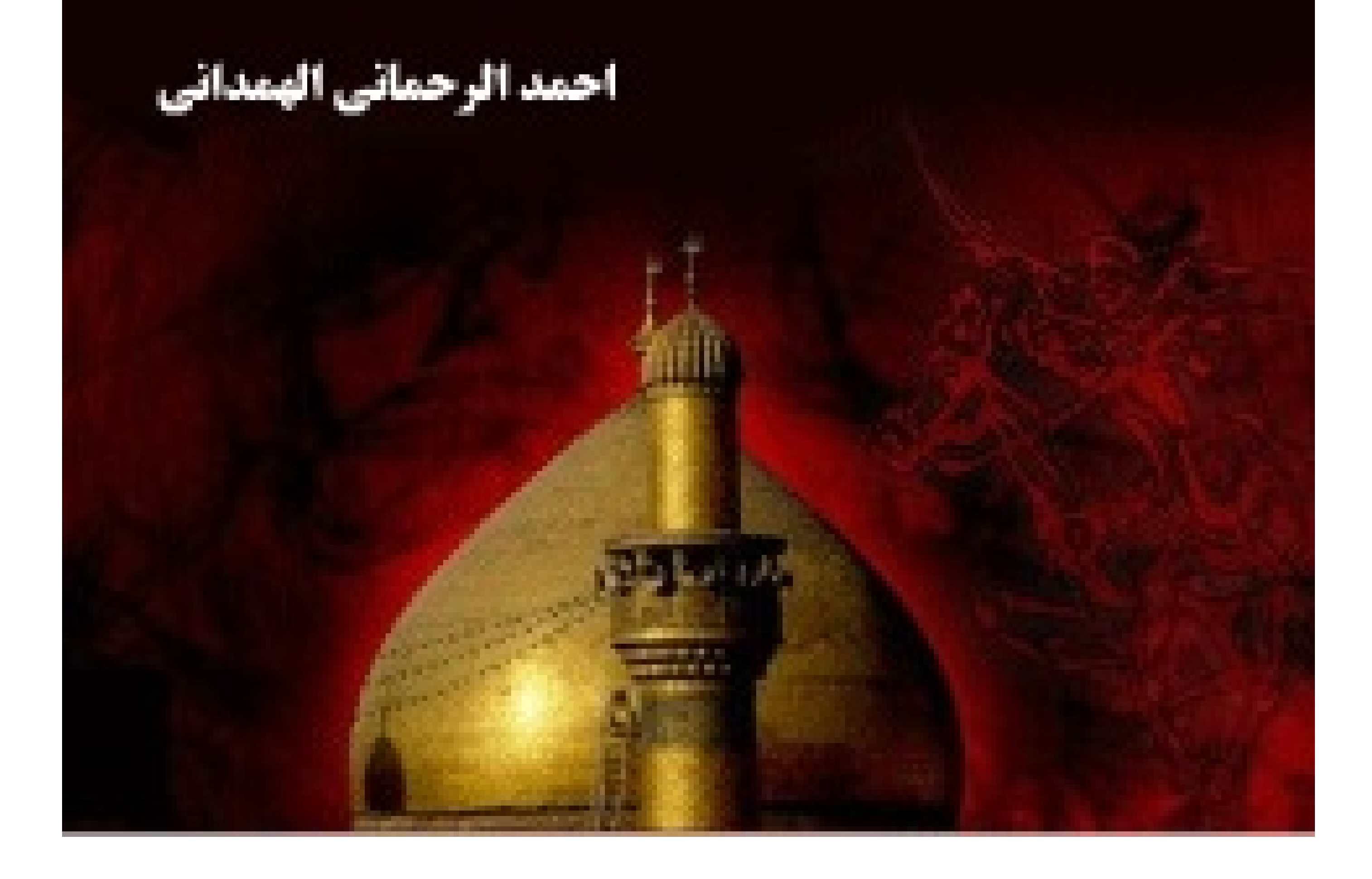
الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

(فارسی)

احمد الرحمانی الهمدانی




بسم الله الرحمن الرحیم

الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

كاتب:

احمد رحمانی همدانی

نشرت في الطباعة:

موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)

رقمی الناشر:

مركز القائمیة باصفهان للتحریات الکمبیوتریة

الفهرس

الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

اشارهٔ

نوع: کتاب

شابک: ۹۶۴-۵۶۰۱-۱۴-۲

پدیدآور: رحمانی همدانی، احمد۱۳۱۸-

عنوان و شرح مسئولیت: الامام علی بن ابی طالب علیه السلام [منبع الکترونیکی] / احمد الرحمانی الهمدانی؛ ترجمه حسین استاد ولی

ناشر: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۹۷۸ بایگانی: ۲۷۹۴.۸KB)

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق.

احادیث

فضایل

شناسه افزوده: استادولی، حسین ۱۳۳۱- مترجم

مرواریدهای غلتان و میوه‌های دستچین

مرواریدهای غلتان و میوه های دستچین سخن از شخصیت امام علی علیه السلام سخن از خورشید گفتن است. با چه زبانی توان او را ستود؟ که نام (علی) به تنهایی بسنده است که همه فضائل انسانی را در برابر دیدگان مجسم کند! شخصیت او چندان گسترده است که رسول گرامی حق صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرمود:

(اگر همه درختان قلم، همه دریاها مرکب، همه پریان حسابگر و همه آدمیان نویسنده شوند، هرگز فضائل علی بن ابی طالب را شمار نتوانند نمود) (۱).

شاعری گوید:

علی علا فوق السماوات قدره * و من فضله نال المعالی الامانیا فأسس بنیان الولایهٔ متقنا * وحاز ذو واالتحقیق منه المعانیا (۲) (قدر و پایه علی از آسمانها فراتر است، و صفات عالی انسانی آرزوی خود را از فضل علی برآوردند)!

(علی پایه های ولایت را استوار ساخت، و اهل تحقیق از طریق او به معانی

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۱۹۷.

(۲) - فرائد السمطین ۱ / ۱۴.

(۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، النوم (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

بلند دست یافتند).

صاحب بن عباد گوید:

وقالوا: علی علا قلت: لا * فان العلا بعلی علا (گویند: علی به مقامات شامخی به رفته است. گفتم: نه، بلکه این مراتب شامخ انسانی

است که والایی خود را از علی گرفته است).

ابن ابی الحدید گوید:

وفوز علی بـالعلی فوزها به * وکل الی کل مضاف و منسوب (کامیابی علی به مقامات بلنـد، کامیابی آنها از علی است، و هر یک به دیگری نسبت می‌برند).

مهدی جوهری گوید:

تعداد مجد المرء منقصهٔ * اذا فاقت مزایاه من التعداد (هر گاه مزایای کسـی از حد شمار فراتر رود، بر شمردن مجد و مزایای او عیب و نکوهش او است).

شیخ کاظم ازری گوید:

لـک فی مرتقی العلی والمعـالی * درجـات لاـ یرتقی ادناهـا خصـک الله فی مـآثر شتی * هی مثـل الاعـداد لا یتناها لیت عینا به غیر روضک ترعی * قـذیت واسـتمر فیها قـذاها لک نفس من جوهر اللطف صـیغت * جعل الله کل نفس فداها (تو را در مقامات بلند و پسندیده پایه هایی است که امید دست یافتن به فروترین آنها در کسی نیست).

(خداوند تو را به افتخارات بزرگی ویژه ساخته که به سان عددها نامتناهی اند).

(کاش آن دیده ای که در غیر سبزه زار تو می‌گردد خاری در آن بخلد که

(۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الزیارهٔ (۱)

پیوسته در آن بماند).

(جان تو را از جوهر لطف قالب زده اند، خداوند همه جانها را فدای تو کناد).

محمد حمیری گوید:

ولاـیته هی الاـیمـان حقـا * فـذرنی من أباطیل الکلام (دوستی و پیروی او ایمان راستین است، پس دیگر سـخنان باطل را به رخ من مکش).

حجر بن عدی به قاتل خود گفت:

اگر سـر آن داری که فرزندم را بکشی او را پیش از من گردن بزن! جلاد فرزند را گردن زد. به حجر گفتند: در داغ فرزندت شتاب کردی؟! گفت: بیم آن داشـتم که چون برق شمشـیر را بر گردن من ببینـد، بهراسـد و دست از ولایت علی علیه السـلام بردارد و آن گاه میان من و او در اقامتگاه جاوید که خداوند صابران را وعده فرموده جدایی افتد (۱).

معاویه به ابوالطفیل گفت:

(روزگار از مهر علی برای تو چه به جای نهاد؟ گفت: همان مهری که مادر موسی به کودک خود داشت، و با این حال، عذر تقصیر به پیشگاه خدا میبرم (۲)! معاویه به عدی بن حاتم گفت:

صـبر تو در فراق علی چگونه است؟ گفت: چون صـبر مـادری که فرزنـد دلبنـد او را در دامنش سـر ببرنـد، که هرگز آب دیـده اش خشک نمی‌شود و سرشکش از باریدن باز نمی‌ماند (۳).

(۱) – المجالس السنیهٔ ۳ / ۸۶.

(۲) – همان / ۹۳.

(۳) – سفینهٔ البحار ۲ / ۱۷۰.

(۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، حجر بن عدی الکندی (۱)، عدی بن حاتم (۱)، الصبر (۱)، القتل (۱)، السفینة (۱)

امیر مؤمنان علیه السلام پس از روزگاری دراز یکی از شیعیان خود را دید که آثار پیری در او نمایان بود و هنوز تند و چالاک راه می‌رفت، فرمود: ای مرد، سن تو بالا رفته! گفت: در اطاعت تو ای امیر مؤمنان. فرمود: هنوز تند و چالاک هستی!

گفت: بر ضد دشمنان تو ای امیر مؤمنان. فرمود: هنوز در تو رمقی می‌بینم! گفت:

آن هم در اختیار توست ای امیر مؤمنان (۱).

عمرو بن حمق خزاعی به آن امام عرضه داشت:

به خدا سوگند، اگر مرا تکلیف کنی که کوههای گران از جای برکنم و تا جان در بدن دارم آب انبوه دریاها را بکشم و تیغی به دست گیرم تا دشمنانت را پراکنده سازم و دوستانت را یاری دهم، باز هم امید نمیبرم که توانسته باشم حق تو را آن گونه که باید، بگزارم (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند این خلق را عذاب نمی‌کند مگر به گناه عالمانی که درباره فضل علی و خاندان او علیهم السلام حق پوشی می‌کنند! هش دارید، که گذشته از پیامبران و رسولان الهی هیچ کس برتر از شیعیان علی علیه السلام بر روی زمین راه نمی‌رود، آنان که امر او را هویدا می‌کنند و فضل او را نشر می‌دهند، آنانند که غرق رحمت الهی می‌شوند و فرشتگان برایشان آمرزش می‌طلبند، وای، همه وای بر هر که درباره او حق پوشی کند (۳).

امام صادق علیه السلام فرمود:

در دنیا تنها دو کس خیر می‌برند: مردی که هر روز بر کارهای نیک خود بیفزاید، و مردی که گناهانش را با توبه جبران کند، اما کجا می‌تواند توبه کند، به

(۱) – بحار الانوار ۴۲ / ۱۸۶.

(۲) – اختصاص / ۱۱.

(۳) – الدمعة الساکبة / ۸۲.

(۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

خدا سوگند، اگر چندان به سجده رود که گردنش بشکند خداوند از او نمی‌پذیرد مگر با ولایت ما خاندان (۱).

امام علی بن موسی علیهما السلام فرمود:

بهترین عملی را که عالم از دوستان و پیروان ما برای روز فقر و نیاز و ذلت و مسکنت خود پیش می‌فرستد آن است که در دنیا درمانده ای از دوستان ما را از دست یکی از دشمنان ما که دشمن خدا و رسول او است برهاند، چنین کسی همین که از گور سربرآورد فرشتگان صف به صف او را از لب گور تا جایگاهش در بهشت الهی بر روی بالهای خویش می‌برند و به او گویند: مرحبا به تو، خوشا به حال تو ای که سگهای درنده را از مردمان نیکوکار می‌راندی، و ای کسی که در حق امامان پاک تعصب می‌ورزیدی (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند برای برادرم علی فضائل بی شماری قرار داده است، هر که یکی از فضائل او را از روی اعتقاد بازگوید خداوند گناهان

گذشته دور و نزدیک او را بیامرزد. و هر که یکی از فضائل او را بنویسد تا زمانی که نقشی از آن نوشته باقی است پیوسته فرشتگان برای او آمرزش می‌طلبند. و هر که به یکی از فضائل او گوش فرا دهد خداوند گناهانی را که با گوش انجام داده بیامرزد. و هر که به نوشته ای از فضائل او بنگرد خداوند گناهانی را که با چشم انجام داده بیامرزد.

سپس فرمود: نگاه به علی عبادت است، یاد علی عبادت است و خداوند ایمان هیچ بنده ای را نمی‌پذیرد جز با ولایت او و بیزاری از دشمنان او (۳).

(۱) – وسائل الشیعة ۱۱ / ۳۶۰.

(۲) – احتجاج ۲ / ۲۳۵.

(۳) – مناقب خوارزمی / ۲ فرائد السمطین ۱ / ۱۹، کفایة الطالب گنجی شافعی ۱ / ۱۸، ینابیع المودة / ۱۲۱.

(۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، الخوارزمی (۱)

علامه مظفر در تأیید این حدیث گوید:

کسی که وجودش تمامی ایمان و یک ضربتش با عبادت جن و انس برابر است، این سخن درباره او مبالغه نیست، آیا چنین سخنی درباره نفس پیامبر و برادر او و همتای قرآن مبالغه می‌تواند بود؟!

صفحه(۱۸)

پیشگفتار

به نام خداوند بخشنده مهربان سپاس خدایی را که ستایش را کلید یاد و سبب قرب خویش ساخت، و سلام و درود پیاپی بر پیامبر او نور انوار، و محرم اسرار، سرور با کرامت ما ابو القاسم محمد مصطفی، و بر خاندان او که مهرهای تابان و ماه‌های درخشان اند، آنان که نورشان مشتق از نور خداست، آنان که خداوند علم انبیا، عزت اولیا و سر اصفیا را در برابر علم و عزت و سر ایشان به س ان قطره ای در برابر دریا نهاده است، آنان که اساس دین و ارکان یقین اند، افراط گران تندرو به آنان باز می گردند، و کند روان وامانده بدیشان می‌پیوندند، آیات برگزیده قرآن در شأن ایشان است، و خود زبان راستی و زمام درستی اند، به ویژه بر وصی امین او که خداوند دوستی و اعتقاد به ولایت او را سرلوحه نامه هر مؤمنی ساخته است، همان که انبیا و اوصیا را یاور بود، و فرشتگان و روحانیان عالم بالا را آموزگار، اصل درخت طوبی است و حقیقت سدرة المنتهی، مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را هم نور، و حسن مجتبی و حسین – شهید اشک – را پدر، و فاطمه زهرا را همسر. درود خدا بر همه آنان باد، و نفرین خدا بر همه دشمنانشان از آغاز تا انجام روزگار.

بارالها، تو را سپاس که شکر خود در دل من افکندی، و مرا از دوستان رهبران دین خود ساختی.

(۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الشهادة (۱)، النوم (۱)

بارالها، ما به تو و همه پیامبران تو و به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دین او گرویدیم و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودیم.

خداوندا، باور دارم که وعده تو درست است و گفتارت راست، و رستاخیز بی گمان فرا خواهد رسید و تردیدی در آن نیست.

خدای من، مولایم، سرورم، ما را از والیان دین و حامیان آیین و حجتهای تو بر آفریدگانت این خبر رسیده است که: (هر که نسیم

آرام بخش دوستی ما خانـدان را در قلب خود می‌یابـد مادر خود را فراوان دعا کند)، ای پروردگار و مولای من، به نامهای نیکویت سوگنـد که من چنین نسیمی را در خویش احساس می‌کنم، خداونـدا، به جود و منت و رحمتت، پـدر و مادر مرا بیامرز و آنان را به پاس تربیت صحیح من در کودکی در آغوش مهر و رحمت خویش جای ده.

خداوندا، من آن گویم که آن شاعر عاشق علی علیه السلام گفت:

لاعذب الله امی إنها شربت * حب الوصی وغذتنیه باللبن وکان لی والد یهوی أباحسن * وصرت من ذی وذاأهوی أباحسن (مادرم را عـذاب خـدا در نگیراد که جام عشق علی پیمود و از راه شـیر به کام منش فرو ریخت. و پـدری داشـتم شـیفته ابو الحسن علی، و مرا شیفتگی علی از این پدر و مادر به ارث است).

خداونـدا، مولایم، سـرورم، بزرگ اسـتادم آیة الله مولی علی معصومی همدانی، آن عارف آگاه را غریق رحمت خود ساز که علامه روزگار خود بود و مرکز دایره درس فقه و عشق خاندان رسالت. آمین یا رب العالمین.

خداونـدا، این نوشـته ناچیز را به نشانه خلوص گیر، و آن را ذخیره روز بی کسـی من ساز، ای آفریـدگار بنـدگان، که تویی کریم و بخشنده و بهترین کسی که دست نیاز به درگاه او بر آرند و نیازمندان را با دست پر روانه سازد، ای مهربان ترین مهربانان.

این بنـده گنهکار و خاک پای ولایت منـدان ائمه اطهار، احمد رحمانی همدانی گوید: خداوند تکالیفی را بر عهده ما نهاد نه از آن رو که نیازی به آن داشت چرا

(۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الجود (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

ارکان اسلام

که خـدای بلنـد مرتبه شـکوهمند را نه از طاعت فرمانبران سودی عایـد شود و نه از گناه نافرمانان زیانی رسـد، بلکه از روی لطف و رحمت و منت نماز و حج و زکات و روزه و جهاد و ولایت را بر ما واجب نمود و هر کدام را شأن و جایگاهی ویژه داد.

نماز خداونـد نماز را واجب نمود و آن را از ارکان اسـلام و سـتون دین و چهره آیین خود ساخت، پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(عمـود دیـن نمـاز است، و نمـاز نخسـتین عملی است که مـورد دقت قرار می‌گیرد، اگر درست بـود به بـاقی اعمـال بنـده رسیدگی می‌شود، و اگر نه، نه) (۱).

امام صادق علیه السـلام فرمود: (نخستین چیزی که بنـده بـدان سـبب مورد محاسـبه قرار می‌گیرد نماز است، اگر پـذیرفته شـد اعمال دیگرش نیز پذیرفته می‌شود، و اگر مردود شد سایر اعمالش نیز مردود خواهد شد). (۲) (یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: یک حج از همه دنیا برتر است، و یک نماز واجب از هزار حج برتر).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر چیزی را چهره ای است، و چهره دین شما نماز است) (۳).

زکات و زکات را برای پیرایش آلودگیهای نفس، رشد و باروری روزی، آزمایش

(۱) – وسائل الشیعة ۳ / ۲۳.

(۲) – همان ۳ / ۲۲.

(۳) – همان ۳ / ۱۶.

(۲۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، يونس بن يعقوب (۱)، الحج (۳)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملی (۱)

نماز، زكات

كه خداى بلند مرتبه شكوهمند را نه از طاعت فرمانبران سودى عايد شود و نه از گناه نافرمانان زيانى رسد، بلكه از روى لطف و رحمت و منت نماز و حج و زكات و روزه و جهاد و ولايت را بر ما واجب نمود و هر كدام را شأن و جايگاهى ويژه داد.

نماز خداوند نماز را واجب نمود و آن را از اركان اسلام و ستون دين و چهره آيين خود ساخت، پيامبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود:

(عمود دين نماز است، و نماز نخستين عملى است كه مورد دقت قرار مى گيرد، اگر درست بود به باقى اعمال بنده رسيدگى مى‌شود، و اگر نه، نه) (۱).

امام صادق عليه السلام فرمود: (نخستين چيزى كه بنده بدان سبب مورد محاسبه قرار مى گيرد نماز است، اگر پذيرفته شد اعمال ديگرش نيز پذيرفته مى‌شود، و اگر مردود شد ساير اعمالش نيز مردود خواهد شد). (۲) (يونس بن يعقوب گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود: يک حج از همه دنيا برتر است، و يک نماز واجب از هزار حج برتر).

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: (هر چيزى را چهره اى است، و چهره دين شما نماز است) (۳).

زكات و زكات را براى پيرايش آلودگيهاى نفس، رشد و باورى روزى، آزمايش

(۱) - وسائل الشيعة ۳ / ۲۳.

(۲) - همان ۳ / ۲۲.

(۳) - همان ۳ / ۱۶.

(۲۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، يونس بن يعقوب (۱)، الحج (۳)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملی (۱)

حج، روزه

توانگران و كمک به تهيدستان واجب ساخت. امام صادق عليه السلام فرمود: (اگر مردم زكات مالهاى خود را مى‌پرداختند هيچ مسلمانى تهيدست و نيازمند باقى نمى‌ماند و با سهمى كه خدا براى او واجب نموده بى نياز مى‌شد. مردم، تهيدست و نيازمند و برهنه نشدند جز به گناه توانگران) (۱).

حج و حج را به عنوان پشتوانه دين، ميهمانى و زيارت خدا، جهاد ضعيفان، حفظ مصالح دين و دنياى مردم و آشنايى ملتها با يكديگر واجب نمود. هشام بن حكم گويد: از امام صادق عليه السلام از فلسفه حج پرسيدم، امام عليه السلام در ضمن بيانات خود فرمودند: (خداوند آفريدگان را آفريد و آنان را از امور دين و طاعت و مصلحت امور دنيوى به مقدار لازم فرمان داد و از جمله به حج، تا مردم از سراسر عالم از خاور و باختر گرد آيند و با هم آشنايى يابند) (۲).

روزه و روزه را براى پالايش بدن، احساس تشنگى و گرسنگى، جلوگيرى از شهوتها و خواهشهاى نفس و پرورش اراده واجب ساخت. امام على بن موسى الرضا عليه السلام فرمود: (مردم را فرمان روزه دادند تا درد گرسنگى و تشنگى را بچشند و از اين رهگذر بر فقر و تهيدستى آخرت راه برند (و به فكر چاره افتند) (۳).

(۱) – وسائل الشیعة ۶ / ۴.

(۲) – همان ۸ / ۹.

(۳) – همان ۷ / ۴.

(۲۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الحج (۳)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

جهاد

امام صادق علیه السلام فرمود: (هر چیزی را زکاتی است، و زکات بدنها روزه است) (۱).

جهاد و جهاد را واجب ساخت تا امت اسلام در زمین بگردند، و آن را دری به سوی بهشت، و مایه عزت پدران و سرافرازی فرزندان ساخت. عثمان بن مظعون گوید: (به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتم: مرا نفس وسوسه می‌کند که سر به بیابان گذارم و در کوهها به سر برم، فرمود: ای عثمان، چنین مکن، زیرا سیاحت امت من جنگ و جهاد است) (۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (بجنگید تا مجد و عظمت را برای فرزندان خود به ارث گذارید).

امام باقر علیه السلام فرمود: (همه خوبیها در شمشیر و زیر سایه شمشیر است) (۳).

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (اسبان جنگجویان، اسبان آنها در بهشت است) (۴).

علی علیه السلام فرمود: (جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان ویژه خود گشوده است) (۱).

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر که بمیرد و نجنگیده باشد و در اندیشه جنگ هم نبوده باشد با نوعی از نفاق مرده است) (۲).

(۱) – وسائل الشیعة ۷ / ۳.

(۲) – همان ۱۱ / ۱۰.

(۳) – همان ۱۱ / ۹.

(۴) – همان ۱۱ / ۱۱.

(۵) – نهج البلاغة، خطبة ۲۷.

(۶) – منتهی المطلب، علامه حلی، کتاب الجهاد.

(۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عثمان بن مظعون (۱)، کتاب منتهی المطلب للعلامة الحلی (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

ولایت

ولایت و ولایت را واجب نمود و آن را کلید راه خود و رهنمای همه احکام و واجبات قرار داد.

برادران، دوستان و عزیزان! من خداوند و پیامبران و فرشتگان و اولیای او را گواه می‌گیرم که معتقدم هر کس به ولایت علی بن ابی طالب و اولاد معصوم او – که درود خدا بر همگی آنان باد – معترف باشد به توحید و ولایت خدا و رسالت محمد صلی

الله علیه و آله و سلم اعتراف نموده، و هر که جامه ولایت علی و اولاد گرامی او را از تن در آورد جامه ولایت خدا و رسولش را از تن در آورده است، زیرا خدای بزرگ ولایت علی علیه السلام را در جایگاهی نهاده که اگر به مردم ابلاغ نگردد به منزله آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسالت الهی را انجام نداده و پیام خدا را به گوش مردم نرسانیده است، و بدیهی است که اگر رسالت الهی تبلیغ نشده باشد اصلا اسلام تبلیغ نگردیده است.

خواننده گرامی، به دیده انصاف به این آیه بنگر و گفتار مفسران اهل سنت را درباره آن ملاحظه کن:

یا أیها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین (۳).

(ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان، که اگر نرسانی ادای رسالت نکرده ای، و خداوند تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد، خدا گروه کافران را راه نمی‌نماید).

شهاب الدین آلوسی (م ۱۲۷۰) گفته اند: مراد آیه آن است که اگر پیامی را که

(۱) - سوره مائده / ۶۷.

(۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، علی بن أبی طالب (۱)

اینک به تو گفته اند نرسانی گویی اصلا تبلیغ رسالت نکرده ای (۱).

و نیز گوید:

ابن عباس گفته است: این آیه درباره علی علیه السلام نازل شد، آنجا که خدای سبحان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دستور داد که مردم را از ولایت علی علیه السلام آگاه کند (در روز غدیر خم)، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیم آن داشت که مردم بگویند: جانب پسر عموی خود را گرفت و به او تمایل نشان داد، و در این باره بر او طعن زنند، پس خداوند این آیه را به او وحی کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم به معرفی ولایت علی علیه السلام برخاست و دست او را گرفت و گفت: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است، خداوندا، دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن باش) (۲).

شیخ محمد عبده گوید: ابن ابی حاتم وابن مردویه وابن عساکر از ابی سعید خدری روایت کرده اند که: این آیه در روز غدیر خم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است (۱).

جلال الدین سیوطی گوید: ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده که گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را چنین می‌خواندیم:

(یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک (أن علیا مولی المؤمنین)..).

و نیز به سندش از ابو سعید خدری آورده که گفت: این آیه در روز غدیر خم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد (۲).

(۱) - تفسیر روح المعانی ۶ / ۱۸۹.

(۲) - همان، ص ۱۹۳. و همین مطلب در شواهد التنزیل ۱ / ۱۹۲ از ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری آمده است.

(۳) - تفسیر المنار ۶ / ۴۶۳.

(۴) - تفسیر الدر المنثور ۲ / ۲۹۸.

(۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، عبد الله بن عباس (۳)، جلال الدین السیوطی

الشافعی (۱)، إبن عساکر (۱)، غدیر خم (۳)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب تفسیر المنار لمحمد عبده (۱)، جابر بن عبد الله (۱)

فخر رازی (م ۶۰۶) گوید: مفسران در سبب نزول این آیه وجوهی گفته اند...

وجه دهم: این آیه در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. چون این آیه نازل شد پیامبر دست او را گرفت و گفت: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است، خداوندا! دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن باش). عمر، علی را دید و گفت: (گوارایت باد ای پسر ابو طالب، تو مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی)! و این قول ابن عباس وبراء بن عازب و محمد بن علی امام باقر) علیه السلام است (۱).

حافظ ابو القاسم حسکانی گوید: ابو اسحاق حمیدی گوید: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد (۲).

اینک برای تکمیل بحث، نظر علامه طباطبائی رحمه الله را می‌آوریم:

این که نرساندن این پیام (ولایت) مستلزم نرساندن احکام دیگر است تنها به خاطر اهمیت آن است و چنین می‌رساند که رابطه آن با سایر احکام به گونه ای است که اگر بدان بی توجهی شود در حقیقت به سایر احکام بی توجهی شده و احکام مانند جسمی بی روح گردیده که فاقد حیات و حس و حرکت است. در این صورت آیه کاشف از آن است که خدای سبحان پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را مأمور حکمی نموده که امر دین بدان کمال می‌یابد و بر کرسی قرار می‌نشیند. بدیهی است که در چنین امر مهمی انتظار رود که مردم با آن مخالفت کنند و کار را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان واژگون سازند که بنایی که از دین ساخته ویران شود و اجزای آن از هم بپاشد. این مطلب را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خوبی حدس می‌زد و بر این دعوت از مردم بیم داشت، و پیوسته تبلیغ آن را به تأخیر می‌انداخت تا موقعیتی مناسب

(۱) - تفسیر فخر رازی ۱۲ / ۴۹.

(۲) - شواهد التنزیل ۱ / ۱۸۸.

(۲۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، محمد بن علی (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)

حدیث غدیر

و فضای امنی بیابد بدان امید که دعوتش ثمر بخشد و کوشش بی دریغش هدر نرود. اما خداوند او را به تبلیغ سریع دستور داد و اهمیت حکم را به او گوشزد نمود و وعده داد که او را از گزند مردم نگاه دارد (یعنی حضرتش را نگاه داشت از این که در معرض تهمت قرار گیرد و بگویند او سلطان است نه پیامبر، و اگر نه خوف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خودش نبود ...) و این بیان تأیید می‌کند روایاتی را که از طریق عامه و خاصه رسیده که این آیه درباره ولایت علی علیه السلام نازل شد و خداوند امر به تبلیغ آن فرمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیم داشت که او را در مورد پسر عمویش متهم کنند (۱...)

حدیث غدیر ۱ - ابن کثیر گوید: ابو جعفر محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ نسبت به حدیث غدیر اعتنای فراوان داشته و دو جلد کتاب درباره آن گرد آورده وطرق والفاظ آن را در آنها آورده است. (۲) ۲ - علامه امینی رحمه الله گوید: علامه مقبلی که در جلد ۱ ص ۱۴۲ شرح حال او را آوردیم بعد از ذکر طرق این حدیث گوید: اگر چنین حدیثی امر معلومی نباشد پس هیچ امر معلومی در دین نخواهیم داشت.

و سید امیر محمد صنعانی که در کتاب (الروضة الندیة شرح تحفة العلویة) نام او آمده گوید: حدیث غدیر در نزد بیشتر پیشوایان

علم حدیث، متواتر است.

حافظ ذهبی در کتاب (تذکرة الحفاظ) در شرح حال طبری گوید: محمد بن جریر طبری درباره آن کتابی نوشته است، و من بر آن اطلاع یافتم و از کثرت طرق آن

(۱) – تفسیر المیزان ۶ / ۴۷.

(۲) – البدایة والنهایة ۱ / ۲۰۸.

(۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب تذکرة الحفاظ للذهبی (۱)، محمد بن جریر (۲)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)، کتاب البدایة والنهایة (۱)

در شگفت ماندم. (۱) ۳ – علامه شیخ قندوزی گوید: از ابو المعالی جوینی ملقب به امام الحرمین که استاد ابوحامد غزالی بوده است نقل است که تعجب می‌کرد و می‌گفت: در بغداد کتابی را در دست صحافی دیدم که شامل روایات حدیث غدیر خم بود و بر روی آن نوشته بود: جلد بیست و هشتم از طرق حدیث (من کنت مولاه فعلی مولاه)، و پس از آن جلد بیست و نهم شروع خواهد شد. (۲) ۴ – علامه ابن مغازلی شافعی (م ۴۸۳) گوید: از شهربن حوشب از ابوهریره روایت است که گفت: هر که روز هیجدهم ذی حجه را روزه بدارد ثواب شصت ماه روزه برای او نوشته شود، و آن روز غدیر خم است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است). عمر بن خطاب گفت: به به به تو ای علی بن ابی طالب که مولای من و مولای هر مؤمنی گشتی! آن گاه خداوند این آیه را فرستاد: الیوم اکملت لکم دینکم. (۳) و زید بن ارقم گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که من ولی او هستم علی ولی او (یا مولای) او است.

وابوسعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای او است. خداوندا، دوست او را دوست بدار و با دشمنش دشمن باش. (۴)

(۱) – الغدیر ۱ / ۱۵۷ – ۱۵۸.

(۲) – ینابیع المودة / ۳۴.

(۳) – مناقب ابن مغازلی / ۱۹. و آیه در سوره مائده / ۳ (۴) – مناقب ابن مغازلی / ۲۰.

(۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، مدینة بغداد (۱)، زید بن أرقم (۱)، الجوینی (۱)، غدیر خم (۲)، الحج (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

ابو القاسم فضل بن محمد گوید: این حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و حدیث غدیر خم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک صد نفر که عشره مبشره (ده تنی که رسول خدا بشارت بهشت به آنان داده) از آنانند روایت کرده اند، و آن حدیث ثابتی است و ایرادی برای آن نمی‌شناسم، و این فضیلت خاص علی علیه السلام است که هیچ کس با او شرکت ندارد. (۱)

(۱) – مناقب ابن مغازلی / ۲۷.

(۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، غدیر خم (۱)

باب اول پیرامون مناقب امیر مؤمنان علیه السلام

اشاره

باب اول پیرامون مناقب امیر مؤمنان علیه السلام

صفحه(۳۱)

فصل ۱: پاره‌ای از اخبار عامه در حقانیت امیر مؤمنان علی علیه السلام

اشاره

فصل ۱ پاره ای از اخبار عامه در حقانیت امیر مؤمنان علی علیه السلام ۱ - رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، اگر بنده ای به اندازه سالهایی که نوح میان قوم خود پیامبری کرد خدا را پرستش کند، و برابر کوه احد طلا داشته و همه را در راه خدا انفاق کند، و چندان عمر دراز یابد که هزار سال پیاده حج نماید، آن گاه مظلومانه میان صفا و مروه کشته شود، و با این همه تو را دوست نداشته و به ولایت تو معتقد نباشد بوی بهشت را نخواهد شنید و داخل آن نخواهد شد. (۱) ۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عمار، اطاعت علی اطاعت من است، و اطاعت من اطاعت خداست. (۲) ۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، هر که از من جدا شود از خدا جدا شده، و هر که از تو جدا شود از من جدا شده است. (۳) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عمار فرمود: اگر همه مردم به راهی رفتند وعلی به راه

(۱) - مناقب خوارزمی / ۲۸.

(۲) - فرائد السمطین ۱ / ۱۷۸.

(۳) - همان ۱ / ۳۰۰.

(۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، الخوارزمی (۱)

دگر، تو به راه علی بن ابی طالب علیه السلام برو و مردم را رها ساز. (۱) ۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو حجت خدایی، تو باب خدایی، تو راه به سوی خدایی، تو آن خبر بزرگی (نبأ عظیم)، تو شاهراه راستی، تو مثل اعلای خدایی، تو پیشوای مسلمانان و امیر مؤمنان و بهترین اوصیا و سرور راستگویان و درستکارانی.

ای علی، تو فاروق اعظمی (که میان حق و باطل به خوبی فرق می‌نهی)، و تو صدیق اکبری (که پیش از همه مرا تصدیق نموده ای و در گفتار و کردار راستی)، حزب تو حزب من است، و حزب من حزب خداست، و حزب دشمنان تو حزب شیطان است. (۲) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند، علی و همسرش و فرزندانش را حجتهای خویش بر آفریدگانش قرار داده است، آنان در میان امت من درهای دانشند، هر که به آنان راه یافت به راه راست هدایت یافته است. (۳) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که از این شادمان است که چون تند باد از صراط بگذرد و بی حساب به بهشت در آید باید ولی من و وصی من و همراه من و جانشین من بر خانواده ام یعنی علی بن ابی طالب را دوست بدارد، و هر که از این شادمان است که به آتش دوزخ در آید از ولایت او دست کشد. به عزت و جلال پروردگارم سوگند که او است همان باب خدا که جز از آن در به سوی خدا راهی نیست، و اوست راه راست، و اوست آن که خداوند از ولایت او خواهد پرسید. (۴)

(۱) - فرائد السمطین ۱ / ۱۷۸ (۲) - ینابیع المودة باب ۹۵، ص ۴۹۶.

(۳) - شواهد التنزیل ۱ / ۵۸.

(۴) – همان ۱ / ۵۹.

(۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

۸ – ابن عباس گوید: به زودی آشوبی رخ می‌دهد، هر یک از شما آن را دریافت بر او باد که به یک خصلت از کتاب خدا بچسبد و دست از دامن علی علیه السلام بر ندارد، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که (با اشاره به علی) می‌فرمود:

این نخستین کسی است که به من ایمان آورده، و نخستین کسی است که (در قیامت) با من دست خواهد داد، او فاروق این امت است که میان حق و باطل فرق مینهد، او رئیس مؤمنان است و مال رئیس ظالمان، او است صدیق اکبر، او باب من است که از راه او به من وارد شوند، و او پس از من جانشین من است. (۱) ۹ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به زودی پس از من فتنه ای رخ می‌دهد، هر گاه چنین شد به دامن علی بن ابی طالب چنگ زنید، که او نخستین کسی است که (در قیامت) مرا می‌بیند و با من دست می‌دهد، و او در آسمان بالا با من است، و او است جدا سازنده میان حق و باطل. (۲) ۱۰ – علی علیه السلام فرمود: بی شک اگر خدای متعال می‌خواست همانا خود را (مستقیما) به مردم میشناساند، لیکن ما را درها و راه ورود به خود و جهتی که از آن به سوی او متوجه شوند قرار داده است، پس آنان که از ولایت ما منحرف شوند یا دیگران را بر ما برتری دهند در حقیقت از راه خدا جدا شده اند (و از صراط به دوزخ درافتند). (۳) ۱۱ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، هر که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت نموده، و هر که تو را اطاعت کند مرا اطاعت نموده، و هر که مرا نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده، و هر که تو را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده است. (۴)

(۱) – کفایة الطالب، باب ۴۴، ص ۱۸۷.

(۲) – همان / ۱۸۸.

(۳) – ینابیع المودة ۱ / ۱۰۱.

(۴) – همان ۲ / ۸۲.

(۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

۱۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی بن ابی طالب دروازه دین است، هر که به آن در آید مؤمن است، و هر که از آن بیرون شود کافر است. (۱) ۱۳ – ام سلمه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: علی با قرآن است و قرآن با علی است، از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. (۲) ۱۴ – ام سلمه همیشه می گفت: علی بر حق است، هر که از او پیروی کند از حق پیروی نموده، و هر که او را رها کند حق را رها کرده است، این پیمانی است که پیش از این روز گرفته شده است. (۳) ۱۵ – از ابوذر رضی الله عنه درباره اختلاف مردم پرسیدند، گفت: بر تو باد به کتاب خدا و آن بزرگمرد: علی بن ابی طالب علیه السلام، که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: علی با حق است و حق با او و بر زبان او است، و حق بر همان محوری می گردد که علی می گردد. (۴) ۱۶ – شهربن حوشب گوید: نزد ام سلمه – رضی الله عنها – بودم که مردی اجازه ورود خواست، ام سلمه گفت: کیستی؟ گفت: ابوثابت مولای علی بن ابی طالب علیه السلام. ام سلمه گفت: خوش آمدی ابوثابت، داخل شو. ابوثابت داخل شد، ام سلمه به او خوشامد گفت، سپس گفت: ای ابوثابت، آن گاه که دلها هر کدام به سویی پرواز کرد دل تو به کجا پر کشید؟ گفت: دلم با علی علیه السلام بود.

ام سلمه گفت: به خدایی که جانم به دست او است موفق شدی، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: علی با حق و قرآن است، و حق و قرآن با علی

(۱) – ینابیع المودة ۲ / ۶۱.

(۲) – طبرانی در معجم صغیر و اوسط.

(۳) – مجمع الزواید ۹ / ۱۳۴ به نقل از طبرانی.

(۴) – الغدیر ۳ / ۱۷۸.

(۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، أبو طالب علیه السلام (۱)، السیدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۷)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

است، و اینها از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. (۱) ۱۷ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اشاره به علی علیه السلام فرمود: به دامن این مرد چنگ زنید که او ریسمان محکم خداست. (۲) خواننده خردمند اگر آگاهانه بر این اخباری که از کتب معتبر عامه نقل شده مرور کند و با دیده انصاف و ژرف اندیشی بدانها بنگرد یقین و اطمینان حاصل می‌کند که اعتراف به ولایت علی بن ابی طالب و اولاد معصوم او علیهم السلام از مهمترین و بزرگترین واجبات الهی است. زیرا از این اخبار به دست آمد که:

۱) آن حضرت علیه السلام ریسمان محکم خدا میان او و آفریدگان او است (۳)، و روشن است که هر کس ریسمان خدا را از دست بنهد از آسمان (معنویت) به زمین سرنگون شود و پرندگان بدنش را پاره کرده بربایند، یا باد ذرات آن را به مکانهای دور دست پراکند.

۲) آن حضرت شاخه ای از شاخه های نبوت است، هر که به او آویزد نجات یابد، و هر که از او منحرف شود سرنگون گردد. (۴)

۳) هر کس پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جانشینی حضرتش مخالفت ورزد کافر است. (۵) ۴) هر گاه فتنه ای برخاست باید ملازم با علی علیه السلام بود. (۶) ۵) او با حق و قرآن است و حق و قرآن با او، و از هم جدا نشوند. (۷)

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۱۷۷.

(۲) – دلائل الصدق ۲ / ۳۲.

(۳) – همان ۲ / ۶۶.

(۴) – شواهد التنزیل ۲ / ۲۴۲.

(۵) – مناقب ابن مغازلی / ۴۶.

(۶) – ینابیع المودة ۱ / ۱۲۹.

(۷) – فرائد السمطین ۱ / ۱۷۷.

(۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطین (۲)، الصدق (۱)

۶) او باب آمرزش الهی است، هر که به آن در آمد مؤمن است، و هر که از آن بیرون شد کافر است.

۷) ولایت او ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ولایت خداست

.(۱)

۸) هر که از او جدا شود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا شده، و هر که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا شود از خدا جدا شده است. (۲) ۹) اطاعت او اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت خداست. (۳) ۱۰) اگر همه مردم به راهی رفتند وعلی علیه السلام به راهی، باید به راهی رفت که علی علیه السلام رفته است. (۴) ۱۱) هر که پیروی او کند پیروی حق کرده، و هر که او را رها کند حق را رها کرده است. (۵) ۱۲) او است که میان حق و باطل جدایی می‌افکند، و اوست باب خدا که باید از آن در به سوی خدا رفت. (۶) ۱۳) هر که از او منحرف شود یا دیگری را بر او برتری دهد از راه راست به دور افتاده است. (۷) ۱۴) او دروازه دین است، هر که به آن در آمد مؤمن است، و هر که از آن

(۱) – کنزل العمال ۱۱ / ۶۱۰.

(۲) – فرائد السمطین ۱ / ۳۰۰.

(۳) – فرائد السمطین ۱ / ۳۰۰.

(۴) – همان ۱ / ۱۷۸.

(۵) – مجمع الزوائد ۹ / ۱۳۹.

(۶) – کفایة الطالب / ۱۷۸.

(۷) – ینابیع المودة ۲ / ۸۲.

(۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطین (۲)

در ترک ولایت رخصتی نیست

بیرون شد کافر است. (۱) ۱۵) خداوند او و همسر و فرزندان او علیهم السلام را بر آفریدگان خود حجت ساخته است. (۲) ۱۶) هر که به بهشت شادمان است باید ولایت او را بپذیرد، و هر که به آتش دوزخ شادمان است دست از ولایتش بردارد. (۲) ۱۷) حزب او حزب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حزب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حزب خداست، و حزب دشمنان او حزب شیطان است. (۴) ۱۸) او نخستین گرونده به خداست، و وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرداخت کننده دین او است. (۵) اکنون که سخن بدین جا کشید شایسته است به نکته مهمی اشاره کنیم که دلالت دارد بر آن که ولایت لازم ترین و سخت ترین واجبات است، و آن نکته این که: واجبات گذشته گر چه همگی از ستونها و پایه های دینند اما خداوند در برخی از اوقات و احوال در ترک آنها رخصت داده است مگر ولایت را که در هیچ حال رخصتی در ترک آن نیست. اینک احادیثی در این زمینه:

۱) ابوالعلاء ازدی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (خداوند پنج چیز را بر خلق خود واجب نمود، در چهار چیز از آنها رخصت داد و در یکی

(۱) – ینابیع المودة / ۶۱.

(۲) – شواهد التنزیل ۱ / ۵۸.

(۳) – همان ۱ / ۵۹.

(۴) – ینابیع المودة ۳ / ۴۹۶.

(۵) – شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳ / ۲۲۸.

(۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۲)

هیچ رخصت نداد). (۱) علامه مجلسی رحمه الله گوید: رخصت در نماز مانند کوتاه کردن نماز در سفر، تأخیر انداختن آن از وقت فضیلت در صورت داشتن عذر، ترک بسیاری از واجبات آن در برخی اوقات، واجب نبودن آن بر زن در حال حیض و نفاس و بر کسی که آب و خاک برای وضو و تیمم ندارد، بنابر قولی. و رخصت در زکات برای کسی که مالش به حد نصاب نرسیده یا شرایط دیگر را ندارد. رخصت در حج برای کسی که فاقد استطاعت مالی یا شرایط دیگر است. رخصت در روزه درباره مسافر و افراد مسن و مبتلاـ به بیماری عطش و امثال آنان. اما ولایت تا زمانی که تکلیف باقی است هیچ گاه ساقط نمی‌شود. (۲) ۲) سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که عربی بیابانی بر ما وارد شد، ایستاد و سلام کرد، سلام او را پاسخ دادیم، گفت: آن ماه شب چهارده و چراغ شبهای تار: محمد رسول خدای پادشاه دانا کدامین شماست؟ آیا این مرد نیکو چهره است؟ گفتیم: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای برادر عرب، بنشین.

گفت: ای محمد، قبل از آن که تو را ببینم به تو ایمان آورده ام و پیش از آن که با تو ملاقات کنم تو را تصدیق نموده ام، جز آن که امر ناگواری از تو به من رسیده!

فرمود: چه چیزی از من به شما رسیده است؟ گفت: ما را به یگانگی خدا و رسالت خود فرا خواندی و تو را اجابت کردیم، سپس ما را به نماز و زکات و حج و روزه و جهاد فراخواندی باز هم تو را اجابت کردیم، آن گاه به این همه از ما راضی نشدی تا آن که ما را به ولایت و دوستی عموزاده ات علی بن ابی طالب فراخواندی! آیا این ولایت را از سوی خود واجب ساختی یا فرمان آسمانی

(۱) – کافی ۲ / ۲۲.

(۲) – بحار الانوار ۶۸ / ۳۳۲.

(۴۰)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، الحیض، الإستحاضة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

است که خداوند واجب نموده است؟ فرمود: نه، بلکه خداوند آن را بر اهل آسمانها و زمین واجب نموده. (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سخن خود ادامه دادند تا آن که فرمودند) در جنگ احد پس از فراغ از دفن عمویم حمزه نشسته بودم که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند تو را سلام می‌رساند و گوید: من نماز را واجب ساختم و آن را از بیمار و دیوانه و کودک نا بالغ برداشتم، روزه را واجب نمودم و از مسافر برداشتم، حج را واجب نمودم و از بیمار برداشتم، زکات را واجب نمودم و از تهیدست برداشتم، و دوستی علی بن ابی طالب را واجب نمودم بر اهل آسمانها و زمین و برای هیچ کس در ترک آن رخصت ندادم. (۱) ۳) ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا باید در نماز بر میت پنج تکبیر زد و مخالفان ما چهار تکبیر می‌زنند؟ فرمود: زیرا پایه هایی که اسلام بر آنها بنا شده پنج است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما خاندان، و خداوند برای هر پایه ای یک تکبیر بر میت قرار داده است، و شما به هر پنج پایه اقرار دارید، اما مخالفان شما به چهار چیز از آنها اقرار نموده و یکی را منکر شده اند، از این رو بر مردگان خود چهار تکبیر می‌زنند و شما پنج تکبیر. (۲) ۴) امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان و ولایت ما خاندان. خداوند در چهار تای آنها رخصت نهاده و در ولایت رخصتی ننهاده است. هر که مال ندارد زکات بر او نیست، هر که مال ندارد حج بر او نیست، هر که بیمار است نشسته نماز می‌خواند و ماه رمضان را افطار می کند، اما ولایت در همه حال، سالم باشد یا

(۱) – بحار الانوار ۴۰ / ۴۶.

(۲) – وسائل الشیعة ۲ / ۷۷۵.

(۴۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، أبو بصیر (۱)، شهر رمضان المبارک (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، الحج (۴)، الدفن (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

بیمار، پول دار باشد یا بی پول، لازم است و رخصتی در ترک آن نیست. (۱) ۵) سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که عربی بیابانی از قبیله بنی عامر آمد، ایستاد، سلام کرد و گفت: ای رسول خدا، فرستاده شما آمد ما را به اسلام فرا خواند، ما اسلام آوردیم. سپس ما را به نماز و روزه و جهاد فرا خواند، آنها را کارهای نیکو و پسندیده ای دیدیم (و عمل کردیم)، آن گاه ما را از زنا، دزدی، غیبت و ناشایست باز داشتی و ما باز ایستادیم، اینک فرستاده شما گوید بر ما لازم است که دامادت علی بن ابی طالب را دوست بداریم! راز این چیست در حالی که آن را عبادت نمی‌دانیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به جهت پنج خصلت:

۱) در روز بدر پس از جنگ نشسته بودم که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت:

خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: امروز به وجود علی بر فرشتگانم مباهات کردم آن گاه که (الله اکبر) گویان میان صفها می‌گشت و فرشتگان هم با او تکبیر می‌گفتند. به عزت و جلالم سوگند که دوستی او را جز در دل کسی که دوستش می‌دارم، و دشمنی او را جز در دل کسی که دشمنش می‌دارم نمی‌اندازم.

۲) من در روز احد پس از فراغ از دفن عمویم حمزه نشسته بودم که جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد، خداوند می‌فرماید: من نماز را واجب کردم و آن را از بیمار (یعنی زن در حال حیض و نفاس) برداشتم، روزه را واجب نمودم و آن را از بیمار و مسافر برداشتم، حج را واجب ساختم و آن را از تهیدست بینوا برداشتم، زکات را واجب ساختم و آن را از کسی که مالش به حد نصاب نرسیده برداشتم، و دوستی علی بن ابی طالب را قرار کردم و هیچ رخصتی در ترک آن

(۱) – وسائل الشیعة ۱ / ۱۴.

(۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۲)، الحج (۱)، الحیض، الإستحاضة (۱)، الدفن (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

وجود ندارد.

۳) خداوند هیچ کتابی را فرو نفرستاده و خلقی نیافریده جز آن که سروری برای آن نهاده، قرآن سرور کتابهای آسمانی، جبرئیل – یا اسرافیل – سرور فرشتگان، من سرور پیامبران وعلی سرور اوصیاست. هر امری سروری دارد و دوستی من وعلی سرور همه طاعتهایی است که اهل قرب با آن به خداوند نزدیکی می‌جویند.

۴) خداوند در دلم افکند که دوستی او درخت طوبایی است که خداوند به دست (قدرت) خویش کاشته است.

۵) جبرئیل علیه السلام گفت: چون روز قیامت شود منبری در سمت راست عرش برای تو نهند و پیامبران دیگر همگی در سمت چپ و برابر عرش قرار دارند، و برای علی به جهت گرامی داشت او یک کرسی در کنار تو نهند.

پس کسی که این ویژگیها را دارد بر شما واجب است که او را دوست بدارید. آن مرد عرب گفت: به چشم، اطاعت خواهیم کرد. (۱)

(۱) – بحار الانوار ۲۷ / ۱۲۸.

(۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۲: القاب وکنیه‌های امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۲ القاب و کنیه های امام علی علیه السلام ۱ - امیر النحل نحل زنبور عسل را گویند. شاعری گفته است:
ولایتی لامیر النحل تکفینی * عند الممات وتغسیلی وتکفینی وطینتی عجنت من قبل تکوینی * من حب حیدر کیف النار تکوینی (ولایت و دوستی من با امیر نحل، در وقت مرگ و غسل و کفن مرا کفایت می کند. سرشت من پیش از آفرینشم با دوستی حیدر آمیخته، پس چگونه آتش مرا خواهد سوخت؟) ۱ - علامه سبط ابن جوزی گوید: مؤمنان به زنبور عسل مانند، زیرا زنبور عسل چیز پاکیزه می‌خورد و چیز پاکیزه مینهد، وعلی امیر مؤمنان است. (۱) ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: محققا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان هستید. اگر پرندگان از محتوای درون زنبور عسل با خبر بودند یک زنبور عسل باقی نمی‌ماند و همه را می‌خوردند همچنین اگر مردم از محبتی که
(۱) - تذکرة الخواص / ۵.
(۴۴)
صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الموت (۱)، الغسل (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)

۱ - امیر النحل

فصل ۲ القاب و کنیه های امام علی علیه السلام ۱ - امیر النحل نحل زنبور عسل را گویند. شاعری گفته است:
ولایتی لامیر النحل تکفینی * عند الممات وتغسیلی وتکفینی وطینتی عجنت من قبل تکوینی * من حب حیدر کیف النار تکوینی (ولایت و دوستی من با امیر نحل، در وقت مرگ و غسل و کفن مرا کفایت می کند. سرشت من پیش از آفرینشم با دوستی حیدر آمیخته، پس چگونه آتش مرا خواهد سوخت؟) ۱ - علامه سبط ابن جوزی گوید: مؤمنان به زنبور عسل مانند، زیرا زنبور عسل چیز پاکیزه می‌خورد و چیز پاکیزه مینهد، وعلی امیر مؤمنان است. (۱) ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: محققا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان هستید. اگر پرندگان از محتوای درون زنبور عسل با خبر بودند یک زنبور عسل باقی نمی‌ماند و همه را می‌خوردند همچنین اگر مردم از محبتی که
(۱) - تذکرة الخواص / ۵.
(۴۴)
صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الموت (۱)، الغسل (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)

۲ - الأنزع البطین

شما از ما خاندان در دل دارید با خبر می‌شدند شما را با زخم زبانهاشان می‌خوردند و در نهان و آشکار به شما ناسزا می گفتند. خداوند رحمت کند بنده ای از شما را که بر ولایت ما باشد. (۱) ۲ - الأنزع البطین انزع از ماده (نزع) است به معنای کسی که موی

جلوی سر او ریخته باشد، و نیز به معنای کنده شدن و بریده شدن از چیزی است از جمله از شرک و گناه.
بطین از (بطن) است به معنای کسی که شکم بزرگ دارد، و نیز کسی که باطنش از علم سرشار است.
۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، خداوند تو را و خاندان و شیعیان و دوستان شیعیان تو را آمرزیده است، پس مژده باد تو را که تو انزع بطین هستی، از شرک بریده ای و از علم سرشاری. (۲) ۴ - علامه سبط ابن جوزی گوید: او را بطین گویند، زیرا باطنش سرشار از علم بود، او خود می گفت: (اگر برایم بالشی تا کنند (بر آن نشینم و) همانا در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم برابر یک بار شتر مطلب گویم). و او را انزع گویند، زیرا از شرک بریده بود. (۳) ۵ - ابن اثیر گوید: در وصف علی علیه السلام آمده که او انزع بطین بود. آن حضرت موی جلو سرش ریخته بود، و شکمی بزرگ داشت. و گویند: معنایش آن است که او از شرک بریده بود و باطن او از علم و ایمان سرشار بود. (۴)

(۱) - بحار الانوار ۲۴ / ۱۱۲.

(۲) - مناقب ابن مغازلی / ۴۰۱.

(۳) - تذکرة الخواص / ۴.

(۴) - نهایه ۵ / ۴۲ ماده نزع.

(۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن الأثیر (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۳ - یعسوب الدین

۶ - ابن منظور گوید: تازیان ریختگی موی جلو سر را دوست میدارند، و چنین کسی را به فال نیک می گیرند. (۱) ۳ - یعسوب الدین ۷ - آن حضرت را یعسوب الدین ویعسوب المؤمنین نامیده اند، زیرا یعسوب ملکه زنبوران عسل است که از همه قوی تر و هوشیارتر است، بر در کندو میایستد و هر زنبوری که عبور می کند دهانش را میبوید، اگر بوی بدی از او بشنود میفهمد که از گیاه بدی استفاده کرده، پس او را دو نیم می کند و بر در کندو میافکند تا زنبورهای دیگر عبرت گیرند. علی علیه السلام نیز بر در بهشت میایستد و دهان مردم را میبوید، هر کسی را که بوی دشمنی خود از او بشنود در آتش دوزخ میافکند. (۲) ۴ - ابو تراب ابو تراب به معنای پدر خاک، یا دمساز خاک، یا پدر و رئیس خاکیان است.
۸ - شاعر بزرگ، شیخ کاظم ازری رحمه الله گوید:
لم تکن هذه العناصر الا * من هیولاه حیث کان أباها (این عناصر (چهار گانه) از ماده او به وجود آمده اند، زیرا که او پدر عناصر است.) ۹ - شاعر توانا عبد الباقی افندی مصری رحمه الله گوید:
یا ابا الاوصیاء انت لطه * صهره وابن عمه واخوه ان لله فی معانیک سرا * اکثر العالمین ما علموه

(۱) - لسان العرب ۸ / ۳۵۲ ماده نزع.

(۲) - تذکرة الخواص / ۴.

(۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)

۴ - ابو تراب

۶ – ابن منظور گویـد: تازیان ریختگی موی جلو سـر را دوست می‌دارنـد، و چنین کسـی را به فال نیک می گیرنـد. (۱) ۳ – یعسوب الدین ۷ – آن حضـرت را یعسوب الـدین ویعسوب المؤمنین نامیـده انـد، زیرا یعسوب ملکه زنبوران عسل است که از همه قوی تر و هوشـیارتر است، بر در کندو میایستد و هر زنبوری که عبور می کند دهانش را میبوید، اگر بوی بدی از او بشنود می‌فهمد که از گیاه بـدی اسـتفاده کرده، پس او را دو نیم می کنـد و بر در کنـدو می‌افکنـد تـا زنبورهای دیگر عبرت گیرنـد. علی علیه السـلام نیز بر در بهشت میایسـتد و دهان مردم را میبوید، هر کسی را که بوی دشمنی خود از او بشنود در آتش دوزخ می‌افکند. (۲) ۴ – ابو تراب ابو تراب به معنای پدر خاک، یا دمساز خاک، یا پدر و رئیس خاکیان است.

۸ – شاعر بزرگ، شیخ کاظم ازری رحمه الله گوید:

لم تکن هـذه العناصـر الا * من هیولاه حیث کان أباها (این عناصـر (چهار گانه) از ماده او به وجود آمده اند، زیرا که او پدر عناصـر است.) ۹ – شاعر توانا عبد الباقی افندی مصری رحمه الله گوید:

یا ابا الاوصیاء انت لطه * صهره وابن عمه واخوه ان لله فی معانیک سرا * اکثر العالمین ما علموه

(۱) – لسان العرب ۸ / ۳۵۲ ماده نزع.

(۲) – تذکرة الخواص / ۴.

(۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)

انت ثانی الاباء فی منتهی الدو * ر وآباؤه تعد بنوه (ای پدر اوصیا، تو داماد و عموزاده و برادر طاها (پیامبر خدا) هستی).

(خدا را در وجود تو اسراری است که بیشتر مردم عالم نمی‌دانند).

(تو در آخر دایره وجود (در قوس صعود) آن دومین پدر هستی که پدرانش فرزندان او به حساب می آیند).

۱۰ – شـیخ علاء الدین سکتواری در محاضرة الأوائل (ص ۱۱۳) گوید: نخستین کسـی که به کنیه (ابو تراب) نامیده شد علی بن ابی طالب رضـی الله عنه است، این کنیه را رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به او داد آن گاه که دیـد او بر روی زمین خوابیـده و خاک بر پهلوی او نشسته است، از روی لطف و مهربانی به او فرمود: برخیز ای ابو تراب.

و ایـن محبـوب تریـن القـاب او بـه شـمار می‌رفت، و از آن پس، به برکت نفس محمـدی این کرامـتی برای او گردیـد، زیرا خـاک خبرهای گذشـته و آینـده تا روز قیامت را برای او باز می گفت. این را بفهم که رازی است بی پرده. (۱) ۱۱ – عبایة بن ربعی گوید: به عبد الله بن عباس گفتم: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم از چه رو علی علیه السـلام را ابو تراب نامید؟ گفت: از آن رو که علی علیه السـلام صـاحب زمین و حجت خـدا بر اهل آن پس از رسول خـداست، و بقای زمین و آرامش آن به او است، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: چون روز قیامت شود و شخص کافر پاداش و نزدیکی و کرامتی را که خدای متعال برای شیعیان علی آماده نموده ببیند گوید:

(ای کـاش من ترابی بودم) یعنی کـاش از شـیعیان علی (ابو تراب) بودم. و این است معنـای این آیه که کـافر گویـد: کاش من تراب (خاک) بودم. (۲) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این جمله گوید: ممکن است ذکر آیه در اینجا برای

(۱) – الغدیر ۶ / ۳۳۷.

(۲) – غایة المرام ۱ / ۵۸، و آیه در سوره نبا / ۴۰.

(۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عبد الله بن عباس (۱)، عبایة بن ربعی (۱)

۵ – امیر المؤمنین

بیان علت دیگری در نامگذاری آن حضرت به ابو تراب باشد، زیرا شیعیان او به جهت تذلل بیش از اندازه و تسلیم بودن در برابر فرمانهای حضرتش تراب نامیده شده اند - چنان که در آیه کریمه آمده - و چون آن حضرت صاحب و پیشوا و زمامدار آنهاست ابو تراب نام گرفته است. (۱) ۵ - أمیر المؤمنین ۱۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر مردم می‌دانستند که علی از چه زمانی امیر مؤمنان نامیده شد هرگز فضائل او را انکار نمی‌کردند. وی آن گاه این لقب گرفت که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز آفرینش او کامل نگشته بود)، و آن گاه که خداوند (در عالم ذر از آفریدگان اقرار گرفت و) فرمود: (آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا). فرمود: (من پروردگار شما هستم، و محمد پیامبر شماست، وعلی امیر شما.). (۲) ۱۳ - جابر بن یزید گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا امیر مؤمنان علیه السلام را بدین لقب نامیده اند؟ فرمود: زیرا مؤمنان را آذوقه (علم و معرفت) می‌رساند، مگر نشنیده ای که در کتاب خدا (در داستان یوسف) فرموده: ونمیر أهلنا (۳) (و خانواده خود را آذوقه میرسانیم) (۴)؟! ۱۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: آن حضرت به لقب امیر مؤمنان نامیده شده، و امیر از میرهٔ العلم است (خوراک علم رساندن)، زیرا عالمان از علم او بهره می‌برند، و علمی را که از او ستانده اند به کار می گیرند. (۵)

(۱) - بحار الانوار ۳۵ / ۵۱.

(۲) - ینابیع المودهٔ ۲ / ۶۳.

(۳) - سوره یوسف / ۶۵.

(۴) - بحار الانوار ۳۷ / ۲۹۳.

(۵) - بحار الانوار ۳۷ / ۳۳۴.

(۴۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، جابر بن یزید (۱)، النوم (۱)، کتاب ینابیع المودهٔ (۱)، کتاب بحار الأنوار (۳)، سورهٔ یوسف (۱)

وجه اشتقاق کلمه امیر

۱۵ - عبد المؤمن گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: از چه رو امیر مؤمنان را بدین لقب نامیدند؟ فرمود: زیرا آذوقه رسانی مؤمنان به دست او است، او است که آنان را خوراک علم می‌دهد. (۱) ۱۶ - هنگامی که علی علیه السلام به دنیا آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ابی طالب رفت، علی علیه السلام به وجد آمد و در چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خندید و گفت: (سلام بر تو ای رسول خدا). سپس گفت: (به نام خداوند بخشاینده مهربان، تحقیقا مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نماز خود خشوع دارند). (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

تحقیقا به سبب تو رستگار شدند، به خدا سوگند تو امیر آنهایی که از دانشهای خود به آنان خوراک معنوی می‌دهی، و به خدا سوگند تو رهنمای آنانی و آنان به سبب تو هدایت می‌یابند. (۳) اشکال از این اخبار استفاده می‌شود که علت نامگذاری علی علیه السلام به أمیر المؤمنین آن است که مؤمنان از دست او خوراک معنوی می گیرند و او نیز خوراک معنوی آنان را تأمین می‌نماید، و این می‌رساند که امیر از میر گرفته شده و این خلافی روشن است، زیرا امیر بر وزن فعیل از کلمه امر که مهموز الفاء است گرفته شده، و میر اجوف یائی است و میان آنها در اشتقاق تناسبی وجود ندارد.

پاسخ پاسخ این اشکال همان است که علامه مجلسی رحمه الله فرموده است که: (میره با

(۱) - بحار الانوار ۳۷ / ۲۹۵.

(۲) – سوره مؤمنون / ۱ و ۲ (۳) – شفاء الصدور، علامه حاج میرزا ابو الفضل تهرانی رحمه الله / ص ۷۶ وبحار ۳۵ / ۳۸.

(۴۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عبد المؤمن (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

کسره میم به معنای جلب کردن و فراهم آوردن طعام است، و پاسخ این اشکال که مبدأ اشتقاق امیر با میر یکی نیست از چند وجه است:

الف) این که قلب صورت گرفته باشد (جا به جایی حروف یا تغییر بعضی به بعض دیگر)، و این به چند جهت درست نیست و آن جهات روشن است.

ب) آن که امیر فعل مضارع به صیغه متکلم باشد، و آن حضرت این جمله را می‌فرموده (أمیر المؤمنین = مؤمنان را آذوقه می‌دهم) سپس علم بالغلبه شده و به صورت اسم در آمده و حضرتش بدین نام مشهور گشته است، مانند تأبط شرا که جمله ای است که نام شخصی شده است.

ج) مراد آن است که امیران دنیا را از آن رو امیر گویند که به پندار خودشان عهده دار تهیه خوراک و آذوقه و ما یحتاج مردم در امر معاش آنهایند، وعلی علیه السلام هم امیر مؤمنان است و امارتش در امری بزرگتر از امور فوق است، زیرا به آنان خوراکی می‌رساند که موجب حیات ابدی و نیروی روحانی آنهاست گر چه با سایر امیران در مورد میر جسمانی نیز شریک است، و این بهترین وجه است). (۱) توضیح این که در کلمه (قلب) صورت گرفته باشد، درست نیست، زیرا اولا قلب خلاف قاعده ادبی است. ثانیا اگر عین الفعل میر (یاء) به فاء الفعل انتقال یافته باشد می‌شود یمر، و زن فعیل آن می‌شود: یمیر، و روشن است که مقصود ما حاصل نمی‌شود زیرا یمیر غیر از امیر است. و اگر منظور از قلب، قلب جوهری یعنی ابدال باشد، باز هم درست نیست، زیرا دلیلی برای این قلب وجود ندارد.

و این که امیر فعل مضارع باشد گر چه از وجه اول به واقع نزدیکتر است اما باز هم درست نیست، زیرا اگر فعلی به صورت اسم در آمد، بر اساس حکایت

(۱) – بحار الانوار ۳۷ / ۲۹۳.

(۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، الطعام (۱)، النوم (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

باید همیشه به یک صورت باشد و حرکت آخر آن تغییر نیابد، بنابر این باید همیشه أمیر المؤمنین به صورت مرفوع خوانده شود در صورتی که می‌دانیم إعراب این کلمه به حسب عوامل مختلف تغییر می‌یابد.

اما وجه سوم کلامی وجیه و قولی لطیف است که به اندکی توضیح نیاز دارد.

توضیح آن که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واسطه فیض خداوند به موجودات است و هر نعمت مادی و معنوی که به آفریدگان می‌رسد به واسطه آن وجود مقدس است.

و از آن جهت که علی علیه السلام دروازه شهر علم وفقه و حکمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و نورش با نور آن حضرت یکی است و از منبع همان نور جدا شده و نفس و روح و جایگاه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و آن دو بزرگوار از یک پستان شیر معنا خورده اند، و هر دو از نور خداوند جدا گردیده اند، پس علی علیه السلام در همه فضائل و مناقب – جز نبوت – شریک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، بنابر این آن وجود مقدس نیز واسطه فیض خداست و برکات مادی

و معنوی از مجرای آن امـام بزرگوار به آفریـدگان به ویژه به مؤمنان می‌رسـد. از این رو می‌توان گفت که آن حضـرت امیر و سالار مؤمنان است که مسئولیت فراهم آوردن آذوقه و خوراک معنوی مؤمنان به عهده او است.

برای روشن شدن بحث، به یاری حق در فصل آینده سخنانی از بزرگان علمای عامه و خاصه در این باره می‌آوریم.

(۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الشراکهٔ، المشارکهٔ (۱)

فصل ۳: گفتار علمای عامه درباره حقیقت محمدیه صلی الله علیه وآله وسلم

اشاره

فصل ۳ گفتار علمای عامه درباره حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم ۱ – شیخ سلیمان قندوزی گوید: خداوند نخست از نور ذات اقدس خود حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم را که جامع عوالم غیب و شهود، و محیط به مقامات ملکوتی و جبروتی است آفریـد، و محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم را بهترین آفریـدگان و مبدأ ایجاد عوالم قرار داد ... و از روی لطف او را گرامی داشت و از سر عطـوفت او را به سـیادت کـونین شـرافت بخشـید، و او را برزخی میـان وجـوب و امکـان سـاخت (... ۱) ۲ – علامه قسطلانی به نقل صاحب عبقات الانوار گوید: آن حضـرت صلی الله علیه و آله و سلم جنس عالی بر همه اجناس، و پدر بزرگ همه موجودات است، و چون زمـان به سـبب اسم باطن در حق حضـرتش بـدان انجامیـد که جسم او وجود یابـد و روح به آن تعلق گیرد حکم زمان به اسم ظاهر انتقال یافت، پس محمد صـلی الله علیه و آله و سلم با کلیت خویش جسما و روحا ظهور یافت، بنابر این گر چه آفرینش ظاهری آن حضرت به تأخیر افتاده است ولی حضرتش گنجینه سر و جایگاه نفوذ امر خداست، و هیچ امری جز از سوی او نافذ نمی‌گردد و هیچ خبری جز از او نقل نمی‌شود. (۲)

(۱) – ینابیع المودهٔ، مقدمه، ص ۱.

(۲) – عبقات الانوار تعریب شده ۴ / ۱۸۱.

(۵۲)

صفحهمفاتیـح البحث: الرسول الأکرم محمـد بن عبد الله صـلی الله علیه وآله (۲)، الشـیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، الوجوب (۱)، کتاب ینابیع المودهٔ (۱)

سخن قندوزی، قسطلانی

فصل ۳ گفتار علمای عامه درباره حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم ۱ – شیخ سلیمان قندوزی گوید: خداوند نخست از نور ذات اقدس خود حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم را که جامع عوالم غیب و شهود، و محیط به مقامات ملکوتی و جبروتی است آفریـد، و محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم را بهترین آفریـدگان و مبدأ ایجاد عوالم قرار داد ... و از روی لطف او را گرامی داشت و از سر عطـوفت او را به سـیادت کـونین شـرافت بخشـید، و او را برزخی میـان وجـوب و امکـان سـاخت (... ۱) ۲ – علامه قسطلانی به نقل صاحب عبقات الانوار گوید: آن حضـرت صلی الله علیه و آله و سلم جنس عالی بر همه اجناس، و پدر بزرگ همه موجودات است، و چون زمـان به سـبب اسم باطن در حق حضـرتش بـدان انجامیـد که جسم او وجود یابـد و روح به آن تعلق گیرد حکم زمان به اسم ظاهر انتقال یافت، پس محمد صـلی الله علیه و آله و سلم با کلیت خویش جسما و روحا ظهور یافت، بنابر این گر چه آفرینش ظاهری آن حضرت به تأخیر افتاده است ولی حضرتش گنجینه سر و جایگاه نفوذ امر خداست، و هیچ امری جز از سوی

او نافذ نمی گردد و هیچ خبری جز از او نقل نمی‌شود. (۲)

(۱) – ینابیع المودة، مقدمه، ص ۱.

(۲) – عبقات الانوار تعریب شده ۴ / ۱۸۱.

(۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، الوجوب (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

سخن دیاربکری

۳ – علامه دیاربکری به نقل مذکور گوید: هیچ پیامبری بهره ای از کمالات نمی‌برد جز از مشکات خاتم پیامبران گر چه آفرینش ظاهری آن حضرت از آنان تأخیر داشته است. زیرا وجود خاکی او به مشکات او مربوط نیست، چرا که حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از همه پیامبران وجود داشته است از آن رو که او پدر ارواح است همان گونه که آدم پدر اشباح می‌باشد.

۴ – و نیز گوید: و در شواهد النبوة آمده: پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم گر چه در عالم ظاهر در آخر پیامبران قرار گرفته اما در عالم غیب پیشاپیش آنان قرار دارد، چنان که فرموده است: (من پیامبر بودم آن گاه که آدم میان آب و گل بود (و آفرینش او پایان نیافته بود...)

آدم و سایر پیامبران – صرف نظر از مشهد علم ربوبی – تا زمانی که در صورت جسمانی عنصری در عالم شهادت ظاهر نگردیده بودند عنوان پیامبری نداشتند بر خلاف پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم که چون به وجود روحانی وجود یافت خداوند او را مژده داد و او را از نبوت بالفعل وی آگاه ساخت، و در همه ادیان حکم را به او داد ولی به دست انبیا و رسولان که نواب او بودند، چنان که علی علیه السلام و معاذ بن جبل در عالم ظاهر به نیابت از آن حضرت به یمن رفتند و احکام را تبلیغ نمودند. زیرا نبوت تنها به اعتبار شرع مقرر شده از سوی خداوند ثبوت می‌یابد، پس تمام شرایع آسمانی شریعت او هستند که به دست نواب او به مردم تبلیغ می گردند. و هنگامی که حضرتش به وجود جسمانی عنصری ظهور یافت شرایع گذشته را که به حسب باطن اقتضای آنها را داشت منسوخ نمود، زیرا اختلاف اسم (الهی) در استعدادها و قابلیتها مقتضی اختلاف شرایع است. (۱) (و چون تمام اسماء در آن حضرت جمع شده همه شرایع نیز در شریعت او گرد آمد و

(۱) – عبقات الانوار تعریب شده ۴ / ۱۸۲ و ۱۸۴.

(۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، معاذ بن جبل (۱)، الشهادة (۱)

سخن بوصیری

گذشته‌ها منسوخ گردید).

۵ – بوصیری شاعر در حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم گوید:

محمد سید الکونین والثقلین * والفریقین من عرب و من عجم (محمد صلی الله علیه و آله و سلم سرور عوالم غیب و شهود و سرور جن و انس و سرور گروههای عرب و عجم است).

رومی در شرح آن گوید (به طور مختصر): محمد صلی الله علیه و آله و سلم به طور مطلق سرور و اشرف در دو عالم وجود (غیب و شهود) است زیرا اختصاص به دینی دارد که آشکارترین و برترین ادیان حقه است.

فاق النبیین فی خلق وفی خلق * و لم یدانوه فی علم ولاکرم (در خلق و خلق بر همه پیامبران فائق آمده است، و آنان در علم و کرم به قله شامخ او نرسیدند).

و در شرح آن گفته است: معنای بیت این است که آن حضرت در برجستگی طینت و پاکی عنصر و کمال صفا و ملکات فاضله بر همه پیامبران برتری دارد.

وکلهم من رسول الله ملتمس * غرفا من البحر او رشفا من الدیم (و همه پیامبران به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست نیاز برند تا مشتی از دریایا نمی‌از ابر گرانبار کمالات او برگیرند).

عصام در شرح این بیت (به طور مختصر) گوید: اگر گویی: پیامبران دیگر بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیشی دارند (بنابر این باید برتر باشند). گویم: آنان مسائل مشکل در علم توحید و صفات الهی را از او پرسیدند و پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد و مشکلات آنان را حل نمود ... و روح پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم مقدم بر ارواح پیامبران دیگر است. حاصل آن که: همه پیامبران نه از دیگری بلکه از پیامبر ما بهره علمی بردند و طلب شفاعت نمودند، زیرا حضرتش دریایی از علم و ابری پر بار از

(۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۳)

سخن ابن فارض مصری

جود و بخشش است. (۱) فانه شمس فضل، هم کواکبها * یظهرن انوارها للناس فی الظلم رومی در شرح آن گوید: مراد آن است که معجزات روشن پیامبران از نور پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم به آنان رسیده است، زیرا آن حضرت خورشید فضل الهی و رحمت خدا برای همه مردم بود، و پیامبران علیهم السلام مظاهر نور او بوده اند و هر یک بر حسب درجه استعداد و مراتب قابلیت خویش حامل سر او بوده و همگی انوار حقایق و اسرار دقایق او را در هر قرنی برای مردم زمان خویش آشکار می‌ساخته اند. (۲) ۶ – عارف بزرگ، ابن فارض مصری، در حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم قصیده ای بسیار طولانی دارد که ما ترجمه بخشی را که مناسب و روشنگر بحث ماست در اینجا می‌آوریم:

(و من گر چه صورتا فرزند آدمم، اما معنایی در من نهفته که گواه پدر بودن من است).

(و همه آنان به جهت پیشی داشتن همان معنای من است که بر محور من می گردند یا در آبشخوار من وارد می‌شوند).

(و اگر من نبودم وجودی نبود و شهودی نبود و هیچ عهدی بر ذمه ای من بسته نمی‌شد).

(پس هیچ زنده ای نیست مگر آن که حیاتش از حیات من است، و هر نفسی خواستار رضا و خشنودی من است).

(و هیچ گوینده ای نیست جز آن که به نطق من گویاست، و هیچ بیننده ای نیست

(۱) – عبقات الانوار / ۱۸۰.

(۲) – عبقات الانوار / ۱۷۸.

(۵۵)

صفحهمفاتیح البحث: الجود (۱)

سخن سبکی

جز آن که با چشم من می‌بیند).

(و روح من روح همه ارواح است، و هر حسن و زیبایی که در آفرینش می‌بینی از زیبایی سرشت من است...)

(مردم با وجود خاندان و یاران و پیروان یاران او که همگی پیشوایانند از وجود پیامبران (جدید) بی نیازند).

(وعلی علیه السلام به سبب علمی که از راه وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست آورد هر مسأله مشکلی را با بیان تأویل آن روشن ساخت).

۷ - علامه شیخ تقی الدین سبکی در کتاب التعظیم والمنة فی الحقیقة المحمدیة صلی الله علیه و آله و سلم (ص ۹۵) در ذیل آیه لتؤمنن به ولتنصرنه (۱) گوید: در این آیه به قدری تعریف و تمجید و تعظیم از مقام بلند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عمل آمده که بر کسی پوشیده نیست، و نیز می‌رساند که بر فرض آن که آن حضرت در زمان آن پیامبران مبعوث می‌شد پیامبر آنان می‌بود. بنابر این نبوت و رسالت حضرتش برای عموم خلق است از زمان آدم تا روز قیامت، و همه پیامبران و امتهایشان از امت او محسوب می‌شوند. و این که فرمود: (من به همه مردم مبعوث شده ام) اختصاص به مردم زمان خود آن حضرت تا روز قیامت ندارد بلکه مردم پیشین را نیز شامل می‌گردد. و از این بیان معنای فرمایش دیگر آن حضرت روشن می‌شود که فرمود: (من پیامبر بودم در حالی که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز آفرینش او تکمیل نگشته بود). و کسی که این حدیث را این گونه تفسیر کرده که: (در علم خدا چنین بود که آن حضرت پیامبر خواهد شد) بدین معنا دست نیافته است، زیرا علم خداوند به همه چیز احاطه دارد (و اختصاص به

(۱) - سوره آل عمران / ۸۱: (خداوند از پیامبران گذشته پیمان گرفته که به پیامبر اسلام ایمان آورند و او را یاری دهند).

(۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، سورة آل عمران (۱)

سخن سبط ابن جوزی

پیامبر شدن آن حضرت ندارد)، و شایسته است که از توصیف آن حضرت به پیامبری در آن وقت چنین دانسته شود که آن یک امر ثابتی در آن وقت بوده است، و از این رو آدم علیه السلام نام مبارک او را بر ساق عرش نوشته دید که: (محمد رسول الله)، پس ناگزیر می‌بایست نبوت آن حضرت در آن وقت امر ثابتی بوده باشد، و اگر مراد صرف علم به این بود که وی در آینده پیامبر می‌شود خصوصیتی برای او وجود نداشت که پیامبر بود در زمانی که آدم میان روح و جسد بود، زیرا همه پیامبران چنین بودند و خداوند از نبوت آنان در قبل و بعد از آن وقت خبر داشت، پس باید نبوت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم خصوصیتی داشته باشد تا به خاطر آن این مطلب را فرموده باشد ... بنابر این حقیقت آن حضرت در آن وقت وجود داشته گر چه آفرینش جسم شریف او در زمانهای بعد صورت گرفته است. (۱) ۸ - علامه سبط ابن جوزی در حقیقت محمدیه و علویه علیهما السلام چنین روایت کرده است:

علی علیه السلام در خطبه ای پس از حمد و ثنا چنین فرمود: آن گاه که خدا خواست آفریدگان را بیافریند و موجودات را ایجاد کند آفریدگان را پیش از گستردن زمین و بر افراشتن آسمانها در صورتی برپا داشت، سپس نوری را از نور عزت خویش افاضه کرد و پاره ای از پرتو آن نور درخشید و بالا رفت، آن گاه در آن صورت گرد آمد، و در آن صورت هیئت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بود، خداوند به او خطاب فرمود که تویی برگزیده و نزد توست ودیعه گاه انوار، و تویی برگزیده و انتخاب شده و پسندیده، به خاطر توست که زمین را فرو نهم، آسمان را برافرازم، آب را جاری سازم، پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ را قرار دهم، خاندان تو را

(۱) - الخصائص الکبری، جلال الدین سیوطی ۱ / ۴.

(۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی آدم علیه السلام (۱)، النوم (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)

پرچم هدایت کنم، و در باطن آنان از اسرار خود به ودیعه نهم آن گونه که دیگر هیچ مطلب دقیقی بر آنان مشکل نشود و هیچ امر پنهانی از نظر آنان پوشیده نماند، و آنان را حجت خود بر آفریدگانم و آگاه کنندگان بر قدر و عظمتم و آگاهان از اسرار گنجینه هایم قرار دهم.

سپس خدای سبحان بر پروردگاری و یگانگی خود و بر این که امامت در میان آنان و نور با آنان است از مردم گواهی و اقرار گرفت. آن گاه خداوند خلیفه را در غیب خویش پنهان ساخت و او را در علم پوشیده خود مخفی داشت، و عالمها را آفرید و آب را به جریان انداخت و کفها را بر روی آب بر آورد و دود و بخار را برانگیخت، پس عرش او بر روی آب بر آمد.

آن گاه فرشتگان را از انوار و انواعی که آفریده بود ایجاد کرد، آن گاه زمین و موجودات در آن را خلق کرد. آن گاه نبوت پیامبر و برگزیده اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به توحید خویش قرین ساخت، پس آسمانها و زمین و فرشتگان و عرش و کرسی و خورشید و ماه و ستارگان و موجودات روی زمین همه به نبوت او گواهی دادند. و چون آدم را آفرید فضل او را برای فرشتگان آشکار نمود و آن علومی را که در گذشته به او اختصاص داده بود به آنان نشان داد و او را محراب و قبله فرشتگان قرار داد، آنان هم به او سجده کردند و حق او را شناختند. سپس حقیقت آن نور و مکنون آن سر را برای آدم روشن ساخت.

چون روزگار آدم سر آمد چیزی در او به ودیعه نهاد و آن چیز پیوسته از اصلاب گران قدر به ارحام پاکیزه انتقال می‌یافت تا به عبد المطلب رسید و از او به عبد الله و سپس به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم انتقال یافت، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در ظاهر و باطن (به آن نور) فرا خواند و در نهان و آشکار دعوت نمود. پس ما نور آسمانها و زمین، و کشتی نجات هستیم، و علم پوشیده در میان ماست، و

(۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)

سخن علامه مجلسی

بازگشت امور به ماست. (۱) ۹ - علامه مجلسی رحمه الله درباره حقیقت محمدیه وعلویه علیهما السلام فرموده است: بدان که بیشتر آنچه را که (حکما) برای این عقول (۲) اثبات کرده اند در اخبار متواتره به وجه دیگری برای ارواح پیامبر و ائمه علیهم السلام ثابت گردیده است. آنان برای عقل قدیم بودن را اثبات کرده اند، و در اخبار متواتره برای ارواح معصومین علیهم السلام نیز تقدم در آفرینش بر همه مخلوقات یا بر سایر روحانیان ثابت است. و نیز برای عقول توسط در ایجاد یا شرط در تأثیر را قائلند، و در اخبار ثابت شده که معصومین علیهم السلام علت غائی همه مخلوقاتند و اگر آنان نبودند خداوند افلاك و سایر چیزها را نمی‌آفرید. آنها عقول را واسطه افاضه علوم و معارف بر نفوس و ارواح دانسته اند، و در اخبار ثابت شده که جمیع علوم و حقایق و معارف به توسط معصومین علیهم السلام بر سایر آفریدگان حتی فرشتگان و پیامبران افاضه می گردد.

حاصل آن که: در اخبار مستفیضه ثابت گشته که آن بزرگواران علیهم السلام میان خلق و حق واسطه در افاضه جمیع رحمتها و علوم و کمالات بر همه خلقند. پس هر چه توسل به آنان و اقرار به فضلشان بیشتر باشد فیضان و ریزش کمالات از خداوند بیشتر خواهد بود ... و بر همین قیاس است که گفته اند: ممکن است مراد از عقل نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد که انوار ائمه علیهم السلام از آن منشعب گردیده است.

(۱) – تذکرهٔ الخواص / ۱۳۰.

(۲) – عقل از نظر فلاسفه و حکما موجود مجردی است که واسطه عالم ربوبی با عالم مثال و عالم ماده است. و تعداد آنها را ده تا دانسته اند که به آنها (عقول عشره) گویند. این عقول واسطه فیض از حق به خلق اند و به اصطلاح رابط میان حادث و قدیم اند.

(۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب تذکرهٔ خواص الأمهٔ للسبط إبن الجوزی (۱)

فصل ۴: اشتراک علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در همه فضائل

فصل ۴ اشتراک علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همه فضائل خواننده گرامی پس از ملاحظه این سخنان که از دانشمندان عامه و خاصه به صورت نظم و نثر در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد باید بداند که همه این مطالب درباره مولایمان علی علیه السلام نیز تحقق دارد. زیرا نور آن دو بزرگوار یکی است و هر دو از یک منبع سرچشمه گرفته و از یک پستان سیراب گشته اند، چنان که ازری رحمه الله گوید:

وتراضعتما بثدی وصال * کان من جوهر التجلی غذاها (و شما دو تن از پستان وصال شیر خورده اید، که شیر آن از جوهر تجلی الهی تهیه گردیده است).

و دیگری گوید:

هما ظهرا شخصین، والنور واحد * بنص حدیث النفس والنور، فاعلمن (آنها به صورت دو کس ظاهر شدند ولی نور آنها یکی است، به دلیل نص حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را نفس خود خوانده، و حدیثی که اتحاد نور آنها را بیان داشته، پس این را بدان).

عطار نیشابوری گوید:

(۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)

تو نور احمد و حیدر یکی دان * که تا گردد به تو اسرار، آسان و حکیم سنایی گوید:

هر دو یک در ز یک صدف بودند * هر دو پیرایه شرف بودند و دیگری گوید:

از محمد وز علی بهر سجود قدسیان * هیکل توحیدی اندر کاخ سرمد ساختند چون علی عین محمد شد، محمد از علی * آفریدند وعلی باز از محمد ساختند خواننده گرامی وقتی سخن علامه دیاربکری را می‌خواند که: (همه پیامبران کمالات خود را از مشکات خاتم پیغمبران گرفته اند) پی می‌برد که چون علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است پس او نیز منشأ کمالات و منبع فیوضات برای پیامبران علیهم السلام است.

و چون سخن شیخ سلیمان قندوزی را می‌خواند که: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبدأ ایجاد عوالم است و سروری کونین با او است، و او حد فاصل میان وجوب و امکان است و به همه مقامات وجودی احاطه دارد) پی می‌برد که علی علیه السلام نیز چنین است، زیرا هر دو از یک نورند.

و چون به گفتار علامه قسطلانی دیده ور می‌شود که: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنس الاجناس و پدر بزرگ همه موجودات است) خواهد دانست که علی علیه السلام نیز به دلیل اتحاد نورش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین است.

و هنگامی که این شعر بوصیری را مینگرد که: (همه پیامبران دست نیاز به دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برداشته و از دریای فضل و کرم او مشتی آب بر می گیرند و از ابر فیض او نمی‌بر می‌دارند) آگاه می گردد که آنان از علی علیه السلام نیز چنین

(۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، السجود (۱)، الوجوب (۱)

بهره هایی دارند، زیرا که علی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یک ریشه اند.

و هر گاه شعر ابن فارض مصری را می‌بیند که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوید: (من گر چه در صورت، فرزند آدمم ولی در من معنایی نهفته که گواه پدر بودن من است، و همه گویندگان به نطق من گویایند، و همه بینندگان به چشم من بینایند، و روح من روح همه ارواح است، و هر چه زیبایی در عالم است از زیبایی سرشت من است)، خواهد دانست که همه انبیا علیهم السلام به نطق علی علیه السلام گویا و به چشم او بینا هستند.

و از روایتی که سبط ابن جوزی نقل کرد که: (خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را محراب و قبله فرشتگان ساخت و آنان به او سجده کردند و حق حضرتش شناختند، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در نهان و آشکار دعوت نمود)، به دست خواهد آورد که علی علیه السلام نیز قبله و محراب فرشتگان بوده و آن حضرت نیز مردم را در نهان و آشکار دعوت نموده است، زیرا که هر دو از یک پستان شیر خورده اند.

و نیز از بیانات علامه مجلسی رحمه الله به دست آمد که همه علوم و معارف و حقایق به توسط آن دو بزرگوار و اولاد معصومشان بر سایر مردم افاضه می‌شود و آنان واسطه رحمتها و دانشها و کمالات از حق به خلق اند.

(۶۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

فصل ۵: یگانگی نور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با علی علیه السلام

فصل ۵ یگانگی نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام ۱ - ابن عباس گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی علیه السلام فراز آمد، تا چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او افتاد به رویش لبخندی زد و فرمود: مرحبا به آن که خداوند او را پیش از هر چیز آفرید، خداوند پیش از هر چیز نوری آفرید و آن را دو نیم کرد، از نیمی مرا و از نیم دیگر علی را آفرید، پس همه چیز از نور من و نور علی پدید آمده است، ما تسبیح خدا کردیم و فرشتگان نیز تسبیح کردند، و ما تکبیر گفتیم و فرشتگان نیز تکبیر گفتند، و این تسبیح و تکبیر آنان به آموزش من و علی بود. (۱) ۲ - امام کاظم علیه السلام فرمود: خدای بزرگ نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم وعلی علیه السلام را از اختراع و نور عظمت و جلال خویش آفرید. چون خواست محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بیافریند آن نور را دو نیم کرد، از نیم اول محمد صلی الله علیه و آله و سلم را و از نیم دیگر علی علیه السلام را آفرید، و از آن نور هیچ کس دیگر را نیافرید. (۲) ۳ - در حدیثی آمده: فاطمه علیها السلام عرضه داشت: ای رسول خدا، ندیدم درباره

(۱) - عبقات الانوار، تعریب شده ۴ / ۱۲۵.

(۲) - همان / ۱۲۱.

(۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۳)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، عبد الله بن عباس (۱)

علی چیزی بگویی! فرمود: علی جان من است، مگر دیده ای که کسی درباره خود چیزی بگوید (...؟! ۱) ۴ - رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم (به نمایندگان ثقیف) فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست او است یا نماز میخوانید و زکات میپردازید یا آن که مردی را به نزدتـان گسـیل میدارم که به منزله جـان من است. (۲) ۵ - از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم درباره برخی از یارانش پرسـش کردنـد و حضـرت پاسخ داد، کسـی گفت: پس علی چه؟ فرمود: تو از مردم پرسـیدی و از خودم که نپرسـیدی! (۳) (یعنی علی علیه السلام به منزله خود من است و هر شناختی که از من دارید علی نیز همان گونه است).

۶ - رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم هنگام مباهله با نصارای نجران فرمود: خداونـدا! این (علی) جان من است و او نزد من با جانم برابر است، خداوندا! این (فاطمه) برترین زن جهان است. خداوندا! اینها (حسن و حسـین) دو فرزند و نوه من اند، من در جنگم با هر که آنان با او در جنگند، و در صـلح و سازشم با هر که آنان با او در صـلح و سازشـند. (۴) ۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: در جنـگ احـد هنگـامی که همه از اطراف پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم گریختنـد، حضـرت رو به آنـان کرده، میفرمـود: من محمـدم، من رسول خـدایم، من کشـته نشـده ام و نمرده ام. فلانی و فلانی متوجه او شـده، گفتنـد: اینک که گریخته ایم نیز ما را به فسوس و مسـخره گرفته است! آن گـاه تنهـا علی علیه السـلام و ابود جانه سـماک بن خرشه رحمه الله با پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم پایدار ماندند، پیامبر او را فرا خواند و

(۱) - کفایۀ الطالب، باب ۷۱، ص ۲۸۹.

(۲) - ینابیع المودۀ / ۳۸.

(۳) - بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۶.

(۴) - همان ۳۷ / ۴۹.

(۶۴)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، صلح (یوم) الحدیبیۀ (۲)، سماک بن خرشۀ (۱)، کتاب ینابیع المودۀ (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فرمود: ای ابودجانه، تو هم باز گرد که بیعتم را از تو برداشتم، اما علی بماند زیرا او من است و من از اویم.

ابودجانه بازگشت و در برابر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم نشست و گریست و گفت: نه، به خدا سوگند (نمیروم)، و سر به آسـمان برداشت و گفت: نه، به خـدا سوگنـد، من دست از بیعت خـود نمیکشم، من بـا شـما بیعت کرده ام پس به سـوی چه کسـی بـازگردم ای رسـول خـدا؟ به سـوی همسـری که میمیرد، یـا خـانه ای که ویران میشـود، و دارایـیی که پایـان میپـذیرد، و اجلی که نزدیک شده است؟ در این حال پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به حال او رقت آورد. ابودجانه به کارزار ادامه داد تا زخمها او را از پـای در آورد و در گوشه ای افتـاد وعلی علیه السـلام در گوشه دیگر بود، چون او از پای در افتاد علی علیه السـلام او را به دوش گرفت و به نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آورد (... ۱) ۸ - علی علیه السـلام فرمود: در روزگار رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم چون پاره تن او بودم، مردم به منماننـد سـتاره ای در افق آسـمان مینگریسـتند، سـپس روزگار مرا فرود آورد تا آن که فلانی و فلانی را با من برابر ساختند، سـپس مرا با پنج نفر برابر کردند که برترین آنها عثمان بود، گفتم: ای اندوه! اما روزگار به این هم بسـنده نکرد و از قـدر من آن قدر کاست که مرا با پسر هند (معاویه) برابر ساخت! (۲) ۹ - علی علیه السـلام فرمود: نسبت من با رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مانند بازو با دوش، و ساعد با بازو و کف با دست است، در کودکی مرا پرورد، و در بزرگی برادر خود ساخت، شما به خوبی میدانید که من با او مجلس رازی داشتم که دیگری از آن آگاه نبود، و او به من وصیت کرد نه به یاران و خاندانش، و اکنون چیزی میگویم که تا حال به کسـی نگفته ام: روزی از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم خواستم که در حق من آمرزش

(۱) - بحار الانوار ۲۰ / ۱۰۷.

(۲) – شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۰ / ۳۲۶.

(۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

طلبد، فرمود: خواهم خواست. سپس برخاست و نماز گزارد، چون دست به دعا برداشت، گوش فرا دادم، می گفت: خداوندا! به حق علی در نزد خودت علی را بیامرزا! گفتم: ای رسول خدا این چه دعایی است؟ فرمود: مگر از تو گرامی تر نزد خدا هست که او را به درگاه خدا شفیع سازم؟! (۱) در اینجا نظر خواننده را جلب می‌کنم به این نکته که جزء یک چیز هرگز از اصل آن جدایی نمی‌پذیرد و اگر آن را جدا کنند باز هم جزء آن محسوب می گردد.

۱۰ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نسبت علی با من چون سر با بدن من است. (۲) علامه مناوی در شرح آن گوید: این سخن مبالغه در شدت اتصال و پیوند آنها با یکدیگر است.

۱۱ – و نیز فرمود: علی از من است و من از علی، و کسی از سوی من پیامی نرساند جز خودم یا علی.

مناوی در شرح آن گوید: یعنی در اختصاص و محبت و دیگر چیزها با یکدیگر اتصال و پیوند داریم. حرف (من) در اینجا من اتصالیه نامیده می‌شود، گویند (فلانی از فلانی است) بدین معناست که گویی قسمتی از وجود او با دیگری یکی است به جهت آمیختگی آنها به یکدیگر ... و ظاهرا باید می‌فرمود:

(کسی جز علی از سوی من نمی‌رساند) و این که کلمه (خودم) را هم آورد برای تأکید معنای اتصال است. (۳) ۱۲ – علی علیه السلام فرمود: نسبت من با احمد صلی الله علیه و آله و سلم نسبت کف دست با دست، و

(۱) – شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ۳۱۶.

(۲) – فیض القدیر، علامه مناوی ۴ / ۳۵۷.

(۳) – همان.

(۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)

ساعد دست با بازو و نور با نور است. (۱) ۱۳ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فرزند ابی طالب، همانا تو عضوی از اعضای منی، هر جا من روم تو هم می‌روی. (۲) ۱۴ – و فرمود: (تو نسبت به من مانند روح من به بدنم هستی)، (نسبت تو با من چون نوری از نور دیگر است)، (تو به منزله دکمه لباس منی) (۳) (و لباس بی دکمه بر بدن آراسته نیست).

۱۵ – علی علیه السلام فرمود: حسن و حسین دو سبط این امتند، و آنان به منزله دو چشم سر پیامبرند و من چون دو دست در بدن اویم، و فاطمه چون قلب در بدن او است، داستان ما داستان کشتی نوح است که هر کس در آن سوار شد نجات یافت، و هر که از آن باز ماند غرق گردید. (۴) ۱۶ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند پیامبران را از درختهای گوناگون آفرید، و من وعلی را از یک درخت آفرید، من تنه آن درختم، علی شاخه آن، فاطمه باردان آن و حسن و حسین میوه آنند. هر که به شاخه ای از این درخت درآویزد نجات یابد، و هر که از آن منحرف شود سرنگون گردد، اگر بنده ای میان کوه صفا و مروه هزاران سال خدا را عبادت کند، اما به دوستی ما خاندان دست نداشته باشد خدا او را بر بینی در آتش دوزخ اندازد. (۵) ۱۷ – علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: مردم از

(۱) – ینابیع المودة ۱ / ۱۳۸. و گویا عبارت آخر، صحیح آن چنین است: (کالصنو من الصنو، یعنی:

مانند دو تنه درخت که از یک ریشه روییده باشند).

(۲) – بحار الانوار ۳۸ / ۳۱۱.

(۳) – بحار الانوار ۸ / ۲۹۶.

(۴) – بحار الانوار ۳۹ / ۳۵۳.

(۵) – تاریخ دمشق، ابن عساکر ۱ / ۱۳۲. شواهد التنزیل ۲ / ۱۴۱.

(۶۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، اللبس (۲)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، إبن عساکر (۱)، کتاب بحار الأنوار (۳)، دمشق (۱)

درختهای گوناگون آفریده شده اند ولی من وعلی از یک درخت آفریده شده ایم، من تنه آن درخت هستم وعلی شاخه آن. خوشا حال آن که به تنه آن بچسبد و از شاخه آن بر خورد. (۱) ۱۸ – علی علیه السلام فرمود: ما خاندانی هستیم که گل ما به دست عنایت حق سرشته گشت پس از آن که فیض هدایت الهی بر ما پاشیده شد، آن گاه به خمیره نبوت تخمیر شد و از آب وحی سیراب گشت، و روح امر در آن دمیده شد، نه قدمهایمان میلغزد، و نه دیدگانمان اشتباه می کند، و نه انوار ما به خاموشی می گراید، اگر ما خود گمراه باشیم پس رهنمای مردم که باشد؟! مردم همه از درختهایی چندند، اما درخت نبوت یکی است، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنه اش، من شاخه اش، فاطمه میوه اش و حسن و حسین شاخسار آنند. تنه اش نور، شاخه اش نور، میوه اش نور، شاخسارش هم نور است. چراغی هستیم که روغنش تابان است گر چه آتش به آن نرسیده باشد، نور بر نور است. (۲) ۱۹ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، پیامبران در آسمان گرد من جمع شدند، آن گاه خداوند به من وحی کرد: ای محمد، از آنان بپرس که بر (تبلیغ) چه چیز بر انگیخته شدند؟ آنان در پاسخ من گفتند: بر انگیخته شده ایم بر شهادت به یگانگی خداوند و اقرار به نبوت تو و ولایت علی علیه السلام. (۳) ۲۰ – ابن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، از پیامبران پیش از خودت بپرس که بر چه چیز بر انگیخته شدند؟ گفتم: ای گروه رسولان و پیامبران، خداوند شما را بر

(۱) – تاریخ دمشق، ابن عساکر ۱ / ۱۳۱.

(۲) – عبقات الانوار، تعریب شده ۴ / ۸۰۱.

(۳) – ینابیع المودة ۲ / ۶۲.

(۶۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب ینابیع المودة (۱)، إبن عساکر (۱)، دمشق (۱)

چه چیز برانگیخت؟ گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. (۱) بنگر که چگونه اقرار به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام با هم مورد دعوت و بعثت انبیای بزرگ علیهم السلام بوده است! و این نیست جز به خاطر اتحاد نورشان و وحدت حقیقتشان، که هرگز از هم جداشدنی نیستند.

۲۱ – علی علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در روزی که قریش را گرد هم جمع کرد و غذا خوردند و اعلام نبوت خویش نمود) فرمود: ای فرزندان عبد المطلب، به خدا سوگند در میان عرب جوانی را سراغ ندارم که برای قوم خویش چیزی بهتر از آنچه من برایتان آورده ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. خداوند مرا دستور داده که شما را به سوی او فرا خوانم. کدامین شما مرا بر این کار یاری می‌دهد به شرط آن که برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ همه واپس گراییدند و من که از همه جوان تر بودم و از چشمم آب می‌آمد و شکمی بر آمده و ساقی نازک تر از همه داشتم گفتم: ای

پیامبر خدا! من وزیر و یاور تو در این کار خواهم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردن مرا گرفت و فرمود: این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، به سخن او گوش دهید و فرمانش برید.

آنان به حال خنده برخاستند و به ابو طالب می گفتند: تو را دستور داد که گوش به فرمان فرزندت باشی و از او اطاعت کنی! (۲) ببین چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام دعوت آنان به نبوت خویش، آنان را به وصایت و ولایت علی علیه السلام نیز فرا خواند و فرمود: (سخن او بشنوید و فرمانش برید)! و این خود دلیل است که رسالت و نبوت از ولایت و خلافت جدایی ناپذیر است، خداوندا! به حق علی امیر مؤمنان، ما را بر ولایت او ثابت قدم بدار.

(۱) – شواهد التنزیل ۲ / ۱۵۶.

(۲) – تاریخ طبری ۲ / ۳۲۱.

(۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)

۲۲ – ابوهارون عبدی از ابو سعید خدری روایت کند: روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم مردم را به علی علیه السلام فرا خواند دستور داد تا همه خارهای زیر درختی را که در آنجا بود رفتند، و آن روز پنجشنبه بود. سپس مردم را به سوی علی علیه السلام فرا خواند در حالی که زیر بازوی او را گرفت و بلند کرد تا حدی که مردم سپیدی زیر بغل او را دیدند، و از هم جدا نشدند تا این آیه نازل شد: الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا. (۱) در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الله اکبر (خدای را بزرگ میشمارم) بر کامل نمودن دین و تمام ساختن نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علی علیه السلام. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گفتن این تکبیر و ستایش می‌خواهد توجه دهد که تکمیل دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت او و ولایت علی علیه السلام تو أمان است و با صدای بلند اعلام داشته که ای مردم ولایت علی از نبوت و رسالت من جدا نیست.

۲۳ – سلمان گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: من وعلی نوری بودیم فرمانبردار در برابر خداوند، آن نور به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بود چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون خداوند آدم را آفرید آن نور را در صلب او نهاد، و پیوسته در یک چیز بودیم تا در صلب عبد المطلب از هم جدا شدیم، جزئی من و جزء دیگر علی. (۳) ۲۴ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، خداوند من و تو را از نور خود آفرید، و چون آدم را آفرید آن نور را در صلب او به ودیعت نهاد. پیوسته من و تو چیز

(۱) – سوره مائده / ۳.

(۲) – فرائد السمطین ۱ / ۷۳.

(۳) – کفایة الطالب / ۳۱۵.

(۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، غدیر خم (۱)، الصّلب (۳)، کتاب فرائد السمطین (۱)

واحدی بودیم تا در صلب عبد المطلب از هم جدا شدیم، نبوت و رسالت در من قرار گرفت و وصیت و امامت در تو. (۱) ۲۵ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون خداوند آدم را آفرید و از روح خود در او دمید، وی به جانب راست عرش نگریست و پنج شبح را در نور به حال سجده و رکوع ملاحظه کرد. گفت: پروردگارا! آیا پیش از من کسی را از گل آفریده ای؟

فرمود: نه، ای آدم. گفت: پس این پنج شبح که در شکل و شمایل خود می‌بینم کیستند؟ فرمود: اینان پنج تن از فرزندان تواند، اگر

آنان نبودنـد تو را نمیآفریـدم، آنان پنج تن اند که برای آنان پنج نام را از نامهای خود برگرفته ام، اگر آنان نبودند بهشت و دوزخ و عرش و کرسـی و آسمان و زمین و فرشتگان و آدمیان و پریان را نمیآفریدم. من محمودم این محمد، من عالی ام این علی، من فاطرم این فاطمه (۲)، من احسان ام این حسن، و من محسن ام و این حسـین، به عزت خویش سوگند که کسـی با داشتن ذره ای از دشمنی یکی از اینان بر من وارد نشود جز آن که او را به آتش دوزخم برم و باک نـدارم. ای آدم، اینان برگزیدگان از خلق منند، خلق را به سبب آنـان نجـات میدهم و یا هلاک میسازم، هر گاه به من حاجتی داشتی دست توسل به دامان اینان زن. (۳) ۲۶ - روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: من و تو دو پدر این امتیم. (۴)

(۱) - ذیل احقاق الحق ۵ / ۲۵۳ به نقل از انتهاء الافهام، علامه مولوی سیدابی محمد حسینی / ۲۲۴.

(۲) - اشتقاق فاطمه از فاطر به اشتقاق کبیر است که در اکثر حروف با هم مطابقت دارند نه در همه.

(۳) - فرائد السمطین ۱ / ۲۷.

(۴) - مفردات راغب، حرف الف.

(۷۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الصّلب (۱)، النوم (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

فصل ۶: روایتی چند در پیوند نبوت با ولایت

اشاره

فصل ۶ روایتی چنـد در پیوند نبوت با ولایت پیوند میان نبوت و ولایت پیش از آفرینش عالم در نزد خداوند برقرار بوده و هر دو از یک منبع سرچشمه گرفته اند و در هیچ حالی و عالمی از هم جدا نبوده و نیستند. ما در اینجا برخی از اخبار را از طریق اهل سنت در این باره میآوریم تا مایه یاد آوری باشد و ذخیره آخرت ما گردد.

۱ - رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من وعلی از یک نور آفریده شدیم چهار هزار سال پیش از آن که خداوند آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید این نور را در صـلب او نهاد، و پیوسته یک چیز بودیم تا در صلب عبد المطلب جدا شدیم، نبوت در من قرار گرفـت و وصـیت در علی. (۱) ۲ - سـلمان فارسـی رضـی الله عنه گویـد: از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم شـنیدم که میفرمود: من و علی از نور خداوند از سـمت راست عرش آفریده شدیم، خدا را تسبیح و تقدیس میکردیم چهارده هزار سال پیش از آن که خداوند آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید ما را به صلب مردان و رحم زنان پاکدامن انتقال داد و نسل به نسل میگرداند تا به عبد المطلب انتقال داد و (نور) ما را دو نیم کرد، نیمی در صلب

(۱) - ینابیع المودة / ۲۵۶.

(۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: الصّلب (۳)، کتاب ینابیع المودة (۱)

پـدرم عبـد الله قرار گرفت و نیم دیگر در صـلب عمـویم ابو طـالب، از نیم اول من آفریـده شـدم و از نیم دیگر علی ... و نـام من در رسـالت و نبوت قرار گرفت و نام علی در خلافت و شـجاعت، من رسول خـدایم وعلی ولی خـداست. (۱) ۳ - رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: شبی که مرا به آسـمان بردنـد خداونـد دسـتور داد تا بهشت و دوزخ را به من نمایاندنـد، بهشت و نعمتهای رنگارنگ آن را دیدم...

بر در اول آن نوشته بود (۲): (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر چیز را راه و چاره ای است، و راه

زندگانی گوارا در دنیا چهار خصلت است: قناعت، دور افکندن کینه، ترک حسد، همنشینی با نیکان).

بر در دوم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر چیز را راه و چاره ای است، و راه شادمانی در آخرت چهار خصلت است: یتیم نوازی، مهربانی با بیوه زنان، کوشش در رفع نیاز مسلمانان، سرکشی به فقیران و تهیدستان).

بر در سوم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر چیز را راه و چاره ای است، و راه سلامتی در دنیا چهار چیز است: کم حرفی، کم خوابی، کم راه رفتن، (۳) کم خوردن).

بر در چهارم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید همسایه اش را گرامی بدارد، هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید میهمانش را گرامی بدارد، هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید به پدر و مادرش نیکی کند، هر که به

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۲۱.

(۲) – ظاهرا مراد از نوشتن در اینجا معنای کنایی و مجازی آن است، چنان که حافظ گوید:

نوشته اند بر ایوان جنت المأوی * که هر که عشوه دنیا خرید وای به وی (م) (۳) – شاید مراد آرام راه رفتن است. (م)

(۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: الصّلب (۱)، النوم (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

خدا و روز واپسین ایمان دارد باید سخن خیر گوید یا دم فرو بندد).

بر در پنجم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر که می‌خواهد خوار نشود دیگران را خوار نسازد، هر که می‌خواهد ناسزایش نگویند خود ناسزا نگوید، هر که می‌خواهد ستم نبیند ستم نکند، هر که می‌خواهد به دستاویز محکم چنگ زند پس به گفتار لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله بچسبد).

بر در ششم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر که می‌خواهد قبرش فراخ و گشاده باشد مساجد را نظافت کند، هر که می‌خواهد در زیر خاک طعمه کرمها نشود مساجد را بروبد، هر که میخواهد گورش تاریک نباشد مساجد را چراغان کند، هر که می‌خواهد بدنش در زیر خاک تر و تازه بماند و نپوسد فرشهای مساجد را بگسترد).

بر در هفتم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، روشنی دل در چهار خصلت است: عیادت بیمار، تشییع جنازه، خرید کفن برای مردگان، پرداخت قرض و بدهی خود).

بر در هشتم نوشته بود: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست، هر که می‌خواهد از این هشت در وارد بهشت شود باید به چهار خصلت چنگ زند: راستگویی، سخاوت، خوشخویی، خودداری از آزار بندگان خدا). (۱) ۴ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق، مژده دهنده فرستاده است کرسی و عرش قرار نیافتند و فلک به گردش نیامد و آسمانها و زمین برپا نشدند جز بدان سبب که بر آنان نوشته شد: لا إله ا لا الله، محمد رسول

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۲۳۹.

(۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: السجود (۴)، التشییع (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

الله، علی ولی الله. (۱) ۵ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هیچ کس از صراط نگذرد جز با داشتن جواز ولایت او (علی) و خاندانش). ابو سعید گفت: ای رسول خدا، معنای جواز علی چیست؟

فرمود: (لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله). (۲) ۶ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که گوید (لا إله ا لا

الله) درهای آسمان به روی او گشوده شود. و هر که آن را به جمله محمد رسول الله بپیوندد چهره خدا شکفته شود و بدان شادمان گردد. (۳) و هر که در پی آن (علی ولی الله) گوید خداوند گناهانش را بیامرزد گر چه به عدد قطره های باران باشد. (۴) ۷ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هش دارید که صدقات شما باید از دل و زبانتان باشد. گفتند: ای رسول خدا، چگونه؟ فرمود: اما دلها، باید که آنها را با دوستی خدا و دوستی محمد رسول خدا و دوستی علی ولی خدا پیوند دهید ... اما زبانها، آنها را به ذکر شایسته خدا، و درود بر پیامبر خدا محمد و خاندان پاکش بگشایید، که خداوند بدین کار شما را به برترین درجات رساند، و به مراتب بلند نائل گرداند. (۵) ۸ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون مرا به آسمان بردند و بهشت را به من نمایاندند، دیدم که بر برگهای درختان بهشت نوشته است: لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب ولی الله. (۶)

(۱) – بحار الانوار ۳۸ / ۱۲۱ با لفظ دیگر.

(۲) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۰۲.

(۳) – معنای مجازی آن مراد است، یعنی چنین کاری مایه خشنودی خداست.

(۴) – بحار الانوار ۳۸ / ۳۱۸.

(۵) – بحار الانوار ۹ / ۳۲۵.

(۶) – بحار الانوار ۲۷ / ۸. و خبر شماره ۸ را علامه ابن حسنویه در در بحر المناقب روایت نموده است.

(ذیل احقاق الحق ۴ / ۲۸۱)

(۷۵)

صفحهمفاتيح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، الجواز (۲)، کتاب بحار الأنوار (۵)

۹ – و فرمود: جبرئیل نزد من آمد در حالی که بالهایش را گشوده بود، دیدم بر یکی نوشته بود: لا إله ا لا الله، محمد النبی، و بر دیگری لا إله ا لا الله، علی الوصی. (۱) ۱۰ – امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کند: فرشته ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد ... میان دو شانه اش نوشته بود: لاـ إله ا لاـ الله، محمد رسول الله، علی الصدیق الاـکبر (۲) (علی بزرگترین تصدیق کننده و راستگوترین و درست کردارترین مردم است).

۱۱ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر عرش نوشته است: (خدایی جز الله نیست، محمد پیامبر رحمت است وعلی برپا دارنده حجت). (۳) و در خبر دیگری است: (علی کلید بهشت است).

۱۲ – در کتاب الهدایة فی جواز مشروعیة الشهادة بالولایة، تألیف عالم جلیل، کاوشگر بزرگ: عراقی، به نقل از کتاب السلافة فی أمر الخلافة تألیف مراغی مصری که از علمای اهل سنت است (ص ۳۲) آورده است که: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و گفت: ای رسول خدا، ابوذر پس از شهادت به رسالت شهادت به ولایت علی می‌دهد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همین طور است، مگر گفتار مرا در غدیر خم فراموش کردید که: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است)؟!

۱۳ – و نیز در ص ۳۳ گوید: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و گفت: ای رسول خدا، من چیزی شنیدم که پیش از این نشنیده بودم! فرمود: آن چیست؟

گفت: سلمان در اذان خود پس از شهادت به رسالت شهادت به ولایت علی علیه السلام

(۱) – بحار الانوار ۲۷ / ۱۱.

و خبر شماره ۸ را علامه ابن حسنویه در در بحر المناقب روایت نموده است.

(ذیل احقاق الحق ۴ / ۲۸۱) (۲) – همان ۲۷ / ۱۰.

(۳) – همان.

(۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، غدیر خم (۱)، الشهادة (۱)، الجواز (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

می دهد! فرمود: چیز خوبی شنیده ای!

۱۴ – عبد الله بن سلام گوید: گفتم: ای رسول خدا، مرا از وصف و چگونگی لوای حمد خبر ده ... فرمود: بر آن سه سطر نوشته است، سطر اول: بسم الله الرحمن الرحیم. سطر دوم: الحمد لله رب العالمین. سطر سوم: لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله (...۱) ۱۵ – قاسم بن معاویه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اینان (اهل سنت) حدیثی درباره معراج روایت کنند که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ۴ شبانه به معراج بردند دید که بر عرش نوشته است: لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، ابو بکر الصدیق). فرمود:

سبحان الله! همه چیز را تغییر دادند حتی این را؟! گفتم: آری. فرمود: چون خداوند عرش را آفرید بر پایه های آن نوشت: لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، علی أمیر المؤمنین)، و چون آب را آفرید در مجرایش همین را نوشت، و چون کرسی را آفرید بر پایه هایش همین را نوشت، و چون لوح را آفرید در آن همین را نوشت، و چون اسرافیل را آفرید بر پیشانیش همین را نوشت، و چون جبرئیل را آفرید بر بالش همین را نوشت، و چون آسمانها را آفرید بر اطرافش همین را نوشت، و چون زمینها را آفرید بر طبقاتش همین را نوشت، و چون کوهها را آفرید بر قله های آن همین را نوشت، و چون خورشید را آفرید بر آن همین را نوشت، و چون ماه را آفرید بر آن همین را نوشت ... پس هر گاه یکی از شما گفت: لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، باید بگوید: علی أمیر المؤمنین ولی الله. (۲) ۱۶ – چون خبر (دعوت) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نجاشی پادشاه حبشه رسید به یارانش گفت: من این مرد را با هدایایی که برای او میفرستم میآزمایم. آن گاه

(۱) – ینابیع المودة / ۲۵۲.

(۲) – بحار الانوار ۲۷ / ۱.

(۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، عبد الله بن سلام (۱)، الصدق (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

تحفه های بزرگی را آماده ساخت و در آن از سنگهای قیمتی یاقوت و عقیق بود و گفت: اگر این مرد اهل دنیا و سلطنت طلب باشد یاقوت را انتخاب می‌کند، و اگر پیامبر بر حق باشد عقیق را بر می‌گزیند. چون هدیه‌ها به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید آنها را میان یاران خود قسمت نمود و برای خود جز یک نگین عقیق سرخ چیز دیگری بر نداشت، سپس آن را به علی علیه السلام داد و فرمود: یا علی (این را ببر و) تنها یک سطر بر آن بنویس: (لا إله ا لا الله)، علی علیه السلام به نزد حکاک رفته، فرمود: بر روی این آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوست می‌دارد بنویس، که (لا إله ا لا الله) است. وی گفت: من چیزی را مینویسم که خود دوست می‌دارم که (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) است. هنگامی که انگشتر را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد سه سطر بر روی آن نوشته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به تو گفتم تنها یک سطر بر آن بنویس و تو سه سطر بر روی آن نوشته ای؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، به حق شما سوگند که من او را امر نکردم مگر آنچه را که شما دوست می‌داشتی بنویسد: (لا إله ا لا الله) و آنچه را خود دوست می‌داشتم: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم). در این هنگام جبرئیل امین علیه السلام فرود آمد و گفت: پروردگار عزت می‌فرماید: تو آنچه را دوست می‌داشتی نوشتی: (لا إله ا لا الله)، وعلی آنچه را دوست می‌داشت نوشت: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم)، و من نیز

آنچه را دوست می‌داشتم نوشتم: (علی ولی الله). (۱) ۱۷ – جابر بن عبد الله گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره میلاد علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم، فرمود: مرا از بهترین مولودی پرسیدی که شبیه حضرت مسیح علیه السلام زاده شده است. همانا خدای – تبارك و تعالی – علی را از نور من آفرید و مرا از نور او، و هر دو از یک نوریم. آن گاه خداوند ما را از صلب آدم علیه السلام به

(۱) – اربعین، حافظ ابو محمد بن ابی الفوارس ص ۵۰ مخطوط، به نقل ذیل احقاق الحق ۴ / ۱۴۳.

(۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، النبی آدم علیه السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، جابر بن عبد الله (۱)، الصّلب (۱)

اصلاب پاک و ارحام پاکیزه منتقل ساخت، و به هیچ صلبی در نیامدم جز آن که علی با من بود، و پیوسته چنین بودیم تا خداوند مرا به بهترین رحم یعنی آمنه و علی را به بهترین رحم یعنی فاطمه دختر اسد سپرد.

در زمان ما مرد زاهد و عابدی بود به نام (مبرم) که دویست و هفتاد سال به پرستش خدا سرگرم بود و در طول این مدت یک حاجت از خدا نخواسته بود، خداوند ابو طالب را به نزد او فرستاد. همین که چشم مبرم به وی افتاد برخاست، سر او را بوسه داد و او را نزد خویش نشانید و گفت: تو کیستی؟ گفت: مردی از تهامه ام. مبرم گفت: از کدام تیره تهامه؟ گفت: از بنی هاشم. مرد عابد دوباره برجست و بار دوم سر او را بوسه داد و گفت: ای فلانی، خداوند علی اعلی به من الهامی کرده است، ابو طالب گفت: چه الهامی؟ گفت: فرزندی از تو متولد می‌شود که ولی خدای بزرگ است.

چون شب میلاد علی فرا رسید زمین روشن شد وابوطالب بیرون آمد در حالی که می‌گفت: ای مردم، ولی خدا در کعبه به دنیا آمد. (۱) ۱۸ – عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون خداوند آدم را بیافرید از روح خود در او دمید، آدم عطسه ای کرد و گفت: (الحمد لله).

خداوند به او وحی کرد: ای آدم، مرا ستایش کردی ای بنده من، به عزت و جلالم سوگند اگر نبودند آن دو بنده ای که آهنگ آفرینش آنها را دارم تو را در دنیا نمی‌آفریدم. گفت: خدایا آنان از صلب من خواهند بود؟ فرمود: آری، ای آدم سربردار و بنگر. آدم سرداشت دید که بر عرش نوشته: (معبودی جز الله نیست، محمد رسول خدا پیامبر رحمت است، علی ولی خدا برپا دارنده حجت خدا بر بندگان او است، هر که حق او را شناخت پاك و پاکیزه است، و

(۱) – کفایة الطالب / ۴۰۶.

(۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن مسعود (۱)، بنو هاشم (۱)، الصّلب (۱)، النوم (۱)

اقوال فقیهان درباره شهادت به ولایت در اذان

هر که به حق او انکار ورزید کافر و زیانکار است، به عزت خودم سوگند که نافرمان او را به دوزخ برم گر چه فرمانبر من بوده باشد. و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد). (۱) اقوال فقیهان درباره شهادت به ولایت در اذان ۱ – سید بحر العلوم علامه طباطبائی رحمه الله در منظومه فقهی خود هنگام ذکر سنن و آداب اذان گوید:

أو سنة لیس من الفصول * لكنها من أعظم الاصول وأكمل الشهادتین بالتی * قد اكمل الدین بها فی الملة فانها مثل الصلاة خارجة * عن الخصوص، بالعموم والجة (شهادت به ولایت در اذان سنتی است که از فصول اذان به شمار نمی‌آید ولی از بزرگترین اصول

(دین) است).

(تو شهادت به توحید و نبوت را با شهادت به ولایت کامل ساز، که دین در آیین اسلام بدان کامل گردیده است).

(این شهادت مانند صلوات است که دلیل خاص ندارد ولی به دلیل عموم وارد است (و گفتن آن لازم).

۲ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: بعید نیست که شهادت به ولایت از اجزاء مستحبی اذان باشد به دلیل گواهی شیخ طوسی و علامه حلی و شهید و دیگران به ورود اخبار در این باره. (۲) ۳ – شیخ فقها، صاحب جواهر رحمه الله گوید: شهادت به ولایت در اذان مانعی ندارد – اما نه به نیت آن که جزء اذان باشد به جهت عمل به حدیث مزبور (که

(۱) – اربعین، حافظ ابی محمد بن ابی الفوارس. به نقل ذیل احقاق الحق ۴ / ۱۴۴.

(۲) – بحار الانوار ۸۴ / ۱۱۱.

(۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: الشهادة (۱)، الصّلاة (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

سید بحر العلوم، علامه مجلسی، صاحب جواهر

هر که به حق او انکار ورزید کافر و زیانکار است، به عزت خودم سوگند که نافرمان او را به دوزخ برم گر چه فرمانبر من بوده باشد. و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد). (۱) اقوال فقیهان درباره شهادت به ولایت در اذان ۱ – سید بحر العلوم علامه طباطبائی رحمه الله در منظومه فقهی خود هنگام ذکر سنن و آداب اذان گوید:

أو سنة لیس من الفصول * لکنها من أعظم الاصول وأکمل الشهادتین بالتی * قد اکمل الدین بها فی الملة فانها مثل الصلاة خارجة * عن الخصوص، بالعموم والجة (شهادت به ولایت در اذان سنتی است که از فصول اذان به شمار نمیآید ولی از بزرگترین اصول (دین) است).

(تو شهادت به توحید و نبوت را با شهادت به ولایت کامل ساز، که دین در آیین اسلام بدان کامل گردیده است).

(این شهادت مانند صلوات است که دلیل خاص ندارد ولی به دلیل عموم وارد است (و گفتن آن لازم).

۲ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: بعید نیست که شهادت به ولایت از اجزاء مستحبی اذان باشد به دلیل گواهی شیخ طوسی و علامه حلی و شهید و دیگران به ورود اخبار در این باره. (۲) ۳ – شیخ فقها، صاحب جواهر رحمه الله گوید: شهادت به ولایت در اذان مانعی ندارد – اما نه به نیت آن که جزء اذان باشد به جهت عمل به حدیث مزبور (که

(۱) – اربعین، حافظ ابی محمد بن ابی الفوارس. به نقل ذیل احقاق الحق ۴ / ۱۴۴.

(۲) – بحار الانوار ۸۴ / ۱۱۱.

(۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: الشهادة (۱)، الصّلاة (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

محدث قمی، آیة الله حکیم، صاحب ریاض، حاج آقا رضا همدانی

فرمود: هر گاه یکی از شما گواهی به توحید و نبوت داد باید بگوید: علی أمیر المؤمنین ولی الله). و این گونه اضافه ضرری به موالات و ترتیب میان فصول اذان نمیرساند، بلکه مانند صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است هنگام شنیدن نام آن بزرگوار ... و اگر اتفاق و قبول اصحاب بر عدم جزئیت آن (در اذان) نبود ممکن بود ادعای جزئیت آن نمود، بر این مبنی که دلیل عام صلاحیت بر مشروع بودن حکم خاص را دارد. (۱) ۴ – محدث قمی رحمه الله گوید: (علامه حلی در منتهی گوید: اما

روایت شاذی که رسیده در گفتن: (أن علیا ولی الله، و آل محمد خیر البریة) بر آن اعتمادی نیست.
آری در حدیث امام صادق علیه السلام وارد است که: هر گاه یکی از شما گفت: (لا إله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) پس بگوید: (علی أمیر المؤمنین (ولی الله)، و این حدیث دلالت دارد بر استحباب گفتن آن به طور عموم و اذان یکی از آنجا هاست. (۲) ۵ – آیة الله حکیم رحمه الله گوید: مانعی ندارد شهادت به ولایت در اذان به قصد استحباب مطلق. (و پس از استناد به حدیث بالا که در احتجاج طبرسی است، گوید) بلکه این شهادت در این روزگاران از شعارهای ایمان به شمار رفته و رمز تشیع است، و از این جهت شرعا راجح است، بلکه گاهی واجب می‌شود. (۳) ۶ – صاحب ریاض گوید: بلکه از پاره ای اخبار، استحباب شهادت به ولایت بعد از شهادت به رسالت استفاده می گردد. (۴) ۷ – محقق بزرگ، حاج آقا رضا همدانی گوید: و اگر شیخ و علامه این اخبار

(۱) – جواهر الکلام ۹ / ۸۷.

(۲) – سفینة البحار ۱ / ۱۶.

(۳) – مستمسک العروة الوثقی ۵ / ۵۴۵.

(۴) – ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل ۱ / ۱۵۱.

(۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (۱)، الصّلاة (۱)، کتاب ریاض المسائل للسید علی الطباطبائی (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)، السفینة (۱)

علامه سید شرف الدین

را شاذ نمی‌دانستند و شیخ مدعی وضع و جعل آنها نبود، امکان داشت به مضمون این احادیث مرسل که شهادت به ولایت و امامت است التزام جست به دلیل قاعده تسامح ... پس سزاوارتر آن است که به ولایت و امیرمؤمنان بودن علی علیه السلام گواهی داد به قصد امتثال عموماتی که دلیل بر استحباب آن است نه به قصد آن که جزء اذان باشد. (۱) ۸ – سید بزرگوار علامه سید شرف الدین عاملی رحمه الله در کتاب گران قدر النص و الاجتهاد (ص ۲۴۳) گوید: و مستحب است صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس از ذکر نام آن حضرت، چنان که مستحب است کامل ساختن شهادت به توحید و نبوت را با شهادت به ولایت الهی و امیرمؤمنان بودن برای علی علیه السلام در اذان و اقامه. و کسی که آن را حرام و بدعت دانسته به خطا و بیراهه رفته است، زیرا هر اذان گویی در اسلام پیش از اذان کلماتی می‌گوید و آن را به اذان وصل می‌کند مانند: و قل الحمد لله الذی لم یتخذ و لدا (... ۲) و مانند آن، و نیز کلماتی را به آن ملحق می‌کند مانند: الصلاة والسلام علیک یا رسول الله و مانند آن، در حالی که اینها از شارع درباره اذان نرسیده ولی گفتن آن بدعت نیست و قطعا حرام نمی‌باشد، زیرا گویندگان اذان آن را جزء فصول اذان نمیشمارند و تنها از آن جهت می‌گویند تا به ادله عامی که شامل آن هم می‌شود عمل کرده باشند. شهادت به ولایت علی علیه السلام نیز پس از شهادتین در اذان این چنین است، زیرا این عمل به ادله عامی است که شامل آن نیز می‌گردد، علاوه آن که گفتار کوتاه از نوع گفتار آدمیان اذان و اقامه را باطل نمی‌کند و گفتن آن در اثنای اذان حرام نیست، پس این بدعت و حرام از کجا پیدا شد [اگر گفتن آن به قصد جزئیت

(۱) – مصباح الفقیه، جزء صلاة / ۲۲۱.

(۲) – سوره ء اسراء / ۱۱۱.

(۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الإستحباب (۲)، الصّلاة (۲)، النوم (۱)، أجزاء الصلاة (۱)

نباشد]؟! و هدف از اختلاف افکنی میان مسلمانان در این روزگار چیست (که با شنیدن همین یک جمله شیعیان را متهم به بدعتگذاری می کنند و آنان را از جامعه مسلمین جدا میدانند)؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی، خدای متعال به من فرمود: ای محمد، من علی را در باطن با پیامبران فرستادم و با تو در ظاهر. (۱) و فرمود: هیچ پیامبری نیست جز آن که علی در باطن با او فرستاده شد و با من در ظاهر. (۲) و فرمود: علی با هر پیامبری در نهان فرستاده شد و با من در آشکار. (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: کروبیان (که نام گروهی از فرشتگان عالم بالا است) گروهی از شیعیان ما هستند که از مخلوقات اولیه اند، خداوند آنان را در پشت عرش قرار داده است، اگر نور یکی از آنان میان مردم زمین تقسیم شود همه را بسنده است. آن گاه فرمود: هنگامی که موسی علیه السلام طلب دیدار پروردگار خود نمود، خداوند یکی از همین کروبیان را امر کرد که بر کوه تجلی نمود و آن را پاره پاره ساخت. (۴) شیخ صدوق رحمه الله در کتاب مدینة العلم روایت کرده که منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام از ثواب مجاورت در کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام و قبر امام حسین علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: مجاورت یک شب در کنار قبر امیرمؤمنان علیه السلام برتر از

(۱) – الانوار النعمانیة: ۱ / ۳۰.

(۲) – المجلی، ابن ابی جمهور / ۳۶۸.

(۳) – همان / ۳۰۹.

(۴) مستطرفات السرائر بخش نقل از کتاب سیاری.

(۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: قبر الحسین (ع) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، منصور بن حازم (۱)، القبر (۲)، النوم (۱)، کتاب مستطرفات السرائر لابن إدریس الحلی (۱)، ابن أبی جمهور (۱)

عبادت هفتصد سال و نزد قبر امام حسین علیه السلام برتر از عبادت هفتاد سال است. و از ثواب نماز در کنار قبر امیرمؤمنان علیه السلام پرسید، فرمود: نماز در کنار قبر امیرمؤمنان علیه السلام هزار نماز به حساب آید، و از بیان ثواب نماز در کنار قبر امام حسین علیه السلام سکوت فرمود. (۱) امام عسکری علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: اگر بنا بود کسی را امر کنم که این گونه برای غیر خدا سجده کند همانا شیعیان خود و سایر مکلفان را امر میکردم که برای کسی که واسطه رساندن علوم وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دیگران است سجده آورند. (۲) علامه مولی صالح ترمذی روایت کرده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با لبهای خندان به خانه علی علیه السلام در آمد و فرمود: ای برادر، آمده ام تا تو را مژده دهم که همین ساعت جبرئیل پیامی از سوی خداوند آورد که خدای متعال میفرماید: ای احمد، علی را مژده ده که دوستان تو از فرمانبر و نافرمان اهل بهشتند. علی علیه السلام سجده شکر به جا آورد و گفت: خداوندا، شاهد باش که من نیمی از حسنات خود را به آنان بخشیدم. فاطمه هم گفت: خداوندا، شاهد باشد که من نیز نیمی از حسنات خود را به آنان بخشیدم. حسن و حسین هم گفتند: ما نیز نیمی از حسنات خود را به آنان بخشیدیم. در آن هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا، خدای متعال میفرماید: شما که از من بخشنده تر نیستید، من نیز گناهان دوستان علی را آمرزیدم و بهشت و نعمتهای آن را روزی آنان ساختم. (۲)

(۱) – الذریعة ج ۲۰ به نقل از مدینة العلم، بحر المعارف / ۴۸۷.

(۲) – بحار الانوار ۲۱ / ۲۲۹.

(۱) – ملامح شخصیهٔ الامام علی علیه السلام، عبد الرسول الغفار به نقل از مناقب مرتضویه / ۲۰۶، ط بمبئی.

(۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: قبر الحسین (ع) (۱)، الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، القبر (۲)، الشهادهٔ (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۷: ولایت علی علیه السلام بهترین عامل ایجاد وحدت

فصل ۷ ولایت علی علیه السلام بهترین عامل ایجاد وحدت ۱ – سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: هلا مردمان! حدیث مرا بشنوید و آن را خوب از من فراگیرید و در آن بیندیشید، آگاه باشید که مرا دانش بسیاری داده اند، اگر شما را از آنچه که درباره فضائل امیر مؤمنان علیه السلام می‌دانم خبر دهم گروهی از شما خواهند گفت: او دیوانه است، و گروه دیگر گویند: خداوندا! قاتل سلمان را بیامرز...

آگاه باشید، سوگند به خدایی که جان سلمان در دست او است اگر حکومت را به علی میسپردید از برکات آسمان و زمین برخوردار می‌شدید، و اگر مرغان هوا و ماهیان دریا را میخواندید به سوی شما می‌آمدند و هرگز ولی خدایی تهیدست نمی‌گردید، و تیری از فرایض الهی از هدف منحرف نمی‌گشت (هر کس به حق خود می‌رسید)، و دو تن در حکم خدا اختلاف نمی‌کردند، اما زیر بار نرفتید و آن را به دیگری سپردید، پس شما را به بلا مژدگانی باد. (۱) ۲ – ابوذر غفاری رضی الله عنه در حالی که حلقه در کعبه را گرفته بود می‌گفت: ای مردم، هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر که مرا نمی‌شناسد نام خود به او

(۱) – احتجاج طبرسی ۱ / ۱۱۱.

(۸۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، القتل (۱)، النوم (۱)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (۱)

می گویم، من جندب ابوذر غفاری هستم ... هان، ای امتی که بعد از پیامبرتان سرگردان مانده اید، اگر آن کس را که خدا مقدم داشته بود مقدم میداشتید، و آن را که خدا واپس داشته بود واپس میداشتید، و ولایت را همان جا که خدا نهاده بود مینهادید هرگز دوست خدا تهیدست نمی‌گشت، و هیچ یک از فرایض الهی تباه نمی‌شد، و دو تن درباره حکمی از احکام خدا دچار اختلاف نمی‌شدند ... پس و بال کرده خویش را بچشید. (۱) ۳ – فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: هان، سوگند به خدا، اگر حق را برای اهلش وا میگذاشتند و پیرو خاندان پیامبر خدا می‌شدند، هیچ گاه دو تن اختلاف نمی‌کردند، و این حکومت نسل به نسل میان اهلش می‌گشت و آیندگان از گذشتگان به ارث می‌بردند تا قائم ما که نهمین فرزند از نسل حسین است قیام کند، اما پیش داشتند آن را که خدا پس زده بود، و پس داشتند آن را که خدا پیش داشته بود، تا آن گاه که پیامبر را در گور نهادند و به گودال قبر سپردند، به دلخواه خود کسی را برگزیدند و به رأی خویش عمل کردند. مرگشان باد! مگر سخن خدا را نشنیدند که گوید: و ربک یخلق ما یشاء ویختار ما کان لهم الخیرهٔ (۲) (و پروردگار توست که میآفریند و بر می‌گزیند آنچه خواهد، آنان را (حق) گزینشی نیست)؟! چرا، شنیدند، اما کوردلند چنان که خدای سبحان فرموده: فانها لاتعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور (۳) (دیده‌ها کور نیست، بلکه دلهایی که در سینه هاست کور است). وه چه دور است! آرزوهای خود را در دنیا گستردند و مرگ خویش را از یاد بردند، هلاکتان باد (...! ۴)

(۱) – بحار الانوار ۲۷ / ۳۱۹.

(۲) – سوره قصص / ۶۸.

(۳) – سوره حج / ۴۶.

(۴) – بحار الانوار ۳۶ / ۳۵۳.

(۸۶)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، القبر (۱)، البول (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)، الحج (۱)

۴ – امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر مردم گوش به سخن خدا و رسول او داده بودند آسمان باران خود را در اختیارشان می‌نهاد و زمین برکت خود را به آنان ارزانی می‌داشت، و هرگز در میان این امت دو شمشیر به روی یکدیگر کشیده نمی‌شد، و تو هم – ای معاویه – در آن به طمع نمیافتادی! اما چون حکومت و ولایت در گذشته از کانون خود بیرون شد و از پایه هایش به دور افتاد گروه قریش آن را دست به دست میان خود گرداندند و مانند توپ بازی به این و آن سو پرتاب نمودند ... و حال آن که این امت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده بود که درباره پدرم فرمود: او نسبت به من چون هارون با موسی است جز آن که پس از من پیامبری نیست (... ۱) ۵ – ابن عباس گوید: به خدا سوگند اگر همان که خدا مقدم داشته بود پیش می‌افتاد، و آن که خدا پس داشته بود واپس قرار می‌گرفت، یک فریضه هم کاهش نمی‌یافت (و هر کس به حق خویش می‌رسید.) (۲)

(۱) – بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة ۳ / ۴۴۸.

(۲) – همان / ۲۲.

(۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

فصل ۸: فضایل علی علیه السلام از زبان مخالفان

اشاره

فصل ۸ فضایل علی علیه السلام از زبان مخالفان ابن ابی الحدید در شرح سخن علی علیه السلام (در خطبه ۱۵۴ نهج البلاغة) که فرموده است:

نحن الشعار والاصحاب، والخزنة والابواب، ولاتؤتی البیوت الا من ابوابها، فمن اتاها من غیر ابوابها سمی سارقا، (ماییم نزدیکان و یاران (پیامبر)، و گنجینه داران و درها (ی علم و حکمت)، و به خانه‌ها جز از درهای آن در نیایند، و هر که از غیر در، در آید نام دزد بر او نهند)، گوید: بدان که اگر امیرمؤمنان علیه السلام به خود ببالد و نهایت کوشش خود را در شمارش مناقب و فضائل خویش به کار برد با آن فصاحتی که خداوند به او عطا فرموده و ویژه او ساخته است، و همه سخنسرایان عرب در این کار به یاری او شتابند به ده یک از آنچه پیامبر راستگو صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرموده است نمیرسند، و منظورم اخبار عام و شایعی که امامیه بدان بر امامت وی احتجاج می‌کنند مانند خبر غدیر و منزله و داستان برائت و خبر مناجات (صدقه دادن هنگام رازگویی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و داستان خیبر و خبر یوم الدار در مکه در آغاز دعوت، و امثال آن نیست، بلکه اخبار خاصی است که پیشوایان حدیث درباره او روایت نموده اند و

(۸۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، خیبر (۱)، النوم (۱)

۱ – زیور زهد علی علیه السلام

کمترین آنها درباره دیگران به حصول نپیوسته است. و من بخش اندکی را از آنچه علمای حدیث – آنهایی که در مورد آن حضرت متهم نیستند و بیشترشان قائل به برتری دیگران بر اویند – روایت نموده اند میآورم، زیرا روایت آنان در فضائل او بیش از روایت دیگران موجب آرامش نفس است (آن گاه گوید:) ۱ – (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (ای علی، خداوند تو را به زیوری آراسته که بندگان را به زیوری محبوب تر از آن در نظر خویش نیاراسته است و آن زیور نیکان در نزد خداست و آن زهد در دنیاست، تو را به گونه ای ساخته که نه تو چیزی از دنیا میاندوزی و نه دنیا تواند از تو بهره ای برد، و دوستی بینوایان را به تو بخشید، آن گونه که تو به پیروی آنان دلخوشی و آنان به امامت تو دلخوش).

حافظ ابو نعیم در کتاب معروفش حلیة الاولیاء، و نیز ابو عبد الله احمد بن حنبل در مسند با این اضافه: (پس خوشا حال آن که تو را دوست بدارد و درباره تو راست بگوید. که تو را دشمن بدارد و درباره ات دروغ گوید).

۲ – (به نمایندگان ثقیف که در اسلام آوردن بهانه تراشی می‌کردند فرمود:) (یا اسلام می‌آورید یا آن که مردی را که به منزله من است – یا مردی را که همطراز من است – به سوی شما گسیل می‌دارم، و او گردن شما را بزند و فرزندانتان را اسیر کند و اموالتان را بگیرد. عمر گفت: من آرزوی امارت نکردم مگر آن روز، و سینه ام را برای آن سپر کردم بدان امید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من اشاره کند. ولی آن حضرت برگشت و دست علی را گرفت و دوبار فرمود: آن مرد همین است). (مسند احمد ۳ – (خداوند درباره علی به من سفارشی کرد، گفتم: پروردگارا، روشن تر بفرما.

فرمود: بشنو: علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور فرمانبران من است،

(۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، الحافظ أبو نعیم (۱)، أبو عبد الله (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، الزهد (۱)

۲ – علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است

کمترین آنها درباره دیگران به حصول نپیوسته است. و من بخش اندکی را از آنچه علمای حدیث – آنهایی که در مورد آن حضرت متهم نیستند و بیشترشان قائل به برتری دیگران بر اویند – روایت نموده اند میآورم، زیرا روایت آنان در فضائل او بیش از روایت دیگران موجب آرامش نفس است (آن گاه گوید:) ۱ – (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (ای علی، خداوند تو را به زیوری آراسته که بندگان را به زیوری محبوب تر از آن در نظر خویش نیاراسته است و آن زیور نیکان در نزد خداست و آن زهد در دنیاست، تو را به گونه ای ساخته که نه تو چیزی از دنیا میاندوزی و نه دنیا تواند از تو بهره ای برد، و دوستی بینوایان را به تو بخشید، آن گونه که تو به پیروی آنان دلخوشی و آنان به امامت تو دلخوش).

حافظ ابو نعیم در کتاب معروفش حلیة الاولیاء، و نیز ابو عبد الله احمد بن حنبل در مسند با این اضافه: (پس خوشا حال آن که تو را دوست بدارد و درباره تو راست بگوید. که تو را دشمن بدارد و درباره ات دروغ گوید).

۲ – (به نمایندگان ثقیف که در اسلام آوردن بهانه تراشی می‌کردند فرمود:) (یا اسلام می‌آورید یا آن که مردی را که به منزله من است – یا مردی را که همطراز من است – به سوی شما گسیل می‌دارم، و او گردن شما را بزند و فرزندانتان را اسیر کند و اموالتان را بگیرد. عمر گفت: من آرزوی امارت نکردم مگر آن روز، و سینه ام را برای آن سپر کردم بدان امید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من اشاره کند. ولی آن حضرت برگشت و دست علی را گرفت و دوبار فرمود: آن مرد همین است). (مسند احمد ۳ – (خداوند درباره علی به من سفارشی کرد، گفتم: پروردگارا، روشن تر بفرما.

فرمود: بشنو: علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور فرمانبران من است،

(۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، الحافظ أبو نعیم (۱)، أبو عبد الله (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، الزهد (۱)

۳ – او پرچم هدایت است

کمترین آنها درباره دیگران به حصول نپیوسته است. و من بخش اندکی را از آنچه علمای حدیث – آنهایی که در مورد آن حضرت متهم نیستند و بیشترشان قائل به برتری دیگران بر اویند – روایت نموده اند میآورم، زیرا روایت آنان در فضائل او بیش از روایت دیگران موجب آرامش نفس است (آن گاه گوید:) ۱ – (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (ای علی، خداوند تو را به زیوری آراسته که بندگان را به زیوری محبوب تر از آن در نظر خویش نیاراسته است و آن زیور نیکان در نزد خداست و آن زهد در دنیاست، تو را به گونه ای ساخته که نه تو چیزی از دنیا میاندوزی و نه دنیا تواند از تو بهره ای برد، و دوستی بینوایان را به تو بخشید، آن گونه که تو به پیروی آنان دلخوشی و آنان به امامت تو دلخوش).

حافظ ابو نعیم در کتاب معروفش حلیة الاولیاء، و نیز ابو عبد الله احمد بن حنبل در مسند با این اضافه: (پس خوشا حال آن که تو را دوست بدارد و درباره تو راست بگوید. که تو را دشمن بدارد و درباره ات دروغ گوید).

۲ – (به نمایندگان ثقیف که در اسلام آوردن بهانه تراشی می‌کردند فرمود:) (یا اسلام می‌آورید یا آن که مردی را که به منزله من است – یا مردی را که همطراز من است – به سوی شما گسیل می‌دارم، و او گردن شما را بزند و فرزندانتان را اسیر کند و اموالتان را بگیرد. عمر گفت: من آرزوی امارت نکردم مگر آن روز، و سینه ام را برای آن سپر کردم بدان امید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من اشاره کند. ولی آن حضرت برگشت و دست علی را گرفت و دوبار فرمود: آن مرد همین است). (مسند احمد ۳ – (خداوند درباره علی به من سفارشی کرد، گفتم: پروردگارا، روشن تر بفرما.

فرمود: بشنو: علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور فرمانبران من است،

(۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، الحافظ أبو نعیم (۱)، أبو عبد الله (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، الزهد (۱)

۴ – آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری.

و او همان کلمه ای است که همراه اهل تقوا ساخته ام (۱)، هر که دوستش دارد مرا دوست داشته، و هر که فرمانش برد مرا فرمان برده، پس او را بدین امر مژده بده.

گفتم: پروردگارا، او را مژده دادم، وی گفت: من بنده خدا و در اختیار اویم، اگر عذابم کند به گناهانم عذاب نموده و هیچ ستمی روا نداشته، و اگر آنچه را وعده ام داد سر انجام بخشد باز هم او به من سزاوارتر است. پس من (پیامبر) در حق او دعا کرده، گفتم: خداوندا، دلش را جلاـ بخش و ایمان را بهار آن قرار ده، خداوند فرمود: محققا چنین کردم، جز آن که او را به پاره ای از بلاها اختصاص دادم که هیچ یک از دوستانم را بدان اختصاص ندادم. گفتم: پروردگارا، او برادر و همراه من است (او را معاف دار)!

فرمود: در علم من گذشته که او آزمایش خواهد شد و دیگران نیز به دو مورد آزمایش قرار خواهند گرفت.

(حلیة الاولیاء از ابی برزه اسلمی. و به سند و لفظ دیگری از انس بن مالک چنین آورده: (پروردگار عالمیان درباره علی به من

گوشـزد نموده که او پرچم هـدایت، و منار ایمان، و امام دوسـتان من، و نور همه فرمانبران من است، (آن گاه پیامبر فرمود:) علی در فردای قیامت امین و پرچمدار من است، کلید گنجینه های رحمت پروردگارم به دست علی است).

۴ – هر که می‌خواهد به اراده (آهنین) نوح، دانش آدم، بردباری ابراهیم، هوشـیاری موسـی و زهد عیسی بنگرد، پس به علی بن ابی طالب نگاه کند).

(مسند احمد و صحیح بیهقی) ۵ – (هر که بـدین دلشاد است که چون من زیست کنـد، و چون من بمیرد، و به شاخه ای از یاقوت – که خداوند به دست (قدرت) خویش آفرید و به آن گفت:

(۱) – در سـوره فتـح آیه ۲۶ آمـده است ...: فـانزل الله سـکینته علی رسوله وعلی المؤمنین وألزمهم کلمـۀ التقوی (... پس خـداوند آرامش خود را بر پیامبر خود و بر مؤمنان فرود آورد و کلمه تقوا را همراه آنان ساخت)....

(۹۰)

صفحهمفاتیـح البحث: کتاب حلیـۀ الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسـند أحمد بن حنبل (۱)، علی بن أبی طـالب (۱)، أنس بن مالك (۱)، الزهد (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

۵ – اثر تمسک به ولایت او

و او همـان کلمه ای است که همراه اهـل تقوا ساخته ام (۱)، هر که دوسـتش دارد مرا دوست داشـته، و هر که فرمانش برد مرا فرمان برده، پس او را بدین امر مژده بده.

گفتم: پروردگارا، او را مژده دادم، وی گفت: من بنـده خدا و در اختیار اویم، اگر عذابم کند به گناهانم عذاب نموده و هیچ سـتمی روا نداشـته، و اگر آنچه را وعده ام داد سر انجام بخشد باز هم او به من سزاوارتر است. پس من (پیامبر) در حق او دعا کرده، گفتم: خداونـدا، دلش را جلاـ بخش و ایمـان را بهـار آن قرار ده، خداونـد فرمود: محققـا چنین کردم، جز آن که او را به پـاره ای از بلاها اختصـاص دادم که هیـچ یک از دوسـتانم را بـدان اختصاص نـدادم. گفتم: پروردگارا، او برادر و همراه من است (او را معاف دار)! فرمود: در علم من گذشته که او آزمایش خواهد شد و دیگران نیز به دو مورد آزمایش قرار خواهند گرفت.

(حلیـۀ الاولیـاء از ابی برزه اسـلمی. و به سـند و لفـظ دیگری از انس بن مالـك چنین آورده: (پروردگـار عالمیـان درباره علی به من
گوشـزد نموده که او پرچم هـدایت، و منار ایمان، و امام دوسـتان من، و نور همه فرمانبران من است، (آن گاه پیامبر فرمود:) علی در فردای قیامت امین و پرچمدار من است، کلید گنجینه های رحمت پروردگارم به دست علی است).

۴ – هر که می‌خواهد به اراده (آهنین) نوح، دانش آدم، بردباری ابراهیم، هوشـیاری موسـی و زهد عیسی بنگرد، پس به علی بن ابی طالب نگاه کند).

(مسند احمد و صحیح بیهقی) ۵ – (هر که بـدین دلشاد است که چون من زیست کنـد، و چون من بمیرد، و به شاخه ای از یاقوت – که خداوند به دست (قدرت) خویش آفرید و به آن گفت:

(۱) – در سـوره فتـح آیه ۲۶ آمـده است ...: فـانزل الله سـکینته علی رسوله وعلی المؤمنین وألزمهم کلمـۀ التقوی (... پس خـداوند آرامش خود را بر پیامبر خود و بر مؤمنان فرود آورد و کلمه تقوا را همراه آنان ساخت)....

(۹۰)

صفحهمفاتیـح البحث: کتاب حلیـۀ الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسـند أحمد بن حنبل (۱)، علی بن أبی طـالب (۱)، أنس بن مالك (۱)، الزهد (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

۶ – تبرک به خاک کفش او

(باش) و موجود شد - بیاویزد پس باید که به ولای علی بن ابی طالب چنگ زند).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۶ - (سوگند به خدایی که جانم در دست او است، اگر گروهی چند از امت من درباره تو نمی‌گفتند آنچه را که ترسایان درباره فرزند مریم گفتند، امروز در فضل تو سخنی می‌گفتم که به هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر آن که خاک پایت را برای تبرک برگیرند).

(مسند احمد) ۷ - (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب عرفه به سوی حاجیان بیرون شد و فرمود: همانا خداوند به شما عموما بر فرشتگان مباهات کرد و شما را دسته جمعی بخشید، و به علی خصوصا بر آنان مباهات نمود و او را به خصوص آمرزید. من بدون آن که به جهت خویشی خود با علی ملاحظه او را کرده باشم به شما می‌گویم:

(انسان خوشبخت و خوشبخت راستین کسی است که علی را در زمان حیات و پس از مرگش دوست بدارد).

(احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام ومسند) ۸ - (من نخستین کسی هستم که در روز قیامت او را فرا خوانند، پس در سمت راست عرش زیر سایه آن بایستم و حله ای بر من پوشند، سپس پیامبران دیگر را یکی پس از دیگری فرا خوانند، آنان نیز در سمت راست عرش بایستند و حله هایی بر آنان پوشند. آن گاه علی بن ابی طالب را به خاطر خویشی او با من و منزلتی که با من دارد فرا خوانند و پرچم مرا که لوای حمد است به دست او دهند و آدم و همه پیامبران پس از او زیر آن پرچم قرار دارند.

سپس به علی علیه السلام فرمود: تو با آن پرچم حرکت می‌کنی تا میان من و ابراهیم خلیل میایستی، آن گاه حله ای بر تو پوشند، و منادیی از عرش ندا کند: خوب بنده ای است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی! تو را مژدگانی

(۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، یوم عرفة (۱)، علی بن أبی طالب (۲)

۷ - مباهات خدا به او

(باش) و موجود شد - بیاویزد پس باید که به ولای علی بن ابی طالب چنگ زند).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۶ - (سوگند به خدایی که جانم در دست او است، اگر گروهی چند از امت من درباره تو نمی‌گفتند آنچه را که ترسایان درباره فرزند مریم گفتند، امروز در فضل تو سخنی می‌گفتم که به هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر آن که خاک پایت را برای تبرک برگیرند).

(مسند احمد) ۷ - (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب عرفه به سوی حاجیان بیرون شد و فرمود: همانا خداوند به شما عموما بر فرشتگان مباهات کرد و شما را دسته جمعی بخشید، و به علی خصوصا بر آنان مباهات نمود و او را به خصوص آمرزید. من بدون آن که به جهت خویشی خود با علی ملاحظه او را کرده باشم به شما می‌گویم:

(انسان خوشبخت و خوشبخت راستین کسی است که علی را در زمان حیات و پس از مرگش دوست بدارد).

(احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام ومسند) ۸ - (من نخستین کسی هستم که در روز قیامت او را فرا خوانند، پس در سمت راست عرش زیر سایه آن بایستم و حله ای بر من پوشند، سپس پیامبران دیگر را یکی پس از دیگری فرا خوانند، آنان نیز در سمت راست عرش بایستند و حله هایی بر آنان پوشند. آن گاه علی بن ابی طالب را به خاطر خویشی او با من و منزلتی که با من دارد فرا خوانند و پرچم مرا که لوای حمد است به دست او دهند و آدم و همه پیامبران پس از او زیر آن پرچم قرار دارند.

سپس به علی علیه السلام فرمود: تو با آن پرچم حرکت می‌کنی تا میان من و ابراهیم خلیل میایستی، آن گاه حله ای بر تو پوشند، و

منادیی از عرش ندا کند: خوب بنده ای است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی! تو را مژدگانی
(۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، یوم عرفة (۱)، علی بن أبی طالب (۲)

۸ – لوای حمد در قیامت به دست اوست

(باش) و موجود شد – بیاویزد پس باید که به ولای علی بن ابی طالب چنگ زند).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۶ – (سوگند به خدایی که جانم در دست او است، اگر گروهی چند از امت من درباره تو نمی‌گفتند آنچه را که ترسایان درباره فرزند مریم گفتند، امروز در فضل تو سخنی می‌گفتم که به هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر آن که خاک پایت را برای تبرک برگیرند).

(مسند احمد) ۷ – (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب عرفه به سوی حاجیان بیرون شد و فرمود: همانا خداوند به شما عموما بر فرشتگان مباهات کرد و شما را دسته جمعی بخشید، و به علی خصوصا بر آنان مباهات نمود و او را به خصوص آمرزید. من بدون آن که به جهت خویشی خود با علی ملاحظه او را کرده باشم به شما می‌گویم:

(انسان خوشبخت و خوشبخت راستین کسی است که علی را در زمان حیات و پس از مرگش دوست بدارد).

(احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام ومسند) ۸ – (من نخستین کسی هستم که در روز قیامت او را فرا خوانند، پس در سمت راست عرش زیر سایه آن بایستم و حله ای بر من پوشند، سپس پیامبران دیگر را یکی پس از دیگری فرا خوانند، آنان نیز در سمت راست عرش بایستند و حله هایی بر آنان پوشند. آن گاه علی بن ابی طالب را به خاطر خویشی او با من و منزلتی که با من دارد فرا خوانند و پرچم مرا که لوای حمد است به دست او دهند و آدم و همه پیامبران پس از او زیر آن پرچم قرار دارند.

سپس به علی علیه السلام فرمود: تو با آن پرچم حرکت می‌کنی تا میان من و ابراهیم خلیل میایستی، آن گاه حله ای بر تو پوشند، و منادیی از عرش ندا کند: خوب بنده ای است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی! تو را مژدگانی
(۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، یوم عرفة (۱)، علی بن أبی طالب (۲)

۹ – او پیشوای پرهیزکاران و رئیس دین و ... است

باد که آن گاه که مرا خوانند تو را نیز خوانند، و آن گاه که مرا جامه پوشند تو را نیز پوشند، و آن گاه که من زنده میشوم تو نیز زنده می‌گردی). (۱) (فضائل علی علیه السلام ومسند احمد) ۹ – (ای انس، آب وضو بر دستم بریز. سپس برخاست و دو رکعت نماز گزارد. آن گاه فرمود: نخستین کسی که از این در بر تو در آید پیشوای پرهیزگاران، سرور مسلمانان، رئیس دین، خاتم وصیین، و پیشرو سپید چهرگان است.

انس گوید: پیش خود دعا کرده، گفتم: خداوندا، او را یکی از مردان انصار قرار ده. آن گاه علی علیه السلام آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انس، که آمد؟ گفتم: علی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شادمانی برخاست و به استقبال او شتافت، او را در آغوش گرفت و با دست خود عرق از پیشانی او پاک می‌کرد. علی گفت: ای رسول خدا – که درود خدا بر تو و آل تو باد – می‌بینم که امروز با من کاری بی سابقه انجام می‌دهی! فرمود: چرا نکنم و حال آن که تو از سوی من پیام می‌گزاری، و

صـدای مرا به گوش مردم می‌رسـانی و پس از من در اختلافـات آنان حق را روشن می‌سازی). (حلیـة الاولیاء ابو نعیم) ۱۰ – (سرور عرب، علی را برایم فرا خوانید. عایشه گفت: مگر شـما سـرور عرب نیستید؟ فرمود: من سرور فرزندان آدمم وعلی سرور عرب است. چون علی علیه السـلام آمد، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در پی انصار فرستاد، همین که آمدند فرمود: ای گروه انصار، آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که اگر بـدان چنگ زنیـد هرگز گمراه نگردید؟ گفتند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: این علی است، او را به دوستی من دوست بدارید، و به گرامیداشت من گرامی بدارید، زیرا جبرئیل از سوی خداوند

(۱) – شاید لفظ (تحیی اذا حییت) (تحبی اذا حبیت) باشد، یعنی هر گاه به من چیزی بخشند به تو نیز بخشند. (م)

(۹۲)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیهمـا السـلام (۳)، کتـاب حلیـة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، العرق، التعرق (۱)

۱۰ – او سرور عرب است

باد که آن گاه که مرا خواننـد تو را نیز خوانـد، و آن گاه که مرا جامه پوشـند تو را نیز پوشـند، و آن گاه که من زنـده میشوم تو نیز زنده می‌گردی). (۱) (فضائل علی علیه السـلام ومسـند احمد) ۹ – (ای انس، آب وضو بر دسـتم بریز. سـپس برخـاست و دو رکعت نماز گزارد. آن گـاه فرمـود: نخسـتین کسـی که از این در بر تـو در آیـد پیشوای پرهیزگـاران، سـرور مسـلمانان، رئیس دین، خـاتم وصیین، و پیشرو سپید چهرگان است.

انس گوید: پیش خود دعا کرده، گفتم: خداوندا، او را یکی از مردان انصار قرار ده. آن گاه علی علیه السلام آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انس، که آمد؟ گفتم: علی است. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم با شادمانی برخاست و به استقبال او شتـافت، او را در آغوش گرفت و با دست خود عرق از پیشانی او پاک می‌کرد. علی گفت: ای رسول خـدا – که درود خـدا بر تو و آل تو بـاد – می‌بینم که امروز با من کاری بی سابقه انجام می‌دهی! فرمود: چرا نکنم و حال آن که تو از سوی من پیام می‌گزاری، و صـدای مرا به گوش مردم می‌رسـانی و پس از من در اختلافـات آنان حق را روشن می‌سازی). (حلیـة الاولیاء ابو نعیم) ۱۰ – (سرور عرب، علی را برایم فرا خوانید. عایشه گفت: مگر شـما سـرور عرب نیستید؟ فرمود: من سرور فرزندان آدمم وعلی سرور عرب است. چون علی علیه السـلام آمد، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در پی انصار فرستاد، همین که آمدند فرمود: ای گروه انصار، آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که اگر بـدان چنگ زنیـد هرگز گمراه نگردید؟ گفتند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: این علی است، او را به دوستی من دوست بدارید، و به گرامیداشت من گرامی بدارید، زیرا جبرئیل از سوی خداوند

(۱) – شاید لفظ (تحیی اذا حییت) (تحبی اذا حبیت) باشد، یعنی هر گاه به من چیزی بخشند به تو نیز بخشند. (م)

(۹۲)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیهمـا السـلام (۳)، کتـاب حلیـة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، العرق، التعرق (۱)

۱۱ – او سرور مؤمنان است.

مرا بدانچه به شما گفتم دستور داده است).

(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۱ – مرحبا به سـرور مؤمنان و امام پرواپیشـگان! به علی علیه السلام گفتند: شکر این نعمت چگونه گزاری؟ فرمود: خـدا را سـتایش می‌کنـم بر آنچـه بـه مـن عطـا فرمـوده، و او را سـپاس میگزارم بر آنچـه بـه مـن ارزانی داشـته است، و از او

می‌خواهم که آنچه به من داده بر من بیفزاید).

(حلیهٔ الاولیاء ابو نعیم) ۱۲ - هر که از این شاد است که چون من زیست کند، و چون من بمیرد، و در بهشت عدن که پروردگارم به دست خود (درختان) آن را نشانده است منزل گزیند باید پس از من از علی هوا داری کند و هوادار هواداران او باشد، و از امامان پس از من پیروی کند، زیرا آنان خاندان منند، از سرشت من آفریده شده اند و فهم و علم روزی آنان ساخته اند، پس وای بر تکذیب کنندگان از امت من که پیوند مرا درباره آنان می‌برند، خداوند شفاعت مرا شامل حالشان نگرداند). (حلیهٔ الاولیاء ابو نعیم)

۱۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالدبن ولید را با سپاهی وعلی علیه السلام را با سپاهی دیگر به سوی یمن فرستاد و فرمود: اگر در یک جا گرد آمدید رهبری با علی باشد، و اگر از هم جدا بودید هر کدام رهبر سپاه خود باشد. دو سپاه با هم گرد آمدند و بر دشمن یورش بردند، زنانی را به اسیری گرفتند، اموالی را به چنگ آوردند و عده ای را کشتند. علی علیه السلام کنیزکی را برای خود برداشت. خالد چهار تن از مسلمانان از جمله بریده اسلمی را گفت: نزد رسول خدا بروید و چنین و چنان گویید - و مطالبی را بر ضد علی علیه السلام برشمرد -. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند، یکی از یک طرف آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. دیگری از سوی دیگر آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. بریده

(۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب حلیهٔ الأولیاء لأبی نعیم (۳)

۱۲ - هواداران او اهل بهشتند

مرا بدانچه به شما گفتم دستور داده است).

(حلیهٔ الاولیاء ابو نعیم) ۱۱ - مرحبا به سرور مؤمنان و امام پروایپیشگان! به علی علیه السلام گفتند: شکر این نعمت چگونه گزاری؟ فرمود: خدا را ستایش می‌کنم بر آنچه به من عطا فرموده، و او را سپاس میگزارم بر آنچه به من ارزانی داشته است، و از او می‌خواهم که آنچه به من داده بر من بیفزاید).

(حلیهٔ الاولیاء ابو نعیم) ۱۲ - هر که از این شاد است که چون من زیست کند، و چون من بمیرد، و در بهشت عدن که پروردگارم به دست خود (درختان) آن را نشانده است منزل گزیند باید پس از من از علی هوا داری کند و هوادار هواداران او باشد، و از امامان پس از من پیروی کند، زیرا آنان خاندان منند، از سرشت من آفریده شده اند و فهم و علم روزی آنان ساخته اند، پس وای بر تکذیب کنندگان از امت من که پیوند مرا درباره آنان می‌برند، خداوند شفاعت مرا شامل حالشان نگرداند). (حلیهٔ الاولیاء ابو نعیم)

۱۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالدبن ولید را با سپاهی وعلی علیه السلام را با سپاهی دیگر به سوی یمن فرستاد و فرمود: اگر در یک جا گرد آمدید رهبری با علی باشد، و اگر از هم جدا بودید هر کدام رهبر سپاه خود باشد. دو سپاه با هم گرد آمدند و بر دشمن یورش بردند، زنانی را به اسیری گرفتند، اموالی را به چنگ آوردند و عده ای را کشتند. علی علیه السلام کنیزکی را برای خود برداشت. خالد چهار تن از مسلمانان از جمله بریده اسلمی را گفت: نزد رسول خدا بروید و چنین و چنان گویید - و مطالبی را بر ضد علی علیه السلام برشمرد -. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند، یکی از یک طرف آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. دیگری از سوی دیگر آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. بریده

(۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب حلیهٔ الأولیاء لأبی نعیم (۳)

۱۳ – از او شکایت نکنید

مرا بدانچه به شما گفتم دستور داده است).
(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۱ – مرحبا به سرور مؤمنان و امام پروایپیشگان! به علی علیه السلام گفتند: شکر این نعمت چگونه گزاری؟ فرمود: خدا را ستایش می‌کنم بر آنچه به من عطا فرموده، و او را سپاس میگزارم بر آنچه به من ارزانی داشته است، و از او می‌خواهم که آنچه به من داده بر من بیفزاید).
(حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۱۲ – هر که از این شاد است که چون من زیست کند، و چون من بمیرد، و در بهشت عدن که پروردگارم به دست خود (درختان) آن را نشانده است منزل گزیند باید پس از من از علی هوا داری کند و هوادار هواداران او باشد، و از امامان پس از من پیروی کند، زیرا آنان خاندان منند، از سرشت من آفریده شده اند و فهم و علم روزی آنان ساخته اند، پس وای بر تکذیب کنندگان از امت من که پیوند مرا درباره آنان می‌برند، خداوند شفاعت مرا شامل حالشان نگرداند). (حلیة الاولیاء ابو نعیم)
۱۳ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالدبن ولید را با سپاهی وعلی علیه السلام را با سپاهی دیگر به سوی یمن فرستاد و فرمود: اگر در یک جا گرد آمدید رهبری با علی باشد، و اگر از هم جدا بودید هر کدام رهبر سپاه خود باشد. دو سپاه با هم گرد آمدند و بر دشمن یورش بردند، زنانی را به اسیری گرفتند، اموالی را به چنگ آوردند و عده ای را کشتند. علی علیه السلام کنیزکی را برای خود برداشت. خالد چهار تن از مسلمانان از جمله بریده اسلمی را گفت: نزد رسول خدا بروید و چنین و چنان گویید – و مطالبی را بر ضد علی علیه السلام برشمرد –. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند، یکی از یک طرف آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. دیگری از سوی دیگر آمد و گفت: علی چنان کرد! حضرت از او روی برتافت. بریده
(۹۳)
صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۴)، كتاب حلية الأولياء لأبی نعيم (۳)

۱۴ – آفرینش او پیش از آدم علیه السلام.

اسلمی آمد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین کرد، او کنیزکی را برای خود برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان به خشم آمد که چهره مبارکش گلگون شد، و چند بار فرمود: علی را برای من واگذارید، علی از من است و من از علی، و بهره او از خمس بیش از آن است که برگرفته، او پس از من سرپرست هر مؤمنی است).
(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل علی علیه السلام، و بیشتر محدثان نیز روایت کرده اند) ۱۴ – (من وعلی نوری بودیم در برابر خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافرینند، چون آدم را آفرید آن نور را در او تقسیم کرد و دو پاره ساخت، پاره ای من و پاره ای علی علیه السلام).
(احمد در مسند و کتاب فضائل علی علیه السلام، و کتاب فردوس با این اضافه (آن گاه انتقال یافتیم تا در عبد المطلب قرار گرفتیم، نبوت از آن من شد و وصیت از آن علی علیه السلام).
۱۵ – (یا علی، نگاه به چهره تو عبادت است، تو هم در دنیا سالاری و هم در آخرت، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که تو را دشمن بدارد). (مسند احمد) ۱۶ – (چون شب بدر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که برای ما آب آورد؟ هیچ کس داوطلب نشد. علی علیه السلام برخاست و مشکی را برداشت و به سوی چاهی ژرف و تاریک رفت و در آن فرو شد، خداوند به

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی کرد که خود را برای یاری محمد و برادرش و حزب او آماده کنید، آنان از آسمان فرود آمدند با های و هویی که هر که می‌شنید میهراسید، چون برابر چاه قرار گرفتند همگی برای گرامیداشت و تجلیل او بر وی سلام کردند).
(احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۷ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مردم خطبه ای خواند، فرمود: ای مردم،
(۹۴)
صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)

۱۵ – نگاه به او عبادت است

اسلمی آمد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین کرد، او کنیزکی را برای خود برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان به خشم آمد که چهره مبارکش گلگون شد، و چند بار فرمود: علی را برای من واگذارید، علی از من است و من از علی، و بهره او از خمس بیش از آن است که برگرفته، او پس از من سرپرست هر مؤمنی است).
(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل علی علیه السلام، و بیشتر محدثان نیز روایت کرده اند) ۱۴ - (من وعلی نوری بودیم در برابر خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید آن نور را در او تقسیم کرد و دو پاره ساخت، پاره ای من و پاره ای علی علیه السلام).
(احمد در مسند و کتاب فضائل علی علیه السلام، و کتاب فردوس با این اضافه (آن گاه انتقال یافتیم تا در عبد المطلب قرار گرفتیم، نبوت از آن من شد و وصیت از آن علی علیه السلام).
۱۵ - (یا علی، نگاه به چهره تو عبادت است، تو هم در دنیا سالاری و هم در آخرت، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که تو را دشمن بدارد). (مسند احمد) ۱۶ - (چون شب بدر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که برای ما آب آورد؟ هیچ کس داوطلب نشد. علی علیه السلام برخاست و مشکی را برداشت و به سوی چاهی ژرف و تاریک رفت و در آن فرو شد، خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی کرد که خود را برای یاری محمد و برادرش و حزب او آماده کنید، آنان از آسمان فرود آمدند با های و هویی که هر که می‌شنید میهراسید، چون برابر چاه قرار گرفتند همگی برای گرامیداشت و تجلیل او بر وی سلام کردند).
(احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۷ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مردم خطبه ای خواند، فرمود: ای مردم،
(۹۴)
صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)

۱۶ – سلام فرشتگان به او در شب بدر

اسلمی آمد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین کرد، او کنیزکی را برای خود برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان به خشم آمد که چهره مبارکش گلگون شد، و چند بار فرمود: علی را برای من واگذارید، علی از من است و من از علی، و بهره او از خمس بیش از آن است که برگرفته، او پس از من سرپرست هر مؤمنی است).
(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل علی علیه السلام، و بیشتر محدثان نیز روایت کرده اند) ۱۴ - (من وعلی نوری بودیم در برابر خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید آن نور را در او تقسیم کرد و دو پاره

ساخت، پاره ای من و پاره ای علی علیه السلام).

(احمد در مسند و کتاب فضائل علی علیه السلام، و کتاب فردوس با این اضافه (آن گاه انتقال یافتیم تا در عبد المطلب قرار گرفتیم، نبوت از آن من شد و وصیت از آن علی علیه السلام).

۱۵ - (یا علی، نگاه به چهره تو عبادت است، تو هم در دنیا سالاری و هم در آخرت، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که تو را دشمن بدارد). (مسند احمد) ۱۶ - (چون شب بدر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که برای ما آب آورد؟ هیچ کس داوطلب نشد. علی علیه السلام برخاست و مشکی را برداشت و به سوی چاهی ژرف و تاریک رفت و در آن فرو شد، خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی کرد که خود را برای یاری محمد و برادرش و حزب او آماده کنید، آنان از آسمان فرود آمدند با های و هویی که هر که می‌شنید میهراسید، چون برابر چاه قرار گرفتند همگی برای گرامیداشت و تجلیل او بر وی سلام کردند). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۷ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مردم خطبه ای خواند، فرمود: ای مردم،

(۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)

۱۷ – دوست او مؤمن و دشمن او منافق است

اسلمی آمد و گفت: ای رسول خدا، علی چنین کرد، او کنیزکی را برای خود برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان به خشم آمد که چهره مبارکش گلگون شد، و چند بار فرمود: علی را برای من واگذارید، علی از من است و من از علی، و بهره او از خمس بیش از آن است که برگرفته، او پس از من سرپرست هر مؤمنی است).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل علی علیه السلام، و بیشتر محدثان نیز روایت کرده اند) ۱۴ - (من وعلی نوری بودیم در برابر خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، چون آدم را آفرید آن نور را در او تقسیم کرد و دو پاره

ساخت، پاره ای من و پاره ای علی علیه السلام).

(احمد در مسند و کتاب فضائل علی علیه السلام، و کتاب فردوس با این اضافه (آن گاه انتقال یافتیم تا در عبد المطلب قرار گرفتیم، نبوت از آن من شد و وصیت از آن علی علیه السلام).

۱۵ - (یا علی، نگاه به چهره تو عبادت است، تو هم در دنیا سالاری و هم در آخرت، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که تو را دشمن بدارد). (مسند احمد) ۱۶ - (چون شب بدر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که برای ما آب آورد؟ هیچ کس داوطلب نشد. علی علیه السلام برخاست و مشکی را برداشت و به سوی چاهی ژرف و تاریک رفت و در آن فرو شد، خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وحی کرد که خود را برای یاری محمد و برادرش و حزب او آماده کنید، آنان از آسمان فرود آمدند با های و هویی که هر که می‌شنید میهراسید، چون برابر چاه قرار گرفتند همگی برای گرامیداشت و تجلیل او بر وی سلام کردند). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۷ - (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مردم خطبه ای خواند، فرمود: ای مردم،

(۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)

۱۸ – او صدیق این امت است

قریش (۱) را مقدم بدارید و بر آنان پیشی نجویید، و از آنان تعلیم بگیرید و به آنان چیزی نیاموزید، نیروی یک مرد از قریش برابر نیروی دو مرد از غیر آنان، و امانت یک مرد از قریش برابر با امانت دو مرد از غیر آنان است. ای مردم، شما را به دوستی خویش آنان یعنی برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب سفارش می کنم. جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد و جز منافق دشمن او نیست، هر که دوستش بدارد مرا دوست داشته، و هر که دشمنش بدارد مرا دشمن داشته است، و هر که مرا دشمن بدارد خداوند به آتش دوزخش عذاب کند).

(احمد حنبل در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۸ – (صدیقان سه کس اند: حبیب نجار که از جای دوردست شهر با شتاب آمد (و مردم انطاکیه را پند داد که از رسولان الهی پیروی کنند، و داستان او در سوره مبارکه یس آمده است)، و مؤمن آل فرعون که ایمانش را از فرعونیان پنهان می‌ساخت (و آنان را از مخالفت با موسی علیه السلام باز می‌داشت)، وعلی بن ابی طالب که برترین آنان است). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۹ – (پنج چیز درباره علی به من داده شده که نزد من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است:

۱) در قیامت او در برابر خداوند به خاک می‌افتد تا آن که خدا از حساب آفریدگان فارغ گردد. ۲) لوای حمد به دست او است و آدم و نسل او همه در زیر لوای اویند. ۳) او در آخر حوض من میایستد و هر که از امت مرا که (به ولایت) بشناسد سیراب می‌سازد. ۴) او عورت مرا (پس از مرگ) میپوشاند و مرا به پروردگارم میسپارد. ۵) من هرگز بیم آن ندارم که او پس از ایمان کافر گردد و پس از ازدواج دامن بیالاید). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام)

(۱) – منظور گروهی خاص از قریش یعنی خاندان پیامبرند صلی الله علیه و آله و سلم. (م)

(۹۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، علی بن أبی طالب (۲)، آل فرعون (۱)

۱۹ – پنج ویژگی برای امام علی علیه السلام

قریش (۱) را مقدم بدارید و بر آنان پیشی نجویید، و از آنان تعلیم بگیرید و به آنان چیزی نیاموزید، نیروی یک مرد از قریش برابر نیروی دو مرد از غیر آنان، و امانت یک مرد از قریش برابر با امانت دو مرد از غیر آنان است. ای مردم، شما را به دوستی خویش آنان یعنی برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب سفارش می کنم. جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد و جز منافق دشمن او نیست، هر که دوستش بدارد مرا دوست داشته، و هر که دشمنش بدارد مرا دشمن داشته است، و هر که مرا دشمن بدارد خداوند به آتش دوزخش عذاب کند).

(احمد حنبل در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۸ – (صدیقان سه کس اند: حبیب نجار که از جای دوردست شهر با شتاب آمد (و مردم انطاکیه را پند داد که از رسولان الهی پیروی کنند، و داستان او در سوره مبارکه یس آمده است)، و مؤمن آل فرعون که ایمانش را از فرعونیان پنهان می‌ساخت (و آنان را از مخالفت با موسی علیه السلام باز می‌داشت)، وعلی بن ابی طالب که برترین آنان است). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام) ۱۹ – (پنج چیز درباره علی به من داده شده که نزد من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است:

۱) در قیامت او در برابر خداوند به خاک می‌افتد تا آن که خدا از حساب آفریدگان فارغ گردد. ۲) لوای حمد به دست او است و

آدم و نسل او همه در زیر لوای اویند. ۳) او در آخر حوض من میایستد و هر که از امت مرا که (به ولایت) بشناسد سیراب می‌سازد. ۴) او عورت مرا (پس از مرگ) میپوشاند و مرا به پروردگارم میسپارد. ۵) من هرگز بیم آن نـدارم که او پس از ایمان کافر گردد و پس از ازدواج دامن بیالاید). (احمد در کتاب فضائل علی علیه السلام)

(۱) – منظور گروهی خاص از قریش یعنی خاندان پیامبرند صلی الله علیه و آله و سلم. (م)

(۹۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، علی بن أبی طالب (۲)، آل فرعون (۱)

۲۰ – حدیث سد ابواب

۲۰ – (خانه گروهی از اصحاب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه داشت، روزی آن حضرت فرمود: هر دری که به مسجد باز می‌شود ببندید مگر در خانه علی را.

درها بسته شد. در این باره گروهی سخنانی ناروا گفتند و به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت در میان اصحاب به پا خاست و فرمود: گروهی درباره بستن درها و نبستن من در خانه علی را، سخنانی گفته اند. من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز گذاشتم ولی دستوری داشتم که آن را پی گرفتم).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل) ۲۱ – (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ طائف علی را فرا خواند و با او در گوشی سخن گفت به گونه ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت:

امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت! این سخن به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است. (امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت!) آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت). (احمد در مسند) ۲۲ – (ای علی، من با نبوت بر تو غالب آمده ام زیرا پس از من نبوتی نیست، و تو با هفت چیز بر مردم غالب آمده ای که احدی از قریش نمی‌توانـد آنها را انکار کند: تو نخستین آنها هستی که ایمان آوردی، و از همه آنان به عهد خدا باوفاتری، و به فرمان خدا عامل تر، و در تقسیم منصف تر، و در میان رعیت عادل تر، و به داوری داناتر و نزد خدا از همه بهره منـدتر). (حلیۀ الاولیاء ابو نعیم) ۲۳ – (فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: مرا به همسری مرد فقیری در آورده ای که دارایی ندارد! (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را به همسری مردی در آوردم

(۱) – این حدیث از طریق اهل سنت است و امکان دستکاری در آن می‌رود، زیرا از نظر شیعه شناخت فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام غیر از این بوده است، فاطمه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافته که مال دنیا

(۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: السیدۀ فاطمۀ الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب حلیۀ الأولیاء لأبی نعیم (۱)، السجود (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۲۱ – خدا با او راز میگوید

۲۰ – (خانه گروهی از اصحاب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه داشت، روزی آن حضرت فرمود: هر دری که به مسجد باز می‌شود ببندید مگر در خانه علی را.

درها بسته شد. در این باره گروهی سخنانی ناروا گفتند و به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت در میان

اصحاب به پا خاست و فرمود: گروهی درباره بستن درها و نبستن من در خانه علی را، سخنانی گفته اند. من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز گذاشتم ولی دستوری داشتم که آن را پی گرفتم).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل) ۲۱ – (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ طائف علی را فرا خواند و با او در گوشی سخن گفت به گونه ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت:

امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت! این سخن به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است. (امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت!) آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت). (احمد در مسند) ۲۲ – (ای علی، من با نبوت بر تو غالب آمده ام زیرا پس از من نبوتی نیست، و تو با هفت چیز بر مردم غالب آمده ای که احدی از قریش نمی‌تواند آنها را انکار کند: تو نخستین آنها هستی که ایمان آوردی، و از همه آنان به عهد خدا باوفاتری، و به فرمان خدا عامل تر، و در تقسیم منصف تر، و در میان رعیت عادل تر، و به داوری داناتر و نزد خدا از همه بهره مندتر). (حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۲۳ – (فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: مرا به همسری مرد فقیری در آورده ای که دارایی ندارد! (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را به همسری مردی در آوردم

(۱) – این حدیث از طریق اهل سنت است و امکان دستکاری در آن می‌رود، زیرا از نظر شیعه شناخت فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام غیر از این بوده است، فاطمه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافته که مال دنیا

(۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، السجود (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۲۲ – هفت ویژگی برای امام علی علیه السلام

۲۰ – (خانه گروهی از اصحاب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه داشت، روزی آن حضرت فرمود: هر دری که به مسجد باز می‌شود ببندید مگر در خانه علی را.

درها بسته شد. در این باره گروهی سخنانی ناروا گفتند و به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت در میان

اصحاب به پا خاست و فرمود: گروهی درباره بستن درها و نبستن من در خانه علی را، سخنانی گفته اند. من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز گذاشتم ولی دستوری داشتم که آن را پی گرفتم).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل) ۲۱ – (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ طائف علی را فرا خواند و با او در گوشی سخن گفت به گونه ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت:

امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت! این سخن به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است. (امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت!) آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت). (احمد در مسند) ۲۲ – (ای علی، من با نبوت بر تو غالب آمده ام زیرا پس از من نبوتی نیست، و تو با هفت چیز بر مردم غالب آمده ای که احدی از قریش نمی‌تواند آنها را انکار کند: تو نخستین آنها هستی که ایمان آوردی، و از همه آنان به عهد خدا باوفاتری، و به فرمان خدا عامل تر، و در تقسیم منصف تر، و در میان رعیت عادل تر، و به داوری داناتر و نزد خدا از همه بهره مندتر). (حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۲۳ – (فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: مرا به همسری مرد فقیری در آورده ای که دارایی ندارد! (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را به همسری مردی در آوردم

(۱) – این حدیث از طریق اهل سنت است و امکان دستکاری در آن می‌رود، زیرا از نظر شیعه شناخت فاطمه علیها السلام از علی

علیه السلام غیر از این بوده است، فاطمه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافته که مال دنیا

(۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، السجود (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۲۳ – او برگزیده خداست

۲۰ – (خانه گروهی از اصحاب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه داشت، روزی آن حضرت فرمود: هر دری که به مسجد باز می‌شود ببندید مگر در خانه علی را.

درها بسته شد. در این باره گروهی سخنانی ناروا گفتند و به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت در میان اصحاب به پا خاست و فرمود: گروهی درباره بستن درها و نبستن من در خانه علی را، سخنانی گفته اند. من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز گذاشتم ولی دستوری داشتم که آن را پی گرفتم).

(احمد حنبل در چند جای مسند و در کتاب فضائل) ۲۱ – (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ طائف علی را فرا خواند و با او در گوشی سخن گفت به گونه ای که گروهی از اصحاب از این کار ناراحت شدند. کسی گفت:

امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت! این سخن به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید، گروهی از آنان را جمع کرد و فرمود: کسی گفته است. (امروز رازگویی درازی با پسر عمویش داشت!) آگاه باشید که من با او راز نگفتم بلکه خدا بود که با او راز گفت). (احمد در مسند) ۲۲ – (ای علی، من با نبوت بر تو غالب آمده ام زیرا پس از من نبوتی نیست، و تو با هفت چیز بر مردم غالب آمده ای که احدی از قریش نمی‌تواند آنها را انکار کند: تو نخستین آنها هستی که ایمان آوردی، و از همه آنان به عهد خدا باوفاتری، و به فرمان خدا عامل تر، و در تقسیم منصف تر، و در میان رعیت عادل تر، و به داوری داناتر و نزد خدا از همه بهره مندتر). (حلیة الاولیاء ابو نعیم) ۲۳ – (فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: مرا به همسری مرد فقیری در آورده ای که دارایی ندارد! (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو را به همسری مردی در آوردم

(۱) – این حدیث از طریق اهل سنت است و امکان دستکاری در آن می‌رود، زیرا از نظر شیعه شناخت فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام غیر از این بوده است، فاطمه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافته که مال دنیا

(۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، السجود (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۲۴ – او جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، توضیح ابن ابی الحدید در خودستایی علی علیه السلام

که اسلامش از همه پیشتر، حلمش از همه بزرگتر و علمش از همه بیشتر است.

مگر نمی‌دانی که خداوند نگاهی به دنیا افکند و پدرت را از آن میان برگزید، و بار دیگر نظر انداخت و همسر تو را از آن برگزید)؟!

(احمد در مسند) ۲۴ – (پس از بازگشت از جنگ حنین هنگامی که آیه اذا جاء نصر الله والفتح نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فراوان ذکر سبحان الله واستغفر الله گفت، سپس فرمود: ای علی، همانا وعده ای که به من داده شده فرا رسید، پیروزی حاصل شد و مردم گروه گروه در دین خدا در آمدند، و هیچ کس از تو به جانشینی من سزاوارتر نیست به جهت پیشگامیت در اسلام و

نزدیکیت به من و نسبت دامادیت با من و بودن سرور زنان بهشتی در خانه تو، و پیش از همه اینها به جهت سختیهایی که (پدرت) ابو طالب هنگام نزول قرآن برای من کشید، و من خیلی مایلم که این وفاداری او را درباره فرزندش رعایت کنم). (۱) (ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر قرآن) (ابن ابی الحدید گوید) بدان که ما از آن رو این اخبار را در اینجا آوردیم که بسیاری از منحرفان از آن حضرت، هنگامی که به سخن او در نهج البلاغة و کتابهای دیگر بر میخورند که شامل بازگویی نعمتهایی است که خداوند به او در نظر او پشیزی نمیارزد، و در دامان مادری چون خدیجه علیها السلام رشد یافته که اموال بی حساب خود را در راه اسلام ایثار نمود و با زندگانی سخت پیامبر علیه السلام به سر برد. و نیز از سوابق درخشان علی علیه السلام آگاه است، چگونه می تواند چنین اعتراضی داشته باشد؟! مگر آن که بگوییم فاطمه علیها السلام چنین سخنی را گفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فضل علی علیه السلام را آشکار سازد و زبان سرزنش کنندگان را قطع نماید. (م) (۱) - این حدیث از طریق اهل سنت وارد شده و مؤید نظر آنهاست که معرفی علی علیه السلام را از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نظر شخصی حضرتش می‌دانند نه مأموریت الهی، ولی از نظر شیعه جانشینی آن حضرت گرچه مطابق میل و خواست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده ولی پیامبر بر اساس فرمان الهی او را منصوب فرمود نه به تشخیص و دلخواه خود. (م)

(۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، الثعلبی (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، أم المؤمنین خدیجة بنت خویلد علیها السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)

عطا فرموده - چون ویژگیهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرموده و او را از دیگران ممتاز نموده است - او را به خودستایی و بزرگ منشی و فخر فروشی منسوب می‌دارند، و پیش از آنان گروهی از اصحاب نیز چنین تفکری داشتند، چنان که به عمر گفتند: کار سپاه و جنگ را به علی واگذار، پاسخ داد: (او خود خواه تر از این حرفهاست!) وزید بن ثابت گفته است: (ما خود خواه تر و متکبرتر از علی و اسامه ندیدیم).

پس این اخبار را در اینجا آوردیم تا بر منزلت بزرگ او در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگهی داده باشیم. و کسی که این گونه سخنان در حق او گفته شده است اگر به آسمان بررود و در فضا پرواز کند و از عظمت و بزرگ منشی بر فرشتگان و پیامبران فخر بفروشد حق با او است و نباید او را سرزنش نمود، با آن که آن حضرت در هیچ یک از گفتارها و کردارهای خود راه بزرگ منشی و تکبر را نپیمود، بلکه او از همه انسانها نرمخوتر و گران طبع تر و متواضع تر و بردبارتر و خوشروتر و بشاش تر بود تا آنجا که برخی او را به شوخ طبعی مفرط منسوب داشتند، و روشن است که مزاح و شوخ طبعی با تکبر و گردن فرازی و خود بزرگ بینی سازگار نیست. و این که گهگاه این گونه سخنان بر زبان میراند همه آه سینه سوخته و درد دل غم زده و آه دردمند بود و در گفتن آنها قصدی جز شکر نعمت و توجه دادن غافل به فضایلی که خداوند ویژه او ساخته بود نداشت). (۱)

(۱) - شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۹ / ۱۶۶.

(۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: زید بن ثابت (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)

فصل ۹: فضائل آن حضرت که با قسم یاد شده است

فصل ۹ فضائل آن حضرت که با قسم یاد شده است ۱ - انس بن مالک گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را با ما خواند و در رکعت اول مقداری درنگ کرد تا آنجا که پنداشتیم سهو یا غفلتی روی داده است، سپس سربرداشت و گفت: سمع الله لمن حمده، و بقیه نماز را کوتاه خواند، آن گاه با چهره چون ماه شب چهارده خود به ما رو کرد و فرمود: چرا برادر

و پسر عمویم علی بن ابی طالب را نمی‌بینم؟ گفتیم: ما هم او را ندیده ایم ای رسول خدا، حضرت با صدای بلند فرمود: ای علی، ای پسر عمو! علی علیه السلام از آخر صفها پاسخ داد: لبیک یا رسول الله، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزدیک من بیا.

انس گوید: او پیوسته صفها را میشکافت و از سر و دوش مهاجر و انصار خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانید و مرتضی به مصطفی نزدیک شد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا از صف اول بازماندی؟ علی علیه السلام گفت: شک داشتم که وضو دارم یا نه، به منزل فاطمه علیها السلام رفتم و حسن و حسین را صدا زدم و کسی پاسخم نگفت، ناگاه کسی از پشت سر مرا صدا زد و گفت: ای ابو الحسن به پشت بنگر. به پشت خود برگشتم، طشتی دیدم و در آن سطلی پر از آب و بر روی آن یک حوله.

حوله را برداشتم و از آن آب وضو ساختم، آبی بود به نرمی کره و طعم عسل و بوی مشک، سپس روی برگرداندم و نفهمیدم چه کسی سطل و حوله را گذاشت

(۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، أنس بن مالک (۱)، السهو (۱)

و چه کسی برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی در چهره علی زد و او را در آغوش کشید و پیشانیش را بوسید و فرمود: آیا تو را مژده ندهم؟ آن سطل از بهشت بود و آب از بهشت برین، و آن که تو را برای نماز آماده ساخت جبرئیل علیه السلام بود، و آن که حوله به دستت داد میکائیل علیه السلام، سوگند به آن که جانم در دست او است، اسرافیل چندان شانه مرا گرفت (و در رکوع نگاه داشت) تا تو به نماز رسیدی، و به من گفت:

درنگ کن تا آن کس که به منزله نفس تو و پسر عموی توست از راه فرا رسد! (۱) ۲ - سوگند به آن که جان محمد در دست او است، اسرافیل پیوسته دست مرا بر روی زانوهایم (در رکوع) نگاه داشت تا تو (ای علی) به نماز من برسی و ثواب آن را دریابی. آیا مردم مرا درباره دوستی تو سرزنش می‌کنند حال آن که خدا و فرشتگان او در بالای آسمان تو را دوست می‌دارند؟! (۲) ۳ - جابر رضی الله عنه گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام از راه رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا برادرم علی به نزد شما آمد. آن گاه رو به کعبه نمود و دست به آن نهاد و فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، این و شیعیان او در قیامت رستگارند. سپس فرمود: او در میان شما نخستین کسی است که با من ایمان آورده، و از همه شما به عهد خدا وفادارتر، و به امر خدا عامل تر، و در میان رعیت عادل تر، و در تقسیم منصف تر و نزد خداوند ارجمندتر است. در این وقت این آیه نازل شد: ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات أولئک هم خیر البریة (۱) (آنان که ایمان آورده و کار شایسته کردند بهترین آفریدگانند). و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه علی علیه السلام از راه فرا می‌رسید

(۱) - کفایة الطالب / ۲۹۰.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۱۱۷.

(۳) - سوره ء بینه / ۷.

(۱۰۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

می گفتند: بهترین آفریدگان آمد. (۱) ۴ - سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر نه این بود که گروهی از یاران من درباره تو همان را می‌گفتند که ترسایان درباره مسیح علیه السلام گفتند، همانا سخنی درباره تو می گفتم که بر هیچ گروهی عبور نکنی جز آن که خاک پا و آب وضویت را برای تبرک و شفا برگیرند، ولی همین تو را بس که تو از منی و من از تو. (۲) ۵ - سوگند به

آن که جانم در دست او است، همانا در میان شما مردی است که پس از من با مردم بر اساس تأویل قرآن میجنگد – چنان که من با مشرکان بر اساس تنزیل آن جنگیدم – در حالی که آن مردم گواهی به یکتایی خداوند می‌دهند، و از همین رو کشتن آنان بر دیگران گران می‌آید و بر ولی خدا (علی) طعن می‌زنند و بر او خرده می گیرند. (۳) ۶ – سوگند به آن که جانم در دست او است، مردم به بهشت در نمی‌آیند تا ایمان آورند، و ایمان نیاورند تا شما (اهل بیت) را به خاطر خدا و رسولش دوست بدارند. (۴) ۷ – سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ کس ما خاندان را دشمن نمی‌دارد مگر آن که داخل دوزخ شود. (۵) ۸ – سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، آن گاه که حلقه در بهشت را به

(۱) – مناقب خوارزمی / ۶۲. بحار الانوار ۴۰ / ۸۱. مجمع الزوائد هیثمی ۹ / ۱۳۱.

(۲) – مناقب خوارزمی / ۹۶. بحار الانوار ۴۰ / ۱۰۵.

(۳) – کنز العمال ۵ / ۶۱۳.

(۴) – الصواعق المحرقهٔ / ۱۷۲.

(۵) – همان / ۱۷۴. مستدرک حاکم ۳ / ۱۵۰.

(۱۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، کتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، کتاب الصواعق المحرقهٔ (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)، الخوارزمی (۲)

دست گیرم نخست شما (اهل بیت) را داخل می‌سازم. (۱) ۹ – سوگند به آن که جانم در دست او است، بنده در روز قیامت قدم از قدم بر نمی‌دارد تا او را از عمرش پرسند که در چه راهی تباه ساخت، و از مالش که از کجا به دست آورد و در چه راه مصرف نمود، و از دوستی ما خاندان. (۲) این خبر را خوارزمی نیز در کتاب مناقب (ص ۳۵) روایت نموده و دنباله آن چنین است: عمر بن خطاب گفت: نشانه دوستی شما پس از شما چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست بر سر علی علیه السلام که در جانب راست او ایستاده بود نهاد و فرمود:

دوستی من پس از من دوستی این کس است، و اطاعت از او اطاعت از من و مخالفت با او مخالفت با من است.

۱۰ – هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان یاران خود پیمان برادری برقرار نمود علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، میان یاران خود برادری برقرار ساختی و میان من و هیچ کس پیمان برادری نبستی! فرمود: سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، من تو را تنها برای خودم نگاه داشتم، تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسایی با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست، و تو برادر و وارث منی، و تو در بهشت در قصر من با من و دخترم فاطمه همنشینی، و تو برادر و رفیق منی! (۳) ۱۱ – ای علی، سوگند به آن که جانم در دست او است، دو هزار سال پیش از آن که خداوند آسمانها و زمین را بیافریند بر در بهشت نوشته است: لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، علی بن أبی طالب أخو رسول الله (علی برادر رسول خداست). (۴)

(۱) – الصواعق المحرقهٔ / ۲۳۲. مستدرک حاکم ۳ / ۱۵۰.

(۲) – ینابیع المودهٔ / ۱۰۶.

(۳) – ینابیع المودهٔ / ۵۵.

(۴) – تذکرهٔ الخواص / ۲۲.

(۱۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، الخوارزمی (۱)، کتاب

المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)، کتاب تـذکرهٔ خواص الأمهٔ للسبط إبن الجوزی (۱)، کتـاب ینابیع المودهٔ (۲)، کتاب الصواعق المحرقهٔ (۱)

۱۲ – سوگنـد به آن که جانم در دست او است، آدم مستحق آن نشد که خدا او را بیافریند و از روح خود در او بدمد و توبه اش را بپـذیرد و به بهشتی که در آن بود باز گردانـد مگر به خاطر نبوت من و ولایت علی پس از من. (۱) ۱۳ – سوگند به آن که جانم در دست او است، خداوند ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم ننمود و او را به دوستی خود برنگزید مگر به جهت نبوت من و اقرار به (ولایت) علی پس از من. (۲) ۱۴ – سوگند به آن که جانم در دست او است، خداوند با موسی سخن نگفت، و عیسی را نشانه ای برای جهانیان برپا نـداشت جز به نبوت من و شناخت (ولایت) علی پس از من. (۳) ۱۵ – سوگنـد به آن که جانم در دست او است، هیچ پیامبری به مقام نبوت نرسید جز با شناخت من و اقرار به ولایت ما (خانـدان). (۴) ۱۶ – سوگنـد به آن که جـانم در دست او است، اگر یکی از شما برابر هفتاد پیامبر عمل کنـد، داخل بهشت نخواهـد شـد تا این برادرم علی و اولاد او را دوست بـدارد. همانا خـدا را حقی است که جز من وعلی نمی‌شناسد، و مرا حقی است که جز خـدا وعلی نمی‌شناسد، وعلی را حقی است که جز خدا و من کسی از آن آگاه نیست. (۵) ۱۷ – سوگنـد به آن که جان محمد در دست او است، در بهشت درختی است که از بر خورد شاخ و برگهایش صدای تسبیح بلند است، صدایی که اولین و

(۱) – بحار الانوار ۴۰ / ۹۶.

(۲) – همان.

(۳) – همان.

(۴) – همان.

(۵) – بحار الانوار ۲۷ / ۱۹۶.

(۱۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۲)

آخرین ماننـد آن نشنیده انـد ... و مؤمنان بر تختهایی از نور نشسته انـد با چهره هایی درخشان و سپید، و تو امام آنهایی. (۱) ۱۸ – جبرئیـل علیه السلام گفت: ای محمـد، سوگنـد به آن که تو را به پیامبری برانگیخت، اگر اهل زمین نیز ماننـد اهل آسمانها علی را دوست می‌داشتند خداوند هرگز آتش دوزخ را نمی‌آفرید. (۲) ۱۹ – سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخته است، (ای فاطمه) تو را به همسری کسی دادم که سالار دنیا و آخرت است. جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد، و جز منافق با او دشمنی نمی‌ورزد. (۳) ۲۰ – سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخته است، خداوند از هیچ بنده ای هیچ عمل واجبی را نمی‌پذیرد (چه رسد به مستحب) مگر با داشتن ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، پس هر که ولایت او داشت سایر واجبات نیز از او پذیرفته می‌شود، و هر که ولایت او نداشت خداونـد هیـچ عملی را که او را از آتش دوزخ برهانـد و هیـچ جانفـدایی را از او نخواهد پذیرفت، و جایگاه او دوزخ است و بد باز گشتگاهی است. (۴) ۲۱ – سوگنـد به آن که جـان محمـد در دست او است، اگر بنـده ای در روز قیـامت بـا عمل هفتاد پیامبر وارد صحرای محشر شود هرگز خداونـد از او نمی‌پذیرد تا آن که با ولایت من و ولایت خاندان من با خدا دیدار کند. (۵) ۲۲ – سوگند به آن که جانم در دست او است، تو (ای علی) در قیامت نا اهلان

(۱) – بحار الانوار ۲۷ / ۱۲۷.

(۲) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۸ و ۲۷۰.

(۳) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۷۸.

(۴) – جامع احادیث الشیعهٔ ۱ / ۱۲۵.

(۵) – بحار الانوار ۲۷ / ۱۷۲.

(۱۰۴)

صفحهمفاتيح البحث: أبو طالب عليه السلام (۱)، الإستحباب (۱)، كتاب بحار الأنوار (۴)

را از حوض من به شدت میرانی. (۱) ۲۳ – (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطاب به کسانی که درهای خانه هایشان را به مسجد بست و تنها در خانه علی و اهل بیتش علیهم السلام) را باز گذاشت فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، من به اختیار خود شما را بیرون نراندم و آنان را داخل نساختم، بلکه این خدا بود که آنان را داخل ساخت و شما را بیرون راند. (آن گاه فرمود:) کسی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نرسد که با حالت جنابت در این مسجد بماند مگر محمد وعلی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. (۲) ۲۴ – سوگند به آن که محمد را پیامبر ساخت و گرامی داشت، تو (ای علی) از حوض من میرانی، تو مردانی را از آن میرانی همان گونه که شتر تشنه را از آب دور می‌کنند، در آنجا عصایی از چوب عوسج به دست داری، گویی که اکنون جایگاه تو را در کنار حوضم مینگرم. (۳) ۲۵ – سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ بنده ای به بهشت در نمی‌آید جز با دوستی من. آن گاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: آگاه باشید که دروغ می‌گوید کسی که پندارد مرا دوست می‌دارد و این را دشمن. (۴) ۲۶ – سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ گاه علی را با سپاهی نفرستادم جز آن که دیدم جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در جانب راست او و میکائیل با هفتاد هزار فرشته در جانب چپ او و فرشته مرگ پیشاپیش او در حرکتند، و ابری بر سر او سایه افکنده تا آن که پیروزی شرافتمندانه بهره او شود (۵).

(۱) – احقاق الحق ۴ / ۳۸۰.

(۲) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۳.

(۳) – همان ۳۹ / ۲۱۶.

(۴) – همان ۳۹ / ۲۷۰.

(۵) – همان ۳۹ / ۹۵.

(۱۰۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام الحسين بن على سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الإختيار، الخيار (۱)، السجود (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

۲۷ – سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ روحی از بدن صاحبش جدا نمی‌شود تا آن که از میوه های بهشت یا درخت زقوم دوزخ بخورد، و آن گاه که چشمش به فرشته مرگ می‌افتد من وعلی و فاطمه و حسن و حسین را می‌بیند، اگر دوستدار ما باشد گویم: ای فرشته مرگ، با او مدارا کن که او دوستدار من و خاندانم بوده است. و اگر دشمن ما باشد گویم: بر او سخت گیر که من و خاندانم را دشمن می‌داشته است. (۱) ۲۸ – (به نمایندگان ثقیف که در اسلام آوردن بهانه تراشی می‌کردند فرمود:) سوگند به آن که جانم در دست او است، یا نماز می‌خوانید و زکات می‌دهید یا آن که مردی را بر سر شما میفرستم که به منزله جان من است. (۲) ۲۹ – سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری بر انگیخته، خشم آتش دوزخ بر دشمن علی بیشتر است از خشم آن بر کسی که برای خدا فرزند قائل است. (۳) ۳۰ – سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری بر انگیخته، خداوند عمل نیکی را از بنده ای نمی‌پذیرد تا او را از دوستی علی بن ابی طالب جویا شود. (۴) ۳۱ – سوگند به آن که مرا به حق بر انگیخته، خداوند پیامبری را گرامی تر از من و وصیی را گرامی تر از وصی من در نزد خود، مبعوث نکرده است. (۵) ۳۲ – سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری بر انگیخته، هیچ یک از مخالفان و منکران حق او (علی) از دنیا نرود تا آن که خداوند نعمتهایی را که در اختیار

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۱۹۶.

(۲) – بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۷. ینابیع المودة / ۳۸.

(۳) – بحار الانوار ۳۹ / ۱۶۰.

(۴) – همان.

(۵) – همان.

(۱۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۳)

او است دگرگون سازد. (۱) ۳۳ – سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و بر همه آفریدگان برگزید، اگر بنده ای هزار سال خدا را بپرستد خداوند از او نمی‌پذیرد جز با داشتن ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو، و ولایت تو پذیرفته نیست جز با بیزاری از دشمنان تو و دشمنان امامان از نسل تو. این مطلب را جبرئیل علیه السلام به من خبر داده است. (۲) ۳۴ – سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری بر انگیخته، شما به مقام ایمان نمی‌رسید تا آن که محمد و آل او نزد شما محبوب تر از خودتان و خانواده و اموالتان و همه مردم روی زمین باشند. (۳) ۳۵ – سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و بر همه آفریدگان برگزید، من علی را به عنوان نشانه ای برای امت خود در زمین نصب نکردم تا آن که خداوند آوازه او را در آسمانها برداشت و ولایت او را بر فرشتگان واجب ساخت. (۴) ۳۶ – سوگند به آن که مرا بشارت دهنده ای بر حق برانگیخت، کرسی و عرش قرار نیافتند و چرخ به گردش نیامد و آسمانها و زمین برپا نشدند مگر از آن رو که بر آنها نوشته شد: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیر المؤمنین. (۵) ۳۷ – سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و بر آفریدگان برگزید، همانا من و آنان (علی و امامان از نسل او) گرامی ترین آفریدگان در نزد خدا هستیم، و

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۱۶۰.

(۲) – همان ۲۷ / ۶۳.

(۳) – همان ۳۹ / ۱۰۶.

(۴) – همان ۳۷ / ۱۰۹.

(۵) – همان ۳۸ / ۱۲۱.

(۱۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۱)

بر روی زمین نزد من هیچ انسانی محبوب تر از آنان نیست. (۱) ۳۸ – سوگند به آن که جانم در دست او است، هیچ بنده ای از عمل خود بهره مند نمی‌شود جز با شناخت ما. (۲) ۳۹ – سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر مردی در میان رکن و مقام با زبان روزه پیوسته به نماز ایستد و رکوع و سجود گزارد، آن گاه خدا را بدون دوستی خاندان من دیدار کند آن عبادتها سودی به حالش نخواهند داشت. (۳) ۴۰ – عبد الله بن مسلم گوید: (در جنگ صفین) عمار بن یاسر را دیدم به صورت پیرمردی گندمگون و بلند قامت در حالی که سلاح به دست داشت و دستش میلرزید. گفت: سوگند به آن که جانم در دست او است، همانا با این پرچم سه بار در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگیدم و این بار چهارم است. سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر چندان ما را به تیغ بزنند که تا نخلستان هجر هزیمت دهند باز هم بر این باوریم که شیخ ما (علی) علیه السلام بر حق است و شامیان در گمراهی. (۴) ۴۱ – سعد بن و قاص گوید: سوگند به آن که جان سعد در دست او است، من چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی شنیده ام که اگر اره بر سر من نهند تا او را دشنام دهم هرگز او را دشنام نگویم. (۵) ۴۲ – معاویة بن ثعلبه گوید: مردی نزد ابوذر آمد و او در مسجد نشسته بود و علی علیه السلام در مقابل او نماز می‌خواند، گفت: ای اباذر، آیا مرا از

محبوب ترین مردم

(۱) – بحار الانوار ۲۸ / ۳۷.

(۲) – همان ۲۷ / ۱۰۱.

(۳) – همان ۴۷ / ۱۰۵.

(۴) – مناقب خوارزمی / ۱۲۶.

(۵) – تاریخ ابن عساکر ۳ / ۵۵.

(۱۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عمار بن یاسر (۱)، السجود (۲)، إبن عساکر (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الخوارزمی (۱)

در نزد خودت خبر نمی‌دهی؟ زیرا به خدا سوگند می‌دانم که محبوب ترین مردم به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوب ترین آنها به نزد توست. ابوذر گفت: چرا، سوگند به آن که جانم در دست او است، محبوب ترین مردم به نزد من محبوب ترین آنها به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و او همین شیخ است و با دست به علی علیه السلام اشاره نمود. (۱) ۴۳ – ابن عباس گوید: سوگند به آن که جان عبد الله بن عباس در دست او است، اگر همه دریاهای دنیا مرکب شود و درختانش قلم و اهل آن نویسنده، تا مناقب و فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را بنویسند، آنها را به شمار نتوانند آورد. (۲) ۴۴ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر او (علی علیه السلام) را اطاعت کنند همگی داخل بهشت خواهند شد. (۳) ۴۵ – علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند شما را بر طاعتی بر نمیانگیزم مگر آن که خودم بدان سبقت جویم. وشما را از گناهی باز ندارم جز آنکه خود پیش از شما از آن باز ایستم. (۴) ۴۶ – و نیز فرمود: به خدا سوگند هیچ گاه بنده ای بر دشمنی من نمیرد جز آن که به هنگام مرگش مرا به گونه ای ناپسند بیند، و هیچ گاه بنده ای بر دوستی من نمیرد جز آن که به وقت مرگش مرا آن گونه که دوست دارد مشاهده کند. (۵) ۴۷ – انس بن مالك گوید: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: سرلوحه اعمال بندگان دوستی علی بن

(۱) – مناقب خوارزمی / ۲۹. بحار الانوار ۳۹ / ۲۷۵.

(۲) – ینابیع المودة / ۱۲۲.

(۳) – فرائد السمطین ۱ / ۱۳۲.

(۴) – بحار الانورا ۴۰ / ۱۹۱.

(۵) – بحار الانوار ۶ / ۱۹۹.

(۱۰۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، عبد الله بن عباس (۲)، أنس بن مالك (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)، الخوارزمی (۱)

ابی طالب است. (۱) ۴۸ – جبرئیل علیه السلام گفت: سوگند به خدایی که تو را به پیامبری بر انگیخته و به رسالت برگزیده، اینک فرود نیامدم جز برای آن که تو را این پیام رسانم: ای محمد، خدای و الا و برین تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: محمد پیامبر رحمت من است وعلی بر پا دارنده حجت من، دوست او را عذاب نکنم گرچه گنهکار باشد، و به دشمن او رحم نیاورم گرچه فرمانبردار باشد. (۲) ۴۹ – علی علیه السلام فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، مرا از چیزی که میان شما و خدا میگذرد نپرسید جز آن که شما را از آن خبر دهم. (۳) ۵۰ – و فرمود: سوگند به خدای دانه شکاف و جان آفرین، با همین دو دستم

دشـمنانمان را از سـر حـوض (کـوثر) دور می‌کنـم و دوسـتانمان را بر سـر آن گرد میآورم. (۴) ۵۱ – سوگنـد به خـدای بنـدگان و سرزمینهـا و آسـمانهای هفتگـانه، در روز قیامت با همین دو دسـتم گروهی را از سـر حوض دور می‌سازم. (۵) ۵۲ – ام سـلمه گوید: سوگند به آن که جان ام سـلمه در دست او است، همانا از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم شـنیدم که می‌فرمود: علی با قرآن است و قرآن با علی، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند. (۶)

(۱) – بحار الانوار ۲۷ / ۱۴۲.

(۲) – همـان ۸ / ۳. بایـد تـوجه داشت که این گـونه احـادیث برای تشویـق به گنـاه نیست، بلکه مراد آن است که دوسـتی علی علیه السـلام در نهایت به فریاد گنهکار می‌رسـد و او را از عـذاب میرهانـد، و دشـمنی علی علیه السـلام کارهای نیک را می‌خورد و آب می کند و از اثر می‌اندازد و موجب دخول در آتش دزوخ می گردد. (م) (۳) – همان ۴۰ / ۱۵۲.

(۴) – همان ۳۹ / ۲۱۶.

(۵) – همان.

(۶) – همان ۳۸ / ۳۶.

(۱۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، السیدهٔ أم سلمهٔ بن الحارث زوجهٔ الرسول صلی الله علیه وآله (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۵۳ – حـذیفه گویـد: سوگنـد به آن که جان حـذیفه در دست او است، حقا که عمل او در آن روز (جنگ خنـدق) از نظر پاداش از عمل همه یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت بزرگتر است. (۱) ۵۴ – علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدای دانه شکـاف و جـان آفرین، این عهـد پیـامبر امی صـلی الله علیه و آله و سـلم است که جز مؤمن مرا دوست نمی‌دارد، و جز منـافق بـا من دشمنی نمی‌ورزد. (۲) ۵۵ – و فرمود: به خـدا سوگنـد یک مرد باورمند به ولایت ما خاندان بهتر است از عابد هزار ساله. و اگر بنده ای خـدا را هزار سال پرستیـده باشـد و با عمل هفتاد پیامبر به صـحنه محشـر وارد شود خداونـد از او نمی‌پذیرد مگر آن که ولایت ما خانـدان را بشـناسد و اگر نه خداوند او را بر بینی به دوزخ افکند. (۳) ۵۶ – به خدا سوگند اگر بالشـی برایم تا کنند و بر آن نشـینم، توراتیان را به توراتشان و انجیلیان را به انجیلشان فتوا دهم تا بـدان جا که خداونـد تورات و انجیل را به زبان آورد و هر کدام گوید: علی راست گفته است، او به آنچه در من نازل شده شـما را فتوا داده است، (وشما کتاب آسمانی را می‌خوانید پس چرا عقل خود به کار نمیبندید)؟ (۴) ۵۷ – به خدا سوگند اگر بخواهم هر یک از شـما را به ورود و خروج و همه شـئونش خبر دهم خواهم توانست، ولی میترسم که دربـاره من به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم کافر شویـد. (۵) آگـاه باشـید که من این خبرها را به خواص کسانی که بر

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۲.

(۲) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۶۲.

(۳) – مستدرک الوسائل ۱ / ۲۳.

(۴) – بحار الانوار ۴۰ / ۱۷۸. و جمله آخر قسمتی از آیه ۴۴ از سوره بقره است.

(۵) – یعنی درباره من غلو کنید و مرا از آن حضرت برتر شمارید و بدین سبب به کفر گرایید. (م)

(۱۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۳)

آنان ایمنم خواهم گفت. (۱) ۵۸ - به خدا سوگند آیه ای نازل نشد جز آن که دانستم که درباره چه کسی نازل شد، و کجا نازل شد. پروردگارم مرا دلی فرا گیرنده و زبانی پرسشگر بخشیده است. (۲) ۵۹ - سوگند به آن که دانه را شکافت، پس از آن (که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق من دعا فرمود) هرگز در داوری میان دو کس تردید نکردم. (۳) ۶۰ - خدای بزرگ فرموده است: علی پیشوای هدایت، چراغ تاریکی و حجت بر اهل دنیاست، زیرا او بزرگترین تصدیق کننده و راستین ترین مردم و بزرگترین فرق گذارنده (میان حق و باطل) است. و من به عزت خود سوگند خورده ام که هیچ کس را که او را دوست بدارد و تسلیم او و اوصیای پس از او باشد به آتش دوزخ در نیاورم. (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جان محمد به دست او است اگر مردی هزار سال و هزار سال دیگر میان رکن و مقام به پرستش خدا پردازد ولی با انکار ولایت اهل بیت به قیامت وارد شود همانا خداوند او را به رو در آتش دوزخ می‌افکند، گو هر که خواهد باش. (۵) و نیز به علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، به خدا سوگند، به خدا سوگند، اگر مردی با گناهانی بیش از برگ درختان و قطرات باران و تعداد سنگها یا ریگهای زمین به صحرای محشر در آید اما خدا را با دوستی تو و خاندان تو دیدار کند

(۱) - بحار الانوار ۴۰ / ۱۹۰.

(۲) - همان ۴۰ / ۱۷۸.

(۳) - همان ۳۶ / ۳۵۳.

(۴) - همان ۲۷ / ۱۱۳.

(۵) - کفایهٔ الاثر / ۸۵.

(۱۱۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب کفایة الأثر للخزار (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

خداوند بی گمان او را به بهشت در خواهد آورد (۱).

و فرمود: ای علی، به خدا سوگند، اگر مردی چندان به نماز و روزه پردازد تا مانند مشک خشکیده شود نماز و روزه او جز با دوستی شما به حال او سودمند نیست. ای علی، هر که با دوستی شما به خدا توسل جوید بر خداست که او را از درگاه خود نراند. ای علی، هر که شما را دوست بدارد و به دامان شما چنگ زند همانا به دستاویز محکم چنگ زده است. (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اگر بت پرستی در هنگام جان دادن مانند شما شیعیان اعتقاد پیدا کند آتش دوزخ چیزی از بدن او را نخواهد خورد. (۳) علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدایی که آسمان را بی ستون افراشته است، اگر یکی از فرشتگان بخواهد یک نفس از جای خود حرکت کند، حرکت نکند تا من به او اجازه دهم، و همین گونه است حال فرزندم حسن و پس از او حسین و نه تن از فرزندان حسین علیهم السلام که نهمین آنان قائم آنهاست. (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، هر بنده ای که خدا و رسول او و امامان (اهل بیت) را دوست بدارد پس از مرگ آتش دوزخ به او نخواهد رسید. (۵) ابن عباس گوید: سوگند به آن که جان ابن عباس به دست او است، اگر دریاهای دنیا مرکب و درختان قلم و اهل دنیا نویسنده شوند و از روزی که خدا دنیا را آفریده تا روز فنای آن به نگارش مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام پردازند به

(۱) - کفایهٔ الاثر / ۷۱.

(۲) - الاربعون حدیثا، شیخ منتجب الدین / حدیث ۹.

(۳) - کتاب الطهارهٔ، همدانی / ۳۲۷.

(۴) - مدینهٔ المعاجز / ۹۲، در ضمن یک حدیث طولانی.

(۵) - رجال النجاشی در شرح حال حسن وشاء.

(۱۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۲)، کتاب رجال النجاشی (۱)، کتاب کفایة الأثر للخزار (۱)، کتاب مدینة المعاجز للسید هاشم البحرانی (۱)، الطهارة (۱)

ده یک از آنچه خدای متعال به او عنایت کرده است نتوانند رسید. (۱)

(۱) – درر بحار الانوار ۳ / ۳۴۹.

(۱۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۰: فضائل علیه السلام از زبان جبرئیل علیه السلام

فصل ۱۰ فضائل علی علیه السلام از زبان جبرئیل علیه السلام ۱ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند و من و جبرئیل علیه السلام به آسمان چهارم رسیدیم جبرئیل گفت: ای محمد، جای من اینجا است، آن گاه مرا در نور تاختن داد تا به فرشته ای از فرشتگان خدا رسیدم در صورت و نام علی که در زیر عرش به سجده افتاده بود و می گفت: خداوندا، علی و اولاد و دوستان و شیعیان و پیروان او را بیامرز، و بد اندیشان و دشمنان و حسودان او را لعنت فرست، که تو بر هر چیز توانایی. (۱) ۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرشته ای را به صورت علی علیه السلام دید و پنداشت علی است، گفت: ای ابو الحسن به آمدن اینجا بر من پیشی گرفته ای؟! جبرئیل گفت:

این علی بن ابی طالب نیست، فرشته ای است به صورت او، فرشتگان مشتاق علی بن ابی طالب علیه السلام شدند و از پروردگارشان در خواستند که صورتی از علی بسازد تا او را ببینند. (۲) ۳ – جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود که علی علیه السلام از راه فرا رسید، جبرئیل

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۹۷.

(۲) – همان / ۹۸.

(۱۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، علی بن أبی طالب (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

خندید و گفت: ای محمد، این علی بن ابی طالب است که از راه فرا رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل، مگر اهل آسمانها او را می‌شناسند؟ گفت: ای محمد، سوگند به آن که تو را به حق به پیامبری بر انگیخته است، همانا اهل آسمانها بیشتر از اهل زمین به او معرفت دارند، او در هیچ جنگی تکبیر نگفت جز آن که ما نیز با او تکبیر گفتیم، و حمله ای نبرد جز آن که با او حمله بردیم، و شمشیری نزد جز آن که با او شمشیر زدیم. (۱) ۴ – جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد، چون خداوند از بالای عرش خود ثنا و درود فراوان بر علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرستد عرش مشتاق دیدار علی علیه السلام شد، خداوند این فرشته را به صورت علی بن ابی طالب علیه السلام در زیر عرش خود آفرید تا آتش شوق عرش فرونشیند، و تسبیح و تقدیس و تمجید این فرشته را ثواب و پاداشی برای شیعیان خاندان تو – ای محمد – قرار داده است. (۲) ۵ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام برایم باز گفت که بر علی عبور نمودم و او در حین چرانیدن چند شتر به خواب رفته و مقداری از بدنش نمایان گشته بود، من لباس او را به روی بدنش کشیدم و در همان حال خنکی

ایمان او را بر روی قلب خود احساس نمودم. (۳) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، جبرئیل علیه السلام مرا درباره تو خبری داد که مایه روشنی چشم و شادی دلم شد، او به من گفت: ای محمد، خداوند به من فرموده: محمد را از سوی من سلام برسان و او را آگاه ساز که علی پیشوای هدایت و چراغ تاریکیهای ضلالت، و حجت بر اهل دنیاست، زیرا او صدیق

(۱) - بحار الانوار ۳۹ / ۹۸.

(۲) - همان / ۹۷.

(۳) - همان / ۱۰۰.

(۱۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، علی بن أبی طالب (۱)، اللبس (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

اکبر و فاروق اعظم است (۱)، و من به عزت خویش سوگند خورده ام که به آتش نبرم کسی را که او را دوست داشته و تسلیم او و اوصیای پس از او باشد، و به بهشت در نیاورم کسی را که دست از ولایت و تسلیم در برابر او و اوصیای پس از او برداشته باشد. (۲) ۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت تو را به دوستی و ولایت علی بن ابی طالب فرمان می‌دهد. (۳) ۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام از سوی خداوند برگ سبزی از درخت آس برایم آورد که در آن به رنگ سپید نوشته بود: من دوستی علی بن ابی طالب را بر آفریدگانم واجب نمودم، این را از جانب من به آنان برسان. (۴) ۹ - جبرئیل علیه السلام از میکائیل، او از اسرافیل، او از لوح، او از قلم، او از خدای عزوجل آورده است که: ولایة علی بن ابی طالب حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی (ولایت علی بن ابی طالب دژ محکم من است، هر که بدان در آید از عذاب من ایمن باشد). (۵) ۱۰ - جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد، خداوندت سلام می‌رساند و گوید: علی را دوست بدار، که هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. ای محمد، هر جا تو باشی علی آن جاست، و هر جا علی باشد دوستانش همانجایند [گرچه و گر چه گناه کرده باشند]. (۶)

(۱) - یعنی بزرگترین کسی است که اسلام را باور کرده و در قول و عمل راستین ترین مردم است و بالاترین کسی است که میان حق و باطل فرق مینهد. (م) (۲) - بحار الانوار ۲۷ / ۱۱۳.

(۳) - همان ۳۹ / ۲۷۳.

(۴) - همان / ۲۷۵.

(۵) - همان / ۲۴۶.

(۶) - همان / ۲۹۴.

(۱۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۳)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۱: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت عامه

فصل ۱۱ پاره ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت عامه روایاتی که در این فصل می‌آید با سند متصل از طریق اهل سنت روایت شده است که ما به جهت اختصار، سند آنها را حذف کردیم. البته روایات مسند، منحصر در این چند روایت که در اینجا آورده می‌شود نیست، بلکه اینها گلچینی از انبوه روایاتی است که با سند از طریق آنان نقل شده است.

۱ – علی علیه السلام فرمود: روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون شدم و با هم در راههای مدینه قدم می‌زدیم و به درختان نخلی چند عبور کردیم، یکی از آن درختها به دیگری گفت: این پیامبر مصطفی و این علی مرتضی است. از آن دو گذشتیم، دومی به سومی گفت: اینها موسی و هارون اند. از آنها گذشتیم، چهارمی به پنجمی گفت: اینها نوح و ابراهیم اند. از آنها نیز گذشتیم، ششمی به هفتمی گفت:

این محمد سرور پیامبران است، و این علی سرور اوصیاست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی زد و فرمود: ای علی، درخت خرمای مدینه را صیحانی گویند، زیرا به فضل من و تو صدا بر آورده است. (۱)

(۱) – کفایهٔ الطالب / ۲۵۵. این گونه روایات به زبان رمز است، و شنیدن آواز درخت و امثال آن با گوش سر نیست بلکه جنبه مکاشفه دارد. (م)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود مرا از باطن عرش ندا کنند که خوب پدری است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی بن ابی طالب. (۱) ۳ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر (۲) فرمود: این (رضوان) یکی از فرشتگان خداست که ندا می کند: شمشیری (برنده) جز ذوالفقار نیست، و جوانمردی جز علی نیست. (۳) ۴ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی من شهر دانشم و تو دروازه آن هستی، دروغ می گوید کسی که پندارد به شهر توان رسید مگر از دروازه آن. (۴) ۵ – علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که موی خود را گرفته بود فرمود: ای علی، هر که به یک موی تو آزار رساند تحقیقا مرا آزرده، و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده، و هر که خدا را بیازارد همه اهل آسمانها و زمین او را لعنت فرستند. (۵) ۶ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، من از خداوند پنج چیز درباره تو خواسته ام و به من عطا فرموده است: ۱) از پروردگارم خواستم هنگامی که زمین دهان میگشاید و من سر بر میآورم و خاک را از سرم فرو میریزم تو با من باشی، خدا به من داد. ۲) از پروردگارم خواستم آن گاه که مرا در کنار ترازوی عمل نگاه می‌دارد تو با من باشی، خدا به من داد. ۳) از خدا خواستم که تو را حامل پرچم بزرگ من قرار دهد، همان پرچمی که پرچم بزرگ خداست و

(۱) – کفایهٔ الطالب / ۱۸۵.

(۲) – ظاهرا در جنگ احد بوده است. (م) (۳) – کفایهٔ الطالب / ۲۸۰.

(۴) – مناقب ابن مغازلی / ۷۵.

(۵) – مناقب خوارزمی / ۲۳۵.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الخوارزمی (۱)

رستگاران و بهشتیان در زیر آن گرد می‌آیند، خدا به من داد. ۴) از پروردگارم خواستم که تو امت مرا از حوض من سیراب کنی، خدا به من داد. ۵) از پروردگارم خواستم که تو پیشاهنگ امت من به سوی بهشت باشی، خدا به من داد. پس خدا را سپاس که این خواسته‌ها را به من ارزانی داشت. (۱) ۷ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل نزد من آمد در حالی که دو بال خود را گشوده بود، در یکی نوشته بود: (لا ـ إله الا الله، محمد النبی) و در دیگری نوشته بود: (لا إله الا الله، علی الوصی). (۲) ۸ – حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

هر که دوست دارد به سان من زیست کند، و به سان من بمیرد، و به بهشتی که پروردگارم مرا وعده داده در آید، باید علی بن ابی

طالب و فرزندان و خاندان پاك او را كه پس از من پیشوایان هدایت و چراغهای شبهای تار ضلالت اند، دوست بدارد. زیرا آنان شما را از باب هدایت بیرون نبرده و در باب ضلالت در نمی‌آورند. (۳) ۹ – حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اتاق ام سلمه بود كه فرشته ای بر او وارد شده دارای بیست سر، در هر سری هزار زبان، كه هر كدام خدا را به لغتی جداگانه تسبیح می‌كرد، كف دستش از هفت آسمان و زمین گسترده تر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنداشت كه وی جبرئیل است، فرمود: ای جبرئیل، هرگز با این صورت نزد من نیامده بودی؟! گفت: من جبرئیل نیستم، من صرصائیل ام، خداوند مرا به سوی تو فرستاده كه دو نور را به هم تزویج كنی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: كه را با كه؟ گفت: دخترت فاطمه را با علی. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) – مناقب خوارزمی / ۲۰۸.

(۲) – همان / ۹۰.

(۳) – همان / ۳۴.

(۱۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، السیدهٔ أم سلمهٔ بن الحارث زوجهٔ الرسول صلی الله علیه وآله (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الزوج، الزواج (۱)، البول (۱)، الخوارزمی (۱)

در حضور میكائیل و جبرئیل وصرصائیل فاطمه را به همسری علی در آورد. در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پشت شانه صرصائیل نگریست، دید بر آن نوشته است:

(لا إله ا لا الله، محمد رسول الله، علی مقیم الحجهٔ (علی برپا دارنده حجت خداست). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای صرصائیل، چند گاه است كه این مطلب بر پشت شانه تو نوشته شده؟ گفت: دوازده هزار سال پیش از آن كه خداوند دنیا را بیافریند. (۱) ۱۰ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای ابو الحسن، با خورشید سخن بگو كه او با تو سخن خواهد گفت. علی علیه السلام فرمود: سلام بر تو ای بنده فرمانبر خدا! خورشید گفت: و سلام بر تو ای امیر مؤمنان و پیشوای متقیان، و پیشاهنگ سپید چهرگان! ای علی، تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود. ای علی!

نخستین كسی كه زمین دهان گشاید و او سر بر آورد محمد است و سپس تو، و نخستین كسی كه زنده می‌شود محمد است و سپس تو، و نخستین كسی كه جامه در بر او كنند محمد است و سپس تو. علی علیه السلام با چشم گریان برای خدا به سجده افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به او كرد و فرمود: ای برادر و وصی من، سر بردار كه خداوند به تو بر اهل آسمانها افتخار ورزید. (۲) ۱۱ – علی علیه السلام فرمود: حسن و حسین در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازی می‌كردند تا بیشتر شب گذشت، آن گاه به آنان فرمود: بروید نزد مادرتان. پس برقی جهید و همین طور برای آنها نور افشان بود تا بر مادرشان فاطمه علیها السلام وارد شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن برق می‌نگریست، و فرمود: سپاس خدای را كه ما خاندان را گرامی داشت. (۳)

(۱) – مناقب خوارزمی / ۲۴۵.

(۲) – فرائد السمطین ۱ / ۱۸۴.

(۳) – فرائد السمطین ۲ / ۹۵.

(۱۲۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، السیدهٔ فاطمهٔ الزهراء سلام الله علیها (۱)، كتاب فرائد السمطین (۲)، الخوارزمی (۱)

۱۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر كه با خاندان من ستم روا دارد و با آنان كشتار كند و دشمن را بر ضد آنان

یاری دهـد و به آنان ناسزا گویـد، چنین کسانی در آخرت هیچ بهره ای (از بهشت) ندارند، و خدا (از قهر) با آنان سـخن نگوید، و (از آلودگیها) پاکشان نسازد، و آنان را عـذابی دردناک خواهد بود. (۱) ۱۳ – رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشت حرام گردیده است بر کسـی که به خاندان من ستم کند و مرا درباره خاندانم بیازارد. و هر که با یکی از فرزندان عبد المطلب نیکی کنـد و او تلافی نکنـد من خود فردای قیامت هنگام دیـدار او تلافی خواهم کرد. (۲) ۱۴ – رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: در قیامت سواره ای جز ما نیست، ما چهار نفریم. مردی از انصار برخاست و گفت: پدر و مادرم فدایت باد آنان کیستند؟ فرمود: من بر مرکب خـدا (براق) سوارم، برادرم صالح بر همان شتر خدا که پی شد، عمویم حمزه بر شتر عضبای من، و برادرم علی بر شتری از شتران بهشت و لوای حمد به دست او است، ندا کند: (لا إله ا لا الله، محمد رسول الله). آدمیان گویند:

این نیست مگر فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل یا یکی از حاملان عرش.

فرشـته ای از بـاطن عرش به آنان پاسـخ دهـد: ای مردمان، این فرشـته ای مقرب و پیامبری مرسل و یکی از حاملان عرش نیست، این علی بن ابی طـالب است. (۳) ۱۵ – رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: خداونـد می‌فرماید: هر که به من و به پیامبرم و به ولیم ایمان آورد او را به بهشت در آورم، هر کار که کرده باشد. (۴)

(۱) – فرائد السمطین ۲ / ۲۷۹.

(۲) – همان ۲ / ۲۷۸.

(۳) – همان ۱ / ۸۷.

(۴) – همان ۱ / ۳۰۶. قبلا توضیح دادیم که مراد از این گونه اخبار این است که دوستی و اعتقاد به

(۱۲۲)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

۱۶ – پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: ای علی، تو قسـمت کننـده دوزخ (و دوزخیـان) هسـتی، و تو در بهشت را میکوبی و بدون حساب وارد بهشت می‌شوی. (۱) ۱۷ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که دوست دارد به دین من چنگ زند و پس از من بر کشتی نجات بنشـیند، باید در پی علی بن ابی طالب برود، دشـمنش را دشـمن بدارد و با دوست او دوستی کند، زیرا او وصی من است و جانشین من است در امتم در حال حیات و پس از مرگم، و او امام هر مسلمان و امیر هر مؤمنی پس از من است، سخن او سخن من، امر او امر من، نهی او نهی من، پیرو او پیرو من، یاور او یاور من، و تنها گذارنده او تنها گذارنده من است.

آن گـاه فرمـود: هر که از علی جـدایی گزینـد، در روز قیـامت نه او مرا بینـد و نه من او را، (۲) و هر که خلاف علی پویـد خـداوند بهشت را بر او حرام کنـد و دوزخ را جایگاه او سازد، و هر که دست از یاری علی بردارد و او را تنها گـذارد خداوند در روز قیامت که او را بر خـدا عرضه دارنـد وی را تنها و بی یاور گذارد، و هر که علی را یاری دهد خداوند در روز دیدار او (قیامت) او را یاری رساند و هنگام بازپرسی حجت او را بر زبانش نهد.

ولایـت علی علیه السـلام مایه نجات در آخرت است و سر انجام صاحب خود را از آتش دوزخ میرهانـد، و بـدین معنا نیست که در میـان دوسـتان آن حضـرت فرقی میـان نیکوکـار و گنهکار نیست و هر دو در یک پایه انـد، که این با عـدل و حکمت خـدا سازگار نیست! در حدیثی از حضـرت رضا علیه السلام وارد است که به برادر خود زید بن موسی که آشوب به پا می‌کرد، فرمود: تو نباید به فرزند رسول خدا بودن خویش مغرور شوی و آن را دستمایه جرائم خود قرار دهی، زیرا اگر چنین بود می‌بایست تو از پدرت موسی بن جعفر علیه السـلام برتر باشـی و نزد خداوند عزیز دردانه تر، زیرا پدرت با اطاعت خدا و پرهیز از گناهان بدان مقام رسـید و تو با گناه ناپرهیزگاری! و چنین چیزی محال است.

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۳۲۵.

(۲) – یعنی رشته پیوند میان من و او بریده است و آنان را از نظر دور می‌دارم، و اگر نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام امت خویش از نیک و بد همه را می‌بینند. (م)

(۱۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، زید بن موسی (۱)

سپس فرمود: و حسن و حسین پس از پدرشان امام امت من و سروران اهل بهشت اند، و مادرشان سرور زنان همه جهانهاست، و پدرشان سرور اوصیاست، و از نسل حسین نه امام خواهد بود که نهمین آنان قائم از فرزندان من است، فرمانبری از آنان فرمانبری از من است و نافرمانی آنان نافرمانی من است، از منکران فضل آنان و کسانی که پس از من حرمت آنان را میشکنند به خدا شکوه می‌برم، و خدا بس است که دوست و یاور خاندان من و پیشوایان امتم و انتقام گیرنده از منکران حق آنان باشد. (۱) ۱۸ – علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به جنگ با ناکثین (پیمان شکنان:

مردم بصره در جنگ جمل) وقاسطین (متجاوزان: معاویه و اهل شام در جنگ صفین) ومارقین (از دین بیرون شدگان: خوارج نهروان) امر فرموده است. (۲) ۱۹ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای او است، خداوندا، دوست بدار هر که او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، و یاور کسی باش که او را یاری دهد، و تنها و بی یاور گذار کسی را که او را تنها و بی یاور گذارد. (۳) ۲۰ – داود بن رشید گوید: پدرم گفت: روزی نزد مهدی عباسی بودم و یاد علی به میان آمد، مهدی گفت: پدرم از جدم از پدرش، از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای علی، تو عبقری (اهل بیت) آنان هستی).

مهدی گفت: یعنی سید و سرور آنان می‌باشی. (۴)

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۵۴.

(۲) – تاریخ دمشق، ابن عساکر ۳ / ۱۵۸.

(۳) – همان ۲ / ۲۵.

(۴) – همان ۱ / ۳۲۹.

(۱۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الخوارج (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، إبن عساکر (۱)، دمشق (۱)

فصل ۱۲: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت خاصه

فصل ۱۲ پاره ای از فضائل علی علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام به روایت خاصه ۱ – علی علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا با فاطمه تزویج نمود به من فرمود: مژده باد تو را که خداوند اندوه مسأله ازدواج تو را از دل من برداشت، گفتم: آن چه بود؟ فرمود: جبرئیل سنبلی و قرنفلی از بهشت برایم آورد، من گرفتم و بوییدم و گفتم: ای جبرئیل، اینها چیست؟ گفت: خداوند فرشتگان و ساکنان بهشت را امر فرمود که بهشت را با همه درختان و نهرها و قصرها و خانه‌ها و اتاقها و جایگاهها و غرفه‌ها زیور کنند، و حور العین را امر کرد که (حمعسق ویس) را بخوانند. و منادیی ندا کرد که خداوند فرموده است: من فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به همسری علی بن ابی طالب در آوردم. آن گاه خداوند ابری را برانگیخت و بر سر آنان در و یا قوت ولؤلؤ و گوهر بارید، و سنبل و قرنفل را بر سر آنان پاشید، و اینها از آن سنبلها و قرنفلهایی است که (در این

جشن) بر فرشتگان نثار شده است. (۱) ۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من گنجینه دانشم وعلی کلید آن است، هر که

(۱) - دلائل الامامهٔ / ۱۹.

(۱۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الزوج، الزواج (۱)

گنجینه خواهد بایـد به سوی کلید برود. (۱) ۳ - پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم از جبرئیـل، او از میکائیل، او از اسـرافیل و او از خداونـد - جـل جلاله - نقل کنـد که فرمود: منم خـدای یکتا، معبودی جز من نیست، با قـدرت خویش خلایق را آفریـدم و از میان آنـان هر که را خواسـتم یعنی پیـامبرانم را برگزیـدم، و از میـان آنان نیز محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم را حبیب و خلیل وصـفی (برگزیـده) خـود انتخـاب کردم و او را بـه سـوی آفریـدگانم برانگیختـم، و برای او علی را برگزیـدم و او را برادر و وصـی و وزیر و پیامگزار او به آفریدگانم پس از وی قرار دادم...

پس به عزت و جلال خود سوگنـد خورده ام که هیچ بنده ای از بندگانم علی را دوست ندارد و به ولایت نپذیرد جز آن که او را از آتش دوزخ دور بدارم و به بهشت درآورم، و هیچ بنده ای از بندگانم او را دشمن ندارد و از ولایت او به ولایت دیگری سر نسپارد جز آن که دشمنش بدارم و به آتش دوزخش درآورم. (۲) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو پس از من مظلوم قرارخواهی گرفت، پس وای بر آن که به تو سـتم کنـد و به حریم تو تجاوز نماید، و خوشا حال آن که پیرو تو باشد و کسـی را بر تو ترجیح ندهد ... و تو نخستین کسی هستی که با من از صراط میگذری، و پروردگارم به عزت خویش سوگند یاد نموده که هیچ کس از گردنه صـراط عبور نتواند کرد مگر آن که سـند ولایت تو و امامان از نسل تو با او باشد، و تو نخستین کسی هستی که بر حوض من وارد می‌شوی، دوستانت را از آن سیراب سازی و دشمنانت را از آن برانی. و آن گاه که من در (مقام محمود (جایگاه شفاعت) بایستم تو همراه من خواهی بود، درباره دوستان ما شفاعت

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۴۹.

(۲) - همان ۲ / ۴۹.

(۱۲۶)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)

می کنی و شـفاعتت پـذیرفته می‌شود، و تو نخستین کسـی هستی که داخـل بهشت می‌شوی و لوای مرا که همان لوای حمـد است و دارای هفتاد تکه است به دست داری که هر تکه ای از خورشـید و ماه گسترده تر است، و تو صاحب درخت طوبی در بهشت هستی که اصل آن در خانه تو و شاخه هایش در خانه های شـیعیان و دوسـتان تو پراکنـده است. (۱) ۵ - رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو حجت خدایی، تو باب خدایی، تویی راه به سوی خدا، تویی نبأ عظیم (آن خبر بزرگ)، تویی صراط مستقیم (راه راست)، تویی مثل اعلی (نمونه برتر). ای علی، تو امام مسـلمانان و امیر مؤمنان و بهترین اوصیا و سرور صدیقانی. ای علی، تویی فاروق اعظم (که میان حق و باطل به خوبی فرق می‌نهی)، تویی صدیق اکبر. ای علی، تو جانشـین من بر امتم و پرداخت کننده دینم، و انجام دهنـده وعده های من هستی. ای علی، تو پس از من مظلوم واقع خواهی شد. ای علی، تو پس از من تنها میمانی و همه از تو جـدا می‌شونـد. ای علی، تو پس از من محجور (و محروم از حق خود) میمانی، خدای متعال و حاضـران از امتم را گواه می‌گیرم که هواداران تو هواداران منند، و هواداران من هواداران خدایند و هواداران دشـمنانت هواداران شـیطانند. (۲) ۶ - رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر که بمیرد و او را امـامی از فرزنـدان من نباشـد به مرگ جـاهلیت مرده است، و به تمـام کارهایی که در

دوران جاهلیت و اسلام کرده مؤاخذه خواهد شد. (۳) ۷ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، مردانی از قریش مرا درباره ازدواج فاطمه سرزنش کرده، گفتند: ما او را از تو خواستگاری کردیم، ما را منع نمودی و

(۱) – عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۳۰۳.

(۲) – همان ۲ / ۶.

(۳) – همان ۲ / ۵۸.

به همسری علی درآوردی؟! به آنان گفتم: به خدا سوگند من نبودم که شما را منع نمودم و او را به همسری علی در آوردم بلکه خدا بود که شما را منع کرد و او را به همسری علی در آورد. آن گاه جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند – جل جلاله – می‌فرماید: اگر علی را نمی‌آفریدم هرگز در روی زمین برای دخترت فاطمه همسر و همتایی نبود، از آدم گرفته تا همه کسانی که پس از او آمده اند. (۱) ۸ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که شادمان است که به شاخه یاقوتی سرخ که خداوند به دست [قدرت] خویش کاشته است بنگرد و بدان چنگ زند باید علی و امامان از نسل او را دوست بدارد و به ولایت آنان گردن نهد، زیرا که آنان اختیار شدگان و بر گزیدگان خداوندند، و از هر گناه و لغزشی معصوم اند. (۲) ۹ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به گاه قیامت حساب شیعیان ما به ما سپرده شود، هر که گناه و مظلمه اش شخصی و میان خود و خدایش بوده است ما درباره او حکم می‌کنیم و خداوند می‌پذیرد، و هر که گناه و مظلمه اش مربوط به او و مردم بوده طلب بخشش می‌کنیم و به ما بخشوده می‌شود، و هر که گناه و مظلمه اش میان او و ما باشد ما از هر کس به عفو و گذشت سزاوارتریم. (۳) ۱۰ – روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به [یکی از] اصحاب خود فرمود: ای بنده خدا، در راه خدا دوست بدار و در راه خدا دشمنی کن، و در راه خدا پیوند دوستی برقرار ساز و در راه خدا عداوت ورز، زیرا که به ولایت خدا دست نیابی مگر بدین کار. امروزه برادری و دوستی مردم با یکدیگر بیشتر بر اساس دنیاست، برای دنیا دوستی می‌کنند و برای آن دشمنی میورزند، اما این کار هیچ سودی

(۱) – عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۲۲۵.

(۲) – همان ۲ / ۵۷.

(۳) – همان ۲ / ۵۷.

برای آنان در برابر [کیفر] خدا ندارد.

وی گفت: چگونه بدانم که در راه خداوند دوستی و دشمنی نموده ام؟ ولی خدا کیست تا او را دوست بدارم؟ و دشمن خدا کیست تا با او دشمنی ورزم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این را می‌بینی؟ گفت: آری، فرمود: دوست این دوست خداست، او را دوست دار، و دشمن این دشمن خداست، او را دشمن بدار. دوست این را دوست بدار گرچه قاتل پدر و فرزندت باشد، و دشمن این را دشمن بدار گرچه پدر و فرزندت باشد. (۱) ۱۱ – از امیرمؤمنان علیه السلام از معنای این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: (من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می‌نهم: کتاب خدا و عترتم را) سؤال شد که عترت چه کسانی هستند؟ علی علیه السلام فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از نسل حسین که نهمین آنان مهدی و قائم آنهاست،

از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا نیز از آنان جدایی نمی‌پذیرد تا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سر حوض او وارد آیند. (۲) ۱۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را خواند: یستوی أصحاب النار وأصحاب الجنة، أصحاب الجنة هم الفائزون (۳) (دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند، بهشتیان رستگارند). آن گاه فرمود: بهشتیان کسانی اند که مرا فرمان برند و پس از من تسلیم علی بن ابی طالب شوند و به ولایت او گردن نهند، و دوزخیان کسانی اند که [این] ولایت را خوش ندارند و پیمان بشکنند و پس از من با او کارزار کنند. (۴) ۱۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، اول آنان توی

(۱) – عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۲۹۱.

(۲) – همان ۱ / ۵۷.

(۳) – سوره حشر / ۲۰.

(۴) – همان ۱ / ۲۸۰.

(۱۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، القتل (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)

ای علی، و آخرینشان قائم است که خداوند – که نامش بس مقدس و والاست شرق و غرب عالم را به دست او می‌گشاید. (۱) ۱۴ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند، و به دستاویز محکم بیاویزد، و به ریسمان استوار الهی چنگ زند باید پس از من علی را دوست بدارد و با دشمن او دشمنی ورزد، و از امامان هدایت از فرزندان او پیروی نماید، زیرا که آنان جانشینان و اوصیای من اند، و پس از من حجتهای خدا بر آفریدگانند (... ۲) ۱۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر امتی را صدیق و فاروقی (۳) است، و صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب است، او کشتی نجات و باب آمرزش این امت است. (۴) ۱۶ – حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: شبی که پروردگارم مرا به معراج برد در دل عرش فرشته ای را دیدم که شمشیری از نور به دست داشت و با آن بازی می‌کرد همان گونه که علی بن ابی طالب با ذوالفقار بازی می‌کند، و هر گاه فرشتگان مشتاق دیدار روی علی بن ابی طالب شوند به چهره این فرشته مینگرند. گفتم: پروردگارا! این علی بن ابی طالب پسر عموی من است؟ فرمود: ای محمد، این فرشته ای است که آن را به صورت علی آفریده ام و در دل عرش به پرستش من مشغول است، کارهای نیک

(۱) – عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۶۵.

(۲) – همان ۱ / ۲۹۲.

(۳) – صدیق: بسیار راستگو و درست کردار. فاروق: حکیم، کسی که میان حق و باطل را به خوبی تشخیص دهد.

(۴) – مسند الرضا ۱ / ۱۲۹.

(۱۳۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)

و ثواب تسبیح و تقدیس او تا روز قیامت برای علی بن ابی طالب نوشته می‌شود. (۱) ۱۷ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام از خداوند مرا خبر داد که فرموده است: علی بن ابی طالب حجت من بر آفریدگانم و کارگزار دین من است، از صلب او امامانی برآورم که به پا داری امر من برخیزند و به راه من فرا خوانند، به برکت آنان است که بلا را از بندگانم

دور سازم و از رحمت خویش فرو بارم. (۲) ۱۸ – علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: تو بهترین آدمیزادگانی، و جز کافر در [حقانیت] تو شک نکند. (۳) ۱۹ – علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: پروردگارت در شب معراج با چه لغتی با تو سخن گفت؟ فرمود: با زبان علی با من سخن گفت، و به دلم افکند که گفتم: پروردگارا! تو با من سخن گفتی یا علی؟ فرمود: ای احمد، من چیزی هستم نه مانند چیزها، با مردم قیاس نمی‌شوم و به صفات مشابه آفریدگان وصف نشوم، تو را از نور خود آفریدم و علی را از نور تو، بر کمون دلت سرکشی کردم و هیچ کس را محبوب تر از علی بن ابی طالب در دل تو ندیدم، از این رو با زبان او با تو سخن گفتم تا دلت آرام یابد. (۴) ۲۰ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ان علیا لاخیشن فی ذات الله (همانا علی درباره خدا بسیار سخت گیر است). اخیشن مصغر اخشن و آن اسم تفضیل از خشن است. و تصغیر در اینجا برای تعظیم و بزرگ نشان دادن است. (۵)

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۱۰۹. مسند الرضا ۱ / ۱۳۷.

(۲) – مسند الرضا ۱ / ۱۲۲ و ۱۳۰.

(۳) – همان.

(۴) – ریاض السالکین / ۲.

(۵) – ریاض السالکین. ۲ و ۱.

(۱۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۲)، الصّلب (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۲۱ – و نیز فرمود: ان علیا ممسوس فی ذات الله (همانا علی درباره خدا سر از پا نمی‌شناسد). ممسوس به معنای مجنون (دیوانه) است، همان گونه که مجنون از گفتار دیگران باک ندارد، علی علیه السلام نیز در راه خدا باک ندارد که دیگران درباره او چگونه قضاوت کنند. (۱)

(۱) – ریاض السالکین / ۲ و ۱.

(۱۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

فصل ۱۳: پاره‌ای از فضائل علی علیه السلام از زبان بزرگ زنانی (فاطمه) نام

اشاره

فصل ۱۳ پاره ای از فضائل علی علیه السلام از زبان بزرگ زنانی (فاطمه) نام ۱ – به روایت عامه ۱ – فاطمه صغری از [پدرش] حسین بن علی علیه السلام، از [مادرش] فاطمه دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی ما بیرون شد و فرمود:

همانا خداوند به شما افتخار ورزید و همگی شما را عموما وعلی را خصوصا آمرزید. من فرستاده خداوند به سوی شمایم. بدون هیچ باکی از قوم خود و بی هیچ ملاحظه ای درباره رابطه خویشاوندی این سخن گویم، این جبرئیل علیه السلام است که مرا خبر می‌دهد: نیکبخت به تمام معنا و حق معنای نیکبخت کسی است که علی را در حال زندگانی و پس از مرگ من دوست بدارد. (۱) ۲ – فاطمه دخت حضرت رضا علیه السلام، از فاطمه و زینب وام کلثوم دختران امام کاظم علیه السلام، از فاطمه دختر امام صادق

علیه السلام، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام (۲)، از ام کلثوم دختر فاطمه علیها السلام، از حضرت فاطمه علیها السلام که فرمود: آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در روز غدیر خم فراموش کرده اید که فرمود: (هر که

(۱) – اسنی المطالب فی مناقب آل أبی طالب / ۶۶.

(۲) – سند ظاهرا افتادگی دارد، به سند حدیث بعد توجه شود. (م)

(۱۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، غدیر خم (۱)، کتاب مناقب آل أبی طالب علیه السلام (۱)

۱ – به روایت عامه

فصل ۱۳ پاره ای از فضائل علی علیه السلام از زبان بزرگ زنانی (فاطمه) نام ۱ – به روایت عامه ۱ – فاطمه صغری از [پدرش] حسین بن علی علیه السلام، از [مادرش] فاطمه دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی ما بیرون شد و فرمود:

همانا خداوند به شما افتخار ورزید و همگی شما را عموما وعلی را خصوصا آمرزید. من فرستاده خداوند به سوی شمایم. بدون هیچ باکی از قوم خود و بی هیچ ملاحظه ای درباره رابطه خویشاوندی این سخن گویم، این جبرئیل علیه السلام است که مرا خبر می‌دهد: نیکبخت به تمام معنا و حق معنای نیکبخت کسی است که علی را در حال زندگانی و پس از مرگ من دوست بدارد. (۱) ۲ – فاطمه دخت حضرت رضا علیه السلام، از فاطمه و زینب وام کلثوم دختران امام کاظم علیه السلام، از فاطمه دختر امام صادق

علیه السلام، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام (۲)، از ام کلثوم دختر فاطمه علیها السلام، از حضرت فاطمه علیها السلام که فرمود: آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در روز غدیر خم فراموش کرده اید که فرمود: (هر که

(۱) – اسنی المطالب فی مناقب آل أبی طالب / ۶۶.

(۲) – سند ظاهرا افتادگی دارد، به سند حدیث بعد توجه شود. (م)

(۱۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، غدیر خم (۱)، کتاب مناقب آل أبی طالب علیه السلام (۱)

۲ – به روایت خاصه

من مولای اویم پس علی مولای او است)؟ و سخن او را که فرمود: (تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسایی)؟! (۱) ۲ – به روایت خاصه ۳ – فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام، از فاطمه و زینب وام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیه السلام، از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام، از فاطمه دختر امام سجاد علیه السلام، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام، از ام کلثوم دختر علی علیه السلام، از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: شبی که مرا به معراج بردند به بهشت در آمدم قصری از در سفید میان تهی دیدم که دری در و یا قوت نشان داشت و بر آن پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته: (لا إله الا الله، محمد رسول

الله، علی ولی القوم)، و بر آن پرده نوشته بود: بخ بخ، من مثل شیعهٔ علی (به به، کیست مانند شیعه علی؟!) در آن قصر وارد شدم، قصری بود از عقیق سرخ میان تهی، و دری داشت از نقره که با زبرجد سبز زیور شده بود، و بر آن در پرده ای آویخته بود، سربرداشتم دیدم بر آن در نوشته است: (محمد رسول الله، علی وصی المصطفی) (۲).

(۱) – اسنی المطالب فی مناقب آل أبی طالب / ۵۰.

(۲) – بحار الانوار ۶۸ / ۷۶.

(۱۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب مناقب آل أبی طالب علیه السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۴: گفتار دانشمندان درباره علی علیه السلام

اشاره

فصل ۱۴ گفتار دانشمندان درباره امام علی علیه السلام ۱ – جنید را از منزلت علی بن ابی طالب علیه السلام در علم تصوف پرسیدند، گفت:

(اگر جنگها امان میدادند که اندکی به ما پردازد، ما چیزها از این علم از او نقل میکردیم که دلها بر نمیتابید. آخر او امیر مؤمنان است (۱)!

۲ – یکی از فاضلان را از فضائل حضرتش پرسیدند، گفت: چه گویم درباره رادمردی که دشمنانش از حسد و هوادارانش از ترس وتقیه فضائل او را پنهان داشتند، و با این همه فضائل آشکار او شرق و غرب عالم را پر کرده است. (۲) ۳ – احمد بن حنبل: فضائلی که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده درباره هیچ یک از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده است. (۳) ۴ – محمد بن اسحاق واقدی: علی علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود چون معجزه عصا برای موسی و زنده کردن مردگان برای عیسی علیه السلام. (۴) ۵ – آیهٔ الله خویی رحمه الله: ایمان علی علیه السلام به قرآن – با آن همه مهارت در بلاغت –

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۳۸۰.

(۲) – مقدمه مناقب خوارزمی / ۸.

(۳) – فرائد السمطین ۱ / ۷۹.

(۴) – فهرست ابن ندیم / ۱۱۱.

(۱۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، محمد بن إسحاق (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، کتاب فرائد السمطین (۲)، الخوارزمی (۱)

سخن جنید بغدادی، یکی از فاضلان، احمد بن حنبل، سخن واقدی، آیهٔ الله خوئی

فصل ۱۴ گفتار دانشمندان درباره امام علی علیه السلام ۱ - جنید را از منزلت علی بن ابی طالب علیه السلام در علم تصوف پرسیدند، گفت:

(اگر جنگها امان می‌دادند که اندکی به ما پردازد، ما چیزها از این علم از او نقل می‌کردیم که دلها بر نمیتابید. آخر او امیر مؤمنان است (۱)!

۲ - یکی از فاضلان را از فضائل حضرتش پرسیدند، گفت: چه گویم درباره رادمردی که دشمنانش از حسد و هوادارانش از ترس وتقیه فضائل او را پنهان داشتند، و با این همه فضائل آشکار او شرق و غرب عالم را پر کرده است. (۲) ۳ - احمد بن حنبل: فضائلی که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده درباره هیچ یک از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده است. (۳) ۴ - محمد بن اسحاق واقدی: علی علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود چون معجزه عصا برای موسی و زنده کردن مردگان برای عیسی علیه السلام. (۴) ۵ - آیة الله خویی رحمه الله: ایمان علی علیه السلام به قرآن - با آن همه مهارت در بلاغت -

(۱) - فرائد السمطین ۱ / ۳۸۰.

(۲) - مقدمه مناقب خوارزمی / ۸.

(۳) - فرائد السمطین ۱ / ۷۹.

(۴) - فهرست ابن ندیم / ۱۱۱.

(۱۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، محمد بن إسحاق (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، کتاب فرائد السمطین (۲)، الخوارزمی (۱)

سخن خلیل بن احمد، دکتر مهدی محبوبه، دکتر سعادت، جرج جرداق

خود به تنهایی دلیل است که قرآن وحی الهی است. چرا نه، که او خداوند شیوا سخنی ورساگویی و برترین نمونه در معارف الهی است؟! (۱) ۶ - خلیل بن احمد صاحب علم عروض: نیاز همگی به او و بی نیازی او از همه، دلیل است که او پیشوای همه است. (۲) ۷ - دکتر مهدی محبوبه: علی بر معرفت احاطه یافت بی آن که معرفت بر او احاطه یابد، وعلی بر هر سوی معرفت دست یافت بی آن که معرفت بر هر سوی وی دست یابد. (۳) ۸ - دکتر سعادت: همه مورخان و سیره نویسان بر این باورند که علی بن ابی طالب را امتیازات بزرگی بود که برای دیگران فراهم نبود، او امتی بود که در یک تن تبلور یافته بود. (۴) ۹ - نویسنده مسیحی عرب جرج جرداق: در نظر من، فرزند ابو طالب نخستین مرد عرب بود که با روح کلی یار و همنشین بود، علی شهید عظمت خود شد، او در حالی جان سپرد که نماز را در میان دو لب داشت، او با دلی سرشار از عشق خدا درگذشت. هرگز تا زیان قدر و مقام راستین وی را نشناختند تا آن که از همسایگان پارسی آنان مردمی برخاستند که میان گوهر و سنگریزه فرق می‌نهادند. (۵) ۱۰ - ابن ابی الحدید: به فصاحت بنگر که چه سان خود را در اختیار علی نهاد و زمامش را به دست او سپرد! منزه خدایی که این مرد را چنین مزایای پر بها و

(۱) - البیان فی تفسیر القرآن / ۹۱.

(۲) - عبقریة الامام، دکتر مهدی محبوبه / ۱۳۸.

(۳) - همان. [علی معرفت را شناخت و معرفت علی را نشناخت، وعلی به معرفت رسید اما معرفت به علی نرسید.] (۴) - در مقدمه کتابش: الامام علی.

(۵) – صوت العدالهٔ الانسانیهٔ ۵ / ۱۲۲۲.

(۱۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الشهادهٔ (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب البیان فی تفسیر القرآن للسید الخوئی (۱)

سخن ابن ابی الحدید

خود به تنهایی دلیل است که قرآن وحی الهی است. چرا نه، که او خداوند شیوا سخنی ورساگویی و برترین نمونه در معارف الهی است؟! (۱) ۶ – خلیل بن احمد صاحب علم عروض: نیاز همگی به او و بی نیازی او از همه، دلیل است که او پیشوای همه است. (۲) ۷ – دکتر مهدی محبوبه: علی بر معرفت احاطه یافت بی آن که معرفت بر او احاطه یابد، وعلی بر هر سوی معرفت دست یافت بی آن که معرفت بر هر سوی وی دست یابد. (۳) ۸ – دکتر سعادت: همه مورخان و سیره نویسان بر این باورند که علی بن ابی طالب را امتیازات بزرگی بود که برای دیگران فراهم نبود، او امتی بود که در یک تن تبلور یافته بود. (۴) ۹ – نویسنده مسیحی عرب جرج جرداق: در نظر من، فرزند ابو طالب نخستین مرد عرب بود که با روح کلی یار و همنشین بود، علی شهید عظمت خود شد، او در حالی جان سپرد که نماز را در میان دو لب داشت، او با دلی سرشار از عشق خدا درگذشت. هرگز تا زیان قدر و مقام راستین وی را نشناختند تا آن که از همسایگان پارسی آنان مردمی برخاستند که میان گوهر و سنگریزه فرق می‌نهادند. (۵) ۱۰ – ابن ابی الحدید: به فصاحت بنگر که چه سان خود را در اختیار علی نهاد و زمامش را به دست او سپرد! منزه خدایی که این مرد را چنین مزایای پر بها و

(۱) – البیان فی تفسیر القرآن / ۹۱.

(۲) – عبقریهٔ الامام، دکتر مهدی محبوبه / ۱۳۸.

(۳) – همان. [علی معرفت را شناخت و معرفت علی را نشناخت، وعلی به معرفت رسید اما معرفت به علی نرسید.] (۴) – در مقدمه کتابش: الامام علی.

(۵) – صوت العدالهٔ الانسانیهٔ ۵ / ۱۲۲۲.

(۱۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الشهادهٔ (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب البیان فی تفسیر القرآن للسید الخوئی (۱)

سخن نظام، سید رضی

ویژگیهای گرانمایه بخشید! نوجوانی از فرزندان عرب مکه با آن که آمیزشی با حکیمان نداشت، در آشنایی به حکمت از افلاطون و ارسطو سر آمد، و گر چه معاشرتی با دانشمندان علم اخلاق ننمود از سقراط به مسائل اخلاقی آگاه تر شد، و هر چند در میان دلاوران نبالید – که مکیان تاجر بودند نه جنگجو – اما دلاورترین بشر روی زمین گردید! به خلف احمر گفتند: کدام دلیرترند، علی یا عنبسه یا بسطام؟ پاسخ داد: عنبسه و بسطام را با افراد بشر و آدمیان سنجند نه با آن کس که از حد بشریت فراتر است. گفتند: به هر حال چیزی بگو. گفت: خدا را سوگند، اگر علی نهیبی به روی آنان زند هر دو قالب تهی کنند پیش از آن که به آنان بتازد! (۱) ۱۱ – نظام: علی بن ابی طالب، گوینده را مایه گرفتاری و آزمایشی سخت است، اگر در حق او سنگ تمام گذارد به افراط و غلو انجامد، و اگر از حقش بکاهد به زشتی و گناه در افتد، حد میانه هم چندان ظریف و تیز زبان و بلند ستیغ است که آگاهی از آن و

صعود بر آن بسی دشوار آید مگر بر گوینده زیرک و هوشمند. (۲) ۱۲ - علامه سید رضی رحمه الله: امیر مؤمنان علیه السلام سرچشمه وآبشخوار فصاحت، و منشأ و مولد بلاغت بود، رازهای پوشیده این فن از آن حضرت پدیدار گشت و قوانین آن از او گرفته شد. همه سخنوران شیوه او را پی گرفتند، و واعظان شیرین سخن از گفتار او یاری جستند، با این وجود، علی علیه السلام از همه پیشی گرفت و دیگران و اماندند، و او تقدم جست و دیگران عقب افتادند، زیرا در سخنش دانش الهی تجلی دارد، و بوی خوش بیانات نبوی از آن می‌آید...

و از شگفتیهایی که ویژه حضرت او است و کسی با او شرکت ندارد آن که: اگر

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۶ / ۱۲۴ با اندکی تلخیص.

(۲) - سفینة البحار ۱ / ۱۴۶، به نقل از حافظ.

(۱۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، السفینة (۱)

سخن فخر رازی، ابن سینا

اندیشمندی ژرف اندیش در سخنان او پیرامون زهد و موعظه و یادآوری و پند و اندرز بیندیشد و فراموش کند که آنها از دهان شخصی در آمده که دارای مقام و منزلت و امر و نهی و فرمانروایی است، شک نمی‌برد که آنها سخن مردی است که جز زهد و پارسایی بهره ای و جز سرگرمی به عبادت کاری دیگر ندارد. در کنج کلبه ای خزیده و سر در گریبان فرو برده، یا به دامنه کوهی پناه گرفته و دست از همه کس شسته، جز صدای (ورد و دعای) خود نمی‌شنود و جز خود احدی را نمی‌بیند، و هرگز باورش نمی‌آید که این سخنان از دو لب کسی تراویده است که غرق کارزار است، تیغ از نیام کشیده و یلان را گردن می‌زند و دلاوران را به خاک و خون می‌کشد، و با شمشیر خون چکان باز می‌گردد، و با این حال پارسای پارسایان و صالح صالحان است، و این از فضائل عجیب و ویژگیهای لطیف او است که صفات ضد اضداد را در خود گرد آورده و طبایع گوناگون را در سرشتش به هم پیوند داده است (... ۱) ۱۳ - فخر رازی: هر که علی را پیشوای دینی خود قرار دهد حقا به دستاویز محکمی در دین و دنیای خود چنگ زده است. (۲) ۱۴ - و هم او گوید: به تواتر ثابت گشته است که علی بن ابی طالب علیه السلام (بسم الله) را بلند می‌خواند. و هر که در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدا کند حقا هدایت یافته است، به دلیل آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اللهم أدر الحق مع علی حیث دار (خداوندا! حق را بر همان محوری بگردان که علی می گردد). (۳) ۱۵ - ابن سینا گوید: علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - کلام گویا و قلب فراگیر الهی است، نسبت او با دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت معقول به محسوس بود، و

(۱) - مقدمه نهج البلاغة.

(۲) - تفسیر کبیر ۱ / ۲۰۵.

(۳) - همان ۱ / ۲۰۷.

(۱۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، الزهد (۲)، کتاب نهج البلاغة (۱)

سخن جبران خلیل، ابن ابی الحدید

ذات او از شدت نزدیکی به خدا ممسوس در ذات خدا گشته بود. (۱) ۱۶ – جبران خلیل: امام علی نیز به روش همه پیامبران با بینش دنیا را وداع گفت، که به شهری نه شهر خود در آمدند و به سراغ قومی نه قوم خود رفتند و در زمانی نه زمان خود زیستند. (۲) ۱۷ – و هم او گوید: بی تردید علی یکی از سران اندیشه و روح و بیان در هر زمان و مکانی است. (۳) ۱۸ – ابن ابی الحدید گوید: چه گویم درباره مردی که اهل ذمه با آن که اسلام را نپذیرفته اند به او مهر میورزند، فیلسوفان با آن که میانه ای با اهل دین ندارند بزرگش میشمارند، شاهان روم و فرنگ شمایل او را در کنیسهها و پرستشگاههای خود نقش می‌کنند، و شاهان ترک و دیلم عکس او را بر شمشیرهای خود حک می‌نمایند. (۴) ۱۹ – و هم او گوید: و چه گویم درباره مردی که دشمنان و ستیزندگانش نیز سر به آستان فضائلش فرود آوردند و انکار مناقب و کتمان فضائل او را برنتابیدند. زیرا که دانستی بنی امیه بر حکومت اسلامی در شرق و غرب زمین چیره شدند و به هر نیرنگی در خاموش ساختن نور او کوشیدند، و حقایق را علیه او تحریف نمودند، عیبهایی برای او تراشیدند، او را بر سر منبرها لعن کردند، مداحان او را تهدید بلکه حبس کردند و کشتند، از نقل روایتی که حاوی فضل او و مایه بلند آوازگی او می‌شد جلوگیری نمودند تا آنجا که اجازه ندادند نام او را بر کسی نهند، اما این ترفندها جز بر والایی و سربلندی او نیفزود، همچون مشک که هر چه بر آن سرپوش نهند بویش بپیچد، و به سان خورشید که با کف دست

(۱) – حاشیه شفا / ۵۶۶، باب الخلیفة والامام.

(۲) – صوت العدالة الانسانیة ۵ / ۱۲۱۳.

(۳) – همان.

(۴) – شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۹.

(۱۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، بنو أمیة (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

نتوان چهره آن پوشاند، و چون روز روشن که اگر چشم از آن فروبندی دیدگان بسیاری آن را می‌بینند.

و چه گویم درباره مردی که همه فضیلتها به دو انتساب برد، و هر فرقه ای به دو منتهی می‌شود، و هر گروهی او را به خود منتسب می‌دارند، پس او رئیس و سرچشمه و سالار همه فضیلتهاست. (۱) ۲۰ – و نیز گوید: من همیشه در شگفتم از دلاور مردی که در میدان جنگ چنان سخنرانی می‌کند که گویی دل شیر دارد، و هم او در همان جا به هنگام پند و اندرز چنان سخن می‌گوید که راهب صفتانی را ماند که لب به گوشت نزده اند و خونی نریخته اند. گاه در صورت بسطام بن قیس (دلیر مرد عرب) و گاه در چهره سقراط و مسیح پسر مریم آن مرد الهی نمودار می‌شود. سوگند به مقدسات همه عالم، من از پنجاه سال پیش تا به حال بیش از هزار مرتبه این خطبه (۲) را خوانده ام و هر بار که خواندم بیم و ترس و پندی در من ایجاد کرد که دلم را به لرزه آورد، و هر گاه در آن اندیشه کردم نقش مردگان خود از خانواده و خویشان و دوستان در خاطرم نشست و به خاطرم می‌رسید که من همان کسی هستم که امام علیه السلام در صدد بیان حال او است. (۳) ۲۱ – و نیز گوید: و اما فضائل حضرتش از بزرگی و جلالت و انتشار و اشتهار به حدی است که یاد کردن و تفصیل دادن آن زشت و خنک می‌نماید، و همان گونه است که ابوا لعیناء به عبیدالله بن خاقان وزیر متوکل ومعتمد اظهار داشت: من هر گاه که می‌خواهم فضل شما را برشمرم خود را چون کسی می‌بینم که از روشنی روز و تابندگی ماه که بر هیچ بیننده ای پوشیده نیست گزارش می‌دهد و

(۱) – شرح نهجه البلاغة ۱ / ۱۷.

(۲) – یعنی خطبه ۲۱۶ که اولش این است: یا له مراما ما أبعده!

(۳) – شرح نهج البلاغه ۱۱ / ۱۵۰.

(۱۴۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

سخن میخائیل نعیمه، شبلی شمیل، عامر شعبی

باورم شد که هنگام سخن در خور عجز و ناتوانی شوم و آن را به پایان نتوانم برد، پس از ثنای تو منصرف شدم و به دعای تو پرداختم، و گزارش از تو را به آگاهی مردم از تو واگذاردم. (۱) ۲۲ – میخائیل نعیمه: قهرمانی امام هیچ گاه در میدانهای جنگ خلاصه نمی‌شود، که او در صفای بینش، پاکی وجدان، سحر بیان، گرمی ایمان، آرامش بلند، یاری محرومان و ستمدیدگان، و حق پرستی هر جا که حقی برای او خودنمایی کند قهرمان بود. این قهرمانی آن قدر هست که امروز و هر روز بتوانم بدان بازگردیم و از آن درس گیریم. (۲) ۲۳ – شبلی شمیل: امام علی بن ابی طالب بزرگ بزرگان است، تنها نسخه ای است که شرق و غرب، در گذشته و حال رونوشتی مطابق اصل برای آن ندیده است. (۳) ۲۴ – و هم گوید: پس تاریخ و حقیقت گواهند که او ضمیر فریبا، شهید و پدر شهیدان و شخصیت جاوید شرق است. و ای دنیا، مگر چه می‌شد که همه نیرویت را به کار میگرفتی تا در هر زمانی یک علی با آن عقل و دل و زبان و ذوالفقار به جهانیان عرضه می‌داشتی؟! (۴) ۲۵ – عامر شعبی: امیر مؤمنان علیه السلام بدون مقدمه نه جمله فرموده است که چشم بلاغت را در آورده و حکمتهای جوهرنشان را به یتیمی نشانده (۵) و دیگران را از آوردن مانند یکی از آنها عاجز ساخته است، سه جمله در مناجات، سه جمله در حکمت و سه جمله در آداب.

(۱) – شرح نهج البلاغة ۱ / ۱۶.

(۲) – صوت العدالة ۱ / ۲۲.

(۳) – همان / ۳۷.

(۴) – همان / ۴۹.

(۵) – یعنی نظیری برای آنها یافت نمی‌شود.

(۱۴۱)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، الشهادة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

سخن آیة الله خمینی، صاحب بن عباد

سه جمله مناجات: الهی کفی بی عزا ان اکون لک عبدا، وکفی بی فخرا ان تکون لی ربا، انت کما احب، فاجعلنی کما تحب. (خدایا همین عزت مرا بس که بنده توام، و همین افتخار مرا بس که تو پروردگار منی، تو چنانی که دوستت دارم، پس مرا چنان دار که دوستم بداری).

سه جمله حکمت: قیمة کل امرء ما یحسنه (ارزش هر کسی به فن و حرفه او است). ما هلک امرء عرف قدره (هر کس قدر خود را شناخت هلاک نشد).

المرء مخبو تحت لسانه (شخصیت آدمی در زیر زبانش پنهان است).

سه جمله در آداب: امنن علی من شئت تکن امیره (به هر که خواهی بخشش کن تا امیر او باشی). واستغن عمن شئت تکن نظیره (از هر که خواهی بی نیاز باش تا نظیر او باشی). واحتج الی من شئت تکن اسیره (به هر که خواهی دست نیاز بر که اسیر او خواهی شد).

(۱) ۲۶ – آیة الله خمینی: آیا علی علیه السلام یکی از بزرگان دنیاست تا بزرگان را رسد که از او دم زنند؟ یا فرشته وحی است که فرشتگان ملکوت منزلتش بشناسند؟

عارفان از چه دیدگاهی جز دیدگاه مرتبه عرفانی خویش می‌خواهند به معرفی او پردازند؟ و فلاسفه با کدام مایه ای جز دانشهای محدود خود می‌خواهند به قله عظمت او دست یابند؟ شناختی که بزرگان و عارفان و فیلسوفان – با همه فضائل و دانشهای برینشان – از او دارند به قدر ظرفیت وجودی و آینه نفوس محدود آنهاست، وعلی علیه السلام غیر آن است. (۲) ۲۷ – صاحب بن عباد:

أنا و جمیع من فوق التراب * فداء تراب نعل ابی تراب (جان من و همه مردم روی زمین فدای غبار کفش علی باد).

(۱) – سفینة البحار، ۱ / ۱۲۳.

(۲) – نبراس السیاسة ومنهل الشریعة / ۱۷.

(۱۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الهلاک (۱)، السفینة (۱)

فصل ۱۵: امام علی علیه السلام دروازه شهر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

فصل ۱۵ امام علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من شهر دانشم وعلی دروازه آن است، هر که دانش خواهد باید به سوی دروازه رود. (۱) ۲ – و فرمود: من خانه حکمتم وعلی در آن است.

و فرمود: (من شهر حکمتم وعلی در آن است). (۲) ۳ – جابربن عبد الله انصاری گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازوی علی علیه السلام را گرفت و فرمود: (این مرد فرمانروای نیکان و کشنده کافران است، هر کس او را یاری دهد یاری شود، و هر که تنهایش گذارد بی کس و یار ماند). آن گاه با صدای بلند فرمود: (من شهر علم و دانشم وعلی دروازه آن است، هر که خواستار دانش است باید به سوی دروازه رود). (۳) ۴ – و نیز جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: من گنجینه دانشم وعلی کلید آن است، هر که آهنگ گنجینه دارد به سراغ کلید رود. (۴)

(۱) – فیض القدیر ۳ / ۴۶. کنز العمال ۵ / ۶۰۰.

(۲) – همان.

(۳) – بحار الانوار ۴۰ / ۲۰۶. الغدیر ۶ / ۷۸. مستدرک ۳ / ۱۲۹. تاریخ بغداد ۲ / ۳۷۷.

(۴) – بحار الانوار ۴۰ / ۲۰۱.

(۱۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

۵ – و فرمود: من شهر بهشتم و تو – ای علی – دروازه آنی. دروغ گوید آن که پندارد از غیر دروازه داخل بهشت خواهد شد. (۱) ۶ – و فرمود: من خانه علمم وعلی در آن است. (۲) ۷ – و فرمود: من شهر فقه و دانائیم وعلی دروازه آن است. (۷) ۸ – و فرمود: (علی صندوقچه علم من است) یعنی رازدان من و شخص نزدیک به من و کان نفایس من است. (۴) ۹ – و فرمود: من ترازوی دانشم، علی کفه های آن، حسن و حسین بندهای آن، فاطمه علیها السلام بند آویز آن، و امامان پس از او پایه آنند. اعمال دوستان و دشمنان ما در این ترازو سنجیده می‌شود. (۵) ۱۰ – و فرمود: (من ترازوی حکمتم وعلی زبانه آن است). (علی دروازه علم من، و پس از من بیان کننده چیزهایی است که مرا بدان فرستاده اند). (۶) ۱۱ – و فرمود: (خداوند من وعلی را از یک درخت آفرید، من تنه آن درختم، علی شاخه، حسن و حسین میوه و شیعیان برگهای آنند، آیا از پاکیزه جز پاکیزه برون آید؟ و من شهر علمم وعلی دروازه آن است (... ۷) ۱۲ – سلمان فارسی از: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: (من شهر دانشم وعلی دروازه آن است).

خوارج (منافقان) با شنیدن این سخن به علی علیه السلام حسد بردند، پس ده تن از آنان گرد آمده با خود گفتند: یک سؤال طرح می‌کنیم و هر کدام

(۱) – بحار الانوار ۴۰ / ۲۰۰.

(۲) – ذخائر العقبی / ۷۷.

(۳) – تذکره الخواص / ۲۴.

(۴) – فیض القدیر ۴ / ۳۰۶. کنز العمال ۵ / ۶۰۳.

(۵) – ینابیع المودة / ۶۹.

(۶) – الغدیر ۶ / ۸۰.

(۷) – الغدیر ۶ / ۷۹.

(۱۴۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، الخوارج (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب ذخائر العقبی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

جداگانه از علی میپرسیم تا ببینیم چه پاسخ می‌دهد، اگر به همه یک پاسخ داد خواهیم دانست که دانش چندانی ندارد.

اولی آمد و گفت: ای علی، علم برتر است یا ثروت؟ پاسخ داد: علم برتر است. پرسید: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا علم میراث پیامبران است و ثروت میراث قارون و هامان و فرعون. آن مرد به نزد یاران خود رفت و آنان را از پاسخ یاد شده با خبر ساخت.

دومی برخاست و همان سؤال را طرح کرد و گفت: ای علی، علم برتر است یا ثروت؟ فرمود: علم. پرسید: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا ثروت را تو باید حراست کنی اما علم تو را حراست می‌کند. او نیز بازگشت و پاسخ را به اطلاع آنان رساند. گفتند: علی درست گفت.

سومی برخاست و گفت: ای علی، علم برتر است یا ثروت؟ فرمود: علم.

پرسید: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا ثروتمند دشمنان بسیار دارد و دانشمند دوستان فراوان. او نیز بازگشت و پاسخ را به اطلاع آنان رساند.

چهارمی برخاست و همان سؤال را کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: زیرا ثروت با خرج کردن کم می‌شود و علم با خرج کردن افزوده می گردد. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

پنجمی برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: زیرا ثروتمند را به تنگ چشمی و پست صفتی می‌خوانند و دانشمند را به بزرگواری و احترام. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

ششمی برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: ثروت را بیم دستبرد می‌رود و بر دانش این بیم نمی‌رود. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

هفتمی برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست،

(۱۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: الوراثة، التراث، الإرث (۱)

فرمود: زیرا ثروت با گذشت سالیان در از و مرور زمان میپوسد و علم نه میپوسد و نه کهنه می‌شود. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

(هشتمی در خبر نیامده است.) نهمین نفر برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: زیرا ثروت مایه سنگدلی است و علم مایه روشندلی. او نیز بازگشت و خبر را رساند.

دهمین نفر برخاست و همان سؤال کرد و همان پاسخ شنید، دلیل خواست، فرمود: ثروتمند اهل تکبر و خود بزرگ بینی است و دانشمند اهل فروتنی و خاکساری است. او نیز بازگشت و خبر را رساند. همگی گفتند: خدا و رسولش راست گفتند، شکی نیست که علی دروازه همه دانشهاست!

در این هنگام علی علیه السلام فرمود: خدا را سوگند، اگر تا پایان عمرم همه آفریدگان همین پرسش از من می‌نمودند هرگز ملول و خسته نمی‌شدم و هر یک را تا پایان روزگار پاسخی جداگانه می‌دادم! (۱)

(۱) – کشکول بحرانی ۱ / ۲۶.

(۱۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

فصل ۱۶: علم بیکران علی علیه السلام

فصل ۱۶ علم بیکران علی علیه السلام ۱ – عمار یاسر رضی الله عنه گوید: با علی علیه السلام به راهی میرفتیم، به سرزمینی گذشتیم پر از مورچه، گفتم: ای امیرمؤنمان، آیا در میان آفریدگان کسی را سراغ داری که شمار این مورچگان را بداند؟ فرمود: آری ای عمار، من مردی را می‌شناسم که شمار آنها را می‌داند و از شمار نر و ماده آنان آگاه است! گفتم: آن مرد کیست؟

فرمود: ای عمار، آیا در سوره یاسین نخوانده ای: وکل شئ احصیناه فی امام مبین (۱) (و هر چیزی را در امام مبین برشمرده ایم)؟ گفتم: چرا، مولایم! فرمود: من همان مردم، همان امام مبین! (۲) ۲ – ابوذر رضی الله عنه گوید: با علی علیه السلام به راهی میرفتیم، به سرزمینی گذشتیم که سیل مورچه در آن روان بود، گفتم: (الله اکبر، چه بزرگ است آن کس که شمار این مورچگان می‌داند)! فرمود: چنین مگو، بلکه بگو: (چه بزرگ است آفریننده آنها)! زیرا سوگند به خداوند گاری که من و تو را صورتگری کرد من به خواست خدا شمار آنها را می‌دانم، و از نر و ماده آنها آگاهم! (۳)

(۱) – سوره یس / ۱۲.

(۲) – تفسیر برهان ۴ / ۷.

(۳) – ینابیع المودة / ۷۷.

(۱۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب ینابیع المودة (۱)، سورة یس (۱)

فصل ۱۷: امام علی علیه السلام نزدیکترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

اشاره

فصل ۱۷ امام علی علیه السلام نزدیکترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۱ – هنگامی که امام علیه السلام به دنیا آمد تا سه روز دیده نگشود، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد دیده به چهره آن حضرت گشود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او مرا به نگریستن مخصوص داشت و من او را به علم مخصوص داشتم. (۱) ۲ – هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواست از نشستن برخیزد کسی جز علی علیه السلام دست حضرتش را نمی‌گرفت (۲).

۳ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نشستن به علی علیه السلام تکیه می‌داد. (۳) ۴ – از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی از یاران پرسشی شد و حضرت پاسخ داد، کسی گفت: پس علی چه؟ فرمود: تو مرا از مردم پرسیدی نه از خودم

(وعلی به منزله خود من است). (۴) ۵ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو چون جان در بدن منی، تو با من چون پرتوی هستی که از پرتوی گرفته شده باشد، تو از منی و من از تو، علی با من

(۱) – بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۴.

(۲) – بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۷. و نیز رجوع به بحار ۳۸ / ۳۰۷.

(۳) – همان.

(۴) – همان / ۲۹۶.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب بحار الأنوار (۲)

چون سر به بدن من است. (۱) ۶ – امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرق را از چهره علی علیه السلام پاک می‌کرد و به صورت خود می‌کشید. (۲) ۷ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را با لشگری گسیل داشت و دست به دعا برداشته، عرضه داشت: خداوندا! مرا نمیران تا دوباره علی را به من بنمایی. (۳) ۸ – ابن عباس رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جای خود و جای نماز خود نشسته بود و گروهی از مهاجر و انصار نزد او بودند که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد، حضرت حق تو را سلام می‌رساند و گوید: علی را فراخوان و او را مقابل خود بنشان. جبرئیل علیه السلام به آسمان بالا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را فرا خواند، او را حاضر کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرتش را مقابل خود نشاند، جبرئیل بار دیگر فرود آمد و طبقی از خرما همراه داشت، آن را میان آن دو نهاد و گفت: بخورید. هر دو خوردند، سپس طشت وابریقی حاضر ساخت و گفت: ای رسول خدا – که درود خدا بر تو و خاندانت باد – خداوند تو را امر می‌کند که آب بر دست علی بن ابی طالب بریزی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گوش به فرمان و مطیع خدایم و آنچه پروردگارم فرموده انجام می‌دهم. ابریق را برگرفت و ایستاده آب بر دست علی بن ابی طالب علیه السلام می‌ریخت. علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا، من سزاوارترم که آب بر دست شما ریزم، فرمود: ای علی، خداوند مرا بدین کار دستور داده است. آن گاه هر چه آب بر دست علی علیه السلام می‌ریخت قطره ای از آن در طشت نمیچکید. علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا، نمی‌بینم که چیزی از آب در طشت بریزد؟! فرمود: ای علی، فرشتگان در گرفتن آبی که از دست تو

(۱) – بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۶.

(۲) – همان / ۲۹۸.

(۳) – همان / ۲۹۹.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، العرق، التعرق (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

سخن از ابن ابی الحدید، عقاد، عبد الکریم خطیب

میچکد با هم مسابقه می‌دهند و با آن چهره خود را میشویند و بدان تبرک می‌جویند! (۱) ۹ – ابن ابی الحدید گوید: سال میلاد علی علیه السلام همان سالی است که رسالت (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع گردید و صداهایی از سنگها و درختان به گوش او می‌رسید و پرده از دیدگانش بر طرف شد و اشخاص و انواری را مشاهده نمود. و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن سال و میلاد علی علیه السلام در آن را به فال نیک می‌گرفت، و در شب ولادت آن حضرت به خانواده خود فرمود: امشب

مولودی برای ما زاده شد که خداوند به برکت او درهای بسیاری از نعمت و رحمت خویش را به روی ما خواهد گشود. (۳) ۱۰ - عقاد گوید: علی در دل کعبه زاده شد، و میلاد او در آنجا نوید دوران نوینی را برای کعبه می‌داد. و او مسلمان زاده شد، زیرا (نخستین بار) دیدگانش را به روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشود. (۴) ۱۱ - عبد الکریم خطیب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب هجرت علی را فرا خواند و از او خواست که در جایی که خود به عادت همیشگی در آنجا میآرمید بخوابد و آن برد حضرمی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خود می‌پیچید به خود پیچید، تا وقتی بیننده ای مینگرد تصور کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد حضرمی را به خود پیچیده و در بستر خویش آرمیده است. من گمان می کنم تاکنون هیچ کس - حتی شیعیان علی علیه السلام نیز - بدین نکته توجه نکرده، زیرا می‌بینیم که به این حادثه

(۱) - بحار الانوار ۳۹ / ۱۲۱.

(۲) - بهتر است گفته شود (نبوت)، زیرا رسالت حضرتش در چهل سالگی یعنی ده سال بعد بوده است. اما نبوت که شنیدن صدای فرشتگان و دیدن عوالم غیب باشد در سالهای قبل بوده است. (م) (۳) - شرح نهج البلاغهٔ ۴ / ۱۱۴.

(۴) - عبقریهٔ الامام.

(۱۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، عبد الکریم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

التفاتی ندارند، در حالی که وقتی می‌بینیم علی در جامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفته و در بستر او خوابیده است خواهیم گفت: این است که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱) ۱۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل خانه فاطمه علیها السلام شد و فرمود: ای فاطمه، امروز پدرت میهمان توست. فاطمه علیها السلام گفت: پدر جان! حسن و حسین از من خوراکی خواسته اند و من چیزی نداشتم که برای خوردن به آنان دهم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل شد و در کنار علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نشست و فاطمه سرگردان مانده بود و نمی‌دانست چه کند! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لختی به آسمان نگریست که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد، خدای برتر و و الا سلامت می‌رساند و تو را تحیت و گرامیداشتی ویژه می‌فرستد و گوید: به علی و فاطمه و حسن و حسین بگو که از میوه های بهشت چه میل دارند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک یک آنان را صدا زد و فرمود: خداوند عزت دانست که شما گرسنه اید، اینک از میوه های بهشت چه میل دارید؟

آنان به خاطر شرم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لب فرو بستند و پاسخی ندادند، حسین علیه السلام گفت: پدرم ای امیر مؤمنان، مادرم ای سرور زنان بهشت و برادرم ای حسن پاک، آیا اجازه می‌دهید که من از میوه های بهشت برگزینم؟ همه گفتند: ای حسین، بگو که به انتخاب تو خشنودیم. حسین گفت: ای رسول خدا، به جبرئیل بگو: ما خرمای تازه میل داریم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا این را می‌داند. آن گاه فرمود: ای فاطمه، برخیز و به داخل اتاق برو و آنچه آنجا هست بیاور. فاطمه علیها السلام به داخل رفت، طبقی دید از بلور که حوله ای از سندس سبز بر روی آن کشیده شده و در آن خرمای تازه در غیر فصل خود قرار دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فاطمه، این از کجاست؟ گفت: (از سوی خدا، که خداوند هر که را خواهد بی حساب روزی

(۱) - الامام علی / ۱۰۳ و ۱۰۵.

(۱۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، السیدهٔ فاطمهٔ الزهراء سلام الله علیها (۴)

می دهد) (۱) همان گونه که مریم دختر عمران گفت.
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و آن را گرفت و نزد همه نهاد. سپس بسم الله گفت و یک دانه خرما برداشت و در دهان حسین نهاد و فرمود: گوارایت باد ای حسین.
سپس دانه دیگری برداشت و در دهان حسن نهاد و فرمود: گوارایت باد ای حسن. آن گاه دانه سوم را برداشت و در دهان فاطمه نهاد و فرمود: گوارایت باد ای فاطمه. و دانه چهارم را برداشت و در دهان علی نهاد و فرمود: گوارایت باد ای علی. آن گاه دانه دیگری به علی داد و می‌فرمود: گوارایت باد ای علی. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و دوباره نشست، سپس همگی از آن خرما خوردند، چون دست کشیدند و سیر شدند ظرف خرما به فرمان خدا به آسمان بالا رفت.
فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، امروز کار شگفتی از شما دیدم! فرمود: ای فاطمه خرمای اول را که در دهان حسین نهادم و گوارا بادش گفتم بدان جهت بود که شنیدم میکائیل واسرافیل می گفتند: گوارایت باد ای حسین، من هم با آنان موافقت کردم. خرمای دوم را که در دهان حسن نهادم شنیدم جبرئیل و میکائیل گوارا باد گفتند من هم به موافقت آنها گفتم. خرمای سوم را که در دهان تو - ای فاطمه - نهادم شنیدم که حورالعین با سرور و شادی در حالی که از بهشت به سوی ما سرکشیده بودند گوارا باد می گفتند، من نیز به موافقت آنان گفتم. خرمای چهارم را که در دهان علی نهادم ندایی از سوی خدای سبحان شنیدم که گوارا باد می گفت، من نیز به موافقت او گفتم. سپس چند دانه پی در پی به علی دادم و پیوسته صدای خدای سبحان را می‌شنیدم که گوارا باد می گفت. به همین دلیل برای تجلیل پروردگار عزت برخاستم، و شنیدم که می‌فرمود: ای محمد، به عزت و جلالم سوگند که اگر از این لحظه تا روز قیامت به علی دانه خرما می‌دادی من

(۱) - اشاره به آیه ۳۷ از سوره ء آل عمران.

(۱۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)

هم بلا انقطاع به او گوارا باد می گفتم. (۱) ۱۳ - ابو القاسم در اخبار ابی رافع از سه طریق آورده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که با خدیجه ازدواج کرد به عموی خود ابو طالب گفت: من دوست دارم که یکی از فرزندانت را به من بسپاری که مرا یاری دهد و باری از دوشم بردارد به پاس خدماتی که به من داشته ای. ابو طالب گفت: هر یک را که می‌خواهی برگزین. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برگزید.
پس کسی که رگ و ریشه اش از چشمه نبوت سیراب شده، درختش پستان رسالت را مکیده، شاخه هایش از چشمه امامت بالیده، در خانه وحی رشد یافته، در خانه قرآن تربیت شده و در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا دم مرگ حضرتش از او جدا نگشته است با دیگر مردمان قابل مقایسه نیست. (۲) ۱۴ - علی علیه السلام در سفرها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوابید، یک شب او را تبی عارض شد که خواب از دیدگانش ربود، در آن شب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به خاطر علی بیدار بود و تا صبح پیوسته به او می‌نگریست. (۳)

(۱) - بحار الانوار ۴۳ / ۳۱۰.

(۲) - همان ۳۸ / ۲۹۵.

(۳) - همان / ۲۹۹.

(۱۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۸: علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ

اشاره

فصل ۱۸ علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ ۱ - علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: تو تقسیم کننده دوزخی، و تو در بهشت را میکوبی و بی حساب داخل آن می‌شوی. (۱) ۲ - علی علیه السلام فرمود: من در روز قیامت تقسیم کننده آتش دوزخم، به آن گویم: این را بگیر و این را رها کن. (۲) ۳ - ابو صلت هروی گوید: مأمون به حضرت امام رضا علیه السلام گفت: مرا از جد خود خبر ده که چگونه تقسیم کننده بهشت و دوزخ است؟ حضرت فرمود: مگر از پدرانت از عبد الله بن عباس روایت نداری که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (دوستی علی ایمان، و دشمنی او کفر است)؟ گفت: چرا، فرمود:

چون بهشت برای مؤمن و دوزخ برای کافر است، و تقسیم بهشت و دوزخ بر اساس حب و بغض او است، پس او تقسیم کننده بهشت و دوزخ خواهد بود.

مأمون گفت: خدا مرا پس از تو زنده ندارد، بی شک تو وارث جد خویشی!

ابوصلت گوید: چون حضرت رضا علیه السلام به منزل بازگشت به او گفتم: فدایت

(۱) - مناقب ابن مغازلی / ۶۷. فرائد السمطین ۱ / ۳۲۵. و نظیر آن در مناقب خوارزمی / ۲۰۹.

(۲) - کفایهٔ الطالب / ۷۱.

(۱۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عبد الله بن عباس (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، الخوارزمی (۱)

شوم، چه پاسخ خوبی دادید! فرمود: ای ابوصلت من مطابق اعتقاد خودش به او پاسخ دادم، اما حقیقت آن است که من از پدرم به ترتیب از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: (ای علی، در روز قیامت تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی، به آتش دوزخ گویی: این از آن من، و این از آن تو). (۱) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابابرزه، پروردگار عالمیان درباره علی بن ابی طالب به من مطلبی را گوشزد نمود، فرمود: (او پرچم هدایت، و مشعلگاه ایمان، و نور همه فرمانبران من، و پیشوای دوستان من است). ای ابابرزه، در فردای قیامت علی بن ابی طالب امین من و صاحب پرچم من و کلیددار گنجینه های رحمت پروردگار من است. (۲) ۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود تو را - ای علی - بر روی تختی از نور می‌آورند در حالی که تاجی بر سر توست که نور آن می‌درخشد به گونه ای که چشم مردم محشر را می‌زند، آن گاه از جانب خداوند ندا می‌رسد: وصی محمد رسول خدا کجاست؟ و تو می گویی: منم اینجا! پس منادی ندا کند: (دوستانت را به بهشت و دشمنانت را به دوزخ فرست). پس تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی. (۳) ۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، چگونه ای آن گاه که صراط کشیده شود و تو بر لب دوزخ بایستی و به مردم گویی: عبور کنید. و به دوزخ گویی: این مرا و این تو راست؟! (۴) ۷ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن گاه که مردم را در سرزمین واحدی گرد آورند من و

(۱) - ینابیع المودهٔ / ۸۵.

(۲) - حلیهٔ الاولیاء ۱ / ۶۶. تاریخ بغداد ۱۲ / ۹۹.

(۳) - ینابیع المودهٔ / ۸۳.

(۴) - همان / ۸۵.

(۱۵۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۲)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۲)

چگونه علی علیه السلام بهشت و دوزخ را تقسیم میکند

تو – ای علی – در آن روز در سمت راست عرش قرار داریم، سپس پروردگارمان به من و تو گوید: (هر که شما را دشمن داشت و تکذیب نمود در دوزخ افکنید). (۱) صاحب کتاب ینابیع المودة گوید: این اشعار به امام شافعی منسوب است:

علی حبه جنة * قسیم النار والجنة وصی المصطفی حقا * امام الانس والجنة (دوستی علی سپر است، و خود تقسیم کننده بهشت و دوزخ).

(او وصی بر حق پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و امام انس و جان است). (۵) ۸ – شریک بن عبد الله گوید: نزد اعمش بودم و او در بستر بیماری افتاده بود، ابو حنیفه وابن شبرمه وابن ابی لیلی از در وارد شدند و (در ضمن عیادت) به او گفتند: ای ابامحمد، اینک تو در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت قرار داری، و سابقا احادیثی درباره (فضل) علی بن ابی طالب روایت نموده ای، اکنون از آنها توبه کن!

اعمش گفت: مرا بنشانید، مرا بنشانید. او را نشاندند. گفت: ابو المتوکل ناجی از ابو سعید خدری برای ما روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (چون روز قیامت شود خداوند به من وعلی گوید: هر که شما را دشمن داشت در آتش افکنید، و هر که شما را دوست داشت به بهشت برید! و این است معنای این آیه که گوید: القیا فی جهنم کل کفار عنید: (۱) (بیفکنید شما دو تن در دوزخ هر کافر عناد پیشه ای را).

ابو حنیفه به همراهان گفت: برخیزید تا حدیثی سخت تر از این نیاورده است! (۴)

(۱) – ینابیع المودة / ۸۶.

(۲) – همان.

(۳) – سوره ق / ۲۴.

(۴) – شواهد التنزیل ۲ / ۱۸۹.

(۱۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب ینابیع المودة (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، ابن أبی لیلی (۱)، شریک بن عبد الله (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، سورة ق (۱)

۹ – ابو سعید خدری در حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: هر گاه از خدا درخواست کردید از او مقام وسیله را بخواهید (حضرت ادامه داد تا آن که فرمود) دو فرشته نزد من آیند، یکی رضوان دربان بهشت است و دیگری مالک دربان دوزخ. رضوان نزدیک شود و گوید: سلام بر تو ای احمد، من گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی؟ چه زیبایی و بوی خوشی داری! گوید: من رضوان دربان بهشتم، و این کلید بهشت است، پروردگار عزت آنها را نزد تو فرستاده، آنها را بگیر ای احمد. من گویم: این را از پروردگارم پذیرفتم، او را سپاس بر آنچه به من بخشیده است، آن را به علی بن ابی طالب می‌دهم.

رضوان باز می‌گردد و مالک نزدیک می‌شود و می‌گوید: سلام بر تو ای احمد، من گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی؟ چه زشت رو و بد منظری!

گویـد: من مالـک دربـان دوزخم، و اینهـا کلیـدهای دوزخ است، پروردگـار عزت نزد تو فرسـتاده، پس اینها را بگیر ای احمـد. من گویم: این را از پروردگارم پذیرفتم، او را سپاس بر آنچه به من بخشیده است، آن را به برادرم علی بن ابی طالب می‌دهم.

مالک بر می‌گردد وعلی با کلیدهای بهشت و دوزخ پیش می‌آید تا بر بالای دوزخ می‌ایستد در حالی که شراره های آتش برخاسته و زوزه اش بلند و گرمایش سخت است وعلی علیه السلام لگام آن را به دست دارد، دوزخ به او گوید: ای علی، از من گذر کن که نور تو شعله مرا خاموش کرد. علی علیه السلام گوید: ای دوزخ آرام گیر، این را بگیر و این را رها ساز، این را بگیر که دشـمن من است، و این را رها ساز که دوست من است.

سپس رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آن روز، دوزخ از یـک غلام حلقه به گوش شـما در برابر علی فرمانبردارتر است، آن را هرگونه که بخواهد به راست و چپ

(۱۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۲)

می برد، و دوزخ در آن روز از همه آفریدگان در برابر فرمانهای علی فرمانبرتر است. (۱) پس از ملاحظه این روایات، باید ببینیم که معنای (قسمت کننده بهشت و دوزخ بودن علی علیه السلام) آیا همان است که برخی از عالمان اهل سنت مانند احمد حنبل و برخی از پیشوایان علم لغت ماننـد ابن منظور وابن اثیر گفته انـد، یا معنای لطیف تر و دقیق تری دارد؟ حافظ گنجی شافعی در کتاب کفایهٔ الطالب (ص ۷۱) گوید: محمد بن منظور طوسی گفته است: (نزد احمد حنبل بودیم که مردی گفت:

ای ابا عبـد الله چه گویی درباره این حـدیثی که علی گفته است: (من تقسیم کننـده بهشت و دوزخم)؟ احمد گفت: چه انکاری در این حـدیث داریـد؟ مگر برای مـا روایت نشـده است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به علی فرمـود: (جز مـؤمن تو را دوسـت نمی‌دارد، و جز منـافق بـا تو دشـمنی نمی‌کنـد)؟ گفتیم: چرا، گفت: مؤمن در کجـا خواهـد بود؟ گفتیم: در بهشت. گفت: منافق در کجا؟ گفتیم: در آتش، گفت: پس علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است).

ابن منظور در لسان العرب گویـد: قتیبی در معنای این حدیث گفته است: مراد آن حضـرت این است که: مردم دو گروهند، گروهی بامنند که راه یافته اند، و گروهی بر ضد منند که در گمراهیند مانند خوارج، پس من تقسیم کننده دوزخم، نیمی با من در بهشتند، و نیمی دیگر در دوزخ. و قسیم بر وزن فعیل به معانی مقاسم است مانند سمیر وجلیس (به معنای مسامر و مجالس). (۲) ابن اثیر نیز در نهایه مانند همین را گفته است.

اینان گویند: چون دوستان علی علیه السلام بهشتی و دشمنان او دوزخیند، گویی که او

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۱۰۶.

(۲) – لسان العرب ۱۲ / ۴۷۸، ماده قسم.

(۱۵۸)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، إبن الأثیر (۲)، الخوارج (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

بدین اعتبار تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. و این همان معنایی است که حضـرت رضا علیه السلام برای مأمون فرمود، که مطابق رأی مأمون بود نه معنای واقعی حدیث. اما این معنا مطابق اخبار وارده در این باب نیست، زیرا از بیشتر اخبار اسـتفاده می‌شود که آن حضـرت شـخصا تقسیم کننـده است نه به اعتبار دوسـتان و دشـمنان. و با اندکی تأمل به دیده انصاف در اخبار گذشـته، این معنا به خوبی روشن می‌گردد.

(۱۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)

فصل ۱۹: دوستی علی علیه السلام برات بیزاری از دوزخ و دلیل حلالزادگی

اشاره

فصل ۱۹ دوست علی علیه السلام برات بیزاری از دوزخ دارد، و دوستی حضرتش دلیل حلال زادگی است ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از شادمانی با چهره ای درخشان چون قرص ماه به سوی اصحاب بیرون شد، عبد الرحمن بن عوف سبب را پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مژده ای از سوی پروردگارم درباره برادر و پسر عمویم و دخترم رسید که خداوند علی و فاطمه را به همسری یکدیگر در آورده، و رضوان دربان بهشت را امر نمود و او درخت طوبی را تکان داد و برگهایی را به عدد دوستان اهل بیت بار داد، و فرشتگانی را در زیر آن درخت ایجاد کرد و هر یک را برگی به دست داد، و چون روز قیامت شود و مردم در صحرای محشر گرد آیند فرشتگان در میان خلایق ندا کنند، و هیچ یک از دوستان اهل بیت نمانند مگر آن که برگی به او دهند که سند آزادی او از آتش دوزخ است. از این رو برادر و پسر عمویم و نیز دخترم آزاد کننده مردان و زنانی از امت من از آتش دوزخند. (۱) ۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود خداوند جبرئیل و محمد (مرا) را بر روی صراط برپا می‌دارد، پس هیچ کس از آنجا گذر نکند جز آن که با

(۱) - الصواعق المحرقة / ۱۷۳. ینابیع المودة / ۸۸.

(۱۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)

شاهدی از حرامزادگی دشمن علی علیه السلام

خود براتی از علی علیه السلام داشته باشد. (۱) ۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود علی علیه السلام بر فردوس می‌نشیند، و آن کوهی است مشرف به بهشت که بالای آن عرش پروردگار عالمیان قرار دارد و از دامنه آن نهرهای بهشت سرازیر و در بهشت پراکنده می گردد، وعلی علیه السلام بر کرسی ای از نور نشسته و جویبار تسنیم در برابر او جاری است، هیچ کس از صراط عبور نکند مگر آن که سند ولایت علی و خاندان او را با خود داشته باشد، پس علی علیه السلام دوستان خود را به بهشت و دشمنان خود را به دوزخ در می‌آورد. (۲) ۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون در روز قیامت خداوند اولین و آخرین را گرد آورد صراط روی دوزخ کشیده می‌شود، هیچ کس از آن عبور نکند مگر آن که جواز ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را داشته باشد. (۳) ۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شناخت آل محمد (به امامت و ولایت) سند نجات از آتش دوزخ است، و دوستی آل محمد جواز عبور از صراط است، و ولایت آل محمد امان از عذاب آخرت است. (۴) ۶ - ابن عباس گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: آیا برای رهایی از دوزخ جوازی هست؟ فرمود: آری. گفتم: آن چیست؟ فرمود: دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام (۵).

۷ - عبادة بن صامت رضی الله عنه گوید: (ما فرزندان خود را با دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام می‌آزمودیم، و چون می‌دیدیم که یکی از آنان علی بن ابی طالب را

(۱) – مناقب خوارزمی / ۲۲۹.

(۲) – ینابیع المودة / ۱۱۳.

(۳) – همان / ۱۱۲.

(۴) – همان / ۲۲ به نقل از جواهر العقدین وشفاء واتحاف شبراوی.

(۵) – تاریخ بغداد ۳ / ۱۶۱.

(۱۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)، أبو طالب علیه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الجواز (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، الخوارزمی (۱)

دوست نمی‌دارد پی می‌بردیم که از ما نیست و از راه نامشروع زاده شده است). (۱) از قدیم مشهور بوده است که علی را دشمن نمی‌دارد مگر فرزند نامشروع.

۸ – علی علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در کوه صفا دیدم که رو به شخصی که به صورت فیل بود کرده بود و حضرتش او را لعن می‌کرد، گفتم: ای رسول خدا، این مرد کیست؟ فرمود: شیطان رانده شده. به او گفتم: ای دشمن خدا، به خدا سوگند هم اینک تو را میکشم و امت را از شر تو خلاص می‌کنم. گفت: به خدا سوگند که پاداش من از تو این نیست! گفتم: ای دشمن خدا، پاداش تو از من چیست؟ گفت: به خدا سوگند که هیچ کس تو را دشمن نمی‌دارد مگر آن که من با پدرش در رحم مادرش شرکت جسته ام. (۲) ۹ – شریک بن عبد الله گوید: هر گاه دیدی که مردی علی بن ابی طالب را دوست نمی‌دارد بدان که اصل او یهودی است. (۳) ۱۰ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو صاحب حوض و صاحب لواو محبوب دل و وصی من و وارث علم منی، و تو امانت گاه میراث پیامبران پیش از منی ... جز پاکزاده تو را دوست نمی‌دارد، و جز ناپاک زاده با تو دشمن نیست (... ۴) ۱۱ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس از انصار و مردم عرب حق عترت مرا نشناسد به یکی از این سه دلیل است: یا منافق است، یا فرزند نامشروع، و یا مردی است که مادرش در ناپاکی به او حامله شده است. (۵)

(۱) – أسنی المطالب / ۵۸. و عین همین مطالب از ابو سعید خدری نیز روایت شده است. و نیز در لسان العرب ماده (بور) این حدیث را آورده است.

(۲) – کفایة الطالب / ۷۰.

(۳) – اسنی المطالب / ۵۹.

(۴) – ینابیع المودة / ۱۳۳.

(۵) – همان ۲ / ۷۰.

(۱۶۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، شریک بن عبد الله (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۲)، کتاب ینابیع المودة (۱)

۱۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که ما خاندان را دوست می‌دارد خدا را بر نخستین نعمتها سپاس گزارد. گفتند: نخستین نعمت کدام است؟ فرمود:

پاکزادگی، زیرا ما را دوست نمی‌دارد مگر آن که پاکزاده باشد. (۱) ۱۳ – مالک بن انس از ابی الزناد روایت کند که گفت: انصار گفتند: ما فرزند نامشروع را به دشمنی علی بن ابی طالب علیه السلام می‌شناختیم. (۲) ۱۴ – انس گوید: پس از جنگ خیبر عادت

چنان شده بود که مرد فرزند خود را به دوش می‌گرفت و سر راه علی علیه السلام می‌ایستاد، چون چشمش به آن حضرت می‌افتاد با انگشت به او اشاره کرده، به کودک خود می‌گفت: پسرکم! این مرد را دوست داری؟ اگر می‌گفت: آری، او را می‌بوسید. و اگر می‌گفت: نه، او را بر زمین می‌نهاد و می‌گفت: برو به مادرت بپیوند. (۳) ۱۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، هر که من و تو و امامان از نسل تو را دوست بدارد، باید خدا را بر پاکزادگیش سپاس گزارد. (۴) ۱۶ – امام باقر علیه السلام فرمود: هر که سر از خواب صبح بردارد و خنکی و لذت دوستی ما را بر قلب خود احساس کند باید خدا را بر نعمت نخستین سپاس گزارد. گفتند: نعمت نخستین کدام است؟ فرمود: پاکزادگی. (۵) ۱۷ – مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به اصحابش می‌فرمود:

هر که خنکی و لذت دوستی ما را بر قلب خود احساس کند، باید مادرش را

(۱) – ینابیع المودة ۲ / ۱۲۹. و نیز بحار الانوار ۲۷ / ۱۴۶.

(۲) – فرائد السمطین ۱ / ۳۶۵.

(۳) – الغدیر ۴ / ۳۲۲.

(۴) – بحار الانوار ۲۷ / ۱۴۶.

(۵) – همان.

(۱۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، خیبر (۱)، مالک بن أنس (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

فراوان دعا کند، که او به پدرش خیانت نورزیده است. (۱) ۱۸ – علامه حلی رحمه الله فرموده است: ابودلف (۲) فرزندی داشت، روزی یارانش در حضور او درباره دوستی و دشمنی علی علیه السلام سخن می‌گفتند، یکی از آنان این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواند که: (ای علی، تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن پرهیزکار، و دشمن نمی‌دارد تو را مگر فرزند نامشروع یا ناپاک زاده). فرزند ابودلف گفت: نظر شما درباره (پدرم) امیر چیست؟ آیا به خانواده وی خیانتی شده است؟ گفتند: نه، گفت: (بدانید که) به خدا سوگند، من از همه مردم با علی بن ابی طالب دشمن ترم!

پدرش خواست بیرون رود دید یاران در بحث و مشاجره اند، گفت: به خدا سوگند که این روایت درست است، به خدا سوگند فرزند من هم نامشروع است و هم ناپاک زاده! من سه روز تب کردم و در منزل برادرم بستری بودم. روزی کنیزکی برای کاری بر من وارد شد، نفسم هوای او کرد، او سرباز زد و گفت: من در حال حیض هستم، من به زور متوسل شدم و با او درآمیختم و او به این فرزند باردار شد، از این رو او هم نامشروع است و هم ناپاک زاده. (۳) و نیز علامه رحمه الله گوید: پدرم رحمه الله حکایت نمود: روزی با یاران از یکی از دربهای بغداد میگذشتم که تشنگی به من دست داد، به یکی از همراهان گفتم: تو در جستجوی آب برو، و خود با بقیه یاران در انتظار آب ایستادیم، دو کودک با هم بازی می‌کردند، یکی می‌گفت: علی بن ابی طالب امیر مؤمنان امام است، و دیگری می‌گفت: ابو بکر امام است. من گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راست گفت: که فرمود: (ای

(۱) – بحار الانوار ۲۷ / ۱۴۶.

(۲) – ابودلف قاسم بن عیسی عجلی بزرگ خاندان خود بود، و از امیران به شمار می‌آمد. و شاعری خوش ذوق و پهلوانی دلاور بود. وی شیعه بوده است و در سال ۲۲۶ در گذشته است. (م) (۳) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۸۷ به نقل از کشف الیقین علامه ء حلی رحمه الله.

(۱۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، مدینة بغداد (۱)، الحیض، الإستحاضة (۱)، کتاب کشف الیقین للعلامة الحلی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

علی، دوست نمی‌دارد تو را جز مؤمن، و دشمن نمی‌دارد تو را مگر ناپاک زاده).

زنی آب به دست بیرون آمد و گفت: سرورم! تو را به خدا آنچه گفتی برایم بازگو. گفتم: حدیثی بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که نیازی به ذکر آن نیست. او مجددا درخواست کرد و من روایت را برایش خواندم. گفت: سرورم! به خدا سوگند که این خبر راستی است، این دو کودک فرزندان منند، آن یکی که علی علیه السلام را دوست می‌دارد پاکزاده است، و آن که دشمن علی است در حال حیض به او باردار شدم، پدرش نزد من آمد و در حال حیض به زور با من درآمیخت و من به این فرزندی که علی علیه السلام را دشمن می‌دارد باردار گشتم. (۱) فنجکردی نیشابوری گوید:

اذا ذکرت الغر من هاشم * تنافرت عنک الکلاب الشاردة فقل لمن لامک فی حبه * خانتک فی مولدک الوالدة (۲) (هر گاه یاد آن بزرگمرد بنی هاشم کنی سگان ولگرد (دشمنان علی) از تو می گریزند).

(به آن که تو را در دوستی او سرزنش می کند بگو: مادرت در زادن تو به تو خیانت کرده است).

شاعر دیگر گوید:

حب علی بن أبی طالب * فرض علی الشاهد والغائب وام من نابذه عاهر * تبذل للنازل والراکب (۳) (دوستی علی بن ابی طالب بر حاضر و غائب واجب است. مادر دشمن علی

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۸۷ به نقل از کشف الیقین علامه حلی رحمه الله.

(۲) – همان ۲ / ۳۲۱.

(۳) – بحار الانوار ۳۹ / ۳۲۵.

(۱۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۲)، بنو هاشم (۱)، الحیض، الإستحاضة (۲)، کتاب کشف الیقین للعلامة الحلی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

آلوده دامن است که خود را در اختیار پیاده و سواره قرار می‌دهد).

صاحب بن عباد گوید:

بحب علی تزول الشکوک * وتسمو النفوس ویعلو النجار فإنی رأیت محبا له * فثم الزکاة فثم الفخار وإنی رأیت عدوا له * ففی أصله نسب مستعار فلا تعذلوه علی فعله * فحیطان دار أبیه قصار (۱) (به دوستی علی شکها زدوده می‌شود و جانها شرف می‌یابند و حسبها و نسبها بلند می گردند).

(من دوست علی را که می‌بینم در او پاکی و افتخار مییابم).

(و دشمن او را که می‌بینم در ریشه خانوادگی او نسبی مستعار مییابم (مردی از غیر در او دخالت دارد).

(پس او را بر کارش سرزنش مکنید، زیرا دیوار خانه پدرش کوتاه بوده است)!

و نیز گوید:

حب الوصی علامة * فی الناس من أقوی الشهود فإذا رأیت محبه * فاحکم علی کرم وجود وإذا رأیت مناصبا * متعلقا حبل الجحود فاعلم بأن طلوعه * من أصل آباء یهود (۲) (دوستی حضرت وصی علیه السلام در میان مردم نشانه ای است و از قوی ترین دلائل (بر حلال زادگی) است).

(۱) – دیوان صاحب / ۹۶.

(۲) – همان.

(۱۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: الزکاهٔ (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، الوصیهٔ (۱)

(پس هر گاه دوست او را دیدی حکم به کرامت وجود (در او) بکن).

(و هر گاه دشمن او را دیدی که به ریسمان انکار او آویخته، بدان که وجود او از ریشه پدران یهودی سر بر آورده است).

دیگری گوید:

بغض الوصی علامهٔ معروفهٔ * کتبت علی جبهات أولادالزنا من لم یوال من الأنام ولیه * سیان عند الله صلی أم زنی (دشمنی علی نشان معروفی است که بر پیشانی زنازادگان نقش بسته است).

(هر یک از مردم که ولی خود را (یا دوست او را) دوست ندارد، نزد خدا یکسان است که نماز بخواند یا دامن بیالاید). (۱) صاحب بن عباد حب علی بن أبی طالب * یمیز الحر من النغل إذا بدا فی مجلس ذکره * یصفر وجه السفلهٔ النذل لاتعذلوه واعذلوا امه * إذ آثرت جارا علی البعل (۲) (دوستی علی بن ابی طالب مرد آزاده پاک نژاد را از بد نژاد جدا می‌سازد).

(چون در مجلسی یادی از او شود رنگ از رخ آدم پست و حقیر میپرد).

(چنین کسی را سرزنش نکنید بلکه مادرش را سرزنش کنید که همسایه را بر شوهر خود ترجیح داده است).

شاعری ناشناس من کان ذا علم وذا فطنهٔ * وبغض أهل البیت من شأنه

(۱) – أسنی المطالب / ۵۹ آن را در حاشیه از علامه دوریستی که تا قبل از سال ۴۶۵ حیات داشته، آورده است.

(۲) – دیوان: صاحب بن عباد، ص ۲۶۰، ط بیروت.

(۱۶۷)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۲)، الوصیهٔ (۱)، مدینهٔ بیروت (۱)

فإنما الذنب علی امه * إذ حملت من بعض جیرانه (کسی که دارای علم وهوش است اما با اهل بیت دشمن)، (گناهش تنها بر مادر او است که از برخی همسایگانش حامله گشته است).

و دیگری گفته:

احب النبی وآل النبی * لاءنی ولدت علی الفطرهٔ إذا شک فی ولد والد * فآیته البغض للعترهٔ (من پیامبر و خاندان پیامبر را دوست دارم زیرا بر اساس فطرت و پاکی زاده شده ام).

(هر گاه پدری درباره فرزندش شک دارد (که از خود او است یا نه) نشانه اش دشمنی با عترت پیامبر است).

و دیگری گفته:

حب النبی محمد ووصیه * ینبئک عن وضعی وطیب المولد من طاب مولده وصح ولاده * صحت ولایته لال محمد (دوستی محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او تو را از وضع من و پاکزادگی ام خبر می‌دهد).

(هر که پاکزاده باشد و ولادت درستی داشته باشد ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دار است).

و دیگری گفته:

یا ذا الذی هجر الوصی وآله أظهرت حقا إن امک فاعلهٔ وقفت بضاعتها علی جیرانها * والسائلین من الوری والسائلهٔ (ای که از وصی پیامبر و خاندان او دوری میگزینی، این حق را آشکار کردی

(۱۶۸)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، طیب (طهارة) المولد (۱)، الوصیة (۱)

که مادرت نابکار است).

(مادرت خود را در اختیار همسایگان و طالبان از مرد و زن نهاده است).

و دیگری گفته:

بعلی المرتضـی خیر الوری * یعرف الفاجر من ولد الحلال (۱) (به سبب علی مرتضی که بهترین آفریدگان است آدم فاجر ناپاک از حلال زاده باز شناخته می‌شود).

ابو الحسین فاذشاه من لم یعاد کل من عاداه * لا شک خانت امه أباه (۲) (هر کس با کسی که دشمن علی علیه السلام است دشمنی نکند بی شک مادر او به پدرش خیانت کرده است).

صاحب بن عباد اشـهد بالله وآلائه * شـهادة خالصـة صادقة إن علی بن أبی طالب * زوجـة من یبغضه طالقـة ثلاثـة لیس لها رجعة * طالقة طالقة طالقة (۳) (به خدا و نعمتهایش سوگند، سوگندی خالص وراست)، (که همسر دشمن علی بن ابی طالب مطلقه است).

(آن هم سه طلاقه که دیگر باز گشتی در آن نیست).

(۱) – مناقب ابن شهر آشوب: ۳ / ۲۰۹.

(۲) – همان.

(۳) – همان.

(۱۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، الإختیار، الخیار (۱)، الزوج، الزواج (۱)، الشهادة (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

شاعری ناشـناس حب علی بن أبی طالب * للناس مقیاس و معیار یخرج ما فی القلب غشا کما * یخرج غش الذهب النار (۱) (دوستی علی بن ابی طـالب مقیـاس و معیـاری برای مردم است)، (که ناخالصـی‌ها را از دل بیرون می‌کشـد چنـان که آتش ناخالصـی طلاـ را بیرون می‌کشد).

دیگری گفته:

إذا ماالتبر حک علی المحک * تبین غشه من غیر شک وفینا الغش والـذهب المصـفی علی بیننا شـبه المحک (۲) (هر گـاه طلا را بر سنگ محک بسایند بدون شک ناخالصی آن آشکار می‌شود).

(و در میان ما ناخالصی و طلای ناب است وعلی در میان ما سنگ محک آن).

(۱) – مناقب ابن شهر آشوب: ۳ / ۹۱.

(۲) – همان.

(۱۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۲)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

فصل ۲۰: توسل و تقرب به خداوند به ولایت علی علیه السلام

فصل ۲۰ توسل وتقرب به خداونـد به ولایت علی علیه السـلام ۱ – عطا گویـد: ما حـدود سـی تن از بزرگان طائف در طائف بر ابن عباس وارد شدیم و او در بستر بیماری مرگ افتاده و بسـیار ضـعیف شده بود، بر او سـلام کردیم و نشـستیم. ابن عباس به من گفت: ای عطا، اینان کیستند؟ گفتم: سرورم!

بزرگان این شهرند و عبد الله بن سلمهٔ بن حضرمی طائفی عمارهٔ بن ابی الأجلح و ثابت بن مالك در میان آنان هستند، و نام یک یک را بردم. آن گاه آنان نزد او رفته، گفتند: ای پسر عموی رسول خدا، تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیده و از او چیزها شنیده ای، ما را از اختلاف این امت آگاه ساز، چرا که گروهی علی را بر دیگران مقدم می‌دارند و گروهی او را پس از سه تن (ابو بکر و عمر و عثمان) قرار داده اند.

ابن عباس نفس عمیقی کشید و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

(علی با حق است و حق با علی است، و او امام و خلیفه پس از من است، هر که به دامن او چنگ زند رستگاری و نجات یابد، و هر که از او بازماند گمراه و سرگردان خواهدماند، او کار غسل و کفن مرا به عهده دارد و دین مرا می‌پردازد و پدر دو نوه من: حسن و حسین است، و از صلب حسین امامان نه گانه بیرون آیند، و مهدی این امت از ماست ...) به دستاویز محکم عترت پیامبرتان چنگ

(۱۷۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۳)، عبد الله بن سلمهٔ (۱)، الغسل (۱)، الصّلب (۱)، النوم (۱)

زنید، که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (هر که پس از من به دامن عترت من چنگ زند از رستگاران باشد).

آن گاه سخت گریست، آن گروه گفتند: آیا با این مقام و موقعیتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داری باز هم میگریی؟ به من گفت: ای عطا از دو چیز میگریم: از هراس سرنگونی در قبر، و جدایی از دوستان.

سپس آن گروه پراکنده شدند، ابن عباس به من گفت: ای عطا، دستم را بگیر و به حیاط خانه ببر. آن گاه دست به آسمان برداشت و گفت: (خداوندا! من به واسطه محمد و آل محمد به تو تقرب می‌جویم. خداوندا! من به واسطه ولایت شیخ علی بن ابی طالب به تو تقرب می‌جویم). و پیوسته این را گفت تا آن که نقش بر زمین شد، لختی صبر کردیم سپس او را برداشتیم دیدیم مرده است - رحمت خدا بر او باد. (۱) ۲ - از دعاهای امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیهما السلام است: (ای خدای رحمن، ای الله، ای خدای رحمن، به آن نامهای بزرگ و پسندیده ات که کسی جز تو به آنها خوانده نشود، ولایت محمد - که درود تو بر او و بر خاندانش باد - و ولایت علی بن ابی طالب و ولایت حسن و حسین و ولایت پاکان معصوم از نسل حسین علیهم السلام را از تو خواهانم. (۲) ۳ - و نیز از دعاهای آن حضرت است: خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، همان درخت نبوت، و جایگاه رسالت، و محل آمد شد فرشتگان، و کانون علم، و خاندان وحی، و آرزوی مرا در این شب برآور، و واسطه ام را بپذیر، که من به محمد وعلی به تو توسل جستم و بر تو توکل نمودم. (۳)

(۱) - کفایهٔ الاثر / ۲۱.

(۲) - صحیفه رابعه، از محدث نوری / ۷۸.

(۳) - همان / ۱۳۲.

(۱۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، القبر (۱)، الصبر (۱)، کتاب کفایهٔ الأثر للخزار (۱)

۴ - و نیز: خداوندا! نعمتی را که به من ارزانی داشتی که همانا ولایت خودت و ولایت محمد و آل محمد است از من سلب مفرما. (۱) ۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: ولایتی لعلی بن أبی طالب علیه السلام أحب إلی من ولادتی منه، لأن ولایتی لعلی بن أبی طالب فرض، و ولادتی منه فضل. (۲) (ولایتم به علی بن ابی طالب علیه السلام نزد من محبوب تر از ولادتم از او است، زیرا اعتقادم

به ولایت او امری واجب است، و ولادتم از او تنها یک فضل و برتری است).

۶ - و نیز فرمود: اعتقادم به ولایت پدرانم نزد من محبوب تر از پیوند نسبی من با آنان است، زیرا اعتقادم به ولایت آنان بدون پیوند نسبی هم مرا سودمند است، اما پیوند نسبی من با آنان بدون اعتقاد به ولایتشان برایم سودمند نیست. (۳) ۷ - و نیز در دعایی عرضه می‌داشت: پروردگارا! ما ایمان آوردیم و از مولا و ولی و رهنما و دعوت کننده ما و دعوت کننده همه مردم، و راه راست و میانه تو، و حجت و راه تو همان که خود و پیروانش با بصیرت و آگاهی به سوی تو فرا خوانند پیروی نمودیم، خداوند منزه است از آن که مردم به ولایت او شرک آورند و با دوست همراز گرفتن غیر او از راه حق منحرف شوند. خدای من!

گواهی دهم که او امام رهنما و راهبر و راه یافته است، یعنی علی امیرمؤمنان که او را در کتاب خود یادی کردی و فرمودی که: (و او در کتاب مادر در نزد ما بس و الا و استوار است) (۴)، و هیچ پیشوای دیگری را شریک او نسازم. (۵)

(۱) - صحیفه ء رابعه، از محدث نوری ۱ / ۱۳۲.

(۲) - بحار الانوار ۳۹ / ۲۹۹.

(۳) - مشکاة الانوار / ۲۳۲.

(۴) - سوره زخرف / ۴.

(۵) - نور الثقلین ۴ / ۵۹۲.

(۱۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۸ - و نیز فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است، فرشتگان خدا در آسمان بیش از مقدار خاک در زمین اند، و در آسمان جای قدمی نیست جز آن که فرشته ای در آنجاست که به تسبیح و تقدیس حق مشغول است، و در زمین درخت و کلوخی نیست جز آن که در آن فرشته ای به دو گمارده است، و هیچ یک از آن فرشتگان نیست مگر آن که هر روز به واسطه ولایت ما به خداوند تقرب می‌جوید، و برای دوستان ما آمرزش می‌طلبد، و دشمنان ما را لعنت می‌فرستد. (۱) ۹ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند پیوسته در هر امتی که پیامبری مرسل در میان آنان بوده است به علی بن ابی طالب علیه السلام احتجاج می‌کرده است، و هر کدام که معرفتشان به علی بیشتر بوده نزد خداوند منزلت و پایه بلندتری داشته اند. (۲)

(۱) - بحار الانوار ۲۶ / ۳۳۹.

(۲) - همان ۴۰ / ۹۵.

(۱۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۲۱: نگاه به علی علیه السلام ویاد او عبادت است

اشاره

فصل ۲۱ نگاه به علی علیه السلام و یاد او عبادت است ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نگاه به علی بن ابی طالب عبادت است (۱)، و یاد او عبادت است، (۲) خداوند ایمان بنده ای را نمی‌پذیرد جز با دوستی او و بیزاری از دشمنان او. (۳) ۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: داستان علی در میان شما - یا: در میان این امت - مانند کعبه پرده پوش است، که نگاه

به آن عبادت، و حج به سوی آن عملی واجب است. (۴) ۳ – مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا فلانی را ندیدی که با سرمایه ناچیزی در دریا سفر کرد و به چین رفت و به زودی با دستی پر از غنیمت بازگشت تا آنجا که دوستان به دو رشک بردند و او به تمام خویشان و همسایگان خود رسیدگی و بخشش نمود؟

(۱) – ینابیع المودة / ۱۲۱. مناقب خوارزمی / ۲۶۱. نهایه ابن اثیر ۵ / ۷۷. من لایحضرة الفقیه حدیث ۲۱۴۵.

(۲) – من لا یحضره الفقیه حدیث ۲۱۴۶.

(۳) – ینابیع المودة ۱ / ۱۲۱.

(۴) – کفایة الطالب / ۱۶۱.

(۱۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الحج (۱)، کتاب فقیه من لا یحضره الفقیه (۱)، کتاب ینابیع المودة (۲)، إبن الأثیر (۱)، الخوارزمی (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مال دنیا به گونه ای است که هر چه بیشتر و انبوه تر شود گرفتاری صاحبش افزون گردد، پس هیچ گاه به شخص ثروتمند غبطه نبرید جز ثروتمندی که مال خود را در راه خدا ببخشد، ولی آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به کسی که سرمایه اش از دوست شما کمتر و بازگشتش سریع تر و غنیمتش بیشتر و آنچه از خیرات برای او فراهم شده برای او در عرش خدای رحمن محفوظ مانده است؟ گفتند: چرا ای رسول خدا، فرمود: به این مردی که به سوی شما پیش می‌آید بنگرید. دیدیم مردی ژنده پوش از انصار آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امروز برای این مرد از خیرات و طاعات به اندازه ای به آسمان بالا ـ رفت که اگر بر اهل آسمانها و زمین بخش گردد بهره کمترینشان از آن آمرزش گناهان و واجب شدن بهشت برای او است. گفتند: از چه رو ای رسول خدا؟ فرمود: از خودش بپرسید تا شما را از آنچه امروز کرده آگاه سازد.

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دو روی کرده، گفتند: گوارایت باد این نیکویی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق تو کرد! امروز چه کرده ای که این همه پاداش برایت نوشته اند؟ گفت: نمی‌دانم که امروز کار نیکی کرده باشم جز آن که از خانه خارج شدم و در پی کاری رفتم که در انجامش کوتاهی کرده بودم و چون ترسیدم که دیگر به آن کار نرسم با خود گفتم: به جای آن می‌روم به چهره علی بن ابی طالب علیه السلام مینگرم، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (نگاه به چهره علی عبادت است).

در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، به خدا سوگند عبادت است، چه عبادتی! ای بنده خدا، تو رفتی که دیناری برای خوراک عیالت به دست آوری ولی از دست رفت، و به جای آن نگاه به چهره علی کردی در حالی که دوستدار اویی و به فضل او معتقد هستی، و این برای تو بهتر است از این که به اندازه دنیا زر سرخ می‌داشتی و آن را در راه خدا انفاق می‌کردی، و همانا به شمار هر نفسی

(۱۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

تذکر و هشدار: ردی بر تأویل احادیث این باب

که در راه دیدار علی زده ای درباره هزار کس شفاعت خواهی کرد و خداوند همه آنان را به شفاعت تو از آتش دوزخ آزاد می‌کند. (۱) تذکر و هشدار باید دانست که نگاه به چهره علی علیه السلام به خودی خود عبادت است نه آن که بیننده را به عبادت می‌کشاند، چنان که ابن اثیر از علمای اهل سنت در کتاب نهایه (۵ / ۷۷) گوید: (گفته اند: معنای این حدیث آن است که علی

رضی الله عنه چون در نظر مردم نمایان می‌شد می‌گفتند: (لا إله ا لا الله، چه جوان شریفی! لا إله ا لا الله، چه جوان دانشمندی! لا إله ا لا الله، چه جوان کریمی! لا إله ا لا الله، چه جوان دلیری! پس دیـدار علی مردم را به گفتن کلمه لا إله ا لا الله (که خود عبادت است) وا میداشت).

گوینده این سخن محمد بن زیاد معروف به ابن اعرابی کوفی لغوی است در گذشته به سال ۲۳۱، شاگرد کسائی وابن سکیت. بنگر که چگونه این حدیث را تأویل نموده تا این منقبت امیر مؤمنان علیه السلام را نفی کند، با آن که - چنان که مرحوم علامه مجلسی رحمه الله فرموده است - او خواسته یک منقبت آن حضرت را نفی کند ولی چند برابر آن را اثبات نموده است. انگیزه این کار چیست؟ و چه استبعادی دارد که محض نظر به آن حضرت - صلوات الله علیه - عبادت باشد؟ (۲) برای توضیح بیشتر به سخن حافظ گنجی شافعی بنگر که گوید: اما نظر به چهره علی عبادت است از آن رو که او پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، همسر زهرای بتول علیها السلام، پدر دو نوه پیامبر: حسن و حسین علیهما السلام، برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وصی و باب علم آن حضرت، رساننده پیام او، جهادگر در برابر او، مدافع او، و خواننده مردم به سرای سلامتی و امنیت و شناخت پروردگار توانمند داناست. و

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۱۹۷.

(۲) - همان / ۱۹۵.

(۱۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن الأثیر (۱)، محمد بن زیاد (۱)، الصّلاة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دلیل فضیلت نگاه به او فضیلت نگاه به خانه کعبه است چنان که در حدیث آمده:

(پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر کعبه ایستاد و فرمود: چه جلیل و شریف و با عظمتی در نزد خداوند! و مؤمن در نزد خداوند از تو بزرگتر و شریف تر است ...) ابوهریره گوید:

معاذ بن جبل را دیدم که به علی بن ابی طالب چشم می‌دوخت، به دو گفتم: چرا این همه به علی چشم می‌دوزی، گویی که تا حال او را ندیده ای؟! گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: نگاه به چهره علی عبادت است. (۱) ۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مجالس خود را با ذکر علی بن ابی طالب علیه السلام زینت بخشید. (۲) ۵ - ام سلمه - رضی الله عنها - گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: هیچ گروهی گرد هم نمی‌آیند تا فضل علی بن ابی طالب علیه السلام را یاد کنند جز آن که فرشتگان آسمان فرود آیند و گردا گرد ایشان را بگیرند، و چون پراکنده شوند فرشتگان به آسمان بالا روند و فرشتگان دیگری که در آسمان هستند به آنان گویند: ما از شما بویی میشنویم که از سایر فرشتگان نمیشنویم و تا به حال بویی خوش تر از آن نشنیده ایم! گویند: نزد گروهی بودیم که محمد و خاندان او را یاد می‌کردند و از بوی آنان به ما رسید و ما خوشبو شدیم. آن فرشتگان گویند: ما را نزد آنان فرود ببرید، گویند: پراکنده شدند و هر یک به منزل خود رفتند، گویند: ما را فرود برید تا از بوی آن مکان خوشبو شویم. (۳) ۶ - حماد سمندری گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من به سرزمینهای شرک می‌روم و دوستان هم عقیده من گویند: اگر در آنجا بمیری با همان مشرکان محشور می‌شوی. امام علیه السلام به من فرمود: ای حماد، آیا هنگامی که آنجا هستی از

(۱) - کفایة الطالب / ۷۵، باب ۳۴.

(۲) - بحار الانوار ۳۸ / ۱۹۹.

(۳) - همان.

(۱۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، معاذ بن جبل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

ولایت ما یاد می کنی و بدان فرا می‌خوانی؟ گفتم: آری. فرمود: آن گاه که در سرزمینهای اسلامی هستی چه؟ آیا در آنجا از ولایت ما یاد می کنی و بدان فرا میخوانی؟ گفتم: نه. فرمود: اگر تو در سرزمینهای شرک بمیری به تنهایی به صورت امتی محشور می‌شوی و نورت پیشاپیش تو حرکت می کند. (۱) ۷ – سعد اسکافی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: من می‌نشینم و از حق و فضل شما (برای مردم) سخن می گویم، فرمود: دوست داشتم که در هر مسافت سی ذراعی یک تن چون تو سخنگویی بود. (۲) ۸ – ابی المغرا گوید: شنیدم ابو الحسن (امام کاظم یا امام رضا) علیه السلام می‌فرمود:

هیچ چیزی بیش از دیدار برادران دینی با یکدیگر شیطان را جریحه دار نمی کند، هر گاه دو مؤمن با یکدیگر دیدار کنند و از خدا و فضل ما خاندان یاد کنند گوشتی بر صورت شیطان نمی‌ماند و همه میریزد تا آنجا که روحش از شدت درد به فغان می‌آید و فرشتگان آسمان و دربانان بهشت آگاه می‌شوند و او را لعنت می‌فرستند، تا آن که فرشته مقربی نمی‌ماند جز آن که او را لعنت می‌فرستد و او رانده و مانده و دور شده می گردد. (۳) ۹ – امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما با یکدیگر مهربانند، هر گاه با هم خلوت کنند یاد خدا نمایند، همانا یاد ما از یاد خداست، هر گاه ما یاد شویم خدا یاد شده است، و هر گاه دشمن ما یاد شود شیطان یاد شده است. (۴) ۱۰ – و نیز فرمود: خدا را غیر از کرام الکاتبین (فرشتگان بزرگواری که اعمال بندگان را مینویسند) فرشتگانی سیاحت گر است که چون به گروهی گذر کنند که

(۱) – وسائل الشیعة ۱۱ / ۷۷.

(۲) – رجال کشی / ۱۱۵.

(۳) – کافی ۲ / ۱۸۸.

(۴) – همان / ۱۸۶.

(۱۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الکرم، الکرامة (۱)، کتاب رجال الکشی (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

از محمد و آل محمد – صلوات الله علیهم اجمعین – یاد می کنند، گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید، پس می‌نشینند و با آنان به آموختن می‌پردازند، و چون برخیزند به عیادت بیمارانشان روند و بر سر مردگانشان حاضر شوند، و از افراد غایب آنان جستجو و احوالپرسی کنند. این مجلسی است که هر کس در آن نشیند شقی نگردد. (۱)

(۱) – کافی ۲ / ۱۸۶.

(۱۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)

فصل ۲۲: اطاعت همه عوالم از امام

اشاره

فصل ۲۲ اطاعت همه عوالم از امام ۱ – علی علیه السلام فرمود: آسمانها و زمین در نزد امام علیه السلام به منزله کف دست او است

(که بـدان احـاطه کامل دارد (...) ۱) نـام امامـان بر سـنگها، برگ درختـان، بال پرنـدگان، درهای بهشت و دوزخ، عرش و افلاک، بالهای فرشتگان و حجابهای جلال و سراپرده های عزت و جمال نوشته شده است (... ۲) و خداوند هیچ کس را نیافریده جز آن که از او اقرار به یگـانگی خداونـد و ولاـیت نسـل پـاک پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و بیزاری از دشـمنانشان گرفته است، و عرش استقرار نیافت تا آن که با نور بر آن نوشته شد:

لاـ إله ا لا الله، محمـد رسول الله، علی ولی الله. (۳) ۲ – امام مجتبی علیه السـلام فرمود: اگر دست دعا به پیشـگاه خدا بردارم خداوند شام را عراق و عراق را شام سازد. (۴) ۳ – امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، خداوند چیزی را نیافریده جز آن که

(۱) – بحار الانوار ۲۵ / ۱۷۳.

(۲) – این سـخن معنای کنایی دارد، و منظور آن است که همه تحت فرمان امامنـد و امام بر آنها ولایت دارد. (م) (۳) – بحار الانوار ۲۵ / ۱۷۴ به نقل از مشارق الانوار برسی.

(۴) – بحار الانوار ۴۳ / ۳۲۷.

(۱۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۲)، البول (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۳)

او را به اطاعت از ما فرمان داده است. (۱) ۴ – امام سجاد علیه السلام فرمود: امامی که جمادات با او سخن نگویند امام نیست. (۲) ۵ – امام باقر علیه السـلام فرمود: خداوند ما را بر انجام هر چه بخواهیم توانایی داده است، و اگر بخواهیم لگامهای زمین را گرفته و آن را بکشانیم توانیم کرد. (۳) ۶ – عبد الرحمن بن حجاج گوید: همراه امام صادق علیه السـلام بودم و کسـی با ما نبود، گفتم: سرورم! نشـانه امـام چیست؟ فرمود: اگر به کوه بگویـد: (حرکت کن) حرکت می‌کنـد. ناگـاه دیـدم کوه به راه افتـاد، امام علیه السـلام به او نگاهی انداخت و فرمود: منظورم تو نبودی. (۴) ۷ – امام کاظم علیه السلام فرمود: سخن هیچ یک از مردم، پرندگان، چارپایان و هر چه دارای روح است بر امـام پوشـیده نیست. امـام را با این نشانه می‌توان شـناخت، و اگر این نشانه‌ها در او نبود امام نیست. (۵) ۸ – امام رضا علیه السـلام فرمود: خداونـد آسـمانها و زمین را به واسـطه ما از زوال نگاه می‌دارد، و اگر روزی بی حجت بماننـد ساکنان خود را به اضـطراب و تشویش افکننـد همـان گونه که دریا دریانوردان را. (۶) ۹ – یحیی بن اکثم مسـائلی از امام جواد علیه السـلام پرسـید و حضـرت پاسـخ داد، یحیی گفت: پرسشـی دیگر دارم که به خـدا سوگنـد از طرح آن شـرم می‌کنم. فرمود: پیش از آن که بپرسی من به تو خبر می‌دهم، می‌خواهی از شخص امام بپرسی. گفت: به

(۱) – بحار الانوار ۴۴ / ۱۸۳.

(۲) – همان ۴۶ / ۲۲.

(۳) – همان / ۲۴۰.

(۴) – همان ۴۷ / ۱۰۱.

(۵) – همان ۴۸ / ۴۷.

(۶) – همان ۲۳ / ۳۵.

(۱۸۲)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السـلام (۱)، الإمام علی بن موسـی الرضا علیهما السـلام (۱)، الإمام محمد بن علی الجواد علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمام موسـی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، یحیی بن أکثم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

توضیح

خدا سوگند همین است. فرمود: او منم. گفتم: نشانه اش؟ در دست امام علیه السلام عصایی بود، به زبان آمد و گفت: او مولای من، امام زمان و حجت (خدا) است. (۱) ۱۰ – صالح بن سعید گوید: بر امام هادی علیه السلام وارد شدم، گفتم: فدایت شوم، در هر کاری می‌خواهند نور تو را خاموش سازند و در حقت کوتاهی کنند تا آنجا که تو را در این کاروانسرای نامناسب که جای فقیران و درویشان است جای داده اند!

فرمود: ای پسر سعید، تو در این پایه از شناخت ما هستی؟ آن گاه با دست اشاره کرد و فرمود: بنگر. نگاه کردم، باغهایی سر سبز و خرم دیدم که زنانی خوشبو و نوجوانانی چون مروارید در صدف و مرغان و آهوان و نهرهای جوشان و روان در آنها بود، دیدگانم حیران و خیره شد و از دیدن بازماند، امام علیه السلام فرمود: هر جا که باشیم اینها برای ما فراهم است و در کاروانسرای درویشان به سر نمی‌بریم. (۲) توضیح این قضیه هنگام تبعید حضرت از مدینه به سامرا رخ داده است.

و علامه مجلسی رحمه الله فرموده: خداوند در آن وقت این چیزها را به خاطر اظهار اعجاز آن حضرت در هوا ایجاد کرد تا آن شخص ببیند و بداند که پیشامد این گونه احوال برای امامان علیهم السلام به جهت تسلیم و رضای آنان به قضا و قدر الهی است و الا آنان بر ایجاد این غرائب توانا هستند.

و نیز فرموده است: همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام و دیگر فرشتگان را می‌دید و یاران حضرت نمی‌دیدند، و امیر مؤمنان علیه السلام ارواح (مؤمنان) را در وادی السلام می‌دید وحبه عرنی که با آن حضرت بود نمی‌دید، ممکن است این

(۱) – بحار الانوار ۵۰ / ۹۹.

(۲) – همان / ۱۳۲.

(۱۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن محمد الهادی علیه السلام (۱)، صالح بن سعید (۱)، إمام زمان (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

امور در همه اوقات در نزد امامان علیهم السلام حاضر باشد و مردمان نبینند. (با تلخیص) ۱۱ – این مطلب به خط مبارک امام عسکری علیه السلام دیده شده است:

قد صعدنا ذری الحقائق بأقدام النبوة والولایة، ونورنا السبع الطرائق بأعلام الفتوة ... فالکلیم البس حلة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء، وروح القدس فی جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباکورة، و شیعتنا الفئة الناجیة ... سینفجر لهم ینابیع الحیوان بعد لظی النیران...

(۱) (ما با گامهای نبوت و ولایت به ستیغ حقایق بر آمده ایم، و با نشانه های جوانمردی آسمانهای هفتگانه را روشن ساخته ایم... حضرت کلیم را از آن رو جامه گزینش پوشاندند که ما او را وفادار (به ولایت) یافتیم، و روح القدس در بهشت آسمان سوم تنها میوه ای از باغ ما نوبر کرده است، و شیعیان ما گروه نجات یافته اند ... و به زودی چشمه های آب حیات برایشان بجوشد پس از آن که با شعله های کین دشمنان سوختند.

۱۲ – امام عصر علیه السلام فرموده است: من خاتم اوصیا هستم، خداوند به واسطه من بلا را از خانواده و شیعیان من می گرداند. (۲) صاحب بن عباد لاتقبل التوبة من تائب * إلا بحب ابن أبی طالب أخی رسول الله بل صهره * والصهر لایعدل بالصاحب یا قوم من مثل علی وقد * ردت علیه الشمس من غائب

(۱) – بحار الانوار ۷۸ / ۳۷۸.

(۲) – همان ۵۲ / ۳۰.

(۱۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

(توبه از هیچ توبه کننده ای پذیرفته نمی‌شود مگر با دوستی علی بن ابی طالب).

(برادر رسول خدا و داماد او، که البته داماد را نباید با همراه (۱) مقایسه کرد).

(ای قوم، کیست مانند علی در حالی که خورشید پس از آن که غروب کرد بر او بازگشت).

قدامه سعدی ردالوصی لناالشمس التی غربت * حتی قضینا صلاة العصر فی مهل لا أنسه حین یدعوها فتتبعه * طوعا بتلبیةهاها علی عجل فتلك آیته فینا وحجته * فهل له فی جمیع الناس من مثل أقسمت لا أبتغی یوما به بدلا * وهل یکون لنور الله من بدل حسبی أبوحسن مولی أدین به * ومن به دان رسل الله فی الاول (وصی پیامبر خورشید را پس از آن که غروب کرد برای ما بازگرداند تا نماز عصر را در وقت کافی خواندیم).

(فراموش نمی‌کنم که علی علیه السلام آن را فرا میخواند و آن تلبیه گویان به رغبت و سرعت پیرو فرمان او شد).

(این آیت و حجت او در میان ما بود، و آیا در میان همه مردم مانند اویی یافت می‌شود)؟

(سوگند خورده ام که برای او بدلی نگزینم، و مگر نور خدا را بدلی هست)؟

(برای من مولایی چون ابو الحسن بس که به دو معتقد باشم، همان کسی که پیامبران خدا در زمانهای گذشته به او اعتقاد داشتند).

(۱) - مراد ابو بکر است که در وقت هجرت در غار همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. (م)

(۱۸۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الصّلاة (۱)، العصر (بعد الظهر) (۱)

ابن حماد یا إماما ما له إلا * رسول الله شکل لم یزل شأنك * عند الله یعلو ویجل وعلیك الشمس ردت * ودجی اللیل مطل (ای امامی که جز رسول خدا نظیری نداری).

(پیوسته شأن تو در نزد خدا بلند و آشکار است).

(و خورشید بر تو بازگشت در حالی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفته بود).

ردت له الشمس وهو شأن * لو علم الناس أی شأن (خورشید برای او بازگشت و این - اگر مردم بدانند - شأن بزرگی است).

من کلمته الشمس لما سلمت * جهرا علیه وکل شئ یسمع یا اولا یا آخرا یا ظاهرا * یا باطنا فی الحجب سرا مودع (علی کسی است که خورشید با او سخن گفت آن گاه که آشکارا بر او سلام کرد و همه چیز آن را می‌شنید).

(ای اول، ای آخر، ای ظاهر، ای باطن که رازی در پس پرده هستی).

شاعری ناشناس لا و من أمری ونهیی * وحیاتی فی یدیه لا توالیت سوی من * ردت الشمس علیه (نه، سوگند به آن که امر و نهی و زندگانی من در دست او است)، (من جز کسی را که خورشید بر او بازگشت به ولایت نمی‌پذیرم).

صفحه(۱۸۶)

راویان حدیث رد شمس از عالمان بزرگ

من له آخی النبی المصطفی * یوم خم بالوفا دون الأهال وله معجزة مشهورة * حین ردالشمس من بعد الزوال (او کیست که پیامبر مصطفی در روز غدیر خم او را به خاطر وفاداری وی از میان سایر خویشان به برادری برگزید).

(و او را معجزه مشهوری است آن گاه که خورشید را پس از غروب کردن بازگرداند).

ابن رومی وله عجائب یوم سار بجیشه * یبغی لقصد النهروان المخرجا ردت علیه الشمس بعد غروبها * بیضاء تلمع وقدة وتأججا (و او را در روزی که به سوی نهروان لشکرکشی نمود و به قصد آنجا بیرون شد شگفتیهاست).

(خورشید پس از آن که غروب کرد بر او بازگشت روشن و رخشان و تابان).

عونی إمامی کلیم الشمس راجع نورها * فهل لکلیم الشمس فی القوم من مثل (۱) (امام من سخنگوی با خورشید و باز گرداننده نور آن است، و آیا در میان قوم برای آن سخنگوی با خورشید نظیری هست)؟

راویان حدیث رد شمس از عالمان بزرگ علامه امینی رحمه الله گوید: حدیث رد شمس را جمعی از حافظان خوش حفظ و مورد اعتماد با اسانید چندی روایت کرده اند که جمعی از ماهران اهل فن برخی

(۱) – همه این اشعار در مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۳۲۰ – ۳۲۳.

(۱۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: غدیر خم (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

از آنها را صحیح دانسته و برخی دیگر حکم به حسن بودن آنها نموده و برخی دیگر بر کسانی که به این حدیث ایراد کرده و آن را ضعیف دانسته اند – یعنی چهار نفری که حامل روح خبیث اموی هستند: ابن حزم، ابن جوزی، ابن تیمیه ابن کثیر – سخت تاخته و سخن آنان را رد کرده انـد. و برخی دیگر از عالمـان بزرگ که انکـار این منقبت نبوی و مکرمت علوی که امر ثـابتی است بر آنان گران آمده در آن باره تألیفی مستقل کرده و طرق و اسانید آن را جمع نموده اند، از جمله:

۱) ابو بکر وراق، کتابی دارد به نام (من روی ردالشمس) که ابن شهر آشوب در مناقب (۱ / ۴۵۸) این کتاب را از وی دانسته است.

۲) ابو الحسن شاذان فضیلی، رساله ای دارد در طرق این حدیث که سیوطی در اللئالی المصنوعة (۲ / ۱۷۵) پاره ای از آنها را آورده و گویـد: وی طرق آن را با سـندهای بسیاری آورده و آنها را صـحیح دانسـته با بیانی که بیش از آن نتوان گفت و با ابن جوزی که درباره برخی از رجال سند آن طعن زده منازعه نموده است.

۳) حافظ ابو الفتـح محمـدبن حسـین ازدی موصـلی، کتابی مسـتقل در این باره دارد که حافظ گنجی در کفایـة الطالب آن را از وی دانسته است.

۴) ابو القـاسم حـاکم بن حـداد حسـکانی نیشـابوری حنفی (که در ج ۱، ص ۱۱۲ شـرح حـال او را آوردیم)، رسـاله ای درباره این حدیث دارد به نام مسألة فی تصحیح رد الشمس وترغیب النواصب الشمس که ابن کثیر در البدایة والنهایة (۶ / ۸۰) پاره ای از آن را آورده وذهبی در تذکرة الحفاظ (۳ / ۳۶۸) آن را از وی دانسته است.

۵) ابو عبد الله جعل حسـین بن علی بصـری بغدادی (متوفای ۳۹۹)، این فقیه متکلم کتـابی دارد به نام جواز رد الشـمس که ابن شـهر آشوب آن را از وی دانسته است.

(۱۸۸)

صفحهمفاتیـح البحث: کتاب البدایـة والنهایة (۱)، جلال الـدین السـیوطی الشافعی (۱)، کتاب تـذکرة الحفاظ للـذهبی (۱)، ابن شهر آشوب (۲)، أبو عبد الله (۱)، ابن تیمیة (۱)، الجواز (۱)، النوم (۳)

۶) اخطب ابوالمؤیـد موفق بن احمد [خوارزمی] (متوفای ۵۶۸) که در جلـد چهارم همین کتابمان شـرح حال او را آورده ایم، کتابی دارد به نام رد الشمس لأمیر المؤمنین که معاصر وی ابن شهرآشوب آن را از وی دانسته است.

۷) ابو علی شـریف محمدبن اسعدبن علی بن معمر حسنی نقیب نسابه (متوفای ۵۸۸) جزوه ای دارد در جمع طرق حدیث رد شـمس برای علی علیه السـلام، که در آن احـادیثی غریب گونه آورده است. (لسان المیزان ۵ / ۷۶) ۸) ابو عبد الله محمد بن یوسف دمشقی صـالحی شاگرد ابن جوزی (متوفای ۵۹۷) جزوه ای دارد به نـام مزیـل اللبس عن حـدیث رد الشـمس، که برهانی کورانی مـدنی در

کتاب الامم لإیقاظ الهمم (ص ۶۳) آن را از وی دانسته است.

۹) حافظ جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۹۱) رساله ای در این حدیث دارد به نام کشف اللبس عن حدیث رد الشمس. (۱) سبط ابن جوزی در کتاب تذکرهٔ الخواص گوید: ابراهیم بن حسن بن حسین از فاطمه بنت حسین علیه السلام، از اسماء بنت عمیس روایت کرده که گفت: (سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دامان علی علیه السلام بود در حالی که وحی بر او نازل می‌شد و علی علیه السلام نتوانست نماز عصر را بخواند تا خورشید غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: خداوندا، او در طاعت تو و طاعت پیامبرت به سر می‌برد پس خورشید را بر او بازگردان. پس خداوند خورشید را بر او بازگرداند).

اگر گویند: جد تو در کتاب موضوعات (احادیث جعلی) گفته است: (این حدیث بدون شک جعلی و ساختگی است و روایت آن اضطراب دارد، زیرا در سند آن احمد بن داود است و او را قدری نیست، و نیز فضل بن مرزوق در سند آن است که ضعیف است و جماعت دیگری از جمله عبد الرحمن بن شریک که

(۱) – الغدیر ۳ / ۱۲۷ – ۱۲۸.

(۱۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: حدیث رد الشمس (۲)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب تذکرهٔ خواص الأمهٔ للسبط إبن الجوزی (۱)، کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، أسماء بنت عمیس (۱)، أبو عبد الله (۱)، أحمد بن داود (۱)، ابن شهرآشوب (۱)، محمد بن یوسف (۱)، علی بن معمر (۱)، الخوارزمی (۱)، الشراکهٔ، المشارکهٔ (۱)، النوم (۲)

ابوحاتم وی را ضعیف دانسته است). و نیز جد تو گفته: (من در این باره جز ابن عقده را متهم نمی‌دانم زیرا وی رافضی است. صرف نظر از همه اینها باید گفت: نماز عصر با غروب خورشید قضا شده بود و بازگشت خورشید بی فایده بوده است زیرا نماز قضا دیگر نماز ادا نمی گردد. و نیز گفته اند: در حدیث صحیح آمده که خورشید برای کسی جز یوشع بن نون باز داشته نشده است).

پاسخ: این که جدم رحمه الله گفته: (این حدیث بدون شک جعلی است) دعوی بی دلیل است، زیرا پاسخ طعن هایی که بر راویان آن زده روشن است، زیرا ما آن را از راویان عادل مورد وثوق که جای هیچ خرده ای بر آنها نیست نقل کردیم و در سند آن احدی از کسانی که وی ضعیف دانسته وجود ندارد. وابوهریره نیز آن را – به روایت ابن مردویه از وی – روایت کرده و احتمالا کسانی که وی اشاره کرده در طریق روایت ابوهریره باشند نه در اسناد دیگر.

و این که گفته: (من در این باره جز ابن عقده را متهم نمی‌دانم) از باب ظن و شک است نه از باب قطع و یقین، و نیز ابن عقده به عدالت مشهور است، وی به نقل فضایل اهل بیت اکتفا می‌کرده و سخن از ستایش یا نکوهش صحابه رضی الله عنه به میان نمی‌آورده، از این رو او را به رافضی بودن منسوب داشته اند.

و این که گفته: (نماز عصر قضا شده بود)، گوییم: صاحبان عقل سلیم و فطرت صحیح معتقد نیستند که خورشید غروب کرد سپس بازگشت، بلکه از حرکت عادی باز ایستاد و در نظر بینندگان چنین آمد که غروب کرده است، و چنین نبود بلکه آهسته حرکت می‌کرد. دلیلش آن که اگر غروب کرده و سپس باز گشته بود حرکت افلاک مختل می‌شد و نظام عالم به هم می‌ریخت، و اگر هم حقیقتا باز گشته باشد عجبی نیست، زیرا معجزه ای برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کرامتی برای علی علیه السلام بوده است چنان که به اجماع همه برای یوشع علیه السلام باز داشته شد، و آن از دو

(۱۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، یوشع بن نون علیه السلام (۱)، الظنّ (۱)

حال خارج نیست: یا معجزه موسی بود و یا کرامت یوشع. اگر معجزه موسی بود پیامبر ما از موسی افضل است، و اگر کرامت یوشع

بود علی علیه السلام از یوشع افضل است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (علمای امت من مانند انبیای بنی اسرائیل اند) و این سخن درباره هر یک از علماست چه رسد به علی علیه السلام! و نیز دلیل بر این افضلیت حدیثی است که احمد در کتاب فضائل از محمد بن یونس از حسن بن عبد الرحمن انصاری، از عمر بن جمیع، از ابن ابی لیلی، از برادرش عیسی از پدرش نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (صدیقها سه نفرند: حزقیل مؤمن آل فرعون، حبیب نجار مؤمن آل یاسین، وعلی بن ابی طالب که برترین آنهاست). و چون حزقیل مانند یوشع یکی از انبیای بنی اسرائیل بود پس این حدیث دلالت دارد که علی علیه السلام از همه انبیای بنی اسرائیل برتر است.

درباره ایستادن خورشید صاحب بن عباد ملقب به کافی الکفاهٔ گوید:

من کمولای علی * والوغی تحمی لظاها من یصید الصید فیها * بالظبی حین انتضاها من له فی کل یوم * وقعات لاتضاها کم وکم حرب ضروس * سد بالمرهف فاها اذکروا أفعال بدر * لست أبغی ما سواها اذکروا غزوهٔ احد * إنه شمس ضحاها اذکروا حرب حنین * إنه بدر دجاها اذکروا الأحزاب قدما * إنه لیث شراها اذکروا مهجهٔ عمرو * کیف أفناها شجاها اذکروا أمر برائهٔ * واصدقونی من تلاها اذکروا من زوجه الز * هراء قد طابت ثراها

(۱۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، معرکهٔ أحد (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، ابن أبی لیلی (۱)، محمد بن یونس (۱)، آل فرعون (۱)، الحرب (۲)، الصید (۱)

حاله حالهٔ هارون * لموسی فافهماها أعلی حب علی لا * منی القوم سفاها أول الناس صلاهٔ * جعل التقوی حلاها ردت الشمس علیه * بعد ما غاب سناها (کیست مانند مولای من علی در آن وقتی که آتش جنگ برافروخته می گردد)؟

(کیست که در میدان جنگ دشمنان را صید می‌کند با تیغ آمیخته از نیام)؟

(کیست که در هر روز چندین حادثه مهم بی مانند از او سر زده باشد)؟

(چه بسیار بسیار جنگهای سختی که چنگ و دندان نشان دادند و او با تیغ تیز خود دهان آنها را بست).

(تنها کارهای او را در روز بدر یادآورید و از کارهای دیگر صرف نظر می‌کنم).

(از جنگ احد یاد کنید که او خورشید درخشان آن بود).

(از جنگ حنین یاد کنید که او ماه تابان آن بود).

(از جنگ احزاب گذشته یاد کنید که او شیر بیشه آن بود).

(از خون دل عمرو بن عبدود یاد کنید که چگونه آن را بر زمین ریخت واندوه به دل او نهاد).

(از تبلیغ سوره برائت یاد کنید و به من راست گویید که چه کسی آن را بر مشرکان تلاوت کرد)؟

(از همسر او زهرا یاد کنید که چه پاکیزه نژادی بود).

(حال علی حال هارون برای موسی است، پس این را بفهمید).

(آیا بر دوستی علی این قوم بیخرد مرا سرزنش می‌کنند)؟

(۱۹۲)

صفحهمفاتیح البحث: الصّلاهٔ (۱)، الصید (۱)

(با آن که او نخستین کسی بود که نماز گزارد و به زینت تقوا آراسته بود).

(و خورشید بر او باز گردانیده شد پس از آن که نورش غروب کرده بود).

و در این باب حکایت شگفتی است که جماعتی از مشایخ ما در عراق برایم روایت کرده اند، گفتند: ما در حضور ابو منصور

مظفربن اردشیر عبادی واعظ بودیم در مجلسی که در تاجیه مدرسه ای در باب ابرز بغداد بود، هنگام عصر بود که وی از حدیث رد شمس برای علی علیه السلام یاد کرد و آن را با عبارات زیبا و دل پذیر بیان داشت و سپس به ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام پرداخت، در این حال ابری پیدا شد و روی خورشید را چنان پوشانید که مردم پنداشتند خورشید غروب کرد. ابو منصور بر روی منبر ایستاد و به خورشید اشاره کرد و این شعر را خواند:

لاتغربی یاشمس حتی ینتهی * مدحی لال المصطفی ولنجله واثنی عنانك إن أردت ثنائهم * أنسیت أن كان الوقوف لاءجله إن كان للمولی وقوفك فلیكن * هذا الوقوف لخیله ولرجله (ای خورشید غروب مكن تا مدح من نسبت به آل مصطفی و فرزندانش تمام شود).

(وعنان خود برتاب اگر خواهان ثنای او هستی، آیا فراموش کردی که به خاطر او باز ایستادی)؟

(اگر روزی برای حضرت مولی باز ایستادی اینک برای خیل سواران و پیادگان او (یاران و فرزندان او) باز ایست).

در این حال ابر از روی خورشید بر طرف شد و خورشید نور پاشید.

(در حاشیه همین کتاب گوید:) من گویم: پس از قبول رد شمس برای یوشع که در اخبار مسلم آمده گزیری از قبول رد شمس برای امیر مؤمنان علیه السلام نیست به

(۱۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: فضائل أهل البیت علیهم السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، مدینة بغداد (۱)

گواهی پاره ای از اخبار که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: هر چه در میان بنی اسرائیل اتفاق افتاده نعل به نعل و مو به مو در این امت اتفاق خواهد افتاد. (۱) عبد الواحد بن زید گوید: برای حج به بیت الله الحرام مشرف شده بودم، در حال طواف دو دختر دیدم که نزد رکن یمانی ایستاده یکی به دیگری که خواهرش بود می‌گفت: نه، سوگند به حق آن برگزیده به وصیت و حاکم به عدالت و عادل در داوری، آن والانژاد درست نیت، شوهر فاطمه مرضیه که چنین و چنان نبود.

من سخن آنان را می‌شنیدم، گفتم: ای دختر، منظورت از آن کس با این صفات کیست؟ گفت: سوگند به خدا او سرشناس ترین سرشناسان، دروازه احکام، تقسیم کننده بهشت و دوزخ، کشنده کافران و فاجران، دانشمند خدا پرست این امت، رئیس پیشوایان، امیرمؤمنان، امام مسلمانان، شیر غالب، ابو الحسن علی بن ابی طالب است.

گفتم: علی را از کجا می‌شناسی؟ گفت: چگونه او را نشناسم با آن که پدرم در جنگ صفین در رکاب او کشته شد، و حضرتش روزی بر مادرم وارد شد و فرمود: حالت چطور است ای مادر یتیمان؟ مادرم گفت: خوب است ای امیرمؤمنان، آن گاه من و خواهرم را نزد آن حضرت آورد، و من به بیماری آبله مبتلا بودم به گونه ای که - به خدا سوگند - چشمم را از دست داده بودم، تا چشم مبارکش به من افتاد آهی کشید، سپس این اشعار بخواند:

ما إن تأوهت من شئ رزیت به * كما تأوهت للأطفال فی الصغر قد مات والدهم من كان یكفلهم * فی النائبات وفی الأسفار والحضر

(۱) - تذکرة الخواص / ۴۹ - ۵۳.

(۱۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، الموت (۱)، الحج (۱)، كتاب تذكرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)

(هیچ گاه از مصائبی که بر سرم آمد دلم نسوخت آن گونه که برای کودکان صغیر دلسوخته ام).

(زیرا پدرشان که در مشکلات و در سفر وحضر آنان را سرپرستی می‌نمود از دنیا رفته است).

آن گاه دست مبارک بر صورتم کشید و در جا چشمانم باز شد و نور آن به قدری است که - به خدا سوگند ای برادرزاده - شتر فراری را در شب تاریک می‌توانم ببینم، و همه اینها به برکت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. آن گاه حضرتش چیزی از بیت المال به مادرم داد و از ما دلجویی نمود و بازگشت.

عبد الواحد گوید: با شنیدن این سخنان به سوی کیسه پول خود رفته چندی از دینارهای خرجی خود را به او دادم و گفتم: ای دختر این را بگیر و در این اوقات کمک خرج خود ساز. گفت: ای مرد، از من دور شو که بهترین گذشتگان ما را به بهترین بازماندگان سپرده است، به خدا سوگند که ما امروز در شمار عیالات حسن بن علی علیه السلام هستیم. سپس بازگشت و شروع کرد به خواندن این اشعار:

ماینط حب علی فی خناق فتی * إلا له شهدت بالنعمة النعم ولا له قدم زل الزمان به * إلا له اثبتت من بعدها قدم ماسرنی أن أکن من غیر شیعته * لو أن لی ماحوته العرب والعجم (۱) (دوستی علی با قلب هیچ جوانی پیوند نخورد جز آن که گواه بهترین نعمت برای او است).

(و هیچ گاه گامی از او در زمانه نلغزد جز آن که گام دیگرش استوار بماند).

(هرگز دوست نداشتم که از غیر شیعیان او باشم گرچه همه داراییهای عرب و عجم از آن من باشد).

(۱) - اربعین شیخ منتجب الدین / ۷۵ - ۷۶.

(۱۹۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

فصل ۲۳: دشمن علی علیه السلام کافر است

اشاره

فصل ۲۳ دشمن علی علیه السلام کافر است (۱) ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که پس از من با علی درباره خلافت مقاومت و دشمنی ورزد کافر است و با خدا و رسولش جنگیده است. و هر که در حق علی شک کند کافر است. (۲) ۲ - و فرمود: علی بن ابی طالب باب آمرزش خداست، هر که از آن وارد شود مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود کافر. (۳) ۳ - و به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من تو را نشانه ای میان خود و امتم قرار داده ام، پس هر که از تو پیروی نکند حقا کافر شده است. (۴) ۴ - به روایت جابر وابن عباس فرمود: هر که نگوید (علی بهترین مردم است) حقا کافر شده است. (۵)

(۱) - در این که منظور از این کفر چیست، بحث مفصلی خواهد آمد.

(۲) - مناقب ابن مغازلی / ۴۶.

(۳) - کنز العمال ۱۱ / ۶۱۰. و در ینابیع المودة ۲ / ۶۱ نیز آورده و در آن به جای باب آمرزش، باب دین است.

(۴) - تاریخ دمشق ۲ / ۴۸۹.

(۵) - تاریخ بغداد ۷ / ۴۲۱ و ۳ / ۱۹۲.

(۱۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، دمشق (۱)

۵ - به روایت خذیفة بن یمان فرمود: علی بهترین بشر است، هر که نپذیرد حقا کافر است. (۱) ۶ - عطیه کوفی گوید: بر جابربن

عبـد الله انصـاری وارد شـدیم و از پیری ابروانش بر روی دیـدگانش افتـاده بـود، گفـتیم: برای مـا از علی بگـو، گفـت: او از بهـترین بشرهاست. (۲) ۷ – رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای حذیفه، حجت خدا بر شما پس از من علی بن ابی طالب است، کفر به او کفر به خـدا، شـریک ساختن برای او شـرک به خدا، شک در او شک در خدا، انحراف از او و طعن زدن به او انحراف از خدا و طعن در او، و انکار او انکار خداست. (۳) ۸ – و فرمود: هر که پس از من امامت علی را انکار کند چون کسی است که نبوت مرا در حیـاتم انکار کرده است، و هر که نبوت مرا انکار کنـد ربوبیت پروردگار مرا انکار نموده است. (۴) ۹ – ام سلمه – رضی الله عنها – به حسن بصـری فرمود: تو را حدیثی گویم که دو گوشم از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم شنیده و گرنه کر شوند، و چشـمانم دیـده و گرنه کور شونـد، و قلبم فرا گرفته و گرنه خداونـد بر آن مهر (نافهمی) زند، و زبانم را لال کند اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم نشـنیده باشم که به علی بن ابی طالب علیه السـلام می‌فرمود: ای علی، هیـچ بنـده ای در قیامت خـدا را با انکار ولایت تو دیدار نکند جز آن که او را

(۱) – تاریخ دمشق ۲ / ۴۴۵. و نیز در ص ۴۴۶ از شریک بن عبد الله، و در ص ۴۴۷ از محمد بن منکدر آورده است.

(۲) – همان / ۴۴۷.

(۳) – بحار الانوار ۳۸ / ۹۷.

(۴) – همان / ۱۰۹.

(۱۹۷)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلى الله عليه وآله (۱)، الشراكة، المشاركة (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، شريك بن عبد الله (۱)، دمشق (۱)

با پرسـتش بت وصنم دیدار کند. (۱) ۱۰ – امام صادق علیه السـلام فرمود: هیـچ کس آنچه را که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم درباره علی علیه السـلام فرموده رد نمی‌کند مگر کافر. (۲) ۱۱ – و فرمود: امام نشانه ای است میان خـدای عزیز و جلیل و بندگانش، هر که (مقام) او را شناخت مؤمن است، و هر که او را انکار نمود کافر است. (۳) ۱۲ – و فرمود: علی علیه السلام باب هدایت است، هر کـه بـا او مخـالفت ورزد کـافر است، و هر که او را انکـار کنـد به آتش دوزخ در آیـد. (۴) ۱۳ – و فرمود: از مـاست امـامی که اطاعتش واجب است، هر که او را انکار کند یهودی یا نصـرانی خواهد مرد. (۵) ۱۴ – رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که بمیرد و امـام خود را نشنـاسد به مرگ جاهلیت مرده است. (۶) ۱۵ – و فرمود: امامان بعـد از من دوازده نفرند، اول آنان علی بن ابی طـالب و آخرشـان قـائم است ... اقرار کننـده به آنـان مؤمن، و انکار کننـده آنان کافر است. (۷) ۱۶ – عبـد الرحمن بن کثیر گوید: با امام صادق علیه السـلام حج گزاردم، حضـرت در میان راه به بالای کوهی رفت و از آنجا که اشـراف بر مردم داشت نظری به مردم افکنـد و فرمود: ما أکثر الضـجیج وأقل الحجیـج! (چقدر بانگ و فریاد کننده بسـیار است و حاجی اندک!) داود رقی گفت: ای فرزند رسول خدا، آیا خداوند دعای

(۱) – بحار الانوار ۳۸ / ۱۰۱.

(۲) – وسائل الشیعة ۱۸ / ۵۶۱ و ۵۶۰ و ۵۵۹ و ۵۶۷ و ۵۶۲.

(۳) – همان.

(۴) – همان.

(۵) – همان.

(۶) – همان.

(۷) – همان.

(۱۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، الحج (۱)، کتاب وسائل الشیعهٔ للحر العاملی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

این جمع را که می‌بینم اجابت می کند؟

فرمود: وای بر تو ای اباسلیمان، خداوند گناه شرک به خود را نمیآمرزد، منکر علی علیه السلام چون بت پرست است. (۱) ۱۷ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برگزید، همانا خشم آتش دوزخ بر دشمن علی بیش از کسی است که خدا را دارای فرزند بداند. (۲) ۱۸ – و فرمود: تارکان ولایت علی علیه السلام و منکران فضل او و یاوران دشمنان او همه از دایره اسلام بیرونند اگر بر این عقیده بمیرند. (۳) ۱۹ – امام باقر علیه السلام فرمود: دشمنان علی علیه السلام همانهایند که در آتش دوزخ جاویدند. (۴) ۲۰ – منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: و ما هم بخارجین من النار (بقره ۲ / ۱۶۷) (و آنان از آتش دوزخ بیرون شدنی نیستند) چه کسانی هستند؟ فرمود: دشمنان علی همان کسانی اند که برای ابد در آتش دوزخ جاویدند. (۵) ۲۱ – ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام از آن دو تن (اولی و دومی) پرسید، فرمود: کافرند، و کافر است هر که آن دو را دوست بدارد. (۶) (و نظیر آن را در وسائل ۱۸ / ۵۶۱ آورده است).

(۱) – مستدرک الوسائل ۱ / ۲۱.

(۲) – بحار الانوار ۳۹ / ۱۶۰.

(۳) – بحار الانوار ۷۲ / ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷.

(۴) – همان.

(۵) – همان.

(۶) – همان.

(۱۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، منصور بن حازم (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

۲۲ – امام صادق علیه السلام فرمود: هر که درباره کفر دشمنان ما و ستمکاران به ما شک کند خود کافر است. (۱) خواننده گرامی با دقت نظر در این اخبار به یقین خواهد دانست که مخالفان ولایت امیر مؤمنان علیه السلام از اسلام بر کنارند گرچه شهادتین گویند، و در کنار این اخبار که نمی‌است از یم و مشتی از خروار، گروهی از عالمان شیعه امامیه نیز حکم به کفر مخالفان آن حضرت و دیگر امامان معصوم علیهم السلام نموده اند، ولی بیشتر آنان گفته اند: این مخالفان در باطن و نفس الامر کافر و در ظاهر مسلمانند تا هم فرقی میان اقرار به شهادتین و عدم اقرار به آن باشد و هم عنایتی به مؤمنان شده و تکلیفشان آسان گردد، زیرا ناگزیرند با آنان معاشرت کنند و در اماکن شریفه مانند کعبه معظمه و مدینه منوره با آنان مخالطه و آمیزش داشته باشند، اگر چه عذاب این مخالفان در روز قیامت از کافران و مشرکان بیشتر است.

ما در اینجا برای توضیح بیشتر نخست حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌آوریم و سپس به نقل گفتار فقهای امامیه – رضوان الله علیهم اجمعین – میپردازیم.

ابن عباس گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام با خشم و عصبانیت از راه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: از چه خشمگینی؟ پاسخ داد: پسر عموهای شما مرا درباره شما میآزارند و زخم زبان می‌زنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با حالت خشم برخاست و فرمود: ای مردم، هر که علی را بیازارد مرا آزرده است،

علی نخستین ایمـان آورنـده از شـماست و وفـادارترین شـما به عهـد خـداست. ای مردم، هر که علی را بیـازارد، در قیامت یهودی یا نصرانی بر انگیخته می‌شود.

جابر بن عبد الله انصاری گفت: گرچه گواهی دهد که جز خدای یکتا خدایی

(۱) – بحار الانوار ۷۲ / ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷.

(۲۰۰)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، جابر بن عبد الله (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

گفتار عالمان شیعه درباره کفر دشمنان علی علیه السلام و معنای کفر در این باب

نیست و تو محمـد رسول خـدا هستی؟ فرمود: ای جـابر، این گواهی کلمه ای است که با گفتن آن خود را از این که خونشان ریخته شود و اموالشان به تصـرف دیگران در آید و با دست خود با حال سرافکندگی جزیه دهند، حفظ می کنند (۱) (اما در قیامت پاداشی نخواهند داشت و کافر بر انگیخته می‌شوند).

گفتار عالمان شیعه درباره کفر دشمنان علی علیه السلام ۱ – خورشـید فقاهت و دین، شهید ثانی – رفع الله درجته – پس از بحثی در حقیقت ایمان، گوید: از آنچه گذشت دانستی که تصدیق به امامت امامان علیهم السـلام نزد این طائفه از امامیه از اصول ایمان است چنان که ضـروری مذهب آنان است، و محقق طوسـی رحمه الله (در آنچه گذشت) به نقل آن از آنان تصـریح نمود. و شک نیسـت که چیزی که جزء چیز دیگری است با از میان رفتن اصل آن از میان می‌رود مانند مسأله مورد بحث ما، از این رو لازم می‌آید حکم به کفر کسی که تصدیق مذکور (تصدیق به امامت) برای وی محقق نگردیده باشد گرچه به شهادتین اقرار داشته باشد...

برخی گفته اند: این حکم منافات دارد با این که شما می گویید اقرار کننده به شهادتین مسلمان است و کافر نیست.

پاسـخ آن است که منافاتی میان این دو حکم نیست. زیرا ما حکم می‌کنیم که آن کس که تصـدیق مـذکور را نـدارد در نفس الامر کافر است و در ظاهر مسلمان است. بنابر این موضوع این دو حکم مختلف است و منافاتی در میان نیست.

– سـپس گفته است: – مراد از این که ظاهرا مسلمان است آن است که بیشتر احکام شرعی بر آن مترتب است. حاصل آن که: شارع اقرار به شهادتین را نشانه صحت

(۱) – مناقب ابن مغازلی / ۵۲.

(۲۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)

اجرای اکثر احکـام شـرعی بر اقرار کننـده قرار داده است ماننـد حلال بودن ازدواج با او، پاک بودن او، حفظ خون و مال او و دیگر احکـامی که در کتابهای فقهی وارد است. و گویی حکمت آن سـبک ساختن تکلیف مؤمنان است (... ۱) ۲ – شیخ فقها و محققان شیـخ محمـد حسن صاحب جواهر رحمه الله گوید: شاید مراد از روایات بسـیاری که درباره کفر منکر علی علیه السـلام و کفر منکر امام به طور مطلق وارد شـده است کفر در مقابل ایمان باشـد ... آری، کافر بـدین معنا بد ذات تر از کافران دیگر است بلکه کیفر او نیز شدیدتر است، چنان که فرمایش امام صادق علیه السلام بدان اشاره دارد که: (شامیان از رومیان بدترند، و اهل مدینه از اهل مکه بـدتر. اهل مکه آشـکارا به خـدا کفر می‌ورزیدنـد و اهل مـدینه هفتاد مرتبه بـد ذات تر از آنانند). (۲) ۳ – شـیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری رحمه الله گوید: حاصل آن که ثبوت کفر آنان ظاهرا اشـکالی ندارد چنان که از سـخنان اصحاب (عالمان شیعه) دانستی، و برخی از اخبـار متواتره نیز بر آن دلالـت دارد که برخی از آنهـا را به جهت تبرک و تشـریف کتاب در اینجا می‌آوریم (... و پس از

ذکر روایاتی چند گوید:) و احادیث دیگری هست که مانند من به یک دهم آن و یک قطره از دریای آن احاطه نتواند یافت. (۳) ۴ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: و از برخی اخبار بلکه از بسیاری از آنها آشکار می‌شود که دشمنان علی علیه السلام در دنیا نیز در حکم کفارند، ولی چون خداوند می‌دانست که پیشوایان جور و پیروانشان بر شیعه مسلط می‌شوند و شیعیان مبتلای به معاشرت با آنانند و اجتناب از آنان و ترک معاشرت و آمیزش و

(۱) – بحار الانوار ۸ / ۳۶۷ به نقل از رساله حقائق الایمان شهید ثانی رحمه الله.

(۲) – جواهر الکلام ۶ / ۶۰.

(۳) – کتاب الطهارة، نظر ششم در نجاسات / ۳۲۹.

(۲۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینة مکة المکرمة (۲)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الشهادة (۱)، الطهارة (۱)

ازدواج با آنان امکان پذیر نیست خداوند برای توسعه بر شیعه حکم اسلام را بر آنان جاری ساخته است. اما هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند با آنان در همه امور مانند کافران دیگر معامله می کند، و در آخرت نیز داخل دوزخ شده و برای همیشه با دیگر کافران در آنجا خواهند ماند. و این وجه جمع است میان اخبار مختلف، همان گونه که شیخ مفید و شهید ثانی – قدس الله روحهما – بدان اشاره کرده اند. (۱) ۵ – شیخ مفید رحمه الله گوید: برای هیچ یک از اهل ایمان (شیعیان) جایز نیست که مخالف با حق در مسأله ولایت را غسل دهد یا بر او نماز گزارد مگر آن که تقیه ایجاب کند و بدین کار ناچار گردد، که آن گاه باید او را به روش اهل خلاف (اهل سنت) غسل دهد وجریده (ترکه چوبی که در کفن میت می گذارند) برای او نگذارد، و در نماز میت که بر او می‌خواند او را لعنت فرستد. (۲) ۶ – شیخ طوسی رحمه الله در شرح گفتار شیخ مفید رحمه الله گوید: دلیل این گفتار آن است که مخالف اهل حق کافر است، پس حکم او هم باید حکم کفار باشد مگر آنچه که به دلیل از این حکم بیرون است. و چون غسل دادن کافر جایز نیست، بنابر این غسل دادن مخالف نیز جایز نمی‌باشد. (۳) ۷ – شیخ انصاری رحمه الله گوید: غیبت و بدگویی از مخالف جایز است چنان که لعن او نیز جایز است. و این که تو هم شود آیه حرمت غیبت مانند برخی از روایات عمومیت درباره همه مسلمانان دارد درست نیست، زیرا ضروری مذهب شیعه است که مخالفان احترام ندارند و احکام اسلام بر آنان جاری نیست مگر اندکی

(۱) – بحار الانوار ۸ / ۳۶۹.

(۲) – مقنعه / ۱۳.

(۳) – تهذیب الاحکام ۱ / ۳۳۵.

(۲۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: الشهادة (۱)، الغسل (۳)، کتاب تهذیب الأحکام للشیخ الطوسی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

از احکام که برپایی نظم زندگی مؤمنان بر آن متوقف است. (۱) ۸ – آیة الله خمینی رحمه الله در شرح گفتار شیخ انصاری رحمه الله گوید: انصاف آن است که کسی که به این روایات بنگرد نباید شک کند که این روایات از اثبات حرمت غیبت آنان قصور دارد، بلکه نباید شک کند که آنچه از مجموع آنها ظاهر می‌شود آن است که روایات حرمت غیبت اختصاص به غیبت مؤمن اهل ولایت امامان حق علیهم السلام دارد ... بنابر این شبهه ای در نامحترم بودن اهل خلاف وجود ندارد، بلکه این از ضروریات مذهب شیعه است چنان که محققان گفته اند. بلکه از این بالاتر، کسی که در اخبار بسیاری که در ابواب مختلف وارد شده بنگرد شک نمی‌برد در جواز هتک حرمت و بدگویی نسبت به آنان، بلکه ائمه معصومین بسیار بر آنان طعن و لعن می کردند و زشتیهای آنان را

بر میشمردند. ابوحمزه گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: (برخی از یاران ما بر مخالفشان افترا می‌بندند و نسبتهای ناروایی به آنان می‌دهند، فرمود: خودداری از آنان بهتر است. سپس فرمود: ای اباحمزه، مردم همه فرزندان نامشروعند بجز شیعیان ما). ظاهر این روایت جواز نسبت ناروا و افترای بر آنان است. (۲) ۹ - و نیز گوید: و اما اخباری که مشتمل بر احکام برادری است شامل آنان نمی‌شود، زیرا پس از لزوم بیزاری جستن از آنان و از مذهب و پیشوایانشان که اخبار بر آن دلالت دارد و اصول مذهب مقتضی آن است دیگر برادریی میان ما و آنان وجود ندارد. و آن روایاتی که مشتمل بر (حقوق) مسلم است بیشتر آنها مشتمل بر چیزی است که موجب می‌شود آن را درباره مؤمن بدانیم (نه هر مسلمانی). (۳)

(۱) - مکاسب محرمه / ۴۰.

(۲) - شرح مکاسب محرمه، ۱ / ۲۵۲.

(۳) - همان / ۲۵۰.

(۲۰۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الجواز (۲)

۱۰ - شیخ یوسف بحرانی گوید: آیه ای که دلالت بر حرمت غیبت دارد گرچه اول آن مجمل است، جز آن که ادامه آن که می‌فرماید: (آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟) می‌رساند که مراد برادران مؤمن است، زیرا اثبات برادری میان مؤمن (شیعه) و کسی که مخالف دین او است چیزی است که آن را ادعا نمی‌کند کسی که بویی از ایمان به مشامش رسیده و از احادیث امامان علیهم السلام کاملا آگاه باشد، زیرا آن احادیث در حد مستفیض بر وجوب دشمنی با مخالفان و بیزاری از آنان دلالت دارند. (۱) ۱۱ - صاحب جواهر رحمه الله گوید: (و اما اگر امام جماعت از کسانی باشد که به او اقتدا نتوان کرد) زیرا از مخالفان است (خواندن قرائت واجب است) در نمازی که از روی تقیه پشت سر او خوانده می‌شود، چنان که گروهی از اصحاب [شیعه] بدان تصریح نموده اند، بلکه خلافی در این زمینه میان آنان ندیده ام همان گونه که در کتاب منتهی نیز بدان اعتراف کرده است ... و به دلیل روایت زراره که از امام باقر علیه السلام درباره نماز پشت سر مخالفان پرسید، فرمود: (آنان در نظر من به منزله دیوارند). و به دلیل قول امام صادق علیه السلام که فرمود: (هر گاه پشت سر امامی که اقتدای به او جایز نیست نماز خواندی خودت حمد و سوره را بخوان، چه صدای قرائت او را بشنوی یا نه). و قول امام کاظم علیه السلام در حدیث صحیح ابن یقطین که فرمود: (برای خودت حمد و سوره را بخوان، و اگر صدای خودت را نشنوی اشکال ندارد). و احادیث دیگری که حکم مزبور از منطوق و مفهوم آنها استفاده می‌شود. (۲) ۱۲ - و نیز گوید: ظاهر روایتها و فتواها آن است که واجب نیست نمازی را که

(۱) - الحدائق الناضرة ۱۸ / ۱۵۰.

(۲) - جواهر الکلام ۱۳ / ۱۹۵.

(۲۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

پشت سر مخالف خوانده شده است قضا کند در صورتی که همه امور گذشته را از خواندن حمد و سوره و جز آن مراعات کرده باشد اگر چه وقت هم باقی باشد، حتی اگر می‌توانسته به چنین نمازی حاضر نشود، که این قسمت اخیر موافق نظر برخی از فقها و مخالف نظر برخی دیگر است، زیرا اطلاق گذشته (که جواز خواندن نماز پشت سر مخالف است) و تأکیدی که بر حضور جماعت آنان و شرکت در صف اول و مبالغه در فضیلت آن شده است چنین حکمی را می‌رساند، حتی در برخی روایات تشبیه به نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شده (وسائل، باب ۵ از ابواب نماز جماعت) و در برخی دیگر مانند شمشیر کشیدن در راه

خـدا دانسـته شـده (همان کتاب)، با ظهور وجه حکمتی که در آن نهفته است و آن این است که مخالفان گوینـد: خداونـد جعفر را رحمت کنـد، یـاران خـود را چه خـوب تربیت کرده است! و نیز این کـار موجب جلب دلهـای آنـان و طعن نزدن بر مـذهب شـیعه و شیعیـان و دفع ضـرر از آنـان می گردد ... آری، از برخی احـادیث معتـبره ظـاهر می‌شود که بهتر است نمـاز را در منزل خود بخواند سپس به نماز جماعت آنان حاضـر گردد (وسائل، باب ۶ از ابواب نمـاز جماعت). (۱) ۱۳ – محقق حلی رحمه الله درباره مسـتحقان زکـات گویـد: و هم چنین زکـات را به غیر امـامی نبایـد داد گرچه مسـلمان باشـد، و مراد مـا هر کسـی است که با اعتقاد حق امامیه مخالف باشـد مانند خوارج و دیگر فرقه هایی که اعتقادشان آنان را از ایمان بیرون می‌برد و همه کسانی که با جمیع جمهور (شـیعه) در این اعتقاد مخالف باشند و تنها به نام اسلام بسنده کرده باشند. دلیل ما آن است که ایمان عبارت است از باور داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر آنچه آورده است، و کفر انکار آنهاست.

پس کسی که مؤمن نباشد کافر خواهد بود، و به کافر زکات نمی‌رسد...

(۱) – جواهر الکلام ۱۳ / ۲۰۰.

(۲۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: الخوارج (۱)، الضرر (۱)، النوم (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

نکوهش ناصبی

یک مسأله: هر گاه مؤمن پیـدا نشـد آیا می‌توان زکات را به غیر امامیه داد؟ در آن دو قول است، اشـبه آن است که زکات مال را به غیر اهل ولایت نتوان داد. (۱) ظاهرا مراد از مخالف در خصوص این اخبار اعم از ناصبی هایی است که پس از آشکار شدن حق باز هم عنـاد میورزنـد، یعنی همه مخالفان مـذهب ما را شامل می‌شود و آنان کسانی انـد که از راه ولایت منحرف گردیـده انـد، ناصبی باشند یا نه، چنان که خواهد آمد.

نکوهش ناصبی امام صادق علیه السـلام فرمود: خداوند آفریده ای بدتر از سگ نیافریده است، و دشـمن ناصبی ما نزد خدا از سـگ پست تر است. (۲) و فرمود: خـدای متعال آفریـده ای نجس تر از سگ نیافریده است، و دشـمن ناصبی ما خاندان، از سگ نجس تر است. (۳) ناصبی کیست؟

در اقرب الموارد آمـده است: (نـاصبیه و نواصب کسـانی هسـتند که اعتقـاد به دشـمنی علی علیه السـلام دارنـد، زیرا نصب به معنای دشمنی است). در قاموس نیز نظیر همین را گوید.

طریحی در مجمع البحرین گوید: نصب به معنای دشـمنی است، گویند: نصـبت فلانا یعنی او را دشـمن داشـتم. و ناصبی نیز از همین ریشه است و او کسی است که تظاهر به دشمنی اهل بیت علیهم السلام یا دوستان آنان به جهت آن که پیرو اهل بیت

(۱) – معتبر / ۲۸۱.

(۲) – جواهر الکلام ۶ / ۶۳.

(۳) – وسائل ۱ / ۱۵۹.

(۲۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صـلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

ناصبی کیست؟

یک مسأله: هر گاه مؤمن پیدا نشد آیا می‌توان زکات را به غیر امامیه داد؟ در آن دو قول است، اشبه آن است که زکات مال را به غیر اهل ولایت نتوان داد. (۱) ظاهرا مراد از مخالف در خصوص این اخبار اعم از ناصبی هایی است که پس از آشکار شدن حق باز هم عناد میورزند، یعنی همه مخالفان مذهب ما را شامل می‌شود و آنان کسانی اند که از راه ولایت منحرف گردیده اند، ناصبی باشند یا نه، چنان که خواهد آمد.

نکوهش ناصبی امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند آفریده ای بدتر از سگ نیافریده است، و دشمن ناصبی ما نزد خدا از سگ پست تر است. (۲) و فرمود: خدای متعال آفریده ای نجس تر از سگ نیافریده است، و دشمن ناصبی ما خاندان، از سگ نجس تر است. (۳) ناصبی کیست؟

در اقرب الموارد آمده است: (ناصبیه و نواصب کسانی هستند که اعتقاد به دشمنی علی علیه السلام دارند، زیرا نصب به معنای دشمنی است). در قاموس نیز نظیر همین را گوید.

طریحی در مجمع البحرین گوید: نصب به معنای دشمنی است، گویند: نصبت فلانا یعنی او را دشمن داشتم. و ناصبی نیز از همین ریشه است و او کسی است که تظاهر به دشمنی اهل بیت علیهم السلام یا دوستان آنان به جهت آن که پیرو اهل بیت

(۱) – معتبر / ۲۸۱.

(۲) – جواهر الکلام ۶ / ۶۳.

(۳) – وسائل ۱ / ۱۵۹.

(۲۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

هستند می کند. یکی از فاضلان گوید: در تحقیق معنای ناصبی اختلاف است، برخی پندارند که ناصبی کسی است که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی ورزد. و برخی دیگر پندارند که کسی است که با شیعیان اهل بیت دشمنی ورزد، و در احادیثی معنای دوم تصریح گردیده است. امام صادق علیه السلام فرمود: ناصبی کسی نیست که ما خاندان را دشمن بدارد، زیرا نمی‌یا بی مردی را که گوید: (من محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دشمن می‌دارم، بلکه ناصبی کسی است که با شما (شیعیان) دشمنی ورزد در حالی که می‌داند شما ما را دوست می‌دارید و از شیعیان ما هستید).

به این توجیه ایرادی وارد است که خواهد آمد.

در کتاب جواهر الکلام ۶ / ۶۶ از شرح فاضل مقداد نقل کرده است که:

(ناصبی پنج قسم است: ۱) کسی که از خوارج باشد و درباره علی علیه السلام طعن زند.

۲) کسی که به یکی از امامان علیهم السلام نسبتی دهد که موجب سقوط عدالت باشد.

۳) کسی که اگر فضیلت آنان را بشنود انکار کند. ۴) کسی که معتقد به برتری دیگران بر علی علیه السلام باشد. ۵) کسی که منکر وجود نص بر علی علیه السلام باشد). صاحب جواهر رحمه الله گوید: این معنا در نفس تقویت می‌شود که ناصبی عموم دشمنان اهل بیت علیهم السلام را گویند گرچه معتقد به دشمنی با آنان نباشند ... بلکه در جامع المقاصد ومجمع البحرین آن را به دشمن شیعیان اهل بیت نیز عمومیت داده اند.

۱۴ – علامه کبیر حاج آقا رضا همدانی رحمه الله گوید: مراد از ناصبی در روایات ظاهرا مطلق مخالفان است نه خصوص کسی که اظهار دشمنی اهل بیت کند و معتقد به دشمنی با آنان باشد، چنان که خبر معلی بن خنیس شاهد آن است، که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی ورزد، زیرا نمی‌یا بی کسی را که گوید: من محمد و

آل محمد را دشمن می‌دارم، بلکه ناصبی کسی است که با شما دشمنی ورزد با آن که می‌داند شما ما

(۲۰۸)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبی صلی الله عليه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۳)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله عليه وآله (۱)، كتاب جواهر الكلام للشيخ الجواهری (۱)، الخوارج (۱)، الشهادة (۱)

را دوست می‌دارید و از دشمنان ما بیزاری میجویید). و نیز دلالت دارد بر تحقق معنای نصب به صرف کنار زدن امامان علیهم السلام از مقامشان و دشمنی با شیعیانی که حق امامان را می‌شناسند روایتی که ابن ادریس در مستطرفات سرائر (ص ۴۷۹) از محمد بن عیسی آورده است که گفت: (در نامه ای از امام هادی علیه السلام پرسیدم از ناصبی، که آیا در آزمایش و شناخت او نیازی هست به بیش از آن که جبت و طاغوت را مقدم بدارد و معتقد به امامت آن دو باشد؟ پاسخ آمد: هر که چنین باشد ناصبی است). (۱) خبر معلی بن خنیس با اخباری که دلالت دارد ناصبی به دشمن اهل بیت و شیعیان و دوستانشان گویند برابری نتواند کرد، زیرا اولا معلی از راویان ضعیف است، و ثانیا حدیث وی خلاف اعتبار و واقعیت خارجی است، زیرا وجود دشمنان امیرمؤمنان و اولاد معصوم او علیهم السلام که تظاهر به دشمنی آنان کنند مشهورتر و آشکارتر از آن است که کسی بتواند انکار کند، علاوه آن که آخر خبر که گوید: (ناصبی کسی است که شما را به خاطر ولایتتان به ما دشمن بدارد) ظهور در دشمنی آنان با اهل بیت علیهم السلام دارد زیرا علت دشمنی آنان با شیعیان آن زمانی است که نتوانند دشمنی خود را با اهل بیت علیهم السلام آشکار کنند. همچنین فرق میان دشمنان و معاندان اهل بیت علیهم السلام با کسانی که اهل بیت را نشناخته اند اما دشمنی هم ندارند روشن است و نیازی به بیان بیش از این ندارد.

اما خبر محمد بن عیسی معنایش آن است که ناصبی کسی است که با علم به شأن اهل بیت علیهم السلام و آن که حق با ایشان است باز دیگران را بر آنان مقدم بدارد و از آنان برتر شمارد. و مراد کسی نیست که مقام آنان را نمی‌شناسد یا معتقد به عصمت آنان نیست و آنان را حجت خدا بر آفریدگان نمی‌داند. و فرق میان

(۱) – مصباح الفقيه، كتاب الطهارة / ۵۶۸.

(۲۰۹)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبی صلی الله عليه وآله (۴)، الإمام علی بن محمد الهادی عليه السلام (۱)، محمد بن عيسی (۲)، الطهارة (۱)

کسی که دانسته حق را انکار کند و با آن عناد ورزد و کسی که جویای حق است اما به آن نرسیده و به خطا رفته جدا بسیار است و بر کسی پوشیده نیست.

۱۵ – و در جواهر از حدائق نقل کرده است که: حکم به کفر مخالفان و دشمنی آنان و حکم به نجاستشان در کلام اصحاب پیشین ما مشهور است، و سخن شیخ ابن نوبخت را که از متقدمان اصحاب ماست شاهد آورده که در کتاب فص الیاقوت گفته است: آنان که نص را رد می‌کنند در نزد جمهور اصحاب ما کافر به حساب می‌آیند (... ۱) ۱۶ ... – ولی بیشتر علمای امامیه حکم به طهارت مخالفان و نجاست ناصبیان و خوارج کرده اند. استاد کل، شیخ اعظم: انصاری رحمه الله فرموده است: ظاهر آن است که عامه (اهل سنت) چند قسم اند، برخی ناصبی، برخی مستضعف و برخی میان اینها هستند، نه ایند و نه آن. و آن گروه که به سبب وجود اخبار و اجماع محکوم به نجاستند همان قسم اولند. بلکه بسا حکم به نجاست آنها نیز مشکل به نظر می‌رسد، زیرا آنچه از اخبار و تواریخ ظاهر است آن است که بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که در زمان حضرت امیر علیه السلام بودند و اصحاب جمل و صفین بلکه همه شامیان و بسیاری از مردم مکه و مدینه در عداوت سختی نسبت به اهل بیت علیهم السلام بودند، و

روایت شـده است که: (شامیان از رومیان بدترنـد، و اهل مکه آشکارا به خـدا کفر می‌ورزیدنـد ولی اهل مـدینه هفتاد مرتبه از آنها پلیدترند) و با این حال نقل نشده که از آنان دوری می‌جسته اند...

آری، ممکن است این شبهه را چنین رد کرد که معلوم نیست همه کسانی که در بالاـ شمرده شدنـد دشمن واقعی بوده انـد بلکه بسیاری از آنان – به ویژه در دولت بنی امیه – از روی تقیه اظهار دشمنی می‌نموده اند ... به علاوه ممکن است

(۱) – جواهر الکلام ۶ / ۶۱.

(۲۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۲)، بنو أمیة (۱)، الخوارج (۱)، الشهادة (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

که حکم به نجاست ناصبی در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام انتشار یافته باشـد، زیرا بسیاری از احکام پیش از زمان آن دو بزرگوار مخفی بود چنـان که از پاره ای اخبار و سخنان برخی از نیکان ظاهر می‌شود. و سخن درباره خوارج نیز از آنچه درباره ناصبی گفتیم معلوم می‌شود، زیرا آنان سخت ترین ناصبیانند به علاوه که در زیارت جامعه نام مشرک بر آنان اطلاق شده است: (و هر کـه بـا شـما جنگیـد مشـرک اسـت). و خلاـصه هیـچ چیز روشن تر و آشـکارتر از کفر یزیـد نیست که لعنت خـدا بر او (و بر هوادارانش) باد. (۱) ۱۷ – و نیز فرموده است: بلکه در شرح المفاتیـح آمـده است: از بـدیهیات مذهب آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با منافقان مشورت می‌کرد و از آنان دوری نمی‌جست.

مگر آن که گفته شـود: این گونه معـامله بـا منافقـانی که اظهـار اسـلام می‌کردنـد مخصوص صـدر اسـلام بوده است. و از همین جا اسـتدلالی که در کتاب معتبر برای پاکی عامه آورده ضـعیف می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فلان مرد و فلان مرد و فلان زن و فلان زن دوری نمی‌جست، زیرا اگر این اسـتدلال تمام باشـد بر عدم نجاست ناصبیان نیز دلالت می‌کند. پس ناگزیر باید آن را بر مصلحتی حمل نمود که عدم تحرز از آنان و امثالشان از دیگر منافقان را ایجاب می‌نموده است...

البته نباید از حکم به طهارت آنان حکم به ثبوت مزیتی برای آنان تو هم شود، ما تنها برای برداشتن حرج از مؤمنان حکم به طهارت آنان می‌کنیم. (۲) ۱۸ – فقیه بزرگوار حاج آقا رضا همدانی رحمه الله گوید: گاه حکم به کفر آنان مشکل می‌نماید، زیرا دشمنی با اهل بیت علیهم السلام در دولت بنی امیه و اختلاط یاران أئمه علیهم السلام با ناصبیان و خوارج شایع بوده است و پرهیز أئمه علیهم السلام و یارانشان از آنان

(۱) – مصباح الفقیه، کتاب الطهارة / ۳۳۴.

(۲) – همان / ۳۳۴.

(۲۱۱)

صفحهمفاتیـح البحـث: أهـل بیت النبی صـلی الله علیه وآله (۱)، الإمـام جعفر بن محمـد الصـادق علیهما السـلام (۱)، بنو أمیـة (۱)، الخوارج (۲)، النوم (۱)، الطهارة (۱)

معروف نیست، بلکه ظاهر آن است که بـا آنـان ماننـد سـایر مسـلمانان معاشـرت می‌کرده انـد، و این که این گـونه معاشـرت را در زمانهای در از حمل بر تقیه کنیم در غایت بعد است. و گاه از این شبهه این گونه پاسخ داده اند که بیشتر مردم از ترس سلطان جور اظهار دشـمنی و بیزاری از ائمه علیهم السـلام می‌کرده انـد و در واقع ناصبی نبوده انـد. اما این پاسخ درست نیست، زیرا ظاهر قول و فعل هر کس حجتی بسیار خوب است که نمی‌توان آن را نادیـده گرفت. و بهترین پاسـخ همان است که شیـخ ما مرتضـی رحمه الله داده است که اغلب احکام شـرعی در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام منتشر شده است، و مانعی ندارد که کفر ناصبیان نیز از همان احکام باشـد، بنابر این یاران ائمه در دولت بنی امیه با ناصبیان آمیزش داشـتند بـدون آن که از حکم آنان با خبر باشـند، اما خود ائمه – صلوات الله علیهم – معلوم نیست که در غیر مقام تقیه با ناصبیان و خوارج آمیزش داشته باشند، والله اعلم. (۱)

(۱) – مصباح الفقیه، کتاب الطهارة / ۵۶۸.

(۲۱۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، بنو أمیة (۱)، الخوارج (۱)، الصّلاة (۱)، الطهارة (۱)

فصل ۲۴: دوستی علی علیه السلام و امامان عبادت و زداینده گناهان است

اشاره

فصل ۲۴ دوستی علی علیه السلام و امامان از نسل او عبادت و زداینده گناهان است ۱ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردم، هر که می‌خواهد خشم خدا را خاموش کند و خداوند عمل او را بپذیرد پس باید به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد، که نگاه به او ایمان را میافزاید، و دوستی او گناهان را آب می‌کند چنان که آتش قلع را. (۱) ۲ – امام صادق علیه السلام فرمود: دوستی علی عبادت و برترین عبادت است. (۲) ۳ – سفیان ثوری می‌گفت: دوستی علی علیه السلام از عبادت است، و بهترین عبادت آن است که پوشیده ماند. (۳)

(۱) – المناقب المرتضویة / ۱۲۳.

(۲) – تاریخ بغداد ۱۲ / ۳۵۱.

(۳) – تاریخ دمشق ۳ / ۲۵۴. سفیان ثوری از صوفیان عصر امام صادق علیه السلام است و به دربار عباسی گرایش داشته است، از این رو به قول خودش دوستی علی را اظهار نمی‌نموده است. باید دانست که فضیلت عبادت در همه شرایط در پوشاندن آن نیست، بسا لازم است که عبادتی آشکارا انجام شود تا هم الگوی دیگران گردد و هم به عنوان یک شعار اسلام نمایان باشد. از همین روست که نماز جماعت در اسلام از اهمیت و فضیلت بسیاری برخوردار است. و گاه است که اظهار آن صورت مبارزه و جهاد به خود می‌گیرد و اظهار آن نه تنها خوب بلکه واجب می‌شود. به همین دلیل بود که عاشقان از یاران علی علیه السلام دوستی او را حتی در برابر معاویه آشکار می‌نمودند و این خود عبادتی محسوب می‌داشتند. سفیان

(۲۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، دمشق (۱)

۴ – خدای متعال در خطاب به آدم علیه السلام فرمود: اگر نبودند آن دو بنده ای که آهنگ آفرینش آنها را در سرای دنیا دارم تو را نمی‌آفریدم. آدم گفت:

خداوندا! آنها از نسل من اند؟ فرمود: آری، ای آدم سر بردار و ببین. آدم سر برداشت دید که بر عرش نوشته است: (خدایی جز الله نیست، محمد رسول خدا پیامبر رحمت است، علی برپا دارنده حجت است، هر که حق علی را بشناسد بالنده و پاکیزه باشد، و هر که حق او را انکار کند ملعون و زیانکار گردد. به عزت خود سوگند خورده ام که فرمانبر او را به بهشت برم گرچه مرا نافرمانی نموده باشد، و به عزت خود سوگند خورده ام که نافرمان او را به آتش دوزخ برم گرچه مرا فرمان برده باشد). (۱) ۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام گناهان را می‌خورد چنان که آتش هیزم را. (۲) ۶ – و فرمود: اگر مردم بر دوستی علی بن ابی طالب گرد می‌آمدند خدای بزرگ آتش دوزخ را نمی‌آفرید. (۳) ۷ – و فرمود: فرشته مرگ بر دوستان علی بن ا بی طالب با مهربانی رفتار می‌کند چنان که با پیامبران. (۴) ۸ – ابو علقمه مولای (۵) بنی هاشم گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را با

ثوری ابوهریره وار می‌خواهد هم خدا را داشته باشد و هم خرما را! می‌خواهد با دوستی علی علیه السلام آخرت را برای خود بخرد و با کتمان آن با خلیفه وقت در گیر نشود و نظر او را به خود جلب نماید. و این از بزرگترین لغزشهای صوفیانه او است. (م) (۱) – مناقب خوارزمی / ۲۲۷.

(۲) – لسان المیزان ۱ / ۱۸۵. تاریخ بغداد ۴ / ۱۹۵. کفایهٔ الطالب / ۳۲۵.

(۳) – مناقب خوارزمی / ۲۸.

(۴) – مناقب خوارزمی / ۳۱.

(۵) – مولا به معانی گوناگون می‌آید، اما هر گاه به قبیله ای منسوب گردد معمولا به معنای (هم پیمان) یا (پناهنده) می‌باشد. (م)

(۲۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، النبی آدم علیه السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، بنو هاشم (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، الخوارزمی (۳)

ما خواند. آن گاه به ما رو کرد و فرمود: ای یاران، دیشب عمویم حمزهٔ بن عبد المطلب و برادرم (۱) جعفر بن ابی طالب را در عالم رؤیا دیدم که در برابر آنها طبقی از آرد مغز ساقه نخل بود، لختی از آن خوردند و آن آرد تبدیل به انگور شد، لختی از آن خوردند و انگور به خرمای تازه بدل شد و باز لختی از آن خوردند. من نزدیک آنها شدم و گفتم: پدرم فدایتان باد، شما کدام عمل را برترین اعمال یافتید؟ گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد، ما برترین اعمال را صلوات بر تو، سقایی آب و دوستی علی بن ابی طالب یافتیم. (۲) ۹ – امام صادق علیه السلام فرمود: بالاتر از هر عبادتی عبادتی هست، و دوستی ما خاندان برترین عبادت است. (۳) ۱۰ – و فرمود: هر که ما را دوست بدارد و با گناهانی به قدر کفهای دریا خدا را دیدار کند، بر خداست که او را بیامرزد. (۴) ۱۱ – و فرمود: گناهان از دوش شیعیان ما میریزد بسان برگهای درخت که با وزیدن باد فرو می‌ریزد. (۵) ۱۲ – و فرمود: همانا دوستی ما خاندان گناهان را از بندگان می‌ریزد چنان که باد سخت برگ را از درختان. (۶) ۱۳ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دوستی علی بن ابی طالب گناهان را میسوزد چنان که آتش هیزم را. (۷)

(۱) – منظور برادر دینی است، زیرا او عموزاده آن حضرت بوده است. (م) (۲) – مناقب خوارزمی / ۳۳.

(۳) – بحار الانوار ۲۷ / ۹۱.

(۴) – همان / ۱۲۱.

(۵) – همان / ۱۲۳.

(۶) – همان / ۷۷.

(۷) – همان ۳۹ / ۲۶۶.

(۲۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، جعفر بن أبی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الخوارزمی (۱)

۱۴ – و فرمود: دوستی علی آتش دوزخ را خاموش می‌کند. (۱) ۱۵ – و فرمود: هر که علی را دوست بدارد فرشته ای از زیر عرش او را ندا می‌دهد که ای بنده خدا عمل را از سر بگیر که خداوند همه گناهان (گذشته) تو را بخشید. هش دارید که هر که علی را دوست بدارد از دنیا بیرون نرود تا از آب کوثر بنوشد و از میوه درخت طوبی بخورد و جای خود را در بهشت ببیند. آگاه باشید که هر که علی را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد خداوند برات بیزاری از آتش دوزخ و جواز عبور از صراط و امان نامه از عذاب را برای او بنویسد. (۲) ۱۶ – و فرمود: همانا شأن علی عظیم است، حال علی جلیل است، وزنه علی سنگین است، دوستی علی را در

ترازوی عمل کسی ننهند جز آن که بر بدیهایش رجحان یابد، و دشمنی او را در ترازوی عمل کسی ننهند جز آن که بر نیکیهایش سنگینی کند. (۳) ۱۷ – و فرمود: ای علی، دوستی تو تقوا و ایمان است، و دشمنی تو کفر و نفاق. (۴) ۱۸ – و فرمود: دوستی علی نعمت است و پیروی او فضیلت ... اگر بنا بود پس از من به کسی وحی شود بی گمان به او وحی می‌شد، خداوند انجمنها را به او زینت داد، سپاهیان را به او گرامی داشت، سرزمینها را به او سبز و خرم کرد، و لشکریان را به او عزت بخشید (... ۵) ۱۹ – و فرمود: هیچ بنده ای و کنیزی (مرد و زنی) نمیرد و در دل به وزن دانه ای

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۳۰۴.

(۲) – همان / ۲۷۷.

(۳) – همان / ۲۶.

(۴) – همان / ۲۶۳.

(۵) – همان / ۳۷.

(۲۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الجواز (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دوستی علی علیه السلام اصالت دارد، نه تنها جنبه طریقیت

خردل از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام داشته باشد جز آن که خدای بزرگ او را به بهشت در آورد. (۱) ۲۰ – جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و گفت: ای محمد، خدای بلند پایه و والامرتبه تو را سلام می‌رساند و می گوید: محمد پیامبر رحمت من است وعلی برپا دارنده حجت من. دوست او را عذاب نکنم گرچه مرا نافرمانی کرده، و بر دشمن او رحم نیاورم گرچه مرا فرمان برده باشد. (۲) ۲۱ – گروهی از راویان گویند: به ابن عباس گفتیم: آیا دوستی علی علیه السلام در آخرت سودمند است؟ گفت: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره دوستی او با هم نزاع کردند تا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدیم، فرمود: اجازه بدهید تا از وحی بپرسم.

چون جبرئیل علیه السلام فرود آمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید، وی گفت: از خداوند از این مسأله سؤال خواهم کرد. پس به آسمان بالا رفت، آن گاه فرود آمد و گفت: ای محمد، خدای متعال تو را سلام می‌رساند و می گوید: علی را دوست بدار، که هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. ای محمد، هر جا تو باشی علی آنجاست، و هر جا علی باشد دوستانش آنجایند [گرچه گنهکار و گنهکار باشند]. (۳) خواننده گرامی با مطالعه این اخبار که از طریق عامه و خاصه روایت شده است و پس از احاطه به الفاظ و معانی آنها این حقیقت برای او روشن می‌شود که دوستی آن حضرت گرچه وسیله تهذیب اخلاق و آشنایی و عمل به شریعت اسلامی است، ولی منحصر در این معنا نیست بلکه به خودی خود موضوعیت دارد و موجب آمرزش گناهان دوستان او است، و چنان نیست که

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۷.

(۲) – همان / ۲۵۹.

(۳) – همان / ۲۹۴.

(۲۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

یکی از فاضلان پنداشته است که دوستی حضرتش موضوعیت ندارد بلکه وسیله است.

ایشان در کتاب کاوشهایی پیرامون ولایت (ص ۸۲) گوید (هدف از الزام مودت آنان جز وسیله جوئی برای دین و آگاهی مردم از متن شریعت و عمل مردم به دستورات دین چیز دیگری نیست).

و نیز گوید (ص ۸۰): (زیرا دوستی خاندان رسالت، خود مطلوب اساسی [نیست] و به اصطلاح موضوعیت ندارد، و مقصود از محبت و مودت آنان پیروی از گفتار و کردار آنان است).

جدا این سخن از چنین مرد فاضلی که اهل تحقیق و مطالعه و ولایت است مایه تأسف است، گویی این همه اخبار را که از طریق عامه و خاصه روایت شده ندیده است! پناه می‌بریم به خدا از لغزشهای قلم و زبان. ما از این مرد فاضل و امثال ایشان میپرسیم: اگر دو نفر مسلمان را فرض کنیم که یکی به علی و فرزندان معصوم او علیهم السلام محبت می‌ورزد و دیگری بر خلاف او یا دشمن آن حضرت است یا ارادتی نمی‌ورزد، و فرض کنیم که هیچ یک اصلا به احکام اسلام عمل نکرده اند، آیا این دو تن نزد خداوند برابرند؟ یا فرض می‌کنیم که هر دو با عمل تام و کامل از دنیا روند اما یکی با دوستی آن حضرت و دیگری بدون آن، آیا نزد خداوند برابرند؟ کلاه خود را قاضی کنید و بدانید که خدا از آنچه در دل دارید آگاه است.

اگر گویید: در مقابل این اخبار و احادیث، اخبار دیگری هست که با اینها منافات و تعارض دارد، چنان که طبری در تفسیر جامع البیان (۱۹ / ۶۶) در ذیل آیه ۲۱۴ از سوره شعراء: وأنذر عشیرتک الأقربین (و خویشان نزدیک خود را بیم رسان) آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای گروه قریش، جانهای خود را از خداوند باز خرید که من در برابر خدا هیچ سودی برای شما نخواهم

(۲۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: حدیث الدار (۱)، کتاب جامع البیان لإبن جریر الطبری (۱)

داشت). و همین سخن را خطاب به فرزندان عبد مناف و عباس بن عبد المطلب و فاطمه دختر گرامی خود نیز فرمود. (۱) و نیز امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: (دوست محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که خدا را فرمان برد گرچه خویشاوندی دوری با او داشته باشد، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که خدا را نافرمانی کند گرچه از خویشان نزدیک حضرتش باشد). (۲) و اخبار دیگری در این زمینه نیز هست.

گوییم: میان این اخبار و اخبار گذشته تعارض نیست. زیرا این دسته از احادیث علاوه بر آن که از نظر تعداد به پای احادیث گذشته نمی‌رسد، در آنها کنایه‌ها و نکات ظریف و دقیقی وجود دارد که اهل فن و کسانی که با این گونه احادیث سر و کار بیشتری دارند از آنها آگاهند، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

(مردی از شما فقیه نیست تا نکات باریک و رمزگونه سخن ما را دریابد، و همانا یک کلمه از سخن ما را می‌توان بر هفتاد وجه گردانید). بنابر این باید نکته این احادیث را دریافت تا منافاتی میان آنها و اخبار گذشته باقی نماند.

باید دانست که از منتها و الطاف الهی آن است که خداوند حقایق را بر سر زبان مخالفان و معاندان افکنده تا حجت تمام شود، و یکی از آنها همین مورد است. ابن حجر هیتمی مکی (در گذشته به سال ۹۷۴) در کتاب الصواعق المحرقة (ص ۲۳۱) در باب تأکید و تشویق بر دوستی خاندان رسالت آورده است:

فرزندی از صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و صفیه صدا به گریه بلند کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وی را دلداری داد و او ساکت شد. عمر به او گفت: به گریه ات ادامه بده، زیرا خویشاوندی تو با محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] هیچ سودی در برابر

(۱) - حضرت فاطمه علیها السلام در هنگام نزول این آیه هنوز به دنیا نیامده بود، لذا خطاب به آن حضرت نمی‌تواند بوده باشد.

(۲) - نهج البلاغه، حکمت ۹۵.

(۲۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۳)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

خدا برای تو نخواهد داشت. صفیه به گریه افتاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که همیشه او را گرامی می‌داشت و به او محبت می‌ورزید گریه او را شنید، از علت آن پرسید و صفیه سخن عمر را به آن حضرت باز گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بلال را دستور داد تا مردم را جمع کند. سپس بر منبر بالا رفت و فرمود: (برخی از گروهها را چه می‌شود که می‌پندارند خویشاوندی من سودی نمی‌رساند؟ هر سبب و نسبی در روز قیامت بریده است جز نسب و سبب من، (۱) که در دنیا و آخرت پیوسته است).

و در حدیث صحیح وارد است که آن حضرت بر منبر فرمود: (چه می‌شود مردانی را که گویند: خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت برای خویشانش سودی ندارد؟! به خدا سوگند خویشاوندی من در دنیا و آخرت پیوسته است. ای مردم، من پیش از همه شما بر حوض وارد می‌شوم)....

و این احادیث منافات ندارد با احادیثی که در صحیحین (صحیح مسلم و صحیح بخاری) و کتابهای دیگر آمده که پس از نزول آیه انذار، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خویشان خود را گرد آورد و به طور عموم و خصوص (با نام بردن هر یک) فرمود: (من در برابر خدا برای شما هیچ سودی نخواهم داشت) حتی فاطمه دختر خود را نیز نام برد. زیرا که این احادیث یا مربوط به خویشان آن حضرت است که کافر از دنیا رفته اند، و یا جنبه سختگیری و باز دارندگی دارد، و یا آنها را پیش از آن که بداند می‌تواند به طور عموم و خصوص شفاعت کند فرموده است.

و از حضرت حسن علیه السلام آمده است که به مردی که درباره ایشان غلو می‌کرد فرمود: (وای بر شما، ما را برای خدا دوست بدارید، اگر مطیع خدا بودیم ما را

(۱) - گویی کلمه (سببی) در حدیث اضافه شده و از ساخته های مخالفان است که شاید برای نجات برخی از رهبرانشان که نسبت سببی با آن حضرت داشته اند دست و پایی کنند. مگر آن که بگوییم: مراد از سبب، خویشاوندی سببی نیست بلکه دین اسلام و قرآن است که هر که بدان عمل کند پیوند خویش را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حفظ کرده است.

(۲۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، آیة الإنذار (۱)، کتاب صحیح مسلم (۱)، النوم (۲)

دوست، و اگر نافرمانی کردیم ما را دشمن بدارید)....

و در حدیث است که: (دخترم را فاطمه نامیده اند از آن رو که خداوند او و دوستانش را از آتش دوزخ بریده است).

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (با دوستی ما خاندان همراه باشید، زیرا هر که خدا را با دوستی ما دیدار کند به شفاعت ما به بهشت در آید. سوگند به آن که جانم در دست او است هیچ کس را عملش سودمند نیفتد مگر با شناخت حق ما).

و در روایتی است: (همانا خداوند شیعیان تو (علی) و دوستان شیعیان تو را آمرزید). و حدیث: (دوستی یک روز آل محمد بهتر از عبادت یک سال است).

و حدیث: (دوستی من و دوستی خاندانم در هفت جا که سخت هراسناک است سودمند است). و حدیث: (شناخت آل محمد برات آزادی از آتش دوزخ است). و: (دوستی آل محمد جواز عبور بر دوزخ است). و: (ولایت آل محمد امان از عذاب است) تا آخر سخن ابن حجر.

(پس هیچ کس را با اهل بیت برابر مکن، که اهل بیت اهل سیادت و بزرگوارند).

(دشمنی آنان زیان حقیقی انسان است و دوستی آنان عبادت). (۱) صاحب بن عباد حب علی لی عمل * و ملجئی من الوجل إن لم یکن لی من عمل * فحبه خیر العمل (۲)

(۱) – فضائل الخمسة، فیروز آبادی ۲ / ۸۲.

(۲) – مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۶.

(۲۲۱)

صفحهمفاتیح البحث: الجواز (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

(دوستی علی برای من عمل و پناهگاه از بیم و هراس است).

(اگر عمل نیکی ندارم دوستی او بهترین عمل است).

وقد أتت الروایة فی حدیث * صحیح عن ثقات محدثینا بأن محبة الهادی علی * أجل تجارة للتاجرینا ولیس تضر سیئة بخلق * یکون بها من المتخلقینا (۱) (در روایت و حدیث صحیح از محدثان موثق ما آمده است)، (که دوستی علی آن امام هدایت گر بزرگترین تجارت تاجران است).

(و هیچ گناهی زیان نمی‌رساند به کسی که متخلق به این دوستی باشد).

حمیری فحبی لک إیمان * ومیلی عنک کفران فعد القوم ذا رفضا * فلا عدوا ولا کانوا (۲) (دوستی من به تو ایمان است و رو گردانیم از تو کفر).

(مخالفان این عقیده را رفض میشمارند ولی نه درست شمرده اند و نه اهلیت چنین نظری را دارند (یا: و نه دوستان علی رافضی هستند).

از امام صادق علیه السلام از معنای حی علی خیر العمل (بشتاب به بهترین عمل) پرسیدند، فرمود: بهترین عمل نیکی به فاطمه و اولاد او است. (۳)

(۱) – مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۱۹۷ – ۱۹۸.

(۲) – الغدیر ۲ / ۲۱۷.

(۳) – مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۶.

(۲۲۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، التجارة (۱)، الرفض (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۲)

ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: دوستی علی علیه السلام عبادت است. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به جبرئیل گفتم: کدام عمل نزد خدا از همه محبوب تر است؟ گفت: صلوات بر تو ای رسول خدا، و دوستی علی بن ابی طالب. (۲) حفص دهان گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بالاتر از هر عبادتی عبادت دیگری هست، و دوستی ما خاندان برترین عبادت است. (۳) یحیی بن کثیر ضریر گوید: زبیربن حارث نامی را در عالم رؤیا دیدم، به او گفتم: کارت به کجا کشید ای ابو عبد الرحمن؟ گفت: به رحمت خدا. گفتم: کدام عمل را از همه برتر یافتی؟ گفت: نماز و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام. (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دوستی علی نشانه ایمان است. (۵) و فرمود: ای علی، دوستی تو تقوا و ایمان، و دشمنی تو کفر و نفاق است. (۶) و فرمود: آتش دوزخ حرام است بر کسی که به من ایمان آورد وعلی را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد، و خدا لعنت کند کسی را که با علی بستیزد و دشمنی کند. نسبت علی با من مانند پوست میان چشم و ابروست. (۷) و فرمود: هر که دوست دارد همسایه خانه خدای جلیل باشد و از گرمای آتش او در امان بماند باید علی بن ابی طالب را

دوست بدارد و ولایت او

(۱) – مناقب علی علیه السلام، حیدر آبادی / ۵۳، نقل از الغدیر. و نیز ر. ک: تفریح الأحباب فی مناقب الال والاصحاب / ۳۴۰، نقل از احقاق الحق ۱۷ / ۲۳۴.

(۲) – القول البدیع فی الصلاهٔ علی الحبیب الشفیع، سخاوی شافی / ۹۴، نقل از احقاق الحق ۱۷ / ۲۵۱.

(۳) – بحار الانوار ۲۷ / ۹۱.

(۴) – همان ۳۹ / ۲۵۹ به نقل از حلیهٔ الاولیاء ابو نعیم.

(۵) – ازالهٔ الخفاء، محدث دهلوی حنفی ۲ / ۴۵۳.

(۶) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۶۳.

(۷) – همان / ۲۴۷.

(۲۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، علی بن أبی طالب (۲)، الصّلاهٔ (۲)، کتاب حلیهٔ الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)، الإخفاء (۱)

بپذیرد. (۱) و فرمود: هیچ مرد و زنی نمیرد که در قلبش به اندازه دانه خردلی از دوستی علی بن ابی طالب باشد جز آن که خداوند او را به بهشت در آورد. (۲) و فرمود: و اگر مردم بر دوستی او گرد می‌آمدند خداوند هرگز دوزخ را نمی‌آفرید. (۳) و فرمود: دوستی علی بن ابی طالب زشتیها و گناهان را می‌خورد چنان که آتش هیزم را. (۴) و فرمود: دوستی علی بن ابی طالب حسنه ای است که هیچ گناهی با بودن آن زیان نمی‌رساند، و دشمنی او گناهی است که هیچ حسنه ای با آن سودمند نیست. (۵) و فرمود: من برای امتم نسبت به دوستی علی همان امید را دارم که درباره قول لا إله ا لا الله دارم. (۶) و فرمود: سرلوحه نامه عمل مؤمن دوستی علی بن ابی طالب است. (۷)

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۷.

(۲) – همان / ۲۴۷.

(۳) – احقاق الحق ۱۷ / ۲۴۴.

(۴) – همان / ۲۴۳.

(۵) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۸. وینابیع المودهٔ / ۱۲۵.

(۶) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۹.

(۷) – ینابیع المودهٔ / ۱۲۵.

(۲۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۴)، کتاب ینابیع المودهٔ (۲)، کتاب بحار الأنوار (۳)

باب دوم برخی از دلایل برتری امامان علیهم السلام از دیگران

اشاره

باب دوم برخی از دلایل برتری امامان علیهم السلام از سایر مردم

صفحه(۲۲۵)

فصل ۱: آیه تطهیر

اشاره

فصل ۱ ۱ - آیه تطهیر از بهترین آیـاتی که دلالت دارد بر آن که علی و اولاد معصوم او علیهم السـلام از همه پیامبران جز خاتم انبیا صلی الله علیـه و آلـه و سـلم برترنـد آیه تطهیر است، یعنی آیه ۳۳ از سوره مبـارکه احزاب: انما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا (جز این نیست که خداونـد می‌خواهـد هرگونه پلیـدی را از شـما خانـدان ببرد وشـما را به تمـام معنـا پـاکیزه سـازد). ووجه اسـتدلال به آن پس از نقـل پـاره ای از احـادیث که در شـأن این آیه از طریق عـامه و خاصه وارد شـده و پس از بیان مفردات آیه ماننـد کلمه (انما) و (رجس) و (اهل البیت) و دیگر الفاظ آن به خواست خدا روشن خواهد شد. اینک به یاری خداوند گوییم:

اصـحاب ما امامیه همگی بر این اتفاق دارنـد که (اهل البیت) که بر اساس این آیه خداونـد هرگونه پلیـدی را از آنان برده است پنج تن آل عبا هسـتند که عبارتند از: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم، پسـر عموی او علی مرتضی علیه السلام که به منزله روح و جان او است، و دختر گرامیش که شادی قلب او و میوه دل او است، و دو نواده شـهید او که دو گل خوشـبوی او از دنیا بودند. اینان مورد نظر آیه هستند.

اما اخبـار و احـادیثی که بر این معنـا دلالـت دارد و از طریق عـامه رسـیده جدا بی شـمار است. ابو جعفر محمـدبن جریر طبری (در گذشته به سال ۳۱۰) در تفسیر

(۲۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: آیة التطهیر (۱)، الشهادة (۱)

بزرگ خود به نام جامع البیان (۲۲ / ۵) پانزده حدیث با سـندهای گوناگون آورده است. وی گوید: اهل تأویل در این که منظور از (اهل البیت) در این آیه کیسـتند اختلاف دارنـد، برخی گویند: منظور از آن رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم وعلی و فاطمه و حسن و حسین - رضوان الله علیهم - است، و این مطلب را از راویان زیر آورده اند:

۱ - ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: این آیه درباره پنج نفر نازل شده است: من وعلی و حسن و حسین و فاطمه - رضی الله عنهم -: انما یرید الله...

۲ - عایشه گوید: یک روز صبح زود پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در حالی که عبایی از موی سـیاه بر دوش داشت بیرون شد، پس حسن آمد و او را زیر عبا برد، سپس علی آمد و او را نیز به زیر عبا در آورد، سپس فرمود: انما یرید الله...

۳ - انس گویـد: مـدت شـش مـاه هر گـاه پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم برای نمـاز بیرون می‌آمـد از خانه فاطمه می گـذشت و می‌فرمود: نماز! ای اهل بیت، انما یرید الله...

۴ - شـهربن حـوشب از ام سـلمه که گفت: پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم وعلی و فـاطمه وحسن و حسـین علیهم السـلام نزد من بودنـد، برای آنـان حلوایی سـاختم و همگی خوردنـد و خوابیدنـد و پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم عبا یا قطیفه ای به روی آنان کشید و گفت: خداوندا! اینان اهل بیت منند، هرگونه پلیدی را از آنان ببر و به تمام معنا پاکشان ساز.

۵ - ابوالحمرا گوید: در زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم هفت ماه به مدینه سر می‌زدم و در این مدت دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام سپیده صبح به در خانه علی و فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: نماز! نماز! انما یرید الله...

۶ - یونس بن اسحاق با سند خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند همین را نقل کرده است.

۷ - ابوعمـار گویـد: من نزد واثلة بن اسـقع نشسـته بـودم که عـده ای از علی رضـی الله عنه یـاد کردنـد و او را ناسـزا گفتنـد. چـون

برخاستند اسقع به من گفت: بنشین تا تو را از این مردی که اینان ناسزایش گفتند خبر دهم. من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که علی و

(۲۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، السیدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب جامع البیان لإبن جریر الطبری (۱)، النوم (۱)

فاطمه وحسن و حسین آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبایی بر روی آنان افکند و گفت:

خداوندا! اینان اهل بیت منند، خداوندا! هرگونه پلیدی را از آنان ببر و به تمام معنا پاکشان ساز.

۸ - ابو سعید خدری از ام سلمه که گفت: چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه وحسن و حسین را فراخواند و عبایی خیبری را بر روی آنان افکند و گفت: (خداوندا! اینان اهل بیت منند، خداوندا! هرگونه پلیدی را از آنان ببر و به تمام معنا پاکشان ساز). ام سلمه گفت: آیا من از ایشان نیستم؟

فرمود: تو به راه خیر هستی.

۹ - عطیه از ابو سعید از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که گفت: این آیه در خانه او نازل شده است: انما یرید الله ...وی گوید: من بر در خانه نشسته بودم و گفتم: ای رسول خدا، آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: (تو به راه خیر هستی، تو از همسران پیامبری). و در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعلی و فاطمه وحسن و حسین - رضی الله عنهم - بودند.

۱۰ - ابودیلم گوید: امام سجاد علیه السلام به یکی از شامیان فرمود: آیا این آیه را در سوره احزاب نخوانده ای: انما یرید الله ؟... گفت: مگر شما آنهایید؟ فرمود: آری.

و علامه جلال الدین سیوطی در تفسیر الدر المنثور (۵ / ۱۹۸) بیست روایت از طرق گوناگون آورده است که مراد از اهل بیت همان پنج نفرند علیهم السلام. وی گوید:

طبرانی از ام سلمه - رضی الله عنها - روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و سلم به فاطمه - رضی الله عنها - فرمود: شوهر و دو فرزندت را نزد من آر. فاطمه آنان را آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبایی فدکی را بر آنان افکند و دست خود را بر آنان گذارد و گفت: (خداوندا! اینان اهل محمدند - و در لفظ دیگری: آل محمدند - پس صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرار ده چنان که بر آل ابراهیم قرار دادی، که تو ستوده و با عظمتی.) من عبا را کنار زدم تا با آنان زیر عبا روم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلی الله علیه و سلم

(۲۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۴)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)

آن را از دست من کشید و فرمود: توبه راه خیر هستی.

این حدیث را نیز احمد حنبل در مسند خود (۶ / ۳۲۳) آورده است. وحافظ کبیر ابو القاسم حسکانی حنفی نیشابوری که از دانشمندان قرن پنجم است در کتاب خود شواهد التنزیل لقواعد التفضیل (۲ / ۱۰ - ۹۲) از بیش از دویست طریق آورده است که این آیه درباره این پنج نفر علیهم السلام نازل شده است.

در اینجا برای بهتر روشن شدن حقیقت و بصیرت بیشتر، سخن بسیار نیکویی را که خوشبوتر از گلهای بهاری و نسیم سحری است از علامه بزرگوار سید شرف الدین موسوی عاملی لبنانی - که خداوندش با اولیای گرامش محشور کناد - می‌آوریم.

وی در کتاب گران سنگ الکلمة الغراء (ص ۱۲) گوید:

(ای کسانی که از مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آگاهید و به پایه حکمت و عصمت او آشنایید و قدر کارها و گفتارهای او را به خوبی میشناسید، آیا برای قرار دادن انحصاری آنان در زیر عبا توسط آن حضرت هنگام تبلیغ این آیه از سوی خداوند دلیلی جز این نهفته است که می‌خواهد مبالغه بی حد در توضیح این که آیه ویژه آنهاست و مایه امتیاز آنان از سایر جهانیان است داشته باشد؟ و آیا از این که گفت: (خداوندا! اینان اهل بیت منند) ... جز انحصار آیه در آنان چیز دیگری می‌فهمید؟ و آیا برای کشیدن عبا از دست ام سلمه و منع او از در آمدن در زیر عبا - با آن جلالت قدر و عظمت شأن - دلیلی جز آنچه گفتیم می‌دانید؟

پس به کجا میروید؟ وشما را به کجا میگردانند؟ این گفتار فرستاده ای گرامی و نیرومند است که نزد پروردگار صاحب عرش از مقام ارجمندی برخوردار است و در عالم بالا فرمانروا و امین است، و این یار شما دیوانه نیست!

آیا او بیهوده آنان را در زیر عبا پوشانید؟ آیا به شوخی گفت: (پروردگارا، اینان اهل بیت منند)؟ آیا بیهوده و به گزاف عبا را از دست ام سلمه کشید؟ هرگز!

که این جز وحی نبود و فرشته ای نیرومند او را آموخته بود. این کار چندین بار از

(۲۳۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، السیدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۲)، المنع (۱)

آن حضرت سر زد تا آنجا که برخی از عالمان احتمال داده اند که این آیه مکرر نازل شده است. اما نظریه درست در نزد ما آن است که آیه یک بار بیشتر نازل نشده است، اما حکمت پیامبر راستگو و امین در نصیحت مردمان برای ابلاغ آشکار این مطلب اقتضای آن داشت که این قضیه را تکرار نماید، یک بار در خانه ام سلمه هنگام نزول آیه و تبلیغ آن به اهلش که مخاطب آن بودند، و بار دیگر در خانه فاطمه علیها السلام. (۱) و در هر بار آیه را بر آنان می‌خواند و آنان را مورد خطاب قرار می‌داد در حالی که آنان در زیر آن عبا جدای از مردم بودند، تا تیر هر شبهه ای را به گلوی کج اندیشان بازگرداند.

آن حضرت - که پدر و مادرم فدای او باد - در توضیح اختصاص این آیه به آن چند نفر به نهایت کوشید، و در اعلان این مطلب راههایی را پویید که جدال نار است هر مغالطه کاری قطع شود و پس از این همه توضیح دیگر اثری از هذیان دشمنان بر جای نماند، تا آنجا که پس از نزول این آیه هر گاه به نماز صبح می‌رفت از خانه فاطمه می گذشت و می‌فرمود: (نماز! ای اهل بیت، انما یرید الله) ... و بنا به روایت انس (در مسند احمد ۳ / ۲۵۹) شش ماه، و روایت ابن عباس هفت ماه، و روایتی که نبهانی و دیگران ذکر کرده اند هشت ماه به این کار ادامه داد، تا آن که حق کاملا آشکار گشت و صبح برای بینایان نمودار شد).

علامه متکلم شیخ زین الدین نباطی بیاضی در کتاب گران قدر خود الصراط

(۱) - چنان که امام احمد حنبل در مسند ۴ / ۱۰۷ از واثلة بن اسقع آورده است که در ضمن حدیثی گفت:

نزد فاطمه علیها السلام رفتم تا از علی علیه السلام خبر گیرم، فرمود: به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته است. به انتظار او نشستم تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراهی علی وحسن و حسین که هر کدام دست حضرتش را گرفته بودند از راه رسیدند. پس علی و فاطمه را نزدیک خود ساخت و آن دو را در برابر خود وحسن و حسین را روی زانوهای خود نشاند، آن گاه پیراهن - یا عبای - خود را بر سر آنان کشید و این آیه را خواند:

انما یرید الله، ... و گفت: خداوندا، اینان اهل بیت منند...

(۲۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، السیدة أم

سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

تحقیق در مفردات آیه

المستقیم (۱ / ۱۸۸) گوید: ابن قرطه در کتاب مراصد العرفان از ابن عباس آورده است که گفت: ما شاهد بودیم که مدت نه ماه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر روز به هنگام هر نماز به در خانه علی علیه السلام می‌آمد و بر آنان سلام می‌کرد و این آیه را می‌خواند و آنان را به نماز دعوت می‌کرد.

تحقیق در مفردات آیه پس از ذکر احادیث گذشته درباره شأن نزول این آیه از طریق عامه، سزاست که اشاره ای به مفردات آیه داشته باشیم تا مقصود آیه و تفسیر آن به آسانی برای ما روشن گردد، و ما در اینجا نظرات پیشوایان در تفسیر و لغت را می‌آوریم.

۱ – کلمه (انما): گفته اند این کلمه برای انحصار است. شیخ طائفه شیعه ابو جعفر محمدبن حسن طوسی رحمه الله گوید: لفظ (انما) مانند (لیس) به کار می‌رود، و این را در گذشته از لغویان مانند زجاج و دیگران نقل کردیم، و خلاصه کلام آن می‌شود که: خداوند اراده نکرده است بردن هرگونه پلیدی را در این حد از کسی مگر از اهل بیت. و این دلالت دارد که بردن پلیدیها درباره آنان صورت گرفته است و این بر عصمت آنان دلالت می‌کند. (۱) و شیخ طبرسی رحمه الله که از بزرگان و راد مردان امامیه است گوید: این که کسی گوید: (انما لک عندی درهم، وانما فی الدار زید) معنایش آن است که نزد او چیزی جز درهم نیست، و در خانه جز زید هیچ کس نیست. (۲) ۲ – اراده: اراده مصدر باب افعال است از اراد، یرید، وثلاثی مجرد آن راد، یرود است. راغب در مفردات القرآن گوید: (اراده از راد، یرود گرفته شده و به

(۱) – تفسیر تبیان ۸ / ۳۴۰.

(۲) – مجمع البیان.

(۲۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، القرآن الکریم (۱)، الشهادة (۱)، کتاب مجمع البیان للطبرسی (۱)

معنای کوشش و پویش در جستجوی چیزی است. اراده در اصل نیرویی است مرکب از خواسته و نیاز و آرزو. و آن نامی است برای گرایش نفس به چیزی همراه با حکم درباره آن که باید انجام گیرد یا انجام نگیرد. سپس گاهی فقط در معنای مبدأ یعنی گرایش نفس به چیزی به کار می‌رود، و گاه در منتهی یعنی حکم درباره انجام گرفتن یا نگرفتن آن. و هر گاه اراده درباره خدا به کار رود منظور معنای دوم یعنی منتهی است نه مبدأ، زیرا خداوند از صفت گرایش داشتن به چیزی منزه وبرتر است.) و شیخ طوسی رحمه الله گوید: (اراده خدا برای از میان بردن پلیدیها از اهل بیت از دو حال بیرون نیست: یا منظور آن است که از آنان خواسته تا به اطاعت خدا پردازند و از گناهان بپرهیزند، یا مراد آن است که پلیدیها را از آنان برده است بدین گونه که عنایت خاصی به آنان نموده که بدین وسیله از زشتیها امتناع میورزند. روا نیست که معنای اول مراد باشد، زیرا این اراده را با همه مکلفان داشته و اختصاصی به اهل بیت ندارد، در حالی که خلافی در این نیست که خداوند با این آیه اهل بیت را به چیزی مخصوص داشته که دیگران را با آنان شریک نساخته است، پس چگونه می‌توان آن را بر معنایی حمل کرد که این تخصیص را ابطال می‌کند و آیه را از این که در آن فضیلت و مزیتی بر دیگران نهفته است بیرون می‌برد). (۱) وعلامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر آیه گوید: و معنا آن است که: خدای سبحان اراده اش استمرار یافته که شما اهل بیت را به موهبت عصمت مخصوص بدارد بدان گونه که اعتقاد باطل و اثر زشت را از شما خاندان بزداید. (۲)

(۱) – تفسیر تبیان ۸ / ۳۵۶.

(۲) – تفسیر المیزان ۱۶ / ۳۳۱.

(۲۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

۳ – مفهوم اذهـاب: اذهاب به دو معنا به کار می‌رود: ۱) بر طرف سـاختن چیزی از محل خود پس از ثبوتش در آنجا، چنان که فقیه گویـد: (آب نجـاست را از بین می‌برد) یـا (توبه و انـابه گناهم را از بین برد). ۲) دور سـاختن چیزی از محلی پیش از آن که بـدانجا برسـد گرچه آن محـل فی حـد ذاته ممکن است که آن چیز در آنجـا وارد شـود، چنـان که به دوست خود گویی: (دوستی و شوق وصول به تو سـختی راه را از من برد). یـا: (خداونـد بـدی وبلا را از تو برد) یا به چاه کن گویی: (دهان چاه را تنگ ساز.) و نحویان گوینـد: (مبتـدا را از عوامـل لفظی مجرد سـاز.) یا: (مصـیبت فلان کس خواب را از چشـمم ربود). معنای این جملات این است که: دوستی تو مانع از وارد شـدن سـختی بر من شـد، و خداونـد مانع از ورود بـدی وبلا بر تو شد، و چاه کن از آغاز دهان چاه را گشاد گیرد و تنـگ نسازد، و مبتـدا از اول مجرد از عوامل لفظی می‌آیـد. در همه این مثالها بردن یک چیز پیش از وارد شـدن آنهاست بر خلاف مثالهای اول، زیرا آب نجاست را پس از وارد شدن بر محل از بین می‌برد، و توبه و انابه گناه را پس از انجام دادن و ورودش بر نفس میزداید.

۴ – رجس: راغب در مفردات گویـد: (رجس چیز ناپاک و نجس است. رجس بر چهار وجه آمده است: یا منفور طبع است یا منفور عقـل و یـا منفور شـرع و یـا از همه این جهاتماننـد مردار، زیرا مردار از نظر طبع و عقل و شـرع منفور است. و رجس شـرعی مانند شراب و قمـار. و کـافران را رجس قرار داده از آن رو کـه شـرک از نظر عقـل زشـت ترین چیزهـاست.) ابن منظـور در لسـان العرب رجس را به این معانی آورده است: هر کار منفور، چیز نجس، گناه، اضطراب و لرزه، وسوسه شیطان، شک، کیفر.

علامه طباطبائی رحمه الله گویـد: رجس صـفتی است از رجاست و قذارت (پلیدی)، و حالت و چگونگی در چیزی است که موجب پرهیز و نفرت از آن می‌شود.

(۲۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: القمار (اللعب بالقمار) (۱)

این حـالت گـاه در ظـاهر آن چیز است ماننـد رجاست خوک، و گاه به حسب باطن آن است و آن رجاست و قـذارت معنوی اسـت ماننـد شـرک و کفر ... و هر چه باشد رجس یک ادراک نفسانی و اثری ادراکی و شـعوری است که از تعلق قلب به اعتقاد باطل یا عمل زشت بر می‌خیزد.

رجسـی که در این آیه است و بـا الف و لاـم معرفه شـده است گرچه ذاتـا افاده عموم نمی‌کنـد، زیرا در سـیاق اثبات به کار رفته (نه سیـاق نفی) امـا از آن رو افـاده عموم می‌کنـد که مفعول اذهـاب قرار گرفته است، زیرا اذهـاب در معنـای سـلب و نفی رجس است، وسلـب مطلق آن مصـداق نمی‌یابـد مگر با انتفاء هر فردی از رجس، به ویژه که در این آیه به ضـمیمه ویطهرکم تطهیرا آمـده است، زیرا معلوم است که تطهیر به بردن بخشـی از پلیـدیها حاصـل نمی‌شود. بنـابر این، آیه کریمه دلاـلت دارد بر پـاکی اهـل بیت علیهم السـلام از هر رجسی که عنوان رجس بر آن صدق کند و بتوان آن را رجس نامید، خواه گناه باشد یا غیر گناه، بلکه هر گونه پیروی هوای نفس گر چه در مباحات باشد رجس نامیده می‌شود و اهل بیت از آن مبرا هستند.

۵ – اهل البیت: راغب در مفردات گویـد: اهل مرد کسانی هسـتند که در نسب یا دین و ماننـد آن مثل حرفه و خانه و شـهر با او گرد آیند. پس اهل مرد در اصل کسانی هستند که در یک خانه با او گرد آیند، آن گاه در معنای مجازی به کار رفته و به کسانی که در نسب بـا وی یکی باشـند گفته شـده است. و (اهـل بیت) هر گاه به طور مطلق گفته شود درباره خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم معروف است به دلیل آیه تطهیر.

و نیز در ماده (بیت) گوید: (اصل بیت جایی است که انسان هنگام شب در آن مأوی می گزیند) چنان که (بات) درباره ماندن در شب و (ظل) درباره ماندن در روز به کار می‌رود.

سپس کلمه بیت درباره مسکن گفته می‌شود بدون در نظر گرفتن آن که شب در

(۲۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، التصدیق (۱)

آنجا باشد ... و تعبیر اهل البیت درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متعارف شده است.

ابن منظور در لسان العرب گوید: (بیت از شعر از بیت به معنای خیمه گرفته شده است، زیرا بیت شعر کلام را پیوسته می‌سازد چنان که بیت اهل خود را).

علامه طباطبائی رحمه الله گوید: با توجه به بیانات گذشته معلوم می‌شود که لفظ (اهل بیت) در عرف قرآن اسم خاصی است برای آن پنج نفر، یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و به غیر آنان اطلاق نمی گردد گرچه از خویشان نزدیک آن حضرت باشند هر چند به حسب عرف عام بر خویشان او اطلاق گردد). (۱) قوی ترین دلیل بر آن که مراد از اهل بیت خمسه طیبه و سایر امامان معصوم علیهم السلام اند کاری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول آیه (وأمر أهلك بالصلاة واصطبر علیها) (۲) انجام می‌داد، زیرا آن حضرت پس از نزول این آیه بر خانه امیرمؤمنان و فاطمه علیهما السلام می گذشت و می‌فرمود: نماز! خدا شما را رحمت کند، انما یرید الله...

خواننده عزیز و هوشمند آگاه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همه مردم حکیم تر، درست اندیش تر، معصوم تر، منظم تر و در علم و عمل از همه شایسته تر است. پس باید این کار او که تا شش یا هشت یا نه یا هجده ماه و یا تا پایان عمر (چنان که روایت آن از قمی خواهد آمد) استمرار داشته است روی مصلحتی مهم و حکمتی کامل بوده باشد، زیرا عمل آن حضرت حق وجدی است و شوخی و سرسری نیست، زیرا او شهر حکمت و معرفت و حقیقت است، و گویی که آن حضرت با این نوع گفتار و عمل تا پایان عمر شریف خویش می‌خواست به

(۱) – تفسیر المیزان ۱۶ / ۳۳۰.

(۲) – سوره طه / ۱۳۲.

(۲۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)، سورة طه (۱)

مردم اعلان نماید و به خوبی آشکار سازد که مراد از اهل در این آیه و آیه تطهیر – چنان که آلوسی گفته است – همان کسانی هستند که روزی پنج بار به در خانه آنان می‌رود نه سایر خویشان و همسران او. و به همین دلیل در اخبار و احادیث هیچ وارد نشده است که آن حضرت در خانه غیر علی و فاطمه علیهما السلام می‌رفته است و هیچ کس حتی منحرفان از علی علیه السلام مانند مقاتل وعکرمه وعروه که در خاموش کردن نور خدا کوشیده و بسیاری از مسلمات را انکار کرده اند مدعی این مطلب نشده است.

و باید دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این دو آیه را با قول و عمل خود تفسیر وتبیین کرد همان گونه که آیه مباهله (آل عمران / ۶۱) را به همین روش تفسیر نمود. در تذکرة الخواص (ص ۱۴) آمده است: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام صبح حسین را در آغوش و دست حسن را به دست گرفته بود و فاطمه پشت سر او وعلی پشت سر همه به راه افتادند). و در خبر دیگری است: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (به نجرانیان) فرمود: بیایید، اینان – حسن و حسین – فرزندان ما هستند و این – فاطمه – زنان ماست و این – علی – جانهای ماست.

شیخ عالم کامل محمد بن ابی طلحه شافعی درباره ترتیب اسامی در آیه مباهله (پیامبر، حسنین، فاطمه، علی علیهم السلام) گوید: پس به نور بصیرت - که خداوند تو را به هدایت خویش یاری دهد - به مدلول این آیه و ترتیب مراتب عبارتهای آن و کیفیت اشارتهایش به بلندی مقام فاطمه علیها السلام در منازل شرف و بلندی درجاتش، بنگر. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز این مطلب را روشن ساخت، و فاطمه را میان خود و علی علیه السلام قرار داد تا بر سر آیه و حکمت آن آگاهی دهد. زیرا خداوند فاطمه علیها السلام را در جایی قرار داد که از جلو (توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از پشت (توسط علی علیه السلام) احاطه شده بود و به این وسیله اهمیت و اعتنا به منزلت او را آشکار نمود، و چون مراد از (أنفسنا) نفس علی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است فاطمه را میان آن دو نفس

(۲۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۳)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)، محمد بن أبی طلحة (۱)، القتل (۱)

روایات عامه

قرار داد (نه میان پیامبر وابناء)، زیرا حراست به وسیله نفس‌ها در دلالت خود بلیغ تر از (ابناء) است. (۱) اینک پاره ای از روایات را از عامه و خاصه در این زمینه می‌آوریم.

روایات عامه ۱ - ابوالحمرا خادم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوید: چون این آیه نازل شد: (وأمر اهلک بالصلاة واصطبر علیها، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام هر نماز به در خانه علی و فاطمه می‌آمد و می گفت: نماز! خدایتان رحمت کند، انما یرید الله (...۲) ۲ - ابو سعید خدری گوید: چون آیه وأمر اهلک بالصلاة نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدت هشت ماه هنگام نماز صبح به در خانه علی می‌آمد و می گفت: نماز!

خدایتان رحمت کند، انما یرید الله (... ۳) ۳ - امام مجتبی علیه السلام ضمن خطبه ای طولانی فرمود: چون آیه وأمر أهلک ... نازل شد جدم صلی الله علیه و آله و سلم هر روز هنگام طلوع فجر نزد ما می‌آمد و می گفت: نماز! ای اهل خانه، خدایتان رحمت کند، انما یرید الله (... ۴) ۴ - انس بن مالک، وزید بن علی، از پدرش، از جدش - رضی الله عنهم - روایت کرده اند که فرمود: (بعد از آن که آیه وأمر أهلک ... نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدت نه ماه هر روز هنگام نماز صبح به در خانه فاطمه می‌آمد و می گفت: نماز! ای خاندان نبوت، انما یرید الله). ... این خبر از سیصد نفر صحابی روایت شده است. (۵)

(۱) - مطالب السؤول / ۷.

(۲) - شواهد التنزیل ۱ / ۳۸۱.

(۳) - تفسیر الدر المنثور ۴ / ۳۱۳.

(۴) - ینابیع المودة / ۴۸۲.

(۵) - ینابیع المودة / ۱۷۴.

(۲۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: أنس بن مالک (۱)، زید بن علی (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۲)

روایات خاصه

۵ – شـهاب الدين آلوسـی در تفسير اين آيه گفته است: مراد از اهل او صلی الله عليه و آله و سلم، برخی گفته اند: زنان و دختران و داماد او علی – رضـی الله تعالی عنهم – اند، و برخی گفته اند: آنان و ساير مؤمنان بنی هاشم و (بنی) مطلب اند. و برخی ديگر گفته اند:

همه پيروان از امت او صلی الله عليه و آله و سلم هستند. و به نظر من ظاهرا خانواده او صلی الله عليه و آله و سلم هستند، و حديث ابو سعيد خدری (نقل متن حديث ۲) که ابن مردويه وابن عساکر و ابن النجار آن را روايت کرده انـد مؤيد آن است. اماميه نيز نظير اين حديث را به طرق بسياری روايت کرده اند. (۱) ۶ – قرطبی گويد: پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم پس از نزول اين آيه: وأمر اهلك بالصلاهٔ ... هر صبحگاهی به در خانه فاطمه وعلی – رضوان الله عليهما – می‌رفت و می گفت: نماز (۲)!

۷ – فخرالدين رازی گويد: و رسول خدا صـلی الله عليه و آله و سلم پس از نزول اين آيه هر صبحگاهی به سوی فاطمه وعلی عليهما السـلام می‌رفت و می گفت: نمـاز! و چنـدين ماه به اين کار ادامه می‌داد. (۳) روايات خاصه ۸ – علی بـن ابراهيـم قمی رحمه الله در تفسـير خود گويـد ...: زيرا خداونـد آن حضـرت را دسـتور داد که خانواده خود را به ويژه (به نماز) دعوت کنـد تا مردم بدانند که خانواده محمد صلی الله عليه و آله و سلم نزد خداوند منزلت ويژه ای دارند که مردم ديگر ندارند.

زيرا يـک بـار به طـور عموم همراه مردم (به نمـاز) دسـتور فرموده و بـار ديگر به طور خصوص. چون خداونـد اين آيه را نـازل کرد رسول خـدا صـلی الله عليه و آله و سـلم هر روز هنگام نماز صـبح به در خانه علی و فاطمه وحسن و حسـين عليهم السـلام می‌رفت و می گفت: السلام

(۱) – تفسير روح المعانی ۱۶ / ۲۸۴.

(۲) – تفسير الجامع لأحكام القرآن ۱۱ / ۲۶۳.

(۳) – تفسير کبير ۲۲ / ۱۳۷.

(۲۳۹)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام الحسـين بن علی سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۲)، الرسول الأكرم محمـد بن عبد الله صـلی الله عليه وآله (۱)، إبن عساكر (۱)، علی بن إبراهيم (۱)، بنو هاشم (۱)، القرآن الكريم (۱)

عليكم ورحمهٔ الله وبركاته، و آنان نيز پاسخ می‌دادند: وعليك السـلام يا رسول الله ورحمهٔ الله وبركاته، آن گاه پيامبر صلی الله عليه و آله و سـلم چهارچوب در را می گرفت و می گفت: نماز، نمازا! خـدايتان رحمت كنـد، انما يريـد الله ... و تا در مدينه حضور داشـت پيوسته اين كار را می كرد تا از دنيا مفارقت نمود. ابوالحمرا خادم پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم گويد: من گواهم كه آن حضرت چنين می كرد. (۱) ۹ – مولی محسن فيض كاشانی رحمه الله گويـد: در كتاب عيون اخبار الرضا از آن حضـرت درباره اين آيه وارد است كه فرمود: خداونـد ما را بدين ويژگی مخصوص داشت. زيرا ما را به همراه امت به نماز امر فرمود، سـپس به طور خصوص نيز مورد خطاب قرار داد. از اين رو رسول خدا صـلی الله عليه و آله و سـلم پس از نزول اين آيه مدت نه ماه هر روز هنگام هر نماز پنج بار به در خانه علی و فاطمه عليهما السلام می‌رفت و می گفت نمازا! خدايتان رحمت كند. و خداوند هيچ يك از فرزندان پيامبران را به مانند اين كرامتی كه در حق ما فرموده و ما را در ميان خاندان همه آنان بدين ويژگی مخصوص ساخته گرامی نداشـته است. (۲)

۱۰ – شـيخ طبرسی رحمه الله پس از نقل روايت ابو سعيد خدری، گويد: اين روايت را ابن عقده به سند خود از طرق بسياری از اهل بيت عليهم السلام و از ديگران چون ابوبرزه وابورافع روايت كرده است. و امام باقر عليه السلام فرمود: خداوند پيامبر صلی الله عليه و آله و سـلم را امر كرد كه خـانواده خود را خصوصـا دعوت كنـد تا مردم بداننـد كه خانواده او را نزد خداونـد منزلتی است كه مردم ديگر را نيست. و (واصطبر عليها) يعنی بر انجام نماز و امر آنان بدان صبر و پايداری كن. (۳)

(۱) – تفسیر قمی ۲ / ۶۷.

(۲) – تفسیر صافی ۲ / ۳۳۷.

(۳) – مجمع البیان ۷ / ۲۷. در اینجا تذکر این نکته لازم است که تا آنجا که من می‌دانم همه کسانی

(۲۴۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، الصبر (۱)، کتاب مجمع البیان للطبرسی (۱)

دلالت آیه تطهیر بر برتری امامان علیهم السلام بر همه بشر

دلالت آیه تطهیر بر برتری امامان علیهم السلام بر همه بشر پس از بیان و توضیح مفردات آیه تطهیر وشأن نزول آن، به منظور اصلی از طرح آن که دلالت آیه بر برتری اهل بیت علیهم السلام بر همه افراد بشر است و این که آنان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهترین آفریدگانند، میپردازیم:

توضیح آن که: آیه شریفه تصریح دارد بر این که اراده خداوند متعال منحصرا بدین تعلق گرفته که هرگونه رجسی – حتی پیروی از امیال نفسانی در انجام مباحات – را از اهل بیت علیهم السلام ببرد و مانع ورود آن در ساحت مقدس آنان گردد.

زیرا در مباحث گذشته که از مفردات آیه داشتیم دیده شد که آیه اولا با (انما) که کلمه حصر است شروع شده، ثانیا اراده خاصی و عنایتی ویژه از سوی خداوند بر این کار تعلق گرفته، ثالثا پاکسازی آنان با کلمه (تطهیرا) که مصدر است و برای تأکید و عموم می‌آید بیان شده است. بنابر این معنای آیه چنین می‌شود: (ای خاندان پیامبر، ای کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شما را در زیر عبا گرد آورد، شمایید که خداوند تنها و تنها چنین اراده فرموده که هرگونه پلیدی را از شما ببرد و به تمامی پاکیزه سازد).

و از همین رو در این آیه کریمه فضیلتی بزرگ برای اهل بیت علیهم السلام نهفته است که هیچ کس دیگر حتی پیامبران – جز خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم – با آنان در این فضیلت شریک نیست. زیرا این نوع تطهیر درباره هیچ یک از آنان صورت نگرفته است، و ما در فصل آینده با مقایسه میان علی علیه السلام و سایر پیامبران علیهم السلام این مدعا را روشن خواهیم ساخت.

که از آیه تطهیر بحث کرده اند هیچ کدام در تعیین مصداق اهل البیت، متعرض این آیه که ما از آن بحث کردیم نشده اند. و این استدلال بسیار نوی است که بحث را قوت می‌بخشد و فائده را کامل می‌سازد. من نیز از این معنا غافل بودم و محقق ماهر و فاضل هوشمند استاد علی اکبر غفاری – ایده الله تعالی – مرا بر آن واقف نمود. از خدا می‌خواهیم که از فراموشکاریها و خطاهای ما درگذرد.

(۲۴۱)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۳)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

ابن حجر هیتمی مکی گوید: این آیه سرچشمه فضائل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا مشتمل بر فضائل والای آنان و اعتنا به شأن ایشان است، زیرا با (انما) شروع شده که حصر اراده خداوند را در بردن رجس از آنان می‌رساند، ورجس عبارت است از گناه و شک در آنچه ایمان بدان واجب است، و نیز دلالت بر پاک نمودن آنان از سایر اخلاق و احوال نکوهیده دارد، و در برخی روایات خواهد آمد که بدن آنان را بر آتش حرام ساخته است، و این خود فائده و هدف همان پاکسازی است، زیرا الهام انابت به سوی خدا و ادامه اعمال صالحه از موارد همان پاکسازی است ... و از موارد تطهیرشان حرام ساختن صدقه واجب (زکات) – بلکه صدقه مستحب نیز بنا بر یکی از اقوال مالک – بر آنان است، زیرا صدقات چرک (اموال) مردم است علاوه بر آن که از سرشکستگی گیرنده و عزت دهنده خبر می‌دهد. و به جای آن خمس فئ و غنیمت به آنان اختصاص یافته که از عزت

گیرنده و ذلت دهنده خبر می‌دهد...

و حکمت آن که آیه با کلمه (تطهیرا) پایان یافته است مبالغه در وصول آنان به برترین درجه پاکی و رفع مجازیت در معنای پاکی (و اثبات حقیقت آن) است، و نیز تنوین آن برای تعظیم و تکثیر و اعجاب است که چنین می‌رساند که این پاکی از جنس پاکیهای متعارف و مأنوس نیست. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را تأکید نمود با تکرار طلب آنچه که در آیه آمده است برای آنان که گفت: (خداوندا! اینان خاندان منند) ... و نیز با طلب درود بر آنان که گفت: (پس درودت را بر آنان قرار ده)، و نیز با این سخن تأکید کرد که: (من در جنگم با هر که با آنان بجنگد ...) و با این بیانات آنان را در جایگاه خویش نهاد. و نیز در آیه مباهله، اهل بیت به آن حضرت پیوند داده شده اند. (۱)

(۱) – الصواعق المحرقة / ۱۴۴ با تلخیص.

(۲۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإستحباب (۱)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)

و علامه امینی – که خدایش با اولیای گرامیش محشور کناد – گوید: بستن درهایی که (از خانه های اصحاب) به مسجد باز می‌شد به جهت پاک ساختن مسجد از پلیدیهای ظاهری و معنوی بوده است تا کسی با حالت جنابت از آنها عبور نکند و کسی در آن جنب نگردد. اما نبستن در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خانه امیرمؤمنان علیه السلام به جهت طهارت آنها از هر رجس و آلودگی به نص آیه تطهیر بوده است، حتی جنابت آن اثر پلیدی معنویی را که در دیگران می گذارد در آنان نمی گذارد، چنان که گویای این مطلب است تنظیر به مسجد موسی که از پروردگارش خواست که آن را برای هارون و فرزندانش پاکیزه سازد، یا آن که پروردگارش او را مأمور ساخت که مسجد پاکیزه ای بسازد که کسی جز او و هارون در آن ساکن نگردد. و البته منظور پاکیزه داشتن آن تنها از نجاستهای ظاهری نبوده، زیرا این حکم هر مسجدی است و اختصاص به مسجد خاصی ندارد.

دلیل این مطلب احادیث گذشته است که در آنها آمده بود: (امیرمؤمنان علیه السلام با حالت جنابت داخل مسجد می‌شد و بسا با همین حالت از آن عبور می‌نمود و داخل و خارج می گشت)، و نیز سخن آن حضرت در حدیث ابو سعید خدری (برای هیچ کس حلال نیست که در این مسجد جنب شود جز من و تو)، و نیز حدیث: (آگاه باشید که این مسجد من بر هر زن حائض و مرد جنبی حرام است مگر بر محمد و خاندانش: علی و فاطمه وحسن و حسین علیهم السلام)، و حدیث: (آگاه باشید، این مسجد برای هیچ مرد جنب و زن حائضی حلال نیست مگر برای رسول خدا وعلی و فاطمه وحسن و حسین. هش دارید که من نامها را برایتان بر شمردم تا گمراه نشوید)، (۱) و گفتار آن حضرت به علی علیه السلام که: (اما تو، پس برای تو حلال است در مسجد من آنچه برای خودم حلال است، و بر تو حرام است

(۱) – سنن بیهقی ۷ / ۶۵.

(۲۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السجود (۱۰)، الجنابة (۳)

آنچه بر من حرام است. حمزة بن عبد المطلب گفت: ای رسول خدا، من عموی شما هستم و من از علی به شما نزدیکترم! فرمود: (ای عمو، راست می گویی، اما به خدا سوگند این دستور من نیست بلکه از سوی خدای متعال است...)

چکیده همه این بیانات آن است که: باز گذاردن این در به سوی مسجد و اجازه داشتن اهل بیت نسبت به آنچه خداوند به رسولش اجازه داده و ویژه او ساخته بود مبتنی بر نزول آیه تطهیر درباره آنان است که هر نوع پلیدی را از آنان بر طرف می‌سازد. و گواه آن حدیث مناشده (۱) آن حضرت در روز شورا است که امیرمؤمنان علیه السلام در آن فرمود: (آیا جز من کسی در میان شما هست

که کتاب خدا بر پاکی او گواه باشد؟ تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه همه مهاجران به مسجد را بست و در خانه مرا بازگذاشت (...؟) ۲) مرحوم علامه بحر العلوم طباطبائی در ارجوزه فقهی خویش گوید:

والسر فی فضل صلاة المسجد * قبر لمعصوم به مستشهد بقطرة من دمه مطهرة * طهره الله لعبد ذکره والنص فی المعصوم بالغسل ورد * تعبدا بالغسل مع طهر الجسد (راز این که نماز در مسجد فضیلت دارد آن است که قبر معصومی شهید در آن است).

(و به خاطر قطره ای از خون پاك او که در آن مکان ریخته خداوند آنجا را برای بنده ذاکر خود پاکیزه (و مسجد) ساخته است).

(و این که درباره معصوم نص رسیده که باید او را (پس از مرگ) غسل داد، از روی تعبد به غسل است، با آن که جسد او پاکیزه است).

(۱) – مناشده: دیگران را در مورد مطلبی به خدا سوگند دادن. (م) (۲) – الغدیر ۳ / ۲۱۱.

(۲۴۴)

صفحهمفاتیح البحث: حمزة بن عبد المطلب سید الشهداء علیه السلام (۱)، القبر (۲)، الشهادة (۱)، الطهارة (۱)، الغسل (۲)، السجود (۵)، الصّلاة (۱)

ابوطیبه حجام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حجامت کردم، حضرت دیناری به من عطا فرمود و من خون او را سر کشیدم. چون از این کار آگاه شد فرمود: چرا چنین کردی؟ گفتم: خواستم بدان تبرک جویم. فرمود: امانی از دردها، بیماریها و فقر و تهیدستی گرفتی و هیچ گاه آتش به تو نخواهد رسید. (۱) و در زیارت امام حسین علیه السلام وارد است: وأشهد أن دمك سكن فی الجنة (و گواهی می‌دهم که خون تو در بهشت جای گرفت). (۲) و در اخبار وارد است: (فاطمه علیها السلام در بهشت از خون فرزندش حسین خضاب می کند).

و در زیارت جامعه ای که ابن طاووس روایت نموده وارد است: (خداوند شما را از زشتیهای ظاهری و باطنی و از هر شک و دو دلی و پلیدی و آلودگی پاکیزه ساخته است). (۳) و علامه حلی رحمه الله در تذکرة الفقهاء در اول کتاب نکاح آنجا که پاره ای از فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر می‌شمرد گوید: (به خون و بول حضرتش تبرک می‌جستند، و ظاهر این کار طهارت آنهاست). (۴) ۱۲ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم فاطمه حوریه ای است در صورت آدمی، زیرا حیض نمی‌بیند و عادت ماهانه نمی‌شود. (۵) ۲ – و فرمود: فاطمه بتول نامیده شده، زیرا از آنچه عادت ماهانه زنان است بریده و بر کنار بود، و هر شبی به بکارت اولیه باز می گشت، و مریم نیز بتول

(۱) – اللمعة البیضاء فی شرح خطبة الزهراء / ۳۱ و ۳۲.

(۲) – همان.

(۳) – همان.

(۴) – همان.

(۵) – تاریخ بغداد ۱۲ / ۳۲۱.

(۲۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، کتاب تذکرة الفقهاء للعلامة الحلی (۱)، البول (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب اللمعة البیضاء للتبریزی الأنصاری (۱)

نامیده شد از آن رو که عیسی را در حالی که بکر بود زایید. (۱) ۳ – و فرمود: فاطمه بتول نامیده شده، زیرا از حیض و نفاس بریده بود. (۲) ۴ – از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معنای بتول پرسش شد که: ای رسول خدا، ما از شما شنیده ایم که میفرمایی: مریم بتول بود، و فاطمه بتول است. فرمود: بتول کسی است که حیض نمی‌بیند زیرا حیض در دختران پیامبران ناخوشایند است. (۳)

۵ – امام باقر علیه السـلام از پدرانش علیهم السـلام روایت کند که: جز این نیست که فاطمه دختر محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم طـاهره نامیـده شـده است از آن رو که از هر آلودگی و زشتی پاکیزه است، و او حتی یک روز حیض و نفاس ندیـده است. (۴) ۶ – خدای عز وجل در خطاب به فاطمه علیها السـلام فرموده است: (من تو را به سبب علم (از هر آلودگی) بریدم و نیز از حیض بریدم). آن گاه امام باقر علیه السـلام فرمود: به خـدا سوگند، همانا او را در عالم میثاق با علم (از هر آلودگی) و از حیض بریده است. (۵) ۷ – رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به عـایشه فرمود: ای حمیرا، فـاطمه ماننـد دیگر زنـان آدمیـان نیست، او ماننـد آنهـا عادت نمی‌بیند. (۶) با کمک این اخبار و احادیث از آیه شـریفه تطهیر اسـتفاده می‌شود که فاطمه علیها السـلام پیوسـته باکره و پاکیزه بوده است مانند حوران بهشتی که خداوند درباره آنان فرموده است: (ما آنان را به آفرینشی خاص آفریده ایم، و آنان را دوشیزه

(۱) – احقاق الحق ۱۰ / ۲۵ به نقل از علامه کشفی حنفی در المناقب المرتضویة / ۱۱۹.

(۲) – ینابیع المودة / ۲۶۰.

(۳) – احقاق الحق ۱۰ / ۲۵.

(۴) – بحار الانوار ۴۳ / ۱۹.

(۵) – همان / ۱۳.

(۶) – همان / ۱۶.

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السـلام (۲)، الرسول الأکرم محمـد بن عبد الله صـلی الله علیه وآله (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، الحیض، الإستحاضة (۵)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

قرار داده ایـم). (۱) طبرسـی رحمه الله در تفسـیر این آیه گفته است: (شوهرانشـان در هر هنگـام آنان را دوشـیزه می‌یابنـد). و علامه مجلسـی رحمه الله از امام صادق علیه السـلام روایت کرده است که: (خداونـد تا زمانی که فاطمه حیات داشت زنان دیگر را بر علی علیه السلام حرام ساخته بود، زیرا او پاکیزه زنی بود که هرگز حیض نمی‌دید). (۲) و نیز از آن استفاده می‌شود که خداوند اهل بیت علیهم السـلام را از هر آلودگی ظاهری و باطنی پاکیزه داشته است. علامه مظفر رحمه الله پس از نقل احادیث بستن درهای اصحاب پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به مسـجد آن حضـرت، گوید: از این اخبار آشـکار می‌شود که ورود در مسجد با حالت جنابت و خـواب در آن برای علی علیـه السـلام رواست، و این نیست مگر به جهت طهـارت نفس قدسـی حضـرتش که هیـچ گـونه آلـودگی نمی‌پـذیرد ... و خلاصه وجهی برای اسـتثناء در خانه ابی بکر باقی نمی‌ماند زیرا که او از کسانی نبوده که خداوند رجس را از آنان برده است تا دخول او در مسجد با حال جنابت روا باشد. (۳) علامه شیخ سعید جمال الدین حسن فرزند شهید ثانی رحمه الله گوید: صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه به صورت مرسل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که:

فاطمه – صلوات الله علیها – مانند هیچ یک از شما نیست، او مانند حوریان خون حیض و نفاس نمی‌بیند.

و پس از نقل یک خبر دیگر گوید: پوشـیده نیست که مضـمون این خبر منافات دارد با آنچه در حدیث قضاء حائض نسبت به روزه نه نماز گذشت که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را به این کار امر می‌کرد. وجه جمع بین آنها این است که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای آموزش به زنان مؤمنه بدانیم، و این نوعی

(۱) – سوره ء واقعه / ۳۵ و ۳۶.

(۲) – بحار الانوار ۴۳ / ۱۶.

(۳) – دلائل الصدق ۲ / ۴۰۰.

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۲)، كتاب فقيه من لا يحضره الفقيه (۱)، جمال الدين (۱)، الشهادة (۱)، السجود (۳)، الحيض، الإستحاضة (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الصدق (۱)

از مجاز شايع در خطاب است، و شايد سبب به كار بردن اين مجاز در اينجا رعايت پوشيده ماندن اين كرامت است مانند كرامتهاى ديگر كه ظاهر آنها با آزمون تكليف منافات دارد. (۱) از بيانات گذشته چنين استفاده شد كه خداوند نوعى خاص از طهارت را به اهل بيت عليهم السلام بخشيده است كه اين موهبت در حق احدى از جهانيان صورت نگرفته است. و همين يكى از دلايل برترى آنان بر پيامبران عليهم السلام جز خاتم انبياء صلى الله عليه و آله و سلم است.

علامه شيخ زين الدين عاملى نباطى (در گذشته به سال ۸۷۷) در كتاب الصراط المستقيم (۱ / ۲۳۰) گويد: ابن رومى گفته است:

رأيتك عند الله اعظم زلفة * من الانبياء المصطفين ذوى الرشد (من تو را در نزد خداوند از همه پيامبران برگزيده رشد يافته مقرب تر يافتم).

چون اين شعر را يگانه ديدم دوست داشتم كه بر سبك او بپويم و در اين افضال در پى او شوم، پس اين اشعار گفتم: (ترجمه مضمون اشعار) (خداوند به آدم فرمود: از آن ميوه مخور و خورد و با اين نافرمانى فضل خود را از دست داد، اما امام على عليه السلام آنچه را سهم خود بود و حق استفاده از آن را داشت به فقير داد و خداوند اين عمل او را ستود).

(زنان نوح و لوط به آن دو خيانت كردند، اما فاطمه به پايه اى است كه نور عالم خلقت از افق وجود او سر زد).

(۱) – منتقى الجمان ۱ / ۲۲۴. محقق گرامى كتاب، استاد غفارى در حاشيه گويد: گويا لفظ عليها السلام از اضافات ناسخان است بدين پندار كه مراد از آن فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم است.

صاحب حدائق گويد: (مراد از آن فاطمه دختر ابى حبيش است كه نام او در ابواب حيض و استحاضه آمده است، زيرا وى مشهور بود به كثرت استحاضه و سؤال از مسائل آن در آن زمان). نام فاطمه بنت ابى حبيش در كتابهاى عامه و كتابهاى صحاح آنان نيز در ابواب حيض و استحاضه فراوان آمده است. (م)

(۲۴۸)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، كتاب منتقى الجمان للشيخ حسن صاحب المعالم (۱)، الحيض، الإستحاضة (۲)، النوم (۲)

(ابراهيم از خداوند زنده كردن مرده را درخواست كرد تا دلش به خداى يگانه (و مسأله معاد) آرام يابد، اما مولاى من على در مقامى است كه اگر همه پردهها كنار رود چيزى بر يقين گذشته اش افزوده نخواهد شد).

(موسى هنگامى كه عصاى اژدها شده خود را ديد هراسيد و گريخت، اما على در شب هجرت پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم در بستر حضرتش آرميد و از خشم مشركان هراسى به خود راه نداد).

(سليمان چنان كه در قرآن آمده از خدا خواست كه او را سلطنتى بخشد كه هيچ كس را نسزد و مانند آن را به احدى پس از وى نبخشد، اما مولاى من دنيا در قامت دلكش ترين زن عرب (بثينه) براى او جلوه نمود و در پاسخش فرمود:

از من دور شو و لحظه اى نزد من درنگ مكن).

(با اين بيانات، برترى حضرتش بر آنان براى حق جويان به خوبى آشكار شد و ديگر نيازى به رنج فراوان براى اثبات آن نيست).

(حقا به خطا رفته است آن كه ابو بكر را با حضرت حيدر مقايسه كند، زيرا در وى اثرى به چشم نمىخورد كه براى اين مقايسه سودمند افتد). (۱)

(۱) – اشعار با تلخيص آورده شده و به صورت آزاد ترجمه گرديده است.

صفحه(۲۴۹)

فصل ۲: مقایسه‌ای میان علی علیه السلام و برخی از پیامبران علیهم السلام

اشاره

فصل ۲ مقایسه ای میان علی علیه السلام و برخی از پیامبران علیهم السلام برای بصیرت بیشتر خوانندگان گرامی در مسأله مورد بحث، آیاتی چند از قرآن کریم را که درباره پیامبران علیهم السلام وارد شده است مورد بحث قرار می‌دهیم.
زیرا پیامبران گرچه پاک و معصوم بوده اند اما گهگاه حالات و خواطری در آنها به چشم می‌خورد که نشان از وساوس شیطانی و عدم قطع طمع شیطان از آنان می‌دهد در حالی که چنین چیزهایی در اهل بیت علیهم السلام دیده نشده است. ما درباره هر یک از آنان مقایسه ای با خاندان رسالت علیهم السلام انجام می‌دهیم.
۱ - حضرت آدم وعلی علیهما السلام خدای عز وجل می‌فرماید: (و گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت جای گزینید و از هر جای آن هر چه خواهید به فراوانی بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان آن دو را درباره آن درخت به لغزش افکند و آنها را از آن بهشت پر نعمت که در آن بودند بیرون برد). (۱)
(۱) - سوره ء بقره / ۳۶.
(۲۵۰)
صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الکرم، الکرامة (۱)

۱ - حضرت آدم و علی علیهما السلام

فصل ۲ مقایسه ای میان علی علیه السلام و برخی از پیامبران علیهم السلام برای بصیرت بیشتر خوانندگان گرامی در مسأله مورد بحث، آیاتی چند از قرآن کریم را که درباره پیامبران علیهم السلام وارد شده است مورد بحث قرار می‌دهیم.
زیرا پیامبران گرچه پاک و معصوم بوده اند اما گهگاه حالات و خواطری در آنها به چشم می‌خورد که نشان از وساوس شیطانی و عدم قطع طمع شیطان از آنان می‌دهد در حالی که چنین چیزهایی در اهل بیت علیهم السلام دیده نشده است. ما درباره هر یک از آنان مقایسه ای با خاندان رسالت علیهم السلام انجام می‌دهیم.
۱ - حضرت آدم وعلی علیهما السلام خدای عز وجل می‌فرماید: (و گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت جای گزینید و از هر جای آن هر چه خواهید به فراوانی بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان آن دو را درباره آن درخت به لغزش افکند و آنها را از آن بهشت پر نعمت که در آن بودند بیرون برد). (۱)
(۱) - سوره ء بقره / ۳۶.
(۲۵۰)
صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الکرم، الکرامة (۱)

و نیز می‌فرماید: (و ای آدم، تو و همسرت ... پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاهشان را که از آنان پوشیده بود در نظرشان نمایان سازد و گفت:

پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشت مگر برای آن که مبادا دو فرشته شوید یا جاویدان باشید. و برای آن دو سوگند خورد که من شما را هر آینه از نیکخواهانم. پس آن دو را به فریبی (از آن جایگاه بلند) فرود آورد، و چون از آن درخت بچشیدند شرمگاهشان برایشان پدیدار شد و شروع کردند از برگهای درخت بر خود چسبانیدن، و پروردگارشان ندایشان داد که مگر شما را از آن درخت باز نداشتم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست)؟ (۱) و می‌فرماید: (و همانا پیش از این به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و برای او آهنگی استوار نیافتیم. و (یاد کن) آن گاه که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد. گفتیم: ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون کند تا در رنج افتی! که تو را در آنجا این هست که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه، و در آنجا نه تشنه می‌شوی و نه در گرمی آفتاب بمانی. پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهیی که کهنه و نابود نشود راه بنمایم؟

پس از آن درخت خوردند و شرمگاهشان بر آنها نمودار شد، و شروع کردند از برگ درختان بهشت بر خود چسبانیدن، و آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود پس به بیراهه رفت. (۲)

(۱) – سوره اعراف / ۱۹ – ۲۲.

(۲) – سوره اعراف / ۱۹ – ۲۲. باید دانست که این نافرمانی اولا در عالم تکلیف نبوده، ثانیا مخالفت امر ارشادی و نصیحتی بوده نه امر مولوی و وجوبی. نکته دیگر آن که: منظور از این بحث تنقیص مقام و کاستن رتبه پیامبران نیست که آنان هر یک در آسمان فضیلت ستاره ای درخشانند، بلکه سخن در رتبه و درجات تقرب به خداوند متعال است. (م)

صفحه(۲۵۱)

از مجموع این آیات چنین به دست می‌آید که آدم علیه السلام با آن که خداوند او را در بهشت خود جای داد و او را در بهشت از هر نعمتی برخوردار ساخت و تنها از خوردن یک درخت باز داشت، باز فریب شیطان را خورد و دست از آن درخت نکشید و به آن دست دراز مینمود، و این کار او سبب شد تا تعبیراتی از قبیل (لغزش)، (نافرمانی)، (گمراهی)، (عزم نااستوار) در قرآن کریم درباره او به کار رود و همه اینها چیزهایی است که منفور طبع آدمی است و از نظر عقل زشت و قبیح به شمار می‌آید.

شما را به خدا و رسولش سوگند، آیا آیه تطهیر با این آیاتی که درباره آدم و همسرش فرود آمده قابل مقایسه است؟ آیاتی از قبیل: (اگر به این درخت نزدیک شوید از ستمکاران شوید)، (شیطان آنها را لغزانید)، (شیطان آنها را وسوسه کرد)، (شیطان آنها را با فریب خود فرود آورد)، (شرمگاهشان پدیدار شد)، (مگر شما را از آن باز نداشتم؟!)، (برای آدم آهنگی استوار نیافتیم)، (آدم نافرمانی پروردگار خود کرد و به بیراهه رفت)!

آیا این آیات با آیاتی که در سوره دهر (۸ و ۹) در شأن علی و خاندانش علیهم السلام وارد شده یکسان است که فرموده ویطعمون الطعام (و طعام را با آن که خود سخت بدان علاقه مند (و نیازمند) اند به مسکین و یتیم و اسیر میدهند، (گویند:) جز این نیست که ما شما را برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم (منتی بر شما نداریم) و از شما پاداش و سپاسی چشم نداریم (زیرا که از اجر ما میکاهد).

تازه این سخنان زبان حال آنان بود نه آن که صریحا گفته باشند! سعید بن جبیر گوید: به خدا سوگند، این سخنان را به زبان نگفتند، اما خداوند این را از دل آنان دانست و بدین گونه بر آنان ثنا فرستاد).

در توضیح این ایثار و گذشت اهل بیت علیهم السلام بیانات مفسران عامه را می‌آوریم تا این مقایسه روشن تر گردد:

(۲۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، النبی آدم علیه السلام (۱)، سعید بن جبیر (۱)، الطعام (۳)، الکرم، الکرامة (۱)

جار الله زمخشری در تفسیر کشاف (۴ / ۱۹۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که: (حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه گروهی به عیادت آنها رفتند و به امیرمؤمنان علیه السلام گفتند: ای ابا الحسن، کاش برای شفای این دو فرزندت نذر می‌کردی! علی و فاطمه علیهما السلام و فضه خادمه نذر کردند که اگر حسنین علیهما السلام شفا یابند سه روز روزه بگیرند. آن دو بزرگوار شفا یافتند، اما چیزی برای افطار نداشتند. علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه من جو قرض گرفت، فاطمه علیها السلام یک من از آن را آرد کرد و پنج قرص نان به تعداد خودشان تهیه نمود. همین که نانها را سر سفره نهادند تا افطار کنند سائلی از راه رسید و گفت:

سلام بر شما ای خاندان محمد، مسکینی هستم از مساکین مسلمانان، مرا خوراك دهید تا خداوند شما را از مائده های بهشتی بخوراند. همگی نان خود را به او بخشیدند و شب را تنها با آب افطار نموده و به سر بردند و فردا صبح را روزه گرفتند. شب دوم نیز همین حادثه تکرار شد و یتیمی از راه رسید و نانها را به او بخشیدند و شب سوم اسیری رسید همین کار را کردند. چون صبح شد علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتند. تا چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان افتاد و دید که از شدت گرسنگی چون جوجه به خود میلرزند فرمود: دیدن شما بدین حال چه سخت مرا میآزارد! و برخاست و با آنان به راه افتاد. به منزل فاطمه علیها السلام آمد و او را دید که در محراب نشسته و (از گرسنگی) شکمش به پشت چسبیده و چشمانش فرو رفته است. این حال او را بسیار آزرد، جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! بگیر این را که خداوند تو را درباره خاندانت تهنیت گفته است، پس سوره (دهر) را بر او خواند).

علامه نیشابوری نیز همین شأن نزول را در تفسیر خود آورده است، آن گاه گوید: (و روایت است که سائل در آن سه شب جبرائیل بوده است که به اذن خدا می‌خواست آنان را بیازماید).

(۲۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۳)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشری (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الزمخشری (۱)

۲ – حضرت خلیل و امیر علیهما السلام

اشاره

شهاب الدین آلوسی بغدادی در تفسیر روح المعانی (۲۹ / ۱۵۸) پس از نقل حادثه مانند نقل کشاف گوید: (آدمی درباره آن دو (علی و فاطمه علیهما السلام) جز این چه می‌تواند بگوید که علی مولای مؤمنان و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه پاره تن احمدی و جزء محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است، و اما حسن و حسین نسیم روح پرور و گل خوشبو و سرور جوانان بهشت اند. این سخن رفض (شیعه گری افراطی) نیست بلکه اعتقادی جز این گمراهی محض است. و از لطائف، بنا بر آن که این سوره درباره آنان نازل شده باشد، آن که: خدای سبحان به پاس حرمت فاطمه بتول و نور دیده رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این سوره (در میان نعمتهای بهشتی) ذکری از حور العین به میان نیاورده و تنها به ذکر نوجوانان جاویدان (یا خلخال به پا) تصریح نموده است).

برای توضیح بیشتر به الدر المنثور سیوطی ۶ / ۲۹۹، البحر المحیط ابی حیان اندلسی مغربی ۸ / ۳۹۵، ینابیع المودة شیخ سلیمان قندوزی حنفی / ۹۳ رجوع شود، و در کفایة الطالب حافظ گنجی شافعی / ۳۴۵ آمده است: (سائل اول جبرائیل، سائل دوم میکائیل و سائل سوم اسرافیل علیهم السلام بود).

۲ – حضـرت خلیل و امیر علیهما السـلام خداوند در داسـتان ابراهیم علیه السلام فرموده است: (و (یاد کن) آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگـارا، به من بنمـا که چگونه مردگـان را زنـده می کنی! خـدا گفت: مگر ایمـان نـداری؟ گفت: چرا، ولی میخواهم دلم آرام یابـد. فرمود: چهار مرغ را بگیر و در نزد خود پاره پاره ساز، سـپس بر سـر هر کوهی (در این اطراف) جزئی از آنها بنه، آن گاه آنها را بخوان تا شتابان سوی تو آیند، و بدان که خدا توانای

(۲۵۴)

صفحهمفاتيح البحث: النبی إبراهيم (ع) (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، الشيخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، جلال الدين السيوطی الشافعی (۱)، كتاب ينابيع المودة (۱)، الرفض (۱)

شکست ناپـذیر و حکیم مصلحت دان است). (۱) خلاـصه آیه این است که: ابراهیم علیه السـلام در ساحل دریا مرداری را دیـد که درنـدگان بیابان و حیوانات دریا از آن میخورنـد و اجزای او جزء بـدن آن حیوانات میشود. در این هنگام از پروردگار خواست که او را از چگونگی زنده کردن مردگان آگاه سازد. خداوند با ایجاد صحنه فوق سؤال او را پاسخ گفت تا دل او با دیدن کیفیت زنده شدن مردگان آرام یابد.

باید دانست که حضـرت خلیل علیه السـلام از خدا خواست که چگونگی زنده کردن را به او بنمایاند نه آن که در اصل زنده کردن مردگان تردید داشته باشد و از خدا بپرسد که آیا مردگان را زنده می کند یا نه! و این مانند آن است که کسی بگوید:

(زید چگونه در میان مردم حکم می کند؟) در صورتی که میداند حکم خواهد کرد. و اگر میخواست از اصل حکم کردن بپرسـد می گفت: (آیـا زیـد حکم می کنـد؟) گوینـده در جمله اول شـکی در اصل حکم کردن زیـد نـدارد و تنها از چگونگی آن میپرسـد. حضـرت خلیل علیه السـلام نیز اصل احیاء را میدانست و تنها از خدا خواست که چگونگی جمع شدن و به هم پیوستن رگ و پی و پوست و گوشت اجزای مردگان را پس از پاشیده شدن آنها به او بنماند.

شهاب الدین آلوسـی در تفسیر روح المعانی (۳ / ۲۶) مطلبی را از یکی از محققان در توجیه درخواست ابراهیم علیه السـلام و عـدم برتری علی علیـه السـلام بر آن حضـرت در مسـأله اطمینـان قلب آورده کـه مـا سـخن او را در اینجـا میآوریـم و سـپس به نقـد آن میپردازیم.

وی گوید: (مطلبی که یکی از محققان در این مقام نوشـته و سخن را در دفاع از حضرت خلیل علیه السلام گسترده است مرا شگفت آمد و آن این که: سؤال آن

(۱) – سوره ء بقره / ۲۶۱.

(۲۵۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، النبی إبراهيم (ع) (۲)

حضـرت العیاذ بالله ناشی از شک در یک امر دینی نبود بلکه سؤال از چگونگی زنده کردن مردگان بود تا دانش کامل و همه جانبه ای بـدان پیدا کند، و معلوم است که علم به کیفیت احیاء، شـرط ایمان نیست. دلیل این مطلب سؤال به صـیغه (کیف) است که برای سؤال از حال و چگونگی وضع گردیده است...

بنـابر این معنـای اطمینـان همان آرامش دل است از جولان در اطراف چگونگی زنـده کردن مردگان که با ظهور تصویر دیـدنی آن حاصل میآیـد، و نبود این اطمینان منافات نـدارد با حصول ایمان به قـدرت کامله خـدا بر احیای مردگان، و نمیبینم که دیـدن این کیفیت افزایشی در ایمانی که از او مطلوب بوده است داشته باشد، بلکه مفید چیزی بود که ایمان به آن واجب نبود.

و از همین جـا دانسـته میشود که علی – کرم الله وجهه – بـا گفتن: (لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا (اگر پردهها کنار رود بر ایمان من افزوده نمیشود) در ایمان مرتبه ای بالاتر از مرتبه حضـرت خلیل علیه السلام برای خود اثبات نکرده است، آن گونه که برخی از

شیعیان نادان تصور کرده اند. و بسیاری از اصحاب ما چون بر این مطلبی که ما گفتیم واقف نشده اند برای رد این تو هم که از سخنان حضرت خلیل و امیر استفاده می‌شود که دومی از اولی برتر است خود را به زحمت افکنده اند).

پاسخ: فخر رازی گوید: (گویند: مراد از اطمینان قلب آن است که خطوراتی که برای استدلال کننده دست می‌دهد از قلب او زایل شود). (۱) و علامه طباطبائی رحمه الله گوید: (طمأنینه و اطمینان، آرامش یافتن دل است پس از قلق و اضطراب آن، و آن از اطمأنت الارض گرفته شده است، ارض مطمئنه به زمینی گویند که در آن شیب و فرو رفتگی داشته باشد که آبی که در آن روان می‌شود در آن استقرار یابد ... و درخواست اطمینان قلب در این آیه مطلق است و دلالت دارد که

(۱) – تفسیر کبیر ۷ / ۴۰.

صفحه(۲۵۶)

مطلوب آن حضرت از آن درخواست حصول ایمان مطلق و قطع ریشه های هر نوع خطور قلبی بوده است). (۱) از بیان این دو مفسر بزرگ به دست می‌آید که در نفس شریف آن حضرت حالات و خطوراتی بوده است و الا درخواست کیفیت احیاء درخواست بی موردی بود. اما این خطورات و وسوسه‌ها به هیچ وجه در اهل بیت علیهم السلام نبوده است، زیرا خداوند آنان را از هر گونه رجسی پاک و پاکیزه نموده است خواه گناه باشد خواه وسوسه یا اضطراب و تشویش و شک و غیره. و با این بیان، برتری حضرت امیر علیه السلام بر حضرت خلیل علیه السلام روشن می گردد.

در اینجا ذکر نکته ای لازم است و آن این که: آنچه ما از آیه شریفه استفاده کردیم که در نفس حضرت خلیل علیه السلام احوال و خواطری بود و این گونه امور از اهل بیت علیهم السلام منتفی است، در صورتی است که مراد اطمینان قلب درباره چگونگی زنده کردن مردگان باشد، اما اگر مراد از آن اطمینان یافتن درباره خلت (دوستی خدا) بوده باشد – چنان که در روایتی آمده – چنین نیست. آن روایت این است: علی بن محمد بن جهم گوید: (در مجلس مأمون حاضر بودم و حضرت رضا علیه السلام هم در نزد او بود، مأمون گفت: ای پسر رسول خدا، آیا شما نمی‌گویید که پیامبران معصومند؟ فرمود: چرا. (آن گاه مأمون سؤالاتی درباره پیامبران از جمله آدم علیه السلام کرد، سپس) گفت: پس مرا خبر ده از گفتار ابراهیم علیه السلام که گفت:

(پروردگارا! به من بنما که چگونه مردگان را زنده می‌سازی؟ خدا گفت: مگر باور نداری؟ گفت: چرا، ولی می‌خواهم دلم آرام یابد). حضرت فرمود: خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرده بود که من می‌خواهم از میان بندگانم خلیلی برگزینم که اگر از من بخواهد که مردگان را زنده کنم او را اجابت نمایم. پس در دل ابراهیم علیه السلام

(۱) – تفسیر المیزان ۲ / ۳۹۴.

(۲۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۲)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، النبی إبراهیم (ع) (۳)، النبی آدم علیه السلام (۱)، علی بن محمد (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

ابراهیم علیه السلام شیعه امیر علیه السلام است

افتاد که شاید او همان خلیل باشد، گفت: پروردگارا! به من بنما که چگونه مردگان را زنده می کنی. خدا گفت: مگر باور نداری؟ گفت: چرا، ولی می‌خواهم دلم در مورد این که خلیل تو هستم آرام یابد).

این حدیث گرچه در کتابهای حدیث مثل عیون اخبار الرضا و تفسیر برهان و نور الثقلین آمده است اما خالی از اشکال نیست چنان که علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان (۱ / ۱۴۷) می‌فرماید: پاسخی که (علی بن جهم) از حضرت رضا علیه السلام درباره آدم علیه السلام نقل کرده است با مذهب شایع ائمه اهل بیت علیهم السلام که مبنی است بر عصمت پیامبران از گناهان صغیره و

کبیره پیش از نبوت و پس از آن.

سازگار نیست. از این رو این روایت خالی از اشکال نیست. و خدا داناتر است.

ابراهیم علیه السلام شیعه امیر علیه السلام است خدای متعال فرموده است: وان من شیعته لابراهیم (۱) (همانا از شیعیان او ابراهیم است).

قرطبی در تفسیر خود گوید: کلبی وفراء گفته اند: معنای آیه این است که (همانا از شیعیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم ابراهیم است). بنابر این مرجع ضمیر در شیعته محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بنابر قول ابن عباس و مجاهد نوح علیه السلام است. (۲) طبری در تفسیر خود گوید: برخی از عربی دانان پندارند: معنای آیه این است که از شیعیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم ابراهیم است. (۳) فخر رازی در تفسیر خود گوید: ضمیر در شیعته به چه باز می گردد؟ در آن دو قول است: قول اول که ظاهرتر است آن است که به نوح علیه السلام باز می گردد. قول

(۱) – سوره صافات / ۸۳.

(۲) – تفسیر الجامع لأحکام القرآن ۱۵ / ۹۱.

(۳) – تفسیر طبری ۲۴ / ۶۸.

(۲۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۳)، النبی إبراهیم (ع) (۱)، النبی نوح علیه السلام (۲)، النبی آدم علیه السلام (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب تفسیر الطبری (۱)، القرآن الکریم (۱)

دوم نظریه کلبی است که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم باز می گردد. (۱) آلوسی گوید: فراء معتقد است که ضمیر شیعته به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باز می گردد ... و گاه کسی را که در زمان پیشین بوده شیعه کسی که پس از او آمده است دانند، و از همین باب است گفتار کمیت رحمه الله:

و مالی الا آل أحمد شیعة * و مالی الا مشعب الحق مشعب (۲) (مرا جز شیعه آل احمد بودن چیزی نیست، و مرا جز راه حق راهی نباشد).

علامه طباطبائی رحمه الله گوید: شیعه به گروهی که پیرو گروه دیگرند و پا جای پای آنان می‌نهند گویند. و خلاصه هر کس که در راه و روش کسی با وی موافقت کند شیعه او است خواه از نظر زمان مقدم باشد یا مؤخر، چنان که خداوند می‌فرماید:

وحیل بینهم و بین ما یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل (۳) (و میان آنان و آنچه می‌خواستند فاصله افتاد همان گونه که با پیروان آنان پیش از این چنین معامله شد).

پس از ملاحظه گفتار و نظریات مفسران این اطمینان حاصل می‌شود که ضمیر در شیعته می‌تواند به شخص مقدم بر ابراهیم علیه السلام مانند نوح علیه السلام یا مؤخر از او مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باز گردد. بنابر این ممکن است که ضمیر به برادر و وصی و گنجینه علم پیامبر که به منزله جان و روح حضرتش بود نیز بازگردد، با توجه به این که دلیل نقلی هم از طریق اهل بیت علیهم السلام در این زمینه رسیده است که مطلب را تأیید می کند:

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: یعنی ابراهیم علیه السلام از شیعان علی علیه السلام

(۱) – تفسیر کبیر ۲۶ / ۱۴۶.

(۲) – روح المعانی.

(۳) – تفسیر المیزان ۱۷ / ۱۵۳. و آیه در سوره ء سبا / ۵۴.

(۲۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۳)، النبی إبراهیم (ع) (۲)، النبی نوح علیه السلام (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

است (۱).

جابربن یزید جعفی درباره این آیه از امام صادق علیه السلام پرسید، امام فرمود:

خدای سبحان چون ابراهیم علیه السلام را آفرید پرده از دیده اش برداشت، ابراهیم علیه السلام نگاه کرد و نوری را در کنار عرش دید، گفت: خداوندا! این نور چیست؟ ندا آمد: این نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده من از میان آفریدگان من است. ابراهیم نور دیگری را در کنار آن دید، گفت: خداوندا! این نور چیست؟ ندا آمد: این نور علی بن ابی طالب یاور دین من است. آن گاه سه نور دیگر در کنار آنها دید، از آنها پرسید، ندا آمد: این نور فاطمه است که دوستان خود را از آتش دوزخ بریده است، و نور دو فرزند او حسن و حسین است. ابراهیم گفت: خداوندا! نه نور دیگر می‌بینم که گردا گرد این نورها را گرفته اند، ندا آمد: ای ابراهیم، اینان امامان از نسل علی و فاطمه اند. ابراهیم گفت: خداوندا! به حق این پنج تن سوگند که آن نه نفر را به من معرفی کن که آنان کیستند؟ ندا آمد: اول آنان علی بن الحسین، و پسرش محمد، و پسر او جعفر، و پسر او موسی، و پسر او علی، و پسر او محمد، و پسر او علی، و پسر او حسن و پسر او حجت قائم (علیهم السلام) است.

ابراهیم گفت: خدای من و سرور من! انوار دیگری که شمار آنها را کسی جز تو نمی‌داند می‌بینم که پیرامون آنان حلقه زده اند؟ ندا آمد: ای ابراهیم، آنان شیعیان آن امامان، شیعیان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام اند. ابراهیم گفت: شیعیان او از چه راه شناخته می‌شوند؟ فرمود: به پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز، بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، خواندن قنوت قبل از رکوع و انگشتر در دست راست کردن. اینجا بود که ابراهیم گفت: خداوندا! مرا از شیعیان امیر مؤمنان قرار

(۱) – تفسیر برهان ۴ / ۲۰.

(۲۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، النبی إبراهیم (ع) (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، القنوت (۱)

۳ – موسی و علی علیهما السلام

ده. خداوند هم در کتاب خود خبر داد که همانا از شیعیان او ابراهیم است. (۱) ۳ – موسی وعلی علیهما السلام خلاصه داستان موسی علیه السلام آن گونه که در سوره قصص آیات ۳۰ تا ۳۳ آمده چنین است: هنگامی که آن حضرت به همراه همسر و تعدادی گوسفند از مدین بازگشت راه را گم کرد. در این حال از دور آتشی دید، به خانواده اش گفت: من آتشی را دیدم، اندکی درنگ کنید تا بروم شاید راه را پیدا کنم یا پاره ای آتش بیاورم تا گرم شوید. چون به سوی آتشی که از حاشیه وادی طور می‌درخشید رفت پروردگارش او را از جانب راست وادی ندا کرد: ای موسی من خدای یگانه، پروردگار جهانیانم. و این گونه او را به پیامبری برگزید. آن گاه خواست او را معجزه ای دهد که نشانه نبوت او باشد، به او فرمود: عصای خود را بیفکن.

موسی عصا را افکند و عصا به صورت ماری بزرگ و جنبنده در آمد. موسی که دید عصایش مار بزرگی شده و در جنبش و حرکت است و حرکات سریع و خیزهای او بسان ماری سبک خیز است هراسید و به عقب دوید و بازنگشت. از سوی خداوند ندا

آمـد: ای موسـی، پیش بیا و نترس، این همان عصای توست، ما خواستیم معجزه ای به تو دهیم که یاور تو در دعوی نبوت باشد، آن گاه فرمود:

دست در گریبـان خود بر تا وقتی برون آری بدرخشـد اما نه از روی عیب و بیماری برص. موسـی از این حادثه نیز اندیشـناك شـد. چون این دو ترس برای او اتفاق افتاد خداوند او را امر کرد که دست خود را بر روی سینه گذارد یا زیر بغل برد تا ترس و دهشت او از بین برود، همان گونه که در پرنـدگان دیده می‌شود که هنگام ترس بال خود را میگشایند و هنگام امنیت بال را می‌بندند. آن گاه با این

(۱) – تفسیر برهان ۴ / ۲۰.

(۲۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسـی بن جعفر الکاظم علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، البول (۲)

دو معجزه خداونـد او را مأمور کرد که به سوی فرعون و اطرافیان او که از حـد خود تجاوز نموده بودند برود و آنان را به سوی خدا دعوت کند. موسی گفت:

پروردگـارا! من یکی از آنـان را کشـته ام و میترسم که مرا بکشـند (... تـا آخر داسـتان) اینک گوییم: از این آیات به خوبی روشـن است که در چنـد جـا ترس و دلهره به موسـی علیه السـلام دست داد، اما طبق آیه تطهیر خداونـد هرگونه رجسـی را که اضـطراب و وسوسه و شك و ترس نیز از مصادیق آن است از اهل بیت علیهم السلام برده است، بنابر این هر منصفی می‌داند که نمی‌توان آیاتی را کـه دربـاره ء موسـی علیـه السـلام نـازل شـده بـا آیه تطهیر که در شـأن اهـل بیت علیهم السـلام است مسـاوی دانست. هیـچ کس نمی‌توانـد این آیات را با آیه ای که درباره فداکاری علی علیه السـلام در شب هجرت که در بستر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم خوابیـد نازل شده است یکسان شـمرد، و آن آیه این است: و من الناس من یشـری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد (۱) (و از مردم کس هست که در راه رضای خدا جانفشانی می‌کند، و خدا به بندگان مهربان است).

بسیاری از دانشمندان عامه نزول این آیه را درباره امیرمؤمنان علیه السلام می‌دانند.

فخر رازی گوید: درباره شأن نزول این آیه روایاتی رسیده است. روایت سوم آن که: درباره علی بن ابی طالب نازل گشته است. آن حضـرت در شبی که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به سوی غـار رفت در بستر او خوابیـد. و روایت است که چون علی در بستر پیامبر خوابید جبرئیل علیه السـلام نزد سـر و میکائیل نزد پاهای او ایستادند، و جبرئیل ندا می‌کرد: به به، آفرین به تو، کیست مانند تو ای پسر ابی طالب؟! خداوند به تو بر

(۱) – سوره ء بقره / ۲۰۷.

(۲۶۲)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صـلی الله علیه وآله (۲)، الإمام موسـی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)

فرشتگان افتخار می‌کند. آن گاه این آیه نازل شد. (۱) ابوحیان اندلسی گوید: و گفته اند: این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است آن گاه که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم او را برای پرداخت وامها و بازگرداندن امانتهای آن حضـرت به صاحبانش در مکـه بـه جـای گـذاشت، و شـبی که برای هجرت به مـدینه از مکه بیرون رفت او را امر کرد که در بسـترش بخوابـد. (۲) آلوسی گویـد: امامیه و برخی از ما گفته اند: این آیه درباره علی – کرم الله وجهه – نازل شده است آن گاه که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم در شب هجرت او را در مکه در بستر خود به جـای نهاد. (۳) وقرطبی نیز همین را گفته است. (۴) شیخ سلیمان قندوزی گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که من میان شما دو تن برادری برقرار ساختم و عمر یکی از شما را از دیگری درازتر نمودم، اینک کدام یک از شما حاضر است عمر خود را به برادرش ببخشد؟ هر دو مرگ را ناخوش داشتند، خداوند به آنان وحی نمود: من میان ولیم علی ونبیم محمد برادری افکندم وعلی حیات خود را به پیامبر بخشید، در بستر او خوابید و با خون خود از جان او پاسداری نمود. به زمین فرود روید و او را از چنگال دشمن نجات دهید. آنان فرود آمدند، جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای حضرتش نشستند و جبرئیل می گفت: به به، آفرین، کیست مانند تو ای پسر ابی طالب؟! خدای بزرگ به تو بر فرشتگان افتخار می‌ورزد، آن گاه خداوند این آیه را نازل کرد. (۵)

(۱) – تفسیر کبیر ۵ / ۲۲۳.

(۲) – تفسیر البحر المحیط ۲ / ۱۱۸.

(۳) – تفسیر روح المعانی ۲ / ۹۷.

(۴) – تفسیر الجامع لاحکام القرآن ۳ / ۲۱.

(۵) – ینابیع المودة / ۹۲.

(۲۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، مدینة مکة المکرمة (۳)، کتاب ینابیع المودة (۱)، القرآن الکریم (۱)

۴ – زکریا وعلی علیهما السلام

این شأن نزول را منابع چندی از عامه و خاصه آورده اند، رجوع شود به:
تذکرة الخواص، کفایة الطالب، بحار الانوار / ج ۹، طبع کمپانی، مسند احمد الفصول المهمة و سایر تفاسیر هر دو گروه در ذیل آیه شریفه.

در اینجا بسی خرسندم که سخنی را از عبد الکریم خطیب در کتاب گران سنگ وی علی بن ابی طالب بقیة النبوة و خاتم الخلافة (ص ۱۰۳ و ۱۰۵) بیاورم. وی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب هجرت، علی را فرا خواند و از او خواست که در جایی که خود عادت داشت شبها را در آنجا به سر برد بخوابد و خود را با برد حضرمی که جامه خواب حضرتش بود بپوشد تا چون نظر بینندگان قریش به خانه افتد چنین پندارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جای خود آرمیده و جامه خواب خود را به دور خود پیچیده است. این کار که در شب هجرت از علی صورت گرفت چون در فجر حوادثی که پس از آن شب برای آن حضرت رخ داد به آن نگاه شود نشانه های روشن و اشارات داله ای را برای بیننده برپا می‌دارد که این تدبیری که در آن شب انجام گرفت یک امر اتفاقی نبوده است، بلکه حکمتی داشته که آثار خود را بخشیده است ... این تدبیر می‌رساند که هر گاه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غایب شود علی تنها شخصیتی است که آمادگی برای جانشینی آن حضرت دارد و می‌تواند شخصیت پیامبر را مجسم کند و جای او را بگیرد.

ما چون به علی مینگریم که برد رسول خدا را به خود پیچیده و در بستر همیشگی آن حضرت خوابیده خواهیم گفت: این است جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جایگزین او – (نقل به تلخیص) ۴ – زکریا وعلی علیهما السلام خلاصه آیات ۴ تا ۱۰ از سوره مریم درباره زکریا علیه السلام آن است که: (آن حضرت یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل بود که به سن پیری رسیده بود و

(۲۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب الفصول المهمة لإبن صباغ المالکی (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، سورة مریم (۱)، عبد الکریم (۱)

فرزندی نداشت و همسرش نیز نازا بود. وی مخفیانه به دور از چشم مردم که به اخلاص نزدیکتر و از ریا دور تر است با خدای خویش به راز و نیاز پرداخت و گفت: پروردگارا! قوای من تحلیل رفته و استخوانهایم (که ستون بدن است) پوسیده و فروغ پیری بر سرم نشسته و موی سرم از سپیدی به سان شعله آتشی که در هیزم افتد می‌درخشد، پروردگارا! من پس از خود از عمو زادگانم (که گویی از مردم شرور بنی اسرائیل اند) میترسم که ارث مرا تباه سازند، پس مرا از فضل بی کران وجود و بخشش بی پایان خود - نه از طریق اسباب عادی - فرزندی عطا کن که از من و خاندان یعقوب ارث برد، وای پروردگار، او را شخصیتی پسندیده قرار ده.

خداوند متعال هم دعای او را اجابت نمود و فرزندی به وی عطا کرد و نامگذاری او را نیز خود به عهده گرفت و فرمود: (ای زکریا، تو را به فرزند پسری مژده دهیم که نامش یحیی است). زکریا چون این مژده را شنید در شگفت شد و گفت: مرا کجا فرزند تواند بود با آن که پیر شده ام و همسرم نیز نازاست؟! خداوند در پاسخ او فرمود: ای زکریا، هر چه را که من اراده کنم وجود خواهد یافت بدون آن که نیازمند به اسباب عادی و معمولی حمل و زایمان باشد. ای زکریا، آفرینش چنین فرزندی که تو را وعده کرده ام از آفرینش بشر از نیستی که شگفت انگیزتر نیست. زکریا گفت: پروردگارا! برای من نشانه ای بر تحقق این درخواست قرار ده. خدا فرمود: نشانه ات آن که سه شبانه روز متوالی نمیتوانی با مردم جز به اشاره سخن گویی با آن که بدنت سالم است و هیچ گونه بیماری در تو نیست).

اینک از خواننده عزیز می‌خواهیم که یک بار دیگر این آیات را مرور کند و با دقت در آنها بنگرد، آن گاه خواهد دانست که حضرت زکریا علیه السلام با آن که خداوند دعای او را اجابت نمود و او را به آمدن فرزندی یحیی نام مژده داد، باز هم دلش آرام نگرفت و با شگفتی پرسید: (مرا کجا فرزندی تواند بود با این سخن

(۲۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

پیری و نازایی همسرم؟!) گرچه این استفهام، استفهام انکاری نیست، زیرا با مقام نبوت تناسب ندارد، واستفهام از روی تعجب است اما به هر حال دلالت بر نوعی اضطراب و تشویش و نگرانی دارد. علامه طباطبائی رحمه الله گوید ...: (زیرا کسی که او را به چیزی مژده دهند که به سبب وجود موانع بسیار و فقدان اسباب آن توقع انجام آن را ندارد، ابتدا که آن را می‌شنود نوعی اضطراب به او دست می‌دهد، از این رو شروع می‌کند به سؤال کردن از خصوصیات آنچه به او بشارت داده اند تا دلش آرام یابد و اضطرابش فرو نشیند، زیرا بسا هست که خطورات نفسانیه با وجود علم و ایمان باز هم قطع نمی‌شود).

آری، حضرت زکریا علیه السلام یقین داشت که خداوند او را فرزندی به نام یحیی عطا خواهد کرد اما باز هم خاطر جمع نبود و اضطراب و تشویش و خواطری در انجام چنین کاری داشت. اما شما را به خدا و رسولانش سوگند که آیا کسی می‌تواند درباره اهل بیت علیهم السلام چنین حالات و خواطری بیابد؟ یعنی از خداوند چیزی بخواهند و خدا هم دعای آنان را اجابت کند و وعده عطای آن را بدیشان دهد، ولی باز هم گویند: چگونه، با آن که ما چنین و چنانیم؟ و از خداوند نشانه ای بر آن بخواهند؟ به خدا سوگند چنین چیزی از آنان دیده نشده است، زیرا آیه تطهیر دلالت واضح و صریحی دارد که آنان در برترین درجات یقین و اطمینان اند و هیچ گونه وسوسه و خاطره ای از خطورات نفسانیه به آنان دست نمی‌دهد، تا آنجا که هرگونه کشف و شهودی به یقین آنان نیفزاید، زیرا خداوند متعال هرگونه رجسی را از آنان زدوده و به کلی پاکشان ساخته است، و اضطراب و تشویش به سهم خود نوعی از رجس است. بی شک آیاتی که درباره زکریا علیه السلام آمده است هرگز با آیه مباهله که در شأن اهل بیت علیهم

السلام فرود آمده قابل مقایسه نیست. چه آن که آن آیات می‌رساند که آنان در مقام دعا و ابتهال کمترین تردیدی در اجابت دعای خویش نداشتند. و ما به زودی درباره آن بحث خواهیم داشت.

(۲۶۶)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۲)، النوم (۱)

فصل ۳: آیه شهادت (گواهی)

اشاره

فصل ۲ ۳ – آیه شهادت (گواهی) دیگر از آیاتی که بر برتری امیر مؤمنان علیه السلام و تقدم آن حضرت بر همه آفریدگان جز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد این آیه است: ویقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم و من عنده علم الکتاب. (۱) (و کافران گویند که تو فرستاده (خدا) نیستی، بگو: همین بس که خدا گواه میان من وشما باشد و آن کس که علم کتاب نزد او است).

خداوند در این آیه از قول کافران حکایت نموده است که آنان انکار داشتند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست، و در پاسخ این انکار، به آن حضرت چنین آموخته است که به دو چیز با آنان احتجاج کند: ۱) گواهی خدا بر رسالت او، ۲) گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است.

چگونگی گواهی خدا بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهی خداوند در این مورد به دلائل روشن و حجتهای قاطعی است که به صورت اظهار معجزات و کارهای خارق العاده بر دست مبارک آن حضرت برای

(۱) – سوره ء رعد / ۴۳.

(۲۶۷)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)

چگونگی گواهی خدا بر رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

فصل ۲ ۳ – آیه شهادت (گواهی) دیگر از آیاتی که بر برتری امیر مؤمنان علیه السلام و تقدم آن حضرت بر همه آفریدگان جز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد این آیه است: ویقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم و من عنده علم الکتاب. (۱) (و کافران گویند که تو فرستاده (خدا) نیستی، بگو: همین بس که خدا گواه میان من وشما باشد و آن کس که علم کتاب نزد او است).

خداوند در این آیه از قول کافران حکایت نموده است که آنان انکار داشتند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست، و در پاسخ این انکار، به آن حضرت چنین آموخته است که به دو چیز با آنان احتجاج کند: ۱) گواهی خدا بر رسالت او، ۲) گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است.

چگونگی گواهی خدا بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهی خداوند در این مورد به دلائل روشن و حجتهای قاطعی است که به صورت اظهار معجزات و کارهای خارق العاده بر دست مبارک آن حضرت برای

(۱) – سوره ء رعد / ۴۳.

(۲۶۷)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)

اثبات رسالتش نمایان ساخته است. بنابر این گواهی خداوند گواهی فعلی است نه قولی. و نمونه این گواهی، گواهیی است که در این آیه آمده است: شهد الله انه لا إله الا هو و الملائکهٔ واولوا العلم قائما بالقسط لا إله الا هو العزیز الحکیم. (۱) (خداوند که همیشه بر داد و عدل بوده و هست گواهی دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز همین گواهی دهند، معبودی جز او نیست که توانای بی همتا و با حکمت است).

زیرا خداوند با آفرینش شگفت و حکمت لطیف و برقراری میزان عدالت در میان آفریدگانش بر یگانگی خویش گواهی داده است، و دلیل آن ذکر صفت (بر داد و عدل بودن) او است که وصف (الله) قرار داده شده چنان که در تفاسیر آمده است.

پس دادگری خداوند اشاره ای است به برهانی که بر صدق گواهی خداوند در نفوس آدمیان و آفاق طبیعت قائم است، چرا که وحدت نظام دلیل بر وحدت واضع آن نظام است. و اگر در ذیل آیه دقت شود شاید این حقیقت آشکار شود، در ذیل آیه گوید: (جز خدای یکتا که عزیز و حکیم است خدایی نیست).

این جمله بیان می‌دارد که خداوند در الوهیت و کمال عزت و حکمت یگانه است و در زمینه دادگری و قراردادن هر چیز به جای خود مغلوب احدی نمی‌شود.

حال که این حقیقت آشکار شد که گواهی خداوند بر وحدانیت خود فعلی است و آن همان روش دادگری او و انجام امور بر اساس حکمت است، روشن می‌شود که گواهی او بر صدق رسالت پیامبرش نیز فعلی است و آن همان اظهار معجزات وخوارق عادات بر دست او است. باید دانست که از جمله معجزات

(۱) – سوره ء آل عمران / ۱۸.

(۲۶۸)

صفحهمفاتیح البحث: التصدیق (۲)، الشهادهٔ (۱)، العزّهٔ (۱)

بلکه از بزرگترین آنها فرو فرستادن قرآن کریم بر آن حضرت است، به گونه ای که همه مردم عرب را به مبارزه با آن فرا خوانده و با این حال تمام سخنوران و زبان آوران عرب از آوردن سوره ای مانند آن عاجز ماندند. و روشن است که اظهار معجزه از سوی خداوند بر دست شخص دروغگو کار درستی نیست و خداوند از آن منزه است، بنابر این معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله آوردن قرآن کریم همان گواهی خداوند بر صدق دعوی آن حضرت است، و این گواهی فعلی است نه قولی.

اگر گفته شود: شاید این آیه برای تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده نه اثبات رسالت او، یعنی می‌خواهد بگوید که خداوند می‌داند تو رسول اویی، بنابر این تکذیب کافران زیانی به تو نخواهد رساند. چنان که انسان در مقام تسلی خاطر خود گوید: (خدا می‌داند و گواهی می‌دهد که من راست می گویم). بنابر این لازمه گواهی دادن خداوند بر رسالت رسولش اظهار معجزات وخوارق عادات بر دست او نیست.

پاسخ آن است که: میان این دو مسأله فرق روشنی هست. زیرا آیه در رد کافران معاند نازل شده و در مقام احتجاج بر آنهاست، واحتجاج جز با ظهور معجزات وخوارق عادات صورت نمی‌بندد. و در این آیه تلویح بلکه تصریحی بدین مطلب هست. زیرا اگر آیه تنها برای تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده بود باید چنین می‌بود: کفی بالله شهیدا و من عنده علم الکتاب. اما چنین نیست بلکه لفظ (قل) در اول آیه با ضمیمه (بینی وبینکم) به آن می‌رساند که آیه در مقام احتجاج نازل شده است، واحتجاج جز با آوردن معجزه انجام نمی‌پذیرد.

(۲۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: التصدیق (۱)، الکرم، الکرامهٔ (۱)

چگونگی گواهی (عالم به کتاب) بر رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

چگونگی گواهی (عالم به کتاب) بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اما این که گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه است، با بیان مراد از موصول (= آن کس) که در آیه به کار رفته روشن می‌گردد. باید دانست که خداوند در اثبات رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گواهی خود و گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است بسنده کرده و گواهی چنین کسی را همتا و قرین گواهی خود ساخته است، بدیهی است که ضمیمه گواهی چنین کسی به گواهی خداوند از قبیل گواهی دو شاهد عادل به یکدیگر نیست، و نیز مانند ضمیمه یک دلیل ظنی به دلیل ظنی دیگر نیست، زیرا نبوت از اصول دین است و با دلیل ظنی ثابت نمی‌گردد و به دلیل قطعی و یقینی نیازمند است، بنابر این باید هر کدام از این دو گواهی را دلیلی مستقل دانست. و چون این دو گواهی باید همدوش و همرتبه باشند بنابر این باید آن شخص عالم به کتاب که گواهی دهنده است دارای صفت عصمت باشد تا گواهی او همطراز گواهی خداوند باشد، و نیز از گواهی وی یقین به امر رسالت پیدا شود، و اگر معصوم نباشد از گواهی او یقینی حاصل نخواهد شد.

اینک برای تشخیص چنین شخصی از روایات عامه و خاصه که درباره او رسیده است کمک می‌گیریم:

روایات عامه درباره من عنده علم الکتاب ۱ – عبد الله بن عطا گوید: با امام باقر علیه السلام در مسجد بودم که چشمم به پسر عبد الله بن سلام افتاد، گفتم: این فرزند همان کسی است که علم کتاب نزد او است (یعنی عبد الله بن سلام). حضرت فرمود: آن کس علی بن ابی طالب است (نه

(۲۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عبد الله بن سلام (۲)، الشهادة (۱)، السجود (۱)

روایات عامه درباره من عنده علم الکتاب

چگونگی گواهی (عالم به کتاب) بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اما این که گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه است، با بیان مراد از موصول (= آن کس) که در آیه به کار رفته روشن می‌گردد. باید دانست که خداوند در اثبات رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گواهی خود و گواهی آن کس که علم کتاب نزد او است بسنده کرده و گواهی چنین کسی را همتا و قرین گواهی خود ساخته است، بدیهی است که ضمیمه گواهی چنین کسی به گواهی خداوند از قبیل گواهی دو شاهد عادل به یکدیگر نیست، و نیز مانند ضمیمه یک دلیل ظنی به دلیل ظنی دیگر نیست، زیرا نبوت از اصول دین است و با دلیل ظنی ثابت نمی‌گردد و به دلیل قطعی و یقینی نیازمند است، بنابر این باید هر کدام از این دو گواهی را دلیلی مستقل دانست. و چون این دو گواهی باید همدوش و همرتبه باشند بنابر این باید آن شخص عالم به کتاب که گواهی دهنده است دارای صفت عصمت باشد تا گواهی او همطراز گواهی خداوند باشد، و نیز از گواهی وی یقین به امر رسالت پیدا شود، و اگر معصوم نباشد از گواهی او یقینی حاصل نخواهد شد.

اینک برای تشخیص چنین شخصی از روایات عامه و خاصه که درباره او رسیده است کمک می‌گیریم:

روایات عامه درباره من عنده علم الکتاب ۱ – عبد الله بن عطا گوید: با امام باقر علیه السلام در مسجد بودم که چشمم به پسر عبد الله بن سلام افتاد، گفتم: این فرزند همان کسی است که علم کتاب نزد او است (یعنی عبد الله بن سلام). حضرت فرمود: آن کس علی بن ابی طالب است (نه

(۲۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عبد الله بن سلام (۲)، الشهادة (۱)، السجود (۱)

عبد الله بن سلام) (۱).

۲ - محمد بن الحنفیه گوید: آن کس که علم کتاب نزد او است علی بن ابی طالب است.

۳ - فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام که فرمود: (این آیه درباره ء علی علیه السلام نازل شده است، او عالم این امت است). و در روایت دیگری فرمود: (منظور خداوند تنها ماییم وعلی افضل و اول و بهترین ما پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است).

۴ - عمربن اذینه از امام صادق علیه السلام که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است:

هش دارید که آن علمی که آدم علیه السلام از آسمان به زمین آورد و همه فضیلتهایی که پیامبران گذشته تا خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم داشتهاند در میان خاندان خاتم انبیا صلی الله علیه وآله و سلم است.

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: علم کتاب - به خدا سوگند - نزد ماست، و آنچه وزیر سلیمان بن داوود علیهما السلام دارا بود تنها یک حرف از اسم اعظم بود و علم پاره ای از کتاب را در نزد خود داشت، خداوند درباره او فرموده: قال الذی عنده علم من الکتاب أنا آتیك به قبل ان یرتد الیك طرفك (۲) (آن کس که علمی از کتاب (یعنی پاره ای از کتاب) نزد او بود گفت: من آن (تخت بلقیس) را پیش از آن که چشم به هم زنی برایت میآورم). و درباره موسی علیه السلام فرمود: وکتبنا له فی الالواح من کل شئ موعظة (۳) (و برای او در الواح از هر چیزی (نه از همه چیز) پندی نوشتیم). و درباره عیسی علیه السلام فرمود: ولابین لکم بعض الذی تختلفون فیه (۴) (و تا بیان کنم برای شما پاره ای از آنچه را که در آن اختلاف می کنید (نه همه آنها

(۱) - ینابیع المودة، ص ۱۰۲. و نظیر این روایت را قرطبی در تفسیر خود الجامع لأحکام القرآن ۹ / ۳۳۶ آورده است.

(۲) - سوره نمل / ۴۰.

(۳) - سوره اعراف / ۱۴۵.

(۳) - سوره زخرف / ۶۳.

(۲۷۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، النبی آدم علیه السلام (۱)، محمد بن الحنفیة إبن الإمام أمیر المؤمنین علیه السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عبد الله بن سلام (۱)، الفضیل بن یسار (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، القرآن الکریم (۱)

را). اما درباره علی علیه السلام فرموده است: و من عنده علم الکتاب (و آن کس که علم کتاب (یعنی همه کتاب) در نزد او است). و نیز فرموده است: ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین (۱) (و نه هیچ تر و خشکی مگر آن که در کتابی روشن هست) و علم آن کتاب نزد آن حضرت است.

۶ - ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه پرسیدم:

الذی عنده علم من الکتاب، فرمود: او وزیر برادرم سلیمان بن داوود است. و نیز از این آیه پرسیدم: و من عنده علم الکتاب، فرمود: او برادرم علی بن ابی طالب است.

۷ - روایات چندی از امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام و زید بن علی و محمد بن حنفیه و سلمان فارسی وابوسعید خدری واسماعیل سدی وارد است که گفته اند: من عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۸ – از سعید بن جبیر پرسیدند: آیا من عنده علم الکتاب عبد الله بن سلام است؟

گفت: نه، چگونه می‌تواند او باشد در صورتی که این آیه مکی است و عبد الله بن سلام پس از هجرت، در مدینه اسلام آورد؟!

۹ – ابن عباس رضی الله عنه گوید: جز این نیست که من عنده علم الکتاب علی علیه السلام است، که همانا او عالم به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ بود.

۱۰ – محمدبن حنیفه رضی الله عنه گوید: نزد پدرم امیرمؤمنان علی علیه السلام علم آغاز و انجام کتاب موجود است.

۱۱ – قیس بن سعد بن عباده گوید: من عنده علم الکتاب علی علیه السلام است.

معاویهٔ بن ابی سفیان گفت: او عبد الله بن سلام است. قیس گفت: هادی در آیه انما انت منذر ولکل قوم هاد (۲) (جز این نیست که تو بیم دهنده ای، و هر قومی را

(۱) – سوره انعام / ۵۹.

(۲) – سوره ء رعد / ۷.

(۲۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، عبد الله بن عباس (۱)، معاویة بن أبی سفیان لعنهما الله (۱)، محمد بن الحنفیة إبن الإمام أمیر المؤمنین علیه السلام (۱)، سعید بن جبیر (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عبد الله بن سلام (۲)، سعد بن عبادة (۱)، زید بن علی (۱)

هادی و رهنمایی هست) و شاهد در آیه افمن کان علی بینهٔ من ربه ویتلوه شاهد منه (۱) (آیا آن کس که از سوی پروردگارش برهانی روشن دارد و شاهدی به دنبال او است) ... علی علیه السلام است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم او را بلند کرد و فرمود: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است)، و به او فرمود: (تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسایی، جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود). معاویه در پاسخ سکوت کرد و نتوانست استدلال او را رد کند.

یکی از محققان گفته است: خداوند متعال به من و فضل عظیم و علم پیشین و لطف خویش، خاتم انبیا و شریفترین رسولان و گرامی ترین آفریدگان خود را برانگیخت پس از آن که از پیامبران و بندگان خود عهد گرفته بود که باید به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورید و او را یاری دهید:

(لتؤمنن به ولتنصرنه) (۲) آن گاه چون با رسالت حبیب خود درهای سعادت بزرگ و هدایت عظیم خویش را بر روی عرب و قریش به ویژه بنی هاشم گشود، فرمود: وانذر عشیرتک الاقربین (۳) (خویشان نزدیکتر (و خاندان برگزیده ات) را بیم ده)، عقل اقتضا می‌کند که باید پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عالم به جمیع اسرار کتاب خدا مردی از تیره بنی هاشم باشد، زیرا از سایر تیره های قریش به آن حضرت نزدیکتر است، و نیز باید کسی باشد که پیش از همه ایمان آورده باشد تا از همه اسرار رسالت و آنچه در آغاز وحی نازل شده آگاه باشد، و نیز پیوسته و در همه اوقات در کنار پیامبر بوده و نیکو از او متابعت کرده باشد تا از تمام اعمال و اقوال حضرتش با خبر باشد، و نیز از کودکی از کارهای جاهلی منزه باشد تا بتواند آراسته به

(۱) – سوره هود / ۱۷.

(۲) – سوره ء آل عمران / ۸۱.

(۳) – سوره ء شعراء / ۲۱۴.

(۲۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، بنو هاشم (۲)، غدیر خم (۱)، الشهادة (۱)، سورة هود (۱)

اخلاق و آداب آن حضرت بوده و مانند فرزند بزرگ او باشد. و همه این شرطها جز در علی علیه السلام موجود نبوده است.
اما عبد الله بن سلام پس از هجرت ایمان آورد بنابر این از شأن نزول سوره هایی که در مکه نازل شده بی خبر بوده است، و چون چنین است پس از اسلامش نیز تأویل درست آنها را نمی‌دانسته است، وقتی سلمان فارسی که عمر در از سیصد و پنجاه ساله خود را در راه فرا گیری اسرار انجیل و تورات و زبور و کتابهای پیامبران گذشته و قرآن کریم صرف نموده من عنده علم الکتاب نباشد زیرا شروط گذشته را فاقد بوده است، پس چگونه عبد الله بن سلام می‌تواند باشد که حتی انجیل را هم نخوانده و شروط گذشته نیز در او نبوده است؟ به علاوه آنچه از رئیس دین علی علیه السلام در خطبه‌ها از اسرار و حقایق بروز نموده از او بروز نکرده است مانند فرمایش آن حضرت: سلونی قبل ان تفقدونی، فان بین جنبی علوما کالبحار الزواخر (از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید، که میان دو پهلوی من دریاهای خروشانی از علم و دانش موج می‌زند)، و مانند آنچه از معارف و حکمتها در تأویلات و اسرار کتاب خدا از اولاد او امامان هدایت علیهم السلام صدور یافته است (۱).
۱۲ – ابوحیان اندلسی گوید: قتاده گفته است: (مراد، افرادی مانند عبد الله بن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی است). و مجاهد گفته است: (فقط عبد الله بن سلام است). اما این دو نظریه درست در نمی‌آید مگر آن که آیه مدنی باشد در حالی که جمهور دانشمندان معتقدند که آیه مکی است. و محمد بن حنفیه و امام باقر علیه السلام گفته اند: او علی بن ابی طالب علیه السلام است (۲).

(۱) – ر. ک: ینابیع المودة / ۱۰۲ – ۱۰۵.
(۲) – تفسیر البحر المحیط ۵ / ۴۰۱.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، محمد بن الحنفیة إبن الإمام أمیر المؤمنین علیه السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، عبد الله بن سلام (۲)، الکرم، الکرامة (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

روایات خاصه درباره من عنده علم الکتاب

۱۳ – آلوسی گوید: محمد بن حنفیه و امام باقر علیه السلام گفته اند: مراد از آن کس علی است، کرم الله وجهه. (۱) روایات خاصه درباره من عنده علم الکتاب ۱۴ – فیض کاشانی در تفسیرش از کتاب احتجاج روایت می‌کند که: مردی از علی بن ابی طالب علیه السلام از برترین مناقبش پرسید، حضرت این آیه را خواند و فرمود: منظور از من عنده علم الکتاب من هستم. (۲) ۱۵ – علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام که فرمود: آن که همه علم کتاب نزد او است امیرمؤمنان علی علیه السلام است. از آن حضرت پرسیدند: آن که همه علم کتاب نزد او است داناتر است یا آن که علمی از کتاب نزد او است؟ فرمود: علم دومی در برابر علم اولی تنها به اندازه قطره ای است که از آب دریا بر بال پشه می‌نشیند. (۳) ۱۶ – امام صادق علیه السلام فرمود: علم کتاب به خدا سوگند همه اش نزد ماست، به خدا سوگند همه اش نزد ماست.
۱۷ – عیاشی روایت کرده که به امام باقر علیه السلام گفتند: این پسر عبد الله بن سلام پندارد که پدرش همان کسی است که خداوند در حق او فرموده است: (آن کس که علم کتاب نزد او است). فرمود: دروغ می گوید، آن کس علی بن ابی طالب علیه السلام است (۴).
پس از آن که با ملاحظه این اخبار روشن شد که مراد از آن کس که علم کتاب

(۱) – تفسیر روح المعانی ۱۳ / ۱۵۸.

(۲) – تفسیر صافی ۳ / ۷۷.

(۳) – تفسیر قمی ۱ / ۳۶۷.

(۴) – تفسیر عیاشی ۲ / ۲۲۰

(۲۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (۱)، محمد بن الحنفیة إبن الإمام أمیر المؤمنین علیه السلام (۱)، علی بن إبراهیم (۱)، عبد الله بن سلام (۱)، البول (۱)

نزد او است سرور اوصیا علی علیه السلام است، باید دانست که آن حضرت دو گونه گواهی بر حقانیت رسالت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم داده است: گواهی قولی و گواهی فعلی، یعنی در گفتار و کردار مؤید رسالت آن حضرت بوده است. علی علیه السلام با گفتار خود که نمونه عالی معارف و آیت در فصاحت و بلاغت بود بارها و بارها به رسالت آن حضرت اقرار کرده است، و نیز در عمل مو به مو دستورات آن حضرت را به کار می‌برد.

در اینجا بسیار مایلم سخنی را که علامه آیة الله خوئی رحمه الله در تفسیر خود پیرامون تصدیق علی علیه السلام نسبت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است بیاورم. او گوید:

(تصدیق علی علیه السلام با آن مهارت در بلاغت و معارف و دیگر علوم، نسبت به اعجاز قرآن خود دلیل مستقلی است بر آن که قرآن وحی الهی است. زیرا این تصدیق نمی‌تواند از روی جهل و فریب خوردگی باشد. چگونه، حال آن که او خداوند فصاحت و بلاغت است و همه علوم اسلامی از او سرچشمه می گیرد و او نمونه عالی در معارف است، و مخالف و موافق به نبوغ و فضل او اقرار دارند؟! و نیز این تصدیق نمی‌تواند تصدیقی صوری و ناشی از منفعت دوستی و جاه طلبی و مال دوستی باشد، چگونه، حال آن که او منار زهد و تقواست و سخت از دنیا وزر و زیور آن رو یگردان بود، و آن گاه که زعامت مسلمانان به او پیشنهاد شد بدین شرط که به روش خلفای پیشین (ابو بکر وعمر) عمل کند، نپذیرفت و از آن دست کشید. و او بود که حتی برای چند روز اندکی هم با معاویه کنار نیامد و او را در پست خود باقی نگذاشت با این که می‌دانست عزل او از حکومت چه عواقب وخیمی را در پی خواهد داشت. بنابر این باید تصدیق او به اعجاز قرآن کریم تصدیقی حقیقی و مطابق با واقعیت بوده و از ایمان راستین سرچشمه گرفته

(۲۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الزهد (۱)، الجهل (۱)

اشکال: گواهی علی علیه السلام بر نبوت چه حجیتی دارد؟

باشد. و این همان مطلب درست و واقعیت مطلوب است). (۱) واقدی مورخ نیز نظیر چنین سخنی دارد، وی گوید: علی علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود مانند معجزه عصا برای موسی علیه السلام و زنده کردن مردگان برای عیسی علیه السلام. (۲) اشکال کسی که منکر اصل خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است گواهی کسی که فرع است یعنی علی علیه السلام برای او حجیت ندارد و نمی‌تواند رفع خصومت کند، پس چگونه خداوند گواهی چنین کسی را دلیل ثبوت نبوت می‌داند و با آن بر منکران نبوت و رسالت احتجاج می‌نماید؟

پاسخ بسنده کردن به گواهی فرع و پذیرفتن آن زمانی روا نیست که مستند به صرف اقرار و اعتراف باشد با قطع نظر از ظهور مقام و درجه او که او عالم به کتاب است و از هر چیزی آگاه است و بر اظهار معجزات وخوارق عادات تواناست که این هم عقلا ملازم با

عصمت و راستی است.

اما اگر این مقامات را برای شاهد در نظر بگیریم - با توجه به این که در آیه به نام هم ذکر نشده بلکه به وصف ذکر شده تا شخص منکر در گواهی او بیندیشد و به حقانیت او پی ببرد - و بعد به سخن او استشهاد کنیم این اشکال پیش نخواهد آمد و قطع خصومت خواهد نمود و ضرورتا اثبات کننده دعوی رسالت است گرچه شخص منکر اقرار نورزد.

(۱) - البیان فی تفسیر القرآن / ۹۱.

(۲) - فهرست ابن ندیم / ۱۱۱.

(۲۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، الشهادة (۲)، کتاب البیان فی تفسیر القرآن للسید الخوئی (۱)

پاسخ

باشد. و این همان مطلب درست و واقعیت مطلوب است). (۱) واقدی مورخ نیز نظیر چنین سخنی دارد، وی گوید: علی علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود مانند معجزه عصا برای موسی علیه السلام و زنده کردن مردگان برای عیسی علیه السلام. (۲) اشکال کسی که منکر اصل خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است گواهی کسی که فرع است یعنی علی علیه السلام برای او حجیت ندارد و نمی‌تواند رفع خصومت کند، پس چگونه خداوند گواهی چنین کسی را دلیل ثبوت نبوت می‌داند و با آن بر منکران نبوت و رسالت احتجاج می‌نماید؟

پاسخ بسنده کردن به گواهی فرع و پذیرفتن آن زمانی روا نیست که مستند به صرف اقرار و اعتراف باشد با قطع نظر از ظهور مقام و درجه او که او عالم به کتاب است و از هر چیزی آگاه است و بر اظهار معجزات وخوارق عادات تواناست که این هم عقلا ملازم با عصمت و راستی است.

اما اگر این مقامات را برای شاهد در نظر بگیریم - با توجه به این که در آیه به نام هم ذکر نشده بلکه به وصف ذکر شده تا شخص منکر در گواهی او بیندیشد و به حقانیت او پی ببرد - و بعد به سخن او استشهاد کنیم این اشکال پیش نخواهد آمد و قطع خصومت خواهد نمود و ضرورتا اثبات کننده دعوی رسالت است گرچه شخص منکر اقرار نورزد.

(۱) - البیان فی تفسیر القرآن / ۹۱.

(۲) - فهرست ابن ندیم / ۱۱۱.

(۲۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، الشهادة (۲)، کتاب البیان فی تفسیر القرآن للسید الخوئی (۱)

اقوال دیگر در آیه و پاسخ آنها

با توضیحات فوق، روشن شد که مراد از آن کس که علم کتاب نزد او است علی علیه السلام است و گواهی حضرتش بر حقانیت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با گفتار و کردار بوده است و آن حضرت با داشتن مقامات فوق به منزله یکی از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

اقوال دیگر در آیه و پاسخ آنها درباره تعیین این شخص در آیه اقوال دیگری هست که آنها را با پاسخش در اینجا می‌آوریم:

برخی گفته اند: مراد، کسانی از اهل کتابند که اسلام آوردند مانند عبد الله بن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی.

اما این سخن مردود است زیرا این سوره مکی است و اینان در مدینه ایمان آوردند. ابوحیان اندلسی گفته است: جمهور دانشمندان بر آنند که این سوره مکی است. (۱) وطبری گفته است: ابوبشر گوید: به ابو سعید خدری گفتم: این کس عبد الله بن سلام است؟ گفت: این سوره مکی است، پس چگونه می‌تواند عبد الله بن سلام باشد؟ (۲) و قرطبی گوید: ابن جبیر گفته است: این سوره مکی است و عبد الله بن سلام بعد از نزول این سوره در مدینه اسلام آورد، بنابر این آیه با او انطباق ندارد. (۳) آلوسی گوید: از شبهه ابن جبیر این گونه جواب داده اند که (این سوره مکی است ولی برخی از آیات آن مدنی است، و این آیه از آیات مدنی آن است).

(۱) – البحر المحیط ۹ / ۴۰۱.

(۲) – جامع البیان / ۱۰۴.

(۳) – الجامع لأحکام القرآن ۹ / ۳۳۶.

(۲۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن سلام (۲)، کتاب جامع البیان لإبن جریر الطبری (۱)، القرآن الکریم (۱)

اشکال: گواه بر نبوت یکی از بنی اسرائیل است

ولی تو می‌دانی که اثبات این مطلب نیازمند نقل است و باید از طریق نقل ثابت شود (و چنین نقلی نرسیده است ...) وشعبی منکر است که آیه ای از قرآن درباره عبد الله بن سلام نازل شده باشد. (۱) فخر رازی گوید: اثبات نبوت با گفتار یکی دو نفری که از دروغ گفتن معصوم نیستند روا نیست، و این سؤالی است که مطرح است. (۲) اشکال اگر گویی: آیه دیگری در قرآن کریم هست که صریحا می گوید یکی از بنی اسرائیل گواهی بر صحت رسالت و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داده است و آن آیه این است: قل أرایتم ان کان من عند الله وکفرتم به وشهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فامن واستکبرتم ان الله لایهدی القوم الظالمین. (۳) (به مشرکان مکه بگو: بگویید بدانم اگر این قرآن از سوی خدا باشد وشما بدان کافر شوید و شاهدی از بنی اسرائیل بر مثل آن گواهی داد و ایمان آورد و شما تکبر ورزیدید و ایمان نیاوردید (آیا شما گمراه نخواهید بود)؟ خداوند گروه ستمکاران را راه نمی‌نماید). بنابر این تردیدی نمی‌ماند که من عنده علم الکتاب هم همان شخص بنی اسرائیلی یعنی عبد الله بن سلام است.

پاسخ گرچه برخی از مفسران گفته اند آن شخص در آیه بالا عبد الله بن سلام است، ولی درست نیست و با تاریخ سازگاری ندارد زیرا سوره احقاف مکی است و

(۱) – روح المعانی ۱۳ / ۱۵۸.

(۲) – تفسیر کبیر ۱۹ / ۷۰.

(۳) – سوره احقاف / ۱۰.

(۲۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۱)، عبد الله بن سلام (۳)، الظلم (۱)، الشهادة (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

پاسخ

ولی تو می‌دانی که اثبات این مطلب نیازمند نقل است و باید از طریق نقل ثابت شود (و چنین نقلی نرسیده است ...) وشعبی منکر است که آیه ای از قرآن درباره عبد الله بن سلام نازل شده باشد. (۱) فخر رازی گوید: اثبات نبوت با گفتار یکی دو نفری که از

دروغ گفتن معصوم نیستند روا نیست، و این سؤالی است که مطرح است. (۲) اشکال اگر گویی: آیه دیگری در قرآن کریم هست که صریحا می‌گوید یکی از بنی اسرائیل گواهی بر صحت رسالت و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داده است و آن آیه این است: قل أرایتم ان کان من عند الله وکفرتم به وشهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فامن واستکبرتم ان الله لایهدی القوم الظالمین. (۳) (به مشرکان مکه بگو: بگویید بدانم اگر این قرآن از سوی خدا باشد وشما بدان کافر شوید و شاهدی از بنی اسرائیل بر مثل آن گواهی داد و ایمان آورد و شما تکبر ورزیدید و ایمان نیاوردید (آیا شما گمراه نخواهید بود)؟ خداوند گروه ستمکاران را راه نمی‌نماید). بنابر این تردیدی نمی‌ماند که من عنده علم الکتاب هم همان شخص بنی اسرائیلی یعنی عبد الله بن سلام است.

پاسخ گرچه برخی از مفسران گفته اند آن شخص در آیه بالا عبد الله بن سلام است، ولی درست نیست و با تاریخ سازگاری ندارد زیرا سوره احقاف مکی است و

(۱) – روح المعانی ۱۳ / ۱۵۸.

(۲) – تفسیر کبیر ۱۹ / ۷۰.

(۳) – سوره احقاف / ۱۰.

(۲۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۱)، عبد الله بن سلام (۳)، الظلم (۱)، الشهادة (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

عبد الله در مدینه اسلام آورده، پس این آیه قبلا نازل شده بود. وانگهی طبری در تفسیرش گوید: اهل تأویل در این آیه اختلاف دارند، برخی گفته اند: مراد از (مثل آن) تورات است و مراد از شاهد موسی علیه السلام است. و نیز از داوود درباره این آیه پرسیدند، وی گفت: عامر از مسروق نقل نموده که وی گفته است: به خدا سوگند، این آیه درباره عبد الله بن سلام نازل نشده، زیرا اسلام عبد الله در مدینه بوده است. و این آیه مکی است و درباره خصومت و درگیری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با قوم خود نازل شده است. بنابر این (مثل قرآن) تورات است و موسی هم مثل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و بنی اسرائیل ایمان به تورات و رسولشان آوردند وشما به پیامبر خود کافر شدید. (۱) خلاصه مطلب آن که: شاهدی برای تفسیر آن به عبد الله بن سلام در دست نیست بلکه شاهد بر خلاف آن موجود است و آن مکی بودن این سوره است. و این تو هم که اصل سوره مکی است ولی این آیه مدنی است استنباط گوینده است و دلیلی بر آن وجود ندارد بنابر این حجت نیست، و استدلال و احتجاج به چیزی که حجیت ندارد عقلا قبیح است، پس چگونه خداوند متعال به چیزی که حجیت ندارد احتجاج می‌نماید و آن را حجت کافی و قاطع خصومت می‌شمارد؟

برخی دیگر گفته اند: (مکی بودن آیه منافات ندارد با این که خبر از گواهیی دهد که بعدا صورت می‌گیرد). اشکال این سخن آن است که احتجاج و استدلال به دلیلی است که فعلا موجود نیست! و چه معنا دارد که خداوند متعال با گروهی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند: تو پیامبر نیستی، چنین احتجاج کند و بگوید: شما

(۱) – جامع البیان ۲۶ / ۶. پاسخ صحیح تر آن است که اصلا این آیه از مورد بحث ما بیرون است، زیرا در این آیه سخن از ایمان به (مثل قرآن) یعنی تورات است و در آیه مورد بحث ما سخن از گواهی دادن به حقانیت (خود قرآن) و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. بنابر این اگر آیه مدنی باشد و مراد از شاهد در این آیه عبد الله بن سلام باشد باز هم دلیل آن نیست که در آیه مورد بحث ما هم مراد، عبد الله باشد. (مترجم)

(۲۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، عبد الله بن سلام (۳)، الشهادة (۳)، کتاب جامع البیان لإبن جریر الطبری (۱)

اشکال: گواه بر رسالت خود خداوند است

امروز او را تصدیق کنید، زیرا چند سال بعد برخی از عالمان اهل کتاب به نبوت او گواهی خواهند داد؟!

اشکال ممکن است کسی بگوید: مراد از من عنده علم الکتاب خداوند است، گویی عبارت آیه چنین است:

(همین بس است که خداوندی که علم کتاب نزد او است گواه باشد).

پاسخ این عطف، عطف ذات همراه با صفتش به خود ذات (بدون صفت) خواهد بود، و این عطف نادرست و نارواست. علاوه آن که این قول با اخبار بسیاری که مراد از آن را علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند منافات دارد.

از بیانات گذشته روشن شد که آیه با هیچ یک از عالمان یهود مانند عبد الله بن سلام و امثال او منطبق نمی‌شود، زیرا سوره مکی است و اسلام آنان به اتفاق جمهور در مدینه بوده است، و چون بر آنان منطبق نمی‌شود لا‌جرم با امیرمؤمنان علیه السلام انطباق می‌یابد، زیرا اقوال مفسران از این چند نظریه بیرون نیست و هنگامی که نظریه های دیگر باطل شد نظریه ما اثبات می گردد.

کدام کتاب؟

برخی گفته اند: مراد از کتاب، تورات و انجیل است، و این قول کسانی است که من عنده علم الکتاب را عالمان اهل کتاب می‌دانند، و بطلان این نظریه روشن شد، زیرا اهل کتاب در مدینه اسلام آوردند نه در مکه. برخی دیگر گفته اند:

مراد، تورات است. بطلان این نیز روشن است. برخی دیگر گفته اند: مراد، لوح

(۲۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، الباطل، الإبطال (۲)

پاسخ

امروز او را تصدیق کنید، زیرا چند سال بعد برخی از عالمان اهل کتاب به نبوت او گواهی خواهند داد؟!

اشکال ممکن است کسی بگوید: مراد از من عنده علم الکتاب خداوند است، گویی عبارت آیه چنین است:

(همین بس است که خداوندی که علم کتاب نزد او است گواه باشد).

پاسخ این عطف، عطف ذات همراه با صفتش به خود ذات (بدون صفت) خواهد بود، و این عطف نادرست و نارواست. علاوه آن که این قول با اخبار بسیاری که مراد از آن را علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند منافات دارد.

از بیانات گذشته روشن شد که آیه با هیچ یک از عالمان یهود مانند عبد الله بن سلام و امثال او منطبق نمی‌شود، زیرا سوره مکی است و اسلام آنان به اتفاق جمهور در مدینه بوده است، و چون بر آنان منطبق نمی‌شود لا‌جرم با امیرمؤمنان علیه السلام انطباق می‌یابد، زیرا اقوال مفسران از این چند نظریه بیرون نیست و هنگامی که نظریه های دیگر باطل شد نظریه ما اثبات می گردد.

کدام کتاب؟

برخی گفته اند: مراد از کتاب، تورات و انجیل است، و این قول کسانی است که من عنده علم الکتاب را عالمان اهل کتاب می‌دانند، و بطلان این نظریه روشن شد، زیرا اهل کتاب در مدینه اسلام آوردند نه در مکه. برخی دیگر گفته اند:

مراد، تورات است. بطلان این نیز روشن است. برخی دیگر گفته اند: مراد، لوح

(۲۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، الباطل، الإبطال (۲)

کدام کتاب؟

امروز او را تصدیق کنید، زیرا چند سال بعد برخی از عالمان اهل کتاب به نبوت او گواهی خواهند داد؟!

اشکال ممکن است کسی بگوید: مراد از من عنده علم الکتاب خداوند است، گویی عبارت آیه چنین است:

(همین بس است که خداوندی که علم کتاب نزد او است گواه باشد).

پاسخ این عطف، عطف ذات همراه با صفتش به خود ذات (بدون صفت) خواهد بود، و این عطف نادرست و نارواست. علاوه آن که این قول با اخبار بسیاری که مراد از آن را علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند منافات دارد.

از بیانات گذشته روشن شد که آیه با هیچ یک از عالمان یهود مانند عبد الله بن سلام و امثال او منطبق نمی‌شود، زیرا سوره مکی است و اسلام آنان به اتفاق جمهور در مدینه بوده است، و چون بر آنان منطبق نمی‌شود لا‌جرم با امیرمؤمنان علیه السلام انطباق می‌یابد، زیرا اقوال مفسران از این چند نظریه بیرون نیست و هنگامی که نظریه های دیگر باطل شد نظریه ما اثبات می گردد.

کدام کتاب؟

برخی گفته اند: مراد از کتاب، تورات و انجیل است، و این قول کسانی است که من عنده علم الکتاب را عالمان اهل کتاب می‌دانند، و بطلان این نظریه روشن شد، زیرا اهل کتاب در مدینه اسلام آوردند نه در مکه. برخی دیگر گفته اند:

مراد، تورات است. بطلان این نیز روشن است. برخی دیگر گفته اند: مراد، لوح

(۲۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، الباطل، الإبطال (۲)

اشکال: چه دلیلی بر عمومیت و جامعیت کتاب مورد نظر هست؟

محفوظ است، و این قول کسانی است که مراد از من را خداوند دانسته اند، و بطلان این نظریه نیز به اثبات رسید. برخی دیگر گفته اند: مراد، قرآن کریم است.

یعنی کسی که همه علوم آن را دریافته و به تمام اسرار آن آگاه است و تأویل و تنزیل، ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق ومقید ومجمل و مبین آن را به خوبی می‌داند. گواهی چنین کسی برای حقانیت نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کافی است و او کسی جز امیرمؤمنان علی علیه السلام نمی‌باشد.

اشکال این عمومیت و جامعیت را از کجا اثبات می کنید، و به چه دلیل باید آن شاهد، علم به تمام کتاب داشته باشد؟

پاسخ اضافه کلمه علم به کتاب این عمومیت را می‌رساند، بنابر این مراد آیه علم به تمام کتاب است نه قسمتی از آن، کتابی که بیان همه چیز در آن هست. و این علم جامع به کتاب، ملازم با کمال عصمت و پاکی است و جز برای امیرمؤمنان علیه السلام برای دیگری حاصل نیست.

باید دانست که علم به ظاهر و باطن کتاب، کسبی نیست بلکه افاضه ای است از سوی خداوند و بخشش بزرگی است که جز کسانی که دارای فضایل بزرگ اخلاقی از جمله ملکه عصمت و طهارتند کسی شایستگی آن را ندارد. این گونه علم را خداوند به هر کسی بر اساس ظرفیت و مراتب استعداد وی می‌بخشد، از این رو می‌بینیم که انبیا علیهم السلام در علم و کمال متفاوتند، برخی یک حرف، برخی دو حرف، برخی سه حرف و بیشتر به آنان داده شده. و همه این علم به هیچ یک از انبیا داده نشده مگر به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای بزرگوار او علیهم السلام، البته این منع از

(۲۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، المنع (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

پاسخ

محفوظ است، و این قول کسانی است که مراد از من را خداوند دانسته اند، و بطلان این نظریه نیز به اثبات رسید. برخی دیگر گفته اند: مراد، قرآن کریم است.

یعنی کسی که همه علوم آن را دریافته و به تمام اسرار آن آگاه است و تأویل و تنزیل، ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق ومقید ومجمل و مبین آن را به خوبی می‌داند. گواهی چنین کسی برای حقانیت نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کافی است و او کسی جز امیرمؤمنان علی علیه السلام نمی‌باشد.

اشکال این عمومیت و جامعیت را از کجا اثبات می کنید، و به چه دلیل باید آن شاهد، علم به تمام کتاب داشته باشد؟

پاسخ اضافه کلمه علم به کتاب این عمومیت را می‌رساند، بنابر این مراد آیه علم به تمام کتاب است نه قسمتی از آن، کتابی که بیان همه چیز در آن هست. و این علم جامع به کتاب، ملازم با کمال عصمت و پاکی است و جز برای امیرمؤمنان علیه السلام برای دیگری حاصل نیست.

باید دانست که علم به ظاهر و باطن کتاب، کسبی نیست بلکه افاضه ای است از سوی خداوند و بخشش بزرگی است که جز کسانی که دارای فضایل بزرگ اخلاقی از جمله ملکه عصمت و طهارتند کسی شایستگی آن را ندارد. این گونه علم را خداوند به هر کسی بر اساس ظرفیت و مراتب استعداد وی می‌بخشد، از این رو می‌بینیم که انبیا علیهم السلام در علم و کمال متفاوتند، برخی یک حرف، برخی دو حرف، برخی سه حرف و بیشتر به آنان داده شده. و همه این علم به هیچ یک از انبیا داده نشده مگر به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای بزرگوار او علیهم السلام، البته این منع از

(۲۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، المنع (۱)، الکرم، الکرامهٔ (۱)

سوی مبدأ فیاض نیست بلکه به جهت قابلیتهای محدود آنهاست.

این تمامیت و عمومیت علم برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای حضرتش دلیل است بر آن که آنان همه درجات ظاهر و باطن کمال را پیموده اند و هزاران پله را زیر پا نهاده و به اوج کمال دست یافته اند، آنجا که دیگر فوق آن درجه و مرتبه ای تصور ندارد. در زیارت جامعه کبیره وارد است:

فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین، واعلی منازل المقربین، وارفع درجات المرسلین، حیث لایلحقه لاحق، ولایفوقه فائق، ولایسبقه سابق، ولایطمع فی ادراکه طامع.

(خداوند شما را به شریفترین جایگاه گرامیان، و برترین منازل مقربان، و بالاترین درجات رسولان رسانده است، آنجا که هیچ کس بدان نرسد، و هیچ بالا رونده ای به اوج آن دست نیابد، و هیچ پیشی گیرنده ای بر آن سبقت نجوید، و هیچ کس در ادراک آن طمع نبندد).

بنابر این، آیه شریفه دلالت دارد بر آن که همه علم کتاب نزد مولا امیرمؤمنان و امامان معصوم از اولاد او علیهم السلام است، و نیز می‌رساند که آنان داناتر وبرتر از سایر پیامبران اولوا العزم علیهم السلام اند، زیرا علم آن پیامبران محدود بوده و علم همه کتاب را در اختیار نداشته اند، و این مطلب را در گذشته به اثبات رساندیم.

چنان که در گذشته گفتیم در قرآن کریم درباره وزیر و وصی حضرت سلیمان علیه السلام آمده است که او علمی از کتاب را در اختیار داشت (۱) نه همه آن را، خواه آن کتاب لوح محفوظ باشد یا جنس کتابهای آسمانی یا کتاب سلیمان.

در حدیثی طولانی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: پیامبر شما نزد خداوند گرامی تر است یا سلیمان علیه السلام؟ گفتند: پیامبر ما، ای امیرمؤمنان، فرمود:

(۱) – سوره ء نمل / ۴۰.

(۲۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: النبی سلیمان علیه السلام (۲)، الإختیار، الخیار (۲)، الکرم، الکرامة (۱)

پس وصی پیامبر شما نیز از وصی سلیمان علیه السلام گرامی تر است، زیرا وصی سلیمان علیه السلام یک حرف از اسم اعظم خدا را در اختیار داشت و با همان یک حرف از خدا خواست و خداوند زمین میان او و تخت بلقیس را فرو برد و او در کمتر از یک چشم به هم زدن تخت را گرفت و آورد، ولی در نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم خدا هست و یک حرف را خداوند برای خود نگه داشته و به احدی از آفریدگانش نداده است.

گفتند: ای امیرمؤمنان، اگر این اسم اعظم نزد شماست پس در جنگ با معاویه و دیگران چه نیازی به یاران دارید و چرا دوباره مردم را به جنگ با او فرا می‌خوانید؟ حضرت این آیه را خواند: بل عباد مکرمون. لایسبقونه بالقول و هم بامره یعملون (۱) (بلکه بندگانی گرامی اند که در گفتار بر او سبقت نگیرند و تنها به فرمان او عمل می کنند)، و فرمود: من این قوم را به جنگ با معاویه فرا می‌خوانم تا حجت استوار گردد و آزمایش الهی انجام یابد. (۲)

(۱) – سوره ء انبیاء / ۲۶ و ۲۷.

(۲) – تفسیر برهان ۳ / ۲۰۵.

(۲۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: النبی سلیمان علیه السلام (۲)، الإختیار، الخیار (۱)

فصل ۴: آیه مباهله

اشاره

فصل ۳۴ – آیه مباهله دیگر از آیاتی که بر برتری علی مرتضی علیه السلام بر همه پیامبران غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد آیه مباهله است:

فمن حاجک فیه من بعد ماجاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم و نساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین (۱) (پس هر که درباره آن (قرآن یا عیسی) با تو به بحث و مجادله پرداخت پس از آن که علم آن به تو رسید، پس بگو: بیایید ما وشما فرزندان و زنان و جانهای خویش را بخوانیم آن گاه به درگاه خدا زاری کنیم و در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر هر کدام از ما دو گروه که دروغگوست قرار دهیم).

شأن نزول آیه از مسائلی که به حد ضروریات اولیه و امور مسلم رسیده است نزول آیه مباهله در حق اهل عبا و پنج تن برگزیده خدا علیهم السلام است، به گونه ای که این مطلب را بسیاری از محدثان و مفسران و مورخان و متکلمان در کتابهای خود آورده و

(۱) – سوره ء آل عمران / ۶۰.

صفحه(۲۸۵)

شأن نزول آیه

فصل ۳۴ – آیه مباهله دیگر از آیاتی که بر برتری علی مرتضی علیه السلام بر همه پیامبران غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد آیه مباهله است:

فمن حاجك فيه من بعد ماجاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم و نساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين (۱) (پس هر که درباره آن (قرآن یا عیسی) با تو به بحث و مجادله پرداخت پس از آن که علم آن به تو رسید، پس بگو: بیایید ما وشما فرزندان و زنان و جانهای خویش را بخوانیم آن گاه به درگاه خدا زاری کنیم و در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر هر کدام از ما دو گروه که دروغگوست قرار دهیم).

شأن نزول آیه از مسائلی که به حد ضروریات اولیه و امور مسلم رسیده است نزول آیه مباهله در حق اهل عبا و پنج تن برگزیده خدا علیهم السلام است، به گونه ای که این مطلب را بسیاری از محدثان و مفسران و مورخان و متکلمان در کتابهای خود آورده و

(۱) - سوره ء آل عمران / ۶۰.

صفحه(۲۸۵)

جزء مسائل مسلم و غیر قابل تردید انگاشته اند، بلکه بیشتر مسلمانان قائلند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در داستان مباهله با نصارای نجران از زنان جز پاره تن خود فاطمه علیها السلام، و از فرزندان جز دو نوه و گلهای خود حسن و حسین علیهما السلام، و از جانها (کسانی که به منزله جانند یا حکم خود شخص را دارند) جز برادرش علی علیه السلام را که نسبت به او منزلت هارون با موسی علیه السلام را داشت، فرا نخواند. اینانند اهل این آیه، و بسیاری از علمای عامه نزول این آیه را درباره آنان ذکر کرده اند، از جمله:

۱ - محمدبن جریر طبری در تفسیر خود گوید: پیامبر صبح زود بیرون آمد در حالی که حسین را در آغوش و دست حسن را در دست گرفته و فاطمه پشت سر حضرتش حرکت می کرد - درود خدا بر همه آنان باد. (۱) ۲ - حاکم نیشابوری در (مستدرك) وابونعیم در (دلائل) از جابربن عبد الله انصاری آورده اند که گفت: عاقب و سید (دو تن از سران نصارای نجران) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند و حضرت آنان را به اسلام دعوت نمود (... و داستان را ادامه می‌دهد تا آنجا که گوید) پس آنها را به نفرین در حق یکدیگر فراخواند و آنان وعده دادند. فردا صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و آمد و کسی را نزد آنان فرستاد اما آنان نپذیرفتند (... و در آخر سخن درباره معنای آیه گوید) مراد از انفسنا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعلی، و از ابناءنا حسن و حسین، و از نساءنا فاطمه علیهم السلام می‌باشد. (۲) ۳ - جارالله زمخشری گوید: پس نصارای نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند در حالی که آن حضرت، حسین را در آغوش و دست حسن را در دست گرفته و فاطمه در پشت سر آن حضرت وعلی در پشت سر فاطمه علیهم السلام در حرکت بود و

(۱) - جامع البیان ۳ / ۲۹۹. در این روایت نامی از علی علیه السلام برده نشده و روایت ناقص است. (م) (۲) - تفسیر درالمنثور ۲ / ۳۸.

(۲۸۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۳)، الزمخشری (۱)، کتاب جامع البیان لإبن جریر الطبری (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان می‌فرمود: هر گاه من دعا کردم شما آمین بگویید. اسقف نصارا به همراهان گفت: (ای گروه نصارا، من چهره هایی را می‌بینم که اگر خداوند بخواهد کوهی را به خاطر آنان از جا می کند، با آنان مباهله نکنید که به هلاکت می‌رسید ...) و در این حادثه دلیلی بر فضیلت اصحاب کساء هست که دلیلی از آن قوی تر وجود ندارد. (۱) ۴ - فخر رازی گوید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلائل کافی برای نجرانیان آورد ولی آنان بر جهل و نادانی خود پافشاری کردند، به آنان فرمود: خداوند مرا امر فرموده که اگر حجت را نپذیرید با شما مباهله کنم. گفتند: ما میرویم در کار خود میاندیشیم سپس

حضور شما میرسیم. چون بازگشتند به عاقب که رایزن آنان بود گفتند: ای عبد المسیح، نظر شما چیست؟ گفت: ای ترسایان، به خدا سوگند شما به خوبی می‌دانید که محمد پیامبری است که از جانب خدا فرستاده شده است و سخن درستی را هم درباره صاحب شما (عیسی علیه السلام) آورده است...

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که عبایی از موی سیاه بر دوش داشت بیرون شد و حسین را در آغوش و دست حسن را به دست گرفته و فاطمه پشت سر او وعلی رضی الله عنه پشت سر فاطمه در حرکت بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گفت: هر گاه من دعا کردم شما آمین گویید. اسقف نجران که این صحنه را مشاهده کرد گفت: (ای ترسایان، من چهره هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند تا کوهی را از جا برکند خداوند چنان کند، پس با آنان مباهله نکنید که هلاك می‌شوید و دیگر تا روز قیامت یک نفر نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند...)

و روایت شده است که: (چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن عبای مویین بیرون شد حسن رضی الله عنه آمد و پیامبر او را به زیر عبا برد، سپس حسین رضی الله عنه آمد او را نیز زیر عبا

(۱) – تفسیر کشاف ۱ / ۴۳۴.

(۲۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، الجهل (۱)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشری (۱)

برد، سپس فاطمه و سپس علی – رضی الله عنهما – آمدند، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه تطهیر را خواند: انما یرید الله (...۱). و بدان که این روایت به منزله روایتی است که صحت آن در میان اهل تفسیر و حدیث مورد اتفاق است. (۲) ۵ – قرطبی گوید: ابناءنا دلیل آن است که نوه های دختری را نیز فرزند نامند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن و حسین را با خود آورد و فاطمه پشت سر آن حضرت و علی پشت سر فاطمه در حرکت بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان می گفت: هر گاه من دعا کردم شما آمین گویید. (۳) ۶ – سبط ابن جوزی گوید: (چون آیه ندع ابناءنا وابناءکم نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه وحسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و گفت: خداوندا، اینان اهل منند). (۴) و عین همین عبارت را ابوحیان اندلسی (۵) و احمد حنبل (۶) و گنجی شافعی (۷) آورده اند.

این اقوالی که در شأن نزول آیه آوردیم قطره ای از دریا و ذره ای از صحرای بی کران است، برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب (احقاق الحق) ۳ / ۴۶ – ۷۹.

و در اینجا خوب است شقوقی را که در آیه احتمال می‌رود از زبان محقق دانشمند استاد محمدتقی فلسفی – که خداوند او را از گزند حوادث مصون بدارد – بیاوریم. ایشان گویند:

مباهله پنج تن اهل کساء و برگزیدگان الهی علیهم السلام با نصارای نجران از نظر عقلی

(۱) – سوره احزاب / ۳۳.

(۲) – تفسیر کبیر ۸ / ۸۵.

(۳) – تفسیر الجامع لأحکام القرآن ۴ / ۱۰۴.

(۴) – تذکرة الخواص / ۱۸.

(۵) – البحر المحیط ۲ / ۴۷۹.

(۶) – مسند ۱ / ۱۸۵.

(۷) – تذکرة الخواص / ۱۸.

(۲۸۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۲)، القرآن الکریم (۱)

چهار گونه تصور دارد: ۱) دعای هر دو طرف مستجاب شود و هر دو دسته هلاک گردند. ۲) دعای هیچ کدام مستجاب نشود، و این امر سبب شود تا هر دو گروه که از سردمداران اجتماع و مبلغان دین بوده اند از نظر مردم بیفتند و ارزش آنان ساقط شود. ۳) دعای نجرانیان مستجاب شود و گروه مخالف آنان گرفتار عذاب الهی شود. ۴) دعای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مستجاب شود و نجرانیان دچار عذاب و هلاکت گردند.

هر یک از این احتمالات که غالب شود موجب آن است که طرفین دعوا جانب احتیاط گیرند و از اقدام به مباهله خودداری نمایند، زیرا در این کار احتمال هلاکت و برافتادن از صحنه حیات و گرفتاری به عذاب است. با توجه به این نکته معلوم می‌شود که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برترین مرحله یقین به حقانیت خود قرار داشتند، و اگر کمترین تردید و اضطرابی در آنان وجود داشت هرگز به این امر خطیر اقدام نمی‌کردند. زیرا در این اقدام دو احتمال بود: یا به عذاب و هلاکت می‌رسیدند و یا از نظر مردم می‌افتادند و قدر و قیمت آنان نزد مردم کاهش می‌یافت. روی همین وسوسه‌ها و تردیدها بود که نجرانیان بازگشتند و جرأت بر مباهله پیدا نکردند و پس از آن که به این کار حاضر نشدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هلاکت بر نجرانیان سایه افکند، و اگر ملاعنه و مباهله می‌کردند همگی به بوزینگان و خوکها مسخ میگشتند و این بیابان بر آنان پر از شعله های آتش می‌شد، و خداوند نجران و نجرانیان را از ریشه بر می‌انداخت حتی مرغان بر شاخسار درختان را، و یک سال نمی‌گذشت که همگی نابود می‌شدند). (۱)

(۱) – حدیث در تفسیر ابوالسعود ۲ / ۴۷. و نیز ایشان بیانی جالب دارند در این که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان زنان و فرزندان و انفس، فاطمه وحسن و حسین وعلی علیهم السلام را انتخاب فرمود، گویند: انسان خردمند

(۲۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

شاید این معنی که هیچ گونه وسوسه و شک و تردید و اضطرابی به آن بزرگواران دست نداد و این که مباهله تنها میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نجرانیان نبود بلکه همه پنج تن علیهم السلام طرف دعوا بودند از دقت در خود آیه شریفه به دست آید.

علامه طباطبائی رحمه الله گوید: در اینجا نکته ای است و آن این که: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (پس از آن که دانش آن به تو رسید مباهله کن)، و این می‌رساند که چون تو یقین به حقانیت خویش داری دل خوش دار که به اذن خدا پیروز می‌شوی و خدا یاور توست و هیچ گاه تو را تنها نخواهد گذارد.

و نیز گوید: مباهله و ملاعنه گرچه به حسب ظاهر میان احتجاج گونه ای بود میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نجرانیان، ولی این دعوت عمومیت داشت و فرزندان و زنان را نیز شامل بود تا دلیل اطمینان داعی به حقانیت و راستی دعوت خود باشد، زیرا خداوند مهر و محبت زن و فرزند را در دل انسان به ودیعت نهاده و انسان در راه نگهداری آنان جانفشانی می‌کند و به خاطر حمایت از آنان و غیرت بر آنان خود را به خطر می‌اندازد، ولی می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به همراه خود می‌آورد حتی فرزندان را که طبیعتا علاقه بیشتری به آنان دارد جلو می‌اندازد!

و نیز گوید: این که فرموده است: (پس لعنت خدا را قرار می‌دهیم) بیان حال ابتهال و زاری آنان به درگاه خداست، و این که فرموده: (قرار می‌دهیم) و

همیشه در هر کار به افراد زبده و متخصص و شایسته آن مراجعه می‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌بایست در دعا و مباهله، کسانی را برگزیند که شایستگی آن را داشته باشند و دعای آنان در پیشگاه خدا ردخور نداشته باشد. لذا وقتی که خداوند به او دستور داد که زنان و فرزندان و کسانی را که به منزله جان تو هستند همراه خود ببر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بررسی نمود و در میان زنانی که به او منسوبند از همسران و دختران و دیگر زنان امت، کسی را عدیل و برابر حضرت زهرا علیها السلام، و در میان مردان امت کسی را عدیل و برابر علی علیه السلام نیافت، لذا آن دو را تنها آورد، و در میان فرزندان نیز حسن و عدیل و نظیر او حسین علیهما السلام را به همراه آورد. این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روشنگر آن است که در میان همه امت اسلامی از مرد و زن و کودک، هیچ کس عدیل و برابر آنان نبوده است و در پیشگاه خداوند شخصی آبرومندتر از آنان وجود نداشته است.

(۲۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)

نفرموده: (از خدا می‌خواهیم که چنین کند) اشاره به این است که این دعا غیر قابل رد است و حتما مستجاب می‌شود زیرا وسیله ای است برای امتیاز حق از باطل.

و نیز گوید: منظور از الکاذبین (دروغگویان) گروه خاصی از آنهاست نه هر دروغگویی در هر جا و هر که باشد، مراد دروغگویانی است که در طرفین این احتجاج میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نجرانیان قرار دارند، که یک طرف دعوا می‌گفت:

خدا یکی است و عیسی بنده و رسول خداست، و طرف دیگر دعوا می‌گفت:

عیسی پسر خداست و خدا یکی از اقنوم است. بنابر این واضح است که اگر دعوا و مباهله میان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نصارای نجران بود - یعنی یک طرف دعوا یک نفر و طرف دیگر دعوا گروهی بودند - باید طور دیگری تعبیر می‌آورد که قابل انطباق بر مفرد و جمع باشد، مثلا می‌فرمود: فنجعل لعنة الله علی من کان کاذبا. در صورتی که چنین نگفت، و همین دلالت دارد که هر دو طرف دعوا جمع و گروه بوده اند. و این می‌رساند که حاضران در مباهله همگی شریک در دعوا بوده اند و عنوان کذب بر همگی اطلاق می‌گردیده است. پس معلوم شد که کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این مباهله شرکت داشتند یعنی علی و فاطمه وحسن و حسین علیهم السلام در این دعوا و دعوت شریک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند، و این برترین و بالاترین منقبتی است که خداوند ویژه خاندان پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم نموده است همان طور که از میان مردان و زنان و فرزندان امت تنها آنان را به نام جان و زن و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده است. (۱)

مراغی در تفسیر خود گوید: این که در مباهله، فرزندان و زنان را بر انفس مقدم داشت با آن که یک مرد همیشه خود را فدای آنان می‌کند و هیچ گاه آنان را

(۱) - ر. ک تفسیر المیزان ۳ / ۲۲۳ - ۲۲۵.

(۲۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الکذب، التکذیب (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، النوم (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

به خطر نمی‌اندازد، برای آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطمینان کامل و یقین قطعی داشت که حق با او است و در این کار کمترین خطری متوجه خاندانش نخواهد شد. (۱) زمخشری گوید: اگر گویی: دعوت به مباهله برای آن بود که دروغگو در طرفین دعوا مشخص شود و این چیزی بود میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آنان که او را تکذیب می‌کردند، پس چرا

فرزندان و زنان را نیز با خود آورد؟ گویم: این دلیل آن است که او به کار خود و حقانیت خویش اطمینان کامل داشت، زیرا جرأت کرد کـه عزیزان و پـاره هـای جگر خـود و محبوبـترین مردم در نظر خـود را بـه مخـاطره انـدازد ... و ایـن که در میـان همه عزیزان، فرزنـدان و زنان را انتخاب کرد برای آن است که اینان از همه عزیزتر و دلبندترنـد و یک مرد همیشه در راه آنان جانفشانی می کند، و آوردن آنان در این صـحنه خطرناک به جهت اطمینان به حقانیت خود است ... و این که زنان و فرزندان را بر انفس مقدم داشت می‌خواست به مقـام و الاـ و منزلت نزدیـک آنان آگـهی دهـد و اعلام بـدارد که آنان حتی از جان عزیزترنـد. (۲) علامه سید شرف الـدین رحمه الله گوید: در اینجا نکته ای است که تنها عالمان علم بلاغت به عمق آن میرسـند و راسـخان در علم و عارفان به اسـرار قرآن قـدر آن را می‌شناسـند و آن این که: آیه کریمه ظهـور دارد در عمومیت فرزنـدان و زنـان و انفس چنـان که علمـای علم بیـان گواهند و کسانی که می‌دانند جمع مضاف، حقیقت در استغراق است این مطلب را به خوبی می‌دانند.

اما این عمومات از آن جهت در خصوص آنان اطلاق شده است که آنان چند

(۱) - تفسیر مراغی ۳ / ۱۷۴.

(۲) - تفسیر کشاف ۱ / ۴۳۴.

صفحهمفاتیح البحث: الزمخشری (۱)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشری (۱)

یک نکته جالب

نفر نمونه هـای اسـلام و کامـل ترین مردم و برگزیـدگان عـالم و بهترین بهترینـان از فرزنـدان آدمنـد و روحانیت اسـلامی و خلوص عبودیتی که در آنان است در هیچ یک از آفریدگان وجود ندارد، بنابر این دعوت آنان برای مباهله در حکم دعوت همگان است و حضور همـان چنـد نفر به منزله حضور همه امت است و آمین گفتن آنـان بر دعـای پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم کافی است و نیـازی به آمین دیگران نـدارد. بـا توجه به این مطلب روا می‌شود که آن عمومات بر خصوص همین چنـد تن اطلاق گردد. و هر که در اسـرار کتاب با حکمت الهی غور کنـد و در آن بیندیشـد و بر اهـداف آن آگاهی یابد خواهد دانست که اطلاق این عمومات بر خصوص آنان نظیر محتوای این شعر است که:

لیس علی الله بمسـتنکر * ان یجمع العـالم فی واحـد (هرگز از خداونـد ناخوشاینـد و ناممکن نیست که همه عالم را در یک شـخص فراهم آورد).

یـک نکته جـالب: این که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم از میـان انفس، علی و از میـان زنان زهرا را برگزیـد و آورد اما از میان فرزنـدان دو تن را آورد و اکتفـا به یکی نکرد دلیـل همـان مطلبی است که مـا گفتیم که آنان از همه برترنـد، زیرا چون برای علی و فـاطمه نظیری در میـان انفس و زنهـا نبود وجود همین دو تن کافی بود، بر خلاف حسن و حسـین که وجود یکی از آن دو از وجود دیگری بی نیـاز نمی‌کرد زیرا هر دو برابر بودنـد و اگر تنها یکی از آنها را فرا می‌خوانـد ترجیـح بلا مرجح بود و این کار با عـدل و حکمت سازگـاری نـداشت. آری اگر در میـان فرزنـدان کسـان دیگری همتای آن دو پیـدا می‌شدنـد پیامبر آنان را نیز فرا می‌خواند چنان که اگر برای علی و فاطمه نیز در میان انفس و زنان نظیری بود بر اساس قانون حکمت و عدل و

صفحهمفاتیح البحث: الهدف (۱)

استفاده برتری علی علیه السلام از آیه مباهله

مساوات تنها آن دو تن را بر نمیگزید و دیگران را نیز با خود می‌آورد. (۱) استفاده برتری علی علیه السلام از آیه مباهله بهترین دلیل برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر حتی از انبیا علیهم السلام غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همین آیه است، زیرا خداوند او را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده است، و از روایات و گفتار مورخان و محدثان بر می‌آید که مراد از انفسنا علی علیه السلام است.

محمد بن طلحه شافعی ضمن بیانی در فضیلت زهرا علیها السلام در این آیه، گوید:

این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را میان خود و میان علی علیه السلام که به منزله جان او بوده است قرار داد دلیل بر آن است که می‌خواست فاطمه از هر سو حراست گردد و بدین سبب اهمیت شأن او روشن شود، زیرا حراست با احاطه انفس بیش از حراست با احاطه ابناء است. (۲) ابن حجر هیتمی گوید: دارقطنی روایت کرده است که: علی علیه السلام در روز شوری با حاضران احتجاج کرد و گفت: شما را به خدا سوگند که آیا در میان شما کسی هست که خویشاوندیش از من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکتر باشد؟ و غیر از من کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را نفس خود قرار داده و فرزندان او را فرزندان خود و زن او را زن خود قرار داده باشد؟ گفتند: نه، خدایا. (۳) فخر رازی گوید: در ری مردی بود به نام محمود بن حسن حمصی که معلم شیعیان دوازده امامی بود. وی می‌پنداشت که علی رضی الله عنه از همه پیامبران غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل است و دلیل او آیه انفسنا بود. می‌گفت: مراد از انفسنا نمی‌تواند خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد، زیرا انسان هیچ گاه خودش را دعوت

(۱) – الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام / ۳.

(۲) – مطالب السؤول / ۷.

(۳) – الصواعق المحرقة / ۱۵۷.

(۲۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، محمد بن طلحة (۱)، النوم (۱)، کتاب الصواعق المحرقة (۱)

نمی کند، پس مراد از آن کس دیگری است، و همه اجماع دارند بر آن که مراد علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. بنابر این آیه دلالت دارد بر آن که نفس علی همان نفس محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. و نیز نمی‌تواند نفس او عین نفس آن حضرت باشد پس مراد آن است که نفس او مانند نفس آن حضرت است، و این مقتضی مساوات از همه جهت است، ولی مسأله نبوت و فضیلت به دلایلی از این عموم بیرون است، زیرا محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر بود وعلی نبود و نیز اجماع منعقد است بر آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از علی رضی الله عنه افضل است، می‌ماند بقیه فضایل که در آنها با یکدیگر برابرند، و چون اجماع قائم است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سایر پیامبران علیهم السلام افضل است پس علی علیه السلام نیز افضل از آنان می‌باشد. این است وجه استدلال به ظاهر این آیه. (۱) در تأیید این استدلال به آیه شریفه حدیثی است که مورد قبول موافق و مخالف است و آن سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: (هر که می‌خواهد به علم آدم، طاعت نوح، محبوبیت ابراهیم، هیبت موسی و برگزیدگی عیسی بنگرد باید به علی بن ابی طالب بنگرد). زیرا این حدیث دلالت دارد که همه این صفاتی که در این پیامبران به طور پراکنده موجود است یک جا در علی علیه السلام گرد آمده است، و همین دلیل است که علی علیه السلام از همه پیامبران جز پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم افضل است. اما سایر شیعیان از گذشته و حال استدلال می‌کنند بر این که علی علیه السلام مثل نفس محمد صلی الله علیه و آله و سلم است مگر در برخی موارد که به دلیل خاص استثناست. و چون نفس محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل از صحابه است بنابر این نفس علی علیه السلام نیز افضل از سایر

صحابه می‌باشد.

فخر رازی پس از نقل این مطلب از حمصی، در پاسخ گوید: جواب این

(۱) - این بخش نقل به معنا گردید.

(۲۹۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۷)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۶)، علی بن أبی طالب (۱)

رد علامه مظفر بر فخر رازی

استدلال آن است که: همان گونه که اجماع میان مسلمانان منعقد است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل از علی است همچنین پیش از ظهور این شخص (حمصی) اجماع منعقد است که هر پیامبری از کسی که پیامبر نیست افضل است، و همه اجماع دارند که علی رضی الله عنه پیامبر نبوده است، پس قطعا ظاهر آیه می‌رساند که همان گونه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل از علی است سایر انبیا نیز از علی افضل می‌باشند. (۱) رد سخن فخر رازی علامه مجاهد شیخ محمد حسن مظفر رحمه الله پیرامون سخن رازی گوید: از سخنان رازی در تفسیر آیه استفاده می‌شود که وی دلالت آیه بر افضلیت علی علیه السلام از سایر صحابه را پذیرفته است، زیرا استدلال شیخ محمود حمصی را نقل کرد که چون علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و پیامبر از سایر انبیا برتر است پس علی علیه السلام نیز از آنها برتر است، و نیز از شیعیان نقل کرد که آنان به این آیه استدلال کرده اند بر افضلیت آن حضرت از سایر صحابه، و فخر رازی تنها مطلب اول (برتری علی علیه السلام از سایر انبیا علیهم السلام) را رد کرد و درباره مطلب دوم چیزی نگفت.

اما این که مدعی شده که پیش از ظهور حمصی اجماع منعقد شده بر افضلیت پیامبران بر دیگران، سخن درستی نیست. زیرا اجماع بر آن است که صنف پیامبران از اصناف دیگر بشر برترند و هر پیامبری از افراد امت خویش برتر است، اما چنین نیست که هر پیامبری از هر غیر پیغمبری برتر باشد گرچه آن غیر از امتهای دیگر باشد ... و نیز قول به برتری امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبران جز

(۱) - تفسیر کبیر ۸ / ۸۶.

(۲۹۶)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۵)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص به شیخ محمود حمصی ندارد تا با اجماعی که فخر رازی ادعا نموده منافات داشته باشد، بلکه شیعیان پیش از وجود این شیخ و پس از او قائل به آن بوده اند و در این باره به آیه مباهله و آیات دیگر استدلال نموده اند. (۱) علامه سید شرف الدین رحمه الله نیز پس از نقل سخن رازی گوید: دقت کن ببین او به روشنی دلالت آیه را بر برتری علی علیه السلام بیان نموده است و ناخود آگاه ندا به درستی این استدلال بلند کرده است. وی با آنچه از شیعیان گذشته و حال نقل کرده معارضه ای ننموده و کلمه ای در رد آنان بر قلم نیاورده است، گویی اعتقاد آنان را پذیرفته و به دلالت آیه بر عقیده آنان اعتراف نموده است، و تنها بر محمود بن حسن حمصی خرده گرفته است، در صورتی که اجماعی که رازی آن را بهانه قرار داده و بر حمصی حمله کرده است چیزی است که مورد قبول محمود حمصی و هم عقیده های او نیست. دقت کنید. (۲) علامه سبیتی مؤلف کتاب (رایة الحق) در کتاب ارزشمند دیگرش (المباهلة) پس از نقل تمام سخن رازی گوید: خواننده محترم ملاحظه

می کند و با ما همین نظر را می‌پذیرد که فخررازی در مورد دلالت آیه بر برتری علی علیه السلام از سایر صحابه مناقشه ای نکرده است، و نیز در مورد اتفاق مسلمانان بر صحت این حدیث که همه صفات کمال انبیا علیهم السلام در علی علیه السلام جمع است، مناقشه ننموده است. و این مطلب از پاسخی که به ادعای حمصی درباره برتری علی علیه السلام از سایر پیامبران غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده روشن می‌شود، و نیز استفاده ای را که شیعیان از آیه کرده اند در برتری آن حضرت رد نکرده است،

(۱) – دلائل الصدق ۲ / ۸۶.

(۲) – الکلمة الغراء / ۵.

(۲۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، الصدق (۱)

سخنی نادرست از صاحب المنار

تنها کاری که کرده در مناقشه خود با حمصی آن است که اجماعی را مدعی شده که خود آن را ساخته و بر مسلمانان لازم ساخته است!

و محمود حمصی می‌تواند در پاسخ او گوید: اجماعی که نخبگان ممتاز از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همه بنی هاشم و شیعیان از آن بیرونند اجماع نیست، هر گونه که فخر رازی بخواهد اجماع را تفسیر کند، و این اجماع در میان دیگر اجماعها که مسلمانان مدعی آنند قدر و قیمتی ندارد. و از نظر عقل روا نیست که اجماعی منعقد شود که تقریبا نیمی از مسلمانان که قائل به برتری علی علیه السلام از سایر پیامبران هستند از آن اجماع بیرون باشند.

و نیز می‌تواند بگوید: مسلمانان و نخبگان ممتاز از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش از آن که خدا این انسان (فخر رازی) و هم عقیده های او را بیافریند اجماع دارند بر آن که علی علیه السلام از همه پیامبران جز محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل است. و به نظر ما هم این مطلب از جهت واقع نگری درست است، و این اجماع با توجه به شرایط حجیت اجماع و امکان تحقق و وقوع آن همان اجماع درست و معتبری است که مسلمانان می‌توانند به آن احتجاج کنند. (۱) سخنی نادرست از صاحب المنار در تفسیر المنار گوید: روایات بر این اتفاق دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مباهله علی و فاطمه و دو فرزند آنان را برگزید، و کلمه نساءنا را تنها بر فاطمه، و کلمه انفسنا را تنها بر علی حمل می کنند. مصادر این روایات شیعیانند و هدف آنان نیز از این روشن است، و تا توانستند در ترویج این روایات کوشیدند تا نزد بسیاری از اهل سنت نیز رائج شد، ولی سازندگان این روایات نتوانستند به خوبی آنها را

(۱) – المباهلة / ۱۰۱.

(۲۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب تفسیر المنار لمحمد عبده (۱)، بنو هاشم (۱)

با آیه تطبیق دهند، زیرا هیچ عربی کلمه نساءنا را درباره دختر کسی به کار نمی‌برد خصوصا زمانی که آن شخص همسرانی هم داشته باشد، و چنین چیزی در لغت عرب مفهوم نیست. و بعیدتر از این تطبیق انفسنا بر علی – علیه الرضوان – است! (۱) چه باید گفت درباره مرد هوا پرستی که خداوند او را با داشتن علم و دانش گمراه ساخته و بر گوش و دلش مهر زده است؟!

معلوم نیست مراد او از این سخن که (مصادر و منابع این روایات شیعیانند) چیست؟ زیرا امام آنها یعنی فخر رازی مدعی است که مفسران و محدثان بر صحت این روایات اتفاق دارند. (۲) ابن طاووس رحمه الله در کتاب ارزشمند (سعدالسعود) حدیث مباهله را از کتاب (تفسیر ما نزل من القرآن فی النبی و اهل بیته) تألیف محمدبن عباس بن مروان معروف به ابن حجام یا ابن ماهیار از پنجاه و یک طریق از صحابه و دیگران روایت کرده و گوید که وی همه آنها را نام برده و از جمله اینهایند:

۱ – ابوالطفیل عامربن واثله ۲ – جریربن عبد الله سجستانی ۳ – ابوقیس مدنی ۴ – ابوادریس مدنی ۵ – حسن بن علی علیهما السلام ۶ – عثمان بن عفان ۷ – سعدبن ابی وقاص ۸ – بکربن مسمار (سمال) ۹ – طلحة بن عبد الله (عبیدالله – ظ) ۱۰ – زبیربن عوام ۱۱ – عبد الرحمن بن عوف ۱۲ – عبد الله بن عباس ۱۳ – ابورافع خدمتکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۱۴ – جابربن عبد الله انصاری ۱۵ – براءبن عازب ۱۶ – انس بن مالک ۱۷ – منکدربن عبد الله از پدرش ۱۸ – علی بن الحسین علیهما السلام ۱۹ – امام باقر علیه السلام ۲۰ – امام صادق علیه السلام ۲۱ – حسن بصری ۲۲ – قتاده ۲۳ – علباءبن

(۱) – تفسیر المنار ۳ / ۳۲۲.

(۲) – تفسیر کبیر ۸ / ۸۴.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الخلیفة عثمان بن عفان (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، طلحة بن عبد الله (۱)، أنس بن مالک (۱)، القرآن الکریم (۱)، النوم (۱)، کتاب تفسیر المنار لمحمد عبده (۱)

نقدی بر صاحب المنار

احمر ۲۴ – عامربن شراحیل شعبی ۲۵ – یحیی بن نعمان ۲۶ – مجاهد بن عمر کمی ۲۷ – شهربن حوشب. و ما در اینجا یک حدیث را می‌آوریم:

...چون صبح شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون شد در حالی که دست علی را به دست راست و دست حسن و حسین را به دست چپ داشت و فاطمه پشت سر همه حرکت می‌کرد، آنان هر کدام حله ای به تن داشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبایی بر دوش داشت، حضرت دستور داد زیر دو درختی را که آنجا بود رفتند، عبا را بر روی آنها گسترد و آنان را زیر عبا برد و شانه چپ خود را نیز زیر عبا برد در حالی که بر روی کمان خود به نام (یقع) (یا نبع) تکیه داده بود و دست راست را برای مباهله به سوی آسمان برداشت.

مردم همگی برای تماشا آمده بودند، رنگ از چهره سید و عاقب (سران نصارا) پرید و چنان مضطرب شدند که نزدیک بود عقل از سرشان بپرد، یکی از آنها به دیگری گفت: آیا با او مباهله کنیم؟ پاسخ داد: مگر نمی‌دانی که هیچ قومی با پیامبری مباهله نکردند جز آن که کودکانشان بزرگ نشدند و بزرگانشان باقی نماندند (...؟ ۱) نقدی بر صاحب المنار من معتقدم که صاحب (المنار) این سخن را تنها از روی عناد و دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام گفته است – خداوند با او مطابق عقیده اش رفتار کند -. او در موارد چندی از تفسیر خود ناخوشایندی خود از اهل بیت علیهم السلام را نشان داده است، از جمله: در جلد ۱۰ / ۴۶۰ گوید: هیچ یک از احادیث مهدی صحیح و قابل احتجاج نیست و با این حال با هم تعارض دارند و یکدیگر را رد می‌کنند، و

(۱) – سعد السعود / ۹۱. از حدیث مقداری را که مورد نیاز بود نقل کردیم.

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، النوم (۱)
ریشه همه آن احادیث یک گرایش سیاسی معروفی از سوی شیعیان بوده است، و شیعه در این احادیث خرافاتی دارند که با اصول دین مخالف است. (۱) و در ۳ / ۳۳۲ گوید: ابن عساکر از جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده است که در تفسیر آیه مباهله گفته است: پیامبر ابو بکر و فرزندانش و عمر و فرزندانش وعثمان و فرزندانش وعلی و فرزندانش را به همراه آورد.
و در ۱۲ / ۵۳ گوید: درباره شاهد در آیه ویتلوه شاهد منه (۲) روایات دیگری هست ... برخی از آنها می گوید: شاهد علی رضی الله عنه است، که شیعیان آنها را روایت کرده و تفسیر به امامت وی کرده اند ... و در مقابل، مخالفانشان نیز نظیر آن را درباره ابو بکر روایت کرده اند.
و در ۸ / ۴۲۶ در تفسیر آیه فاذن مؤذن ان لعنة الله علی الظالمین (۳) گوید: روایتی که امامیه از امام رضا علیه السلام وابن عباس رحمه الله نقل کرده اند که مراد آن مؤذن علی – کرم الله وجهه – است از طریق اهل سنت ثابت نگشته، و از آن امام بعید است که در آن روز (روز قیامت) مؤذن باشد در حالی که در بهشت به سر می‌برد.
و در ۸ / ۴۳۳ در تفسیر آیه وعلی الاعراف رجال (۴) گوید: مفسران درباره اهل اعراف اختلاف دارند، یک قول این است که آنها عباس و حمزه وعلی و جعفر ذو الجناحین رضی الله عنه هستند. این قول را آلوسی ذکر کرده و گوید که ضحاک از ابن عباس روایت نموده است، ولی ما در کتب تفاسیر روائی ندیده ایم، و ظاهرا از تفاسیر شیعه نقل کرده است.
(۱) – ظاهرا این سخن از جمع کننده تفسیر یعنی سید رشید رضاست نه از شیخ محمد عبده.
(۲) – سوره هود / ۱۷.
(۳) – سوره اعراف / ۴۳ و ۴۴.
(۴) – سوره اعراف / ۴۳ و ۴۴.
(۳۰۱)
صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۲)، إبن عساکر (۱)، جعفر بن محمد (۱)، الظلم (۱)، الشهادة (۳)، سورة هود (۱)

جرم شیعه چیست؟

جرم شیعه چیست؟
ما در اینجا از صاحب (المنار) و امثال او میپرسیم: بر فرض که طبق نظر شما مصادر این احادیث و روایات شیعیان باشند – گرچه این فرض درست نیست، زیرا در کتابهای صحیح و مسند شما آمده و اهل حدیث و تفسیر و تاریخ بر آنها صحه گذاشته اند – جرم و گناه شیعه چیست که نباید احادیث آنان را پذیرفت و بدانها احتجاج نمود؟ شگفتا از گروهی که احادیث خوارج را می‌پذیرند ولی احادیث کسانی را که پیرو کسی هستند که همتای قرآن و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام را نمی‌پذیرند!
آری، شیعه تنها یک گناه دارد و آن هم گناهی بسیار بزرگ و نابخشودنی! و آن ولایت و دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، آنان که خداوند طاعت آنان را طاعت خود و نافرمانی آنها را نافرمانی خویش دانسته است، آنان که پایه های استوار دین و ستونهای یقین اند، آنان که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان زدوده است، آنان که هر کس به دامان آنان چنگ زد رهایی یافت و هر که از آنان باز ماند غرق گردید، آنان که دروازه های علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دروازه های شهر فقه و حکمت و بهشتند، آنان که راه روشن و پهناور الهی هستند.

آری، جرم شیعه همین است و بس، تا آنجا که مخالفان، این تشیع و محبت را سبب جرح و قدح روایات آنان، و کینه و دشمنی با آنان را سبب عدالت و وثاقت ساخته اند!

مرگ باد بر این عملکرد! ای مخالفان شیعه کجا می‌روید؟ شما را به کجا می‌برند؟ در حالی که نشانه های حق برپا، چراغهای راه روشن و علامتهای جاده آشکار است و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که زمامداران حق و زبانهای راستین اند در

(۳۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الخوارج (۱)

میان شمایند!

ابن حجر عسقلانی در باب اسباب طعن گوید: تشیع دوستی علی و مقدم داشتن او بر صحابه است، هر که علی را بر ابو بکر و عمر مقدم بدارد در تشیع غلو کرده و نام رافضی بر او نهند، و اگر نه شیعه است. (۱) و نیز گوید: بیشتر کسانی که به نام ناصبی شناخته می‌شوند مشهور به راستگویی و دینداری هستند بر خلاف کسانی که معروف به رافضی اند که غالبا دروغگو و بی پروای در خبرگزاری هستند. اصل در این امر آن است که: ناصبیان معتقدند علی رضی الله عنه عثمان را کشته و به قاتلان او یاری داده است، و این را دیانتی می‌پنداشتند و بدان معتقد بودند. البته ستمگران به زودی خواهند دانست که چگونه سرنگون خواهند شد.

علامه سید محمد بن عقیل حضرموتی پیرامون سخن ابن حجر گوید: پوشیده نیست این که وی گوید: (همه دوستان علی علیه السلام که او را بر شیخین مقدم میشمارند رافضی اند و دوستان آن حضرت که او را بر همه صحابه جز شیخین مقدم می‌دارند شیعه هستند، و هر دو دسته عدالتشان خدشه دار است) بنابر این سخن، بسیاری از صحابه بزرگوار مانند مقداد، زید بن ارقم، سلمان، ابوذر خباب، جابر، ابو سعید خدری، عمار، ابی بن کعب، حذیفه، بریده، ابوایوب، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابو آلهیثم خزیمهٔ بن ثابت، قیس بن سعد، ابوطفیل عامربن واثله، عباس بن عبد المطلب و فرزندان او، بنی هاشم، بنی مطلب، همه و بسیاری دیگر همگی رافضی هستند، زیرا علی علیه السلام را بر شیخین مقدم میشمردند و دوستدار او بودند، وعده بی شماری از تابعین و تابعین تابعین از بزرگان ائمه و برگزیدگان امت که برخی از آنان امامان معصوم و همتایان قرآن

(۱) – (هدی الساری) مقدمه (فتح الباری) ص ۲۳۱.

(۳۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، خزیمهٔ بن ثابت (۱)، بنو هاشم (۱)، عثمان بن حنیف (۱)، زید بن أرقم (۱)، أبی بن کعب (۱)، سهل بن حنیف (۱)، محمد بن عقیل (۱)، قیس بن سعد (۱)، النوم (۲)، کتاب مقدمهٔ فتح الباری لابن حجر (۱)

برخی از شخصیتهای متهم به جرم تشیع

کریم بوده اند نیز رافضی هستند، و سوگند به خدا که خدشه دار نمودن عدالت اینان پشت را میشکنند. (۱) و نیز آن مرحوم درباره این سخن ابن حجر: (اصل در این مطلب آن است که ناصبیان) ... گوید: از این عبارت او استفاده می‌شود که می‌خواهد عقیده ناصبیان – که خدا با عدلش با آنان رفتار کند – را توجیه نماید که اعتقاد و دینداری آنان مبنی بر دشمنی علی علیه السلام که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است برای آنان رواست. و بدیهی است که این سخن فاسد است و هیچ با انصافی در بطلان آن شک نمی‌ورزد، زیرا اگر کسی در اعتقاد به باطل معذور بود و خداوند او را معذور می‌داشت بی شک یهود و نصاری نیز در کفر و بغضشان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عذر بزرگی داشتند، زیرا آنان به پیروی از دانشمندان و راهبان خود معتقد بودند آن حضرت پیامبر دروغین است و بدین مطلب اعتقاد داشتند. در صورتی که بطلان این مطلب بدیهی است. (۲) برخی از

شخصیتهای متهم به جرم تشیع در اینجا به ذکر پاره ای از شخصیتهای شیعه که به جهت دوستی اهل بیت علیهم السلام مطرد و خدشه دار گردیده و مورد کینه و دشمنی قرار گرفته اند میپردازیم.
خداوند همه آنان را از سوی صاحب ولایت بهترین پاداش دهد.
۱ – ابن عقده ذهبی (در گذشته به سال ۷۴۷) که از علمای بزرگ عامه است گوید: ابن عقده: وی حافظ عصر و محدث دریا علم و ناپیدا کرانه ابو العباس احمد بن
(۱) – العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعدیل / ۲۳.
(۲) – همان / ۵۵.
(۳۰۴)
صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الباطل، الإبطال (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

۱ – ابن عقده

کریم بوده اند نیز رافضی هستند، و سوگند به خدا که خدشه دار نمودن عدالت اینان پشت را میشکند. (۱) و نیز آن مرحوم درباره این سخن ابن حجر: (اصل در این مطلب آن است که ناصبیان) ... گوید: از این عبارت او استفاده می‌شود که می‌خواهد عقیده ناصبیان – که خدا با عدلش با آنان رفتار کند – را توجیه نماید که اعتقاد و دینداری آنان مبنی بر دشمنی علی علیه السلام که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است برای آنان رواست. و بدیهی است که این سخن فاسد است و هیچ با انصافی در بطلان آن شک نمی‌ورزد، زیرا اگر کسی در اعتقاد به باطل معذور بود و خداوند او را معذور می‌داشت بی شک یهود و نصاری نیز در کفر و بغضشان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عذر بزرگی داشتند، زیرا آنان به پیروی از دانشمندان و راهبان خود معتقد بودند آن حضرت پیامبر دروغین است و بدین مطلب اعتقاد داشتند. در صورتی که بطلان این مطلب بدیهی است. (۲) برخی از شخصیتهای متهم به جرم تشیع در اینجا به ذکر پاره ای از شخصیتهای شیعه که به جهت دوستی اهل بیت علیهم السلام مطرد و خدشه دار گردیده و مورد کینه و دشمنی قرار گرفته اند میپردازیم.
خداوند همه آنان را از سوی صاحب ولایت بهترین پاداش دهد.
۱ – ابن عقده ذهبی (در گذشته به سال ۷۴۷) که از علمای بزرگ عامه است گوید: ابن عقده: وی حافظ عصر و محدث دریا علم و ناپیدا کرانه ابو العباس احمد بن
(۱) – العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعدیل / ۲۳.
(۲) – همان / ۵۵.
(۳۰۴)
صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الباطل، الإبطال (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

۲ – شیخ مفید

محمد بن سعید کوفی از وابستگان بنی هاشم است که دانشمند نحو و مردی شایسته و ملقب به عقده بود ... او در نهایت قوه حافظه و کثرت حدیث بود ... از او روایت است که گفته: من درباره هشتصد هزار حدیث از احادیث اهل بیت و بنی هاشم پاسخ

می گویم. و نیز گفته است: من صد هزار حدیث با سند آنها در حفظ دارم. هنگامی که می‌خواست نقل مکان کند کتابهایش ششصد بار (شتر) شد. وی را به خاطر شیعه بودنش دشمن داشته اند. (۱) ۲ – شیخ مفید خطیب بغدادی گوید: محمد بن محمد بن نعمان ابو عبد الله معروف به ابن معلم شیخ رافضیان است. وی کتابهای بسیاری در عقاید ضاله آنان و دفاع از اعتقاداتشان نگاشته است ... او یکی از پیشوایان ضلالت بود. گروهی از مردم به دست او به هلاکت رسیدند تا آن که خداوند مسلمانان را از شر او خلاص کرد. (۲) و نیز گوید: و به من خبر رسیده که ابو القاسم معروف به ابن نقیب، هنگامی که ابن معلم شیخ رافضیان درگذشت مجلس جشنی ترتیب داد و گفت: حال که مرگ ابن معلم را دیدم دیگر باك ندارم که مرگ کی به سراغ من آید. (۳) اینها دو نمونه بود و به زودی در این باره سخن خواهیم گفت.

نمونه هایی از تحریف احادیث مناقب و از دسیسه هایی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای ابطال مطالبی که درباره فضیلت علی علیه السلام وارد شده به کار برده اند آن است که آنان نشانه تشیع و بدعت

(۱) – تذکرة الحفاظ ۳ / ۵۸ و ۵۹.

(۲) – تاریخ بغداد ۳ / ۲۳۱.

(۳) – همان ۱۰ / ۳۷۲.

(۳۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو عبد الله (۱)، بنو هاشم (۲)، محمد بن سعید (۱)، محمد بن محمد (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب تذکرة الحفاظ للذهبی (۱)

نمونه‌هایی از تحریف احادیث مناقب

محمد بن سعید کوفی از وابستگان بنی هاشم است که دانشمند نحو و مردی شایسته و ملقب به عقده بود ... او در نهایت قوه حافظه و کثرت حدیث بود ... از او روایت است که گفته: من درباره هشتصد هزار حدیث از احادیث اهل بیت و بنی هاشم پاسخ می گویم. و نیز گفته است: من صد هزار حدیث با سند آنها در حفظ دارم. هنگامی که می‌خواست نقل مکان کند کتابهایش ششصد بار (شتر) شد. وی را به خاطر شیعه بودنش دشمن داشته اند. (۱) ۲ – شیخ مفید خطیب بغدادی گوید: محمد بن محمد بن نعمان ابو عبد الله معروف به ابن معلم شیخ رافضیان است. وی کتابهای بسیاری در عقاید ضاله آنان و دفاع از اعتقاداتشان نگاشته است ... او یکی از پیشوایان ضلالت بود. گروهی از مردم به دست او به هلاکت رسیدند تا آن که خداوند مسلمانان را از شر او خلاص کرد. (۲) و نیز گوید: و به من خبر رسیده که ابو القاسم معروف به ابن نقیب، هنگامی که ابن معلم شیخ رافضیان درگذشت مجلس جشنی ترتیب داد و گفت: حال که مرگ ابن معلم را دیدم دیگر باك ندارم که مرگ کی به سراغ من آید. (۳) اینها دو نمونه بود و به زودی در این باره سخن خواهیم گفت.

نمونه هایی از تحریف احادیث مناقب و از دسیسه هایی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای ابطال مطالبی که درباره فضیلت علی علیه السلام وارد شده به کار برده اند آن است که آنان نشانه تشیع و بدعت

(۱) – تذکرة الحفاظ ۳ / ۵۸ و ۵۹.

(۲) – تاریخ بغداد ۳ / ۲۳۱.

(۳) – همان ۱۰ / ۳۷۲.

(۳۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو عبد الله (۱)، بنو هاشم (۲)، محمد بن سعید (۱)، محمد بن محمد (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب تذکرة الحفاظ للذهبی (۱)

راوی را نقل فضائل علی علیه السلام دانسته و آنچه را که وی نقل نموده دلیل بدعتگذاری او شمرده اند، بنابر این چنین راویی از نظر آنان مردود است گرچه از افراد موثق باشد. و دلیل و تأیید تشیع در نزد آنان ذکر فضائل علی علیه السلام است، بنابر این نقل حدیث در فضیلت آن حضرت درست نیست، زیرا موجب تأیید بدعت راوی در نظر آنان است.

روی این حساب، هر گاه به حدیث متواتری برخورند یا حدیثی را در کتابهای صحیحشان مشاهده کنند و راهی برای طعن و طرد آن نیابند دست به حیله دیگری زده آن را تأویل کنند و الفاظ حدیث را آن گونه که مطابق میل خود است تغییر دهند. ما در اینجا چند نمونه می‌آوریم تا به باطن پلید و عناد آنان با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه با امیرمؤمنان علیه السلام پی برده شود:

۱ - ابن حجر عسقلانی از اسماعیل بن عیاش که گفت: از حریز بن عثمان شنیدم که می‌گفت: این حدیث که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که به علی فرمود:

(تو نسبت به من مانند هارون با موسایی) حدیث درستی است ولی شنونده اشتباه کرده است. گفتم: پس درست آن چیست؟ گفت: به جای (هارون) (قارون) بوده است. (۱) ۲ - حافظ محدث حسنی مغربی (در گذشته به سال ۱۳۸۰) گوید: ابوسعد استرآبادی در دمشق وعظ می‌کرد، مردی برخاست و گفت: ای شیخ، نظرت درباره حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: انا مدینة العلم وعلی بابها چیست؟ وی لختی سر به زیر افکند، سپس سر برداشت و گفت: آری، این حدیث را به طور کامل کسی نمی‌داند مگر آن کس که در اسلام صدرنشین باشد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: أنا مدینة العلم، وعلی بابها، وابوبکر اساسها (پی و پایه آن)، و عمر حیطانها

(۱) - تهذیب التهذیب ۲ / ۲۳۹.

(۳۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، حدیث مدینة العلم (۱)، إسماعیل بن عیاش (۱)، دمشق (۱)

(دیوارهای آن)، و عثمان سقفها. شنوندگان هم پذیرفتند و آن را بیانی زیبا و درست دانستند. (۱) دشمنان آن حضرت به این هم بسنده نکردند بلکه این را نیز افزودند که: و معاویة حلقتها (حلقه در آن). یکی دیگر از آنان حدیث را چنین تحریف کرده است، گوید: مراد از (علی) علی بن ابی طالب نیست بلکه علی از علو است، گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهد بفرماید: (در آن شهر بسیار بلند است)! (۲) و علامه مذکور در ص ۱۰۹ گوید: به جان خودم سوگند که این یک دسیسه و نیرنگ شیطانی است که می‌خواهد بدین وسیله باب احادیث صحیح از فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسته شود.

مؤلف گوید: بنگر که چگونه حدیث را وقتی تنها درباره فضیلت علی علیه السلام است انکار می‌کنند ولی هنگامی که ابو بکر و امثال او بدان ضمیمه می‌گردد آن را می‌پذیرند؟! آیا این جز از روی عناد با سرور اولیا و همسر با وفای او فاطمه زهرا علیها السلام است؟

۳ - حافظ محدث جوینی خراسانی روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمامه سحاب خود را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام پیچید و دنباله آن را از جلو و عقب او انداخت و فرمود: پیش بیا، پیش آمد، فرمود: عقب برو، عقب رفت، فرمود: فرشتگان (در جنگ بدر) به همین صورت نزد من آمدند. (۳) و نیز از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در روز

غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمامه ای بر سر من نهاد و ادامه آن را بر دوشم افکند و فرمود: خداوند در جنگ

(۱) – فتح الملک العلی / ۱۵۶. گویند: (دروغگو کم حافظه می‌شود)، این مردک فکر نکرده که شهر ساختمان نیست که پایه و سقف داشته باشد! (م) (۲) – لسان المیزان ۱ / ۴۲۲.

(۳) – فرائد السمطین ۱ / ۷۶.

(۳۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الجوینی (۱)، غدیر خم (۱)، کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

ادامه نقد بر صاحب المنار

بدر و حنین مرا به فرشتگانی مدد رساند که این گونه عمامه بسته بودند. (۱) حلبی در کتاب (سیره) آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمامه ای داشت به نام (سحاب)، آن را به علی علیه السلام بخشید، و بسا بود که علی با آن عمامه از راه می‌رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: (علی در سحاب نزد شما آمد) و منظور حضرت همان عمامه سحاب بود که به او بخشیده بود. (۲) منظور شیعه که می گوید: (علی علیه السلام در سحاب است) همین است و سخن درستی هم هست، نه آنچه عبد الکریم شهرستانی تحریف نموده و گفته است:

شیعیان می گویند: علی در سحاب (ابر) می‌آید و رعد صدای او است و برق خنده او)! (۳) ابن منظور در لسان العرب ماده (عمم) گوید: عربها به مردی که آقایی یافته گویند: عمامه دار شد. و هر گاه بخواهند مردی را آقایی دهند عمامه بر سرش نهند. و مرد عمامه دار شد یعنی آقایی یافت، زیرا تاج عربها عمامه است، و هر جا که در عجم لفظ تاج را به کار برند در عرب لفظ عمامه به کار برده می‌شود. (۴) این که در (المنار) گفته است: (در زبان عربی کلمه (نساء) درباره دختر به کار نمی‌رود به ویژه هنگامی که دختر شوهر داشته باشد، و بعیدتر آن که مراد از (انفسنا) علی رضی الله عنه باشد) سخن سستی است که در نظر محققان هیچ ارزشی ندارد، و شگفتا از کسی که از مفسران به شمار می‌آید و شاگردانی در زمینه تفسیر دارد

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۷۶.

(۲) – السیرة الحلبیة ۳ / ۳۶۹.

(۳) – الملل والنحل / ۱۷۴.

(۴) – این بود پاره ای از عناد ورزی برخی از اهل سنت با شیعه که به مناسبت سخن سید رشید رضا نقل شد، و مطالب بعد رد بر ادامه سخن رشید رضاست.

(۳۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عبد الکریم (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

روایاتی در اتحاد نفس علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

ولی سخنی می‌گوید که در نظر اهل فن بسیار سست و بی ارزش است! و به نظر من این سخن از خود شیخ محمد عبده نیست بلکه از شاگرد و جمع کننده تفسیر او سید رشید رضاست که دشمنی با شیعه از خصوصیات او است. گویی وی این آیه را ندیده و نخوانده است که می‌فرماید: وان کانوا اخوة رجالا ونساء فللذکر مثل حظ الانثیین (... ۱) یعنی (هر گاه وارثان میت چند برادر و خواهر بودند (پسر و دختر بودند) پسر دو برابر دختر می‌برد). در این آیه کلمه نساء درباره دختران به کار رفته است و کسی در این

باره اختلافی ندارد.

و نیز فرموده: یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء فوق اثنتین (... ۲) در این آیه نیز کلمه نساء بر دختران اطلاق گردیده است. پس چگونه وی گفته است: هیچ عرب زبانی کلمه نساء را درباره دختران به کار نمی‌برد؟ مگر قرآن به زبان عربی فصیح و روشن نیست؟ چرا، او می‌داند ولی دلبستگی به زمین و مادیات، و پیروی از هوای نفس او را بدین سخن کشانده است. و کسی را که خدا روشن نکند هیچ گاه روشن نخواهد شد.

اما این که گفته است: (بعیدتر آن که مراد از انفسنا علی رضی الله عنه باشد) نیز نارواست، زیرا واحدی نیشابوری که از عالمان بزرگ اهل سنت در قرن چهارم است از جابر روایت کرده که این آیه درباره اهل کساء نازل شده است. و گوید: شعبی گفته است: مراد از ابناءنا حسن و حسین، و از نساءنا فاطمه، و از انفسنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. (۳) وابن حجر هیتمی مکی گوید: از عبد الرحمن بن عوف روایت است که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد به سوی طائف رفت و هفده یا نوزده شب آن

(۱) – سوره ء نساء / ۱۷۶.

(۲) – سوره ء نساء / ۱۰.

(۳) – اسباب النزول / ۶۸.

(۳۰۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)

را محاصره نمود، سپس به خطبه ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: (شما را به نیکی به خاندانم سفارش می‌کنم، و وعده شما حوض (کوثر در قیامت) است. سوگند به آن که جانم به دست او است، یا نماز را به پا می‌دارید و زکات می‌پردازید یا مردی را که به منزله نفس من است به سوی شما گسیل می‌دارم که گردن شما را بزند). آن گاه دست علی بن ابی طالب رضی الله عنه را گرفت و فرمود: و او همین است. (۱) وحافظ خطیب خوارزمی گوید: از مطلب بن عبد الله بن حنطب روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نمایندگان ثقیف هنگامی که حضور حضرت شرفیاب شدند فرمود: یا اسلام می‌آورید یا خداوند مردی را که از من – یا مانند نفس من – است بر سر شما برانگیزد (... ۲) و گوید: عائشه گفت: ای رسول خدا، بهترین مردم پس از شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب، او نفس من است و من نفس اویم. (۳) حافظ علامه گنجی شافعی در ضمن نقل حدیثی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی اصحاب خود مطالبی فرمود گوید: فاطمه گفت: ای رسول خدا، نمی‌بینم که درباره علی چیزی گفته باشی؟! فرمود: علی نفس من است، آیا دیده ای که کسی درباره خودش چیزی بگوید؟ (۴) علامه مجلسی رحمه الله گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی از یارانش پرسیدند، حضرت مطلبی فرمود: کسی گفت: پس علی چه؟ فرمود: تو از من درباره مردم

(۱) – الصواعق المحرقة / ۱۲۶.

(۲) – مناقب خوارزمی / ۸۱.

(۳) – همان / ۹۰.

(۴) – کفایة الطالب / ۲۸۸.

(۳۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الخوارزمی (۲)، کتاب

الصواعق المحرقهٔ (۱)

پرسیدی نه از خودم (وعلی خود من است). (۱) و نیز گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در مباهله با نصارای نجران) فرمود: خداوندا، این (علی) نفس من است و نزد من همتای با خود من است. خداوندا، این (فاطمه) زنان من است که برترین زنان جهان است. خداوندا، اینان (حسن و حسین) دو فرزند و نوه منند، پس من در جنگم با هر که اینان با او در جنگ باشند، و در صلح و سازشم با هر که اینان با او در صلح و سازش باشند. (۲) و در ذکر داستان جنگ احد نقل کرده که آن گاه که همه مردم گریختند و کسی جز علی وابودجانه سماک بن خرشه باقی نماند (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابودجانه را فراخواند و فرمود: ای ابادجانه، تو هم باز گرد و من بیعتم را از تو برداشتم، اما علی، پس او منم و من او (... ۳) و گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای پسر ابی طالب، تو عضوی از اعضای منی، هر جا من باشم تو هم همان جایی. (۴) علامه سبط ابن جوزی در داستان بنی ولیعه (قومی از عرب) از انس آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بنی ولیعه یا دست بر می‌دارند یا مردی را که مانند نفس خودم است به سوی آنان گسیل می‌دارم که امر مرا در میان آنان اجرا کند، با جنگجویان بجنگد و فرزندان را اسیر کند. ابوذر گفت: ناگاه سردی کف دست عمر را بر پشت خود احساس کردم که گفت: به نظر تو مرادش کیست؟

گفتم: مرادش تو نیستی، بلکه مردی است که کفش خود را پینه می‌زند، علی بن

(۱) – بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۶.

(۲) – همان ۳۷ / ۴۹.

(۳) – همان ۲۰ / ۱۰۷.

(۴) – همان ۳۸ / ۳۱۱.

(۳۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: صلح (یوم) الحدیبیهٔ (۲)، سماک بن خرشهٔ (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

ابی طالب (۱).

قندوزی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی نسبت به من به منزله نفس من است، طاعت او طاعت من و نافرمانی او نافرمانی من است (۲).

حافظ گنجی از ابن عباس روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند چهل هزار سال پیش از آن که دنیا را بیافریند چوب ترکه ای آفرید و آن را در برابر عرش قرار داد تا آغاز مبعث من فرا رسید، پس نیمی از آن را جدا کرد و پیامبرتان را از آن آفرید، و نیم دیگر علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۳) حافظ محب الدین طبری از براءبن عازب روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی با من به منزله سر من با بدن من است. (۴) علامه سید شریف رضی صاحب (نهج البلاغهٔ) گوید: اگر کسی بپرسد معنای دعوت فرزندان و زنان روشن است، اما معنای دعوت انفس چیست؟ زیرا معنا ندارد که انسان خودش را دعوت کند چنان که درست نیست که خود را امر و نهی نماید.

پاسخ: عالمان وراویان همه بر این متفقند که چون نمایندگان نصارای نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و در میان آنان اسقف (که ابوحارثهٔ بن علقمه بود) و سید وعاقب و دیگر سران آنها حضور داشتند، میان آنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره مسیح علیه السلام سخنانی رد و بدل شد که در کتابهای تفسیر مذکور است ... چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به مباهله فراخواند امیر مؤمنان علی را در جلو و فاطمه را پشت سر وحسن را سمت راست و حسین علیهم السلام را سمت چپ خود نشانید و

(۱) – تذکرهٔ الخواص / ۳۹.

(۲) – ینابیع المودة / ۵۵.

(۳) – کفایة الطالب / ۳۱۴.

(۴) – ذخائر العقبی / ۶۳.

(۳۱۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، البعث، الإنبعاث (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب ذخائر العقبی (۱)

نجرانیان را به ملاعنه و نفرین در حق یکدیگر فرا خواند: آنان از بیم جان خود و از ترس پیامدهای راستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دروغ خود به این کار تن ندادند.

روشن است که مراد از ابناء حسن و حسین علیهما السلام و مراد از نساء فاطمه و از انفس امیر مؤمنان علیه السلام است، زیرا در میان این گروه غیر آن حضرت کس دیگری نبود که مصداق انفسنا واقع شود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌تواند مراد از انفسنا باشد زیرا معنا ندارد که انسان خودش را بخواند همان گونه که معنا ندارد خود را امر و نهی کند، و از همین رو فقیهان گفته اند: فرمانده نمی‌تواند تحت فرمان خود باشد، زیرا همیشه مقام فرمانده بالاتر از فرمانبر است، و اگر خودش هم فرمانبر باشد باید خودش از خودش بالاتر باشد، و این محال است.

از جمله چیزهایی که این مطلب را روشن می‌کند روایتی است که واقدی در کتاب (مغازی) آورده است که: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ بدر باز می‌گشت و اسیران مشرکان را به همراه داشت یکی از اسیران به نام سهیل بن عمرو به شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسته شده بود، همین که چند میل از مدینه دور شدند خود را از بند آزاد کرد و گریخت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که سهیل بن عمرو را یافت او را بکشد. مسلمانان در جستجوی او شدند، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دید که در زیر درختی پنهان شده است، حضرت او را دستگیر کرد و دوباره به بند کشید و او را نکشت، زیرا آن حضرت تحت امر خود در نمی‌آمد و آن امر شامل خود حضرت نمی‌شد. آری اگر یکی از یاران حضرت او را می‌یافت واجب بود او را بکشد زیرا تحت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و باید به آن امر عمل می‌کرد...

یکی دیگر از شاخه های این بحث روایتی است که از قاسم بن سهل نوشجانی رسیده است. وی گوید: من در مرو در برابر مأمون در ایوان ابومسلم قرار داشتم و حضرت رضا علیه السلام نیز سمت راست وی نشسته بود. مأمون به من گفت: ای

(۳۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، النوم (۱)

قاسم، کدام یک از فضائل صاحب تو (علی علیه السلام) از همه بالاتر است؟ گفتم: هیچ یک از فضایل او از فضیلت آیه مباهله بالاتر نیست، زیرا خدای سبحان در این آیه نفس رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم و نفس علی علیه السلام را یکی قرار داده است. مأمون گفت:

اگر مخالف به تو بگوید: مردم، زنان و فرزندان را در این آیه شناخته اند و آنها فاطمه وحسن و حسین علیهم السلام اند، و مراد از انفس هم تنها نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، تو چه پاسخی داری؟

ناگاه سیاهی جلو چشمم را گرفت و فضای میان من و او تاریک شد و از سخن بازماندم و به هیچ دلیلی راه نیافتم. مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: ای ابا الحسن، تو در این باره چه گویی؟ فرمود: در این باره مطلبی هست که گزیری از آن وجود ندارد.

مأمون گفت: آن چیست؟ فرمود: در این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا خوانده است و او نمی‌تواند خودش را فراخواند بلکه باید دیگری را فراخواند. پس چون در این دعوت فرزندان و زنان معلومند و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نمی‌تواند مصداق انفس باشد، ناگزیر دعوت انفس متوجه به علی بن ابی طالب علیه السلام می گردد، زیرا شخص دیگری در آنجا وجود نداشته است که بتواند مصداق انفس قرار گیرد. و اگر مطلب غیر این باشد معنای آیه باطل خواهد شد.

در اینجا سیاهی از دیدگانم بر طرف شد و دیده ام روشن گشت ومأمون لختی سکوت کرد آن گاه گفت: ای ابا الحسن، هر گاه پاسخ درست باشد اعتراضی باقی نمی‌ماند. (۱) در اینجا بحث از آیه مباهله را به پایان می‌بریم و به آیه دیگری درباره برتری امیرمؤمنان علیه السلام میپردازیم.

(۱) – حقائق التأویل ۵ / ۱۰۹. دلیل دیگر آن که: اگر مراد از انفس خود رسول خدا صلی الله علیه و سلم باشد، آوردن علی علیه السلام کار بیهوده ای بوده است، زیرا وجود مقدس آن حضرت مصداق هیچ یک از موارد دعوت قرار نمی گیرد. (م)

(۳۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، أبو طالب علیه السلام (۱)

فصل ۵: آیه شاهد

اشاره

فصل ۵ ۴ – آیه شاهد و دیگر از آیاتی که دلالت بر برتری امیرمؤمنان علیه السلام بر همه افراد بشر حتی پیامبران جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دارد این آیه است: (افمن کان علی بینهٔ من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماما ورحمهٔ... (۱) (آیا کسی که حجتی روشن از پروردگار خویش دارد (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) و گواهی از وی به دنبال او است (یعنی علی علیه السلام) و پیش از او کتاب موسی که امام و رحمت بود نیز گواه او بوده است (با دیگران که چنین ویژگی ندارند یکسان است)؟

این آیه گر چه مفسران درباره معنا واعراب آن اختلافی عجیب دارند – مثلا آیا مراد از من موصول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است یا مؤمنان از یاران او یا مؤمنان از اهل کتاب یا هر کس که در هر زمان به دین حق گراید؟ و آیا مراد از بینه بینش الهی است یا قرآن است؟ و آیا یتلوه به معنای تلاوت کردن است یا به معنای از پی در آمدن؟ و آیا ضمیر منصوب در یتلوه به من موصول بر می گردد یا به بینه که از لحاظ معنا مذکر است؟ و آیا مراد از شاهد جبرئیل است یا زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) – سوره ء هود / ۱۷.

(۳۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادهٔ (۲)

یا چهره آن حضرت یا علی مرتضی علیه السلام است؟ و ضمیر در منه آیا به خداوند متعال باز می گردد یا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؟ و ضمیر در قبله آیا به من موصول باز می گردد یا به بینه؟ و آیا اماما ورحمهٔ حال از برای شاهدند یا از برای کتاب موسی؟ تا آنجا که علامه طباطبائی رحمه الله گفته است: داستان این آیه از جهت احتمالاتی که در مفردات الفاظ و ضمیرهای آن می‌رود عجیب است، و اگر این احتمالات در یکدیگر ضرب شود به هزارها احتمال بالغ می گردد که برخی درست و برخی نادرستند (۱) – اما با کمک اخبار بسیاری که از طریق عامه و خاصه درباره آن رسیده است دلالت دارد بر آن که مراد از (آن کس

که حجتی روشن از پروردگـار خـود در دست دارد) رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم است و مراد از (شاهـدی از وی که به دنبال او است) علی مرتضـی علیه السـلام است، و این که فرموده: (این شاهـد از او است) یعنی گویا پاره ای و جزئی از وجود رسول خـدا صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم است، و اوصـیای بزرگـوار او علیهم السـلام نیز یکی پس از دیگری (بنـا بر وحـدت ملاـک) همه شاهدانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند.

در اینجا سخن فخر رازی و امثال او از دانشمندان عامه را بنگر که چگونه خداوند حقیقت را بر زبانشان جاری ساخته است!

وی در تفسـیر خود گوید: قول سوم درباره این آیه آن است که مراد از شاهد علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، یعنی او آن بینه (دلیل روشن) را می‌خوانـد یا به دنبال آن می‌رود. و (منه) یعنی این شاهد پاره ای از وجود محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم است، این به منظور گرامی داشت این شاهـداست که وی پاره ای از وجود آن حضـرت است. (۲) نتیجه: چون علی علیه السلام پاره ای از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و با حضرتش

(۱) – تفسیر المیزان ۱۰ / ۱۹۲.

(۲) – تفسیر کبیر ۱۷ / ۲۰۰.

(۳۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الشهادة (۲)، الضرب (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

روایات درباره تعیین شاهد

همتایی دارد بنابر این برتر از همه پیامبران اولوا العزم علیهم السلام است.

روایات درباره تعیین شاهد قرطبی گوید: از ابن عباس روایت است که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و از علی علیه السـلام روایت است که فرمود: هیچ مردی از قریش نیست مگر این که یک یا دو آیه درباره او نازل شده است. مردی گفت: درباره شما چه نازل شده؟

فرمود: آیه: ویتلوه شاهد منه. (۱) آلوسی بغدادی گوید: ابن مردویه از علی – کرم الله وجهه – روایت کرده که فرمود:

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است: (آن که حجتی روشن از سوی پروردگارش دارد منم، و آن شاهد علی است). معنای آیه این است که شاهـدی بزرگ که به نبوت او از سوی خداونـد متعال گواهی دهد به دنبال او است. و این که (شاهد) از او اسـت یعنی از او بیرون نیسـت. (۲) شـیخ سـلیمان قنـدوزی از حافظ زرنـدی در (دررا لسـمطین) به سـندش از ابوطفیل عامربن واثله وجعفربن حیـان روایت کرده است که: امام حسن مجتبی علیه السـلام پس از شـهادت پـدر خود خطبه ای خوانـد و فرمود: ای مردم، من فرزند پیامبر بشارت دهنده ام، من فرزند آن هشدار دهنده ام، من فرزند آن چراغ روشـنگرم ... جدم صـلی الله علیه و آله و سلم در روز مبـاهله از انفس پـدرم را و از فرزنـدان من و برادرم حسـین را و از زنان مادرم فاطمه را (به صـحرا) بیرون برد. پس ما اهل و گوشت و خون او هستیم. مـا از اوییم و او از ماست، پیامبر هر روز هنگام سپیـده دم به در خانه ما می‌آمـد و می‌فرمود: نماز! ای اهل بیت، خدا شما را رحمت کند، سپس

(۱) – الجامع لأحکام القرآن ۹ / ۱۶. و نیز تفسیر البحر المحیط ۵ / ۲۱۱ و تفسیر در المنثور ۳ / ۳۲۴ و تفسیر جامع البیان طبری ۱۲ / ۱۴ در همه این مصادر به سندهای گوناگون.

(۲) – تفسیر روح المعانی ۱۲ / ۲۵.

(۳۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، الشهادة (۳)، کتاب جامع البیان لإبن جریر الطبری (۱)، القرآن الکریم (۱)

برداشت علامه بهبهانی از آیه

آیه تطهیر را می‌خوانـد. و نیز خداونـد فرموده است: افمن کـان علی بینـة من ربه و یتلوه شاهـد منه، جـدم همـان کسـی است که بینه دارد، و پـدرم همان کسـی است که به دنبال او است و شاهدی است از او. (۱) حموینی از ابن عبـاس وزاذان و هر دو از علی – کرم الله وجهه – روایت کرده اند که فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم همان کسی است که بینه دارد و من همان شاهدی از اویم که به دنبال او است. (۲) مضـمون این روایات در معرفی این دو شخص را علامه فیض کاشانی رحمه الله از امیرمؤمنان امام باقر و امـام صـادق و امـام کـاظم و امـام رضا علیهم السـلام روایت کرده است. (۳) علامـه سـید علی موسوی بهبهانی در کتاب (مصـباح الهدایـة) گوید: از این آیه شـریفه چند منقبت برای علی علیه السـلام ظاهر می‌شود: ۱) او شاهـد رسالت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم است. ۲) او از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم است. ۳) او به دنبال پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم است. ۴ و ۵) او امام و رحمت است.

توضیح آن که:

از جمله آثاری که بر شـهادت به رسالت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم مترتب می‌شود یکی اسلام شاهد است. و این نتیجه قطعی است خواه شاهد معصوم باشد یا نه. و دیگر ثبوت رسالت با این شـهادت است، و این زمانی است که شاهد عالم و معصوم از خطا و لغزش عمـدی و سـهوی و از روی نـادانی باشـد، و غرض در این جا همین نتیجه دوم است نه اول. زیرا بـدیهی است که خداونـد در مقام اثبات رسالت پیامبر خود با دلایل قطعی تردید ناپذیری است که هیچ عاقلی در آن

(۱) – ینابیع المودة / ۴۷۹.

(۲) – همان / ۹۹.

(۳) – تفسیر صافی ۲ / ۴۳۷.

(۳۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسـی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، ابراهیم الحموینی الشافعی (۱)، الشهادة (۵)، کتاب ینابیع المودة (۱)

شک نمی‌ورزد، و اگر این شاهـدی که خداوند از او یاد کرده معصوم از نادانی و لغزش چه عمدا و چه سـهوا نباشد، هرگز برای یاد کردن از او در اینجـا و گواهی او را در عرض گواهی خداونـد و مقـدم بر گواهی کتـاب موسـی علیه السـلام قرار دادن مجالی باقی نمی‌ماند…

این فضـیلتی است در مورد شاهد بودن آن حضـرت بر رسالت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم اما این که این شاهد از خود رسول صلی الله علیه و آله و سـلم است منقبت دیگری است که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم در سخنان خود از آن پرده برداشته است، آنجـا که عـامه و خاصه از او روایت کرده انـد که فرمود: (من وعلی از یک درختیم، و سایر مردم از درختهای گوناگون) و (علی از من است و من از علی) و این منقبت بزرگی است که دلالـت دارد بر اتحـاد آن دو و برابری آنهـا در کمال و بر این که هیـچ یک از مردم به مرتبه و درجه او فرا نتواند رفت.

اما این که او تالی و به دنبال حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سلم است – اگر یتلوه را از تلو بگیریم و ضمیر یتلوه را مربوط به من موصول بـدانیم چنان که ظاهر آیه همین است، به قرینه آن که با جمله و من قبله کتاب موسـی مقابل گردیـده است و نیز ضـمیر

مذکر است و به موصول بر می گردد نه به بینه - این خود دلیل است که آن حضرت بهترین و برترین مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین بلا فصل او است، زیرا اگر شخص دیگری ابتداء به دنبال حضرتش بود شایسته تر بود از او یاد شود، بلکه اصلا مجالی برای ذکر متأخر و ترک مقدم وجود ندارد. (۱)

(۱) - مصباح الهدایة / ۵۹. در اینجا مؤلف محترم پاره ای از روایاتی را که درباره اتحاد علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است آورده، که به دلیل ذکر آن در فصل (۵) از تکرار آنها در اینجا خودداری کردیم. (م)

(۳۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، الشهادة (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

فصل ۶: آیه خیر البریة

اشاره

فصل ۶ ۵ - آیه خیر البریة دیگر از آیاتی که دلیل بر برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر از گذشته و آینده حتی پیامبران اولوا العزم علیهم السلام بجز خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم است این آیه است: ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة. (۱) (آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، آنان بهترین آفریدگانند).

سیوطی گوید: ابن مردویه از عایشه روایت کرده که گفت: گفتم: ای رسول خدا، گرامی ترین آفریدگان نزد خدا کیست؟ فرمود: ای عایشه مگر این آیه را نخوانده ای: ان الذین آمنوا (... ۲) وابن عساکر از جابربن عبد الله روایت کرده که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی از راه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است، این و شیعیان اویند که در روز قیامت رستگارند. و این آیه نازل شد:

ان الذین آمنوا ... و یاران رسول خدا هر گاه علی از راه می‌رسید می گفتند: بهترین آفریدگان آمد. (۳)

(۱) - سوره بینه / ۷.

(۲) - تفسیر در المنثور ۶ / ۳۷۹.

(۳) - همان.

(۳۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، إبن عساکر (۱)

وابن عدی وابن عساکر از ابو سعید به سند مرفوع روایت کرده اند که: علی بهترین آفریدگان است. (۱) وابن عدی از ابن عباس روایت کرده که گفت: چون آیه خیر البریه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: اینان تو هستی و شیعیان تو که در روز قیامت خشنود و پسندیده اند. (۲) وابن مردویه از علی علیه السلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا این آیه را نشنیده ای: ان الذین آمنوا ... آنان تو و شیعیان تو هستند. (۳) طبری در تفسیر آیه گوید: خدای متعال می‌فرماید: آنان که به خدا و رسولش محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند و خدا را خالصانه و یگانه و بدون شریک پرستیدند، و نماز را به پاداشتند و زکات دادند، و خدا را در همه اوامر و نواهی او اطاعت نمودند، آنانند که بهترین آفریدگانند. می گوید: از مردم آنان که چنین کنند بهترین آفریدگانند. وابن حمید از عیسی بن فرقد از ابوالجارود از محمدبن علی (امام باقر علیه السلام) مرا حدیث کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، خیرالبریه تو و شیعیان تو هستند. (۴) گنجی شافعی از

جابربن عبد الله روایت کرده که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام از راه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادرم نزد شما آمد. آن گاه رو به کعبه نمود و دست به آن زد و فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است، این و شیعیان اویند که در روز قیامت رستگارند، او نخستین ایمان آورنده شما، و وفادارترین شما به عهد خدا، و قیام کننده ترین شما به امر خدا، و

(۱) – تفسیر در المنثور ۶ / ۳۷۹.

(۲) – همان.

(۳) – همان.

(۴) – تفسیر جامع البیان ۲۹ / ذیل آیه ء شریفه.

(۳۲۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، إبن عساکر (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، کتاب جامع البیان لإبن جریر الطبری (۱)

نقدی بر آلوسی

عادل ترین شما در میان رعیت، و مساوی تقسیم کننده ترین شما، و ارجمندترین شما در نزد خداست. آن گاه این آیه نازل شد: ان الذین آمنوا ... و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه علی از راه می‌رسید می گفتند: بهترین آفریدگان آمد.

این روایت را محدث شام در کتاب خود از طریق های گوناگون همین گونه آورده است، و محدث و مورخ عراق از زر، از عبد الله، از علی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر که نگوید علی بهترین آفریدگان است تحقیقا کافر شده است). و در روایت حذیفه آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (علی بهترین بشر است، هر که نپذیرد بی شک کافر است). و در روایت عطا آمده که گفت: از عایشه درباره علی پرسیدم، گفت: (او بهترین بشر است، کسی در او شک نمی کند مگر کافر). حافظ (شام) در شرح حال علی علیه السلام در جلد پنجاهم تاریخ خود همین گونه آورده است و کتاب او دویست جلد است. (۱) آلوسی گوید: ابن مردویه از علی - کرم الله وجهه - روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: آیا این آیه را نشنیدی: ان الذین آمنوا ؟ ... آنان تو و شیعیان تو هستند، و وعده من وشما بر سر حوض (کوثر) است، آن گاه که امتها را برای حساب آورند شیعیان تو را سپیدرویان درخشان چهره خوانند. (۲) آن گاه پس از نقل دو روایت در همین زمینه (که ما به جهت تکرار آن را نیاوردیم) گوید: و تو می‌دانی که این بیان ظاهر است در این که مراد از بریه همه آفریدگانند...

و امامیه (شیعیان دوازده امامی) گرچه آن حضرت را بهتر از پیامبران حتی

(۱) – کفایة الطالب / ۲۴۵.

(۲) – مراد از غر المحجلین آن است که سپیدی و نور وضو در صورتها و دستها و پاهایشان معلوم است. (م)

(۳۲۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)

پیامبران اولوا العزم علیهم السلام و بهتر از فرشتگان مقرب علیهم السلام می‌دانند ولی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهتر نمی‌دانند. حال اگر گویند: بریه در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شامل نمی‌شود به دلیل خاصی که دلالت دارد پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم از او بهتر است، در پاسخ گفته می‌شود: بنابر این پیامبران دیگر و فرشتگان را نیز شامل نمی‌گردد. (۱) در اینجا لازم است به نکته ای ادبی توجه شود و آن این که: بریهٔ بر وزن فعیلهٔ از ماده برأ است (بریئهٔ) و همزه آن را برای تخفیف حذف کرده اند و جایز است که از بری به معنای خاک باشد. ابن منظور گوید: (بریهٔ یعنی آفریدگان، و اصل آن با همزه است و عرب همزه آن را انداخته است مانند نبی و ذریهٔ که نبیء و ذریئهٔ بوده است، و اهل مکه بر خلاف عربهای دیگر بریئهٔ ونبیء وذریئهٔ را که از ذرأ گرفته شده است با همزه می‌خوانند).

شگفتا از آلوسی که با اعتراف به این که بریه همان خلیقه (آفریدگان) است به طور مطلق، چگونه علی علیه السلام را بهتر از پیامبران و فرشتگان نمی‌داند! خدا را شاهد می‌گیرم که او این سخن را جز از روی ناخوشایندیش نسبت به برتری مقام سرور موحدان و امیر مؤمنان، نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همتای قرآن، برادر مصطفی و همسر فاطمه زهرا علیهم السلام نگفته است. آیا او احادیثی را که در آنها علی علیه السلام از همه آفریدگان برتر دانسته شده ندیده است مانند حدیثی که آن حضرت را در کمالات به انبیاء تشبیه می‌کند و حدیث برادری آن حضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و حدیث پرنده بریان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد خداوند محبوبترین آفریدگانش را بفرستد و با او از آن بخورد؟! آیا این حدیث را از عمر بن خطاب نشنیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (اگر ایمان همه اهل آسمانها و زمین را در یک کفه ترازو و ایمان علی را در کفه دیگر قرار دهند ایمان علی بن ابی طالب برایمان همه

(۱) – تفسیر روح المعانی ۳۰ / ۲۰۷.

(۳۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدهٔ فاطمهٔ الزهراء سلام الله علیها (۱)، مدینهٔ مکهٔ المکرمهٔ (۱)، علی بن أبی طالب (۱)

احادیث اشتباه و نظایر

می چربد)؟ (۱) اینک ما پاره ای از آن اخبار فراوان را می‌آوریم تا مطلب کاملا روشن شود.

احادیث اشباه و نظایر ۱ – قندوزی حنفی از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: هر که می‌خواهد به هیبت اسرافیل، رتبه میکائیل، جلالت جبرائیل، علم آدم، بیم و ترس الهی نوح، دوستی و محبوبیت ابراهیم، اندوه یعقوب، جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب، زهد یحیی، عبادت عیسی، پرهیزکاری یونس و افتخارات خانوادگی و خوی محمد بنگرد باید به علی نگاه کند که نود خصلت از خصال پیامبران را خداوند در او جمع آورده و در کسی غیر او جمع نیاورده است. (۲) ۲ – جوینی خراسانی از ابی الحمرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: هر که می‌خواهد به علم آدم، فهم نوح، حلم ابراهیم، زهد یحیی بن زکریا، و نیروی موسی بنگرد، باید به علی بن ابی طالب نگاه کند. (۳) ۳ – حافظ حسکانی از ابی الحمرا که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی از راه رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که شادمان از این است که به علم آدم، فهم نوح، دوستی و محبوبیت ابراهیم، بنگرد به علی بن ابی طالب نگاه کند. (۴) ۴ – خطیب خوارزمی از حارث اعور پرچمدار علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت:

به ما خبر رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جمع یاران نشسته بود و فرمود: من علم آدم، فهم نوح، و حکمت ابراهیم را به شما نشان خواهم داد. چیزی نگذشت که

(۱) – ینابیع المودهٔ ۱ / ۱۲۷.

(۲) – ینابیع المودهٔ ۲ / ۸۰.

(۳) – فرائد السمطین ۱ / ۱۷۰.

(۴) – شواهد التنزیل ۱ / ۱۹.

(۳۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، یحیی بن زکریا (۱)، الخوارزمی (۱)، الجوینی (۱)، الزهد (۲)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۲)، کتاب فرائد السمطین (۱)

علی علیه السلام از دور نمایان شد. ابو بکر گفت: ای رسول خدا، مردی را با سه تن از پیامبران قیاس کردی! به به به این مرد! او کیست ای رسول خدا؟ فرمود: ای ابو بکر، مگر او را نمی‌شناسی؟ گفت: خدا و رسولش داناترند. فرمود: او ابو الحسن علی بن ابی طالب است. ابو بکر گفت: به به به تو ای ابا الحسن، مثل تو کجا یافت می‌شود ای ابا الحسن؟! (۱) ۵ – علامه مجلسی رحمه الله از امام سجاد از پدرش علیهما السلام که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان جمعی از یاران خود به علی علیه السلام که از راه رسیده بود نگاه کرد و فرمود: هر که دوست دارد که به جمال یوسف، سخای ابراهیم، بهجت و طراوت سلیمان و حکمت داوود بنگرد باید به این مرد نگاه کند. (۲) ۶ – و از سلمة بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: خداوند بخشی از فضیلت را به علی بخشیده که اگر بر همه اهل زمین تقسیم شود همه را فراخواهد گرفت. و خداوند او را اندازه ای از فهم بخشیده که اگر بر همه اهل زمین تقسیم شود همه را فرا می گیرد. نرمی و ملایمت او به نرمی و ملایمت لوط، خوی او به خوی یحیی، زهد او به زهد ایوب، سخای او به سخای ابراهیم، بهجت او به بهجت سلیمان، و نیروی او به نیروی داود مشابهت دارد ...و اگر بنا بود پس از من به کسی وحی شود به او وحی می‌شد، خداوند محافل را به او آراسته، لشگریان را به او گرامی داشته، سرزمینها را به او سرسبز نموده، و سپاهیان را به او عزت و چیرگی بخشیده است. داستان او داستان خانه محترم خدا، کعبه است که به زیارتش روند و او به زیارت کسی نمی‌رود، و مانند ماه است که چون بتابد تاریکی را بر طرف سازد، و مانند خورشید است که چون بدرخشد دنیا را روشن

(۱) – مناقب خوارزمی / ۴۵.

(۲) – بحار الانوار ۳۹ / ۳۵.

(۳۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، الزهد (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الخوارزمی (۱)

نماید (... ۱) از این احادیث که به اشباه و نظایر نامیده می‌شوند، زیرا در آنها میان علی علیه السلام و پیامبران شباهت برقرار شده است، استفاده می‌شود که علی علیه السلام بر همه ء فرشتگان و انسانها تقدم دارد و از همه آنها برتر است، زیرا نگاه به او به تنهایی جایگزین نگاه به همه آنهاست، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این احادیث، هیبت اسرافیل، رتبه میکائیل، جلالت جبرائیل، علم آدم، خشیت نوح، دوستی و محبوبیت ابراهیم، اندوه یعقوب، جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب و زهد عیسی را برای علی علیه السلام اثبات نموده است، و این صفات در آن حضرت به طور کامل و اعلی درجه وجود داشته است. شیخ ازری رحمه الله گوید:

لک فی مرتقی العلی والمعالی * درجات لایرتقی ادناها انت بعد النبی خیر البرایا * والسماء خیر ما بها قمراها (تو را در مقامات و الا و صفات عالی درجاتی است که به فروترین آنها دست کسی نمی‌رسد).

(تو پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین آفریدگانی. آری، بهترین چیزهای آسمان مهر و ماه آن است).

همان گونه که ما از احادیث اشباه و نظایر افضلیت علی علیه السلام را از پیامبران گذشته علیهم السلام استفاده کردیم، فخررازی از آیه زیر استفاده نموده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از همه پیامبران گذشته افضل بوده است زیرا خصلتهای همه آنان یک جا در آن حضرت جمع بوده است: اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده (... ۲) (این پیامبران کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس تو (ای پیامبر) به

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۳۶ – ۳۷.

(۲) – سوره انعام / ۹۰.

(۳۲۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الزهد (۱)، الصبر (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

هدایت آنان اقتدا کن)....

وی گوید: دانشمندان به این آیه استدلال کرده اند که پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم از همه پیامبران علیهم السلام افضل بوده است، داوود و سلیمان اهل شکرگزار زیرا ما بیان داشتیم که خصال کمال و صفات شرف در میان همه آنان به صورت پراکنده موجود بوده است، بر نعمت بوده اند، ایوب اهل صبر بر بلا، یوسف دارای این دو صفت، موسی صاحب آیین استوار و نیرومند و معجزات آشکار، زکریا و یحیی وعیسی والیاس اهل زهد، اسماعیل صاحب صدق و راستی، یونس اهل تضرع و زاری.

پس معلوم شد که خداوند متعال هر یک از این پیامبران را به صفت غالبی از صفات مدح و شرف که در او بوده است یاد کرده است، آن گاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فرمان داده که به همه آنان اقتدا کند و راه آنان را پی گیرد، گویی خدای متعال آن حضرت را امر کرده که همه صفات بندگی و فرمانبری را که به طور پراکنده در پیامبران گذشته وجود داشته است در خود گرد آورد. و ممکن نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این امر کوتاهی کرده و آنها را تحصیل ننموده باشد و بی تردید آن صفات را در خود تحقق بخشیده است. بنابر این روشن است که آن حضرت جامع جمیع صفات نیکی است که در آنان موجود بوده است. و از همین رو لزوما می‌توان گفت: که آن حضرت افضل از همه آنان بوده است. (۱) ما نیز گوییم: بر اساس همین استدلال، با توجه به احادیث اشباه و نظایر که در گذشته آوردیم علی علیه السلام نیز از آنان افضل است.

حافظ علامه گنجی شافعی گوید: تشبیه آن حضرت به آدم در علم از آن روست که خداوند همه چیز را به آدم آموخت چنان که فرموده: و علم آدم

(۱) – تفسیر کبیر ۱۳ / ۶۹.

(۳۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، التصدیق (۱)، الزهد (۱)، الصبر (۱)

احادیث افضلیت

الاسماء کلها (۱) (خداوند همه اسماء را به آدم آموخت). پس هیچ چیزی و حادثه ای و واقعه ای نیست مگر آن که علی علیه السلام بدان عالم و در استنباط معنای آن فهیم است. و او را به نوح در مورد حکمت – یا صحیح تر در (حکمش) چنان که در روایتی دیگر آمده است – تشبیه کرد، زیرا علی علیه السلام بر کافران سرسخت و سخت گیر و بر مؤمنان رئوف و مهربان بود همان گونه که خداوند او را در قرآن وصف نموده: والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم (۲) (و آنان که همراه اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند)، و درباره سرسختی نوح بر کافران فرموده است: رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیارا (۳)

(پروردگارا، هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار).

و او را در حلم به ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام تشبیه نمود چنان که خداوند در قرآن او را بدین صفت وصف نموده است: ان ابراهیم لحلیم اواه (۴) (همانا ابراهیم بسی بردبار و آه کشنده بود). بنابر این حضرتش دارای جمیع اخلاق انبیاء و متصف به صفات اصفیاء و برگزیدگان خداوند بوده است. (۵) احادیث افضلیت ۷ – قندوزی از جابر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: ای علی، اگر بنده ای خدا را آن گونه که شایسته است عبادت کند ولی درباره تو و خاندانت شک داشته باشد که برترین مردمید، در آتش دوزخ خواهد بود. (۶)

(۱) – سوره بقره / ۳۱.

(۲) – سوره فتح / ۲۹.

(۳) – سوره نوح / ۲۶.

(۴) – سوره هود / ۷۵.

(۵) – کفایة الطالب / ۱۲۲.

(۶) – ینابیع المودة ۲ / ۷۸.

(۳۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، سورة هود (۱)، سورة نوح (۱)

۸ – از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که به علی علیه السلام فرمود: اگر اعمال امت مرا در یک کفه ترازو و عمل تو در روز احد را در کفه دیگر نهند عمل تو بچربد و سنگین تر آید. همانا خداوند در روز احد به تو بر فرشتگان مقربش افتخار نمود، و حجابها از آسمانها برداشته شد و بهشت و آنچه در آن است به دیدار تو سرکشیدند، و پروردگار جهانیان به کار تو شادمان گشت. (۱) ۹ – شیخ ابو الفتح کراجکی رحمه الله که از فقیهان و متکلمان شیعه بوده است همین حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که در آخر آن فرمود: (و همانا خداوند در عوض عمل آن روز پاداشی به تو دهد که هر پیامبر و صدیق و شهیدی به حال تو غبطه خورد). (۲) این احادیث شاهد فضل بزرگ و ارزش والایی برای آن حضرت است که هیچ یک از پیامبران و فرشتگان با او برابری ندارند. شیخ ازری رحمه الله گوید:

لافتی فی الوجود الا علی * ذاک شخص بمثله الله باها (در عالم وجود جوانمردی جز علی نیست، او شخصیتی است که خداوند به مانند او مباهات و افتخار ورزیده است).

۱۰ – حافظ گنجی از ابی عقال روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: (ای رسول خدا، سرور مسلمانان کیست؟ فرمود: به نظر تو کیست؟ گفت:

آدم. فرمود: در اینجا کسی است که از آدم افضل است. گفت: ای رسول خدا، مگر نه این است که آدم را خداوند با دست خود آفرید و از روح خود در او دمید و کنیزش حوا را به همسری او در آورد و او را در بهشت خویش جای داد؟

پس چه کسی می‌تواند از او افضل باشد؟ فرمود: کسی هست که خداوند او را

(۱) – ینابیع المودة ۱ / ۱۲۷.

(۲) – التفضیل / ۲۵. و نیز ینابیع المودة ۱ / ۶۳.

(۳۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)، کتاب ینابیع المودة (۲)

برتری داده است، گفت: شیث است؟ فرمود: برتر از شیث (... و یکایک پیامبران را نام برد تا رسید به عیسی علیه السلام) ابوعقال گفت: ای رسول خدا، من نمی‌دانم که او کیست، فرشته مقربی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همین کسی است که اکنون با تو سخن می گوید - یعنی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم -.

ابوعقال گفت: ای رسول خدا، به خدا سوگند مرا شاد نمودی. فرمود: آیا بیشتر بگویم؟ گفت: آری. فرمود: بدان که پیامبران و رسولان الهی سیصد و سیزده نفرند، اگر همگی را در یک کفه ترازو نهند و صاحب تو را در کفه دیگر، کفه صاحب تو بر آنان می‌چربد. ابوعقال گوید: گفتم: مرا پر از شادی نمودی ای رسول خدا، اما برترین مردم پس از شما کیست؟ حضرت تنی چند از قریش را نام برد (و درباره هر کدام چیزی گفت) سپس فرمود: علی بن ابی طالب. گفتم: ای رسول خدا، کدامین آنها نزد تو محبوبترند فرمود: علی بن ابی طالب. گفتم: چرا؟

فرمود: من وعلی از یک نور آفریده شده ایم ... ای ابوعقال، برتری علی بر سایر مردم مثل برتری جبرئیل بر سایر فرشتگان است). گنجی گوید: این حدیثی حسن و با سند عالی است. (۱) ۱۱ - کراجکی رحمه الله از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: علی برترین آفریدگان خدا غیر از من است، وحسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی اند و پدرشان از آن دو بهتر است، و فاطمه سرور زنان جهان است. (۲) ۱۲ - ابوذر رحمه الله گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام نظری افکند و فرمود: این بهترین گذشتگان و آیندگان از اهل آسمانها و زمینهاست (... ۳) ۱۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو امیر آسمانیان و امیر زمینیان و امیر

(۱) - کفایهٔ الطالب / ۳۱۶.

(۲) - التفضیل / ۱۶ و ۱۹.

(۳) - همان.

(۳۳۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، النوم (۱)

حدیث برادری

گذشتگان و امیر باقی ماندگان (حاضران) هستی و پیش از تو و پس از تو امیری نبوده و نیست، و جایز نیست که به این نام نامیده شود کسی که خداوند او را بدین نام ننامیده است. (۱) هیچ خردمندی شک نمی‌ورزد که کسی با چنین اوصافی برترین و شریف ترین و بهترین آفریدگان است.

حدیث برادری ۱۴ - ابن مغازلی از حذیفهٔ بن یمان روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان یاران انصار و مهاجر خود برادری افکند، آن گونه که میان هر کسی با نظیر و همتای او برادری می‌ساخت. آن گاه دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود:

(این برادر من است). حذیفه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده پروردگار عالمیان است و مثل و مانندی ندارد با علی بن ابی طالب دو برادرند. (۲) ۱۵ - علامه سید هاشم بحرانی رحمه الله از جابربن عبد الله انصاری، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای جابر، کدامین برادران افضل اند؟ گفتم: پسرانی که از یک پدر و مادرند، فرمود: ما گروه پیامبران با هم برادریم و من برترین آنهایم، و همانا محبوبترین برادران نزد من علی بن ابی طالب است و او نزد من افضل از پیامبران است، پس هر که پندارد پیامبران از او افضل اند همانا مرا از آنان کمتر دانسته

است، و هر که مرا از آنان کمتر بدانـد، کافر گردیده است، زیرا من علی را برادر خود نساختم مگر به جهت آگاهیی که از فضل او داشتم. (۳)

(۱) – التفضیل / ۱۶ و ۱۹.

(۲) – مناقب ابن مغازلی / ۳۸.

(۳) – تفسیر برهان ۴ / ۱۴۸.

(۳۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۳)، النوم (۱)

۱۶ – از امام کاظم علیه السـلام از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم که به علی علیه السلام فرمود: من فرستاده پیامگزار از سوی خدا هستم و تو وجه مورد پیروی خدا هستی که از آن پیروی کنند، پس نه من نظیری جز تو دارم و نه تو مثلی جز من داری. (۱) ۱۷ – حافظ گنجی از ابن عمر که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان یاران خود برادری برقرار ساخت، پس علی با چشم اشک آلود از راه رسید و گفت: ای رسول خدا، میان یارانت برادری برقرار ساختی و مرا با کسی برادر نساختی؟!

فرمود: (تو برادر منی در دنیا و آخرت). سـپس گوید: این حدیثی حسن و عالی و صـحیح است. (۲) حدیث برادری را منابع بسیاری از طرق گونـاگون نقل کرده انـد، در این زمینه رجوع کنیـد به الغـدیر ۳ / ۱۱۲ – ۱۲۴ که از پنجـاه طریق تخریـج کرده است، و نیز فضائل الخمسة ۱ / ۳۱۸ – ۳۳۲ و بحار الانوار ۳۸ / ۳۳۰ – ۳۴۷.

شکی نیست که این برادری در میـان اصـحاب بر اسـاس همگونی و هماننـدی آنان در کمالات نفسانی و درجات روحی بوده است. برای روشن شـدن بیشـتر به گفتـار حافـظ گنجی شـافعی دقت شـود که گفته است: (اگر می‌خواهی به قرب منزلت او به رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سـلم پی بری به عمـل پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در برقراری برادری میـان یـارانش خوب بینـدیش که چگونه هر کسـی را به همگون و هماننـد خود پیوند داد، تا آنجا که میان ابو بکر و عمر برادری کرد وعلی علیه السـلام را برای خود ذخیره نمود و او را ویژه برادری خود ساخت. و این برترین فضیلت و شرافتی است که باید بدان توجه کرد. در این مطلب یاد کردی است برای کسانی که از قلبی آگاه برخوردارند و گوش دل به حقایق میسپارند. (۳)

(۱) – تفسیر برهان ۴ / ۱۴۸.

(۲) – کفایة الطالب / ۱۹۴.

(۳) – همان.

(۳۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسـی بن جعفر الکاظم علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

حدیث طیر

من خدا و پیامبرش را گواه می‌گیرم که حدیث برادری بهترین دلیل بر امامت علی علیه السـلام و تقدم آن حضـرت بر همه افراد بشر از گذشـته و آینـده غیر از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم است، زیرا او مثل و مانند رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم است چنان که در اخبار گذشته ملاحظه شد. شیخ ازری رحمه الله گوید:

لک ذات کذاته حیث لولا * انها مثلها لما آخاها (تو را ذاتی است همانند ذات رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم، که اگر چنین نبود هرگز ذات تو را برادر خویش نمی‌ساخت).

خداوند ما را از اهل تمسک به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام قرار دهد.

حدیث طیر ۱۸ - ابن مغازلی به سندش از انس بن مالک که گفت: پرنده ای بریان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اهدا شد که زنی از انصار آن را هدیه کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل منزل شد و من آن را در برابر او نهادم، حضرت دعا کرد: (خداوندا! محبوبترین آفریدگانت را در نظر خودت از گذشتگان و آیندگان بر من داخل ساز تا با من از این پرنده بخورد).

من پیش خود گفتم: خداوندا! او را مردی از قوم من از گروه انصار قرار ده. علی آمد و در را کوفت، من او را باز گرداندم و گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این کار با خبر نشد و دوباره همان دعا را تکرار نمود، من نیز همان دعا را تکرار کردم، باز علی آمد و من او را باز گرداندم.

چون بار سوم آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: برخیز و در را به روی علی بگشا. من برخاستم و در را گشودم، وعلی با آن حضرت از آن پرنده خورد و این دعا در حق او مستجاب گردید. (۱)

(۱) - مناقب ابن مغازلی / ۱۶۸.

(۳۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة الکوفة (۱)، أنس بن مالک (۱)

۱۹ - حاکم نیشابوری به سندش از انس بن مالک که گفت: (من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌کردم، جوجه ای بریان برای حضرتش آوردند، گفت: (خداوندا!

محبوبترین آفریدگانت را در نظر خودت برسان که با من از این پرنده بخورد).

من گفتم: خداوندا! او را مردی از انصار قرار ده. علی آمد، گفتم: رسول خدا سرگرم کاری است. بار دوم آمد باز گفتم: رسول خدا سرگرم کاری است. بار سوم آمد، رسول خدا فرمود: در را بگشا. علی داخل شد: پیامبر فرمود: چه چیز تو را از آمدن نزد من باز داشت؟ گفت: این سومین بار است که آمدم، انس مرا باز می‌گرداند به پندار آن که شما سرگرم کاری هستید.

پیامبر به من گفت: چرا چنین کردی؟ گفتم: ای رسول خدا، دعای شما را شنیدم دوست داشتم که آن کس یکی از مردان قوم من باشد. فرمود: (تقصیر با تو نیست زیرا) مرد قوم خود را دوست می‌دارد). این حدیث بنا بر شرط بخاری و مسلم حدیث صحیحی است ولی آنها نیاورده اند. (۱) حدیث طیر حدیث معتبر و متواتری است و از طرق گوناگون از صحابه و تابعین روایت شده و عالمان و حافظان حدیث در کتابهای معتبر خود به صورتهای گوناگون و در معنا نزدیک به هم آورده اند و اینک برخی از آنها را می‌آوریم:

۱ - حمید طویل از انس، گفت: مرغی سرخ رنگ به نام (سرخ آوی) بریان شده برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آوردند، گفت: (خداوندا! محبوبترین آفریدگانت را در نظر خود و پیامبرت نزد من فرست تا با من از این سفره بخورد) پس علی آمد (... ۲)

(۱) - المستدرک ۳ / ۱۳۰.

(۲) - مناقب ابن مغازلی / ۱۵۶ - ۱۶۷.

(۳۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: أنس بن مالک (۱)، النوم (۱)

۲ - اسماعیل بن ابی المغیره از انس، گفت: چند پرنده برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آوردند، آنها را میان همسران خود تقسیم کرد، به هر کدام سه عدد رسید، نزد یکی از آنان دو مرغ (قطاة) ماند که آنها را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، حضرت گفت (... ۱) ۳ - عثمان طویل از انس، گفت: مرغی را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه

آوردند که حضـرتش را خوردن آن خوش آمد، گفت (... ۲) ۴ - زبیربن عدی از انس، گفت: مرغی بریان برای رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم هدیه آوردند، چون در برابر حضرتش نهاده شد، گفت (... ۳) ۵ - ابن عباس گوید: مرغی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، گفت: (خداوندا!

مردی را نزد من آر که خـدا و رسولش او را دوست بدارند)، پس علی آمد (... ۴) ۶ - نافع از انس، گفت: مرغی را نزدیک رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم آوردند، گفت (... ۵) ۷ - عبد الله بن انس از انس بن مالک، گفت: کبکی بریان با نان و خورشـی از خردل و کشـمش (یا زیتون) برای رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم هدیه آوردند، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم گفت: (خداونـدا! محبوبترین آفریـدگانت را در نظر خود نزد من آر تا با من از این غـذا بخورد). عایشه گفت: خداونـدا! او را پدر من قرار ده. حفصه گفت: خداوندا!

او را پـدر من قرار ده. انس گفت: خداونـدا! او را سـعد بن عباده قرار ده. ناگاه صـدای حرکت در خانه را شـنیدم، چون بیرون شدم علی را بر در خانه دیدم. (۶) (هامش) * (۱) - مناقب ابن مغازلی / ۱۵۶ - ۱۶۷.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۴) - همان.

(۵) - همان.

(۶) - تاریخ دمشق ۲ / ۱۱۲.

(*)

(۳۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، أنس بن مالک (۱)، سعد بن عبادة (۱)، دمشق (۱)

چند نکته جالب

چنـد نکته جـالب اول - از این احادیث اسـتفاده می‌شود که علی علیه السـلام برترین مردم پس از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا حدیث می‌گوید که او محبوبترین آفریدگان در نظر خدا و رسول او است. در این زمینه حافظ گنجی شافعی سـخنی دارد خوشـبوتر از عطر شکوفه‌ها و آن ایـن اسـت: در ایـن حـدیث دلالـت واضـحی اسـت بر آن کـه علی علیـه السـلام محبوبـترین آفریـدگان در نظر خـداست، و بهترین دلیـل بر این مطلب مستجاب شـدن دعـای پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در حق او است، خداوند فرموده: ادعونی اسـتجب لکم. (۱) (مرا بخوانیـد تـا شـما را اجابت کنم) که هم امر به دعـا فرموده و هم وعـده اجابت داده است. و معلـوم است که خداونـد خلـف وعـده نمی‌کنـد و بـا رسولانـش تخلف از وعـده نمی‌نمایـد و دعـای رسول خود را دربـاره محبوبترین آفریدگان در نظر خود رد نمی‌کند. و از بهترین وسـیله‌ها برای تقرب به خدای متعال دوستی او و دوستی کسـی است که به خاطر خدا دوستش می‌دارد، چنان که یکی از اهل علم در این معنی برایم سرود:

بالخمسـة الغر من قریش * وسـادس القوم جبرئیل بحبهم رب فاغفر عنی * بحسن ظنی بک الجمیل (۲) (به آن پنـج تن گران قدر از قریش و ششمین آنان که جبرئیل است، پروردگارا!

به دوستی آنان از من بگذر و به حسن ظنی که به کار نیکوی تو دارم).

مراد از پنج تن همان خاندان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و آل عبا هسـتند که آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است و عبارتند از:

حضرات: محمد صلی الله علیه و آله و سلم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، و ششمین آنان

(۱) – سوره ء غافر / ۶۰.

(۲) – کفایة الطالب / ۱۵۱.

(۳۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)

جبرئیل علیه السلام است.

دوم – در بیشتر این احادیث از جایی که آن پرنـده را از آنجا آورده انـد ذکری به میان نیامـده است گر چه در برخی از آنها آمـده. حال آیا این پرنـده از مرغان دنیا بوده یا از مرغان بهشت؟ از برخی احادیث معلوم می‌شود که آن پرنـده از خوشگوارترین طعامهای بهشتی بوده که جبرئیل علیه السـلام برای پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آورده است مانند خبری که علامه مجلسـی رحمه الله در ضمن حدیثی طولانی از علی علیه السلام آورده است. (۱) و نیز از این حدیث استفاده می‌شود که عایشه امام علیه السلام را از ورود بر رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مـانع می‌شـده است. و عمـده مطلب در این زمینه آن است که این فضـیلت از ویژگیهـای امیرمؤمنان علیه السـلام است و او محبوبترین و برترین مردم در نظر خدا و رسول او است. و اختلافات کوچک در حاشیه آن ضرری به اصل مطلب نمی‌رساند.

سوم – حدیث طیر از احادیث معتبر و صـحیحی است که امامان و حافظان حدیث بر صـحت متن و سـند آن اجماع دارند، و به طرق گونـاگون و سـندهای متعـدد به طور متواتر نقـل گردیـده است. از جمله حاکم نیشابوری در کتاب مسـتدرک ۳ / ۱۳۱ گوید: (این حـدیث را از انس گروهی از یـاران وی که بیش از سـی تن هسـتند روایت کرده انـد). و حافظ ذهبی در (تلخیص) خود که در ذیل مسـتدرک آمـده نیز همین را گویـد: وابن مغـازلی شـافعی از بیست و چهـار طریق در کتاب مناقب خود آورده است. وحـافظ گنجی شـافعی (مقتول در سال ۶۵۸) در کفایـۀ الطالب ص ۱۵۲ گویـد: (حـدیث انس را حاکم نیشابوری از هشـتاد و شـش مرد که همه از انس روایت کرده اند آورده است). آن گاه اسامی آنها را به ترتیب

(۱) – بحار الانوار ۳۸ / ۳۴۸.

(۳۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

حروف الفبا ذکر نموده است.

و نیز ابن عسـاکر از بیست طریـق (۱) و نیز این حـدیث در ذیـل (احقـاق الحق) به تفصـیل آمـده است. (۲) شـاعران اهل بیت علیهم السـلام نیز این حـدیث را از مسـلمات گرفته و آن را به رشـته نظم کشـیده اند. سـید اسـماعیل حمیری رحمه الله (در گذشـته به سال ۱۷۳) گوید:

نبئت أن أبانا کان عن أنس * یروی حدیثا عجیبا معجبا عجبا فی طائر جاء مشویا به بشـر * یوما وکان رسول الله محتجبا أدناه منه فلما أن رآه دعـا * ربا قریبا لأهل الخیر منتجبا أدخل إلی أحب الخلق کلهم * طرا إلیک فأعطاه الـذی طلبا فاعتز بالباب معتز فقال له * من ذا؟ وکـان وراء البـاب مرتقبـا من ذا؟ فقـال: علی قـال: إن له * شأنـاله أهتم منه الیوم فاحتجبـا (به من خبر رسـیده که پـدرمان از انس حدیث شـگفت و بهت آوری را روایت نموده است)، (درباره مرغ بریانی که روزی یک نفر آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه از نظر مردم دور بود).

(آن مرغ را نزد حضـرتش برد و هنگامی که چشم آن حضـرت به آن افتاد پروردگار را که به همه کس نزدیک و برگزیننده خوبان

است خواند و گفت:) (محبوبترین آفریدگان را در نظر خودت بر من وارد ساز. خدا هم آنچه خواست به او عطا فرمود).

(۱) – تاریخ دمشق ۲ / ۱۰۵.

(۲) – ذیل احقاق الحق ۵ / ۳۱۸ – ۳۶۸.

(۳۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، إبن عساکر (۱)، دمشق (۱)

چند افترا و شبهه درباره حدیث طیر

(مردی شرافتمند در پشت در ایستاد و در زد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خادم پرسید: کیست؟ و خود در پشت در منتظر بود).

(کیست؟ گفت: علی است. فرمود: او مردی والامقام است و من امروز در اندیشه او بودم و از همین رو در خانه نشستم و از دید خلق پنهان شدم). (۱) و صاحب بن عباد گوید:

من کمولای علی زاهد * طلق الدنیا ثلاثا ووفی من دعی للطیر ان یأکله * ولنا فی بعض هذا مکتفی (۲) (کیست به مانند مولای من آن علی زاهد که دنیا را سه طلاقه کرد و بدین طلاق وفادار بماند)؟

(کیست که دعوت به خوردن آن مرغ بریان شد؟ و ما را در پاره ای از این فضایل کفایت است (در استدلال بر امامت و افضلیت او).

چند افترا و شبهه درباره حدیث طیر اول – نویسنده پر مدعا و معاند، ابن تیمیه حرانی گوید: (حدیث طیر را هیچ یک از صاحبان کتب صحیح روایت نکرده و امامان حدیث آن را صحیح ندانسته اند، بلکه آن حدیثی است که برخی از مردم آن را روایت کرده اند که امثال آن را در فضیلت غیر علی نیز روایت نموده اند). (۳) پاسخ این شبهه از آنچه گذشت به خوبی روشن است و دانشمندان اهل سنت آن را متواتر دانسته اند. و چه می‌توان گفت درباره مردی که پیشوایان مذاهب چهارگانه به فسق و کفر او فتوا دادند و سر انجام در زندان درگذشت؟!

(۱) – دیوان حمیری / ۶۹.

(۲) – کفایة الطالب / ۱۹۲.

(۴) – منهاج السنة ۴ / ۹۹. و بهتر است این کتاب را منهاج الضلالة نامید.

(۳۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: ابن تیمیة (۱)، الأکل (۱)

و نیز همین مرد منحرف از حق گوید: (در آن پرنده امر مهمی وجود نداشت که اقتضا کند که محبوبترین خلق خدا بیاید و از آن بخورد، زیرا خورانیدن طعام برای نیکوکار و بدکار امر مشروعی است و در این کار برای خورنده مایه افزونی و تقرب به خداوند نمی‌شود و هیچ معونه ای بر مصلحت دین و دنیا ندارد، پس چه امر بزرگی وجود داشته تا مناسب باشد که محبوبترین خلق خدا آن را انجام دهد)؟ (۱) علامه مظفر رحمه الله در پاسخ او گوید: (امر عظیم و مهم آن بود که محبوبترین خلق در نظر خدا با دلیلی عینی و وجدانی به مردم معرفی شود، زیرا این گونه معرفی از معرفی لفظی اکیدتر و در حجت آوردن قوی تر است، همان گونه که پیامبر هدایت صلی الله علیه و آله و سلم به مردم شناساند که علی علیه السلام حبیب خداست آنجا که در جنگ خیبر به مردم خبر داد که پرچم را به دست کسی میسپارد که محبوب خدا و رسول و محب خدا و رسول است و پیروزی به دست او انجام می گیرد. علاوه آن که همین مناسبت کافی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میل داشته که با محبوبترین خلق در نظر خدا و خودش غذا

بخورد). (۲) دوم – و نیز ابن تیمیه گوید: (این حدیث با مذهب رافضیان تناقض دارد، زیرا آنان می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانست که علی محبوبترین خلق به نزد خداست و او را جانشین خود ساخته بود، در صورتی که این حدیث دلالت دارد که آن حضرت محبوبترین خلق به نزد خدا را نمی‌شناخته است)! (۳) علامه مظفر رحمه الله پاسخ می‌دهد: (ما نفهمیدیم وجه دلالت حدیث بر این که حضرت او را نمی‌شناخت چیست؟ شما فکر می کنید اگر می‌فرمود: (علی را نزد

(۱) – منهاج السنة ۴ / ۹۹.

(۲) – دلائل الصدق ۲ / ۲۸۳.

(۳) – همان / ۹۹.

(۳۴۰)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، خيبر (۱)، ابن تيمية (۱)، الصدق (۱)

من آر) معنایش این بود که نمی‌دانست او محبوبترین خلق خداست؟ چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را نمی‌شناخت در صورتی که در برخی اخبار آمده که گفت:

(خداوندا! محبوبترین آفریدگانت در نظر خودت و مرا بیاور)، و در خبر دیگری است که به علی علیه السلام فرمود: (چه چیز تو را از آمدن نزد من باز داشت)؟ و نیز در خبر دیگری است که فرمود: (چه سبب شد که دیر آمدی)؟ پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را می‌شناخت ولی به طور مبهم بیان کرد و نگفت: خدایا علی را بفرست، تا تعیین آن فرد از سوی خدای سبحان حاصل شود و مردم مستدلا بدانند که علی علیه السلام همان محبوبترین خلق به نزد خداست) (۱).

سوم – در مواقف و شرح آن آمده است: (این حدیث نمی‌رساند که آن حضرت در همه چیز محبوبترین بوده است، زیرا می توان تقسیم کرد ولفظ (کل) و (بعض) را آورد. نمی‌بینی که می‌توان استفسار نمود و پرسید: آیا او محبوبترین در همه چیزهاست یا در برخی چیزها؟ بنابر این دلالت بر افضلیت مطلق ندارد).

علامه مظفر رحمه الله در پاسخ گوید: (اطلاق با نبود قرینه ای که بر خصوص دلالت دارد در مثل چنین مقامی عمومیت را می‌رساند. نمی‌بینی که کلمه شهادت (لا إله ا لا الله) توحید مطلق را می‌رساند؟ در صورتی که مطابق گفتار بالا می‌توان گفت: که بر توحید مطلق دلالت ندارد، زیرا می‌توان استفسار نمود که آیا در همه چیز معبودی جز او نیست یا فقط در آسمان یا در زمین و امثال آن؟ بنابر این نفی مطلق شرک (واثبات مطلق توحید) را نمی‌رساند! و این مطلبی است که هیچ

(۱) – سخن ابن تیمیه بدان ماند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز خیبر نیز نمی‌دانست که فردا پرچم را به دست چه کسی خواهد سپرد! و اگر نمی‌دانست چگونه آن را به علی علیه السلام داد؟ باید توجه داشت که این گونه سخن جنبه فنی دارد و از کسی صادر می‌شود که از مطلب آگاه است ولی آن را به طور کنایه برگزار می‌کند تا بهتر روشن شود، که گفته اند: (کنایه رساتر است در رساندن مقصود). و این را آشنایان به ادبیات می‌دانند. (م)

(۳۴۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۳)، خيبر (۱)، ابن تيمية (۱)

عارف و خداشناسی نمی‌گوید). (۱) چهارم – گویند: (این یکی از خبرهای واحد است، زیرا تنها انس بن مالک آن را روایت کرده است).

شیخ مفید رحمه الله در پاسخ گوید: همه امت اسلامی آن را پذیرفته اند و ندیده اند که کسی بر انس اعتراض کند و هنگام روایت آن صحت آن را زیر سؤال برد.

پس اجماع بر آن، حجت بر درستی آن است. علاوه آن که در حدیث متواتر وارد است که امیرمؤمنان علیه السلام در روز شورا آن

را از مناقب خود شمرده و بر اهل شورا بدان احتجاج نموده و فرموده است: (شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته باشد: (خداوندا! محبوبترین آفریدگانت در نظر خودت را نزد من آر تا با من از این مرغ بریان بخورد) و کسی غیر من آمده باشد؟ همه گفتند: نه، خدایا! فرمود: خداوندا! شاهد باش).

پس همگی به درستی آن اعتراف نمودند. و چنین نیست که امیرمؤمنان علیه السلام احتجاج به مطلب نادرستی کند به ویژه در مقام نزاع و اختلاف (۲).

در اینجا این بحث را با سخنی از علامه مجلسی رحمه الله به پایان می‌بریم:

وی پس از نقل اخبار طیر گوید: بدان که این اخبار با تواتری که دارند و هر دو گروه عامه و خاصه بر صحت آن اتفاق نظر دارند دلالت می‌کند بر آن که آن حضرت علیه السلام برترین آفریدگان و شایسته ترین فرد به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. اما دلالت آن بر افضلیت آن حضرت از آن جهت است که دوستی خدای متعال چیزی جز پاداش بسیار و توفیق و هدایتی که نتیجه طاعات بسیار و متصف شدن به صفات حسنه باشد نیست چنان که در جای خود مبرهن است که خداوند

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۴۳۸.

(۲) - بحار الانوار ۳۸ / ۳۵۸.

(۳۴۲)

صفحهمفاتيح البحث: أنس بن مالك (۱)، الشهادة (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الصدق (۱)

از انفعالات وتغیرات منزه است و اتصاف او به حالاتی چون دوستی و دشمنی و امثال آن به اعتبار نتایج حاصله از این حالات است نه خود حالات ... پس روشن شد که دوستی خداوند نتیجه پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و در نتیجه ثابت شد که آن حضرت افضل از همه آفریدگان است.

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اجماع امت از این قانون مستثنی است زیرا خود حضرت گوینده این جمله است پس نمی‌تواند خود او را هم شامل شود. پس ظاهر آن است که مراد حضرتش محبوبترین سایر آفریدگان در نزد خدا می‌باشد.

اما این که علی علیه السلام شایسته ترین فرد به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، از آن روست که کسی که از همه صحابه بلکه از سایر انبیا و اوصیا افضل است عقل روا نمی‌دارد که دیگری بر او مقدم شود. (۱)

(۱) - بحار الانوار ۳۸ / ۳۵۸.

(۳۴۳)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۷: پاره‌ای از اخبار در برتری علی و اولاد او علیهم السلام از همه آفریدگان

فصل ۷ پاره ای از اخبار در برتری علی و اولاد او علیهم السلام از همه آفریدگان ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نبوت برای هیچ پیامبری در عالم اشباح (عالم ذر) تمام نشد تا آن که ولایت من و ولایت خاندان من بر او عرضه شد، و خاندان من برای او متمثل شدند و آنان به اطاعت و ولایت آنان اقرار نمودند. (۱) ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر به شناخت حق ما و برتری ما بر دیگران. (۲) ۳ - امام باقر علیه السلام فرمود: ولایت ما ولایت خداست که هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است جز با شناخت آن. (۳) ۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پیامبری به نبوت و هیچ رسولی به رسالت نرسید مگر به اقرار به ولایت ما و برتری ما بر دیگران. (۴) ۵ - امام رضا علیه السلام فرمود: ولایت علی علیه السلام در همه کتابهای پیامبران نوشته شده، و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است جز (با اقرار) به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) – بحار الانوار ۲۶ / ۲۸۱ و ۲۸۰.

(۲) – همان.

(۳) – همان.

(۴) – همان.

(۳۴۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

و وصایت علی علیه السلام (۱).

۶ – ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرمود: ای علی، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز آن که او را خواه و ناخواه به ولایت تو فراخواند. (۲) ۷ – محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام که می‌فرمود: خدای متعال از پیامبران بر ولایت علی علیه السلام پیمان گرفت، و از آنان پیمان گرفت که ولایت علی را تبلیغ کنند. (۳) ۸ – مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: خدای متعال در فرمانروایی خویش یگانه بود، پس خود را به بندگانش شناساند، آن گاه امر خویش را به آنان واگذارد و بهشت خود را به آنان ارزانی داشت. پس هر یک از جن و انس را که خدا بخواهد دلش را پاکیزه سازد او را آشنای به ولایت ما کند. و هر که را خواهد که دلش را تاریک کند معرفت ما را از او باز دارد. سپس فرمود: ای مفضل، به خدا سوگند که آدم مستحق آن نشد که خداوند او را به دست خویش بیافریند و از روح خود در او بدمد جز به داشتن ولایت علی علیه السلام، و خداوند با موسی سخن نگفت جز به داشتن ولایت علی علیه السلام، و عیسی بن مریم را نشانه ای برای جهانیان نساخت مگر با خضوع در برابر علی علیه السلام. سپس فرمود:

خلاصه بگویم: هیچ آفریده ای شایستگی نظر عنایت حق را نیافت جز به فرمانبری از ما. (۴) ۹ – نوشته ای به خط مبارک امام عسکری علیه السلام چنین یافت شده است: پناه می‌برم به خدا از گروهی که محکمات کتاب (قرآن) را حذف کردند، (۵) و خداوند

(۱) – بحار الانوار ۲۶ / ۲۸۱ و ۲۸۰.

(۲) همان.

(۳) – همان.

(۴) – همان / ۲۹۴.

(۵) – مراد حذف معنوی است، یعنی نادیده گرفتند. (م)

(۳۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، کتاب بحار الأنوار (۱)

رب الارباب و پیامبر و ساقی کوثر در مواقف روز حساب و شراره های آتش دوزخ و حادثه هولناک قیامت و نعمت سرای پاداش را به فراموشی سپردند، ماییم کوهان بلند فضیلت، و در ماست نبوت و ولایت و کرامت، و ماییم مشعلگاه هدایت و دستاویز محکم نجات، پیامبران از نور ما اقتباس می‌کردند و راه ما را پی می گرفتند، و به زودی حجت خدا بر خلق برای پدیدار نمودن حق، با شمشیر آمیخته ظهور خواهد کرد.

این دست خط حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی امیرمؤمنان است. (۱) ۱۰ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، خداوند پیامبران مرسل خویش را بر فرشتگان مقربش و مرا بر همه پیامبران و رسولانش برتری داد، و برتری پس از من – ای علی – برای تو و امامان پس از توست، و همانا فرشتگان خادمان ما و خادمان دوستان مایند (... ۲) ۱۱ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آسمان سایه نیفکنده و زمین بر نداشته پس از من کسی را که از علی بن ابی طالب برتر باشد، و او امام و امیر امت من است، و او وصی و جانشین من بر آنهاست، هر که پس از من از او پیروی کند هدایت یابد، و هر که از غیر او راه جوید گمراه و سرگردان شود. من خود پیامبر برگزیده ام، از روی هوا و هوس در فضل علی بن ابی طالب سخن نمی‌گویم، این جز وحی الهی نیست، آن را روح برگزیده الهی از سوی خدایی که آسمانها و زمین و آنچه میان آنها و زیر زمین قرار دارد از آن او است فرود آورده است. (۳) ۱۲ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردم، علی را پس از من تفضیل و برتری دهید،

(۱) – بحار الانوار ۲۶ / ۲۶۴.

(۲) – بحار الانوار ۲۶ / ۳۳۵.

(۳) – کنز الفوائد / ۲۰۸.

صفحهمفاتیح البحث: علی بن موسی بن جعفر بن محمد (۱)، علی بن الحسین بن علی (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، علی بن محمد (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

که او پس از من برترین مردم از مرد و زن است، خداوند به واسطه ما روزی را فرود آورد و آفریدگان به حیات خود ادامه می‌دهند (...۱) ۱۳ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین کسی که روی زمین راه می‌رود پس از من علی بن ابی طالب است. (۲) ۱۴ – امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیامبران اولوا العزم را به سبب علم بر دیگر پیامبران برتری داد، و علم آنان را به ارث به ما بخشید و ما را در فضلشان بر آنان برتری داد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزها می‌دانست که آنان نمی‌دانستند و ما علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می‌دانیم و آن را برای شیعیان خود باز می گوییم، از آنان هر که پذیرفت برترین آنهاست. و هر جا که ما باشیم شیعیان ما با ما هستند. (۳) ۱۵ – امام باقر علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام از آن عالم (حضرت خضر) مسأله ای پرسید که وی پاسخ آن را نمی‌دانست، و او نیز از موسی مسأله ای پرسید که وی جوابش را نداشت، و اگر من میان آنها بودم پاسخ مسأله هر کدام را می‌دادم، و از آنها مسأله ای می‌پرسیدم که هیچ کدام پاسخ آن را نمی‌دانستند. (۴) ۱۶ – و نیز امام باقر علیه السلام به عبد الله بن ولید سمان فرمود: ای عبد الله، شیعیان درباره علی و موسی و عیسی علیهم السلام چه گویند: وی گفت: عرض کردم: فدایت شوم، از کدام حالاتشان میپرسی؟ فرمود: از علمشان میپرسم، اما در فضل همه یکسانند. گفتم: فدایت شوم، من چه می‌توانم بگویم؟ فرمود: به خدا سوگند علی علیه السلام از آن دو داناتر بود. (۵)

(۱) – احتجاج طبرسی ۱ / ۷۵.

(۲) – کشف الغمة ۱ / ۱۵۷.

(۳) – بحار الانوار ۲۶ / ۱۹۹.

(۴) – همان / ۱۹۵.

(۵) – همان / ۱۹۴.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن

جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب کشف الغمة للإربلی (۱)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۱۷ - در ذخایر بازمانده یکی از حواریون مسیح علیه السلام نوشته ای به قلم سریانی یافت شد که از تورات نقل شده بود به این مضمون: چون میان موسی و خضر علیهما السلام در داستان آن کشتی و نوجوان و دیوار مشاجره درگرفت و موسی به سوی قوم خود بازگشت، برادرش هارون از او درباره آنچه از خضر علیه السلام در کشتی پرسید و آنچه از شگفتیهای دریا دید پرسش نمود، موسی گفت: همین طور که من وخضر بر لب دریا ایستاده بودیم پرنده ای در برابر ما فرود آمد و با منقارش قطره ای از آب دریا برگرفت و به سوی مشرق افکند، سپس قطره ای دیگر برگرفت و به سوی مغرب افکند، آن گاه قطره سومی برگرفت و به سوی آسمان افکند، سپس قطره چهارمی برگرفت و به سوی زمین افکند و سپس قطره پنجمی برگرفت و آن را در دریا افکند و ما هر دو بهت زده شدیم. من در این باره از خضر سؤال کردم و او پاسخ نداد، ناگاه چشممان به صیادی افتاد که مشغول صیادی بود، نظری به ما کرد و گفت: شما را در چه فکر و تعجب می‌بینم؟ گفتیم:

در کار این پرنده میاندیشیم. گفت: من با آن که صیادی هستم این اشارت را دانستم وشما که پیامبرید نمی‌دانید؟! گفتیم: ما جز آنچه را که خدای بزرگ به ما آموخته نمی‌دانیم. گفت: این یک مرغ دریایی است به نام (مسلم) زیرا گاهی که صدا می کند (مسلم) می گوید. آن مرغ با این کار اشارت داشت به این که در آخر الزمان پیامبری خواهد آمد که علم اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین در برابر علم او مانند این قطره در برابر دریاست، و علم او را پسر عمو و وصی او به ارث می‌برد. (۱)

(۱) - بحار الانوار ۲۶ / ۱۹۹.

صفحهمفاتیح البحث: النبی خضر علیه السلام (۲)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، آخر الزمان (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۸: گفتار دانشمندان و مورخان در برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر

اشاره

فصل ۸ گفتار دانشمندان و مورخان در برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر مناظره عمر بن عبد العزیز ۱ - ابن کلبی روایت کرده است: روزی عمر بن عبد العزیز در جایگاه خود نشسته بود که دربان به همراه زنی گندمگون و بلند اندام و خوش قد و قامت و دو مردی که گریبان وی را گرفته بودند وارد شدند و نامه ای از میمون بن مهران با آنها بود، نامه را به عمر دادند. عمر آن را گشود و خواند، در آن نوشته بود:

(به نام خداوند بخشنده مهربان، به أمیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز از میمون بن مهران: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما، اما بعد، مسأله ای برای ما رخ داده که سینه‌ها از آن تنگ و از آن عاجز گردید و ما خود را گریز داده و امر آن را به داننده آن واگذار نمودیم، زیرا خداوند بزرگ فرموده: (و اگر آن را به پیامبر و زمامداران خود باز می گرداندند بی شک کسانی از آنها که عمق آن را میکاویدند حقیقت آن را به دست می‌آوردند). (۱) ای امیرمؤمنان، یکی از این دو مرد شوهر و دیگری پدر او است که مدعی است شوهر این زن سوگند خورده به

(۱) - سوره ء نساء / ۸۳.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عمر بن عبد العزیز (۳)، میمون بن مهران (۱)، النوم (۱)

مناظره عمر بن عبد العزیز

فصل ۸ گفتار دانشمندان و مورخان در برتری علی علیه السلام از همه افراد بشر مناظره عمر بن عبد العزیز ۱ - ابن کلبی روایت کرده است: روزی عمر بن عبد العزیز در جایگاه خود نشسته بود که دربان به همراه زنی گندمگون و بلند اندام و خوش قد و قامت و دو مردی که گریبان وی را گرفته بودند وارد شدند و نامه ای از میمون بن مهران با آنها بود، نامه را به عمر دادند. عمر آن را گشود و خواند، در آن نوشته بود:

(به نام خداوند بخشنده مهربان، به أمیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز از میمون بن مهران: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما، اما بعد، مسأله ای برای ما رخ داده که سینه‌ها از آن تنگ و از آن عاجز گردید و ما خود را گریز داده و امر آن را به داننده آن واگذار نمودیم، زیرا خداوند بزرگ فرموده: (و اگر آن را به پیامبر و زمامداران خود باز می‌گرداندند بی شک کسانی از آنها که عمق آن را میکاویدند حقیقت آن را به دست می‌آوردند). (۱) ای امیرمؤمنان، یکی از این دو مرد شوهر و دیگری پدر او است که مدعی است شوهر این زن سوگند خورده به

(۱) - سوره ء نساء / ۸۳.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عمر بن عبد العزیز (۳)، میمون بن مهران (۱)، النوم (۱)

طلاق همسرش که اگر علی بن ابی طالب بهترین افراد این امت و سزاوارترین آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد. از این رو دخترش مطلقه شده است، و در اعتقاد او روا نیست که این مرد داماد او باشد و دخترش مانند مادر شوهرش بر وی حرام گردیده است. ولی همسر این زن می‌گوید: تو دروغ می‌گویی و گناهکار شدی، زیرا من به سوگند خود عمل کرده ام و گفتارم راست است و این زن علیرغم تو و خشم تو همسر من است.

اینان در این قضیه برای داوری نزد من آمده اند، من از آن مرد پرسیدم: آیا سوگند خورده ای؟ گفت: آری، این چنین است، من سوگند به طلاق او خورده ام ولی او مطلقه نشده است، زیرا علی علیه السلام بهترین افراد این امت و سزاوارترین آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، هر که او را شناخت که شناخت، و هر که منکر او شد گو بشود، و هر که می‌خواهد خشنود شود گو بشود.

مردم که این را شنیدند همه نزد او جمع شدند، گر چه زبانها یکی و دلها پراکنده بود. وشما ای امیرمؤمنان، از اختلاف هواها و گرایشهای مردم و شتابزدگی آنها به فتنه و آشوب آگاهی، از این رو ما از اقدام به حکم کردن دست باز داشتیم، تا شما نظریه الهی خود را اظهار بدارید. این دو مرد گریبان این زن را چسبیده اند، پدرش سوگند خورده که نمی‌گذارد با شوهر بماند، و شوهرش سوگند خورده که از او جدا نخواهد شد اگر چه گردن او را بزنند مگر آن که حاکمی بر او حکم کند که نتواند با حکم او مخالفت کرده و از عمل به آن خودداری نماید. پس ما ای امیرمؤمنان - که خداوند شما را توفیق نیکو بخشد و به راه راست ارشاد نماید - حکم آنها را به شما حوآله کردیم.

و در زیر نامه این اشعار را نوشت، (ترجمه):

إذا ما المشکلات وردن یوما * فحارت فی تأملها العیون

(۳۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)

وضاق القوم ذرعا من نباها * فأنت لها أباحفص أمین لأنک قد حویت العلم طرا * وأحکمک التجارب والشؤون وخلفک الأله علی البرایا * فحضک فیهم الحظ الثمین (اگر روزی مشکلات وارد شوند و بزرگان در فهم آن حیران مانده، و مردم از فهم آن ناتوان گردند تو - ای اباحفص - حلال آن مشکلات خواهی بود، زیرا تو بر همه جوانب علم دست یافته ای و تجربه‌ها و کارها تو را به مقام حکمت رسانده اند. و خداوند تو را بر آفریدگان خلیفه ساخته، بنابر این بهره تو در میان آنان بهره گران سنگ و ارزشمندی است).

عمر بن عبد العزیز، بنی هاشم وبنی امیه وطوایف قریش را گرد آورد، آن گاه به پدر آن زن گفت: ای پیر مرد، تو چه می گویی؟ گفت: ای امیرمؤمنان، من دختر خود را به همسری این مرد در آوردم و او را با بهترین جهازیه ای که در شأن امثال او است به خانه او فرستادم، تا چون هنگام خیر و صلاحی که از او امید می‌داشتم فرا رسید سوگند دروغ به طلاق او خورد و با این حال می‌خواهد به همسری او باقی بماند!

عمر بن عبد العزیز گفت: ای پیر مرد، شاید او همسرش را طلاق نداده است، بگو بدانم او چگونه سوگند خورده است؟ گفت: سبحان الله! شکسته شدن و دروغ بودن سوگندی که او خورده روشن تر از آن است که در دل من با این سن و دانشی که دارم کمترین تردیدی باقی نهد، با او سوگند یاد کرده که علی بهترین افراد این امت است و اگر نه همسرش سه طلاقه باشد.

عمر رو به شوهر کرد و گفت: تو چه می گویی؟ آیا این چنین طلاق داد ه ای؟

گفت: آری. در این حال مجلس از جا کنده شد و بنی امیه همه نگاه می کردند ولی کسی دم نمی‌زد و همگی به چهره عمر می‌نگریستند. عمر لختی سر به زیر

(۳۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: عمر بن عبد العزیز (۲)، بنو أمیة (۲)، بنو هاشم (۱)

افکنده متفکرانه با انگشت به زمین می‌زد و آن گروه همه ساکت بودند و منتظر که او چه خواهد گفت. عمر سربرداشت و این شعر را خواند، (ترجمه):

إذا ولی الحکومة بین قوم * أصاب الحق والتمس السدادا و ما خیر الأنام إذا تعدی * خلاف الحق واجتنب الرشادا (هر گاه کسی حکومت قومی را به دست گیرد باید به حق عمل کند و در جستجوی راستی و درستی باشد. و او بهترین مردم نیست اگر از حق تجاوز کند و از راه رشد و صلاح کناره گیرد).

آن گاه به آن گروه گفت: نظر شما درباره سوگند این مرد چیست؟ آنان ساکت مانده پاسخی ندادند. عمر گفت: سبحان الله! حرف بزنید. مردی از بنی امیه گفت:

این حکم ناموسی است و ما در این باره جرأت سخن گفتن نداریم و تو بدین گفتار آگاهی و در حکم به سود و زیان آنان امین هستی. عمر گفت: هر چه به نظرت می‌رسد بگو، زیرا گفتار تا زمانی که باطلی را حق و حقی را باطل نسازد گفتنش در مجلس من رواست. گفت: من چیزی نمی گویم.

عمر رو کرد به مردی از بنی هاشم از فرزندان عقیل بن ابی طالب و گفت: ای عقیلی، نظر تو درباره آنچه که این مرد بر آن سوگند یاد کرده چیست؟ وی فرصت را مغتنم شمرده، گفت: ای أمیر المؤمنین، اگر گفتار مرا حکم و حکم مرا روا می‌داری می گویم، و اگر چنین نباشد سکوت شایسته تر و برای من راحت تر و دوستی ما را پاینده تر است. عمر گفت: گفتار تو حکم است و حکم تو نافذ.

بنی امیه چون این سخن شنیدند گفتند: ای أمیر المؤمنین، با ما انصاف ندادی که حکم را در اختیار غیر ما نهادی در حالی که ما از نزدیکان و خویشاوندان توییم! عمر گفت: ساکت شوید و ناتوان و نکوهیده باشید، من که حکم را بر شما عرضه داشتم وشما نظریه ای ابراز نداشتید! گفتند: آن گونه که به عقیلی سپردی به

(۳۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: عقیل بن أبی طالب علیه السلام (۱)، بنو أمیة (۲)، بنو هاشم (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

ما نسپردی و ما را مانند او داوری ندادی. عمر گفت: اگر او درست گفت وشما خطا کردید، و او برد وشما عاجز ماندید، و او بینایی نشان داد وشما کوری، گناه عمر چیست ای بی پدران! آیا می‌دانید داستان شما چیست؟ گفتند: نه، گفت: اما عقیلی می‌داند، ای مرد تو چه می گویی؟ گفت: داستان آنان همان است که شاعر گفته است، (ترجمه):

دعیتم إلی أمر فلما عجزتم * تناوله من لایداخله عجز فلما رأیتم ذاك أبدت نفوسکم * نداما وهل یغنی عن القدر الحرز (شما را به کاری فرا خواندند و چون درماندید کسی آن را به دست گرفت که عجزی به او راه ندارد. چون این را مشاهده کردید پشیمان شدید، ولی مگر حفظ و حراست می‌تواند از سرنوشت جلوگیری کند)؟

عمر گفت: احسنت، درست گفتی، اینك از آنچه پرسیدم پاسخ گوی. گفت:

ای أمیر المؤمنین، سوگند او درست بوده و به سوگندش وفا کرده و همسرش مطلقه نیست. عمر گفت: از کجا می‌دانی؟ گفت: ای أمیر المؤمنین، شما را به خدا سوگند مگر نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه فاطمه علیها السلام هنگامی که به عیادت او رفته بود به او فرمود: دخترم! بیماری تو چیست؟ گفت: پدر جان! درد شدید دارم. در آن موقع علی علیه السلام در پی کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته بود و حضور نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا چیزی میل داری؟ گفت: آری، میل به انگور دارم با این که می‌دانم نادر است و اینك وقت انگور نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند قادر است که برای ما انگور بیاورد. سپس گفت:

خداوندا! برای ما انگور بیار به دست برترین افراد امت من در نزد خودت. پس علی علیه السلام در را کوفت و داخل شد و زنبیلی به کنار عبا آویخته بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، این چیست؟ پاسخ داد: انگوری است که فاطمه خواسته بود.

(۳۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، مدینة الکوفة (۱)

مناظرهٔ حره با حجاج

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الله اکبر، الله اکبر، خداوندا! همان گونه که با مخصوص گردانیدن علی به دعای من مرا شاد نمودی، شفای دخترم را در این انگور قرار ده. آن گاه فرمود: دخترم! بخور به نام خدا. فاطمه علیها السلام آن را خورد و هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون نرفته بود که فاطمه علیها السلام شفا یافت.

عمر گفت: راست و درست گفتی، گواهی می‌دهم که من هم این حدیث را شنیده و در خاطر دارم. ای مرد، دست همسرت را بگیر و اگر پدرش مزاحم تو شد صورتش را خرد کن (... ۱) مناظره حر با حجاج ۲ - گروهی از افراد مورد وثوق روایت کرده اند: هنگامی که حره دختر حلیمه سعدیه رضی الله عنه بر حجاج بن یوسف ثقفی وارد شد و در برابر او ایستاد، حجاج گفت:

تو حره دختر حلیمه سعدیه هستی؟ حره گفت: هوشمندی از غیر مؤمن (تعجب است)! حجاج گفت: خدا تو را آورد، زیرا به من خبر رسیده که تو علی را از ابی بکر وعمر وعثمان برتر می‌دانی. گفت: آن که گفته: من علی را تنها از این چند تن برتر می‌دانم

دروغ گفته است. حجاج گفت: بر چه کسان دیگری جز اینان برتری می‌دهی؟ گفت: بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و داوود و سلیمان و عیسی بن مریم علیهم السلام. حجاج گفت: وای بر تو، او را بر صحابه که برتری می‌دهی هیچ، هفت تن از پیامبران اولوا العزم را نیز بر آن میافزایی! اگر آنچه گفتی درست توضیح ندهی گردنت را می‌زنم.

حره گفت: من او را بر این پیامبران برتری نداده ام، بلکه خداست که برتری داده است. زیرا درباره آدم فرموده: فعصی آدم ربه فغوی (۲) (آدم پروردگار خود

(۱) – احقاق الحق ۴ / ۲۹۲ – ۲۹۵ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

(۲) – سوره ء طه / ۱۲۱.

(۳۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)

را نافرمانی کرد پس گمراه و زیانبار گشت)، ولی در حق علی فرموده است: و کان سعیکم مشکورا (۱) (خداوند کوشش شما را سپاس خواهد داشت).

حجاج گفت: آفرین ای حره او را به چه دلیل بر نوح و لوط برتری می‌دهی؟

گفت: خداوند حضرتش را بر آن دو برتری داده، آنجا که فرموده: ضرب الله مثلاـ للذین کفروا امرأة نوح وامرأة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا وقیل ادخلا النار مع الداخلین (۲) (خداوند برای کافران مثل می‌زند زن نوح و زن لوط را که همسر دو تن از بندگان صالح ما بودند ولی به آنها خیانت کردند و آنها نیز نتوانستند عذاب خدا را از زنانشان باز دارند، و به آنان گفته شد: همراه دوزخیان به آتش در آیید)، اما علی بن ابی طالب با فرشتگان الهی زیر درخت سدرة المنتهی قرار دارد و همسر او فاطمه زهرا دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که رضای خدا در رضای او و خشم خدا در خشم او است. (۳) حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر ابراهیم خلیل الرحمن برتری می‌دهی؟ گفت: خداوند او را بر وی برتری داده آنجا که فرموده است: واذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی، قال اولم تؤمن؟ قال بلی و لکن لیطمئن قلبی (۴) (و یادآر آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من بنما که چگونه مردگان

(۱) – سوره ء دهر / ۲۲.

(۲) – سوره ء تحریم / ۱۰.

(۳) – باید دانست که این یک بحث جدلی است، زیرا فاسد بودن همسر کسی دلیل بر مفضول بودن وی نیست و اگر نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز باید به خاطر برخی از همسرانش نکوهیده و مفضول باشد و نیز برخی از امامان علیهم السلام همسران نامناسبی داشته اند. دلیل برهانی برتری علی علیه السلام بر سایر پیامبران علیهم السلام همان بحث های تفسیری گذشته است که از مفسران مشهور نقل گردید. و نیز مؤلف محترم در اینجا یک پاورقی مفصل دارند که در فصل مظلومیت در اواخر همین کتاب خواهد آمد. (م) (۴) – سوره بقره / ۲۶۰.

(۳۵۵)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الموت (۱)، الضرب (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

را زنده می کنی، گفت: مگر باور نداری؟ گفت: چرا ولی می‌خواهم دلم آرام یابد). اما مولای من امیر مؤمنان سخنی گفته است که احدی از مسلمانان درباره آن اختلاف ندارد، فرموده است: لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا (اگر همه پرده‌ها کنار رود به یقین من

افزوده نگردد). و این سخنی است که هیچ کس پیش از او نگفته و کسی بعد از او نتواند گفت.

حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر موسای کلیم الله برتری می‌دهی؟ گفت: خداوند می‌فرماید: فخرج منها خائفا یترقب (۱) (پس موسی از آن شهر با خوف و مراقبت بیرون رفت). اما علی بن ابی طالب در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوابید و هرگز بیمی به خود راه نداد تا آن که خداوند در حق او این آیه را نازل کرد: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله (۲) (و از مردم کس هست که در راه رضای خدا جانفشانی می‌کند).

حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر داوود و سلیمان علیهما السلام برتری می‌دهی؟ گفت: خداوند او را بر آن دو برتری داده آنجا که فرموده: (ای داوود ما تو را در زمین خلیفه ساختیم پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد). (۳) حجاج گفت: او در چه مورد داوری نمود؟ حره گفت: در میان دو مردی که یکی صاحب درخت انگور بود و دیگری صاحب گوسفند که گوسفندان وی در تاکستان او رفته و آنها را خوردند، آن گاه هر دو برای داوری نزد داوود علیه السلام آمدند، داوود گفت: باید گوسفندان فروخته شوند و پول آن را خرج درختان انگور کنند تا درختان به حال اول باز گردد. فرزندش (سلیمان) گفت: نه، پدر جان، بلکه باید از شیر و پشم

(۱) – سوره قصص / ۱۸.

(۲) – سوره بقره / ۲۰۷.

(۳) – سوره ء ص / ۲۶.

(۳۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: النبی سلیمان علیه السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الخوف (۱)

آنها گرفت. خداوند در این باره می‌فرماید: (ما حکم واقعی را به سلیمان فهماندیم). (۱) اما مولای ما امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: (مرا از آنچه بر فراز عرش است بپرسید، مرا از آنچه در زیر عرش است بپرسید، از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید). و هنگامی که آن حضرت در جنگ خیبر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حاضران فرمود: (برترین، داناترین و داورترین شما علی است).

حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر سلیمان برتری می‌دهی؟

گفت: خداوند او را برتری داده آنجا که فرموده: (سلیمان گفت: خداوندا! مرا بیامرز و به من سلطنتی بخش که احدی را پس از من نسزد). (۲) اما مولای ما

(۱) – سوره انبیاء / ۷۹. علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان ۱۴ / ۳۴۰ گوید: قرآن می‌فرماید:

(آن گاه که داوود وسلیمان حکم می‌کردند) یعنی با هم مشورت و نظر خواهی می‌کردند نه این که حکم قطعی صادر نمودند. و اگر سلیمان در حکم آن حادثه دخالت نمود به اجازه پدرش داوود علیه السلام بود و حکمتی داشت و آن این که شاید داوود می‌خواست با واگذاری حکم به سلیمان شایستگی وی را برای خلافت پس از خود نشان دهد. (نه این که داوود در حکم اشتباه کرد و سلیمان اصلاح نمود!) (۲) – سوره ص / ۳۵. علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان ۱۷ / ۲۱۶ گوید: شاید برخی اشکال کنند که در این سخن سلیمان علیه السلام نوعی بخل و تنگ چشمی هست، زیرا شرط کرده است که به او سلطنتی داده شود که به هیچ کس دیگر داده نشود. پاسخ آن است که او سلطنتی را درخواست کرد که مختص او باشد نه این که دیگری از سلطنت ممنوع و محروم باشد. خلاصه فرق است میان آن که سلطنتی اختصاصی بطلبد و آنکه اختصاص به سلطنت بطلبد.

و در تفسیر (کشاف) ۳ / ۳۷۵ آمده است: سلیمان علیه السلام در خانه سلطنت و نبوت رشد یافته بود و وارث این دو مقام بود، او از خدا معجزی خواست و طبق عادت وطبیعت خویش سلطنتی خواست افزون تر از همه سلطنتها به حدی که خارق العاده بوده و به حد

اعجاز برسد تا دلیل نبوتش باشد و بر مردمی که به سوی آنان مبعوث گشته چیره شود ... نقل است که به حجاج گفتند: تو حسودی، گفت: از من حسودتر کسی است که گفت: (خداوندا، به من سلطنتی بخش که احدی را پس از من نسزد). و نیز از او حکایت کرده اند که گفته است: (اطاعت ما از اطاعت خدا واجب تر است، زیرا خداوند برای اطاعت خود شرط

(۳۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، خیبر (۱)، النبی سلیمان علیه السلام (۲)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشری (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامهٔ الطباطبائی (۲)، سورهٔ ص (۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: (ای دنیا، من تو را سه طلاقه کرده ام، مرا به تو نیازی نیست). و خدا درباره او این آیه فرستاد: (این سرای آخرت را برای کسانی قرار داده ایم که در زمین در جستجوی برتری و فساد نیستند). (۱) حجاج گفت: آفرین ای حره، او را به چه دلیل بر عیسی بن مریم علیه السلام برتری می‌دهی؟ گفت: خدای متعال او را برتری داده آنجا که فرموده: (خداوند (در قیامت) گوید: ای عیسی بن مریم، آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به جای خدای یکتا به خدایی گیرید؟ عیسی گوید: پاک خدایا، مرا نرسد که آنچه حق من نیست بگویم، اگر آن را گفته بودم تو می‌دانستی، زیرا تو از باطن من باخبری اما من از راز تو آگاه نیستم، که تو بسی دانای نهانهایی. من چیزی جز آنچه تو مرا فرمودی به آنان نگفتم). (۲) در این جا حضرت عیسی علیه السلام آنان را مجازات نکرد و داوری را به روز قیامت تأخیر انداخت، اما علی بن ابی طالب که وقتی فرقه نصیریه درباره او اعتقاد باطل کردند (۳) حضرت آنان را کشت و داوری درباره آنان را به تأخیر نیفکند. این بود فضائل آن حضرت که با فضائل دیگران قابل قیاس نیست.

حجاج گفت: آفرین ای حره، از عهده پاسخ بر آمدی، اگر پاسخ درست نمی‌دادی همان که گفتم می‌شد (گردنت را می‌زدم). آن گاه به او جایزه وصله ای داد و او را به نحو شایسته ای مرخص نمود. خدا حره را بیامرزد. (۴)

گذاشته و فرموده: (به هر اندازه که میتوانید تقوای الهی پیشه کنید)، و درباره والیان امر (که من یکی از آنان هستم) فرموده: (و از اولی الامر اطاعت کنید) و بدین لفظ اطاعت ما را مطلق ذکر کرده است.

البته این سخن را از روی جسارت و شیطنت گفته است.

(۱) – سوره قصص / ۸۳.

(۲) – سوره مائده / ۱۱۶.

(۳) – نصیریه فرقه ای از غلات (افراطیان) هستند که معتقد به الوهیت ائمه معصومین علیهم السلام اند. (م) (۴) – بحار الانوار ۴۶ / ۱۳۴.

(۳۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

مناظره مأمون با فقها

مناظره مأمون با فقها ۳ – مأمون عباسی بحثی جالب و ارزنده با فقهای عصر خویش درباره افضلیت علی علیه السلام دارد که ما بخشی از آن را به مناسبت می‌آوریم:

...یحیی بن اکثم (به فقها) گفت: من برای مسأله فقهیه ای که اینک در میان شما مورد بحث است نزد شما گسیل نشده ام ولی دوست دارم شما را با خبر سازم که أمیر المؤمنین (مأمون) می‌خواهد با شما در مذهبی که بدان اعتقاد دارد و بدان سبب برای خدا

دینداری می کند با شما مناظره کند. گفتیم: أمیر المؤمنین - که خدا توفیقش دهد - هر چه می‌خواهد بکند، گفت: أمیر المؤمنین خدا را با این اعتقاد دینداری کند که علی بن ابی طالب بهترین آفریدگان خدا پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شایسته ترین مردم به جانشینی آن حضرت است.

مأمون (به یکی از فقها) گفت: ای اسحاق، بهترین عمل در روزی که خداوند پیامبر خود را برانگیخت چه بود؟ گفتم: اخلاص در گواهی (به یکتایی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)، گفت: یعنی سبقت به اسلام آوردن؟ گفتم: آری. گفت: کتاب خدا هم همین را می گوید: بخوان: والسابقون السابقون، اولئك المقربون (۱) (پیشی گیرندگان، آری پیشی گیرندگان همان مقربانند)، و منظور پیشی گیرندگان به اسلام اند، آیا کسی را سراغ داری که در اسلام آوردن بر علی پیشی گرفته باشد؟

گفتم: ای أمیر المؤمنین، علی در سنین نوجوانی اسلام آورد و حکم بر او روا نمی‌شود ولی ابو بکر در سنین کمال و عاقل مردی اسلام آورد و حکم بر او روا می گردد. گفت: بگو کدامین آنها پیشتر اسلام آورد تا بعدا درباره سن نوجوانی و میانسالی با تو مناظره کنم؟ گفتم: طبق این شرط، علی پیش از ابو بکر اسلام آورد.

(۱) - سوره واقعه / ۱۰.

(۳۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، یحیی بن أکثم (۱)

گفت: آری، اینک بگو هنگامی که علی اسلام آورد از دو حال بیرون نبود، یا آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام دعوت نمود و یا به الهام الهی اسلام آورد. من لختی سر به زیر افکندم، مأمون گفت: ای اسحاق، نگو به الهام الهی بود زیرا در این صورت او را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقدم داشته ای، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسلام را نشناخت مگر آن گاه که جبرئیل از سوی خدای متعال نزد او آمد. گفتم: چنین است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام دعوت نمود. گفت: ای اسحاق، آیا هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام دعوت نمود این دعوت به امر خدا بود یا این کار را از روی تکلف و به دلخواه خود کرد؟ باز لختی سر به زیر افکندم، مأمون گفت: ای اسحاق رسول خدا را به تکلف و عمل به دلخواه منسوب مدار، زیرا خداوند از زبان او می گوید: و ما أنا من المتکلفین (۱) (من از اهل تکلف نیستم). گفتم: آری ای أمیر المؤمنین، او را به امر خدا دعوت نمود.

گفت: آیا این از صفت خدای جبار - جل ثناؤه - است که رسولان خود را مکلف سازد به فرا خوانی کسی که حکمی بر او روا نمی گردد؟ گفتم: پناه بر خدا!

گفت: ای اسحاق، در قیاس این سخنت که علی در کودکی ایمان آورد و حکمی بر او روا نمی گردد آیا چنین می‌بینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کودکان را در دعوت به اسلام به کاری فوق توانشان مکلف ساخته و چون آنها را در زمانی به اسلام فراخواند و آنان مرتد شوند و از اسلام بازگردند در این ارتداد چیزی بر آنان واجب نمی‌شود و حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان روا نمی گردد؟ آیا در نزد تو رواست که این مطلب را به خداوند نسبت دهی؟ گفتم: پناه بر خدا (...! ۲)

(۱) - سوره ص / ۸۶.

(۲) - العقد الفرید ۵ / ۳۵۱. و نیز عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۱۸۴ - ۲۰۰.

(۳۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام (۱)، سورة ص (۱)

سخن صدوق رحمه الله

سخن صـدوق رحمه الله ۴ - شـیخ اجـل صـدوق رحمه الله (متوفی به سال ۳۸۱) گویـد: واجب است اعتقاد کنیم که خـدای عزوجل آفریـده ای برتر از محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم و ائمه معصومین علیهم السـلام نیافریده است، و آنان محبوبترین و گرامی ترین آفریـدگان نزد خـدا و نخستین کسـانی هسـتند که به خداونـد اقرار کردنـد آن گـاه که (در عـالم ذر) از پیامبران پیمان گرفت ... و خداوند آنچه به هر پیامبری داده است به اندازه معرفتش به خدا و به پیامبر ما محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم و پیشدستی در اقرار به آن حضـرت بوده است. و معتقد باشـیم که خدای متعال همه آفریدگان را به خاطر او و خاندانش آفریده است و اگر آنان نبودند خداوند سـبحان آسـمان و زمین و بهشت و دوزخ و آدم و حوا و فرشتگان و هیچ یک از آفریدگان را نمی‌آفرید، درود خدا بر همه آنان (محمـد و خاندانش) باد. (۱) سـخن مفید رحمه الله ۵ - پیشوا و پشتیبان طائفه امامیه شـیخ مفیـد رحمه الله گویـد: بر هر مکلفی لازم است که امام زمان خود را بشنـاسد، و به امامت و وجوب طاعت او و این که او برترین مردم زمانه و سـرور قوم خویش است و این که امامان در عصـمت و کمال مانند پیامبران علیهم السلام اند معتقد باشد، و اعتقاد کند که هر رسولی از سوی خدای متعال هم پیامبر است و هم امام، ولی هر امامی پیامبر نیست ... و این که امامان علیهم السـلام مانند انبیاء علیهم السلام بر همه مردم حجت اند، و پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین آفریدگان خدا هستند. (۲)

(۱) - عقاید الصدوق، مطبوع در حاشیه شرح باب حادی عشر / ۹۷.

(۲) - المقنعة / ۳.

(۳۶۱)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صـلى الله عليه وآله (۲)، الأنبياء (ع) (۱)، إمام زمان (۱)، الوجوب (۱)، الشيخ الصدوق (۱)

سخن مفید رحمه الله

سخن صـدوق رحمه الله ۴ - شـیخ اجـل صـدوق رحمه الله (متوفی به سال ۳۸۱) گویـد: واجب است اعتقاد کنیم که خـدای عزوجل آفریـده ای برتر از محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم و ائمه معصومین علیهم السـلام نیافریده است، و آنان محبوبترین و گرامی ترین آفریـدگان نزد خـدا و نخستین کسـانی هسـتند که به خداونـد اقرار کردنـد آن گـاه که (در عـالم ذر) از پیامبران پیمان گرفت ... و خداوند آنچه به هر پیامبری داده است به اندازه معرفتش به خدا و به پیامبر ما محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم و پیشدستی در اقرار به آن حضـرت بوده است. و معتقد باشـیم که خدای متعال همه آفریدگان را به خاطر او و خاندانش آفریده است و اگر آنان نبودند خداوند سـبحان آسـمان و زمین و بهشت و دوزخ و آدم و حوا و فرشتگان و هیچ یک از آفریدگان را نمی‌آفرید، درود خدا بر همه آنان (محمـد و خاندانش) باد. (۱) سـخن مفید رحمه الله ۵ - پیشوا و پشتیبان طائفه امامیه شـیخ مفیـد رحمه الله گویـد: بر هر مکلفی لازم است که امام زمان خود را بشنـاسد، و به امامت و وجوب طاعت او و این که او برترین مردم زمانه و سـرور قوم خویش است و این که امامان در عصـمت و کمال مانند پیامبران علیهم السلام اند معتقد باشد، و اعتقاد کند که هر رسولی از سوی خدای متعال هم پیامبر است و هم امام، ولی هر امامی پیامبر نیست ... و این که امامان علیهم السـلام مانند انبیاء علیهم السلام بر همه مردم حجت اند، و پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین آفریدگان خدا هستند. (۲)

(۱) - عقاید الصدوق، مطبوع در حاشیه شرح باب حادی عشر / ۹۷.

(۲) - المقنعة / ۳.

(۳۶۱)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صـلى الله عليه وآله (۲)، الأنبياء (ع) (۱)، إمام زمان (۱)، الوجوب (۱)، الشيخ

الصدوق (۱)

۶ – و نیز پس از ذکر اختلافات درباره افضلیت علی علیه السلام، گوید: کسی که امیر مؤمنان علیه السلام را برتر از پیامبران گذشته و همه مردم غیر از پیامبر هدایت صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند دلیلش این است که: در جای خود به دلایل مسلمی که بیش از حد شمار است ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برترین افراد بشر است، و نیز به دلیل فرمایش آن حضرت که فرمود: (من سرور بشرم) و فرمود: (من سرور اولاد آدمم و افتخار نمی‌کنم). و چون ثابت شد که آن حضرت برترین افراد بشر است واجب است که امیر مؤمنان علیه السلام هم در فضیلت به دنبال آن حضرت باشد به دلیل آن که خود آن حضرت بر این مطلب دلالت فرموده و برهان هم بر آن قائم است.

از جمله آن که: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نصارای نجران را به مباهله فراخواند تا حقانیت خود را آشکار سازد و ثبوت نبوت خویش را مبرهن نماید و عناد آنها را در مخالفت با حضرتش پس از آن که اتمام حجت بر آنها نمود نشان دهد، علی علیه السلام را در مرتبه حکم، عدیل و همتای خود ساخت و حکم کرد که آن حضرت نفس او است و او را در فضیلت از مرتبه خویش فروتر نداشت بلکه او را با خود برابر ساخت و از پروردگار خود که این حکم را فرموده بود با گواهی و حکم و تأکید خبر داده، چنین فرمود: فمن حاجک فیه ... آن گاه حسن و حسین علیهما السلام را برای مباهله فراخواند و آن دو بزرگوار فرزند او بودند در ظاهر لفظ، و فاطمه علیها السلام را فراخواند و از آن حضرت تعبیر به (نساء) شده، و امیر مؤمنان علیه السلام را فراخواند و او حکم نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد، و می‌دانیم که مراد از نفس، همان چیزی که قوام بدن به آن است مثل خون جهنده و هوا و امثال آن نیست، و نیز مراد خود آن حضرت نیست، زیرا درست نمی‌تواند بود که پیامبر خود را به سوی خود و یا به سوی دیگران دعوت کند، بنابر این معنایی جز این باقی نمی‌ماند که مراد آن حضرت از تعبیر به نفس همتا و همانند است و همان کسی است که در عزت و کرامت و دوستی و صیانت و ایثار و بزرگداشت و تجلیل در

(۳۶۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)

نزد خداوند در آنچه که اعتقاد بدان را واجب نموده در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد. و اگر دلیل خارجی وجود نداشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امیرمؤمنان علیه السلام افضل است، اعتباری که در این آیه موجود است حکم به تساوی آن دو بزرگوار در فضیلت و مرتبه می کند، ولی دلیل دیگری این تساوی را از میان می‌برد اما افضلیت آن حضرت بر سایرین به مقتضای این آیه در جای خود باقی است.

و دیگر از دلائل افضلیت آن حضرت آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم دوستی و دشمنی او را در حکم دوستی و دشمنی خود قرار داده است و این ویژه آن حضرت است و بس ... بنابر این لازم است که امیرمؤمنان علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت مساوی باشد تا چنین چیزی برای او ایجاب گردد و اگر نه وجهی در فضیلت برای آن حضرت نبود. این دلیل نیز مانند دلیل نخست است که در بالا گفتیم، بنابر این آن دو بزرگوار در همه حال با هم برابرند مگر آنچه به دلیل دیگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت باشد.

و دلیل دیگر حدیث طیر است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به روایت خاصه وعامه فرمود:

(خداوندا، محبوبترین آفریدگانت را نزد من فرست که با من از این پرنده بخورد) پس علی علیه السلام آمد ... و چون ثابت شد که امیرمؤمنان علیه السلام محبوبترین خلق به نزد خداست روشن می‌شود که ثواب او در نزد خداوند از همه بیشتر و او در نظر خدا از همه گرامی تر است، و این تنها به دلیل آن است که عمل او از همه برتر و کارش از همه پسندیده تر و خودش در مراتب عابدان از

همه والا-تر است، و عمومیت لفظ محبوب‌ترین بودن او نزد خداوند آن گونه که بیان داشتیم حکم به برتری حضرتش از همه بشر می‌باشد (... ۱) دلیل دیگر اخبار فراوان و منتشری است که دانشمندان عامه و خاصه متفقا از

(۱) – در اصل کتاب افتادگی یا درهم ریختگی وجود دارد و ما معنی و مفاد کلام را آوردیم.

(۳۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که امیرمؤمنان علیه السلام در روز قیامت بر سر حوض کوثر در کنار او است، و لوای حمد را پیشاپیش آن حضرت به سوی بهشت به دوش می‌کشد، و او قسمت کننده بهشت و دوزخ است، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منبری می‌نهند و حضرتش در بالای آن فرا می‌رود و امیر مؤمنان علیه السلام یک پله پائین تر می‌نشیند و پیامبران علیهم السلام پائین تر از آن پله می‌نشینند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فرا می‌خوانند و بر او حله میپوشانند وعلی علیه السلام را نیز می‌خوانند وحله ای دیگر میپوشانند، و در روز قیامت احدی از صراط عبور نمی‌کند مگر آن که جوازی از علی بن ابی طالب علیه السلام به همراه داشته باشد.

و از جمله اخباری که بر این مطلب دلالت دارد سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود: (خدا را سوگند که اگر علی بن ابی طالب علیه السلام آفریده نمی‌شد فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همسری نبود از آدم گرفته به بعد). و فرمود: (یوسف پیامبر و پیامبر زاده و فرزند خلیل الله و پیامبری راستگو و راستین بود، و خدا را سوگند که پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از او افضل بود). و هنگامی که از آن حضرت پرسیدند که منزلت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه بود؟ فرمود: (میان آن دو بزرگوار جز رسالت فضیلت دیگری برقرار نبود).

و نظیر این روایت از پدرش امام باقر و نیز از امام رضا و امام عسکری علیهم السلام آمده است. و نیز آن بزرگواران در سخنان مشهوری فرموده اند: (اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعلی بن ابی طالب علیه السلام نمی‌بودند خداوند آسمان و زمین و بهشت و دوزخی را نمی‌آفرید). و این سخن می‌رساند که آن دو بزرگوار در اعمال بر همه فضیلت دارند و آفریدگان در مصالح خویش به شناخت و اطاعت و بزرگداشت و تجلیل آن دو تن وابسته اند.

وعامه از طریق جابربن عبد الله انصاری وابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که فرمود: (علی بهترین بشر است). و این در مسأله مورد نظر نص

(۳۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)

سخن کراجکی رحمه الله

و تصریح است. و از عایشه روایت است که هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ با خوارج پیروز شد و آنان را بکشت گفت: (اختلافی که میان من وعلی است مانع نمی‌شود که من سخنی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او و خوارج شنیده ام بازگویم، من از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: آنان (خوارج) بدترین آفریدگانند که بهترین آفریدگان آنها را به قتل می‌رساند).

و از جابربن عبد الله انصاری روایت کرده اند که گفت: (علی سرور بشر است، کسی جز کافر درباره او شک نمی‌ورزد). و اخبار در این زمینه بسیار است و در آنچه ما آوردیم کفایت است، و احتجاج به هر یک از آنها موجه است، و اصل در همه آنها راهش همان

است که ما گفتیم، و توفیق به دست خداست. (۱) سخن کراجکی ۷ – علامه جلیل محمدبن علی کراجکی رحمه الله گوید: آنچه ما در این مسأله بدان معتقدیم آن است که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از همه افراد بشر از گذشتگان و آیندگان جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل است، و اجماع شیعه امامیه بر این قول است، واحدی از آنان در این باره مخالفت نکرده جز افراد حقیری که از طریق معروف منحرف شده اند با توجه به اهمالی که در آنان دیده می‌شود. (۲) سخن ابن بطریق ۸ – نابغه عصر خود یحیی بن حسن حلی معروف به ابن بطریق (متوفی به سال ۶۰۰) گوید: آنچه دلالت دارد که ولایت آن حضرت علیه السلام از همه واجبات الهی

(۱) – رسالة التفضیل، که در ضمن کتاب (عدة رسائل) از شیخ مفید رحمه الله چاپ شده است، ص ۲۰۰ – ۲۰۵ با تلخیص.

(۲) – رسالة التفضیل / ۲.

(۳۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الخوارج (۳)، القتل (۱)

سخن ابن بطریق رحمه الله

و تصریح است. و از عایشه روایت است که هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ با خوارج پیروز شد و آنان را بکشت گفت: (اختلافی که میان من وعلی است مانع نمی‌شود که من سخنی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او و خوارج شنیده ام بازگویم، من از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: آنان (خوارج) بدترین آفریدگانند که بهترین آفریدگان آنها را به قتل می‌رساند).

و از جابربن عبد الله انصاری روایت کرده اند که گفت: (علی سرور بشر است، کسی جز کافر درباره او شک نمی‌ورزد). و اخبار در این زمینه بسیار است و در آنچه ما آوردیم کفایت است، و احتجاج به هر یک از آنها موجه است، و اصل در همه آنها راهش همان است که ما گفتیم، و توفیق به دست خداست. (۱) سخن کراجکی ۷ – علامه جلیل محمدبن علی کراجکی رحمه الله گوید: آنچه ما در این مسأله بدان معتقدیم آن است که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از همه افراد بشر از گذشتگان و آیندگان جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل است، و اجماع شیعه امامیه بر این قول است، واحدی از آنان در این باره مخالفت نکرده جز افراد حقیری که از طریق معروف منحرف شده اند با توجه به اهمالی که در آنان دیده می‌شود. (۲) سخن ابن بطریق ۸ – نابغه عصر خود یحیی بن حسن حلی معروف به ابن بطریق (متوفی به سال ۶۰۰) گوید: آنچه دلالت دارد که ولایت آن حضرت علیه السلام از همه واجبات الهی

(۱) – رسالة التفضیل، که در ضمن کتاب (عدة رسائل) از شیخ مفید رحمه الله چاپ شده است، ص ۲۰۰ – ۲۰۵ با تلخیص.

(۲) – رسالة التفضیل / ۲.

(۳۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الخوارج (۳)، القتل (۱)

بزرگتر و مؤکدتر است این آیه است: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس. (۱) (ای پیامبر، آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده برسان که اگر چنین نکنی پیام او را نرسانده ای و خداوند تو را از مردم نگاه می‌دارد). زیرا در این آیه ولایت آن حضرت جانشین نبوت شده، چرا که به تبلیغ درست آن شهادت به یگانگی خداوند سودمند بوده و تبلیغ نکردن آن موجب تباهی تبلیغ بقیه موارد رسالت می گردد، بنابر این هر گاه این تبلیغ حاصل شود تبلیغ رسالت به صحت پیوسته و هر گاه تبلیغ نگردد تبلیغ رسالت سودمند نخواهد بود، و معلوم است که هر چه شرط وجود چیزی باشد

وجود آن چیز تحقق و وجوب نمی‌یابد جز به وجود آن شرط و...

اما مطلب دوم که برتری آن حضرت از همه پیامبران گذشته و صدیقان است آن که: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین انبیاء و رسالت او برترین رسالتهاست، و خدای سبحان سید رسولان خود را امر به ابلاغ وجوب ولایت امیرمؤمنان علیه السلام نموده و صحت رسالت او را منوط به این تبلیغ قرار داده است به گونه ای که تبلیغ این رسالت که برترین رسالتهاست جز به تبلیغ این ولایت راست نمی‌آید، بنابر این به دست می‌آید که این ولایت برابر با آن نبوت است و هر دو یک چیزند، و چون امامت آن حضرت مانند رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است نفس او و هم چون نفس او است و در فضیلت با او یکسان است، و جز امیرمؤمنان در میان آفریدگان خدا کسی یافت نمی‌شود که نفس او مانند نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد چنان که در آیه مباهله بدان اشاره شده است، و در این صورت همگونی آن حضرت با سایر آفریدگان الهی از میان می‌رود و برتری حضرتش بر دیگران اثبات می‌گردد. (۲)

(۱) – سوره ء مائده / ۶۷.

(۲) – خصائص الوحی المبین فی مناقب أمیر المؤمنین علیه السلام / ۵۸.

صفحهمفاتیح البحث: الوجوب (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب خصائص الوحی المبین للحافظ ابن البطریق (۱)

سخن دیگران

سخن دیگران ۹ – فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه: وتلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض. (۱) (و این پیامبران برخی را بر برخی دیگر برتری داده ایم) گوید: امت اسلامی اجماع دارند بر آن که برخی از پیامبران برتر از برخی دیگرند، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم برتر از همه است، و بر این مطلب به چند دلیل استدلال می‌گردد، از جمله به این آیه: و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین. (۲) (و ما تو را جز رحمت برای عالمیان نفرستاده ایم) زیرا هنگامی که آن حضرت رحمت همه عالمیان باشد لازم می‌آید که برترین آنها نیز باشد. (۳) باید دانست که همین دلیل نیز دلالت دارد بر افضلیت علی علیه السلام از همه، زیرا آن حضرت همتا و نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است چنان که در گذشته گفتیم و فخر رازی هم به این مطلب اعتراف دارد و عین سخن او را به نقل از شیعیان آوردیم و اعتراضی هم به آن نکرده است با این که او امام المشککین است، تنها از یک سوی دیگر اشکال تراشی نموده که سخن را با ذکر آن در از نمی‌کنیم.

ازری رحمه الله می‌گوید:

هو فی آیة التباهل نفس * النبی لاغیره ایاها (او در آیه مباهله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و غیر او در این آیه مراد نیست). و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه افضل است نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم که علی علیه السلام باشد از همه افضل خواهد بود. و نیز گوید:

لک ذات کذاته حیث لو لا * أنها مثلها لما آخاها

(۱) – سوره ء بقره / ۲۵۳.

(۲) – سوره ء انبیا / ۱۵۸.

(۳) – تفسیر کبیر ۶ / ۲۰۸.

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (٢)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (١)

(تو را ذاتی چون ذات او است، زیرا اگر مثل آن نبود آن را به برادری نمی گرفت).

و باز فخر رازی گوید: دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم برترین ادیان است، پس لازم می‌آید که محمد صلی الله علیه و آله و سلم افضل پیامبران باشد. اما برتری اسلام از آن روست که خداوند اسلام را ناسخ ادیان گذشته قرار داده، و ناسخ لازم است که برتر باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر که سنت نیکی را پایه گذاری کند در پاداش آن و پاداش کسانی که تا روز قیامت بدان عمل می کنند شریک است). و چون این دین برتر و دارای پاداش بیشتر است واضع آن نیز از واضعان سایر ادیان دارای پاداش بیشتری خواهد بود، بنابر این محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سایر انبیا افضل است. (١) اگر معیار افضلیت، افزونی ثواب است - و حق هم همین است - علی علیه السلام از همه پیامبران حتی پیامبران اولوا العزم افضل است، زیرا ثوابش از همه افزون تر و منزلتش در نزد خداوند از همه بیشتر است، شاهد این مطلب اخبار بسیاری است که از طریق عامه و خاصه نقل شده و ما در گذشته به پاره ای از آنها اشاره کردیم، از آن جمله این حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (ای ابو الحسن، اگر ایمان و اعمال همه آفریدگان در یک کفه ترازو و عمل تو در روز احد در کفه دیگری نهاده شود عمل تو بر همه اعمال آنها رجحان می‌یابد و خداوند در روز احد به تو بر فرشتگان مقرب خویش افتخار کرد و حجابها را از آسمانهای هفتگانه برداشت، و بهشت و ما فیها به سوی تو سرکشیدند و پروردگار جهانیان از کار تو شادمان گشت، و خداوند به عوض آن روز پاداشی به تو عطا کند که هر پیامبر و رسول و صدیق و شهیدی به آن غبطه خورد). (٢)

(١) - تفسیر کبیر ۶ / ۱۹۶.

(٢) - ینابیع المودة / ۶۴.

(۳۶۸)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (٢)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (٣)، الشهادة (١)، الشراكة، المشاركة (١)، كتاب ينابيع المودة (١)

و در جنگ احزاب فرمود: (یک ضربه علی در روز خندق برتر از عبادت جن و انس است). (١) وازری رحمه الله گوید:

لافتی فی الوجود الا علی * ذاک شخص بمثله الله باهی در عالم وجود جوانمردی جز علی نیست، او کسی است که خداوند به مانند او افتخار کرده است).

و نیز فخر رازی گوید: برتری برخی از انبیاء بر برخی دیگر به خاطر چند چیز است، یکی معجزات بسیار است که دلیل راستی و موجب شرافت آنهاست، و در حق پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بیش از سه هزار معجزه ثابت گردیده است و آنها اجمالا بر چند قسم است ... و برخی مربوط به علوم است مانند خبر دادن از غیب، و فصاحت قرآن (... ٢) این سخن فخر رازی سخن درستی است و هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد، زیرا حضرتش سر آمد همه پیامبران است، چنان که بوصیری گوید:

فاق النبيين فى خلق وفى خلق * و لم يدانوه فى علم ولا كرم وكل آى أتى الرسل الكرام بها * فانها اتصلت من نوره بهم وكلهم من رسول الله ملتمس * غرفا من اليم أو رشفا من الديم (پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بر همه پیامبران در خلق و خلق فائق آمد، و آنها در علم و کرم به پای او نرسیدند).

(و هر معجزه ای که رسولان گرامی خداوند آوردند، همه از نور آن حضرت به آنان رسیده بود).

(١) - ذیل احقاق الحق ۶ / ۵ به نقل از (نهایة العقول فی درایة الاصول) فخررازی. و نیز در مواقف، ط اسلامبول، ص ۶۱۷ به این عبارت: لضربة علی خیر من عبادة الثقلین.

(۲) – تفسیر کبیر ۶ / ۱۹۷.

(۳۶۹)

صفحهمفاتيح البحث: الكرم، الكرامة (۱)، الضرب (۱)

(و همگی آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهشمندند کفی از دریا و یا نمی‌از باران فضل او را).

آری آن حضرت شهر علوم و معارف و معجزات و حقایق بود، ولی هیچ کس را دسترسی به این شهر نیست مگر آن که از دروازه آن وارد شود آن دروازه وجود مقدس مولای ما علی علیه السلام است. ازری رحمه الله گوید:

انما المصطفی مدینة علم * وهو الباب من اتاه اتاها مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شهر علم وعلی دروازه آن است، که هر کس به سوی آن دروازه رفت به شهر وارد خواهد شد).

علامه مناوی شافعی گوید: (حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شهری است جامع معانی دیانتها، و شهر را دروازه ای ضرور است، حضرتش خبر داد که دروازه آن شهر علی – کرم الله وجهه – است، پس هر که راه او را پیش گرفت به مدینه وارد شود، و هر که بر خلاف او قدم برداشت راه هدایت را خطا کند و بدان نرسد). (۱) و نیز گوید: (علی بن ابی طالب همان دروازه ای است کـه از آن به [شهر] حکمت وارد شوند. شگفتا از این مرتبه که چه بالا۔است! وه از این منقبت که چه والاست! هر که پندارد که (علی بابها) به معنای ارتفاع است یعنی (بلند است در آن) بی شک برای هدف فاسد خود دست به یک چاره جویی زده است که به کار او نمی‌آید و هیچ سودی برای او ندارد). (۲) علامه طریحی رحمه الله گوید: در خبر صحیح است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (من شهر علمم وعلی در آن شهر است، پس هر که طالب علم است باید به نزدیک در رود). این حدیث را بسیاری از علما روایت کرده و برخی اجماع امت را بر آن

(۱) – فیض القدیر ۳ / ۴۶.

(۲) – همان.

(۳۷۰)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)، على بن أبى طالب (۱)

نقل کرده اند. در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نفس شریف خود را شهر علم قرار داده و دستیابی به آن را جز به واسطه ورود از در منع فرموده است، پس هر که از در وارد شود میدان وسیعی برای گریز از گناه در پیش داشته و به رستگاری بزرگی دست یافته و به راهی راست هدایت گردیده است. نقل است که سبب این حدیث آن بود که یک مرد عرب بیابانگرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و [به لهجه بیابانی خود] عرضه داشت: طمش طاح، فغادر شبلا، لمن النشب؟ (مردی مرده و فرزندی از خود به یادگار نهاده، مال بازمانده از آن کیست؟ حضرت فرمود:

للشبل ممیطا (مال از آن همان فرزند است). در این حال علی علیه السلام وارد شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلام آن مرد بیابانگرد را برای او باز گفت، و حضرت همان پاسخ را داد. در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انا مدینة العلم وعلی بابها.

و از لطایف در این باب، آن که: مرد عربی وارد مسجد شد و نخست به علی علیه السلام سلام کرد سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حاضران خندیدند و در این باره با او گفتگو کردند، پاسخ داد: من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: انا مدینة العلم و علی بابها، من هم به همین فرمایش حضرت عمل کردم (و خواستم از در وارد شوم). (۱) جابربن عبد الله گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در روز حدیبیه در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود

می‌فرمود: (این مرد امیر نیکان و کشنده بدکاران است، هر که او را یاری دهد یاری شود و هر که او را تنها گذارد تنها خواهد ماند – این سخن را با صدای بلند می‌گفت –، من شهر علمم وعلی دروازه آن است، پس هر که طالب خانه (شهر) است باید نزدیک در رود). (۲)

(۱) – مجمع البحرین، ماده (بوب).

(۲) – تاریخ بغداد ۲ / ۳۷۷ و ۱۱ / ۴۸ – ۵۰.

(۳۷۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، حدیث مدینة العلم (۱)، المنع (۱)، السجود (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)

در این حدیث به جای لفظ (علم) الفاظ (حکمت) (۱)، (بهشت) (۲)، (فقه) (۳) نیز آمده است.

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل فرش مخملی از بهشت برایم آورد، بر آن نشستم [و به آسمان رفتم]، چون در پیشگاه پروردگارم قرار گرفتم با من سخن گفت و به رازگویی پرداخت، و چیزی به من نیاموخت مگر آن که علی آن را دانست، پس او دروازه شهر علم من است. (۴) شمس الدین مالکی (متوفی به سال ۷۸۰) گوید:

وقال رسول الله انی مدینة من * العلم وهو الباب والباب فاقصد (۵) (و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من شهری از علمم و او دروازه است، پس به دروازه رو کن).

و عارف بزرگ ابن فارض مصری گوید:

واوضح بالتأویل ما کان مشکلا * علی بعلم ناله بالوصیة (وعلی علیه السلام مشکلات را با بیان تأویل آن روشن ساخت، به سبب علمی که از راه وصیت [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] به دست آورده بود).

فخر رازی گوید: خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پنج چیز با او مساویند: ۱) در سلام، به او فرمود: السلام علیك ایها النبی، و درباره خاندانش فرمود: سلام علی آل یاسین. (۶) ۲) در درود بر او و بر آنان در تشهد. ۳) در طهارت، درباره

(۱) – تاریخ بغداد ۷ / ۱۷۳ و ۱۱ / ۲۰۴ وینابیع المودة / ۳۸ ومناقب ابن مغازلی / ۸۷.

(۲) – مناقب ابن مغازلی / ۸۶.

(۳) – تذکرة الخواص / ۲۹.

(۴) – مناقب ابن مغازلی / ۵۰.

(۵) – الغدیر ۶ / ۵۸.

(۶) – سوره صافات / ۱۲۰. در قرآن: الیاسین است. و در برخی قرائات آل یاسین خوانده شده است.

(۳۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الشهادة (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (طه) (۱) یعنی ای طاهر، و درباره خاندانش فرمود: و یطهرکم تطهیرا. (۲) ۴) در حرمت صدقه گرفتن. ۵) در محبت، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاتبعونی یحببکم الله. (۳) (مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد) و درباره خاندانش فرمود: قل لاأسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی. (۴) (بگو من از شما اجری نمی‌جویم مگر دوستی خاندانم را). (۵) و نیز در تفسیر آل گوید: آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسانی هستند که کارشان به آن حضرت بازگشت دارد، پس همه کسانی که کارشان بازگشت بیشتر و کاملتری به آن

حضرت داشته باشد آل او محسوب می‌شوند، و بی شک وابستگی میان فاطمه وعلی وحسن و حسین و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیش از همه بوده است و این از راه نقل متواتر چون مانند سایر امور معلوم و مسلم است، بنابر این حتما آل او محسوب می‌شوند.

و نیز مردم در مورد آل اختلاف دارند، برخی گویند: آل همان خویشانند، و برخی دیگر گفته اند: آل امت آن حضرتند. اگر آل را به معنای خویشان بگیریم این چند تن آل پیامبرند، و اگر آل را امت آن حضرت که دعوت او را پذیرفته اند بدانیم باز هم آنان آل محسوبند. پس ثابت شد که آنان در همه فرضها آل هستند. اما آیا دیگران هم تحت عنوان آل قرار می‌گیرند؟ مورد اختلاف است. (۶)

(۱) – سوره طه / ۱.

(۲) – سوره احزاب / ۳۳.

(۳) – سوره آل عمران / ۳۱.

(۴) – سوره شوری / ۲۳.

(۵) – ر. ک: الصواعق المحرقهٔ / ۱۴۷، فرائد السمطین ۱ / ۳۵.

(۶) – تفسیر کبیر ۲۷ / ۱۶۶.

(۳۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، المودهٔ فی القربی (۱)، الطهارهٔ (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، کتاب الصواعق المحرقهٔ (۱)، سورهٔ آل عمران (۱)، سورهٔ طه (۱)

۱۰ – ابن ابی الحدید گوید: در خطبه حسن بن علی علیهما السلام پس از شهادت پدرش (أمیر المؤمنین علیه السلام) آمده است: (امشب مردی از دست شما رفت که گذشتگان بر او پیشی نگرفتند و آیندگان به او نتوانند رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که او را به جنگ می‌فرستاد جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ حضرتش قرار داشتند).

و در حدیث آمده است: (در روز احد صدایی از آسمان در فضا پیچید و به گوش رسید که می‌گفت: لاسیف الا ذوالفقار، ولافتی الا علی (تیغ برانی جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست ...) و در اخبار صحیح آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل، او (یعنی علی علیه السلام) از من است و من از اویم). (۱) و نیز در قصیده اول از هفت قصیده علویات که قصیده ای طولانی و مشتمل بر داستان فتح خیبر است، گوید:

فما ماس موسی فی رداء من العلی * ولا آب ذکرا بعد ذکرک ایوب تقیلت افعال الربوبیهٔ التی * عذرت بها من شک انک مربوب (موسی در ردای والایی کامل قرار نداشت بلکه ردای والایی به قامت تو برازنده است. وایوب ذکر چندانی نداشت بلکه ذکر تو بیشتر است. کارهایی شبیه کارهای پروردگار کردی، که گویی عذر آن کس که شک در مربوبیت تو دارد موجه است)!

و یا علهٔ الدنیا و من بدء خلقها له * وسیتلو البدء فی الحشر تعقیب (ای آن که علت [غائی] خلقت دنیایی و آفرینش دنیا برای تو آغاز شد، و به دنبال این آغاز در روز رستاخیز نیز آفرینش دیگری خواهد بود).

و در قصیده پنجم در توصیف آن حضرت گوید:

(۱) – شرح نهج البلاغهٔ ۷ / ۲۱۹.

(۳۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، خیبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

و وارث علم المصطفی وشقیقه * اخا ونظیرا فی العلی والاواصر (و او وارث علم پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و برادر و همسان او در همه والایی‌ها و ویژگیهای او است).

و در قصیده هفتم گوید:

یـا برق ان جئت الغری فقـل له * اتراک تعلم من بارضک مودع فیک ابن عمران الکلیم وبعـده * عیسـی یقفیه واحمـد یتبع بل فیک جبرئیل ومیکائیل واسرافیل * والملاء المقدس اجمع بل فیک نورالله جل جلاله * لذوی البصائر یستشف ویلمع فیک الامام المرتضی فیک الوصـی * المجتبی فیک البطین الانزع (ای برق، چون به سرزمین نجف رسیدی به آن بگو: آیا می‌دانی چه کسی در تو مدفون اسـت؟ موسـی بن عمران کلیم الله و پس از او عیسـی و پس از وی احمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم در تـو نهاننـد. بلکه جبرئیـل و میکائیل و اسـرافیل و همه فرشـتگان عالم مقدس بالا در تو نهفته اند. بلکه نور خدای ذوالجلال که برای بینندگان می‌درخشد وتلألؤ دارد است. در تو امام مرتضی، در تو وصی برگزیده مصطفی، در تو آن مرد پر از علم و برکنده از شرک و کفر خفته است).

منظور از آن که همه فرشتگان و پیامبران در تو نهفته اند آن است که علی علیه السلام حاوی همه فضائل آنهاست.

هذا ضمیر العالم الموجود عن * عدم و سر وجوده المستودع (این باطن عالمی است که از کتم عدم به وجود آمده و سر پنهان وجود آن است). سـر وجود عالم همان مصالحی است که در ایجاد آن به سـبب و به خاطر محمـد و آل محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم نهفته است.

هذا هو النور الذی عذباته * کانت بجبهة آدم تتطلع

(۳۷۵)

صفحهمفاتیـح البحث: أهـل بیت النبی صـلی الله علیه وآله (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیهمـا السـلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، موسی بن عمران (۱)، الدفن (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۲)

(این همـان نوری است که شـعاعش در پیشانی آدم علیه السـلام می‌درخشـید). مراد همان نور نبوت است که از آدم به پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم منتقل شد وعلی علیه السلام هم وصی آن حضرت و شریک در فضائل او بود.

وشهاب موسی حیث اظلم لیله * رفعت له لألاؤه تتشعشع (و او همان آتشی است که برای موسی در تاریکی شب درخشید، و انواری از او برای موسی درخشید که سبب نبوت او گردید).

ما العالم العلوی الا تربة * فیها لجثتک الشـریفة مضـجع (عالم بالا چیزی جز تربتی برای آرامگاه بدن شریف تو نیست). این سخن از آن روست که قبر شریف حضرتش معراج فرشتگان و محل آمد شد ارواح طیبه است.

اقول فیـک سـمیدع، کلاـ ولاـ * حاشـا لمثلـک ان یقال سـمیدع (درباره تو گویم که مردی بس آقا و بزرگی؟! هرگز، به هیـچ وجه نمی‌توان درباره چون تویی آقا و بزرگ گفت). زیرا تو بزرگتر از این لقبهایی.

بـل انت فی القیامـة حـاکم * فی العالمین و شافع و مشـفع (بلکه تو در روز رسـتاخیز درباره جهانیان حاکم و شـفاعت کننـده ای که شفاعتت پذیرفته می‌شود).

والله لولا حیـدر ما کانت الـدنیا * ولاجمع البریـة مجمع والیه فی یوم المعاد حسابنا * وهو الملاذ لنا غـدا والمفزع (خدا را سوگند که اگر حضـرت حیـدر نبود هرگز دنیایی وجود نـداشت و آفریـدگان در جایی گرد نمی‌آمدند. و در روز قیامت حساب ما به دست او است، و فردای قیامت او پشتیبان و پناهگاه ماست).

(۳۷۶)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیهمـا السـلام (۱)، النـبی آدم علیه السـلام (۱)، القبـر (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)

بحثی در اخبار غیبی آن حضرت و وقوع آنها

و در قصیده ششم گوید:

علم الغیوب الیه غیر مدافع * والصبح ابیض مسفر لایدفع (علم غیبها بی هیچ اشکال و اختلافی به نزد او است، و صبح همیشه روشن و بی پرده است و کسی منکر آن نتواند شد).

بحثی در اخبار غیبی آن حضرت و وقوع آنها ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ۹۲ (نهج البلاغة) که می‌فرماید: (از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید، سوگند به آن که جانم به دست او است مرا از چیزی که میان شما تا روز قیامت رخ خواهد داد و نیز از گروهی که صد نفر را هدایت و صد نفر را گمراه می کند نمی‌پرسید جز آن که از خواننده و جلودار و ساربان و محل خوابانیدن مرکبها و بار اندازهای آنها و این که چند تن آنها کشته می‌شوند و چند تن به مرگ طبیعی میمیرند، به شما خبر می‌دهم) فصلی تحت عنوان بالا آورده، گوید (۱):

بدان که آن حضرت در این فصل به خداوندی که جانش به دست او است سوگند یاد کرده که مردم از هیچ حادثه ای که میان آنان تا روز قیامت رخ می‌دهد از حضرتش نمی‌پرسند جز آن که از آن خبر می‌دهد، و نیز از آن حضرت درباره گروهی از مردم که به سبب آنان صد نفر هدایت و صد نفر گمراه شوند کسی نپرسد جز آن که از شبان و جلودار و ساربان و جای خوابانیدن اشتران و اسبهای آنان و این که چند تن آنان کشته می‌شوند و چند تن به مرگ طبیعی میمیرند خبر می‌دهد. البته این ادعا از آن حضرت نه به معنای ادعای پروردگاری و پیامبری است بلکه مراد آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را از آن آگاه ساخته است. و

(۱) - شرح نهج البلاغة ۷ / ۴۷ به بعد.

(۳۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، الصّلاة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

تحقیقا ما خبرهای غیبی او را آزمودیم و همه را موافق با واقع یافتیم و آن را دلیل صدق ادعای مذکور شمردیم، مانند:

۱ - خبر از ضربتی که بر فرق مبارکش می‌خورد و محاسن شریفش را از خون رنگین می‌سازد. ۲ - خبر از کشته شدن فرزندش حسین علیه السلام و سخنانی که هنگام [بازگشت از صفین و] عبور از کربلا بر زبان راند. ۳ - خبر از به حکومت رسیدن معاویه پس از آن حضرت. ۴ - خبر از حکومت حجاج و یوسف بن عمر. ۵ - خبر از کشته شدن خوارج در نهروان. ۶ - خبر از سرنوشت یاران خود که کدام به قتل می‌رسد و کدام به دار آویخته می‌شود. ۷ - خبر از جنگ با ناکثین وقاسطین ومارقین (پیمان شکنان بصره در جنگ جمل، ستمگران شام در جنگ صفین، از دین بیرون شدگان خوارج در جنگ نهروان). ۸ - خبر از ورود سپاه کمکی ای که از کوفه در جنگ بصره (جمل) برای حضرتش رسید. ۹ - خبر از سرنوشت عبد الله بن زبیر، که فرمود: (سوسمار مکاری است که در پی کاری می‌رود که بدان دست نمی‌یابد، دام دین را برای صید دنیا می گسترد، و سر انجام به دست قریشیان به دار آویخته می‌شود). ۱۰ - خبر از نابودی بصره به فرو رفتن در آب و بار دیگر به دست زنگیان، که برخی کلمه زنج را به ریح (باد) تحریف کرده اند...

و نیز در ذکر اخبار غیبی آن حضرت گوید:

۱ - ابن هلال ثقفی در کتاب (غارات) از زکریا بن یحیی عطار، از فضیل، از محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) روایت کرده که فرمود: چون علی علیه السلام جمله سلونی (از من بپرسید) ... را گفت، مردی در حضور حضرتش برخاست و گفت: مرا خبر ده

که چند تار مو در سر و صورتم هست. امام علیه السلام فرمود: (به خدا سوگند که خلیلم (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) مرا خبر داده است که بر هر تار موی سرت فرشته ای است که تو را لعنت می کند، و بر هر تار موی صورتت شیطانی است که به گمراهی تو مشغول است، و در خانه تو بزغاله ای است (یا فرد پست و رذلی

(۳۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة کربلاء المقدسة (۱)، مدینة الکوفة (۱)، زکریا بن یحیی (۱)، محمد بن علی (۱)، الخوارج (۲)، الصید (۱)، الهلال (۱)

است) که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می کشد). و فرزند او سنان بن انس نخعی قاتل حسین علیه السلام در آن روز کودکی بود که روی زمین سینه خیز راه می‌رفت.

۲ – حسن بن محبوب از ثابت (ابو حمزه) ثمالی، از سوید بن غفله روایت نموده که: روزی علی علیه السلام خطبه خواند، مردی از پای منبر برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، من از وادی القری گذشتم دیدم خالد بن عرفطه مرده است، برای او آمرزش بخواه. حضرت فرمود: به خدا سوگند، نمرده و نخواهد مرد تا یک سپاه ضلالت را جلوداری کند که پرچمدار آن حبیب بن حمار است. مردی از پای منبر برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، منم حبیب بن حمار، و من شیعه و دوستدار تو هستم. فرمود: حبیب بن حمار تویی؟ گفت: آری، دوباره فرمود: تو را به خدا حبیب بن حمار تویی؟ گفت: آری به خدا. فرمود: هان، به خدا سوگند که تو همان پرچمداری، تو آن را به دوش می گیری و از همین در وارد می‌شوی – و به باب الفیل مسجد کوفه اشاره فرمود.

ثابت گوید: به خدا سوگند، نمردم تا آن که دیدم ابن زیاد عمر بن سعد را برای جنگ با حسین بن علی علیهما السلام فرستاد و خالد بن عرفطه را در مقدمه لشکر و حبیب بن حمار را پرچمدار آن ساخت و او با همان پرچم از باب الفیل داخل شد...

۳ – محمد بن جبله خیاط، از عکرمه، از یزید احمسی روایت کرده که:

علی علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود و گروهی از جمله عمرو بن حریث در برابر او قرار داشتند که ناگاه زنی نقاب زده و ناشناس پیش آمد و ایستاد و به علی علیه السلام گفت: ای که مردان را کشتی و خونها را ریختی و کودکان را یتیم کردی و زنان را بیوه ساختی! علی علیه السلام فرمود: این همان گرگ بد زبان درشتگوست! این همان است که به مردان و زنان شبیه است و هرگز خون [حیض و نفاس] ندیده است.

آن زن سر خود را دزدید و به سرعت گریخت. عمرو بن حریث در پی او

(۳۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، عمر بن سعد لعنه الله (۱)، مسجد، جامع الکوفة (۲)، سوید بن غفلة (۱)، عمرو بن حریث (۲)، الحیض، الإستحاضة (۱)

دوید و در رحبه به او رسید و گفت: به خدا سوگند، من امروز از این کاری که تو با این مرد کردی شادمان شدم، به منزل من بیا تا چیزی به تو بدهم و لباس مناسب به تو بپوشم. چون زن داخل شد عمرو کنیزان خود را دستور داد او را وارسی کنند و لباسهایش را بیرون کنند تا درستی سخن آن حضرت را درباره او بنگرد. آن زن گریست و از او خواست که او را وارسی نکند و گفت: به خدا سوگند، من همان گونه ام که او گفت، من دو جنسه ام، هم عورت زنان دارم و هم بیضه ای مانند بیضه مردان و هرگز خون [حیض] ندیده ام. عمرو از او دست کشید و از خانه بیرونش کرد، سپس به نزد علی علیه السلام آمد و ماجرا را بازگو کرد.

حضرت فرمود: خلیلم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از همه مردان و زنانی که بر من سرکشی می کنند تا روز قیامت، خبر داده است. (۱) و نیز گوید: صاحب کتاب (استیعاب) ابوعمر محمد بن عبد البر، از گروهی از راویان و محدثان روایت کرده که

گفته انـد: احدی از صـحابه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم سـلونی نگفت جز علی بن ابی طالب علیه السـلام. و شـیخ ما ابو جعفر اسـکافی در کتاب (نقض العثمانیـة) از علی بن جعـد از ابن شبرمه روایت کرده که گفت: احدی از مردم را نرسد که بر منبر سـلونی گوید جز علی بن ابی طالب علیه السلام. (۲) علامه خوئی پس از نقل این سخن در شرح خود بر (نهج البلاغة) (۷ / ۷۴) گوید: زیرا انواع پرسشها قابل ضبط و حساب نیست، و انواع خواسته‌ها در شمار و بررسی در نمی‌آید، زیرا برخی به امور معقول و برخی به امور منقول، برخی به عالم شـهود و برخی به عالم غیب، و برخی به امور گذشته و برخی به امور حال و برخی به امور آینده مربوط است، از این رو پاسخ از همه آنها امکان پذیر نیست

(۱) – برای اطلاع بیشتر ر. ک: شرح نهج البلاغه، خطبه ۳۷: فقمت بالأمر حین فشلوا...

(۲) – شرح نهج البلاغه ۲ / ۲۸۶.

(۳۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب نهج البلاغة (۱)، محمد بن عبد (۱)، الحیض، الإستحاضة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۲)

روایاتی چند درباره سلونی

و توان بر پاسخ این همه پرسـش را ندارد مگر کسـی که به نیرویی خدایی و قدرتی الهی مؤید بوده و روح الامین در قلب او دمیده، و علـوم اولین و آخرین را آموخته و منبع علم و حکمت و سرچشـمه کمـال و معرفت گشـته باشـد و او امیرمؤمنـان، رئیس و پیشوای دین، وارث علم پیـامبران، مطلوب طالبـان و حلاـل مشـکلات سائلاـن است، بنـابر این کسـی جز آدم جاهـل بی خرد خود را در این منصب قرار نمی‌دهد، و جز شخص سرگردان غافل مدعی این مقام برای خود نمی‌شود...

ابو بصـیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از علی علیه السلام درباره علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسش شد، فرمود: علم پیامبر علم همه پیامبران و علم امور گذشـته و علم امور آینـده تا روز قیامت است. آن گاه فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است، همانـا من علم پیامبر و علم گذشـته و علم آینـده که از حال تا روز قیامت خواهـد بود همه را می‌دانم. (۱) روایاتی چند درباره سـلونی از جمله دلائل بر افضـلیت آن حضـرت همین است که فرموده: سـلونی قبل ان تفقدونی، و ما چند روایت در این زمینه می‌آوریم:

۱ – فرمود: مرا از راههای آسـمانها بپرسـید، زیرا که من به آنها از راههای زمین داناترم. جبرئیل علیه السـلام در چهره مردی ناشناس آمد و گفت: اگر راست می‌گویی، مرا خبر ده که جبرئیل کجاست؟ حضـرت نظری به راست و چپ آسمان و زمین افکند و فرمود: او را در آسمان و [سایر نقاط] زمین ندیدم، شاید خود تو باشی. (۲)

(۱) – شرح نهج البلاغة، علامة خوئی، ۷ / ۷۴ و ۷۵.

(۲) – نزهة الجلیس، علامه صفوری، ص ۴۵۸.

(۳۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو بصیر (۱)، الجهل (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

۲ – حافظ محمـد بن یوسف بن محمد بلخی شافعی در کتاب خود (چنان که در خلاصه آن ص ۱۶ آمده) گوید: از علی – کرم الله وجهه – روایت است که در مجلس عمـومی خـود فرمود: از من بپرسـید پیش از آن که مرا نیابیـد، مرا از علم آسـمان پرسـید که من کـوچه به کوچه و نـاحیه به نـاحیه آن را می‌شـناسم. مردی از حاضـران گفت: ای پسـر ابی طـالب، اینـک که چنین ادعـا داری، بگو

اکنون جبرئیل کجاست؟

پس حضرت اندکی در خود فرو رفت و در اسرار [عالم] اندیشید، سپس سربرداشت و فرمود: من آسمانهای هفتگانه را گردیدم و جبرئیل را نیافتم و به گمانم خود تویی ای پرسنده! وی گفت: به به، کیست به مانند تو ای پسر ابی طالب که پروردگارت به تو بر فرشتگان افتخار می‌ورزد؟! آن گاه از دید حاضران پنهان شد. (۱) ۳ – محمد بن طلحه شافعی گوید: یک بار حضرتش فرمود: (مرا از راههای آسمانها بپرسید، که من بدانها از راههای زمین داناترم). و بار دیگر فرمود: (اگر بخواهم یک بار گران شتر از تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم پر کنم). و بار دیگر فرمود: (اگر بالشی برایم نهند و بر آن نشینم میان اهل تورات به توراتشان و میان اهل انجیل به انجیلشان و میان اهل زبور به زبورشان و میان اهل فرقان (قرآن) به فرقانشان داوری کنم. به خدا سوگند که آیه ای در خشکی یا دریا، در بیابان و کوهستان، در آسمان و زمین و در شب و روز نازل نشد جز آن که می‌دانم که درباره چه کسی و چه چیزی نازل شد). (۲) ۴ – سبط ابن جوزی گوید: آن حضرت فرمود: مرا از راههای آسمانها بپرسید که من به آنها از راههای زمینها داناترم، و اگر پرده برداشته شود بر یقین من

(۱) – احقاق الحق ۷ / ۶۲۱.

(۲) – مطالب السؤول / ۴۶.

(۳۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن یوسف (۱)، محمد بن طلحة (۱)

افزوده نخواهد شد. (۱) ۵ – اصبغ بن نباته گوید: هنگامی که علی علیه السلام بر مسند خلافت نشست و مردم با او بیعت کردند، در حالی که عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر سر و برده آن حضرت را بر تن و کفش آن حضرت را در پا و شمشیر آن حضرت را بر کمر داشت به سوی مسجد بیرون شد و بر منبر بالا رفت و با وقار تمام بر آن نشست، آن گاه انگشتان خود را در یکدیگر فرو برد و دستها را زیر شکم نهاد و فرمود: ای مردم، از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید، این [سینه] گنجینه علم است، این آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، این چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جویده و در دهان من گذاشته است، از من بپرسید، که علم اولین و آخرین نزد من است.

هان، به خدا سوگند، اگر بالشی برایم بنهند و بر آن بنشینم اهل تورات را به توراتشان فتوا دهم تا آنجا که تورات به سخن آمده گوید: علی راست گفت و دروغ نگفت، همانا شما را به آنچه خدا در من نازل کرده فتوا داد. و اهل قرآن را به قرآنشان فتوا دهم تا آنجا که قرآن به سخن آمده گوید: علی راست گفت و دروغ نگفت، همانا شما را به آنچه خدا در من نازل کرده فتوا داد. [ای مردم] شما شب و روز قرآن می‌خوانید، آیا در میانتان کسی هست که بداند چه چیزی در آن نازل شده است؟ و اگر یک آیه در کتاب خدا نبود شما را از حوادث گذشته و حال و آینده تا روز قیامت با خبر می‌ساختم، و آن آیه این است:

یمحوالله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب. (۲) (خدا هر چه را خواهد محو می کند و

(۱) – تذکرة الخواص / ۱۷.

(۲) – سوره رعد / ۳۹. چون این آیه اثبات می‌دارد که خداوند حوادث را بنا به مصالح تغییر می‌دهد و گاهی برخی از آنها به جهت تحولی که در آنها رخ می‌دهد بر کسانی که از غیب و آینده باخبرند مجهول می‌ماند، از این رو آن حضرت می‌فرماید: اگر این آیه نبود و چنین تحول و تغییری را اثبات نمی‌داشت

(۳۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السجود (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)

برقرار می‌دارد و کتاب مادر (کتاب اصل) در نزد او است).

سپس فرمود: از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید، به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید سوگند، اگر مرا از آیه آیه هایی که در شب یا روز نازل شده، از آیات مکی ومدنی، سفری وحضری، ناسخ ومنسوخ، محکم و متشابه و تأویل و تنزیل آنها بپرسید شما را خبر خواهم داد. مردی ذعلب نام که بسیار تند زبان و شیوا سخن و پر دل بود گفت: همانا پسر ابی طالب برگردنه سختی بالا رفته است، اینک با سؤال خود او را در حضور شما شرمنده می‌سازم!

آن گاه گفت: ای امیرمؤمنان، آیا پروردگار خود را دیده ای؟ فرمود: بیچاره، ای ذعلب، من آن کسی نیستم که پروردگاری را که ندیده باشم بپرستم. ذعلب گفت:

چگونه او را دیده ای؟ او را برای ما توصیف کن. فرمود: بیچاره، دیده‌ها او را به دیدار حسی ندیده اند بلکه دلها با حقیقت ایمان او را مشاهده کرده اند.

بیچاره، ای ذعلب، پروردگار من به داشتن بعد و حرکت و سکون وراست ایستادن و رفت و آمد توصیف نمی‌گردد، او بسی لطیف است ولی به لطافت [محسوب] موصوف نمی‌گردد، عظمت او عظیم است اما به عظمت و بزرگی [جسمانی] موصوف نمی‌شود، کبریایش بزرگ است اما به کبر و بزرگی [ظاهری] وصف نمی‌شود، جلالتش جلیل و بزرگ است اما به غلظت و درشتی موصوف نمی‌شود، بسی مهربان است اما به رقت قلب موصوف نمی‌شود، مؤمن است نه به عبادت، ادراک کننده است نه به واسطه حواس، گوینده است نه با لفظ، او در همه چیز است نه آن که با آنها ممزوج باشد، از آنها از آنها بیرون است نه آن که از آنها جدا باشد، بالای هر چیز است و گفته نشود چیزی بالای او هست، و

من از همه حوادث شما را آگاه می‌کردم زیرا علم من به همه آنها احاطه دارد. و شاید این سخن را به حسب فهم عموم مردم فرموده باشد، زیرا از اخبار دیگری استفاده می‌شود که علم معصومین علیهم السلام این گونه امور را نیز شامل است. (م)

(۳۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)، علم المعصوم (۱)

پیش هر چیز است و گفته نشود او را پیشی هست، در اشیاء داخل است نه مانند دخول چیزی در چیزی، و از آنها بیرون است نه مانند خروج چیزی از چیزی.

در اینجا ذعلب مدهوش شد، سپس گفت: به خدا سوگند، تاکنون چنین پاسخی نشنیده بودم، به خدا سوگند دیگر چنین پرسشی نخواهم کرد.

سپس فرمود: از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید. اشعث بن قیس برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، چگونه از مجوسیان جزیه می‌گیرند در حالی که اهل کتاب آسمانی نیستند و پیامبری نداشته اند؟ فرمود: چرا ای اشعث، خداوند بر آنان کتابی فرستاد و پیامبری به سوی آنان برانگیخت، ولی آنان پادشاهی داشتند که شبی مست کرد و دخترش را به بستر خود فراخواند و با او آمیزش نمود. چون صبح شد مردم این خبر را شنیدند و در خانه او گرد آمده، گفتند: ای پادشاه، دین ما را بر ما آلوده و تباه ساختی، بیرون بیا تا تو را تطهیر کنیم و حد بر تو جاری سازیم. پادشاه گفت: همگی گرد آیید و سخن مرا بشنوید، اگر راهی برای تبرئه من وجود داشت که هیچ، و اگر نه تصمیم خود را عملی سازید.

مردم گرد آمدند، پادشاه گفت: آیا می‌دانید که خداوند کسی را گرامی تر از پدرمان آدم و مادرمان حوا در نزد خود نیافریده است؟ گفتند: راست گفتی.

گفت: مگر او دختران و پسرانش را به ازدواج یکدیگر در نیاورد؟ (۱) گفتند:

راست گفتی، دین همین است. سپس بر همین مسأله عقد بستند، خدا هم دانش را از دلهای آنان محو کرد و کتاب آسمانی را از

آنان بر گرفت، از این رو کافرند و بدون حساب داخل دوزخ می گردند، ولی وضع منافقان (از جمله خود اشعث) از آنان بدتر است. اشعث گفت: به خدا سوگند تاکنون چنین پاسخی نشنیده بودم،

(۱) – در کیفیت مسأله ازدواج آنان باید به کتابهای مفصل و تفاسیر مراجعه کرد. و بر فرض چنان باشد که او گفته، باز هم عمل او توجیه پذیر نبوده است، زیرا آدم علیه السلام خواهر و برادر را به ازدواج هم در آورد نه آن که خود با دخترش درآمیخت. (م)

(۳۸۵)

صفحهمفاتیح البحث: النبی آدم علیه السلام (۱)

به خدا سوگند دیگر چنین پرسشی نخواهم کرد.

سپس فرمود: از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید، پس مردی از آخر مسجد برخاست وعصازنان صفوف را می‌شکافت تا به حضرتش نزدیک شد و گفت:

ای امیرمؤمنان، مرا به عملی ره نما که با انجام آن خداوند مرا از آتش دوزخ نجات بخشد. فرمود: ای مرد، بشنو و بفهم و باور نما، دنیا بر سه چیز استوار است: به عالم سخنگویی که به علم خود عمل کند، و به توانگری که مال خود را از اهل دین خدا دریغ ندارد، و به فقیر شکیبا. حال اگر عالم علم خود را کتمان کند، و توانگر بخل ورزد، و فقیر شکیبایی نکند پس وای وهلاکت! و اینجاست که عارفان الهی می‌فهمند که دنیا به آغاز خود باز گشته یعنی به کفر پس از ایمان.

ای پرسنده، پس دیگر فریب مساجد بسیار و جماعت اقوامی را مخور که بدنهاشان در کنار هم و دلهاشان از هم جداست.

ای پرسنده، مردم منحصرا سه دسته اند: زاهد و راغب و صابر. زاهد به هر چه از دنیا به دست آورد شادمان و به آنچه از دنیا از دست دهد اندوهگین نمی‌شود.

صابر قلبا آرزوی دنیا دارد ولی هر گاه چیزی از آن به دست آورد از آن دل می کند زیرا از بدی عاقبت آن آگاه است. راغب دنیا طلب است و باک ندارد که آن را از چه راهی به دست آورد، حلال باشد یا حرام.

وی گفت: ای امیرمؤمنان، نشانه مؤمن در این روزگار چیست؟ فرمود: بنگرد بدانچه خدا از حق بر او واجب ساخته آن را دوست بدارد، و بنگرد به آنچه مخالف حق است از آن بیزاری جوید گرچه دوست صمیمی و نزدیک او باشد.

گفت: راست گفتی ای امیرمؤمنان، آن گاه غایب شد و دیگر او را ندیدیم. مردم در جستجوی او شدند و نیافتند. علی علیه السلام بر فراز منبر لبخندی زد و فرمود: شما را

(۳۸۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السجود (۱)

رسواشدگان

چیست! او برادرم خضر علیه السلام بود (... ۱) رسواشدگان علامه امینی رحمه الله گوید: (۲) من در تاریخ ندیده ام که پیش از مولای ما امیرمؤمنان علیه السلام کسی خود را در معرض مسائل پیچیده و انبوه سؤالها قرار دهد و با دلی استوار در میان انجمن دانش غریو بر آورد که (از من بپرسید) جز برادر بزرگوار آن حضرت یعنی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، زیرا تنها آن حضرت بود که بارها می‌فرمود: (از هر چه می‌خواهید از من بپرسید) و می‌فرمود: (از من بپرسید، از من بپرسید) و می‌فرمود: (از من بپرسید، و هیچ چیزی از من نمی‌پرسید جز آن که شما را از آن خبر دهم). وامیر مؤمنان علیه السلام همان گونه که علم حضرتش را به ارث برد این کرامت و امثال آن را نیز به ارث برده است، و آن دو بزرگوار در همه مکارم دوشادوش هم بوده اند، و نیز پس از امیرمؤمنان علیه السلام کسی بدین سخن لب نگشود جز آن که کارش به رسوایی کشید و چون چارپایی در گل فرو ماند

و با دست خود از جهل سرپوشیده خویش پرده برداشت، از جمله:

یک - ابراهیم بن هشام بن اسماعیل بن هشام بن ولیدبن مغیره مخزومی قرشی که والی مکه و مدینه وامیر الحاج از سوی هشام بن عبد الملک بود. وی در سال ۱۰۷ با مردم حج گزارد و در منی سخنرانی کرد و گفت: (از من بپرسید، که من زاده آن یگانه ام، شما از هیچ کس داناتر از من نتوانید پرسید). مردی از اهل عراق برخاست و درباره قربانی از او پرسید که آیا واجب است؟ ندانست چه (۱) - توحید صدوق / ۳۰۵. ادامه حدیث مطلبی است که با سن و شأن امام مناسب نیست و نیز دخلی به مطلب مورد بحث ندارد، لذا ترجمه نگردید. (م) (۲) - الغدیر ۶ / ۱۹۵ - ۱۹۶.

(۳۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: النبی خضر علیه السلام (۱)، دولة العراق (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، هشام بن عبد الملک (۱)، الجهل (۱)، الحج (۲)، الکرم، الکرامة (۱)

پاسخ دهد و از منبر فرود آمد. (۱) دو - مقاتل بن سلیمان، ابراهیم حربی گوید: مقاتل بن سلیمان در مجلسی نشست و گفت: (از من بپرسید از هر چه زیر عرش است تا آنچه در پستوی خانهها میاندوزید). مردی گفت: هنگامی که آدم حج کرد سر او را که تراشید؟

سلیمان گفت: این پرسش کار شما نیست بلکه خدا خواست که مرا به سبب عجبی که به من دست داده بود گرفتار سازد. (۲) سه - سفیان بن عیینه گوید: روزی مقاتل بن سلیمان گفت: (مرا از عرش به پایین بپرسید)، کسی گفت: ای ابو الحسن، آیا میدانی دل و روده مورچه در قسمت جلوی بدن آن است یا در قسمت عقب آن؟ شیخ متحیر ماند و ندانست چه بگوید. سفیان گفت: به گمان من این عقوبتی بود که وی گرفتار آن شد. (۳) چهار - قتاده، موسی بن هارون حمال گوید: خبر شدم که قتاده به کوفه آمد و در مجلسی نشست و گفت: (مرا از سنتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بپرسید تا شما را پاسخ دهم). گروهی به ابو حنیفه گفتند: تو برخیز و از او بپرس. ابو حنیفه برخاست و گفت: ای پسر خطاب، چه گویی درباره مردی که از همسرش غایب شده و همسرش ازدواج کرده، سپس شوهر اول آمده و بر او داخل شده گوید: ای زن بد کاره، با این که من زنده ام تو شوهر کرده ای؟! آن گاه شوهر دوم وارد شده و گوید: ای زن بد کاره، تو با آن که شوهر داشته ای شوهر دوم کرده ای؟! آیا لعان اینها چگونه باید صورت گیرد؟

قتاده گفت: آیا چنین چیزی رخ داده؟ ابو حنیفه گفت: اگر هم رخ نداده ما خود را برای پاسخ آن آماده می کنیم. قتاده گفت: من این گونه پرسشها را پاسخ

(۱) - تاریخ ابن عساکر ۲ / ۳۰۵.

(۲) - تاریخ الخطیب ۱۳ / ۱۶۳.

(۳) - همان.

(۳۸۸)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة الکوفة (۱)، سفیان بن عیینة (۱)، مقابل بن سلیمان (۳)، الحج (۱)، إبن عساکر (۱)

نمی دهم، مرا از قرآن بپرسید. ابو حنیفه گفت: این آیه که می گوید: (کسی که علمی از کتاب را داشت [به سلیمان] گفت: من آن تخت [بلقیس] را برایت میآورم) (۱) او که بود؟ قتاده گفت: او یکی از پسر عموهای سلیمان بن داوود بود که اسم اعظم خدا را میدانست. ابو حنیفه گفت: آیا خود سلیمان آن اسم را میدانست؟ گفت: نه، ابو حنیفه گفت: سبحان الله، آیا میشود که در محضر یکی از پیامبران کسی داناتر از او باشد؟!

قتاده گفت: من در مسائل تفسیر به شما پاسخ نمیدهم، مرا از آنچه مردم در آن اختلاف دارند بپرسید. ابو حنیفه گفت: آیا تو

مؤمن هستی؟ گفت: امیدوارم.

ابو حنیفه گفت: چرا مانند ابراهیم که در پاسخ خدا که از او پرسید: (مگر ایمان نداری؟ گفت: بلی) (۲) تو هم (بلی) نگفتی؟ قتاده گفت: دست مرا بگیرید [و از اینجا ببرید] که به خدا سوگند دیگر هیچ گاه پا به این شهر نخواهم گذاشت. (۳) پنج – حکایت است که مقاتل وارد کوفه شد و مردم گرد او جمع شدند، گفت: (از هر چه می‌خواهید از من بپرسید). ابو حنیفه که جوان نورسی بود در آن مجلس حضور داشت، گفت: از او بپرسید که آیا آن مورچه که هنگام ورود سلیمان سخن گفت نر بود یا ماده؟ پرسیدند و او در جواب فرو ماند، ابو حنیفه خود گفت: آن مورچه ماده بود، گفتند: از کجا دانستی؟ گفت: از این که در آیه آمده: (قالت) و اگر نر بود باید (قال نملهٔ) می‌گفت، زیرا لفظ نمله مانند حمامه و شاهٔ (کبوتر و گوسفند) درباره مذکر و مؤنث هر دو به کار می‌رود. (۴)

(۱) – سوره ء نمل / ۴۰.

(۲) – سوره بقره / ۲۶۰.

(۳) – الانتقاء، ابن عبد البر / ۱۵۶.

(۴) – حیاهٔ الحیوان ۲ / ۳۶۸. و در پاورقی شرح نهج البلاغه خوئی ۷ / ۷۵ گوید: ابن حاجب در یکی از

(۳۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: مدینهٔ الکوفهٔ (۱)، القتل (۱)، کتاب حیاهٔ الحیوان للدمیری (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

شش – شافعی، عبیدالله بن محمد بن هارون گوید: در مکه از شافعی شنیدم که می‌گفت: (از هر چه می‌خواهید از من بپرسید که شما را از کتاب خدا و سنت پیامبر او حدیث خواهم کرد). گفته شد: ای ابا عبد الله، چه گویی درباره حکم شخص محرمی که زنبوری را کشته باشد؟ او این آیه را خواند: (هر چه پیامبر برایتان آورد بگیرید). (۱) هفت – ابن جوزی، وی روزی بر منبر گفت: (از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید). زنی درباره این روایت پرسید که علی علیه السلام در شبی به نزد جنازه سلمان رفت و او را کفن و دفن کرد و بازگشت. گفت: این مطلب را روایت کرده اند. زن گفت: جنازه عثمان هم سه روز در زباله دان افتاده بود وعلی علیه السلام هم در مدینه بود ولی جنازه او را دفن نکرد! گفت: درست است. زن گفت: پس حتما در یکی از این دو مورد اشتباه کرده است: ابن جوزی گفت: اگر بدون اجازه شوهرت از خانه بیرون آمده ای لعنت خدا بر توست و اگر با اجازه او بوده لعنت خدا بر او است.

زن گفت: آیا عایشه که برای جنگ با علی علیه السلام از خانه بیرون شد، با اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود یا نه؟ ابن جوزی سکوت کرد و پاسخی نتوانست داد. (۲)

نوشته هایش گوید: در میان نامهای حیوانات کلماتی مثل شاهٔ ونملهٔ وحمامهٔ دارای تأنیث لفظی هستند، لذا سخن کسی که گفته است: کلمه (نملهٔ) در این آیه مؤنث است زیرا تاء تأنیث در (قالت) در آمده است، توهمی بیش نیست زیرا می‌تواند نملهٔ مؤنث لفظی ومذکر حقیقی باشد و ورود تاء تأنیث در فعل (قالت) به جهت تأنیث لفظی (نملهٔ) باشد، و لذا گفته اند: محکوم شدن و ساکت ماندن قتاده بهتر از پاسخی است که ابو حنیفه داده است. و این سخن درستی است.

(۱) – طبقات الحفاظ ذهبی ۲ / ۲۸۸. منظور وی از خواندن این آیه (سوره حشر، آیه ۷) در پاسخ سؤال مذکور روشن نیست. (م)

(۲) – شرح نهج البلاغه ء خوئی ۷ / ۷۴.

(۳۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، مدینهٔ مکهٔ المکرمهٔ (۱)، محمد بن هارون (۱)، الدفن (۲)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

ادامه بحث در باب افضلیت

ادامه بحث در باب افضلیت ۱۱ - سبط ابن جوزی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: صدیقان سه نفرند: حزقیل مؤمن آل فرعون، حبیب نجار مؤمن آل یاسین، وعلی بن ابی طالب که برترین آنهاست. و چون حزقیل مانند یوشع یکی از پیامبران بنی اسرائیل بوده است پس معلوم می‌شود علی علیه السلام از پیامبران بنی اسرائیل افضل است. (۱) ۱۲ - علامه نباطی عاملی (متوفی به سال ۸۷۷) گوید: بیشتر مشایخ ما علی علیه السلام را از پیامبران اولوا العزم (بجز پیامبر اسلام) علیهم السلام افضل می‌دانند به دلیل ریاست عامه او و بهره مندی همه مردم دنیا از خلافت او، زیرا اولا: خلافت آن حضرت خلافت از نبوت عامه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است به خلاف نبوت آنان که عمومی نبوده است. ثانیا: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث پرنده بریان فرموده است: (خداوندا، محبوبترین آفریدگانت را نزد من آر) و پیامبران را هم استثنا نکرد (پس علی علیه السلام از آنان نزد خدا محبوب تر است). ثالثا: علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که افضل از همه بود در آیه (وانفسنا وانفسکم) مساوی دانسته شده است، و معلوم است که مراد از تساوی، همگونی است نه اتحاد و یگانگی. رابعا: آن حضرت از امام حسن و امام حسین علیهما السلام افضل است چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (و پدرشان از آن دو بهتر است) و در حدیث مشهوری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را سرور بهشتیان قرار داده است. خامسا: اعمش از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (کدام برادران افضلند؟ گفتم: پیامبران. فرمود: من افضل پیامبرانم و محبوبترین برادران نزد من علی بن ابی طالب است و او نزد من از پیامبران افضل است، پس هر که گوید آنان از علی افضلند مرا از آنان کوچکتر دانسته است. زیرا من علی را برادر خود ساخته ام به دلیل فضیلتی که در او سراغ داشتم و دستوری

(۱) - تذکرة الخواص / ۵۲.

(۳۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، علی بن أبی طالب (۲)، جابر بن عبد الله (۱)، آل فرعون (۱)، کتاب تذکرة خواص الأمة للسبط إبن الجوزی (۱)

که پروردگارم داده بود. (۱) ۱۳ - کفعمی رحمه الله گوید: سپس خدای سبحان از نور پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نور ولی خود علی بن ابی طالب علیه السلام را جدا نمود ... به نام بزرگ او بود که آدم خدای خود را خواند و خدا پاسخش داد و چون خدا توبه او را پذیرفت و او را برگزیده خود ساخت آدم بدان نام افتخار کرد. و نوح بدان افتخار کرد که خدا او را بدان نام از طوفان نجات بخشید و آب طغیان کرده را فرو برد. و ابراهیم بدان افتخار کرد که خدا او را بدان نام از آتش خلاص کرد و رهایی بخشید. و اسماعیل بدان افتخار کرد که خدا بدان نام به جای او ذبح عظیمی را قربان کرد. و یوسف بدان افتخار کرد که بدان نام خدا از چاه بیرونش آورد و پادشاهی مصر بخشید. و یعقوب بدان افتخار کرد که خدا را بدان نام خواند و خدا فرزندش را به او باز گردانید و چشمان او را بینا کرد. و لوط بدان افتخار کرد که خدا او را بدان نام از شر مردم شهری که بد کاره بودند نجات داد و حمایت کرد. و ایوب بدان افتخار کرد که خدا بدان نام گرفتاری او را بر طرف کرد و خانواده و دو برابر آنها را به او عطا فرمود.
و داوود بدان افتخار کرد که خدا بدان نام حکومت او را استوار ساخت و او را حکمت و فصل الخطاب داد. وسلیمان بدان نام افتخار کرد که خدا بدان نام او را حکومت بخشید و باد نرم و خوش را مسخر او ساخت تا هر جا که بخواهد به فرمانش برود. و ادریس بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را به جایگاه بلندی برد و پناهش داد. وذوالنون (یونس پیامبر) بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را از تاریکیهای سه گانه [شب و دریا و شکم ماهی] بیرون آورد و حمایت کرد و از برگ درخت کدو بر او رویانید و از اندوه نجاتش داد. و زکریا بدان افتخار کرد

(۱) – الصراط المستقیم ۱ / ۲۱۰، فصل ۱۸.

(۳۹۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب فصل الخطاب لسلیمان أخ محمد بن عبد الوهاب (۱)، النوم (۱۴)، کتاب الصراط المستقیم لعلی بن یونس العاملی (۱)

آن گاه که ندا کرد: (پروردگارا، مرا تنها مگذار) و خدا بدان نام یحیی را به او بخشید. و دانیال بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را از گزند درندگان خلاص نمود. وذو القرنین بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را حکومت زمین بخشید و بر دشمنان پیروز کرد. و صالح بدان افتخار کرد که خدا او را به شترش تأیید نمود و از شر قوم ثمود کفایت کرد. وهود بدان افتخار کرد که خدا بدان نام او را نجات داد و ریشه کافران و دشمنان او را برید.

وشعیب بدان افتخار کرد که بدان نام تکذیب کنندگان و نافرمانان او را زمین لرزه فرا گرفت. و موسی بدان افتخار کرد که خدا بدان نام با او سخن گفت و مورد خطاب خود قرار داد و دریا را بدان نام برای او شکافت و فرعون و فرعونیان را غرق ساخت. و یوشع بن نون بدان افتخار کرد آن گاه که خدا بدان نام خورشید را بر او باز گردانید و دعای او را پاسخ گفت. و عیسی بدان افتخار کرد که خدا بدان نام مردگان را با او به سخن در آورد و با او به رازگویی پرداخت. و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدان افتخار کرد آن گاه که صاحب آن نام (علی علیه السلام) خود را فدای او کرد و از جان او پاسداری نمود و در شرافت با او مساوات و یکسانی داشت و در مشکلات با او برادری و برابری نمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرمود: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است).

و جبرائیل بدان افتخار کرد چرا که خادم و فرمانبر او بود و او در هیچ کار زاری حمله نبرد جز آن که جبرائیل نیز به اذن خدا با او حمله برد، و به صورت سائلی در خانه او ایستاد و او در شدت گرسنگی طعام خود را به او داد. و میکائیل بدان افتخار کرد و گفت: (چه کسی مثل من است؟ در صورتی که من دهان علی را بوسه داده ام)! و اسرافیل بدان افتخار کرد آن گاه که گهواره حضرتش را تکان می‌داد و در گوش او لالایی می‌گفت. و عزرائیل بدان افتخار کرد و گفت: (چه کسی مثل من است؟ در صورتی که من مأمورم تا ارواح شیعیان

(۳۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، یوشع بن نون علیه السلام (۱)، الطعام (۱)، النوم (۹)

او را به اذن و رضای او قبض کنم)! و رضوان (دربان بهشت) به او افتخار کرد و گفت: (چه کسی مثل من است؟ در صورتی که من مأمورم تا بهشت را برای علی و دوستان او زینت بخشم)! و مالک (دربان دوزخ) بدان افتخار کرد و گفت: (چه کسی مثل من است؟ در صورتی که من مأمورم تا آتش را برای مبغضان و دشمنان علی شعله ور سازم)! و خانه کعبه بدان افتخار کرد که زادگاه و جایگاه تربیت او است و اوست که بر بام آن خانه بالا رفت و بت جبت را از آنجا فروافکند و به زیر پرتاب نمود. و بهشت بدان افتخار نمود که بر درهای آن نوشته شده: (علی ولی خداست). و آتش دوزخ بدان افتخار کرد که بر دیوارهایش نوشته شده: (من بر دوستان علی و اولاد او حرام هستم). و نیز فرشتگان و افلاک آسمانی با او دست دادند آن گاه که بر دوش مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالا رفت. او امامی است که هر متوسل به خدا به دامان او چنگ زده است (... ۱) ۱۴ – علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم در مقام عقلی کلی خود به سوی همه انبیا و اوصیای آنان فرستاده شده و به بشارت وانذار آنان برخاسته است و آنان در آن روز مکلف به اطاعت و فرمانبری او و پرهیز از نافرمانی او بوده اند به تصدیق آیه هذا نذیر من النذر الاولی. (۲) (این بیم کننده ای است از همان بیم کنندگان پیشین)، و اوست ضامن وعده هایی که به مؤمنان و فرمانبران

داده شـده و تهدیـدهایی که نسبت به اهـل تکـذیب و معصـیت به عمـل آمـده است، و امیر مؤمنـان علیه السـلام در همه این مـوارد جانشین او در میان امت او است از گذشتگان و آیندگان، چه انبیا و چه امتها. (۳)

(۱) – مصباح کفعمی / ۷۳۳ – ۷۳۵.

(۲) – سوره نجم / ۵۶.

(۳) – علم الیقین ۲ / ۶۰۰.

صفحه(۳۹۴)

و نیز گوید: پیامبر و ولی در عالم سر یکی هستند، بنابر این ستایش ولی ستایش پیامبر است ... و از اتفاقات شگفت آن که: ابن ابی الحدید معتزلی عقیده و عامی مذهب در مدح خود از علی علیه السلام به این سر اشاره نموده، آنجا که گوید: (به خدا سوگند اگر حیـدر نبود) (... ۱) بنگر که چگونه سوگنـد یـاد کرده که اگر حضـرت حیـدر نبود دنیـا نبود، پس ایجـاد عـالم به خاطر او است و حسـاب خلایق در معاد به دست او است، زیرا کسـی که مصـدر است عود و بازگشت هم ضـرورتا به سوی او خواهـد بود. و نیز ابن ابی الحدیـد همین معنی را در شـعر دیگری گنجانیده است: (وای علت دنیا) (... ۲). (۳) ۱۵ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: باید دانست آنچه را که صدوق رحمه الله از فضل پیامبر و امامان ما علیهم السلام بر همه آفریدگان گفته و این که امامان ما علیهم السلام از سایر انبیا علیهم السلام برترند مطلبی است که هر که با عقیده و یقین اخبار معصومین علیهم السلام را تتبع و بررسی کرده باشد در آن تردید نمی‌ورزد، و اخبار در این زمینه بی شـمار است و ما اندکی از آنها را در این باب (باب تفضیـل آنان بر انبیا) آوردیم و در ابواب دیگر نیز پراکنده است به ویژه در باب (صـفات انبیا و اصـناف آنان علیهم السـلام)، و باب (امامان علیهم السلام کلمهٔ الله اند) وباب (آفرینش انوار آنان) وباب (آنان داناتر از انبیا هسـتند) وابواب فضائل امیرمؤمنان و فاطمه علیهما السلام، وعمده طایفه امامیه بر این عقیـده انـد، و کسـی جز جاهل به اخبار از پـذیرش این امر سـرباز نمی‌زند. (۴) ۱۶ – علامه خوئی در شـرح نهـج البلاغهٔ گوید: امیرمؤمنـان علیه السـلام افضـل از همه امت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم است ... از جهت کثرت ثواب و از این جهت که همه خصال

(۱) – ر. ک: ص ۹۴ همین کتاب.

(۲) – ر. ک: ص ۹۲ همین کتاب.

(۳) – علم الیقین ۲ / ۶۰۵.

(۴) – بحار الانوار ۲۶ / ۲۹۷.

(۳۹۵)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، السـیدهٔ فاطمهٔ الزهراء سلام الله علیها (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)، الجهل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

ستوده و کمالات ذاتی و فضائل نفسانی را در خود جمع نموده است. اما از جهت ثواب از این روست که ثواب نتیجه عبادت است و با کم و زیاد شـدن آن کم و زیاد می گردد، و چون آن حضـرت عابد ترین است پس ثوابش از همه بیشتر است. و اگر او را عبادتی نبود جز همان ضـربتی که در جنگ خندق بر فرق عمرو بن عبدود کوفت و پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: (این ضربت از عبادت جن و انس برتر است) برای اثبات این مطلب کافی بود چه رسـد به سایر عبادتهای او که در دفاتر نگنجد و کتابها و طومارها شمار آن نتوانند کرد. (۱) ۱۷ – علامه مظفر رحمه الله گوید: در در المنثور از دیلمی در مسـند الفردوس با سـند از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه: فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه. (۲) پرسیدم، فرمود: (خداونـد آدم را به هنـد فرود آورد.. تـا آن که جبرئیـل را نزد او فرسـتاد و فرمود: بگو: (خداونـدا، به حق محمـد و آل محمـد از تو

درخواست می کنم، تو منزهی، جز تو معبودی نیست، من بـد کردم و به خود سـتم روا داشـتم، مرا بیـامرز که تویی بسـیار بخشـنده و مهربان. خداونـدا، به حق محمـد و آل محمد از تو درخواست می کنم، تو منزهی، جز تو معبودی نیست، من بد کردم و به خود ستم روا داشتم، توبه مرا بپذیر که تو بس توبه پذیر و مهربانی). این بود کلماتی که آدم از خدا دریافت کرد).

دلالت این آیه با تفسیر آن توسط این گونه اخبار بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام روشن تر از آن است که نیازمند به توضیح باشد، زیرا توسل شـیخ انبیا به محمد و آل او علیهم السـلام که به تعلیم خدای سـبحان صورت گرفته است با توجه به این که آنان در آخر الزمان وجود می‌یافته اند و چشم پوشی از پیامبران بزرگی که در این فاصله

(۱) - شرح نهج البلاغه ۲ / ۳۹۴.

(۲) - سوره بقره / ۳۷: (پس آدم کلماتی را از پروردگار خود دریافت کرد)....

(۳۹۶)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، مدینـة الکوفة (۱)، آخر الزمـان (۱)، الضرب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

قرار داشته اند و از لحاظ زمانی به آدم علیه السلام نزدیکتر بوده اند بهترین دلیل بر برتری آنان بر همه جهانیان و نیز بر عصمت آنان از هر لغزشی - هر چند مکروه - است.

زیرا آدم با ارتکاب مکروه نافرمانی کرد، بنابر این توسل به آنان در توبه از آنچه مرتکب شـده درست نیست مگر از آن رو که آنها مرتکب هیچ معصـیتی حتی مکروه هم نشدند، پس ناگزیر خلافت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم منحصر به آل او می‌شود زیرا بر انبیا هم برتری دارند (... ۱) و نیز گوید (ص ۱۳۹ ...): زیرا اتحاد نور آنها (علی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین دلیل بر امتیاز علی علیه السـلام است به برتری داشـتن حتی بر انبیا علیهم السلام، و کسی که چنین پایه ای دارد امامت در او تعین می‌یابد، به ویژه آن که در برخی اخبـار نـورانیت آنهـا وارد است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم تصـریح کرده و فرموده است: (پس مرا پیامبر وعلی را وصی بیرون آورد). و در برخی: (پس نبوت در من و امامت در علی مستقر گردید).

و گوید (ص ۳۰۲): علی علیه السـلام ساقی حوض پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم است که مردم [ناباب] را از آن دور می‌سازد، و ظاهر این مطلب مقتضی امتیاز و برتری او بر همه مردم است.

و گوید (ص ۴۰۲): وعلی علیه السـلام حسـنه ای از حسنات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، بنابر این هیچ کس افضل از سید اوصیا جز سید انبیا نیست. خداوند بر شرفشان بیفزاید و بر آنها و آل پاکشان درود فرستد.

و گوید (ص ۲۴۰): اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فضل واقعی علی علیه السلام را ذکر می‌کرد و این که خداوند او را بر امور خـارق العـاده قـادر ساخته است - زیرا حضـرتش بارزترین مصـداق این حـدیث قدسـی است که: (بنـده من، مرا فرمان بر تا مثل من شوی، تا همین که به چیزی بگویی، باش، بشود) - و یا فضائل او را که به آنها بر انبیا و

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۸۸.

(۳۹۷)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۴)، النبی آدم علیه السـلام (۱)، الحدیث القدسی (۱)، الصدق (۱)

سـابقین برتری یـافته و به آنهـا از همه امت امتیـاز پیـدا کرده است بیان می‌داشت حتما بیم آن داشت که گروههایی از امتش قائل به ربوبیت او شوند چنان که همین عقیده برای بعضی با مشاهده خوارق عادات از آن حضرت پیدا شد.

و گوید: پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است: (علی از من است و من از علی)، و این دلیل مشارکت آن دو در عصـمت و

فضیلت و سایر صفات ستوده است.

و گوید (ص ۲۴۸): پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعلی علیه السلام دو آفریده از یک نورند که در صفات فاضله و منافع با هم یگانگی و با مردم دیگر اختلاف دارند چنان که خود مردم [در این گونه صفات] با یکدیگر مختلفند.

و گوید (ص ۱۶۹): و دلالت آیه واسأل من ارسلنا من قبلک من رسلنا (... ۱) (از پیامبرانی که پیش از تو فرستاده ایم بپرس) ... بر امامت علی علیه السلام روشن است، زیرا بعثت پیامبران و پیمان گرفتن آنها در قدیم (در عالم ارواح) به ولایت علی علیه السلام و اهتمام عظیم برای آن ولایت قائل شدن تا آنجا که در ردیف ربوبیت و نبوت قرار گرفته، منظوری جز این ندارد که وی بر آنها امام است زیرا بر آنها فضیلتی چون فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دار است.

و گوید (ص ۱۷۰): پس چقدر والاست ارزش پیامبر پاک ما و برادر پاکیزه اش در نزد خدای متعال تا آنجا که آن دو را بر همه بندگان خود امتیاز

(۱) – سوره زخرف / ۵. در ینابیع المودة، باب ۱۵، ص ۸۲ از ابن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: در شب معراج که مرا به آسمان بردند با جبرئیل به آسمان چهارم رسیدیم، خانه ای دیدم از یاقوت سرخ، جبرئیل گفت: این بیت المعمور است، ای محمد برخیز و به سوی آن نماز کن. خداوند پیامبران را در پشت من به صف در آورد و من به امامت بر آنان نماز گزاردم، چون سلام نماز دادم کسی از نزد پروردگارم آمد و گفت: ای محمد، خدایت سلام می‌رساند و می گوید: از این پیامبران بپرس که پیش از تو بر چه چیز فرستاده شده اند؟ گفتم: ای گروه پیامبران، پروردگارم شما را پیش از من بر چه چیز فرستاد؟ گفتند: بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. و این است معنای آیه که از پیامبران پیش از خود بپرس...

(۳۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

بخشیده و آنها را با بعثت پیامبران گرامی بر اقرار به فضیلت آنها و اقرار به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت علی علیه السلام و پیمان گرفتن از آنها به ولایت همراه با توحید گرامی داشته است.

۱۸ – علامه سید علی بهبهانی رحمه الله گوید: از بیانات گذشته ما روشن شد که امامان ما علیهم السلام از سایر انبیا حتی اولوا العزم نیز افضلند. تقدم آنان بر انبیای غیر اولوا العزم روشن است زیرا مقام امامت بالاتر از مقام نبوت و رسالت است. اما تقدم بر انبیای اولوا العزم با این که آنان امام نیز بوده اند از آن روست که امامت و ولایت دارای درجات و مراتبی است، و کاملترین درجات آنها برای پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است و از همین رو افضل انبیا است، و مرتبه امامت که فرع است در حد مرتبه اصل (نبوت) است پس امامت امامان ما علیهم السلام نیز کاملترین مراتب امامت و ولایت است. و نیز روشن شد که نبوت و امامت گاه با هم در یک کس جمع می‌شوند چنان که در پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و ابراهیم خلیل علیه السلام بلکه در همه انبیای اولوا العزم چنین بود. و گاهی نبوت از امامت جداست چنان که در انبیای غیر اولوا العزم علیهم السلام چنین بود. و گاهی امامت از نبوت جداست چنان که در امامان ما علیهم السلام این گونه بود.

اشکال: این که گفتید امامت بالاتر از نبوت است با این سخن که امامت از نبوت جداست منافات دارد، زیرا دستیابی به مرتبه بالاتر فرع دستیابی به مرتبه پایین تر است (بنابر این امامت باید بعد از حصول مقام نبوت باشد).

پاسخ: این مطلب درستی است و استحقاق مقام بالاتر یعنی امامت فرع بر استحقاق مقام فروتر یعنی نبوت است، ولی باید دانست که استحقاق نبوت در امامان ما علیهم السلام وجود داشته و تنها خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مانع آن بوده است که آنان به نبوت برسند، و به همین مطلب در برخی از احادیث منزلت که از طریق عامه روایت شده اشاره گردیده است، آنجا که پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: (جز آن که

(۳۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)

پس از من پیامبری نیست، و اگر بود حتما تو (ای علی) بودی). (۱) حدیث دیگری نیز در این زمینه هست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (اگر من خاتم انبیا نبودم تو شریک در نبوت بودی، حال که پیامبر نیستی وصی و وارث پیامبر هستی، بلکه تو سرور اوصیا و امام اتقیا هستی). (۲) و نیز علامه بهبهانی گوید (ص ۱۱۲): زید شحام گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خدای متعال ابراهیم را بنده خود ساخت پیش از آن که او را پیامبر کند، و پیامبر ساخت پیش از آن که رسول کند، و رسول ساخت پیش از آن که خلیل و دوست خود گیرد، و خلیل خود ساخت پیش از آن که امام کند، چون همه این مقامات را برای او گرد آورد فرمود: (اینک می‌خواهم تو را امام سازم). چون این مقام در نظر او بزرگ آمد گفت: (از فرزندانم چه؟ فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد). منظور آن است که سفیه و بی خرد نمی‌تواند امام تقی و پرهیزکار باشد. و چون ثابت شد که امامت آن حضرت پس از نبوت بلکه پس از رسالت و خلیل بودن او صورت گرفته، روشن می‌شود که مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است.

و نیز گوید (ص ۶۰): اما این که آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است ... بر اساس روایتی است که فریقین نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (من و علی از یک درختیم و [سایر] مردم از درختهای گوناگونند)، و (علی از من است و من از علی هستم). و این منقبت بزرگی است که دلالت دارد بر یگانگی و مساوات آن دو بزرگوار در کمال و این که احدی از مردم به مرتبه و درجه آن حضرت نرسیده است.

(۱) - مصباح الهدایهٔ فی اثبات الولایهٔ / ۱۱۵.

(۲) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱۳ / ۲۱۰.

(۴۰۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشراکهٔ، المشارکهٔ (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب مصباح الهدایهٔ فی إثبات الولایهٔ للسید علی البهبهانی (۱)

و گوید (در ص ۵۰): پس از آن که روشن شد که آیه علم الکتاب دلالت دارد بر آن که علم همه کتاب نزد مولای ما امیرمؤمنان و امامان معصوم از اولاد او علیهم السلام است، آشکار می‌شود که آنان اعلم و افضل از انبیای اولوالعزم هستند زیرا علوم آن پیامبران محدود بوده و علم همه کتاب در نزد آنان نبوده است.

و گوید (در ص ۱۳۰): بدان که این روایات مشهور (که اگر آنان نبودند خداوند آدم و بهشت و دوزخ و ... را نمی‌آفرید) که از طریق عامه و خاصه روایت شده دلالت دارد که پنج تن علیهم السلام برترین آفریدگانند از گذشتگان و آیندگان حتی از پیامبران اولوا العزم علیهم السلام، زیرا بدیهی است که اگر افضل از همه نبودند واسطه ایجاد آنان قرار نمی‌گرفتند.

و گوید (ص ۱۴۲): مولای ما امیر مؤمنان و فرزندان پاک او علیهم السلام همانها هستند که خداوند آنان را بر همه آفریدگان خود برگزیده و برتری داده است.

و گوید (ص ۱۸۴): علی علیه السلام پس از خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم برترین آفریدگان حتی برتر از انبیا علیهم السلام است. و گوید (ص ۲۳۶): و از این روایات مشهور از طریق عامه و متواتر از طریق ما که مفسر این آیه شریفه است (۱) استفاده

می گردد که مولای ما امیر مؤمنان علیه السلام سرور مؤمنان و بهترین و برترین آنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و به منزله نفس و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هیچ کس از نظر درجه و مرتبه نزدیکتر از او به آن حضرت نیست. توضیح آن که: این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (خانه من و خانه علی فردای قیامت یکی است و در یک جاست) دلیل آن است که منزلت آن حضرت منزلت نفس شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هر دو در یک درجه در نزد خدای متعال قرار دارند.

(۱) – منظور آیه ۲۸ از سوره رعد است: (طوبی لهم وحسن مآب). و منظور از آن روایات، روایاتی است که درباره درخت طوبی وارد شده که ریشه آن در خانه علی و پیامبر صلی الله علیه وآله است و خانه آن دو بزرگوار یکی است.

(۴۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۱۹ – علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء رحمه الله گوید: گفته اند: هنگامی که مریم علیها السلام را درد زاییدن گرفت به بیت المقدس رفت تا عیسی علیه السلام را در آنجا به دنیا آورد، ولی به او ندا شد: ای مریم، بیرون رو که اینجا پرستشگاه است نه زایشگاه. اما فاطمه بنت اسد هنگامی که در خانه کعبه بود و احساس درد زاییدن کرد درهای کعبه بسته شد و نتوانست بیرون رود تا آن که علی علیه السلام را در آنجا به دنیا آورد. شاید در این حادثه غریب اسرار و رموزی نهفته باشد و بزرگترین و روشن ترینش آن که: گویی خدای سبحان می‌فرماید: ای کعبه، من به زودی تو را از پلیدی بتها و اسباب و آلات بت پرستی و قمار به دست این کودکی که در تو به دنیا آمده پاک خواهم ساخت، و این چنین هم شد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال فتح مکه داخل کعبه شد و بتها بر در و دیوار آن آویزان بود و هر قبیله ای بتی در آنجا داشت، آن گاه علی علیه السلام را بر دوش خود بالا برد و حضرتش آنها را شکست و به زمین افکند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل کان زهوقا (۱) (حق آمد و باطل نابود شد، بی شک باطل نابود شدنی است).

شافعی این فضیلت را در اشعاری که به او منسوب است به نظم کشیده و در آخر گوید:

وعلی واضع اقدامه * فی محل وضع الله یده (علی علیه السلام گام خود را در جایی نهاد که خداوند دست خود را نهاده بود). زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شب معراج چنین خبر می‌دهد: (خدای بزرگ دست خود را بر دوش من نهاد به طوری که سردی آن را بر جگر خود احساس کردم). (۲) و ولادت آن حضرت در کعبه رمز دیگری هم دارد که شاید دقیق تر و عمیق تر

(۱) – سوره ء اسراء / ۸۴.

(۲) – این جمله معنای کنایی دارد و مراد از آن دست ظاهری نیست. (م)

(۴۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمه بنت أسد أم أمیر المؤمنین علیهما السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، العلامة الشیخ کاشف الغطاء (۱)، القمار (اللعب بالقمار) (۱)، الباطل، الإبطال (۲)

باشد و آن این که: حقیقت توجه به کعبه در واقع توجه به این نوری است که در آن تولد یافته است، و اگر هدف منحصر در توجه محض به این خانه و مشتی سنگ باشد نوعی بت پرستی خواهد بود (معاذ الله)، ولی متناسب آن است که بدن که از خاک است متوجه کعبه شود که آن هم خاک است، و روح که جوهری مجرد از ماده است به آن نور مجرد متوجه شود، و هر جنسی به جنس خود ملحق گردد، نور به نور و خاک به خاک. و به برخی از این مطلب اشاره دارد یکی از شاعران فاطمی که درباره امام علیه السلام گوید:

بشر فی العین الا انه * من طریق الحق نور وهدی جل ان تدرکه ابصارنا * و تعالی ان نراه جسدا فهو التسبیح زلفی راکع * سمع الله به من حمدا تدرک الافکار منه جوهرا * کاد من اجلاله ان یعمدا فهوالکعبهٔ والوجه الذی * وحدالله به من وحدا (او در عالم وجود بشری است جز آن که از طریق حق نور و هدایت است. او بالاتر از آن است که چشمان ما او را دریابد وبرتر از آن که او را به صورت جسدی ببینیم. او تسبیح و ذکری است که مایه تقرب نمازگزار به خداست، و خداوند به واسطه او است که حمد حامد را میشنود و پاسخ میدهد. اندیشهها از او جوهری را در مییابند که از بزرگی او بسا که قصد او کنند. پس او کعبه است و همان وجه خدا که یکتا پرستان، خدا را با توجه به او به یکتایی میپرستند).

این دو سطر از شعر فوق گرچه خالی از غلو نیست ولی حقایقی بسیار و انواری از توحید در آن نهفته است. آری، ما در نماز با بدن خود به سوی کعبه و با روح خود به سوی آن نوری که در آن درخشید رو می کنیم (... ۱)

(۱) – جنهٔ المأوی / ۱۲۲.

صفحه(۴۰۳)

و نیز آن بزرگوار در خطبه روز میلاد امیرمؤمنان علیه السلام گوید: خدای سبحان در آیه محکم کتاب خود میفرماید: واشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب وجئ بالنبیین والشهداء. (۱) (و زمین به نور پروردگارش روشن شد، و کتاب (نامه های اعمال) نهاده شد و پیامبران و گواهان را آوردند. آری در چنین روزی یا چنین شبی زمین به نور پروردگارش روشن شد. و وارث پیامبران و جامع علوم اولین و آخرین، امام شهیدان (گواهان) و سرور صدیقان آورده شده است.

گردهم آیی ما در این روز به خاطر درخشش این نور الهی مانند گردهم آیی امتهای دیگر در روز تولد شاهان و بزرگان و سلاطین و رجال انقلابی شان نیست بلکه جشنی است به خاطر نعمت و آیت بزرگ الهی و نمونه والایی که حضرت احدیت بدان سبب از فراز ملکوت شامخ و جبروت بلند و مقام قدس تجرد خود به عالم ناسوت نزول یافته و لباس ماده پوشیده تا ماده به صورت روح، و جسد در قالب عقل، و موت در چهره حیات در آید.

ما گرد آمده ایم به یاد میلاد دریای خروشان علمی که نهج البلاغه از آن جوشیده است و تازه نهج البلاغهٔ چشمه ساری از آن مخزنها و جویی از آبخیزهای آن است، و هیچ زمان و روزگاری پس از کتاب خدای بزرگ کتابی سودمندتر، جامع تر و روشن تر از آن در اقامه براهین توحید، دلائل آفرینش، اسرار خلقت، انوار حقیقت، تهذیب نفس، مملکت داری، فلسفه قانونگذاری و دین، پندهای آموزنده و مؤثر، حجتهای کوبنده، روشن گری عقول و پالایش نفوس نیاورده و به جهان عرضه نکرده است. میبینیم که چشمه های جوشان حکمت نظری و عملی را جاری ساخته، و بر قله های بلند معرفت توحید آفریدگار فرا رفته و در عمق توصیف فرشتگان و آسمانیان فرو رفته و بیانات

(۱) – سوره ء زمر / ۷۰.

(۴۰۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغهٔ (۲)، اللبس (۱)، الشهادهٔ (۱)، الوراثهٔ، التراث، الإرث (۱)

ژرفی میآورد و بهشت و دوزخ را در نظر مجسم میدارد...

به یاد ولادت امامی گرد آمده ایم که دنیا را زیر پا نهاد و دنیا با همه ارجی که در نظر دیگران داشت پست ترین چیزها در نظر او بود، امامی که حقیقت دنیا را شناخت و حق آن را در دستش نهاد و فرمود: (ای دنیا، دیگری را بفریب)، امامی که اگر ضرب شمشیر او نبود هرگز درخت اسلام سبز نمیشد و ستون دین راست نمیگشت، بلکه اگر او نبود وجودی تحقق نمییافت و حضرت معبود شناخته نمیشد (... ۱) ۲۰ – حاج مولی محمد علی اونساری گوید: (۲) باید دانست کسی که در اخبار و آثار تتبع کند و در جای جای این سرزمین بگردد برای او مانند خورشید نیمروزی آشکار میشود که برترین مخلوقات و شریف ترین موجودات این

چهارده نورند، و آنها اهل یک دایره اند که بالاترین دایره های عالم وجود است و در شرف و فضیلت دایره ای بالاتر از آن نیست، و آنها از یک سرشتند، و نور هر یک از دیگری است ولی با حفظ تقدم و تأخر آنها مانند نوری که از نور دیگر اقتباس می‌شود، چنان که در خبر آمده است. مبدأ این دایره و الا و سلسله نورانی حضرت ختم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و منتهای آن فاطمه زهرا علیها السلام است، و در درجه فضیلت پس از ختم الانبیا حضرت ختم الاولیا و پس از او اولاد معصومش علیهم السلام قرار دارند.

(۱) – جنة المأوی / ۱۳۶.

(۲) – حاج محمد علی بن احمد قراچه داغی اونساری صاحب حاشیه بر (قوانین) است که در سال ۱۲۸۶ از تألیف آن فراغت یافته و تا سال ۱۳۰۶ حیات داشته است. وی دارای کتاب (اللمعة البیضاء فی شرح خطبة الزهرا علیها السلام) است که (خطبه لمعه) نامیده می‌شود و در ایران در سال ۱۲۹۷ چاپ شده است.

این کتاب با بحثی وافی در مناقب و فضائل و احوال آن حضرت و ذکر دعاها و احراز و تعداد اولاد آن حضرت شروع می‌شود. و اونسار از دهات قرچه داغ است. (الذریعة ۱۸ / ۳۵۰). باید دانست که روی جلد کتاب (انصاری) نوشته شده است.

(۴۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، الضرب (۱)، خطبة الزهراء (علیها السلام) (۱)، دولة ایران (۱)، کتاب اللمعة البیضاء للتبریزی الأنصاری (۱)، محمد علی بن أحمد (۱)

و آنچه از روایات و اخبار تحقیقا فهمیده می‌شود آن است که مرتبه انبیا مطلقا فروتر از مرتبه این انوار قرار دارد، و هر یک از این چهارده نور برتر از انبیا حتی از انبیای اولوا العزم است، زیرا همه انبیا از انوار این انوار آفریده شده اند و معلوم است که نور به مراتب از منیر فروتر است. (۱) و نیز گوید: در کتاب (مناقب) با سند از صعصعة بن صوحان روایت کرده که وی هنگامی که علی علیه السلام به حکومت رسید بر آن حضرت وارد شد و گفت: ای امیرمؤمنان، شما برترید یا آدم ابوالبشر؟ فرمود: خودستایی زشت است، [ولی بدان که] خداوند به آدم فرمود: (تو و همسرت در بهشت جای گزینید و از همه چیز بخورید جز این درخت) [... ولی آدم از آن درخت خورد] اما با آن که خداوند بیشتر چیزها را برای من مباح کرده بود من از آنها دست کشیدم و پیرامون آنها نگشتم.

پرسید: شما برترید یا نوح؟ فرمود: نوح قوم خود را نفرین کرد و من هیچ گاه بر ظالمان و غاصبان به حق خودم نفرین نکردم، و فرزند نوح کافر بود ولی دو فرزند من سرور جوانان اهل بهشتند.

پرسید: شما برترید یا موسی؟ فرمود: خداوند موسی را به نزد فرعون فرستاد و موسی گفت: (میترسم که مرا بکشند)، (۲) ولی من هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا برای تبلیغ سوره برائت فرستاد که آن را در موسم حج بر قریش قرائت کنم هیچ نترسیدم با آن که بسیاری از سران و گردان آنها را کشته بودم، رفتم و آن سوره را بر آنان قرائت کردم و از آنان نترسیدم.

پرسید: شما برترید یا عیسی بن مریم؟ فرمود: مادر عیسی در بیت المقدس

(۱) – اللمعة البیضاء / ۹۳.

(۲) – سوره ء شعراء / ۱۴.

(۴۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، صعصعة بن صوحان (۱)، الحج (۱)، کتاب اللمعة البیضاء للتبریزی الأنصاری (۱)

بود، چون هنگام زایمان او فرا رسید شنید که کسی می‌گفت: بیرون رو که اینجا پرستشگاه است نه زایشگاه، اما مادر من فاطمه بنت

اسد چون هنگام زایمانش فرا رسید در حرم بود، پس دیوار کعبه شکافت و شنید که کسی می گوید: داخل شو، و او داخل در وسط خانه شـد و من در آنجا به دنیا آمـدم، و این فضـیلت را هیچ کس پیش از من و پس از من دارا نبوده و نیست. (۱) ۲۱ – شیخ محمد عبده گوید: و گاه عقلی نورانی را که هیچ شباهتی با آفریده جسمانی نداشت در برابر خود می‌دیدم که از موکب الهی جدا شده و به روح انسانی پیوسـته و آن را از پوششـهای عالم طبیعت جدا نموده و به ملکوت اعلی فرا برده و به شـهود گاه نور اجلی بالا برده و آن را پس از آن که از شوائب تلبیس رهـایی داده همنشـین ساکنـان ملأـ اعلی و عالم پاک بالا گردانیـده است. (۲) ۲۲ – جاحظ با همه عـداوتی که بـا خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم دارد در رساله ای که در فضل اهل بیت علیهم السـلام نوشـته گویـد: زادگـاهش مکـانی و الاـ تربیتش مبـارک و با کرامت، مقامش ارجمنـد و دانشـش بسیار است، نظیری برایش نیست، همتش عالی، نیرویش کامـل، بیـانش شـگفت، زبانش سـخنور و سینه اش فراخ و گشاده است (... ۳) ۲۳ – علامه ابن صباغ مالکی گویـد: اینان (یعنی خانـدان پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم) خانـدانی هسـتند که بـا مقـام پاک خود بر اوج قله کمال بالا رفته و به جهت مقام والایشان مراتب اعظام و بزرگداشت را مستحق گردیده اند. و آفرین خدا بر آن شاعر که گفته است:

(۱) – اللمعة البیضاء / ۹۹.

(۲) – مقدمه شرح نهج البلاغه / ۴.

(۳) – نهج الصباغه ۳ / ۱۵۰.

(۴۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: فضائل أهل البیت علیهم السـلام (۱)، السیدة فاطمه بنت أسد أم أمیر المؤمنین علیهما السلام (۱)، کتاب اللمعة البیضاء للتبریزی الأنصاری (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

افضلیت علی علیه السلام در قصاید و مدایح

هم القوم فاقوا العالمین مناقبا * محاسنها تجلی و آیاتها تروی (آنها قومی هستند که در فضائل و مناقب سر آمد جهانیانند، که پیوسته محاسن آن مناقب می‌درخشد و آیاتش گفتگو می‌شود).

هنگامی که حضـرت عقلی نورانی باشد که با آفریده جسـمانی شـباهتی ندارد، یا نظیری برای او یافت نشود، یا او و اولاد معصومش بر جهانیان سر آمد باشند، پس آنان از همه آفریدگان حتی انبیا علیهم السلام افضلند، و پیامبر صلی الله علیه و سلم هم گرچه از آنان افضل است ولی آنان از او و او هم از آنان است. درود خدا بر همگی آنان باد.

در اینجا بحث از افضـلیت علی و اولادش علیهم السلام را خاتمه می‌دهیم که مشتی است از خروار، و همین اندازه بسنده است. و در باب بعد از مقامات چهارگانه آن بزرگواران در مواقف قیامت که باب سوم کتاب را تشکیل می‌دهد به بحث میپردازیم.

افضـلیت علی علیه السلام در قصاید و مدایح خواننده گرامی، پس از آن که افضلیت علی علیه السلام را بر همه افراد بشر حتی انبیا و پیامبران اولوا العزم در آیات قرآن به کمک اخبار و احادیثی که از جانب اهل سـنت و شـیعه نقل شده ملاحظه نمود، اینک بسیار به جاست که به افضلیت آن حضرت در قصاید و مدایح نیز اشاره ای داشته باشیم، یعنی در اشعاری که تصریح به مقصود ما دارد مانند اشعاری که دلالت دارد بر اتحاد نور نبوت و ولایت، و این که علی علیه السلام نظیر و شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و بهترین آفریدگان است، و انبیا به او توسل می‌جسـتند، و او اصل اصول آفرینش است، و بهترین مردم و بهترین بشـر است، و همریشه و برادر رسـول خـداست، و یگـانه آدمیـان اسـت، و علت آفرینش است، و روش او روش پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم است و خودش نفس و روح و عضو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و خداوند به زبان علی علیه السلام به رسولش وحی می‌فرستاد،

(۴۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)

و او امیر خلایق است، و اگر او نبود همه دنیا و خلایق آفریده نمی‌شدند، و زمان به خاطر او خلق شده، و او آتشی است که به موسی نمایانده شد، و امثال این کلماتی که در قصاید آمده است.

بولس سلامه جلجل الحق فی المسیحی حتی * عد من فرط حبه علویا أنا من یعشق البطولة والألهام * والعدل والخلاق الرضیا فإذا لم یکن علی نبیا * فلقد کان خلقه نبویا أنت رب العالمین إلهی * فأنلهم حنانک الأبویا وأنلنی ثواب ما سطرت کفی * فهاج الدموع فی مقلیا سفر خیر الأنام من بعد طه * ما رأی الکون مثله آدمیا یاسماء اشهدی و یا أرض قری * واخشعی، إننی ذکرت علیا (آوای حق در گوش جان این مرد مسیحی طنین افکند تا آنجا که از فرط عشق به علی او را هوادار علی قلمداد کردند).

(من کسی هستم که عاشق دلاوری و الهام باطنی و عدل و خوی نیکم (وعلی مجسمه این حقایق است).

(اگر چه علی پیامبر نیست اما خلق و خوی پیامبری دارد).

(تو ای پروردگار جهانیان، ای خدای من، مهر پدرگونه خود را شامل حال خاندان پیامبر ساز).

(و مرا پاداش آنچه دستم رقم زده و سرشک از دیدگانم جهیده است برسان).

(او پس از حضرت طه بهترین آفریدگان است و عالم کون بشری را مانند او به خود ندیده است).

(ای آسمان گواه باش، و ای زمین آرام گیر و سر فرودآر که من از علی یاد

صفحه(۴۰۹)

کرده ام (در برابر نام علی کرنش کن).

و نیز گوید:

هو فخر التاریخ لافخر شعب * یدعیه ویصطفیه ولیا لاتقل شیعة هواة علی * إن فی کل منصف شیعیا إنما الشمس للنواظر عید * کل طرف یری الشعاع السنیا (علی فخر تاریخ است نه فخر یک ملت که مدعی (ولایت) او است و او را به سرپرستی خویش برگزیده است).

(نگو تنها شیعیان هوادار علی هستند، چرا که هر منصفی شیعه علی است).

(بی شک خورشید برای همه چشمهایی که نور فروزان آن را می‌بینند عید است).

این شاعر گران قدر در مقدمه دیوان خود گوید: ای ابا الحسن، من درباره تو چه می‌توانم گفت ... شعر من در ساحل دریای تو - ای امیر کلام - ریگی بیش نیست، اما ریگی که به خون پر بهای حسین رنگین است، پس این سروده حماسی را بپذیر، و از کوشکهای بهشت برین گوشه چشمی هم به این عاجزی که قلم خود را به یاد تو شرف بخشیده افکن). (۱) عبد الباقی عمری افندی بغدادی أنت العلی الذی فوق العلی رفعا * ببطن مکة عند البیت إذ وضعا وأنت نقطة باء مع توحدها * بها جمیع الذی فی الذکر قد جمعا وأنت صنو نبی غیر شرعته * لأنبیاء إله العرش ما شرعا وأنت رکن الذی حطت له قدم * فی موضع یده الرحمن قد وضعا

(۱) - عیدالغدیر / ۳۰۷ - ۳۱۲.

(۴۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۱)، النوم (۱)

وأنت رکن یجیر المستجیر به * وأنت حصن لمن من دهره فزعا وأنت أنت الذی للقبلتین مع * النبی أول من صلی ومن رکعا وأنت الذی فی نفس مضجعه * فی لیل هجرته قد بات مضطجعا ما فرق الله شیئا فی خلیقته * من الفضائل إلا عندک اجتمعا وباب خیبر لو کانت مسامره * کل الثوابت حتی القطب لاینقلبا فاقبل فدتک نفوس العالمین ثنا * بمثله العالم العلوی ما سمعا (۱) (تو همان علی هستی که از برتری فراتر رفتی آن گاه که در سرزمین مکه نزد خانه خدا از مادر زاده شدی و بر زمین قرار گرفتی).

(و تو همان نقطه باء وجودی که با همه یگانگی اش همه آنچه در کتاب تکوین است توسط آن گرد آمده است).

(تو برادر و همریشه آن پیامبری هستی که خدای عرش جز شریعت او را برای پیامبران دیگر تشریع ننموده است (و همه مبلغ او و دین او بوده اند).

(و تو همان رکنی هستی که گام در جایی نهادی که خدای رحمن دست خود را نهاده بود (یعنی دوش مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم).

(و تو همان رکنی هستی که پناهندگان را پناه دهد، و تو دژ محکم هر کسی هستی که از دست روزگار خود هراسان است).

(و تو همان کسی هستی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نخستین کسی بودی که به دو قبله نماز گزاردی).

(و تو همان کسی هستی که در شب هجرت در بستر آن حضرت آرمیدی).

(خداوند هیچ فضیلتی را به طور پراکنده در آفریدگانش قرار نداد جز آن که همه آنها یک جا در تو جمع است).

(۱) – دیوان عبد الباقی عمری افندی. و در شعر بالا (لا ینقلبا) ظاهرا (لا نقلبا) صحیح است.

(۴۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۱)، خیبر (۱)

(و در خیبر اگر همه ثوابت تا مرکز خود میخ آن بودند باز هم از جا کنده می‌شد).

(همه جانهای عالمیان فدایت، ثنایی را از من بپذیر که ساکنان عالم بالا تا حال مانند آن را نشنیده اند).

و نیز گوید:

یا أبا الأوصیاء أنت لطه * صهره وابن عمه وأخوه إن لله فی معانیک سرا * أکثر العالمین ماعلموه أنت ثانی الاباء فی منتهی الدور * وآباؤه تعد بنوه خلق الله آدما من تراب * فهو ابن له وانت أبوه (۱) (ای پدر اوصیا، تو داماد و پسر عمو و برادر حضرت طاهایی).

(خدا را در وجود تو رازی نهفته است که بیشتر عالمیان از آن بیخبرند).

(تو در انتهای دایره خلقت (قوس صعود) دومین پدری هستی که پدرانت فرزندانت به شمار می‌آیند).

(خداوند آدم را از خاک آفرید، پس او فرزند خاک است و تو پدر خاک (زیرا ابو تراب هستی).

ابن ابی الحدید (۲) لقد فاز عبد للوصی ولائه * وإن شابه بالموبقات الکبائر وخاب معادیه ولو حلقت به * قوادم فتخاء الجناحین کاسر هو النبأ المکنون والجوهر الذی * تجسد من نور من القدس زاهر

(۱) – الغدیر ۶ / ۳۳۸.

(۲) – از قصائد سبعه.

(۴۱۲)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، خیبر (۱)، الوصیة (۱)

وذو المعجزات الواضحات أقلها * الظهور علی مستودعات السرائر ووارث علم المصطفی وشقیقه * أخا ونظیرا فی العلی والأواصر ألا إنما الأسلام لولا حسامه * کعفطة عنز أو قلامة حافر ألا إنما التوحید لولا علومه * کعرضة ضلیل أو کنهبة کافر ألا إنما الأقدار طوع یمینه * فبورک من وتر مطاع وقادر تعالیت عن مدح فأبلغ خاطب * بمدحک بین الناس أقصر قاصر صفاتک أسماء وذاتک جوهر * برئ المعانی من صفات الجواهر یجل عن الأعراض والأین والمتی * ویکبر عن تشبیهه بالعناصر إذا طاف قوم فی المشاعر والصفا * فقبرک رکنی طائفا ومشاعری وإن ذخر الأقوام نسک عبادة * فحبک أوفی عدتی وذخائری وإن صام ناس فی الهواجر حسبة * فمدحک أسنی من صیام الهواجر وإن اک فیما جئته شر مذنب * فربک یا خیرالوری خیر غافر إذا کنت للنیران فی الحشر قاسما * أطعت الهوی والغی غیر محاذر نصرتک فی الدنیا بما أستطیعه * فکن شافعی یوم المعاد وناصری فلیت ترابا حال دونک لم یحل *

وساتر وجه منک لیس بساتر لتنظر ما لاقی الحسین وما جنت * علیه العدی من مفظعات الجرائر من ابن زیاد وابن هند وابن * سعد وأبناء الأماء العواهر بنی الوحی هل أبقی الکتاب لناظم * مقالة مدح فیکم أو لناثر إذا کان مولی الشاعرین وربهم * لکم بانیا مجدا فما قدر شاعر فاقسم لولا- أنکم سبل الهدی * لضل الوری عن لاحب النهج ظاهر فلولم تکونوا فی البسیطة زلزلت * واخرب من أرجائها کل عامر (بی شک عبد حضرت وصی با ولایت او به رستگاری رسید گرچه اعمال او

(۴۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب السرائر لابن إدریس الحلی (۱)، الطواف، الطوف، الطائفة (۱)

با گناهان بزرگ و خطرناک آمیخته است (زیرا ولایت علی حسنه ای است که هیچ گناهی بدان زیان نمی‌رساند).

(و دشمن او زیانکار و اهل هلاکت است و هر گز نجات نخواهد یافت گرچه بر بال عقاب شکاری نشیند و بر آسمان پرواز کند).

(او همان خبر پوشیده، و جوهره ای است که از پرتو درخشان عالم قدس تجسد پیدا نموده است).

(و دارای معجزات آشکاری است که کمترین آنها آگاهی از اسرار پوشیده است).

(و وارث علم مصطفی و برادر او است که در همه برتریها و در خویشاوندی همدوش او است).

(هان بدانید که اگر شمشیر او نبود اسلام مانند آب بینی بز و خاک سم اسبان بی ارزش می‌نمود).

(هان بدانید که اگر علوم او نبود علم توحید مانند کالای یک گمراه یا تاراج یک کافر بیش نبود).

(هان بدانید که همه سرنوشتها در فرمان قدرت اویند، پس مبارک باد آن شخصیت یگانه ای که فرمانروا و تواناست).

(تو از هر مدحی فراتری، از این رو زبان آورترین سخنوران در مداحی تو در میان مردم گنگ ترین آنهاست).

(صفات تو اسمهایی است با مسمی، و ذات تو جوهری است که بری از صفات دیگر جواهر است (چرا که تحت تأثیر چیزی قرار نمی گیرد).

(ذات تو از اعراض و مکان و زمان برتر است (زیرا مکان ثابتی نداری، گاه در محراب عبادت و گاه در میدان کارزاری، و زمانی تو را محدود نمی‌سازد زیرا که تو همیشه در روزه و نماز و دعا به سر می‌بری)، و تو از تشبیه با عناصر برتری

(۴۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: البول (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

(چرا که تو از نور آشکار حق پدید آمده ای).

(آن گاه که مردم در مشعر و صفا به طواف مشغولند قبر تو در طواف من رکن و مشعر من است).

(و اگر مردم انواع عبادات و قربانیها ذخیره می کنند دوستی تو کامل ترین زاد و توشه و ذخیره من است).

(و اگر مردم در هوای گرم برای رضای خدا روزه می‌دارند، مدح تو از روزه روزهای گرم بس گرانتر و پربهاتر است).

(و اگر من در کردار خود بدترین گنهکارانم، اما پروردگار من - ای بهترین آفریدگان - بهترین آمرزنده است).

(و چون تو در روز حشر تقسیم کننده دوزخیانی، من بی محابا پیرو هوای نفس و گمراهی خواهم شد).

(من در دنیا تو را در حد توانم یاری رساندم، تو نیز در روز قیامت شفیع و یاور من باش).

(ای کاش خاک قبر میان تو و ما جدایی نمی‌افکند، و کاش هیچ چیزی چهره تو را نمی‌پوشاند).

(تا ببینی چه بر سر حسین آمد، و دشمنان چه جنایات هولناکی در حق او مرتکب شدند).

(دشمنانی چون پسر زیاد و پسر هند و پسر سعد و پسران کنیزکان بدکاره).

(ای فرزندان وحی، آیا کتاب (قرآن) دیگر برای هیچ شاعر و نثر نویسی جای سخنی در مدح شما باقی نهاده است)؟!

(اگر مولا و پروردگار شاعران بانی کاخ مجد شماست دیگر شاعر را چه قدر که در مدح شما سخن گوید)؟!

(سوگند میخورم که اگر شما راههای هدایت نبودید بی شک مردمان از

(۴۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: القبر (۲)

شاهراه آشکار حق گمراه می‌شدند).

(و اگر شما در پهنه زمین نبودید زمین میلرزید و آبادیها در همه اطراف عالم ویران می گشت).

شاعر در این اشعار به مقام برادری و همدوشی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقامات بلند و به خویشاوندی وی اشاره نموده، و چون علی علیه السلام شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بهترین آفریدگان است پس بر همه انبیا و رسولان الهی مقدم است.

و نیز گوید: (۱) یا برق إن جئت الغری فقل له * أتراک تعلم من بأرضک مودع فیک ابن عمران الکلیم وبعده * عیسی یقفیه وأحمد یتبع بل فیک جبریل ومیکال اسرافیل * والملاء المقدس أجمع بل فیک نورالله جل جلاله * لذوی البصائر یستشف ویلمع فیک الامام المرتضی فیک الوصی * المجتبی فیک البطین الأنزع هذا ضمیر العالم الموجود عن * عدم وسر وجوده المستودع هذا هو النور الذی عذباته * کانت بجبهة آدم تتطلع وشهاب موسی حیث أظلم لیله * رفعت له لألاؤه تتشعشع یا هازم الأحزاب لایثنیه عن * خوض الحمام مدجج ومدرع یا قالع الباب الذی عن هزها * عجزت أکف أربعون وأربع لولا حدوثک قلت إنک جاعل * الأرواح فی الأشباح والمستنزع لولا مماتک قلت إنک باسط * الأرزاق تقدر فی العطاء وتوسع ما العالم العلوی إلا تربة * فیها لجثتک الشریفة مضجع

(۱) – از قصائد سبعه.

(۴۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الإستحمام، الحمام (۱)

ماالدهر إلا عبدک القن الذی * بنفوذ أمرک فی البریة مولع أأقول فیک سمیدع کلا ولا * حاشا لمثلک أن یقال سمیدع بل أنت فی یوم القیامة حاکم * فی العالمین وشافع ومشفع والله لولا حیدر ما کانت الدنیا * ولا جمع البریة مجمع من أجله خلق الزمان وضوئت * شهب کنسن وجن لیل أدرع وإلیه فی یوم المعاد حسابنا * وهوالملاذ لنا غدا والمفزع (ای برق، اگر به سرزمین نجف گذر کردی به آن بگو: آیا می‌دانی چه کسی در دل تو نهفته است؟) (در تو موسای کلیم پور عمران، و در پس او عیسی و در پی او احمد آرمیده است).

(بلکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و همه ساکنان عالم قدس در تو نهفته اند).

(بلکه نور خدای بزرگ که برای بینندگان می‌درخشد در تو نهفته است).

(در تو امام پسندیده، در تو وصی برگزیده، در تو آن سرشار از علم و برکنده از شرک و پلیدی آرمیده است).

(این مرد، ضمیر و نهان عالم موجود از عدم، و سر پنهان جهان خلقت است).

(این همان نوری است که در پیشانی آدم می‌درخشید).

(و نیز شهاب موسی است که در شب تاریک بر وی درخشید).

(ای گریزاننده احزاب شرک، که هیچ مرد جنگی و زره پوشی تو را از میدان باز نمی گرداند).

(ای کننده در خیبر که دست چهل و چهار تن نمی‌توانست آن را از جای حرکت دهد).

(اگر نه این بود که تو خود حادث و مخلوقی می گفتم تویی که ارواح را در

(۴۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: یوم القیامة (۱)، خیبر (۱)

اجساد قرار می‌دهی و بیرون میکشی).

(و اگر مرگ تو نبود می گفتم تویی که روزیها را میگستری و در بخشش تنگ می گیری و گسترش می‌دهی).

(عـالم بالاـ جز خـاک قبر تو نیست که جسم شـریف تو در آن آرمیـده است (زیرا قبر تو معراج فرشـتگان و محل آمـد و شـد ارواح است).

(روزگار جز بنده زر خرید تو نیست که همش انجام فرمان تو در میان خلایق است).

(آیا تو را آقا و سرور گویم؟ نه هرگز و حاشا که چون تویی را آقا و سرور خوانند (که بالاتر از این مقاماتی).

(بلکه تو در روز قیامت حاکم در میان عالمیان و شفاعت کننده و شفاعت پذیرفته شده درباره آنان هستی).

(به خدا سوگند که اگر حیدر نبود نه دنیا بود و نه جایی برای گرد آمدن آفریدگان وجود داشت).

(به خاطر او است که زمان آفریده شد و شهابها میدرخشند و خاموش می‌شوند و شب نیمه روشن به تاریکی می گراید).

(و در روز قیامت حساب ما به دست او است، و فردا روز او است که پناه و پشتیبان ماست).

و نیز گوید: (۱) ألم تخبر الأخبار فی فتـح خیبر * ففیها لـذی اللب الملب أعاجیب وفوز علی بالعلی فوزها به * فکل إلی کل مضاف ومنسوب ومأأنس لا أنس اللذین تقدما * وفرهما، والفر قد علما حوب

(۱) – از قصائد سبعه.

(۴۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: خیبر (۱)، القبر (۱)، الأکل (۱)

وللرایة العظمی وقد ذهبا بها * ملابس ذل فوقها وجلابیب یشلهما من آل موسی شمردل * طویل نجاد السیف أجید یعبوب أحضرهما أم حضـر أخرج خاضب * وذان هما أم ناعم الخـد مخضوب عذرتکما إن الحمام لمبغض * وإن بقاء النفس للنفس محبوب حنانیک فاز العرب منک بسؤدد * تقاصـر عنه الفرس والروم والنوب فما ماس موسی فی رداء من العلی * ولا آب ذکرا بعد ذکرک أیوب ویا علـة الـدنیا ومن بـدو خلقها * له وسـیتلو البـدو فی الحشـر تعقیب ظننت مـدیحی فی سواک هجاءة * وخلت مدیحی إنه فیک تشبیب

(مگر از اخبار فتح خیبر بی خبری؟ اخباری که در آنها برای خردمند ژرف اندیش شگفتیها نهفته است).

(و دستیابی علی به مقامات و الا در حقیقت دستیابی آن مقامات به علی است، از این رو هر کدام به یکدیگر نسبت می‌برند).

(و هر چـه را فراموش کنـم ایـن را فراموش نمی‌کنم که آن دو تن در جنـگ خیـبر پیش رفتنـد و هر دو گریختنـد، بـا آن که خـود می‌دانستند که گریز از میدان جنگ گناه بزرگی است).

(و آن پرچم بزرگ که با آن به میدان رفتند و گریختند جامه های ذلتی بر تن آنان شد).

(جوانی تیزتک و بلند قامت و جنگاور از آل موسی (یهودیان) آن دو را فراری داد).

(آیا فرار آن دو بود یا فرار ترسویی رنگ پریده؟ و آیا آن دو بودند که گریختند یا شاهد گلگون رخ ناز پرورده)؟

(من شما دو تن را معذور می‌دارم زیرا مرگ برای هر کس ناخوشایند است،

(۴۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: خیبر (۲)، الشهادة (۱)، الإستحمام، الحمام (۱)

و بقای نفس نزد هر کس محبوب است).

(رحمتت باد که عربها از سوی تو به آقایی و سروریی دست یافتند که فارس و روم و نوب از آن قاصر ماندند).

(پس از یاد تو دیگر نه موسی در ردای والایی قرار گرفت و نه ایوب یادی از خود به یادگار نهاد).

(و ای که علت آفرینش دنیایی و آفرینش دنیا برای تو آغاز شده است. و این آغاز را پایانی است که در روز حشر به دنبال آن خواهد آمد).

(چنین پندارم که مدح من درباره غیر تو هجوی بیش نیست، و مدح من درباره تو سرودی عاشقانه است). (۱) و نیز گوید:

و قل: السلام علیک یامولی الوری * نصا به نطق الکتاب المنزل وخلافة ما إن لها لولم تکن * منصوصة عن جید مجدک معدل عجبا لقوم أخروک وکعبک العالی * وخد سواک أضرع أسفل عجبا لهذی الأرض یضمرتربها * أطواد مجدک کیف لاتتزلزل یا أیها النبأ العظیم فمهتد * فی حبه وغواة قوم ضلل یا أیها النار التی شب السنا * منها لموسی والظلام مجلل یا فلک نوح حیث کل بسیطة * بحر یمور وکل بحر جدول یا وارث التوراة والأنجیل والفرقان * والحکم التی لاتعقل لولاک ماخلق الزمان ولا دجی * غب ابتلاج الفجر لیل ألیل سمعا أمیر المؤمنین قصائدا * یعنو لها بشر ویخضع جرول الدر من ألفاظها لکنه * در له ابن الحدید یفصل

(۱) - این قصیده بسیار طولانی است و ما به مقدار حاجت از آن برگرفتیم.

(۴۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الوراثة، التراث، الإرث (۱)

هی دون مدح الله فیک وفوق ما * مدح الوری وعلاک منها أکمل (۱) (و بگو: سلام بر تو ای مولای خلایق، که این نصی است که کتاب خدا بدان ناطق است).

(و خلافتی است که اگر نص بر آن درباره تو نشده بود باز هم از گردن مجد تو بازگشتی نداشت و دیگری را سزا نبود).

(شگفتا از قومی که تو را عقب زدند با آن که جایگاه قدم تو بالا- است و گونه دیگران (که بر تو مقدم شدند) پست و فرودین است)!

(شگفتا از این زمین که چگونه کوههای مجد تو را در خود پوشانده و باز هم نمیلرزد)!

(ای همان خبر بزرگی که گروهی در دوستی او ره یافتند و گروهی دیگر (با دشمنی او) به زیان و گمراهی افتادند).

(ای آتشی که پرتوی از آن در تاریکی شب برای موسی درخشید).

(ای کشتی نوح که با آن که آب همه سطح زمین را فرا گرفته و زمین دریایی مواج گشته بود و دریاها در برابر آن نهر کوچکی می‌نمودند سرنشینان خود را نجات داد).

(ای وارث تورات و انجیل و فرقان و حکمتهایی که از مرز خرد بیرون است).

(اگر تو نبودی زمان آفریده نمی‌شد و هیچ شب تاریکی در پی روز روشن پدید نمی‌آمد).

(ای امیر مؤمنان، گوش به قصائدی فرا دار که بشر و جرول (که دو شاعر معروف عربند) در برابر آن زانوی عجز و فروتنی به زمین خواهند زد).

(مروارید از الفاظ آن میبارد، اما مرواریدی که ابن ابی الحدید می‌پراکند).

(۱) - از قصائد سبعه.

(۴۲۱)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

(این مدایح فروتر از مدحی است که خدا درباره تو فرموده و فراتر از مدحی است که دیگران گفته اند، و با این همه مقامات والای تو کامل تر از اینها است.) خطیب خوارزمی (۱) ألا- هل من فتی کأبی تراب * إمام طاهر فوق التراب إذا ما مقلتی رمدت فکحلی * تراب مس نعل أبی تراب هوالبکاء فی المحراب لکن * هو الضحاک فی یوم الحراب کأن الناس کلهم قشور * ومولانا علی کاللباب ولا-یته بلاریب کطوق * علی رغم المعاطس فی الرقاب ففاطمة ومولانا علی * ونجلاه سروری فی الکتاب (هش دارید که آیا

جوانمردی مانند ابو تراب و امام پاکیزه ای چون او بر سطح کره خاک وجود دارد)؟

(هر گاه چشم من درد گیرد سرمه آن غباری است که روی کفش ابو تراب نشسته باشد).

(او کسی است که در محراب عبادت بسیار می گریست و در روز کارزار شاد و بشاش به میدان می‌شتافت).

(گویی همه مردم پوسته اند و مولای ما علی مغز آن است).

(بی شک ولایت او - علیرغم گروهی - طوق گردن همه است).

(فاطمه و مولایمان علی و دو فرزند او بر اساس کتاب خدا مایه سرور منند).

(۱) - الغدیر ۴ / ۳۹۷.

(۴۲۲)

صفحهمفاتیح البحث: الخوارزمی (۱)، الطهارة (۱)

علامه سید رضا هندی (۱) أمفلج ثغرک أم جوهر * ورحیق رضابک أم سکر قد قال لثغرک صانعه: * إنا أعطیناک الکوثر والخال بخدک أم مسک * نقطت به الورد الأحمر أم ذاک الخال بذاک الخد * فتیت الند علی مجمر عجبا من جمرته تذکو * وبها لایحترق العنبر - إلی أن قال: - فلقد أسرفت وما أسلفت * لنفسی ما فیه أعذر سودت صحیفة أعمالی * ووکلت الأمر إلی حیدر هو کهفی من نوب الدنیا * وشفیعی فی یوم المحشر قد تمت لی بولایته * نعم جمت عن أن تشکر لاصیب بها الحظ الأوفی * وأخصص بالسهم الأوفر بالحفظ من النار الکبری * والأمن من الفزع الاکبر هل یمنعنی وهوالساقی * أن أشرب من حوض الکوثر أم یطردنی عن مائدة * وضعت للقانع والمعتر یا من قد أنکر من آیات * أبی حسن ما لاینکر إن کنت لجهلک بالأیام * جحدت مقام أبی شبر فاسأل بدرا واسأل احدا * وسل الأحزاب وسل خیبر من دبر فیها الأمر ومن * أردی الأبطال ومن دمر من هد حصون الشرک ومن * شاد الأسلام ومن عمر من قدمه طه وعلی * أهل الأیمان له أمر

(۱) - قصیده ء کوثریه.

(۴۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: خیبر (۱)، الموت (۱)، الفزع (۱)

قاسوک أباحسن بسواک * وهل بالطود یقاسی الذر أنی ساووک بمن ناووک * وهل ساووا نعلی قنبر من غیرک من یدعی للحرب * وللمحراب وللمنبر أفعال الخیر إذا انتشرت فی الناس فأنت لها مصدر وإذا ذکر المعروف فما * لسواک به شیء یذکر أحییت الدین بأبیض قد * أودعت به الموت الأحمر قطبا للحرب یدیر الضرب * ویجلو الکرب بیوم الکر فاصدع بالأمر فناصرک * البتار وشانئک الأبتر لولم تؤمر بالصبر وکظم الغیظ * ولیتک لم تؤمر ما نال الأمر أخوتیم * وناوله منه حبتر لکن أعراض العاجل ما * علقت بردائک یا جوهر أنت المهتم بحفظ الدین * وغیرک بالدنیا یغتر أفعالک ما کانت فیها * إلا ذکری لمن اذکر حججا ألزمت بها الخصماء * وتبصرة لمن استبصر آیات جلالک لا تحصی * وصفات کمالک لاتحصر من طول فیک مدائحه * عن أدنی واجبها قصر فاقبل یا کعبة آمالی * من هدی مدیحی ما استیسر (آیا این دندانهای میان باز توست یا گوهری به رشته کشیده؟ و این شهد زلال دهان توست یا شکرقند)؟

(درباره دندانهای توست که آفریدگار آن گفته: ما به تو کوثر دادیم).

(و آن خال است بر گونه ات یا مشکی که با آن بر گل سرخ نقطه نهاده ای)؟

(یا آن خال بر آن گونه دانه اسپند بر آتشدان است)؟

(۴۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أمالی الصدوق (۱)، کظم الغیظ (۱)، الشهادة (۱)، الموت (۱)

(شگفتا از گـل آتش آن که فروزان است و عـنبر را نمیسوزانـد (...)! ۱) (همانـا من درباره خود اسـراف کرده ام و هیـچ عملی که عذری برایم بتراشد برای خود پیش نفرستاده ام).

(من کارنامه خود را (از گناه) سیه کرده، اما کار را به حضرت حیدر واگذارده ام).

(او پناهگاه من است در مشکلات دنیا و شفیع من در روز حشر.

(با ولایت او نعمتهای فراوانی برایم گرد آمده که بیش از آن است که بتوان شکر آن گزارد).

(بی شک با داشتن آن بهره فراوان برم و به سهم بیشتری اختصاص یابم).

(که همان محفوظ بودن از آتش بزرگ دوزخ است و امنیت از هراس بزرگ روز قیامت).

(آیا او یا آن که ساقی کوثر است مرا از نوشیدن از آن حوض باز میدارد)؟

(و یا آن که مرا از سر خوانی که برای همه نیازمندان گسترده است دور می‌سازد)؟

(ای آن که کارهـای افتخـار آمیز و غیر قابـل انکار ابو الحسن را انکار می‌کنی)، (اگر از روی نا آگاهی به تاریـخ جنگهای اسـلامی مقام پـدر شبر (پـدر حسن) را انکار داری)، (برو از بدر واحد بپرس و از احزاب و خیبر خبر گیر)، (که کیست که کار این جنگها را به عهده داشت و چه کسی گردان را به خاک و خون کشید)؟

(کیست که دژهای شرک را درهم کوفت و چه کسی اسلام را بلند آوازه و آباد

(۱) – ظاهرا این قسمت از اشعار در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. (م)

(۴۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة الکوفة (۱)، خیبر (۱)

ساخت)؟

(کیست که حضرت طه او را مقدم داشت و او را امیر اهل ایمان گردانید)؟

(ای ابو الحسن، تو را با دیگران سنجیدند و مگر کوه را با ذره می‌سنجند)؟

(چگونه تو را با ستیزندگانت برابر ساختند با آن که مگر آنان با کفش قنبر هم برابرند)؟!

(جز تو کیست که بتوان او را برای جنگ و محراب و منبر فراخواند)؟

(اگر کارهای خیر در میان مردم منتشر می‌شود تو سرچشمه آن هستی).

(و چون سخن از کارهای پسندیده رود کسی جز تو چیزی قابل ذکر ندارد).

(تو دین را با شمشیر برانی زنده کردی که مرگ سرخ را در آن نهفته داشتی).

(تو محور جنگ بودی که جنگ را اداره می‌کردی و به روز نبرد اندوه را میزدودی).

(تو امر خود را آشکار ساز که یاور تو شمشیر برنده است و دشمن تو دم بریده و بیتبار).

(اگر مأمور به صبر و فرو بردن خشم نبودی – و کاش چنین مأموریتی نداشتی –)،؟؟؟؟؟

(هرگز مرد تیمی به حکومت دست نمی‌یافت و پس از او روباهی آن را به دست نمی‌گرفت).

(اما گرد اعراض دنیای ناپایدار بر دامن تو ننشست ای گوهره وجود).

(تو پیوسته در اندیشه حفظ دین بودی و دیگران مغرور دنیا).

(کارهای تو جز یاد آوری برای اهل تذکر نبود).

(آنها حجتهایی است که حریفان را به تسلیم وا داشتی و بینشی است برای اهل بینش).

(نشانه های شکوه تو بیشمار است و صفات کمالت نامحدود).

(۴۲۶)

صفحهمفاتیح البحث: الصبر (۱)

(آن کس که سرود ستایشت به در ازا گفت هنوز از ادای کمترین حق واجب آن قاصر است).

(پس ای قبله آرزوهای من، از هدیه مدح من آنچه را که در توانم بوده است بپذیر).

شاعری دیگر در تتمه این قصیده گوید:

کف لطمت عین الزهراء * کانت للبغی هی المصدر والکسر بأضلاع الزهراء * أبدالاباد فلایجبر (آن دستی که بر صورت زهرا سیلی نواخت منبع همه ستمها شد).

(و شکستی که بر دنده های پهلوی زهرا پدید آمد تا ابد جوش نمی‌خورد و مرهم نمی‌پذیرد).

شاعری ناشناس (۱) أخوأحمد المختار صفوهٔ هاشم * أبوالسادهٔ الغر المیامین مؤتمن وصی إمام المرسلین محمد * علی أمیر المؤمنین أبوالحسن هماظهرا شخصین والروح واحد * بنص حدیث النفس والنور فاعلمن (برادر احمد مختار، برگزیده تیره هاشم، پدر سروران مبارک و آن مرد امین)، (وصی امام رسولان محمد صلی الله علیه و آله و سلم، علی امیرمؤمنان ابو الحسن است).

(پیامبر وعلی دو شخص بودند با یک روح، به دلیل نص حدیث منزله و حدیث اتحاد نور آنها، پس این را بدان).

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۱۵.

(۴۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

عبد المنعم فرطوسی (۱) قال طه: کنا أنا وعلی * عند عرش الرحمن أسنی ضیاء قبل إیجاد آدم بالوف * من سنی الأزمان والاناء وسلکنا فی صلبه وانتقلنا * بین أصلاب خیرهٔ الاباء وقسمنا نورین فی أبوینا * من إناء مطهر لأناء فعلی منی وإنی حقا * من علی علی صعید سواء (حضرت طه فرمود: من وعلی در نزد عرش خدای رحمن روشن ترین نور بودیم)، (هزاران سال از سالها و لحظات پیش از آفرینش آدم).

(و در صلب آدم راه یافتیم و از آنجا به صلبهای بهترین پدران منتقل شدیم).

(و در پدران خود به دو نور تقسیم شدیم و از ظرفی پاکیزه به ظرف پاکیزه دیگری ریخته شدیم).

(پس علی از من است و من نیز حقا از علی هستم و هر دو به یک طور به هم نسبت می‌بریم).

و نیز گوید: (۲) قال طه: إن النبیین أسمی * من جمیع الملائک الأصفیاء وأنا أفضل النبیین شأنا * ومقاما وأکرم السفراء ولک الفضل فی الخلائق بعدی * ولباقی الأئمهٔ الأتقیاء یا علی لم یخلق الخلق لولانا * ولا کان منه خلق السماء وانطوی الکون من جنان ومن نار * ومن آدم ومن حواء

(۱) – ملحقهٔ اهل البیت ۱ / ۶۲.

(۲) – همان ۱ / ۷۰.

(۴۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الصّلب (۱)، الإناء، الأوانی (۱)

(حضرت طه فرمود: پیامبران از همه فرشتگان برگزیده برترند).

(و من در شأن و مقام برتر از همه پیامبران و گرامی ترین رسولانم).

(و پس از من تو (ای علی) برترین آفریدگانی و نیز امامان پرهیزکار چنین اند).

(ای علی، اگر ما نبودیم مخلوقی آفریده نمی‌شد و آفرینش آسمان صورت نمی‌گرفت).

(و عالم آفرینش از بهشت و دوزخ و آدم و حوا همه در نور دیده می گشت و اثری از آن نمی‌بود).

و نیز گوید: (۱) قـال: مـا من نبی الاـ ویحکی * بنظیر من أحسن النظراء وعلی فی امتی هو مثلی * ونظیری من سائر الأولیاء (و فرمود: هیچ پیامبری نیست جز آن که نظیری از بهترین نظیران در سیره و روش او وجود دارد).

(و در امت من از میان همه اولیا علی نظیر و مانند من است).

و نیز گوید: (۲) قال: إن شـئت أن تری فی البرایا * شـخص موسـی فی البطش والاجتراء وتری آدما بعلم ویحیی * مع نوح فی زهده والذکاء فتری المرتضـی فهذی المزایا * فیه قد جمعت من الأنبیاء (و فرمود: اگر خواهی که در میان آفریدگان شـخص موسـی را در قدرت و جرأت ببینی).

(۱) – ملحمهٔ اهل البیت ۱ / ۷۰.

(۲) – همان / ۶۹.

صفحه(۴۲۹)

(و آدم را در علم و یحیی و نوح را در زهد و هوشمندی بنگری).

(پس به علی مرتضی بنگر که همه این مزایای پیامبران یک جا در وجود او جمع است).

و نیز گوید: (۱) قد تغذی من روحه وهداه * بلبان الأخا و در الصـفاء حیث صدر النبی مهد وثیر * ویداه للحفظ خیر وقاء کان یدنی فراشه منه حتی * لاینام النبی والمهـد نائی ویهز المهـد الذی هو فیه * بحنو فی ساعهٔ الأغفاء ویناغیه وهو فی المهد ملقی * بحنان فی ضحکه والبکـاء وتربی فی حجره وهو طفـل * مسـتظلا من عطفه برداء حین آوی إلیه فی عام عسـر * عم شـیخ البطحاء بالبأساء فرعاه حتی ترعرع منه * فهو غرس فی خلقه والنماء وتلقی الاداب منه دروسا * فـدروسا من حکمهٔ وذکاء فهو صـنو له وأحمد صـنو * لعلی فی دوحهٔ العلیاء (همانا علی از روح هدایت پیامبر با شیر برادری و صفا تغذیه کرد).

(چنان که سینه پیامبر بستری نرم و گسترده، و دستهای حضرتش بهترین محافظ برای او بود).

(پیامبر بستر خود را به گهواره او نزدیک می‌ساخت تا در هنگام خواب از او دور نباشد).

(و گهواره او را هنگامی که در آن قرار داشت در وقت خواب با مهربانی

(۱) – ملحمهٔ اهل البیت ۲ / ۸.

(۴۳۰)

صفحهمفاتیح البحث: الزهد (۱)

میجنبانید).

(و هنگـامی که او در گهواره خوابیـده بود بـا مهربـانی در هنگـام خنـده و گریه بـا او بـازی می کرد و بـا سـخنان خود او را سـرگرم می‌نمود).

(علی در کودکی در دامن پیامبر تربیت یافت و در سایه پوششی از مهر و عطوفت او به رشد خود ادامه داد).

(پیامبر علی را در سال سخت قحطی که شیخ مکه (ابو طالب) به زحمت افتاده بود نزد خود برد).

(پس از او مواظبت نمود تا در دامان او نشو و نما یافت، از این رو علی نهالی است که در زمین خلق و خوی نبوی روییده است).

(آداب و درسهای بسیاری از جمله درسهایی از حکمت و هوشمندی حضرتش فرا گرفت).

(پس علی و پیامبر دو شاخه ای هستند که از یک درخت، درخت بزرگی و والایی روییده اند).

نابغه دهر، شـیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی) رحمه الله (۱) ومذ تجلی مشـرقا نور الهدی * خرت له الأصنام طرا سجدا وفی اسمه کنز النجـاح والفرج * حـدث بما شـئت هنا ولا حرج سـماه باسـمه العلی الأعلی * تکرما منه له وفضـلا اسم سـما فی عالم الأسـماء *

كالشمس فى كواكب السماء اسم به يستدفع البلاء * وإن يكن أبرمه القضاء اسم به أورقت الأشجار * إسم به أينعت الثمار وقامت السبع العلى بلاعمد * باسم على فهوخير معتمد

(۱) – الانوار القدسية / ۳۱ – ۳۲.

(۴۳۱)

صفحهمفاتيح البحث: مدينة مكة المكرمة (۱)، كتاب الأنوار القدسية للشيخ محمد حسين الأصفهانى (۱)

اسم به استدارت الأفلاك * اسم به استجارت الأملاك اسم به آدم نال الصفوة * من ربه ونال منه عفوه وباسمه نوح نجا من الغرق * وفلكه جرى على خير نسق وباسمه نال الخليل الخلة * شرفه الله بتلك الحلة ونال منه البرد والسلامة * بل منه نال منصب الأمامة وباسمه موسى غدا كليما * ونال منه منزلا كريما وباسمه سما المسيح ذوالعلى * إلى السماء آمنا من البلا وباسمه استغاث سيدالورى * حين الذى جرى عليه ما جرى وباسمه كل نبى وولى * نجا من الشر الذى به ابتلى (و آن گاه كه نور هدايت درخشيدن گرفت همه بتها در برابر او به سجده افتادند).

(و در نام او گنج رستگارى و گشايش نهفته است، و در اين باره هر چه خواهى بگو كه باكى نيست).

(خداوند از روى بزرگداشت و تفضيل خود او را به نام على اعلاى خود ناميد).

(نامى كه در عالم اسماء چندان اوج گرفت كه مانند خورشيد در ميان ستارگان آسمان مى‌درخشد).

(نامى كه بلاها با آن دور مى‌شود گرچه از حوادث حتمى در قضاى الهى باشد).

(نامى كه درختان به آن برگ دهد و ميوه‌ها به بركت آن مى‌رسد).

(و آسمانهاى هفتگانه بدون ستون، به نام على برپاست، پس على بهترين تكيه گاه است).

(۴۳۲)

صفحهمفاتيح البحث: النوم (۳)

(نامى كه افلاك به آن در گردش است، نامى كه فرشتگان بدان پناه مى‌برند).

(نامى كه آدم به آن از سوى خدا به مقام برگزيدگى رسيد و مشمول عفو خدا شد).

(و به نام او نوح از غرق نجات يافت و كشتى او به خوبى بر روى آب روان گشت).

(و به نام او حضرت خليل به مقام خلت (دوستى خدا) رسيد، و خدا او را بدين حله تشريف داد).

(و بدين نام آتش بر او سرد و سلامت گشت، و بدين نام به منصب امامت دست يافت).

(و به نام او موسى كليم الله شد، و به منزلت بزرگى از سوى خدا نائل آمد).

(و به نام او مسيح آن پيامبر والامقام، ايمن از هر بلايى به آسمان بالا رفت).

(و به نام او سرور كائنات يارى جست آن گاه كه آن همه مشكلات بر سر او رفت).

(و به نام او هر پيامبر و ولى از شرى كه بدان گرفتار آمده بود رهايى پيدا نمود).

شيخ حر عاملى رحمه الله (۱) كيف تحظا بمجدك الأوصياء؟ * وبه قد توسل الأنبياء ما لخلق سوى النبى وسبطيه * السعيدين هذه العلياء فبكم آدم استغاث وقد مسته * بعد المسرة الضراء يوم أمسى فى الأرض فردا غريبا * ونأت عنه عرسه حواء فتلقى من ربه كلمات * شرفتها من ذكركم أسماء

(۱) – الغدير ۱۱ / ۳۳۲.

(۴۳۳)

صفحهمفاتيح البحث: الوصية (۱)، النوم (۸)

فاستجیب الـدعاء منه ولولا * ذکرکم ما استجیب منه الدعاء ثم یعقوب قد دعا مستجیرا * من بلاء بکم فزال البلاء وأتاه بکم قمیص یوسف * وارتد بصیرا وتمت النعماء وبکم کان للخلیل ابتهال * ودعاء لربه واشتکاء حین ألقاه عصبهٔ الکفر فی النار * فما ضر جسمه الألقاء أیضام الخلیل من بعد ما کان * إلیکم له هوی التجاء؟

وبکم یونس استغاث ونوح * إذ طغا الماء واستجد العناء وبأسمائکم توسل أیوب * فزالت عنه بها الأسواء لعلی مجد غدا دون أدناه * الثریا فی البعد والجوزاء أی فخر کفخره والنبیون * علیهم عهد له وولاء (چگونه اوصیای پیامبران به پای مجد و بزرگواری تو رسند در حالی که خود پیامبران به مقام تو توسل جسته اند)؟

(برای هیچ کس جز پیامبر و دو نوه با سعادت او این بزرگی و مقام و الا وجود ندارد).

(آدم به شما استغاثه کرد آن گاه که پس از آن همه شادی (در بهشت) زیانها و سختیها به او رسید).

(آن روز که در زمین یکه و تنها ماند و همسرش حوا از او دور گشته بود).

(پس از پروردگار خود کلماتی را فرا گرفت که به ذکر شما شرافت یافته بود).

(پس دعای او مستجاب شد، و اگر نام شما برده نمی‌شد دعایش مستجاب نمی گشت).

(نیز یعقوب در حال پناه جویی از بلا به نام شما دعا کرد وبلا از او بر طرف شد).

(۴۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۲)

(و پیراهن یوسف به نام شما به دست او رسید و چشمش بینا شد و نعمت بر او تمام گشت).

(و حضرت خلیل به نام شما در پیشگاه خدا دعا و زاری و شکایت نمود).

(آن گاه که گروه کافران او را در آتش افکندند اما این افکنده شدن در آتش به جسم او زیان نرسانید).

(مگر خلیل پس از آن که دلش هوای شما را داشت و به شما التجا نمود ممکن بود که مورد ستم قرار گیرد)؟

(و یونس و نیز نوح آن گاه که آب طغیان کرد و رنجهای پی در پی فرا رسید به شما استغاثه کردند).

(وایوب نیز به نام شما توسل جست و گرفتاریها از او بر طرف شد).

(علی را در فردای قیامت مجد و عظمتی است که ثریا و جوزا در بلندی به کمترین پایه آن نمی‌رسند).

(چه فخری مانند فخر او که همه پیامبران را عهد و ولایت او بر گردن است)؟!

یکی از شـاعران موصل (۱) وبهم آدم توسـل لمـا * ضـل عن رشـده عن التضـلیل إذ تلقی من ربه کلمـات * آدم فاستخصه بالقبول وأنـارت بروح شـیث ونوح * ثم أفضت إلی النبی الخلیل وجرت فی محل کل زکی * ورضـی من نسل إسـماعیل ثم صارت محمـدا وعلیا * وهما فی الفخار أصل الاصول (و آدم در زمانی که به اغوای شیطان از راه صواب دور افتاد به آنان توسل جست).

(۱) – مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۶۸.

(۴۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۳)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

(آن گاه که از پروردگار خود کلماتی (اسامی ائمه) را فرا گرفت و خداوند او را به قبول خود مخصوص گردانید).

(آن حقیقت به روح شیث و نوح نور بخشید و سپس به حضرت خلیل پیامبر انتقال یافت).

(و از صلب او در صلب هر مرد پاک و پسندیده ای از نسل اسماعیل جاری شد).

(تا آن که به صورت محمد وعلی جلوه نمود، که آن دو بزرگوار در افتخار و شرف اصل اصولند).

شیخ بهائی (۱) إمام البریهٔ أصل الاصول * شـفیع الأنام بیوم مهول فتی حبه الله ثم الرسول * وصی النبی وزوج البتول حوی فی الزمان

الندی والفخارا (او امام خلایق و اصل اصول، و شفیع مردم در روز هولناک قیامت است).

(جوانی که محبوب خدا و رسول است و وصی پیامبر و همسر بتول).

(او است که در زمانه جود و خیر و افتخار را در خود گرد آورد).

سید میرزا علی آقا شیرازی (۲) کیف أدری وهو سر فیه قد حار العقول * حادث فی الیوم لکن لم یزل أصل الاصول

(۱) – الغدیر ۱۱ / ۲۴۶.

(۲) – الغدیر ۶ / ۳۷.

(۴۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الشیخ البهائی (۱)، الجود (۱)، الصّلب (۲)

مظهر لله لکن لا اتحاد لاحلول * غایـة الأدراک أن أدری بأنی لست أدری (چگونه بـدانم حال آن که او سـری است که عقلها در او سرگشته اند، او با آن که امروز به دنیا آمده پیوسته اصل اصول آفرینش بوده است).

(او مظهر خداست اما نه به صورت اتحاد و حلول. آری غایت ادراک آن است که بدانم که نمی‌دانم).

ابن رومی (۱) رأیتک عنـدالله أعظم زلفة * من الأنبیاء المصـطفین ذووالرشد (من تو را از همه پیامبران برگزیده رشـید و راه یافته در نزد خدا مقربتر می‌دانم).

ابورقعمق انطاکی (متوفای سال ۳۹۹) (۲) لا والـذی نطق النبی * بفضـله یوم الغدیر ما للأمام أبی علی * فی البریة من نظیر (نه، به آن نطقی که پیامبر در روز غدیر درباره فضیلت او کرد).

(هرگز برای امام، یعنی پدرم علی، نظیری در میان خلایق یافت نمی‌شود).

صاحب بن عباد لال محمـد أصـبحت عبـدا * وآل محمـد خیر البریـة اناس حل فیهم کل خیر * مواریث النبوة والوصـیة (من بنده آل محمد هستم، زیرا آل محمد بهترین آفریدگانند).

(۱) – ابن شهر آشوب ۴ / ۲۶۶.

(۲) – الغدیر ۴ / ۱۱۲.

(۴۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: ابن شهر آشوب (۱)

(مردمانی که همه خیرات در آنها جای گرفته و مواریث نبوت و وصیت در میان آنهاست).

به یاری أمیر المؤمنین لنا إمام * له العلیاء والرتب السنیة فلم أنکرتم لو قلت یوما * بأن المرتضی خیر البریة ستذکر بغضه وقلاه یوما * أتاک ردی وحم لک المنیة (امیر مؤمنان امام ماست که مقامات و الا و مراتب بلند و بالا از آن او است).

(پس چرا منکر می‌شوید اگر روزی گویم که علی مرتضی بهترین آفریدگان است).

(روزی که هلاکت و مرگ تو فرا رسد نتیجه دشمنی و کینه توزی او را خواهی دید).

ابو الحسـین فاذشاه من قال لیس المرتضـی خیرالوری * بعـد النبی فهو فی قعر لظی (هر که نگوید علی مرتضـی پس از پیامبر بهترین آفریدگان است در قعر دوزخ جای خواهد داشت).

حمیری أشـهد بالله والائه * والله عما قلته سائل إن علی بن أبی طالب * لخیر ما حاف و ما ناعل (به خدا و نعمتهایش سوگند - و البته خدا از آنچه می‌گویم مرا باز خواست خواهد کرد -)، (که علی بن ابی طالب بهترین مردمان پا برهنه و کفش پوش است).

(۴۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۲)

خطیب خوارزمی إن علی بن أبی طالب * خیر الوری والطالب الغالب خیرالوری والطالب الغالب * بعـد النبی ابن أبی طالب (علی بن ابی طالب بهترین خلایق و بهترین طلب کننده پیروزمند است).

(آری بهترین خلایق و طلب کننده پیروزمند پس از پیامبر علی بن ابی طالب است).

حسن بن حمزه علوی جاء إلینا فی الخبر * بأنه خیر البشـر فمن أبی فقـد کفر * بفضل من یفاضل (در خبر به ما رسـیده است که علی بهترین بشر است).

(پس هر که نپذیرد به فضل صاحب فضل کفر ورزیده است).

ابوالطفیـل کنـانی اشـهد بـالله وآلاـئه * وآل یاسـین وآل الزمر إن علی بن أبی طالب * بعـد رسول الله خیر البشـر لو یسـمعوا قول نبی الهـدی * من حاد عن حب علی کفر (به خدا و نعمتهای او و به آل یاسـین وزمر سوگند)، (که علی بن ابی طالب پس از رسول خدا بهترین بشر است).

(کاش این سخن پیامبر هدایت را به گوش جان می‌شنیدند که فرمود: هر که از دوستی علی سرباز زند کافر است).

عمر نوقاذی أشهد بالله وآلائه * شهادة بالحق لا بالمرا

(۴۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۵)، الخوارزمی (۱)، الشهادة (۱)

إن علی بن أبی طالب * خیر الوری من بعد خیرالوری (به خدا و نعمتهایش سوگند، سوگندی به حق نه از روی مراء وجدال).

(که علی بن ابی طالب پس از پیامبر که بهترین آفریدگان است، بهترین آفریدگان است).

ابـن حجـاج فمـذهبی أن خیر النـاس کلهـم * بعـد النبی أمیر المـؤمنین علی (مـذهب مـن آن اسـت کـه بهـترین مردم پس از پیـامبر امیرمؤمنان علی است).

حمیری ألم یـک خیرهم أهلاـ وولـدا * وأفضـلهم معالاـ ینکرونـا ألم یک أهله خیر الأنام * وسـبطاه رئیس الفائزینا (مگر علی از نظر خانواده و فرزند بهترین آنان و از نظر والایی‌ها برترین آنها نیست، پس چرا سخن ما را انکار می‌کنند)؟

(مگر خاندان او بهترین خلایق و دو فرزند او رئیس رستگاران نیستند)؟

ناشـی إن الأمام علی عنـد خالقه * غـداه فینا أخوه فاعرف الذنبا هذا نبی وهذا خیر امته * دینا وأعلی البرایا کلهم نسـبا (همانا امام در نزد آفریـدگار علی است، همو که در میـان مـا برادر پیامبر گردیـده است، پس دنباله روها (کسانی که در مرتبه آخر قرار دارنـد) را بشناس).

(این پیامبر است و این بهترین فرد امت او از نظر دین، و از نظر نسب برترین مردمان است).

(۴۴۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۲)

فضل بن عتبه ألا إن خیرالناس بعد محمد * مهیمنه التالیه فی العرف والنکر (هش دارید که بهترین مردم پس از محمد صـلی الله علیه و آله و سلم همان یار محافظ و همراه او در همه خوشیها و ناخوشیهاست).

دیک الجن إن علیا خیر أهل الأرض * بعد النبی فاربعی أو امضـی (۱) (همانـا علی پس از پیامبر بهترین مردم روی زمین است، خواه بمان و خواه برو).

بشنوی کردی (۲) خیر البریة خاصف النعل الذی * شـهدا النبی بحقه فی المشـهد وبعلمه وقضائه وبسـیفه * شهدالرسول مع الملائک فاشهد (بهترین آفریدگان آن پینه زننده به کفش خود است که پیامبر در حضور همه به حق او گواهی داد)، (و نیز به علم و قضاوت و شمشیر او پیامبر به همراه همه فرشتگان گواهی داد، تو نیز گواهی ده).

ابن حجاج (۳) أهلا وسهلا بالأغر * ابن المیامین الغرر أهلا وسهلا یا بن زمزم * والمشاعر والحجر

(۱) – اشعار گذشته در مناقب ابن شهرآشوب ۳ / ۶۷ – ۷۱.

(۲) – الغدیر ۴ / ۳۹.

(۳) – مناقب ابن شهر آشوب ۱ / ۲۶۰.

(۴۴۱)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)، ابن شهرآشوب (۱)

یا بن الذی لولاه ما * اقتربت ولا انشق القمر یا بن الذی هو والنبی * محمد خیر البشر و من استجاز خلاف ذلک * أو رواه فقد کفر

(خوش آمدی ای مرد شریف و بزرگ و فرزند گرامیان شرافتمند).

(خوش آمدی ای فرزند زمزم و مشعرها و حجر الاسود).

(ای فرزند آن کسی که اگر او نبود معجزه نمی‌شد و ماه نمی‌شکافت).

(ای فرزند آن کسی که او و پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین بشرند).

(و هر که جز این روا داند یا روایت کند تحقیقا کافر است).

ابن شهر آشوب (۱) ألا ـ إن خیر الناس بعد نبینا * علی ولی الله وابن المهذب به قام للدین الحنیف عموده * وصار رفیقا ذا رواق مطنب (هان بدانید که بهترین مردم پس از پیامبرمان علی ولی خدا و پاکزاده است).

(به برکت او بود که ستون آیین پاک و معتدل الهی راست گشت وخیمه دین آسایشگاه و دارای رواقی طناب بسته و استوار گشت).

حمیری (۲) علی أمیر المؤمنین أخو آلهدی * وأفضل ذی نعل و من کان حافیا أسر إلیه أحمد العلم جملهٔ * وکان له دون البریهٔ واعیا

(علی امیرمؤمنان و برادر هدایت است و برترین پابرهنگان و کفش پوشان).

(احمد صلی الله علیه و آله و سلم جملگی علم را رازگونه در اختیار او نهاد و او – نه دیگر

(۱) – مناقب ابن شهر آشوب ۱ / ۳۲۳.

(۲) – همان ۲ / ۳۶.

(۴۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الحجر الأسود (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

مردمان – فرا گیرنده آن بود).

از زبان اشعث بن قیس کندی نقل شده (۱) أتانا الرسول رسول الوصی * علی المهذب من هاشم رسول الوصی وصی النبی * و خیر البریهٔ من قائم وزیر النبی وذو صهره * و خیر البریهٔ فی العالم له الفضل والسبق بالصالحات * لهدی النبی به یأتمی (فرستاده حضرت وصی یعنی علی پاکیزه از نسل هاشم نزد ما آمد).

(فرستاده وصی پیامبر و بهترین آفریدگان که قائم به دین خداست).

(وزیر پیامبر و داماد او و بهترین آفریدگان در عالم).

(او را برتری و سبقت به اعمال نیک است و پیوسته از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می‌کند).

از قول زجربن قیس به دائی خود جریر (۲) جریربن عبد الله لاتردد الهدی * وبایع علیا إننی لک ناصح فإن علیا خیر من وطئ الحصی

* سوی أحمد والموت غاد ورائح (ای جریربن عبد الله هدایت را رد مکن و با علی بیعت کن که من خیر خواه توام).

(زیرا علی از همه کسانی که روی زمین راه می‌روند - جز حضرت احمد - بهتر است، و مرگ صبح و شام سراغ آدمی می‌آید).

(۱) - الغدیر ۱۰ / ۱۴.

(۲) - همان.

(۴۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: الوطئ (۱)، الوصیة (۲)

از قول نجاشی یکی از فرزندان حرب بن کعب (۱) جعلتم علیا وأشیاعه * نظیر ابن هند أما تستحونا؟

إلی أفضل الناس بعد الرسول * وصنو الرسول من العالمینا (شما علی و پیروان او را نظیر پسر هند دانسته اید، آیا شرم نمی‌کنید)؟

(او برترین مردم پس از رسول خدا و برادر آن حضرت از میان مردم جهان است).

ابن حماد الله سماه علیا عنده * فما علی علائه خلق علا (خداوند او را در نزد خود علی نامید، پس هیچ مخلوقی بر برتری او برتری ندارد).

سلام علی أحمد المرسل * سلام علی الفاضل المفضل سلام علی من علا فی العلی * فسماه رب علی علی (سلام بر احمد مرسل، سلام بر فاضل برتر).

(سلام بر آن کس که در مقامات بلند چندان بالا رفت که خدای برتر او را علی نامید).

سماك رب العلی علیا * إذ لم تزل عالی المکان یا سیدا ما له من نظیر * ولا شبیه ولا مدان (خدای برتر تو را علی نامید، زیرا پیوسته در مکان عالی قرار داشتی).

(ای سروری که نظیر و شبیه و همتایی نداری).

(۱) - الغدیر ۱۰ / ۱۴.

(۴۴۴)

صفحهمفاتیح البحث: الحرب (۱)

الله سماه علیا باسمه * فسما علوا فی العلی وسموقا (خدا او را به نام خود علی نامید، پس بر مقامات بلند و والایی بالا رفت).

عونی علی علا عند ذی العرش عالیا * علی تعالی عن شبیه وعن ند (علی در نزد خدای عرش به مقام بلندی فرا رفت، علی از داشتن شبیه و همتا برتر است).

أنا مولی لعلی وعلی لی ولی * بأبی اسم علی بأبی ذکر علی (من غلام علی هستم وعلی ولی من است، پدرم فدای نام علی، پدرم فدای یاد علی).

علی علی فی المواقف کلها * ولکنهم قد خانهم فیه مولد (علی در همه مواقف برتری یافت، ولی ناپاکزادگی مخالفان به آنان خیانت کرد (و آنان را وا داشت).

وقال قوم قد علا برازا * أقرانه یبتزها ابتزازا فهو علی إذ علا العدیا و فرقة قالت علی الدار * فی جنة الخلد مع الأبرار إذ نال منه المنزل العلویا وفرقة قالت علاهم علما * وکان أعلاهم أبا و اما فوال کهف الکرم الفتیا (۱)

(۱) - اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۱۰۸ - ۱۱۰.

(۴۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: الکرم، الکرامة (۱)، النوم (۲)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

(و قومی گفتند: او را از آن رو علی گفتند که در میدان جنگ بر همه هماوردان برتری دارد و برگ برنده جنگ را از آنان

می گیرد، پس او علی (برتر) است چرا که بر دشمنان برتری دارد).
(و گروهی گفتند: خانه او در بهشت جاودان در کنار نیکان در مکان بالایی قرار دارد، چرا که از سوی خدا به منزل بلند دست یافته است).
(و گروهی دیگر گفتند: علی از نظر علم و پدر و مادر بر دیگران برتری دارد، پس دوست بدار آن پناهگاه کرم و جوانمردی را).
عدل القرآن وصنو المصطفی وأبو * السبطین أکرم به من والد وأب بعل المطهرة الزهراء والنسب * الطهر الذی ضمه حقا إلی نسب (۱) (او همتای قرآن و برادر مصطفی و پدر نوادگان پیامبر است، وه چه گرامی پدری)!
(و شوهر زهرای پاکیزه است، و او نسب پاکی است که حقا آن را به نسب پاک دیگر ضمیمه نمود).
عبدی وإنک وجهه الباقی و عین * له ترعی الخلائق أجمعینا (و تو وجه خدا و چشم او هستی که همه خلایق را دیده بانی می کند).
وهو عین الله والوجه الذی * نوره نور الذی لاینطفی
(۱) - مناقب ابن شهرآشوب ۳ / ۲۴۱.
(۴۴۶)
صفحهمفاتیح البحث: القرآن الکریم (۱)، الکرم، الکرامة (۱)، الطهارة (۱)، ابن شهرآشوب (۱)
(و او چشم خدا و وجه خداست که نور آن هیچ گاه خاموش نمی‌شود).
فسماه فی القرآن ذوالعرش جنبه * وعروته والوجه والعین والاذنا (و خدای صاحب عرش او را در قرآن جنب و دستاویز و وجه و چشم و گوش خود خواند).
أنت عین الله والجنب من فرط * فیه یصلی لظی مذموما (تو چشم خدا و جنب خدایی که هر کس درباره آن کوتاهی کرد نکوهیده در آتش دوزخ سرنگون خواهد شد).
یا علی بن أبی طالب یا بن الأول * یا حجاب الله والباب القدیم الأزلی أنت أنت العروة الوثقی التی لم تفصل * أنت باب الله من یأتیک منه یصل (ای علی بن ابی طالب ای فرزند اول (ای اولین آفریده)، ای حجاب خدا و باب قدیم و ازلی او).
(تو همان دستاویز محکم خدا هستی که نمیگسلد، و تو باب خدایی که هر کس از راه تو وارد شود به مقصد می‌رسد).
ابن حماد وجنب الله فرط فیه قوم * فأضحوا فی القیامة نادمینا (۱) (و او جنب خداست که گروهی درباره او کوتاهی کردند و در قیامت از
(۱) - اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۲۷۲ - ۲۷۴.
(۴۴۷)
صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۲)، القرآن الکریم (۱)، الصّلاة (۱)، الجنابة (۳)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)
پشیمانان خواهند بود).
ابن طباطبا اصفهانی (۱) یا من حکی الماء فرط رقته * وقلبه فی قساوة الحجر یا لیت حظی کحظ ثوبک من * جسمک یا واحد البشر لاتعجبوا من بلا غلالته * قد زر أزراره علی القمر (ای که از فرط لطافت به آب زلال میمانی، و در عین حال دلت (در برابر حوادث) چون سنگ سخت و استوار است).
(ای کاش مانند پیراهن که به بدن مبارکت چسبیده از تو بهره مند بودم ای یگانه بشریت).
(از کهنگی جامه او تعجب نکنید، که تکمه های آن بر ماه درخشان بسته است).
ابو عبد الله مفجع (۲) أیها اللائمی لحبی علیا * قم ذمیما إلی الجحیم خزیا أبخیر الأنام عرضت لا زلت * مذودا عن الهدی مزویا أشبه الأنبیاء کهلا وزولا * وفطیما وراضعا وغذیا کان فی علمه کآدم إذ علم * شرح الأسماء والمکنیا وکنوح نجا من الهلک من سیر * فی

الفلک إذ علا الجوديا - إلی أن قال: - فارتقی منکب النبی علی * صنوه ما أجل ذاک رقيا

(۱) - الغدير ۳ / ۳۴۵.

(۲) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۳.

(۴۴۸)

صفحهمفاتيح البحث: أبو عبد الله (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

فأماط الأوثان عن ظاهر الکعبهٔ * ينفی الأرجاس عنها نفيا ولو أن الوصـی حاول مس النجم * بالکف لم يجده قصيا أفهل تعرفون غير علی * وابنه استرحل النبی مطيا؟!

(ای که مرا در دوستی علی سرزنش می کنی، برخيز و با سرافکندگی به دوزخ درآی).

(آيا متعرض بهترين آفريدگان شدی؟ پس پيوسته از راه هدايت دور باشی).

(او شبيه ترين مردم به پيامبران است در تمام دوران عمر از پيری و جوانی و کودکی و شير خوارگی و جنينی).

(او در علم به پايه آدم بود که شرح اسماء و کنيه‌ها را می‌دانست).

(و به سان نوح است که از هلاکت نجات يافت آن گاه که در کشتی سير می کرد تا کشتی بر کوه جودی نشست...)

(پس علی برادر پيامبر بر دوش آن حضرت بالا رفت و چه بالا رفتن بزرگی بود)!

(پس بتها را از ظاهر کعبه زدود و پليديها را از آن بر طرف ساخت).

(و اگر حضرت وصی بخواهد بر ستاره دست بسايد آن را دور از دست نخواهد يافت).

(آيا جز علی کسی را ميشناسيد که پسرش بر دوش پيامبر سوار شود و از او سواری بگيرد)؟!

شيخ علی بن شـهيفنه حلی (۱) يا روح أنس من الله البـدء بـدا * و روح قـدس علی العرش العلی بـدا ياعلـهٔ الخلق يا من لايقارب خير المرسلين * سواه مشبه أبدا

(۱) - رياض العلماء ۴ / ۱۰۷.

(۴۴۹)

صفحهمفاتيح البحث: الوصيهٔ (۱)

أنت الـذی اختارک الهادی البشـير أخا * وماسواک ارتضـی من بينهم أحـدا أنت الـذی عجبت فيک الملائک فی بـدر ومن بعده إذ شاهدوا احدا (ای روح انس که از سوی خدا سرچشمه گرفتی، و ای روح قدسی که بر عرش برين پديدار شدی).

(ای علت آفرينش، ای که از تو کسی شبيه تر و نزديکتر به رسول خدا نيست).

(تو آن کسی هستی که پيامبر هدايتگر مژده دهنده تو را برادر خود ساخت، و جز تو کسی را برای اين مقام نپسنديد).

(تو آن کسی هستی که فرشتگان بدر واحد از کار تو درشگفت ماندند).

ابن حماد (۱) جل العلی علا * عن مشبه ونظير إمام کل إمام * أمير کل أمير حجاب کل حجاب * سفير کل سفير باب إلی کل رشد * نور علی کل نور (علی بس و الا وبرتر از داشتن مثل و مانند است).

(او امام هر امام وامير هر اميری است).

(او حجاب هر حجاب و سفير همه سفر است).

(دروازه هر خير و درستی و نور قاهر بر همه نورهاست).

ابو القاسم زاهی (۲) يا سادتی! يا آل ياسين فقط * عليکم الوحی من الله هبط

(۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۲۶۸.

(۲) – الغدير ۳ / ۳۹۶.

(۴۵۰)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

لولاكم لم يقبل الفرض ولا * رحنا لبحر العفو من أكرم شط أنتم ولاۀ العهد فی الذر ومن * هواهم الله علينا قد شرط ما أحد قايسكم بغيركم * ومازج السلسل بالشرب اللمط إلا كمن ضاهی الجبال بالحصا * أو قايس الأبحر جهلا بالنقط (ای سروران من، ای خاندان پیامبر، وحی از سوی خدا تنها بر شما فرود آمد وبس).

(اگر شما نبودید هیچ عملی از کسی پذیرفته نمی‌شد، و هیچ گاه برای ورود در دریای عفو خدا نمی‌توانستیم از شط بزرگ عبور كنيم).

(شما از روز الست واليان عهد بوده ايد، و كسانی هستيد كه خدا دوستی آنان را بر ما شرط نموده است).

(كسی كه شما را با ديگران مقايسه كند و آب روان را با آب آلوده بيالايد)، (او نيست مگر مانند كسی كه به نادانی كوهها را با سنگريزه و درياها را با قطره قياس گيرد).

صاحب بن عباد (۱) ما لعلی العلی أشباه * لا-والذی لا-إله إلا هو مبناه مبنی النبی تعرفه * وابناه عند التفاخر ابناه إن عليا علا علی شرف * لو رامه الوهم زل مرقاه يا ضحوۀ الطير هنئی شرفا * فاز به لاينال أقصاه (علی و الا را مانندی نيست، سوگند به خدايی كه جز او خدايی نيست).

(پايگاه او همان پايگاه پيامبر است كه وی را بدان خواهی شناخت، و

(۱) – الكنی والالقاب ۱ / ۳۱۲.

(۴۵۱)

صفحهمفاتيح البحث: الكرم، الكرامۀ (۱)، الجهل (۱)

فرزندان او در فخر و مباهات فرزندان پيامبرند).

(علی بر ستيغ شرافت فرا رفت تا آنجا كه اگر وهم و خيال قصد رسيدن به آن كند گامش بلغزد و نردبانش از جای دررود).

(ای مريان بريان كه غذای روز علی شدی، گوارا شرافتی باش كه علی بدان دست يافت، شرافتی كه به كمترين آن دست نمی توان يافت).

ابو الحسن خليعی حبذا يوم الغدير * يوم عيد وسرور إذ أقام المصطفی * من بعده خير أمير قائلا: هذا وصيی * فی مغيبی وحضوری وظهيری ونصيری و * وزيری ونظيری (به به به روز غدير كه روز عيد و شادی است).

(زيرا پيامبر مصطفی پس از خود بهترين امير را برپا نمود).

(و گفت: اين وصی من است در حضور و غياب من).

(و پشتيبان و ياور و وزير و همانند من است).

تالله ما ذنب من يقيس إلی * نعلك من قدموا بمغتفر أنكر قوم عيد الغدير وما * فيه علی المؤمنين من نكر حكمك الله فی العباد به * وسرت فيهم بأحسن السير وأكمل الله فيه دينهم * كما أتانا فی محكم السور نعتك فی محكم الكتاب وفی * التوراۀ باد والسفر والزبر عليك عرض العباد تقض علی * من شئت منهم بالنفع والضرر (به خدا سوگند گناه كسی كه خليفگان پيش از تو را با كفش تو قياس كند

صفحه(۴۵۲)

آمرزيدنی نيست).

(گروهی عید غدیر را منکر شدند با آن که چنین روزی برای مؤمنان قابل انکار نیست).

(خداوند بدان وسیله تو را در میان بندگان حاکم ساخت و تو نیز با بهترین روش در میان آنان عمل کردی).

(و خداوند دین بندگان را در چنین روزی کامل نمود چنان که در سوره محکم قرآن برای ما آمده است).

(وصف تو در آیات محکم قرآن و در تورات و سایر کتابهای آسمانی به خوبی پدیدار است).

(بندگان بر تو عرضه می‌شوند و تو بر هر کس که خواهی به سود یا زیان حکم میرانی).

والمادحون المخبرون غلوا * وبالغوا فی ثناک واعتذروا وعظمتک التوراهٔ والصحف الاولی * وأثنی الأنجیل والزبر والأنبیاء المکرمون وفوا * فیک بما عاهدوا و ما غدروا (۱) (و ستایشگران خبرگزار در مدح و ثنای تو سنگ تمام گذاشتند و باز هم اعتذار جستند (که به حقیقت مدحت دست نیافتند).

(و تورات و انجیل و کتابهای آسمانی پیشین همه تو را به عظمت یاد کردند).

(و پیامبران گرامی خدا به عهدی که درباره تو کردند وفا نمودند و پیمان نشکستند).

(۱) – الغدیر ۶ / ۱۱، ۱۰، ۱۳.

صفحه(۴۵۳)

ابن حماد عبدی ما لعلی سوی أخیه * محمد فی الوری نظیر (برای علی در میان همه آفریدگان جز برادرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم نظیری نیست).

ألا إنه نفسی ونفسی نفسه * به النص أنبا وهو وحی منزل (پیامبر فرمود: هان، بدانید که او جان من و من جان او هستم. نص صریح این را خبر داده و آن وحی منزل است).

أمیر النحل مولی الخلق * فی خم علی الأبد شبیه المصطفی بالفضل * لم ینقص و لم یزد وجنب الله فی کتب * و عین الواحد الصمد (شاه زنبوران (۱) مولای خلایق است و این مطلب برای همیشه در غدیر خم اعلام گردید).

(او در فضیلت شبیه پیامبر مصطفی است بدون کم و زیاد).

(و در کتابهای آسمانی جنب خدا و چشم خدای یگانه بی نیاز معرفی شده است).

ما لابن حماد سوی من حمدت * آثاره وأبهجت غرانه

(۱) – علی علیه السلام را به شاه زنبوران تشبیه کنند. زیرا مؤمنان در سودبخشی بسان زنبور عسل اند و آن حضرت امیر و شاه آنان است.

(۴۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، غدیر خم (۱)، الجنابهٔ (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

ذاک علی المرتضی الطهر الذی * بفخره قد فخرت عدنانه صنو النبی هدیه کهدیه * إذ کل شئ شکله عنوانه (۱) (ابن حماد جز آن کس که آثارش ستوده و خلق و خویش بهجت افزاست کسی را ندارد).

(او علی مرتضی آن امام پاکیزه ای است که قبیله عدنان به او افتخار میورزند).

(و برادر پیامبر که راهش راه او است، چرا که شکل هر چیزی عنوان او است).

وسماه رب العرش فی الذکرنفسه * فحسبک هذا القول إن کنت ذاخبر وقال لهم هذا وصیی ووارثی * ومن شد رب العالمین به أزری علی کزری من قمیصی أشارهٔ * بأن لیس یستغنی القمیص عن الزر (و خدای عرش او را در قرآن نفس پیامبر خواند، و اگر آگاه باشی همین سخن تو را بس است).

(و به امت فرمود: این وصی و وارث من است، و کسی است که پروردگار عالمیان پشت مرا به او قوت بخشید).

(این که فرمود: علی مانند تکمه لباس من است، اشاره به آن است که لباس بی نیاز از تکمه نیست).

من الذی قال النبی له * أنت منی مثل روحی فی البدن (کیست آن که پیامبر به او فرمود: تو مانند روح در بدن من هستی)؟

(۱) – الغدیر ۴ / ۱۴۷ – ۱۶۱.

(۴۵۵)

صفحهمفاتیح البحث: اللبس (۱)، القمیص (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

الله سماه نفس أحمد فی * القرآن یوم البهال إذ ندبا فکیف شبهه بطائفة * شبهها ذوالمعارج الخشبا (خداوند او را در قرآن در داستان روز مباهله که پیامبر وی را فراخواند نفس پیامبر نامید).

(چگونه او را به گروهی تشبیه کردند که خدای بلند پایه آنان را به چوب خشک تشبیه نموده است (۱)؟!

دیک الجن عضو النبی المصطفی وروحه * وشمه وذوقه وریحه (علی عضوی از اعضای پیامبر مصطفی و روح و بو و مزه ونسیم آن حضرت است).

سوسی من نفسه من نفسه وجنسه من جنسه * وعرسه من عرسه فهل له معادل (کسی که به منزله جان پیامبر و هم سرشت با او است، و همسر او دختر پیامبر است، آیا او را همتایی هست)؟

جمانی وأنزله منه النبی کنفسه * روایة أبرار تأدت إلی بر فمن نفسه فیکم کنفس محمد * ألا بأبی نفس المطهر والطهر (۲) (و پیامبر او را به منزله نفس خود قرار داد، و این روایت نیکان است که به

(۱) – اشاره است به آیه ۴ از سوره منافقون که خداوند منافقان را به چوبهای خشک تشبیه نموده است. (م) (۲) – اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۱۷ – ۲۱۸.

(۴۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: القرآن الکریم (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

نیکی انجامیده است).

(پس در میان شما کیست که جان او مانند جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟ پدرم فدای آن جان پاک و پاکیزه باد).

عبدی (۱) اشهد بالله لقد قال لنا * محمد والقول منه ما خفی لو أن إیمان جمیع الخلق ممن * سکن الأرض ومن حل السما یجعل فی کفة میزان لکی * یوفی بإیمان علی ما وفی (به خدا سوگند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به ما گفت، و گفتارش پوشیده نبود)، (که اگر ایمان خلایق از ساکنان زمین و آسمان)، (در یک کفه ترازو قرار داده شود تا با ایمان علی برابری کند هرگز برابری نتواند کرد).

عبد المنعم فرطوسی (۲) أنت نفسی وأنت منی به حق * مثل رأسی من سائر الأعضاء (تو جان منی و نسبت تو با من نسبت سر با سایر اعضاست).

و نیز گوید (۳):

قال طه للمرتضی یوم احد * حین ابلی فی الله خیر بلاء لو وضعنا فی کفة کل فعل * من فعال الأبرار والصلحاء ووضعنا الأعمال فی یوم احد * منک فی کفة بوزن سواء

(۱) – مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۹.

(۲) – ملحمة أهل البیت ۱ / ۲۸۵.

(۳) – همان / ۲۸۸.

(۴۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

لاستبان الرجحان عنک فیما * فیه ابلیت عند وقت اللقاء ولقد فاخر الأله وباهی * بک غر الملائک الامناء ولقد أشرفت بما کان فیها * لک ترنو عینا جنان السماء حینما قد أزاح رب البرایا * کل حجب عنها وکل غطاء وهو فی الحشر سوف یجزیک فضلا * منه فیما عملت خیر جزاء یغبط الأنبیاء فضلک فیه * وجمیع الأبرار والأولیاء (حضرت طه در روز احد به علی مرتضی آن گاه که در راه خدا در آزمایش سختی قرار گرفت فرمود:)، (اگر همه اعمال نیکان و صالحان را در یک کفه ترازوی بنهیم)، (و اعمال تو را در روز احد در کفه دیگر برابر آن نهیم)، (بی گمان عمل تو که در میدان جنگ سخت آزمایش شدی بر همه آنها ترجیح یابد).

(و همانا خدا به تو بر همه فرشتگان برتر و امین خود افتخار و مباهات نمود).

(و بهشت آسمان با همه بهشتیان و حوریان چشم به تو دوختند)، (آن گاه که پروردگار عالمیان همه حجابها و پردهها را از برابر دیدگان آنها کنار زد).

(و خداوند در روز حشر به خاطر اعمال نیکت تو را از فضل خود پاداش نیکی عطا خواهد کرد).

(پاداش و فضلی که تمام انبیا و اولیاء و نیکان به تو غبطه خورند).

ابن عطار واسطی هاشمی ولقد أرانا الله أفضل خلقه * فی الطائر المشوی لما أن دعا (و همانا خداوند برترین خلق خود را در داستان آن پرنده بریان که پیامبر دعا

(۴۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: الطیران، الطیر (۱)

کرد (وعلی از راه رسید) به ما نشان داده است).

مفجع کان النبی لما تمنی * حین أتوه طائرا مشویا إذ دعا الله أن یسوق أحب * الخلق طرا إلیه سوقا وحیا (پیامبر هنگامی که پرنده بریانی را برایش آورند آرزو کرد)، (و دعا نمود که خداوند هر چه زودتر محبوبترین خلق در نظر خود را نزد وی برساند).

ابن حماد وفی قصة الطیر لما دعا * النبی الأله وأبدی الضرع أیا رب ابعث إلی أحب * خلقک یا من إلیه الفزع فلم یستتم النبی الدعاء * إذا بإمام الهدی قد رجع ثلاث مرار فلما انتهی * إلی الباب دافعه واقترع فقال النبی له ادخل فقد * أطلت احتباسک یا ذا الصلع فخبره أنه جاءه * ثلاثا ودافعه من دفع فقطب فی وجه من رده * وأنکر ما بأخیه صنع فأورثه برصا فاحشا * فظل وفی الوجه منه بقع (۱) (و فضیلت دیگر علی علیه السلام در داستان آن پرنده است که چون پیامبر خدای خود را خواند و آشکارا به درگاه او زاری نمود)، (که پروردگارا، ای که پناه همه ای، محبوبترین خلق خود را نزد من فرست).

(هنوز دعای پیامبر تمام نشده بود که امام هدایت از راه رسید).

(۱) – اشعار گذشته در مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۸۵.

(۴۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، البعث، الإنبعاث (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

(و سه بار به در خانه آمد ولی کسی (انس بن مالک) او را از در براند).

(بار آخر پیامبر فرمود: داخل شو که ممنوعیت تو طول کشید ای اصلع (۱).

(علی به پیامبر خبر داد که سه بار آمد ولی دربان او را بازگرداند).

(پیامبر در چهره آن کس رو ترش کرد و کار او را با برادرش علی زشت شمرد).

(و این کار موجب شد که انس به بیماری پیسی فاحشی دچار شود که خالهای سپید در چهره اش نمودار بود و با هیچ پوششی پنهان نمی‌شد).

شیخ ابراهیم کفعمی عاملی (۲) هنیئا هنیئا لیوم الغدیر * ویوم النصوص ویوم السرور ویوم الکمال لدین الأله * وإتمام نعمة رب غفور ویوم العقود ویوم الشهود * ویوم العهود لصنو البشر ویوم الفلاح ویوم النجاح * ویوم الصلاح لکل الامور ویوم الأمارة للمرتضی * أبی الحسنین الأمام الأمیر تری ألف عبد له معتقا * ویختار فی القوت قرص الشعیر أمیر السرایا بامر النبی * ولیس علیه بها من أمیر (گوارا باد، گوارا باد روز غدیر و روز نص‌ها (بر امامت علی) و روز سرور)، (و روز کمال دین خدا و کامل شدن نعمت پروردگار آمرزنده)، (و روز پیمانها و روز گواهی و روز عهدها برای برادر بشریت)، (و روز فلاح و رستگاری و روز صلاح همه کارها)،

(۱) – اصلع: مردی که موهای پیشانی و دو طرف سر او ریخته باشد، و عرب آن را به فال نیک می‌گیرد و آن کس را خوش یمن می‌داند. و این لقب امیر مؤمنان علیه السلام است. (م) (۲) – مصباح کفعمی ص ۷۰۱.

(۴۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: أنس بن مالك (۱)

(و روز اعلام فرمانروایی علی مرتضی، پدر حسن و حسین آن امام فرمانروا).

(می بینی که هزار بنده از در آمد او آزاد شدند و خود قرص نان جو را برای خوراک می گزینند).

(او به امر پیامبر در همه جنگها امیر بود و در هیچ جنگی کسی بر او امیر نبود).

ایروانی (۱) کیف یحصی صفاتك الکتاب * ومزایاك ما لهن حساب لیت شعری وهل یحیط بمعناك * خبیر کما أحاط الکتاب فلعمری ما أنت فی الناس إلا * نفس طه وما بذاك ارتیاب (چگونه نوشته ای می‌تواند اوصاف تو را برشمرد حال آن که مزایای تو حساب ندارد).

(کاش می‌دانستم که آیا هیچ مرد آگاهی می‌تواند به معنای تو پی برد تا آن که یك نوشته بتواند چنین باشد)؟

(به جان خودم سوگند که تو در میان مردم جز نفس حضرت طه نبودی، و در این مطلب تردیدی نیست).

علی کالنبی بکل فضل * سوی فضل النبوة قد عداه هو المعنی بالباب الذی من * أتی الهادی النبی فقد أتاه فتی فی کنهه خبط البرایا * وفی معنی الحقیقة منه تاهوا (علی در همه فضائل مانند پیامبر است جز فضیلت نبوت که آن را دارا نیست).

(او مراد از آن دری است که هر کس بخواهد بر پیامبر رهنما وارد شود باید از

(۱) – دیوان شعراء الحسین علیه السلام / ۲۲۶.

(۴۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)

آن در در آید).

(جوانمردی که مردم در شناخت ذات او به اشتباه افتادند و در معنای حقیقت او سرگردان شدند).

ابو محمد عونی (۱) یاآل أحمد لولاکم لماطلعت * شمس ولاضحکت أرض من العشب أبوکم خیر من یدعی لحادثة * فیستجیب بکشف الخطب والکرب عدل القرآن وصی المصطفی وأبو السبطین * أکرم به من والد وأب (ای آل احمد، اگر شما نبودید خورشیدی نمی‌درخشید و زمینی به روییدن سبزه نمی‌خندید).

(پدر شما بهترین کسی است که هنگام حوادث او را می‌خواندند، و او اجابت می کرد و مشکلات را بر طرف می‌ساخت).

(او همتای قرآن و وصی پیامبر مصطفی و پدر نوادگان پیامبر است، وه چه گرامی پدری)!

شیخ عبد الرضا مقری کاظمی (۲) وقفت دون سعیک الأنبیاء * فلتطل مفخرا بک الأوصیاء وعن الأنبیاء فضلا علیک * الله أثنی فحبذا الأثناء وإذا لم یکن سوی آیة التطهیر * فیکم لکان فیها اکتفاء کنت نورا ولیس کون ولا * آدم بل لیس کان طین وماء أنت عین الیقین سلطان موسی * والعصی منه والید البیضاء

(۱) – الغدیر ۴ / ۱۲۷.

(۲) – همان ۱۱ / ۳۵۴.

صفحهمفاتیح البحث: آیة التطهیر (۱)، القرآن الکریم (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

وسنا النار حین آنسها من * جانب الطور إذ بدا اللاءلاء روح قدس به تأید عیسی ولاءمواته به إحیاء أنت لو لم تکن لما عبد الله * ولا للاءنام کان اهتداء (پیامبران به فضل تو نرسیده از پای در آمدند، پس اوصیا باید افتخارات مفصل به تو داشته باشند).

(و به خاطر فضل تو خداوند از زبان پیامبران بر تو ثنا فرستاد، وه چه ثنای خوبی)!

(و اگر جز آیه تطهیر در فضل شما نازل نمی‌شد، همین آیه بس بود).

(تو نوری بود آن گاه که آفرینشی نبود و آدم نبود بلکه آب و گلی هم نبود).

(تو عین الیقین وقدرت موسی وعصا وید بیضای اویی).

(و پرتو همان آتشی هستی که موسی در کنار وادی طور دید آن گاه که درخشش آن پدیدار شد).

(و همان روح قدسی هستی که مؤید عیسی بود و مردگان بدان وسیله زنده می‌شدند).

(اگر تو نبودی هرگز خدا پرستش نمی‌شد و هرگز مردم هدایت نمی‌یافتند).

عبد المنعم فرطوسی (۱) سئل المصطفی بأی لسان * لک یوحی الخطاب رب العطاء قال یوحیه فی لسان علی * وسألت الباری بوقت النداء أنت خاطبتنی بصوتک حقا * أم بصوت الوصی من أصفیائی قال: إنی لا اشبه الناس طرا * أنا شئ ولست کالأشیاء من سناک الذاکی خلقت علیا * وهو نور خلقته من سنائی

(۱) – ملحمة أهل البیت ۱ / ۷۸.

وأحب العباد بعد اطلاعی * لک بالغیب سید الأوصیاء فأتاک الخطاب بالوحی منی * بلسان الحبیب من أولیائی لیکون اطمینان نفسک أمرا * ثابتا بالیقین دون انتفاء (از پیامبر مصطفی سؤال شد که پروردگار بخشنده به چه زبانی با تو خطاب وحی می‌نمود)؟

(فرمود: به زبان علی وحی می‌کرد، و در وقت ندا از خداوند پرسیدم)، (آیا حقا تو به صدای خود با من سخن گفتی یا به صوت وصی برگزیده من بود)؟

(خدا فرمود: من به هیچ یک از مردم شبیه نیستم و من چیزی نه مانند چیزهای دیگرم).

(من از نور درخشنده تو علی را آفریدم، و آن نوری است که از نور رخشان خود آفریده ام).

(و پس از آن که از سر درون تو آگاه بودم دانستم که او محبوبترین بندگان در نزد تو و سرور اوصیا است).

(از این رو خطاب وحی از جانب من بر زبان آن حبیب از اولیایم سوی تو آمد)، (تا اطمینان نفس تو امر ثابت یقینی و شک ناپذیر باشد).

سید علی خان مدنی (۱) أمیر المؤمنین فدتک نفسی * لنا من شأنک العجب العجاب تولاک الاولی سعدوا ففازوا * وناواک الذین شقوا فخابوا ولو علم الوری ما أنت أضحوا * لوجهک ساجدین ولم یحابوا

(۱) – الغدیر ۱۱ / ۳۴۶.

صفحه(۴۶۴)

یمین الله لو کشف المغطی * ووجه الله لو رفع الحجاب خفیت علی العیون وأنت شمس * سمت من أن یجللها سحاب ولیس علی الصباح إذا تجلی * ولم یبصره أعمی العین عاب لسر ما دعاک أبا تراب * محمد النبی المستطاب فکان لکل من هو من تراب * إلیک وأنت علته انتساب فلولا أنت لم یخلق سماء * ولولا أنت لم یخلق تراب وفیک وفی ولائک یوم حشر * یعاقب من یعاقب أو یثاب بفضلک أفصحت توراة موسی * وإنجیل ابن مریم والکتاب وهل لسواک بعد غدیر خم * نصیب فی الخلافة أو نصاب ألم یجعلک مولاهم فذلت * علی رغم هناک لک الرقاب وکم سفهت علیک حلوم قوم * فکنت البدر تنبحه الکلاب (ای امیر مؤمنان، جانم فدایت، ما را در شأن تو شگفتیهاست).

(گروهی تو را دوست داشتند پس به سعادت و رستگاری رسیدند، و گروهی شقی و بدبخت با تو دشمنی کردند و به زیان و هلاکت درافتادند).

(و اگر مردم می‌دانستند که تو چه هستی همه در برابرت بی محابا به سجده در می‌آمدند).

(اگر سرپوش برداشته شود معلوم شود که تو دست خدایی، و اگر پرده کنار رود روشن گردد که تو وجه خدایی).

(تو از دیده‌ها پنهان ماندی با آن که خورشیدی هستی که برتر از آن است که ابر بتواند چهره آن را بپوشاند).

(البته عیب و نکوهشی بر صبح روشن نیست اگر دیده کور آن را نبیند).

(رازی داشت که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن پیامبر پاکیزه تو را ابو تراب خواند)،

(۴۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، غدیر خم (۱)

(زیرا هر که از خاک آفریده شده به تو انتساب دارد و تو علت وجود او هستی).

(چه، اگر تو نبودی آسمانی آفریده نمی‌شد، و اگر تو نبودی خاکی آفریده نمی گشت).

(و درباره تو و ولایت توست که در روز حشر هر کس کیفر یا پاداش می‌بینند).

(به فضل تو گویا شده است تورات موسی و انجیل پسر مریم و قرآن کریم).

(و آیا جز تو را پس از روز غدیر خم نصیب و بهره ای از خلافت خواهد بود)؟!

(آیا پیامبر تو را مولای آنان نساخت تا گردنهای عده ای ناخواسته در آن روز در برابر تو خم شد)؟

(و چه نابخردیها که قوم درباره تو کردند! آری: مه فشاند نور و سگ عوعو کند).

ملا مهرعلی‌ها علی بشر کیف بشر * ربه فیه تجلی وظهر هو والمبدأ شمس وضیاء * هو والواجب شمس وقمر اذن الله وعین الباری * یا له صاحب سمع وبصر علة الکون ولولاه لما * کان للعالم عین وأثر فلک فی فلک فیه نجوم * صدف فی صدف فیه درر جنس الأجناس علی و * بنوه نوع الأنواع إلی حادیعشر کل من مات ولم یعرفهم * موته موت حمار وبقر قوسه قوس صعود ونزول * سهمه سهم قضاء وقدر ما رمی رمیة إلا وکفی * ماغزی غزوة إلا وظفر

(۴۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: مسألة القضاء والقدر (۱)، غدیر خم (۱)، الموت (۲)، الکرم، الکرامة (۱)

أسدالله إذا صال وصاح * أبو الأیتام إذا جاد وبر بوتراب وکنوز العالم * عنده نحو تراب ومدر من له صاحبة کالزهراء * أو سلیل کشبیر وشبر أیها الخصم تذکر سندا * متنه صح بنص وخبر إذ أتی أحمد فی خم غدیر * بعلی وعلی الرحل نبر قال من کنت أنا مولاه * فعلی له مولی ومفر (هان، علی بشر است اما چه بشری؟ بشری که پروردگارش در او تجلی و ظهور نموده است).

(او و مبدأ آفرینش مانند خورشید و پرتو آنند، و او و واجب متعال مانند خورشید و ماهند (که نور یکی از دیگری است).

(او گوش و چشم خداست، وه چه صاحب گوش و چشمی)!

(او علت آفرینش است و اگر او نبود عین و اثری از عالم به چشم نمی‌خورد).

(چرخ در چرخ همراه با ستارگان است، و صدف در صدف دربار).

(علی خود جنس الاجناس آفرینش است و فرزندانش نوع الانواعند تا نوع یازدهم).

(هر که بمیرد و حق آنان را نشناسد مانند خر و گاو مرده است).

(کمان او قوس صعود و نزول خلقت است، و تیر او تیر قضا و قدر الهی است).

(تیری نینداخت جز آن که همان برای کشتن دشمن بس بود، و جنگی نکرد جز آن که پیروز گشت).

(شیر خداست در وقت نبرد و فریاد بر دشمن، و پدر یتیمان است در وقت بخشش و نیکوکاری).

(۴۶۷)

صفحهمفاتیح البحث: الخصومة (۱)

(او ابو تراب (خاک نشین) است، چرا که گنجهای عالم در نزد او به سان خاک و کلوخ است).

(کیست جز او که همسری چون زهرا، یا فرزندانی چون حسن و حسین داشته باشد).

(ای دشمن، یادآر حدیثی را که متن آن از راه نص و خبرهای متواتر دیگر به صحت پیوسته است).

(آن گاه که پیامبر در غدیر خم علی را آورد و بر منبری که از جهاز شتران ساخته بودند بالا رفت).

(و فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولا و پناهگاه او است).

عبدی کوفی (۱) محمد وصنوه وابنته * وابناه خیر من تحفی واحتذا صلی علیهم ربنا باری الوری * ومنشئ الخلق علی وجه الثری صفاهم الله تعالی وارتضی * واختارهم من الأنام واجتبی لولاـ هم الله ما رفع السماو لادحی الأرض ولاانشا الوری لا یقبل الله لعبد عملاـ * حتی یوالیهم بإخلاص الولا ولایتم لامرء صلاته * الا بذکراهم ولایزکو الدعا لو ان عبدا لقی الله بأعمال * جمیع الخلق برا وتقی ولم یکن والی علیا حبطت * أعماله وکب فی نار لظی (محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برادر و دختر و دو فرزند او بهترین مردمان پا برهنه و کفش پوش اند).

(پروردگار ما، خالق آفریدگان و ایجاد کننده خلایق بر روی زمین بر آنان

(۱) – الغدیر ۲ / ۲۹۸.

(۴۶۸)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، غدیر خم (۱)

درود فرستاده است).

(خدای متعال آنان را از میان همه مردم برگزیده و اختیار نموده است).

(اگر آنان نبودند خداوند آسمان را بر نمیافراشت و زمین را نمی‌گسترد و آفریدگان را نمی‌آفرید).

(خداوند از هیچ بنده ای عملی را نمی‌پذیرد تا آن که آنان را خالصانه دوست بدارد).

(و نماز هیچ کسی جز به یاد و درود بر آنان کامل نمی‌شود و هیچ دعایی جز از این راه به هدف اجابت نمی‌رسد).

(اگر بنده ای خدا را با اعمال همه خلایق نیکوکردار و پرهیزکار دیدار کند).

(اما علی را دوست نداشته باشد اعمالش نابود می‌شود و خودش در آتش سوزان دوزخ سرنگون خواهد شد).

حمانی هم صفوة الله التی لیس مثلها * ومامثلهم فی العالمین بدیل خیار خیار الناس من لایحبهم * فلیس له إلا الجحیم مقیل (۱)

(آنان برگزیدگان خدایند که مانند آنان در میان مردم عالم همتایی وجود ندارد).

(بر گزیده ترین بر گزیدگان از میان مردمند، که هر کس آنها را دوست نداشته باشد جز دوزخ آرامگاهی ندارد).

(۱) – الغدیر ۳ / ۶۶.

(۴۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإختیار، الخیار (۲)

سید علی نقی حیدری (۱) یا علیا سمت به العلیاء * لمعال لیست لهن انتهاء لک اسم من اسمه الله قدما * شقه حین لم تکن أسماء کنت والمصطفی ضیاء ونورا * تعبدان الأله إذ لا ضیاء حین لا الأرض یوم ذلک أرض * فی فضاء ولا السماء سماء ثم لما قضی الأله تعالی * إنکم بین خلقه شهداء کنت أنت المولود فی البیت فضلا * واختصاصا لم یؤته الأنبیاء نلت فی ذاک رفعة لم ینلها * أنبیاء قدما ولا أوصیاء وحططت الأصنام عنه بحزم * فهی بعد التالیه دهرا هباء ذاک یوم ارتقیت مرقی عظیما * خلت للحجب کان منک ارتقاء فوق کتف النبی أحمد لکن * ذاک مرقی ما فوقه استعلاء أنت من أهل بیت طه وممن * اذهب الرجس عنه والفحشاء أنت نفس النبی فی قل تعالوا * ندع أبنائنا وتدعی النساء أنت من أحمد کما کان من * موسی أخوه ولیس فیه مراء (ای علی، ای آن که برتری تو به اوج خود رسیده به خاطر صفات والایی که نهایت ندارد).

(تو را نامی است که خداوند در ازل از نام خود مشتق نموده آن گاه که هیچ اسمی وجود نداشت).

(تو و پیامبر مصطفی ضیا و نوری بودید که خدا را می‌پرستیدند آن گاه که هیچ ضیایی نبود).

(آن گاه که نه زمین در فضا وجود داشت و نه آسمان آفریده شده بود).

(۱) – کتاب الوصی / ۱۲۲.

(۴۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

(سپس که خداوند متعال اراده کرد که شما گواهان او در میان خلق باشید).

(تو در خانه خدا به دنیا آمدی از روی فضل و اختصاصی که حتی به پیامبران داده نشده بود).

(تو در این مقام رفعتی یافتی که پیامبران و اوصیای گذشته بدان دست نیافتند).

(و بتها را با دوراندیشی تمام از خانه خدا فروافکندی و آنها یکی پس از دیگری برای همیشه روزگار نابود شدند).

(در آن روز که بر جای بلندی بالا رفتی که حاجبان آسمانی پنداشتند که تا آنجا بالا خواهی رفت).

(بر دوش پیامبر بال رفتی، و آن مکان بلندی می‌بود که بلند تر از آن وجود نداشت).

(تو از خاندان طه و از جمله کسانی هستی که هر گونه پلیدی و زشتی از آنان زدوده شده است).

(تو نفس پیامبر خوانده شدی در آیه مباهله که فرمود فرزندان و زنان خود را فرا خوانیم).

(تو نسبت به پیامبر مانند هارون برادر موسی با وی بودی و این مطلب قابل جدل و انکار نیست).

شیخ محمود عباس عاملی فوحق آیات الکتاب المنزل * ومکون الأکوان ذی المجد العلی وبحق هادینا النبی المرسل * ما حاز کل المکرمات سوی علی وسواه لا عین لدیه ولا أثر (سوگند به آیات کتاب منزل و به ایجاد کننده بلند پایه عوالم وجود).

(و به حق هدایتگر ما آن پیامبر مرسل، که به همه بزرگواریها کسی جز علی

(۴۷۱)

صفحهمفاتیح البحث: البول (۱)

دست نیافته است).

(و غیر او را هیچ عین و اثری باقی نیست).

أنت خیر الأنام من بعد طه * وبهذا قد جائت الأنباء وحدیث المشوی ینبئ عنه * یا له خیر طائر وشواء أنت صنو الهادی وأنت أخوه * أفهل أنت والقصی سواء أنت ثانی الثقلین وابناک سبطا * أحمد ثم فاطم الزهراء أنتم علهٔ العوالم طرا * حیث لولاکم الوجود فناء أنتم للوری سفینهٔ نوح * لیس عنها للعالمین غناء أنتم للوری أمان کما * الشهب أمان لمن حوته السماء (تو بهترین مردم پس از طه هستی. و این مطلب در اخبار گزارش شده است).

(و حدیث آن پرنده بریان از این حقیقت خبر می‌دهد، و چه پرنده بریانی)!

(تو همریشه پیامبر هدایتگر و برادر او هستی، پس آیا تو و آن کس که نسبت دوری با آن حضرت دارد برابرید)؟

(تو یکی از ثقلین هستی و دو فرزندت که سبط پیامبرند و فاطمه زهرا نیز از ثقلین اند).

(شما علت آفرینش همه عوالمید، چرا که اگر شما نبودید عالم وجود فانی بود).

(شما به منزله کشتی نوح برای نجات مردمید، که همه جهانیان از آن بی نیاز نیستند).

(شما امان مردمید چنان که شهابها امان ساکنان آسمانند).

(۴۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: السفینهٔ (۱)

شیخ صالح تمیمی حلی غایهٔ المدح فی علاک ابتداء * لیت شعری مایصنع الشعراء یا أخا المصطفی وخیر ابن عم * وأمیر إن عدت الامراء ما تری ما استطال إلا تناهی * ومعالیک لیس لهن انتهاء أنت للحق سلم ما لراق * یتأتی بغیره الارتقاء أنت ثانی ذوی الکساء ولعمری * أشرف الخلق من حواه الکساء ولقد کنت والسماء دخان * ما بها فرقد ولا جوزاء شمل الروح من نسیمک روح * حین من ربه أتاه النداء قائلا من أنا فروی قلیلا * وهو لولاک فاته الاهتداء لک اسم رآه خیر البرایا * مذ تدلی وضمه الاسراء خط مع اسمه علی العرش قدما * فی زمان لم تعرف الأسماء ثم لاح الصباح من غیر شک * وبدا سرها وبان الخفاء وبری الله آدم من تراب * ثم کانت من آدم حواء معدن الناس کلها الأرض لکن * أنت من جوهر وهم حصباء (نهایت مدح و ستایش در برابر برتری تو گام اول است، کاش می‌دانستم شاعران می‌خواهند چه کنند)؟

(ای برادر مصطفی و بهترین پسر عمو و بهترین امیر آن گاه که امیران را برشمارند).

(مدایح هر چه در از باشند باز هم پایان پذیرند، ولی برتریهای تو پایان ندارد).

(تو نردبان به سوی حق هستی، و هیچ بالارونده ای را جز با این نردبان بالارفتنی نباشد).

(تو دومین نفر از اهل عبا هستی، و به جان خودم سوگند که اشرف خلایق

صفحه(۴۷۳)

کسانی هستند که زیر آن عبا جمع شدند).

(تو بودی آن گاه که آسمان دودی بیش نبود و ستارگان فرقد وجوزا در آن وجود نداشتند).

(روح را از نسیم تو روحی رسید آن گاه که از سوی پروردگارش ندا آمد)، (که فرمود: من کیستم؟ و روح لختی بیندیشید و سپس پاسخ گفت. و اگر تو نبودی او به پاسخ درست راه نمی‌یافت).

(تو را نامی است که بهترین آفریدگان در شب معراج که به آسمان بالا رفت)، (دید که با نام خودش از ازل بر عرش نوشته شده، در زمانی که هنوز نامها شناخته نبودند).

(سپس روز روشن بدون شک پدیدار گشت و راز پنهان آن آشکار گشت).

(و آن گاه خداوند آدم را از خاک آفرید و سپس حوا از آدم به وجود آمد).

(معدن همه مردم زمین است، ولی تو از گوهری و دیگران سنگریزه).

شیخ مغامس بن داغر (۱) رآه آدم نورا بین أربعة * لاءلاؤها فوق ساق العرش من کثب فقال: یا رب من هذا؟ فقیل له * قول المحب وما فی القول من ریب هم أولیائی وهم ذریة لکما * فقر عینا ونفسا فیهم وطب أما وحقهم لولا مکانهم * منی لما دارت الأفلاک بالقطب کلاـ ولاـ کان من شمس ولا قمر * ولا شهاب ولا افق ولا حجب ولا سماء ولا أرض ولا شجر * للناس یهمی علیه واکف السحب ولا جنان ولا نار مؤججة * جعلت أعدائهم فیها من الحطب وخاف نوح فناجی ربه فنجا * بهم علی دسر الألواح والخشب

(۱) – الغدیر ۷ / ۲۹ – ۳۰.

(۴۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

وفی الجحیم دعا الله الخلیل بهم * فاخمدت بعد ذلک الحر واللهب وقد دعا الله موسی إذ هوی صعقا * بحقهم فنجا من شدة الکرب

(آدم او را به صورت نوری در میان چهار نور دیگر دید که از بالای ساق عرش از جای نزدیکی می‌درخشید).

(گفت: پروردگارا! این کیست؟ با سخنی دوستانه و تردید ناپذیر به او گفته شد)، (آنان دوستان من و فرزندان شما آدم و حوایند، پس چشم و دلت به دیدن آنان روشن باد).

(هان بدان که به حق آنان سوگند که اگر مکانت آنها در نزد من نبود هرگز افلاک بر قطب خود نمی‌گردیدند).

(و هر گز نه خورشید و ماه و شهاب و افق و حجابها بودند).

(و نه آسمان و زمین و درختی که ابرهای گرانبار به خاطر مردم بر آن ببارند).

(و نه بهشت و نه آتش فروزان دوزخ بود که دشمنان آنان هیمه آن هستند).

(و نوح به وحشت افتاد و با خدا به نام آنان مناجات کرد و به برکت آنان بر آن کشتی که از میخ و چوب ساخته شده بود نجات یافت).

(و حضرت خلیل در آن آتش سوزان خدا را به نام آنان خواند و آن آتش پس از سوزندگی و بر افروختگی خاموش گشت).

(و موسی آن گاه که در کوه طور بیهوش روی زمین افتاد خدا را به حق آنان خواند و از شدت غم واندوه نجات یافت).

(۴۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۲)

شیخ رجب برسی (۱) ولائی لآل المصطفی وبنیهم * وعترتهم أزکی الوری وذویهم بهم سمة من جدهم وأبیهم * هم القوم أنوار النبوة فیهم تلوح وآثار الأمامة تلمع بحبهم طاعاتنا تتقبل * وفی فضلهم جاء الکتاب المنزل یعم شذاهم کل أرض ویشمل * وإن ذکروا فالکون ند ومندل لهم أرج من طیبهم یتضوع دعا بهم موسی ففرج کربه * وکلمه من جانب الطور ربه إذا حاولوا أمرا تسهل صعبه * وإن برزوا فالدهر یخفق قلبه لسطوتهم والاسد فی الغاب تفزع فلولاـ هم ما سار فلک ولا جری * ولا ذرأ الله الأنام ولا بری کرام متی ما زرتهم عجلوا القری * وإن ذکر المعروف والجود فی الوری فبحر نداهم زاخر یتدفع (من دوستدار آل مصطفی و فرزندان و عترت آنان که پاکترین خلایقند و دوستدار هواداران آنانم).

(آنان نشانی از جد و پدر خود دارند، و آنان قومی هستند که انوار نبوت در میان آنان)، (می درخشد و آثار امامت از آنان فروزان است) (به دوستی آنان است که طاعتهای ما پذیرفته می‌شود، و در فضل آنان کتاب نازل شده الهی آمده است).

(بوی خوش آنان در همه جای زمین پراکنده است، و هر جا نام آنان برده

(۱) – الغدیر ۷ / ۴۶.

(۴۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: شهر رجب المرجب (۱)، الجود (۱)، النوم (۱)

شود عالم عود و عنبر می‌شود).
(و بوی خوش آنان همه جا پراکنده است).
(موسی به نام آنان دعا کرد که اندوهش بر طرف شد و پروردگارش از جانب طور با او سخن گفت).
(هر گاه دست به کار مشکلی زنند آسان شود، و چون به میدان کارزار روند قلب روزگار به تپش افتد)، (از بیم قهر آنان، و شیر در بیشه به وحشت آید).
(اگر آنان نبودند هیچ فلکی به حرکت نمی‌آمد، و خداوند مردم را نمی‌آفرید).
(بزرگوارانی که هر گاه زیارتشان کنی به زودی پذیرایی کنند، و اگر یادی از کارهای نیک و بخشش در میان مردم شود)، (دریای خروشان بخشش آنان است که موج می‌زنند).
محمد حمیری بحق محمد قولوا بحق * فإن الأفک من شیم اللئام أبعد محمد بأبی وامی * رسول الله ذی الشرف التهامی ألیس علی أفضل خلق ربی * وأشرف عند تحصیل الأنام ولایته هی الأیمان حقا * فذرنی من أباطیل الکلام وطاعة ربنا فیها وفیها * شفاء للقلوب من السقام علی إمامنا بأبی أنت وامی * أبوالحسن المطهر من حرام إمام هدی أتاه الله علما * به عرف الحلال من الحرام ولو أنی قتلت النفس حبا * له ما کان فیها من أثام یحل النار قوم أبغضوه * وإن صلوا وصاموا ألف عام
(۴۷۷)
صفحهمفاتیح البحث: الصّلاة (۱)، النوم (۱)
ولا والله لاتزکو صلاة * بغیر ولایة العدل الأمام أمیر المؤمنین بک اعتمادی * وبالغر المیامین اعتصامی فهذا القول لی دین وهذا * إلی لقیاک یا ربی کلامی برئت من الذی عادی علیا * وحاربه من أولاد الطغام تناسوا نصبه فی یوم خم * من الباری ومن خیر الأنام برغم الأنف من یشنأ کلامی * علی فضله کالبحر طامی وأبرأ من اناس أخروه * وکان هو المقدم بالمقام (به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخن به حق گویید که دروغ و ناروا گویی خوی ناکسان است).
(آیا پس از محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن شرافتمند مکی که پدرم و مادرم فدای او باد)، (آیا علی برترین خلق خدا و شریفترین همه مردم موجود نیست)؟
(ولایت او همان ایمان حقیقی است، و دیگر مرا از سخنان باطل راحت گذار).
(و اطاعت پروردگارمان در ولایت او است، و در ولایت او شفای همه دردهاست).
(علی امام ماست، پدر و مادرم فدای او باد، همان ابو الحسن که دامن او از هر حرامی پاکیزه است).
(او امام هدایت است و خدا به او دانشی داده که به واسطه آن حرام از حلال شناخته می‌شود).
(و اگر من خود را در راه عشق او به دست مرگ سپارم هیچ گناهی نکرده ام).
(گروهی که او را دشمن داشتند به آتش دوزخ درآیند گرچه هزار سال نماز
(۴۷۸)
صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، الصّلاة (۱)
خوانده و روزه گرفته باشند).
(و به خدا سوگند که هیچ نمازی ستوده و مقبول نباشد بدون ولایت امام عادل).
(ای امیرمؤمنان، اعتماد من به توست، و به دامان آن بزرگواران میمون (از اولاد تو) چنگ می‌زنم).
(پس این سخن دین من است، و پروردگارا، تا روز دیدار تو این سخن من خواهد بود).
(من از کسی که با علی دشمنی کرد و از آن ناکس زادگان که به جنگ او آمدند بیزارم).

(آنان نصب او را به امامت در روز غدير خم كه از سوى خداوند و بهترين آفريدگان اعلام شد به فراموشى سپردند).

(على رغم كسى كه اين سخن مرا خوش نمى‌دارد گويم كه فضل على چون درياى خروشان است).

(و بيزارى مى‌جويم از كسانى كه او را عقب زدند با آن كه مقام او بر همه مقدم بود).

شيخ كاظم ازرى أيها الراكب المجد رويدا * بقلوب تقلبت فى جواها إن أتيت أرض الغريين فاخضع * واخلع النعل دون وادى طواها فتواضع فثم دارة قدس * تتمنى الأفلاك لثم ثراها ثم قل والدموع سفح عقيق * والحشا تصطلى بنار غضاها يا بن عم النبى أنت يدالله * التى عم كل شئ نداها أنت قرآنه القديم وأوصافك * آياته التى أوحاها

(۴۷۹)

صفحهمفاتيح البحث: غدير خم (۱)

أنت بعد النبى خير البرايا * والسما خير ما بها قمراها لك فى مرتقى العلى والمعالى * درجات لايرتقى أدناها حبك الله فى مآثر شتى * هى مثل الأعداد لاتتناهى ليت عينا بغير روضك ترعى * قذيت واستمر فيها قذاها لك ذات كذاته حيث لولا * أنها مثلها لما آخاها فتراضعتما بثدى وصال * كان من جوهر التجلى غذاها لك نفس من جوهر اللطف صيغت * جعل الله كل نفس فداها هى قطب المكونات حيث لولاها * لما دارت الرحى لولاها وهى الاية المحيطة بالكون * وفى كل شئ تراها لك كف من أبحرالله تجرى * أنهر الأنبياء من جدواها لم تكن هذه العناصر إلا من * هيولاه حيث كان أباها وسمت باسمه سفينة نوح * واستقرت به على مجراها وبه نال خلة الله إبراهيم * وباسمه النار قد أطفاها وبسر سرى فى ابن عمران * وأطاعت تلك اليمين عصاها وبه سخر المقابر عيسى * فأجابت نداءها موتاها يا أخا المصطفى لدى ذنوب * هى عين القذى وأنت جلاها لا فتى فى الوجود إلا على * ذاك شخص بمثله الله باها إنما المصطفى مدينة علم * وهو الباب من أتاه أتاها فتأمل بعم تنبئك عنه * نبأ كل فرقة أعياها ثم سل إنما وليكم الله * تجد الاعتبار فى معناها آية خصت الولاية لله * وللطهر حيدر بعد طاها هل أتت هل أتى بمدح سواه * لا ومولى بذكره حلاها هو فى آية التباهل نفس النبى * ليس غيره إياها

(۴۸۰)

صفحهمفاتيح البحث: السفينة (۱)

وهو علامة الملائك واسأل * روح جبريل كيف عنه هداها (اى سواره تيزرو لختى مدارا كن با دلهايى كه از عشق واندوه شوريده است).

(چون به سرزمين غرى (نجف) رسيدى فروتنى كن و پيش از و رود به آن وادى پاك كفش خود را بركن).

(و تواضع كن كه آنجا بارگاه قدس است كه افلاك آرزومند بوسه بر خاك آنند).

(آن گاه با ديده اى خونبار كه سيل آسا اشك بر دامن مى‌ريزد و با دلى پرسوز كه به آتش عشق آتش گرفته است بگو)، (اى پسر عم پيامبر، تو آن دست خدا هستى كه بخشش آن همه چيز را فرا گرفته است).

(تو قرآن قديم اويى و اوصاف تو آيات آن است كه آنها را وحى كرده است).

(تو پس از پيامبر بهترين آفريدگانى، و البته بهترين موجودات آسمان مهر و ماه آن است).

(تو را در مقامات بلند و بزرگواريها درجاتى است كه به پايين ترين آنها بر نتوان شد).

(خداوند تو را به كرامات و بزرگواريهايى چند مخصوص داشت كه مانند اعداد نامتناهى هستند).

(كاش چشمى كه در غير مرغزار تو ميچرد خارى در آن بخلد و هميشه در آن بماند).

(تو را ذاتى مانند ذات پيامبر است، كه اگر چنين نبود تو را برادر خود نمى‌ساخت).

صفحه(۴۸۱)

(پس هر دو از پستان وصال شیر خورده اید، که غذای آن از جوهر تجلی حق بود).

(تو را نفسی است که از گوهر لطف الهی سرشته شده است، خداوند هر نفسی را فدای آن کند).

(ذات تو قطب عالم وجود است، که اگر نبود آسیای خلقت نمی گردید).

(ذات تو آیتی است محیط بر عالم وجود که در همه چیز نمایان است).

(تو را دستی است که از دریاهای بخشش حق روان است، و نهرهای انبیا از بخشش آن جاری است).

(این عناصر نیست جز از هیولای (ماده) او، زیرا او پدر عناصر است).

(و کشتی نوح به نام او بر روی آب بالا آمد و بر مجرای خود قرار گرفت).

(و ابراهیم به نام او به مقام دوستی خدا رسید و به نام او آتش نمرود را خاموش ساخت).

(و به سری که از او در وجود موسی بن عمران ساری شد عصای او به فرمان دستش در آمد).

(و به نام او عیسی گورها را به تسخیر در آورد و مردگان آنجا به ندای او پاسخ دادند).

(ای برادر پیامبر مصطفی، مرا گناهانی است که چون خار در چشم منند و تو زداینده آنهایی).

(جوانمردی به گیتی جز علی نیست، او کسی است که خداوند به مانند او مباهات کرده است).

(پیامبر مصطفی شهر علم و او دروازه آن است که هر که از آن در آمد به شهر در آمده است).

(پس در سوره عم بیندیش که تو را از سوی او خبر دهد، خبری که هر فرقه ای

(۴۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: موسی بن عمران (۱)، النوم (۴)

را از پا در آورده است).

(سپس از آیه انما ولیکم الله بپرس تا حقیقت را در معنای آن بیابی).

(آیه ای که ولایت را مخصوص خدا و حیدر پاک پس از حضرت طه نموده است).

(آیا سوره هل اتی در ستایش غیر او آمده است؟ هرگز، بلکه خدا به نام او آن سوره را زینت بخشیده است).

(او در آیه مباهله نفس پیامبر خوانده شده، و جز او کسی نفس پیامبر نیست).

(و او آموزگار فرشتگان است، از روح جبرئیل بپرس که چگونه هدایت را از او دریافت کرده است).

ابن عرندس (۱) هم النور نور الله جل جلاله * هم التین والزیتون والشفع والوتر مهابط وحی الله خزان علمه * میامین فی أبیاتهم نزل الذکر وأسمائهم مکتوبهٔ فوق عرشه * ومکنونهٔ من قبل أن یخلق الذر ولولاهم لم یخلق الله آدما * ولا کان زید فی الأنام ولا عمرو ولا سطحت أرض ولا رفعت سما * ولا طلعت شمس ولا أشرق البدر ونوح به (۲) فی الفلک لمادعا نجا * وغیض به (۳) طوفانه وقضی الأمر ولولاهم نارالخلیل لما غدت * سلاما وبردا وانطفی ذلک الجمر ولولاهم یعقوب مازال حزنه * ولا کان عن أیوب ینکشف الضر ولان لداود الحدید بسرهم * فقدر فی سرد یحیر به الفکر

(۱) - الغدیر ۷ / ۱۸.

(۲) - بهم - ظ.

(۴۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

ولما سلیمان البساط به سری * اسیلت له عین یفیض له القطر وسخرت الریح الرخاء بأمره * فغدوتها شهر وروحتها شهر وهم سرموسی والعصا عندما عصی * أوامره فرعون والتقف السحر ولولاهم ما کان عیسی بن مریم * لعازر من طی اللحود له نشر سری

سرهم فی الکائنات وفضلهم * وکل نبی فیه من سرهم سر علا بهم قدری وفخری بهم غلا * ولولاهم ما کان فی الناس لی ذکر (آنان نورند، نور خدای والاجلال، آنان تین (انجیر) و زیتون و شفع ووتر (فرد، که همه در قرآن آمده) هستند).

(آنان محل نزول وحی خدا و گنجینه داران علم اویند و مبارک مردمی هستند که قرآن در خانه آنان فرود آمده است).

(و نامهایشان بر بالای عرش خدا نوشته شده و در آنجا محفوظ و پوشیده بود پیش از آفرینش عالم ذر).

(و اگر آنان نبودند خداوند آدم را نمی‌آفرید وزید و عمری در میان نبود).

(و نه زمین گسترده می‌شد و نه آسمان بر افراشته، و نه خورشید می‌دمید و نه ماه می‌درخشید).

(و نوح هنگامی که در کشتی به نام آنان دعا کرد نجات یافت، و به نام آنان طوفانش فرو نشست و کار گزارده شد).

(و اگر آنان نبودند آتش ابراهیم خلیل سرد و سلام نمی‌شد و شعله آن خاموش نمی گشت).

(و اگر آنان نبودند اندوه یعقوب زایل نمی‌شد و درد و مصیبت ایوب بر طرف نمی گشت).

(به سر وجود آنان بود که آهن در دست داود نرم شد وزره‌ها به اندازه

(۴۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۲)

می ساخت که فکر در آن حیران می‌ماند).

(و (اگر آنان نبودند) هرگز بساط سلیمان او را سیر نمی‌داد و چشمه مس گداخته برای او راه نمی‌افتاد).

(و باد نرم و آرام به فرمان او در نمی‌آمد که در صبح مسافت یک ماه و در شب مسافت یک ماه حرکت می کرد).

(و آنان سر موسی و عصای او بودند آن گاه که فرعون از فرمان او سرپیچید و آن عصا سحر او را بلعید).

(و اگر آنان نبودند عیسی بن مریم نمی‌توانست برای منکران از میان قبرها مردگان را زنده کند).

(سر و فضل آنان در همه کائنات راه یافته و هر پیامبری در وجودش سری از اسرار آنان نهفته است).

(قدر و منزلت من با انتساب به آنان بالا رفته و افتخارم به آنان فزونی گرفته، و اگر آنان نبودند یاد و نامی از من در میان مردم به جای نمی‌ماند).

ابن بشاره غروی (۱) ونار موسی سرها حیدر * العالم الخنذیذ والدهرس والأسد المغوار یوم الوغی * تفرق من صولته الأشوس لو قامت الحرب علی ساقها * قام إلیها وهو لاینکس کم قد فی صارمه فارسا * وصیر السید له ینهس هو ابن عم المصطفی والذی * قد طاب من دوحته المغرس عیبهٔ علم الله شمس الهدی * ونوره الزاهر لایطمس مهبط وحی لم ینل فضله * وکنهه فی الوهم لایحدس

(۱) – الغدیر ۱۱ / ۳۸۰ – ۳۸۲.

(۴۸۵)

صفحهمفاتیح البحث: الحرب (۱)

قد طلق الدنیا ولم یرضها * ما همه المطعم والملبس یقطع اللیل بتقدیسه * یزهو به المحراب والمجلس وفی الندی بحر بلا ساحل * وفی المعالی الأصید الأرأس إذا رقی یوما ذری منبر * وألسن الخلق له خرس یریک من ألفاظه حکمهٔ * یحتار فیها العالم الکیس فیا لها من رتب نالها * من دونها کیوان والأطلس – إلی قوله: – والله لولا حیدر لم یکن * فی الأرض دیار ولا مکنس فلیس یحصی فضله ناثر * أوناظم فی شعره منبس (آتش موسی سر آن حیدر بود، آن عالم سخنگوی زبان آور و محکوم کننده).

(و آن شیر درنده در روز کارزار که مردان دلیر و رزم جو از صولت او میهراسیدند).

(به وقت برپا شدن آتش جنگ به میدان می‌شتافت و هیچ گاه در جنگ شکست نمی‌خورد و از میدان نمی گریخت).

(بسا دلاورانی را که با شمشیر خود دو نیم کرد، و چون شیر ژیان آنان را میدرید).

(او پسر عموی پیامبر مصطفی و نهالی پاکیزه از شجره طیبه او است).

(او گنجینه علم خدا و خورشید هدایت و نور درخشان او است که هیچ گاه به خموشی نمی گراید).

(او محل نزول وحی است که کسی به پایه فضل او نمی‌رسد و با نیروی وهم حقیقت او را حدس نتوان زد).

(دنیا را طلاق داد و بدان دلخوش نکرد، چرا که همت او خوراک و پوشاک

صفحه(۴۸۶)

نبود).

(شب را با تقدیس و تسبیح خدا سپری می کرد و محراب و مجلس به وجود او سرافرازی می‌نمود).

(و در بخشش دریایی بی ساحل و در معالی اخلاق سرور وسالار بود).

(چون روزی به منبر می‌رفت و زبـان خلق در برابر او گـنگ می‌شـد)، (از الفاظ خود حکمتهایی ارائه می‌داد که عالمان هوشـمند در معنای آن حیران می‌ماندند).

(وه چه مقامات بلندی که او بدانها دست یافت که کیوان و اطلس در فروترین پایه های آنند...)

(به خدا سوگند اگر حیدر نبود در زمین هیچ انسانی زندگی نمی کرد).

(پس فضل او را نه هیچ نثر نویسی می‌تواند برشمرد و نه هیچ شاعر سخن سنج خوش بیان).

صفحه(۴۸۷)

باب سوم امام علی علیه السلام در چهار منزل از منازل آخرت

اشاره

باب سوم امام علی علیه السلام در چهار منزل از منازل آخرت

(۴۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

پیشگفتار

پیشـگفتار (من و دیگر امامـان همتـای من ناگزیریم که بر سـر جنازه های شـما در هر سـرزمینی که باشـید حضور یا بیم، پس درباره خویشتن از خدا پروا کنید و تقوای الهی گزینید). (۱) امام موسی بن جعفر علیه السلام ۱ - حارث همدانی (۲) گوید: بر امیرمؤمنان علیه السلام وارد شدم، فرمود: چه چیز تو را

(۱) - مناقب ابن شهرآشوب ۴ / ۲۹۲.

(۲) - حارث همدانی ملقب به اعور، برقی او را از اولیای اصـحاب امیرمؤمنان علیه السـلام شمرده، و ابن داوود گوید: وی فقیه ترین مردم بود و در سـنه ۶۵ درگذشت. شـیخ بهائی گوید: او جد ماست و از خواص امیرمؤمنان علیه السلام بود. از حارث روایت اسـت که گفت: (در نیمروزی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدم، فرمود:

تو را چه به اینجا آورده؟ گفتم: به خدا سوگند، دوستی شـما! فرمود: اگر راست بگویی حتما مرا در سه جا خواهی دید: هنگامی که نفست به اینجا برسد - و اشاره به گلوی مبارک کرد - و در صراط و بر سر حوض (کوثر). در کافی روایت کرده که: (حارث اعور خدمت امیرمؤمنان علیه السـلام رسـید و گفت: ای امیرمؤمنان، می‌خواهم با خوردن یک وعده غذا نزد من مرا گرامی بداری. فرمود:

به شرط آن که خود را برای من به تکلف نیفکنی. حضرت داخل شد وحارث قرص نانی آورد. حضرت مشغول خوردن شد. حارث چند درهم از آستین بیرون آورد و گفت: این چند درهم را دارم، اگر اجازه دهید چیزی برای شما خریداری کنم. فرمود: این هم از موجودی خانه است [و از تکلف نیست]. (سفینهٔ البحار ۱ / ۲۴۰)

(۴۹۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، الشيخ البهائى (۱)، ابن شهرآشوب (۱)، السفينة (۱)

بـه اینجا آورده؟ گفتـم: دوسـتی تـو ای امیرمؤمنـان. فرمـود: ای حـارث، آیـا مرا دوسـت میداری؟ گفتم: آری به خـدا سوگنـد ای امیرمؤمنـان. فرمود: هش دار، هنگامی که نفست به حلقوم رسـد مرا آن گونه که دوست داری خواهی دیـد، و اگر مرا ببینی آن گاه که عـده ای را ماننـد شتر ناشناسـی که از آبشـخوار دور می‌کنند از حوض کوثر دور می‌سازم حتما همان گونه که دوست داری مرا خواهی دیـد، و اگر مرا ببینی در حالی که با لوای حمد پیشاپیش رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بر صـراط میگذرم حتما مرا همان گونه که دوست داری خواهی دید. (۱) ۲ – و نیز گوید: شبی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدم، فرمود: ای اعور، چه چیز تو را به اینجا آورده؟ گفتم: ای امیرمؤمنان، به خـدا سوگنـد دوستی تو مرا به اینجا کشانـده است. فرمود: اینک تو را خبری دهم که شکرگزار آن باشـی، آگاه باش که هیچ بنده ای که مرا دوست می‌دارد نمیرد و جانش به در نرود تا آن که مرا آن گونه که دوست می‌دارد ببینـد. و هیچ بنده ای که مرا دشـمن می‌دارد نمیرد و جانش به در نرود تا آن که مرا آن گونه که ناخوش می‌دارد ببیند. (۲) ۳ – اصبغ بن نباته (۳) گویـد: حارث همـدانی در میان تنی چند از شـیعیان که من هم در میان آنان بودم بر امیر مؤمنان علیه السـلام وارد شد. حارث افتان وخیزان راه می‌رفت و عصا را محکم به زمین میکوبید و بیمار بود. امیر المؤمنان علیه السلام با توجه به منزلتی این خبر دلالت دارد که حارث همدانی رحمه الله در نزد امیر مؤمنان علیه السـلام مقامی بلند داشـته که مولایش به خانه او می‌رود و از غذا و نان او می‌خورد، و این کمال اخلاص و عنایت به او را می‌رساند. خداوند به خاطر سرور و مولایش از او راضی باد.

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۱۸۱.

(۲) – رجال کشی / ۸۹ با تلخیص.

(۳) – وی از خواص امیر مؤمنان علیه السـلام بوده و در جنگ صفین حضور داشته و از مأموران انتظامی آن حضرت و نیز شاعر بوده است. برقی او را از اصحاب آن حضرت از اهل یمن شمرده است. (اعیان الشیعهٔ ۳ / ۴۶۴)

(۴۹۲)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب رجال الكشى (۱)، كتاب أعيان الشيعة للأمين (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

که حـارث نزد آن حضـرت داشت رو به وی کرده فرمود: حـارث، حـالت چطور است؟ گفت: ای امیر مؤمنـان، روزگـار مرا آسـیب رسانیده و جنگ و دعوای یاران شما در باب تو نیز بر سوز دل و غم و اندوهم افزوده است. فرمود: جنگ و دعوای آنها در چیست؟ گفت: درباره شـما و آن سه تن [خلیفه] پیش از شـما، برخی دوسـتان افراطی انـد، برخی معتـدل و میانه رو و همراهنـد و برخی اهل شک و تردید که نمی‌دانند قدم پیش گذارند یا پس نهند. فرمود: بس است ای برادر همدانی، هش دار که بهترین شیعیان من همان گروه معتدل و میانه اند که افراطیان باید به آنان بازگردند و عقب ماندگان به آنان رسند.

حـارث گفت: پـدرم و مـادرم فـدایت، کـاش این زنگـار [شـک و تردیـد] را از دل مـا بر می‌داشتی و مـا را در کارمـان روشن و بینا می‌ساختی.

فرمود: بس کن، که تو مردی هستی که امر بر تو مشتبه شده است، (۱) دین خدا را

(۱) – از این رو امر بر او مشتبه شده بود که می‌خواست حق و باطل را از شخصیتها بشناسد، در صورتی که قدر و منزلت و شخصیت افراد نمی‌تواند در همه موارد معیار شـناخت درست دین باشد و موجب راستی و درستی گفتار و کردار آنها قرار گیرد، زیرا همه در

معرض خطا و لغزش قرار دارند، بلکه لازم است نخست دین و حق و باطل را شناخت آن گاه به شناخت شخصیتها بر اساس ملاک دین پرداخت تا امر مشتبه نشود. بنابر این ملاک، دین است نه شخصیت افراد. به خدا سوگند این سخن شریف بهترین سخن برای شناخت حقایق است، پدر و مادر و روح و جسم و اولادم فدایت ای امیر المؤمنان، ای ولی اعظم خدا، که سخنت فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق است.

نظیر این سخن در کتاب (الفتنة الکبری) (علی وبنوه) تألیف دکتر طه حسین ص ۴۰، ط دار المعارف مصر نیز آمده است. مؤلف آن گوید: (مردی از یاران آن حضرت پرسید: آیا ممکن است طلحه وزبیر و عایشه بر باطل باشند؟ فرمود: امر بر تو مشتبه شده است، مگر حق و باطل را با شخصیت افراد باید شناخت؟

حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی، و باطل را بشناس تا اهل آن را بشناسی. من پاسخی شگفت انگیزتر از این سراغ ندارم، که پس از سکوت وحی و قطع شدن خبر آسمانی احدی را معصوم از خطا نمی‌شمارد هر منزلتی که خواهد داشته باشد، و حق را منحصر در کسی نمی‌داند هر مقامی که می‌خواهد باشد).

البته باید شخصیتی مانند علی علیه السلام را استثنا کرد که هم معصوم است و هم قول و فعل او ملاک حق است. (م)

(۴۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

با شخصیتها نتوان شناخت بلکه با نشانه حق باید شناخت، پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

ای حارث، حق بهترین سخن است و فریادگر به آن مجاهد است، و من تو را به حق خبر می‌دهم، گوشت را به من بسپار و آن گاه آن را به یاران خردمندت بگو. هش دار که من بنده خدا و برادر رسول خدا و نخستین تصدیق کننده اویم، او را هنگامی تصدیق کردم که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز خلقت او کامل نشده بود)، و نیز در میان امت شما نیز نخستین تصدیق کننده او هستم، پس ما اولین هستیم و ما آخرین هستیم و ما - ای حارث - خواص و برگزیدگان اوییم، و من برادر و وصی و ولی و صاحب راز و سر او هستم، مرا فهم کتاب و فصل خطاب (سخن آخر و قطعی در داوری) و علم قرنهای گذشته و اسباب [اطلاع و دستیابی به همه چیز] داده اند، و مرا هزار کلید سپرده اند که هر کلیدی هزار در را می‌گشاید که هر دری به هزار هزار عهد و سفارش راه می‌برد، و مرا علاوه بر همه اینها به شب قدر مؤید داشته و یاری رسانیده اند، و این مقام برای من و فرزندانم که امانت دار دینند پیوسته جاری است تا شب و روز جاری است تا آن که زمین و آنچه روی آن است به دست [بندگان حقیقی] خدا افتد.

و تو را - ای حارث - مژده دهم که حتما مرا هنگام مرگ و نزد صراط و کنار حوض (کوثر) و در وقت مقاسمه خواهی شناخت. حارث گفت: مولایم!

مقاسمه چیست؟ فرمود: تقسیم آتش دوزخ، که آن را درست قسمت کنم، به آن گویم: این دوست من است رهایش کن، و این دشمن من است او را بگیر.

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام دست حارث را گرفت و فرمود: ای حارث همین گونه که من دست تو را گرفته ام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست مرا گرفت - و این زمانی بود که از حسد قریش و منافقان به حضرتش شکایت کرده بودم - و فرمود: چون روز قیامت شود من ریسمان و دامن الهی - یعنی عصمت خدا - را می‌گیرم و تو - ای

صفحه(۴۹۴)

علی - دامن مرا می‌گیری و فرزندانت دامن تو را و شیعیانتان دامن شما را می‌گیرند. پس خدا با پیامبرش و پیامبرش با وصی خود چه خواهد کرد؟ ای حارث این را بگیر که مشتی است از خروار، آری تو با آن کسی هستی که دوستش می‌داری و توراست آنچه عمل کنی و به دست آوری - این را سه بار فرمود.

حارث عباکشان برخاست و می گفت: دیگر از این پس باکی ندارم که من به دیدار مرگ روم یا مرگ به سراغ من آید.

جمیل بن دراج (یکی از راویان حدیث) گوید: ابوهاشم سید حمیری رحمه الله مضمون این خبر را برای من به نظم کشید:

قول علی لحارث عجب * کم ثم اعجوبة له حملا یا حار همدان من یمت یرنی * من مؤمن او منافق قبلا یعرفنی طرفه واعرفه * بنعته واسمه و ما عملا وانت عند الصراط تعرفنی * فلاتخف عثرة ولا زللا اسقیک من بارد علی ظمأ * تخاله فی الحلاوة العسلا اقول للنار حین توقف للعرض * دعیه لاتقربی الرجلا دعیه لاتقربیه ان له * حبلا بحبل الوصی متصلا (۱)

(۱) – امالی شیخ مفید رحمه الله / ۳، امالی شیخ طوسی رحمه الله ۲ / ۲۳۸، بحار الانوار ۶ / ۱۷۸ و ۳۹ / ۲۳۹. باید دانست که این حدیث شریف دلالت دارد بر آن که این ابیات سروده سید حمیری رحمه الله است. محدث قمی رحمه الله نیز در (الکنی والالقاب) ۲ / ۱۰۵ گوید: (سید حمیری رحمه الله مضمون این خبر را به نظم کشیده است). و شاید تو هم راویان و بسیاری از محققان که این شعر را به علی علیه السلام نسبت می‌دهند از آنجا ناشی شود که بیت اول آن مشهور نیست حتی علامه مامقانی رحمه الله در کتاب رجال خود آن را نقل نکرده است، و نیز ابن ابی الحدید در این مورد به اشتباه افتاده و در (شرح نهج البلاغة) ۱ / ۲۹۹ گوید: (شیعیان شعری را از آن حضرت روایت کرده اند که به حارث همدانی فرمود)....

(۴۹۵)

صفحهمفاتیح البحث: جمیل بن دراج (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۲)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

(این گفتار علی علیه السلام به حارث عجیب است و چه عجایبی را حارث از حضرتش تحمل کرد!: ای حارث همدانی هر که بمیرد از مؤمن و منافق مرا رویاروی می‌بیند، دیدگان او مرا می‌شناسد و من نیز او را به وصف و نام و عمل می‌شناسم. و تو در نزد صراط مرا می‌شناسی، پس از هیچ لغزشی بیم مدار. تو را در حال تشنگی شربت سردی بنوشانم که آن را در شیرینی عسل پنداری. من به آتش دوزخ هنگامی که آن را برای عرضه بر دوزخیان باز می‌دارند گویم: این مرد را رها کن و به او نزدیک مشو، رهایش کن و به او نزدیک مشو، که ریسمان او به ریسمان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متصل است).

از کتابهای رجال و شرح حالها و احادیث گذشته بر می‌آید که حارث اعور همدانی رضی الله عنه از دوستان خالص علی علیه السلام بوده که در راه ولایت محنتها و مصیبتها دیده و در راه سرور و مولای خود از مردم رذل و کینه توز آزارها کشیده است تا آنجا که با حال رنجوری عصا زنان و افتان و خیزان خدمت مولایش رسیده و از دردها و گرفتاریهایش شکایت نموده است. و چون علی علیه السلام دوست خود را اندوهگین و غمزده دید او را تسلی بخشید و او را به دیدار و معرفت خود در چهار موقف خطرناک و هولناک قیامت، یعنی هنگام مرگ و نزد صراط و حوض کوثر و هنگام مقاسمه، بشارت داد.

بر همین اساس که سخن حضرت بر چهار محور دور می‌زند ما نیز این بحث را در شرح سخن حضرتش در چهار فصل به پایان می‌بریم:

۱ – منزلت آن حضرت بر بالین محتضر ۲ – منزلت حضرتش در صراط ۳ – منزلت حضرتش در کنار حوض ۴ – منزلت حضرتش هنگام مقاسمه.

در فصل اول بحثی استدلالی صورت می گیرد که حضور آن حضرت بر بالین محتضر به شخص شریف و عین وجود آن حضرت است و محتضر او را عیانا مشاهده می کند، و حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر امامان علیهم السلام نیز همین گونه است. و بر

(۴۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، النوم (۱)

این پندار که آنچه محتضر می‌بیند صورتی مشابه صورت اصلی امامان علیهم السلام و یا ثمره ولایت و دشمنی ایشان است نه شخص شریف ووجود حقیقی آنها، رد مفصلی می‌آید.

در فصل دوم بحث از حضور آن حضرت در صراط است که در آنجا به دوستان و ارادتمندان خود جواز و پروانه عبور عطا می‌کند.

در فصل سوم از حضور آن حضرت در کنار حوض کوثر بحث می‌شود که در آنجا به دوستان و مخلصان خود از آب آن مینوشاند و مخالفان خود را از آن می‌راند.

در فصل چهارم بحث از حضور آن حضرت است در کنار بهشت و دوزخ، و این که آن حضرت شخصا بهشتیان و دوزخیان را تقسیم می‌کند نه آن که تقسیم به خاطر دوستی و دشمنی حضرتش صورت می‌گیرد بدون آن که خود حضرت حضور داشته باشد.

(۴۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: الجواز (۱)

فصل ۱: حضور پیامبر و علی و سایر امامان علیهم السلام بر بالین محتضر

اشاره

فصل ۱ حضور پیامبر وعلی و سایر امامان علیهم السلام بر بالین محتضر ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است هیچ روحی از بدن صاحبش جدا نشود جز آن که از میوه های بهشت یا درخت زقوم دوزخ خواهد خورد، و به هنگام دیدار فرشته مرگ مرا وعلی و فاطمه وحسن و حسین - علیهم السلام - را نیز می‌بینند، اگر دوستدار ما باشد من گویم: ای فرشته مرگ با او مدارا کن، که او مرا و خاندان مرا دوست می‌داشته است. و اگر دشمن ما باشد گویم: ای فرشته مرگ بر او سخت گیر، که او مرا و خاندان مرا دشمن می‌داشته است. (۱) ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر که مشتاق دیدار خداست خدا هم مشتاق دیدار او است، و هر که دیدار خدا را خوش نمی‌دارد خدا هم دیدار او را خوش نمی‌دارد. یاران گفتند: ای فرزند رسول خدا، ما همه هلاک شدیم، زیرا ما مشتاق مرگ نیستیم [تا به دیدار خدا نائل آییم]. فرمود: منظورم اشتیاق در وقت مرگ هنگام دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام است، زیرا هیچ میتی نمیرد مگر آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم وعلی علیه السلام بر بالین او حاضر می‌شوند، چون چشم مؤمن به

(۱) - بشارة المصطفی / ۶.

(۴۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)

آنان افتد شادمان و خوشحال می‌شود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر می‌خیزد تا برود محتضر گوید: کجا می‌روی؟ من آرزو داشتم که شما دو بزرگوار را ببینم!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: دوست داری که با ما همنشین باشی؟ گوید: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرشته مرگ را به او سفارش می‌کند و او را آگاه می‌سازد که وی از دوستان آنهاست. چنین مؤمنی مشتاق دیدار خدا می‌شود و خدا هم مشتاق دیدار او است. اما در نظر دشمن آنها هیچ چیزی ناخوشایندتر و مبغوض تر از دیدار آنها نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرشته مرگ میفهماند که وی از دشمنان آنهاست، و چنین کسی دیدار خدا را ناخوش می‌دارد و خدا هم دیدار او را.

مؤلف کتاب (حسن بن سلیمان حلی) گوید: این حدیث تصریح دارد بر آن که محمد وعلی علیهما السلام بر بالین هر میتی حاضر می‌شوند و مؤمن آنها را حقیقةً می‌بیند نه مجازا. (۱) ۳ - مسمع بن عبد الملک کردین بصری گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مسمع، تو از عراقیان هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام نمی‌روی؟ گفتم: نه، زیرا من نزد بصریان مردی سرشناسم و در شهر ما هواداران خلیفه هستند و دشمنان ما در میان قبایل از ناصبیان و دیگران بسیارند و من ایمن نیستم از این که شرح حال مرا نزد فرزند سلیمان باز گویند و آنها مرا مثله و قطعه قطعه کنند. فرمود: آیا از مصائبی که بر سر آن حضرت آمد یاد می کنی؟ گفتم: آری، فرمود: آیا از یاد آوری آنها بیتاب می‌شوی؟ گفتم: آری به خدا سوگند، بلکه چندان میگریم که خانواده ام اثر آن را بر من مینگرند، و از غذا دست میکشم تا آنجا که این ناراحتی در چهره ام آشکار می‌شود.

فرمود: خدا به اشک چشمت ترحم کند، بدان که تو از کسانی هستی که از

(۱) - کتاب المحتضر / ۵.

صفحهمفاتیح البحث: قبر الحسین (ع) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مسمع بن عبد الملک کردین (۱)

بیتابی کنندگان برای ما به شمار می‌آیند و کسانی که به شادی ما شاد، به اندوه ما اندوهگین و به بیم ما بیمناک می‌شوند و به امنیت ما امنیت می‌یابند. بدان که تو در هنگام مرگ حضور پدرانم را بر بالین خود می‌بینی که سفارش تو را به ملک الموت می کنند، و بشارتهایی که به تو می‌دهند از این هم بالاتر است، و بی شک ملک الموت نسبت به تو از مادر دلسوز نسبت به فرزند خود مهربان تر است.

آن گاه امام علیه السلام گریست و من نیز با حضرتش به گریه افتادم، آن گاه فرمود:

سپاس خدا را که ما را به رحمت [خویش] بر آفریدگانش برتری داد و ما خاندان را مخصوص [به خود] گردانید. ای مسمع، زمین و آسمان از روز قتل امیرمؤمنان علیه السلام پیوسته از روی رحمت به ما میگریند، و فرشتگانی که بر ما میگریند بیشترند، و چون اشک فرشتگان از روزی که دست دیگران به خون ما آلوده شد هرگز خشک نشده است، واحدی از روی دلسوزی به ما و مصائبی که بر ما وارد شده نمیگرید مگر آن که خداوند پیش از آن که اشک از دیدگانش جاری شود او را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، و اشک بر گونه اش جاری شود اگر قطره ای از آن در دوزخ افتد حرارت و سوزش آن را به کلی خاموش می‌سازد، و آن که دلش برای ما به درد آمده است به هنگام مرگ که ما را می‌بیند چنان شادمان می‌شود که آن شادی از دلش بیرون نمی‌رود تا در حوض کوثر بر ما وارد شود، و کوثر از ورود دوست ما بر خود چندان شاد می‌شود که او را از انواع طعامها میچشاند (... ۱) ۴ - ابوالظبیان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، فرمود: مردم درباره سرنوشت ارواح مؤمنان پس از مرگ چه می گویند؟ گفتم: می گویند: در چینه دان

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الموت (۲)

مرغان سبز رنگی قرار می گیرند. فرمود: سبحان الله! مؤمن نزد خدا گرامی تر از آن است که چنین سرنوشتی داشته باشد! چون مرگ وی فرا رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه وحسن و حسین علیهم السلام به همراهی فرشتگان مقرب خدا بر بالین او می‌آیند، اگر خداوند زبان او را به گواهی به توحید و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت اهل بیت علیهم السلام گشود آن بزرگواران و فرشتگان همگی به آن گواهی دهند، و اگر زبانش گرفت خداوند پیامبر خود را از اعتقاد قلبی او آگاه می‌سازد، پس آن حضرت به آن گواهی می‌دهد و بر اساس گواهی آن حضرت حضرات دیگر هم - که بر همه آنان برترین

درود الهی باد – و نیز فرشتگان حاضر گواهی می‌دهند. و چون خداوند او را قبض روح کند آن روح را در صورتی مانند صورت خودش قرار داده و به بهشت می‌فرستد، و آنان در آنجا می‌خورند و مینوشند، و چون شخص تازه ای بر آنان وارد می‌شود آنان را به صورتی که در دنیا داشتند می‌شناسد. (۱) ۵ – امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ یک از دوستان و دشمنان ما نمیرد جز آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وامیر مؤمنان وحسن و حسین علیهم السلام بر بالین او حاضر می‌شوند و او آنان را می‌بیند و آنان او را مژده می‌دهند (... ۲) ۶ – امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به فرامین الهی چنگ زنید، که میان احدی از شما و شادمانی وی و دیدن آنچه دوست می‌دارد فاصله ای نیست جز آن که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر بالین او حاضر شود، و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است (... ۱) ۷ – ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: دیگر شرم می کنم از بس که این سخن را بر شما تکرار کردم که: میان احدی از شما و شادمانی وی چیزی

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۲۲۹.

(۵۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، ابن أبی یعفور (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

نمانده جز آن که جانش به اینجا رسد – و اشاره به حلقوم مبارک فرمود –، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعلی علیه السلام بر بالین او آینـد و به او گوینـد: از هر چه بیم داشتی خداوند ایمنت ساخت، و آنچه را امید می‌داشتی پیشاروی توست. (۱) ۸ – امام موسی بن جعفر علیه السلام در نیشابور در اجتماع گروهی از شیعیان به علی بن را شد فرمود: یاران و همفکرانت را شناسایی کن (۲) و به آنان سلام مرا برسان و بگو: من (موسی بن جعفر) و امامان دیگر از اهل بیت ناگزیر بر سر جنازه های شما در هر کجا که باشید حاضر می‌شویم، پس درباره خویشتن از خدا پروا کنید و اعمال نیک انجام دهید تا ما را بر رهایی و آزاد ساختن خودتان از آتش دوزخ یاری رسانید. (۳) ۹ – ابوحمزه ثمالی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: با ما به هنگام مرگ چه می کنند؟ فرمود: ای اباحمزه، آگاه باش به خدا سوگند میان احدی از شما و این که جایگاه خود را نزد خدا و نزد ما ببیند جز این فاصله نیست که جانش به اینجا برسد – و با دست اشاره به گلوی مبارک فرمود –. ای اباحمزه، آیا تو را مژده ندهم؟ گفتم: چرا، فدایت شوم. فرمود: هنگامی که جانش به گلو رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه علی علیه السلام می‌آید و بر بالای سرش می‌نشیند، در آن حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: مرا نمی‌شناسی؟ من رسول خدا هستم، بشتاب نزد ما، آنچه پیش رو داری بهتر از آن است که پشت سر نهاده ای، از هر چه بیم داشتی در امان گشتی، و به هر چه امید داشتی رسیدی، ای روح به سوی نسیم رحمت الهی و خشنودی خدا بیرون شو. وعلی علیه السلام نیز همین را می‌فرماید.

ای اباحمزه، آیا این مطلب را از کتاب خدا برایت نگویم؟ آیه اش این است:

(۱) – دار السلام ۴ / ۲۹۳.

(۲) – یا: آنها را آگاه کن.

(۳) – دار السلام ۴ / ۲۹۳.

(۵۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، موسی بن جعفر (۱)

الذین آمنوا وکانوا یتقون، لهم البشری فی الحیاة الدنیا وفی الاخرة (... ۱) (آنان که ایمان آورده و پرهیز کاری می کرده اند آنان را در حیات دنیا و در آخرت مژدگانی است) (... ۲) ۱۰ – امام عسکری علیه السلام فرمود: مؤمنی که دوستدار محمد و آل پاک او

علیهم السلام است وعلی علیه السلام را پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای خود ساخته که به روش او عمل کند، و سرور خود گرفته که همه گفتارهای او را تصدیق و کردارهای او را تصویب نماید و او را در اطاعت از فرزندان پاك او که خود دستور فرموده در امور دین و سیاست خویش فرمان برد، هنگامی که امر غیر قابل رد الهی و قضای حتمی و غیر باز داشتنی خداوند (یعنی مرگ) بر او فرا رسد وملك الموت و یارانش بر بالین او حاضر گردند حضرت محمد رسول خدا را بالای سرش وعلی سید الوصیین را در جانبی دیگر وحسن سبط سرور پیامبران را در جانبی دیگر و حسین سرور همه شهیدان را در جانبی دیگر و در پیرامون آنها برگزیدگان از خواص و دوستان آل محمد را که پس از امامان سروران این امتند مشاهده می‌کند، آن گاه آن مؤمن بیمار به آنان مینگرد و با آنان سخن می گوید به گونه ای که خداوند صدای او را از گوش حاضران بر بالین او می‌پوشاند همان گونه که دیدار ما خاندان و خواص ما را از دیدگانشان محجوب می‌دارد تا ثواب ایمانشان بدین مطلب بیشتر شود، زیرا محنت و گرفتاری آنان بیشتر است.

پس آن مؤمن گوید: پدر و مادرم فدایت ای رسول پروردگار عزت، پدر و مادرم فدایت ای وصی رسول پروردگار رحمت، پدر و مادرم فدایتان ای دو شیر بچه محمد، ای دو فرزند و نوه او، ای دو سرور جوانان بهشتی، ای دو مقرب

(۱) – سوره یونس / ۶۳ و ۶۴.

(۲) – بحار الانوار ۶ / ۱۷۸.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الموت (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، سورة یونس (۱)

به رحمت و رضوان خدا، خوش آمدید ای برگزیدگان اصحاب محمد وعلی و دو فرزند آنان، چقدر مشتاق دیدار شمایم! و چقدر اینك به دیدار شما مسرورم! ای رسول خدا، این فرشته مرگ است که نزد من حاضر آمده و شك ندارم که به خاطر موقعیت تو و برادرت در دل او از جلالت بزرگی برخوردارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: آری چنین است. آن گاه حضرت رو به ملك الموت نموده می‌فرماید: ای ملك الموت، سفارش خدا را در احسان به دوست و خادم و ارادتمند و ترجیح دهنده ما [بر دیگران] به کار بر. گوید: ای رسول خدا، او را بفرما که بدانچه خداوند در بهشت برای او آماده ساخته بنگرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او می‌فرماید که به بالا بنگرد. او نظر می کند به چیزهایی که در خرد نگنجد و در شمار نیاید. ملك الموت گوید: چگونه مدارا نکنم با کسی که چنین پاداشی دارد و این محمد و عزیزان او علیهم السلام زائران اویند؟! ای رسول خدا، اگر خداوند مرگ را گردنه ای که جز با پیمودن آن به بهشت نتوان رسید قرار نداده بود هرگز روح او را نمی گرفتم، ولی این خادم و دوستدار تو نیز سرنوشتی چون تو و سایر پیامبران و رسولان و اولیای خدا دارد که همگی به حکم خدای متعال مرگ را چشیده اند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ای ملك الموت، این برادرمان را بگیر که او را به تو سپردیم، سفارش خوب ما را درباره او بپذیر. آن گاه حضرتش با همراهان به سوی باغهای بهشت بالا می‌روند. در آن حال پرده‌ها و حجابها از برابر دیده آن مؤمن بیمار برداشته می‌شود و آن بزرگواران را پس از آن که پیرامون بستر خود می‌دید بر فراز آسمان و باغهای بهشت می‌بیند، از این رو صدا می‌زند: ای ملك الموت، شتاب کن، شتاب کن، روح مرا قبض کن و مرا در اینجا درنگ مده که تاب دوری محمد و عزیزان او را ندارم و مرا به آنان برسان، آن گاه ملك الموت روح او را می گیرد و مانند مویی که از آرد بیرون آورند به

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الموت (۶)

آرامی از بدن وی بیرون می کشد، و اگر شما او را در حال سختی جان کندن می‌بینید چنان نیست بلکه او در آسایش و لذت است. چون او را داخل قبر کننـد جماعت مـا را در آنجا می‌بیننـد، و چون نکیر و منکر می‌آینـد یکی به دیگری گویـد: اینها محمـد وعلی وحسن و حسین و برگزیدگان از یاران آنهایند که در نزد این شـخص حاضـرند، ما باید در برابر آنان فروتنی کنیم. پیش می‌آیند و سلامی جداگانه بر حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم و سـلامی جداگانه بر علی علیه السـلام و سـلامی جداگانه بر حسنین علیهما السـلام و سـلامی دیگر هم به یاران همراه ما می کننـد و گوینـد: ای رسول خـدا، ما از زیارت شـما نسبت به خادم و دوسـت خودتان آگاه شدیم (... ۱) ۱۱ – عمار بن مروان گوید: کسـی که از امام صادق علیه السـلام شنیده بود برایم گفت که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند که تنها عمل شـما پذیرفته می‌شود و تنها شما آمرزیده می‌شوید. فاصله ای میان یکی از شما و موجبات شادی و سـرور و روشـنی چشـمش نیست جز آن که جانش به اینجا برسد – و اشاره به گلوی مبارک نمود –، چون آن لحظه فرا رسد و به حال احتضار در آید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و جبرئیل و ملک الموت علیهم السلام نزد او حاضر می‌شوند، علی علیه السـلام به او نزدیک شده گوید: ای رسول خدا، این شـخص ما خاندان را دوست می‌داشته شما هم او را دوست بدارید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوید: ای جبرئیل، این شخص خدا و رسول و خاندان او را دوست می‌داشته تو هم او را دوست بدار. جبرئیل نیز به ملک الموت همین را گوید و می گوید: با او مدارا کن.

ملک الموت به او نزدیک شده گوید: ای بنده خدا، جواز آزادی خود را گرفتی، پروانه امان و بیزاری از آتش را دریافت داشتی، تو در زندگی دنیا به

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۱۷۳.

(۵۰۵)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صـلی الله علیه وآله (۱)، عمار بن مروان (۱)، القبر (۱)، الموت (۳)، الجواز (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

عصـمت کبری چنگ زدی. آن گاه خـدا او را یاری دهـد که گویـد: آری چنین است. ملک الموت گوید: آن چیست؟ وی گوید: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

ملک الموت گویـد: راست گفتی، از آنچه بیم می‌داشتی خداونـد تو را امان داد، و به آنچه امید می‌داشتی اکنون رسـیدی، مژده باد تو را به پیشـینیان صالح، همنشـینی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعلی و فاطمه علیهما السلام! آن گاه جان او را به آرامی می گیرد (... ۱) ۱۲ – علی بن عقبه از پـدرش روایت کنـد که گفت: من و معلی بن خنیس بر امام صادق علیه السـلام وارد شـدیم، حضـرت فرمود: ای عقبه، خداونـد در روز قیامت چیزی جز این امر ولایت را که شـما بـدان معتقدیـد از بنـدگان نمی‌پـذیرد، و میان یکی از شـما با دیـدن آنچه موجب روشـنی چشم او است فاصـله ای نیست جز آن که جانش به اینجا برسد – و اشاره به رگ گردن خود نمود –، آن گاه حضرت تکیه داد.

معلی بـا چشم به من اشـاره کرد که از آن حضـرت سؤال کن. گفتم: ای پسـر رسول خـدا، چون جانش به اینجا برسـد چه می‌بینـد؟ وبیش از ده بـار تکرار کردم که چه می‌بینـد؟ و حضـرت در همه مـوارد فرمـود: (می بینـد) و بیشـتر نمی‌فرمود. آن گـاه در بـار آخر نشـست و فرمود: ای عقبه، گفتم: بله آقا، بفرماییـد. فرمود: حتما می‌خواهی بـدانی؟ گفتم: آری ای پسـر رسول خدا، دین من با جان من پیوسته (۲)، جانم که برود دینم هم رفته و هر ساعت هم که به شما دسترسی ندارم (تا از شما استفاده کنم) ای فرزند رسول خدا! و گریسـتم، حضـرت به حال من رقت آورد و فرمود: به خـدا سوگند آن دو را می‌بیند. گفتم: پدر و مادرم فدایت، آن دو کیسـتند؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعلی علیه السلام را. ای عقبه، هیچ گاه مؤمنی نمیرد تا آن که آن دو را ببیند. گفتم: هنگامی که مؤمن آن دو را می‌بیند آیا باز هم به دنیا

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۱۹۷.

(۲) – در (کافی) چنین است: (دین من با دین شما پیوند دارد)، یعنی دین من زمانی درست است که موافق دین شما باشد.

(۵۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدهٔ فاطمهٔ الزهراء سلام الله علیها (۱)، علی بن عقبهٔ (۱)، الموت (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

بر می‌گردد؟ فرمود: نه، بلکه به پیش می‌رود. گفتم: فدایت شوم. آیا آنها چیزی هم می‌گویند؟ فرمود: آری، هر دو بر آن مؤمن وارد می‌شوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بالای سر و علی علیه السلام پایین پای او می‌نشیند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود را روی او می‌اندازد و می‌گوید: ای دوست خدا، تو را مژده باد که من رسول خدایم، من برای تو از آنچه در دنیا باز نهاده ای بهترم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر می‌خیزد و علی علیه السلام می‌آید و بر روی او می‌افتد و می‌گوید: ای دوست خدا، تو را مژده باد که من علی بن ابی طالب هستم که او را دوست می‌داشتی، بدان که تو را حتما سودمند خواهم بود.

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باش که این مطلب در کتاب خداست.

گفتم: فدایت شوم، در کجای کتاب خداست؟ حضرت آیه ۶۳ و ۶۴ سوره یونس را خواندند (که ترجمه اش در ص ۳۴۴ گذشت).

(۱) ۱۳ – ام سلمه – رضی الله عنها – گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی، دوستان تو در سه جا شادمان می‌شوند: هنگام جان دادن که تو بر بالین شان حضور می‌یا بی، و هنگام سؤال در قبر که تو پاسخ را به آنان تلقین می‌کنی، و هنگام عرضه بر پیشگاه خداوند که تو در آنجا آنان را معرفی مینمایی. (۲) ۱۴ – ابن ابی یعفور گوید: خطاب جهنی با ما رفاقت و آمیزش داشت و سخت دشمن آل محمد علیهم السلام بود و با نجده حروری (از خوارج) همنشینی داشت، روزی من بر حسب رفاقت و رعایت تقیه به دیدن او رفتم و او بیهوش افتاده و به سر حد مرگ رسیده بود و شنیدم که می‌گفت: (مرا با تو چه کار ای علی)؟ من این خبر را به امام صادق علیه السلام باز گفتم، امام سه بار فرمود: به خدای کعبه سوگند او را

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۱۸۵.

(۲) – همان / ۲۰۰.

(۵۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، السیدهٔ أم سلمهٔ بن الحارث زوجهٔ الرسول صلی الله علیه وآله (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، ابن أبی یعفور (۱)، سورهٔ یونس (۱)، الخوارج (۱)، القبر (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دیده است. (۱) ۱۵ – فضیل بن یسار از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند:

حرام است بر هر روحی که از بدن جدا شود تا آن که پنج تن را ببیند: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین [علیهما السلام] را به گونه ای که (اگر شیعه باشد) چشمش روشن شود یا (اگر دشمن آنها باشد) سخت غمگین و گریان گردد. (۲) ۱۶ – سدیر صیرفی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، آیا مؤمن را به ناخواه قبض روح می‌کنند؟ فرمود: نه به خدا سوگند، چون فرشته مرگ برای قبض روح او بیاید مؤمن آشفته و بیتاب می‌شود، فرشته مرگ گوید: ای ولی خدا، بیتابی مکن، که سوگند به خدایی که محمد را برانگیخت من به تو از پدر دلسوز اگر بر بالینت حاضر می‌شد نیکوکارتر و مهربان ترم،

چشمانت را باز کن و بنگر. امام فرمود: در آن حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرمؤمنان، فاطمه زهرا، حسن و حسین و امامان از فرزندان آنها علیهم السلام بر او متمثل می‌شوند. (۳) آنان را به او معرفی می کنند و گویند که اینان رفقای تو هستند.

پس مؤمن دیده اش را می گشاید و نگاه می کند، آن گاه منادیی از سوی خداوند عزت روح او را صدا می‌زند: (ای نفس آرامش یافته به [دیدار] محمد و خاندان او، باز گرد به سوی پروردگارت در حالی که از ولایت خشنودی و با دادن ثواب به تو از تو خشنودند، پس در میان بندگانم (یعنی محمد و خاندانش) داخل شو و به بهشت من درآ). در آن حال هیچ چیزی نزد او محبوب تر از جان دادن و ملحق شدن به آن منادی نیست. (۴)

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۱۹۹.

(۲) – همان.

(۳) – معنای تمثل در آخر همین بحث ان شاء الله خواهد آمد.

(۴) – تفسیر برهان ۴ / ۴۶۱.

(۵۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الفضیل بن یسار (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۱۷ – حکم بن عتیبه گوید: در میان که من با امام باقر علیه السلام نشسته بودم و اتاق پر از جمعیت بود ناگاه مرد پیری که بر چوب دستی بزرگی تکیه داشت پیش آمد و بر در اتاق ایستاد و گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای فرزند رسول خدا، سپس ساکت شد. امام باقر علیه السلام فرمود: و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو.

آن گاه آن پیر مرد رو به اهل خانه کرد و گفت: سلام بر شما، و ساکت شد تا همه پاسخ سلام او را دادند، سپس رو به امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا، فدایت شوم، مرا نزدیک خود ساز که به خدا سوگند من شما و دوستان شما را دوست دارم، و به خدا سوگند دوستی من با شما و دوستانتان به طمع دنیا نیست، و به خدا سوگند که من دشمن شما را دشمن می‌دارم و از او بیزارم، و به خدا سوگند دشمنی من با او به خاطر ظلم و ستمی که از او بر من رفته باشد نیست، و به خدا سوگند من حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌دانم و منتظر امر (حکومت) شما هستم، فدایت شوم اینک بر من امید می‌بری؟ فرمود:

پیش من بیا، پیش من بیا، تا آن که او را کنار خود نشاند، و فرمود: ای پیر مرد، پدرم علی بن الحسین علیهما السلام نیز مردی نزد او آمد و همین پرسش را نمود، پدرم به او فرمود: اگر بمیری بر رسول خدا وعلی وحسن و حسین وعلی بن الحسین (یعنی خودش) وارد می‌شوی و دلت خنک می‌شود و آرام دل می‌یا بی و دیده ات روشن می گردد و فرشتگان بزرگوار نویسنده اعمال را با شادی و خوشی دیدار خواهی کرد آن گاه که جانت به اینجا رسد – و اشاره به گلوی مبارک نمود – و اگر (با این اعتقاد) زنده بمانی آنچه را که مایه روشنی چشم توست خواهی دید (۱) و در برترین مراتب انسانی و درجات بهشتی با ما خواهی بود.

پیر مرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟ حضرت سخن خود را تکرار فرمود،

(۱) – یعنی به دیدار امام ما خواهی رسید.

(۵۰۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۳)، الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، علی بن الحسین (۱)

پیر مرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر، اگر من بمیرم بر رسول خدا وعلی وحسن و حسین وعلی بن الحسین وارد میگردم و دیده ام روشن می‌شود و دلم خنک می‌شود و آرام دل می‌یابم و با شادی و خوشی فرشتگان بزرگوار نویسنده اعمال را دیدار خواهم کرد

اگر جانم به اینجا برسد، و اگر زنده بمانم آنچه را که مایه روشنی چشم من است خواهم دید و با شما در برترین مراتب انسانی و درجات بهشتی خواهم بود؟!

آن گاه شروع کرد به های های گریستن تا آن که روی زمین افتاد و اهل خانه همه از دیدن حال وی به گریه و ناله افتادند. امام باقر علیه السلام پیش آمد و با انگشتان مبارک اشک را از پلکهای او پاک می کرد و به زمین می‌ریخت، آن گاه پیر مرد سر بلند کرد و به امام گفت: ای فرزند رسول خدا، فدایت شوم دست خود را به من بده. حضرت دست خود را پیش برد و او دست حضرت را برد و روی چشمها و گونه خود نهاد، آن گاه پیراهن خود را بالا زد و دست امام را روی شکم و سینه خود نهاد، سپس برخاست و گفت: سلام بر شما، و به راه افتاد. امام باقر علیه السلام شروع کرد به پشت او نگریستن، سپس رو به آن جمعیت کرد و فرمود:

هر که دوست دارد به مردی از اهل بهشت بنگرد باید به این مرد بنگرد.

حکم بن عتیبه گوید: من هیچ گاه مجلس ماتمی شبیه این مجلس ندیده بودم. (۱) پس از ملاحظه این اخبار که مشتی از خروار است باید دانست که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وامیر مؤمنان و اولاد او علیهم السلام بر بالین محتضر از عقائد و ویژگیهای طایفه امامیه است و این مطلب به اجماع بزرگانشان و نقل متواتر به ثبوت رسیده و آن را از مسلمات دانسته به گونه ای که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد تا آنجا که این مسأله در نظر آنان چون یکی از ضروریات مذهبشان به شمار

(۱) – شرح الکافی، مولی صالح مازندرانی ۱۱ / ۴۱۵.

(۵۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، علی بن الحسین (۱)

سخن عالمان بزرگ

می رود، و این اعتقاد را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفته اند، بلکه برخی از بزرگان اهل سنت نیز مانند ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغة بدان اعتراف نموده است که سخن او را در بخش نقل سخن دانشمندان در این باره به خواست خدا خواهیم آورد.

آنچه ذکر آن لازم می‌نماید آن است که اخبار و احادیث در این زمینه چنان که گذشت تعابیر مختلف دارند، از برخی این طور ظاهر می‌شود که آن بزرگواران علیهم السلام در نظر محتضر متمثل می‌شوند چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: (و رسول خدا و أمیر المؤمنین و ... علیهم السلام برای او متمثل می گردند).

و از برخی دیگر استفاده می‌شود که محتضر آنها را می‌بیند و می‌شناسد چنان که در حدیث امیر مؤمنان علیه السلام به حارث و اخبار دیگر گذشت، و از اکثر بلکه قریب به اتفاق آنها استفاده می گردد که آنان شخصا و با عین وجود خود بر محتضر حاضر می‌شوند و او را مژده می‌دهند و تلقین [شهادتین] می کنند و نزد سر و پای او می‌نشینند و او را به جبرئیل علیه السلام معرفی می کنند که روایات آنها گذشت. اینک برای توضیح بیشتر به نقل سخن عالمان بزرگ میپردازیم.

سخن عالمان بزرگ ۱ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: بدان که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام در وقت مرگ از جمله چیزهایی است که اخبار مستفیض و مشهور درباره آن وارد شده و نزد شیعه در غایت اشتهار است، و انکار چنین چیزی به محض استبعاد اوهام از روش اخیار به دور است، اما جستجو و کاوش از چگونگی حضور آنان لزومی ندارد بلکه در این مورد و امثال آن، ایمان به اجمال آن به دلیل وجود روایاتی که از آنان علیهم السلام صادر شده کافی است. (۱)

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۲۰۰.

(۵۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۲ - علامه طباطبائی رحمه الله گوید: این معنی (حضور ائمه علیهم السلام) جدا به طرق بسیاری از ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت شده است. (۱) ۳ - شیخ حر عاملی رحمه الله گوید: احادیث در این موضوع (حضور ائمه علیهم السلام) بیش از حد شمار است و از حد تواتر گذشته و دلالت آن قطعی است. (۲) ۴ - علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: این رؤیت در عالم برزخ است نه در عالم حس، و این حقیقت است که مجازی در آن به کار نرفته، و می‌توان گفت دیدار معصومین علیهم السلام خاص کسی است که در دنیا به خاطر محبت شدید به آنان یا به جهت دشمنی سرسخت با آنان پیوسته به یاد آنان بوده است. و مؤید این مطلب این آیه است که می‌فرماید: وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته. (۳) (و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز آن که به او پیش از مرگش به او ایمان آورد). یعنی به حضرت مسیح - علی نبینا و علیه السلام. (۴) ۵ - شیخ اقدم، مفید رحمه الله گوید: گفتار در دیدن محتضرین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام را در وقت وفات: این بابی است که اهل امامت (شیعیان) بر آن اجماع دارند و روایات متواتر از امامان راستین علیهم السلام رسیده است، و از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که در اشعاری معروف (۵) به حارث همدانی فرمود: (ای حارث همدانی هر که بمیرد مرا می‌بیند) ... و نیز سید اسماعیل بن محمد (حمیری) رحمه الله در این باره گوید:

ویراه المحتضرون حین تکون * الروح بین اللهاة والحلقوم

(۱) - تفسیر المیزان ۱۰ / ۱۰۰.

(۲) - الفصول المهمة / ۱۱۳.

(۳) - سوره نساء / ۱۵۹.

(۴) - علم الیقین ۲ / ۸۵۶.

(۵) - در سابق گفتیم که این اشعار از سید حمیری است و مضمون آن از علی علیه السلام است.

(۵۱۲)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، إسماعیل بن محمد (۱)، أهل الکتاب (۱)، الموت (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب الفصول المهمة لإبن صباغ المالکی (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)

توجیه مطلب از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی

ومتی ما یشاء اخرج للناس * فتدمی وجوههم بالکلوم (و محتضرین در هنگامی که روح میان زبان کوچک و حلقوم برسد او را می‌بینند، و هر گاه که حضرتش خواهد بر مردم (دشمن) حاضر می‌شود چیزی بیرون آورد گونه ای که صورتشان با خوردن زخمها خون آلود گردد). (۱) توجیه مطلب از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی بنگر که چگونه آن مرحوم رحمه الله مدعی اجماع و تواتر خبر در این زمینه شده است. بنابر این اصل مطلب از نظر عالمان شیعه و برخی اهل سنت قطعی است، واحدی از اصحاب شیعه به تأویل و توجیه این اخبار نپرداخته اند، تنها شیخ مفید رحمه الله بعد از عباراتی که از ایشان نقل شده گوید: (جز این که در این باره گویم: معنای دیدن محتضر آن دو بزرگوار را همان آگاهی به ثمره ولایت یا ثمره شک و عداوت درباره آنان و کوتاهی کردن در ادای حقوق آنان است)....

سید بزرگ علم الهدی رحمه الله نیز همین را گفته است، وی گوید: (معنای من یمت یرنی آن است که در آن حال از ثمره ولایت

یا انحراف از آن حضرت آگاه می گردد ... و از آن رو این تأویل را برگزیدیم که امیر مؤمنان علیه السلام جسم است، پس چگونه هر محتضری می تواند او را مشاهده کند؟ در صورتی که جسم نمی‌تواند در یک حالت و آن واحد در جهات مختلفه بوده باشد...). (۲) گفتار برخی از علما در رد توجیه فوق من درباره این دو مرد بزرگ مورد اعتمادی که افتخار طائفه امامیه بلکه همه مسلمانان در تمام اعصارند نمی‌توانم چیزی بگویم، تنها این را می‌دانم که اخبار

(۱) – اوائل المقالات / ۴۸.

(۲) – به نقل از الانوار النعمانیهٔ ۴ / ۲۱۰.

(۵۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أوائل المقالات للشیخ المفید (۱)

گفتار برخی از علما در رد توجیه فوق

ومتی ما یشاء اخرج للناس * فتدمی وجوههم بالکلوم (و محتضرین در هنگامی که روح میان زبان کوچک و حلقوم برسد او را می‌بینند، و هر گاه که حضرتش خواهد بر مردم (دشمن) حاضر می‌شود چیزی بیرون آورد گونه ای که صورتشان با خوردن زخمها خون آلود گردد). (۱) توجیه مطلب از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی بنگر که چگونه آن مرحوم رحمه الله مدعی اجماع و تواتر خبر در این زمینه شده است. بنابر این اصل مطلب از نظر عالمان شیعه و برخی اهل سنت قطعی است، واحدی از اصحاب شیعه به تأویل و توجیه این اخبار نپرداخته اند، تنها شیخ مفید رحمه الله بعد از عباراتی که از ایشان نقل شده گوید: (جز این که در این باره گویم: معنای دیدن محتضر آن دو بزرگوار را همان آگاهی به ثمره ولایت یا ثمره شک و عداوت درباره آنان و کوتاهی کردن در ادای حقوق آنان است)....

سید بزرگ علم الهدی رحمه الله نیز همین را گفته است، وی گوید: (معنای من یمت یرنی آن است که در آن حال از ثمره ولایت یا انحراف از آن حضرت آگاه می گردد ... و از آن رو این تأویل را برگزیدیم که امیر مؤمنان علیه السلام جسم است، پس چگونه هر محتضری می تواند او را مشاهده کند؟ در صورتی که جسم نمی‌تواند در یک حالت و آن واحد در جهات مختلفه بوده باشد...). (۲) گفتار برخی از علما در رد توجیه فوق من درباره این دو مرد بزرگ مورد اعتمادی که افتخار طائفه امامیه بلکه همه مسلمانان در تمام اعصارند نمی‌توانم چیزی بگویم، تنها این را می‌دانم که اخبار

(۱) – اوائل المقالات / ۴۸.

(۲) – به نقل از الانوار النعمانیهٔ ۴ / ۲۱۰.

(۵۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أوائل المقالات للشیخ المفید (۱)

گذشته که صراحت دارند و گویای آنند که پیامبر وامیر مؤمنان و امامان معصوم علیهم السلام بر بالین محتضر حاضر می‌شوند با گفتار و رأی آنان سازگار نیست، و نه تنها من که گروهی از علمای بزرگ نیز به این تأویل و توجیه معترضند، و در اینجا برای روشن شدن مطلب گفتار آنان را می‌آورم:

علامه مجلسی رحمه الله پس از ذکر پنج وجه که وجه پنجم مربوط به سید مرتضی رحمه الله است گوید: و پوشیده نیست که دو وجه اخیر از سیاق اخبار به دور است، بلکه چنین تأویلاتی در حقیقت رد اخبار و طعن در آثار است ... و ممکن است آن بزرگواران را بدنهای مثالی [و برزخی] بسیاری باشد زیرا خداوند قدرت کاملی در اختیار آنان نهاده است که بدان سبب از سایر آدمیان ممتاز گردیده اند ... و شایسته تر است که در این گونه متشابهات تنها ایمان داشت و متعرض خصوصیات و تفاصیل آنها

نشـد و علم آنهـا را به امـام عالم علیه السـلام واگـذارد چنان که در اخبار تسـلیم آمـده است. و خـدا هر که را خواهـد به راه راست هدایت می کند. (۱) شیخ جلیل حسن بن سلیمان حلی شاگرد شهید اول رحمهما الله پس از نقل گفتار شیخ مفید گوید: شیخ رحمه الله به اصل حدیث اعتراف دارد و آن را تصدیق کرده است ولی آن را تأویل نموده به آگاهی محتضـر از ثمره ولایت یا ثمره شـک و دشمنی با آنان و کوتاهی در ادای حقوق آنان، آن گونه که با نشانه هایی که در خود می‌یابد یقین به آن پیدا می کند نه آن که با چشم سر، شخص آنها را می‌بیند و شعاع دید او به آنها می‌رسد.

به ایشـان گفته می‌شود: این که دیـدار عینی آنـان را بـا چشم سـر انکـار می‌ورزی و گویی مراد آن نیست بلکه مراد آگاهی از ثمره ولایت یا دشمنی آنهاست، آیا

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۲۰۲.

(۵۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: الشهادة (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

این چیزی است مستند به برهان از کتاب و سـنت که لازم باشد در برابر آن تسـلیم بود و بر آن اعتماد داشت – چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: (هر که دینش را از دهان دیگران بگیرد همانها او را از دین بیرون برند، و هر که دینش را از کتاب و سنت بگیرد کوهها از بین می‌روند ولی دین او از جا حرکت نمی کند) – یا آن را از غیر کتاب و سنت گرفته ای؟ (۱) زیرا ما این تأویل را سازگار نمی‌دانیم با اخبار صـحیحی که تصـریح می کند که مردگان هم مردگان را می‌بینند و زنده‌ها را، و نیز زنده‌ها آنان را حقیقتا در بیـداری و خواب مشاهـده می کننـد و خانواده خود و موجبات شادی وانـدوه خود به خاطر آنان را نیز می‌بینند، که روایت آنها را خواهیم آورد و این حقیقت است نه مجاز.

و این که آن مرحوم دیـدن آنان را با چشم سر و اتصال شـعاع دیـد به آنها منع نموده، پاسـخش آن است که: به فرض که دیدار در این عالم با اتصال شـعاع از بیننـده به دیده شونده صورت گیرد اما از کجا که این حکم در عالم بقای پس از مرگ نیز جاری باشد؟ در صورتی که خدای سـبحان می‌فرماید: و کان الله علی کل شیٔ مقتدرا. (۲) (و خـدا بر هر چیزی اقتدار کامل دارد) و می‌فرماید: و یخلق ما لاتعلمون. (۳) (و چیزها میآفریند که شما نمی‌دانید)، و در حدیث اهل بیت علیهم السلام آمده است: (عظمت خدا را با عقل خود قیاس مگیر که هلاک می گردی، زیرا چگونگی قدرت خدای سـبحان بر ما معلوم نیست و دانش کسی به آن نمی‌رسد). و اگر از این آقا که منکر دیدن محتضـر نسبت به آن دو بزرگوار علیهما السلام است پرسید شود که آیا خدای سبحان قادر است است که حجتهای خود علیهم السلام را به محتضران در هنگام مرگ و بعد از آن بنماید – همان گونه که شخص خواب را

(۱) – در این سخن نسبت به شیخ رحمه الله جفا شده است. خداوند ما را از لغزشهای زبان و قلم نگه دارد.

(۲) – سوره کهف / ۴۵.

(۳) – سوره نحل / ۸.

(۵۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)

قادر ساخته که فردی را که زنده یا مرده است در دورترین سرزمین به صورت و قالب اصلی وی که او را بدان شکل می‌شناسد ببیند و بسـا که بـا او هم غـذا شود و میـان آنان سـخنانی رد و بـدل شود که برخی از آنها موجب علم می‌شود – یا قادر نیست؟ بی شـک راهی به انکار قـدرت نـدارد، حال که چنین چیزی شدنی است پس تأویل و عدول از ظاهر آن بدون هیچ گونه ضـرورت و امتناعی روا نیست، و از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت است که فرمود: (هر که مرا ببینـد حتما خود مرا دیده است، زیرا شـیطان به صورت من در نمی‌آید. و هر که یکی از اوصـیای مرا ببیند حتما همو را دیده، زیرا هیچ شیطانی به صورت آنان در نمی‌آید). و این

حدیث عام است و شامل حال حیات و ممات هر دو می‌شود، و این حدیث نص در این باب است. (۱) علامه نوری رحمه الله گوید: ششمین احتمال آن است که: مراد از حضور، برداشته شدن حجاب از دید محتضر است که آنان را می‌بینند و آنان در جای خود در آن عالم قرار دارند بدون آن که حرکتی از آنان صورت گیرد، مانند آن که همه مردم در سرزمینهای مختلف و دور از هم ستاره خاصی را در آن واحد مشاهده می کنند ... ولی با این همه این توجیه با اخبار گذشته سازگار نیست. (۲) آری این توجیه با اخبار سازگار نیست، زیرا اخبار صراحت دارند در این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای سر محتضر می‌نشیند وعلی علیه السلام پایین پا یا نزدیک وی، و تعبیرهای دیگری از این قبیل. و این احادیث با این توجیه که (پرده از دید محتضر برداشته می‌شود و آن بزرگواران را می‌بینند در حالی که آنان در جای خود قرار دارند و حرکتی نمی کنند) سازش ندارد. (۳)

(۱) – کتاب المحتضر / ۲.

(۲) – دارالسلام ۴ / ۳۰۶.

(۳) – و نمی‌توان آنها را با ستاره قیاس کرد، زیرا ستاره و خورشید با بینندگان نسبت مساوی دارند و همه آنها را به یک صورت می‌بینند در صورتی که نسبت آن بزرگواران با محتضران گوناگون است، با دوستان با روی خوش و با منکران با روی عبوس و گرفته روبرو می گردند، و لازمه آن این است که در یک جا و به یک حالت نباشند. (م)

(۵۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

محدث بزرگ و عالم آگاه سید نعمت الله جزائری رحمه الله پس از نقل اخبار فراوانی در این زمینه گوید: واحدی از اصحاب ما به تأویل یا انکار این اخبار نپرداخته است، آری سید اجل ما علم الهدی – که خداوند او را غریق رحمت خود گرداند – به تأویل این اخبار پرداخته و گوید: معنای این که فرموده: (هر که بمیرد مرا می‌بیند) آن است که میت در آن حال ثمره ولایت یا ثمره انحراف از آن حضرت را می‌بیند، زیرا روایت شده که محتضر به وقت دیدن مرگ و فرا رسیدن آن چیزی را به او نشان می‌دهند که پی می‌برد که بهشتی است یا دوزخی، و عرب گاه می گوید: فلانی را دیدم، در صورتی که منظورش دیدن متعلقات او است از کارها و مسائل مربوطه. و این تأویل را از آن رو اختیار کردیم که امیر مؤمنان علیه السلام جسم است پس چگونه [بر بالین همه کس حاضر می‌شود و] هر محتضری او را می‌بیند؟ در صورتی که جسم نمی‌تواند در حالت [و آن] واحدی در جهات مختلفی باشد، از این رو اهل تحصیل و تحقیق گویند: ملک الموت که قبض ارواح می کند جنس است [نه شخص] و نمی‌تواند یک شخص باشد، زیرا او جسم است (۱) و جسم نمی‌تواند در حالت واحدی در جایهای متعددی باشد، پس این آیه که می‌فرماید: یتوفیکم ملک الموت. (۲) منظور جنس ملک است [نه

(۱) – در فلسفه اسلامی ثابت شده و از آیات و روایات نیز استفاده می‌شود که فرشتگان موجوداتی مجرد از ماده و جسمانیت اند، و نیز در اخبار وارد است که ملک الموت یاورانی دارد که هر کدام تحت فرمان او کار می کنند و به امر او قبض ارواح می کنند. از این رو نیازی نیست که ملک الموت جنس باشد نه شخص. بنابر این تشبیه فوق درست به نظر نمی‌رسد. (م) (۲) – سوره سجده / ۱۱.

(۵۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: الموت (۴)، الإختیار، الخیار (۱)

شخص] چنان که فرموده: والملک علی ارجائها. (۱) [زیرا یک ملک نمی‌تواند در همه جای عالم باشد].

این سخن مرحوم سید است. و شگفتا از وی که چگونه مرتکب تأویل این همه اخبار شده است با آن که برخی از آنها چندان صراحت دارند که به خاطر این دلیل عقلی قابل توجیه نیستند. و ما در گذشته پاسخ این گفتار را دادیم که شیخ معاصر ما (مرحوم

مجلسی) – که روزگارش در از باد – این مطلب را مبتنی بر تعدد بدن مثالی دانسته است، بنابر این علی علیه السلام دارای بدنهای چندی است که هر بدنی در یکی از مکانهای مختلف قرار دارد.

اما وجهی که خود ما با استفاده از مفاهیم اخبار ترجیح می‌دهیم قول به تمثل است، یعنی خدای سبحان برای محتضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وامیر مؤمنان و امامان دیگر علیهم السلام را ممثل می‌سازد همان گونه که علی علیه السلام را برای اهل آسمانها ممثل ساخت هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دید آن حضرت در همه آسمانها به نماز ایستاده و فرشتگان نیز به او اقتدا کرده اند، آن گاه فرمود: این علی بن ابی طالب است! من او را در زمین و انهادم و او از من در رفتن به آسمانها سبقت گرفته است! خداوند فرمود: این شخصی است به صورت علی بن ابی طالب، او را در همه آسمانها آفریدم تا فرشتگان به او بنگرند و دلهاشان که مشتاق دوستی و دیدار علی بن ابی طالب است آرام یابد.

مؤید این توجیه روایتی است که کلینی رحمه الله از سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: (ملک الموت به محتضر گوید: دیدگانت را باز کن و بنگر، در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه وحسن و حسین و امامان از اولاد آنان علیهم السلام برای او ممثل می گردند). بنابر این گاهی خود حضرتش با صورت اصلی بر بالین

(۱) – سوره حاقه / ۱۷: (و فرشتگان بر اطراف آسمان قرار دارند).

(۵۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۳)، الموت (۱)

برخی از محتضران حاضر می‌شود و گاه با صورت تمثیلی که شبیه صورت اصلی آن حضرت است بر بالین برخی دیگر حضور می‌یابد، و این غیر از پاسخ اول است که گفتیم با بدن مثالی است. و این تمثل از باب روایتی است که شیخ کلینی رحمه الله نقل نموده که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: (چون فرزند آدم در آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد مال و اولاد و عمل او در برابرش ممثل می گردند). (... ۱) در سخن مرحوم سید جزائری اشکالی هست که به خواست خدا در همین باب در معنای تمثل خواهد آمد.

علامه شهید سید محمد علی قاضی طباطبایی رحمه الله گوید: بدان که اعتقاد به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وامیر مؤمنان بلکه همه امامان از فرزندان او علیهم السلام بر بالین محتضر از اعتقادات فرقه امامیه و از عقاید حقه خاص آنهاست و ضروری مذهب آنان به شمار می‌رود و این عقیده را از خاندان رسالت علیهم السلام گرفته و آموخته اند. و آن دلیل عقلی که سید مرتضی علم الهدی رحمه الله و استاد بزرگ او شیخ مفید رحمه الله را بر آن داشته که دلائل نقلی وارده از امامان علیهم السلام را تأویل کنند نسبت به اجسام طبیعی مادی و مکان آنهاست و به حسب ظاهر دلیل تام و بدون شک است، زیرا واضح است که حضور یک جسم در آن واحد و حالت واحد در مکانهای گوناگون و جهات مختلف ناممکن است، ولی چون این مباحث در زمان مرحوم سید جزائری هنوز تحلیل علمی نشده بود سید جزائری به این تأویل دست زده است اما امروزه در جای خود تحقیق گردیده که حضور آن بزرگواران علیهم السلام بر بالین میت منحصر در مکان اجسام طبیعی نیست آن گونه که در نظر ابتدایی به ذهن می‌رسد تا آن اشکال عقلی وارد آید، بلکه ممکن است

(۱) – الانوار النعمانیهٔ ۴ / ۲۱۰.

(۵۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الشهادهٔ (۱)

حضور آنان در مکان اجسام لطیفه یا ارواح مجرده باشد ... و آن بزرگواران به حسب نفوس قدسیه خود از قدرت و استعداد

تصرف در همه مکانهای اجسام طبیعی مادی و اجسام لطیفه و ارواح پست و متوسط و عالی برخوردارنـد، و به اذن خـدای متعال و قدرتی که خداوند در اختیار آنان نهاده احاطه تصرف در عالم ملک و ملکوت دارند. آری اگر مکان منحصر در مکان جسم مادی بود اشکال عقلی مذکور وارد بود، اما چنین نیست. (۱) و نیز گویـد: در اینجا گفتنی است که یکی از محققان در بیان تعـدد مکانها گفتاری ارزشمند دارد که مجالی برای ذکر مفصل آن نیست ولی به طور خلاصه چنین است: (مکانها بر شش قسم است، سه قسم آن مربوط به اجسام مـادی و متوسط و لطیف است و سه قسم دیگر مربوط به ارواح پست و متوسط و عالی، و تزاحم و عـدم تزاحم اجسام در این گونه مکانها و نیز سرعت حرکت و سیر در آنها متفاوت است، انبیا و اولیای معصوم علیهم السلام دارای مراتب و درجاتی هستند و به حسب نفوس قدسیه خود قدرت و استعداد تصرف در همه این گونه مکانها، و احاطه به جمیع ملک و ملکوت دارند البته به اذن خدای متعال و قدرتی که او در اختیارشان نهاده است).

پس از دقت و تأمل در گفتار این محقق پاره ای از شبهات و اشکالاتی که به ذهن میرسد مانند اشکال حضور امامان علیهم السلام در آن واحـد در مکانهـای گونـاگون و پیمودن مسـافتی در از در مـدتی کوتـاه و امثـال این اشـکالات حل شـده و شـبهات بر طرف میگردد، و به گمان من وجود این مکانها و سرعت حرکت در آنها و تفاوت آنها با یکـدیگر امروزه از بدیهیات شـمرده میشود و بیشتر آنها از مشاهدات و حسیات است، برای توضیح و تفصیل بیشتر به کتاب (وسیلهٔ المعاد)

(۱) – حاشیه الانوار النعمانیهٔ ۴ / ۲۱۲، و نیز جنهٔ المأوی اثر علامه کاشف الغطاء / ۱۷۵.

(۵۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإختیار، الخیار (۱)، العلامهٔ الشیخ کاشف الغطاء (۱)

نظر مؤلف

تـألیف علامـه جلیل مولی حبیب الله کاشانی مراجعه شود. (۱) نظر مؤلف چون سـخن بـدین جا رسـید خوب است به یک نکته مهم قابل توجه اشاره کنیم و آن نکته این است: عالم آفرینش اسراری دارد و هر عالمی را سنتها و روشهای ویژه خود است، عالم طبیعت تنـگ ترین و پست ترین عوالم است و عـالم آخرت وسیع ترین و شـریف ترین عوالم و هر کـدام را نظامی خاص و سـنتهایی معین است.

بنابر این نبایـد میان این دو نظام قیاس کرد و احکام هر یک را بر دیگری جاری ساخت، زیرا از شـئون این عالم عنصـری طبیعی این است که وقوع یک جسم در آن واحـد در مکانهای گوناگون ناممکن است و سـخن کسـی که چنین گوید بی تردید درست است، امـا اشـکال آن در این است که نظـام عالم آخرت را با نظام این دنیای مادی قیاس کرده است، در صورتی که عالم آخرت سـنتهای خود را دار است و بـا سـنتهای این دنیا در همه شـئون قابل مقایسه نمیباشـد، بنابر این اشـکال فوق در مورد حضور معصومین علیهم السـلام به عین وجودشـان بر بـالین محتضـر درست نیست، زیرا این حضور در نخستین مرحله از مراحل آخرت صورت میگیرد و از نظـام این عـالم خـارج است. بایـد دانست که تفـاوت نظـام آخرت بـا نظـام این دنیـا در آیات و روایات معصومین علیهم السـلام هم صریحا بیان گردیده است.

تفاوت نظام دنیا و نظام آخرت در آیات نظام دنیا تدریجی است: انا خلقنا الانسان من نطفهٔ امشاج نبتلیه فجعلناه

(۱) – حاشیه جنهٔ المأوی، / ۱۷۵.

صفحه(۵۲۱)

تفاوت نظام دنیا و نظام آخرت در آیات

تألیف علامه جلیل مولی حبیب الله کاشانی مراجعه شود. (۱) نظر مؤلف چون سخن بدین جا رسید خوب است به یک نکته مهم قابل توجه اشاره کنیم و آن نکته این است: عالم آفرینش اسراری دارد و هر عالمی را سنتها و روشهای ویژه خود است، عالم طبیعت تنگ ترین و پست ترین عوالم است و عالم آخرت وسیع ترین و شریف ترین عوالم و هر کدام را نظامی خاص و سنتهایی معین است.

بنابر این نباید میان این دو نظام قیاس کرد و احکام هر یک را بر دیگری جاری ساخت، زیرا از شئون این عالم عنصری طبیعی این است که وقوع یک جسم در آن واحد در مکانهای گوناگون ناممکن است و سخن کسی که چنین گوید بی تردید درست است، اما اشکال آن در این است که نظام عالم آخرت را با نظام این دنیای مادی قیاس کرده است، در صورتی که عالم آخرت سنتهای خود را دار است و با سنتهای این دنیا در همه شئون قابل مقایسه نمی‌باشد، بنابر این اشکال فوق در مورد حضور معصومین علیهم السلام به عین وجودشان بر بالین محتضر درست نیست، زیرا این حضور در نخستین مرحله از مراحل آخرت صورت می گیرد و از نظام این عالم خارج است. باید دانست که تفاوت نظام آخرت با نظام این دنیا در آیات و روایات معصومین علیهم السلام هم صریحا بیان گردیده است.

تفاوت نظام دنیا و نظام آخرت در آیات نظام دنیا تدریجی است: انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه

(۱) – حاشیه جنة المأوی، / ۱۷۵.

صفحه(۵۲۱)

تفاوت دو نظام در روایات

سمیعا بصیرا. (۱) (ما آدمی را از نطفه ای آمیخته آفریدیم در حالی که او را میآزماییم و از این رو شنوا و بینایش ساختیم).

نظام آخرت دفعی است: فانما هی زجرة واحدة، فاذاهم بالساهرة. (۲) (قیامت تنها یک نهیب است که همگی در پهنه محشر گرد می آیند).

نظام دنیا مرگ و فنا پذیر است: وجاءت سکرة الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید. (۳) (و بیهوشی مرگ در رسد، این همان است که از آن میگریختی).

نظام آخرت حیات دائمی است: وان الدار الاخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون. (۴) (و همانا سرای آخرت زنده است اگر می‌دانستند).

نظام دنیا دارای منظومه شمسی است: هو الذی جعل الشمس ضیاء والقنر نورا وقدره منازل لتعلموا عددالسنین والحساب (... ۵) (او است خدایی که خورشید را تابان ساخت و ماه را نورانی آفرید و برای آن جایگاههایی قرار داد تا شمار سالها و نیز حسابها را بدانید).

نظام آخرت بدون این منظومه است: متکئین فیها علی الأرائک لایرون فیها شمسا ولازمهریرا. (۶) (در آن بهشتها بر تختها تکیه زنند و در آنجا نه خورشید بینند و نه ماه را).

تفاوت دو نظام در روایات ۱ – حضرت رضا علیه السلام فرمود: خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خدا هستند

(۱) – سوره دهر / ۲.

(۲) – سوره نازعات / ۱۳ و ۱۴.

(۳) – سوره ق / ۱۹.

(۴) – سوره عنکبوت / ۶۴.

(۵) – سوره یونس / ۵.

(۶) – سوره دهر / ۱۳. بنابر قولی مراد از زمهریر ماه است.

(۵۲۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الموت (۱)، سورة یونس (۱)، سورة ق (۱)

که به امر او در جریـان و سر به فرمـان اوینـد و نور آنهـا از نور عرش خـداست و گرمایشـان از دوزخ، چون قیامت شود نور آنها به عرش بر می‌گردد و گرمایشان به آتش دوزخ، و دیگر نه خورشـیدی می‌مانـد و نه ماهی. (۱) ۲ – و فرمود: وحشتناک ترین حالات این آفریده (انسان) در سه جاست: ۱) روز تولد که از شکم مادر بیرون می‌آید و دنیا را می‌بیند. ۲) روز مرگ که آخرت و اهل آن را مشاهده می‌کند. ۳) روز قیامت که زنـده بر انگیخته می‌شود و احکام و نظاماتی را می‌بینـد که در دنیا ندیده است. (۲) ۳ – مردی گفت: ای رسول خـدا، آیا در بهشت شب هست؟ فرمود: چه چیز تو را بـدین سؤال وا داشـته؟ گفت: این آیه که خداوند می‌فرماید: ولهم رزقهم فیها بکرهٔ وعشیا. (۳) (روزی آنها در بهشت صبح و شام می‌رسد)، و معلوم است که شب بخشی از صبح و شام است. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: در آنجا شب وجود ندارد و تنها نور و روشنایی هست، صبح به شام می‌رسد و شام به صبح، (۴) و هدایای الهی در وقت نمازهای پنجگانه که در دنیا در آن وقتها نماز می‌خواندند به آنها می‌رسد و فرشـتگان [در همین اوقات] بر آنها وارد شده و سلام می‌کنند. (۵) ۴ – در تفسـیر علی بن ابراهیم رحمه الله آمده است: النار یعرضون علیها غدوا و عشیا. (۶) (و آنـان (فرعونیـان) را صبـح و شـام بر آتش عرضه می‌کننـد) امام فرموده است: این در دنیا و پیش از قیامت است، (۷) زیرا در قیامت صبح و شامی

(۱) – تفسیر نور الثقلین ۵ / ۴۸۱.

(۲) – تفسیر برهان ۳ / ۷.

(۳) – سوره مریم / ۶۲.

(۴) – شاید مراد این است که روشنایی و تاریکی در آنجا از ناحیه خورشید نیست. (م) (۵) – تفسیر الدر المنثور ۴ / ۲۷۸.

(۶) – سوره غافر / ۴۶.

(۷) – یعنی در عالم برزخ است. (م)

(۵۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن إبراهیم (۱)، سورة غافر (۱)، سورة مریم (۱)

نظریه تمثل و رد آن

نیست، چرا که صبح با وجود خورشید و ماه است و در بهشت جاودان و آتش دوزخ خورشید و ماه نیست. (۱) از روایات بالا معلوم می‌شود که در قیـامت بسـاط مـاه و خورشـید برچیـده می‌شود در صورتی که از مهمترین نظامهـای دنیـا همین وجود ماه و خورشـید است، پس نظام آخرت با نظام این دنیا کاملا متفاوت است و از همین رو مقایسه آنها با یکـدیگر درست نیست، بلکه هر کـدام نظام ویژه خود را دار است.

بنابر این از مفاهیم اخبار بسیار و نیز از برخی آیات قرآن کریم، مانند آیه ۶۲ تا ۶۴ سوره یونس (ألا ان اولیاء الله ... لهم البشری فی الحیوهٔ الدنیا وفی الاخرهٔ) با کمک روایات برای من چنین استفاده می‌شود که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعلی و امامان معصوم از اولاد او علیهم السـلام بر بالین محتضـر با وجود شخصی خودشان است و با عین وجود مبارکشان حضور می‌یابند – گرچه چگونگی آن بر ما روشن نیست – نه به آن صورت که آن دو عالم بزرگ سـید مرتضی و شیخ مفید رحمهما الله تأویل کرده اند که

مراد از حضور آنان آگاهی میت از ثمره ولایت یا ثمره دشمنی آنهاست.

و به جان خودم که طرح ورد و تضعیف این اخبار که از حد تواتر گذشته است بهتر از ارتکاب چنین تأویلی است، و هنوز برای من روشن نیست که دلیل این تأویل نسبت به احادیث صریح در این مطلب چه بوده است؟

نظریه تمثل ورد آن اگر گفته شود: احتمال دارد که این اخبار را به حضور آنان علیهم السلام به صورت تمثل و عکس و صورت دانست نه به صورت حقیقی و عینی و واقعی چنان که لفظ تمثل در برخی از روایات گذشته آمده است.

پاسخ: (این توجیه گرچه از مرحوم علامه مجلسی رحمه الله به صورت احتمال و

(۱) – تفسیر نور الثقلین ۵ / ۴۸۰.

(۵۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: سورة یونس (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

امکان و از شاگرد او مرحوم سید نعمت الله جزائری به صورت حتم و جزم نقل شده است و سخن آنان را در گذشته آوردیم، اما این توجیه، گذشته از این که با اخبار گذشته منافات دارد – زیرا در آنها وارد است که معصومین علیهم السلام با وجود عینی و شخصی خود حضور می‌یابند نه با صورتی مشابه صورت آنها – با ذیل خود حدیث تمثل نیز منافات دارد زیرا در آن آمده است که به میت گویند: این رسول خدا و این امیر مؤمنان و فاطمه وحسن و حسین علیهم السلام اند که رفیقان تو هستند).

بی شک این عبارات با تمثل سازگار نیست، یعنی نمی‌توان به اشباه و تمثالهای آنان گفت این رسول خدا و ... است، و نیز تمثل غیر از مثول و ایستادن در برابر بیننده است، و می‌توان یمثل در حدیث را یمثل به صیغه مجرد خواند که به معنای حضور عینی باشد نه تمثل. شاهد بر این توجیه روایتی است که در بحار از حضرت جواد علیه السلام آمده که مردی از یاران حضرت رضا علیه السلام بیمار شد و آن حضرت از او عیادت کرد و فرمود: حالت چطور است؟ گفت: مرگ را پس از شما با چشم خودم دیدم. فرمود: چگونه دیدی؟ گفت: بسیار سخت! فرمود:

آنچه دیدی تازه آغاز آن است و مرگ برخی از حالات خود را به تو نمایانده است، مردم دو دسته اند: برخی با مردن آسوده می‌شوند و برخی با مردن آنان دیگران آسوده می گردند، پس ایمان به خدا و ولایت را تجدید کن (و شهادتین را تکرار کن) تا با مردن آسوده گردی. آن مرد چنین کرد، آن گاه گفت:

ای فرزند رسول خدا، این فرشتگان خدایند که با تحیتها و تحفه‌ها آمده اند و بر شما سلام می کنند و در برابر شما ایستاده اند، حضرت به آنان اجازه جلوس داد و فرمود: ای فرشتگان پروردگار من، بنشینید. سپس به بیمار فرمود: از آنان بپرس که آیا مأمور ایستادن در حضور من هستند؟ بیمار گفت: پرسیدم و آنها گفتند: اگر همه فرشتگانی که خدا آفریده حضور شما برسند در برابرتان خواهند ایستاد و

(۵۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام محمد بن علی الجواد علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)

نخواهند نشست تا شما اجازه دهید، خداوند آنان را چنین مأمور داشته است.

آن گاه دیده بر هم نهاد و گفت: سلام بر شما ای فرزند رسول خدا، این شخص شماست که در کنار محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان علیهم السلام در برابر من ایستاده اید. این را گفت و دیده از جهان فرو بست. (۱) شاهد از این حدیث جمله هذا شخصک ماثل لی (این شخص شماست که در برابر من ایستاده اید) که ماثل به معنای حضور شخص است و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. نباید گفت که باید ماثل خوانده شود به صیغه فعل ماضی از باب مفاعله، زیرا ماثل در این باب به معنای

مشابهت است که با بحث ما مناسبت نـدارد. (۲) از دیگر چیزهـایی که به حـل مطلب کمک می کنـد و حضور عینی آن بزرگواران علیهم السلام را در آن واحد در جایهای مختلف تأیید می‌نماید اخباری است

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۱۹۴.

(۲) – یک اشکالی که به نظریه حضور اعیان و اشخاص آن بزرگواران علیهم السلام وارد است آن که: شک نیست که حضور آنان نسبت به هر یک از مؤمن و منافق متفاوت است و نزد هر کـدام بر اساس بهره ای که از ایمان یا نفاق دارد و صـفات گوناگونی که در او رسوخ نموده ظـاهر می‌شونـد، چنـان که در اخبـار بـدین مطلب اشـاره شـده است، بـا برخی بـا روی گشوده و چهره ای شاد و خنـدان روبرو می‌شوند و با برخی دیگر با چهره ای دژم و خشـمگین، و مسـلم است که این گونه حالات و هیئات نمی‌تواند در یک شخص در آن واحد جمع گردد، و این غیر از اشـکال پیشـین سـید مرتضی رحمه الله است که جسم واحد نمی‌تواند در آن واحد در جایهای مختلف بوده باشد. و می‌توان از همه اینها چنین پاسخ داد که ما در صدد بیان چگونگی حضور آن بزرگواران علیهم السلام و حـل اشـکالات وارده بر آن و بیان کیفیت نظام آخرت نیستیم، بلکه منظور ما نارسایی توجیهات کسانی است که خواسـته انـد این احادیث را به گونه تمثل و امثال آن توجیه کننـد، و ما یقینا می‌دانیم که به صورت تمثل نیست زیرا تمثل غیر از وجود حقیقی است، و ایـن را نیز می‌دانیـم که حضورشـان به اعیـان و اشـخاص حقیقی آنهـاست، امـا چگـونه؟ برای مـا روشن نیست. فقـط به طـور کلی می‌دانیم که نظام آخرت با نظام دنیا تفاوت دارد و تزاحم از خواص این عالم است. و خدا به حقیقت حال داناتر است. (م)

(۵۲۶)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب بحار الأنوار (۱)

مشـتمل بر وعـده آنان به دوسـتان خود که پس از مرگ به دیدار آنها خواهند شـتافت و بر بالین و جنازه آنان حضور خواهند یافت، ماننـد حـدیث امام صادق علیه السـلام که: (هر که مرا در حیات خود زیارت کند او را پس از مرگ زیارت خواهم کرد) (۱). اخبار مشـتمل بر حضور آنـان در وقت دادن نـامه های اعمال و در صـراط و میزان، ماننـد حـدیث امام رضا علیه السـلام که: (هر که مرا با توجه به دوری مزار و مرقدم زیارت کند روز قیامت در سه جا نزد او خواهم رفت تا او را از اهوال آن رهایی بخشم: آن گاه که نامه های اعمال به راست و چپ پراکنـده شود، و نزد صـراط، و نزد میزان)، (۲) و اخبار مشـتمل بر حضور آنان در نزد جنازه دوستان در هر سـرزمینی که باشـند مانند حدیث امام کاظم علیه السـلام که: (من و سایر امامان مثل من ناگزیر بر جنازه شما حضور می‌یا بیم در هر سـرزمینی که باشـید، پس درباره خویشـتن از خداوند پروا کنید)، (۳) و نیز اخبـار مشـتمل بر این که هر کس یکی از معصـومین علیهم السلام را ببیند حتما خود او را دیده است، زیرا شیطان به صورت آنان در نمی‌آید. (۴) زیرا ملاک همه این موارد یکی است، و هر گاه امکان داشته باشـد که در آن واحد بر سر جنازه هزاران نفر از دوسـتان یا میلیونها نفر از زائران خود در موارد سه گانه در حـدیث حضـرت رضـا علیه السـلام حضور یابنـد بـا این که سـرزمین‌ها مختلف است، همچنین حضورشان بر سر بالین هزاران نفر از محتضران امکان پذیر است و فرقی بین این موارد به چشم نمی‌خورد، زیرا حکم امثال در موارد روا و ناروا یکسان است.

(۱) – دارالسلام ۴ / ۲۹۴.

(۲) – بحار الانوار ۱۰۲ / ۴۰.

(۳) – مناقب ابن شهرآشوب ۴ / ۲۹۲.

(۴) – ر. ک: دارالسلام ۴ / ۲۷۲.

(۵۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسـی الرضا علیهما السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، ابن شهرآشوب (۱)

محتضر در قصاید و مدایح ۱ – در اشعار سید حمیری رحمه الله که سخن علی علیه السلام به حارث همدانی رحمه الله در این زمینه را به نظم کشیده است گذشت. (۱) ۲ – سید حمیری کذب الزاعمون أن علیا * لن ینجی محبه من هنات قد وربی دخلت جنهٔ عدن * وعفا لی الاله عن سیئاتی فأبشروا الیوم أولیاء علی * وتوالوا الوصی حتی الممات ثم من بعده تولوا بنیه * واحدا بعد واحد بالصفات (دروغ گفته اند آنان که پندارند علی علیه السلام دوست خود را از وحشت قبر و قیامت نمیرهاند).

(به خدایم سوگند که من به بهشت جاوید در آمدم و خداوند از گناهانم درگذشت).

(ای دوستان علی، امروز شما را مژده باد، شما بر دوستی وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا دم مرگ پایدار بمانید).

(و پس از او اولادش را یکی پس از دیگری با ویژگیهایی که دارند دوست بدارید).

۳ – سید حمیری احب الذی من مات من أهل وده * تلقاه بالبشری لدی الموت یضحک

(۱) – سعدی گوید:

ای که گفتی فمن یمت یرنی * جان فدای کلام دل جویت کاش روزی هزار مرتبه من * مردمی تا ببینمی رویت

(۵۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، القبر (۱)، الموت (۲)، الوصیهٔ (۱)

و من کان یهوی غیره من عدوه * فلیس له الا الی النار مسلک (من دوستدار آن کسی هستم که در هنگام مرگ دوستانش با روی شاد و خندان به دیدارشان میرود).

(و هر که دشمنان او را دوست بدارد راهی جز به آتش دوزخ ندارد).

حسین بن عون گوید: در بیماری سید بن محمد حمیری که به مرگ او انجامید به عیادت او رفتم، دیدم مشغول جان دادن است و گروهی از همسایگان عثمانی مذهبش نیز در کنار او نشسته اند. سید حمیری بسیار زیبا رو، گشاده پیشانی و دارای بنا گوشی پهن و بزرگ بود، در آن حال نقطه سیاهی مانند خالی از مرکب در چهره اش نمایان شد و پیوسته زیاد شد و رشد کرد تا همه چهره اش را با سیاهی خود پوشاند. شیعیانی که در آنجا بودند اندوهگین و نگران شدند و ناصبیان شاد گشتند و شروع کردند به زخم زبان زدن. چیزی نگذشت که در همان نقطه از چهره اش روشنایی سپیدی نمودار شد و پیوسته رو به فزونی و رشد نهاد تا تمام چهره اش سپید و روشن شد و سید حمیری خنده ای شادمانه کرد و اشعار گذشته را خواند. (۱) ۴ – آیت الله سید اسماعیل شیرازی أیها المرجی لقاه فی الممات * کل موت فیه لقیاک حیاهٔ لیتما عجل بی ما هو آت * علنی القی حیاتی فی الردی فائزا منه بأوفی النعم (ای که آرزومند دیدار تو در وقت مرگ هستند، هر مرگی که به دیدار تو انجامد حیات و زندگی است).

(۱) – بحار الانوار ۶ / ۱۹۳. این داستان را شاعر معاصر شیخ عبد المنعم فرطوسی به نظم کشیده که در شماره ۶ خواهد آمد.

(۵۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: الموت (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

(کاش مرگم که آمدنی است هر چه زودتر فرا رسد تا زندگانی خود را با از دست دادن این جان عاریت باز یابم و با دیدار او به کاملترین نعمتها فائز شوم) (۱) علامه حاج سید میرزا اسماعیل شیرازی عموزاده سید الطائفه آیهٔ الله میرزای شیرازی است که در ۱۱ شعبان در سال ۱۳۰۵ در کاظمین وفات یافت و دو ماه پیش از درگذشت از سامرا به کاظمین رفته بود. بدن شریفش را به نجف اشرف انتقال دادند و در آنجا به خاک سپرده شد. وی مردی عالم، فاضل، بزرگ، شاعر و ادیب بود، در سامرا، در نزد عموزاده خویش میرزای شیرازی رحمه الله تحصیل کرد و از برترین شاگردان او به شمار بود. آن جناب اشعاری در مدح امیر مؤمنان علیه السلام دارد، (۲) اشعار فوق بخشی از یک قصیده غرائی است که در مداح آن حضرت سروده و تمام آن در کتاب ارزشمند (الغدیر) ۶ / ۳۱ و (سفینهٔ البحار) ۲ / ۲۳۰ آمده و مطلع آن این است:

رغد العیش فزده رغدا * بسلاف (۳) منه تشفی سقمی ۵ - حافظ رجب برسی إذا رمت یوم البعث تنجو من اللظی * ویقبل منك الدین والفرض والسنن فوال علیا والأئمة بعده * نجوم الهدی تنجومن الضیق والمحن فهم عترة قد فوض الله أمره * إلیهم لما قد خصهم منه بالمنن أئمة حق أوجب الله حقهم * وطاعتهم فرض بها الخلق تمتحن نصحتك أن ترتاب فیهم وتنثنی * إلی غیرهم من غیرهم فی الأنام من؟

(۱) - به قول حافظ شیراز:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست * روزی رخش ببینم و تسلیم وی کنم (۲) - اعیان الشیعة ۳ / ۳۲۴.

(۳) - سلافه: شراب ناب.

(۵۳۰)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة الكاظمین (۲)، شهر رجب المرجب (۱)، شهر شعبان المعظم (۱)، البعث، الإنبعاث (۱)، السفینة (۱)، كتاب أعیان الشیعة للأمین (۱)

فحب علی عدة لولیه * یلاقیه عند الموت والقبر والكفن كذلك یوم البعث لم ینج قادم * من النار إلا من تولی أباالحسن (اگر خواهی كه در روز قیامت از شراره آتش دوزخ نجات یا بی و دین و واجبات و سنن از تو پذیرفته گردد).

(پس علی و امامان پس از او را كه ستارگان هدایتند دوست بدار تا از تنگنا و محنتها رهایی یا بی).

(آنان خاندانی هستند كه خداوند امر خود را به آنان واگذارده، از آن رو كه آنان را به نعمتهای ویژه ای مخصوص گردانیده است).

(پیشوایان حقی كه خداوند حق آنان را بر دیگران واجب ساخته و اطاعت از آنان واجبی است كه خلق با آن امتحان شوند).

(تو را پند می‌دهم كه در حق آنان شك نورزی و به دیگران تمایل نیابی، دیگران كه هستند كه بخواهی به آنان دل ببندی)؟

(دوستی علی ذخیره ای است برای دوست او كه در هنگام مرگ و قبر و كفن شدن ثمره آن را خواهد دید).

(همچنین در روز حشر هیچ كس كه وارد صحرای محشر شود از آتش دوزخ رهایی نیابد جز آن كه دوستدار ابو الحسن علی علیه السلام بوده است).

حافظ شیخ رجب برسی تا سال ۸۱۲ حیات داشته و در حوالی همین سال در گذشته است. وی فقیه، محدث، حافظ، ادیب، شاعر و نویسنده در زمینه اخبار و غیر آن بود، كتاب (مشارق انوار الیقین) از او است، او منسوب است به برس دهكده ای میان كوفه وحله. و در معجم البلدان گوید: برس سرزمینی است در بابل كه آثاری از بخت النصر در آن برجاست. (۱) و ابیات مذكور در كتاب (مشارق

(۱) - ر. ك: اعیان الشیعة ۶ / ۴۶۵، امل الامل زیر همین نام، الكنی والألقاب ۲ / ۱۵۱.

(۵۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، كتاب مشارق أنوار الیقین للحافظ رجب البرسی (۱)، مدینة الكوفة (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، كتاب معجم البلدان (۱)، بابل (۱)، البعث، الإنبعاث (۱)، القبر (۱)، الموت (۱)، كتاب أعیان الشیعة للأمین (۱)، النوم (۱)

الانوار) او ص ۲۴۵ والغدیر ۷ / ۴۹ موجود است.

۶ - شیخ عبد المنعم فرطوسی وحضور الوصی حق لدی الموت * عیانا بشخصه المترائی هی بشری لمبغض ومحب * من علی بالخوف أو بالرجاء فیفوز المحب فیها بنعمی * ویخیب القالی بها بالشقاء حار همدان كل میت یرانی * فی حدیث لسید الأتقیاء وهو یوصی به منانا وعطفا * ملك الموت ساعة الالتقاء حین یمسی من الحنو علیه * خیر ام تحنو علی الابناء ویمنیه بالبقاء فیأبی * رغبا فی

ثواب یوم البقاء حین زفت إلیه بشری علی * بجنان الخلود عند اللقاء فتسل الروح الأمینة منه * سل رفق لشعرة برخاء وتجلی للحمیری دلیل * بحضور الوصی قرب الفناء حینما وجهه استحال ابتداء * لسواد من نکتة سوداء ظهرت فیه لانحراف قدیم * کان منه عن منهج الاهتداء واستقامت عقیدة الحق منه * حین وافی لجعفر باستواء فتجلی منه المحیا منیرا * بعد هذا من نکتة بیضاء طبقت وجهه المبارک حتی * صار کالبدر مشرقا بالضیاء مستفیقا من سکرة الموت صحوا * وهو یشدو بغبطة وهناء (کذب الزاعمون أن علیا * لاینجی محبه من بلاء) (إی وربی وردت جنة عدن * وعفا لی الأله عن أخطائی) کل هذا المأثور فی الدین صدق * ویقین حق بغیر افتراء (و حضور حضرت وصی در هنگام مرگ به طور عیان با شخصیت نمودار

(۵۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الکذب، التکذیب (۱)، التصدیق (۱)، الموت (۳)، الوصیة (۲)

خود مطلب حقی است).

(این دیدار برای دوست و دشمن علی علیه السلام مژدگانی و وعده ای است، دوستان را امید و دشمنان را بیم و هراس است).

(دوستدار او در آن حال به نعمت جاوید دست می‌یابد و دشمنش به شقاوت ابد دچار و زیانکار می گردد).

(در حدیث سرور اتقیا آمده است که: ای حارث همدانی، هر که بمیرد مرا می‌بیند).

(و او از روی لطف و محبت، ملک الموت را در ساعت دیدار مرگ به محتضر سفارش می کند).

(و او مانند یک مادر دلسوز به فرزندان خود به محتضر دلسوزی می کند).

(و او را به ماندن در دنیا تشویق می کند ولی او نمی‌پذیرد به خاطر شوقی که به ثواب روز بقا دارد).

(و این زمانی است که مژدگانی علی علیه السلام در وقت مرگ به بهشت جاودان به او می‌رسد).

(پس روح امین او به آرامی از بدنش بیرون می‌رود چنان که مویی را به نرمی [از ماست] بیرون آرند).

(و برای سید حمیری هنگامی که وقت مرگش فرا رسید دلیلی از حضور حضرت وصی علیه السلام تجلی کرد).

(آن گاه که در آغاز، چهره اش از نقطه سیاهی که در آن پدیدار شد دگرگون گشت).

(این نقطه سیاه به جهت انحراف وی که در گذشته از راه حق و هدایت داشت در چهره او نمایان شد).

(ولی هنگامی که با امام صادق علیه السلام ملاقات کرد هدایت یافت و عقیده حق در

(۵۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الموت (۱)

او استوار گشت).

(از این رو چهره اش پس از آن سیاهی با پدید شدن نقطه سپیدی روشن و نورانی گردید).

(و آن سپیدی رو به فزونی نهاد تا همه چهره اش را فرا گرفت و صورتش چون ماه درخشید).

(او از سکرات مرگ به هوش آمد و با شادی و سرور هر چه تمام تر این اشعار را می‌سرود):

(دروغ گویند آنان که پندارند علی علیه السلام دوست خود را از بلا نمیرهاند).

(آری، به خدایم سوگند که به بهشت جاوید در آمدم و خداوند از خطاهایم درگذشت).

(همه این روایات در زمینه دین، راست و یقین و حق است و ساختگی و بر بافته نیست). (۱) فاضل هوشمند شیخ عبد المنعم فرطوسی از شاعران معاصر است. علامه مجاهد شهید آیة الله سید محمد باقر صدر رحمه الله در تقریظ بر دیوان وی (ملحمة اهل البیت ۱ / ۷) گوید: جناب علامه جلیل شاعر هوشمند شیخ عبد المنعم فرطوسی – که پیوسته از سوی خداوند مؤید و مسدد باد – مرا

بر جزئی از ملحمه شعری خود مطلع ساخت که حاوی اشعاری در اصول دین و بخش مهمی از عقاید اسلامی و تعلیمات عمومی شریعت درخشان اسلامی است و نیز حیات شریف رسول بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و معجزات و بزرگواریها و کرامات آن حضرت و سیره اهل بیت علیهم السلام و پرتوهایی از حیات، علوم، حکمتها و داده های فکری و معنوی آنان را در آن به نظم کشیده است، من این دیوان را در باب خود یگانه دیدم...

(۱) – ملحقه اهل البیت علیهم السلام ۲ / ۲۹.

(۵۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)

محتضر در قصاید و مدایح ۵۲۸ قرآن و محتضر

قرآن و محتضر ۱ – الذین آمنوا وکانوا یتقون، لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة لاتبدیل لکلمات الله ذلک الفوز العظیم. (۱) (آنان که ایمان آورده و پرهیزکار بوده اند، در دنیا و آخرت آنان را بشارت است، کلمات خدا دگرگونی ندارد. این است رستگاری بزرگ).

در (کافی) به سندش از ابان بن عثمان، از عقبه روایت است که گفت از امام صادق علیه السلام شنیده است که می‌فرمود: هنگامی که جان آدمی به سینه اش برسد می‌بینند. گفتم: فدایت شوم، چه می‌بینند؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می‌بینند که به او می‌فرماید: من رسول خدا هستم، تو را مژده باد. سپس علی بن ابی طالب علیه السلام را می‌بینند که می‌فرماید: من علی بن ابی طالب هستم که او را دوست می‌داشتی، آگاه باش که امروز تو را سود خواهم رساند. گفتم: آیا احدی از مردم هست که چنین چیزی را ببیند و باز به دنیا برگردد؟ فرمود: نه، وقتی چنین دید برای همیشه میمیرد و این را بزرگ می‌شمارد، و این مطلب در قرآن هست. سپس حضرت آیه بالا را قرائت فرمود.

این مطلب از امامان اهل بیت علیهم السلام به طرق بسیار زیادی روایت شده است. (۲) به روایت ابن شهر آشوب از زریق، امام صادق علیه السلام فرمود: لهم البشری فی الحیاة الدنیا آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعلی علیه السلام او را در وقت مرگ به بهشت مژده می‌دهند. (۳)

(۱) – سوره یونس / ۶۴.

(۲) – تفسیر المیزان ۱۰ / ۱۰۰.

(۳) – تفسیر برهان ۲ / ۱۹۱.

(۵۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، أبان بن عثمان (۱)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن للعلامة الطباطبائی (۱)، سورة یونس (۱)

۲ – ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا و لاتحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون. نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة ولکم فیها ماتشتهی انفسکم ولکم فیها ماتدعون. (۱) (آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و در این راه استقامت کردند فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و گویندشان] که مترسید و غم مدارید وشما را مژده باد به بهشتی که وعده تان می‌دادند، ما در زندگانی دنیا و آخرت دوستان شماییم، و شما راست در آن بهشت هر چه دل خواه تان باشد وشما راست در آنجا هر چه درخواست کنید).

امام عسکری علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: مؤمن پیوسته از سوء عاقبت بیمناک است و یقین به وصول به خشنودی خداوند پیدا نمی‌کند تا وقت جان دادن و ظهور ملک الموت بر او، زیرا ملک الموت زمانی بر مؤمن وارد می‌شود که سخت در بیماری به سر می‌برد و از آنچه به جا میگذارد از مال و زن و فرزند سخت دل تنگ و از سختیها و عقباتی که در پیش دارد به شدت مضطرب است و هنوز غم واندوه در دلش باقی است و همه آرزوهایی که بدانها نرسیده از دستش رفته است. ملک الموت گویدش: چرا این همه اندوه می‌بری و غم گلویت را میفشارد؟ گوید: احوالم پریشان است و ناکام از دنیا می‌روم.

ملک الموت گوید: آیا هیچ عاقلی با از دست دادن پول سیاهی در برابر هزار هزار برابر دنیا که به دست می‌آورد بیتابی می کند؟ [گوید: نه]، ملک الموت گوید: به بالای سرت بنگر. او مینگرد و درجات بهشتی و قصرهایی را که هیچ کس باورش نمی‌آید و آرزوی آن را ندارد می‌بیند، ملک الموت به او گوید: این منزلها و نعمتها و اموال است و هر یک از اولاد تو که صالح بوده با تو در اینجا

(۱) – سوره فصلت / ۳۰ – ۳۱.

(۵۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الموت (۵)، سورة فصلت (۱)

خواهد بود، آیا به اینها به جای آنچه در دنیا داری راضی هستی؟ گوید: آری به خدا سوگند.

آن گاه ملک الموت گوید: بنگر، او مینگرد و محمد وعلی و آل پاک آنها علیهم السلام را در برترین درجات بهشتی می‌بیند، ملک الموت گوید: این سروران و امامان خود را می‌بینی؟ آنان در اینجا همنشین و مونس تو هستند، آیا بدیشان به جای آنچه در دنیا از آن جدا می‌شوی خشنود نیستی؟ گوید: چرا به پروردگارم سوگند. امام فرمود: این است معنای این آیه: ان الذین قالوا ربناالله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولاتحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون.

نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة ولکم فیها ماتشتهی انفسکم ولکم فیها ماتدعون نزلا من غفور رحیم، که فرشتگان به آنان خطاب کنند: اموالی که پیش رو دارید همه مال شماست، و نسبت به فرزندان و عیال و اموالی که باز گذاشته اید غم مخورید که آنچه در بهشت می‌بینید بدل آنهاست، اینها منزلهای شماست و اینان انیس و همنشینان شمایند و ما هم در زندگی دنیا و آخرت دوستان شماییم، و هر چه در بهشت میل کنید برای شما آماده است و آنچه درخواست کنید فراهم است، و همه اینها پذیرایی خدای آمرزگار مهربان است. (۱) ۳ – یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة، فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی. (۲) (ای جان آرام یافته، به سوی خدایت باز گرد خشنود و پسندیده، پس به میان بندگانم درآی، و به بهشتم درآی).

(۱) – تفسیر برهان ۴ / ۱۱۱، بحار الانوار ۶ / ۱۷۶.

(۲) – سوره فجر / ۳۰.

(۵۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: الموت (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

سدیر صیرفی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، آیا مؤمن را به ناخواه او قبض روح کنند؟ فرمود: نه، چون ملک الموت برای قبض روحش بیاید وی بیتابی می کند، ملک الموت به او گوید: ای دوست خدا بیتابی مکن، به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری فرستاده است من از پدر دلسوز و مهربان به فرزند خود به تو دلسوزتر و مهربان ترم، دیده باز کن و بنگر، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیر مؤمنان، فاطمه، حسن، حسین و دیگر امامان علیهم السلام در نظر او متمثل می‌شوند و ملک الموت گوید: اینان رفیقان تو هستند.

او دیده می‌گشاید و به آنان مینگرد. آن گاه به نفس او خطاب می‌کند: (ای جان آرام گرفته (به محمد و خاندانش) به سوی خدایت باز گرد خشنود و پسندیده (به ولایت و ثواب) پس به میان بندگانم (محمد و خاندانش) درآی). در اینجا است که هیچ چیزی در نظر او محبوب تر از جان دادن و رسیدن به آن منادی نیست. (۱) ۴ – وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیامهٔ یکون علیهم شهیدا. (۲) (و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آن که پیش از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود).

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کند که درباره این آیه فرمود: هیچ کس از معتقدان ادیان از گذشتگان و آیندگان نمیرد جز آن که حقا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام را می‌بیند. (۳)

(۱) – تفسیر برهان ۴ / ۴۶۱.

(۲) – سوره نساء / ۱۵۹.

(۳) – بحار الانوار ۶ / ۱۸۸.

(۵۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، یوم القیامهٔ (۱)، أهل الکتاب (۱)، الموت (۳)، کتاب بحار الأنوار (۱)

نهج البلاغه و محتضر

نهج البلاغهٔ و محتضر ۱ – امام علی علیه السلام می‌فرماید: فانکم لو قد عاینتم ما قد عاین من مات منکم لجزعتم ووهلتم وسمعتم واطعتم، و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا. (۱) (اگر شما نیز آنچه را مردگان شما دیدند میدیدید بی شک ترس و وحشت شما را می‌گرفت و گوش به حرف می‌دادید و فرمان میبردید، ولی آنچه آنان دیده اند از شما پوشیده است).

ابن ابی الحدید در شرح آن گوید: ممکن است مراد آن حضرت آن چیزی باشد که محتضر می‌بیند از ملک الموت و ترس از وارد شدن او. و ممکن است مراد آن باشد که حضرتش درباره خویش می‌فرموده که هیچ کس نمیرد تا آن که او را در نزد خود حاضر ببیند، (۲) و شیعه معتقد به این است و شعری (۳) را از آن حضرت نقل می‌کند که به حارث اعور همدانی فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی ... و این مطلب اگر حضرت درباره خویش فرموده باشد مطلب قابل انکاری نیست، و در قرآن کریم آیه ای است که دلالت دارد بر آن که هیچ یک از اهل کتاب نمیرد تا آن که عیسی بن مریم علیه السلام را تصدیق کند و به او ایمان آورد و آن آیه این است: وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته ویوم القیامهٔ یکون علیهم شهیدا. (۴)

(۱) – نهج البلاغه، خطبه ۲۰.

(۲) – حضور آن حضرت بر بالین محتضر غیر قابل انکار است چنان که احادیث آن گذشت، اما این سخن حضرت بر آن دلالت ندارد. زیرا این جملات همه تهدید و هشدار است در صورتی که حضور حضرتش برای مژده و شادی مؤمن است (م).

(۳) – قبلا گفتیم که اشعار از سید حمیر است که مضمون سخن حضرت را به نظم کشیده است و از خود آن حضرت نیست. (م)

(۴) – شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱ / ۲۹۸.

(۵۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، النبی عیسی بن مریم علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، یوم القیامهٔ (۱)، کتاب نهج البلاغهٔ (۲)، أهل الکتاب (۱)، الموت (۲)، الکرم، الکرامهٔ (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)

۲ - و نیز آن حضرت می‌فرماید: و داعی لکم وداع امرء مرصد للتلاقی! غدا ترون ایامی، ویکشف لکم عن سرائری، وتعرفوننی بعد خلو مکانی وقیام غیری مقامی. (۱) (من با شما چون مردی وداع می کنم که منتظر دیدار مجدد است (یا دیدار او را انتظار برند)! فردا شما روزگار مرا خواهید دید و اسرار من بر شما کشف می گردد، و پس از آن که جای تهی کردم و دیگری جای مرا گرفت مرا خواهید شناخت).

مولی صالح بر غانی در شرح این سخن گوید: (گویند: ارصد له ای اعد، پس مرصد به معنی (مهیا شده) باشد. (۲) وداع من شما را وداع کردن مردی است که چشم به ملاقات او دارند و اصحاب او متوقع و مهیای وصل او باشند، نه وداع کسی که دیگر ملاقات با اصحاب نکند. می تواند ملاقات روز آخرت باشد و می‌تواند مراد آن ملاقات باشد که در ابیات مشهور به حارث همدانی گفت و در دیوان مذکور است، وهی هذه: یا حار همدان من یمت یرنی) (... ۳) دوستان گرامی! دوست دارم که این بحث را با حدیث شریفی که مناسب این باب است و شامل بشارت و سروری برای دوستان ائمه طاهرین علیهم السلام است به پایان برم:

ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که بنده مؤمن بمیرد شش صورت با او در قبر داخل می‌شوند که در میان آنها یکی از همه زیباتر، دل انگیزتر، خوشبوتر و پاکیزه تر است. یکی در سمت راست، یکی

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

(۲) - این در صورتی است که مرصد به صیغه اسم مفعول خوانده شود، و در برخی شروح مانند شرح عبده وصبحی صالح به صیغه اسم فاعل خوانده شده: (مرصد یعنی انتظار برنده).

(۳) - شرح نهج البلاغة ۲ / ۴۱.

(۵۴۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، أبو بصیر (۱)، القبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

در سمت چپ، یکی پیش رو، یکی پشت سر، یکی پایین پا و آن که از همه زیباتر است بالای سرش می‌نشیند. اگر مشکلی از جانب راست به او رو آورد آن که سمت راست قرار دارد آن را دور می‌سازد، و همین طور سایر جهات. آن که از همه زیباتر است گوید: شما کیستید؟ خداوند شما را از سوی من جزای خیر دهد! سمت راستی گوید: من نمازم، سمت چپی گوید: من زکاتم، پیش رویی گوید: من روزه ام، پشت سری گوید: من حج و عمره ام، پایین پایی گوید: من نیکی تو به برادرانت هستم، آن گاه همگی گویند: تو خود کیستی که از همه ما زیباتر، خوشبوتر و دل انگیزتری؟ گوید: من ولایت آل محمدم - صلوات الله علیهم اجمعین.

(۱) ابن ابی الحدید گوید: ابوغسان نهدی گوید: گروهی از شیعیان در رحبه کوفه بر علی علیه السلام وارد شدند و آن حضرت بر روی کهنه حصیری نشسته بود، فرمود: شما را چه به اینجا آورد؟ گفتند: دوستی تو ای امیر مؤمنان. فرمود: هان بدانید که هر که مرا دوست بدارد آنجا که دوست دارد مرا ببیند خواهد دید، و هر که مرا دشمن بدارد آنجا که خوش ندارد مرا ببیند خواهد دید. (۲) ابو علی بن را شد گوید: گروهی از شیعیان در نیشابور در روزگار امام صادق علیه السلام گرد هم آمدند و از انتظار فرج سخن به میان آوردند و گفتند: ما هر سال حقوق واجب مالی خود را نزد مولای خود می‌فرستیم، ولی اکنون مدعیان دروغگو در این زمینه فراوان شده اند، پس بهتر است مردی مورد اعتماد را به سوی امام فرستیم تا حقیقت را برای ما روشن کند.

(۱) - بحار الانوار ۶ / ۲۳۴.

(۲) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۱۰۴.

(۵۴۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)،

إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، مدینة الکوفة (۱)، الصّلاة (۱)، الحج (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

آن گاه مردی را به نام ابو جعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری برگزیدند و آنچه از مال و لباس در آن سال بر آنان واجب شده بود به او دادند و مجموع آنها سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و دو هزار تکه پارچه و تعدادی لباسهای ارزان و گران قیمت بود. در این میان پیر زالی از پیر زالان فاضل شیعه به نام شطیطه آمد و درهمی صحیح که در آن یک درهم و دو دانق بود و مقداری پارچه خام به ارزش چهار درهم به همراه داشت و گفت: جز این مقدار، حقوقی به مال من تعلق نگرفته است، آن را به مولایم بده. ابو جعفر گفت: ای زن، من از امام صادق علیه السلام شرم می‌کنم که یک درهم و یک تکه پارچه نزد او برم. زن گفت: چرا این کار را نمی‌کنی؟ خدا از حق شرم نمی‌کند، همین مقدار به مال من تعلق گرفته، آن را ببر ای فلانی! زیرا اگر در حالی به ملاقات خدا روم که هیچ گونه حقی - کم یا زیاد - بر عهده ام نباشد دوست دارم تا در حالی به ملاقات او روم که حقی از جعفر بن محمد در گردنم باشد.

ابو جعفر گوید: من آن درهم را کج کرده و در کیسه ای که چهار صد درهم مربوط به مردی به نام خلف بن موسی لؤلؤی در آن بود افکندم و آن پارچه را نیز در میان عدلی که سی دست لباس از آن دو برادر بلخی به نام پسران نوح بن اسماعیل بود قرار دادم، و دیگر شیعیان نیز جزوه ای در هفتاد ورق شامل مسأله هایی چند که زیر هر مسأله سفید گذاشته شده بود و هر دو ورقی را با سه بند بسته و بر هر بندی مهر زده بودند به من دادند و گفتند: این جزوه را با خود برده نزد امام می‌روی و به او می‌دهی و یک شب نزد او می‌گذاری و صبح فردایش می‌روی و آن را می‌گیری، اگر مهر را به حال خود دیدی که نشکسته و نامه باز نشده، یکی از مهرها را باز کن و جواب نامه را ببین، اگر بدون آن که مهر را شکسته و نامه را خوانده باشد جواب داده او امام است و همه اموال را به او بسپار و اگر نه آنها را به نزد خودمان باز آر.

(۵۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، محمد بن إبراهیم (۱)، جعفر بن محمد (۱)، اللبس (۲)، النوم (۴)

ابو جعفر گوید: من راه افتادم و به کوفه رسیدم، ابتدا به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام رفتم، بر در مسجد پیر مرد فرتوتی را دیدم که از پیری ابروانش بر دیدگانش افتاده و پوست صورتش چروک خورده، بردی به تن و برد دیگری بر دوش داشت و گردا گرد او جماعتی نشسته بودند و از حلال و حرام از او سؤال می‌کردند و او مطابق مذهب امیر مؤمنان علیه السلام برای آنان فتوا می‌داد. نام او را از حاضران پرسیدم، گفتند: ابوحمزه ثمالی است. بر او سلام کردم و نزدش نشستم. از کارم پرسید، شرح حال گفتم، از دیدن من خوشحال شد و مرا در آغوش کشید و پیشانیم را بوسید و گفت: اگر همه دنیا تسخیر گردد (یا خراب گردد، یا خشک و نابود گردد)، حقوق اینان (اهل بیت) به دستشان نخواهد رسید و تو به حرمت آنان به جوارشان نائل خواهی شد.

من از این سخن شادمان شدم و این نخستین فایده ای بود که در عراق دیدم.

من در کنار آنان نشستم و مشغول به گفتگو شدم که ابوحمزه چشمان خود را گشود و نگاهی به خلق انداخت و گفت: آیا آنچه من می‌بینم شما هم می‌بینید؟

گفتیم: چه دیدی؟ گفت: شتر سواری را می‌بینم. آنجا را نگاه کردیم مرد شتر سواری را دیدیم، پیش آمد و شتر را خوابانید و بر ما سلام کرد و نشست. شیخ از او پرسید: از کجا می آیی؟ گفت: یثرب (مدینه). گفت: چه خبر داری؟ گفت:

جعفر بن محمد علیه السلام درگذشت. با شنیدن این خبر کمرم شکست و با خود گفتم:

حالا به کجا روم؟ ابوحمزه گفت: به چه کسی وصیت کرده است؟ گفت: به سه نفر: اول ابو جعفر منصور، دوم به پسرش عبد الله

سوم به پسر دیگرش موسی.

ابوحمزه خندید و رو به من کرد و گفت: غم مدار که امام را شناختم. گفتم:

ای شیخ، چگونه؟ گفت: وصیتش به ابو جعفر منصور از روی تقیه بوده و پوششی بر امام است، و با وصیتش به هر دو پسر بزرگتر و کوچکتر عیب پسر بزرگتر را بیان داشته و نص بر امامت پسر کوچکتر نموده است. گفتم: از کجا باید چنین

(۵۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، مدینة الکوفة (۱)، المدینة المنورة (۱)، السجود (۱)، النوم (۱)

دانست؟ گفت: حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: (ای علی، امامت در فرزند بزرگتر توست تا زمانی که دارای عیبی نباشد)، و چون می‌بینیم که امام صادق علیه السلام به فرزند بزرگتر و کوچکتر وصیت کرده پی می‌بریم که بدین وسیله عیب پسر بزرگتر را بیان داشته و نص بر پسر کوچکتر نموده است، پس به نزد موسی برو که او صاحب این امر است.

ابو جعفر گوید: پس با امیر مؤمنان علیه السلام وداع کردم و با ابوحمزه نیز وداع کرد به سوی مدینه رهسپار شدم. بارو بنه خود را به یکی از کاروانسراها بردم و به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته زیارت کردم و نماز خواندم و بیرون شدم. از اهل مدینه پرسیدم: جعفر بن محمد به چه کسی وصیت کرده است؟ گفتند: به فرزندش عبد الله افطح. گفتم: او فتوا می‌دهد؟ گفتند: آری. به سوی او حرکت کردم، به در خانه رسیدم، در آنجا خدمتکارانی دیدم که بر در خانه امیر شهر آن اندازه خدمتکار نبود. این را ناپسند دانستم ولی با خود گفتم: نباید درباره امام چون و چرا کرد. اجازه خواستم، غلام داخل شد و بیرون آمد و پرسید: از کجا می‌آیی؟

من باورم نشد و با خود گفتم: به خدا سوگند که این صاحب من نیست. باز گفتم:

شاید تقیه می‌کند. به غلام گفتم: بگو: فلان شخص خراسانی است. وی رفت و آمد و به من اجازه ورود داد. داخل شدم، او را در بالای مجلس دیدم که بر روی تخت بزرگی نشسته و خدمتکارانی چند در برابر او ایستاده اند. گفتم: این دیگر بزرگتر است! مگر امام روی تخت می‌نشیند؟! باز گفتم: این هم فضولی است که نیازی به آن نیست، امام هر کار بخواهد می‌کند. پس بر او سلام کردم، وی مرا به خود نزدیک ساخت و با من دست داد و مرا نزدیک خود نشاند و سؤالاتی چند به اصرار از من نمود، آن گاه گفت: برای چه آمده ای؟ گفتم: برای پرسیدن چند مسأله و می‌خواهم به حج بروم. گفت: هر چه خواهی بپرس.

گفتم: در دویست درهم چقدر زکات است؟ گفت: پنج درهم.

(۵۴۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، جعفر بن محمد (۱)، الحج (۱)

گفتم: در صد تا چقدر؟ گفت: دو درهم و نیم. (۱) گفتم: خوب است مولای من، در پناه خدا باشید، نظرتان درباره مردی که به زنش گوید: (تو به تعداد ستارگان آسمان مطلقه ای) چیست؟ گفت: به اندازه رأس جوزا کافی است یعنی سه بار.

با خود گفتم: این مرد چیزی نمی‌داند. پس برخاستم و گفتم: فردا خدمت سرورم خواهم رسید. گفت: اگر حاجتی داشتی ما کوتاهی نمی‌کنیم.

از نزد او بازگشتم و نزد ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و خود را روی قبر حضرتش افکندم و از سفر زیانبار خود گلایه نمودم و گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، با این مسائلی که همراه دارم به نزد که بروم؟ به نزد یهود یا نصارا یا مجوس یا فقهای ناصبی؟ به کجا ای رسول خدا؟ پیوسته می گریستم و از او یاری می‌خواستم، ناگاه دیدم شخصی مرا تکان می‌دهد، سر از روی قبر آن حضرت برداشتم غلام سیاهی را دیدم که جامه ای ژنده بر تن و عمامه ای کهنه بر سر داشت، به من گفت: ای

اباجعفر نیشابوری، مولایت موسی بن جعفر علیه السلام به تو می گوید: نه به نزد یهود برو و نه نصارا و نه مجوس و دشمنان ناصبی ما، به سوی من بیا که من حجت خدایم، من روز گذشته پاسخ سؤالات در جزوه و همه نیازهای تو را دادم، آن جزء و آن درهم شطیطه را که یک درهم و دو دانق در آن است و در کیسه چهار صد درهمی لؤلؤی قرار دارد و آن مقدار پارچه او را که در عدل آن دو برادر بلخی است برایم بیاور.

با شنیدن این سخنان عقل از سرم پرید، به کاروانسرا نزد بارو بنه خود رفته آن را گشوده و آن جزوه و کیسه و عدل را برداشته به منزل امام رفتم، حضرتش در خانه ای بود خراب که بر در آن هیچ کس نبود و آن غلام را بر در خانه دیدم،

(۱) – در صورتی که به کمتر از دویست درهم اصلا زکات تعلق نمی گیرد. (م)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، القبر (۲)

چون مرا دید پیشاپیش من داخل شد و من هم با او داخل شدم، آقای خود را دیدم بر حصیر نشسته و فرشی یمانی به زیر داشت، تا چشم حضرتش به من افتاد خندید و فرمود: (نا امید مشو، چرا میترسی؟ نه به سوی یهود و نه نصارا و نه مجوس برو، من حجت خدا و ولی اویم، مگر ابوحمزه بر در مسجد کوفه تو را با جریان کار من آشنا نساخت)؟

این سخن به بصیرت من افزود و امر او برایم محقق شد. آن گاه فرمود: کیسه را بده. کیسه را دادم، آن را گشود و دست در آن کرد و درهم شطیطه را بیرون آورد و فرمود: درهم او همین است؟ گفتم: آری. عدل را گرفت و گشود و پارچه پنبه ای شسته را که بیست ذرع بود از آن بیرون آورد و به من فرمود: سلام فراوان به آن زن برسان و به او بگو: من پارچه ات را جزء کفن خود قرار دادم و این پارچه را از کفن خود برای تو فرستادم که از پنبه قریه خودمان (صریا) است که قریه فاطمه علیها السلام است، و بذر پنبه آن را خود آن حضرت با دست شریف خویش برای کفن اولاد خود می کاشته و خواهرم حکیمه دختر ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام آن را بافته و آن حضرت با زحمت دست خویش برای کفن خود قرار داده است، آن را جزء کفن خود قرارده.

سپس فرمود: ای معتب، کیسه ای را که خرجی ما در آن است بیاور. آن را آورد، حضرت درهمی در آن افکند و چهل درهم از آن بیرون آورد و فرمود:

سلام مرا به او برسان و بگو: از روزی که ابو جعفر با این کفن و درهمها وارد میشود نوزده شب زنده خواهی بود، شانزده درهم آن را خرج کن، و بیست و چهار درهم دیگر را بابت صدقه و حقوق مالی لازم بده، و من خود بر تو نماز خواهم گزارد.

سپس به من فرمود: وقتی مرا در آنجا دیدی مطلب را پوشیده دار که برای بقای تو بهتر خواهد بود، و اینک این مهرها را بگشا، ببین آیا پاسخ تو را داده ایم

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، مسجد، جامع الکوفة (۱)، أبو عبد الله (۱)

یا نه، پیش از آن که درهمهای آنها را بیاوری همان گونه که به تو سفارش کرده اند زیرا تو پیک آنها هستی.

به مهرها نگریستم دیدم همه سالم است، از وسط آنها یکی را گشودم دیدم زیر آن نوشته: (عالم علیه السلام چه گویند درباره مردی که گفته: برای خدا نذر کردم که هر مملوکی را که در قدیم تحت ملک من بوده آزاد کنم، با آن که او را جمعی از مملوکهاست)؟ در زیر آن پاسخ موسی بن جعفر علیه السلام چنین بود: (باید مملوکهایی را که از شش ماه پیش در ملک او در آمده اند آزاد کند. دلیل درستی این قول این آیه است: (ماه را منزلگاههایی چند مقدر داشتیم تا آن که مانند شاخه خشکیده قدیمی درخت خرما (باریک و زرد رنگ) گردد)، (۱) زیرا فاصله میان شاخه خشکیده قدیمی درخت خرما با شاخه جدید تازه آن

شش ماه فاصله می‌باشد).

مهر دیگری را گشودم در آن چنین یافتم: (عالم علیه السلام چه گویند درباره مردی که گفته: سوگند میخورم که مال بسیاری را صدقه خواهم داد. او باید چقدر صدقه دهد؟) به خط حضرت در زیر آن پاسخ آمده بود: (اگر شخص قسم خورنده دارای دینار است هشتاد و چهار دینار، و اگر دارای درهم است هشتاد و چهار درهم، و اگر دارای گوسفند است هشتاد و چهار گوسفند، و اگر دارای شتر است هشتاد و چهار شتر صدقه دهد. دلیلش این آیه است: (همانا خداوند شما را در جایهای بسیاری و نیز در روز حنین یاری داد). (۲) من جنگهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پیش از نزول این آیه را شمردم هشتاد و چهار جنگ بود).

باز مهر دیگری را گشودم زیر آن نوشته بود: (عالم علیه السلام چه گویند درباره مردی که قبری را شکافته و سر میت را بریده و کفن او را برداشته است)؟ پاسخ به

(۱) – سوره یس / ۳۹.

(۲) – سوره توبه / ۲۵.

(۵۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، سورة یس (۱)

خط حضرت چنین نوشته بود: (دست وی به خاطر برداشتن کفن از داخل حرز باید قطع شود. و صد دینار به خاطر بریدن سر میت از وی گرفته شود، زیرا این میت به منزله جنین در شکم مادر است که هنوز روح در او دمیده نشده باشد، پس بیست دینار برای نطفه، بیست دینار برای علقه، بیست دینار برای مضغه، بیست دینار برای گوشت و بیست دینار برای آن که خلقتش تمام شده بود، و اگر روح داشت همه هزار دینار را از او می‌گرفتیم. البته باید وارثان میت چیزی از این پولها را نگیرند بلکه باید آنها را از سوی میت صدقه داد یا حج گزارد یا در راه جهاد مصرف نمود، زیرا این مصیبت پس از مرگ بر جسم او وارد شده (و متعلق به خود او است نه وارثانش).

من با مشاهده این امور فورا به کاروانسرا رفتم و مال و اجناس را نزد امام علیه السلام بردم و در خدمت حضرت ماندم و ایشان در آن سال حج گزارد و من هم در همان کاروان بودم، روزی در خیمه آن حضرت و روزی در خیمه پدرش بودم.

سپس به خراسان بازگشتم، مردم به استقبال من آمدند وشطیطه هم در میان آنها بود. همگی بر من سلام کردند، من در میان آن جمع رو به شطیطه کرده و در حضور همه داستان را باز گفتم و آن پارچه و درهمها (ی امام) را به او دادم، نزدیک بود از خوشحالی زهره اش بترکد، و به آن شهر از شیعیان کسی داخل نشد جز آن که به منزلت او حسد یا غبطه می‌برد. من آن جزوه را به آنان دادم، آنها مهرها را شکستند و پاسخها را در زیر پرسشهای خود یافتند.

شطیطه نوزده روز زنده بود و سپس درگذشت – خدایش رحمت کند –.

شیعیان برای نماز بر او ازدحام کردند، آن گاه حضرت ابو الحسن علیه السلام را بر شتری اصیل و نجیب دیدم که از آن فرود آمد و لگامش به دست گرفت و همراه آن جماعت بر آن زن نماز گزارد، و در هنگام سرازیر کردن او در قبر حضور داشت و قدری از تربت قبر امام ابو عبد الله الحسین علیه السلام در قبر او پاشید. چون از کار او

(۵۴۸)

صفحهمفاتیح البحث: قبر الحسین (ع) (۱)، الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، خراسان (۱)، القبر (۲)، الحج (۲)

فارغ شد بر شتر سوار شد و آن را به سوی بریه راند و فرمود: (یارانت را آگاه کن و سلام مرا به آنان برسان و بگو: من و دیگر امامان اهل بیت ناگزیر بر جنازه های شما در هر شهری که باشید حاضر می‌شویم، پس درباره خویشتن از خدا پروا کنید، و اعمال نیک به جا آورید تا ما را بر نجات خود و آزادیتان از دوزخ یاری دهید).

چون حضرت بازگشت من آن جماعت را آگاه کردم، آنان حضرتش را از دور دیدند که بر شتر می‌رفت و آنان از غم آن که نتوانستند حضرتش را ببینند نزدیک بود قالب تهی کنند. در این داستان دلایل و نشانه هایی چندی نهفته که برای اهل تأمل و ذکر، حجت کافی است. (۱)

(۱) – الثاقب فی المناقب / ۴۳۹ – ۴۴۶.

(۵۴۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الثاقب فی المناقب لابن حمزة الطوسی (۱)

فصل ۲: حقیقت صراط و منزلت علی و امامان معصوم علیهم السلام در این رابطه

اشاره

فصل ۲ حقیقت صراط و منزلت علی و امامان معصوم علیهم السلام در این رابطه ۱ – مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صراط پرسیدم، فرمود:

صراط راه به سوی معرفت خداست، و آن دو صراط است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، صراط در دنیا امامی است که اطاعتش واجب است، هر که او را در دنیا شناخت و از هدایت او پیروی کرد از پل صراطی که در آخرت روی دوزخ کشیده شده است میگذرد، و هر که در دنیا او را نشناخت قدمش از صراط در آخرت میلغزد و در آتش دوزخ سرنگون می گردد. (۱) ۲ – ابو مالک اسدی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم: وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولاتتبعوا السبل (۲) (و این راه راست من است، از آن پیروی کنید و از دیگر راهها پیروی نکنید)، امام باقر علیه السلام دست چپ خود را گشود و دست راست خود را در آن دور گرداند و فرمود: ماییم راه راست خدا (... ۳) یکی از محققان در پاورقی بحار گوید: این اشاره بدان است که تعدد ائمه علیهم السلام

(۱) – بحار الانوار ۸ / ۶۶ و ۲۴ / ۱۱.

(۲) – سوره انعام / ۱۵۳.

(۳) – بحار الانوار ۲۴ / ۱۵.

(۵۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

منافات ندارد با این که همگی راهند (۱).

۳ – امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند اگر می‌خواست بی شک خود را [بدون واسطه] به بندگان می‌شناساند، ولی ما را ابواب و صراط و راه و وجه خود که از آنجا به او رو کنند قرار داده است، پس هر که از ولایت ما روی گرداند یا دیگران را بر ما برتری دهد چنین کسانی از صراط بر کنارند (... ۲) ۴ – امام عسکری علیه السلام فرمود: صراط مستقیم دو صراط است، صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، اما صراط مستقیم در دنیا آن است که از غلو فروتر و از تقصیر فراتر است وراست و معتدل بوده و به کمترین باطلی مایل نیست. و اما صراط در آخرت راه مؤمنان به بهشت است که مستقیم است به گونه ای که مؤمنان از بهشت به سوی آتش و غیر آن هر چه جز بهشت باشد تمایل نمی‌یابند. (۳) ۵ – ابوحمزه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام از این آیه پرسیدم: قال هذا صراط علی مستقیم. (۴) (خدا گفت: این است راه راست که (نمایاندن و

نگاهـداشت آن) بر من است. فرمود: به خـدا سوگند علی علیه السـلام است، و به خدا سوگند او است میزان و راه راست. (۵) طبری در تفسیر خود گویـد: قراء سبعه (صـراط) بـا تنوین ومرفوع و (علی) با فتحه لام خوانـده انـد، ویعقوب، ابو رجاء، ابن سـیرین، قتاده مجاهد وابن میمون

(۱) – بحار الانوار ۲۴ / ۱۵.

(۲) – کافی ۱ / ۱۸۴.

(۳) – بحار الانوار ۸ / ۷۰.

(۴) – سوره حجر / ۴۱.

(۵) – تفسیر برهان ۲ / ۳۴۴.

(۵۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السـلام (۱)، الإمام جعفر بن محمـد الصادق علیهما السـلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۲)

(علی) با کسـره لام به صورت وصف برای صـراط خوانـده انـد. (۱) وعلامـه مجلسـی رحمه الله گویـد: ظـاهرا (علی) به جر به خاطر اضـافه صـراط بـه آن اسـت (صـراط علی)، تأییـد آن روایـت قتـاده از حسـن بصـری است که گفت: وی این حرف (کلمه) را چنین میخواند: هذا صراط علی مستقیم. (۲) ۶ – ابو بصـیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صراطی که ابلیس گفت: (هر آینه من بر سر راه راست آنان می‌نشـینم) (۳) علی علیه السـلام است. (۴) ۷ – رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: به عزت و جلال پروردگارم سوگند که او (علی علیه السـلام) باب خداست که جز از آن بر خدا در نیایند، و او صراط مستقیم است، و اوست آن که خداونـد در روز قیامت از ولایت او سؤال می‌کند. (۵) ۸ – فیض کاشانی رحمه الله گوید: امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: (هر کتابی را برگزیده ای است، و برگزیده این کتاب حروف تهجی است). و از اسـرار غریب در این مقطعات آن است که آنها پس از ترکیب و حذف مکررات این جمله را تشکیل می‌دهد: علی صـراط حق نمسکه، یا: صراط علی حق نمسکه (علی راه حق است، یا: راه علی حق است که ما آن را نگاه می‌داریم). (۶)

(۱) – جامع البیان ۱۴ / ۳۴.

(۲) – بحار الانوار ۲۴ / ۲۳.

(۳) – سوره اعراف / ۱۶.

(۴) – شواهد التنزیل ۱ / ۶۱.

(۵) – شواهد التنزیل ۱ / ۵۹.

(۶) – تفسیر صافی ۱ / ۷۸. اهل سـنت گویند از ترکیب این حروف پس از حذف مکررات آن این جمله نیز به دست می‌آید: صـح طریقک مع السـنة (راهت را با همراهی سـنت درست کن). در پاسخ گفته می‌شود: گر چه این جمله درست است اگر مراد از سـنت سنتی باشد که از طریق معصوم رسـیده باشد، ولی به این ترکیب ایرادی وارد است و آن این که: حرف آخر (السنة) تاء است نه هاء، از این رو با حروف مقطعه تطبیق ندارد. (م)

(۵۵۲)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، أبو بصیر (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۲)، کتاب جامع البیان لإبن جریر الطبری (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۹ – امـام صـادق علیه السـلام در دعـایی عرضه می‌دارد: پروردگـارا، مـا ایمان آوردیم و از مولا و ولی و راهنما و فراخوان ما و سایر

مردمـان (به سوی تو) و صـراط مسـتقیم وراست تو و حجت و راه تو، همـان که خود و پیروانش از روی بصـیرت و آگـاهی به سوی خود فرا میخواننـد پیروی نمودیم. پاک و منزه است خداونـد از شـرکی که مردم به ولایت او می‌آورند و از این الحاد که به جای او دوستان نزدیک دیگری می گیرند. خداوندا، من گواهی می‌دهم که او است امام راهنمای ارشاد کننده رشد یافته علی امیرمؤمنان که او را در کتاب خود نام بردی و فرمودی:

وانـه فی ام الکتـاب لـدینا لعلی حکیم (۱) (و همانـا او در ام الکتـاب در نزد مـا علی حکیـم اسـت)، نـه در امـامت برای او شـریکی می‌سازم، و نه جز او دوست همـدلی فرا می گیرم. (۲) ۱۰ - ابو بصـیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردم بر چند طبقه و نوع از صـراط میگذرنـد، و صـراط از مو و تیزی لبه شمشـیر باریک تر است، برخی ماننـد برق میگذرند، برخی مانند دویدن اسب، برخی به طور خزنده بر روی شـکم و دسـتها، برخی پیاده و برخی آویزان که آتش به قسـمتهایی از بدنشان می‌رسد و قسـمتی دیگر را آسیب نمی‌رساند. (۳) ۱۱ - پیامبر صـلی الله علیه و سـلم فرمود: چون خدای متعال همه آفریدگان را از گذشـته و آینده در صحرای محشـر برانگیزد منـادی پروردگارمان از زیر عرش خـدا صـدا می‌زنـد: ای گروه آفریـدگان، دیـده‌ها فرو خوابانیـد تا فاطمه دخت محمد سـرور زنان جهان بر صـراط بگذرد. همه آفریدگان دیده‌ها فرو مینهند و فاطمه از صراط میگذرد، هیچ کس در قیامت نمی‌ماند جز آن که دیده فرو مینهد مگر

(۱) - سوره زخرف / ۴.

(۲) - تفسیر نور الثقلین ۴ / ۵۹۲.

(۳) - بحار الانوار ۸ / ۶۴.

(۵۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، أبو بصیر (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

گفتار عالمان در معنای صراط

محمـد وعلی وحسن و حسـین و اولاـد طاهرینشـان که اولاد فاطمه هسـتند. چون حضـرتش به بهشت در آیـد دامن چادرش بر روی صراط کشیده بمانـد، یـک سـر چـادر بـه دسـت او است در بهشت، و سـر دیگر آن در پهنه قیـامت گسـترده است، آن گـاه منـادی پروردگارمـان صـدا می‌زنـد: ای دوسـتان فـاطمه، به تارهای چادر فاطمه سـرور زنان بهشتی بیاویزیـد! پس دوستی از دوسـتان فاطمه نماند جز آنکه به تاری از چادر او درآویزد تا آن که هزاران هزار گروه بدان درآویزد. پرسیدند:

هر گروه چنـد نفرنـد؟ فرمود: هزار هزار، که همگی در پناه آن از آتش دوزخ نجات یابنـد. (۱) گفتار عالمان در معنای صـراط ۱ - شیـخ صـدوق رحمه الله گویـد: اعتقـاد مـا در صـراط آن است که آن حق است و پـل دوزخ است و عبور همه خلاـیق بر آن است، خداوند فرموده: وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیـا (۲) (هیچ یک از شـما نیست جز آن که وارد آن (دوزخ) خواهد شـد، که این کاری حتمی و بایسـتنی بر خدای توست). صـراط به معنایی دیگر نام حجتهای خداست، پس هر که در دنیا آنان را (به امامت) بشـناسد و از آنان پیروی کنـد خداوند پروانه عبور از صـراطی را که در قیامت پل دوزخ است به او عطا فرماید. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به علی علیه السـلام فرمود: ای علی، چون روز قیامت شود من و تو و جبرئیل بر صراط مینشینیم، و هیچ کس از صراط عبور نکند مگر کسی که برات ولایت تو را با خود داشته باشد. (۳) ۲ - شیخ مفید رحمه الله در شرح سخن صدوق رحمه الله گوید: صراط در لغت به معنای راه

(۱) - بحار الانوار ۸ / ۶۸.

(۲) - سوره مریم / ۷۱.

(۳) – بحار الانوار ۸ / ۷۰.

(۵۵۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، النوم (۱)، كتاب بحار الأنوار (۲)، سورة مريم (۱)

است، از همین رو دین را صراط نامند، زیرا راه به سوی ثواب است، و نیز به همین دلیل ولایت امیرمؤمنان و امامان از اولاد او علیهم السلام را صراط گفته اند، و از همین معناست فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام که: (من صراط مستقیم خدا و دستاویز ناگسستنی او هستم)، مراد آن است که شناخت و دست زدن به دامن او راه به سوی خداست. و در خبر آمده است که در روز قیامت راه به سوی بهشت مانند پلی است که مردم از روی آن عبور می‌کنند، و این همان صراطی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سمت راست و امیرمؤمنان علیه السلام در سمت چپ آن میایستند و از سوی خداوند به آنان ندا می‌رسد که: القیا فی جهنم کل کفار عنید (۱) (درافکنید در دوزخ هر کفرورز عناد پیشه را).

و در خبر آمده است که (در روز قیامت کسی از صراط نتواند گذشت مگر آن کس که از علی بن ابی طالب علیه السلام پروانه نجات از آتش را به همراه داشته باشد). و نیز در خبر آمده است که صراط برای کافر از مو باریکتر و از لبه شمشیر تیزتر است، و مراد آن است که در قیامت از شدت ترس و بیمی که به کافران دست می‌دهد قدم هیچ کافری بر صراط ثابت نماند و آنان بر روی صراط مانند کسی راه می‌روند که بر روی چیزی باریکتر از مو و تیزتر از لبه شمشیر راه می‌رود، و این مثلی است برای سختی ای که به کافر هنگام عبور از صراط دست می‌دهد. و صراط راهی است هم به بهشت و هم به دوزخ که بنده از آنجا به سوی بهشت رهسپار می‌شود و سختیهای آتش دوزخ را نیز می‌بیند.

گاهی به راه کج نیز صراط گویند، از این رو خداوند فرموده: وان هذا صراطی مستقیما (۲) (و همانا این راه راست من است) که با این آیه راه دین را که

(۱) – سوره ق / ۲۴.

(۲) – سوره انعام / ۱۵۳.

(۵۵۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، سورة ق (۱)

به پیمودن آن فرا خوانده از راه گمراهی جدا ساخته است. و نیز در فرمان عبادت به بندگان خود از دعا و تلاوت قرآن فرموده: اهدنا الصراط المستقیم (۱) (ما را به راه راست هدایت کن)، و این دلالت دارد که غیر آن راه، راه غیر مستقیم است.

راه خدا دین خداست و راه شیطان راه نافرمانی و گناه است. و همان طور که گفتیم صراط در اصل به معنای راه است. و صراط در روز قیامت همان راه به سوی بهشت و دوزخ است.

علامه مجلسی رحمه الله پس از نقل سخن بالا گوید: ضرورتی در تأویل باریک بودن صراط از مو و تیزتر از لبه شمشیر بودن آن وجود ندارد، و تأویل ظواهر بسیار بدون ضرورت جایز نیست، و ما بسیاری از اخبار این باب را در باب این که امیرمؤمنان علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ است خواهیم آورد. (۲) ۳ – علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: صراط راه به سوی معرفت خدای بزرگ است، خدای سبحان می‌فرماید: وانک لتهدی الی صراط مستقیم. صراط الله الذی له ما فی السماوات و ما فی الارض. (۳) (و همانا تو به راهی راست ره مینمایی، راه خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ملک او است). و از مباحث گذشته دانستی که معرفت خداوند تدریجا به سبب علم و عمل و به حسب استکمالات عقلی با پیروی از سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و راهیابی به هدایت او حاصل می‌شود، بنابر این صراط بدین معنی عبارت است از علوم حقه و اعمال صالحه و خلاصه آنچه که شرع انور شامل آن می گردد، و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را خواند: ان هذا صراطی مستقیما

فاتبعوه ولاتتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله. (و این راه راست من است، از آن پیروی کنید و از راههای

(۱) – سوره فاتحه / ۶.

(۲) – بحار الانوار ۸ / ۷۰ – ۷۱.

(۳) – سوره شوری / ۵۲ – ۵۳.

(۵۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الصراط المستقیم لعلی بن یونس العاملی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می‌سازد) یک خط مستقیم کشید و چند خط دیگر در اطراف آن رسم فرمود، اشاره به این که خط مستقیم همان راه راست توحید است که همه پیامبران و پیروانشان بدان راه رفته اند، و خطهای کج و معوج راههای گمراهان است.

معنای دیگر آن است که صراط عبارت است از عالم عامل و هدایت کننده به خداوند از روی آگاهی، و خلاصه صراط یعنی انبیا و اوصیا علیهم السلام، زیرا نفوس مقدس آنان راه به سوی خدای سبحان است، و از همین رو مولایمان امام صادق علیه السلام فرمود: (صراط مستقیم امیرمؤمنان علیه السلام است).

و مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: (منم آن راهی که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است، و منم میزان)، پس صراط و میزان به هر دو معنای فوق یکی هستند و تنها در اعتبار و فرض با هم فرق دارند. (۱) ۴ – از علامه شهرستانی رحمه الله درباره صراط سؤال شد که مراد از مو باریکتر و از لبه شمشیر تیزتر بودن آن که در اخبار و احادیث بسیاری آمده چیست؟ آن مرحوم پس از سخن چندی گوید: صحت این حدیث مورد اتفاق همه است که علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، و راه برتر و نمونه او تنها راهی است که به بهشت و رضوان الهی می‌انجامد، و برای آگاهان معلوم است که راه و روش علی علیه السلام از مو باریکتر بوده است، زیرا حضرتش در بخشش از بیت المال میان بزرگان صحابه مانند سهل بن حنیف و فروترین موالی آنان مساوات برقرار می‌نمود، از آستین لباسش می‌برید و لباس غلامش می کرد، در نیمه شب توشه یتیمان و بیوه زنان را به دوش می کشید، تهیدستان را سیر می‌نمود و خود گرسنه شب را به سر می‌برد، خود غذای ناگوار می‌خورد و لباس خشن میپوشید، در

(۱) – علم الیقین ۲ / ۹۶۶ – ۹۶۷.

(۵۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، سهل بن حنیف (۱)، اللبس (۲)

هر جمعه ای مال خدا را میان بندگان خدا تقسیم می کرد آن گاه بیت المال را میروبید و در آن نماز می گزارد، از درختانی که به دست خود میکاشت و از زور بازو مخارج زندگانی را میگذراند، برادرش عقیل را در آن داستان مشهور به باریکتر از مو به محاسبه کشانید و از شریح قاضی خواست که میان حضرتش و طرف دعوایش که یک مرد یهودی بود در مقام محاکمه مساوات را در نظر گیرد، و موارد دیگری از مظاهر ریاضت نفس و زهد جانکاه حضرتش تا آنجا که پیروی از او در کار امامت مسلمانان بیرون از طاقت است. و همان گونه که راه و روش علی علیه السلام باریکتر از مو بود پیروی از او نیز با توجه به لغزشگاههای هواخواهی و شهوات پرستی و مراقبت از سلطه های بنی امیه که در زیر هر سنگ و کلوخی در پی دوستان و شیعیان و پیروان آن حضرت بودند به حقیقت تیزتر از لبه شمشیر بود. (۱) پس از ملاحظه معنای صراط در اخبار و گفتار بزرگان دین، بسیار بجاست که سخن ذوقی ارزشمندی را از استاد بزرگ، ستاره فضیلت که در آسمان کمال درخشید و مقام جلال و جمال را حائز گشت، صاحب اخلاق کریمانه و کردار پسندیده، عالم دقیق و مربی شفیق خود آیة الله معصومی مشهور به آخوند ملا علی همدانی رحمه الله نقل کنیم تا

فهم معنای آن آسان شود و روشن گردد که همه معانی گذشته و مصادیق متعدده مشمول معنای صراط می گردند.

آن مرحوم بسیاری اوقات در جلسات درس خود می‌فرمود: الفاظ اصالهً و بالذات برای معانی عامه وضع شده اند سپس در مصادیق مختلف به تناسب اصل مشترك و جامع میان آنها استعمال می گردند، مانند لفظ حصن (حاء، صاد، نون) که در اصل برای حفظ وحرز وضع شده است، و این معنی عام است برای هر چه

(۱) – به نقل از حاشیه تصحیح الاعتقاد شیخ مفید رحمه الله / ۸۹ به اختصار.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، بنو أمیهٔ (۱)، الزهد (۱)

که چیز دیگری را حفظ و نگهداری کند، بنابر این کلمه اخلاص (شهادت به یگانگی پروردگار) حصن نامیده می‌شود زیرا با رعایت شروطی که دارد گوینده اش را از عذاب حفظ می کند، و نیز هر زن شوهرداری را محصنه گویند زیرا شوهری دارد که او را حفظ می‌نماید، و نیز قفل را محصن گویند زیرا خانه را از دستبرد دزدها محافظت می‌نماید و سایر مصادیق آن نیز همین گونه است.

و مانند لفظ جن (جیم، نون مشدد) وضع شده است برای هر چیزی که از دیده‌ها پنهان است، بنابر این درختان بسیار سر به هم آورده را جنات گویند زیرا یکدیگر را میپوشانند و یا آن که اشیاء در لابلای آنها پوشیده می‌مانند، و نیز کودك در رحم مادر را جنین گویند زیرا از دیده پنهان است، و هم چنین است جن (پری) و جن علیه اللیل (شب بر او پوشیده شد) والمجنهٔ (سپر) که استتار و پوشش در همه آنها لحاظ گردیده است.

و مانند لفظ میزان که وضع شده است برای هر چیزی که چیز دیگری را با آن بسنجند، بنابر این ترازوی دو کفه ای و قپان میزان سنجش بارهای سنگین و اجناسند، شاقول میزان سنجش ستون و دیوار است، خط کش میزان سنجش راست بودن خط است، علم منطق میزان سنجش درستی و نادرستی فکر است، نحو میزان سنجش درستی کلام از نظر تجزیه و ترکیب است، و صرف میزان سنجش سالم یا معتل بودن و مضاعف یا اجوف بودن و سایر شئون کلمه است.

از همین رو به رئیس دین و سرور موحدان و پیشوای سپید چهرگان حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام میزان گویند زیرا ولایت او میزان سنجش اعمال است، چرا که حضرتش معیار و مقیاس در همه شئون انسانی است، عدالت حاکمان و امیران را با عدالت او و زهد زاهدان و صالحان را با زهد او می‌سنجند، و به همین دلیل در زیارت منقوله آمده است: السلام علیك یا میزان الاعمال و مقلب الاحوال. شاعر گوید:

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الزهد (۲)

اذا ماالتبر حك علی المحك * تبین غشه من غیر شك وفینا الغش والذهب المصفی * علی بیننا شبه المحك (هر گاه طلا را بر سنگ محك زنند بدون شك اندازه عیار وغش آن روشن می‌شود، در ما نیز غش و طلای ناب درهم آمیخته است وعلی علیه السلام در میان ما چون سنگ محك است که عیار وجود ما را روشن می‌دارد).

لفظ صراط نیز از همین قبیل است، زیرا صراط وضع شده است برای هر چیزی که صاحبش را به مطلوبش برساند، چنان که این مطلب از بیان صاحب تفسیر المنار استفاده می‌شود، که گوید: (گفته اند: مراد از صراط مستقیم دین یا عدل یا حدود است، و ما گوییم: صراط مجموعه چیزهایی است که ما را به سعادت دنیا و آخرت می‌رساند) (۱).

از سخن صاحب مجمع البیان نیز همین مطلب استفاده می‌شود، وی گوید:

(صراط راه روشن و پهناور را گویند). (۲) بنابر این صراط هر چیزی متناسب با خود آن است، بدین معنا که هر چیزی که سالك خود را به مطلوب وی برساند و او را به مقصودش نائل سازد همان صراط او است خواه جسمانی باشد یا غیر جسمانی، از اعراض

باشد یا از جواهر. پس دین صراط است، علوم حقه و اعمال صالحه صراط است، پیامبران و رسولان الهی صراطند، امام واجب الاطاعة صراط است.

و امامان معصوم علیهم السلام همه صراطند. زیرا به سوی خدا می‌خوانند و بر راه رضای خدا رهنمایی می‌کنند و آنان سروران صاحب ولایت و مدافعان و حامیان و رهبران و رهنمایانند، و از همین رو در زیارت جامعه کبیره وارد است: انتم الصراط الاقوم (شمایید آن راه راست و استوار). وعلی علیه السلام صراط حق که

(۱) – المنار ۱ / ۶۵.

(۲) – مجمع البیان ۱ / ۲۷.

(۵۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب مجمع البیان للطبرسی (۲)، کتاب تفسیر المنار لمحمد عبده (۱)

خداوند زمامدار آن است می‌باشد، و راه و روش او صراط است و پل دوزخ صراط است زیرا عبور کنندگان بر خود را به بهشت می‌رساند و این از الطاف و عنایات الهی است و اگر آن نبود هیچ کس از آتش دوزخ رهایی نمی‌یافت، بلی آن صراط از مو باریکتر و لبه تیغ تیزتر است.

اینک با یک نگاه به حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: صراط در دنیا امام واجب الاطاعة و صراط در قیامت پل دوزخ است و هر که در دنیا امام را بشناسد از آن پل عبور کند و هر که نشناسد پایش بر پل بلغزد و در دوزخ سرنگون شود، – و نگاهی به سخن علامه شهرستانی که راه و روش علی علیه السلام صراط است، مطلب به خوبی روشن می گردد. و شاید اشاره به همین نکته باشد که علی علیه السلام فرمود:

منم صراط و پلی که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است، و منم میزان).

روی همین حساب هر چه در دنیا پیروی از علی و اولاد معصومش علیهم السلام قوی تر باشد عبور از صراط قیامت آسان تر خواهد بود، و اگر بر عکس باشد عبور از آن دشوارتر است و راه آن تنگ تر. زیرا چگونگی عبور مردم از صراط قیامت بستگی به اندازه شناخت و پیروی از آن معصومین علیهم السلام دارد، برخی مانند برق میگذرند، برخی مانند اسب دونده، برخی بر روی شکم و دست خزنده، برخی چون پیاده و برخی آویزان و افتان و خیزان که گهگاه قسمتی از بدنشان گرفتار آتش می‌شود. این را داشته باش، و بدان که در اخبار وارد است که مردم در روز قیامت با نور امیر مؤمنان علیه السلام از صراط میگذرند، و هیچ کس از صراط عبور نتواند کرد مگر با در دست داشتن پروانه عبور از سوی آن حضرت. و اینک برخی از آن روایات:

۱ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد، آیا تو را بشارت دهم که به چه وسیله از صراط میگذری؟ گفتم: آری، گفت: تو با نور خدا میگذری وعلی به نور تو میگذرد و نور تو از نور خداست، و امت تو به

(۵۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

نور علی میگذرند و نور علی از نور توست، (و هر که را خدا نوری ننهاده باشد او را هیچ نوری نباشد). (۱) ۲ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود و صراط بر روی دوزخ نصب گردد، هیچ کس از آن نگذرد مگر کسی که پروانه عبوری که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در آن است همراه داشته باشد، و این است معنای آیه وقفوهم فانهم مسئولون (۲) (آنان را باز دارید که باید مورد پرسش قرار گیرند) یعنی پرسش از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. (۳) ۳ – ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود خداوند جبرئیل و (من) محمد را بر روی صراط به پا دارد، پس هیچ

کس عبور نتوانـد کرد مگر آن که پروانه ای از علی بن ابی طالب علیه السـلام با او باشـد. (۴) ۴ - پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود علی بن ابی طالب بر فردوس - که کوهی است مشرف بر بهشت و بالای آن عرش خدا قرار دارد و از دامنه آن نهرهای بهشت میجوشـد و در بهشـتها پراکنده می گردد - می‌نشـیند، در آنجا بر کرسـیی از نور نشسـته و چشـمه تسـنیم در برابرش جاری است، احدی از صـراط نگذرد مگر آن که پروانه ای از ولایت او و خاندانش با او باشد، حضـرتش بر بهشت اشـراف می‌یابد و دوستانش را به بهشت و دشمنانش را در آتش دوزخ در می‌آورد. (۵) ۵ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: معرفت آل محمد سند دوری از آتش دوزخ است، و

(۱) - بحار الانوار ۸ / ۶۹، و آیه در سوره نور / ۴۰.

(۲) - سوره صافات / ۲۴.

(۳) - بحار الانوار ۸ / ۶۸. حاشیه فرائد السمطین ۱ / ۲۹۰. مناقب ابن شهرآشوب ۲ / ۱۵۶.

(۴) - مناقب خوارزمی / ۲۲۹.

(۵) - فرائد السمطین ۱ / ۲۹۲.

(۵۶۲)

دوستی آل محمـد پروانه عبور از صـراط است، و ولایت آل محمـد امان از عـذاب است. (۱) ۶ - پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمـود: دوسـتی علی علیـه السـلام سـند بیزاری از آتش دوزخ است. (۲) ۷ - رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمـود: چون خداونـد اولین و آخرین را در روز قیامت جمع آورد و صـراط را بر روی پل دوزخ نصب کنـد، احدی از آن عبور نکند مگر کسـی که سند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را در دست داشته باشد. (۳) ۸ - وکیع از ابو سـعید روایت کرده که گفت: ای رسول خـدا، معنـای سـند علی چیست؟ فرمود: لا إله ا لا الله، محمـد رسول الله، علی ولی الله. (۴) ۹ - پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در حدیثی طولانی فرمود: پروردگار بزرگ من به عزت خودش سوگند یاد کرده که از عقبه و گردنه صـراط کسی عبور نکند مگر آن که سند ولایت تو و ولایت امامان از اولاد تو با او باشد. (۵) ۱۰ - رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به روز قیامت من و تو و جبرئیل بر صـراط مینشـینیم، و هیچ کس بر نگذرد جز آن کس که صراط سند ولایت تو را به همراه داشته باشد. (۶) ۱۱ - ابن عباس گویـد: به پیامبر صـلی الله علیه و سـلم عرضه داشـتم: ای رسول خدا، آیا عبور از آتش دوزخ جواز دارد؟ فرمود: آری، گفتم: آن چیست؟ فرمود: دوستی علی بن ابی طالب. (۷)

(۱) ینابیع المودة / ۲۲.

(۲) - کنوز الحقایق / ۶۲.

(۳) - فرائد السمطین ۱ / ۲۸۹.

(۴) - مناقب ابن شهرآشوب ۲ / ۱۵۶.

(۵) - بحار الانوار ۳ / ۲۱۱.

(۶) - سفینة البحار ۲ / ۲۸.

(۷) - تاریخ بغداد ۳ / ۱۶۱.

(۵۶۳)

بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، ابن شهرآشوب (۱)، السفینة (۱)

۱۲ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر چیزی را جوازی است و جواز عبور از صراط دوستی علی بن ابی طالب است. (۱)

۱۳ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: احدی از صراط نگذرد مگر کسی که علی برای او سند عبور بنویسد. (۲) ۱۴ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود من وعلی بر صراط میایستیم و هر کدام شمشیری به دست داریم، پس هیچ کس از آفریدگان خدا از آنجا نگذرد جز آن که او را از ولایت علی سؤال کنیم، هر که از آن بهره ای داشت نجات یابد و رستگار گردد و اگر نه گردنش را بزنیم و به دوزخش افکنیم. (۳) ۱۵ – بلال بن حمامه گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شاد و خندان بر ما برون شد، عبد الرحمن بن عوف برخاست و گفت: ای رسول خدا، از چه خندانید؟

فرمود: مژده ای از پروردگارم به من رسیده، خداوند چون خواست که علی و فاطمه را به ازدواج هم در آورد فرشته ای را فرمود تا درخت طوبی را بجنباند، وی درخت را تکان داد و آن اوراقی از خود پراکند و خداوند فرشتگانی را ایجاد کرد تا آنها را گرفتند، چون روز قیامت شود آن فرشتگان در میان خلق برخیزند و هر یک از دوستان ما اهل بیت را ببینند یکی از آن اوراق را به او دهند که آن سند آزادی او از آتش دوزخ است و آن از سوی برادر و پسر عمویم و دخترم است که سند آزادی مردان و زنانی از امت من از آتش دوزخ است. (۲)

(۱) – مناقب ابن شهرآشوب ۲ / ۱۵۶.

(۲) – الغدیر ۲ / ۳۲۳.

(۳) – بحار الانوار ۷ / ۳۳۲.

(۴) – تاریخ بغداد ۴ / ۲۱۰.

(۵۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الرحمن بن عوف (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الجواز (۱)، کتاب تاریخ بغداد للخطیب البغدادی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، ابن شهرآشوب (۱)

برات ولایت در قصاید و مدایح

برات ولایت در قصائد و مدایح ابن حماد واناس یعلون فی الدرجات * واناس یهوون فی الدرکات لایجوز الصراط الا امرؤ * من علیه ابوکم ببراة (گروهی به درجات بهشت بالا روند، و گروهی در درکات دوزخ فرو افتند، از صراط عبور نکند مگر مردی که پدر شما برات به او بخشیده باشد).

و نیز گوید:

لایجوز الصراط الا من اعطاه * براة وبالنجاة استخصا (۱) (از صراط نگذرد مگر آن که حضرتش او را براتی داده و مخصوص به نجات گردانیده باشد).

کاتب انی وجبرئیل وانک یا اخی * یوم الحساب وذوالجلال یرانی لعلی الصراط فلا مجاز لجایز * الا لمن من ذی الجلال اتانی

(۱) – مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۵۷. شاعر ابو الحسن علی بن عبیدالله بن حماد عدوی بصری است که از بزرگان علما و شعرا و محدثان شیعه و معاصر شیخ صدوق رحمه الله بوده است. (ر. ک: الکنی والالقاب ۱ / ۲۶۵، الغدیر ۴ / ۱۵۳). علامه امینی رحمه الله گوید: میان جمال الدین خلیعی شاعر و ابن حماد شاعر مفاخرتی رخ داد و هر کدام مدیحه خود را برای امیرمؤمنان علیه السلام از مدیحه دیگری بهتر می‌دانست، از این رو هر کدام قصیده ای سروده و در ضریح مقدس علوی افکندند و داوری را به امام علیه

السلام وا گذاشتند. قصیده خلیعی بیرون آمد و با آب طلا روی آن نوشته بود: (احسنت)، و بر روی قصیده ابن حماد همین جمله با آب نقره نوشته بود. ابن حماد از این امر متأثر شد و آن حضرت را مخاطب قرار داده، گفت: من دوست قدیمی شما هستم و این مرد شیعه تازه وارد است! آن گاه آن حضرت را در خواب دید که به او می‌فرمود:

تو از مایی، و او شیعه تازه وارد است و رعایت حال او بر ما لازم است. (الغدیر ۶ / ۱۳)

(۵۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)، جمال الدین (۱)

ببراءة فیها ولایتک التی * ینجو بها من ناره الثقلان (۱) (من و جبرئیل و تو ای برادر، در روز قیامت در حالی که خدای ذوالجلال مرا می‌بیند بر روی صراط قرار داریم و هیچ عبور کننده ای را عبور از آنجا میسر نیست مگر آن کس که از سوی خدای ذوالجلال نزد من آید با سندی که ولایت تو در آن باشد، ولایتی که جن و انس بدان وسیله از آتش دوزخ نجات می‌یابند).

حمیری ولدی الصراط تری علیا واقفا * یدعو الیه ولیه المنصورا الله اعطی ذا علیا کله * وعطاء ربی لم یکن محظورا (۲) (و در نزد صراط علی را بینی که ایستاده و دوست مورد حمایتش را نزد خود فرا می‌خواند. خداوند همه این مقامات را به علی بخشیده است، و بخشش پروردگار من باز داشتنی نیست).

عبدی والیک الجواز تدخل من شئت * جنانا ومن تشاء جحیما (۳) (وجواز در اختیار توست، هر که را خواهی به بهشت و هر که را خواهی به دوزخ در می‌آوری).

(۱) - مناقب ابن شهرآشوب ۲ / ۱۵۷.

(۲) - همان.

(۳) - الغدیر ۲ / ۳۲۳.

(۵۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإختیار، الخیار (۱)، ابن شهرآشوب (۱)

فصل ۳: وصف حوض و منزلت امیر مؤمنان علیه السلام در کنار آن

اشاره

فصل ۳ وصف حوض و منزلت امیر مؤمنان علیه السلام در کنار آن شیخ صدوق رحمه الله گوید: اعتقاد ما درباره حوض آن است که آن حق است، و پهنای آن به فاصله میان أیله وصنعاء (۱) است، و آن حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در آن جامهایی به تعداد ستارگان آسمان قرار دارد، و سرپرست و مسئول آن در روز قیامت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که دوستانش را از آن سیراب و دشمنانش را از آن دور می‌سازد، هر که جرعه ای از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد گشت. (۲) ۱ - ابوایوب انصاری گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم و از آن حضرت درباره حوض سؤال شد، فرمود: اینک که درباره حوض از من پرسیدید شما را از آن خبر دهم: حوض چیزی است که خداوند از میان پیامبران مرا بدان گرامی داشته است، عرض آن به فاصله میان ایله وصنعاء است، دو نهر از آب در آن می‌ریزد، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر، بسترش از مشک خوشبوست و سنگریزه هایش در و یا قوت است. پروردگارم شرط کرده است که کسی به آن

(۱) - ایله شهری است در ساحل بحر قلزم، وصنعاء نام دو جاست یکی در یمن و دیگری در دمشق.

باید دانست که این تعبیر برای نشان دادن بزرگی آن است نه اندازه دقیق آن.

(۲) – بحار الانوار ۸ / ۲۷ به نقل از رساله اعتقادات صدوق.

(۵۶۷)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، دمشق (۱)، النوم (۱)

وارد نشود مگر آنان که دارای نیتهایی درست و دلهایی پا کند، آنان که در حال توانگری و فراخ دستی حقوقی را که بر عهده دارند می‌پردازند و در حال نیاز و تنگ دستی حق قانونی خود را نمی‌گیرند، و پس از من تسلیم وصی من خواهند بود. آن گاه وصی من غیر شیعیان خود را از آن دور می‌کند همان گونه که آدمی شتر گر را از میان شترهای خود دور می‌سازد. (۱) ۲ – عبد الله بن عباس گوید: چون سوره کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، علی بن ابی طالب به آن حضرت گفت: ای رسول خدا، کوثر چیست؟ فرمود:

نهری است که خداوند مرا بدان گرامی داشته است. علی گفت: ای رسول خدا، این نهر شریفی است، آن را برای ما توصیف کن. فرمود: آری ای علی، کوثر نهری است که در زیر عرش خدا جاری می‌شود، آبش از شیر سفیدتر، از عسل شیرین تر و از کره نرم تر، سنگریزه هایش زبرجد و یا قوت و مرجان، گیاه هایش زعفران و خاکش مشک خوشبو، و اساس و بنیانش زیر عرش خداست. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست بر پهلوی علی امیرمؤمنان علیه السلام زد و فرمود: ای علی، این نهر از آن من و تو و از آن دوستان تو پس از من است. (۲) ۳ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی طولانی فرمود: ای علی، تو نخستین کسی هستی که با من از زمین بیرون می‌آیی [و تو نخستین کسی هستی که با من بر انگیخته می‌شوی]، و تو نخستین کسی هستی که با من از صراط میگذری، و پروردگار بزرگ من به عزت خود سوگند خورده که کسی از گردنه صراط عبور نکند مگر آن که سند ولایت تو و ولایت امامان از اولاد تو را همراه داشته باشد، و تو نخستین کسی هستی که بر حوض من وارد می‌شوی، دوستانت را از آن

(۱) – بحار الانوار ۸ / ۲۸.

(۲) – همان / ۱۸.

(۵۶۸)

صفحهمفاتيح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، على بن أبى طالب (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

سیراب می‌سازی و دشمنانت را از آن میرانی، و تو یار و همراه منی آن گاه که در مقام محمود (مقام شفاعت) بایستم، ما درباره دوستانمان شفاعت می‌کنیم و شفاعت ما درباره آنان پذیرفته می‌شود. و تو نخستین کسی هستی که داخل بهشت می‌شوی در حالی که پرچم مرا به دست داری و آن لوای حمد است که هفتاد شکاف دارد و هر شکافی پهناورتر از خورشید و ماه است، و تو صاحب درخت طوبی در بهشت هستی که تنه اش در خانه تو و شاخه هایش در خانه شیعیان و دوستان توست. (۱) ۴ – ابوالأسود دئلی از پدرش روایت کرده که گفت: از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند که با همین دو دست کوتاه خود دشمنانمان را از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دور می‌سازم، و دوستانمان بدان در می‌آیند. (۲) ۵ – و نیز فرمود: من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانم بر سر حوض قرار داریم، پس هر که خواستار ماست باید گفتار ما را بگیرد و مانند ما عمل کند، زیرا هر خاندانی برگزیده ای دارد و ما را نیز برگزیدگانی است، و ما را شفاعتی است و دوستان ما را نیز شفاعتی است، پس برای دیدار ما بر سر حوض با هم رقابت کنید، که ما دشمنانمان را از آن میرانیم و دوستان و اولیای خود را از آن سیراب می‌کنیم، هر که جرعه ای از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، دو نهر از بهشت در حوض ما سرازیر می‌شود، یکی از تسنیم و دیگری از آب زلال و گوارا، بر لبه آن زعفران روییده و سنگریزه اش لؤلؤ است و آن کوثر نام دارد. (۳) ۶ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو برادر، وزیر و صاحب لوای من در

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۱۱.

(۲) – همان / ۲۱۲. و نظیر آن: همان / ۲۱۶.

(۳) – تفسیر صافی ۵ / ۳۰۱.

(۵۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: أبو طالب علیه السلام (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دنیا و آخرت و صاحب حوض من هستی، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. (۱) ۷ – عبد الرحمن بن قیس رحبی گوید: با امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر در قصر (دارالاماره) نشسته بودم که نور خورشید آن حضرت را وادار کرد تا در سایه دیوار قصر پناه گیرد، همین که برخاست تا داخل شود مردی از قبیله همدان دامن حضرتش را گرفت و گفت: ای امیرمؤمنان، مرا حدیثی جامع گو تا خداوند مرا بدان سودی رساند. فرمود: مگر درباره من حدیث بسیاری وجود ندارد؟ (۲) (یا: مگر این سودمندی در احادیث بسیاری نیست؟) گفت: چرا، ولی مرا حدیثی گو که خداوند بدان سودم رساند.

فرمود: دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرمود که: من و شیعیانم وارد حوض می‌شویم و سیراب و روسپید بیرون می‌شویم، و دشمنانمان تشنه لب و روسیاه وارد می گردند. این را داشته باش که مشتی از خروار است، تو با همان کسی که دوستش می‌داری خواهی بود و همان را که به دست آورده ای خواهی داشت، ای برادر همدانی رهایم ساز. این را فرمود و داخل قصر شد. (۳) ۸ – مردی از منافقان به حضرت رضا علیه السلام گفت: برخی از شیعیان شما بیباکانه در کوچه و بازار شراب می‌خورند! و دیگری سر راه بر حضرت گرفت و گفت:

برخی از شیعیان شما شراب می‌خورند! چهره حضرت از روی شرم عرق کرد، سپس فرمود: خداوند گرامی تر از آن است که گرمی شراب را با دوستی ما خاندان در دل مؤمن جمع آورد، آن گاه لختی صبر کرده و فرمود: و اگر یکی از آنها بدین نکبت گرفتار شد و چنین کرد بی شک پروردگاری مهربان، پیامبری

(۱) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۱۶.

(۲) – بنابر نسخه ای دیگر: مگر احادیث بسیاری در اختیار نداری؟

(۳) – امالی شیخ طوسی ۱ / ۱۵۰.

(۵۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الصبر (۱)، العرق، التعرق (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

نقد احادیث حوض و پاسخ آن

دلسوز، امامی شناسا بر سر حوض و سرورانی برای شفاعت ایستاده را برای خود خواهد یافت. (۱) ۹ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پنج چیز درباره علی به من داده شده که از دنیا و هر چه در آن است نزد من بهتر است: ۱ – او در برابر خدا دور دارنده (یا: در برابر خدا به رو درافتاده) است تا خداوند از حساب آفریدگان فارغ شود. ۲ – لوای حمد به دست او است و از آدم گرفته به بعد همه در زیر آن قرار دارند. ۳ – او بر سر حوض می‌ایستد و هر که را از امت من [به ولایت] بشناسد سیراب می‌سازد.

۴ – او است که [پس از مرگ] عورت مرا می‌پوشاند و مرا به خداوند میسپارد.

۵ – من هیچ بر او بیم ندارم که بعد از ازدواج دامن بیالاید و پس از ایمان به کفر گراید. (۲) ۱۰ – از علی علیه السلام روایت است

که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو نخستین کسی هستی که به بهشت می‌روی. گفتم: ای رسول خدا، پیش از شما به بهشت می‌روم؟ فرمود: آری، زیرا تو در آخرت پرچمدار منی چنان که در دنیا پرچمدار من هستی، و همیشه پرچمدار پیشاپیش حرکت می کند. سپس فرمود: ای علی، گویی تو را می‌بینم که پرچم مرا که لوای حمد است به دست داری و داخل بهشت شده ای، و از آدم گرفته به بعد در زیر آن قرار دارند. (۳) نقد احادیث حوض و پاسخ آن علامه حلی رحمه الله گوید: مطلب چهارم در این که آن حضرت صاحب حوض و

(۱) – علم الیقین ۲ / ۶۰۳.

(۲) – بحار الانوار ۳۹ / ۲۱۹.

(۳) – همان / ۲۱۷. و در ص ۲۱۳ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که: آدم و همه خلق خدا در روز قیامت در سایه پرچم من قرار دارند.

(۵۷۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

لواء و صراط و إذن (اجازه) است. خوارزمی از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (در روز قیامت علی بر سر حوض است، احدی به بهشت نمی‌رود مگر با اجازه علی علیه السلام). و از جابربن سمره که گفت: پرسیدند: ای رسول خدا، پرچمدار شما در آخرت کیست؟ فرمود: پرچمدار من در آخرت همان پرچمدارم در دنیا یعنی علی بن ابی طالب است). و از عبد الله بن انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (چون روز قیامت شود و صراط را بر لب دوزخ نصب کنند احدی از آنجا نگذرد مگر آن کس که نامه ای از ولایت علی بن ابی طالب به همراه داشته باشد). و اخبار در این زمینه بیش از حد شمار است. (۱) فضل بن روزبهان در رد سخن علامه رحمه الله گفته است: از ضروریات دین آن است که خود رسول خدا صلی الله علیه و سلم صاحب حوض و شفاعت عظمی و مقام محمود در روز قیامت است، اما این که علی صاحب حوض باشد از اختراعات شیعه بوده و نقل صحیحی در این باره نرسیده است. (۲) علامه مظفر در رد سخن فضل گوید: بی شک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صاحب حوض است ولی علی علیه السلام سرپرست و مأمور آن است که صاحب آن هم محسوب می‌شود چنان که لوای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی لوای حمد هم در آخرت به دست علی علیه السلام است چنان که اخبار عامه گویای همه اینها است چه رسد به اخبار خود ما. از جمله روایتی است که حاکم از علی بن ابی طلحه آورده و آن را صحیح دانسته (۳) که گوید: (امام حسن علیه السلام به معاویهٔ بن خدیج فرمود: تویی که علی علیه السلام را دشنام میدهی؟! به خدا سوگند که اگر او را ببینی – و باور نمی‌دارم که روز قیامت او را ملاقات کنی – خواهی دید که بر سر حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) – به نقل دلائل الصدق ۲ / ۵۸۷.

(۲) – همان / ۵۸۸.

(۳) – مستدرک الصحیحین ۳ / ۱۳۸.

(۵۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، الخوارزمی (۱)، الصدق (۱)

ایستاده و پرچمهای منافقان را از آن دور می‌سازد).

و دیگر حدیثی است که در (صواعق) از طبرانی آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای علی، در روز قیامت

چوب دستی ای از بهشت با توست که منافقان را با آن از حوض دور می‌سازی).
و دیگر حدیثی است که باز در (صواعق) از احمد آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (پنج چیز درباره علی به من داده شده) (... ۱) که حدیث آن در شماره ۹ گذشت.
و در (کنز العمال) از طبرانی از علی علیه السلام آورده که فرمود: (من بـا همین دو دست کوتـاه خود کافران و منافقان را از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دور می‌سازم).
و در همان کتاب در حدیثی طولانی از عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده که فرمود: (و تو با لوای حمد پیشاپیش من حرکت می کنی و نااهلان را از حوض من دور می‌سازی).
و نیز از ابن عباس آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (تو در روز قیامت پیشاپیش من هستی، لـوای حمـد را به من دهنـد و من به تو می‌سپارم و تو نااهلـن را از حوض من دور می‌سازی) (۲) ۱۳ – در (لسان العرب) در ماده (صید) گوید: در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (تو در روز قیامت مردان نا اهل را از حوض من دورمی سازی چنان که شتر صید گرفته را از شتران دیگر دور می‌سازنـد). صید بیماریی است که در سر شتر پیـدا می‌شود که آب بینی اش روان می گردد و شتر سر خود را بالا می گیرد و نمی‌تواند با بودن این درد، گردن خود را بگرداند. و
(۱) – دلائل الصدق ۲ / ۵۸۸ و ۵۹۴.
(۲) – کنز العمال ۶ / ۴۰۲.
(۵۷۳)
صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۲)، الصید (۲)، الصدق (۱)

ارتداد پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

بعیر صاد یعنی شتر صید گرفته، چنان که گویند: رجل مال یعنی مرد مالدار، و یوم راح یعنی روز طوفانی.
و گفته اند: اصل صاد، صید – با کسره – است، وابن اثیر گوید: و می‌توان صاد – با کسره – خواند به صیغه اسم فاعل از صدی به معنای عطش، یعنی شتر تشنه.
۱۴ – عبد الله بن اجارهٔ بن قیس گوید: از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که بر روی منبر می‌فرمود: من با همین دو دست کوتـاه خود کـافران و منافقـان را از حوض رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم میرانم چنان که سقایان شتران بیگانه را از آبشخوارهای خود میرانند. (۱) ارتـداد پس از رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا بایـد به این نکته مهم اشاره شود که احادیث حوض دلالت دارد بر این که گروهی پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارتداد می‌یابند و در قیامت از حوض آن حضرت رانده می‌شوند، زیرا از هنگام مفارقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته بر ارتداد باقی مانده اند. و اینک برخی از آن احادیث:
الـف) عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گویـد: رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من پیش از شـما بر سـر حوض وارد می‌شوم و همانا مردانی از شـما را نزد من آورنـد و همین که دست در از کنم تا آنان را بگیرم از دست من میربایندشان، من گویم: پروردگارا، اینان یاران منند! پاسخ آید که تو نمی‌دانی اینان چه حوادثی را پس از تو آفریدند. (۲) ب) در حدیث سعید بن جبیر از ابن عباس از رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم آمـده است: آگاه باشـید که مردانی از امت مرا آورنـد و آنان را به سوی چپ می‌برند، من گویم:

(۱) – مجمع الزوائد ۹ / ۱۳۷.

(۲) – جامع الاصول: ابن اثیر ۱۱ / ۱۱۹.

(۵۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، سعید بن جبیر (۱)، إبن الأثیر (۲)، عبد الله بن مسعود (۱)، الصید (۲)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)

پروردگارا، اینان اصحاب منند! پاسخ آید که تو نمی‌دانی اینان چه حوادثی آفریدند ... به من گویند: اینان پس از مفارقت تو پیوسته به پشت برگشتند و از اسلام دست کشیدند. (۱) روایات دیگری نیز در این زمینه با الفاظ نزدیک به این وارد است که به جهت رعایت اختصار نیاوردیم. (۲) ج) ابوالنضر مولای عمربن ابی عبیدالله گوید: به وی خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره شهیدان احد فرمود: (من درباره اینان گواهی [به بهشت] می‌دهم)، ابو بکر گفت: ای رسول خدا، مگر ما برادران ایشان نیستیم؟ مانند آنان اسلام آوردیم و چون آنان جهاد نمودیم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا، ولی نمی‌دانم که پس از من چه حوادثی خواهید آفرید. ابو بکر بسیار گریست، سپس گفت: مگر ما پس از تو زنده خواهیم بود؟! (۳) بر دانای آگاه پوشیده نیست که احادیث گذشته که به روایات حوض مشهور است و روایات نظیر آنها و روایات دیگری که اشاره دارد به همگونی این امت با امتهای سابق در عملکردها و نیز برخی از آیات قرآن کریم و برخی از خطبه های (نهج البلاغة) همه و همه اجمالا بر این دلالت دارند که گروهی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شدند و به پشت و آیین جاهلیت خویش بازگشتند، و این مطلب میان اهل سنت و شیعه مورد اتفاق است و شبهه ای در آن نیست، سخن تنها در معنای ارتداد و تعیین اهل ارتداد و توبه کنندگان از آن است. از این رو برای استحکام این نظریه، نخست برخی از آیات و روایات ارتداد را مانند گذشته می‌آوریم، آن گاه به خواست خدا در مسأله مورد نظر بحث می‌کنیم.

(۱) – صحیح مسلم ۸ / ۱۵۷، باب فناء دنیا.

(۲) – ر. ک: جامع الاصول ۱۱ / ۱۲۱.

(۳) – موطأ مالک / ۳۰۷، باب شهداء فی سبیل الله.

(۵۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغة (۱)، الکرم، الکرامة (۱)، کتاب صحیح مسلم (۱)، سبیل الله (۱)، الشهادة (۱)

ارتداد در قرآن

ارتداد در قرآن در زمینه ارتداد، آیات چندی هست که برخی نشان از گرایش برخی از اصحاب به دوران جاهلیت در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دهد مانند آیات ۲۱۷ سوره بقره، ۱۰۰ و ۱۰۹ سوره آل عمران، ۲۱ و ۵۴ سوره مائده، و برخی دیگر به مسأله ارتداد پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارد مانند آیه ۱۴۴ سوره آل عمران: و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیئا وسیجزی الله الشاکرین.

(محمد پیامبری بیش نیست که پیامبران دیگری نیز پیش از او درگذشتند، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما عقب گرد می‌کنید (و به آیین جاهلیت باز می‌گردید)؟ و هر که عقب گرد کند هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند و خداوند به زودی شاکران را جزا خواهد داد).

صاحب تفسیر المنار گوید: ابن قیم گفته است: (این آیه مقدمه و زمینه ای است برای حوادثی که هنگام موت رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم رخ می‌دهد، و اثر توبیخ کسانی که در این آیه مرتد شناخته شدند در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد، چرا که گروهی مرتد شدند و اهل صدق و راستی بر دین خود پایدار ماندند تا نتیجه به نفع آنان پایان یافت). من گویم: این که واقعه ارتداد چند سال پیش از وفات آن حضرت رخ داده باشد با حکمت مذکور منافات ندارد، زیرا جنگ احد در سال سوم هجری رخ داد (... ۱) علامه مظفر رحمه الله گوید: دلیل قرآنی ارتداد این آیه است: افان مات او قتل...

زیرا پرسش در این آیه پرسش حقیقی نیست، زیرا اگر پرسش حقیقی باشد

(۱) – المنار ۴ / ۱۶۰.

(۵۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب تفسیر المنار لمحمد عبده (۱)، سورهٔ آل عمران (۲)، التصدیق (۱)، القتل (۱)، الموت (۲)

ارتداد در نهج البلاغهٔ

مستلزم جهل خداوند است، پس مراد انکار و توبیخ این کسان است، و بالضروره این انکار و توبیخ مربوط به یک امر محقق خواهد بود، بنابر این ارتداد آنها پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری محقق و حتمی است، و از همین رو (انقلبتم) را به لفظ ماضی آورد تا دلیل تحقق آن باشد. (۱) ارتداد در نهج البلاغهٔ علی علیه السلام می‌فرماید ...: (تا آن گاه که خداوند رسول خود را به نزد خویش برد گروهی از دین بازگشتند، اختلاف آراء آنان را به تباهی کشید، به دوستان صمیمی و همراز خویش دل گرم شدند، با غیر رحم و خویشاوند [رسول خدا] پیوستند، از آن سبب و وسیله ای که مأمور دوستی با او بودند (یعنی خاندان پیامبر) دوری گزیدند و بنا را با همه پیوستگی اش از جا در آوردند و در غیر جایگاه خود بنا نمودند (ولایت را به نا اهلش سپردند)، آنان معدن همه خطاها و درهای ورود همه گمراهان به گمراهی بودند، به حیرت و سرگردانی دچار شدند، و چون فرعونیان در مستی و بی عقلی غافلانه به سر بردند. (۲) ارتداد در احادیث اخبار و احادیث در این زمینه فراوان است و همه به طور قوی مقصود را به صراحت میرسانند تا آنجا که علامه مظفر رحمه الله گفته است: برخی از آن اخبار مانند آیه شریفه ارتداد (آل عمران / ۱۴۴) صریح در دلالت بر ارتداد [برخی از] امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اند. (۳) برای توضیح بیشتر رجوع شود به صحیح بخاری

(۱) – دلائل الصدق ۲ / ۱۰.

(۲) – نهج البلاغهٔ، خطبه، ۱۵۰، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۹ / ۱۳۲.

(۳) – دلائل الصدق ۲ / ۱۱.

(۵۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب نهج البلاغهٔ (۲)، الجهل (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الصدق (۲)

ارتداد در احادیث

مستلزم جهل خداوند است، پس مراد انکار و توبیخ این کسان است، و بالضروره این انکار و توبیخ مربوط به یک امر محقق خواهد بود، بنابر این ارتداد آنها پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری محقق و حتمی است، و از همین رو (انقلبتم) را به لفظ ماضی آورد تا دلیل تحقق آن باشد. (۱) ارتداد در نهج البلاغهٔ علی علیه السلام می‌فرماید ...: (تا آن گاه که خداوند رسول خود را به نزد خویش برد گروهی از دین بازگشتند، اختلاف آراء آنان را به تباهی کشید، به دوستان صمیمی و همراز خویش دل گرم شدند، با غیر رحم و خویشاوند [رسول خدا] پیوستند، از آن سبب و وسیله ای که مأمور دوستی با او بودند (یعنی خاندان پیامبر)

دوری گزیدنـد و بنا را با همه پیوسـتگی اش از جا در آوردند و در غیر جایگاه خود بنا نمودند (ولایت را به نا اهلش سپردند)، آنان معدن همه خطاها و درهای ورود همه گمراهان به گمراهی بودند، به حیرت و سرگردانی دچار شدند، و چون فرعونیان در مستی و بی عقلی غافلانه به سر بردند. (۲) ارتـداد در احـادیث اخبـار و احـادیث در این زمینه فراوان است و همه به طور قوی مقصود را به صراحت میرسانند تا آنجا که علامه مظفر رحمه الله گفته است: برخی از آن اخبار مانند آیه شریفه ارتداد (آل عمران / ۱۴۴) صریح در دلالت بر ارتداد [برخی از] امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اند. (۳) برای توضیح بیشتر رجوع شود به صحیح بخاری

(۱) – دلائل الصدق ۲ / ۱۰.

(۲) – نهج البلاغة، خطبه، ۱۵۰، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۹ / ۱۳۲.

(۳) – دلائل الصدق ۲ / ۱۱.

(۵۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب نهج البلاغة (۲)، الجهل (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الصدق (۲)

۸ / ۱۴۸ باب حوض، و ۹ / ۵۸ باب فتن (از چاپ مصر، چاپخانه محمد علی صبیح و فرزندان) و صحیح مسلم ۸ / ۱۵۷ باب فناء دنیا و بیان حشر (چاپ بیروت)، و ما در اینجا پاره ای از آن روایات را از دو کتاب فوق آن قسمتی را که مورد نظر است می‌آوریم:

۱ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (برخی از مردم را از برابر من میربایند، من گویم: پروردگارا، این از من و امت من است! گفته شود: آیـا می‌دانی که پس از تو چه کرده انـد؟ به خـدا سوگنـد آنان پیوسته عقب گرد می‌کردنـد. (۱) ۲ – (من بر سر حوض ایسـتاده منتظر واردان هسـتم، مردمی را از برابر من میربایـنـد، من گویم: اینان امت منند! گوید: تو نمی‌دانی که اینان به پشت برگشتند. (۲) ۳ – (من پیش از شـما بر حوض وارد می‌شوم، هر که به آن وارد شود از آن بنوشد، و هر که از آن بنوشد دیگر تشـنه نگردد. همانا گروهی بر من وارد می‌شونـد که هم من آنان را می‌شـناسم و هم آنان مرا، سـپس میان ما جدایی افکنند). و در حدیث ابو سـعید خـدری این جمله را اضـافه دارد: (من گویم: اینـان از مننـد! پاسـخ آیـد: تو نمی‌دانی اینان پس از تو چه تبـدیلها و تغییرها دادنـد، من گویم: دوری باد، دوری باد بر آنان که پس از من تبـدیل و تغییر پدید آوردند). (۳) ۴ – (همانا شما سنتهای پیشینیان را وجب به وجب و گام به گام پیروی می‌کنیـد، حتی اگر آنان به سوراخ سوسـماری در آمده باشـند شـما هم به دنبال آنان می‌روید). (۴)

(۱) – صحیح بخاری ۸ / ۱۵۱.

(۲) – همان ۹ / ۵۸.

(۳) – همان.

(۴) – همان / ۱۲۶.

(۵۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب صحیح مسلم (۱)، مدینة بیروت (۱)

مرتدان چه کسانی بودند؟

۵ – (روز قیـامت گروهی از یارانم بر من وارد می‌شونـد ولی آنان را از حوض دور می‌سازنـد، من گویم: پروردگارا، اینان اصـحاب منند! گوید: تو نمی‌دانی اینان پس از تو چه حوادثی پدید آوردند، اینان عقب گرد کردند و دست از اسـلام کشیدند). (۱) ۶ – (در این بین که من ایسـتاده ام گروهی نزد من آیند، همین که آنان را شناختم مردی از میان ما بیرون آید و به آنان گوید: بیایید! گویم:

کجا؟ گویـد: به سوی آتش، به خـدا سوگنـد. گویم: مگر چه کرده انـد؟ گویـد: اینان پس از تو عقب گرد کردنـد و از دین دسـت کشـیدند. و دوباره همین کار تکرار می‌شود، و نمی‌بینم که کسی را رهایی دهد مگر تنی چند را مانند شتران گم شده). (۲) مرتدان چه کسانی بودند؟

پس از ملاحظه آیه مربوط و اخبار در ثبوت ارتداد پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینک وقت آن رسیده که در اصل مسأله یعنی تشـخیص مرتدان سـخن گوییم که آیا آنان بیشتر صـحابه بوده اند - چنان که ظاهر روایات حوض چنین است - یا برخی از مردم که در عهـد ابو بکر از دادن زکـات خودداری کردنـد و ابو بکر با آنان به جنگ پرداخت و بـدین خاطر در نظر عامه اهـل ارتـداد به حساب می‌آینـد؟ با آن که برخی از خود عامه معترفنـد که آنان مرتـد نبوده انـد، چنان که به خواست خـدا به زودی روشن خواهد شد.

فضـل بن روزبهان در رد سـخن علامه حلی رحمه الله که روایات حوض را مبنی بر ارتـداد مردم پس از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده، گوید: (ما گوییم: روایتی که در کتاب (جمع بین الصحیحین) آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که به من گویند: (تو

(۱) - صحیح بخاری ۸ / ۱۵۰.

(۲) - همان / ۱۵۱. و تشبیه به شتران گم شده بیان گر آن است که اهل نجات بسیار اندکند.

صفحه(۵۷۹)

نمی دانی که اینـان پس از تو چه حوادثی آفریدنـد)، علمـا اتفـاق دارنـد که این روایت درباره کسانی است که پس از وفات رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مرتد شدند و آنان در زمان حیات آن حضرت از اصحاب او بودند و پس از او مرتد گشتند). (۱) و نیز گویـد: (مراد از آنها اهل ارتداد است که پس از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مرتد شدند وابوبکر با آنان جنگید). (۲) وابن منظور در (لسان العرب) ماده (ردد) گویـد: (و در حـدیث قیامت و حوض آمـده است: (پاسـخ آید که آنان پیوسـته عقب گرد کردند) یعنی از بعضـی واجبات تخلف کردند. و منظور ارتداد به کفر نیست، و به همین دلیل این ارتداد را به (اعقابهم) مقید ساخته (یعنی به گذشـته خویش و دوران جاهلیت. بنابر این مربوط به اکثر اصـحاب نیست بلکه مربوط به عده خاصـی است) زیرا احدی از صـحابه پس از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم مرتـد نشـد (به این معنا که به دوران جاهلیت بازگردد) و تنها گروهی از سـرکشان عرب مرتد گشتند). (۳) علامه مظفر رحمه الله در رد سـخن فضل بن روزبهان گویـد: بی شک روایات حوض به قرائنی ناظر به اهل سقیفه است نه اهل رده، از جمله: برخی از آن احادیث دلالت بر ارتداد عموم صحابه جز شمار اندکی مانند شتران گم شده، دارد. و از جمله: تعبیر برخی از آن روایات چنین است: (پیوسته عقب گرد می‌کردند)، زیرا این گونه سـخن ظهور در اسـتمرار و طول مدت ارتداد دارد، لذا با مانعان زکات و مانند آنها که چند روزی بیش نپاییدند تطبیق نمی‌یابد به ویژه که به اعتراف خود

(۱) - به نقل از دلائل الصدق ۳ / ۴۰۰.

(۲) - همان / ۴۱۲.

(۳) - کـاش می‌دانسـتم ایـن سـرکشان عرب کیسـتند؟ آیـا ابـن منظـور کلمـه (اصـحابی) را در این روایـات ندیـده است؟ آیـا تعـبیر (اعقـابکم) نـاظر به سابقه اکثر صـحابه به دوران جاهلیت نیست؟ علاوه آن که وظیفه لغوی تعریف لغت است نه نظر دادن در مسائل کلامی و اعتقادی. (م)

(۵۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: السقیفة (۱)، الصدق (۱)

مخالفان، آنان به اسلام بازگشتند. (۱) و نیز گویـد: این تعبیر سازگاری ندارد با گروهی مخصوص از بادیه نشـینان که اندک مدتی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند و پس از آن حضرت روزی چند مرتد شدند و سپس توبه کردند و به اسلام گراییدند.
(۲) و نیز گوید: بیشتر کسانی که مخالفان، آنها را مرتد شناختند تنها کارشان این بود که زکات را به ابو بکر نپرداختند، و نهایت چیزی که در این باره می‌توان گفت آن است که این کار حرام است نه ارتداد، و از همین رو عمر احکام اسلام را بر آنها جاری ساخت و اسیران و اموالشان را پس داد. علاوه آن که این روایت و امثال آن (که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: پروردگارا، اینان اصحاب منند) تصریح دارد که آنان از اصحابند، و کسانی که به پندار مخالفان مرتد شدند اگر بر ارتداد مرده اند - چنان که ظاهر اخبار چنین است - دیگر از صحابه محسوب نمی‌شوند زیرا به اعتقاد مخالفان، کسی که در حال ارتداد بمیرد صحابی به شمار نمی‌آید (هر چند رسول خدا را درک کرده و ایمان آورده باشد)، و اگر از ارتداد توبه کرده و مسلمان مردند دیگر مرتد نبوده و از کسانی نخواهند بود که آنها را از سر حوض بربایند و سمت چپ برند و میان آنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جدایی اندازند، پس بنابر هر یک از این دو صورت نمی‌تواند مراد از اهل ارتداد در این روایات کسانی باشند که ابو بکر به خاطر منع زکات با آنان به جنگ پرداخت.
ممکن است کسی اشکال کند که شما منکران نص بر امیرمؤمنان علیه السلام و کسانی را که آن حضرت را از مقام امامت دور ساختند مرتد دانسته و با این حال از صحابه به شمار می‌آورید! ولی این اشکال درست نیست، زیرا معنای صحابی در

(۱) - دلائل الصدق ۳ / ۴۱۰.

(۲) - همان / ۴۱۱.

(۵۸۱)

صفحهمفاتيح البحث: المنع (۱)، الصدق (۱)

نظر ما با نظر مخالفان فرق دارد، و در نزد ما صحابی بودن مشروط به باقی بودن وی بر ایمان نیست، و تنها شرط صحابی بودن تحقق مصاحبت داشتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است به ویژه اگر صورتا هم بر اسلام باقی مانده باشد. (۳) در ص ۳۹۷ تحت شماره (ج) روایتی از کتاب (موطأ) مالک آوردیم که تصریح داشت بر تغییر عقیده اولی و امثال او. جلال الدین سیوطی در کتاب (تنویر الحوالک فی شرح موطأ مالک) که در حاشیه (موطأ) چاپ شده است گوید:
(ابن البر گفته است: این حدیث نزد همه راویان موطأ مرسل است ولی معنای آن مستند است به جهت وجود احادیث صحیح بسیاری که در این معنا وارد شده است). منظور از این احادیث بسیار، روایات حوض است. و این حدیث دلیل محکمی است بر آن که ارتداد مردم پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمومی و شامل همه صحابه بوده - جز تنی چند انگشت شمار که بر ایمان و اسلام ثابت ماندند - (۲) نه گروهی بادیه نشین که حتی در نظر برخی از خود اهل سنت مرتد به
(۱) - دلائل الصدق ۳ / ۴۱۲. خلاصه آن که بر اساس نظر اهل سنت در معنای صحابی، اگر مانعان زکات بر ارتداد مردند دیگر از صحابه نیستند و رسول خدا صلی الله علیه و سلم نمی‌تواند در قیامت بگوید: پروردگارا، اینان اصحاب منند. و اگر از ارتداد توبه کرده و مسلمان مردند پس دیگر نام مرتد نمی‌توان بر آنان نهاد.
اما بنابر نظر شیعه می‌تواند کسی عنوان صحابه و مرتد هر دو بر او صدق کند. (م) (۲) - و آنان همان سه یا هفت نفرند و کسانی که بعدا به آنان پیوستند، اینان بودند که بر طریقت اسلام حقیقی پایدار ماندند و طوفان فتنه‌ها آنان را از جای در نیاورد و از صاحب ولایت علیه السلام منحرف نگشتند، چنان که از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: (مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شدند جز سه نفر: مقداد بن اسود، ابوذر غفاری و سلمان فارسی، آن گاه مردم شناختند و به اهل حق پیوستند). و امام صادق علیه السلام فرمود: (چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت کرد مردم همه مرتد شدند و به کفر (کفر باطنی) گراییدند مگر سه نفر: سلمان و مقداد و ابوذر غفاری) (اختصاص مفید / ۶). البته این مطلب شگفتی ندارد، زیرا نظیر آن در امتهای

گذشته به ویژه در امت موسی علیه السلام اتفاق افتاده است. موسی علیه السلام پس از بازگشت از کوه طور امت خود را دید که همه مرتد و مشرک شده و به بت پرستی و گوساله پرستی

(۵۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۲)، التصدیق (۱)، الصدق (۱)، النوم (۱)

شمار نمی‌آیند. دکتر حسن ابراهیم حسن (مدیر دانشگاه اسیوط و استاد تاریخ اسلام در دانشگاه قاهره) گوید: برخی از مستشرقین ارتداد بعضی از قبائل عرب از اسلام را پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلیل آن دانسته اند که اسلام با شمشیر پیش رفته و تنها ترس از شمشیر بوده که عرب را به این دین در آورده است. ولی حق آن است که عربهایی که ابو بکر با آنان جنگید و برچسب مرتد به آنان زده شد هرگز از اسلام برنگشته بودند چنان که از نام مرتد چنین به ذهن می‌رسد، بلکه آنها دو گروه بودند: گروهی زکات ندادند بدین پندار که زکات حقوقی بود خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به ایشان پرداخت می‌شد و چون به جوار رحمت حق شتافت این حق از گردن آنها برداشته شده و دیگر موظف نیستند آن را به خلیفه آن حضرت بپردازند، و درباره همین گروه بود که عمر با ابو بکر به خاطر جنگ با آنها درگیر شد و به این قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرد که آن حضرت فرموده است:

(من مأمورم که با مردم تا آنجا بجنگم که لا إله الا الله بگویند، و هر که این کلمه را بگوید مال و جان خویش را از من محفوظ داشته مگر آن که به حق ستانده شود، و حساب او با خداست) (بنابر این ابو بکر حق نداشته آنان را که موحد بودند و تنها زکات ندادند به قتل برساند ...) اما گروه دوم از اسلام برگشتند و مسلمان نبودند). (... ۱) گراییده اند و تنها برادرش هارون علیه السلام بر ایمان استوار مانده است، با آن که می‌دانستند موسی زنده است، ولی امت اسلام یقین داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته، و این بیشتر زمینه های ارتداد را فراهم می‌آورد و انحراف از اسلام را آسان تر و باور کردنی تر می‌سازد. البته در این کار عموم مردم فریب خواص را خوردند زیرا (مردم هم کیش پادشاهان خویشند) و همیشه اکثرا بی مایه و پایه هستند و در پی هر صدایی به راه می‌افتند و با هر بادی به سویی می‌روند و از نور علم بهره مند نبوده و به ستون محکمی متکی نیستند و خداوند در سوره انفال آیه ۲۵ می‌فرماید: (و از فتنه ای بپرهیزید که تنها دامنگیر ستمگران نمی‌شود (بلکه عموم مردم را شامل خواهد شد) و بدانید که کیفر خدا سخت است). (م) (۲) - تاریخ الاسلام السیاسی (تاریخ سیاسی اسلام) ۱ / ۳۵۱ (*)

(۵۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: التاریخ الإسلامی (۱)، القتل (۱)، النوم (۱)

علامه عسکری پس از نقل این سخن و امثال آن گوید: از آنچه گفتیم برای پژوهشگر متتبع روشن می‌شود که آنچه اهل سنت به عنوان ارتداد در عصر ابو بکر به شمار آورده اند در واقع ارتداد از اسلام نبوده بلکه تنها مخالفت با بیعت ابو بکر و خودداری از دادن زکات به او بوده است. (۱) از توضیحات گذشته به دست آمد که مردم پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هنگام قبض روح حضرتش از اسلام بازگشتند و آنان هم بیشتر صحابه را تشکیل می‌دادند چنان که در اخبار گذشته مشاهده شد. و معلوم است که صحابه عموما از شهادتین برنگشتند تا مستحق طرد و دوری از رحمت حق شوند به گونه ای که مشمول شفاعت هم نگردند، با این حال می‌بینیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره آنان فرموده: (من در قیامت می‌گویم: دوری باد، دوری باد بر آن که پس از من دست به تغییر زده است) (۲)! پس باید دید باعث این طرد و دوری از رحمت حق چه بوده است؟ و سبب چیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه سخت درباره آنها سخن می‌گوید با آن که پیامبر امت و امام رحمت و شافع گنهکاران است و خود فرموده:

(من شفاعت خود را برای اهل معاصی کبیره از امتم ذخیره کرده ام)؟!
من خدا و فرشتگان و رسولانش را گواه می‌گیرم که برای این طرد و دوری سببی وجود ندارد جز انکار آنها نسبت به یکی از اصول و ارکان دین که همان امامت امیرمؤمنان و سرور موحدان و جانشینی بلا فصل او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
(۱) – عبد الله بن سبا ۱ / ۱۴۱.
(۲) – علامه قسطلانی در (ارشاد الساری) (۹ / ۳۴۰) که شرح بر صحیح بخاری است گوید: (شحقا به معنای دوری است و تکرار آن به جهت تأکید است. و مراد از تغییر، دین است، زیرا آن حضرت درباره گناهکاران که کافر نشده اند کلمه سحقا را به کار نمی‌برد بلکه آنان را شفاعت می‌کند و برای آنان دل میسوزاند چنان که پوشیده نیست). من گویم: مراد از دینی که تغییر داده اند همان ولایت است که اصل و اساس شریعت اسلامی است چنان که به خواست خدا بیان خواهیم داشت.
(۵۸۴)
صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن سبأ (۱)

ارتداد از امامت ارتداد باطنی از دین است

است. خداوند به حق آن امام و اولاد طاهرینش و به حق اسماء حسنایش که همان ائمه اند ما را از اعوان و انصار و دوستان ایشان در دنیا و همنشینان آنان در آخرت قرار دهد.
ارتداد از امامت ارتداد از دین است آری، آن دینی که از آن برگشتند و بدان سبب مستحق طرد و دوری از رحمت حق در قیامت شدند همان امامت و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بوده است، زیرا امامت از ارکان دین و اصول ایمان و یقین است که شناخت آن چون شناخت خداوند و خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم واجب و اعتقاد به آن بر همه مسلمانان لازم است، (۱) و منحرفان و منکران آن از اسلام بیرون و به جهنم اندرند – مگر مستضعفان و مردمی که قاصر بوده و دسترسی به حق نداشته اند – و اگر با آنان معامله اسلام و مسلمین می‌شود به جهت حفظ مذهب اهل بیت علیهم السلام و مصلحت مؤمنان است. این باور من و باور همه فقهای شیعه و بزرگان دین – رضوان الله علیهم – است که سخنان برخی از آنان را در گذشته آوردیم، زیرا خدای سبحان ولایت و امامت را موجب تکمیل دین و خشنودی خود از مؤمنان قرار داده، و در قرآن کریم ولایت خود و پیامبرش را به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام مقرون ساخته، و اطاعت از خود و پیامبرش را در کنار اطاعت از وصی آن حضرت نهاده، و ولایت را به پایه ای قرار داده که اگر تبلیغ نگردد گویی اصل رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبلیغ نگردیده است. بنابر این خواننده منصف و اهل یقین نمی‌دارد که ولایت و امامت علی و فرزندان معصومش علیهم السلام از اصول دین و ارکان یقین است، و اینک برای روشن تر شدن بحث و بینش بیشتر خوانندگان نظر محققان و
(۱) – به دلیل آیه اکمال و آیه و آیه اطاعت و آیه تبلیغ چنان که در جای خود بحث گردیده است.
(۵۸۵)
صفحهمفاتیح البحث: مدرسة أهل البیت علیهم السلام (۱)، آیة التبلیغ (۱)، آیة الإکمال (۱)

سخن دانشمندان در اهمیت امامت

اندیشمندان بزرگ دین را در زیر می‌آوریم:
سخن دانشمندان در اهمیت امامت ۱ – محقق بزرگ علامه مظفر رحمه الله گوید: پوشیده نیست که اصل چیزی همان ریشه و اساس آن است که بنایش را روی آن می‌سازند، بنابر این اصول دین چیزی است که ساختمان دین روی آن بنا می‌گردد، و ضرورة

شهادت به توحید و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این چنین است، زیرا کسی مسلمان نیست مگر آن که به آن دو اعتقاد داشته باشد. اعتراف به امام نیز چنین است به دلیل قرآن و سنت.

دلیل قرآنی آن این آیه است: افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم، (۱) معلوم است که این استفهام، استفهام حقیقی نیست، زیرا مستلزم جهل خداوند می‌باشد، بلکه استفهام انکاری و توبیخی است، و این گونه استفهام ضرورهٔ درباره امر محققی صورت می گیرد. پس روشن می‌شود که بازگشت آنان از دین پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری انجام یافته بوده است و از همین رو (انقلبتم) را به صیغه ماضی آورد تا تحقق آن را برساند.

و معلوم است که صحابه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست از شهادتین نکشیدند، پس باید چیز دیگری مراد باشد و آن جز انکار امیرمؤمنان علیه السلام چیز دیگری نیست، زیرا به اجماع امت چیزی جز امامت آن حضرت در میان نبوده که بازگشت عموم مردم از آن صورت گرفته باشد، و چون انکار امامت آن حضرت بازگشت از دین به شمار آمده، پس امامت یکی از اصول دین است که نپذیرفتن آن دست کشیدن از دین محسوب گردیده است.

ممکن است اشکال شود که این آیه در جنگ احد نازل شده و در آن جنگ

(۱) – سوره آل عمران / ۱۴۴: (آیا اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد یا کشته شود شما عقب گرد می کنید (و به جاهلیت گذشته خود باز می گردید)؟

(۵۸۶)

صفحهمفاتیح البحث: القتل (۱)، الموت (۱)، الجهل (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، سورهٔ آل عمران (۱)

برخی از مسلمانان قصد ارتداد نمودند نه همه آنان. پاسخ آن است که سببیت نزول آیه در این مورد مانع تصریح آن به وقوع بازگشت از دین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، چنان که این تصریح از تردید در آیه میان مردن یا کشته شدن فهمیده می‌شود. (۱) امیرمؤمنان علیه السلام نیز به روایت ابن عباس همین برداشت را داشت که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: (خداوند می‌فرماید: (اگر او بمیرد یا کشته شود شما عقب گرد می کنید و به گذشته خویش باز می گردید)؟ به خدا سوگند، ما هرگز به گذشته باز نمیگردیم پس از آن که خداوند ما را هدایت کرده است، (۲) به خدا سوگند اگر او بمیرد یا کشته شود من بر همان اساسی که او جنگیده می‌جنگم تا بمیرم، به خدا سوگند که من برادر، ولی، پسر عمو و وارث علم او هستم، پس چه کسی از من به او سزاوارتر است)؟ (۳) اما دلیل سنت، ما در این زمینه بر حسب عادت خود تنها احادیث خود اهل سنت را ذکر می کنیم تا حجت بر آنان باشد. برخی از آن روایات مانند همین آیه شریفه دلالت بر ارتداد امت پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد مانند روایات حوض، و برخی از آنها تصریح به ارتداد همه امت جز عده ای اندک دارد مانند روایت بخاری (که در ص ۱۹۲ گذشت) که این روایت دلالت دارد بر ارتداد همه صحابه مگر تنی چند که در اندکی تعداد مانند شتران بی صاحب و رها شده اند. و

(۱) – یعنی آیه اشاره به این دارد که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد یا کشته شود شما از دین باز می گردید. در جنگ احد شبهه کشته شدن آن حضرت بود لذا گروهی از دین برگشتند، و پس از وفات آن حضرت یقین به مرگ وی پیدا شد لذا عموما از دین دست کشیدند. (م) (۲) – این سخن مربوط به گروهی است که منظور حضرت بوده است نه شخص خودشان، زیرا حضرتش هیچ گاه در گمراهی به سر نمی‌برده تا بخواهد به آن دوران بازگشت داشته باشد. (م) (۳) – مستدرک حاکم ۳ / ۱۲۶، باب معرفت صحابه.

(۵۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)

در گذشته دانستی که آنان چیزی را که سبب ارتدادشان باشد جز انکار امامت امیرمؤمنان علیه السلام مرتکب نشدند، پس ناگزیر امامت اصلی از اصول دین خواهد بود.

و دیگر اخبار بسیار و مشهوری است دال بر آن که هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلی مرده است، و امثال اینها، پس بی شک امامت اصلی از اصول دین خواهد بود، مانند روایتی که مسلم در باب (امر به لزوم جماعت) از کتاب امارت از عمر آورده که گفت: (از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: هر که دست از طاعت بکشد خدا را در روز قیامت بدون داشتن حجتی دیدار خواهد کرد، و هر که بمیرد و بیعتی در گردنش نباشد به مرگ جاهلی مرده است).

و دیگر اخبار بسیاری است که ایمان را منوط به دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کفر را منوط به دشمنی آنها دانسته است که این دوستی و دشمنی کنایه از اعتراف به امامت یا انکار آن است زیرا معمولا میان دوستی حقیقی و اعتراف به فضل آنان، و میان دشمنی و انکار آن تلازم وجود دارد، و منظور صرف دوستی و دشمنی (بدون التزام اعتقادی) نیست زیرا آنها دخلی در ماهیت ایمان و کفر ندارند و ناگزیر باید دوستی و دشمنی کنایه از اعتقاد و انکار باشد، و به همین دلیل امامت یکی از اصول دین است...

و دیگر از شواهد آن که امامت از اصول دین است آن که: منزلت امام در حفظ شرع و وجوب پیروی او و نیازمندی به او و ریاست عامه وی مانند پیامبر است و فرقی وجود ندارد، و گروهی از مخالفان نیز در این عقیده با ما موافقند مانند قاضی بیضاوی در مبحث اخبار، و گروهی از شارحان کلام او، چنان که سید سعید (قاضی نور الله شوشتری) حکایت نموده است. (۱)

(۵۸۸)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الوجوب (۱)

و نیز گوید: پوشیده نماند که ریاست امام ریاستی دینی و زعامتی الهی و نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ادای وظایف او است، بنابر این هدف نهایی آن صرف حفظ حوزه اسلام و ایجاد امنیت اجتماعی نیست و اگر نه می‌توانست امام کافر یا منافق یا یکی از فاسق ترین مردم باشد در صورتی که هدفهای مذکور به دست وی تأمین گردد، بلکه هدف نهایی از وجود امام تحصیل چیزی است که سعادت دو جهان بدان تأمین گردد مانند هدفی که از رسالت پیامبر در نظر است، و این امکان ندارد مگر آن که امام هم مانند پیامبر معصوم باشد (... ۱) و نیز گوید: امامت از اصول دین است و حق هم همین است. (۲) ۲ - علامه امینی - رضوان الله علیه - گوید: خلافت امارتی است الهی مانند نبوت، با این فرق که شأن پیامبر قانونگذاری و آوردن وحی الهی است و شأن خلیفه تبلیغ و توضیح و تفسیر مجملات قانون الهی است (... ۳) و نیز پس از چند سطری که در رد سخن ابن تیمیه حرانی سخن رانده، گوید:

اگر کسی امامت را از اصول دین بشمارد چندان از قیاس و دلیل به دور نیفتاده است پس از آن که می‌بینیم خدای سبحان ولایت مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام را به ولایت خود و رسولش پیوند داده و فرموده: انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا (... ۴) و مراد از مؤمنان در این آیه خصوص علی علیه السلام است چنان که در جلد ۲ / ۵۲ بدان اشاره شد و پس از این نیز مفصلا بیان خواهد شد. و در آیه دیگری کمال

(۱) - دلائل الصدق ۲ / ۲۹.

(۲) - همان / ۲۹۶.

(۵۸۹)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، ابن تيمية (۱)، الصدق (۱)

دين را به ولايت او قرار داده و فرموده: اليوم اكملت لكم دينكم (... ۱)، و اين آيه معنايى جز اين ندارد كه امامت و ولايت يكى از اصول دين است كه اگر نباشد دين ناتمام مانده و نعمتهاى الهى بر بندگان ناقص خواهد بود، و كمال اسلام هم كه خداى مسلمانان آن را به عنوان دين محبوب و پسنديده آنان دانسته به همين ولايت است.

و اين ولايت را در حدى قرار داده كه اگر تبليغ نشود گويى رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم تبليغ رسالت خود نكرده است و خداوند فرموده وان لم تفعل فما بلغت رسالته (... ۲)، و شايد بينش خواننده در گفتار ما بيشتر شود اگر به احاديثى كه از دهها طريق در تفسير آيات سه گانه گذشته رسيده مراجعه نمايد، و ما آنها را به تفصيل در جلد اول صفحات ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۳۰ - ۲۳۸ و نيز در همين جلد سوم آورده ايم.

قريب به همه اين مطالب و روايات، رواياتى است كه قبولى همه اعمال را منوط به صحت ولايت شمرده و داشتن ولايت را شرط آنها دانسته است (و در جلد ۲ / ۳۰۱ و ۳۰۲ گذشت)، و معناى اصل همين است چنان كه اين مطلب نسبت به توحيد و نبوت هم چنين است، و در فروع دين اين چنين نداريم، و شايد اين مطلبى كه گفتيم نزد صحابه دسته اول مسلم بوده كه عمر بن خطاب به آن دو مردى كه خصومتى نزد او آورده بودند گفت: (اين مرد مولاى من و مولاى هر مؤمنى است، و هر كه او مولايش نباشد مؤمن نيست). (۳) (ر. ك. ۱ / ۳۸۲).

(۱) - سوره مائده / ۳.

(۲) - سوره مائده / ۶۷.

(۳) - داستان از اين قرار بوده كه دو نفر نزد عمر دعوا آوردند، عمر به على عليه السلام گفت: ميان آنها داورى كن. يكى از آنان گفت: اين مرد ميان ما داورى كند؟! عمر برجست و گريبان او را گرفت و گفت: بيچاره، مى‌دانى كه اين كيست؟ اين مولاى من و مولاى هر مؤمنى است و هر كه او مولايش نباشد مؤمن نيست. (م)

(۵۹۰)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)

و در اين جزء با پاره اى از احاديث مشهورى كه دلالت دارد بر آن كه دشمنى آن حضرت عليه السلام نشانه نفاق و علامت الحاد وانحراف است، و اگر آن حضرت نبود هرگز مؤمنان پس از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم شناخته نمى‌شدند، واحدى او را دشمن نمى‌دارد مگر آن كه از ايمان خارج است روبرو خواهى شد، و اين روايات دليلند بر آن كه منحرف از ولايت از راه راست بر كنار است مانند كسى كه از توحيد و نبوت منحرف و بر كنار است، و از آن رو كه بسيارى از احكام دو اصل توحيد و نبوت مربوط به ولايت هم مى‌شود مى‌توان ولايت را از اصول شمرد، و اين مطلب با اين كه ولايت در برخى از احكام با آن دو اصل ديگر متفاوت است منافات ندارد، زيرا اين تفاوت به جهت برخى حكمتها و مصالح اجتماعى است كه بر كسى پوشيده نيست. (۱) ۳ - شيخ الاسلام علامه مجلسى رحمه الله گويد: بى شك ولايت و اعتقاد به امامت ائمه عليهم السلام و اقرار بدان از جمله اصول دين وبرتر از اعمال بدنى است، زيرا ولايت كليد آنهاست، يعنى به سبب ولايت درهاى شناخت آن امور و حقائق و شرايط و آداب آنها گشوده مى گردد. (۲) ۴ - علامه محقق حاج آقا رضا همدانى غروى رحمه الله گويد: بحث در اوصاف مستحقان زكات، و آن چند امر است: اول ايمان است يعنى مسلمان بودن با اعتقاد به ولايت ائمه دوازده گانه عليهم السلام، بنابر اين زكات به هيچ يك از اقسام كفار داده نمى‌شود بلكه به معتقدان به غير حق (غير شيعه) از ديگر فرق مسلمانان نيز داده نمى‌شود، و ظاهرا در ميان ما اختلافى در اين مسأله وجود ندارد، و روايات

(۱) - الغدير ۳ / ۱۵۲.

(۲) – بحار الانوار ۶۸ / ۳۳۴.

(۵۹۱)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب بحار الأنوار (۱)

دال بر اين مطلب بيشمار است...

از جمله خبر ابراهيم اوسى از حضرت رضا عليه السلام است كه فرمود: از پدرم شنيدم كه مى‌فرمود: (روزى نزد پدرم بودم كه مردى آمد و گفت: من مردى از هستم و زكات بدهكارم، آن را به كه بسپارم؟ فرمود: به ما. گفت: صدقه (صدقه واجب = زكات) بر شما حرام است! فرمود: آرى، اگر آن را به شيعيان ما برسانى بى شك به ما رسانده اى. گفت: من كسى را براى آن نمى‌يابم، فرمود:

يك سال منتظر بمان، گفت: اگر باز هم كسى را نيافتم؟ فرمود: دو سال انتظار بر، تا آن كه تا چهار سال را فرمود، سپس فرمود: اگر باز هم كسى را نيافتى آن را در كيسه اى ريخته، سر آن ببند و به دريا افكن، زيرا خداوند اموال ما و شيعيان ما را بر دشمنان ما حرام فرموده است).

شايد اين كه در آخر حديث فرموده آن را به دريا بيفكن – بر فرض كه در اين مدت احدى از شيعيان را نيابد، كه البته فقط يك فرض است و بعيد است در خارج اتفاق افتد – براى اين است كه مى‌خواهد با كنايه بفهماند كه افكندن آن به دريا و تلف كردن آن در صورت عدم امكان رساندن آن به شيعه بهتر و سزاوارتر از رساندن آن به مخالفان است. (۱) ۵ – علامه حلى رحمه الله گويد: (در استحقاق زكات) اسلام تنها كافى نيست بلكه ايمان نيز شرط است، پس زكات را به غير امامى نبايد داد. همه علماى ما بر همين رأيند بر خلاف همه اهل سنت كه تنها اسلام را شرط مى‌دانند. دليل ما آن است كه امامت از اركان و اصول دين است و ثبوت آن به ضرورت از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم معلوم است، پس منكر آن در واقع باور دارنده رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم در

(۱) – مصباح الفقيه / ۱۰۴ و ۱۰۵. الجواهر ۱۵ / ۳۸۲. من گويم: شما را به خدا اى خوانندگان گرامى، آيا از اين حديث جز اين مى‌فهميد كه آنان از آن رو مستحق زكات نيستند و از ايمان خارجند كه ركنى از اركان و اصول و اساس اسلام را رها ساخته اند؟

(۵۹۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)

همه آنچه آورده است نيست، بنابر اين كافر است و مستحق زكات نمى‌باشد. دليل ديگر آن كه: زكات نوعى اعانه وارفاق است، پس به غير مؤمن نبايد داد، زيرا غير مؤمن با خدا و رسولش در ستيز است، واعانه وارفاق نوعى دوستى و همدلى است، پس نبايد با غير مؤمن اعمال گردد (... ۱) ۶ – و نيز گويد: امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص، (۲) زيرا ممكن است زمانى از پيامبر زنده خالى باشد ولى به دليلى كه خواهد آمد از امام خالى نخواهد بود، وانكار لطف عام بدتر از انكار لطف خاص است، و امام صادق عليه السلام نيز به همين مطلب درباره منكر اصل امامت اشاره دارد كه فرموده: و چنين كسى بدتر از همه است. (۳) ۷ – ابن خلدون در فصل ۲۷ درباره مذاهب شيعه در حكم امامت گويد: و مذهب همه شيعيان متفقا آن است كه امامت از مصالح عامه اى كه به نظر امت واگذار شده و عامل آن را آنان تعيين مى‌كنند نيست، بلكه امامت ركن دين و اساس اسلام است و براى هيچ پيامبرى روا نيست كه از آن غفلت ورزد و آن را به عهده امت واگذارد، بلكه لازم است براى آنان امام تعيين كند، و آن امام بايد از همه گناهان بزرگ و كوچك معصوم باشد، وعلى عليه السلام همان كسى است كه رسول خدا صلى الله عليه و سلم او را تعيين فرمود. (۴) ۸ – علامه سيد شهاب الدين مرعشى رحمه الله گويد: امامت جانشينى از نبوت است،

(۱) – المنتهى ۱ / ۵۴۳.

(۲) – لطف عبارت است از هر چه که آدمی را به ایمان و اطاعت نزدیک کند و از بی اعتقادی و گناه دور بدارد. و متکلمان گویند: بر خداوند لازم است که این لطف را در حق بندگان بجا آورد و از همین رو پیامبران را فرستاده و امامان را منصوب فرموده است. (م) (۳) – الالفین / ۱۳.

(۴) – مقدمه ابن خلدون / ۱۹۶.

(۵۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

بنابر این هر دلیلی که برای وجوب نبوت در حکمت الهی می‌آوریم عینا دال بر وجوب امامت در حکمت الهی نیز هست، زیرا امامت جانشینی نبوت است و فرقی میان این دو مقام نیست جز این که نبوت دریافت وحی الهی مستقیما بدون وساطت بشر است. (۱) ۹ – و نیز گوید: اصول دین چیزهایی است که دین بر آنها بنا می‌شود، و اصول دین اسلام دو قسم است: یک قسم همان است که حکم مسلمانی در مسائل فقهی بر آن جاری می گردد و آن گواهی به توحید و رسالت است. و قسم دیگر نجات اخروی تنها و خلاصی از عذاب خدا و رستگاری به خشنودی حق و دخول در بهشت متوقف بر آن است به طوری که رفتن به بهشت بر کسی که بدان اصل معترف نیست حرام است و او را در جمع کفار به دوزخ برند، و اینها غیر از گنهکاران در مسائل فرعی هستند، زیرا بهشت بر گنهکاران درست اعتقاد حرام نیست گرچه ابتدا داخل آتش شوند و گرفتار عذاب گردند بلکه عاقبت امرشان به نجات منتهی می‌شود اگر با عقاید درست از دنیا رفته باشند. این قسم از اصول را اصول ایمان نامند. (۲) از قسم دوم است اعتقاد به امامت و اعتراف به امام، زیرا امامت مرتبه ای است دنباله مرتبه نبوت، و نسبت آن به نبوت نسبت علت بقاست به علت حدوث (که اگر نباشد از نبوت هم اثری نخواهد ماند). و گروهی از مخالفان نیز در این عقیده با ما موافقند مانند قاضی بیضاوی در مبحث اخبار و گروهی از شارحان کلام او. (۳)

(۱) – ذیل احقاق الحق ۲ / ۳۰۶.

(۲) – پس دو نوع اصول داریم: اصول اسلام (شهادت به توحید و نبوت) و اصول ایمان (شهادت به آن دو همراه با شهادت به ولایت و خلافت بلا فصل امیرمؤمنان علیه السلام). (م) (۳) – حاشیه احقاق الحق ۲ / ۲۹۴.

(۵۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: الوجوب (۱)

۱۰ – استاد البشر محقق اکبر خواجه نصیر طوسی رحمه الله گوید: اصول ایمان سه چیز است: تصدیق به یگانگی ذات خدا و عدل در افعال او، تصدیق به نبوت پیامبران، و تصدیق به امامت ائمه معصومین علیهم السلام (... ۱) ۱۱ – علامه بهبهانی رحمه الله گوید: امامت از اصول دین است و اعتراف به امامت و ولایت امام مانند اقرار به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اصول است نه از فروع، و از همین رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است)، بلکه معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن رو اصلی واجب است که رسول یا امام می‌باشد، زیرا معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قطع نظر از رسالت و امامتش بر مردم واجب نیست مانند پیامبری که تنها مأمور خودش بوده و فرستاده به سوی امتی نیست، پس معرفت به خاطر یکی از این دو امر رسالت و امامت واجب است. حال اگر معرفت به خاطر رسالت واجب باشد معرفت امام به طریق اولی واجب خواهد بود، زیرا مرتبه امامت بالاتر از رسالت است، و اگر معرفت به خاطر امامت (پیامبر) واجب باشد پس وجوب شناخت امام بسی واضح است زیرا موضوع هر دو یکی بوده و جدایی آنها محال است. (۲) ۱۲ – فاضل محقق دکتر مصطفی غالب گوید: امامت به مفهوم عرفانی آن اساس دین و محور عقلانی است که همه عقاید باطنی و ظاهری بر آن دور می‌زند، زیرا امر دین جز به وجود امامت استوار نمی‌ماند، ووجود دین کامل نمی گردد و آثار روحی و وجدانی آن تمامیت نمی‌یابد

مگر به وجود امامت بدین اعتبار که امامت تتمه نبوت و استمرار آن است. (۳) ۱۳ - فاضل محقق کامل سلیمان ضل محقق کامل سلیمان ۲ X XX ،X گوید: مرتبه امامت مانند نبوت است، و

(۱) - مرآة العقول ۷ / ۱۲۸.

(۲) - مصباح الهدایة / ۱۱۴.

(۳) - الامامة وقائم القیامة / ۱۹.

(۵۹۵)

صفحهمفاتیح البحث: معرفة الإمام (۱)، إمام زمان (۱)، الوجوب (۱)

همان گونه که آفریدگان نمی‌توانند پیامبر تعیین کنند نمی‌توانند امام را تعیین نمایند، و نیز عقلها از شناخت کسی که شایسته این منصب عظیم و امر مهم و بزرگ باشد عاجز است، و وجدان و واقعیت خارجی در این زمینه بی نیاز از توضیح می‌کند. (۱) ۱۴ - علامه مشهور شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء رحمه الله گوید: ما سابقا گفتیم که امامت همان اصلی است که امتیاز خاص فرقه امامیه بوده و این فرقه به آن سبب از سایر فرق مسلمین ممتاز گردیده است، و این فرق جوهری و اصلی است و فرقهای دیگر فرعی و عرضی است مانند فرقهایی که میان پیشوایان و مجتهدان آنها چون حنفی و شافعی و دیگران واقع می‌شود. و دانسته شد که مراد آنان از امامت آن است که امامت منصبی الهی است و خداوند است که امام را مانند پیامبر از روی علم ازلی خود بر می گزیند. (۲) ۱۵ - علامه محقق شیخ محمد رضا مظفر رحمه الله گوید: ما معتقدیم که امامت یکی از اصول دین است که ایمان جز با اعتقاد بدان تمامیت نمی‌یابد، و در این زمینه تقلید از پدران، خویشان و مربیان هر چند عظیم و بزرگ باشند جایز نیست بلکه واجب است مانند توحید و نبوت در آن تحقیق کرد و به استدلال پرداخت...

پس امامت استمرار نبوت است، و همان دلیلی که ارسال رسل و بعثت انبیا را ایجاب می‌کند نصب امام پس از پیامبر را نیز ایجاب می‌نماید، و از این رو گوییم:

امامت جز با نص خداوند بر زبان پیامبر یا زبان امام پیشین ثابت نمی‌گردد و به اختیار و انتخاب مردم نیست، و مردم حق ندارند هر گاه خواستند یکی را نصب کرده امامی را برای خود معین نمایند و هر گاه خواستند از تعیین آن دست

(۱) - صکّ الخلاص / ۳۳.

(۲) - اصل الشیعة واصولها / ۱۰۷.

(۵۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: العلامة الشیخ کاشف الغطاء (۱)، کتاب أصل الشیعة وأصولها للشیخ کاشف الغطاء (۱)

آیاتی در اصالت امامت

برداشته رهایش سازند. (۱) آیاتی در اصالت امامت چون بحث بدین جا کشید خوب است به برخی از آیاتی که از آنها استفاده می‌شود که امامت از اصول و ارکان دین است و صاحب این مقام از سایر انبیا افضل است اشاره کنیم، و ما در این جا فقط به یک آیه اشاره خواهیم کرد و آیه این است: واسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة یعبدون. (۲) (از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم بپرس که آیا ما به غیر خدای رحمن خدایانی برای آنان قرار داده ایم که پرستیده شوند)؟

علامه شیخ سلیمان قندوزی از موفق بن احمد وحموینی و حافظ ابو نعیم به سندشان از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون مرا به آسمان بالا بردند با جبرئیل به آسمان چهارم رسیدیم، خانه ای دیدم از یاقوت سرخ، جبرئیل گفت: این بیت المعمور است، ای محمد برخیز و بدان سو نماز کن. آن گاه خداوند همه پیامبران را گرد آورد

و همگی در پشت سر من صف بستند و من با آنان نماز جماعت گزاردم، چون سلام دادم کسی از نزد خداوند نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می گوید: از پیامبران بپرس که پیش از تو بر چه چیز فرستاده شده اند؟ گفتم: ای گروه پیامبران، پروردگارم شما را پیش از من بر چه چیز فرستاده است؟ همگی گفتند: بر (اعتقاد و تبلیغ) نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب، و این است معنای آیه و اسئل من أرسلنا (... ۳)

(۱) – عقائد الامامیة / ۹۳.

(۲) – سوره زخرف / ۴۵.

(۳) – ینابیع المودة / ۸۲.

(۵۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، الحافظ أبو نعیم (۱)، ابراهیم الحموینی الشافعی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عقائد الشیعة الإمامیة (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

علامه و محقق بزرگ محمد حسن مظفر رحمه الله گوید: دلالت این آیه بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام روشن است، زیرا بعثت پیامبران و گرفتن میثاق ولایت علی علیه السلام از آنان و اهتمام عظیم دادن به آن تا جایی که در کنار دو اصل دین یعنی توحید و نبوت قرار داده شده ممکن نیست که جز این منظوری در کار باشد که امامت آن کس را که مانند محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان برتری دارد اثبات می‌دارد.

اگر اشکال شود که آیه کریمه نه از نبوت و امامت سخن گفته و نه از گواهی به توحید، زیرا سخن از جعل (إله) است نه ارسال به شهادت، (فرموده: (آیا ما خدایانی قرار داده ایم؟) و نفرموده: (آیا کسانی را به گواهی فرستاده ایم؟). پاسخ آن است که: استفهام در آیه استفهام تقریری است، یعنی برای تقریر پیامبران است بر آنچه که نفی آن برای آنان ثابت گردیده و آن قرار دادن خدایانی در برابر خدای رحمان برای پرستش است، ولی چون تقریر رسولان از آن جهت که رسولند مناسب با تقریر هدف و محتوای رسالت آنان هم هست، چنین می‌نماید که از آنان اقرار به محتوای رسالت هم خواسته شده که همان ارسال به گواهی به یکتایی خداست. بنابر این مفاد این روایات صحیح است که مراد از آیه پرسش از محتوای رسالت پیامبران مبنی بر گواهی به توحید است، و چون بعثت پیامبران در این زمینه برای پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم روشن بوده درست نمی‌نماید که خداوند بخواهد از پیامبران تنها بر توحید اقرار بگیرد بلکه سزاوار آن است که از آنان بر توحید به ضمیمه چیز دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن آگاه نبوده و نمی‌دانسته که پیامبران به آن مبعوث شده اند اقرار بگیرد و آن ضمیمه همان چیزی است که در این روایات بیان شده و آن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امیرمؤمنان علیه السلام است.

اما این که چرا اقرار به این دو چیز در آیه ذکر نشده، برای آن است که در آیه اکتفا به اصل گردیده که همان گواهی به توحید است، چنان که برخی از روایات

(۵۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)

مذکوره به ذکر نبوت پیامبر ما و امامت مولایمان اکتفا نموده است، زیرا این دو مسأله انگیزه اصلی از استفهام و اقرار مذکور است به علاوه مسأله بعثت آنان بر توحید امر واضحی بوده زیرا اصل مطلب همان است و در آیه هم ذکر شده (لذا در روایات از آن سخن نرفته است). پس از اینجا می‌توان فهمید که شأن و مقام پیامبر پاك و برادر پاکیزه او در نزد خداوند تا چه اندازه والاست، به گونه ای که هر دو را بر همه بندگانش امتیاز بخشیده و بدین مقام گرامی داشته که پیامبران گرامی را برای اقرار به فضل هر دو و

رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت علی علیه السلام ارسال داشته و همراه با گواهی به توحید پیمان نبوت و ولایت آن دو بزرگوار را نیز از ایشان گرفته است. (۱) علامه سید علی بهبهانی رحمه الله گوید: بدان که این آیه دلالت دارد بر اختصاص امامت و خلافت به مولای ما امیرمؤمنان و فرزندان پاکش علیهم السلام. توضیح آن که:

ولایت مولای ما امیرمؤمنان علیه السلام که خداوند پیامبران علیهم السلام را بر آن فرستاده اگر به معنای حکومت و تصرف در امور باشد – که ظاهر هم همین است – پس از این آیه ثابت می‌گردد که این خلافت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن کریم و سایر کتابهای آسمانی نص بر آن شده، و این نص بر خلافت و امامت او موجب اختصاص این دو مقام به آن حضرت می‌گردد، زیرا با وجود نص، دیگر مجالی برای سپردن امامت به دیگری به سبب انتخاب امت و مقدم داشتن دیگری بر آن حضرت باقی نمی‌ماند.

و اگر این ولایت به معنای دوستی و محبت باشد، بعثت انبیا علیهم السلام بر آن و آن را قرین ولایت و رسالت سرور انبیا علیهم السلام قرار دادن دلیل بر آن است که این دوستی و محبت پس از توحید و اقرار به نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین

(۱) – دلائل الصدق ۲ / ۱۶۹.

(۵۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، الكرم، الكرامة (۱)، الصدق (۱)

وسیله برای توسل و تقرب به خالق متعال است، و این دلیل است بر آن که آن حضرت پس از خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم برتر از همه آفریدگان حتی انبیاء علیهم السلام است. (۱) علامه سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله درباره ربط ذیل آیه با قبل از آن گوید: بعید نیست که مراد از خدایان، هر معبودی جز خدا باشد، و شامل آن دو بت قریش (اولی و دومی) نیز گردد. (۲) و شاعر چه خوب گفته است:

آل النبی هم النبی وانما * بالوحی فرق بینهم فتفرقوا أبت الامامهٔ ان تلیق بغیرهم * ان الرسالهٔ بالامامهٔ ألیق (خاندان پیامبر همان خود پیامبرند و تنها وحی به آنان نمی‌شود و همین وجه امتیاز آنان است).

(امامت ابا دارد از این که زیبنده غیر آنان باشد، و رسالت نیز با امامت دمسازتر است).

و من قال اسلام، فما قال حیدر * فذلك قلب لیس ینبضه دم (هر که دم از اسلام بزند ونامی از حضرت حیدر نبرد، اسلام او بسان قلبی خاموش است که خون در آن جریان نمی‌یابد).

أو سنهٔ لیست من الفضول * لكنها من أعظم الاصول وأكمل الشهادتین بالتی * قد اكمل الدین بها فی الملهٔ فإنها مثل الصلاهٔ خارجهٔ * عن الخصوص بالعموم والجهٔ (ولایت سنتی است که زاید و اضافه نیست بلكه از بزرگترین اصول دین است).

(۱) – مصباح الهدایهٔ / ۱۸۴.

(۲) – حاشیه احقاق الحق ۳ / ۱۴۶.

(۶۰۰)

صفحهمفاتیح البحث: الأنبیاء (ع) (۱)، الصّلاهٔ (۱)

قرآن و ساقی کوثر

(و شهادت به توحید و نبوت را به دیگر شهادتی که دین اسلام بدان کامل گردیده (یعنی ولایت) کامل ساز).

(و این مانند صلوات است که از دلیل خصوص خارج است و مشمول دلیل عام باشد). (۱) ولایته هی الایمان حقا * فذرنی من أباطیل الکلام (ولایت او حقا همان ایمان است، و دیگر مرا از سخنان بیهوده راحت گذار).

قرآن و ساقی کوثر ابن شهر آشوب گوید: در تفسیر آیه وسقاهم ربهم شرابا طهورا (۲) وارد است که منظور از (رب) آقای آنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، و دلیل آن که رب به معنی سید و آقاست این آیه است: اذکرنی عند ربک (۳) (یوسف به یار زندانی خود گفت: مرا نزد رب خود (یعنی آقایت) یاد کن). (۴) ساقی کوثر در اشعار سید حمیری د حمیری فإنک تلقاه لدی الحوض قائما * مع المصطفی بالجسر جسر جهنم

(۱) - یعنی همان گونه که هنگام شنیدن نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم در اذان باید صلوات فرستاد گرچه دلیل خاصی در این مورد وجود ندارد، همچنین باید در اذان گواهی به ولایت را در کنار گواهی به توحید و نبوت آورد گرچه دلیل خاصی در این مورد وجود ندارد ولی از دلائل کلی و عامی که در این باره موجود است استفاده می‌گردد. (م) (۲) - سوره دهر / ۲۱: (و رب آنها آنان را شرابی پاکیزه و پاک کننده بنوشاند).

(۳) - سوره یوسف / ۴۲.

(۴) - مناقب ابن شهرآشوب ۲ / ۱۶۲.

(۶۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الصّلاة (۲)، ابن شهرآشوب (۱)، سورة یوسف (۱)، النوم (۱)

ساقی کوثر در اشعار

(و شهادت به توحید و نبوت را به دیگر شهادتی که دین اسلام بدان کامل گردیده (یعنی ولایت) کامل ساز).

(و این مانند صلوات است که از دلیل خصوص خارج است و مشمول دلیل عام باشد). (۱) ولایته هی الایمان حقا * فذرنی من أباطیل الکلام (ولایت او حقا همان ایمان است، و دیگر مرا از سخنان بیهوده راحت گذار).

قرآن و ساقی کوثر ابن شهر آشوب گوید: در تفسیر آیه وسقاهم ربهم شرابا طهورا (۲) وارد است که منظور از (رب) آقای آنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، و دلیل آن که رب به معنی سید و آقاست این آیه است: اذکرنی عند ربک (۳) (یوسف به یار زندانی خود گفت: مرا نزد رب خود (یعنی آقایت) یاد کن). (۴) ساقی کوثر در اشعار سید حمیری د حمیری فإنک تلقاه لدی الحوض قائما * مع المصطفی بالجسر جسر جهنم

(۱) - یعنی همان گونه که هنگام شنیدن نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم در اذان باید صلوات فرستاد گرچه دلیل خاصی در این مورد وجود ندارد، همچنین باید در اذان گواهی به ولایت را در کنار گواهی به توحید و نبوت آورد گرچه دلیل خاصی در این مورد وجود ندارد ولی از دلائل کلی و عامی که در این باره موجود است استفاده می‌گردد. (م) (۲) - سوره دهر / ۲۱: (و رب آنها آنان را شرابی پاکیزه و پاک کننده بنوشاند).

(۳) - سوره یوسف / ۴۲.

(۴) - مناقب ابن شهرآشوب ۲ / ۱۶۲.

(۶۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الصّلاة (۲)، ابن شهرآشوب (۱)، سورة یوسف (۱)، النوم (۱)

يجيران من والاهما فی حياته الی * الروح والضل الظليل المكرم (تو او را در آن گاه كه بر سر حوض در كنار حضرت مصطفی صلی الله عليه و آله و سلم و بر پل دوزخ ايستاده ديدار خواهی كرد).

(و آن دو بزرگوار هر كس را كه در زندگی خود آنان را دوست داشته به سوی آسايش بهشتی و سايه ای گسترده و ارزشمند پناه می‌دهند).

والحوض حوض محمد، ووصيه * يسقی محبيه ويمنعه العدی (حوض، حوض محمد صلی الله عليه و آله و سلم است، و وصی او دوستان خود را از آن سيراب نموده و دشمنان را دور می‌سازد).

ألاـ أيهااللاـحی عليا دع الخنا * فما أنت من تأنيبه بمصوب أتلحی أميرالله بعد أمينه * وصاحب حوض شربه خيرمشرب وحافاته در ومسك ترابه * وقد حاز ماء من لجين ومذهب (زنهار ای نكوهش گر علی، دست از بدگويی بردار، كه تو در نكوهش و سرزنش او راه صواب نميپويی).

(آيا كسی را نكوهش می‌كنی كه پس از امين خدا امير خداست و صاحب حوضی است كه بهترين و گوارترين نوشيدنيهاست)، (و اطراف آن در و يا قوت و خاك آن مشك خوشبوست و آبی از سيم وزر را در خود جمع نموده است)؟!

ابن حماد والحوض حوضك ليس ثم مدافع * فی الحشر تسقی من تشاء وتمنع عجبا لاعمی عن هداه ونوره * كالشمس واضحة تضئ وتلمع (حوض، حوض توست و در آنجا به روز حشر هيچ مانع و دافعی وجود

(۶۰۲)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)

ندارد و تو هر كه را خواهی سيراب و هر كه را خواهی محروم می‌داری).

(شگفتا از آن كوردلی كه از ديدن هدايت او نابيناست حال آن كه نور او چون خورشيد درخشان و تابان است).

وهم سقاة للحوض من والاهم * يسقی بكأس لذة للشارب (و آنان ساقی دوستان خود از آن حوضند، كه دوستانشان از جامی كه برای نوشنده بسيار گواراست سيراب می‌شوند).

وان الحوض حوضك والبرايا * اليك لدى القيامة مهطعينا وتحت لوائك المحمود تضحی * جميع الخلق دونك خاشعينا (و حوض، حوض توست و همه آفريدگان در قيامت سر تسليم در برابر تو فرو می‌نهند).

(و همه آفريدگان در زير لوای محمود تو گرد می‌آيند و همه در برابر تو خاشع و فروتنند).

عونی تسقی الظماء علی حوض النبی غدا * للمؤمنين بمملو من الحلب (فردا روز، تو مؤمنان تشنه لب را بر سر حوض پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم با جامی سرشار از شير سيراب می‌سازی).

زاهی بدر الدجی وزوجه شمس الضحی * فی فضلها وابناه للعرش القرط ومن له الكوثر حوض فی غد * والنار ملك والفراديس خطط (او ماه تابان شبهای تار است و همسرش در فضيلت، خورشيد روز است، و دو فرزندش گوشواره های عرشند).

صفحه(۶۰۳)

كوثر چيست؟

(و كسی است كه در فردای قيامت كوثر حوض او، آتش ملك او و باغهای بهشت خطه فرمانروايی او است).

يا ساقی الشيعة من كأسه * عند ورود الكوثر الجاری فی يوم تبلو النفس ما قدمت * لسيد فی الحكم جبار والنار فی الموقف قد سعرت * لاءخذ نصاب وفجار (ای ساقی شيعه از جامهای خويش به هنگام ورود بر سر كوثر جاری)!

(در روزی كه هر كس آنچه را كه به پيشگاه خداوند جبار و صاحب حكم پيش فرستاده عيان و آشكار می‌بيند).

(و آتش دوزخ در صحرای محشر زبانه می‌کشد تا دشمنان و فاجران را در کام خود درکشد).

حسان بن ثابت له الحوض لا شک یجبی به * فمن شاء أسقی برغم العدی ومن ناصب القوم لم یسقه * ویدعو الی الورد للأولیا (او بی تردید صاحب حوض است که آن را فراهم آورند، پس هر که را خواهد به رغم دشمنان سیراب می‌سازد).

(و هر که را با این خاندان دشمن باشد سیراب نسازد و دوستان را به نوشیدن از آن فرا می‌خواند). (۱) کوثر چیست؟

با نگاهی عمیق در اخبار و احادیثی که از طریق عامه و خاصه در وصف حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کوثر وارد شده در خلال آنها عجایبی از حیث مضمون و

(۱) – همه اشعار در مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۶۲ – ۱۶۴.

(۶۰۴)

صفحهمفاتیح البحث: حسان بن ثابت (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

معنا دیده می‌شود مانند آن که خاکش از مشک خوشبو، سنگریزه هایش در و یاقوت و مرجان، و گیاهش زعفران است و امثال این تعبیرها، (۱) در این جا این سؤال به ذهن می‌رسد که مراد از اینها چیست؟ آیا لازم است که به ظواهر آنها ملتزم شویم و گوییم در حوض پیامبر به تعداد ستارگان آسمان جام وجود دارد و نیز در و یا قوت و مرجان در آن هست؟ یا آن که می‌توان این ظواهر را به معانیی برتر، والاتر و لطیف تر از این تعبیر نمود؟ زیرا که این گونه معانی در فرمایش امام صادق علیه السلام در اشعاری چنین آمده است:

فی الأصل کنا نجوما یستضاءبنا * وللبریة نحن الیوم برهان نحن البحور التی فیها لغائصکم * در ثمین ویا قوت ومرجان مساکن القدس والفردوس نملکها * ونحن للقدس والفردوس خزان من شذ عنا فبرهوت مساکنه * ومن أتانا فجنات وولدان (در واقع ما ستارگانی هستیم که از نور ما استفاده می‌شود، و امروز برای آفریدگان دلیل روشنی هستیم).

(ما دریاهایی هستیم که در آن برای غواصان شما درهای گرانبها و یا قوت و مرجان وجود دارد).

(مساکن قدس و فردوس در اختیار ماست و ما خازنان قدس و فرد و سیم).

(۱) – مانند این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: (نهری در بهشت دیدم که در دو طرفش قبه هایی از لؤلؤ توخالی بود، پس در مجرای آب دست زدم و با مشکی خوشبو روبرو شدم، گفتم: این چیست؟ گفتند:

کوثری است که خداوند به تو عطا فرموده است ... از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر، در آن مرغانی سبز رنگ با گردنهایی چون گردن شتر بود). (تفسیر فخررازی ۳۱ / ۱۲۴). و این حدیث که: (طول و عرضش به فاصله میان مشرق و مغرب است، هر کس از آن بنوشد دیگر تشنه نمی‌شود، و هر کس از آن وضو بسازد دیگر نخواهد مرد)، و حدیث دیگر که: (عمقش هفتاد هزار فرسخ است ...)تفسیر روح المعانی ۳۰ / ۲۴۴).

(۶۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

کوثر در سخن بزرگان دین

(هر که از ما جدا شود وادی برهوت جای او است، و هر که به ما بپیوندد به باغهای بهشت و نوجوانان خدمتکار بهشتی دست خواهد یافت). (۱) باید دید که آیا مراد از ستارگان و در و یا قوت و مرجان در این اشعار همین ظواهر آنهاست یا آن که در پس آن حکمت و علم و معرفتی دیگر نهفته است؟

چرا که غواص دریای علوم اهل بیت علیهم السلام به انواعی از معرفت دست می‌یابد که با یاقوت و در و مرجان و سایر چیزهایی که

پسند عوام است و با شنیدن نام آنها چشمهاشان برق می‌زند قابل قیاس نیست، بلکه خواص و بزرگان چیزهایی بالاتر از اینها درک می‌کنند و می‌دانند که به کار بردن این الفاظ به جهت آن است که بیان گنجایش و توان کشف حقایق آنها را ندارد، و البته این با ظاهر آنها هم منافات ندارد. از همین رو این بحث را با نقل سخن چند تن از عالمان بزرگ خاتمه می‌دهیم.

کوثر در سخن بزرگان دین ۱ - حکیم مشهور شیرازی مولی صدرا رحمه الله گوید: یکی از عالمان گفته است:

کوثر صورتش صورت آب و حقیقتش حقیقت علم است. نمی‌گویم مراد از این امثال وارده در قرآن فقط معانی باطنی عقلی آنهاست بدون آن که صور محسوس آنها تحقق داشته باشد، آن گونه که باطنیان گویند. هرگز چنین منظوری ندارم، بلکه گویم: مراد از آنها عبور از مظاهر ظاهری به محتویات باطنی، و از صورت به معانی آنهاست، زیرا قرآن را ظاهر و باطنی و تأویل و تفسیری هست.

آن گاه چون علم تشبیه به آب شده است از این تشبیه بر می‌آید که اقسام علوم هم مانند اقسام آب است، مانند تشبیه علوم حقه خالی از شک و شبهه‌ها به آب

(۱) - بحار الانوار ۴۷ / ۲۶.

(۶۰۶)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (۱)، النوم (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

پاک زلال، و تشبیه علوم آمیخته به شک و شبهه به آب کدر آمیخته به کثافات، و تشبیه علمی که بدون واسطه هیچ معلمی از جنس بشر مستقیما از سوی خداوند و با الهام او افاضه می‌گردد به آبی که از آسمان فرود می‌آید و در رودخانه‌ها جاری می‌شود (۱) و بدون کوشش و به کار بردن ابزار و وسایل و حفر چاه و بیرون کشیدن به دست می‌آید، و تشبیه علمی که از راه فکر و اندیشه حاصل می‌شود به آبی که با حفر چاه و مانند آن به دست می‌آید، و تشبیه علمی که از راه تقلید حاصل می‌گردد به آبی که از حوضی به حوض دیگر می‌ریزد. (۲) ۲ - علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: به نظر می‌رسد که مثال کوثر در دنیا علم و حکمت است و مثال جامهای آن عالمان امتند و از همین رو کوثر به خیر بسیار تفسیر گردیده، زیرا خداوند می‌فرماید: (و هر که را حکمت دهند بی تردید خیر بسیاری به او داده اند). (۳) تأیید این معنا روایتی است که یکی از علمای عامه از مولایمان امام صادق علیه السلام در تأویل آیه کوثر آورده که فرمود: (ما نوری در قلب به تو دادیم که تو را به سوی من ره نماید و از غیر من ببرد). و او گفته است: این بیان امام علیه السلام اشاره ای است از نوع اشارات صوفیه نه این که تفسیر سوره باشد.

و من گویم: هر که جام علم را از آبشخوار تحقیق سرکشیده باشد از سر تحقیق می‌داند که این گونه اشاره بازگشت به تفسیر دارد و در معنا با تفسیر یکی است،

(۱) - اشاره است به آیه ۱۷ از سوره رعد. و مانند آیه ۲۲ از سوره فاطر: (و دو دریا با هم برابر نیستند، یکی شیرین و خوشگوار و دیگری شور و تلخ)، که تمثیلی است برای ایمان و کفر، که دو نوع علم اند. و مانند فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام که در (کافی) باب معرفت امام آمده: (و هرگز برابری در میان نیست، زیرا مردم سراغ چشمه هایی کدر رفته اند که برخی در برخی دیگر سرازیر می‌شود، ولی کسانی که سراغ ما آمده اند به چشمه هایی صاف روی آورده اند که به امر خدا جاری است و هرگز تمامی ندارد)، که در اینجا علوم ائمه علیهم السلام به چشمه های صاف تشبیه گردیده است.

(۲) - شرح اصول کافی باب معرفت امام علیه السلام، ص ۴۷۷.

(۳) - سوره بقره / ۲۶۹.

(۶۰۷)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، معرفة الإمام (۲)، سورة فاطر (۱)

زیرا بارهـا (توضیح داده ایم و) دانسته ای که هر حقیقتی در هر جـایی صورت و مثـال خاص را دارد). (... ۱) ۳ – علامه طریحی رحمه الله گوید: حوض همان کوثر است، و در سخن علی علیه السلام آمده است:

انابن ذی الحوضـین عبد المطلب * وهاشم المطعم فی العام السغب (من فرزند عبد المطلب صاحب دو حوض هستم، و فرزند هاشم که در سال قحط اطعام می‌نمود).

شایـد مراد از آن حقیقتا حوض باشـد، و محتمل است منظور آن حضـرت علم و هدایت باشد. (۲) ۴. علامه طنطاوی در تفسیر خود گوید: وصف کوثر: خاکش مشک خوشبو، آبش سفیدتر از برف و شیرین تر از عسل، دو طرفش از طلا، مجرایش بر روی در و یا قوت، خاکش خوشبوتر از مشک و ساحلش از در درون تهی است.

کوزه‌ها و پرنده های کوثر: کوزه های آن به عدد ستارگان آسمان است، در آن حوض مرغانی است که گردنهایی چون گردن شتر دارند، و در روایتی است:

کوزه هایش مانند ستارگان آسمان است، هر که از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد شد، و گوشه های آن حوض با هم برابر است، در آن تنگهایی است مانند ستارگان آسـمان، هر که بر آن حوض وارد شود و جرعه ای از آن بنوشـد هیـچ گاه تشـنه نخواهد شد، سوگند به آن که جانم به دست او است جامهای آن به عدد ستارگان آسمان است.

نوشندگان از کوثر: در حدیث مسلم آمده است: (گفتند: ای پیامبر خدا، آیا

(۱) – علم الیقین ۲ / ۹۸۷.

(۲) – مجمع البحرین، ماده حوض.

(۶۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الطعام (۱)

(در قیامت) ما را می‌شناسـی؟ فرمود: آری، شـما سیمایی داریـد که دیگران ندارنـد، با چهره هایی سپیـد و روشن از اثر وضو بر من وارد می‌شوید، و گروهی از شـما را از من باز می‌دارند و دسـتشان به من نمی‌رسد، من گویم: پروردگارا، اینان از یاران منند! فرشـته ای مرا پاسخ دهد و گوید: آیا می‌دانی اینان پس از تو چه حادثه‌ها آفریدند)؟ این خلاصه روایاتی است که درباره حوض به روایت بخاری و مسلم رسیده است.

حـال که اینهـا را دانستی، اینـک به آنچه از خبر این احادیث و اسـرار آنها بر تو می‌خوانم گوش فرا دار: بـدان که این احادیث برای هدفی بالاتر از آنچه مردم سـطحی نگر بی اندیشه می‌فهمند وارد شده است. بسـیاری از امتهای پیشـین در میان آنها مصلحانی ظهور کردنـد و روش آنهـا این بود که دانش را به شـکلی زیبـا و مفرح و دل پسـند و آب و رنگ دار به آنان عرضه کردنـد، ماننـد کتاب (کلیله و دمنه) که در زمـان ما هیـچ یک از مـدارس عالم در شـرق و غرب خالی از آن نیست و همه آن را می‌خواننـد، و هر که این کتاب را بخوانـد قـدرت نویسـنده آن را که یک فیلسوف هنـدی است درک می کنـد که چگونه نکات سیاسـی، نظام مدنی و علوم اجتمـاعی را در قالب گفتگوی حیوانات ماننـد گاو و شـیر، کبوتر و کلاغ، لاک پشت و موش و این گونه حیوانات ریخته است، که ظاهر زیبای آن مورد پسند عامه مردم است و باطن استوار آن هم مایه علم حکما و دانشمندان است.

البته سـخن پیامبر و تعابیر آن حضـرت بسان بیانات (کلیله و دمنه) نیست که ظاهر آن به کار مردم سـطحی و نادان می‌خورد و حکما هم مقصود را تنهـا در بـاطن آن می‌بیننـد و ظـاهر را رها می کننـد زیرا ظاهر آنها مراد نیست چرا که روشن است که حیوانات سـخن نمی‌گویند. آری هرگز تعابیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نیست بلکه هم ظاهر آن حق است و هم باطن آن.

جاهل نام در و یا قوت و شراب شیرین تر از عسل را می‌شنود و بدان دلخوش

(۶۰۹)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

شده و به پرستش خدا می‌پردازد تا به این لذتها دست یابد که البته تعداد بیشتر مردم زمین را همین گونه افراد تشکیل می‌دهند. ولی عـالم به این تعـابیر نگریسـته، گویـد: بی شـک در پس این سـخن حکمتی و علمی نهفته است، زیرا من امور شـگفتی در خلال آنها می‌بینم، از چه رو می‌فرماید که کوزه‌ها و تنگهای کوثر به عدد سـتارگان آسـمان است؟ ستارگان آسمان چه دخلی در این موضوع دارند؟

چرا این گونه تعبیر آورده است؟ چرا فرموده: کسـانی که بر سـر حوض وارد می‌شونـد آثـار وضو در سـیمای آنها نمایان است؟ چرا عدد جامها از ستارگان آسمان بیشتر است؟ چرا در همه اینها عدد ستارگان آسمان لحاظ شده و بر آن تأکید گردیده است؟

آن گاه می‌گوید: نه، نه، حق آن است که پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دو چیز را در نظر داشته است: یکی امر واضح و روشن و بی پرده ای که همه مردم بدان شاد می‌شوند، و دیگر امری که ویژه رهبران و بزرگان است. نبوت به امر خداست، و خداونـد در میـان مردم روی زمین کشـاورزانی آفریـده که جز ظاهر کشت را نمی‌بیننـد، و پزشـکانی که منافعی را از همان دانه و درخت بیرون می‌کشـند، و حکیمانی که علومی را از آن اسـتخراج می‌نمایند، و هر کدام تنها با علم خود آشـناست و به علم دیگری کـار نـدارد، پزشک با کشاورز هر دو می‌داننـد که آن دانه خوردنی است ولی پزشک این امتیاز را دارد که منافع طبی را هم در آن دانه می‌شـناسد. همچنین حکیمـان امت اسـلامی همـان معنایی را که جاهلان از حوض می‌فهمنـد درک می‌کننـد و هر دو به حوض وارد می‌شوند با این فرق که حکیمان رهبران امتند که آنان را رهبری می‌کنند. حال ببینیم آنان چه می‌گویند؟

آنان گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معانی بالاتری را از این عبارات در نظر دارد. در بهشت چیزهایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است. بنابر این آن آبی که از عسل شیرین تر و از برف سفیدتر (۶۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)

است همه چیز آنجـا نیست، عـدد سـتارگان آسـمان چیست؟ چرا دربـاره سـتارگان لفظ (عـدد) و درباره وضو لفظ (اثر) به کار رفته است؟

نظر مـا این است که: حوض با آن که بر معنای ظاهر خود باقی است رمزی است برای علم، و مشک خوشـبو و انواع جواهر نفیس از در و یـا قوت، و شـیرینی عسـل در آن آب و گسـتردگی آن حـوض، همـه شـاخه هـای درخـت تنومنـد علم و انـواع مختلـف آن و شگفتیهای گوناگون و آبشخوارهای گوارا و چیزهای خوش نمای آنند.

این احادیث برای رشد و بالا بردن سـطح امت اسـلامی وارد شده است تا آنان در حوض علم رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم وارد شونـد. و این احـادیث اشاره دارنـد به آن که از میان این امت مردمی ظهور می‌کننـد بی نظیر و جان پاک که از آبشـخوارهای علوم شـریفه و حوض رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم مینوشـند و علوم بینهایتی را که خداونـد در این دنیا پراکنـده به درس می‌گذارند و چیزی از آفریده های خدا را رها نمی‌کنند مگر آن که به قدر توان خود از آن شناسایی به عمل می‌آورند ... در نتیجه جانشـینان خـدا در زمین می‌شونـد، قرآن هم تمـام همین علوم را خواهـان است. پس هر که علم نجوم را بـدین اعتبار که آثار جمال خداست مطالعه کند در گوشه ای از حوض رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است، و هر که درس طب و حکمت و شریعت یا شگفتیهایی که در عالم مورچگان و زنبور عسل وجود دارد بخواند یا در نظام کسوف و خسوف مطالعه کند به گوشه ای دیگر از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمده است و همگی با جانی پاک بدان وارد شده اند.

ایـن است راز حـدیث حـوض که دلالـت دارد بر آن که عمر این امت در از می‌شـود و دولتهـا و حکیمـان و بزرگـانی در آن پـدید می‌آینـد. و بنگر که چگونه می‌گویـد که گروهی با آن که مسـلمانند از این حوض رانده می‌شوند و در این باره – به روایت بخاری

ومسلم – به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته می‌شود: (آیا می‌دانی که اینان

صفحه(۶۱۱)

پس از تو چه حوادثی آفریدند)؟ این کسانی که از حوض رانده می‌شوند همان کسانی هستند که دلهاشان مستعد علم نبوده و کوششی در این راه به کار نبرده اند. (۱)

(۱) – تفسیر الجواهر، ذیل سوره کوثر، با تلخیص و اندکی تغییر در برخی عبارات.

صفحه(۶۱۲)

فصل ۴: معنای مقاسمه و منزلت علی علیه السلام در این مقام

اشاره

فصل ۴ معنای مقاسمه و منزلت علی علیه السلام در این مقام در (اقرب الموارد) گوید: (قاسمه المال مقاسمهٔ یعنی هر کس سهم خود را از آن مال برگرفت). و در (لسان العرب) گوید: (این که گویی قاسمته المال یعنی تو قسمت خود را از آن مال گرفته ای و دیگری هم قسمت خود را گرفته است. و در حدیث علی علیه السلام آمده: (من قسمت کننده آتشم)، قتیبی گفته است: منظور حضرت آن است که مردم دو گروهند: گروهی با منند که هدایت یافته اند، و گروهی بر ضد منند که گمراهند مانند خوارج، پس من قسمت کننده آتشم، نیمی از مردم با من در بهشتند و نیمی دیگر بر ضد من و در آتش دوزخند. (۱) قسیم بر وزن فعیل به معنای مقاسم (قسمت کننده) است بر وزن مفاعل، مانند سمیر وجلیس و زمیل). در (نهایه) ابن اثیر هم به همین عبارت آمده است. و در (مجمع البحرین) گوید: (قاسموا الشئ یعنی هر کدام سهم خود را گرفتند).

به نظر من مقاسمه بر وزن مفاعله از ماده (قسم)، کار میان دو کس است، بنابر این گویی علی علیه السلام و آتش مردم را میان خود تقسیم می‌کنند، علی علیه السلام نصیب

(۱) – این توجیه و تأویل از سخن آن حضرت درست نیست، و به خواست خدا در آخر همین بحث توضیح آن خواهد آمد. (م)

(۶۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، إبن الأثیر (۱)، الخوارج (۱)

مقاسمه در احادیث

خود را می گیرد و آتش هم نصیب خود را.

مقاسمه در احادیث ۱ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی طولانی فرمود ...: در این میان دو فرشته به سوی من آیند، یکی رضوان: دربان بهشت و دیگری مالک: دربان دوزخ، رضوان نزدیک آمده گوید: سلام بر تو ای احمد، من گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی؟ چه خوشرو و خوشبویی! گوید: من رضوان، دربان بهشتم، اینها کلیدهای بهشت است که پروردگار عزت آنها را نزد تو فرستاده است، ای احمد، اینها را بگیر. من گویم: اینها را از پروردگارم پذیرفتم و او را سپاس و ستایش بر فضیلتی که به من داده است، آن را به برادرم علی بن ابی طالب می‌سپارم.

آن گاه رضوان باز می گردد و مالک نزدیک شده، گوید: سلام بر تو ای احمد، من گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی؟ چه زشت رو و بدمنظری! گوید: من مالک، دربان دوزخم، و اینها کلیدهای آتش است که پروردگار عزت به سوی تو فرستاده، ای احمد، اینها را بگیر. من گویم: اینها را از پروردگارم پذیرفتم و او را سپاس و ستایش بر فضیلتی که به من داده است، آن را به

برادرم علی بن ابی طالب می‌سپارم.

سپس مالک باز می گردد وعلی در حالی که کلیدهای بهشت و دوزخ را به دست دارد پیش می‌آید تا بر بلندی دوزخ که آتش آن زبانه و زوزه می کشد و سخت گرم و سوزان است می‌ایستد به طوری که اختیار آن را به دست دارد، دوزخ به او گوید: ای علی، از من بگذر که نور تو شعله مرا خاموش ساخت!

علی علیه السلام گوید: ای دوزخ، آرام گیر، این را بگیر و این را رها ساز، این را بگیر که دشمن من است، و این را رها ساز که دوست من است. و همانا دوزخ در آن

(۶۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

روز از غلامی حلقه به گوش در برابر علی فرمانبردارتر است، علی او را به هر طرف خواهد به راست و چپ می کشاند، و دوزخ در آن روز از همه آفریدگان در برابر امر و نهی علی فرمانبردارتر است. (۱) ۲ – امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: به خدا سوگند، علی است که در بهشت بهشتیان را به ازدواج یکدیگر در می‌آورد، و این امر به دیگری سپرده نشده است و این از روی فضل و کرامتی است که خداوند به او بخشیده و بر او منت نهاده است، و به خدا سوگند، او است که دوزخیان را به دوزخ می‌برد، و او است که هنگامی که بهشتیان به بهشت در آمدند درهای بهشت را می‌بندد، زیرا اختیار درهای بهشت و دوزخ به او سپرده شده است. (۲) ۳ – حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به علی علیه السلام فرمود:

چون روز قیامت شود و حساب خلایق پایان یابد حضرت آفریدگار کلیدهای بهشت و دوزخ را به من میسپارد و من هم به تو می‌سپارم و به تو می گویم: تو حکم کن. علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که بهشت هفتاد و یک در دارد که از هفتاد در آن شیعیان و خاندان من وارد می‌شوند و از یک در دیگر سایر مردم. (۳) ۴ – امام صادق از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به علی علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود تو را ای علی سوار بر ناقه ای از نور می‌آورند، در حالی که تاجی چهار گوشه بر سر داری که بر هر گوشه ای سه سطر نوشته است: لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی مفتاح الجنة (علی کلید بهشت است). آن گاه تختی به نام تخت کرامت برایت می‌نهند و تو بر آن مینشینی و همه آفریدگان را از گذشته و آینده در یک سرزمین در برابر تو جمع می کنند، آن گاه تو شیعیانت را امر

(۱) – فرائد السمطین ۱ / ۱۰۷.

(۲) – بحار الانوار ۷ / ۳۳۷.

(۳) – همان / ۳۳۹.

(۶۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب فرائد السمطین (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

مقاسمه در قرآن

می کنی که به بهشت روند و دشمنانت به دوزخ. پس تویی قسمت کننده بهشت و تویی قسمت کننده دوزخ. حقا که هر کس تو را دوست داشت به رستگاری رسید، و هر که تو را دشمن داشت زیانبار گشت، پس در آن روز تو امین خدا و حجت روشن و آشکار او هستی. (۱) مقاسمه در قرآن القیا فی جهنم کل کفار عنید. (۲) ۵ – ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت شود خداوند به محمد (خود من) وعلی گوید: هر که شما را دوست داشته به بهشت در آورید و هر که شما

را دشـمن داشـته به دوزخ. پس علی بر لب دوزخ می‌نشـیند و به آن گوید: این شـخص از من و این شخص از تو، و این است معنای آیه القیا فی جهنم (... ۳) ۶ – عکرمه در تفسیر همین آیه گوید: پیامبر وعلی هستند که در دوزخ می‌افکنند. (۴) ۷ – شریک بن عبد الله گویـد: اعمش بیمار بود و من نزد او بودم که ابو حنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی وارد شدنـد، به او گفتنـد: ای ابامحمـد، تو در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت قرارداری و در گذشته احادیثی درباره علی بن ابی طالب نقل می کردی، اینک از این کار خود به درگاه خدا توبه کن! اعمش گفت: مرا بنشانید، مرا بنشانید. او را نشاندند، گفت: ابومتوکل ناجی از

(۱) – بحار الانوار ۷ / ۳۳۷ – ۳۳۹.

(۲) – سوره ق / ۲۴.

(۳) – شواهد التنزیل ۲ / ۱۹۰.

(۲) – همان.

(۶۱۶)

صفحهمفاتیـح البحث: علی بن أبی طـالب (۱)، ابـن أبی لیلی (۱)، شـریک بن عبد الله (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسـکانی الحنفی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، سورة ق (۱)

ابو سـعید خـدری مـا را حـدیث کرد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: چون روز قیـامت شود خداونـد به من وعلی گوید: (بیفکنید در آتش هر که شما را دشمن داشته، و در آرید به بهشت هر که شما را دوست داشته است)، و این است معنای آیه القیا فی جهنم ... ابو حنیفه به دیگران گفت: برخیزید تا مطلبی سخت تر از این نگفته است. (۱) ۸ – علامه ابن ابی الحدید در شرح این سـخن علی علیه السـلام: (ماییم شعار واصحاب، و ماییم گنجینه داران وابواب) (۲) گوید: ممکن است مراد آن حضـرت گنجینه داران علم وابواب علم باشد، زیرا رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است: (من شـهر علمم و علی دروازه آن است، پس هر که طـالب حکمت است از دروازه وارد شود)، و فرموده: (علی گنجینه دار علم من است) و بار دیگر فرموده: (علی ظرف علم من اسـت). و ممکـن اسـت مراد گنجینه داران بهشت وابـواب بهشت باشـد، یعنی هیـچ کس داخـل بهشت نمی‌شـود جز آن کس که با ولایت ما به محشر آید، زیرا خبر مشهور و مستفیض در حق آن حضرت وارد است که او قسمت کننده بهشت و دوزخ است.

و نیز گویـد: ابوعبید هروی در کتاب (الجمع بین الغریبین) گفته است: گروهی از امامان لغت عربی این جمله را چنین تفسیر نموده، گفته اند: (چون دوست آن حضرت اهل بهشت و دشمن او اهل دوزخ است، آن حضرت به این اعتبار قسمت کننده بهشت و دوزخ است). ابوعبید گوید: و دیگران گفته اند: (بلکه در حقیقت خود آن حضـرت شخصا قسمت کننده بهشت و دوزخ است، گروهی را به بهشت و گروهی را به دوزخ می‌فرستد). و این توجیه دوم که ابوعبید ذکر کرده

(۱) – شواهد التنزیل ۲ / ۱۸۹.

(۲) – نهج البلاغة، خطبه ۱۵۴.

(۶۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

علی علیه السلام شخصا تقسیم کننده است

مطابق با اخباری است که درباره آن حضرت وارد شده که به آتش دوزخ گوید:

این شـخص از آن من است او را رها ساز، و این از آن توست او را بگیر. (۱) علی علیه السلام شخصا تقسیم کننده است آری، علی

علیه السلام شخصا تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، نه بدان معنی که برخی از امامان حدیث و لغت شناسان عرب چون احمد حنبل (۲) وابن اثیر و ابن منظور گفته اند، و شاهد گفتار ما - چنان که ابوعبید هروی وابن ابی الحدید هم گفته اند - اخبار بسیاری از طریق عامه و خاصه است که صراحت در مطلوب دارد و گویای به مقصود است، و برخی از آنها را علامه قندوزی در (ینابیع المودة) باب ۱۶، ص ۸۳ آورده است، از جمله:

۱ - ابوصلت هروی گوید: مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: مرا خبر ده از جدت امیرمؤمنان علی علیه السلام که به چه صورت قسمت کننده بهشت و دوزخ است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مگر تو از پدرانت از عبد الله بن عباس روایت نمی‌کنی که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (دوستی علی ایمان است و دشمنی او کفر)؟ گفت: چرا، فرمود: چون از طرفی بهشت از آن مؤمن و آتش دوزخ از آن کافر است و از طرف دیگر قسمت بهشت و دوزخ بر اساس دوستی و دشمنی او است، پس او قسمت کننده بهشت و دوزخ است. مأمون گفت:

(۱) - شرح نهج البلاغة ۹ / ۱۶۴.

(۲) - محمد بن منصور طوسی گوید: نزد احمد بن حنبل بودیم که مردی به او گفت: ای ابا عبد الله، چه گویی درباره حدیثی که روایت شده که علی علیه السلام فرموده: (من قسمت کننده آتش دوزخم؟ احمد گفت:

چه انکاری درباره این حدیث دارید؟ مگر برای ما روایت نکرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (تو را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز منافق دشمن نمی‌دارد)؟ گفتیم: چرا. گفت: مؤمن در کجاست؟ گفتیم:

در بهشت گفت: منافق در کجاست؟ گفتیم: در آتش دوزخ. گفت: پس علی تقسیم کننده آتش دوزخ است. (کفایة الطالب / ۷۲) (۶۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، الشیخ سلمان البلخی القندوزی (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)، إبن الأثیر (۱)، الشهادة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، محمد بن منصور (۱)

خداوند مرا پس از تو باقی نگذارد، تو وارث جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستی.

چون حضرت رضا علیه السلام به منزل خود بازگشت به او عرضه داشتم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، چه پاسخ خوبی به امیرمؤمنان (مأمون) دادی؟ فرمود: ای اباصلت، من با او بر اساس باورش سخن گفتم، ولی حقیقت این است که من از پدرم شنیدم که از پدرانش از علی علیه السلام حدیث می‌کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی تو در روز قیامت قسمت کننده بهشت و دوزخی، به آتش گویی:

این مال من و این مال تو. (۱) ۲ - نافع از ابن عمر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود تو را ای علی، بر بالای تختی از نور می‌آورند در حالی که تاجی بر سر داری که نور آن چندان می‌درخشد که نزدیک است نور چشم مردم در محشر را ببرد، آن گاه ندایی از سوی خداوند می‌آید که: وصی محمد رسول خدا کجاست؟ تو می‌گویی: هان من هستم، منادی ندا می‌کند: دوستانت را به بهشت در آر و دشمنانت را به دوزخ. پس تو قسمت کننده بهشت و دوزخی. (۲) ۳ - ابن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو قسمت کننده بهشت و دوزخی، و تویی که در بهشت را میکوبی و دوستانت را بی حساب به آن در می‌آوری. (۳) ۴ - ابوطفیل عامربن واثله - که به اتفاق همه آخرین صحابی است که از دنیا رفته است - از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تو وصی من هستی، جنگ تو جنگ من است و سازش تو سازش من است، و تو امام و پدر یازده امامی هستی که همه پاک و

معصومند و از آنهاست مهدی که

(۱) – ینابیع المودة / ۸۵.

(۲) – همان / ۸۳.

(۳) – همان / ۸۴.

(۶۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

مقاسمه در اشعار

زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس وای بر دشمنان آنها. ای علی، اگر مردی تو و اولاد تو را برای خدا دوست بدارد خداوند او را با تو و با اولادت محشور کند، وشما در درجات بلند (بهشتی) با من هستید، و تو قسمت کننده بهشت و دوزخی، دوستان را به بهشت و دشمنانت را به آتش دوزخ در می‌آوری. (۱) خواننده گرامی اگر یک بار دیگر با دقت بر مضامین اخبار گذشته مرور کند به خوبی در خواهد یافت که آن حضرت شخصا تقسیم بهشتیان و دوزخیان را در قیامت به عهده دارد نه آن که به اعتبار دوستی و دشمنی حضرتش قسمت کننده بهشت و دوزخ باشد و هدف ما در این بحث همین مطلب است.

مقاسمه در اشعار سید حمیری قسیم النار ذا لک‌ها وذا لی * ذریه إنه لی ذو وداد یقاسمها فینصفها فترضی * مقاسمة المعادل غیر عاد کما انتقد الدراهم صیرفی * ینقی الزایفات عن الجیاد (علی علیه السلام تقسیم کننده آتش است، گوید: این مال تو و این مال من، او را رها ساز که دوستدار من بوده است. او آتش را تقسیم می‌کند و با آن مانند یک دادگر به انصاف رفتار می‌کند و آن راضی می‌شود، و همان گونه که صراف درهمها را نقادی می‌کند و درهمهای قلابی را از اصل جدا می‌سازد علی علیه السلام هم دوزخیان را از بهشتیان جدا می‌سازد).

ذاک قسیم النار من قیله * خذی عدوی وذری ناصری ذاک علی بن أبی طالب * صهر النبی المصطفی الطاهر

(۱) – ینابیع المودة / ۸۵.

(۶۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب ینابیع المودة (۱)

(این قسمت کننده آتش است که گوید: دشمنم را بگیر و یاورم را رها ساز.

این علی بن ابی طالب است داماد پیامبر برگزیده پاک).

علی قسیم النار من قیله خذی * ذری ذا وهذا فاشربی منه واطعمی خذی بالشوی ممن نصیبک منهم * ولاتقربی من کان حزبی فتظلمی (علی قسمت کننده آتش دوزخ است که گوید: این را رها کن و این را بگیر و طعمه خود ساز. اعضای هر کسی را که بهره ای از او داری بگیر، و به حزب و گروه من نزدیک مشو که ستمکار خواهی بود).

عونی إمامی قسیم النار مختار أهلها * ولابد للجنات والنار من أهل (امام من قسمت کننده آتش و گزینش گر اهل دوزخ است، و بی شک بهشت و دوزخ را هر کدام اهلی است).

یسوق الظالمین إلی جحیم * فویل للظلوم الناصبی یقول لها: خذی هذا فهذا * عدوی فی البلاء علی الشقی وخل من یوالینی فهذا * رفیقی فی الجنان وذا ولیی (ظالمان را به سوی دوزخ می‌راند، پس وای بر ستمگر و دشمن او! به آتش گوید: این را بگیر که دشمن من است و با شقاوت در بلایش افکن. و از دوست من دست بردار که این کس رفیق من در بهشت است و این دوست من است).

وإنی لارجو یا إلهی سلامة * بعفوک من نار تلظی همومها أباحسن لو کان حبک مدخلی * جهنم کان الفوز عندی جحیمها وکیف یخاف النار من هو موقن * بأن أمیر المؤمنین قسیمها (۱)

(۱) – این شعر را در (مناقب) از شاعری بی نام آورده اما به علت شهرت انتساب آن به عونی، ما دنبال نام وی آوردیم.

(۶۲۱)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، الظلم (۱)، الخوف (۱)، النوم (۲)

(پروردگارا، من به عفو تو امید سلامتی دارم از آتشی که اندوه هایش زبانه می‌کشد. ای ابا الحسن، اگر دوستی تو مرا به دوزخ برد رستگاری من در رفتن به دوزخ است. و چگونه بیم آتش دارد آن کس که به یقین می‌داند که امیرمؤمنان قسمت کننده آن است)؟!

شافعی علی حبه جنة * قسیم النار والجنة وصی المصطفی حقا * إمام الاءنس والجنة (دوستی علی سپر است، و او خود قسمت کننده بهشت و دوزخ. او حقا وصی مصطفی است و امام انس و جان است).

دعبل قسیم الجحیم فهذا له * وهذا لها باعتدال القسم یذود عن الحوض أعداءه * فکم من لعین طرید وکم فمن ناکثین ومن قاسطین * ومن مارقین ومن مجترم (او قسمت کننده آتش دوزخ است که یکی از آن او است و یکی از آن آتش با تقسیم عادلانه ای که شده است. او دشمنان خود را از سر حوض (کوثر) دور می‌کند و بسا افرادی که از آن حوض لعن و طرد می‌گردند! گروهی ناکثین پیمان شکن، گروهی قاسطین ستمگر، گروهی مارقین از دین بیرون رفته، و گروهی تبهکار گنه پیشه اند).

زاهی یا سیدی یا ابن أبی طالب * یا عصمة المعتف والجار لاتجعلن النار لی مسکنا * یا قاسم الجنة والنار

صفحه(۶۲۲)

(سرور من، ای فرزند ابو طالب، ای پناه خواهندگان و پناهندگان، آتش دوزخ را مسکن من مساز، ای که خود قسمت کننده بهشت و دوزخی)!

بشنوی وکیف تحرقنی نارالجحیم إذا * کان القسیم لها مولای ذاالحسب (و چگونه آتش دوزخ مرا میسوزاند حال آن که قسمت کننده آن مولای پر افتخار من است)؟!

در اینجا آنچه در نظر داشتیم از نقل مناقب دنیوی و اخروی مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام به پایان رسید، و در فصلهای آینده اندکی از صفات شخصی و سیره عملی حضرتش را مینگاریم تا به خواست خدا فایده این کتاب کامل گردد.

صفحه(۶۲۳)

باب چهارم شخصیت شگفت انگیز و تاریخ طلایی علی علیه السلام از خانه کعبه تا مسجد کوفه

اشاره

باب چهارم شخصیت شگفت انگیز و تاریخ طلایی علی علیه السلام از خانه کعبه تا مسجد کوفه

(۶۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مسجد، جامع الکوفة (۱)

فصل ۱: میلاد امام

اشاره

فصل ۱ میلاد امام علی علیه السلام فرزند کعبه ۱ – محدث بزرگ حاکم نیشابوری گوید: اخبار متواتری وارد شده که فاطمه بنت اسد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب – کرم الله وجهه – را در داخل کعبه بزاد. (۱) ۲ – محدث دهلوی پدر عبد العزیز دهلوی مؤلف کتاب (التحفة الاثنا عشریة فی الرد علی الشیعة) عین همین سخن را گفته است. (۲) ۳ – علامه ابن صباغ مالکی گوید: علی علیه السلام در مکه مشرفه در داخل بیت الحرام (کعبه) در روز جمعه سیزدهم ماه خدا یعنی ماه رجب سال سی ام عام الفیل و بیست و سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد ... و برخی گفته اند: ده سال پیش از هجرت ... و پیش از او هیچ کس در کعبه متولد نشد، و این فضیلتی است که خداوند به جهت بزرگداشت و بالا بردن مقام و اظهار کرامت او مخصوص حضرتش گردانیده است. (۳)

(۱) – المستدرک ۳ / ۴۸۳.

(۲) – ازاحة الخفاء عن خلافة الخلفاء / ۲۵۱.

(۳) – الفصول المهمة / ۳۰.

(۶۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینة مکة المکرمة (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عبد العزیز (۱)، کتاب الفصول المهمة لإبن صباغ المالکی (۱)، الإخفاء (۱)

علی علیه السلام فرزند کعبه

فصل ۱ میلاد امام علی علیه السلام فرزند کعبه ۱ – محدث بزرگ حاکم نیشابوری گوید: اخبار متواتری وارد شده که فاطمه بنت اسد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب – کرم الله وجهه – را در داخل کعبه بزاد. (۱) ۲ – محدث دهلوی پدر عبد العزیز دهلوی مؤلف کتاب (التحفة الاثنا عشریة فی الرد علی الشیعة) عین همین سخن را گفته است. (۲) ۳ – علامه ابن صباغ مالکی گوید: علی علیه السلام در مکه مشرفه در داخل بیت الحرام (کعبه) در روز جمعه سیزدهم ماه خدا یعنی ماه رجب سال سی ام عام الفیل و بیست و سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد ... و برخی گفته اند: ده سال پیش از هجرت ... و پیش از او هیچ کس در کعبه متولد نشد، و این فضیلتی است که خداوند به جهت بزرگداشت و بالا بردن مقام و اظهار کرامت او مخصوص حضرتش گردانیده است. (۳)

(۱) – المستدرک ۳ / ۴۸۳.

(۲) – ازاحة الخفاء عن خلافة الخلفاء / ۲۵۱.

(۳) – الفصول المهمة / ۳۰.

(۶۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینة مکة المکرمة (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عبد العزیز (۱)، کتاب الفصول المهمة لإبن صباغ المالکی (۱)، الإخفاء (۱)

۴ – علامه گنجی شافعی نیز نظیر همین را گفته است. (۱) ۵ – شیخ مؤمن بن حسن شبلنجی گوید: علی بن ابی طالب پسر عموی رسول خدا، تیغ آهیخته خداست که در مکه و بنا بر قولی در داخل کعبه به دنیا آمد در روز جمعه سیزدهم رجب الحرام سال سی ام عام الفیل و بیست و سه سال پیش از هجرت، و بنا بر قولی بیست و پنج سال، و دوازده سال پیش از مبعث، و بنا بر قولی ده سال، و پیش از او هیچ کس در کعبه متولد نشد. (۲) ۶ – عقاد گوید: علی در درون کعبه متولد شد و خداوند روی او را گرامی داشته بود از این که به بتها سجده کند، گویی میلاد او در آنجا اعلام عهد جدیدی برای کعبه و عبادت در آن بود، علی نزدیک بود که مسلمان به دنیا آید بلکه تحقیقا مسلمان دیده به جهان گشود اگر ما به میلاد عقیده و روح بنگریم، زیرا دیدگانش را به اسلام گشود و هرگز با پرستش بتها آشنایی نداشت، و او در خانه ای بالید که دعوت اسلامی از آن آغاز شد. (۳) ۷ – علامه صفوری

گویـد: علی را مـادرش در درون کعبـه - که خـدایش شـرافت دهـد - بزاد، و این فضـیلتی است که خداونـد او را بـدان مخصـوص گردانیده است. (۴) ۸ - علامه برهان الدین حلبی شافعی در ضمن کلامی طولانی گفته است:

...زیرا آن حضرت در کعبه متولد شد در زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سی سال داشت. (۵)

(۱) - کفایهٔ الطالب / ۴۰۷.

(۲) - نورالابصار / ۸۵.

(۳) - عبقریهٔ الامام علی علیه السلام / ۴۳.

(۴) - نزههٔ المجالس ۲ / ۴۵۴.

(۵) - السیرهٔ الحلبیهٔ ۱ / ۱۳۹.

(۶۲۸)

صفحهمفاتیـح البحث: مدینهٔ مکهٔ المکرمهٔ (۱)، شـهر رجب المرجب (۱)، علی بن أبی طـالب (۱)، البعث، الإنبعاث (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

میلاد آن حضرت در اشعار

میلاد آن حضرت در اشعار آیهٔ الله سید اسماعیل شیرازی آنست نفسی من الکعبهٔ نور * مثل ما آنس موسی نار طور یوم غشی الملاء الأعلی سـرور * قرع السمع نداء کنداء شاطئ الوادی طوی من حرم ولدت شمس الضحی بدرالتمام * فانجلت عنا دیاجیر الظلام نادیا بشـراکم هـذا غلام * وجهه فلقهٔ بدر یهتدی بسـنا أنواره فی الظلم هذه فاطمهٔ بنت أسد * أقبلت تحمل لاهوت الاءبد فاسـجدوا ذلا له فیمن سجد * فله الاءملاک خرت سجدا إذ تجلی نوره فی آدم کشف الستر عن الحق المبین * وتجلی وجه رب العالمین وبدا مصباح مشـکاهٔ الیقین * وبـدت مشـرقهٔ شـمس الهـدی فـانجلی لیل الضـلال المظلم نسـخ التأییـد من نفی تری * فأرانا وجهه رب الوری لیت موسـی کـان فینـا فیری * مـا تمنـاه بطور مجهـدا فـانثنی عنه بکفی معـدم هـل درت ام العلی مـا وضـعت؟ * أم درت ثـدی X الهدی ماأرضعت؟

أم درت کف النهی ما رفعت؟ * أم دری رب الحجی ما ولدا؟

جـل معناه فلما یعلم سـید فاق علا کل الاءنام * کان إذ لا کائن وهو إمام شـرف الله به بیت الحرام * حین أضـحی لعلاه مولـدا فوطی تربته بالقدم

(۶۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: السیدهٔ فاطمه بنت أسد أم أمیر المؤمنین علیهما السلام (۱)، الضلال (۱)

إن یکن یجعل لله البنون * وتعالی الله عما یصـفون فولیـد البیت أحری أن یکون * لولی البیت حقا ولدا لا عزیر، لا ولا ابن مریم سـبق الکون جمیعا فی الوجو * دو طوی عالم غیب وشـهود کل ما فی الکون من یمناه جود * إذ هو الکائن لله یدا وید الله مدر الاءنعم (۱) هو بـدر وذراریه بـدور * عقمت عن مثلهم ام الدهور کعبهٔ الوفاد فی کل الشـهور * فاز من نحو فناها وفدا بمطاف منه أو مسـتلم أیها المرجی لقاه فی الممات * کل موت فیه لقیاک حیاهٔ لیتما عجل بی ما هو آت * علنی القی حیاتی فی الردی فایزا منه بأوفی النعم (۲)

(جانم نوری را از کعبه مشاهده کرد هماننـد همان آتشـی که موسـی از کوه طور دید. روزی که عالم بالا را سـرور و شادی پر کرده بود صدایی مانند صدایی که از وادی مقدس طوی شنیده شد به گوش رسید).

(خورشـید درخشـان مـاه تابان را بزاد پس تاریکیهای شـبهای تار از ما بر طرف شـد، در آن حال نـدا بلنـد شـد: مژده باد شـما را که کودکی ماه پاره به دنیا آمد که از نور چهره اش در تاریکیها راه جویند).

(این فاطمه دختر اسد است که لاهوت ابد را در آغوش گرفته و پیش می‌آید.

پس همگی در برابر او در زمره ساجدان سر خاکساری به زمین بسایید که

(۱) – تا اینجا در سفینهٔ البحار ۲ / ۲۳۰.

(۲) – الغدیر ۶ / ۳۰ و ۳۱ با تلخیص.

(۶۳۰)

صفحهمفاتیح البحث: الموت (۱)، الجود (۱)، السفینهٔ (۱)

فرشتگان در برابر او سجده کرده اند آن گاه که نور او در آدم تجلی کرد).

(پرده از چهره حق مبین برداشته شد و چهره رب العالمین نمایان گشت و چراغ مشکات یقین آشکار شد و خورشید هدایت درخشید و در نتیجه شب تیره گمراهی به روشنی بدل گردید).

(حکم نفی ابدی از دیدن حق نسخ شد و پروردگار عالمیان چهره خود را به ما نمود، کاش موسی در میان ما بود و می‌دید آنچه را که با خواهش فراوان آرزو نمود ولی با دست خالی بازگشت).

(آیا مادر علو و والایی دانست که چه مولودی به دنیا آورد؟ یا پستان هدایت دانست که چه طفلی را شیر داد؟ آیا دست عقل دانست که چه کودکی را بر سر دست گرفت؟ یا خداوند خرد دانست که چه مولودی را زاده؟ حقیقت او بسی والاست و هرگز آنها ندانسته اند که چه آورده اند)!

(او سروری است که بر همه آفریدگان برتری دارد و آن گاه که هیچ موجودی نبود او بود و مقام امامت داشت، خداوند کعبه را از آن رو که زادگاه او است شرافت بخشیده و این مولود بر خاک آن گام نهاده).

(اگر بنا بود خدا را فرزندی باشد – که البته خداوند از این نسبت منزه وبرتر است – بی شک شایسته تر آن است که مولود کعبه فرزند خدای کعبه باشد نه عزیر و پسر مریم)!

(او در وجود بر عالم هستی پیشی گرفته و عوالم غیب و شهود را در نور دیده است. هر چه در عالم هستی است از جود دست او است، چرا که او دست خداست و دست خدا بخشنده نعمتهاست).

(او ماه تابان و فرزندانش همه ماه‌های تابانند که مادر دهر از آوردن مثل آنها نازا گشته است، او در همه اوقات سال کعبه زائران است و هر که به زیارت درگاه او و طواف و بوسه گاه او موفق شد تحقیقا به رستگاری رسید).

(۶۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: الجود (۱)

(ای که به هنگام مرگ امید دیدار تو می‌رود، هر مرگی که به دیدار تو انجامد زندگی حقیقی است، کاش مرگ من زودتر فرا می‌رسید و جامه حیات را به دورمی افکندم تا به دیدار تو که برترین و کامل ترین نعمتهاست فایز می‌شدم). (۱) شیخ حسین نجف جعل الله بیته لعلی * مولدا یا له من علا لایضاها لم یشارکه فی الولادهٔ فیه * سید الرسل لا ولاأنبیاها (خداوند خانه خود را زادگاه علی ساخت. وه چه مقام والایی که نظیر ندارد)!

(زاده شدن او در کعبه فضیلتی است که هیچ پیامبری حتی سروران رسولان صلی الله علیه و آله و سلم نیز با او در این فضیلت شرکت ندارد).

سید علی نقی هندی لم یکن فی کعبهٔ الرحمن مولود سواه * إذ تعالی فی البرایا عن مثیل فی علاه وتولی ذکره فی محکم الذکر الاءله * أیقول الغر فیه بعد هذا؟ لست أدری أقبلت فاطمهٔ حاملهٔ خیر جنین * جاء مخلوقا بنور القدس لا الماء المهین وتردی منظر اللاهوت بین العالمین * کیف قداودع فی جنب وصدر؟ لست أدری أقبلت تدعو وقد جاء بها داء المخاض * نحوجذع النخل من

ألطاف ذی اللطف المفاض

(۱) – الغدیر ۶ / ۳۰ و ۳۱ با تلخیص.

(۶۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الجنابة (۱)

فدعت خالقها الباری بأحشاء مراض * کیف ضجت، کیف عجت، کیف ناحت؟ لست أدری لست أدری غیر أن البیت قد رد الجواب * بابتسام فی جدار البیت أضحی منه باب دخلت فانجاب فیه البشر عن محض اللباب * إنما أدری بهذا، غیر هذا لست أدری کیف أدری وهو سر فیه قد حار العقول * حادث فی الیوم لکن لم یزل أصل الاصول مظهر لله لکن لا اتحاد لا حلول * غایة الأدراک أن أدری بأنی لست أدری ولد الطهر (علی) من تسامی فی علاه؟ * فاهتدی فیه فریق وفریق فیه تاه ضل أقوام فظنوا أنه حقا إله * أم جنون العشق هذا لایجازی؟ لست أدری (۱) (در خانه کعبه خدا جز او مولود دیگری به دنیا نیامده، زیرا وی برتر از آن است که در میان خلایق در والایی نظیری داشته باشد. و خداوند در آیات محکم قرآن از او یاد کرده است، آیا پس از این شخص گول و نادان درباره او سخنی دارد؟ نمی‌دانم).

(فاطمه (بنت اسد) در حالی که به بهترین جنین حامله بود پیش آمد، جنینی که از نور پاك آفریده بود نه از نطفه بی مقدار، و جلوه گاه لاهوت در میان عالمیان فرود آمد، حال چگونه در میان پهلو و سینه قرار داده شد؟ نمی‌دانم).

(فاطمه دعا کنان پیش آمد در حالی که از الطاف خدای لطیف بخشنده درد

(۱) – الغدیر ۶ / ۳۶ – ۳۷.

(۶۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمه بنت أسد أم أمیر المؤمنین علیهما السلام (۱)

زاییدن او را به سوی درخت خرما می‌کشانید، و او با احشائی دردمند آفریدگار خود را صدا زد. اما چگونه نالید، چگونه زار زد، چگونه آه و ناله کشید؟

نمی دانم).

(جز این نمی‌دانم که پاسخ کعبه این بود که لبخندی به او زد و از این لبخند دری در دیوار خانه گشوده گشت. فاطمه داخل شد و صدف مژده شکافت و خرد ناب از آن بیرون جست. من تنها همین را می‌دانم و جز این چیزی دانم).

(چگونه بدانم حال آن که او سری است که خردها در آن سرگشته اند، و او با آن که امروز پدید آمده ولی از قدیم اصل الاصول بوده است. او مظهر خداست بی آن که اتحاد و حلولی در کار باشد، و غایت ادراك و فهم آن است که بدانم که نمی‌دانم).

(آن طفل پاکیزه یعنی علی علیه السلام دیده به جهان گشود و چه کسی را یارای آن است که با او در بلندی پهلو زند؟ پس گروهی درباره او هدایت یافتند و گروهی دیگر به راه ضلالت و حیرت رفتند. آیا گروههایی گمراه شدند که پنداشتند او حقا خداست، یا آن که این جنون عشق بوده است که مجازات ندارد؟ نمی‌دانم).

(۶۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الزیارة (۱)

فصل ۲: دوران کودکی و شیرخوارگی امام علی علیه السلام

فصل ۲ دوران کودکی و شیر خوارگی امام علی علیه السلام ۱ – آن حضرت در معرفی خود فرموده: شما از موقعیت من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خویشاوندی نزدیك و منزلت خاصی که با او دارم باخبرید، مرا در کودکی در دامن می‌نشاند، به

سینه میچسباند، در بستر خویش در کنار خود جای می‌داد، بـدن خود را به من میساییـد، بوی خوش خود را به مشام من می‌رساند و غـذا را می‌جویـد و در دهان من می گـذاشت، او هرگز دروغی از من نشـنید و اشـتباه و لغزشـی در کار من ندیـد. خداونـد از هنگام کودکی حضـرتش بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را قرین او ساخته بود که شب و روز او را به راه مکارم و خویهای نیکوی عالم می‌برد، و من سایه به سایه او حرکت می کردم، (۱) در هر روزی پرچمی از آن اخلاق بزرگوارانه خویش برایم بر میافراشت و مرا به پیروی آن مأمور می‌داشت. او در هر سالی مجاور غار حراء می‌شـد و تنها من او را می‌دیـدم و جز من کسـی او را نمی‌دید، و در آن روز تنها خانه ای که مسـلمان بودند خانه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم بود که آن حضرت و خدیجه که وزیر هستی و تو بر خیر و خوبی قرار

(۱) – تعبیر عربی آن چنین است: و من مانند بچه شتر که دنبال مادرش می‌رود به دنبال او بودم.

(۶۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الکرم، الکرامهٔ (۱)

داری. (۱) ابن ابی الحدیـد گویـد: از امـام صـادق علیه السـلام روایت است که فرمود: علی علیه السـلام پیش از رسالت رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سـلم با آن حضـرت نور (وحی) را می‌دید و صدا را می‌شـنید، و پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: اگر من خاتم پیامبران نبودم تو شـریک در نبوت من بودی، حال که پیامبر نیستی وصـی پیامبر و وارث اویی، بلکه تو سـرور اوصیا و پیشوای پرهیزکارانی. (۲) ۲ – علامه حلی رحمه الله گوید: آن حضـرت در روز جمعه سـیزدهم ماه رجب سی سال پس از عام الفیل در کعبه به دنیا آمـد، و جز آن حضـرت هیـچ کس نه قبل و نه بعـد از حضـرتش در کعبه زاده نشد، و در آن هنگام پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم سی سال داشت.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم او را دوست داشت و به تربیتش پرداخت و هنگـام غسـل او را شسـتشو می‌داد و هنگامی که شـیر میطلبید او را مینوشانید و هنگام خواب گهواره او را میجنباند ... و می‌فرمود: این برادر، ولی، ذخیره، یاور، برگزیده، پناهگاه، داماد، وصـی، همسر دختر من و امین و خلیفه من است. پیوسته او را در آغوش می گرفت و در کوهها و دره های مکه می گردانید. (۳) ۳ – برهان الدین حلبی گوید: علی علیه السلام پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سر می‌برد.

و در (خصائص العشره) زمخشری آمده: پیامبر صلی الله علیه و سلم نام او را علی گذاشت و روزهایی چند او را از آب دهان مبارک خود غـذا داد و زبان خود را برای مکیـدن در دهان او می‌نهاد. فاطمه بنت اسد مادر علی – رضـی الله تعالی عنها – گوید: چون او را بزادم پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم او را علی نامیـد و آب دهان خود را در دهان او ریخت و زبان خویش در دهان او گذاشـت وعلی پیوسته زبان حضرتش را میمکید تا به خواب

(۱) – نهج البلاغهٔ / ۱۹۰.

(۲) – شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۱۳ / ۲۱۰، ذیل خطبه ۲۳۸.

(۳) – کشف الحق ونهج الصدق / ۱۰۹، دلائل الصدق / ۵۰۶.

(۶۳۶)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۳)، السیـدهٔ فـاطمه بنت أسـد أم أمیر المؤمنین علیهما السـلام (۱)، إبن أبی الحدیـد المعـتزلی (۱)، مدینـهٔ مکهٔ المکرمهٔ (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، الزمخشری (۱)، الغسل (۱)، الشراکهٔ، المشارکهٔ (۱)، النوم (۱)، الوراثـهٔ، التراث، الإرث (۱)، کتاب شـرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغهٔ (۱)، الصدق (۲)

رفت، فردای آن شب دایه ای برای او طلب کردیم ولی علی پستان هیچ زنی را نگرفت، ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

را فرا خواندیم، حضرتش زبان خود را در دهان علی نهاد تا خوابش برد، و چند گاهی - به اندازه ای که خدا خواست - به همین صورت گذشت. (۱) ۴ - ابو القاسم در اخبار ابورافع از سه طریق روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام ازدواج با خدیجه به عموی خود ابو طالب گفت: من دوست دارم که یکی از فرزندان خود را به من بسپاری تا یاور من باشد و امور مرا کفایت کند و من این لطف شما را سپاس گزارم. ابو طالب گفت: هر کدام را خواهی انتخاب کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برگزید. پس کسی که ریشه هایش از چشمه نبوت سیراب شده، درختش پستان نبوت را مکیده، شاخه هایش از آبشخوار امامت بارور شده، در خانه وحی رشد یافته، در خانه نزول قرآن تربیت گردیده و در دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با او بوده و تا دم مرگ از او جدا نگشته است هرگز با سایر مردم قابل مقایسه نیست، چرا که او از گرامی ترین و پاکیزه ترین ریشه خانوادگی برخوردار بوده و معلوم است که رگ و ریشه شایسته بالنده است و شهاب تیز و درخشان نفوذ کننده و آموزش پیامبر کارساز. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت او را به عهده نگرفت و ضامن پرورش و تربیت نیکوی او نشد مگر به دو دلیل: یا آن که از روی حدس قوی آینده درخشان او را می‌نگریست و یا از طریق وحی الهی می‌دانست. اگر از روی حدس قوی بوده معلوم است که تیر حدسش خطا نرفته و پندارش نابجا نبوده است، و اگر به وحی الهی بوده، دیگر منزلتی برتر و حالی دلالت کننده تر از آن بر فضیلت و امامت حضرتش وجود ندارد. (۲) (هامش) * (۱) - السیرة الحلبیة ۱ / ۲۶۸ و نیز سیره زینی دحلان که در حاشیه سیره حلبی چاپ شده است.

(۲) - بحار الانوار ۳۸ / ۲۹۵. (*)

(۶۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۳: اسلام و ایمان امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۳ اسلام و ایمان امام علی علیه السلام ۱ - حافظ نورالدین هیثمی (متوفای ۸۰۷) گوید: ابوذر و سلمان روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم دست علی را گرفت و فرمود: این نخستین کسی است که به من ایمان آورده، این نخستین کسی است که در روز قیامت با من دست می‌دهد، این بزرگترین تصدیق کننده است، این فاروق امت است که میان حق و باطل فرق می‌نهد و جدایی می‌افکند، این رئیس مؤمنان است و مال رئیس ستمگران. (۱) ۲ - سلمان رحمه الله گوید: نخستین کس از این امت که بر پیامبر این امت صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شود نخستین مسلمان از میان آنها یعنی علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - است. (۲) ۳ - ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: پیشی گیرندگان سه نفرند: یوشع بن نون که پیشی گیرنده به موسی بود، صاحب یاسین که پیشی گیرنده به عیسی بود، و علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - که پیشی گیرنده به محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (۳)

(۱) - مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۲.

(۲) - همان.

(۳) - همان.

(۶۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، یوشع بن نون علیه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)

علی علیه السلام نخستین مسلمان است

فصل ۳ اسلام و ایمان امام علی علیه السلام ۱ – حافظ نورالدین هیثمی (متوفای ۸۰۷) گوید: ابوذر و سلمان روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم دست علی را گرفت و فرمود: این نخستین کسی است که به من ایمان آورده، این نخستین کسی است که در روز قیامت با من دست می‌دهد، این بزرگترین تصدیق کننده است، این فاروق امت است که میان حق و باطل فرق می‌نهد و جدایی می‌افکند، این رئیس مؤمنان است و مال رئیس ستمگران. (۱) ۲ – سلمان رحمه الله گوید: نخستین کس از این امت که بر پیامبر این امت صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شود نخستین مسلمان از میان آنها یعنی علی بن ابی طالب – رضی الله عنه – است. (۲) ۳ – ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: پیشی گیرندگان سه نفرند: یوشع بن نون که پیشی گیرنده به موسی بود، صاحب یاسین که پیشی گیرنده به عیسی بود، و علی بن ابی طالب – رضی الله عنه – که پیشی گیرنده به محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (۳)

(۱) – مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۲.

(۲) – همان.

(۳) – همان.

(۶۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، یوشع بن نون علیه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)

علی علیه السلام مسلمان و موحد به دنیا آمده است

۴ – عروة بن زبیر گوید: علی در سن هشت سالگی اسلام آورد. (۱) ۵ – ابوایوب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرشتگان هفت سال بر من وعلی درود فرستادند، زیرا ما نماز میگزاردیم و هیچ کس دیگری (۲) با ما نماز نمی‌گزارد. (۳) ۶ – ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نخستین کسی که با من نمازگزارد علی بود. (۴) ۷ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: (آیا از آن خشنود نیستی که من تو را به همسری نخستین مسلمان و داناترین مسلمانان در آوردم)؟ و نیز به آن حضرت فرمود: (تو را به همسری بهترین فرد امتم در آوردم، کسی که از همه داناتر و از همه بردبارتر و از همه پیشگام تر در اسلام است). (۵) ۸ – علامه امینی رحمه الله گوید: این پیشتازی در اسلام را به نه یا هشت سال از باب مسالمت با مخالفان در مشخص نمودن آغاز اسلام حضرتش پذیرفتیم و الا ما نمی‌گوییم آن حضرت نخستین مسلمان است به آن معنایی که مورد نظر ابن کثیر و پیروان او است، زیرا آغاز مسلمانی برای کسی است که سابقه کفر داشته، و امیرمؤمنان کی کافر بوده تا اسلام آورده باشد؟ و کی به خدا مشرک بوده تا ایمان آورده باشد؟ حال آن که نطفه او بر دین حنیف توحید بسته شد و دامان رسالت او را تربیت نمود و دست نبوت به او غذا داد، و خوی بزرگ نبوی او را تهذیب اخلاق نمود، و آن حضرت پیوسته پیش از دعوت علنی اسلام و پس از آن به

(۱) – مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۲.

(۲) – مراد مردان دیگری هستند و الا از زنان حضرت خدیجه علیها السلام نیز نماز می‌گزارد. (م) (۳) – فرائد السمطین ۱ / ۲۴۲،

اسدالغابة ۴ / ۱۸.

(۴) – فرائد السمطین ۱ / ۲۴۵.

(۵) – الغدیر ۳ / ۹۵.

(۶۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، أم المؤمنین خدیجة بنت خویلد علیها السلام (۱)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، کتاب فرائد السمطین (۲)

دنبال پیامبر بود، هوایی غیر هوای او و گرایشی غیر گرایش او در سر نداشت، و چگونه خصم را رسد که او را پیش از دعوت اسلام متهم به کفر کند در صورتی که معترف است که آن حضرت در زمانی که در شکم مادر بود او را از سجده به بت باز می‌داشت، گرچه ما آن را صحیح نمی‌دانیم (زیرا مادر او مشرک نبود). آیا می‌تواند امام امت در عالم جنین این گونه باشد آن گاه در عالم تکلیف آلوده به کفر باشد؟! آن حضرت – که درود خدا بر او باد – در حال جنینی و شیر خوارگی و از شیر گرفتگی و نوجوانی و جوانی و بزرگسالی و پیری مؤمن بود و اصلا سابقه کفر نداشت.

ولولا ابو طالب وابنه * لما مثل الدین شخصا وقاما (اگر ابو طالب و فرزند او نبودند هرگز دین استوار و پا برجا نمی‌ماند).

بلکه ما می‌گوییم: مراد از اسلام و ایمان آن حضرت و پیشتازی در آنها و پیشی گرفتن به پیامبر در اسلام همان معنایی است که خداوند از زبان ابراهیم خلیل گفت: (و من نخستین مسلمانم)، (۱) (آن گاه که خداوند به او گفت: اسلام آر، گفت: من تسلیم پروردگار عالمیان هستم) (۲)، و از زبان موسی گفت: (و من نخستین مؤمنم) (۳)، و درباره پیامبر بزرگ خود گفت: (این پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد) (۴)، و به او فرمود که: (بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم)، (۵) (و مأمورم که تسلیم پروردگار عالمیان باشم) (۶). (۷)

(۱) – سوره انعام / ۱۶۳. این سخن از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

(۲) – سوره بقره / ۱۳۱.

(۳) – سوره اعراف / ۱۴۳.

(۴) – سوره بقره / ۲۸۵.

(۵) – سوره انعام / ۱۴.

(۶) – سوره غافر / ۶۶.

(۷) – الغدیر ۳ / ۲۳۹.

(۶۴۰)

صفحهمفاتیح البحث: سورة غافر (۱)

بحث جالب ابو جعفر اسکافی

۹ – ابو جعفر اسکافی (متوفای ۲۳۰) گوید: مطلب را با ذکر پیشتازی آن حضرت در اسلام آغاز می‌کنیم، زیرا مردم درباره تقدم اسلام ابو بکر وعلی اختلاف دارند، همگی متفقند که علی قبل از ابو بکر اسلام آورده جز این که می‌گویند اسلام او در کودکی بوده (و معتبر نیست، پس ابو بکر تقدم در اسلام دارد). بر ما لازم است که اسلام آوردن علی پیش از ابو بکر را بپذیریم ولی این ادعای آنان که اسلام علی در حال کودکی بوده و اعتبار ندارد قابل قبول نیست مگر با دلیل.

اگر گویند: این که شما گویید (او در حال بلوغ اسلام آورده) ادعای مردودی است.

گوییم: اسلام علی ثابت است و حکم اسلام او با دعوت پیامبر و اقرار او ثابت گردیده است. و اگر کودک بود در حقیقت نامسلمان بود، زیرا نامهای اسـلام و ایمان و کفر و ضـلال و طاعت و معصـیت مربوط به افراد عاقل بالغ است نه کودکان [و دیوانگان]. پاسـخ دیگر آن که: خداونـد هیچ پیامبری را به سوی کودکان و دیوانگان نفرسـتاده است، و چون می‌بینیم که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم قصد علی کرده و او را دعوت به اسـلام و امر به ایمان نموده و پیش از همه کس او را دعوت کرده است خواهیم دانست که او عاقل بالغ بوده و دعوت او به اسلام امر لازمی بوده است.

اگر گویند: از کجا که دعوت او به اسلام برای تأدیب و آموزش نبوده باشد چنان که ما برای آموزش کودکان خود چنین می کنیم؟ گوییم: این سـخن روا نیست، زیرا ما در زمانی با کودکان خود چنین معامله می‌کنیم که اسلام در میان مسلمانان جا افتاده و ظهور و رشد یافته و کودکان ما

(۶۴۱)

صفحهمفاتیح البحث: الضلال (۱)

مسـلمان به دنیا آمده اند، اما در سـرزمین شـرک و حرب که هنوز کسـی مسـلمان نشده چنین چیزی روا نیست، زیرا پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نمی‌توانسـته دست از دعوت دیگران بردارد و به دعوت کودکـان بپردازد حال آن که سـرزمین سـرزمین شـرک و کفر بوده است، و در واقع پیش از انجام امر واجب به کار مستحب بپردازد!

بی شـک این کـار سبب نفرت و گریز از او می گردد. نکته دیگر آن که چرا هیـچ کودک دیگری را غیر علی بن ابی طالب دعوت نکرد؟ علاوه آن که در سـنت چنین نیست که کودکان مردم مشـرک را به اسـلام دعوت نمود و پیش از آن که به حـد بلوغ برسـند میان آنها و پدرانشان جدایی افکند.

اگر گوینـد: علی با پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم انس بسـیار داشت و به جهت همکاری دعوت او را پذیرفت و موافقت خود را اعلام داشت.

گوییم: انس و الفت او بـا پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم هر چه باشـد بیش از انس و الفت او با پـدر و مادر و برادران و عموها و خانواده خود نبود، و انس و الفت نمی‌توانـد او را از آنچه بر اساس آن تربیت و رشـد یافته و به او خورانـده شـده است بیرون برد، و می‌دانیم که اسـلام از چیزهایی نبوده که به او خورانـده باشـند و نوای آن را پیوسته در گوش او خوانده باشـند (... ۱) ۱۰ – محقق متتبع شـیخ محمد باقر محمودی – که خداوند او را از صاحب ولایت جزای خیر دهد – در حاشیه سخن بالا گوید: ابو جعفر اسکافی رحمه الله در ردی که بر عقیده عثمانی جاحظ دارد در مورد اسـلام علی علیه السلام دلیلهای فطری و بحثهایی وجدانی آورده که هر عـاقلی که فطرتش سـالم مانـده و کینه امام علی بن ابی طالب علیه السـلام و جنگ با حقایق را به دل نداشـته باشـد به راحتی آنها را تصدیق می کند، و ما بهتر دیدیم که در اینجا چند جمله از آن را بیاوریم:

(۱) – المعیار والموازنهٔ / ۶۶ – ۶۸.

(۶۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الإستحباب (۱)، الحرب (۱)

وی گویـد: (چرا این کودک با کودکان همسال و هماننـد خود انس نمی گرفت و پیونـد نمی‌خورد و دیده نشد که با آنان هم بازی شود بـا آن که از نظر سن و سال و عقل و شـناخت با آنان یکی بود؟ و چرا لحظه ای به آنان گرایش پیـدا نکرد تا گفته شود: نقص کودکی و اندیشه های دنیایی و بازیگوشی و نوجوانی او را به بازی و سرگرمی با آنان کشانیده است؟ بلکه او را پیوسته در اعتقاد و خدمت به اسـلام و مصمم در کار خود و عامل به گفتار خویش دیده ایم به گونه ای که با پاکدامنی و زهد اسلام راستین خود را به

اثبات رساند و در میان همه کسانی ک ه در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند خود را به آن حضرت پیوند داد و امین و انیس او در دنیا و آخرتش بود، شهوت خود را سرکوب و اندیشه های (ناصواب) خویش را کنترل نمود و به امید رستگاری و پاداش اخروی بر همه این امور صبر پیشه ساخت...

و نیز شخص با انصاف باید نیک بنگرد و هوای نفس را کنار بگذارد تا نعمتی را که خدا به علی علیه السلام در مورد اسلام آوردن او با آن شرایط ویژه بخشیده است بشناسد، زیرا اگر الطاف خاص الهی و هدایت موهبتی خداوند بر او نبود او هم مانند بعضی از خویشان و خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌بود، زیرا او هم مانند آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمیزش داشت و مانند بسیاری از خانواده و خویشان آن حضرت با وی نشست و برخاست می‌نمود، و می‌بینیم که برخی از آنها بعدها ایمان آوردند و برخی هم اصلا ایمان نیاوردند)....

و پس از آن که نامهای کسانی از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که دعوت او را اجابت کردند و کسانی که اجابت نکردند آورده، گوید: (پس چگونه اسلام علی علیه السلام را به خاطر الفت و تربیت و خویشاوندی و پیوند خانوادگی و تلقین و پرورش و همخانگی و همزیستی در از مدت و انس و خلوت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند در و صورتی که همه اینها برای همه خویشان حضرت یا بسیاری از آنان

(۶۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الزهد (۱)، الصبر (۱)

وجود داشت ولی احدی از آنان در آن زمان هدایت نیافت بلکه یا کفر و انکار ورزیدند و کافر مردند و یا سستی و کندی کردند و بعد از دیگران اسلام آوردند و لب فرو بستند، و تنها علی علیه السلام به منزلت اسلام دست یافت و بر دیگران فائق آمد؟!

و آیا تعمق منصفانه در حال علی علیه السلام جز بر این دلالت دارد که او از آن جهت اسلام آورد که نشانه های راستین نبوت را مشاهده کرد و معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید و بوی نبوت را استشمام نمود و نور رسالت را با چشم خود دید، و از روی شناخت و علم و تحقیق یقین در قلب او جای گرفت نه از روی تقلید و تعصب و شوق و بیم، مگر شوق و بیمی که مربوط به کار آخرت باشد)؟ (۱) ۱۱ - عبد الکریم خطیب گوید: بیشتر کسانی که درباره پیشتازی علی در اسلام نزاع می‌کنند به سبقت زمانی اهمیت نمی‌دهند، زیرا همگی آن را قبول دارند ولی اسلام علی را در آن سن کودکی به حساب نمی‌آورند زیرا از روی تحقیق و تدبر نبوده است، چرا که علی در کودکی اسلام آورد و هنوز به مرحله ادراک و تشخیص نرسیده بود! ولی نظر ما همان است که قبلا گفته ایم که: علی اصلا مسلمان زاده شد، زیرا محل پرورش او از کودکی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که خداوند او و هر کس را که در خانه او به سر می‌برد از شرک و گمراهی جاهلیت معصوم داشته بود. (۲) ۱۲ - مقریزی سخنی دارد که خلاصه اش این است: و اما علی بن ابی طالب هرگز به خداوند شرک نیاورد، زیرا خداوند خیر او را خواسته و او را در کفالت

(۱) - المعیار والموازنة، حاشیه ص ۶۷ - ۶۸.

(۲) - علی بن ابی طالب بقیة النبوة و خاتم الخلافة / ۱۰۰.

(۶۴۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۲)، عبد الکریم (۱)

مباحثه مأمون در تقدم علی علیه السلام

پسر عمویش سید رسولان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آورده بود و آن گاه که وحی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و خدیجه را از آن با خبر ساخت و ایمان آورد خدیجه و علی بن ابی طالب و زید بن حارثه با حضرتش نماز می‌خواندند ... وعلی بن ابی طالب رضی الله عنه نیازی به دعوت نداشت و هرگز مشرک نبود که بخواهد موحد شود و بگویند اسلام آورد، بلکه او در هنگامی که خداوند به رسول خود وحی نمود هشت یا هفت یا یازده سال داشت و در میان خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند یکی از اولادش به سر می‌برد و در همه احوال از آن حضرت پیروی می‌نمود. (۱) ۱۳ – مأمون در مباحثه خود با چهل تن از فقیهان اهل سنت درباره اولویت امیرمؤمنان علیه السلام به خلافت چنین گفت: ای اسحاق، روزی که خداوند رسول خود را برانگیخت چه عملی از همه افضل بود؟ گفتم: شهادت به یکتایی خدا. مأمون گفت: منظورت سبقت به اسلام است؟ گفتم: آری. گفت: کتاب خدا را بخوان که می‌فرماید: السابقون السابقون اولئك المقربون (۲) که منظور سبقت به اسلام است، آیا کسی را سراغ داری که در اسلام بر علی پیشی گرفته باشد؟ گفتم: ای امیرمؤمنان، علی در کودکی اسلام آورد و حکم اسلام بر او روا نیست ولی ابو بکر در سنین کمال و عاقلی اسلام آورد و حکم اسلام بر او رواست.

مأمون گفت: مرا خبر ده که کدام یک پیشتر اسلام آورد تا بعدا درباره سن کودکی و عاقل مردی با تو بحث کنم؟ گفتم: با توجه به این شرط، علی پیش از ابو بکر اسلام آورد. گفت: خوب، مرا خبر ده از اسلام علی آن گاه که اسلام آورد، که از دو حال بیرون نیست: یا این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به اسلام دعوت کرد یا به الهام الهی اسلام آورد. من سکوت کردم، مأمون گفت: ای

(۱) – الامتاع / ۱۶ به نقل الغدیر ۳ / ۲۳۸.

(۲) – سوره واقعه / ۱۰.

(۶۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، زید بن حارثة (۱)

اسحاق، نگو به الهام الهی بود، زیرا در این صورت او را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقدم می‌شماری، زیرا رسول خدا اسلام را نشناخت تا آن که جبرئیل از سوی خداوند بر او نازل شد. گفتم: درست است، رسول خدا او را به اسلام دعوت نمود. گفت: ای اسحاق، آیا رسول خدا هنگامی که او را به اسلام دعوت کرد آیا این دعوت به امر خدا بود یا تکلفی از سوی خود آن حضرت بود؟ باز من سکوت کردم، گفت: ای اسحاق، رسول خدا را به تکلف منسوب مدار، زیرا خداوند از زبان او می گوید که: (من از متکلفان نیستم). (۱) گفتم: آری این امیرمؤمنان، او را به امر خدا دعوت نمود. گفت: آیا این از صفت خداوند جبار است – جل ذکره – که رسولان خود را به دعوت کسی مکلف بدارد که حکمی بر او روا نمی گردد؟ گفتم: پناه بر خدا! گفت: ای اسحاق، آیا در قیاس این گفتارت که (علی در کودکی اسلام آورد و حکم اسلام بر او روا نیست) چنین می‌بینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود را در دعوت کودکان به چیزی که طاقت آن را ندارند به زحمت افکنده است؟ آیا ممکن است پیامبر در هنگامی آنان را دعوت کند و آنان بپذیرند و ساعتی بعد مرتد شوند ولی کیفری بر این ارتدادشان واجب نگردد و حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان روا نگردد؟ آیا میتوانی چنین نسبتی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدهی؟ گفتم: پناه بر خدا! (۱) مأمون گفت: ای اسحاق، می‌بینم که به فضیلتی توجه کردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی را بدان فضیلت بر این مردم برتری داده تا او را بدان فضیلت از دیگران ممتاز سازد و بدین وسیله مقام و فضل او را بشناساند، و اگر خداوند او را امر به دعوت کودکان کرده بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کودکان دیگر را نیز مانند علی

(۱) – سوره ص / ۸۶.

(۲) – تا اینجا در الغدیر ۳ / ۲۳۶.

(۶۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: سورهٔ ص (۱)

دعوت به اسلام می کرد. گفتم: چنین است. گفت: آیا هیچ به تو خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم احدی از کودکان خانواده و خویشان خود را دعوت نموده باشد تا نگویی که علی پسر عمویش بود و از همین رو او را دعوت نمود؟ گفتم: نمی دانم دعوت کرده یا نه. گفت: ای اسحاق، آیا از چیزی که ندانسته و نفهمیده ای مورد سؤال و باز خواست واقع می‌شوی؟ گفتم: نه، گفت: پس رها ساز چیزی را که خدا از دوش ما و تو برگرفته است. (۱) ۱۴ – جرج جرداق گوید: علی بن ابی طالب مسلمان زاده شد، زیرا تولد و بالندگی او از معدن رسول خدا بود و آفرینش و فطرتش از ذات آن حضرت سرچشمه می گرفت، وانگهی موقعیتی که علی در آن شرایط آنچه را که از روح و حقیقت اسلام در سرشت او نهفته بود اظهار نمود نظیر موقعیت دیگران نبود و به موجبات زندگی مربوط نبود، زیرا اسلام علی عمیق تر از آن بود که به ضرورتهای ارتباط با موقعیتها وابسته باشد، زیرا اسلام از روح او سرچشمه می گرفت همان گونه که اشیاء از معادن خود و آبها از سرچشمه های خود جریان می‌یابند. (۲) ۱۵ – علامه شیخ خلیل گوید: و روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را آشکار ساخت علی نخستین و پیشتازترین کس بود که اسلام و ایمان آورد، بلکه در واقع او اول مسلمان و پیشتازترین مؤمنان نبود بلکه نخستین کسی بود که اسلام و ایمان خویش را آشکار ساخت، زیرا اسلام و ایمان در اعماق قلب او نهفته بود و با تأمل و ژرف نگری و با همه وجود با آنها زندگی می کرد، و او در پناه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته از او راه و روش می‌آموخت و ایمان کامل دریافت می‌داشت

(۱) – العقد الفرید ۱ / ۳۵۲.

(۲) – الامام علی صوت العدالة الانسانیة ۱ / ۶۳.

(۶۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)

اشعار آن حضرت در تقدم اسلام خود

چنان که ماه از خورشید نور و پرتو می گیرد، از این رو علی را قدر و منزلتی است که برای هیچ یک از افراد بشر در نظر گرفته نمی‌شود (... ۱) ۱۶ – محمد بن طلحه شافعی گوید: هنگامی که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و خداوند حضرتش را به مقام نبوت تشریف داد در آن روز علی نا بالغ بود و عمر او در آن زمان سیزده یا کمتر و یا بیشتر بود و بیشترین و مشهورترین اقوال آن است که بالغ نبود و او نخستین کس از مردان بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسلام و ایمان آورد و خود آن حضرت این مطلب را یاد کرده و در اشعاری که سالها بعد سروده بدان اشاره فرموده است و این اشعار را راویان مورد وثوق و اعتماد نقل کرده اند:

محمدالنبی أخی وصنوی * وحمزة سید الشهداء عمی وجعفر الذی یضحی ویمسی * یطیر مع الملائکة ابن امی وبنت محمد سکنی وعرسی * منوط لحمها بدمی ولحمی وسبطا أحمد ولدای منها * فأیکم له سهم کسهمی سبقتکم إلی الاءسلام طرا * غلاما ما بلغت أوان حلمی وأوجب لی ولایته علیکم * رسول الله یوم غدیر خم فویل ثم ویل ثم ویل * لمن یلقی الاله غدا بظلمی (۲) (محمد پیامبر برادر و همریشه من است و حمزه سید الشهداء عمویم).

(و جعفر که صبح و شام (در بهشت) با فرشتگان پرواز می کند پسر مادر من است).

(و دختر محمد همسر و عروس من است که گوشت و خون او به گوشت و

(۱) – الامام علی، رسالة وعدالة / ۲۵.

(۲) – مطالب السؤول / ۱۱.

(۶۴۸)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن طلحة (۱)، غدیر خم (۱)، الشهادة (۲)

خون من آمیخته است).

(و دو سبط احمد فرزندان من از فاطمه است، پس کدام یک از شما مانند من سهم دارد)؟

(در اسلام آوردن از همه شما پیشی گرفتم در حالی که نوجوانی بودم که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم).

(و رسول خدا در روز غدیر خم همان ولایتی را که خود داشت برای من بر شما واجب ساخت).

(پس وای، وای، وای بر کسی که فردای قیامت خدا را با بار ظلم من دیدار کند).

تمام این ابیات را علامه امینی رحمه الله در (الغدیر) ۲ / ۲۵ ذکر نموده و به جای (غلاما ما بلغت أوان حلمی): (علی ما کان من فهمی و علمی) آورده و در حاشیه دو بیت دیگر نیز افزوده و گوید: در روایت طبرسی بعد از بیت فوق این بیت آمده است:

وصلیت الصلاة وکنت طفلا * مقرا بالنبی فی بطن امی (و در کودکی نماز خواندم و در حالی که در شکم مادرم بودم به پیامبر اقرار داشتم).

آن گاه علامه گوید: این اشعار را امام علیه السلام در پاسخ نامه معاویه نوشت که وی نوشته بود: (مرا چند فضیلت است: پدرم در جاهلیت رئیس بود، و خودم در اسلام به پادشاهی رسیدم، و من برادر همسر رسول خدا و دایی مؤمنان و نویسنده وحی هستم).

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آیا پسر هند جگر خواره فضائل خود را به رخ من می‌کشد و بدین وسیله بر من سرکشی می‌کند؟! ای غلام بنویس: محمد النبی أخی وصنوی). ... چون معاویه نامه را خواند گفت: (این نامه را پنهان کنید تا شامیان

(۶۴۹)

صفحهمفاتیح البحث: غدیر خم (۱)، الصّلاة (۱)

نخوانند که به پسر ابی طالب گرایش می‌یابند). امت اسلامی این اشعار را تلقی به قبول نموده و متفقا آن را روایت کرده اند. (۱) ۱۷ – محمد بن جریر طبری از عبادبن عبد الله روایت کرده که گفت: از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: من بنده خدا و برادر رسول اویم و من صدیق اکبرم، هیچ کس پس از من این را نگوید مگر دروغگوی افترا زننده، من هفت سال پیش از مردم با رسول خدا نماز گزاردم. (۲) ۱۸ – و از عمرو بن میمون از ابن عباس که گفت: نخستین کسی که نماز گزارد علی [صلوات الله علیه] بود. (۳) ۱۹ – و از عمرو بن مره که گفت: از ابوحمزه که یکی از انصار بود شنیدم که می گفت: از زید بن ارقم شنیدم که می گفت: نخستین مردی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزارد علی علیه السلام بود. (۴) ۲۰ – و از یحیی بن عفیف از عفیف که گفت: در زمان جاهلیت به مکه آمدم و بر عباس بن عبد المطلب وارد شدم، چون خورشید دمید و در آسمان اوج گرفت و من به کعبه می‌نگریستم جوانی پیش آمد و نگاهی به آسمان افکند آن گاه روی به کعبه نهاد و روبروی آن ایستاد، چیزی نگذشت که نوجوانی به سوی او آمد و در کنار راست او ایستاد، و باز چیزی نگذشت که زنی آمد و پشت سر او ایستاد.

آن جوان به رکوع رفت آن دو تن هم به رکوع رفتند، جوان سر برداشت، آنها نیز سربرداشتند، جوان به سجده افتاد آن دو نیز با او به سجده افتادند.

گفتم: ای عباس، امر بزرگی است! گفت: آری امر بزرگی است، می‌دانی که

(۱) – الغدیر ۲ / ۲۶.

(۲) – تاریخ طبری ۲ / ۳۱۰.

(۳) – همان.

(۴) – همان.

(۶۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عبد الله بن عباس (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، عمرو بن میمون (۱)، زید بن أرقم (۱)، عمرو بن مرة (۱)، محمد بن جریر (۱)

این کیست؟ گفتم: نه، گفت: این محمد بن عبد الله بن عبد المطلب برادر زاده من است! میدانی این نوجوان کیست؟ گفتم: نه، گفت: علی بن ابی طالب بن عبد المطلب برادرزاده دیگر من است. میدانی این زن در پشت سر او کیست؟

گفتم: نه، گفت: خدیجه دختر خویلد همسر برادرزاده من است. و این مرد به من گفته است که پروردگارت پروردگار آسمان آنان را به این کاری که میبینی فرمان داده است، و به خدا سوگند من بر همه روی زمین جز این سه تن کسی را بر این دین نمیشناسم. (۱) ۲۱ – محمد بن سعد گوید: به پدرم گفتم: آیا ابو بکر نخستین کس از شما مسلمانان بود؟ گفت: نه، پیش از او بیش از پنجاه تن اسلام آورده بودند (... ۲) ۲۲ – علی علیه السلام فرمود: من هفت سال پیش از آن که مردم اسلام آورند اسلام آوردم. (۳) ۲۳ – و فرمود: من هفت سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدا را عبادت کردم پیش از آن که احدی از این امت خدا پرست گردد. (۴) ۲۴ – و فرمود: من هفت سال پیش از مردم ایمان آوردم. (۵) ۲۵ – و فرمود: پس از رسول خدا احدی را غیر خودم سراغ ندارم که خدا را پرستیده باشد، من نه سال پیش از آن که احدی از این امت خدا را بپرستد خدا را پرستیده ام. (۶)

(۱) – تاریخ طبری ۲ / ۳۱۰.

(۲) – همان / ۳۱۶.

(۳) – الریاض النضرة ۲ / ۱۵۸.

(۴) – مستدرک حاکم ۳ / ۱۱۲.

(۵) – خصائص نسائی / ۳.

(۶) – همان.

(۶۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، محمد بن سعد (۱)، کتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)، کتاب الخصائص للنسائی (۱)

توجیه سالهای تقدم آن حضرت در اسلام

۲۶ – و فرمود: من پنج سال پیش از آن که احدی از این امت خدا را بپرستد خدا را پرستیده ام. (۱) ۲۷ – علامه امینی رحمه الله این چند روایت (۲۲ – ۲۶) را آورده (۲) و گفته است: شاید شخص پژوهشگر اختلافی میان سخنان امیرمؤمنان علیه السلام درباره سالهای عبادت و نماز خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان سه و پنج و هفت و نه سال ببیند، ما در توضیح آن گوییم: شاید مراد از سه سال سالهای میان آغاز بعثت تا آشکار شدن دعوت باشد که سه سال بوده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز نبوت خویش سه سال پنهانی در مکه ماند و دعوت کرد و در سال چهارم دعوت خود را آشکار نمود.

و مراد از پنج سال مجموع دو سالی باشد که در نزول وحی فترت و فاصله ای حاصل شد از هنگام نزول (اقرأ) تا نزول (یا أیها المدثر)، و سه سال آغاز بعثت بعد از فترت تا نزول آیه (فاصدع بما تؤمر) و آیه (وانذر عشیرتک الاءقربین)، همان سالهای دعوت مخفیانه ای که جز خدیجه وعلی هیچ کس با آن حضرت نبود. و به نظر من منظور کسی که گفته است: (رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم پنج سال دعوت خود را پنهانی انجام می‌داد) چنان که در الامتاع / ۴۴ آمده همین پنج سال باشد.

و مراد از هفت سال - که علاوه بر کثرت طرق روایت آن و صحت اسانید آن مورد تأیید روایتی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (حدیث ۵) و حدیثی که از ابورافع نقل شده - (۳) سالهای میان آغاز بعثت تا سال وجوب نمازهای شبانه روز باشد، زیرا بلا خلاف نماز در شب معراج واجب شد و معراج بنابر قول محمد بن

(۱) - الاستیعاب ۲ / ۴۴۸.

(۲) - الغدیر ۳ / ۲۲۲.

(۳) - (علی هفت سال و چند ماه پنهانی نماز خواند پیش از آن که احدی نماز بخواند). (مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۳ وفرائد السمطین باب ۴۷)

(۶۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مكة المكرمة (۱)، الوجوب (۱)، كتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، كتاب فرائد السمطین (۱)

شهاب زهری سه سال پیش از هجرت رخ داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ده سال در مکه ماند وعلی علیه السلام در خلال این هفت سال خدا را عبادت می کرد و با آن حضرت نماز می‌خواند، آن دو بزرگوار سالهایی چند برای عبادت به شعب و حراء می‌رفتند و به خواست خدا سالها بر این منوال سپری کردند تا آیه (فاصدع بما تؤمر) و آیه انذار نازل شد و این سه سال پس از مبعث شریف او بود، وعلی علیه السلام در انجمن هاشمیان که به همین منظور تشکیل شده بود پذیرش خود را آشکار ساخت و جز او هیچ کس دعوت اسلام را پاسخ نگفت، و از همان روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را برادر و وصی و خلیفه و وزیر خود ساخت، از آن به بعد هم تا مدتی هیچ کس دعوت را پاسخ نگفت مگر تنی چند نسبت به عموم مردم قریش، و مردمی که در سر کشی خود غوطه ور بودند به منزله عدم بودند و اصلا به حساب نمی‌آمدند.

علاوه آن که ایمان مردم در آن روز معرفت کامل به حدود عبادات نبود بلکه تدریجا در راه معرفت و خود سازی گام نهادند و ایمان آنها تنها خضوع در برابر اسلام و گفتن شهادتین و ترک بت پرستی بود، اما امیرمؤمنان علیه السلام در طول این مدت از روز اول دقیقا به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و او را مشاهده می کرد که چگونه پرستش می کند و احکام و حدود فرائض را از آن حضرت می‌آموخت و آن گونه که باید، بدان عمل می‌نمود، پس حق آن است که بگوییم او در باب عبادت کامل تنها بود و هفت سال پیش از مردم به پرستش خدا مشغول بود...

و مراد از نه سال ممکن است همان دو سال فترت به علاوه هفت سال از آغاز بعثت تا سال وجوب نماز باشد. البته همه این سالها تقریبی است نه تحقیقی و دقیق چنان که در گفتگوهای روزمره چنین است. پس همه آنها درست بوده و اختلاف و تعارضی میان آنها وجود ندارد. (۱)

(۱) - الغدیر ۳ / ۲۴۱ - ۲۴۳.

(۶۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینة مكة المكرمة (۱)، البعث، الإنبعاث (۱)، الوجوب (۱)

فصل ۴: جمال و شمایل امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۴ جمال و شمایل امام علی علیه السلام ۱ – پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که دوست دارد که به هیبت اسرافیل، رتبه میکائیل جلالت جبرئیل، سازگاری آدم، خدا ترسی نوح، دوستی ابراهیم، اندوه یعقوب جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب، زهد یحیی، سنت یونس، پرهیز عیسی و حب و خوی محمد بنگرد باید به علی بنگرد، که نود خصلت از خصلتهای انبیا در او است و همه را خداونـد در او جمع کرده و برای احـدی غیر او جمع نکرده است. (۱) ۲ – علامه شیخ عبد الرحمن صفوری شافعی گوید: آن حضـرت میان قامت بود، چشـمانی سیاه و درشت و روی زیبایی چون ماه شب چهارده و شـکمی بزرگ داشت که بالای آن گنجینه علم و زیر آن جای غذا بود، محاسن شریفش پر پشت، موی سـرش کم پشت، گردنش چون تنگ سیم فام بود، خداوند از او و مادرش و برادرانش جعفر و عقیل و عموهایش حمزه و عباس خشنود باید. (۲)

(۱) – ر. ک: ص. و نظیر آن در (روض الفـائق) علامـه شـیخ شـعیب حریفیشـی، ص ۲۹۱. و در کتـاب (الامـام علی فی الاحـادیث النبویة) تألیف علامه سید محمد ابراهیم موحد، ص ۲۲۱ چنین است: (و به خوی و جسم و شرف و کمال منزلت محمد بنگرد)...

(۲) – نزهة المجالس ومنتخب النفائس / ۴۵۴.

(۶۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الزهد (۱)، الصبر (۱)

۳ – ابن منظور گوید: در حدیث ابن عباس رحمه الله آمده که: علی امیرمؤمنان به ماه تابان و شیر دمان و نهر خروشان و فصل نوبهار می‌ماند، نور و پرتوش به ماه، شجاعت و دلاوریش به شیر، جود و سخایش به نهر، و خرمی و حیائش به نوبهار مانده بود. (۱) ۴ – و نیز گوید: در حدیث ابن عباس رحمه الله آمده: (من زیباتر از شرصه علی علیه السلام ندیدم). شرصه یا شرصه ریختن موی دو طرف پیشانی از جلو سر است.

۵ – و نیز گوید: در توصیف علی رضی الله عنه آمده: آن حضرت شکمی بزرگ داشت و موی جلو سرش ریخته بود. و مردم عرب ریختگی موی جلو سر را دوست می‌دارند و چنین کسـی را به فال نیک می گیرند، و غمم یعنی موهای زیاد و آویزان در جلو سر و پیشانی و پشت سر را بد می‌دانند و چنین کسی را به فال بد می گیرند و معتقدند که چنین کسـی لئیم و پست است. هدبهٔ بن خشرم در شعر خود گویـد: (اگر روزگار میان ما جدایی انداخت تو با مردی که اغم است (یعنی موهای جلو و پشت سـرش زیاد و آویزان است) وانزع نیست (یعنی موهای جلو سـرش نریخته است) ازدواج مکن). (۲) ۶ – علامه محمد بن طلحه شافعی گوید: آن حضـرت سبزه و گنـدم گون، درشت چشم و میان قامت بود، شـکمی بزرگ و محاسـنی بلند و پر پشت داشت، موی جلو سـرش ریخته بود و موهای سر و صورتش سپید گشـته بود، هیچ یک از عالمان او را به خضاب کردن توصیف ننموده جز سودهٔ بن (۳) حنظله که گفته است:

من علی را دیـدم که موی صورتش رنگین بود)، و غیر او چنین نقـل نکرده است، شایـد آن حضـرت خضاب می کرده سپس آن را ترک کرده است.

(۱) – لسان العرب ۱۴ / ۲۱۶. ماده (حیا).

(۲) – لسان العرب ۱۸ / ۳۵۲ ماده (نزع).

(۳) – ظاهرا (سوید) صحیح است. (م)

(۶۵۵)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، عبـد الله بن عباس (۲)، محمد بن طلحهٔ (۱)، الجود (۱)

خبرگزاران گفته، بینندگان دیده، در کتابهای نویسندگان نوشته و بر زبان گویندگان جاری است که از صفات ویژه آن حضرت که

به قامت او راست آمده (الانزع البطین) است تا آنجا که به صورت نام خاص حضرتش در آمده است. و از جمله چیزهایی که در معنای این دو صفت گوشها را مینوازد و برای شنونده لذیذتر از غذای مطبوع برای گرسنه به جان آمده و امنیت برای دل هراسان است آن که: آن حضرت چون تحت تربیت مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت و از راه و روش او پیروی می‌نمود و شبانه روز گوش به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و جامه پیروی او را به تن داشت و همه کوشش و توجه خود را در پیروی آن حضرت به کار می‌برد و خلاصه بنا به گفته (هر کسی را از رفیقش بشناس) آیینه تمام نمای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، خداوند او را جانی پاکیزه بخشید که از انوار منتشر در آفاق نبوت در او تابید و با صفایی که داشت صورت همه خویهای پسندیده و کرامتهای اخلاقی را در خود منعکس کرد، و با داشتن نوری چنین از نزدیک شدن به کدورت کفر و ناخالصی و ستیز نفاق پاک ماند، و بدان پاکیزگی از ظلمات شرک و آلودگیهای دروغ و افترا به کلی جدا افتاد، و از همین رو نخستین کس از مردان بود که بی تردید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد، و عشق به شکستن بتها و مجسمه‌ها و پاک کردن مسجد الحرام از بتها و خدایان باطل و نمودهای شک و گمراهی در او جان گرفت (و از همین رو او را (انزع) یعنی بر کنده از شرک خواندند...)

و به جهت همراهی مداوم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خداوند پیوسته بر علم او می‌افزود تا آنجا که - به نقل ترمذی در کتاب صحیح خود - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرمود: (من شهر علمم وعلی دروازه آن است). و آن حضرت با علم سرشار خود قضایای سخت و وقایع مشکل و احکام پیچیده را حل و فصل می‌نمود.

(۶۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: مسجد الحرام (۱)، النوم (۱)

در هر علمی اثری از او به چشم می‌خورد و در هر حکمتی نظری از او دیده می‌شود ... و چون انواع و اقسام علوم و حکمتی که خداوند به او بخشیده بود به دیده همگان آمد او را (بطین) خواندند، زیرا بطین به کسی می‌گویند که شکمی بزرگ و پر داشته باشد، و چون درون آن حضرت سرشار از علم و حکمت بود و انواع و اقسام علم و حکمت حکم غذای او را داشت به این اعتبار او را بطین یعنی سرشار از علم و حکمت خواندند مانند کسی که شکمش از غذای جسمانی پر است او را بطین گویند.

آری این نام برای حضرتش بدین اعتبار است و این همان معنایی است که راویان رهبر و ره یافته به زبان قلم نویسندگان اهدا نموده اند...

لفظ بطین بر وزن فعیل است، و لفظ فعیل معدوله است، گاهی معدول از فاعل است مانند شهید و علیم به معنای شاهد و عالم، و گاه معدول از مفعول مانند قتیل و جریح به معنای مقتول و مجروح، و گاه معدول از مفاعل مانند خصیم و ندیم به معنای مخاصم و منادم، و گاه معدول از مفعل مانند بدیع و عجیب به معنای مبدع و معجب ... و در اینجا بطین معدول از مبطن است (یعنی سرشار و پر). و اخبار و آثار در همه جا پخش و آشکار است که علی علیه السلام حاوی علم بسیار و معرفت فراوان و فهم سرشاری بوده است که برخی از آن را به جهت وجود مصلحت و سودمندی شناخت آنها اظهار داشت و برخی را پنهان داشت تا طالبان حقیقی و قابلان واقعی آنها پیدا شوند (... ۱) ۷ - علامه حافظ محب الدین طبری گوید: او مردی میان قامت بود، چشمانی درشت و سیاه و رویی زیبا چون ماه شب چهارده داشت، شکم بزرگ و تنومند بود، شانه هایی پهن داشت و مفصل بازو و شانه اش درشت مانند مفصل شیر

(۱) - مطالب السؤول / ۱۲.

(۶۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادة (۲)، النوم (۱)

ژیان بود و بازویش از ساعدش تمیز داده نمی‌شد، دستهایی درشت و پر گوشت داشت، گردنی نرم و نازک چون تنگ سیم فام داشت، موهای جلو سرش ریخته بود و تنها در پشت سر مو داشت، محاسنش پرپشت بود، خضاب نمی‌کرد و برخی گفته اند خضاب می‌کرد ولی مشهور آن است که موهای صورتش سپید بود، هنگام راه رفتن به راست و چپ تمایل داشت، ساعد و دستی درشت داشت، هنگام رفتن به میدان جنگ می‌دوید، دلی استوار و نیرومند داشت، با هر کس دست و پنجه نرم می‌کرد او را به خاک می‌افکند، دلیر بود و در برابر حریفان پیروز. (۱) ۸ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: از جابر و ابن حنفیه روایت است که: علی علیه السلام مردی میان قامت و تنومند بود، ابروانی بلند و کمانی، چشمانی درشت و سیاه داشت که سپیدی آن آمیخته به سرخی بود، چهره اش از زیبایی می‌درخشید، گندمگون بود و موهای جلو سرش ریخته و پشت سر مویی بسان سربندی جواهرنشان داشت، گردنش چون تنگ سیم فام بود و درشت، شکمی بزرگ، پشتی محکم، سینه ای پهن، پهلوهایی پر گوشت و یک دست و صاف، دستها و انگشتانی پر گوشت و کلفت داشت، بازو و ساعدش درهم و یک دست بود به طوری که از هم تمیز داده نمی‌شدند، ساعدهایی درشت، دوشهایی پهن و مفاصلی بزرگ مانند مفصل شیر ژیان داشت، محاسنی داشت که سینه اش را زینت می‌بخشید، عضلاتی درشت و ساق پایی باریک داشت. مغیره گوید:

علی علیه السلام بسان شیر بود، از اعضای او آنچه باید درشت باشد در کمال درشتی و آنچه باید ظریف باشد در کمال ظرافت بود. (۲)

(۱) – ذخائر العقبی / ۵۷.

(۲) – بحار الانوار ۳۵ / ۲ و ۳.

(۶۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب ذخائر العقبی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۹ – علامه علی بن عیسی اربلی رحمه الله گوید: خطیب ابوالمؤید خوارزمی از ابی اسحاق روایت کرده است که گفت: علی را دیدم که موی سر و صورتش سپید، شکمش بزرگ و قامتش میانه بود. و ابن منده گفته که آن حضرت سبزه و گندمگون، درشت چشم، بزرگ شکم و میان قامت مایل به کوتاهی بود و موی سر و صورتش سپید بود. و محمد بن حبیب بغدادی صاحب کتاب بزرگ (المحبر) درباره صفات آن حضرت این مطلب را افزوده که گندمگون و خوش سیما و پر گوشت بود.

آن حضرت به لقب انزع بطین مشهور بود، انزع هم در صورت است و هم در معنا. انزع در صورت کسی است که موی دو طرف جلو سرش ریخته باشد، و جای ریختگی مو را نزعه و دو طرف را نزعتان گویند، و زن با چنین وضعی را نزعاء نگویند بلکه زعراء نامند. وبطین کسی است که شکمی بزرگ دارد. اما انزع در معنا کسی است که هم گرایش دارد و هم تنفر، و آن حضرت انزع بود، زیرا جانش از ارتکاب شهوات متنفر بود و از آنها اجتناب می‌ورزید، و به اجتناب از گناهان گرایش داشت و راه هر گناهی را بسته بود، و به کسب طاعات مشتاق بود و آن را میطلبید و بدان می‌رسید، و به جمع نیکیها گرایش داشت و جامه زیبای حسنات را همیشه به تن داشت.

اما بطین معنوی بود، زیرا سرشار از علم بود، و به اقتضای علم خود که به حق الیقین رسیده بود پاره ای از علومش را آشکار و پاره ای را پنهان می‌داشت.

علومی که از آن حضرت به ظهور پیوسته روشن تر از صبح و سریع تر از باد در پهنه آفاق است، و علومی که پنهان مانده همان است که خود فرمود: (من علومی نهان در سینه دارم که اگر آشکار سازم شما مانند ریسمانهای بلند در چاههای عمیق به لرزه میافتید). و یکی از شاعران این معنا را به نظم کشیده، گوید:

(۶۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب حق الیقین للسید الشبر (۱)، علی بن عیسی (۱)، محمد بن حبیب (۱)، الخوارزمی (۱)، الکسب (۱)

من کـان قـد عرقته مدیـة دهره * ومرت له أخلاف سم منقع فلیعتصم بعری الـدعاء ویبتهـل * بإمامـة الهادی البطین الأنزع نزعت عن الاثـام طرا نفسه * ورعـا فمن کالاـنزع المتورع وحوی العلوم عن النبی وراثـة * فهو البطین لکل علم مودع (۱) (هر کس که تیغ تیز روزگار دمار از او بر آورده و پوست او را کنـده، و پستان روزگار سم جانکاه به کام او فرو ریخته است)، (بایـد دست به دامن دعا شود و به امامت آن امام هادی بطین انزع متوسل گردد و به زاری بپردازد).

(امـامی که جانش از سر پاکی و پرهیز کاری از همه گناهان بر کنـده و متنفر بود، پس چه کسـیماننـد آن امام انزع پرهیزکار بوده است)؟

(و همه علوم را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ارث برد و در خود انباشت، از این رو از هر علم پنهانی بطین و سرشار بود...)

۱۰ – آن حضرت پیوسته خوشرو و متبسم و خندان بود، باران رحمت طالبان و فریاد رس مظلومان و امید آرزومندان و پناه بیوه زنان بود، بر رعیت خود مهربان بود و به خواست و تشـخیص خود (در حق آنان) عمل می‌کرد و با حجت خویش از آنها حمایت می‌کرد و در کفـایت امور آنان جانفشانی می‌نمود. (۲) ۱۱ – ابن ابی الحدید گوید: اما خوش خلقی و خوشـرویی و گشاده رویی و شـکفته رویی او ضـرب المثـل بود تا آنجا که دشـمنانش آن را عیب شـمردند و عمروعاص به شامیان گفت: عیب علی آن است که سـخت بذله گوست. و علی علیه السلام در این باره فرموده است: (شگفتا از پسر نابغه (عمروعاص) که به مردم

(۱) – کشف الغمة / ۷۵ – ۷۷.

(۲) – بحار الانوار ۴۱ / ۵۱.

(۶۶۰)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، إبن أبی الحدیـد المعتزلی (۱)، الضرب (۱)، کتاب کشف الغمة للإربلی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

بحثی در باره تحریف کتابها و شخصیتها

شـام چنین وانمـوده که در من رگی از شـوخی وبـذله گـویی است و من مردی شـوخ طبع و هرزه گویم که بیش از حـد بـا دیگران شوخی و بازی می‌کنم)!

این معنا را عمروعاص از عمر بن خطاب گرفته که هنگام تعیین جانشـین برای خود به علی علیه السـلام گفت: (وه که چه لایقی اگر این شوخ طبعی در تو نبود)! با این فرق که عمر به همین اندازه کوتاه گفت و عمروعاص به آن افزود و پر و بال داد.

صعصـعة بن صوحان و دیگر از شـیعیان و یاران علی علیه السـلام گویند: (او در میان ما چون یکی از خود ما بود (برای خود امتیازی قائـل نمی‌شـد)، نرم خو و فروتن و رام بود، بـا این حـال از هیبت او ماننـد اسـیر دست بسـته ای بودیم که جلاد بالای سـرش ایسـتاده باشد).

معاویه به قیس بن سـعد گفت: خدا ابو الحسن را رحمت کند که بسی با نشاط و سر حال و شوخ طبع بود! قیس گفت: آری، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم هم بـا اصـحاب خود شوخی و تبسم می‌کرد، و تو را چنـان می‌بینم که می‌خواهی مقام بلنـد علی را فرود آوری و از وی عیب جویی کنی؟! آری به خـدا سوگند با این که شوخ طبع و خوشـرو بود ولی مهیب تر از شـیری می‌نمود که از گرسـنگی به خشم آمـده است. البته این هیبت ناشـی از تقـوا بـود نه آن هیبـتی که اوبـاش شـام در تو می‌بیننـد. (۱) بحثی درباره تحریف کتابها و شخصیتها در شماره ۹ مطلبی را به نقل علامه اربلی از کتاب (المحبر) تألیف علامه نسابه ابو جعفر محمد بن حبیب بن امیة بن عمروهاشمی بغدادی متوفای سال ۲۴۵ آوردیم، و در اینجا بایـد تأسف خود را از جنایت دست تحریف در کتابها یا عدم

اهمیت و دقت کافی در تصحیح کتابها و تحریفی که در این کتاب و کتابهای

(۱) – شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۵.

(۶۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، صعصعة بن صوحان (۱)، محمد بن حبیب (۱)، قیس بن سعد (۱)، البول (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

چاپی دیگر توسط کسانی که باید امین و مورد اعتماد باشند، صورت گرفته ابراز بداریم. به همین مناسبت بحثی نسبتا مفصل درباره تحریف بسیاری از کتابها و شخصیتها از صحابه و راویان و دانشمندان و شاعران می‌آوریم که تحریف گران بر اساس گرایشهای مذهبی و قومی و حزبی و تعصبهای جاهلیت انجام داده اند، و در این بحث هشداری برای آگاهان و یاد کردی برای یادآوران است.

۱ – کتاب المحبر: نسخه ای که من از این کتاب در اختیار دارم چاپ مطبعه گروه دائرة المعارف عثمانی در مرکز دولت آصفیه حیدرآباد دکن به سال ۱۳۶۱ (ق) است. این کتاب را از اول تا آخر مطالعه کردم و همه را به دقت ورق زدم و سطر به سطر نگاه کردم اما مطلبی را که علامه اربلی از آن نقل کرده در آن ندیدم و هر که این مطلب را در آن بیابد و به من نشان دهد بر من و دوستانم حقی فراموش ناشدنی خواهد داشت. آری به احتمال قوی خائنان آن را تحریف کرده اند و بعید هم نیست زیرا نظایر بسیار دارد.

۲ – کتاب الفتوحات المکیة: از جمله تحریفات حذف نامهای ائمه معصومین علیهم السلام از کتاب فتوحات مکیه تألیف محیی الدین ابن عربی است چنان که در کتاب چاپ شده (الیواقیت والجواهر) به نقل از آن مذکور است. علامه عبد الوهاب شعرانی متوفای سال ۹۷۳ در کتاب یواقیت چاپ دارا لمعرفة بیروت جلد ۲ مبحث ۶۵ گوید: و عبارت شیخ محیی الدین در باب ۳۶۶ فتوحات چنین است:

(بدانید که ناگزیر مهدی علیه السلام باید خروج کند، ولی خروج نمی‌کند تا زمین از ظلم و جور پر شود و حضرتش آن را از عدل و داد پر کند، و اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا آن خلیفه روی کار آید و او از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد فاطمه – رضی الله عنها – است وجد او

(۶۶۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام المهدی المنتظر علیه السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، کتاب الیواقیت والجواهر لعبد الوهاب الشعرانی (۱)، کتاب الفتوحات المکیة لابن العربی (۱)، مدینة بیروت (۱)، ابن عربی (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی – با نون – فرزند امام محمد تقی – با تاء – فرزند امام علی الرضا فرزند امام موسی کاظم فرزند امام جعفر صادق فرزند امام محمد باقر فرزند امام زین العابدین علی فرزند امام حسین فرزند امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌باشد. او همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، مسلمانان بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، در شکل و شمایل شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و در اخلاق اندکی پایین تر از او است).

این عبارتی است که در (یواقیت) آمده، اما در جلد سوم (فتوحات) باب ۳۶۶ چاپ بولاق مصر آمده: (بدان – خداوند تأییدت کند – که خدا را خلیفه ای است که خروج می‌کند زمانی که زمین سرشار از جور و ستم شده باشد و آن را پر از عدل و داد خواهد کرد، و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا این خلیفه روی کار آید که از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از اولاد فاطمه وجد او حسن بن علی است و همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است)....

در اینجا دو تحریف صورت گرفته است: یکی در نام جد آن حضرت که به جای حسین بن علی، حسن بن علی آمده، و دیگر

حذف نامهای مبارک ائمه علیهم السلام به طور کلی.

۳ - کتاب (جمهره) ابن درید: این کتاب تألیف محمد بن حسن متوفای سال ۳۲۱ است. در جلد اول، ص ۷۱ چاپی این کتاب آمده: (۱) (غدیر خم معروف است، و آن همان جایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن خطبه ای در فضل امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ایراد کرد). اما ابن شهرآشوب و دیگران در زمانهای گذشته که از نسخه های خطی نقل کرده اند چنین آورده اند: (و آن همان جایی

(۱) - ر. ک: حاشیه الغدیر ۱ / ۸.

(۶۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۲)، ابن شهرآشوب (۱)، غدیر خم (۱)، النوم (۱)

است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا بر (امامت) علی علیه السلام نص کرد و تصریح فرمود). ولی دست تحریف گر چاپ کنندگان که مورد اعتماد مردمند آن را تحریف نموده است.

۴ - کتاب (موطأ) مالک: در این کتاب و در شرح آن به نام (تنویر الحوالک) چاپ شرکت مصطفی بابی حلبی و فرزندان در مصر به سال ۱۳۷۰ ج ۱، ص ۳۰۷ باب جهاد آمده: (از ابوالنضر مولای عمر بن عبیدالله روایت است که به او خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم درباره شهیدان احد فرمود: من برای اینان گواهی (به بهشت) می‌دهم، ابو بکر گفت: ای رسول خدا، مگر ما برادران آنها نیستیم؟

مانند آنها اسلام آوردیم و مانند آنها جهاد کردیم (پس برای ما هم باید گواهی دهی)! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا، ولی نمی‌دانم که پس از من چه حوادثی پدید می‌آورید. ابو بکر های های گریست و گفت: مگر ما پس از تو زنده خواهیم ماند)؟!

این حدیث در چاپ همین کتاب در قاهره به سال ۱۳۸۷ به تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف به کلی ساقط گردیده است.

۵ - کتاب حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم: در چاپ اول این کتاب، فصل ۵، ص ۱۰۴ داستان نخستین دعوت عمومی پیامبر صلی الله علیه و سلم را که از خویشان خود به عمل آورد به تفصیل آورده و گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم به آنان فرمود: (...کدامین شما مرا بر این کار یاری می‌دهد و برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ همه اعراض کردند و مصمم به ترک او شدند)....

جمله (و برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد) در چاپ دوم و سوم این کتاب به سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۸ چاپ دارالکتب المصریة حذف گردیده است.

(۶۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، النوم (۱)

۶ - تفسیر طبری: در چاپ دوم این کتاب تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم چاپ دارا لمعارف مصر، ج ۲، ص ۳۲۱ آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای فرزندان عبد المطلب ... کدامین شما مرا بر این کار یاری می‌دهد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد ...؟ سپس فرمود: این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و اجابت کنید و از او فرمان برید).

اما در چاپ مصطفی بابی حلبی و فرزندان در مصر به سال ۱۳۷۳، جزء ۱۹، ص ۱۱۲ جملات فوق بدین صورت آمده ...: (تا برادر

من و کذا و کذا باشد...؟

سپس فرمود: این برادر من و کذا و کذا است). ... من نمی‌دانم که این کار اسف انگیز توسط خود طبری انجام گرفته یا توسط دیگری؟ خدا داناتر است. (۱) ۷ - مکاسب شیخ انصاری: تحریف در این کتاب جدا دل شیعیان را به درد می‌آورد و مایه اندوه بسیار است. در چاپ این کتاب به سال ۱۳۷۵ در تبریز چاپخانه اطلاعات به خط طاهر خوشنویس، ص ۴۰ - ۴۱ در حرمت غیبت آمده است: (به هر حال، آنچه از برخی معاصران شنیده ایم که در کبیره دانستن غیبت دچار وسوسه شده اند به نظر من وسوسه نابجایی است، و باید دانست که ظاهر اخبار اختصاص دارد به حرمت غیبت مؤمن، از این رو غیبت مخالف (عامه) مانند لعن آنها جایز است، و این تو هم که حکم آیه مانند برخی از روایات شامل عموم مسلمین می‌شود درست نیست، زیرا ضروری مذهب شیعه است که مخالفان احترام ندارند و احکام اسلام بر آنان بار نمی‌شود مگر برخی از احکام اجتماعی که مربوط به نظم و اداره زندگی مؤمنان است مانند آن که چیز تر با ملاقات آنها نجس نمی‌شود وذبیحه آنان و ازدواج با آنها حلال است و خون آنان محترم است به مصلحت دفع فتنه، و زنان آنها نیز حلالند زیرا هر قومی را

(۱) - بی شک توسط طبری صورت نگرفته زیرا نسخه های پیش از این چاپ درست بوده است. (م)

(۶۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب تفسیر الطبری (۱)، الطهارة (۱)

نکاحی است و امثال این امور. با توجه به این که تمثیل مذکور در آیه ویژه کسی است که برادریش ثابت شده باشد، بنابر این شامل کسی که بیزاری از او واجب است نمی گردد. به هر حال پس از ملاحظه روایات وارده در غیبت و حکمت حرمت آن و در حال و مقام غیر مؤمن در نظر شارع، اشکالی در مسأله باقی نمی‌ماند)....

اما در چاپ عبد العزیز بغدادی صاحب المکتبة العربیة، ج ۳، ص ۳۲۰، از (باید دانست که ظاهر اخبار اختصاص دارد به حرمت غیبت مؤمن (... تا) اشکالی در مسأله باقی نمی‌ماند) حذف گردیده است.

۸ - صحیح بخاری: در حدیث جواز متعه (ازدواج موقت) آمده: (ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ میرفتیم زنان همراه ما نبودند، (به رسول خدا) گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ حضرت ما را از این کار نهی کرد، سپس اجازه فرمود که زنی را با مهر یک پیراهن تا مدتی معین متعه کنیم. سپس عبد الله (بن مسعود این آیه را خواند: (ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برایتان حلال کرده حرام نکنید، و از حد نگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد). (۱) این حدیث را گروهی از محدثان و مفسران وفقها با همین متن از بخاری روایت کرده اند، ولی متن موجود در صحیح بخاری متداول جزء ۶، ص ۵۳ در دو مورد با متن فوق اختلاف دارد:

۱ - حذف کلمه ابن مسعود از سند حدیث - در حالی که بیشترشان آن را آورده اند - زیرا وی متعه را جایز می‌دانسته، و این حذف به خاطر آن است که قرینه ای وجود نداشته باشد که مراد از این روایت جواز نکاح متعه و رخصت در

(۱) - سوره مائده / ۸۷.

(۶۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن مسعود (۱)، عبد العزیز (۱)، الجواز (۲)

آن است.

۲ - حذف کلمه الی اجل (تا مدتی معین)، زیرا این تعبیر صریحا رخصت در نکاح متعه را می‌رساند چنان که شارحان چنین فهمیده و همین گونه تفسیر کرده اند، زیرا رخصت در این نوع نکاح ناگزیر رخصت در نکاح متعه است نه نکاح دائم، به ویژه آن که مراد از جمله (زنان همراه ما نبودند) زنان و همسران خودشان بوده نه هر زنی و اگر نه رخصت در نکاح در آن شرایط معنا نداشت.

تأیید این مطلب آن که در برخی مصادر چنین آمده: (زنان ما نبودند (یا ما را زن نبود).

و چون این روایت دلالت بر نکاح متعه دارد چندی از فقها (ی اهل سنت) جواز این نکاح را به سبب روایات دیگری که دال بر تحریم آن است منسوخ دانسته اند، ولی چون به دلایلی استدلالشان کامل نبوده و نتوانسته اند تحریم آن را اثبات کنند، دست به تحریف زده و این روایت را از صورت صحیح خود تغییر داده اند. هان خدا بکشد تحریف و هواهای تحریف کنندگان را!

از جمله محدثان و مفسران و فقهایی که حدیث مذکور را به صورت درست آن از بخاری روایت کرده اند بدین قرارند:

ا بیهقی در سنن ۷ / ۲۰۰ ط حیدرآباد ب سیوطی در تفسیر ۲ / ۲۰۷ ط میمنیه مصر ج زیلعی در نصب الرایهٔ ۳ / ۱۸۰ ط دار التألیف مصر د ابن تیمیه در المنتقی ۲ / ۵۱۷ ط حجازی مصر ه ابن قیم در زادالمعاد ۴ / ۸ ط محمدعلی صبیح مصر وقنوچی در الروضهٔ الندیهٔ ۲ / ۱۶ ط منیریه مصر ز محمد بن سلیمان در جمع الفوائد ۱ / ۵۸۹ ط دار التألیف مصر

(۶۶۷)

صفحهمفاتیح البحث: جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، ابن تیمیهٔ (۱)، محمد بن سلیمان (۱)

این روایت مصادر دیگری هم دارد بدین قرار:

ح مسند احمد ۱ / ۴۲۰ ط مصر ۱۳۱۳ ط تفسیر قرطبی ۵ / ۱۳۰ ط مصر ۱۳۵۶ ی تفسیر ابن کثیر ۲ / ۸۷ ط مصر علی البابی ک احکام القرآن ۲ / ۱۸۴ ط مصر ۱۳۴۷ ل الاعتبار، حازمی ص ۱۷۶ ط حیدرآباد و نیز مصادر دیگری هم هست مانند صحیح ابوحاتم بستی ومصادر مهم دیگر. (۱) ۹ – معارف ابن قتیبه: الف – گنجی شافعی (مقتول به سال ۶۵۸) در ذکر تعداد اولاد امام علی علیه السلام گوید: آن حضرت از سرور زنان جهان، فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دخت سرور زنان جهان خدیجه بیت خویلد بن اسدبن عبد العزی چند فرزند داشت: حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم کبری ... و (شیخ مفید بر قول اکثر افزوده و گوید: (فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزند پسری را سقط کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را محسن نامیده بود). و این چیزی است که نزد احدی از اهل نقل جز ابن قتیبه، یافت نمی‌شود. (۲) و محمد بن علی بن شهرآشوب (متوفای سال ۵۸۸) گوید: و اولاد فاطمه علیها السلام:

حسن و حسین و محسن سقط شده و زینب وام کلثوم هستند. و در معارف ابن قتیبه آمده: محسن در اثر زخمی که قنفذ عدوی به آن حضرت زد سقط شد. (۳)

(۱) – البیان، آیهٔ الله خوئی، تعلیقه ۷، ص ۵۴۶.

(۲) – کفایهٔ الطالب / ۴۱۱ و ۴۱۳.

(۳) – مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۸.

(۶۶۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، السیدهٔ فاطمهٔ الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، کتاب تفسیر ابن کثیر (۱)، کتاب أحکام القرآن للجصاص (۱)، محمد بن علی بن شهرآشوب (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

اما متأسفانه در کتاب (معارف) در چاپهای گوناگونی که نزد ماست چنین است: (اما محسن بن علی در کودکی از دنیا رفت). این جنایت و جنایتی بزرگ در حق کتابها و معارف دینی است.

ب – ابن ابی الحدید معتزلی گوید: چون ابوهریره با معاویه به کوفه آمد شبها در باب کنده می‌نشست و مردم در مجلس او شرکت می‌کردند، جوانی از کوفه آمد و نزد او نشست و گفت: ای ابوهریره، تو را به خدا آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی که در حق علی بن ابی طالب می‌فرمود: (خداوندا، دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن)؟ گفت: آری خدایا.

جوان گفت: پس من به خدا گواهی می‌دهم که تو دشمن او را دوست و دوست او را دشمن داشته ای. این بگفت و از نزد او برخاست.

و راویان روایت کرده اند که ابوهریره با کودکان در راه غذا می‌خورد و با آنها بازی می کرد و هنگامی که امیر مدینه بود خطبه می‌خواند و می گفت: (سپاس خدایی را که دین را قیام (سبب برپایی) وابوهریره را امام ساخت)، و بدین وسیله مردم را می‌خنداند. و در زمان امارت مدینه در بازار راه می‌رفت و چون به مردی می‌رسید که جلو او راه می‌رفت پاهای خود را به زمین می‌زد و می گفت: راه بده، راه بده که امیر آمد – یعنی خودش.

من گویم: همه اینها را ابن قتیبه در کتاب معارف در شرح حال ابوهریره آورده و سخن او درباره وی حجت است زیرا نسبت به او متهم و مشکوک نیست. (۱) علامه امینی رحمه الله پس از نقل این سخن در الغدیر (۱ / ۲۰۴) گوید: همه اینها را دست تحریف بازیگر با کتاب معارف (ط مصر، ۱۳۵۳ ه) انداخته، و دست امین طبع چه بسیار از این گونه موارد از آن کتاب حذف کرده چنان که برخی مطالب را

(۱) – شرح نهج البلاغة ۴ / ۶۸، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم.

(۶۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، مدینة الکوفة (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

که از آن نبوده در آن داخل کرده است.

ج – نیز ابن ابی الحدید گوید: مشهور است که علی علیه السلام در رحبه کوفه مردم را به خدا سوگند داد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم که هر که شنیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از بازگشت از حجة الوداع در حق من فرمود: (هر که من مولای اویم پس علی مولای او است، خداوندا، دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن) (برخیزد و گواهی دهد). مردانی چند برخاستند و به آن گواهی دادند.

حضرت به انس بن مالک فرمود: تو نیز حاضر بودی چرا گواهی نمی‌دهی؟

گفت: ای امیر مؤمنان، سنم بالا رفته و فراموشیم بیش از یاد آوری هایم شده است.

حضرت به او فرمود: اگر دروغگو باشی خداوند تو را بدان دروغ به بیماری برص مبتلا کند که عمامه هم آن را نپوشاند. انس نمرد تا آن که به برص مبتلا شد...

ابن قتیبه حدیث برص و نفرین امیر مؤمنان علیه السلام درباره انس بن مالک را در کتاب معارف در باب برص از شخصیتها آورده، وابن قتیبه درباره علی علیه السلام متهم و مشکوک نیست زیرا که مشهور است که از آن حضرت منحرف بوده است. (۱) علامه امینی رحمه الله در الغدیر (۱ / ۱۹۲) بعد از نقل این سخن از معارف ابن قتیبه گوید: نقل این مطلب کاشف از آن است که وی جزم به درستی این عبارت داشته و نسخه‌ها هم با همین مطابق است چنان که از نقل دیگران هم همین مطلب را از کتاب معارف ظاهر است. اما دست امین بر ودایع علما نسبت به کتابهاشان در چاپخانه های مصر در کتابها دس و تحریف کرده و پس از نقل این داستان اضافه کرده: ابو محمد گفته: (این مطلب اصلی ندارد)، غافل از آن که سیاق کلام این جنایت را آشکار می‌سازد و این اضافه را نمی‌پذیرد، زیرا مؤلف در این کتاب مصادیق هر موضوعی را که نزد او مسلم بوده یاد می کند، و از اول تا آخر

(۱) – شرح نهج البلاغة ۱۹ / ۲۱۷.

(۶۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، مدینة الکوفة (۱)،

حجهٔ الوداع (۱)، أنس بن مالک (۲)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

این کتـاب هیـچ موردی یـافت نمی‌شود که حکم به نفی یکی از مصادیق یک موضوع که آورده نموده باشـد جز همین مورد، حتی نخستین مردی که در میان مبتلایان به برص ذکر می‌کنـد همین انس است. آیـا ممکن است که مؤلفی یـک مصـداق را در اثبـات موضوع مورد بحث خود بیاورد سپس آن را انکار کنـد و بگویـد این مطلب اصلی نـدارد؟! البته این تحریف در باب خود نخستین تحریف در کتاب معارف نیست...

۱۰ - تاریخ یعقوبی: ابن واضح یعقوبی در تاریخ خود گوید: و در مدینه سی و دو سوره از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نـازل شـد ... و گفته شـده: آخرین آیه ای که بر او نازل شـد این آیه بود: الیوم اکملت لکم دینکم (... ۱)، و این روایتی صحیح و ثابت و صریح است و نزول آن در روز نص بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در غـدیر خم بود. (۲) اما متن موجود در همین کتـاب (ط دار صادر بیروت ۲ / ۴۳) چنین است: و نزول آن در روز نفر بر امیر مؤمنـان علی بن ابی طالب علیه السلام بعـد از ترحم بود.

۱۱ - صـحیح ترمـذی: علامه حلی رحمه الله گویـد: در صـحیح ترمـذی گویـد: درباره متعه (ازدواج موقت) از ابن عمر سؤال شـد، گفت: حلال است. پرسش کننده که از اهل شام بود گفت: پدرت از آن نهی کرد! ابن عمر گفت: اگر پدرم از آن نهی کرد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم آن را وضع کرد، آیا دست از سنت بداریم و از سخن پدرم پیروی کنیم؟! (۳) این حدیث را با عین همین متن، شهید ثانی در شرح لمعه ۵ / ۲۸۳ در باب

(۱) - سوره مائده / ۳.

(۲) - تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۵، ط حیدریه نجف اشرف، تحقیق علامه سید محمد صادق بحر العلوم.

(۳) - نهج الحق و کشف الصدق / ۲۸۳، ط بیروت، تحقیق شیخ فرج الله.

(۶۷۱)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیهمـا السـلام (۲)، کتاب صـحیح الترمـذی (۲)، مدینـهٔ بیروت (۲)، الشهادهٔ (۱)، الصدق (۱)

نکـاح متعه نقـل کرده جز آن که به جـای (رسـول خـدا آن را وضع کرد)، (رسول خـدا آن را سـنت نهـاد) آورده است. و نیز همین حـدیث در جواهر الکلام ۳۰ / ۱۴۵ در باب نکاح منقطع و شرعی بودن آن در اسـلام به نقل از صـحیح ترمـذی آمـده است. اما در صحیح ترمذی در باب (آنچه درباره نکاح متعه رسیده) دو حدیث به شـماره های ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ موجود است که دلالت بر حرمت نکاح متعه دارند و اثری از این حدیثی که بزرگان علما نقل کرده اند در آن به چشم نمی‌خورد.

رجوع کنید به التحفهٔ الاحوذی فی شرح جامع الترمذی (ط بیروت، دار المعرفهٔ).

۱۲ - نهـج البلاغـهٔ: در نهـج البلاغهٔ تحقیق دکتر صـبحی صالح، حکمت ۱۹۰ چنین آمـده: قال علیه السـلام: واعجباه، اتکون الخلافهٔ بالصـحابهٔ والقرابهٔ؟ (شگفتا! آیا خلافت به صحابت وقرابت (با رسول خدا صلی الله علیه و سلم) است؟ سید رضی گوید: و شعری از آن حضـرت در این باره روایت شده است که ترجمه اش این است:) (پس اگر به سـبب شورا زمامدار آنها شدی، این چگونه اسـت حال آن که اهل مشورت (بنی هاشم) غایب بودند)!

فإن کنت بالشوری ملکت أمورهم * فکیف بهذا والمشیرون غیب وإن کنت بالقربی حججت خصیمهم * فغیرک أولی بالنبی وأقرب (و اگر به سـبب خویشاونـدی با مدافعان آنها احتجاج کردی، غیر تو که به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم اولویت وقرابت بیشتری داشت)!

این روایت تحریف شده (۱) و صحیح آن در شرح ابن ابی الحدید ۱۸ / ۴۱۶ و

(۱) - به نظر می‌رسد تحریف عمدی نشده و چون کلمات شبیه هم است و تکرار شده، هنگام تصحیح مطبعی این اشتباه رخ داده باشد زیرا نقل شعر فوق تأیید متن درست حدیث است. اما تحریف دیگری در این چاپ نهج البلاغة صورت گرفته و آن در حکمت ۲۵۲ است که به جای (والامامة نظاما للامة)، (والامانة نظاما للامة) آمده است. (م)

(۶۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)، کتاب صحیح الترمذی (۲)، کتاب نهج البلاغة (۳)، مدینة بیروت (۱)، بنو هاشم (۱)

شرح علامه مولی صالح قزوینی ۴ / ۱۸۰ چنین آمده: واعجباه، اتکون الخلافة بالصحابة، ولاتکون بالصحابة والقرابة؟! (شگفتا! آیا خلافت به صحابت تنها واقع می‌شود ولی به صحابت وقرابت (که من داشتم) واقع نمی‌شود)؟!

۱۳ - مسند احمد حنبل: علامه حلی رحمه الله گوید: در مسند احمد از چند طریق نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میان مردم عقد برادری بست وعلی را رها نمود و او آخرین کس بود و برادری برای او قرار نداد. علی گفت: ای رسول خدا، میان یارانت برادری برقرار کردی و مرا رها ساختی! فرمود: همانا تو را برای خودم باز گذاشتم، تو برادر منی و من برادر تو، هر کس از تو یاد کرد بگو: من بنده خدا و برادر رسول اویم، این مقام را پس از تو احدی ادعا نکند مگر دروغگو.

سوگند به آن که مرا به حق مبعوث کرد تو را واپس نداشتم جز برای خودم، و تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود). (... ۱) علامه مظفر رحمه الله در ذیل این کلام گوید: در ینابیع المودة باب نهم، حدیث برادری را از احمد در مسندش از زید بن ابی اوفی نقل کرده چنان که مصنف رحمه الله در کتاب منهاج الکرامة نیز از مسند آورده ... و نیز در ینابیع المودة از احمد در مسندش از حذیفة بن یمان نقل کرده که گفت: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان مهاجران و انصار برادری برقرار کرد وچنان بود که میان هر کسی با نظیرش برادری برقرار می‌ساخت، سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: این برادر من است). و نیز از عبد الله بن احمد در زواید المسند هشت حدیث درباره برادری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام نقل کرده است، و شاید مراد مصنف رحمه الله که فرموده: (از چند طریق) همین احادیث باشد. ولی گویا چاپ کنندگان مسند عمدا آنها را از آن کتاب حذف

(۱) - نهج الحق وکشف الصدق / ۲۱۷ و ۲۱۸.

(۶۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۲)، کتاب ینابیع المودة (۲)، عبد الله بن أحمد (۱)، الکرم، الکرامة (۱)، الصدق (۱)

کرده اند بدین بهانه که آنها از زیادات است (یعنی در خود مسند احمد نیست بلکه در مسند پسر او عبد الله است)، زیرا من هیچ کدام آنها را در مسند ندیدم. (۱) ۱۴ - صحیح مسلم: علامه مظفر رحمه الله گوید: حاکم (۲) نقل کرده که مسلم حدیث ابوموسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که فرمود: (بهترین زنان جهان چهار تن هستند) روایت نموده ولی آن را در صحیح مسلم نه در باب فضائل خدیجه و نه در باب فضائل فاطمه علیها السلام نیافتم. آری در باب فضائل خدیجه (۷ / ۱۲۳) از ابوموسی روایت کرده که: (از زنان جز مریم و آسیه کامل نشدند، و همانا فضل عایشه بر سایر زنان مانند فضل ترید (آبگوشت) بر سایر غذاهاست).

و شاید ناسخان کتاب این حدیث را به جهت مقدم داشتن عایشه در فضیلت تحریف کرده اند چنان که این قرینه گواه است که در حدیث مذکور نامی از خدیجه برده نشده پس چگونه مسلم آن را در باب فضائل خدیجه آورده؟ و اگر آنچه حاکم روایت کرده اصلی نداشت ذهبی در تلخیص کتاب وی آن را پی گیری نموده و یاد آوری می کرد ... و برخی از این قوم خواسته اند تا با حدیث سیادت زهرا علیها السلام معارضه نمایند، با حدیثی که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جعل می کنند که آن حضرت

فرموده: (فضل عایشه بر سایر زنان مانند فضل ترید بر سایر طعام است) با آن که جعلی بودن این حدیث آشکار است، زیرا بیپایگی نسبت این تشبیه سست به پیامبری که از برتریهای او دارا بودن سخنان کوتاه و پر معناست و او فصیح ترین مردم عرب بوده، روشن است و چگونه کسی که با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در لطف کلام وحسن بیان و تشبیهات بدیع آشناست جزم به کذب این نسبت پیدا نکند؟! این حدیث کجا و این حدیث که فرموده: (فاطمه

(۱) – دلائل الصدق ۲ / ۴۱۴.

(۲) – مستدرک ۳ / ۱۵۴.

(۶۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، کتاب صحیح مسلم (۲)، الطعام (۱)، الصدق (۱)

یادآوری و رفع یک اشتباه

سرور زنان جهان است)؟! کاش می‌دانستم که آیا فضیلت به گزاف است؟ با آن که عایشه با امر خدا در قرآن که او را به نشستن در خانه امر فرموده مخالفت کرد و بر امام زمان خود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرموده بود: (جنگ تو جنگ من است) شورید، و آشکارا با وی دشمنی نمود با آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرموده بود: (هر که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هر که مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است)، و پیوسته بر بغض و کینه آن امام باقی بود در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بغض او را دلیل نفاق دانسته و فرموده بود: (هر که با تو کینه ورزد با من کینه ورزیده، و هر که با من کینه ورزد با خدا کینه ورزیده است). (۱) دلیل و شاهد تحریف در صحیح مسلم مطلبی است که در احقاق الحق علامه مرعشی رحمه الله آمده، وی گوید:

یاد آوری و رفع یک اشتباه ما در جلد ۱۳، ص ۸۵ در طرق حدیث شریف من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (هر که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ دوران جاهلیت مرده است) نام صحیح مسلم را آوردیم و بدون واسطه از آن نقل کردیم ولی متأسفانه یک اشتباه چاپی بود و صحیح آن چنین است: علامه شیخ محیی الدین ابو محمد عبد القادر بن ابی الوفاء (متوفای سال ۷۷۵) در جواهر المضیئة (۲ / ۴۵۷، ط حیدرآباد دکن) از صحیح مسلم چنین روایت نموده: وقول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صحیح مسلم: (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة). (۲) من گویم: اگر این حدیث در صحیح مسلم موجود بود و ایشان آن را دیده

(۱) – دلائل الصدق ۲ / ۵۶۹.

(۲) – ملحقات احقاق الحق ۱۴ / ۲.

(۶۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: معرفة الإمام (۲)، کتاب صحیح مسلم (۵)، إمام زمان (۱)، الموت (۴)، الشهادة (۱)، الجهل (۲)، النوم (۱)، الصدق (۱)

بود نیاز به این یاد آوری و رفع اشتباه نداشت. (و نیز رجوع کنید به الغدیر ۱۰ / ۳۶۰).

۱۵ – دیوان حسان: علامه امینی رحمه الله گوید: حسان مدایح زیادی غیر آنچه گذشت درباره مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام دارد و تو را از اشعاری که برگزیده ایم آگاه خواهیم ساخت. و از همین سو خواهیم دانست که دست امانت طبع از روزی که به دیوان او در از شده هیچ گاه کوتاه نگردیده است و مواردی از دیوان حسان را تحریف نموده چنان که با دیوانها و کتابها و معجم های دیگر

نیز همین گونه بازی کرده و مدایح و فضایل اهل بیت علیهم السلام و ستایشهای پیروان آنها را انداخته است، مانند دیوان فرزدق که قصیده میمیه مشهور آن را که درباره مولایمان امام زین العابدین علیه السلام است اسقاط نموده با آن که ناشر در مقدمه شرح دیوان به وجود آن اشاره کرده و کتابها و معجمها از ذکر آن سرشار است، و مانند دیوان کمیت که ابیاتی از آن تحریف شده و ابیاتی دیگر به آن افزوده گردیده است، و مانند دیوان امیر شاعران، ابوفراس و مانند دیوان کشاجم که مقدار قابل توجهی از مراثی سیدنا الامام سبط شهید، حسین بن علی علیه السلام را از آن انداخته اند. (۱) ۱۶ – قصیده ناشی صغیر از جمله قصائدی که تحریف در آن راه یافته قصیده مشهور ناشی صغیر ابو الحسن علی بن عبد الله بن وصیف حلاء است. ابن خلکان گوید: او از شاعران نیکو سخن بوده و او را درباره اهل بیت قصاید بسیاری است.

وی متکلمی ماهر بود، علم کلام را از ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت متکلم فرا گرفت و از بزرگان شیعه بود و تصانیف بسیاری دارد. جدش (وصیف) غلام

(۱) – الغدیر ۲ / ۴۱.

(۶۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، فضائل أهل البیت علیهم السلام (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الشاعر الفرزدق (۱)، علی بن عبد الله بن وصیف (۱)، إسماعیل بن علی (۱)، الشهادة (۱)

بود و پدرش (عبد الله) عطار، ولقب حلاء از آن روست که وی زیور آلات مسی می‌ساخت. (۱) وی در قصیده خود گوید: بآل محمد عرف الصواب * وفی أبیاتهم نزل الکتاب هم الکلمات والأسماء لاحت * لادم حین عز له المتاب وهم حجج الأله علی البرایا * بهم وبحکمهم لایستراب وأنوار تری فی کل عصر * لاءرشاد الوری فهم شهاب ولا سیما أبوحسن علی * له فی الحرب مرتبة تهاب علی الدر والذهب المصفی * وباقی الناس کلهم تراب کأن سنان ذابله ضمیر * فلیس عن القلوب له ذهاب وصارمه کبیعته بخم * معاقدها من القوم الرقاب إذا لم تبر من أعداء علی * فما لک فی محبته ثواب هو البکاء فی المحراب لیلا * هوالضحاک إن جد الضراب هم النبأ العظیم وفلک نوح * وباب الله وانقطع الخطاب (۲) (راه درست به آل محمد شناخته شد و کتاب خدا در خانه های آنان فرود آمد).

(آنان همان کلمات و نامهایی هستند که در وقت توبه آدم در نظر وی آشکار گشت).

(آنان حجتهای خدا بر آفریدگانند که هیچ گونه شک و تردیدی در خود آنان و حکمشان نیست).

(و هر نوری که در هر عصری برای ارشاد خلایق دیده می‌شود از نور شهاب

(۱) – وفیات الاعیان ۳ / ۵۲.

(۲) – أوردناها ملخصا.

(۶۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: البکاء (۱)، الحرب (۱)

آنان است).

(به ویژه ابو الحسن علی که در جنگ مقامی هول انگیز دارد).

(علی مروارید و طلای ناب است و سایر مردم همه خاکند).

(گویی نوک تیز نیزه او خاطره ای است که هیچ گاه از دلها بیرون نمی‌رود).

(و شمشیر او مانند بیعتش در غدیر خم بر گردن آن قوم جای گرفته است).

(اگر از دشمنان علی بیزاری نجویی هرگز از ثواب محبت او بهره ای نخواهی داشت).

(هم اوست که در شب در محراب بس می گریست و در وقت جدیت کارزار شاد و خندان بود).

(آنان (او و خاندانش) همان خبر بزرگ (در سوره نبأ) و کشتی نوح وباب خدایند، و دیگر سخنی نیست).

علامه امینی رحمه الله گوید: صحیح تر آن است که این قصیده از آن همین ناشی است چنان که ابن شهرآشوب بدان تصریح دارد.

(۱) برخی از ابیات این قصیده در یکی از مطبوعات به صورت تحریف شده و تغییر یافته آمده، اینک بنگر تا حقیقت روشن شود.

ابن خلکان آن را چنین آورده:

وصارمه لبغتته کنجم * مقاصدها من الخلق الرقاب (۲) (و شمشیرش از آن رو که ناگهان فرود می‌آید به سان ستاره ای است که مقصدش گردن خلایق است).

بنگر که چگونه تحریف شده و (کبیعته بخم) به (لبغتته کنجم) تغییر یافته است.

(۱) – الغدیر ۴ / ۲۷.

(۲) – وفیات الاعیان ۳ / ۵۲، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید.

(۶۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: ابن شهرآشوب (۱)، غدیر خم (۱)، عبد الحمید (۱)

۱۷ – چند بیت از ابوتمام طائی رحمه الله: علامه امینی رحمه الله گوید: برای هیچ خردمندی مجالی در عدم شناخت روز غدیر نمی‌توان یافت به ویژه که در برابر او انبوه کتابهای حدیث و سیره و تاریخ و ادب قرار دارد که هر کدام به روز غدیر اشاره داشته، و هر کدام حقیقت آن روز را در برابر خواننده ملموس می‌دارد و نمی گذارد نسبت بدان بی توجه بماند ... و بسا که خواننده این کتاب ما (الغدیر از آغاز تا پایان نمونه هایی از آنچه گفتیم بیابد. اینک با من همراه شو و از دکتر ملحم ابراهیم اسود، شارح دیوان این شاعر (ابوتمام) در شگفت آی که در شرح بیت: ویوم الغدیر استوضح الحق اهله (و روز غدیر خم، حق برای اهلش کاملا روشن گشت) گوید: روز غدیر واقعه جنگ معروفی است.

و سپس در شرح بیت: یمد بضبعیه ویعلم انه (پیامبر زیر دو بازوی او را گرفت و بلند کرد و چنان می‌نمود که او ولی آنهاست) سخنی دارد که می‌رساند آن را مربوط به یکی از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند. وی (ص ۳۸) گوید: یمد بضبعیه یعنی او را کمک و یاری می‌داد. هاء ضمیر در یمده به امام علی بر می گردد، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را یاری می‌داد و نشان می‌داد که او ولی خواهد بود، آن حضرت یگانه بازو و یاور پیامبر صلی الله علیه و سلم در غدیر بود. و شخص رسول خدا هم او را یاری می‌داد با علم به این که او پس از خودش به زودی سرپرست و جانشین او بر امتش خواهد شد... ! (۱)

(۱) – الغدیر ۲ / ۳۳۱. و در ص ۳۳۳ گوید: ابوتمام به گفته جاحظ یکی از سران امامیه و یگانه ای از شیوخ ادب شیعه در عصرهای گذشته و از پیشوایان لغت و آبشخوارهای فضیلت و کمال بود. شعر و سبکهای شعری از او گرفته می‌شد و نقل مطالب سیره و تاریخ به او منتهی می‌شد و کلید هر فنی به دست او بود ... و در معاهد التنصیص گوید: او چهارده هزار ارجوزه از عرب حفظ بود غیر از قطعات و قصائد.

و در تکلمه (تکلمه – ظ) گوید: او در زمان خود پانصد شاعر خوش ذوق زیباگوی را تحت الشعاع خود قرار داده بود.

(۶۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: غدیر خم (۱)

۱۸ – دیوان ابوالطیب متنبی: علامه سید عبد الزهراء گوید: ابوالطیب متنبی هنگامی که او را بر ترک مدح امیر مؤمنان علیه السلام

سرزنش کردند گفت:

وترکت مدحی للوصـی تعمدا * إذ کان نورا مستطیلا شاملا وإذا استطال الشئ قام بنفسه * وصفات ضوءالشمس تذهب باطلا (من از روی عمد مدح حضرت وصی را ترک گفتم، زیرا او نوری بلند و فراگیر در عالم بود).

(و هر گاه چیزی قد علم کند بر پای خود خواهد ایستاد (و دیگر نیازی به تعریف ندارد) چنان که وصف نور خورشید وصف باطل و بیهوده ای است).

و در پاورقی آن گویـد: متأسفانه این دو بیت در برخی از چاپهای دیوان متنبی حـذف شده، حتی اسـتاد عبد الرحمن برقوقی این دو بیت را در چاپ دو جلـدی (۲ / ۵۴۶) آورده و در چاپ چهار جلـدی همین دیوان حذف کرده است. (۱) ۱۹ – عقاید نسفی: علامه امینی رحمه الله در باب نگاهی به احادیث معاویه گوید:

حـدیث (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتـهٔ جاهلیـهٔ) را تفتازانی در شـرح المقاصـد (۲ / ۲۷۵) آورده و آن را دارای مفـاد و مفهوم آیه اولی الامر قرار داده است. وتفتازانی با همین لفظ نیز در شـرح عقاید نسـفی چاپ سال ۱۳۰۲ آورده، اما دست امانت دار ودایع علم و دین در چاپ سال ۱۳۱۳ همین کتاب هفت صفحه آن را که شامل همین حدیث بوده تحریف نموده است، و شیخ علی قاری صاحب المرقاهٔ نیز در خاتمه الجواهر المضیـئهٔ (۲ / ۵۰۹) آن را آورده و در ص ۴۵۷ گوید: معنای این حدیث که در صـحیح مسلم نقل کرده آن است که: هر کس که نشناسد کسی را که اقتدا واهتدای به او در زمان وی بر او واجب است. (۲)

(۱) – مصادر نهج البلاغهٔ ۱ / ۱۴۶، ط بیروت، مؤسسه اعلمی.

(۲) – الغدیر ۱۰ / ۳۶۰

(۶۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: معرفهٔ الإمام (۱)، کتاب صحیح مسلم (۱)، الموت (۳)، الجهل (۱)، کتاب نهج البلاغهٔ (۱)، مدینهٔ بیروت (۱)

۲۰ – کمال الـدین صدوق: حسن بن منذر گوید: روزی حمزهٔ بن ابو الفتح نزد من آمد و گفت: مژده! دیشب در خانه امام عسـکری علیه السلام فرزندی برای آن حضرت به دنیا آمد و امام امر به کتمان آن فرمود، و دستور داد که سیصد گوسفند برای او عقیقه کنند (...۱) این مطلب در نسـخه ای قدیمی از همین کتاب که در کتابخانه عمومی مسجد جامع طهران به سرپرستی آیهٔ الله سعید تهرانی رحمه الله نگهداری میشود نیز موجود است، ولی در چاپهای اخیر کتاب دیده نمیشود و شاید ناسخان و مصححان چون از راز این عـدد در عقیقه مـذکور مطلع نبوده اند آن را حذف کرده اند. آری در اینجا سـری بزرگ و حکمتی دقیق نهفته که از بیان اهل بیت علیهم السـلام معلـوم میگردد چنـان که امـام صـادق علیه السـلام فرمـوده است: (هر مولـودی مرهـون عقیقه است). (۲) زیرا از این حدیث شـریف اسـتفاده میشود که عقیقه ضامن حفظ حیات طفل و طول عمر او است، و چون حضـرت صاحب العصـر علیه السلام در تقـدیر الهی بایـد از عمر طولانی هزاران ساله برخوردار باشد مقتضـی بود که سـیصد گوسـفند برای او عقیقه گردد. و خداوند به حقایق امور داناتر است.

۲۱ – اسدالغابـهٔ: در کتاب سبیل النجاهٔ فی تتمهٔ المراجعات تحقیق حسـین الراضـی – که خداوند او را از سوی صاحب ولایت بهترین پاداش دهد – (ص ۶۷) گوید: آیه: و من الناس من یشـری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد (۳) (از مردم کس هست که در راه رضای الهی جانفشانی میکنـد، و خداوند به بندگان مهربان است) درباره امیر مؤمنان علیه السـلام نازل شد آن گاه که در شـب هجرت

(۱) – کمال الدین ۲ / ۱۰۶ با ترجمه فارسی، چاپ ۱۳۶۹ ه ق.

(۲) – بحار الانوار ۱۰۴ / ۱۲۰.

(۳) – سوره بقره / ۲۰۷.

(۶۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، مدینة طهران (۱)، العصر (بعد الظهر) (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آرمید. رجوع کنید به: شواهد التنزیل حسکانی حنفی ۱ / ۹۶ ح ۱۳۳ وص ۱۳۴ تا ۱۴۲، وکفایة الطالب گنجی شافعی / ۲۲۹ طحیدریه ... واسد الغابة ابن اثیر جزری شافعی ۴ / ۲۵ مطبعه وهبیه در مصر، که حدیث را به صورت درست خود (بات علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده، ولی در چاپ حاج ریاض الشیخ صاحب کتابفروشی اسلامیه که به صورت افست چاپ شده این حدیث تحریف گردیده و کلمه (بات) به (بال) تغییر یافته و این کار به جهت اهانت به مقام شامخ امیر مؤمنان و سید اوصیا انجام شده است، انا لله وانا الیه راجعون.

من گویم: خداوندا، اگر این کار از روی عمد وعناد از وی صورت گرفته پس او را چنان لعنتی فرست که دوزخیان از سختی آن پناه جویند و به عذابی سخت گرفتارش ساز، آمین رب العالمین.

۱۸ - تاریخ الخلفاء سیوطی: عبد الرحمن احمد بکری در کتاب حیاة خلیفة عمربن الخطاب (ص ۳۷، طبع بیروت - لندن) گوید: متقی هندی از ضحاک روایت کرده که دومی گفت: کاش گوسپندی بودم در خانواده که هر چه میخواستند مرا میپروریدند تا چون خوب پرورده میشدم برخی از دوستان آنها به دیدنشان میآمدند و آنان گوشت مرا کباب و قدید کرده، همه میخوردند و به صورت مدفوع بیرون میدادند ولی بشر آفریده نمیشدم (۱).

وشیخ جلال الدین سیوطی گوید: بیهقی در شعب الایمان از ضحاک روایت

(۱) - کنز العمال ۶ / ۳۶۵، ط حیدرآباد هند، حدیث ۵۵۳۶. الفتوحات الاسلامیة، تألیف مفتی مکه ۲ / ۴۰۸. حیاة الصحابة، تألیف کاندهلوی ۲ / ۹۹. حلیة الاولیاء، ابو نعیم ۱ / ۵۲. نورالابصار شبلنجی / ۶۰.

(۶۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)، کتاب أسد الغابة لإبن الأثیر (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۲)، مدینة بیروت (۱)، إبن الأثیر (۱)، البول (۱)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)

تحریف شخصیتهای شیعی

کرده که اولی گفت: به خدا سوگند دوست داشتم که درختی در میان راه بودم که شتری بر من میگذشت، مرا میگرفت و به دهان میبرد و میجوید و میبلعید، آن گاه به صورت پشکل بیرون میداد ولی بشر نبودم. دومی گفت: کاش من گوسپندی بودم (...۱) مؤلف (عبد الرحمن احمد بکری) گوید: شیخ سیوطی جمله (و مرا به صورت مدفوع بیرون میدادند) را از حدیث بریده و انداخته است در صورتی که صاحب کنز العمال، ط حیدرآباد هند، زینی دحلان در الفتوحات الاسلامیة وکاندهلوی در حیاة الصحابة وابونعیم در حلیة الاولیاء وشیخ مؤمن شبلنجی در نور الأبصار و دیگران همه آورده اند.

تحریف شخصیتهای شیعی پس از بحث فوق در تحریف برخی از کتابها به منظور اخفای مناقب امیر مؤمنان علیه السلام و پوشیدن حق مسلم او یا به منظور مصلحتهای دیگری که مورد توجه تحریف کنندگان و حذف کنندگان بوده است، بد نیست اشاره ای داشته باشیم به برخی از دوستان خاص اهل بیت علیهم السلام که شخصیت آنان نیز از قلم تحریف گران و زبان معاندان سالم نمانده به جرم دوستی خاندان بهترین رسولان و دفاع از ائمه طاهرین به ویژه دفاع از حریم مقدس پیشوای پرهیز کاران و رهبر سپیدرویان و روح رسول و همسر بتول، همو که اگر نبود یک ستون اسلام راست نمیشد و یک شاخه از درخت اسلام سبز نمیگشت، و این

تحریف و معاندت تا آنجا ادامه یافته که برخی از دشمنان سرسخت و ملحد کار را از ظلم و حسد به جایی رساندند که درباره امام صادق که حامل پرچم هدایت و ناشر علم رسول صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) – تاریخ الخلفاء / ۱۴۲.

(۶۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب حلیة الأولیاء لأبی نعیم (۱)، کتاب نور الأبصار للشبلنجی (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)

است سخنان ناروایی گفتند!

۱ – امام صادق علیه السلام: ابن حجر عسقلانی گوید: جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هاشمی علوی ابو عبد الله مدنی ملقب به صادق، و مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. ابن مدینی گفته است: از یحیی بن سعید درباره او پرسیدند، گفت: قدری از او دل گیرم، و مجالد نزد من از او محبوب تر است. (۱) سعید بن ابی مریم گوید: به ابوبکربن عیاش گفتند: چرا با این که زمان جعفر را درک کردی از او حدیث نشنیدی؟ گفت: ما از او درباره احادیثی که می‌گفت پرسیدیم که آیا اینها را (از راویان) شنیده ای؟ گفت: نه، بلکه روایتی است که از پدرانمان روایت می‌کنیم.

ابن سعد گوید: جعفر حدیث بسیار می‌گفت ولی به حدیث او احتجاج نمی‌شود و او را ضعیف شمرده اند. یک بار از او پرسیدند: آیا این احادیث را از پدرت شنیده ای؟ گفت: آری. و بار دیگر پرسیدند، گفت: آنها را در کتب پدرم دیده ام. (۲) از امور اندوهبار واسف انگیز آن است که محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب صحیح خود از برخی شیاطین ناصبیها مانند عمران بن حطان ومروان بن حکم حدیث نقل می‌کند ولی از امام صادق علیه السلام نقل نمی‌کند، کاش می‌دانستم که بخاری چه عذری در پیشگاه خدا و رسول خواهد داشت!

(۱) – همین ابن حجر در تهذیب التهذیب ۱۰ / ۳۹ درباره مجالد آورده است: احمد بن حنبل به او اهمیت نمی‌داد. بخاری گفته است: یحیی بن سعید او را ضعیف می‌شمرد. ابو طالب از احمد آورده که او موقعیتی ندارد (و به حدیثش اعتمادی نیست). ابن خیثمه از ابن معین آورده که او ضعیف است و حدیثش سست و بی اعتبار.

(۲) – تهذیب التهذیب ۲ / ۲۰۱

(۶۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، علی بن الحسین بن علی (۱)، أبو عبد الله (۱)، محمد بن أبی بکر (۱)، محمد بن إسماعیل (۱)، یحیی بن سعید (۲)، جعفر بن محمد (۱)، أحمد بن حنبل (۱)

ابن حجر گوید: (عمران بن حطان سدوسی شاعر مشهوری است که عقیده خوارج داشته وهموست که در رثای عبد الرحمن بن ملجم قاتل علی علیه السلام شعر گفته است). سپس حدیثی را که بخاری در صحیح خود از او نقل کرده آورده است. (۱) نیز گوید: مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه پسر عموی عثمان (... و نام چند تن از صحابه وتابعین را برده و گوید) وبخاری احادیث اینان را از او نقل کرده است ... و مالک و دیگران جز مسلم بر حدیث و رأی او اعتماد کرده اند. (۲) آری اینان همان کسانی هستند که به قول قرآن کریم (همه کوشش خود را در زندگی دنیا به کار بردند و همه پوچ و نابود گردید ولی چنین پندارند که کار نیک می‌کنند). و چه خوب گفته شاعر شیعی امامی ابوبکربن شهاب حضرمی (۳):

قضیة تشبه بالمرزءة * هذا البخاری إمام الفئة بالصادق الصدیق ما احتج فی * صحیحه واحتج بالمرجئة ومثل عمران بن حطان ومروان * وابن المرأة المخطئة إن الامام الصادق المجتبی * بفضله الای أتت منبئة أجل من فی عصره رتبة * لم یقترف فی عمره سیئة قلامة من ظفر إبهامه * تعدل من مثل البخاری مائة (داستانی غم انگیز وجود دارد و آن این که بخاری که پیشوای اهل سنت است در

کتاب صحیح خود احادیث امام صادق علیه السلام را نیاورده ولی احادیث مرجئه و

(۱) – هدی الساری ۲ / ۲۰۰.

(۲) – همان، ۲۱۲.

(۳) – وی عالمی جلیل و حاوی انواع علوم بوده و در علوم بسیاری کتاب نوشته است. او حجتی قوی و برهانی ساطع داشت و ادیب و شاعر و دوستدار مخلص اهل بیت بود، در سال ۱۲۶۲ متولد شد و در سال ۱۳۴۱ در حیدرآباد دکن درگذشت. (الکنی والالقاب ۱ / ۲۳، و اشعار فوق در همین کتاب است)

(۶۸۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الخوارج (۱)، الصدق (۲)، القتل (۱)، الکرم، الکرامة (۱)، النوم (۱)

افرادی مثل عمران بن حطان و مروان و پسر آن زن نابکار را آورده است ... امام صادق برگزیده که آیاتی روشنگر در فضل او آمده والامقام ترین مردم عصر خود بود که حتی یک گناه در عمر خویش مرتکب نشد. ذره ای از ناخن انگشت او با صد تا مثل بخاری برابری می کند).

۲ – ابان بن تغلب: ابن حجر عسقلانی پس از آن که مدح وتوثیق او را از زبان محدثین نقل می کند، گوید: جوزجانی گفته است: او منحرف و مذهبش ناپسند است و مرد مجاهری (نسبت به ولایت و دشمنی با خلفا) بوده است. (۱) و گوید: ذهبی (در میزان الاعتدال) در شرح حال ابان بن تغلب گفته است: اگر پرسند: چگونه توثیق یک نفر اهل بدعت جایز است در صورتی که معنای ثقه بودن عدالت و اتفاق نظر داشتن است؟ و او با این که اهل بدعت بوده چگونه می‌تواند عادل باشد؟ پاسخ آن است که: بدعت دو قسم است: بدعت کوچک و بدعت بزرگ. بدعت کوچک مانند غلو در تشیع یا تشیع بدون غلو و گرمی است، و این صفت در بسیاری از تابعین و پیروانشان وجود داشته با آن که همگی اهل دین و پرهیزکاری و راستگویی بوده اند، و اگر بنا بر رد حدیث اینان گذارده شود جمله ای از آثار نبوی از میان می‌رود و این مفسده روشنی است.

اما بدعت بزرگ رفض کامل (نسبت به خلفا) وغلو (در تشیع) و فرو آوردن مقام ابو بکر وعمر – رضی الله عنهما – و دعوت بدین امر است. چنین کسانی حدیثشان پذیرفته نیست و کرامتی ندارند. و نیز فعلاـ در میان این قسم مردی راستگو و قابل اعتماد سراغ ندارم بلکه دروغ وتقیه ونفاق رویه آنهاست، و چگونه می‌توان از چنین کسی حدیث پذیرفت؟ هرگز و هرگز! بنابر این شیعی غالی در زمان گذشتگان و در عرف آنان کسی بوده است که از عثمان و زبیر و طلحه و

(۱) – تهذیب التهذیب ۱ / ۹۳.

(۶۸۶)

صفحهمفاتیح البحث: أبان بن تغلب (۲)، الرفض (۱)

گروههایی که با علی رضی الله عنه جنگیده اند انتقاد می کند و آنان را ناسزا می گوید، و غالی در زمان و عرف ما کسی است که این بزرگان را کافر دانسته و از ابو بکر و عمر بیزاری می‌جوید، که چنین کسی گمراه و دروغ زن است. (۱) علامه مجاهد سید محمد بن عقیل حضرموتی پس از نقل این سخن گوید: در جمله (شیعی غالی کسی است که) ... نوعی پیچیدگی وجود دارد، زیرا لفظ گروه بر یک نفر و بیشتر صدق می کند، پس تفسیر آن چیست؟ آیا مراد تنها ام المؤمنین عایشه است؟ یا غیر از نهروانیان یعنی سپاه بصره و شام است؟ و بنابر این امام حسن و امام حسین و عمار و همفکران آنها که به طور قطع لعن اهل شام از زبان آنان نقل شده باید غالی باشند (۲...)!

و نیز عسقلانی گوید: تشیع دوستی علی و مقدم داشتن او بر صحابه است، پس هر که او را بر ابو بکر وعمر مقدم بدارد غالی در

تشیع است و به او رافضی گویند و اگر بر این دو کس مقدم ندارد شیعی است. و اگر همراه این عقیده ناسزاگویی و دشمنی علنی را هم بیفزاید رافضی غالی است، و اگر معتقد به رجعت به دنیا هم باشد غالی سرسخت است. (۳) علامه حضرموتی در اینجا نیز گوید: پوشیده نیست که معنای این سخن او آن است که همه دوستان علی که او را بر شیخین مقدم می‌دارند رافضی اند و دوستان او که او را بر صحابه بجز شیخین مقدم می‌دارند شیعه هستند و هر دو دسته غیر عادل! روی این حساب عده بسیاری از صحابه بزرگوار مانند مقداد، زید بن ارقم، سلمان، ابوذر، خباب، جابر، ابو سعید خدری، عمار، ابی بن کعب، حذیفه، بریده، ابوایوب، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابو آلهیثم بن التیهان، خزیمهٔ بن

(۱) – لسان المیزان ۱ / ۹.

(۲) – العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل / ۳۴ با اندکی تلخیص.

(۳) – هدی الساری ۲ / ۱۳۱.

(۶۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: أمهات المؤمنین، ازواج النبی (ص) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو الهیثم بن التیهان (۱)، عثمان بن حنیف (۱)، أبی بن کعب (۱)، سهل بن حنیف (۱)، محمد بن عقیل (۱)، التصدیق (۱)، کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)

ثابت، قیس بن سعد، ابوالطفیل عامربن واثله، عباس بن عبد المطلب و پسرانش، همه بنی هاشم وبنی مطلب و بسیاری دیگر همه رافضی اند زیرا هم علی را دوست میداشته اند و هم بر شیخین مقدم می‌دانسته اند، و نیز عده بی شماری از تابعین و پیروان آنها از بزرگان ائمه و برگزیدگان امت نیز رافضی خواهند بود در صورتی که در میان آنان کسانی هستند که همدوش قرآنند، ورد عدالت اینان به خدا سوگند کمرشکن است. (۱) در پایان باید گفت: چگونه می‌تواند ابان بن تغلب منحرف و ناپسندیده مذهب ومجاهر باشد در حالی که مرگ او قلب امام صادق علیه السلام را به درد آورد؟

و چگونه می‌تواند چنین باشد در صورتی که امام باقر علیه السلام به او فرمود: (در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، که من دوست دارم در میان شیعیانم مانند تو به چشم خورد)! و چون خبر مرگ او به امام صادق علیه السلام رسید فرمود: (به خدا سوگند مرگ ابان دل مرا به درد آورد). (۲) خداوند دیدگان ناصبیان را کور کند و عذاب خود را بر آنان فرو ریزد که مردان مذهب را به این گونه اراجیف و ناسزاها متهم می‌دارند.

محدث قمی رحمه الله گوید: ابان بن تغلب کوفی در میان اصحاب ما ثقه و جلیل القدر و والامقام است، امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام را دیده است، ... آن مرحوم در همه فنون علم از قرآن، فقه، حدیث، ادب، نحو و لغت مقدم بود. وی کتابهایی دارد از جمله کتاب تفسیر غریب القرآن (تفسیر لغات مشکل قرآن)، او از قاریان سرشناس وفقیه ولغوی بود، از مردم عرب مطالبی شنیده و از آنان حکایت نموده و از امام صادق علیه السلام سی هزار حدیث

(۱) – العتب الجمیل / ۳۳.

(۲) – جامع الرواهٔ، باب الف.

(۶۸۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۴)، مفردات غریب القرآن للراغب الإصفهانی (۱)، أبان بن تغلب (۲)، بنو هاشم (۱)، قیس بن سعد (۱)، کتاب جامع الرواهٔ لمحمد علی الأردبیلی (۱)

روایت کرده است. از ابان بن محمد بن ابان بن تغلب روایت شده که گفت از پدرم شنیدم می گفت: با پدرم (ابان) بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، تا چشم حضرت به او افتاد دستور داد بالشی برای او نهادند و با او دست داد و در آغوشش کشید و از حال

او پرسید و به او خوشامد گفت. و هر گاه پدرم به مدینه می‌آمد مردم گرد او حلقه می‌زدند و ستون (مسجد) پیامبر را برای او خالی می‌کردند. (۱) ۳ – اصبغ بن نباته: ابن حجر عسقلانی گوید: اصبغ بن نباته تمیمی حنظلی ابو القاسم کوفی، از عمر وعلی وحسن بن علی وعماربن یاسر وأبی ایوب روایت کرده است ... ابن سعد گفته: او شیعی بوده و در روایتش ضعیف شمرده می‌شده و رئیس مأموران انتظامی علی بوده است ... ساجی وقرطبی گفته اند: حدیث او ناشناخته است. ابن عدی گفته: در بیشتر روایاتی که از علی نقل نموده احدی با او موافقت نداشته و ضعف او آشکار است. جوزجانی گفته: او منحرف است. بزار گفته: بیشتر احادیثی را که از علی روایت کرده غیر او روایت نکرده است. عقیلی گفته: او معتقد به رجعت بوده است. ابن حبان گفته: او مفتون دوستی علی بوده، لذا خیال بافی هایی کرده و از این رو مستحق ترک گردیده است. (۲) آری این مرد بزرگ جرمی جز دوستی و نزدیکی با علی علیه السلام نداشته است:

حب علی کله ضرب * یرجف من خیفته القلب (دوستی علی ضربه ای است که دل از بیم آن میلرزد).

شعبی گوید: ما از علی دیده ایم! با دوستی او دنیای خود را از دست می‌دهیم

(۱) – سفینة البحار ۱ / ۷.

(۲) – تهذیب التهذیب ۱ / ۳۶۲، با تلخیص و تقدیم و تأخیر مطالب، و مطالب آینده را نیز به همین ترتیب نقل می‌کنیم.

(۶۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبان بن محمد بن أبان (۱)، الضرب (۲)، السجود (۱)، السفینة (۱)

و با دشمنی او دین خود را!

۴ – حارث اعور همدانی: ابن حجر عسقلانی گوید: حارث بن عبد الله اعور همدانی خارفی ابوزهیر کوفی، و برخی حارث بن عبید گفته اند و برخی به جای (خارفی) حوتی گفته اند وحوت تیره ای از همدان است. از علی و ابن مسعود وزیدبن ثابت وبقیره همسر سلمان روایت کرده است ... ابن عبد البر در کتاب العلم خود – پس از آن که از ابراهیم نقل می‌کند که حارث را دروغگو پنداشته – گوید: به گمان من شعبی در این که حارث را دروغگو انگاشته کیفر خواهد شد در حالی که دروغ او را برملا نساخته و تنها به جهت افراط او در دوستی علی بر او عیب گرفته است. ابن سعد گفته: او گفتار بدی داشته و در اعتقاد ضعیف است ... جوزجانی گفته: از علی بن مدینی درباره عاصم وحارث پرسیدم، گفت: چون تویی از این مطلب میپرسد؟ حارث کذاب است...

ابن حبان گفته: حارث غالی در تشیع و سست در حدیث بوده و در سال ۶۵ در گذشته است. (۱) مرگ بر گروهی که مردی را دروغگو قلمداد می‌کنند که از مقام والایی نزد امیر مؤمنان علیه السلام برخوردار بوده تا آنجا که مولایش به او فرمود: ای حارث، تو را مژده باد که هنگام مرگ و در صراط و حوض و تقسیم بهشتیان و دوزخیان مرا می‌بینی و خواهی شناخت (... ۲) و باید دانست که اینان به جرح و نسبت بیعدالتی به رجال شیعه و تضییع مقام آنان اکتفا نکردند بلکه هر محدثی از اهل مذهب و طریقت خودشان را نیز

(۱) – تهذیب التهذیب ۲ / ۱۴۵.

(۲) – امالی مفید، مجلس اول. و معنای اینها در گذشته بیان شد.

(۶۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أمالی الصدوق (۱)

تحریف شخصیت برخی از بزرگان اهل سنت

که منقبتی از علی علیه السلام نقل نموده به تشیع ورافضی بودن متهم کرده اند (۱) بلکه او را تکفیر نموده و خونش را حلال کرده اند. علامه حسن مغربی گوید: شرایط و محنتها روز به روز بیشتر می‌شد و انواع گوناگونی پیدا می‌کرد تا آنجا که به حد تفسیق وتکفیر رسید و گروهی معتقد شدند که هر که منقبت یا فضیلتی در حق امام امیر مؤمنان علیه السلام نقل کند نجس است، و با او با نسبت بی عدالتی دادن و عدم اعتماد داشتن مقابله می‌نمودند. بی شک این مصیبت بزرگ ساخته دشمنان اهل بیت بود که در میان اهل حدیث راه دادند تا بدین وسیله هر چیزی را که در فضل علی علیه السلام وارد شده از میان بردارند، و به همین دلیل نشانه تشیع راوی و علامت بدعت او را نقل فضائل علی علیه السلام می‌دانستند! (۲) تحریف شخصیت برخی از بزرگان اهل سنت اینک نام چند تن از بزرگان اهل سنت که مورد بی مهری قرار گرفته اند:

۱ – حافظ کبیر حاکم نیشابوری: ذهبی گوید: حافظ کبیر امام محدثین ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبی طهمانی نیشابوری معروف به ابن البیع، صاحب تصنیفاتی است، در سال ۳۲۱ به دنیا آمد ... ابو بکر خطیب گفته: ابو عبد الله حاکم ثقه بود و مایل به تشیع، ابراهیم بن محمد ارموی که مرد صالح عالمی بود به من گفت: حاکم احادیثی را که به زعم او بنابر شرط بخاری ومسلم صحیح بوده گرد آورد، از جمله حدیث طیر و حدیث ولایت (من

(۱) – لقب رافضی و شیعه در نزد مخالفان از القاب زشت و از الفاظ جرح راوی است، ولی در نزد ما از بهترین القاب است، زیرا شیعیان ورافضیان از علی و اولاد او علیهم السلام پیروی نموده و از اطاعت طاغوتها و غاصبان دست کشیده اند، و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده که این نامی است که خداوند هفتاد نفر از سپاهیان فرعون را که از او جدا شده و به موسی علیه السلام پیوستند در تورات بدین نام نامیده است.

(۲) – فتح الملک العلی / ۱۰۹ به نقل مقدمه کفایة الطالب / ۱۶.

(۶۹۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۳)، محمد بن عبد الله بن محمد (۱)، إبراهيم بن محمد (۱)، أبو عبد الله (۲)، البيع (۱)، النوم (۲)، الإمام محمد بن على الباقر عليه السلام (۱)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)

کنت مولاه فعلی مولاه)، و اصحاب حدیث بر او انکار کردند و به گفتارش التفات ننمودند...

ابن طاهر گفته: از ابو اسماعیل انصاری درباره حاکم پرسیدم، گفت: در حدیث مورد وثوق است ورافضی خبیث است. وابن طاهر گفت: او در باطن نسبت به شیعه سخت تعصب داشت و در ظاهر عقیده تسنن را مبنی بر مقدم داشتن شیخین و خلافت آنها ابراز می‌داشت و از معاویه و خاندان او انحراف داشت و به این عقیده تظاهر می‌کرد واعتذار نمی‌جست. من گویم: این که او از دشمنان علی انحراف داشت آشکار است، اما درباره شیخین باید گفت که حاکم آنها را در هر حال بزرگ می‌داشت، پس او شیعی است نه رافضی، و کاش کتاب مستدرک را نمی‌نوشت که این کتاب با روش بدی که در آن پیش گرفته از فضیلت و قدر او کاسته است (...۱) ۲ – ابن سقاء: ذهبی گوید: حافظ امام، محدث واسط، ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان واسطی ... علی بن محمد طیب جلابی در تاریخ خود گوید:

ابن سقاء از امامان اهل واسط و از حافظان خوش حافظه و استوار بود و در جمادی الاخره سال ۳۷۳ درگذشت. سلفی گفته: از خمیس حوزی درباره ابن سقاء پرسیدم، گفت: او از طایفه مزینه مضر است وسقاء نبود بلکه او را چنین لقب دادند. او از بزرگان اهل واسط و دارای ثروت وحافظه بود، پدرش او را به سفر برد و به شاگردی ابی خلیفه وأبی یعلی وابن زیدان بجلی ومفضل بن جندی سپرد و از آنان حدیث شنید، و خداوند به سن و علم او برکت داد، و اتفاق افتاد که او حدیث طیر را بر عده ای املا نمود ولی آنان تاب نیاوردند و بر سر او ریختند و از جایش بلند کرده آنجا را آب کشیدند! او هم رفت و خانه نشین شد و

(۱) – تذکرة الحفاظ ۳ / ۱۰۳۹.

(۶۹۲)

صفحهمفاتیح البحث: شهر جمادی الثانیة (۱)، أبو إسماعیل (۱)، محمد بن عثمان (۱)، علی بن محمد (۱)، الطهارة (۲)، کتاب تذکرة الحفاظ للذهبی (۱)

دیگر برای هیچ یک از اهل واسط حدیث نمی گفت، و به همین دلیل حدیث او در نزد واسطیان اندک است. وی در سال ۳۷۱ درگذشت. (۱) ۳ – حافظ نسائی: محدث قمی رحمه الله گوید: ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب نسأی حافظ، از بزرگان عصر خود در علم حدیث بود، در نسا از شهرهای خراسان به دنیا آمد و در مصر در کوچه قنادیل سکونت داشت، بسیار اهل سحرخیزی و عبادت بود، یک روز در میان روزه می گرفت. حاکم گوید: نسأی فقیه ترین مشایخ عصر خود و آشناترین آنها به درست و نادرست آثار و رجال بود. ذهبی گفته: او از مسلم حافظ تر بود. کتاب خصائص و سنن که یکی از صحاح شش گانه است از او است.

نقل است که چون به دمشق رفت و کتاب (خصائص) را در مناقب امیر مؤمنان علیه السلام نوشت این کار را از او ناپسند داشتند و به او گفتند: چرا در فضائل شیخین کتاب ننوشتی؟ گفت: چون به دمشق آمدم و منحرفان از علی علیه السلام را در آنجا فراوان دیدم کتاب خصائص را نوشتم بدان امید که خداوند آنها را بدین وسیله هدایت کند. آنان بر پهلوی او کوفتند و از مسجد بیرونش کردند و پیوسته او را تعقیب کردند تا از دمشق به سوی رمله اخراجش کردند و او در رمله درگذشت...

محمد بن اسحاق اصفهانی گوید: از مشایخ خود در مصر شنیدم که می گفتند:

ابو عبد الرحمن در آخر عمر از مصر جدا شد و به دمشق رفت. در آنجا او را از معاویه وفضائلی که درباره او روایت شده پرسیدند، گفت: آیا معاویه راضی نیست که فضائل او یک یک شمرده شود تا (بر فضائل علی) فزون آید؟ و به نقل دیگری گفت: من برای او فضیلتی نمی‌شناسم جز این سخن (و نفرین)

(۱) – تذکرة الحفاظ ۳ / ۹۶۵.

(۶۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، محمد بن إسحاق (۱)، أحمد بن علی (۱)، خراسان (۱)، دمشق (۴)، السجود (۱)، التعقیب (۱)، کتاب تذکرة الحفاظ للذهبی (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درباره او که (خداوند شکمت را سیر نکند)! و چون عقیده شیعه داشت پیوسته بر پهلوی او کوفتند تا او را از مسجد راندند ... وفات او در سال ۳۰۳ اتفاق افتاد. ونسا اسم شهری است در خراسان که با سرخس دو روز راه فاصله دارد. (۱) ۴ – حافظ گنجی شافعی: حافظ فخرالدین ابو عبد الله محمد بن یوسف گنجی شافعی مقتول به سال ۶۵۸ در مقدمه کتاب خود (کفایة الطالب) گوید: (چون در روز پنجشنبه شش شب مانده از جمادی الاخره سال ۶۴۷ در مشهد شریف در حصباء موصل به بحث نشستم و سخن از حدیث مهاجریت پیش آمد و بزرگان شهر از نقیبان و مدرسان و فقیهان وارباب حدیث حضور داشتند پس از درس چند حدیثی ذکر کردم و مجلس را به ذکر یکی از فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به پایان بردم. آن گاه یکی از حاضران به جهت نا آشنایی با علم منقول به حدیث زید بن ارقم درباره حدیث غدیر خم و حدیث عمار از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: (خوشا حال کسی که تو را دوست داشته و درباره تو راست بگوید) ایراد گرفت. تعصب دوستی من نسبت به آن خاندان مرا بر آن داشت تا کتابی را املا کنم مشتمل بر برخی از روایات صحیح موجود در کتب پیشوایان و حافظان حدیث که از مشایخ خود در شهرها روایت کرده ایم در مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام که در همه فضائل خانوادگی و پاکزادگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همدوش آن حضرت بوده است).

این سخن حافظ گنجی است، اما ذهبی درباره این مرد دوستدار خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوید: (ومحدث مفید فخرالدین محمد بن یوسف گنجی در جامع دمشق به جهت تجاوز از حد خود و فضولیها و زیاده گوییهایش به قتل

(۱) – الکنی والالقاب ۳ / ۴۱۳.

(۶۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: فضائل أهل البیت علیهم السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، شهر جمادی الثانیة (۱)، أبو عبد الله (۱)، زید بن أرقم (۱)، محمد بن یوسف (۲)، غدیر خم (۱)، خراسان (۱)، دمشق (۱)، الشهادة (۱)، القتل (۱)، السجود (۱)

رسید). (۱) ویراستار کتاب (کفایة الطالب) گوید: ابن تغری بردی از این فاجعه شادمان شده و به افتخار گوید: (عوام دمشق و مردم آنجا از این حادثه بسیار شادمان شدند وفخرالدین محمد بن یوسف بن محمد گنجی را در جامع دمشق کشتند.

این مرد از اهل علم بود ولی در او شری نهفته بود و رافضی خبیثی بود و با مغولان سازش داشت). (۲) ۵ – نصربن علی ازدی جهضمی: عسقلانی گوید: ابن ابی حاتم گفته است: از پدرم درباره نصربن علی وأبی حفص صیرفی پرسیدم، گفت: نصر محبوب تر و موثق تر و حافظ تر از ابی حفص است. گفتم: درباره نصر چه گویی؟ گفت: ثقه است. ابو علی بن صواف از عبد الله بن احمد حکایت کرده که چون نصربن علی این حدیث را خواند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست حسن و حسین را گرفت و فرمود:

هر که مرا و این دو را و پدر و مادر آنها را دوست بدارد در روز قیامت در درجه من خواهد بود)، متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند، جعفر بن عبد الواحد با متوکل صحبت کرد و آن قدر در گوش او خواند که این مرد از اهل سنت است تا متوکل او را رها کرد. (۳) ۶ – علی بن رباح: عسقلانی گوید: ابن سعد او را در طبقه دوم از اهل مصر یاد کرده و گفته ثقه است ... وابن حبان نیز او را در زمره ثقات آورده، با این حال لیث گوید: علی بن رباح می‌گفت: من حلال نمی‌کنم کسی را که مرا (علی) نامد،

(۱) – تذکرة الحفاظ ۴ / ۱۴۴۱.

(۲) – مقدمه کتاب به نقل از (النجوم الزاهرة) ۶ / ۸۰.

(۳) – تهذیب التهذیب ۱۰ / ۴۳۰. و این حکایت به خوبی می‌رساند که دوستی خمسه طیبه علیهم السلام جرم شمرده می‌شده و تنها راه نجات از چنگال آن خبیث، سنی بودن است.

(۶۹۵)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن أحمد (۱)، محمد بن یوسف (۱)، دمشق (۲)، کتاب تذکرة الحفاظ للذهبی (۱)

تحریف در شخصیتهای دشمن علی علیه السلام

نام من (علی) است. مقری گوید: هر گاه بنی امیه می‌شنیدند که کودکی علی نام دارد او را می‌کشتند، این خبر به رباح رسید گفت: پسر من نامش علی است، و از نام علی ناراحت می‌شد و بر هر که فرزندش را علی می‌نامید خشم می‌گرفت. (۱) تحریف در شخصیتهای دشمن علی علیه السلام پس از ذکر برخی از کسانی که مقام والای آنها از تیرهای مسموم متعصبان در امان نمانده است نام کسانی را در اینجا می‌آوریم که رجال نویسان آنان را به عدالت ووثاقت توصیف نموده اند با آن که شدیدا دشمن علی علیه السلام بوده و از آن حضرت منحرف بوده اند و این بدترین نوع تحریف و واژگونه جلوه دادن است.

زشتی باد بر گروهی که حقایق را قلب و تحریف کرده اند، آنان شیطان را ملاک کار خویش دانسته و شیطان هم آنان را شریک خود گرفته است، در سینه آنان تخم و جوجه گذاشته و آشیانه کرده و در دامن آنان بالیده و آنان را چشم و زبان خود ساخته است.

(۲) مرگ بر گروهی که ناسزا و حمله و بدگویی به سرور اولیا و امیر برایا را تصلب و استواری در سنت دانسته و دشمنی حضرتش را نشانه دینداری شمرده اند!

۱ – ابراهیم بن یعقوب جوزجانی: عسقلانی گوید: خلال گفته: ابراهیم جدا مرد جلیلی است، احمد بن حنبل با او مکاتبه می‌کرد و سخت او را اکرام می‌نمود ... دارقطنی گفته ...: او از حافظان اهل تصنیف و تخریج کنندگان مورد وثوق بوده ... سلمی پس از نقل این مطلب از دارقطنی گفته: لکن در او انحرافی

(۱) – تهذیب التهذیب ۷ / ۳۱۸. وترمذی نقل کرده است که موسی فرزند علی بن رباح می‌گفته: من حلال نمی‌کنم کسی را که نام پدرم را مصغر بخواند یعنی علی، بلکه باید علی بگوید.

(۲) – این جملات را از نهج البلاغة خطبه ۷ اقتباس کردیم.

(۶۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، بنو أمیة (۱)، أحمد بن حنبل (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، النوم (۳)، کتاب نهج البلاغة (۱)

از علی وجود داشته، اصحاب حدیث در خانه او جمع شدند در این هنگام دخترکی جوجه ای را برای سر بریدن بیرون آورد و کسی را نیافت که آن را سر ببرد، ابراهیم گفت: شگفتا! یک جوجه را کسی پیدا نمی‌شود سر ببرد ولی علی در یک نیم روز بیست و چند هزار مسلمان را قتل عام کرد ...! ابن حبان در بخش ثقات گفته: او حروری مذهب بود ولی دعوت و تبلیغی نداشت، و در عقیده تسنن سخت بود وحافظ حدیث بود اما بسا از روی تصلبی که داشت از حد خود تجاوز می‌نمود. ابن عدی گفته: او بسیار مایل بود به مذهب اهل دمشق که انحراف از علی داشتند. من در نسخه ای از کتاب ابن حبان دیدم که (حریزی مذهب) نوشته بود که منسوب است به حریزبن عثمان و او به دشمنی با علی معروف بود. (۱) و نیز در شرح حال (مصدع) گوید: جوزجانی مشهور به نصب و دشمنی با علی وانحراف از آن حضرت است. (۲) علامه حضرموتی رحمه الله گوید: چه حروری مذهب باشد چه حریزی مذهب فرقی ندارد، هر کدام باشد کافی است برای اثبات نفاق وفسق و پلیدی این مرد.

این که گفته: (وی در عقیده تسنن سخت بود) این سنت چیست؟ من جز این نمی‌دانم که همان سنتی است که عمربن عبد العزیز آن را برداشت و اهل دمشق بر او ایراد گرفتند و آن لعن مولای مؤمنان است که آشکارا حضرتش را لعن می‌کردند. خدا این سنت و پایه گذار و عامل به آن را هر که باشد لعنت کند، آمین! و اما این که گویی از او اعتذار جسته و گفته: (بسا از روی تصلبی که داشت از حد خود تجاوز می‌نمود)، عذر بدتر از گناه است که به شستن نجاست با

(۱) – تهذیب التهذیب ۱ / ۱۸۱.

(۲) – همان، ۱۰ / ۱۵۸.

(۶۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: عبد العزیز (۱)، دمشق (۲)، القتل (۱)

چیزی نجس تر از آن مانند. (۱) ۲ – حریزبن عثمان حمصی: عسقلانی گوید: آجری از ابی داود آورده که استادان حریز همه ثقه بوده اند. از احمد بن حنبل درباره او پرسیدم، گفت: ثقه ثقه است، و نیز گفت: در شام اثبت از حریز وجود ندارد. ابن المدینی گفته: از اصحاب ما هر که را درک کرده ام پیوسته او را توثیق می‌نمودند. دخیم گفته: او حمصی است که اسناد روایتش بسیار خوب و حدیثش درست است، و نیز گفته:

او ثقه است. (۲) عسقلانی در جای دیگر گوید: احمد وابن معین و سایر پیشوایان رجال او را توثیق کرده اند ... وابوحاتم گفته: من در شام اثبت از او سراغ ندارم، و این که او دشمن علی بوده نزد من به صحت نپیوسته. من گویم: دشمنی او نه از یک طریق (بلکه

از طرق چندی) رسیده و نیز خلاف آن هم رسیده است. (۳) و نیز عسقلانی گوید: عجلی گفته: او اهل شام وثقه بوده و بر علی تهاجم داشته است. عمرو بن علی گفته: او از علی عیب جویی می‌کرد و به او ناسزا می‌گفت. و در جای دیگر گفته: او ثبت و استوار در حدیث است و به علی سخت حمله می‌کرد. احمد بن سعید دارمی از احمد بن سلیمان مروزی آورده که گفت: از اسماعیل بن عیاش شنیدم که گفت: از مصر تا مکه با حریزبن عثمان همسفر بودم و او پیوسته علی را ناسزا می‌گفت ولعن می‌فرستاد. ضحاک بن عبد الوهاب گفته: او متروک و متهم است، اسماعیل بن عیاش برای ما نقل کرد که از حریزبن عثمان شنیده که می‌گفت: این حدیثی که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل

(۱) – العتب الجمیل / ۱۰۵.

(۲) – تهذیب التهذیب ۲ / ۲۳۷.

(۳) – هدی الساری ۲ / ۱۵۷.

(۶۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۱)، إسماعیل بن عیاش (۲)، أحمد بن سلیمان (۱)، أحمد بن سعید (۱)، عمرو بن علی (۱)، أحمد بن حنبل (۱)

می کنند که به علی فرمود: (تو نسبت به من به منزله هارون با موسی هستی) درست است ولی شنونده اشتباه کرده، گفتم: پس اصل آن چیست؟ گفت: (به منزله قارون با موسی) درست است!

به یحیی بن صالح گفتند: چرا از حریز حدیث نمی‌نویسی؟ گفت: چگونه حدیث نویسم از مردی که هفت سال با او نماز صبح گزاردم و همیشه عادت او این بود که از مسجد بیرون نمی‌شد تا آن که هفتاد مرتبه علی را لعن کند. ابن حبان گفته: وی صبح گاه هفتاد مرتبه و شبان گاه نیز هفتاد مرتبه علی را لعن می‌کرد.

علت آن را از وی پرسیدند، گفت: او کسی است که سرهای پدران و اجداد مرا بریده است! (۱) ابن ابی الحدید گوید: در میان محدثان کسانی بوده اند که آن حضرت را لعن می‌کردند و احادیث ناشناخته ونامربوطی را درباره حضرتش روایت می‌نمودند، از جمله حریزبن عثمان است که آن حضرت را دشمن می‌داشته و از او عیب جویی می‌نموده و اخبار دروغی را درباره او روایت می‌کرده است ... محفوظ گوید: به یحیی بن صالح وحاظی گفتم: تو از مشایخ نظیر و همطراز حریز روایت کرده ای، چرا از او حدیث نمی‌کنی؟ گفت: من نزد او رفتم و او کتابی به من داد که در آن نوشته بود: (فلانی از فلانی برایم حدیث کرد که چون وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید وصیت کرد که دست علی بن ابی طالب را قطع کنند)! من با دیدن این مطلب در آن کتاب آن را پس دادم و حلال ندانستم که چیزی از او بنویسم. (۲) با توجه به مطالب گذشته و توثیقاتی که از وی به عمل آمده حتی بخاری در صحیح خود دو حدیث از او نقل کرده (۳) با این که خود تصریح دارد که وی سخت

(۱) – تهذیب التهذیب ۲ / ۲۳۸.

(۲) – شرح نهج البلاغة ۴ / ۶۹.

(۳) – هدی الساری ۲ / ۱۵۷.

(۶۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، السجود (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

دشمن علی بوده و او را لعن می‌نموده، حقیقت روشن می‌شود و خواننده لاحول گویان گوید: به به، به این وثاقت و شگفتا از این عدالت! (اگر این مرد به نظر تو عادل باشد، به یقین ابن ملجم مرادی از او عادل تر است)!

۳ - خالدبن عبد الله قسری: عسقلانی گوید: ابن حبان او را در زمره ثقات آورده، ویحیی حمانی گفته: به سیار گفتند: آیا از خالد روایت می کنی؟ گفت: او شریف تر از آن است که دروغ بگوید. (۱) ابن ابی الحدید گوید: مبرد در کامل آورده: خالدبن عبد الله قسری که در زمان خلافت هشام امیر عراق بود بر منبر علی علیه السلام را لعن می کرد و می گفت: (خداوندا، علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم داماد رسول خدا و پدر حسن و حسین را لعنت کن)! آن گاه رو به مردم کرده می گفت: آیا نام او را دقیقا بیان کردم؟! (۲) این خالد کسی است که وقتی او را به خاطر ستمهایش و تسلیم سعید بن جبیر به حجاج برای کشتن سرزنش کردند، گفت: (به خدا سوگند اگر بدانم عبد الملک جز به این از من راضی نمی‌شود که سنگ سنگ این خانه (کعبه) را از جا درآورم به خاطر خوشایند او این خانه را ویران خواهم کرد). (۳) با این حال آیا بر یک مسلمان رواست که در حق او وامثالش کلمه (ثقه) را به کار برد؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (هیچ سگی با ما دشمنی نکرد جز آن که به گری مبتلا شد، وهیچ خانواده ای ما را دشمن نداشتند جز آن که خانه شان ویران گشت، هر که باور ندارد امتحان کند).

۴ - عمران بن حطان سدوسی: عسقلانی گوید: عجلی او را توثیق نموده، و

(۱) - تهذیب التهذیب ۳ / ۱۰۱.

(۲) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۵۷.

(۱) - الامامة والسیاسة ۲ / ۴۲.

(۷۰۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، دولة العراق (۱)، سعید بن جبیر (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

قتاده گفته: او در حدیث متهم نیست. ابو داود گفته: در میان اهل آراء واهواء درست حدیث تر از خوارج وجود ندارد، آن گاه عمران و دیگران را ذکر کرده است ... عقیلی گفته: او از عایشه حدیث کرده است ولی سماع او از عایشه روشن نیست. من گویم: بخاری تنها یک حدیث از او به روایت یحیی بن ابی کثیر آورده است ... و او همان کسی است که عبد الرحمن بن ملجم قاتل علی علیه السلام را با آن اشعار ننگین رثا گفته است. (۱) علامه حضرموتی رحمه الله گوید: اشعاری که عمران در رثای ابن ملجم - که خداوند هر دو را خوار و لعنت کند - گفته این است:

یا ضربة من تقی ما أراد بها * إلا لیبلغ من ذی العرش رضوانا إنی لاءذکره یوما فأحسبه * أوفی البریة عند الله میزانا أکرم بقوم بطون الأرض أقبرهم * لم یخلطوا دینهم بغیا وعدوانا لله در المرادی الذی سفکت * کفاه مهجة شرالخلق إنسانا أمسی عشیة عشاه بضربته * مما جناه من الاثام عریانا (آفرین بر ضربتی که از دست مرد پرهیزکاری فرود آمد که در راه خشنودی خداوند عرش فرود آورد).

(من هر گاه از او یاد می‌کنم پندارم که میزان عمل او در نزد خدا از همه آفریدگان سنگین تر است).

(چه گرامی مردانند آن گروهی که در شکم خاک مدفونند و هرگز دین خود را با ظلم و ستم و تجاوز نیامیختند).

(آفرین خدا بر آن مرد از قبیله مراد که با دست خود خون مردی را ریخت که بدترین انسانها بود)!

(۱) - هدی الساری ۲ / ۲۰۰.

(۷۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، الخوارج (۱)، القتل (۱)

(او با ضربتی که شبان گاه بر فرق او وارد آورد خود را از همه گناهان گذشته پاک ساخت).

بی شک این اشعار برای پیامبر و وصی او - که بر هر دو و خاندان گرامشان درود باد - درد آورتر از آن ضربت شمشیر است، و از

بی شرمی و آزار پیامبر و وصی است که مدعیان اسلام نام ابن ملجم وعمران و نظایر آنها را بدون لعن یاد کنند. و برخی از علمای اهل سنت پاسخ پسر حطان را داده اند، از جمله ابوالطیب رحمه الله است که گوید:

إنی لاءبرأ مما أنت قائله * فی ابن ملجم الملعون بهتانا إنی لاءذکره یوما فألعنه * دینا وألعن عمران بن حطانا علیک ثم علیه الدهر متصلا * لعائن الله إسرارا وإعلانا فأنتم من کلاب النار جاء لنا * نص الشریعة برهانا وتبیانا (من از گفتاری که درباره ابن ملجم ملعون به دروغ و ناروا گفته ای بیزارم).

(من هر گاه او را یاد می‌کنم به خاطر دین، او وعمران بن حطان را لعنت میفرستم).

(و گویم که بر تو وابن ملجم تا روزگار برپاست لعنتهای خدا در نهان و آشکار باد).

(شما مطابق نص شریعت که به برهان و بیان روشن به ما رسیده از سگهای آتش دوزخید).

و از جمله ابوالمظفر طاهربن محمد اسفراینی رحمه الله است که گوید:

کذبت وایم الذی حج الحجیج له * وقد رکبت ضلالا منک بهتانا لتلقین بها نارا مؤججة * یوم القیامة لا زلفی ورضوانا تبت یداه لقد خابت وقد خسرت * وصار أبخس من فی الحشر میزانا

(۷۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: یوم القیامة (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۴)، الضرب (۱)، الحج (۱)، النوم (۱)

هذا جوابی لذاک النذل مرتجلا * أرجو بذاک من الرحمن غفرانا (۱) (به خدایی که حاجیان به زیارت (خانه) او روند سوگند که تو دروغ گفتی و از روی ضلالت، مرتکب دروغ و ناروا گشتی).

(تو با این سخن در روز قیامت با آتشی سوزان و شعله ور روبرو خواهی شد و هرگز به مقام تقرب و خشنودی خدا نخواهی رسید).

(بریده باد دستهای ابن ملجم که تهیدست و زیانبار گشت و در روز حشر ترازوی عملش از همه سبک تر است).

(این پاسخ عجولانه و موقت من به این فرو مایه است که بدان سبب آمرزش خدای رحمن را آرزومندم).

۵ – عمربن سعدبن ابی وقاص: عسقلانی گوید: وی ساکن کوفه بوده و از پدر خود وابوسعید خدری روایت کرده است ... عجلی گفته: وی احادیثی را از پدرش روایت کرده و مردم هم از او روایت کرده اند و او از تابعان وثقه است، و او است که حسین را کشت (۲).

در این که پس از توثیق او سخن از کشتن حسین علیه السلام به میان آورده نکته‌ها نهفته است.

۶ – مروابن حکم: عسقلانی گوید: عروة بن زبیر گفته: مروان در حدیث متهم نیست، وسهل بن سعد ساعدی صحابی به جهت اعتمادی که به صداقت او داشته از او روایت کرده است ... وبخاری احادیث اینان (یعنی ابوبکربن عبد الرحمن بن حارث وعروه وسهل ساعدی) از مروان را در صحیح خود آورده است. (۳)

(۱) – العتب الجمیل / ۱۲۲.

(۲) – تهذیب التهذیب ۷ / ۴۵۰.

(۳) – هدی الساری ۲ / ۲۱۲.

(۷۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، مدینة الکوفة (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، سهل بن سعد (۱)

آری بخاری احادیث آنان را از او آورده با این که خودش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او نقل می‌کند که فرمود: (او وزغ بن وزغ وملعون بن ملعون است)، ولی همین بخاری از روایت کردن از امام صادق علیه السلام اجتناب می‌ورزد!

ابن عساکر به سند مرفوع درباره مروان روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که قنداقه او را نزد حضرتش آوردند تا کام او را بردارد و چنین نکرد، فرمود: (وای بر امت من از دست این و فرزندانش)! عبد الرحمن بن عوف گوید: برای هر کس طفلی به دنیا می‌آمد او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌بردند تا برای او دعا کند، وقتی مروان بن حکم را آوردند فرمود: او وزغ بن وزغ وملعون بن ملعون است. (۱) ابن ابی الحدید پس از معرفی حکم گوید: و اما مروان پسر او از خود او بد عقیده تر و ملحدتر و کافرتر بود، و اوست که هنگام امارتش در مدینه چون سر مقدس حسین علیه السلام به دست او رسید سر را به روی دست گرفت و این شعر را خواند:

یا حبذا بردک فی الیدین * وحمرة تجری علی الخدین کأنما بت بمحشدین (به به از این خنکی تو که بر روی دست احساس می‌شود و از این گلگونی چهره ات، گویی شب را در محشدین به سر برده ای)! آن گاه سر را به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افکند و گفت: ای محمد، امروز به تلافی روز بدرا! (۲) ۷ – لمازة بن زبار ازدی: عسقلانی گوید: ابن سعد او را در طبقه دوم از اهل بصره آورده و گفته: از علی حدیث شنیده وثقه بوده و احادیثی دارد. حرب از پدرش نقل کرده که وی صالح الحدیث بوده و او را به نیکویی ستوده است ... و

(۱) – شرح نهج البلاغة ۴ / ۷۱.

(۲) – همان.

(۷۰۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، إبن عساکر (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، الحرب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

اعتذار عسقلانی از سوی ناصبیان و تبرئه آنان

ابن حبان او را در ثقات ذکر کرده ... مطربن حمران گوید: نزد ابولبید (لمازه) بودیم که به او گفتند: آیا علی را دوست داری؟ گفت: آیا علی را دوست داشته باشم در صورتی که در صبحگاهی شش هزار تن از قوم مرا کشته است...؟

عباس دوری از یحیی بن معین نقل کرده که گفت: وهب بن جریر از پدرش برای ما از ابولبید (لمازه) که بسیار دشنام گو بود حدیث کرد ... وهب گوید: به پدرم گفتم: چه کسی را دشنام می‌داد؟ پاسخ داد: علی بن ابی طالب را ... زبیربن خریت گوید: به ابولبید گفتم: چرا علی را ناسزا می‌گویی؟ گفت: آیا ناسزا نگویم مردی را که در چنین ساعتی از روز دو هزار و پانصد تن از ما را کشت؟ (۱) در اینجا من شما را به خدا و رسول و اولیایش سوگند می‌دهم و از شما می‌خواهم که مرا پاسخ دهید آیا اگر این مرد سایر مهاجرین را مانند علی علیه السلام دشنام می‌داد باز هم او را ثقه یا صالح الحدیث می‌دانستند؟ چگونه این ناصبیان را با آن که تصریح به نصب و دشنام گویی آنان نسبت به علی علیه السلام دارند باز هم عادل میشمارند؟ آیا نزد خدا و رسول چه عذری دارند؟ پناه بر خدا از خذلان و بی اعتنایی خدا به برخی از بندگان!

اعتذار عسقلانی از سوی ناصبیان وتبرئه آنان آری ابن حجر عسقلانی از سوی آنان اعتذار جسته و کاش این چنین اعتذاری نجسته بود و این گونه از آنان جانب داری نمی‌نمود، ولی علامه حضرموتی کلمه به کلمه او را پاسخ داده است، و ما در اینجا سخن ابن حجر و پاسخ علامه را به طور اختصار می‌آوریم:

ابن حجر عسقلانی گوید: (من سابقا نسبت به این که آنان ناصبی را غالبا توثیق

(۱) – تهذیب التهذیب ۷ / ۴۵۰.

(۷۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)

کرده و شیعه را مطلقا توهین نموده اند اشکال می‌کردم به ویژه آن که در حق علی وارد شده است که: (جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد و جز منافق او را دشمن نمی‌دارد). سپس پاسخ آن برایم روشن شد که دشمنی مذکور در اینجا مقید به سببی است و آن دشمنیی است که به خاطر یاری کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد (یعنی اگر کسی علی را به خاطر آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری داده است دشمن بدارد منافق است نه به هر دلیل دیگر)، زیرا دشمنی اسبابی دارد از جمله آن که طبع بشری اقتضا دارد که آدمی نسبت به کسی که به او بدی کرده دشمنی کند و محبت نیز به عکس این است، و این غالبا مربوط به امور دنیوی است، و خبر درباره دوستی و دشمنی علی عام نیست، چرا که گروهی او را دوست داشتند و در دوستی او افراط ورزیدند تا آنجا که او را پیامبر یا خدا دانستند - که البته خداوند از این نسبت دروغ مبرا وبرتر است - (و مسلم است که آنها مؤمن نیستند)، و نیز آنچه در حق علی از این گونه مطالب وارد شده در حق انصارهم وارد گردیده و عالمان چنین پاسخ داده اند که دشمنی آنها به خاطر یاری کردن پیامبر نشانه نفاق است و دوستی آنها بدین جهت نیز نشانه ایمان است. در حق علی هم باید همین را گفت.

از طرف دیگر بیشتر کسانی که ناصبی خوانده شده اند به راستگویی و دینداری مشهور بوده اند، بر خلاف کسانی که آنها را رافضی خوانده اند که غالبشان دروغگو و بی پروای در اخبار بوده اند. اصل در این مطلب آن است که ناصبیان معتقدند که علی رضی الله عنه عثمان را کشته یا به قاتلان وی یاری داده است، از این رو دشمنی با آن حضرت به پندار آنان از روی دینداری بوده است، علاوه آن که خویشان برخی از آنان در جنگهای علی کشته شده بودند. (۱)

(۱) - تهذیب التهذیب ۸ / ۴۵۸.

(۷۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

پاسخ علامه حضرموتی به عسقلانی

حاصل سخن او این است که دشمنی ناصبیان با علی علیه السلام دشمنی شخصی بوده نه مذهبی، زیرا آن حضرت خویشان آنها را در جنگهای اسلامی کشته است!

پاسخ این یاوه‌ها را علامه حضرموتی رحمه الله به روشنی بیان داشته که در ذیل می‌آوریم. وی گوید:

این که شیخ گفته: (دشمنی در اینجا مقید به سببی بوده) درست نیست، و دعوی این تقیید و ذکر آن سبب بی دلیل است، و (ادعاها تا زمانی که شاهد بر آنها اقامه نشود بچه هایی که از این راه به وجود می‌آیند حلال زاده نیستند). و نظر درست - به خواست خدا - آن است که دشمنی علی علیه السلام هیچ گاه از مؤمن سر نمیزند زیرا ملازم با نفاق است، و دوستی او هرگز از منافق به وقوع نمی‌پیوندد زیرا ملازم با ایمان است، پس این که شیخ دشمنی علی را که دلیل نفاق است به خاطر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته خطا و غفلت آشکاری است، زیرا لازمه آن الغاء سخن معصوم از تخصیص آن به علی علیه السلام است، زیرا دشمنی به خاطر یاری کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کفری است آشکار خواه آن شخصی که مورد دشمنی قرار گرفته علی علیه السلام باشد یا دیگری، مسلمان باشد یا کافر یا حیوان یا جماد، آیا اگر کسی مطعم بن عدی وابوالبختری را که مشرك مرده اند به خاطر آن که کوشیدند تا صحیفه ای را که برای قطع رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته بودند نقض کنند و بدین وسیله با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وبنی هاشم صله رحم کردند دشمن بدارد آیا کافر نیست، زیرا کافری را به خاطر دوستی او با

پیامبر دشمن داشته است؟

(مسلما کافر است). و نیز اگر کسی سگی را به خاطر آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسداری نموده یا الاغی را به جهت سواری دادن به پیامبری صلی الله علیه و آله و سلم یا غازی را به جهت پنهان کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دید مشرکان دشمن بدارد به اتفاق نظر همگی مسلما کافر است.

حال که چنین است پس فایده بردن نام علی علیه السلام به اختصاص در مورد چیزی

(۷۰۷)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، بنو هاشم (۱)، الشهادة (۱)، النوم (۱)

که حکم آن شامل هر مسلمان و کافر و حیوان وجمادی می‌شود چیست؟ روی این حساب این تقیید شیخ در واقع الغاء و هدر دادن سخن معصوم وابطال آن است. و حق - به خواست خدا - آن است که دوستی علی علیه السلام به طور مطلق (به هر دلیلی که باشد) نشانه رسوخ ایمان در قلب دوستدار است و دشمنی آن حضرت نشانه وجود نفاق در دشمن او است، و این ویژگی آن حضرت است چنان که درباره برادرش پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز همین گونه است (... ۱) اما این که شیخ گفته: (طبع بشری از کسی که به آدمی بدی کرده بیزار است)، ... گویم که این به مطلب ما مربوط نیست، زیرا علی علیه السلام به هیچ یک از دشمنان خود بدی نکرده، و هر که را علی علیه السلام از پدران و خویشان دشمنانش به قتل رسانده این حق بوده که آنان را کشته وعلی علیه السلام تنها اجرا کننده فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، از این رو حضرتش در کشتن آنها نیکوکار بوده و مستحق سپاس همان کسانی که او را دشمن داشته اند. و اگر دشمنی آن حضرت بدین خاطر روا بود و یا روا بود که دشمنان او را بدین جهت معذور بداریم بی شک منافقان قریش و نظایر آنها را نیز در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عذر موجهی بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سران آنها را کشت، در حالی که احدی بدین مطلب قائل نیست، چگونه چنین نباشد در صورتی که خدای سبحان می‌فرماید: (به پروردگارت سوگند که اینان مؤمن نخواهند بود تا آن که تو را در مشاجرات خود

(۱) - علاوه آن که دشمنی با آن حضرت هرگز شخصی نبوده بلکه به خاطر یاری آن حضرت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بر اساس دین بوده است، زیرا آن حضرت خویشان آنان را به خاطر شرک آنها و خروجشان از دین به قتل رساند، و تعصب آنها بر استخوانهای پوسیده و ارواح دوزخی اقوامشان هیچ سودی به حالشان نخواهد داشت. و بی شک اگر آنان دین درستی داشتند هرگز با دشمنان خدا و رسول گرچه خویشان آنها بوده باشند دوستی نمی‌ورزیدند، و به خاطر آنها با یگانه یاور اسلام حضرت امیرمؤمنان علیه السلام دشمنی نمی کردند. (م)

(۷۰۸)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، القتل (۱)

داور کنند، آن گاه کمترین ناراحتی از داوری تو در خود نیابند و دربست تسلیم تو باشند (...) ۱) و این که شیخ گفته: (و اینها بیشتر به امور دنیا مربوط می‌شود)، منظور او برایم روشن نشد، زیرا اگر منظورش این است که علی علیه السلام به آنان در مورد دنیایشان ظلم کرد، این مطلبی است که هیچ فرد قابل توجهی نه قبل از شیخ و نه بعد از او نگفته است. و اگر مرادش این است که علی علیه السلام از ظلم آنان جلوگیری نمود و مانع از آن شد که بندگان خدا را به بردگی گیرند و مال خدا را دست به دست میان خود بگردانند و دین را زیر و رو کنند مطلب همان است که در گذشته گفتیم که علی علیه السلام تنها مجری امر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و لازم است که او را بدین جهت دوست داشت، و دشمنی با او در این زمینه قوی ترین نشانه نفاق است ...

و این که شیخ گفته: (خبر در دوستی و دشمنی علی عمومیت ندارد، زیرا گروهی در دوستی او افراط کردند)، ... در پاسخ گویم:

این مطلب تنها اختصاص به علی علیه السلام ندارد، زیرا هر که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را هم بدین پایه دوست بدارد و معتقد باشد او خداست او هم کافر و گمراه است مانند کسانی که مسیح یا عزیر علیهما السلام را خدا دانستند، و این دخلی به مطلب ما ندارد و نظیر اینها افراد نادان وغالی بعضی از متصوفه هستند که درباره برخی از مشایخ و درویشان چنین اعتقادهایی دارند، و ما نمیستاییم و دوست نمی‌داریم مگر کسی را که خداوند او را دوست داشته و ما را به دوستی او فرمان داده باشد.

اما این که شیخ گفته: (آنچه در حق علی از این گونه مطالب وارد شده درباره انصار هم وارد شده است)، گویم ...: میان علی و انصار فرقی هست که از لفظ دو حدیثی که در این منقبت وارد شده آشکار می‌گردد، زیرا منقبتی که از شارع در

(۱) – سوره نساء / ۶۵.

(۷۰۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)

حق انصار وارد شده حکم را بر صفتی که از لفظ نصرت گرفته شده یعنی بر لفظ (انصار) مترتب دانسته و این اشاره به علت حکم دارد که همان نصرت است و به همین دلیل به جای انصار مثلاـ نگفت فرزندان قیله یا اوس یا خزرج، و این یکی از راههای بیان علت است که اصولیان آن را (ایماء = اشاره) نامند، گویند: از موارد ایماء آن است که حکم را بر یک وصف مشتق مترتب سازند مانند: اکرم العلماء (عالمان را احترام کن). از این رو اگر مترتب ساختن احترام بر علمی که در علما هست به خاطر علیت علم نبود بعید بود که چنین دستوری صادر شود.

در مورد انصار هم همین گونه است که حکم مترتب بر نصرتی است که توسط انصار صورت گرفته است.

اما حدیثی که در حق امام علی علیه السلام وارد شده شارع حکم در آن را که عبارت از نفاق دشمن علی و ایمان دوست او است مترتب بر ذات علی علیه السلام و نام خاص آن حضرت دانسته (نه بر وصف او). و اگر شارع می‌دانست که ممکن است علی علیه السلام دارای صفتی باشد که دشمنی او به خاطر آن صفت روا می‌بود و دشمن او منافق به شمار نمی‌آمد هرگز حکم نفاق را بر نام شخصی آن حضرت بدون هرگونه قیدی مترتب نمی‌ساخت، پس سیاق خبر دال بر آن است که ذات علی علیه السلام ذات پاک و مقدسی است که صفاتی جدایی ناپذیر در او است که جز منافق نمی‌تواند به خاطر آنها او را دشمن بدارد. با این بیان دعوی مساوات میان علی وانصار بر طرف شده و فرق آنها آشکار می‌گردد. این نکته را شیخ علامه ما سید ابوبکربن شهاب الدین – که خدایش جزای خیر دهد – تقریر فرموده و آن بیان واضح و روشنی است.

اما این که شیخ گفته: (علاوه آن که بیشتر کسانی که آنها را ناصبی خوانند به راستگویی و دینداری مشهورند)، گویم: این لغزشی است از او و غفلت از روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صحیحین و کتابهای دیگر درباره خروج

(۷۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، النوم (۲)

خوارج از دین و در نکوهش آنان وارد شده است، از جمله آن که: آنان مسلمان بوده سپس به کفر گراییده و از دین بیرون شده و بدان بازنگشته اند ... و گویی شیخ فراموش کرده مطلبی را که ما از کتابهای خود او به نام (تهذیب التهذیب) و (لسان المیزان) نقل کرده ایم که برخی از خوارج که توبه کرده اند خود اعتراف نموده اند که هر چیزی را که دلخواه آنان بود به صورت حدیث در می‌آوردند! آیا پس از این اعتراف رواست که سگهای آتش دوزخ و بدترین خلق خدا و شرورترین آفریدگان را که در حدیث بدین اوصاف خوانده شده اند به راستگویی و دینداری – آن گونه که شیخ پنداشته – ستود؟! هرگز، بلکه خوارج از فاسق ترین و دروغگوترین خلق خدا هستند و دروغ هم از صفات منافق است و خدا می‌داند که منافقان دروغگویند، و هرگز گفتار شیخ درست نیست که آنها راستگو و دیندار بوده اند، زیرا این اوصاف کجا با طایفه ای که اهل دروغند سازگار است...؟!

اما این که شیخ رافضیان را دروغگو شمرده، به طور اطلاق درست نیست، و چگونه درست باشد در صورتی که افرادی بسیار و پاکیزه از سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تعدادی فراوان از پیشوایان هدایت از اهل علم و فضل و زهد و عبادت وورع و عدالت که مورد ستایش مخالف و موافق بوده اند در میان آنها به چشم می‌خورند...

اما این که شیخ گفته: (ناصبیان معتقدند که علی رضی الله عنه عثمان را کشته)، ... گویم:

از این عبارت او بر می‌آید که می‌خواهد ناصبیان را - که امید است خداوند با عدلش با آنان رفتار کند - تبرئه نماید که اعتقاد و دینداری آنان سبب شده که کسی را که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است دشمن بدارند! ولی فساد این سخن بدیهی است و هیچ منصفی در فساد آن شک نمی‌ورزد، زیرا اگر روا باشد که اعتقاد و دینداری به باطل موجب آن باشد که خداوند کسی را معذور بدارد بی شک یهود

(۷۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، الخوارج (۳)، الزهد (۱)، النوم (۱)

و نصاری را در کفر و دشمنی آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عذر موجه و گسترده ای بود، زیرا آنان به پیروی از عالمان دینی و راهبان مذهبی خود معتقد و متدین به کذب آن حضرت بودند. اما بطلان این مطلب و نیز مطلب گذشته بدیهی است. (۱) اما این که شیخ گفته: (علاوه بر این، برخی از خویشان خوارج در جنگهای علی علیه السلام کشته شده بودند)، این نیز نمی‌تواند عذر موجه آنها در دشمنی با آن حضرت باشد، زیرا حق، پدران و خویشان آنان را کشته است و کشنده آنان مجری حکم خدا درباره آنها بوده است و بس، و چنین کسی با این کار مأجور و ستوده خواهد بود (... ۲) در اینجا بحث ما درباره تحریف کتابها و شخصیتها به جرم تشیع و نقل فضائل علی علیه السلام به پایان می‌رسد و این مشتی است از خروار، ولی به خواست خدا همین اندازه کافی و بینیاز کننده است.

(۱) - علاوه بر این، همین سخن شیخ که گوید: (آنان معتقد بودند که علی علیه السلام عثمان را کشته است) خود اعترافی است ناخود آگاه به آن که دشمنی آنها با آن حضرت بر اساس دین بوده نه دشمنی شخصی، زیرا آنان معتقد به حقانیت عثمان بوده اند نه آن که عثمان نسبت خویشی با آنان داشته است. آری این مصداق سخن علی علیه السلام است که: (هر کس چیزی را در خود نهان دارد روزی در گفتارهای ناسنجیده و رنگ رخساره اش آشکار می گردد). (م) (۲) - العتب الجمیل / ۴۱ به بعد.

(۷۱۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الخوارج (۱)، الباطل، الإبطال (۱)

فصل ۵: فروتنی امام علی علیه السلام

فصل ۵ فروتنی امام علی علیه السلام ۱ - امام عسکری علیه السلام فرمود: آن کس که حقوق برادران خود را بهتر بشناسد و در ادای آن کوشاتر باشد نزد خداوند از شأن والاتری برخوردار است، و هر که در دنیا برای برادرانش فروتنی کند نزد خداوند از صدیقان و شیعیان راستین علی بن ابی طالب علیه السلام به شمار آید. دو برادر مؤمن که پدر و پسر بودند بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شدند، امام برخاست و آن دو را احترام نمود و در بالای مجلس خود نشانید و خود در برابر آنها نشست، آن گاه فرمود تا غذایی آوردند و آنها خوردند، سپس قنبر طشت وابریقی چوبین و حوله ای برای خشک کردن آورد، و آمد که آب را بر دست آن مرد بریزد امیر مؤمنان علیه السلام برجست و خود ابریق را گرفت تا بر دست آن مرد آب بریزد، آن مرد خود را به روی خاک افکند و گفت: ای امیر مؤمنان، چطور ممکن است که خداوند مرا در حالی ببیند که تو بر دستم آب میریزی؟! فرمود: بنشین و دستت را

بشوی، که خداونـد تو و برادرت را که امتیازی بر تو نـدارد و از تو جـدا نیست می‌بینـد که تو را خـدمت می‌کنـد، و با این خـدمت می‌خواهد ده برابر عدد اهل دنیا و به همین اندازه در ممالیک خود در بهشت خدمتکار داشته باشد.

آن مرد نشست وعلی علیه السلام به او فرمود: تو را سوگند به حق من که آن را

(۷۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)

شناختی و معتقد شدی و به تواضعت برای خدا که خداوند به پاداش آن تو را به خدمت کردن من به تو مشرف داشت که با آرامش کامل دست خود را بشویی همان طور که اگر قنبر آب می‌ریخت میشستی. آن مرد چنین کرد، چون فارغ شد ابریق را به محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسرم، اگر این فرزند تنها بدون پدرش نزد من بود خودم آب بر دستش میریختم ولی خداوند نمی‌خواهد که میان پدر و پسر در یک جا مساوات برقرار شود، اینک که پدر بر دست پدر آب ریخت پسر هم بر دست پسر آب بریزد! محمد بن حنفیه آب بر دست پسر ریخت. (آن گاه امام عسکری علیه السلام فرمود) پس هر که در این مورد از علی علیه السلام پیروی کند به راستی شیعه است.

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام هیزم جمع می‌کرد و آب از چاه می‌کشید و جارو می‌زد، و فاطمه علیها السلام آرد و خمیر می‌ساخت و نان میپخت.

۳ - در کتاب (ابانه) ابن بطه و (فضائل) احمد آمده: آن حضرت در کوفه خرما خرید و آن را در کنار عبای خود گرفت و با خود برد، مردم دویدند که آن را بگیرند و گفتند: ای امیرمؤمنان ما آن را می‌بریم، فرمود: صاحب عیال، خود به حمل آن شایسته تر است.

۴ - ابو طالب مکی در (قوت القلوب) گوید: علی علیه السلام خرما و نمک را به دست خود حمل می‌کرد و می‌فرمود:

لاینقص الکامل من کماله * ما جر من نفع الی عیاله (از کمال آدمی نمیکاهد که منافعی را برای عیالش حمل کند و با خود ببرد).

۵ - زید بن علی گوید: آن حضرت در پنج مورد کفشهای خود را به دست می‌گرفت و پا برهنه راه می‌رفت: روز عید فطر، روز عید قربان، روز جمعه (هر سه روز هنگام حرکت برای نماز)، برای عیادت بیماران و در تشییع جنازه، و

(۷۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، محمد بن الحنفیة إبن الإمام أمیر المؤمنین علیه السلام (۲)، عید الفطر (۱)، مدینة الکوفة (۱)، زید بن علی (۱)، التشییع (۱)

می فرمود: اینها جایگاههای الهی است و دوست دارم که در آنها پا برهنه باشم.

۶ - زاذان گوید: آن حضرت به تنهایی در بازارها راه می‌رفت و گمشده را راهنمایی و ضعیف را یاری می‌کرد، و بر فروشنده و بقال گذر نموده قرآن را برایش می‌گشود و این آیه را می‌خواند: تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض ولافسادا والعاقبة للمتقین (۱) (این سرای آخرت را برای کسانی قرار داده ایم که در زمین قصد گردن کشی و تبهکاری ندارند، و عاقبت نیکو از آن پرهیزکاران است).

۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام سواره به سوی یاران خود بیرون شد و آنها پشت سر او به راه افتادند، حضرت رو به آنان نموده فرمود: آیا کاری دارید؟ گفتند: نه، ای امیرمؤمنان، ولی دوست داریم که تو را همراهی کنیم.

فرمود: بازگردید، که همراهی پیاده با سواره مایه فساد سواره و خواری پیاده است. و بار دیگر پشت سر حضرتش به راه افتادند، فرمود: بازگردید، که صدای پای همراهان در پشت سر مردان مایه فساد دل مردان احمق است.

۸ – امام صادق از پدر خود امام باقر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام با یکی از مردان اهل ذمه (۲) همراه بود، مرد ذمی به او گفت: ای بنده خدا آهنگ کجا داری؟ فرمود: می‌خواهم به کوفه روم. سر دو راهی که رسیدند و راه ذمی جدا شد علی علیه السلام هم به راه او رفت. ذمی گفت: مگر نمی‌خواستی به کوفه روی؟

فرمود: چرا، ذمی گفت: پس راه کوفه را رها کردی! فرمود: می‌دانم، ذمی گفت:

پس اگر می‌دانی چرا همراه من می‌آیی؟ فرمود: این شرط همراهی است، از کمال رفاقت و همراهی نیکو آن است که آدمی هنگام جدا شدن از همراهش

(۱) – سوره قصص / ۸۳.

(۲) – کافرانی که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند.

(۷۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینهٔ الکوفهٔ (۳)

چند قدمی او را مشایعت کند، و این دستور پیامبر ماست. ذمی گفت: واقعا چنین است؟ فرمود: آری. ذمی گفت: بنابر این پیروان او به خاطر کارهای کریمانه اش پیرو او شده اند، و من تو را گواه می‌گیرم که من همدین تو هستم. ذمی با علی علیه السلام بازگشت و چون آن حضرت را شناخت اسلام آورد.

۹ – هنگام ورود امام علیه السلام به شهر انبار دهقان های آنجا پیاده در برابر او دویدند، امام فرمود: این چه کاری است که کردید؟ گفتند: ما بدین وسیله امیران خود را تعظیم می‌کنیم. فرمود: به خدا سوگند که امیران شما سودی از این کار نمی‌برند وشما هم در دنیا خود را به رنج و زحمت می‌افکنید و در آخرت به شقاوت دچار می‌سازید، و چه رنج و زحمت زیانباری است که در پس آن کیفر و عذاب باشد! و چه راحتی سودمندی است که امان از آتش را به همراه داشته باشد! (۱)

(۱) – همه اخبار این باب در بحارالانوار ۴۱ / ۵۳ – ۵۶.

(۷۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

فصل ۶: جود و بخشش امام علی علیه السلام

فصل ۶ جود و بخشش امام علی علیه السلام ۱ – ابن ابی الحدید گوید: اما جود و بخشش که وضع علی علیه السلام در آن روشن است، او روزه می‌گرفت و شکم تهی می‌داشت و زاد و توشه خود را ایثار می‌نمود و این آیات درباره او نازل شد: ویطعمون الطعام (...۱) (و طعام خود را با محبت (و نیاز شدید به آن به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و زبان حالشان این است که) ما شما را به خاطر خدا طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی انتظار نداریم).

مفسران روایت کرده اند که او چهار درهم بیش نداشت و آنها را درهمی در روز، درهمی در شب، درهمی در نهان و درهمی در آشکار صدقه داد و این آیه در حق او نازل گشت: الذین ینفقون امو آلهم باللیل والنهار سرا وعلانیهٔ فلهم اجرهم عند ربهم (... ۲) (آنان که اموال خود را در شب و روز، نهان و آشکار انفاق می‌کنند اجرشان نزد پروردگارشان است). ... و روایت است که آن حضرت درختان خرمای قومی از یهود مدینه را آبیاری می‌کرد تا دستهای مبارکش پینه

(۱) – سوره دهر / ۸ – ۹.

(۲) – سوره بقره / ۲۷۴.

(۷۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الطعام (۳)، الجود (۱)

بست، و مزد آن را صدقه می‌داد و خود از گرسنگی سنگ بر شکم می‌بست.

شعبی در یادی از آن حضرت گفت: او سخی ترین مردم بود، او اخلاقی را که خدا دوست می‌دارد یعنی جود و بخشش را در خود داشت، هرگز به سائلی (نه) نگفت، و دشمن سرسخت او که پیوسته در عیب گویی او می‌کوشید یعنی معاویهٔ بن ابی سفیان هنگامی که محفن بن ابی محفن ضبی (برای خوشایند او) به او گفت: از نزد بخیل ترین مردم آمده ام، گفت: (وای بر تو، چگونه او را بخیل ترین مردم می‌خوانی در صورتی که اگر دو خانه پر از طلا و کاه داشته باشد چندان می‌بخشد که خانه طلایش پیش از خانه کاه تمام می‌شود). و اوست که بیت المال را می‌رفت و در آن نماز می‌گزارد، و اوست که گفت: ای درهم و دینارهای زرد و سفید، دیگری را بفریبید. و اوست که هیچ ارثی از خود باقی نگذاشت در حالی که همه دنیا جز داراییهای شام در اختیار او بود. (۱) ۲ - ابن عساکر حافظ به سندش از اصبغ بن نباته روایت کرده: مردی آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، مرا به تو حاجتی است و آن را پیش از آن که به تو گویم به خدا عرضه داشته ام، اگر آن را برآوری خدا را ستایش کنم و تو را سپاس گویم، و اگر آن را برنیاوری خدا را ستایش کنم و تو را معذور دارم. علی علیه السلام فرمود:

حاجتت را بر زمین بنویس که دوست ندارم خواری خواهش را در چهره ات ببینم. آن مرد نوشت: من نیازمندم. علی علیه السلام فرمود: برایم حله ای بیاورید، آوردند و آن مرد آن را گرفت و پوشید و این اشعار بگفت:

کسوتنی حلهٔ تبلی محاسنها * فسوف أکسوک من حسن الثنا حللا إن نلت حسن ثنائی نلت مکرمهٔ * ولست تبغی بما قد قلته بدلا إن الثناء لیحیی ذکر صاحبه * کالغیث یحیی نداه السهل والجبلا

(۱) - شرح نهج البلاغهٔ ۱ / ۲۰.

(۷۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن عساکر (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، الجود (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

لاتزهد الدهر فی زهو تواقعه * فکل عبد سیجزی بالذی عملا (مرا حله ای پوشاندی که روزی جلوه اش کهنه می‌شود و من تو را حله ای از ثنای زیبا خواهم پوشاند).

(اگر به ثنای زیبای من نائل شوی به مکرمتی دست یافته ای که به جای آن چیز دیگری نخواهی خواست).

(ثنا و ستایش یاد صاحبش را زنده می‌دارد مانند باران که کوه و دشت را از تری خود زنده می‌سازد).

(به خاطر بزرگی و کبری که به دست می‌آوری به روزگار بی اعتنا مشو، که هر بنده ای به پاداش عمل خود خواهد رسید).

علی علیه السلام فرمود: برایم دینار بیاورید. صد دینار آوردند و همه را به سائل داد.

اصبغ گوید: من گفتم: ای امیرمؤمنان، یک حله و صد دینار به او بخشیدی!

فرمود: آری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (هر یک از مردم را در جای و منزلت خودش قرار دهید)، و منزلت این مرد در نزد من همین بود. (۱) ۳ - سائلی نزد علی علیه السلام آمد، حضرت به او نگریست و دید که رنگ چهره اش از شرم تغییر کرده است، به او فرمود: حاجتت را بر زمین بنویس تا خواری خواهش را در چهره ات نبینم. او نوشت:

لم یبق لی شیء یباع بدرهم * تغنیک حالهٔ منظری عن مخبری إلا بقیهٔ ماء وجه صنته * أن لایباع ونعم أنت المشتری (هیچ چیزی برایم نمانده که به درهمی به فروش رود، و رنگ رخساره ام تو را از سر درونم خبر می‌دهد و نیازی به گفتن ندارد).

(تنها ته آبرویی مانده که آن را نگاه داشته ام که به فروش نرود، و تو خوب

(۱) – تاریخ ابن عساکر ۳ / ۲۴۶.

(۷۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، ماء الوجه (۱)، الأکل (۱)، إبن عساکر (۱)

مشتریی هستی).

علی علیه السلام دستور داد شتری که بار طلا و نقره داشت به او دادند، سپس فرمود:

عاجلتنا فأتاک عاجل برنا * فلا ولو أمهلتنا لم تقتر فخذ القلیل وکن کأنک لم تبع * ما صنته وکأننا لم نشتر (تو سر زده آمدی و نیکی اندک ما هم عجالتا به تو رسید و اگر سر فرصت می‌آمدی چیز بیشتری دریافت می کردی).

(اینک این عطای اندک را بگیر و چنان باش که گویی آنچه را نگاه داشته بودی نفروخته ای و ما هم چیزی از تو نخریده ایم). (۱)

۴ – ابوالسعادات در کتاب (فضائل العترة) گوید: روایت است که علی علیه السلام با مردی از مشرکان می‌جنگید، مرد مشرک گفت: ای پسر ابی طالب، شمشیرت را به من بده. حضرت شمشیر خود را به سوی او افکند. مشرک گفت: شگفتا ای پسر ابی طالب، در چنین موقعیتی شمشیر خود را به من می‌دهی؟! فرمود: تو دست سؤال پیش من در از کردی، و از کرم نیست که دست سائل را رد کرد. آن مرد مشرک کافر خود را به زمین افکند و گفت: روش اهل دین همین است، قدمهای حضرت را بوسید و اسلام آورد. (۲)

(۱) – احقاق الحق ۸ / ۵۸۲.

(۲) – بحار الانوار ۴۱ / ۶۹.

(۷۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۷: شجاعت و دلاوری امام علی علیه السلام

فصل ۷ شجاعت و دلاوری امام علی علیه السلام ۱ – خود آن حضرت فرموده است: سوگند به خدایی که جان پسر ابی طالب به دست او است هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر است از مرگ در بستر که در غیر طاعت خدا باشد. (۱) ۲ – ابن ابی الحدید گوید: بدان که آن حضرت سوگند یاد کرده که کشته شدن در نظر او از مرگ طبیعی آسان تر است، و این به مقتضای شجاعت خارق العاده ای است که خداوند به او بخشیده بود و او می‌خواست یاران خود را تشویق کند و برانگیزد تا طبیعت آنها را نیز مناسب طبع خود سازد و آنان را مثل خود جرأت بر کارزار بخشد، مانند روش امیران که برای تشویق و تحریک سپاه خود از این روش استفاده می کنند، ولی هیهات، این مطلب همان است که ابوطیب در شعر خود گفته:

یکلف سیف الدولة الجیش همة * وقدعجزت عنه الجیوش الخضارم ویطلب عند الناس ماعند نفسه * وذلک ما لاتدعیه الضراغم

(سیف الدوله سپاه خود را به همتی میگمارد که سپاههای بزرگ از آن

(۱) – نهج البلاغة، خطبه ۱۲۲.

(۷۲۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الضرب (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

عاجزند. و از مردم همان را می‌خواهد که خود دارای آن است و این چیزی است که شیران هم مدعی آن نیستند و از عهده آن بر

نمی آیند).

البته همه نفوس از یک جوهر و همه طبیعتها و مزاجها از یک نوع نیستند، و این شجاعت و دلاوری خاصیتی است که تنها در بندگان برگزیده الهی در زمانهای طولانی و روزگاران در از پیدا می‌شود. ما از تاریخ قبل از طوفان که خبر نداریم اما از بعد از طوفان تا به حال به ما خبری نرسیده است که این همه شجاعت و دلاوری که به این مرد داده اند به احدی از فرقه های عالم از ترک و فارس و عرب و روم و دیگران داده باشند (... ۱) ۲ - علامه ابن ابی جمهور احسائی گوید: جابر انصاری روایت کرده است که: در بصره با امیرمؤمنان علیه السلام حضور داشتم و هفتاد هزار نفر با آن زن (عایشه) گرد آمده بودند، ولی هر فراریی را دیدم می گفت: علی مرا فراری داد، و هر مجروحی را دیدم می گفت: علی مرا مجروح ساخت، و هر کسی که در حال جان دادن بود می گفت: علی مرا کشت، در سمت راست لشکر صدای علی علیه السلام را می‌شنیدم و در سمت چپ هم صدای علی علیه السلام را می‌شنیدم، بر طلحه که به خاک و خون افتاده بود و تیری در سینه اش نشسته بود گذشتم و پرسیدم: این تیر را چه کس به تو افکند؟ گفت: علی بن ابی طالب. (۲) گفتم: ای حزب بلقیس وای حزب ابلیس، علی تیری نیفکند و تنها شمشیر به دست دارد! گفت: مگر نمی‌بینی چگونه گاه به آسمان می‌رود و گاه به زمین می‌آید، گاه از مشرق فرود می‌آید و گاه از مغرب، و مغرب و مشرق را برای خود یکسان ساخته است! به هر جنگجویی می‌رسد نیزه ای می‌زند و با هر کس

(۱) - شرح نهج البلاغة ۷ / ۳۰۱.

(۲) - مشهور آن است که مروان حکم از سپاه عایشه به او تیر افکند. (م)

(۷۲۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، ابن أبی جمهور (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

روبرو می‌شود او را می کشد یا ضربتی می‌زند یا به خاک می‌افکند، یا بر او نهیب می‌زند که ای دشمن خدا بمیر و او قالب تهی می کند، و هیچ کس از چنگ او نمیگریزد! (۱) ۳ - ابن ابی الحدید در شرح این سخن حضرت که به امام حسن علیه السلام فرمود: (هرگز کسی را به مبارزه فرامخوان، و اگر به مبارزه فرا خوانده شدی اجابت کن، زیرا فرا خواننده به مبارزه متجاوز است و متجاوز مغلوب) (۱)، گوید: آن حضرت در این سخن به یک حکم و علت آن اشاره نموده است، و ما هرگز نشنیده ایم که آن حضرت دعوت به مبارزه کرده باشد اما همیشه یا به نام خوانده می‌شد و یا صدای مبارز طلبی بلند می‌شد و حضرت به میدان می‌رفت و او را به قتل می‌رساند. در جنگ بدر بنی ربیعهٔ بن عبد شمس بنی هاشم را به مبارزه خواندند و حضرت به میدان رفت و ولید را کشت و در قتل عتبه نیز با حمزه شرکت داشت.

و در جنگ احد طلحهٔ بن ابی طلحه مبارز طلبید و حضرت به میدان رفت و او را کشت. و در جنگ خیبر مرحب مبارز طلبید باز حضرت به میدان رفت و او را کشت. اما به میدان رفتن حضرتش در جنگ خندق برای مبارزه با عمرو بن عبدود بزرگتر از بزرگ و عظیم تر از عظیم است، و سخن تنها همان است که شیخ ما ابو آلهذیل گفته است در پاسخ کسی که پرسید: (منزلت علی در نزد خدا بزرگتر است یا ابو بکر)؟ او گفت: (ای برادرزاده، به خدا سوگند مبارزه علی با عمرو در جنگ خندق با تمام اعمال و طاعات مهاجران و انصار برابر است و بر آنها فزونی دارد چه رسد به ابو بکر تنها)!

و در این زمینه از حذیفهٔ بن یمان مطلبی مناسب بلکه بلیغ تر نقل شده و آن

(۱) - المجلی / ۴۱۰.

(۲) - نهج البلاغة، حکمت ۲۳۳.

(۷۲۳)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام الحسن بن على المجتبى عليهما السلام (۱)، إبن أبى الحديد المعتزلى (۱)، خيبر (۱)، أبو الهذيل (۱)، بنو هاشم (۱)، القتل (۱)، النوم (۱)، كتاب نهج البلاغة (۱)

این است که: قیس بن ربیع از ابوهارون عبدی از ربیعهٔ بن مالك سعدی روایت کرده که گفت: نزد حذیفه بن یمان رفتم و گفتم: ای ابا عبد الله، مردم درباره علی بن ابی طالب و مناقب او سخن می‌گویند و اهل بصره در پاسخ گویند: شما در ستایش این مرد زیاده روی می‌کنید، آیا برای من سخنی از او می‌گویی که برای مردم باز گویم؟ گفت: ای ربیعه از علی چه میپرسی؟ و من از او چه بگویم؟

سوگند به خدایی که جان حذیفه به دست او است اگر همه اعمال امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از روزی که خداوند آن حضرت را بر انگیخته تا امروز در یک کفه ترازو و یکی از اعمال علی در کفه دیگر نهاده شود عمل علی بر اعمال آنها سنگینی می‌کند ... سوگند به خدایی که جان حذیفه به دست او است پاداش عمل علی در آن روز (جنگ خندق) از اعمال همه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تا امروز تا روز قیامت بزرگتر است. (۱) ۴ – علامه آیهٔ الله مرعشی رحمه الله در (ملحقات احقاق الحق) نص گفتارها را درباره شجاعت آن حضرت آورده است و آنها بدین قرار است: علی پر دل ترین مردم است، علی شیر خدا در زمین است، علی شمشیر خدا در زمین است، علی کشنده کافران است، علی پرچمدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت است، علی شیر پیروز خداست، علی کشنده نابکاران است، علی بر اساس تأویل میجنگد، علی دلیرترین مردم عرب است، علی کشنده پیمان شکنان و تجاوز گران و منحرفان از دین است، علی را شجاعت و خلافت است همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رسالت و نبوت است، یک ضربت علی در جنگ خندق برتر از عبادت ثقلین (جن و انس) است، (۲) جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست. (۳)

(۱) – شرح نهج البلاغهٔ ۱۹ / ۶۰.

(۲) – در (بحر المعارف) گوید: از امام صادق علیه السلام از این مطلب پرسیده شد، فرمود: من از ثقلین هستم.

(۳) – احقاق الحق ۸ / ۳۱۹.

(۷۲۴)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)، الضرب (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد (۱)

۵ – ابن اثیر گوید: (ضربتهای علی مبتکر بود نه عون) یعنی ضربت او بکر بود و با یک ضربت طرف را می‌کشت و نیازی به ضربت دوم نداشت. گویند. (ضربت بکر) یعنی ضربت برنده و کشنده که تکرار نشود. و (عون) جمع عوان است و عوان زن پیر را گویند، و مراد از آن ضربت دوم است. (۱) و نیز گوید: علی علیه السلام اگر طرف مقابلش بلند قامت بود از عرض و اگر کوتاه قد بود از طول دو نیمش می‌کرد. (۲) و نیز گوید: علی بر سپاه مشرکان حمله کرد و آنها پراکنده شده و به فراز کوه می‌گریختند. (۳) و نیز گوید: در حدیث عمر آمده که وی از اسقف درباره خلفا پرسید، او سخنانی گفت تا به خلیفه چهارم رسید، گفت: (صدأ من حدید) و در روایتی (صدع) آمده، یعنی دائما لباس آهن میپوشد، زیرا در روزگار علی پیوسته جنگ بود و آن حضرت گرفتار خوارج و باغیان و پیوسته درگیر امور مشکل و معضلات بود، و از همین رو عمر اظهار ناراحتی کرد. ابوعبید (صدا) بدون همزه نقل کرده و گویی به معنای (صدع) است و به کسی که دارای جسمی لطیف است گویند، منظور آن است که علی علیه السلام سبک بود و به راحتی به جنگ می‌شتافت و کسالت نمی‌ورزید از بس جنگجو و دلیر بود. (۴)

(۱) – النهایهٔ ۱ / ۱۴۹، ماده بکر.

(۲) – همان ۴ / ۲۱، ماده قط.

(۳) – همان ۱ / ۱۴۵، ماده بقط.

(۴) – همان ۳ / ۱۵، ماده صدا.

(۷۲۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)، إبن الأثير (۱)، الخوارج (۱)، اللبس (۱)، الضرب (۵)

فصل ۸: مهابت امام علی علیه السلام

فصل ۸ مهابت امام علی علیه السلام ۱ – عدی بن حاتم در توصیف خود از آن حضرت در برابر معاویه اشاره به هیبت و مهابت ایشان نموده که ما برای مزید فایده همه خبر را می‌آوریم:

محدث قمی رحمه الله گوید: روایت است که عدی بن حاتم بر معاویهٔ بن ابی سفیان وارد شد، معاویه گفت: ای عدی، طرفات کجا شدند؟ – منظورش فرزندان او به نامهای طریف، طارفه وطرفه بود – عدی گفت: در جنگ صفین در رکاب علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شدند. معاویه گفت: پسر ابو طالب با تو انصاف نداد که پسران تو را به میدان فرستاد و پسران خود را عقب نگاه داشت! عدی گفت: بلکه من با علی علیه السلام انصاف ندادم که او کشته شد و من زنده مانده ام. (۱) معاویه گفت:

علی را برایم توصیف کن. عدی گفت: اگر مرا معاف بداری بهتر است. گفت:

معافت نمی‌دارم.

عدی گفت: به خدا سوگند او بسیار دورنگر و توانمند بود، به عدل سخن می‌گفت و به قطع داوری می‌نمود، حکمت از جوانبش و علم از نواحی وجودش میجوشید، از دنیا و زرق و برقش وحشت داشت و به شب و تنهایی آن انس

(۱) – دور از حریم کوی تو شرمنده مانده ام شرمنده مانده ام که چرا زنده مانده ام

(۷۲۶)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۳)، معاوية بن أبى سفيان لعنهما الله (۱)، عدى بن حاتم (۲)

داشت، او به خدا سوگند اشک فراوان و اندیشه طولانی داشت، به گاه تنهایی از نفس خود حساب می‌کشید و بر گذشته خود اندوه می‌خورد و پشیمانی می‌برد، او را لباس کوتاه و زندگی و خوراک سخت خوشایند بود، (۱) تا با ما بود چون یکی از ما بود، پرسش ما را پاسخ می‌داد و ما را به خود نزدیک می‌ساخت، و با این که ما را به خود نزدیک می‌ساخت و خود به ما نزدیک بود ما از مهابتش با او سخن نمی‌توانستیم گفت، و از عظمتش دیده به او نمیدوختیم، به هنگام لبخند دندانهای چون رشته مرواریدش نمایان می‌شد، دینداران را بزرگ می‌شمرد و با تهیدستان دوستی می‌ورزید، قوی از او بیم ستم نداشت و ضعیف از عدالت او نومید نبود.

سوگند میخورم که در شبی تار که پرده سیاه شب همه جا را پوشانده و ستارگان فرو رفته بودند او را در محراب عبادت دیدم که اشکش بر محاسنش میغلتید و مانند مار گزیده به خود می‌پیچید و چون آدمی دردمند و اندوهگین می‌گریست، گویی همین آن صدای او را میشنوم که می‌گفت: ای دنیا، آیا مزاحم من شده ای؟ یا به من رو کرده ای؟ دیگری را بفریب، هنوز دوران تو فرا نرسیده است، من تو را سه طلاقه کرده ام که دیگر بازگشتی به تو نخواهم داشت، عیش تو ناچیز و ارزش تو اندک است، آه از توشه کم و درازی سفر و کمی یار دلبند!

در اینجا اشک معاویه جاری شد و شروع کرد آن را با آستین خود پاک کردن، و گفت: خدا ابو الحسن را رحمت کند، او این چنین بود، اکنون دوری او را چگونه تحمل می‌کنی؟ عدی گفت: مانند مادری که فرزند او را در دامنش سر

(۱) – عرب آن روز از روی تکبر لباسهای بلند می‌پوشید و دامن کشان راه می‌رفت و آن حضرت لباس کوتاه می‌پوشید و از

زندگی پر ناز و نعمت به دور بود. (م)

(۷۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: اللبس (۱)

ببرند، که هرگز اشکش خشک نمی‌شود و آب چشمش باز نمی‌ایستد. معاویه گفت: تا چه اندازه به یاد او هستی؟ عدی گفت: مگر روزگار می‌گذارد که او را فراموش کنم؟! (۱) ۲ - به آن حضرت گفتند: (به چه وسیله بر همرزمان خود غالب آمدی؟ فرمود: با هیچ مردی روبرو نشدم جز آن که خودش مرا به قتل خود یاری داد). (۲) سید رضی رحمه الله گوید: این سخن اشاره دارد به مهابت حضرتش که در دلها جای داشت.

(۱) - سفینة البحار ۲ / ۱۷۰، ماده عدی.

(۲) - نهج البلاغة، حکمت ۳۱۸.

(۷۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: القتل (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، السفینة (۱)

فصل ۹: قدرت و نیروی امام علی علیه السلام

اشاره

قدرت و نیروی امام علی علیه السلام فصل ۹ قدرت و نیروی امام علی علیه السلام ۱ - ابن ابی الحدید گوید: اما قوت و نیروی بدنی امام علیه السلام به پایه ای است که ضرب المثل شده است، ابن قتیبه گوید: (او با هیچ کس کشتی نگرفت مگر آن که او را به خاک افکند). و اوست که در قلعه خیبر را از جا کند در صورتی که گروهی از مردم جمع شدند تا آن را برکنند نتوانستند. و اوست که بت هبل را که از سنگی بزرگ تراشیده بودند از بالای کعبه کند و بر زمین افکند. و اوست که در ایام خلافت خود صخره بزرگی را که روی چشمه ای قرار داشت و سپاهیان حضرتش نتوانستند آن را بردارند از جای برکند و آب از زیر آن بیرون جست. (۱) ۲ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: ابو طالب به عادت عرب فرزندان و برادر زادگان خود را جمع می‌کرد و به کشتی گرفتن وا می‌داشت، وعلی علیه السلام با آن که طفل بود آستین بالا- می‌زد و با برادران بزرگ و کوچک خود و عموزادگان بزرگ و کوچک خود کشتی می‌گرفت و آنان را به خاک می‌افکند و پدرش می‌گفت:

علی ظهیر و پیروز شد و او را (ظهیر) نامید. چون علی علیه السلام بزرگ شد با مرد قوی و نیرومند کشتی می‌گرفت و او را زمین می‌زد، و مرد تنومند و دراز قامت را با

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۱.

(۷۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، خیبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

دست خود می‌گرفت و به سوی خود می‌کشید و او را می‌کشت، و بسا کمر او را می‌گرفت و به هوا بلند می‌کرد، و بسا در پی اسب نر در حال دویدن می‌دوید و او را باز می‌گردانید. (۱) ۳ - امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: فاطمه بنت اسد - رضی الله عنها - (مادر امیرمؤمنان علیه السلام) گوید: او را بستم و در قنداق پیچیدم ولی آن را پاره کرد، سپس در دو قنداق و سه و چهار و پنج و شش قنداق که برخی از آنها از چرم و حریر بود پیچیدم باز هم همه را پاره کرد، و گفت: مادر، دست مرا نبند که من

محتـاجم هنگام ذکر پروردگار خود انگشـتانم را به راست و چپ حرکت دهم و اظهار عجز و نیاز به درگاه خـدا کنم. (۲) ۴ – علی علیه السلام در گهواره بود و دسـتش بسته، ناگاه ماری را دید که به سوی او در حرکت است، از جای جنبید و دست خود را از بند در آورد و گلوی مـار را بـا پنجه خود فشـرد به حـدی که پنجه اش در گلوی مـار فرو رفت و همین طور او را فشـرد و نگه داشت تا مرد. چون مـادرش این را بدیـد فریـاد و اسـتغاثه کرد، اهل خانه و همسایگان جمع شدنـد، آن گاه مادرش گفت: تو به سان حیـدره (شیر ژیان) هستی. (۳) علامه در علم لغت ابن منظور گوید: حیدره یعنی شـیر. ازهری از ابو العباس احمد بن یحیی نقل کرده اسـت که راویان اختلاف ندارند در این که این ابیات از علی بن ابی طالب – رضی الله عنه – است:

انا الذی سمتنی امی حیدرهٔ * کلیث غابات غلیظ القصرهٔ اکیلکم بالسیف کیل السندرهٔ

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۲۷۵.

(۲) – همان.

(۳) – همان.

(۷۳۰)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، السیدهٔ فاطمه بنت أسد أم أمیر المؤمنین علیهما السلام (۱)، أحمد بن یحیی (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

(من آنم که مادرم حیدر نامید، بسان شـیر قوی هیکل بیشه، که با شمشیر مانند پیمانه ای بزرگ شما را پیمانه می‌کنم (و گروه گروه شما را از زمین بر میچینم).

سنـدره به معنـای جرأت آمـده و رجـل سـندر یعنی مرد با جرأت، و نیز به معنای پیمانه بزرگ است. و حیـدر یعنی شـیر. ابن اعرابی گفته: حیـدره در میان شـیران ماننـد شاه در میان مردم است. ابو العباس گفته: به خاطر درشتی گردن و نیروی دسـتهایش شاه شـیران است. و از همین مـاده است غلام حادر یعنی جوان قوی هیکل زورمنـد، و یاء و هاء آن زایدنـد (و اصل آن (حـدر) است). ابن بری این رجز را چنین آورده:

اکیلکم بالسیف کیل السندرهٔ * اضرب بالسیف رقاب الکفرهٔ ... (با شمشیر گردن کافران را می‌زنم).

ابن بری اضافه می‌کنـد که منظور این سـخن آن است که مادرم مرا اسـد (شـیر) نامیـد و چون به جهت حفظ قافیه نمی‌توانست اسـد بگویـد لفظ حیدره را به کار برده است، زیرا مادرش او را حیدره ننامید بلکه او را به نام پدر خودش (اسد) نامید، زیرا او فاطمه بنت اسد است، وابو طالب در هنگام ولادت و نام گذاری آن حضـرت نبود، چون آمد نام اسد را نپسندید و او را علی نامید. و چون علی این رجز را در جنگ خیبر خواند خود را به همان نامی که مادرش بر او نهاده بود نامید.

من گویم: این توجیه ابن بری کامـل نیست مگر زمـانی که رجز بیش از این ابیـات بوده و نیز با همین مصـرع (أنا الـذی سـمتنی امی حیـدرهٔ) شـروع نشده باشد، و الا چون این بیت اول رجز است ابیات رجز کم باشد یا زیاد آن حضـرت مخیر بود هرگونه قافیه ای را که مناسب بداند انتخاب کند تا وزن آن درست در آید و قافیه تنگ نیاید تا نیازمند باشد که حیدره را به جای اسد به کار برد، بلکه

(۷۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: السیدهٔ فاطمه بنت أسد أم أمیر المؤمنین علیهما السلام (۱)، خیبر (۱)، النوم (۳)

می توانست از آغاز بگویـد: (أنا الـذی سـمتنی امی الأسد) یا (اسدا)، و از این نظر مجال گسترده ای داشت، پس انتخاب این قافیه با عـدم وجود قافیه ای قبل از آن که به ضـرورت بخواهـد آن را پی گیرد دلیل آن است که نام آن حضـرت حیدره بوده، وابن اثیر نیز گفته است که گفته انـد: مادرش او را حیدره نامید. (۱) ۵ – جابر انصاری گوید: پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم در روز خیبر پس از آن که برای علی علیه السلام دعا کرد پرچم را به دست او داد، او با شتاب حرکت کرد و یارانش هم می گفتند:

بشتاب، (۲) او رفت تا به قلعه رسید، در قلعه را از جا کند و به زمین افکند، آن گاه هفتاد نفر از ما جمع شدیم و کوشیدیم تا در را به جای خود باز گردانیم. (۳) ۶ – شیخ کاظم ازری رحمه الله گوید:

وله یوم خیبر فتکات * کبرت منظرا علی من رآها یوم قال النبی إنی لاعطی * رایتی لیثها وحامی حماها فاستطالت أعناق کل فریق * لیروا أی ماجد یعطاها فدعا أین وارث العلم والحلم * مجیر الاءیام من بأساها أین ذوالنجدهٔ الذی لو دعته * فی الثریا مروعهٔ لباها فأتاه الوصی أرمد عین * فسقاها بریقه وشفاها ومضی یطلب الصفوف فولت * عنه علما بأنه أمضاها ویری مرحبا بکف اقتدار * أقویاء الاءقدار من ضعفاها ودحی بابها بقوهٔ بأس * لو حمته الافلاک منه دحاها عائذ للمولین مجیب * سامع ما تسر من نجواها

(۱) – لسان العرب ۴ / ۱۷۴.

(۲) – در نسخه ای دیگر: (می گفتند: ملایم تر برو).

(۳) – بحار الانوار ۴۱ / ۲۷۹.

(۷۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن الأثیر (۱)، خیبر (۲)، النوم (۱)، الوراثهٔ، التراث، الإرث (۱)، الوصیهٔ (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

إنما المصطفی مدینهٔ علم * وهو الباب من أتاه أتاها وهما مقلتا العوالم یسراها * علی وأحمد یمناها (او (علی علیه السلام) در روز خیبر دلاوریها از خود نشان داد که در نظر بینندگان بسیار بزرگ آمد).

(روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من پرچم خود را به شیر این امت و پاسدار آن خواهم سپرد).

(گردن همه گروهها کشیده شد تا ببینند که این پرچم به کدام مرد بزرگواری سپرده می‌شود).

(پیامبر صدا زد: کجاست وارث علم و حلم، و آن که در جنگها به فریاد می‌رسد)؟

(کجاست آن دلاوری که اگر در ثریا شخص بیمناکی از او کمک بخواهد به فریاد او می‌رسد)؟

(در این هنگام وصی آن حضرت در حالی که درد چشم داشت پیش آمد و پیامبر آب دهان در چشم او انداخت و شفا یافت).

(و او بر صفهای دشمن تاخت و آنها گریختند، چرا که می‌دانستند او کاری ترین مرد جنگی است).

(و با دست اقتدار خود به مرحب نشان داد که بزرگترین قدرتمندان در برابر او ناتوانند).

(و با نیروی هر چه تمام تری در قلعه را از جا کند که اگر افلاک آسمانی در برابر او مقاومت می‌کردند همه را با خاک یکسان می‌نمود).

(او پناه دهنده آرزومندان و اجابت کننده آنهاست و رازهای نهانی آنها را می‌شنود).

(۷۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، خیبر (۱)، الوراثهٔ، التراث، الإرث (۱)

سخن حکیم سبزواری در علت قدرت بر کارهای خارق العاده

(بی شک مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شهر علم است و او در آن شهر است که هر که از آن در وارد شود به شهر رسد).

(و هر دو دیدگان همه عوالمند، علی علیه السلام دست چپ و احمد صلی الله علیه و آله و سلم دست راست آنهاست).

۷ – فخر رازی گوید: هر کس که از احوال عالم غیب آگاه تر است دلش قوی تر و ناتوانیش کمتر است. و از همین رو علی بن ابی طالب – کرم الله وجهه – فرمود:

(به خدا سوگند که من در قلعه خیبر را نه به نیروی جسمانی که به نیروی الهی از جای در آوردم)، زیرا علی – کرم الله وجهه – در

آن وقت نظرش از عـالم اجسـاد بریـده بـود و فرشـتگان بـا انـوار عـالم کبریـا ظهور نموده بودنـد، از این رو روحش تقویت یـافت و همرنگ جواهر ارواح ملکی شـد و پرتوهای عالم قدس و عظمت در او تابید، و به همین دلیل قدرتی برای او حاصل گشت که بدان سبب بر کارهایی قدرت یافت که دیگران بر انجام آن قادر نبودند. هر بنده ای نیز همین گونه است، هر گاه در مقام بندگی مواظبت بر طاعات نمایـد به همان مقامی خواهـد رسـید که خداونـد میفرمایـد: (من گوش و چشم او خواهم شـد)، و هر گاه نور جلال خـدا گـوش او شود او دور و نزدیـک را میشـنود، و اگر همـان نور چشم او شود دور و نزدیـک را میبینـد، و اگر آن نور دست او شود قدرت بر تصرف در کارهای سخت و آسان و دور و نزدیک مییابد. (۱) ۸ – حکیم سبزواری رحمه الله گوید:

ویقوی العمال فالهیولی * تنقاد خلعا شاء أو حلولا فیقلب الهوا ویحدث المطر * یبدئ طوفانا یبید من فجر یطیعه العنصـر طاعة الجسـد * للنفس فالکل کجسمه یعد

(۱) – تفسیر کبیر ۲۱ / ۹۱.

(۷۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، خیبر (۱)

(قوه عماله نفس قوی میشود و هیولا چه در خلع صورت از آن و چه در حلول صورت در آن رام آن قوه می گردد).

(پس هوا را عوض می کند و به عنصری دیگر مبدل میسازد و باران را فرو میبارد و طوفانی ایجاد می کند که ریشه فاجران را میکند).

(همه عناصر مانند اطاعت بدن از نفس از او اطاعت می کنند، و همه عناصر به منزله جسم آن قوه به شمار میروند) (۱).

(۱) – منظومه حکمت سبزواری ۳۳۲، فریده دوم در اصول معجزات و کرامات.

صفحه(۷۳۵)

فصل ۱۰: روش امام علی علیه السلام در خوراک و پوشاک

فصل ۱۰ روش امـام علی علیه السـلام در خـوراک و پوشـاک ۱ – ابراهیـم ثقفی از سویـدبن غفلـه روایـت کرده است که: در قصـر حکومتی بر امیرمؤمنان علیه السـلام وارد شـدم، در برابر حضـرتش ظرف شـیری دیـدم که بوی ترشـیدگی آن به مشامم میرسـید و گرده نـانی در دست داشت که سبوسـهای جو بر آن نمایـان بود و حضـرت آن را میشـکست و گاه در شکسـتن آن از زانوی خود کمک می گرفت، و کنیزش فضه نیز بالای سـر او ایسـتاده بود. گفتم: ای فضه، آیا درباره این پیر مرد از خدا نمیترسـید؟ چه میشد که نان او را از آرد نرم تر و الک شـده میساختیـد؟! فضه گفت: ما خوش نـداریم که آن حضـرت به پاداش رسد و ما گنهکار شویم زیرا از مـا عهـد گرفته که تا در خـدمت او به سر میبریم آرد او را الک نکنیم. علی علیه السـلام متوجه گفتگوی ما شـد و به فضـه فرمود: او چه می گویـد؟ عرض کرد: از خودش بپرسـید. من آنچه به فضه گفته بودم برای حضـرت بـازگو کردم که بهتر است آرد شما را الک کنند. حضـرت گریست و فرمود: پدر و مادرم فدای آن کس باد که هیچ گاه سه روز متوالی از نان گندم سیر نشد تا از دنیا مفارقت نمود و هیچ گاه آرد او را الک نکردند، و منظور حضرتش

(۷۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بود. (۱) ۲ – امـام باقر علیه السـلام فرمود: علی علیه السـلام در کوفه به مردم نان و گوشـت میخورانیـد و خود طعامی جـداگانه داشت، یکی از مردم گفت: کاش میدیدیـم که طعام خود امیرمؤمنان چیست؟ از این رو عده ای از مردم به طور ناگهـانی به حضور امام رسـیدند و غـذای حضـرتش را چنین یافتنـد: تریـد با روغن زیتون همراه و آمیخته به خرمای

لهیده، غذای او همین بود، و این چنین خرمایی از مدینه برای حضرتش آورده می‌شد. (۲) ۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ گاه دو امر الهی بر علی علیه السلام وارد نمی‌شد مگر آن که به دشوارترش تن می‌داد، و تا در میان شما (مردم کوفه) بود از دسترنج خود ارتزاق می‌نمود و آن محصولی بود که از مدینه می‌آوردند. آن حضرت آرد سبوس گرفته را می گرفت و در کیسه ای می‌نهاد و سرش را مهر می‌نمود از بیم آن که مبادا چیزی غیر از آن بدان افزوده شود. به راستی چه کسی در دنیا پارساتر از علی علیه السلام بوده است؟ (۳) ۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزار برده را از دسترنج خویش آزاد فرمود، و تا در میان شما (مردم کوفه) بود خوراکش خرما و شیر، و پوشاکش کرباس بود. و آن گاه که با لیلی ازدواج کرد برای حضرتش حجله ای آراستند، حجله را درهم درید و فرمود: خانواده علی را همان که دارند بس است. (۴) ۵ - ابو جعفر اسکافی گوید: صبر او بدانجا رسید که هر گاه گرسنگی به او فشار می‌آورد و نزدیک بود او را از پا در آورد خود را برای آب کشیدن اجیر (هامش) * (۱) - الغارات ۱ / ۸۷.

(۲) - همان / ۸۵.

(۳) - همان / ۸۱.

(۴) - همان / ۹۲. (*)

(۷۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب الغارات لإبراهیم بن محمد الثقفی (۱)، مدینة الکوفة (۳)، الصبر (۱)، الطعام (۱)

می ساخت و مشتی خرما می گرفت که گرسنگی و نیاز او را بر طرف نمی کرد، و چون مزد می گرفت به تنهایی بر نمی‌داشت بلکه آن را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر دو گرسنه بودند می‌برد و با هم می‌خوردند. (۱) ۶ - آن حضرت در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشت مرقوم داشت: اگر می‌خواستم میتوانستم به عسل ناب و مغز گندم و لباس دیبا راه برم ولی هیهات که مغلوب هوای نفسم شوم و حرص و آز مرا به انتخاب غذاهای لذیذ بکشاند در حالی که شاید در قلمرو حکومت من در یمامه و حجاز کسی باشد که امید قرص نانی نداشته و هرگز رنگ سیری را ندیده، یا من سیر بخوابم و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشد، یا چنان باشم که شاعر گفته:

وحسبک داء ان تبیت ببطنة * وحولک اکباد تحن الی القد (همین درد تو را بس که سیر و شادمان بخوابی و در اطرافت جگرهای تشنه مشکی آب به سر برند)!

آیا به همین دل خوش کنم که مرا امیرمؤمنان بخوانند ولی در ناملایمات روزگار شریک آنها و یا در سختیهای زندگی الگوی آنان نباشم؟! مرا نیافریده اند که سرگرم خوردن لذایذ باشم چون حیوانی در آغل که همه همش خوردن علف است. یا حیوان چرنده ای که شغلش چیدن و خوردن آشغالهای روی زمین و پر کردن شکمبه خود از علفهاست...

سوگند میخورم که چندان نفس خود را ریاضت دهم که در غذا عاشق یک قرص نان باشد اگر بر آن دست یابم و در خورش به نمک بسنده کند، و چشم خود را رها کنم که آن قدر اشک ببارد که آبش خشک شود و سرشکش ته کشد!

آیا همان گونه که حیوان چرنده پس از چرا با شکم پر به پهلو بر زمین افتد و

(۱) - المعیار والموازنة / ۲۳۸.

(۷۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: عثمان بن حنیف (۱)، اللبس (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)

حیوان در آغل بسته پس از سیر شدن از علف در همانجا بخسبد، علی هم از توشه اش بخورد و به خواب رود؟! پس چشم او روشن باد که پس از سالهای دراز از تازه از حیوانات پرسه زن و چرنده پیروی کند! (۱) ۷ - علی علیه السلام به بازار کرباس فروشان رفت و در برابر دکان مردی شخیص و خوش چهره ایستاد و فرمود: ای مرد، آیا دو پیراهن به قیمت پنج درهم داری؟

مرد از جا جست و گفت: آری ای امیرمؤمنان. چون امام را شناخت امام وی را ترک گفت و رفت. در راه به جوانی رسید و فرمود: ای جوان، آیا دو پیراهن به قیمت پنج درهم داری؟ گفت: آری، دو لباس دارم یکی از دیگری بهتر، یکی سه درهم و دیگری دو درهم. فرمود: هر دو را بیاور، و فرمود: ای قنبر، آن پیراهن سه درهمی را بردار. گفت: ای امیرمؤمنان، آن به شما زیبنده تر است زیرا منبر می‌روید و برای مردم سخنرانی می کنید. فرمود: ای قنبر، تو جوانی و دارای شور و نشاط جوانی هستی، و من از خدایم شرم دارم که بر تو برتری جویم، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: (به زیردستان خود از آنچه خود می‌پوشید بپوشانید و از آنچه خود میخورید بخورانید). آن گاه پیراهن دو درهمی را پوشید و دست خود را در از کرد و آستین لباس را کشید و از سر انگشتان حضرتش اضافه آمد. فرمود: ای جوان، این زیادی را ببر. جوان اضافی آستین را برید و گفت: ای پیر مرد، جلو بیا تا آن را سردوزی کنم، فرمود: آن را همان طور رها کن که مطلب (فرا رسیدن مرگ) سریع تر از اینها است. (۲) ۸ - ابن شهر آشوب گوید: چون پیراهن را پوشید آستین لباس را کشید و

(۱) - نهج البلاغة، نامه ۴۵. در متن عربی، شرح لغات از شرح عبده نقل شده که در ترجمه از آن استفاده شد. (م) (۲) - الغارات ۱ / ۱۰۶.

(۷۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، اللبس (۳)، کتاب الغارات لإبراهیم بن محمد الثقفی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

دستور داد اضافه آن را ببرند و برای فقیران کلاه بسازند. (۱) ۹ - ابو اسحاق سبیعی گوید: من در روز جمعه ای بر روی دوش پدرم بودم و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام خطبه می‌خواند و خویش را با آستین باد می‌زد.

گفتم: پدر جان، آیا امیرمؤمنان گرمشان است؟ پدرم گفت: او گرما و سرما را احساس نمی‌کند ولی لباس خود را شسته و هنوز تر است و چون لباس دیگری ندارد همان را پوشیده و باد می‌زند تا خشک شود. (۲) ۱۰ - عبد الله بن ابی هذیل گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که پیراهنی به تن داشت که هر گاه آستین آن را می کشید به سر انگشتان می‌رسید و چون آن را تا می‌زد جمع می‌شد و تا نصف ساعدش می‌رسید. (۳) ۱۱ - ابوالاشعث عنزی از پدرش نقل کرده که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که در روز جمعه در فرات غسل کرد آن گاه پیراهنی از کرباس به سه درهم خرید و در همان پیراهن با مردم نماز جمعه گزارد و هنوز یقه آن سردوزی نشده بود. (۴) ۱۲ - غزالی در (احیاء العلوم) گوید: علی بن ابی طالب از استفاده از بیت المال خودداری می‌نمود تا آنجا که شمشیر خود را می‌فروخت و هنگام غسل جز یک پیراهن نداشت. (۵) ۱۳ - ابو بکر احمد بن مروان مالکی به سند خود از هارون بن عنزه از پدرش نقل کرده که گفت: در خورنق بر علی بن ابی طالب رضی الله عنه وارد شدم و آن حضرت

(۱) - المناقب ۲ / ۹۷.

(۲) - الغارات ۱ / ۹۸.

(۳) - همان / ۹۶.

(۴) - همان / ۹۷.

(۵) - مناقب ابن شهرآشوب ۲ / ۹۷.

(۷۴۰)

صفحهمفاتيـح البحث: الإمـام أمير المؤمنين على بن ابى طـالب عليهما السـلام (۴)، على بـن أبى طـالب (۱)، اللبس (۲)، الغسل (۲)، كتاب الغارات لإبراهيم بن محمد الثقفى (۱)، ابن شهرآشوب (۱)

حوله اى بر دوش داشت و از سرما ميلرزيد، گفتم: اى امير مؤمنان، خداوند براى تو و خانواده ات بهره اى از اين بيت المال قرار داده و بـا اين حـال با خود چنين مى كنى؟! فرمود: به خـدا سوگنـد كه من هيـچ از اموال شـما (مردم كوفه) براى خود ذخيره نكردم و اين هوله اى است كه از خانه خود - يا از مـدينه - آورده ام. (۱) ۱۴ - و فرمود: به خدا سوگند كه چندان پيراهن خود را وصلـه زدم كه از وصـله زن آن شرم مى‌دارم، شخصى به من گفت: آيا هنوز دست از اين لباس بر نمى‌دارى؟ گفتم: از من دور شو كه شب خوابان در صبـح گاه شبروان را ستايش كنند. (۲) در توضيـح روايـات اين بـاب بايـد گفت كه: اين روايات دلالت دارد بر آن كه حاكمان اسـلامى را لازم است كه زنـدگى خود را از لحاظ اقتصادى با قشـر ضـعيف جامعه هماهنگ كنند تا فقر بر تهيدسـتان فشار نياورد و توانگران در اثر ثروت سركشـى نكننـد، و تـا فقير در جـامعه وجود دارد كه دخلش به خرجش نمى‌رسـد اين كـار بر حاكمـان لازم است، و از همين رو درباره سـيره حضـرت قائم عليه السـلام وارد است كه آن حضـرت از سـيره امام على عليه السـلام در خوراك و پوشـاك پيروى مى كنـد، اما هر گاه امام يا ولى فقيه شـرعى دستى بر حكومت نـداشت و حكمش جارى نبود شـرايط او ماننـد ساير مردم بوده و مى‌تواند به طور عادى زندگى نمايد و لباس بپوشد، زيرا بهترين لباس هر زمانى لباس عرفى مردم همان زمان است.

بنابر اين معيار كلى در اين امور براى حاكم هماهنگى با قشر ضعيف جامعه است، اما هر گاه فقر و تنگدستى از جامعه رخت بربست شايسته ترين كسى كه بايد از نعمتهاى الهى بهره مند شود حاكم اسلامى و ولى شرعى است.

(۱) - الامام أسدالاسلام وقديسه / ۸۴.

(۲) - نهج البلاغة، خطبه ۱۵۸.

(۷۴۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، مدينة الكوفة (۱)، اللبس (۲)، كتاب نهج البلاغة (۱)

فصل ۱۱: زهد و پارسايى امام على عليه السلام

فصل ۱۱ زهـد و پارسـايى امـام على عليه السـلام ۱ - آن امـام بزرگ عليـه السـلام فرمـود: بايـد كه دنيـا در نظرتـان خردتر از خرده برگهايى باشد كه زير پا له مى‌شود و خرده پشمهايى كه از دم قيچى ميگذرد. (۱) ۲ - عبد الله بن عباس رضى الله عنه گويد: در ذى قار بر امير مؤمنان عليه السلام وارد شدم در حالى كه سرگرم وصله زدن كفش خود بود، به من فرمود: ارزش اين كفش چند است؟ گفتم: ارزشـى ندارد، فرمود: به خدا سوگند كه اين كفش پاره نزد من از حكومت بر شـما محبوب تر است مگر آن كه با در دسـت داشـتن آن حكومت حقى را بر پا دارم يا باطلى را سركوب كنم. (۲) ۳ - و فرمود: به خدا سوگند دنياى شـما در نظر من پست تر از اسـتخوان سـخت و بى گـوشت خوك در دست جـذامى است. (۳) شـيخ محمـد جواد مغنيه گويـد: برخى گفته اند (عراق) شـكمبه حيوان است، و كيست كه شكمبه يا استخوان خوك را از دست يك جذامى بگيرد و بخورد؟ آيا در همه عالم هستى چيزى منفورتر از اين خوراك و دستى كه آن را بر مى‌دارد

(۱) - نهج البلاغة، خطبه ۳۲.

(۲) - همان، خطبه ۳۳.

(۳) - همان، حكمت ۲۳۵.

(۷۴۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، دولة العراق (۱)، الشيخ محمد جواد مغنية (۱)، كتاب نهج البلاغة (۱)

هست؟ دنيـا در نظر على عليه السـلام همين است و آن را بـا گفتـار و كردار و عقـل و احسـاس اثبات كرده است، و حقيقت دنيا اين است گرچه آراسته به زيور طلاـ و ديبـا و معطر به بوى عنبر باشـد، و اگر من و امثال من از طالبان و سـگان خود را بفريبـد آيا عقل سليم را هم مى‌تواند فريفت (...؟ ۱) ۴ – و فرمود ...: و دنياى خود را نزد من نامرغوب تر از آب بينى يك بز خواهيـد يافت. (۲) ۵ – و فرمود: و دنياى شما نزد من پست تر از برگى است در دهان ملخى كه مشغول جويدن آن است. على را با نعمت فنا پذير و لذت ناپايـدار چكـار؟ از خواب عقـل و زشتى لغزش به خـدا پنـاه مى‌بريم و از او كمك مى‌خواهيم. (۳) ۶ – و فرمود: به خـدا سوگنـد از دنياى شـما زر و سـيمى نيندوختم و از غنائم آن مال فراوانى انباشـته نساختم، و به جاى اين پيراهن كهنه ام پيراهنى تهيه نديدم، و از زميـن آن يـك وجب تصـرف نكردم، و از آن جز به انـدازه سـد رمقى برنگرفتم. (۴) و سوگنـد ميخورم كه دنيـاى شـما در نظر من سست تر و پست تر از ميوه تلخ درخت بلوط است). (۵)

(۱) – شرح نهج البلاغة مغنيه، ۴ / ۳۵۸.

(۲) – نهج البلاغة، خطبه ۳.

(۳) – همان، خطبه ۲۲۲.

(۴) – تعبير امام عليه السلام چنين است: (جز به اندازه اندك ترشحى كه هنگام آب كشيدن روى سنگ لب چاه مى‌ريزد برنگرفتم).

(۵) – نهج البلاغة، نامه ۴۵.

(۷۴۳)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحديد (۱)، كتاب نهج البلاغة (۲)

فصل ۱۲: حكمت، فلسفه و عرفان امام على عليه السلام

فصل ۱۲ حكمت، فلسفه وعرفان امام على عليه السلام ۱ – علامه بياضـى رحمه الله در ضمن خبرى طولانى نقل نموده است كه...: دهقان به آن حضرت گفت: از تو داناتر سراغ ندارم جز اين كه علم فلسفه را در نيافته اى.

حضرت فرمود: هر كه مزاجش صافى شود طبعش اعتدال يابد، و هر كه طبعش اعتدال يابد قوت تأثير نفس در آن بيشتر است، و هر كه قوت تـأثير نفس در طبعش بيشتر باشـد به مقـامى كه او را بالاـ مى‌برد اوج مى گيرد، و هر كه به مقـام بالاـ اوج گرفت آراسـته به اخلاـق انسـانى شـده و علـوم لاـهوتى را در مى‌يابـد، و هر كه علـوم لاـهوتى را دريـافت موجودى به تمـام معنـا انسـان مى‌شود – نه موجودى كه در مرحله حيوانيت بـاقى مانـده باشـد – و در باب فرشـته مجسم در مى‌آيـد كه بالاتر از اين حـد راهى نيست. دهقان با شنيدن اين سـخنان به سـجده افتاد و مسلمان شد. (۱) ۲ – و نيز گويـد: از آن حضـرت درباره عالم علوى (عالم مجردات) پرسـيدند، فرمـود: صورتهـايى اسـت عـارى از مـواد وبرتر از قـوه و اسـتعداد (يعنى فعليـت و كمـال محض اسـت و از نقص به كمـال نمى‌رود) خداوند بر آن صور تجلى نموده تا روشن شده اند و به آنها نظر انداخته تا درخشيده اند ومثال خود را در هويت

(۱) – الصراط المستقيم ۱ / ۲۱۴.

(۷۴۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، كتاب الصراط المستقيم لعلی بن يونس العاملی (۱)

آنها افكنـده تا كارهاى خدايى از آنها به ظهور پيوسـته، و انسان را داراى نفس ناطقه (عاقله و مدرك كليات) آفريده كه اگر آن را

به علم و عمل بیپراید با جواهر علل اولیه اش (که عقول مجرده هستند) مشابهت پیدا می کند، و اگر مزاجش اعتدال یابد و از اضداد دور بماند با افلاک سخت هفتگانه مشارک و هم دوش می گردد. (۱) ۳ - در وصف سالک راه خدا فرموده است: عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است تا آنجا که ستبرهای بدنش تبدیل به نازکی و خشونتهای روحش تبدیل به نرمی شده است، و برق پر نوری بر قلب او جهیده و راه را بر او روشن نموده و او را به رهروی سوق داده است، و دروازه‌ها یکی پس از دیگری او را رانده تا به دروازه سلامت و بار انداز اقامت رسانده اند، و پاهایش همراه با بدن آرام او در قرار گاه امن و آسایش ثابت ایستاده است، این همه به موجب این است که دل و ضمیر خود را به کار گرفته و پروردگار خویش را خشنود ساخته است. (۲) ابن ابی الحدید در شرح این سخن گوید: این که فرمود: (برق پر نوری بر قلب او جهیده) حقیقت مذهب حکیمان و حقیقت سخن صوفیه است که اصحاب طریقت و حقیقتند. (۳) شیخ الرئیس ابو علی سینا نیز در کتاب (اشارات) بدین نکته تصریح نموده و درباره سالک به سوی مرتبه عرفان گفته است: (آن گاه که اراده و ریاضت به حد مطلوبی رسید خلسه هایی لذیذ از تابش نور حق بر او به وی

(۱) - الصراط المستقیم ۱ / ۲۲۲.

(۲) - نهج البلاغة، خطبه ۲۱۸.

(۳) - مطابقت این فرمایش امام علیه السلام با سخن صوفیان دلیل حقانیت مکتب آنها نیست، زیرا در هر مکتبی - جز مکتب اهل بیت رسالت علیهم السلام - حق و باطل به هم آمیخته است، و بی شک اهل تصوف در این باب از بیان امام علیه السلام بهره برده اند. (م)

(۷۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب الصراط المستقیم لعلی بن یونس العاملی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

دست می‌دهد که گویی برقهایی است که بر او میجهند و زود خاموش می‌شوند، و این را در اصطلاح عرفان (اوقات) گویند). وقشیری در رساله خود گوید: (آنها برقهایی است که میجهند و خاموش می‌شوند، و انواری است که رخ می‌نمایند و روی می‌پوشند ....)

می بینی که او هم مانند حکیمان از همان برقهای جهنده سخن می گوید، و عارف و حکیم هر دو از الفاظ امیرمؤمنان علیه السلام پیروی می کنند چرا که حکیم حکیمان و عارف عارفان و آموزگار صوفیان او است، و اگر اخلاق و سخن و آموزشهای گفتاری و عملی آن حضرت در این فن به مردم نبود احدی از این طایفه به چنین سخنانی راه نمی‌یافت و راه ورود و خروج در این مباحث را نمی‌دانست. (۱)

(۱) - شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۱۱ / ۱۳۷.

(۷۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)

فصل ۱۳: عصمت و طهارت امام علی علیه السلام

فصل ۱۳ عصمت و طهارت امام علی علیه السلام ۱ - آن حضرت فرموده است: (از حق به دور است رأی کسی که از من بازمانده است، زیرا از روزی که حق را به من نمایانده اند هرگز در آن تردید نکرده ام. (۱) قطب الدین راوندی رحمه الله (در گذشته به سال ۵۷۳) در شرح خود گوید: آن حضرت به معصوم بودن خود توجه داده و فرموده که من از روزی که معارف لازم را تحصیل کرده ام تردیدی در من حاصل نشده است، بنابر این من بر یقین هستم و هر که از راه من منحرف و گمراه شود شک آورنده و کافر است). (۲) وابن میثم بحرانی رحمه الله گوید: کمالاتی را که خدای متعال بر نفس قدسی حضرتش افاضه فرموده مستلزم آن است

که از کمال قدرت خود بر حفظ و پا برجایی حقی که بعینه مشاهده نموده و سخت بر او روشن و آشکار است به گونه ای که کمترین شبهه ای در آن بر او رخ نمی‌دهد گزارش دهد. و طایفه امامیه بدین نکته بر وجوب عصمت و طهارت او از همه پلیدیها استدلال می کنند. (۳)

(۱) – نهج البلاغة، خطبه ۴.

(۲) – شرح نهج البلاغة، راوندی ۱ / ۱۴۱.

(۳) – شرح نهج البلاغة، بحرانی ۱ / ۲۷۵.

(۷۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الوجوب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۲)، کتاب نهج البلاغة (۱)

۲ – و فرموده است: (من همیشه روشن بین بوده ام، هیچ گاه تردیدی بر خود روا نداشتم و تردیدی هم از سوی دیگری برایم پیش نیامد). (۱) ابن ابی الحدید گوید: این یک تقسیم خوبی است، زیرا هر که از راه هدایت گمراه شده این گمراهی یا از سوی خود او بوده و یا دیگری او را گمراه نموده است. (۲) ابومخنف گوید: مردی در برابر علی علیه السلام برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، کدام فتنه از این بزرگتر (یعنی از فتنه جمل)؟ کار به جایی رسیده که شرکت کنندگان در جنگ بدر اینک به روی هم شمشیر کشیده اند! علی علیه السلام فرمود: وای بر تو، آیا کاری که من امیر و پیشرو آنم فتنه تواند بود؟ سوگند به خدایی که محمد را به حق برگزید و روی او را کرامت بخشید نه دروغ گفته ام و نه دروغ به من گفته شده، نه گمراه شده ام و نه گمراهم کرده اند، نه لغزیده ام و نه مرا لغزانده اند، و من از سوی پروردگارم دلیلی روشن دارم که خداوند برای رسول خود بیان داشته و رسول خدا برای من بیان داشته است، و روز قیامت مرا خواهند خواند در حالی که هیچ گناهی بر من نیست (... ۳) ۳ – و فرموده است: (به خدا سوگند هیچ کلمه ای را پنهان نداشتم و کمترین دروغی نگفتم و همانا مرا از این موقعیت و از این روز (یعنی روز بیعت عمومی) خبر داده اند). (۴) ۴ – و فرموده است: (و من دلیلی روشن از پروردگار خود دارم و بر منهاج پیامبرم راه میپویم، و من بر راه روشن قرار دارم که آن را (مانند مرغی که دانه

(۱) – نهج البلاغة، خطبه ۱۰.

(۲) – شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید ۱ / ۲۳۹.

(۳) – همان ۱ / ۲۶۵.

(۴) – نهج البلاغة، خطبه ۱۶.

(۷۴۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۲)

برچیند از میان انبوه راههای باطل) بر میچینم. به خاندان پیامبرتان بنگرید و ملازم راه و روش آنان باشید و به دنبال آنان روید، که هیچ گاه شما را از هدایت بیرون نبرند و در گمراهی و پستی باز نبرند، پس اگر آرام گرفتند شما هم آرام باشید و اگر به جنبش آمدند شما هم به جنبش آیید، و بر آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان باز نمانید که به هلاکت می‌رسید). (۱) ۵ – و فرموده است: (و همانا شما جایگاه مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت ویژه می‌دانید، او مرا در کودکی به دامن می‌نشاند، به سینه میچسباند و در بستر خویش در کنار خود جای می‌داد، و بدن خود را به من میسایید و بوی خوش خود را به مشام من می‌رساند و غذا را می‌جوید و در دهانم می‌نهاد، او هرگز دروغی از من نشنید و اشتباه و

لغزشی در کار من ندید). (۲) ابن ابی الحدید گوید: فضل بن عباس رحمه الله گوید: از پدرم پرسیدم:
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پسران خود کدام یک را بیشتر دوست می‌داشت؟ گفت:
علی بن ابی طالب علیه السلام را گفتم: از پسران خود آن حضرت از تو پرسیدم، گفت: آن حضرت او را بیش از پسران خود دوست می‌داشت و به او مهربان تر بود، ما ندیدیم که از روزگار کودکی علی روزی از او جدا شود ... و ندیدیم که پدری فرزند خود را آن اندازه که پیامبر علی را دوست می‌داشت دوست بدارد، و ندیدیم که فرزندی از پدرش به اندازه علی از پیامبر فرمانبردار باشد. (۳) بی شک کسی که بدین پایه نائل آمده نیست مگر آن کس که خداوند از لغزشها نگهش داشته و از فتنه‌ها ایمنش بخشیده و از پلیدیها پاکیزه اش نموده و

(۱) – نهج البلاغة، خطبه ۹۵.

(۲) – همان، خطبه ۱۹۰.

(۳) – شرح نهج البلاغة ۱۳ / ۲۰۰.

(۷۴۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

هرگونه ناپاکی و پلیدی را از او برده و به کلی پاکش ساخته است.

۶ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: بریده اسلمی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: جبرئیل به من گفت: ای محمد، فرشتگان گمارده بر علی بن ابی طالب بر سایر فرشتگان افتخار می‌کنند که از دمی که همراه علی بوده اند حتی یک گناه هم بر آن حضرت ننوشته اند. (۱)

(۱) – بحار الانوار ۳۸ / ۶۵.

(۷۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۴: عبادت امام علی علیه السلام

فصل ۱۴ عبادت امام علی علیه السلام ۱ – ابن ابی الحدید گوید: او عابدترین مردم بود وبیش از همه نماز و روزه می‌گزارد و مردم نماز شب و ملازمت و آداب ورد خوانی و خواندن نافله‌ها را از او آموختند. چه پنداری درباره مردی که کار مراقبت از ذکر و اوراد خود به جایی رسید که در آن شب بسیار سرد در جنگ صفین زیراندازی برایش گستردند و در حالی که تیرها در برابرش به زمین می‌نشست و از راست و چپ بر بیخ گوش او می‌گذشت به نماز مشغول شد و هراسی به خود راه نمی‌داد و برنخاست تا از کار عبادت آسوده گشت؟! و چه پنداری درباره مردی که پیشانی مبارکش از سجده های در از مانند زانوی شتر پینه بسته بود؟! و هر گاه در دعاها و مناجاتهای او ژرف بنگری و بر مضامین آن مبنی بر تعظیم و بزرگداشت خدای سبحان و خضوع در برابر هیبت او و خشوع در برابر عزت او و تواضع و فروتنی و رام بودن در برابر خداوند آگاه شوی میزان اخلاص حضرتش را خواهی شناخت و میفهمی که این دعاها و راز و نیازها از کدامین دل برخاسته و بر کدامین زبان روان گشته است. به امام علی بن الحسین علیهما السلام که نهایت عبادت را داشت گفتند: عبادت شما را با عبادت جدتان چه قیاس است؟ فرمود: عبادت من

(۷۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما

السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)

در برابر عبادت جدم مانند عبادت جدم در برابر عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱) ۲ - علامه مجلسی رحمه الله از حبه عرنی روایت کرده که گفت: در این بین که من و نوف در حیاط قصر حکومتی خوابیده بودیم ناگاه متوجه شدیم که امیرمؤمنان علیه السلام در آخر شب بیرون آمده مانند شیدا زدگان دست بر دیوار نهاده و این آیات را می‌خواند: ان فی خلق السماوات والارض (... ۲)، این آیات را زمزمه می کرد و مانند کسی که عقل از سرش پریده راه می‌رفت، و به من فرمود: ای حبه، خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم، شما که چنین کنید پس ما باید چه کنیم؟ حضرت دیده فرو بست و گریست، سپس فرمود: ای حبه، خدا را جایگاهی است و ما را نیز در پیشگاه خدا جایگاهی، چیزی از اعمال ما بر او پوشیده نیست. ای حبه، خداوند به من و تو از رگ گردن نزدیکتر است. ای حبه، هیچ چیز من و تو را از خدا پوشیده نمی‌دارد.

سپس فرمود: ای نوف خوابی یا بیدار؟ گفت: نه ای امیرمؤمنان، خواب نیستم، شما امشب مرا بسیار گریاندی! فرمود: ای نوف، اگر امشب از خوف خدای متعال بسی گریستی، فردای قیامت در پیشگاه خداوند دیده ات روشن خواهد بود. ای نوف، قطره اشکی از چشم مردی از خوف خدا نریزد جز آن که دریاهایی از آتش دوزخ را خاموش می‌سازد، ای نوف، هیچ مردی نزد خداوند بزرگتر نیست از مردی که از بیم خدا بگرید و در راه خدا دوستی و دشمنی کند.

ای نوف هر کس در راه خدا دوستی کند و چیزی را بر دوستی او ترجیح ندهد، و هر که در راه خدا دشمنی کند و منفعتی از این راه برای خود نجوید اینجا است که اگر چنین باشید حقایق ایمان را به کمال دریافته اید.

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۷.

(۲) - سوره آل عمران / ۱۹۰ به بعد.

(۷۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: الخوف (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، سورة آل عمران (۱)

آن گاه آن دو را پند و اندرز داد و در پایان فرمود: از خدا پروا داشته باشید که من شما را هشدار دادم. سپس به راه افتاد و در راه می گفت: (کاش می‌دانستم که آیا در هنگام غفلت من نگاه لطف از من بر می‌داری یا به من می‌نگری؟ کاش می‌دانستم که حال من در خوابهای در از و اندکی سپاس از نعمتهایت چگونه است)؟ به خدا سوگند در همین حال بود تا سپیده صبح دمید (... ۱) ۳ - نوف در وصف حضرتش به معاویه گفت: در هیچ شبی بستری برای او نگستردند، و هرگز در کاسه بزرگ (یا در وقت نیم روز) غذا نخورد. (۲)

(۱) - بحار الانور ۴۱ / ۲۲.

(۲) - همان / ۲۳.

صفحه(۷۵۳)

فصل ۱۵: اخلاص امام علی علیه السلام

فصل ۱۵ اخلاص امام علی علیه السلام ۱ - ابن شهر آشوب گوید: وقتی امیرمؤمنان علیه السلام بر عمرو بن عبدود دست یافت او را ضربت نزد و نکشت، او به علی علیه السلام دشنام داد وحذیفه پاسخش داد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای حذیفه ساکت باش، خود علی سبب درنگش را خواهد گفت. آن گاه علی علیه السلام عمرو را از پای در آورد. چون به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید پیامبر سبب را پرسید، علی علیه السلام عرضه داشت: او به مادرم دشنام داد و آب دهان به صورتم افکند، من ترسیدم که برای تشفی خاطرم گردن او را بزنم، از این رو او را رها کردم، چون خشمم فرو نشست او را برای

خدا کشتم. (۱) ۲ - علامه مجلسی رحمه الله گوید: صبحگاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود، پیامبر فرمود: امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است؟ همه ساکت ماندند، علی علیه السلام گفت: من از خانه بیرون آمدم و دیناری داشتم که می‌خواستم با آن مقداری آرد بخرم، مقدادبن اسود را دیدم و چون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم دینار خود را به او دادم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (رحمت خدا بر تو) واجب شد.

(۱) - مستدرک الوسائل ۳ / ۲۲۰ به نقل از مناقب.

(۷۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، ابن شهر آشوب (۱)، الضرب (۱)، السجود (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)

۵ - و فرمود: دنیا همه اش نادانی است جز مکانهای علم، و علم همه اش حجت است جز آنچه بدان عمل شود، و عمل همه اش ریا و خودنمایی است جز آنچه خالص (برای خدا) باشد، و اخلاص هم در راه خطر است تا بنده بنگرد که عاقبتش چه می‌شود. (۱) عمل اگر برای غیر خدا باشد وزر و و بال صاحب آن است و اگر انفاق به نیت فخر و مباهات باشد نصیب سگان و عقابان است. در این زمینه حکایت لطیفی را که دمیری در کتاب (حیاة الحیوان) آورده بنگرید:

امام علامه ابوالفرج اصفهانی و دیگران حکایت کرده اند که: فرزدق شاعر مشهور به نام همام بن غالب، پدرش غالب رئیس قوم خود بود، زمانی مردم کوفه را قحطی و گرسنگی سختی رسید، غالب پدر فرزدق مذکور شتری را برای خانواده خود کشت و غذایی از آن تهیه کرد و چند کاسه آبگوشت برای قومی از بنی تمیم فرستاد و کاسه ای هم برای سحیم بن وثیل ریاحی که رئیس قوم خود بود فرستاد. سحیم کسی است که در شعر خود گفته بود: (من مردی شناخته شده و خوشنام و با تجربه و کار دانم، هر گاه عمامه بر سر نهم مرا خواهید شناخت) و حجاج هنگامی که برای امارت کوفه وارد کوفه شد در خطبه خود به این شعر تمثل جست. وقتی ظرف غذا به سحیم رسید آن را واژگون ساخت و آورنده را کتک زد و گفت: مگر من نیازمند غذای غالب هستم؟ اگر او یک شتر کشته من هم شتری میکشم. میان آنان مسابقه شتر کشی راه افتاد، سحیم یک شتر برای خانواده خود کشت و صبح روز بعد غالب دو شتر کشت، باز سحیم دو شتر کشت و غالب در روز سوم سه شتر کشت، باز سحیم سه شتر کشت و غالب در روز چهارم صد

(۱) - سفینة البحار ۱ / ۴۰۱، ماده خطر.

(۷۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب حیاة الحیوان للدمیری (۱)، مدینة الکوفة (۳)، الشاعر الفرزدق (۲)، الدمیری (۱)، البول (۱)، النوم (۱)، السفینة (۱)

فصل ۱۶: قرب و منزلت امام علی علیه السلام در پیشگاه خدا

فصل ۱۶ قرب و منزلت امام علی علیه السلام در پیشگاه خدا ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: امروز کدامین شما از آبروی خود برای مؤمنی مایه گذارده و به او سودی رسانده است؟ علی علیه السلام عرضه داشت: من.

فرمود: چه کردی؟ گفت: بر عمار گذر کردم دیدم یکی از یهودیان که سی درهم از او طلبکار بود به او چسبیده و طلب خود را خواهان است، عمار گفت: ای برادر رسول خدا، این کس به من چسبیده و قصدی جز آزار و ریختن آبروی من به خاطر رابطه دوستی که با شما خاندان دارم ندارد، مرا با آبروی خود از چنگک این مرد خلاص کن.

همین که خواستم درباره او با یهودی صحبت کنم عمار گفت: ای برادر رسول خدا، من تو را در دل و دیده ام بالاتر از آن می‌دانم که بازیچه این کافر سازم ولی برای من نزد آن کسی شفاعت کن که تو را از آنچه طلب کنی محروم نمی‌سازد، چرا که اگر بخواهی همه اطراف عالم را مانند اطراف یک سفره کند خواهد کرد، از او بخواه که مرا بر ادای وام این شخص یاری دهد و از وام گرفتن مجدد بی نیاز سازد.

من گفتم: خداوندا، همین کار را برای او بکن. سپس به او گفتم: دست به هر یک از این سنگها و کلوخهایی که در پیش داری بزن که خداوند آن را برای تو

(۷۵۸)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)

زر ناب خواهد کرد. عمار دست برد و سنگ بزرگی را برداشت و آن سنگ در دستش طلا شد.

عمار رو به یهودی کرده گفت: طلبت چقدر است؟ گفت: سی درهم. گفت:

ارزش آن به طلا چند است؟ گفت: سه دینار، عمار گفت: خداوندا، به آبروی همان کسی که به آبروی او این سنگ را طلا کردی آن را برایم نرم ساز تا به اندازه حق او جدا سازم. خداوند آن را برای عمار نرم کرد و او سه مثقال از آن جدا کرد و به یهودی داد، سپس به بازمانده آن نگریست و گفت: خداوندا، من از تو شنیدم که می‌فرمودی: (انسان با دیدن بی نیازی خود طغیان می کند) (۱) و من ثروتی را نمی‌خواهم که مرا به طغیان وا دارد، خداوندا، به آبروی همان کسی که به آبروی او آن را از سنگ به طلا مبدل ساختی آن را به حالت سنگ بازگردان.

طلا به حالت سنگ بازگشت وعمار آن را از دست افکند و گفت: از دنیا و آخرت مرا دوستی تو بس ای برادر رسول خدا.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرشتگان آسمانها از کار او درشگفت شدند و با ثنا گویی بر او به پیشگاه خدا فریاد برآوردند و درود خدا از بالای عرش خود پی در پی بر او فرود آمد. (آن گاه رو به عمار کرده فرمود:) ای ابا الیقظان (۲) تو را مژده باد که برادر دینی علی و از برترین دوستان او و شهیدان در راه دوستی اویی، تو را گروه یاغی و سرکش می کشند و آخرین توشه ات از دنیا ظرفی از شیر است و روح تو به ارواح محمد و آل فاضل او می‌پیوندد و تو از خوبان شیعیان من هستی. (۳) ۲ - یزید بن قعنب گوید: با عباس بن عبد المطلب و گروهی از بنی عبد العزی

(۱) - سوره علق / ۶ و ۷.

(۲) - کنیه عمار است یعنی (بیدار مرد).

(۳) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۹.

(۷۵۹)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب بحار الأنوار (۱)

۳ - علی علیه السلام در خبری طولانی فرمود: اینک چیزی خواهم گفت که تا امروز به کسی نگفته ام، یک بار از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستم که برایم دعا کند و آمرزش بخواهد، فرمود: خواهم خواند. آن گاه برخاست و نماز خواند، چون دست به دعا برداشت گوش فرا دادم شنیدم که می گفت: خداوندا، به حق علی در نزد خودت علی را بیامرز! گفتم: ای رسول خدا، این چه دعایی است؟ فرمود:

مگر نزد خداوند کسی گرامی تر از تو هست که او را شفیع درگاه خدا سازم؟ (۱) ۴ - در حدیثی طولانی از عطا وارد است که ابن عباس هنگام مرگ گفت:

خداوندا، من با ولایت شیخ علی بن ابی طالب به تو تقرب می‌جویم. پیوسته این جمله را تکرار کرد تا بر زمین افتاد، لختی صبر

كرديم سپس او را بلند كرديم ديديم مرده است. (۲) ۵ - محمد بن احمد انصارى گويد: گروهى از اهل تفويض و تقصير، كامل بن ابراهيم مدنى را خدمت امام عسكرى عليه السلام فرستادند، كامل گويد: با خود گفتم: از او ميپرسم (و خواهم گفت) كه به بهشت نمى‌رود مگر آن كس كه معرفت مرا داشته و معتقد به رأى من باشد. چون بر سرور خود امام عسكرى عليه السلام داخل شدم چشمم به پيراهن سفيد لطيف و نازكى افتاد كه بر تن داشت، با خود گفتم: ولى خدا لباس لطيف و نازك ميپوشد و ما را به هميارى با برادران دينى فرا خوانده و از پوشيدن امثال آن باز مى‌دارد؟! امام آستينهاى خود را بالا زد ديدم لباس سياه زبرى بر بدن دارد و با لبخند فرمود: اى كامل، اين براى خداست و آن براى شما.

من سلام كرده و نزد درى كه پرده اى بر آن افتاده بود نشستم، بادى و زيد و كنار پرده را عقب زد نوجوانى ديدم مثل پاره ماه كه حدود چهار سال داشت، به

(۱) - شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد ۲۰ / ۳۱۶.

(۲) - كفاية الاثر / ۲۱.

(۷۶۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام الحسن بن على العسكرى عليهما السلام (۲)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، على بن أبى طالب (۱)، محمد بن أحمد (۱)، اللبس (۲)، الصبر (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد المعتزلى (۱)، كتاب كفاية الأثر للخزار (۱)

من گفت: اى كامل بن ابراهيم، مو بر بدنم راست شد و به دلم افتاد كه بگويم:

لبيك، سرورم! گفت: آيا نزد ولى و حجت و باب خدا آمده اى تا از او بپرسى:

آيا جز كسى كه معرفت تو را دارد و به رأى تو عقيده مند است به بهشت مى‌رود؟

گفتم: آرى به خدا، گفت، بنابر اين به خدا سوگند بهشتيان اندك خواهند بود! به خدا سوگند كه قومى داخل بهشت خواهند شد كه به آنها (حقيه) گويند. گفتم:

سرورم! آنها كيستند؟ فرمود: قومى هستند كه از فرط محبت به على به حق او سوگند مى‌خورند (... ۱) ۶ - اعمش گويد: در مدينه كنيز سياه نابينايى بود كه به مردم آب مى‌داد و مى‌گفت: به عشق على بن ابى طالب بنوشيد. روزى او را در مكه ديدم كه بينا شده و به مردم آب مى‌دهد و مى‌گويد: به عشق آن كسى بنوشيد كه خداوند به بركت او چشمم را به من باز گردانيد. داستانش را از خودش پرسيدم، گفت: مردى را ديدم كه گفت: اى زن، تو هوادار و دوستدار على بن ابى طالب هستى؟ گفتم:

آرى، گفت: خداوندا، اگر راست مى‌گويد چشمش را به او بازگردان. به خدا سوگند كه خداوند چشمم را به من باز گردانيد، به او گفتم: تو كه هستى؟ گفت: من خضر و از شيعيان على بن ابى طالب عليه السلام هستم. (۲) ۷ - رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: اى على، آيا مى‌دانى كه در شب معراج از فرشتگان آسمان درباره تو چه شنيدم؟ شنيدم كه خدا را به حق تو قسم مى‌دادند و حوائج خود را روا مى‌خواستند و با دوستى تو به خدا تقرب مى‌جستند و شريفترين عبادت خود را درود بر من و تو مى‌دانستند، و از سخنگوى آنها در بزرگترين محفل شان شنيدم كه مى‌گفت: على حاوى همه اصناف خوبيها و مشتمل

(۱) - الانوار البهية / ۱۷۸.

(۲) - سفينة البحار ۱ / ۳۹۱، ماده (خضر).

(۷۶۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، على بن أبى طالب (۲)، كامل بن إبراهيم (۱)، كتاب الأنوار البهية للشيخ عباس القمى (۱)، السفينة (۱)

بر همه انواع بزرگواریهاست، کسی است که همه صفات خوبی که در دیگران به طور پراکنده هست در او یک جا گرد آمده است، درود و برکات و تحیتهای خدا بر او باد. و شنیدم فرشتگانی که در حضور او بودند و فرشتگانی که در سایر آسمانها و حجب و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ بودند همگی پس از سخنرانی وی می‌گفتند: خداوندا، این دعا را مستجاب کن و ما را با درودی که بر او و خانـدان پاکش می‌فرستیم پاکیزه ساز. (۱) ۸ – عبد الله ابن مسعود گوید: روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده گفتم: سلام بر تو ای رسول خدا، حق را به من بنما تا بدان بنگرم. فرمود: عبد الله به پستوی خانه برو، به پستو رفتم وعلی بن ابی طالب را دیدم که مشغول نماز بود و در سجده و رکوع می‌گفت: خداونـدا، به حق بنده ات محمد، خطا کاران شیعیان مرا بیامرز. از آنجا بیرون آمدم و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذر نمودم دیدم نماز می‌خواند و می‌گوید: خداوندا، به حق بنـده ات علی خطا کاران امت مرا بیامرز. (۲) در اینجا دهشتی عظیم مرا فرا گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خود را کوتاه کرد و فرمود: ای پسر مسعود، آیا پس از ایمان می‌خواهی کافر شوی؟ گفتم: هرگز ای رسول خدا، ولی علی را دیدم که خدا را به تو می‌خواند و درخواست می‌کند و تو را دیدم که خدا را به علی می‌خوانی و درخواست می‌کنی و نمی‌دانم که کدام یک نزد خداوند از دیگری برترید! فرمود: ای پسر مسعود، بنشین. در خدمت حضرتش نشستم، فرمود: بدان که خداوند من وعلی را از نور قدرت خویش آفرید دو هزار سال پیش از آن که خلق را بیافریند آن گاه که نه تسبیحی بود و نه

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۲۱.

(۲) – منافاتی میان دعای رسول خـدا صلی الله علیه و سلم برای امت خود و دعای علی علیه السلام برای شیعیان خود نیست، زیرا امت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان شیعیان علی علیه السلام هستند، و اخبار ارتداد پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که برخی از آنها در باب (مقام علی علیه السلام در کنار حوض کوثر) گذشت بر این نکته دلالت دارد.

(۷۶۳)

صفحهمفاتيح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۳)، كتاب بحار الأنوار (۱)

تقدیسی، سپس نور مرا شکافت و آسمانها و زمینها را از آن آفرید و من به خدا سوگند از آسمانها و زمین بزرگترم، و نور علی بن ابی طالب را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید وعلی بن ابی طالب به خدا سوگند از عرش و کرسی برتر است، و نور حسن را شکافت و لوح و قلم را از آن آفریـد وحسن به خـدا سوگنـد از لوح و قلم برتر است، و نور حسین را شکافت و بهشتها و زنـان بهشتی را از آن آفرید و حسین به خدا سوگند برتر از حورالعین است.

آن گاه مشارق ومغارب تاریک بود، فرشتگان به خداونـد شکوه بردند و خواستند که آن تاریکی را از آنان بردارد، خداوند کلمه ای گفت و از آن روحی را آفریـد، سپس کلمه ای دیگر گفت و از آن کلمه نـوری را آفریـد، آن گـاه آن نور را به آن روح پیوند داد و در جایگاه عرش نهاد و از نور آن مشارق ومغارب روشن گشت، و او فاطمه زهرا ست و از همین رو زهراء نامیـده شد، زیرا از نورش آسمانها روشن شد.

ای پسر مسعود، چون روز قیامت شود خـدای بزرگ به من وعلی گویـد: هر که را خواهیـد به بهشت بریـد و هر که را خواهیـد به دوزخ در آریـد، و این است معنای این آیه: (شما دو تن درافکنیـد در دوزخ هر کفرکیش عناد ورزی را)، (۱) کافر کسی است که نبوت مرا انکـار کنـد، و عنـاد ورز کسـی است که ولاـیت علی بن ابی طالب و خانـدان او را انکار نمایـد، و بهشت از آن شیعیان و دوستان او است.

(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی فرمود: هان بدانید که از شیعیان علی علیه السلام کس هست که در روز قیامت بیاید در حالی که در کفه ترازوی عملش گناهانی

(۱) – سوره ق / ۲۴.

(۲) - بحار الانوار ۴۰ / ۴۳.

(۷۶۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، على بن أبى طالب (۲)، كتاب بحار الأنوار (۱)، سورة ق (۱)

بزرگتر از کوههای استوار و دریاهای خروشان است، خلایق گویند: این بنده هلاک گردید! و شک نمی‌برند که از هلاک شدگان و کسانی است که در عذاب خدا جاودان بمانند. آن گاه از سوی خدای متعال ندا آید: ای بنده گنهکار جانی، اینها گناهان هلاک کننده است، آیا در برابر اینها حسنه ای داری که با آنها برابری کند تا به رحمت خدا به بهشت او درآیی، یا از این گناهان بیشتر باشد تا به وعده خدا داخل بهشت گردی؟ آن بنده گوید: نمی‌دانم. منادی پروردگارمان (به او) گوید: پروردگار من گوید: در صحرای قیامت ندا در ده: هش دارید که من فلان بن فلان از فلان شهر و فلان قریه هستم و در گرو گناهانی به اندازه کوهها و دریاها، و کار نیکی در برابر آنها ندارم، پس هر یک از اهل این محشر که به او خدمتی کرده ام یا کار نیکی درباره او انجام داده ام به پاداش آن مرا فریاد رسد، که اینک آغاز نیاز شدید من به آن است.

آن مرد چنین ندا کند، نخستین کسی که او را پاسخ دهد علی بن ابی طالب است که سه بار گوید: لبیک، ای گرفتار در محبت من و ای ستمدیده از دست دشمنانم. آن گاه او به همراه عده بسیاری که باز هم از تعداد خصمهایش که از او طلبکارند کمترند می‌آید، و آن همراهان گویند: ای امیرمؤمنان، ما برادران مؤمن او هستیم که بسیار به ما مهربان بود و ما را گرامی می‌داشت و در معاشرت با ما با همه احسانی که به ما داشت فروتنی می‌کرد، اینک ما از همه طاعات خود دست برداشته و آنها را به او بخشیدیم. علی علیه السلام گوید: پس با چه عملی به بهشت پروردگارتان در می‌آیید؟ گویند: به رحمت واسعه خدا که دوستان تو و خاندانت - ای برادر رسول خدا - فاقد آن نیستند.

از سوی خدای متعال ندا آید: ای برادر رسول خدا، این برادران مؤمن او طاعت خود را به او بخشیدند، تو چه چیز به او می‌بخشی؟ زیرا من داورم، هر گناهی که میان من و اوست به پاس دوستی او نسبت به تو برایش بخشیدم، اما

(۷۶۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، على بن أبى طالب (۱)

درباره مظلمه هایی که در رابطه او با بندگان من است ناگزیر باید میان او و آنها داوری کنم. علی علیه السلام گوید: پروردگارا، هر چه بفرمایی من همان کنم. خدای متعال می‌فرماید: ای علی، برای خصمهای او ضامن شو که هر مظلمه ای نزد او دارند جبران کنی.

علی علیه السلام ضامن می‌شود و به آنان گوید: در برابر هر چه طلب دارید از من درخواست کنید تا عوض آن را به شما بدهم.

گویند: ای برادر رسول خدا، در برابر طلبهای ما از او ثواب یک نفس از نفسهایی را که در شب هجرت که در بستر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوابیدی کشیدی برای ما قرارده. علی علیه السلام گوید: آن را به شما بخشیدم. خدای متعال می‌فرماید: ای بندگان من اینک بنگرید به آنچه از سوی علی در برابر طلبهایتان از رفیق خود رسیدید، و آن گاه ثواب یک نفس آن حضرت در بهشت برای آنان از قصرهای شگفت انگیز و حوریان بهشتی آشکار می‌شود، و این همان چیزی است که خداوند بدان سبب رضایت خصمهای آن مؤمنان را جلب می‌کند، سپس درجات و منازل دیگری را که هیچ چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به دل کسی خطور نکرده است به آنان مینمایاند.

آنان گویند: پروردگارا، آیا چیزی از بهشتهایت باقی مانده است؟ اگر همه بهشت اینها باشد و برای ما، پس سایر بندگان مؤمنت و پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان کجا وارد می‌شوند؟! و در آن گاه در نظر آنان چنین وانمود می‌شود که همه بهشت برای آنان قرار داده شده است. پس از سوی خدای متعال ندا آید: ای بندگان من، این ثواب یک نفس از نفسهای علی بن ابی طالب

است که خودتان از او خواستید، و او آن را برای شما قرار داده، آن را بگیرید و بنگرید. پس آنان و آن مؤمنی که علی علیه السلام از سوی وی به آنان عوض داده است وارد آن بهشتها می‌شوند، سپس می‌بینند آنچه را که خداوند به خواست خود به ممالک علی علیه السلام در بهشت افزوده چندین برابر آنچه که از سوی دوست خود

(۷۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، علی بن أبی طالب (۱)

فصل ۱۷: استجابت دعای امام علی علیه السلام

فصل ۱۷ استجابت دعای امام علی علیه السلام ۱ – طلحهٔ بن عمیره گوید: علی علیه السلام درباره حدیث غدیر که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(هر که من مولای اویم این علی مولای او است) مردم را سوگند داد که هر که شنیده برخیزد و گواهی دهد. دوازده نفر از انصار گواهی دادند ولی انس بن مالک در میان انصار بود و گواهی نداد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای انس، گفت:

بله، فرمود: چرا گواهی نمی‌دهی در حالی که تو هم آنچه آنان شنیده اند شنیده ای؟ گفت: ای امیرمؤمنان، سن من بالاـ رفته و فراموشکار شده ام.

امیرمؤمنان علیه السلام گفت: خداوندا، اگر او دروغ می‌گوید او را به بیماری برص مبتلا کن که عمامه هم سفیدی آن را نپوشاند. طلحه گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که من سفیدی را میان دو چشمش در پیشانی او دیدم. (۱) ۲ – در روایت جابر آمده: خداوند تو را نمیراند تا به بیماری برصی مبتلا کند که عمامه هم آن را نپوشاند ... جابر گفت: به خدا سوگند انس را دیدم که به بیماری برص مبتلا بود و می‌خواست آن را با عمامه بپوشاند ولی عمامه آن را

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۲۰۴.

(۷۶۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الشهادهٔ (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

نمی پوشاند. (۱) ۳ – زید بن ارقم گوید: علی علیه السلام در مسجد فرمود: به خدا سوگند می‌دهم مردی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده که می‌فرمود: (هر که من مولای اویم علی هم مولای او است، خداوندا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار) برخیزد و گواهی دهد. دوازده نفر از اهل بدر برخاستند شش تن از راست و شش تن از چپ و گواهی دادند و من هم در میان شنوندگان بودم ولی کتمان کردم و گواهی ندادم خداوند هم چشم مرا کور کرد. (۲) ۴ – ولیدبن حارث و دیگران از رجال خود نقل کرده اند که: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از جنایتهای بسربن ارطاهٔ در یمن (که سی هزار نفر را کشته بود) با خبر شد، عرضه داشت: خداوندا، بسر دین خود را به دنیا فروخت تو هم عقلش را از او بگیر و از دین او چیزی به جای منه که بدان سبب مستوجب رحمت تو گردد. بسر در باقی مانده عمر دیوانه شد و شمشیر می‌طلبید، شمشیری از چوب برایش تهیه کردند و او آن قدر با چوب به این در و آن در می‌زد تا بیهوش می‌شد و چون به هوش می‌آمد باز شمشیر می‌طلبید و چوب را به دستش می‌دادند و او همان کار را تکرار می‌کرد و پیوسته چنین بود تا مرد. (۳) ۵ – سعد خفاف گوید، به ابوعمرو زاذان گفتم: ای زاذان، تو بسیار خوب قرآن می‌خوانی، آن را از که آموخته ای؟ وی لبخندی زد و گفت: روزی امیر مؤمنان علیه السلام بر من گذشت و من شعر می‌خواندم و چون آواز خوشی داشتم صدایم حضرتش را خوش آمد، فرمود: ای زاذان، چرا این آواز خوش را در قرآن به کار نمی‌بری؟ گفتم: ای امیر مؤمنان، مرا با قرآن چه نسبت؟ به خدا

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۲۰۶.

(۲) – همان / ۲۰۵.

(۳) – همان / ۲۰۴.

(۷۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، زید بن أرقم (۱)، السجود (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

سوگند تنها از قرآن به اندازه ای که در نماز می‌خوانم چیزی نمی‌خوانم (و یاد ندارم). فرمود: نزدیک من بیا، نزدیک شدم، حضرت در گوشم سخنی گفت که نفهمیدم و ندانستم چه گفت، آن گاه فرمود: دهانت را باز کن، و آب دهان در دهانم افکند، به خدا سوگند هنوز از خدمتش قدم بر نداشته بودم که همه قرآن را با اعراب وهمزه حفظ شدم و پس از آن هرگز محتاج نشدم که درباره قرآن از کسی سؤال کنم.

سعد گوید: داستان زاذان را برای امام باقر علیه السلام باز گفتم، فرمود: زاذان راست گفته است، امیر مؤمنان علیه السلام برای زاذان به اسم اعظم دعا کرد که استجابت آن ردخور ندارد. (۱) ۶ – اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بودم و آن حضرت میان مردم داوری می‌کرد که جماعتی وارد شدند و مرد سیاه کت بسته ای هم با آنان بود، گفتند: ای امیر مؤمنان، این دزد است. فرمود: ای مرد سیاه، دزدی کرده ای؟

گفت: آری ای امیر مؤمنان. فرمود: مادر به عزا اگر بار دوم اقرار کنی دستت را می‌برم، گفت: آری می‌دانم ای مولای من، فرمود: وای بر تو، بنگر چه می‌گویی، آیا دزدی کرده ای؟ گفت: آری ای مولای من. در اینجا حضرت فرمود: دستش را ببرید که بریدن دست او واجب گشت.

دست راستش را بریدند (۲) و آن را در حالی که خون از آن میچکید به دست چپ گرفت و به راه افتاد. در راه با مردی به نام ابن کواء (که از خوارج بود) روبرو شد، وی گفت: ای مرد سیاه، چه کسی دستت را برید؟ گفت: دستم را سرور اوصیا و پیشوای سپید چهرگان و شایسته ترین کس به (ولایت بر) مردمان علی بن

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۱۹۵.

(۲) – منظور چهار انگشت دست راست است. (م)

(۷۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الخوارج (۱)، النوم (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

تو مرا میستایی؟! گفت: ای امیرمؤمنان، چرا تو را نستایم در حالی که عشق تو با خون و گوشتم آمیخته است؟! به خدا سوگند دست مرا نبریدی جز به حقی که بر من روا شده بود و مایه نجات من از عذاب آخرت گردید. حضرت فرمود: دستت را به من بده. دست او را گرفت و در جایی که بریده شده بود نهاد و با عبای خود پوشاند و برخاست و نماز گزارد و دعایی خواند که شنیدیم در آخرش گفت:

آمین. آن گاه عبا را برداشت و فرمود: ای رگها در جای خود به صورتی که بودید بچسبید و پیوند خورید. سپس آن مرد سیاه برخاسته و می‌گفت: به خدا و محمد رسول او وعلی که دست بریده را پس از جدایی آن پیوند داد ایمان آوردم.

سپس بر قدمهای علی علیه السلام افتاد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای وارث علم نبوت.

و در روایت دیگری است که فرمود: ای پسر کواء، دوستانمان را اگر قطعه قطعه کنیم جز بر دوستیشان نیفزاید، و در میان دشمنانمان کسانی هستند که اگر روغن و عسل هم به کامشان ریزیم باز هم جز بر دشمنی آنان نیفزاید. (۱) این داستان را فخر رازی نیز در تفسیر خود به طور خلاصه آورده است. (۲) علامه مجلسی رحمه الله گوید: هنگامی که جنازه براءبن معرور را نزد رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم آوردند تا بر او نماز گزارد، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفتند:
ای رسول خدا، او به قبا در پی کار یکی از مسلمانان رفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و بر او نماز نخواند، گفتند: ای رسول خدا، چرا بر او نماز نمی گزاری؟
فرمود: خدای بزرگ مرا فرموده که نماز او را تأخیر بیندازم تا علی بر جنازه او

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۲۱۰.

(۲) – تفسیر کبیر ۲۱ / ۸۸.

(۷۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

حاضر شود و او را نسبت به سخنی که در حضور من به او گفت حلال کند تا خداوند مرگ وی را با خوردن این سم کفاره گناه وی قرار دهد (۱).

یکی از کسانی که شاهد داستان گفتگوی براء با علی علیه السلام بود گفت: ای رسول خدا، براء با علی شوخی کرد و سخنی جدی نگفت تا خداوند او را بدان مؤاخذه کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر جدی گفته بود خدای متعال همه اعمال او را نابود می‌ساخت گرچه از عرش تا فرش زر و سیم صدقه داده باشد، اما او شوخی کرد و در این مورد (از سوی علی) حلال شده است اما رسول خدا می‌خواهد که کسی از شما نپندارد که علی از براء ناخشنود است، از این رومی خواهد حلیت مجدد بطلبد و برای او آمرزش خواهد تا خداوند بر قرب و بلندی مقام او در بهشت بیفزاید.

چیزی نگذشت که علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر شد، و در برابر جنازه ایستاد و فرمود: ای براء، خدایت رحمت کند، تو مردی بسیار روزه دار و نمازگزار بودی و در راه خدا از دنیا رفتی.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر میتی از دعای رسول خدا بی نیاز بود بی شک این دوست شما با دعای علی درباره او بی نیاز شده است.

سپس برخاست و بر او نماز گزارد و دفن کرد. چون از تجهیز وی بازگشت در مجلس عزا نشست، فرمود: شما ای اولیای براء، به تبریک سزاوارترید تا تسلیت، زیرا برای دوست شما در حجابهای آسمانی قبه ای برپا شد از آسمان فرودین تا

(۱) – هنگامی که پاچه گوسفند مسمومی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، براء پیش از پیامبر لقمه ای از آن برگرفت، علی علیه السلام به او فرمود: ای براء بر رسول خدا پیشی مگیر. براء گفت: گویی رسول خدا را بخیل می‌شماری! علی علیه السلام فرمود: من رسول خدا را بخیل نمیشمارم ولی او را بزرگ می‌دارم و احترام می گزارم، و من و تو و هیچ یک از خلق خدا را نرسد که در گفتار و کردار و خوردن و نوشیدن بر رسول خدا پیشی گیریم. (براء با خوردن آن لقمه مسموم شد و از دنیا رفت).

(۷۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الشهادة (۱)، الدفن (۱)

آسمان هفتم، و در تمام حجابها تا کرسی و تا ساق عرش، و این برای روح او که به آنجا عروج کرد ساخته شد، سپس روح او را به بهشت بردند و همه خازنان بهشتی آن را دریافت کردند و همه حوریان بهشتی به دیدن او سرکشیدند و همه گفتند: خوشا به حالت، خوشا به حالت ای براء که رسول خدا منتظر ماند تا علی – که درود و سلام او بر آن دو و خاندان گرامشان باد – حاضر شد و بر تو رحمت فرستاد و برایت آمرزش طلبید، آگاه باش که حاملان عرش پروردگارمان برای ما از خداوند گزارش دادند که

فرمود: ای بنده من که در راه من جان دادی، اگر گناهانی به عدد سنگریزه‌ها و همه خاکها و قطرات باران و برگ درختان و موی حیوانات و چشمکها و نفسها و حرکات و سکنات آنها داشتی همه به دعای علی علیه السلام برای تو آمرزیده می‌شد.
آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس ای بندگان خدا، خود را در معرض دعای علی قرار دهید و در معرض نفرین او قرار ندهید، که هر که علی بر او نفرین کند خداوند هلاکش گرداند گرچه به عدد آفریده های خدا حسنه داشته باشد، چنان که اگر کسی علی در حق او دعا کند خداوند سعادتمندش کند گرچه به عدد آفریده های خدا گناه داشته باشد (۱).
(۱) – بحار الانوار ۱۷ / ۳۲۰ – ۳۲۱.

(۷۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۱۸: جوانمردی امام علی علیه السلام

فصل ۱۸ جوانمردی امام علی علیه السلام ۱ – ابن ابی الحدید گوید: در جنگ صفین هنگامی که سپاه معاویه شریعه فرات را محاصره کردند و راه آب را بر آن حضرت بستند و سران شام به معاویه گفتند: بگذار همه از تشنگی بمیرند چنان که عثمان را تشنه کشتند، علی علیه السلام و یارانش از آنان خواستند که راه آب را باز کنند، سپاه معاویه گفتند: نه، به خدا سوگند تو را قطره ای نمی‌دهیم تا از تشنگی بمیری چنان که عثمان لب تشنه جان سپرد. حضرت چون دید ناگزیر همه از تشنگی خواهند مرد با یاران خود بر سپاه معاویه حملاتی پی در پی انجام داد تا پس از کشتاری فراوان که سرها و دستها از بدن جدا شد آنان را از جای خود دور کرد و خودشان بر آب دست یافتند و یاران معاویه در زمین خشک و بی آبی قرار گرفتند، یاران و شیعیان عرض کردند: ای امیرمؤمنان، آب را از آنان دریغ دار چنان که آنان دریغ داشتند و قطره ای آب به آنان مده و با تیغ عطش آنان را از پای درآر و همه را دستگیر کن که دیگر نیازی به جنگ نیست. فرمود: نه، به خدا سوگند من با آنان مقابله به مثل نمی‌کنم، قسمتی از آب را برای آنان آزاد کنید. زیرا که لبه تیز تیغ ما برای آنان

(۷۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)

فصل ۱۹: بردباری و گذشت امام علی علیه السلام

فصل ۱۹ بردباری و گذشت امام علی علیه السلام ۱ – رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن حدیثی طولانی فرمود: اگر بردباری به صورت مردی مجسم می‌شد به سیمای علی در می‌آمد). (۱) ۲ – جابر گوید: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شنید مردی به قنبر دشنام می‌دهد و قنبر قصد پاسخگویی دارد، حضرت او را صدا زد: ای قنبر آرام باش، به دشنام گوی خود اعتنا مکن تا خدای رحمن را خشنود و شیطان را خشمگین سازی و دشمنت را به کیفر رسانی. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید مؤمن پروردگار خود را به چیزی چون بردباری خشنود نسازد، و شیطان را به چیزی چون سکوت به خشم نیاورد، و هیچ عقوبتی برای احمق مانند سکوت و بیاعتنایی به او نیست. (۲) ۳ – ابن ابی الحدید گوید: آن حضرت بردبارترین مردم نسبت به گنهکار و باگذشت ترین آنها از بدکار بود، صحت این گفتار در جنگ جمل به چشم می‌خورد که بر مروان بن حکم – که سرسخت ترین دشمن آن حضرت بود –
(۱) – فرائد السمطین ۲ / ۶۸.
(۲) – امالی مفید، مجلس ۱۴، ص ۱۱۸.

(۷۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

دست یافت و از گناه او چشم پوشید. وعبد الله بن زبیر حضرتش را در برابر همه مردم دشنام می گفت و در جنگ جمل در سخنرانی خود گفت: (این مرد لئیم پست علی بن ابی طالب به سوی شما آمده) وعلی علیه السلام میفرمود: (زبیر همیشه از ما خاندان بود تا پسرش عبد الله بزرگ شد)، با این همه در همان جنگ بر او دست یافت و او را اسیر کرد اما از او درگذشت و فرمود: (از اینجا برو تا تو را نبینم) وبیش از این نگفت. و نیز پس از جنگ جمل در مکه بر سعید بن عاص که از دشمنان او بود دست یافت و چیزی به او نگفت (... ۱) ۴ - قنبر گوید: با امیرمؤمنان علیه السلام بر عثمان وارد شدم، عثمان دوست داشت با امام خلوت کند، امام به من اشاره کرد که دور شوم. من اندکی دور شدم، عثمان شروع کرد با تندی با امام سخن گفتن، و امام همان طور سر به زیر داشت. عثمان گفت: چرا حرف نمیزنی؟ فرمود: پاسخی جز آنچه ناخوشایند توست ندارم و سخنی که پسند تو باشد در نظرم نیست. سپس از نزد عثمان بیرون آمد و این شعر را زمزمه می کرد: (اگر پاسخ او را دهم پاسخهای حاضر و کوبنده ام دل او را به درد آورد، ولی صبر می کنم و خون دل میخورم که اگر اقدامی علیه او کنم نیش سختی از من خواهد خورد). (۲) ۵ - امام علیه السلام یکی از غلامان خود را چند بار صدا زد و او پاسخ نگفت، امام بیرون آمد دید غلام در خانه ایستاده است، فرمود: چرا پاسخ نمیدهی؟ گفت:

حال نداشتم و میدانستم که شما هم ناراحت نمیشوید و آسیبی به من نمیرسانید، فرمود: سپاس خدا را که مرا از کسانی قرار داد که خلقش از او ایمنند، ای غلام برو که در راه خدا آزادی. (۳)

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۲.

(۲) - بحار الانوار ۴۱ / ۴۹.

(۳) - همان / ۴۸.

(۷۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الصبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۶ - امیرمؤمنان علیه السلام از بازار خرما فروشان می گذشت دختری را دید که میگرید، پرسید: دخترک! چرا میگریی؟ گفت: اربابم درهمی به من داد و فرستاد خرما بخرم و من از این مرد خرما خریدم ولی چون آن را بردم آنها نپسندیدند، اینک پس آورده ام ولی این فروشنده قبول نمی کند. امام به فروشنده فرمود: ای بنده خدا، این خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد، پولش را پس بده و خرما را بگیر. فروشنده (که امام را نمیشناخت) برخاست و تخت سینه حضرت کوفت، مردم گفتند: این آقا امیرمؤمنان است! نفس آن مرد تنگ شده رنگ از چهره اش پرید و خرما را گرفت و پول را پس داد. آن گاه گفت: ای امیرمؤمنان، از من راضی باش، فرمود: اگر خود را اصلاح کنی - یا اگر حق مردم را بدهی - چه بسیار از تو راضی خواهم بود. (۱) ۷ - زن زیبایی از جایی می گذشت و گروهی چشم چران به او نظر دوختند، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: چشمان این نرینهها هوس ران و آزمند بود و همین سبب چشم چرانی آنها شد، پس هر گاه یکی از شما زنی را دید که او را خوش آمد با همسر خود آمیزش کند که زنان همه یکی هستند. یکی از خوارج گفت: خدا بکشد این کافر را، چه داناست! یاران از جای جستند که او را بکشند، فرمود:

آرام باشید که پاسخ دشنام دشنام است یا گذشت از آن گناه. (۲) ۸ - ابوهریره ردای روزی که از آن حضرت به بدی یاد کرده و سخنان ناروایی به گوش او رسانده بود خدمت حضرتش رسید و حوائجی خواست و امام همه را بر آورد. یاران امام بر این کار

اعتراض کردند، فرمود: من شرم دارم که جهل او بر علم من و گناهش بر عفو من و در خواستش بر بخشش من چیره

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۴۸.

(۲) – همان / ۴۹. و در (نهج البلاغة) چنین است: (چشمان این نرینه‌ها به بالا دوخته بود و همین سبب هیجان و چشم چرانی آنها شد)....

(۷۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة الکوفة (۱)، الخوارج (۱)، الجهل (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

آید. (۱) ۹ – ابن اثیر گوید: عایشه پس از شکست در جنگ جمل به علی علیه السلام گفت:

(چیره شدی گذشت کن) یعنی آسان گیر و بزرگوارانه چشم بپوش، (و امام گذشت نمود) و این جمله ضرب المثل است. (۲)

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۴۹.

(۲) – النهایة ۲ / ۳۴۲.

(۷۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن الأثیر (۱)، الضرب (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۲۰: آمرزش و بخشش امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۲۰ آمرزش و بخشش امام علی علیه السلام ۱ – پس از آن که ابن ملجم مرادی – لعنه الله – بر آن حضرت ضربت زد، امام علیه السلام هنگام چنین وصیت فرمود: وصیت من به شما آن است که برای خدا شریک نگیرید، و سنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تباه نسازید، این دو ستون را برپا داشته و این دو چراغ فروزان را روشن نگاه دارید که در آن صورت هیچ نکوهشی بر شما نخواهد بود.

من دیروز یار شما بودم و امروز مایه عبرت شما گشته ام و فردا از شما جدا خواهم شد، اگر زنده ماندم خود ولی دم خود هستم، و اگر بمیرم مرگ وعده گاه من است، و اگر ببخشم این گذشت مایه تقرب من به خدا و حسنه ای برای شماست، پس گذشت کنید آیا نمی‌خواهید که خدا هم شما را بیامرزد؟ به خدا سوگند، پیکی از مرگ سراغم نیاید که ناخوشایندش بدارم، و سفیری از مرگ از راه نرسد که ناپسندش دارم، و داستان من داستان کسی است که شبانگاه در جستجوی آب بوده و بدان دست یافته و در طلب چیزی بوده و اینک به خواسته خود رسیده است، و پاداشهایی که نزد خداست برای نیکان بسی بهتر است. (۱)

(۱) – نهج البلاغة، نامه ۲۳.

(۷۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، الضرب (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

۲ – در وصیت دیگر فرمود: ای فرزندان عبد المطلب، مبادا به بهانه آن که امیرمؤمنان کشته شده دست به خون مسلمانان بیالایید، زنهار که جز قاتل مرا نکشید، بنگرید اگر از ضربت او جان سپردم تنها یک ضربت به او بزنید، و هرگز او را مثله نکنید، (۱) زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: از مثله کردن بپرهیزید گرچه با سگ هار باشد. (۲) ۳ – جرج جرداق گوید: پس از ضربت خوردن علی علیه السلام طوفان هیجان و شورش از در و دیوار عالم میوزید و همه خواهان انتقام بودند مگر

چهره گشاده پسر ابی طالب که آثاری از انتقام در آن دیده نمی‌شد و اشاره به حبس هم نداشت، زیرا همه عیادت کنندگان در خانه امام ایستاده و دردمند و گریه کنان از خدا می‌خواستند که به امیرمؤمنان رحم آورد و او را شفا بخشد تا درد مردم آرام گیرد، و همگی بر ابن ملجم یورش برده و او را دستگیر کرده بودند، اما هنگامی که او را خدمت امام آوردند، امام فرمود: غذای خوب به او دهید و بستر نرم برایش بگسترید. (۳) ۴ – شیخ مفید رحمه الله روایت کرده از هاشم بن مساحق قرشی از پدرش که گفت:
در جنگ جمل پس از آن که مردم رو به هزیمت نهادند چند تن از مردم قریش از جمله مروان بن حکم در نزد او جمع شده، به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند که ما به این مرد – یعنی امیرمؤمنان علیه السلام – ستم کردیم و بدون آن که خلافی از او سر زده باشد بیعت او را شکستیم، ولی به خدا سوگند او بر ما پیروز شد و با این حال پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی را خوشرفتارتر و باگذشت تر از او ندیدیم، بیایید جمع شویم و خدمت او رسیده از کار خود پوزش طلبیم.
(۱) – مثله کردن: بریدن دست و پا و انگشتان و بینی و...
(۲) – نهج البلاغة، نامه ۴۷.
(۳) – الامام علی صوت العدالة الانسانیة ۴ / ۱۰۰۴.
(۷۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، الضرب (۳)، القتل (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

با من بیعت کند با دبرش میشکند. (۱) ۵ – و نیز از حبه عرنی روایت کرده که گفت: به خدا سوگند من (در جنگ جمل) می‌دیدم مردی را که ضربتی هولناک بر پشت شتر زد که شتر به زمین افتاد و گویی اکنون صدای ناله شتر را میشنوم که ناله ای سخت تر از آن نشنیده بودم، چون شتر پی شد و بندهای هودج عایشه پاره گشت هودج از بالای شتر کج شد و مردم بصره پا به فرار گذاشتند، عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر به بریدن ریسمانها و طنابهای هودج مشغول شدند و آن را به زمین نهادند. امیرمؤمنان علیه السلام پیش آمد و بر سر عایشه که در هودج نشسته بود ایستاد و با نیزه به هودج زد و فرمود: ای حمیرا آیا رسول خدا تو را دستور داد به سوی اینجا حرکت کنی؟
عمار یاسر هم در آن روز (به امر امام) صدا زد: زخمی‌ها را نکشید و فراریان را تعقیب نکنید. در آن روز سعید وابان پسران عثمان را دیدم که آنها را حضور علی علیه السلام آوردند، چون در برابر امام ایستادند بعضی از حاضران گفتند: ای امیرمؤمنان، آنها را بکش. فرمود: بد حرفی زدید! من همه مردم را امان دادم آن گاه این دو را بکشم؟ سپس رو به آن دو نفر کرد و فرمود: از کج روی خود دست بردارید و هر جا خواستید و دوست داشتید بروید یا نزد من بمانید تا درباره شما حق خویشاوندی به جا آورم. گفتند: ای امیرمؤمنان، ما بیعت می‌کنیم، پس بیعت کردند و رفتند. (۲) ۶ – صاحب جواهر رحمه الله گوید: در روز جمل چون مردم گریختند امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فراریان را تعقیب نکنید و زخمی‌ها را نکشید و هر که در خانه خود را بست در امان است. اما در جنگ صفین جنگجو و فراری و زخمی‌ها همه را
(۱) – الجمل، یا: النصرة فی حرب البصرة / ۲۲۲.
(۲) – همان / ۲۰۳.
(۷۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، محمد بن أبی بکر (۱)، عمار بن یاسر (۱)، التعقیب (۱)، مدینة البصرة (۱)، الحرب (۱)

کشت. ابان بن تغلب (از روی تعجب) به عبد الله بن شریک گفت: این دو روش مختلف است! عبد الله گفت: سران اهل جمل که

طلحه و زبیر بودند کشته شدند (و سپاه آنها پاشید) ولی رئیس اهل صفین یعنی معاویه زنده بود و آنان را رهبری می کرد.
در کتاب (دعائم الاسلام) از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: (علی علیه السلام به خاطر آینده شیعیان خود با دشمن خود راه بخشش و گذشت را پیش گرفت، زیرا می‌دانست پس از او دشمن بر شیعیانش مسلط می‌شود و می‌خواست پس از او با شیعیانش به راه و روش خودش رفتار کنند و از کاری که او کرد تجاوز نکنند ...) و نصوص فراوانی وجود دارد که آن حضرت با اهل جمل با گذشت و بخشش رفتار نمود. (۱) ۷ - و نیز گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر علی علیه السلام با کسانی که با او جنگیدند راه خودداری از اسیر کردن و غنیمت گرفتن را نمی‌پیمود شیعیان او پس از وی دچار بلای بزرگی از سوی مردم می‌شدند. به خدا سوگند روش آن حضرت با دشمنان برای شما بهتر است از هر چیزی که خورشید بر آن میتابد. (۲) ۸ - و نیز در ضمن کلام خود گوید: با آن که آن حضرت آن همه بخشش در حق آنان روا داشت و روش بر خورد حضرتش برای آنان معلوم بود باز هم در کربلا آن همه جنایت کردند. (۳) ۹ - و نیز گوید: امام علیه السلام دستور داد اموال اهل جمل را به آنان بازگردانند، حتی دیگهای غذا هم پس گرفته شد ... وعلی علیه السلام صدا زد: هر که مالی از او به غارت رفته هر جا آن را یافت برگیرد. پس از این اعلام مردی از کنار ما گذشت و دیگ

(۱) - جواهر الکلام ۲۱ / ۳۳۰.

(۱) - همان / ۳۳۵.

(۲) - همان / ۳۳۷.

(۷۸۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، مدینة کربلاء المقدسة (۱)، عبد الله بن شریک (۱)، أبان بن تغلب (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

خود را نزد ما دید، از او خواستیم صبر کند تا محتوای آن خالی شود نپذیرفت و لگدی بر آن زد و آن را برداشت ... و شاید جمع بین این اخبار مخالف (که برخی گوید اموال در همان جا پس گرفته شد و برخی گوید بعدا پس گرفته شد) این گونه باشد که حضرت به آنان اجازه داد اموالی را که نزد سپاه حضرتش می‌یافتند بگیرند، و پس از پایان جنگ غرامت اموال باقی مانده را از بیت المال به صاحبان آنها پرداخت حتی در این مورد به سوگند تنها از مدعیان اکتفا نمود. (۱) ۱۰ - و نیز گوید: به نظر می‌رسد که علی علیه السلام حق داشت که همه آنها جز شیعیان خاص خود را به قتل رساند، زیرا مردم همه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز سقیفه از دین برگشتند جز چهار نفر: سلمان ابوذر، مقداد و عمار، سپس عده ای به حق بازگشتند و باقی مردم بر همان کفر ماندند تا زمان ابو بکر وعمر وعثمان سپری شد و کفر بر همه آنها مستولی بود تا آن که حکومت به آن حضرت رسید و آن حضرت راهی برای اقامه حق در میان آنها نداشت مگر آن که از خود آنها استفاده کند و با یاری برخی با برخی دیگر بجنگد و هر کدام که کشته می‌شد در جای و مرتبه خود قرار می‌گرفت، تنها شیعیان خاص حضرتش بر حق پایدار ماندند که آنان هم تعدادی قابل ملاحظه نبودند که حضرت بتواند از آنها در راه اقامه حق استفاده کند. و خدا (به حقیقت امر) آگاه است. (۲) ۱۱ - ابن ابی الحدید گوید: بصریان با آن حضرت جنگیدند و به روی او و اولادش شمشیر کشیدند ولعن و ناسزا گفتند، اما هنگامی که امام بر آنان دست یافت شمشیر را از آنان برداشت و منادی او در میان سپاه فریاد کرد: زنهار،

(۱) - جواهر الکلام ۲۱ / ۳۴۰.

(۲) - همان ۴۱ / ۳۴۷.

(۷۸۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، السقیفة (۱)، القتل

(۱)، الصبر (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)

فراریان دنبال نشوند و زخمی‌ها به قتل نرسند و اسیری کشته نگردد، هر که سلاح خود فرو گذاشت در امان است و هر که به سپاه امام پیوست در امان است، و ساز و برگ آنها را نگرفت، فرزندانشان را اسیر نکرد و چیزی از اموالشان را به غنیمت نبرد، و اگر می‌خواست می‌توانست همه این کارها را انجام دهد ولی تنها راه گذشت و بخشش پیمود و از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کرد که در روز فتح مکه همه را بخشید در حالی که هنوز کینه‌ها سرد نشده و بدیها فراموش نگشته بود. (۱) ۱۲ - و نیز گوید: طبیعتی که بر دلاوران وآدم کشان و خون ریزان غالب است آن است که کم گذشت و کم بخشش اند، زیرا جگرهایی کینه توز و دلهایی آتشین دارند و نیروی غضب در آنها قوی است، ولی حال امیرمؤمنان علیه السلام را دانستی که با همه خون ریزیها تا چه اندازه سرشار از بردباری و گذشت و غلبه بر هوای نفس است و عملکرد او را در روز جمل (در تاریخ) دیدی. (۲) و مهیار دیلمی چه خوب سروده است:

حتی إذا دارت رحی بغیهم * علیهم وسبق السیف العذل عاذوا بعفو ماجد معود * للعفو حمال لهم علی العلل فنجت البقیا علیهم من نجا * وأکل الحدید منهم من أکل أطت بهم أرحامهم فلم یطع * ثائرة الغیظ ولم یشف الغلل (تا چون آسیای ستمشان بر علیه آنان گردید و ملامت و سرزنش بر آنان بر شمشیر سبقت گرفت)، (پناه بردند به عفو بزرگمردی که عادت به عفو و گذشت داشت و آنان را به

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۳.

(۲) - همان / ۵۲.

(۷۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۱)، القتل (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

حکم شورشیان جمل و صفین

عذر خواهی وا داشت).

(عده ای را که باقی مانده بودند مهر حضرتش نجات داد و گروهی هم طعمه شمشیر آهنین شدند).

(با آن که خویشان آنها فریاد اعتراض برداشتند ولی حضرتش تسلیم آتش خشم نشد و کینه خود را از آنان فرو نشاند و از آنان انتقام نگرفت).

حکم شورشیان جمل و صفین علامه مناوی در تفسیر حدیث (دریغا بر عمار که گروه سرکش و ستمکار او را می کشند) گوید: مراد از عمار، عمار بن یاسر است. و مراد از (گروه سرکش) چنان که قاضی در شرح مصابیح گفته معاویه و یاران او است. و این حدیث صریح است در سرکشی یاران معاویه که عمار را در جنگ صفین به قتل رساندند و این که حق با علی است، و این از اخبار غیبی است ... قرطبی گوید: این حدیث از استوارترین و صحیح ترین احادیث است، و معاویه چون نتوانست آن را انکار کند گفت: قاتل عمار کسی است که او را به میدان جنگ آورد، وعلی علیه السلام به او پاسخ داد بنابر این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم قاتل حمزه است، زیرا او را به میدان جنگ آورد! ابن دحیه گفته است: این پاسخ علی پاسخ دندان شکنی است که جواب ندارد و حجتی است که اعتراضی بر آن وارد نمی‌آید.

و امام عبد القاهر جرجانی در کتاب (امامت) گوید: فقهای حجاز وعراق از اهل حدیث ورأی از جمله مالك وشافعی وابوحنیفه واوزاعی، و گروه بسیاری از متکلمان و مسلمانان بر این عقیده اتفاق دارند که علی علیه السلام در جنگ با اهل صفین و اهل جمل مصیب بوده و آنان که با او جنگیدند یاغی و ستمکار به حضرتش بوده اند ولی با این سرکشی کافر نشدند ... وابوسعید خدری

گوید: ما هنگام ساختن مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آجر را یکی یکی می‌آوردیم و عمار دو تایی

(۷۸۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، دولة العراق (۱)، عمار بن یاسر (۱)، عبد القاهر (۱)، القتل (۳)، السجود (۱)

می آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن او خاک را از چهره او پاک می کرد و می‌فرمود:

(دریغا بر عمار که گروه سرکش و ستمکار او را می کشند). سیوطی در کتاب (خصایص) گفته: این حدیث متواتر است وبیش از ده نفر از صحابه آن را روایت کرده اند (... ۱) فصل ۲۱

(۷۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)

فصل ۲۱: فریادرسی امام علی علیه السلام از غمزدگان و یاری مظلومان

فریاد رسی امام علی علیه السلام از غم زدگان و یاری مظلومان ۱ - شیخ مفید رحمه الله از ابن دأب روایت کرده که گفت: اهل کوفه گفته اند: سعید بن قیس همدانی در روز بسیار گرمی امام علی علیه السلام را زیر سایه دیواری دید، گفت:

ای امیرمؤمنان، در این ساعت اینجا چه می کنید؟ فرمود: تنها برای آن بیرون آمده ام تا یاری مظلومی کنم یا غمزده ای را به فریاد رسم. در این میان زنی پریشان دل و سرگردان که نمی‌دانست کجا برود از راه رسید و در برابر حضرت ایستاد و گفت: ای امیرمؤنان، همسرم بر من ستم کرده و زور می گوید و سوگند خورده که مرا بزند، شما با من بیایید (و شفاعت کنید). امام لختی سر به زیر افکند، سپس سربرداست و فرمود: نه، به خدا سوگند نباید از پای بنشینم تا حق مظلوم بدون لکنت و دغدغه گرفته شود! ای زن منزلت کجاست؟ گفت: در فلان جا. حضرت با او به راه افتاد تا به منزل رسیدند، زن گفت: منزلم همین است.

امام بر در خانه ایستاد و سلام کرد، جوانی که جامه رنگین به تن داشت بیرون آمد، امام فرمود: از خدا پروا کن که همسرت را ترسانده ای! گفت: به شما چه مربوط است، به خدا سوگند حالا که این طور شد به خاطر حرف شما هم که شده او را آتش خواهم زد! عادت امیرمؤمنان علیه السلام این بود که هر جا می‌رفت تازیانه ای به دست می گرفت و شمشیری به زیر دست میآویخت تا هر کس را

(۷۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینة الکوفة (۱)

به قدر استحقاق تنبیه کند یا به قتل رساند. جوان حضرت را نشناخت و تنها امام را دید که شمشیر را آهیخته و به او فرمود: تو را امر به معروف و نهی از منکر می کنم و تو معروف را رد می کنی؟! توبه کن و الا تو را خواهم کشت.

مردم از کوچه‌ها بیرون ریختند تا از امیرمؤمنان علیه السلام خبر گیرند حضرت را در آنجا دیدند، جوان با دیدن این منظره و شناخت امام سخت پشیمان شد و گفت:

ای امیرمؤمنان، مرا ببخش خدا تو را ببخشد، به خدا سوگند زمینی خواهم شد که قدم بر من نهی. امام آن زن را دستور داد که به خانه رود و خود بازگشت و فرمود: سپاس خدا را که به دست من میان زن و شوهری سازش برقرار ساخت، خداوند می‌فرماید: لاـخیر فی کثیر من نجواهم الاـ من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیه اجرا عظیما. (۱) (خیری در سخنان رازگونه آنان نیست مگر آن که کسی امر به صدقه یا کار نیک یا سازش میان مردم کند، و هر که برای خشنودی خدا چنین کند پاداش بزرگی به او خواهیم داد). (۲) ۲ - محدث نوری رحمه الله گوید: امیرمؤمنان علیه السلام

فرمود: (هیچ پاداشی به پای پاداش فریاد رسی غم زدگان و ستمدیدگان نمی‌رسد). و فرمود: (برترین کار نیک فریاد رسی غم زدگان و ستمدیدگان است). (۳)

(۱) – سوره نساء / ۱۱۴.

(۲) – اختصاص مفید / ۱۵۱.

(۳) – مستدرک الوسائل ۲ / ۴۰۹.

(۷۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: القتل (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)

فصل ۲۲: برخی از صدقات امام علی علیه السلام

فصل ۲۲ برخی از صدقات امام علی علیه السلام ۱ – ابو نیزر گوید: (۱) من در دو زمین زراعی امام علی بن ابی طالب علیه السلام به نام عین ابی نیزر وبغیبغه مشغول کار بودم که امام علیه السلام به آنجا آمد و به من فرمود: آیا غذایی داری؟ گفتم: غذایی است که برای امیرمؤمنان نمیپسندم، کدویی است که از همین جا کنده و با روغن پیه نامطبوعی سرخ کرده ام. فرمود: همان را بیاور.

سپس برخاست بر لب جوی رفت، دست خود را شست و اندکی از آن غذا میل فرمود و باز بر لب جوی رفت و دستهای خود را با خاک و شن کاملا تمیز شست، آن گاه دستها را مشت کرد و مشتی آب از همان جوی نوشید و فرمود: ای

(۱) – محمد بن اسحاق بن بسار گوید: این ابو نیزر که چشمه ای به او منسوب است غلام علی بن ابی طالب علیه السلام. وی فرزند نجاشی پادشاه حبشه بود که مسلمانان صدر اسلام به حبشه نزد او هجرت کردند. علی علیه السلام او را در مکه نزد تاجری دید، او را از آن تاجر خرید و به پاس خدمتی که پدرش نجاشی به مسلمانان مهاجر کرده بود آزاد نمود. گویند: پس از مرگ نجاشی اوضاع حبشه آشفته شد و مردم آنجا هیئتی را نزد ابو نیزر هنگامی که در خدمت علی علیه السلام بود فرستاد، تا حکومت را به او بسپارند و تاج سلطنت بر سرش نهند و تسلیم بی چون و چرای او باشند، ولی او نپذیرفت و گفت: پس از آن که خداوند نعمت اسلام را به من بخشید دیگر خواهان ملک و سلطنت نیستم.

ابو نیزر بسیار بلند قامت و زیباروی بود و مانند مردم حبشه سیاه پوست نبود بلکه اگر کسی او را می‌دید مردی از نژاد عرب می‌پنداشت. ۴ / ۱۷۵)

(۷۹۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، النوم (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، محمد بن إسحاق (۱)

ابا نیزر، کف دستها پاکیزه ترین ظرفهاست، آن گاه با همان تری دست بر شکم کشید و فرمود: هر که (با خوردن حرام) آتش در شکم خود کند از رحمت حق به دور باد.

سپس کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت و مشغول کندن شد ولی آب برنیامد، از آنجا بیرون شد در حالی که پیشانی مبارکش خیس از عرق بود، عرق از پیشانی پاک کرد و باز کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت و پیوسته کلنگ می‌زد به حدی که صدای نفس مبارکش به گوش می‌رسید، ناگاه آب فوران کرد و مانند گردن شتر از زمین بیرون جست. امام به سرعت از چاه بیرون آمد و فرمود: خدا را گواه می گیرم که این چشمه آب صدقه است، کاغذ و قلم برایم بیاور. من به سرعت کاغذ و قلم آوردم، حضرت نوشت:

(به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که بنده خدا علی امیرمؤمنان صدقه داده است، این دو زمین را به نامهای عین ابی

نیزر وبغیبغه را بر فقرای مدینه و در راه ماندگان صدقه نمود تا بدین وسیله در روز قیامت چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارد، کسی حق فروش و بخشش آنها را ندارد تا آن گاه (یعنی قیامت) که خدا وارث آنها شود و خدا بهترین وارثان است، مگر آن که حسن و حسین بدانها محتاج شوند که ملک خالص آنها خواهد بود و هیچ کس دیگر حقی در آنها ندارد).

ابومحلم محمد بن هشام گوید: زمانی امام حسین علیه السلام بدهکار شد، معاویه دویست هزار دینار برای خرید عین ابی نیزر نزد امام فرستاد و ایشان از فروش آن خودداری نموده فرمود: پدرم آنها را صدقه داد تا چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارد و من آنها را به هیچ قیمتی نخواهم فروخت. (۱)

(۱) – معجم البلدان ۴ / ۱۷۶، ماده عین.

(۷۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، محمد بن هشام (۱)، النوم (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، العرق، التعرق (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)

فصل ۲۳: عدالت امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۲۳ عدالت امام علی علیه السلام روش امام علیه السلام در عدالت مانند روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود اگر نگوییم عین همان روش بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (مشت من و مشت علی در عدالت برابر است)، (۱) و فرمود: (او از همه شما به عهد خدا وفادارتر، به امر خدا عامل تر، در میان رعیت عادل تر، در تقسیم مساوی قسمت کننده تر و نزد خدا با مزیت تر است). (۲) و خود حضرتش فرمود: (به خدا سوگند اگر بر خار مغیلان شب را تا به صبح بر خار سعدان (۳) بیدار به سر برم، یا مرا در غل و زنجیر به روی زمین کشند نزد من محبوب تر از آن است که روز قیامت خدا و رسول را در حالی دیدار کنم که بر برخی از بندگان ستم نموده یا چیزی از کالای بی ارزش دنیا برای خود غصب کرده باشم ... به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با همه آنچه در زیر افلاک آنهاست به من دهند تا با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی خدا کنم هرگز

(۱) – مناقب ابن مغازلی / ۱۲۹. و در حدیث دیگری است: (دست من و دست علی بن ابی طالب در عدالت برابر است). (همان، ص ۱۳۰) (۲) – فرائد السمطین ۱ / ۱۵۶.

(۳) – گیاهی است که شتر می‌خورد و دارای خار و شبیه به نوک پستان است. (م)

(۷۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)، علی بن أبی طالب (۱)

تعیین خط مشی خود در روز اول خلافت

دستور مصادره برخی از اموال عثمان و دیگران

رعایت مساوات در تقسیم بیت المال

فرستاد، سپس از نعمتهایی که خدا بر مسلمانان ارزانی داشته یاد کرد، تا آن که فرمود: (و فتنه‌ها مانند شب تار روی آورده است، و زیر بار این حکومت نمی‌رود مگر اهل صبر و بینش و آگاهی از ریزه کاریهای آن، و اگر برای من پایدار بمانید شما را بر راه و

روش پیامبرتان صلی الله علیه و آله و سلم سیر خواهم داد و آنچه را که بدان مأمورم در میان شما اجرا خواهم کرد و خداست که باید از او یاری خواست. هش دارید که نسبت من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از وفات وی مانند همان نسبت در روزگار حیات او است...

هش دارید، مبادا گروهی از مردان شما که غرق دنیا شده اند، املاک و مستغلات فراوان گرد آورده، جویبارها روان ساخته، بر اسبهای چابک سوار شده و کنیزان زیبا گرفته اند و همین باعث ننگ و عار آنان گردیده است، فردا روز که آنان را از همه اینها که بدان سرگرمند بازداشتم و به حقوقی که خود بدان دانایند باز گردانیدم بر من خشم گیرند و کار مرا ناپسند دارند و گویند که پسر ابی طالب ما را از حقوقمان محروم ساخت! هش دارید، هر مردی از مهاجران و انصار از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به جهت صحبت با آن حضرت فضلی برای خود بر دیگران می‌بیند بداند که فضل روشن فردای قیامت نزد خداست و ثواب و پاداش وی بر عهده خدا خواهد بود. و هر مردی که ندای خدا و رسول را پاسخ داده، آیین ما را تصدیق نموده، به دین ما در آمده و روی به قبله ما کرده است مستوجب حقوق و حدود اسلام گردیده است. شما همه بندگان خدایید و مال هم مال خداست و میان شما به مساوات تقسیم خواهد شد، هیچ کس در این مورد بر دیگری برتری ندارد، و پرهیزکاران را فردای قیامت نزد خداوند بهترین جزا و برترین پاداش خواهد بود، خداوند دنیا را پاداش و ثواب پرهیزکاران نساخته و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است. ان شاء الله فردا صبح همگی نزد ما آیید که نزد ما مالی است که می‌خواهیم میان شما تقسیم کنیم، واحدی از شما

(۷۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: الصبر (۱)

باز نماند عرب باشد یا عجم، حقوق دیگر بوده یا نه، همین که مسلمان آزاد باشد کافی است، این را می گویم و از خداوند برای خود وشما آمرزش می‌خواهم.

سپس از منبر فرود آمد.

شیخ ما ابو جعفر گوید: این نخستین سخنی بود که از او ناپسند داشتند و سبب کینه آنان شد و خوش نداشتند که آن حضرت بیت المال را به طور مساوی تقسیم کند و همه مسلمانان را سهیم سازد. فردای آن روز حضرت آمد و همه مردم نیز برای دریافت مال حاضر شدند، امام به کاتب خود عبیدالله بن ابی رافع فرمود:

نخست مهاجران را یک یک صدا بزن و به هر کدام که حاضر شوند سه دینار بده، سپس انصار را صدا کن و به آنان نیز همین اندازه پرداخت کن، و با هر یک از مردم حاضر نیز از سرخ و سیاه همین گونه عمل کن.

سهل بن حنیف گفت: ای امیرمؤمنان، این مرد دیروز غلام من بود و امروز آزادش کرده ام! فرمود: به او هم به اندازه تو می‌دهیم. پس به هر کدام سه دینار بخشید واحدی را بر دیگری برتری نداد. (۱) ۳ – علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: امیرمؤمنان علیه السلام خطبه ای خواند و در آن حمد و ثنای الهی به جای آورد، سپس فرمود: ای مردم، آدم بنده و کنیز زاده نشد، همه مردم آزادند ولی خداوند (برای اداره زندگی بشر) برخی را در اختیار دیگری قرار داده است، هر که گرفتار آزمونی شد و در راه خیر صبر نمود نباید آن را بر خدا منت نهد. هش دارید که مقداری مال حاضر آمده و ما میان سرخ و سیاه به تساوی تقسیم خواهیم کرد. مروان به طلحه و زبیر گفت: منظورش فقط شما دو تن هستید. امام علیه السلام به هر کس سه دینار عطا کرد، و به مردی از انصار سه دینار داد و پس از او غلام سیاهی آمد و به او هم سه دینار داد، مرد انصاری گفت: ای

(۱) – شرح نهج البلاغة ۷ / ۳۶.

(۷۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: سهل بن حنیف (۱)، الصبر (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

تسریع در تقسیم بیت المال

امیرمؤمنان، این غلامی است که من دیروز آزادش کرده ام، آیا من و او را برابر می‌داری؟ فرمود: من در کتاب خدا نظر کردم و ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم. (۱) ۴ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت نموده که امیرمؤمنان علیه السلام به کارگزاران خود نوشت: قلمهای خود را تیز بتراشید، سطرها را به هم نزدیک سازید، توضیحات اضافه را حذف کنید و بیشتر به معانی توجه داشته باشید و از پر نویسی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان نباید زیان پذیرد. (۲) ۵ – و گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: روز قیامت با مردم در هفت چیز احتجاج کنم: برپایی نماز، پرداخت زکات، امر به معروف، نهی از منکر، تقسیم برابر، عدالت در میان رعیت و اقامه حدود. (۳) ۶ – و گوید: هلال بن مسلم جحدری گوید: از جدم حره – یا حوه – شنیدم که گفت: حضور علی بن ابی طالب علیه السلام بودم که شبانگاه مالی خدمتش آوردند، فرمود: این مال را تقسیم کنید، گفتند: ای امیرمؤمنان، اکنون شب است تا فردا مهلت دهید. فرمود: شما ضمانت می‌کنید که من تا صبح زنده بمانم؟ گفتند: این که به دست ما نیست! فرمود: پس تأخیر نیندازید و آن را هر چه زودتر تقسیم کنید. آن گاه شمعی آوردند و آن مال را همان شب تقسیم نمودند. (۴) ۷ – و گوید: شبی امام علیه السلام در بیت المال بود و عمرو عاص بر آن حضرت وارد شد، امام چراغ را خاموش کرد و در نور ماه نشست و روا ندانست که بدون

(۱) – وافی ۳ / ۲۰، جزء ۱۴.

(۲) – بحار الانوار ۴۱ / ۱۰۵.

(۳) – همان / ۱۰۶.

(۴) – همان / ۱۰۷.

(۷۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الهلال (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

سختگیری آن حضرت در امور الهی

استحقاق در نور چراغ بیت المال بنشیند. (۱) ۸ – و گوید: ابومخنف ازدی گوید: گروهی از شیعیان خدمت امیر مؤمنان علیه السلام رسیده، گفتند: ای امیر مؤمنان، خوب است این اموال را بیرون آوری و آن را میان این سران و بزرگان پخش کنی و آنان را بر ما برتری دهی تا چون کارها سامان یافت آن گاه روشی را که خداوند تو را بر آن داشته که تقسیم برابر و عدالت در میان رعیت است پیش گیری. فرمود: وای بر شما، مرا گویید که نصرت را از راه ستم بر مسلمانانی که زیر دست منند طلب کنم؟! نه به خدا سوگند که هرگز چنین چیزی نخواهد شد تا ماه تابان می‌درخشد و ستاره ای در آسمان به چشم می‌خورد! به خدا سوگند اگر اموال آنها مال خودم بود باز هم به تساوی میان آنان تقسیم می‌کردم چه رسد به آن که مال مال خودشان است (... ۲) ۹ – و گوید: مالی از اصفهان برای علی علیه السلام آوردند و اهل کوفه هفت گروه بودند، امام علیه السلام آن مال را هفت قسمت نمود، در آن میان یک قرص نان دید آن را نیز هفت قسمت کرد و بر هر یک از قسمتهای گذشته یک تکه نان افزود، سپس سران گروهها را صدا زد و میان آنان قرعه انداخت که هر کس کدام قسمت را بردارد. (۳) ابن عبد البر حافظ در کتاب (استیعاب) پس از ذکر داستان قرص نان گوید:

اخبار در این روش حضرت در یک کتاب نمیگنجد. (۴) ۱۰ – و گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون علی علیه السلام به

حکومت رسید به منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جای آورد، سپس فرمود: به خدا سوگند، تا یک

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۱۱۶.

(۲) – همان / ۱۲۲.

(۳) – همان / ۱۱۸.

(۴) – حاشیه (الاصابة) ۳ / ۴۹.

(۸۰۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، مدینة الکوفة (۱)، مدینة إصفهان (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

درخت خرما در مدینه داشته باشم درهمی از اموال عمومی شما برای خود بر نمی‌دارم، باید به خودتان راست بگویید (و خود را نفریبید)، آیا فکر می‌کنید من که (به حق) خود را محروم می‌کنم (به ناحق) به شما خواهم داد؟

عقیل – کرم الله وجهه – برخاست و گفت: تو را به خدا، آیا من و غلامی سیاه در مدینه را برابر می‌داری؟ فرمود: بنشین، مگر جز تو کسی در اینجا نبود که سخن گوید! تو هیچ برتری بر او نداری جز به سابقه ایمانی یا تقوای الهی (و آن هم پاداش در آخرت دارد و دخلی به سهمیه مالی ندارد). (۱) ۱۱ – و گوید: ابو اسحاق همدانی روایت کرده که: دو نفر زن یکی عرب و دیگر از موالی (غیرعرب) خدمت علی علیه السلام رسیدند و از آن حضرت مالی درخواستند، حضرت چند درهم و مقداری خوراکی به تساوی به آنان داد. زن عرب گفت: من زنی از عرب هستم و این زن عجم است! فرمود: به خدا سوگند من در این اموال عمومی ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نمی‌بینم. (۲) ۱۲ – مولی صالح کشفی حنفی گوید: شبی امیرمؤمنان علیه السلام به بیت المال رفت تا به حساب تقسیم اموال بپردازد طلحه و زبیر بر آن حضرت وارد شدند، امام علیه السلام چراغی را که در برابرش روشن بود خاموش کرد و فرمود تا چراغ دیگری از خانه آورند. آنها از علت این کار پرسیدند، فرمود: روغن آن از بیت المال تهیه شده بود و روا نبود که در نور آن به کار شخصی شما بپردازم. (۳) ۱۳ – امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند عقیل را دیدم که فقر او را از پا

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۱۳۱.

(۲) – همان / ۱۳۷.

(۳) – المناقب المرتضویة / ۳۶۵.

(۸۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

در آورده بود تا به ناچار صاعی از گندم شما از من خواست (۱) و کودکانش را دیدم با موهای ژولیده و رنگهای پریده از شدت فقر، گویی چهره هاشان را با نیل سیاه کرده بودند، و مکرر به من مراجعه کرد و با اصرار از من تقاضا کرد، من به سخنان او گوش دادم و او پنداشت که من دینم را به او میفروشم و از راه خود جدا شده اختیار خود را به او می‌سپارم، اما من آتشی داغ نموده و آن را نزدیک بدن او بردم تا عبرت بگیرد، ناگهان بسان بیماری دردمند فریاد زد و نزدیک بود که از میله داغ شده بسوزد، به او گفتم: ای عقیل، مادران به عزایت نشینند، آیا از آهنی که یک انسان به شوخی داغ نموده ناله بر می‌آوری اما مرا به سوی آتشی میکشانی که خدای جبار از روی خشم خود افروخته است؟! آیا تو از آزار بنالی و من از آذر ننالم؟! (۲) آری این چنین بود سختگیری آن حضرت در امور الهی و امانت داری او نسبت به امانتی که خداوند به والیان سپرده است. بی شک این روش بر هر انسانی که تنها در گفتار از عدالت دم می‌زند و در عمل سر و کاری با عدالت ندارد گران خواهد آمد، زیرا میدان عدالت در تعریف زبانی بسی

گسترده و در میدان عمل و رعایت انصاف بسی تنگ است، آن حضرت این گونه عمل کرد تا همه مردم به ویژه زمامداران و قاضیان را بیاموزد که در پیاده کردن عدالت و رعایت تساوی در میان مردم بر این طریق حرکت کنند و به راه او روند تا هیچ دور و نزدیک و کوچک و بزرگی را نادیده نگیرند.

صلی الاله علی جسم تضمنه * قبر فأصبح فیه العدل مدفونا (درود خدا بر آن بدن مبارکی که گورش در آغوش گرفت و عدل و دادگری

(۱) – او (به خاطر نیازش) بیش از سهم مقرر از بیت المال طلب نمود. (شرح نهج البلاغه عبده) (۲) – نهج البلاغة، خطبه ۲۲۲.

(۸۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: القبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

هم با او به گور رفت).

امام علی علیه السلام این سیره پسندیده را از پیامبر و رهبر خود صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفته بود، چرا که در خبر وارد است (۱) که امیرمؤمنان علیه السلام به ابن اعبد فرمود: (آیا تو را از داستان خود و فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم – که محبوبترین افراد خانواده در نزد آن حضرت و من بود – خبر ندهم؟ گفت: چرا، فرمود: فاطمه آن قدر آسیا گردانید تا دستش پینه بست و با مشک آب کشید که اثر بند مشک بر گردنش نمایان شد و خانه را روبید تا جامه هایش غبار گرفت. زمانی اسیرانی چند برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند، من به فاطمه گفتم: خوب است نزد پدرت روی و از او خادمی بخواهی. فاطمه خدمت پیامبر رفت دید حضرت با گروهی سرگرم صحبت است (یا جوانانی چند در نزد او هستند) و بازگشت، فردای آن روز پیامبر نزد فاطمه آمد و فرمود: با من چه کار داشتی؟ فاطمه ساکت ماند، من گفتم:

ای رسول خدا، من می‌گویم: فاطمه آن قدر آسیا گردانیده و مشک به دوش کشیده که دستش پینه بسته و اثر بند مشک در گردنش نمایان گردیده است، چون تعدادی اسیر برای شما آوردند من به او گفتم که خدمت شما برسد و از شما خادمی بخواهد تا او بار این مشکلات را بردارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فاطمه، از خدا پروا کن و واجبات الهی خود را به جای آر و به کارهای خانواده ات پرداز، و چون به بستر رفتی سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر که مجموعا صد بار می‌شود بگو، که این برای تو از خدمتکار بهتر است. فاطمه گفت: از خدا و رسولش راضی هستم). و در روایت دیگری وارد است که (پیامبر خادمی برای او

(۱) – من لا یحضره الفقیه، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، ولفظ مطابق من لایحضر است.

(۸۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب فقیه من لا یحضره الفقیه (۱)، کتاب سنن أبی داود (۱)، کتاب صحیح مسلم (۱)

گفتار استاد علی اکبر غفاری در سیره علی علیه السلام و عثمان

نفرستاد).

فاضل محقق استاد علی اکبر غفاری در پاورقی (من لا یحضره الفقیه) مطالبی آورده اند که پسندم آمد در اینجا بیاورم، وی گوید: خواننده گرامی، در اینجا درنگی کن و در این خبر مورد قبول همه خوب بیندیش که پاره تن و تنها نور چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خادمی از اسیران و غنایم جنگی از آن حضرت می‌طلبد که در کارهای مهم منزل به او کمک کند و پاره ای از مشکلات

کار خانه را از دوش او بردارد اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن که حاکم مطلق و پر قدرت اسلام و سرپرست با نفوذ جامعه آن زمان است و اختیار همه اموال بلکه جانها به دست او است و بالاترین مظاهر قدرت را در اختیار دارد آن گونه که توصیف کننده اش در وصف او گفته: (من قبل و بعد از او مانندش را ندیده ام)، با این همه یگانه دختر و پاره جگر خود را امر به تقوا و انجام کارهای خانه و یاد فراوان خدا می کند و راضی نمی‌شود که از بیت المال مسلمانان خادمی به او بدهد، و بر اساس خبر دیگری به علی و فاطمه می گوید: آیا شما را چیزی نیاموزم که بهتر از خادم باشد؟ فاطمه هم با کمال میل و رضایت باطنی پاسخ می‌دهد: (من از خدا و رسولش راضی هستم).

این نمونه را داشته باش که تو را جدا در شناخت کسی که دقیقا از آن حضرت پیروی نموده و آن کس که از راه حضرتش منحرف شده و روی گردانیده از کسانی که مدعی خلافت بوده اند با حقیقت آشنا می‌سازد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها پیشوا و رئیسی است که باید کار او را پی گرفت و به دنبال او حرکت نمود (و خواهی دید که در میان خلفا تنها علی علیه السلام است که به دنبال آن حضرت حرکت کرده است).

این علی بن ابی طالب علیه السلام است که حتی برای خود و فرزندانش فضیلتی بر احدی از مسلمانان قائل نشد، خواهرش ام هانی دختر ابی طالب نزد آن حضرت

(۸۰۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب فقیه من لا یحضره الفقیه (۱)، الإختیار، الخیار (۲)

بخششهای بیدریغ عثمان به اطرافیان خود

رفت و امام بیست درهم به او داد، ام هانی از کنیز عجمی خود پرسید: امیرمؤمنان به تو چقدر داد؟ گفت: بیست درهم، ام هانی با عصبانیت خدمت امام رسید تا اعتراض کند، امام فرمود: باز گرد - خدا تو را رحمت کند - که ما در کتاب خدا ترجیحی برای (فرزندان) اسماعیل بر اسحاق ندیده ایم!

و نیز از بصره تحفه ای بس گرانبها از غواصی دریا نزد حضرت فرستادند، دخترش ام کلثوم گفت: آیا اجازه می‌دهید که آن را به گردن بیاویزم و به آن زینت کنم؟ فرمود: ای ابورافع، این را به بیت المال ببر و کسی حق ندارد از آن استفاده کند مگر آن که همه زنان مسلمان مانند آن را داشته باشند...

اما در مقابل، این عثمان بن عفان است که همه غنائمی را که از فتح افریقیه در مغرب - که همان طرابلس تا طنجه است - به دست آمده بود به برادر رضاعی خود سعدبن ابی سرح داد بدون آن که احدی از مسلمانان را با او شریک سازد، و در روزی که صد هزار به مروان بن حکم داد دویست هزار از بیت المال هم به ابوسفیان پرداخت، وابوموسی اموال بسیاری را از عراق برای او آورد و او همه را در میان بنی امیه تقسیم کرد. اینها مواردی است که ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغة) ۱ / ۶۷ آورده است. و باید دانست که سعدبن ابی سرح همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه خون او را مباح کرد چنان که در کتاب (سنن ابو داود) و (انساب الاشراف) بلاذری آمده و در بعضی مصادر عبد الله بن ابی سرح گفته اند. کوتاه سخن آن که این دو روش مقیاسی است برای کسی که می‌خواهد در میان کسانی که بیت المال را به دست دارند حق دار را از ناحق تشخیص دهد. (۱) حال که سخن به مقایسه انجامید با آن که قیاس در این مورد نارواست، بد

(۱) - حاشیه من لا یحضره الفقیه، چاپ مکتبة الصدوق ۱ / ۳۲۲ - ۳۲۴.

(۸۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الخلیفة عثمان بن عفان (۱)، دولة العراق (۱)، کتاب انساب الأشراف للبلاذری (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، بنو أمیة (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، کتاب فقیه من لا یحضره الفقیه (۱)، الشیخ الصدوق (۱)

نیست برخی از مظالم و تجاوزهای خلفا در بیت المال مسلمانان را که راویان و محدثان خود اهل سنت نقل کرده اند در اینجا بیاوریم:

ابن ابی الحدید در شرح حال عثمان گوید: عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیة بن عبد شمس بن عبد مناف، کنیه او ابوعمرو، و مادرش اروی بنت کریزبن ربیعة بن حنین بن عبد شمس است.

پس از پایان یافتن مراسم شورا و استقرار حکومت برای او مردم با او بیعت کردند، و حدسی که عمر درباره او داشت به وقوع پیوست زیرا او بنی امیه را بر گرده مردم سوار کرد و ولایات را به آنان سپرد و مالها و زمینهای فراوان به آنان بخشید، افریقیه در ایام او فتح شد و خمس آن را گرفته همه را به مروان بخشید، عبد الرحمن بن حنبل حملی در شعر خود (به اعتراض) گفت:

احلف بالله رب الأنام * ما ترک الله شیئا سدی و لکن خلقت لنا فتنة * لکی نبتلی بک أوتبتلی فإن الأمینین قد بینا * منار الطریق علیه الهدی فما أخذا درهما غیلة * ولاجعلا درهما فی هوی وأعطیت مروان خمس البلاد * فهیهات سعیک ممن سعی (سوگند به خدا پروردگار مردمان که خداوند هیچ چیزی را بیهوده رها نکرده است).

(ولی تو فتنه ای برای ما آفریدی تا ما به تو آزمایش شویم یا تو به ما آزمایش گردی).

(زیرا آن دو امین (ابو بکر وعمر) منار راه هدایت را برای ما روشن ساختند، چرا که درهمی به بیت المال خیانت نکردند و نیز درهمی را در راه هوا و هوس

(۸۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الخلیفة عثمان بن عفان (۱)، بنو أمیة (۱)

خود صرف ننمودند). (۱) (اما تو خمس سرزمینهای فتح شده را به مروان بخشیدی، و چه دور است این کار تو از کار آنها)!

عبد الله بن خالدبن اسید صله ای از او خواست و عثمان چهار هزار درهم به او بخشید. و حکم بن ابی العاص را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه تبعید کرده بود وابوبکر و عمر هم او را در تبعید نگه داشتند عثمان به مدینه بازگرداند و صد هزار درهم نیز به او داد. و قسمتی از یک بازار در مدینه معروف به مهزور را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدقه عموم مسلمانان ساخته بود عثمان یک جا در اختیار حارث بن حکم برادر مروان بن حکم قرار داد. (۲) وفدک را در اختیار مروان گذاشت در حالی که فاطمه علیها السلام پس از وفات پدرش صلی الله علیه و آله و سلم به ادعای آن که فدك میراث پدر او است و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن در را حیات خود به او بخشیده آن را طلب نمود ولی به او ندادند. و تمام چراگاههای اطراف مدینه را قرق کرد و تنها رمه های بنی امیه را راه می‌داد. و همه غنایم فتح افریقیه را که از طرابلس غرب تا طنجه بود همه را به عبد الله بن ابی سرح بخشید واحدی را با او شریک نساخت. و دویست هزار از بیت المال به ابوسفیان داد و در روزی که صد هزار از بیت المال را دستور داد به مروان دهن و دختر خود ام ابان را نیز به همسری او در آورد.

زید بن ارقم خزانه دار بیت المال کلیدهای آن را آورد و در برابر عثمان نهاد و

(۱) - البته این نوعی افراط و اغراق گویی درباره آن دو خلیفه است، زیرا گرچه آنان شخصا از اموال بیت المال استفاده نکردند و به ظاهر زاهدانه می‌زیستند اما پایه گذار تبعیض در تقسیم بیت المال و نیز روی کار آوردن بنی امیه بودند. عمر بود که عرب را بر عجم و قریش را بر غیر قریش و ... ترجیح داد و با زمینه سازی برای به قدرت رسیدن عثمان مقدمه این همه جنایتها و خیانتها را فراهم کرد. (م) (۲) - در (معجم البلدان) گوید: وادی مهزور ومذینب دو دره ای بوده اند که آب باران در آنها جاری می‌شد.

وابوعبیده گفته است. مهزور وادی قریظه است.

(۸۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، بنو أمیة (۲)، زید بن أرقم (۱)، الإختیار، الخیار (۲)، الشراکة، المشارکة (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)

جدولی از تصرفهای بیحساب عثمان در بیت المال

گریست عثمان گفت: آیا از این میگریی که صله رحم کرده ام؟ (۱) گفت: نه، ولی از آن میگریم که فکر می‌کنم تو این مال را در عوض انفاقهایی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا کرده ای برداشته ای! به خدا سوگند اگر صد درهم به مروان می‌دادی باز هم زیاد بود! عثمان گفت: ای پسر ارقم، کلیدها را بیفکن که ما دیگری را برای این کار خواهیم یافت.
وابوموسی اموال بسیاری را از عراق آورد وعثمان همه را میان بنی امیه تقسیم کرد. و دختر خود عایشه را به همسری حارث بن حکم در آورد و صد هزار از بیت المال به او داد (... ۲) نمونه ای از دخل و تصرفهای بی حساب در بیت المال صورتی از دست و دل بازیهای خلیفه و گنج های آباد به برکت آن دینار نام اشخاص ۰۰۰، ۵۰۰ مروان ۰۰۰، ۱۰۰ ابن ابی سرح ۰۰۰، ۲۰۰ طلحة ۰۰۰، ۵۶۰، ۲ عبد الرحمن (بن عوف) ۰۰۰۰، ۵۰ یعلی بن امیه ۰۰۰، ۱۰۰ زین ثابت ۰۰۰، ۱۵۰ خودش ۰۰۰، ۲۰۰ خودش ۰۰۰، ۳۱۰، ۴ جمع کل

(۱) - باید به او گفت: (خرج که از کیسه مهمان بود - حاتم طائی شدن آسان بود). (م) (۲) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۱۹۸.

(۸۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، یعلی بن أمیة (۱)، بنو أمیة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

درهم نام اشخاص ۰۰۰، ۳۰۰ حکم بن عاص ۰۰۰، ۰۲۰، ۲ آل حکم ۰۰۰، ۳۰۰ حارث ۰۰۰، ۱۰۰ سعید ۰۰۰، ۱۰۰ ولید ۰۰۰، ۳۰۰ عبد الله ۰۰۰، ۶۰۰ عبد الله ۰۰۰، ۲۰۰ ابوسفیان ۰۰۰، ۱۰۰ مروان ۰۰۰، ۲۰۰، ۲ ظلحه ۰۰۰، ۰۰۰، ۳۰ طلحه ۰۰۰، ۸۰۰، ۵۹ زبیر ۰۰۰، ۲۵۰ سعد بن ابی وقاص ۰۰۰، ۵۰۰، ۳۰ خودش ۰۰۰، ۷۷۰، ۱۲۶ جمع کل این آمار را ببین و فراموش مکن سخن امیرمؤمنان علیه السلام را درباره وی که فرمود:

(او با شکم پر برخاست و میان آخور و آبریزگاه در آمد و شد بود، و پدر زادگانش نیز با او برخاستند و چون شتری که علف سبز بهاری را میبلعد مال خدا را بالا کشیدند. و فرمود: هش دارید، هر زمینی که عثمان در اختیار کسی

(۸۰۹)

صفحهمفاتیح البحث: عمر بن سعد لعنه الله (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

کناره‌گیری عده‌ای از یاران به خاطر عدل آن حضرت

نهاده و هر مالی که از مال خدا به کسی داده باید به بیت المال بازگردد. (۱) شیخ مفید رحمه الله گوید: دوازده شب از ماه رجب سپری شده بود که امیرمؤمنان علیه السلام از بصره وارد کوفه شد و به منبر رفت، حمد و ثنای الهی به جا آورد سپس فرمود: اما بعد، سپاس خدایی را که دوست خود را یاری داد و دشمن خود را تنها و بی یاور گذاشت، و راستگوی حق گرا را عزت بخشید و دروغگوی باطل گرا را خوار و ذلیل نمود. ای مردم این دیار، بر شما باد که پروای الهی پیشه کنید و مطیع کسانی از خاندان پیامبرتان باشید که خود مطیع پروردگارند آنان که شایسته ترند که شما از آنان اطاعت کنید در آنچه خود آنها خدا را اطاعت

کرده اند از این حق نمایان و مدعیان دروغین که در مقابل ما را قرار گرفته اند، با فضل ما خود را فاضل جلوه می‌دهند ولی فضل ما را انکار می کنند، در حق خود ما با ما میستیزند و ما را از آن کنار می‌زنند، البته و بال این کار ناشایست خود را چشیدند و به زودی (در قیامت) به کیفر این تبهکاری خود خواهند رسید. همانا مردانی چند از شما از یاری من باز نشستند که من این کار زشت را بر آنان خرده می گیرم و آنان را مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهم، شما نیز به آنان درشت گویید و سخنان زننده ای به گوششان برسانید تا به جلب رضایت ما تن دهند یا کاری که مورد خشنودی ماست از آنان مشاهده کنیم.

یکی از افسران آن حضرت به نام مالک بن حبیب تمیمی یربوعی برخاست و گفت: به خدا سوگند، من درشتگویی و سخنان ناخوشایند گفتن به آنان را کافی نمی‌دانم، به خدا سوگند اگر دستور دهید همه را خواهیم کشت. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای مالک، از اندازه برون شدی و از حد درگذشتی و مبالغه بیش از حد نمودی! مالک گفت: (ای امیرمؤمنان، اندکی ستم و سخت گیری تو بر مخالفان در

(۱) – الغدیر ۸ / ۲۸۶.

(۸۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة الکوفة (۱)، شهر رجب المرجب (۱)، مالک بن حبیب (۱)، البول (۱)، النوم (۱)

اموری که پایه های حکومت تو را میلرزاند از سازگاری و کوتاه آمدن با دشمنان کارسازتر است).

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اما خداوند چنین حکمی نفرموده است ای مالک!

خداوند فرموده: (جان را به جان قصاص کنید)، (۱) پس دیگر چه جای اندکی ستم؟ (۲) و نیز فرموده است: (و هر که مظلوم کشته شود ما قدرتی در اختیار ولی او نهاده ایم (که انتقام گیرد) ولی نباید در قتل اسراف کند چرا که او (از سوی ما) یاری شده است). (۳) ابوبردة بن عوف ازدی – که از طرفداران عثمان بود و در جنگ جمل شرکت نکرد و در جنگ صفین هم با نیتی متزلزل در رکاب حضرت بود – برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، به نظر شما این کشتگانی که در پیرامون عایشه و طلحه و زبیر به روی زمین افتاده اند گناهشان چه بود؟ فرمود: آنان شیعیان و کارگزاران مرا کشتند و آن مرد از قبیله ربیعه عبدی رحمه الله را با گروهی از مسلمانان به جرم آن که گفتند: ما مانند شما بیعت را نمیشکنیم و مانند شما خیانت و نامردمی نمیکنیم، کشتند، و بر آنان شوریدند و به ظلم و ستم همه را از دم تیغ گذراندند، و من از آنان خواستم که قاتلان برادرانم را از میان این گروه به من بسپارند تا آنها را قصاص کنم آن گاه کتاب خدا را میان خودمان داور کنیم، اما سر بر تافتند و به

(۱) – سوره مائده / ۴۵.

(۲) – مقصود امام علیه السلام آن است که هدف هر چه بزرگ و مهم و مقدس باشد نباید از راه ظلم و ستم تأمین گردد و هدف مقدس وسیله نامقدس را توجیه نمی کند، بلکه استفاده از وسیله نامقدس در راه هدف مقدس، نقض غرض و خلاف مقصود است. تنها وظیفه ما آن است که در راه پهناور حق حرکت کنیم، اگر به مقصود رسیدیم چه بهتر و اگر نرسیدیم مانعی ندارد و گناهی بر ما نیست چرا که وظیفه رسول تبلیغ است وبس.

(۳) – سوره اسراء / ۳۳. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به نقل از نصربن مزاحم این افزوده را دارد: (واسراف در قتل آن است که غیر قاتل را بکشی و خدا از آن نهی کرده و ستم همین است).

(۸۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: القتل (۳)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)

جنگ با من برخاستند در حالی که بیعت من و خون حدود هزار نفر از شیعیانم به گردن آنها بود و از این رو آنان را کشتم، آیا در این مورد تردیدی به دل داری؟

گفت: پیش از این شک داشتم اما اکنون فهمیدم و خطای آن قوم برایم روشن گشت، زیرا تو مردی راه یافته و درستکاری.
علی علیه السلام آماده شد که از منبر فرود آید که مردانی چند برخاستند تا سخن گویند ولی چون دیدند امام فرود آمد نشستند و سخنی نگفتند.
ابوالکنود گوید: ابوبرده با آن که در صفین حضور داشت ولی با امیرمؤمنان علیه السلام نفاق می‌ورزید و با معاویه مکاتبات سری داشت و چون معاویه قدرت را به دست گرفت یک قطعه زمین مستغلاتی را در فلوجه (از روستاهای کوفه) در اختیار او نهاد و او نزد معاویه محترم می‌زیست. (۱)
(۱) – امالی شیخ مفید، مجلس ۱۵، ص ۱۲۷.
(۸۱۲)
صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة الکوفة (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۱)

فصل ۲۴: عدالت امام علی علیه السلام در زمینه داوری و حکومت

اشاره

فصل ۲۴ عدالت امام علی علیه السلام در زمینه داوری و حکومت و پاره ای از داوریهای او آداب داوری ۱ – ابن ابی الحدید گوید: مردی به نزد عمر بن خطاب از علی بن ابی طالب علیه السلام شکایت آورد و آن حضرت در آنجا نشسته بود. عمر رو به آن حضرت نموده گفت: ای ابا الحسن، برخیز و در کنار خصم خود بنشین، علی علیه السلام برخاست و در کنار او نشست و با هم به گفتگو و مناظره پرداختند، سپس آن مرد رفت و علی علیه السلام هم به جای خود بازگشت اما عمر رنگ چهره علی را دگرگون یافت، گفت: ای ابا الحسن، چرا رنگت دگرگون شده، آیا از این پیشامد ناراحتی؟
فرمود: آری، عمر گفت: چطور؟ فرمود: چرا مرا (به جهت احترام) با کنیه در حضور خصم من صدا زدی و به نام صدا نزدی که ای علی، برخیز و در کنار خصم خود بنشین؟! (۱) ۲ – شعبی گوید: علی علیه السلام زره خود را نزد یک مردی نصرانی دید و او را برای داوری نزد شریح برد ... و فرمود: این زره من است که نه آن را فروخته و نه به
(۱) – شرح نهج البلاغة، ۱۷ / ۶۵.
(۸۱۳)
صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

آداب داوری

فصل ۲۴ عدالت امام علی علیه السلام در زمینه داوری و حکومت و پاره ای از داوریهای او آداب داوری ۱ – ابن ابی الحدید گوید: مردی به نزد عمر بن خطاب از علی بن ابی طالب علیه السلام شکایت آورد و آن حضرت در آنجا نشسته بود. عمر رو به آن حضرت نموده گفت: ای ابا الحسن، برخیز و در کنار خصم خود بنشین، علی علیه السلام برخاست و در کنار او نشست و با هم به گفتگو و مناظره پرداختند، سپس آن مرد رفت و علی علیه السلام هم به جای خود بازگشت اما عمر رنگ چهره علی را دگرگون یافت، گفت: ای ابا الحسن، چرا رنگت دگرگون شده، آیا از این پیشامد ناراحتی؟
فرمود: آری، عمر گفت: چطور؟ فرمود: چرا مرا (به جهت احترام) با کنیه در حضور خصم من صدا زدی و به نام صدا نزدی که ای

علی، برخیز و در کنـار خصم خود بنشـین؟! (۱) ۲ – شـعبی گوید: علی علیه السـلام زره خود را نزد یک مردی نصـرانی دید و او را برای داوری نزد شریح برد ... و فرمود: این زره من است که نه آن را فروخته و نه به

(۱) – شرح نهج البلاغة، ۱۷ / ۶۵.

(۸۱۳)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیهما السـلام (۵)، إبن أبی الحدیـد المعـتزلی (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

کسی بخشیده ام، شریح به نصرانی گفت: امیرمؤمنان چه می گوید؟ نصرانی گفت:

زره مـال خودم است ولی امیرمؤمنـان را هم دروغگو نمی‌دانم. شـریح رو به علی علیه السـلام نموده گفت: ای امیرمؤمنان، آیا شاهد داری؟ فرمود: نه: شریح به نفع نصرانی حکم نمود.

نصـرانی به راه افتاد، اندکی رفت، سپس بازگشت و گفت: من گواهی می‌دهم که این نوع داوری، داوری پیامبران است، امیرمؤمنان مرا نزد قاضـی می‌برد و قاضی او بر علیه او داوری می کند! گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتای بی شریک نیست، و محمد بنده و رسول او است، به خدا سوگند این زره مال شـماست ای امیرمؤمنان، هنگامی که به سوی صـفین رهسپار بودید و لشکر به راه افتاد این زره از پشت شتر خاکستری رنگ شـما افتاد. امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: اکنون که اسلام آوردی آن را به تو بخشیدم، و اسبی هم به او عنایت فرمود. (۱) ۳ – امیرمؤمنان علیه السلام ابوالاسود دئلی را به منصب قضاوت گماشت سپس او را عزل کرد: وی گفت: چرا مرا معزول داشتی در حالی که خیانت و جنایتی از من سـر نزده است؟ فرمود: دیدم بر سر خصم داد می‌زنی و سخن تو از سخن خصم بالاتر می‌رود. (۲) ۴ – امام صادق علیه السـلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السـلام فرموده است: هر که بر منصب قضا نشیند (۳) بایـد در اشاره و نگاه و محل نشسـتن، میان اهل دعوا برابری را رعایت کنـد. (۴) ۵ – علی علیه السـلام در عهدنامه به محمد بن ابی بکر نوشت: همه اهل دعوا را به یک

(۱) – الغارات ۱ / ۱۲۴.

(۲) – مستدرک الوسائل ۳ / ۱۹۷.

(۳) – تعبیر امام چنین است: هر که گرفتار مقام قضا شود و مسئولیت آن را بپذیرد. (م) (۴) – وسائل الشیعة ۱۸ / ۱۵۷.

(۸۱۴)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، محمد بن أبی بکر (۱)، الشهادة (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، کتاب الغارات لإبراهیم بن محمد الثقفی (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)

چشم نگاه کن تا بزرگان چشم طمع به سـتم تو به نفع آنان نداشـته باشند، و ضعیفان از عدل تو با آنان نومید نگردند. (۱) ۶ – و در عهدنامه به مالک اشتر نوشت: و مانند گرگ خون خوار به جان مردم نیفت که خوردن آنان را غنیمت شـماری، زیرا مردم دو دسته انـد: یا برادر دینی تو هسـتند یا انسانی مانند تو. (۲) ۷ – روکس بن زائـد گویـد: امام علی علیه السـلام اعجوبه ای از عجایب داوری است، زیرا او نخستین کسـی است که میان شـهود جـدایی افکنـد تا مبادا دو نفر از آنها در اثر تبانی شـهادتی دهنـد که جمال حق را زشت و آثار حق را خاموش سازنـد. وی با این سـنت پسـندیده نیکو مبنایی را برای داوری پایه گذاری کرد که راه فهم حق را برای داوران روشن می‌سـازد و احکـام آنها را از شک و شـبهه منزه می‌دارد و میان کسانی که با احساسات و عواطف مردم بازی می کنند جدایی می‌افکنند ... و نیز امام علی علیه السـلام نخستین کسـی است که برای شـهادت شاهدان پرونده تشـکیل داد و گواهی آنان را ثبت نمود تا شهادتها در اثر رشوه یا تدلیس به جهت طمع یا میل عاطفی دگرگون نشود، و آن حضرت با این کار یکی از بزرگترین

مبتکران عـالم به شـمار می‌رود، زیرا حفـظ حقوق مردم از دسـتکاری و خیـانت گرانبهاتر از خود حیات آنهاست، و نسـلها و ملتها و حکومتها و دولتهای آینده بر اساس همان طرحی که آن امام بزرگ ترسیم نموده حرکت خواهند کرد...

و نیز گوید: او نخستین مکتشف یا مبتکری است که میان شیر مادر دختر و مادر پسر فرق نهاد. (۳) علاوه بر اینها امام علیه السلام در قضاوت از رابطه عمیق مادری نیز در کشف حقیقت

(۱) – نهج البلاغة، نامه ۲۷.

(۲) – همان، نامه ۵۳.

(۳) – الامام علی اسد الاسلام وقدیسه.

(۸۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب نهج البلاغة (۱)

چند نمونه از داوریهای آن حضرت

استفاده نمود و آن حضـرت نخستین کسـی است که از وجدان باطنی و ضـمیر ناخود آگاه در این راه بهره جست، چنان که خواهد آمد.

چند نمونه از داوریهای آن حضرت ۸ – امام باقر علیه السـلام در حدیثی فرمود: جوانی به امیرمؤمنان علیه السلام گفت: این چند نفر پـدرم را با خود به سـفر بردنـد و خود بازگشـتند و پدرم باز نیامد، از آنان حال پدر را پرسـیدم گفتند: مرده است. از مالش پرسـیدم گفتند: مالی به جای ننهاد. آنان را نزد شریح برده و او آنان را سوگند داد، و من می‌دانم که پدرم مال فراوانی را با خود برده بود.

امیرمؤمنـان علیه السـلام فرمود: به خـدا سوگنـد، در میـان آنـان حکمی کنم که جز داود پیامبر علیه السـلام کسـی پیش از من چنین حکمی نکرده است! ای قنبر، مـأموران انتظـامی مرا خبر کن. قنبر آنـان را فراخوانـد، امام به هر یک از همسـفران یکی از مأموران را گماشت، آن گاه به چهره آنان نگریسـته فرمود: چه می گوییـد؟ فکر می کنید من نمی‌دانم چه بر سـر پدر این جوان آورده اید؟ اگر چنین باشد آدم نادانی خواهم بود. سپس فرمود: آنان را از هم جدا کنید و سرشان را بپوشانید.

آنان را جدا کردند و هر کدام را کنار یکی از سـتونهای مسـجد نگاه داشـتند و سـرهای آنان را با لباسشان پوشاندند. آن گاه کاتب خود عبیدالله بن ابی رافع را فراخواند و فرمود: کاغذ و قلم بیاور، و خود حضـرت در جای قاضـی نشست و مردم هم برابر او نشستند. فرمود: هر گاه من تکبیر گفتم شـما هم صدا به تکبیر بردارید. سـپس فرمود: بیرون روید. آن گاه یکی از متهمان را فراخواند و او را برابر خود نشانید و صورتش را گشود و به عبیدالله فرمود: اقرارها و گفته های این مرد را بنویس.

آن گاه رو به او کرده فرمود: چه روزی با پدر این جوان از منزل بیرون شدید؟

(۸۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، السجود (۱)

گفت: فلان روز. فرمود: در چه ماهی؟ گفت: فلان ماه. فرمود: در چه سالی؟

گفت: فلان سال، فرمود: به کجا که رسـیدید پدر این جوان مرد؟ گفت: به فلان جا. فرمود: در منزل چه کسی مرد؟ گفت: در منزل فلانی پسر فلانی. فرمود:

بیماریش چه بود؟ گفت: فلان بیماری. فرمود: چنـد روز بیمار بود؟ گفت: فلان و فلان روز. فرمود: چه روزی مرد و چه کسـی او را غسل داد و کفن کرد؟ و او را در چه کفن کردید و که بر او نماز خواند و که در قبر او رفت و او را در قبر نهاد؟

امیرمؤمنـان علیه السـلام پس از همه این پرسشـها صـدا به تکبیر برداشت و همه مردم هم تکبیر گفتنـد. بـاقی متهمان دو دل شدنـد و

شک نکردند که رفیق شان بر علیه خود و آنان اقرار نموده است. امام دستور داد صورت او را پوشاندند و به زندان بردند.
سپس یکی دیگر را فراخواند و او را برابر خود نشانید و صورت او را گشود و فرمود: هرگز چنین نیست که پنداشته اید، شما فکر می‌کنید که من نمی‌دانم چه کرده اید؟ گفت: ای امیرمؤمنان، من فقط یکی از آنان بودم و راضی به کشتن او هم نبودم، و بدین وسیله اقرار کرد. آن گاه امام علیه السلام یکایک آنان را فراخواند و همگی به قتل و گرفتن مال او اقرار نمودند. امام علیه السلام آن را که به زندان فرستاده بود به حضور طلبید و او نیز اقرار نمود، و آن گاه امام علیه السلام آنان را به پرداخت مال و دیه خون الزام فرمود. (۱) ۹ - امام باقر علیه السلام فرمود: در حکومت علی علیه السلام دو زن یکی پسر و دیگری دختر به دنیا آورد، مادر دختر فرزند خود را در گاهواره پسر گذاشت و پسر آن زن را برداشت، آن گاه بر سر فرزند پسر با یکدیگر به نزاع پرداختند و برای داوری نزد آن حضرت آمدند، امام علیه السلام دستور داد شیر هر دو را وزن کنند، و فرمود: هر کدام

(۱) - وسائل الشیعة ۱۸ / ۲۰۴.

(۸۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، القبر (۲)، القتل (۱)، الغسل (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

که شیرش سنگین تر است پسر از آن او است. (۱) ۱۰ - شیخ مفید رحمه الله روایت نموده: در زمان عمر دو زن درباره کودکی دعوا کردند و هر کدام بدون داشتن شاهد مدعی بود کودک از آن او است و شخص دیگری هم در این دعوا مدعی نبود. حکم مسأله بر عمر پوشیده ماند و به امیرمؤمنان علیه السلام پناه برد، امام علیه السلام آن دو زن را خواست و پند و اندرز داد اما سودی نکرد و به دعوای خود ادامه دادند، علی علیه السلام فرمود: اره ای بیاورید، زنان گفتند: می‌خواهی چه کنی؟ فرمود: کودک را دو نیم می‌کنم و هر کدام شما را نیمی از آن می‌دهم. یکی از زنها ساکت ماند و دیگری گفت: ای ابا الحسن، تو را به خدا چنین نکن، حال که چنین است من کودک را به این زن می‌دهم. امام علیه السلام تکبیر گفت و فرمود: این کودک فرزند توست نه آن زن، و اگر فرزند او بود به حال او دل میسوزاند. در این حال آن زن دیگر اعتراف کرد که حق با این زن است و کودک از آن او است. (۲) ۱۱ - امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان امیرمؤمنان علیه السلام مردی از دنیا رفت و یک پسر و یک غلام از خود به جای گذارد و هر کدام از آنها مدعی شد که وی فرزند او است و دیگری غلام است. دعوا نزد امیرمؤمنان علیه السلام بردند، امام علیه السلام دستور داد و سوراخ در دیوار مسجد ایجاد کردند و به هر کدام فرمود که سرش را داخل سوراخ کند. سپس فرمود: ای قنبر، شمشیر را بکش. ولی اشاره کرد که دستورم را اجرا نکن. سپس فرمود: گردن غلام را بزن. غلام فورا سر خود را دزدید. امیرمؤمنان علیه السلام او را گرفت و به دیگری فرمود: تو فرزند هستی، و من این را آزاد نموده و مولای تو می‌سازم. (۳)

(۱) - وسائل الشیعة ۱۸ / ۲۱۰.

(۲) - همان / ۲۱۲.

(۳) - همان / ۲۱۱.

(۸۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشهادة (۱)، السجود (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

۱۲ - جابر جعفی از تمیم بن حزام اسدی روایت کرده که گفت: دعوای دو زن را که بر سر یک دختر و پسر اختلاف داشتند نزد عمر بردند، عمر گفت:

ابو الحسن زداینده غم‌ها کجاست؟ علی علیه السلام را آوردند، عمر داستان را برای حضرت تعریف کرد، حضرت دستور داد دو

ظرف شیشه ای آوردند و آنها را وزن نمود، آن گاه دستور داد که هر کدام در یکی از شیشه‌ها شیر بدوشد. سپس شیشه‌ها را وزن کرد و یکی سنگین تر آمد. حضرت فرمود: پسر از آن زنی است که شیرش سنگین تر است و دختر از آن زنی که شیرش سبک تر است. عمر گفت:

ای ابو الحسن، این را از کجا گفتی؟ فرمود: زیرا خداوند بهره پسر را از ارث دو برابر بهره دختر قرار داده است. و پزشکان نیز همین (سنگینی شیر) را اساس استدلال بر پسر و دختر قرار داده اند. (۱) ۱۳ – حافظ عبد الرزاق وعبدبن حمید وابن منذر با سند خود از دئلی روایت کرده اند که: زنی را نزد عمر آوردند که شش ماهه زاییده بود، عمر خواست او را سنگسار کند، خواهرش نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت: عمر می‌خواهد خواهرم را سنگسار کند، تو را به خدا سوگند می‌دهم که اگر عذری برای او می‌دانی مرا از آن با خبر ساز. علی علیه السلام فرمود: او عذر دارد، زن صدا به تکبیر بلند کرد که عمر و حاضران شنیدند، آن گاه به نزد عمر رفته گفت: علی برای خواهرم عذری می‌شناسد، عمر به نزد علی علیه السلام فرستاد که عذر آن زن چیست؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: (مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند) (۲) و فرموده:

(و مدت حمل و دوران شیر دادنش سی ماه است) (۳) و فرموده: (و دوران * (هامش) (۱) – مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۳۶۷.

(۲) – سوره بقره / ۲۳۳.

(۴) – سوره احقاف / ۱۵. (*)

(۸۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

شیر دادنش دو سال است)، (۱) بنابر این (با کسر دو سال از سی ماه) مدت حمل شش ماه می‌شود. عمر آن زن را رها کرد، سپس به ما خبر رسید که آن زن فرزند دیگری شش ماهه آورده است. (۲) ۱۴ – امام صادق علیه السلام فرمود: مردی را خدمت امیرمؤمنان علیه السلام آوردند که او را در خرابه ای یافتند که کارد خونین به دست داشت و بالای سر مردی سر بریده که در خون خود میغلتید ایستاده بود. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: تو چه گویی؟

گفت: ای امیرمؤمنان من او را کشته ام. فرمود: او را ببرید قصاص کنید. همین که او را بیرون بردند تا بکشند مردی با شتاب از راه رسید و گفت: شتاب نکنید و او را نزد امیرمؤمنان باز گردانید. او را باز گرداندند و آن مرد از راه رسیده گفت: ا امیرمؤمنان، به خدا سوگند این کشنده او نیست، من او را کشته ام.

امیرمؤمنان علیه السلام به مرد اولی گفت: چه باعث شد که بر علیه خود اقرار کردی؟

گفت: ای امیرمؤمنان، من هیچ نمیتوانستم بگویم، زیرا همه قرائن بر علیه من بود، زیرا از طرفی چنین مردانی علیه من شهادت دادند و از طرفی مرا با کارد خونین در دست بالای سر مردی که در خون خود میغلتید دستگیر کرده اند. من ترسیدم که با کتک از من اقرار بگیرند، از این رو خودم اقرار کردم، و حقیقت این است که من در کنار این خرابه گوسفندی سر بریدم در این حال بول به من فشار آورد، به خرابه رفتم چشمم به مردی افتاد که در خون خود میغلتید و من شگفت زده بالای سرش ایستادم که ناگاه اینان بر سر من ریختند و دستگیرم نمودند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: این دو نفر را بگیرید و نزد حسن ببرید و به او بگویید:

(۱) – سوره لقمان / ۱۴.

(۲) – الغدیر ۶ / ۹۳.

(۸۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، البول (۱)، سورة لقمان (۱)

حکم اینها چیست؟ نزد حسن علیه السلام رفتند و داستان را گفتند، حضرت حسن علیه السلام فرمود: به امیرمؤمنان بگویید: این مرد قاتل گرچه یک نفر را کشته ولی جان یک نفر دیگر را نجات داده و به او حیات تازه بخشیده است و خداوند فرموده: (و هر که جانی را زنده کند گویی همه مردم را زنده کرده است)، (۱) از این رو باید آن دو نفر آزاد گردند و دیه مقتول از بیت المال داده شود. (۲) ۱۵ - مردی خدمت علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من در هنگام آمیزش با همسر جلوگیری می کردم و نطفه خود را بیرون میریختم و باز هم همسرم فرزند آورده است! فرمود: تو را به خدا آیا پس از آن که با او درآمیختی پیش از آن که بول کنی دوباره آمیزش نمودی؟ گفت: آری. فرمود: پس فرزند متعلق به توست. (۳) استاد محمد تقی فلسفی گوید: باور کردنی نبود که مردی در موقع آمیزش مراقب باشد که نطفه در خارج رحم بریزد و باز زن باردار شود. گویی مرد نسبت به همسر خود بدگمان شده بود و الا ـ هرگز موضوع محرمانه و داخلی خویش را فاش نمی کرد ... علی علیه السلام می‌داند منشأ پیدایش فرزند، تمام نطفه ای که از مرد خارج می‌شود نیست بلکه یک ذره کوچک نطفه کمتر از نیش یک سنجاق که در مجرا مانده باشد می‌تواند زن را باردار کند و اگر فاصله دو آمیزش با یکدیگر چند ساعت طول بکشد مانعی ندارد زیرا نطفه در محیط مناسب تا ۴۸ ساعت خاصیت خود را حفظ می کند وزن آبستن می‌شود. لذا فرمود: بچه مال توست و ذرات نطفه اول که به علت ادرار نکردن در مجرای بول باقی مانده او را در وقاع

(۱) - سوره مائده / ۳۲.

(۲) - تفسیر نور الثقلین ۱ / ۶۲۰.

(۳) - بحار الانوار ۱۰۴ / ۶۴.

(۸۲۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۲)، القتل (۱)، البول (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

دوم باردار کرده است. (۱) و نیز گوید: در چهارده قرن قبل هیچ کس تصور نمی کرد که منشأ پیدایش انسان موجود کوچک و ناچیزی است که هر بار در نطفه مرد میلیونها از آن وجود دارد و همین ذره کوچک کافی است زنی را باردار کند. (۲) و نیز از دکتر الکسیس کارل نقل می کند که: اسپرماتوزوئیدها معمولاً تا ۴۸ ساعت بعد از انزال در محیط قلیائی و حرارت ۳۷ درجه خاصیت بارور کردن خود را حفظ می‌نمایند. (۳)

(۱) - کودک از نظر وراثت و تربیت ۱ / ۹۴.

(۲) - همان / ۹۳.

(۳) - همان.

صفحه(۸۲۲)

فصل ۲۵: امام علی علیه السلام و پاسداری از حقوق مردم

فصل ۲۵ امام علی علیه السلام و پاسداری از حقوق مردم ۱ - پیر مرد نابینایی که گدایی می کرد از راه می گذشت، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

این چیست؟ گفتند: ای امیرمؤمنان، مردی نصرانی است. فرمود: از او کار کشیدید و اینک که پیر شده و از پا افتاده کمک خود را از او دریغ می‌دارید! از بیت المال خرجی او را بدهید. (۱) ۲ - امام مجتبی علیه السلام فرمود: چون علی علیه السلام طلحه و زبیر را شکست داد مردم همه گریختند و در راه بر زن بارداری گذشتند و او از ترس وضع حمل کرد و کودک زنده به دنیا آمد و چندی

دست و پا زد و جان داد و پس از او مادرش از دنیا رفت. علی علیه السلام و یاران از آنجا گذشتند و آن زن و کودک را دیدند که روی زمین افتاده اند، از حال آنان پرسید، گفتند: او باردار بود و چون جنگ و هزیمت را دید ترسید و بچه انداخت. حضرت پرسید: کدام یک زودتر مرده‌اند؟ گفتند:

کودک پیش از مادر مرده است.

حضرت شوهر آن زن را که پدر کودک مرده بود فراخواند و (بر اساس قانون ارث) دو ثلث دیه را به او پرداخت و برای مادر او (که مرده بود) یک ثلث سهم

(۱) – وسائل الشیعة ۱۱ / ۴۹.

(۸۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

قرار داد، آن گاه از ارث آن زن مرده از کودک خود که ثلث دیه بود نصف آن را به شوهر داد و باقی را به خویشان آن زن داد، و نیز از دیه آن زن نصف آن را که دو هزار و پانصد درهم بود به شوهر داد و دو هزار و پانصد درهم دیگر را به خویشان آن زن داد زیرا جز همان کودکی که انداخته بود فرزند دیگری نداشت.

و همه این مبالغ را از بیت المال بصره پرداخت نمود. (۱) ۳ – طبری به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از فتح مکه خالدبن ولید را برای دعوت نه برای جنگ به سویی فرستاد و قبایلی از عرب به نامهای سلیم ومدلج و چند قبیله دیگر نیز با او بودند و همگی به غمیصاء – که محل آبی بود برای بنی جذیمة بن عامربن عبد مناة بن کنانه – فرود آمدند. بنوجذیمه در زمان جاهلیت عوف بن عبد عوف ابو عبد الرحمن بن عوف و فاکة بن مغیره را که تاجر بودند و از یمن بر آنها وارد شده بودند کشته و اموالشان را گرفته بودند، و چون اسلام پیروز شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالدبن ولید را فرستاد، وی حرکت کرد تا به آن مکان رسید، چون خالد را دیدند سلاح برگرفتند، خالد به آنها گفت: سلاح را زمین بگذارید که مردم مسلمان شده اند.

مردی از بنی جذیمه گوید: چون خالد ما را گفت که سلاحها را زمین بگذارید، یکی از ما که جحدم نام داشت گفت: وای بر شما ای بنی جذیمه، این خالد است، به خدا سوگند که پس از فرو نهادن سلاح جز اسارت و پس از اسارت جز زده شدن گردنها نخواهد بود، به خدا سوگند من هرگز سلاحم را زمین نخواهم نهاد. گروهی از قومش او را گرفته، گفتند: ای جحدم، می‌خواهی خون ما را بریزی؟ مردم مسلمان شده اند و جنگ فرو نشسته و مردم در امنیت به سر می‌برند! و او را رها نکردند تا سلاحش را گرفتند و همگی بر اساس حرف

(۱) – وسائل الشیعة ۱۷ / ۳۹۳.

(۸۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، عبد الرحمن بن عوف (۱)، النوم (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)

خالد سلاحها را فرو گذاشتند آن گاه خالد دستور داد همه را گرفتند و دستهاشان را بستند و تیغ برکشید و به جان آنان افتاد وعده ای از آنها را کشت.

چون خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید دستها را به آسمان برداشت و گفت، (خداوندا، من به پیشگاه تو از این کار خالد بیزاری می‌جویم). سپس علی علیه السلام را فراخواند و فرمود: ای علی، به نزد آنان برو و به کارشان رسیدگی کن و امر جاهلیت را زیر پا بنه.

علی علیه السلام با مقداری مال که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او داده بود به سوی آنان رفت و دیه کشتگان وجریمه اموالی را که از آنان تلف شده بود پرداخت حتی پول ظرفی را که در آن به سگ آب می‌دادند پرداخت نمود و مقداری اضافه آمد، علی علیه السلام فرمود: آیا هنوز خون و مالی مانده که جریمه آن پرداخت نشده باشد؟

گفتند: نه، فرمود: من بقیه این مال را احتیاطا میان شما تقسیم می کنم تا اگر موردی باشد که رسول خدا و یا شما ندانسته باشید جریمه آن پرداخت شده باشد.

پس از انجام این کار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و او را از ماجرا باخبر ساخت، فرمود: کار درست و نیکویی کردی. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به قبله ایستاد و دستها را به آسمان برداشت به گونه ای که سپیدی زیر بازوهای حضرتش دیده می‌شد و سه بار عرضه داشت: خداوندا، من به پیشگاه تو از این کار خالدبن ولید بیزاری می‌جویم. (۱) ۴ - در خبر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خالدبن ولید را برای جمع آوری صدقات بنی جذیمه از بنی المصطلق ارسال داشت وخالد به جهت سابقه ریخته شدن خونی که میان او و آنان وجود داشت آنان را دستگیر کرد وعده ای از آنان را

(۱) - تاریخ طبری ۳ / ۶۶.

(۸۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)

کشت و اموالشان را ربود. چون خبر به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید دست به آسمان برداشت و گفت: (خداوندا، من به پیشگاه تو از آنچه خالد کرده بیزارم)، و گریست سپس علی را فراخواند و با مقداری مال او را به سوی آن قبیله فرستاد و فرمود تا دیه مردان کشته شده و عوض مالهای ربوده شده آنان را بپردازد.

امیرمؤمنان علیه السلام همه آنها را پرداخت حتی پولهایی برای ظروف آب سگها و ریسمانهای چوپانان داد، و باقی مانده مال را به خاطر ترس زنان و وحشت کودکان و کارهای دیگری که شده و خبر داشتند یا نه و برای آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راضی باشند به آنان پرداخت نمود. (۱) ۵ - در (مصباح الانوار) گوید: یک سال بود که امیرمؤمنان علیه السلام هوس جگر سرخ شده با نان تازه داشت، در یکی از روزها که روزه بود این مطلب را با امام حسن علیه السلام در میان گذاشت و امام آن را تهیه نمود. هنگام افطار که ظرف غذا را نزد حضرتش برد سائلی بر در خانه رسید. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پسرم، این را برای سائل ببر تا ما در روز قیامت این نکته را در نامه عمل خود مشاهده نکنیم که: اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها. (۲) (شما بهره های پاکیزه و لذید خود را در زندگانی دنیاتان بردید و از آنها کامیاب شدید).

۶ - مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از گرسنگی شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه های همسران فرستاد و همه گفتند: جز آب چیز دیگری نداریم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امشب چه کس از این مرد پذیرایی می کند؟ علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: من ای رسول خدا، آن گاه نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: ای دختر رسول خدا، غذا چه داری؟ گفت: جز خوراک بچه‌ها چیز دیگری نداریم

(۱) - سفینة البحار ۱ / ۲۰۶، ماده خلد.

(۲) - سوره احقاف / ۲۰.

(۸۲۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، السفینة (۱)

و آن را به مهمان خود ایثار می کنیم. علی علیه السلام گفت: ای دختر محمد، کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن. فردا صبح

که علی علیه السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و خبر شب گذشته را باز گفت، در همین حال بودند که این آیه نازل شد: و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصهٔ. (۱) (و دیگران را بر خود مقدم میدارند گرچه خود سخت نیازمند باشند). (۲) ۷ – امیرمؤمنان علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر رحمه الله میفرماید: بخشی از اوقات خود را برای نیازمندان و داد خواهان قرار ده که شخصا در برابر آنان خالی از هر اندیشه ای حضور یا بی و در یک مجلس عمومی شرکت کنی. در آن مجلس در برابر خداوند که تو را آفریده فروتنی نموده و سپاه و پاسداران و مأموران انتظامی خود را از برابر آنان دور دار تا هر کس میخواهد سخنی گوید بدون لکنت حرف خود را بزند، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که نه یک جا بلکه بارها میفرمود: (هرگز امتی به قداست نمیرسد تا آن که در میان آنان حق ضعیف از قوی بدون لکنت زبان گرفته شود).

و نیز بدخلقی و کندزبانی آنها را تحمل کن و تنگ خلقی و بزرگ منشی (خود) را از آنان دور ساز تا خداوند بدین وسیله اکناف رحمت خود را بر تو بگستراند و پاداش طاعتش را بر تو لازم سازد، و آنچه میدهی با گوارایی و روی خوش بده و هر چه را دریغ میداری با روشی نیکو و همراه با پوزش دریغ دارا! (۳)

(۱) – سوره حشر / ۹.

(۲) – بحار الانوار ۴۱ / ۳۴. این روایت قابل تأمل است، زیرا ایثار از خود مایه گذاشتن است نه از کودکان ضعیف آن هم فرزندان پیامبر علیه السلام که حفظ آنان از همه اولی تر است، و نیز طبق دستور شرع نفقه خانواده مقدم بر دیگران است. (م) (۳) – نهج البلاغة، نامه ۵۳.

(۸۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب نهج البلاغة (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

فصل ۲۶: سیاست و تدبیر امام علی علیه السلام

اشاره

فصل ۲۶ سیاست و تدبیر امام علی علیه السلام در (لسان العرب) ماده (سوس) گوید: (سیاست یعنی پرداختن به کاری و به سامان آوردن آن).

و در (مجمع البحرین) در همین ماده گوید: (در وصف ائمه علیهم السلام آمده که انتم ساسهٔ العباد یعنی شما سیاست مداران بندگانید. و نیز آمده: الامام عارف بالسیاسهٔ یعنی امام آگاه به سیاست است. و نیز آمده: (سپس خداوند امر دین و امت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپرد تا بندگان او را سیاست کند). و در خبر است که:

(بنی اسرائیل را پیامبرانشان سیاست میکردند)، یعنی امور آنان را عهده دار میشدند مانند امیران و پادشاهان که امور رعیت را به دست دارند. و سیاست پرداختن به کاری و به سامان آوردن آن است).

این تعریف امامان اهل لغت از سیاست است که آن را پرداختن و به سامان آوردن کار معنا کرده اند. بنابر این اگر پرداختن به کاری همراه با به سامان آوردن آن و اجرای عدالت و احقاق حق و ابطال باطل نباشد سیاست حقیقی و اسلامی نیست بلکه سیاست مکیاولی وحقه بازی است، و فرق اساسی میان سیاست علی علیه السلام وسیاست دیگران در همین است و خود آن حضرت در خطبه های چندی به این فرق اساسی اشاره نموده است از جمله:

(۸۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

تعریف سیاست

فصل ۲۶ سیاست و تدبیر امام علی علیه السلام در (لسان العرب) ماده (سوس) گوید: (سیاست یعنی پرداختن به کاری و به سامان آوردن آن).

و در (مجمع البحرین) در همین ماده گوید: (در وصف ائمه علیهم السلام آمده که انتم ساسهٔ العباد یعنی شما سیاست مداران بندگانید. و نیز آمده: الامام عارف بالسیاسهٔ یعنی امام آگاه به سیاست است. و نیز آمده: (سپس خداوند امر دین و امت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپرد تا بندگان او را سیاست کند). و در خبر است که:

(بنی اسرائیل را پیامبرانشان سیاست می‌کردند)، یعنی امور آنان را عهده دار می‌شدند مانند امیران و پادشاهان که امور رعیت را به دست دارند. و سیاست پرداختن به کاری و به سامان آوردن آن است).

این تعریف امامان اهل لغت از سیاست است که آن را پرداختن و به سامان آوردن کار معنا کرده اند. بنابر این اگر پرداختن به کاری همراه با به سامان آوردن آن و اجرای عدالت و احقاق حق و ابطال باطل نباشد سیاست حقیقی و اسلامی نیست بلکه سیاست مکیاولی وحقه بازی است، و فرق اساسی میان سیاست علی علیه السلام وسیاست دیگران در همین است و خود آن حضرت در خطبه های چندی به این فرق اساسی اشاره نموده است از جمله:

(۸۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

(ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن حقه بازی را زرنگی می‌دانند و جاهلان روزگار آنان را زرنگ و چاره ساز می‌شناسند. آنان را چه می‌شود، خدا بکشدشان! البته آدمی که به زیر و روی امور آگاه است نیز راه چاره را می‌داند ولی امر و نهی خدا او را مانع است، از این رو با این که به خوبی راه حیله گری را می‌داند و می‌تواند، آن را رها می‌سازد، اما کسی که پرهیز دینی ندارد در انتظار فرصت آن می‌نشیند). (۱) و از جمله: (به خدا سوگند که معاویه از من هوشمندتر نیست ولی او حقه بازی و نابکاری می کند، و اگر حقه بازی ناخوشایند نبود من هوشمندترین مردم بودم، اما هر حقه بازیی نابکاری است و هر نابکاریی کفر است، و هر حقه بازی را پرچمی است که روز قیامت بدان شناخته می‌شود. به خدا سوگند من هیچ گاه فریب نمیخورم و غافل گیر نمی‌شوم و در برابر سختیها به زانو در نمی‌آیم). (۲) و از جمله: (جز این نیست که امر خدای سبحان را به پا نمی‌دارد مگر آن کس که سازش کاری نکند، همرنگ دیگران در نیاید و (یا سستی و ناتوانی به خرج ندهد) و پیرو طمعها نباشد). (۳) و از جمله: (اگر مکر و حیله راه به دوزخ نمی‌برد من مکارترین مردم عرب بودم). (۴) و از جمله: (آیا مرا می‌فرمایید که یاری را از راه ستم بر زیردستان بجویم؟). (۵) و از جمله: (بی گمان من راه اصلاح شما وراست کردن کژیهای شما را به

(۱) - نهج البلاغهٔ، خطبه ۴۱.

(۲) - همان، خطبه ۱۹۸.

(۳) - همان، حکمت ۱۰۹.

(۴) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۰۹ و نظیر آن در ص ۱۱۰.

(۵) - نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۲۴.

(۸۲۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغهٔ (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

خوبی می‌دانم، ولی هرگز اصلاح شما را به بهای تباهی خودم مصلحت نمی‌بینم، خداوند گرد خواری بر چهره هاتان بنشاند)! (۱) از سخنان فوق دانسته می‌شود که علی علیه السلام راه فرصت طلبی و روش به چنگ آوردن قدرت و حکومت را به خوبی

می‌دانست ولی به جهت دینداری آنها را به کار نمی‌برد، زیرا پیروزی و رستگاری در نظر آن حضرت جز تحصیل رضای خدا و عمل به حق و عدل چیز دیگری نبود، و حضرتش آمادگی داشت که برای تأمین این هدف جان خود و حکومت و هر چه را که در نظرش عزیز است قربانی کند.

ابن ابی الحدید گوید: روزی فاطمه علیها السلام آن حضرت را به قیام و شورش تحریک نمود، امام ناگهان صدای مؤذن را شنید که: (أشهد أن محمدا رسول الله)، به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا میپسندی که این صدا از روی زمین محو شود؟ پاسخ داد: نه، فرمود: این همان چیزی است که من می‌گویم. (۲) و نیز گوید: بدان که یک سیاست مدار زمانی می‌تواند به سیاست نهایی دست یابد که به رأی خود و آنچه صلاح ملک و مملکتش و استواری پایه های حکومتش در آن است عمل کند خواه موافق با شرع باشد یا نباشد. و هر گاه در سیاست و تدبیر خود به آنچه گفتیم عمل نکند بعید است کارش انتظام یابد و حالش سر و سامان پیدا کند، وامیر مؤمنان مقید به قیود شریعت بود و گرایش به پیروی از شرع و دست کشیدن از همه آراء جنگی و حیله و چاره سازی داشت که کارش را پیش می‌برد ولی با شریعت سازگار نبود، بنابر این روش حکومتی او مانند روش دیگران که چنین التزامی ندارند نبود.

(۱) – نهج البلاغة، خطبة ۶۸.

(۲) – شرح نهج البلاغة ۱۱ / ۱۲۳.

(۸۳۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الشهادة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

البته نمی‌خواهیم با این سخن بر عمربن خطاب نکوهشی وارد کنیم و آنچه را که وی از آن منزه است به او نسبت دهیم، زیرا او مجتهد بود و بر اساس قیاس و استحسان و مصالح مرسله عمل می‌کرد و عمومات نص را با آراء و استنباط از اصولی که مقتضای خلاف عمومات نص بود تخصیص می‌زد و با دشمن حیله به کار می‌برد و امیران خود را به مکر و حیله دستور می‌داد و کسی را که گمان می‌برد مستحق تأدیب است با تازیانه و چوب دستی تأدیب می‌نمود ولی از افراد دیگری که واقعا مستحق تأدیب بودند چشم می‌پوشید، و همه اینها را از روی اجتهاد و آنچه که به نظرش می‌رسید انجام می‌داد. (۱) اما امیرمؤمنان علیه السلام این کارها را درست نمی‌دانست و از نصوص و ظواهر تجاوز نمی‌کرد و به اجتهاد و قیاس نمی‌پرداخت و امور دنیا را با امور دین تطبیق می‌داد و همه را به یک چوب می‌راند و هیچ کاری را جز به دستور کتاب و نص انجام نمی‌داد، از این رو روش آن دو نفر در خلافت وسیاست فرق داشت، وعمر با این همه بسیار تند خوی و در سیاست بسیار تند و خشن بود وعلی علیه السلام بسیار بردبار و باگذشت و چشم پوش بود (... ۲) و نیز گوید: هر گاه ما با ابوجعفربن ابی زید حسنی نقیب بصره رحمه الله در این مورد سخن می‌گفتیم، می‌گفت: در نظر کسی که سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وسیاست یاران آن حضرت در زمان حیات آن بزرگوار را مطالعه کرده باشد فرقی میان سیره آنها و سیره امیرمؤمنان وسیاست یارانش در زمان حیات او وجود ندارد، و همان گونه که کار علی علیه السلام پیوسته با یارانش در اضطراب بود و آنها مخالفت و نافرمانی

(۱) – مرگ بر اجتهادی که در برابر نص قد علم کند و سبب نادیده گرفتن قوانین شریعت گردد. (م) (۲) – شرح نهج البلاغه، ۱۰ / ۲۱۲. در توضیح باید گفت: اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است و بی شک یکی از این دو روش صحیح بوده است. و به نظر ما آنچه صحیح است همان است که با کتاب خدا و نصوص سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطابق باشد و آن به اقرار خود شارح روش علی علیه السلام بوده است.

(۸۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

شباهت علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در چند جهت

می کردند و به دشمنان حضرتش پناهنده می‌شدند و آشوبها و جنگها در زمان حضرتش بسیار بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز پیوسته گرفتار نفاق و آزار منافقان و مخالفت یاران و گریختن برخی از آنان به سوی دشمن و جنگها و آشوبهای بسیار بود...
و از امور شگفت انگیز آن که: علی علیه السلام از چند جهت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشابهت دارد ۱) نخستین جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگ بدر بود که در آن پیروز شد و نخستین جنگ علی علیه السلام هم جنگ جمل بود که در آن به پیروزی رسید.
۲) نامه صلح و حکمیت در روز صفین نظیر نامه صلح و سازش در روز حدیبیه بود. ۳) معاویه در آخر حکومت علی علیه السلام به سوی خویش فراخواند و خود را خلیفه نامید چنان که مسیلمه کذاب) واسود عنسی در اواخر دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خود فرا خواندند و خود را پیامبر نامیدند. ۴) کار معاویه بر علی علیه السلام بسیار گران آمد چنان که کار اسود ومسیلمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. ۵) خداوند به کار مسیلمه واسود پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه داد چنان که به کار معاویه و بنی امیه پس از وفات علی علیه السلام. (۱) ۶) با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان طوایف عرب جز قریش نجنگیدند مگر جنگ حنین (که غیر قریش بودند) با علی علیه السلام هم از عرب جز قریش نجنگیدند مگر جنگ نهروان (که غیر عرب بودند). ۷) علی علیه السلام با شمشیر به شهادت رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم با سم شهید گردید.
۸) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی خدیجه که مادر اولادش بود تا زنده بود زن نگرفت، علی علیه السلام هم روی فاطمه که مادر اشرف اولادش بود تازنده بود همسر اختیار نکرد. ۹) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شصت و سه سالگی درگذشت وعلی علیه السلام نیز در همین سن از دنیا رفت.
و نیز می‌گفت: به اخلاق و ویژگیهای آن دو بنگرید: پیامبر شجاع بود وعلی

(۱) – البته با فاصله زمانی بسیار. (م)

(۸۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۹)، صلح (یوم) الحدیبیة (۲)، بنو أمیة (۱)، الشهادة (۱)

نیز، پیامبر فصیح و شیوا سخن بود وعلی نیز، پیامبر بخشنده و دست و دل باز بود وعلی نیز، پیامبر عالم به شرایع و امور الهی بود، علی هم عالم به فقه و شریعت و امور دقیق و غامض الهی بود، پیامبر در دنیا زاهد می‌زیست و حرص بر دنیا نداشت و در جمع آوری آن نمی‌کوشید، علی هم زاهد در دنیا و ترک کننده آن بود و از لذتهای آن بهره نمی‌گرفت، پیامبر خود را در نماز و عبادت میگداخت وعلی نیز، پیامبر چیزی از امور عاجل دنیا در نظرش محبوب نبود جز زنان و علی نیز همین گونه بود، پیامبر فرزند زاده عبد المطلب بن هاشم بود وعلی هم از همین تیره بود و پدر هر دو در میان سایر فرزندان عبد المطلب فرزند یک پدر بودند، پیامبر در دامان ابو طالب پدر علی پرورش یافت و نزد او به منزله یکی از اولادش به شمار می‌رفت و چون بزرگ شد به پاس خدمات ابو طالب علی را از میان فرزندان وی برگزید و او را از کودکی در دامان خود پرورید، (۱) از این رو خلق و خوی هر دو درهم آمیخته و سرشت هر دو شبیه یکدیگر گردیده (... ۲) و نیز ابن ابی الحدید اختصاص علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از ابو جعفر نقیب نقل نموده و گوید که وی گفته است: این اختصاص از آن روست که آنها یک جان در دو پیکر بودند، پدر (جد) یکی، خانه یکی، و اخلاق هم یگانه و مناسب یکدیگر، پس هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را بزرگ می‌داشت در واقع خود را بزرگ می‌داشت. (۳)

(۱) – برگزیـدن علی علیه السـلام تنهـا به پـاس خـدمات ابو طالب نبوده بلکه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم از کودکی علی علیه السـلام آثار رشد و ایمان و آینده درخشان را در چهره حضـرتش می‌دید از این رو او را برای خود برگزید و در تربیت او کوشید تا در آینده جانشین وی گردد. (م) (۲) – شرح نهج البلاغهٔ ۱۰ / ۲۱۴.

(۳) – همان ۸ / ۱۷۵.

(۸۳۳)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیهما السـلام (۳)، إبن أبی الحدیـد المعـتزلی (۱)، کتاب شـرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

فرق سیاست علی علیه السلام با دیگران

فرق سیاست علی علیه السلام با دیگران ۱ – دانشمند مصری دکتر طه حسین گوید: فاصله میان علی ومعاویه در سیره وسیاست بسیار وعمیق است، دانستی که معـاویه بـا ثبـات و اعتمـاد و اطمینـان کامـل در انتظار علی بود، آری فاصـله میان روش سیاسـی آنها بسـیار وعمیق بود، علی به خلافت الهی ایمان داشت ... او یکی از حقوق واجب بر خود را آن می‌دید که عدل را با گسترده ترین معانیش در میـان مردم به پا دارد و هیـچ کس را بر دیگری (بـدون جهت) ترجیـح ندهـد، او از حقوق واجب بر خود را حفظ مال مسـلمانان می‌دانست که جز در جـای درست خود مصـرف نکنـد، او به خود اجـازه نمی‌داد که از بیت المـال به مردم جایزه دهـد بلکه به خود اجازه نمی‌داد که از بیت المال برای خود و خانواده اش چیزی بردارد جز به اندازه قوت لایموت نه بیشتر.

اما معاویه.. در این کار هیچ گناه و مانعی نمی‌دید، از این رو آزمندان همه آرزوهای خود را در نزد او بر آورده می‌دیدند و زاهدان نیز محبوب خود را نزد علی علیه السـلام می‌یافتنـد، و تو چه گویی درباره مردی که برادرش عقیل بن ابی طالب نزد او آمد تا چیزی بگیرد و او به فرزنـدش حسن فرمود: هر گـاه سـهم من رسـید آن را بردار و بـا عمویت به بازار برو و جامه و کفشـی نو برای او بخر، وبیش از این نگفت، اما چه گویی درباره مردی که همین عقیل پس از آن که صـله برادرش او را راضی نکرد نزد او می‌رود و او از بیت المـال صـد هزار به او عطا می‌کنـد (...؟! ۱) علی هرگز در دین سـستی و سازشـکاری نمی‌کنـد و هیـچ چیزی را به این انـدازه دشـمن نمی‌دارد که درهمی از بیت المال مسلمانان را نابجا خرج کند و به کسی بدهد، چنان که حقه بازی و حیله گری و هر چه را که اندک رابطه ای با جاهلیت

(۱) – البته پس از آن که میـان عقیـل و معـاویه سـخنانی تنـد رد و بـدل شـد، عقیل جوایز را پس داد و دست خالی بازگشت و دین فروشی نکرد. (م)

(۸۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عقیل بن أبی طالب علیه السلام (۱)

پیش از اسلام داشت سخت دشمن می‌داشت (... ۱) ۲ – و نیز گوید: کلید سیاست امام علیه السلام این سخن او است که: هرگز در دین خود سـستی و سازش کاری نمی‌کنم و پستی و زبونی را در کار خود روا نمی‌دارم. (۲) ۳ – جرج جرداق گوید: آنان که گفته اند: علی با سیاست آشنا نبود می‌خواهند علی معاویه پسر ابی سفیان باشد ولی علی جز این نمی‌خواهد که پسر ابو طالب باشد. (۳) و نیز گوید: کسـی که در سیاست معاویه عمیق شود او را هول و هراس بر می‌دارد از این همه نیروهای اهریمنی و حیله گری که روش او در گرفتن مردم از آنهـا ترکیب یـافته بود ... روش او عینـا خـالص و بی کم و کـاست روش مجرمـانه مکیـاولی و قتـل و غارت و ایجاد رعب و وحشت بود. (۴) و گوید: این از گفته های معاویه است که: هر که را هم فکر خود ندیدی بکش، و هر که سر به زیر طـاعت ما نـدارد مالش را تاراج کن. (۵) و گویـد: پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم راست گفت که فرمود: هنگامی که فرزنـدان

ابوالعاص به سی تن رسند مال خدا را در میان خود بگردانند و بندگان خدا را به بردگی گیرند. (۶) و گوید: آری معاویه هیچ بهره ای از اسلام نداشت و خود (در عمل) گواه این بود، زیرا وی لباس دیبا می‌پوشید و از جامهای طلا و نقره می‌نوشید تا آنجا که

(۱) – علی وبنوه (علی و فرزندانش) / ۵۹.

(۲) – الامام علی اسدالاسلام وقدیسه / ۹۲.

(۳) – شرح نهج البلاغهٔ، مغنیه ۱ / ۲۵۸.

(۴) – صوت العدالهٔ الانسانیهٔ ۴ / ۷۷۹.

(۵) – همان / ۷۷۵.

(۶) – همان / ۷۶۶.

(۸۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: اللبس (۱)، القتل (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

ابو درداء به او اعتراض نموده گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که (هر که از ظروف طلاـ و نقره بنوشد آتش دوزخ در شکمش صدا می‌کند) ... معاویه بیباکانه گفت: ولی من اشکالی در این کار نمی‌بینم. (۱) ۴ – عبد الکریم خطیب گوید ...: یاران علی به دو جهت او را ترک کردند:

ترس از حساب یا نومیدی از عطا، و همان موقع به معاویه پیوستند که نه از حسابش بیم داشتند و نه از عطایش نومید بودند، زیرا بیت المال مسلمانان در واقع بیت المال معاویه بود که هر جا می‌خواست خرج می‌کرد و بدان وسیله راهی برای جلب مردم به سوی خود باز می‌نمود، و داستان عقیل بن ابی طالب و بر خورد علی علیه السلام با آن در همین زمینه کافی است و نیاز به ذکر هیچ نمونه و سخنی دیگر نیست...

و طبیعی است که اگر سیاست معاویه نظیر یا نزدیک به سیاست علی علیه السلام بود امکان داشت که خاندان و اصحاب و یاران علی علیه السلام به سیاست حضرتش بسازند، اما سیاست معاویه گاه آسان گیری و گاه همیاری و بیشتر اوقات فریب و اغراق بود و مسلم است که این روش بیشتر دلها را دگرگون می‌کند و سرها را به سوی خود متوجه می‌سازد، و روی همین سیاست بود که بسیاری از یاران علی به جبهه معاویه پیوستند...

ما مال را در دست علی جنگی علیه او می‌بینیم که برای او دشمن تراشی کرده واصحاب و یارانش را از اطراف او میپاشد، اما همین مال را می‌بینیم که در دست معاویه سپاهی فعال است که حتی دلهای دشمنان را به سوی او جلب می‌کند و بیگانه را به او نزدیک می‌سازد و قدرتی دوست داشتنی و آرزومند

(۱) – صوت العدالهٔ الانسانیهٔ ۴ / ۷۶۶.

(۸۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عقیل بن أبی طالب علیه السلام (۱)، عبد الکریم (۱)

هفت انتقاد از سیاست علی علیه السلام و پاسخ آنها

برای او می‌گسترد (... ۱) و گوید: ابو جعفر اسکافی روایت نموده: معاویه صد هزار درهم به سمرهٔ بن جندب داد تا حدیثی نقل کند که این آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده است:

(و از مردمان (منافقان) کس هست که گفتارش در زندگی دنیا تو را به شگفت وا می‌دارد و خدا را بر نیت خود گواه می‌گیرد در حالی که سرسخت ترین دشمنان است. و چون از نزد تو رود (و یا چون به قدرت رسد) میکوشد در زمین فساد به پا کند و کشت و

نسل را تباه سازد، و خدا فساد را دوست نمی‌دارد)، (۲) او به این مقدار راضی نشد، معاویه دو برابر کرد باز هم نپذیرفت، معاویه چهار صد هزار درهم داد و او پذیرفت. (۳) انتقاد از سیاست علی علیه السلام و پاسخ آن ابن ابی الحدید گوید: کسانی که به سیاست آن حضرت انتقاد داشته اند به چند اشکال تعلق جسته اند...

اشکال اول: گویند: آن حضرت هنگام بیعت مردم با ابو بکر در طلب خلافت کوتاهی کرد در حالی که از بنی هاشم و بنی امیه و سایر مردم هوادارانی داشت که می‌توانست به یاری آنان در امر حکومت به نزاع برخیزد و حکومت را از آن خود سازد، اما در این کار کوتاهی نمود البته نه از روی ترس زیرا او دلاورترین بشر بود بلکه از روی تدبیر نادرست و ضعف اندیشه چنین اقدامی نکرد. (۴)

(۱) – الامام علی بقیهٔ النبوهٔ و خاتم الخلافهٔ / ۴۳۹.

(۲) – سوره بقره / ۲۰۴ و ۲۰۵. باید دانست که این دو آیه درباره منافقان است و آیه بعد یعنی آیه ۲۰۶ همین سوره در فضل علی علیه السلام است که درباره جانفشانی آن حضرت در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. (م) (۳) – الامام علی بقیهٔ النبوهٔ و خاتم الخلافهٔ / ۱۶۴.

(۴) – شرح نهج البلاغهٔ ۱۰ / ۲۵۴.

(۸۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، بنو أمیهٔ (۱)، بنو هاشم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

پاسخ: (۱) خود امام علیه السلام در موارد مختلفی از این اشکال پاسخ فرموده است، در جایی فرموده: (سوگند به خدا که اگر بیم تفرقه مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود ما روش دیگری را غیر از روش فعلی اتخاذ می‌کردیم). (... ۲) و در جای دیگر فرموده: (دیدم که صبر بر این کار از پراکندگی کلمه مسلمانان و ریخته شدن خون آنها بهتر است زیرا مردم تازه مسلمانند و دین مانند شیر در مشک در حال زده شدن است که کمترین کوتاهی فاسدش می‌کند و کمترین سهل انگاری آن را به زمین می‌ریزد. (۳) و در جای دیگر در پاسخ اشعث بن قیس – که گفت: ای پسر ابی طالب، چه مانع شد که هنگام بیعت با آن مرد از بنی تیم (ابو بکر) و آن مرد از بنی عدی (عمر) و آن مرد از بنی امیه (عثمان) جنگ نکردی و شمشیر برنکشیدی با آن که از روزی که به عراق آمده ای در همه سخنرانیها پیش از فرود آمدن از منبر این نکته را یاد آور می‌شوی که: (به خدا سوگند من از همه مردم به حکومت سزاوارترم، و از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته پیوسته من مظلوم بوده ام)، پس چه مانعی وجود دارد که شمشیر برکشی و از مظلومیت خود دفاع کنی؟! – فرمود:

ای پسر قیس، پاسخ را بشنو: نه ترس مرا بازداشت و نه کراهت دیدار پروردگارم، ولی فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سفارش حضرتش مانع من گردید، او مرا از کارهایی که امت پس از او می‌کنند باخبر ساخت ... من گفتم: ای رسول خدا، برای چنان شرایطی چه سفارشی به من دارید؟ فرمود: اگر (به اندازه کافی) یارانی یافتی بیعت نکن و با آنان به جهاد پرداز، و در غیر این صورت دست

(۱) – این پاسخ از مؤلف است و پاسخهای آینده از ابن ابی الحدید.

(۲) – شرح نهج البلاغهٔ ۱ / ۳۰۷.

(۳) – همان / ۳۰۸.

(۸۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: دولهٔ العراق (۱)، بنو أمیهٔ (۱)، الصبر (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی

الحدید (۱)

باز دار و خون خود را حفظ کن تا زمانی که برای برپا داشتن دین و کتاب خدا و سنت من یاورانی بیابی (... ۱) و در جای دیگر هنگامی که از مس جد بیرون شد و به آغلی رسید که حدود سی رأس گوسفند در آن بود فرمود: (به خدا سوگند اگر به شمار این گوسفندان مردانی داشتم خیر خواه خدا و رسول، بی تردید این پسر زن مگس خوار را از حکومت ساقط می کردم. شب هنگام سیصد و شصت نفر تا پای جان با او بیعت کردند، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فردا صبح در احجار الزیت (۲) سر تراشیده جمع شوید و خود آن حضرت هم سر تراشید، ولی از آن همه مردم جز ابوذر و مقداد و حذیفهٔ بن یمان وعمار یاسر و در آخر همه سلمان کسی سر تراشیده نیامد، آن گاه امام علیه السلام دست به آسمان برداشت و گفت: خدایا، این مردم مرا به ناتوانی کشاندند چنان که بنی اسرائیل با هارون چنین کردند، خدایا، تو از نهان و آشکار ما آگاهی و هیچ چیزی در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق ساز. هان، سوگند به خانه کعبه و حاجیانی که گرد آن می گردند و بدان دست تبرک میسایند و برای پرتاب سنگریزه میشتابند اگر سفارش پیامبر امی صلی الله علیه و آله و سلم نبود مخالفان را به غرقاب مرگ میکشاندم و باران آتشین مرگ را بر سرشان میباراندم، و به زودی خواهند دانست. (۱) اشکال دوم: گویند: اگر پس از بیعت با او در مدینه معاویه را در شام بر حکومت باقی می گذاشت تا هنگامی که خود قدرت را کاملا به دست می گرفت و حکومتش استوار می شد و معاویه و شامیان با او بیعت می کردند آن گاه به عزل معاویه میپرداخت بی شک از جنگ با او آسوده می گشت.

(۱) - بهج الصباغهٔ فی شرح نهج البلاغهٔ، علامه شوشتری ۴ / ۵۱۹.

(۲) - محلی است در مدینه.

(۳) - روضه کافی / ۳۳.

(۸۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

پاسخ ...: در همان زمان قرائن نشان میداد و امام علیه السلام از آن قرائن میدانست که معاویه تن به بیعت نمیدهد گرچه او را بر حکومت شام باقی بدارد، بلکه باقی داشتن او بر حکومت شام برای معاویه بهتر بود و او را در امتناع از بیعت استوارتر میساخت و این بهانه را به دست شامیان میداد که اگر معاویه شایستگی نداشت علی علیه السلام به او اعتماد نمی کرد و او را والی خود نمیساخت...

اشکال سوم: طلحه و زبیر را به حال خود گذاشت تا به مکه رفتند و به آنان اجازه رفتن به عمره داد، و به فکرش نرسید که آنها را پیش از شورش دستگیر نماید...

پاسخ ...: درباره عمره آنها روایت است که آنها اجازه خواستند و حضرت فرمود: (به خدا سوگند شما نه قصد عمره که قصد خیانت دارید)، و آنان را از شتاب به فتنه گری بیم داد، و در شرع و قانون سیاست روا نبود که آنها را دستگیر و زندانی کند، اما از نظر شرع ممنوع است که انسان را به کاری که هنوز نکرده و به صرف اتهام و گمان کیفر دهند زیرا ممکن است آن کار را نکند. و اما از نظر سیاست اگر به آنان اظهار بدگمانی می کرد و آنها را متهم میساخت، چون آنان از بزرگان سابقین و سران مهاجرین بودند این کار موجب نفرت و گریز از آن حضرت میشد چنان که پوشیده نیست...

اشکال چهارم: چرا هنگامی که بر شریعه فرات دست یافت آب را بر معاویه و سپاه شام نبست چنان که پیش از آن معاویه راه فرات را بر روی آن حضرت و سپاه عراق بست؟ زیرا در این صورت میتوانست آنان را به آسانی دستگیر کند، ولی حضرتش بر منع آب تاب نیاورد و راه آب را به روی آنان گشود، و این با تدبیر جنگی سازگار نیست.

پاسخ: آن حضرت مانند معاویه نبود که بخواهد بشر را با تشنگی شکنجه کند، زیرا خداوند درباره هیچ یک از کسانی که خونشان

را مباح نموده چنین

(۸۴۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، المنع (۱)

دستوری نداده و برای قصاص و حد زناکار همسردار یا کشتن راهزن یا جنگ با شورشیان و خوارج چنین اجازه ای نفرموده است، و امیرمؤمنان علیه السلام هرگز از کسانی نبود که دست از حکم و شریعت خدا بردارد و برای قهر و غلبه و پیروزی بر دشمن از راه حرام وارد شود، و از همین رو شبیخون زدن و حیله ناروا و پیمان شکنی را روا نمی‌دانست.

اشکال پنجم: اشتباه او در این بود که (در داستان حکمیت) نام خود را از صحیفه حکومت پاک کرد و همین موجب وهن او در نظر عراقیان گردید و شبهه را در نفوس شامیان قوت بخشید.

پاسخ: آن حضرت هنگامی که به حکمیت فرا خوانده شد و در واقع دشمن آن را به اصرار گردن او گذاشت، از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صلح نامه حدیبیه پیروی کرد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن صلح نامه عنوان پیامبری را برداشت هنگامی که سهیل بن عمرو گفت: اگر تو را رسول خدا می‌دانستیم با تو نمیجنگیدیم و از (زیارت) خانه خدا باز نمی‌داشتیم. در آن زمان علی علیه السلام کاتب همان صلح نامه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: (تو نیز به چنین کاری خوانده می‌شوی و اجابت می کنی). و این از نشانه های نبوت و دلایل صدق آن حضرت بود و لذا مو به مو عین همان واقعه برای علی علیه السلام اتفاق افتاد.

اشکال ششم: مسلم است که گروهی از یاران آن حضرت از او بریدند و به معاویه پیوستند مانند برادرش عقیل بن ابی طالب و نجاشی شاعر آن حضرت و رقبهٔ بن مصقله که یکی از سران و سرشناسان یاران او بود. و اگر نه این بود که حضرت آنان را به وحشت افکنده بود و به هیچ وجه دل آنان را به دست نمی‌آورد از او نمی‌بریدند و به دشمنش نمی‌پیوستند. و این روش مخالف حکم سیاست و لزوم به دست آوردن دل یاران و مردم است.

پاسخ: اولا ما منکر آن نیستیم که طالبان کالای ناچیز دنیا و زیورهای آن و

(۸۴۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، صلح (یوم) الحدیبیة (۳)، عقیل بن أبی طالب علیه السلام (۱)، الخوارج (۱)، التصدیق (۱)، النوم (۱)

لذت گرایان و زیور پسندان دنیوی به معاویه گرایش دارند که هر خواسته ای را در این زمینه بر می‌آورد و هر آرزویی را بر آورده می‌کند و مالیات مصر را یک جا طعمه عمروعاص می‌سازد و برای ذوالکلاع و حبیب بن مسلمه آنچه امید دارند و درخواست می‌کنند به گردن می گیرد، ولی علی علیه السلام در بیت المال مسلمین که امانت دار آن است هرگز از جاده شریعت و حکم آیین اسلام تجاوز نمی‌کند تا آنجا که خالدبن معمر سدوسی وقتی می‌خواست علباء بن هیثم را از علی علیه السلام جدا کند و به معاویه پیوند دهد به او گفت: (ای علبا از خدا بترس و به فکر خویشان و خود و اقوامت باش، تو چه می‌خواهی و آرزو می کنی در نزد مردی که من از او خواستم تا چند درهم ناقابل بر سهم حسن و حسین بیفزایید که به زندگی سخت خود سامان بخشند و او زیر بار نرفت و عصبانی شد و چنین نکرد).

اما مسأله عقیل، نزد من صحیح آن است که راویان مورد وثوق همه بر این عقیده اند که وی پس از وفات امیرمؤمنان علیه السلام نزد معاویه رفت. (۱) اشکال هفتم: او اشتباه می کرد که برای خود پاسدار نمی گذاشت، زیرا می‌دانست که دشمن فراوان دارد با این حال خود را نمیپایید، و شب هنگام با یک پیراهن ورداء به تنهایی بیرون می‌رفت و همین باعث شد که ابن ملجم در مسجد در کمین او نشست و او را کشت...

پاسخ: اگر این مسأله اشکالی در سیاست و تدبیر درست وارد کند باید در سیاست و تدبیر درست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز اشکال نمود، زیرا با داشتن آن همه دشمن در مدینه شب و روز به تنهایی بیرون می‌شد ... و نیز علی علیه السلام که هیبتش در دل مردم نشسته بود باورش نمی‌شد که کسی او را ترور کند (... ۲)

(۱) – به توضیح ص ۸۳۴ توجه شود. (م) (۲) – شرح نهج البلاغة ۱۰ / ۲۵۹.

(۸۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

صرف نظر از همه اینها، امام علیه السلام در سیاست و تدبیر خود مصلحت اسلام را بر حق شخصی خود مقدم می‌شمرد و در راه مصلحت اسلام و ترقی و پیشرفت و برپایی آن بر پایه های استوار خود فداکاری می‌نمود. ابن ابی الحدید گوید:

کلبی روایت کرده است که: هنگامی که علی علیه السلام خواست به سوی بصره حرکت کند ایستاد و برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

چون خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را قبض روح نمود قریش حکومت را در انحصار خود گرفت و ما را از حقی که از همه مردم به آن شایسته تر بودیم کنار زد، من دیدم که صبر بر این کار بهتر از تفریق کلمه مسلمانان و ریختن خون آنهاست و مردم تازه مسلمانند و دین مانند شیری در مشک در حال زده شدن است که کمترین کوتاهی فاسدش می‌کند و اندک سهل انگاری آن را فرو می‌ریزد، و گروهی کار را به دست گرفتند که در کار خود از هیچ کوششی دریغ نکردند، سپس به سرای پاداش منتقل شدند و خدا عهده دار محو گناهان و گذشت از لغزشهای آنان است. (۱) اما طلحه و زبیر دیگر چه می‌گویند؟ آنان که به این امر راهی ندارند! آنان حتی یک سال یا چند ماه صبر نکردند که بر من شوریدند و از بیعت من سر بر تافتند و در امری با من نزاع کردند که خداوند برای آنان راهی بدان ننهاده بود، آن هم پس از آن که از روی رغبت و دل خواه با من بیعت کردند، آنان خواستند از مادری شیر بخورند که شیرش خشکیده، و بدعتی

(۱) – این سخن – به فرض صحت نسبت آن به امام – از روی تقیه و مماشات با مردم است، زیرا هر چه بود گذشته بود و آن حضرت در فتنه جدیدی قرار داشت که می‌بایست همه توجه خود را بدان منعطف سازد، با توجه به این که فرمود: ما را از حق خود کنار زدند، من هم برای حفظ وحدت مسلمین و مصلحت دین ساکت ماندم نه آن که آن را قبول داشتم، و در آخر هم دعا می‌کند که خداوند از گناهان و لغزشهاشان درگذرد، و همه اینها نوعی تعریض و نکوهش از خلفای قبل بوده است. (م)

(۸۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الصبر (۲)

را زنده کنند که مرده بود.

آیا به بهانه خون عثمان چنین کردند؟ به خدا سوگند تبعات این کار مربوط به خود آنهاست و بزرگترین دلیل شان بر علیه خودشان است، و من به حجتی که خدا بر آنان دارد و از حال آنان آگاه است خشنودم، پس اگر بازگردند بهره خود را احراز نموده و جان سالم به غنیمت برده اند و چه غنیمت خوبی! و اگر سربرتابند لبه تیز شمشیر را به آنان می‌دهم که تیغ تیز بسنده یاوری است برای حق و شفا دهنده ای برای باطل. (۱) و نیز گوید: عبد الله بن جناده گفته است: در آغاز حکومت علی علیه السلام به حجاز رفتم تا از آنجا به عراق روم، پس به مکه رفته آداب عمره را به جا آوردم آن گاه به مدینه رفتم و به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمدم که صدا بلند شد: همگی جمع شوند. مردم جمع شدند وعلی علیه السلام در حالی که شمشیر به کمر داشت بیرون شد.

همه دیده‌ها به او خیره شده بود، آن حضرت حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر رسول خدا درود فرستاد، سپس فرمود:
اما بعد، هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح نمود گفتیم که ما خاندان و وارثان و عترت و اولیای او هستیم نه مردم، احدی در حکومت ما با ما نزاع نخواهد کرد و هیچ کس در حق ما طمع نخواهد ورزید، اما ناگهان دیدیم قوم ما راه را بر ما بستند و قدرت پیامبرمان را از ما غصب نمودند، در نتیجه حکومت به دست غیر ما افتاد و ما به صورت رعیتی درآمدیم که هر کس و ناکسی در ما طمع می‌ورزید و بر ما بزرگی می‌جست! دیده ما از این حادثه غم انگیز گریست و سینه‌ها خراشید و جانها به درد و ناله آمد. به خدا سوگند اگر بیم پراکندگی مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود روش دیگری را غیر از
(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۳۰۸.
(۸۴۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، دولة العراق (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، عبد الله بن جنادة (۱)، السجود (۱)، الغصب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)
روش فعلی اتخاذ می‌کردیم (... ۱) و نیز آن حضرت فرمود: از پراکندگی بپرهیزید که آدم تنها طعمه شیطان است چنان که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود. زنهار که هر کس شعار تفرقه داد او را بکشید گرچه زیر این عمامه من باشد. (۲) و فرمود: شما به خوبی می‌دانید که من از دیگران به حکومت سزاوارترم، و به خدا سوگند که من تا زمانی مسالمت می‌کنم که امور مسلمانان به سلامت باشد و بر کسی جز شخص من ستم نرود. (۳) و در نامه ای به همراه مالک اشتر برای مردم مصر نوشت: به خدا سوگند هرگز به دلم نمی‌افتاد و به خاطرم نمی‌گذشت (۴) که عرب پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این حکومت را از خاندان او به در برد، و به من بیم دست نداد جز آن که دیدم مردم بر سر فلانی ریختند و با او بیعت می‌کردند، من دست نگه داشتم تا آن که دیدم مردم از اسلام برگشتند و به نابودی دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرا می‌خوانند، ترسیدم که اگر اسلام و اهل آن را یاری ندهم در آن رخنه و شکستی ببینم که مصیبت آن بر من بزرگتر از از دست دادن ولایت بر شما باشد که آن بهره روزهایی اندک است و به زودی مانند سراب یا کنار رفتن ابر زایل می‌گردد، پس در این حوادث قیام کردم تا باطل از بین رفت و نابود شد و دین آرامش یافت و پا برجا گشت. (۵) ابن ابی الحدید گوید: گویی این یاری علی علیه السلام پاسخ کسانی است که گویند:
(۱) - شرح نهج البلاغة ۱ / ۳۰۷.
(۲) - نهج البلاغة، خطبه ۱۲۵.
(۳) - همان، خطبه ۷۱.
(۴) - یعنی باورم نمی‌شد و انتظار آن را نداشتم، نه این که نمی‌دانستم، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت خبر داده بود. (م) (۵) - نهج البلاغة، نامه ۶۲.
(۸۴۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۲)
آن حضرت برای ابو بکر کار کرد و در رکاب او جهاد کرد، و حضرتش عذر خود را در این زمینه بیان داشته که مطلب چنان که او پنداشته نیست بلکه از باب دفع ضرر از خود و دین بوده، زیرا این کار واجبی است خواه مردم امامی داشته باشند یا نه. (۱)
(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۷ / ۱۵۴.
(۸۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: الضرر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

فصل ۲۷: سختگیری امام علی علیه السلام در راه خدا

اشاره

فصل ۲۷ سختگیری امام علی علیه السلام در راه خدا ۱ - سرور زنان فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: آنان چه چیز را بر ابو الحسن خرده گرفتند؟ خدا را سوگند که به تبعات ناخوشایند تیغ تیز او و کشتار سخت او و عذاب جنگهای او و سخت گیری او در راه خدا خرده گرفتند. به خدا سوگند اگر همه دست به دست هم داده و زمامی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او سپرده بود در اختیار او می‌نهادند آن را به دست می‌گرفت و آنان را به آرامی حرکت می‌داد آن گونه که لگام بینی مرکب را نمی‌خراشید و سواره اش به زحمت نمی‌افتاد، و آنان را به آبشخواری جوشان و گوارا و سرشار وارد می‌ساخت و آنچنان سیر و سیراب بیرون می‌آورد که هیچ گونه احساس عطش نمی‌کردند و فشار گرسنگی و تشنگی را از آنان دور می‌نمود، و درهای برکات آسمان و زمین به روی آنان گشوده می‌گشت، آری خداوند آنان را به کیفر کارهای زشتشان خواهد گرفت. (۱) ۲ - ابن شهرآشوب از ابن مردویه روایت کرده: علی علیه السلام در بازگشت از سفر یمن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شتافت و مردی از یاران خود را بر سپاهیان به جای

(۱) - شرح نهج البلاغة ۱۶ / ۲۳۳. این سخن طولانی و مشهور است و جمعی از بزرگان آن را با اختلاف در برخی الفاظ آورده اند مانند طبرسی در (احتجاج) ۱ / ۱۴۷ وابن طیفور در (بلاغات النساء) / ۲۰ و مجلسی به همراه شرح در (بحار الانوار) ۴۳ / ۱۵۸ - ۱۷۰.

(۸۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، ابن شهرآشوب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

خود نهاد، آن مرد در غیاب حضرت به هر کدام حله ای از پارچه هایی که در اختیار حضرت بود پوشاند. چون سپاهیان نزدیک رسیدند وعلی علیه السلام برای استقبال بیرون شد آن حله‌ها را بر تن آنان دید، فرمود: وای بر تو، این چه کاری است؟ گفت: آنها را بر اینان پوشاندم تا هنگامی که بر مردم وارد می‌شوند مزین باشند، فرمود: وای بر تو، پیش از آن که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برسی؟! سپس همه حله‌ها را از تن سپاهیان در آورد و در میان پارچه‌ها نهاد و سپاهیان از این کار حضرت اظهار شکایت نمودند.

سپس از ابو سعید خدری روایت نموده که گفت: مردم از علی علیه السلام شکایت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خطبه ایستاد و فرمود: ای مردم، از علی شکایت نکنید که به خدا سوگند او در راه خدا همی سخت گیر است. (۱) در برخی روایات به جای (خشن) (اخیشن) آمده یعنی بسیار سخت گیر، و سید علی خان مدنی رحمه الله گوید: تصغیر آن به خاطر تعظیم است. (۲) ۳ - عبد الواحد دمشقی گوید: حوشب حمیری در جنگ صفین علی علیه السلام را صدا زد و گفت: ای پسر ابو طالب، از جنگ با ما دست بردار که ما تو را به خدا سوگند می‌دهیم که خون ما را حفظ کنی! علی علیه السلام فرمود: هیهات ای پسر ام ظلیم به خدا سوگند اگر می‌دانستم که مداهنه و سازش کاری در دین خدا بر من رواست چنین می‌کردم زیرا کار مرا آسان تر می‌ساخت، ولی خداوند از اهل قرآن راضی به سازشکاری و سکوت نیست، و خداوند خود داوری خواهد کرد. (۳) ۴ - ابن قتیبه دینوری گوید: آورده اند که علی علیه السلام به جریر نوشت: اما بعد، جز این نیست که معاویه می‌خواهد بیعت مرا بر گردن نداشته باشد و آنچه

دوست

(۱) – مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۱۰، مستدرک حاکم ۳ / ۱۳۴.

(۲) – ریاض السالکین / ۱.

(۳) – کنز العمال چاپ شده در حاشیه مسند احمد ۵ / ۴۴۹.

(۸۴۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، کتاب المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری (۱)، کتاب مسند أحمد بن حنبل (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)، کتاب کنز العمال للمتقی الهندی (۱)

با خواهر خود امهانی

دارد عمل کند، و هنگامی که در مدینه بودم مغیرة بن شعبه به من پیشنهاد کرد که او را والی شام سازم و من نپذیرفتم، و خدا نخواهد دید که من گمراهان را یاور خود گرفته باشم، اگر این مرد با تو بیعت کرد که هیچ، واگرنه بازگرد. (۱) ۵ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: در فتح مکه علی علیه السلام باخبر شد که خواهرش ام هانی حارث بن هشام وقیس بن سائب وعده ای از بنی مخزوم را در خانه خود پناه داده است، از این رو با لباس جنگی که سراسر پوشیده از آهن بود بر او وارد شد و صدا زد: پناهندگان را بیرون کنید، و آنان از ترس مانند کبوتران خود را خراب کردند. ام هانی که حضرت را در آن لباس نشناخت بیرون آمد و گفت: ای بنده خدا، من ام هانی دختر عموی رسول خدا و خواهر امیر مؤمنانم، از خانه من بازگرد. امام فرمود: آنان را بیرون کنید. ام هانی گفت: به خدا سوگند از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت می‌کنم. حضرت کلاه خود از سر برگرفت و خواهرش او را شناخت و دوید و او را در آغوش کشید و گفت: فدایت شوم، من سوگند خورده ام که از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کنم، فرمود: برو و به سوگندت عمل کن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بالای وادی قرار دارد.

ام هانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و آن حضرت به وی فرمود: ای ام هانی، آمده ای از علی شکایت کنی؟! علی دشمنان خدا و رسولش را ترساند، خداوند هم سعی او را مشکور داشت و من هم کسانی را که ام هانی پناه داده به احترامی که وی نزد علی بن ابی طالب دارد پناه دادم. (۲) ۶ – و نیز گوید: ساره مولای (۳) ابی عمرو بن سیفی بن هشام از مکه برای دریافت

(۱) – الامامة والسیاسة ۱ / ۹۵.

(۲) – بحار الانوار ۴۱ / ۱۰.

(۳) – مولی به معانی گوناگون از جمله غلام، وابسته قبیلگی، پناهنده و ... آمده است.

(۸۴۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، اللبس (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

با جاسوس اهل مکه

دارد عمل کند، و هنگامی که در مدینه بودم مغیرة بن شعبه به من پیشنهاد کرد که او را والی شام سازم و من نپذیرفتم، و خدا نخواهد دید که من گمراهان را یاور خود گرفته باشم، اگر این مرد با تو بیعت کرد که هیچ، واگرنه بازگرد. (۱) ۵ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: در فتح مکه علی علیه السلام باخبر شد که خواهرش ام هانی حارث بن هشام وقیس بن سائب وعده ای از بنی

مخزوم را در خانه خود پناه داده است، از این رو با لباس جنگی که سراسر پوشیده از آهن بود بر او وارد شد و صدا زد: پناهندگان را بیرون کنید، و آنان از ترس مانند کبوتران خود را خراب کردند. ام هانی که حضرت را در آن لباس نشناخت بیرون آمد و گفت: ای بنده خدا، من ام هانی دختر عموی رسول خدا و خواهر امیر مؤمنانم، از خانه من بازگرد. امام فرمود: آنان را بیرون کنید. ام هانی گفت: به خدا سوگند از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت می‌کنم. حضرت کلاه خود از سر برگرفت و خواهرش او را شناخت و دوید و او را در آغوش کشید و گفت: فدایت شوم، من سوگند خورده ام که از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کنم، فرمود: برو و به سوگندت عمل کن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بالای وادی قرار دارد.

ام هانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و آن حضرت به وی فرمود: ای ام هانی، آمده ای از علی شکایت کنی؟! علی دشمنان خدا و رسولش را ترساند، خداوند هم سعی او را مشکور داشت و من هم کسانی را که ام هانی پناه داده به احترامی که وی نزد علی بن ابی طالب دارد پناه دادم. (۲) ۶ – و نیز گوید: ساره مولای (۳) ابی عمرو بن سیفی بن هشام از مکه برای دریافت

(۱) – الامامة والسیاسة ۱ / ۹۵.

(۲) – بحار الانوار ۴۱ / ۱۰.

(۳) – مولی به معانی گوناگون از جمله غلام، وابسته قبیلگی، پناهنده و ... آمده است.

(۸۴۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة مکة المکرمة (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، اللبس (۲)، کتاب بحار الأنوار (۱)

با نجاشی و طارق بن عبد الله

عطا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، (۱) پیامبر بنی عبد المطلب را سفارش کرد از او پذیرایی کنند، حاطب بن ابی بلتعه ده دینار به او داد که هنگام بازگشت نامه ای را به مکه ببرد و آنان را از تصمیم ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مکه باخبر سازد – در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این راز را پنهان داشته بود که ناگهانی بر آنان وارد شود –. آن زن نامه را گرفت و در لابلای موی خود پنهان کرد و رفت. جبرئیل علیه السلام آمد و داستان را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرد. پیامبر علی علیه السلام و زبیر و مقداد و عمار وعمر و طلحه و ابومرثد را به دنبال وی فرستاد، آنان در نقطه ای به نام روضه خاخ به او رسیدند و نامه را طلب کردند. وی انکار کرد و آنان هم پس از وارسی نامه ای با او ندیدند. همین که خواستند بازگردند علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که نه ما دروغ می‌گوییم و نه خبر دروغ به ما داده شده، و تیغ برکشید و فرمود: نامه را بیرون آر و اگر نه به خدا سوگند گردنت را می‌زنم. زن نامه را از لای موی خود بیرون آورد. امیرمؤنان علیه السلام نامه را گرفت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت (... ۲) ۷ – ابن ابی الحدید گوید: صاحب کتاب (غارات) روایت کرده که چون علی علیه السلام بر نجاشی (۳) حد جاری نمود یمنی‌ها از این کار به خشم آمدند و یکی از آنان که به امام علیه السلام از همه نزدیکتر بود به نام طارق بن عبد الله بن کعب نهدی

(۱) – جریان کامل آن را در (فروغ ابدیت) ص ۷۰۹ به بعد ببینید.

(۲) – بحار الانوار ۴۱ / ۸.

(۳) – نجاشی شاعری بود از بنی حارث بن کعب و در جنگ صفین شاعر اهل عراق بود، علی علیه السلام او را دستور داد که به جنگ شعرای اهل شام مثل کعب بن جعیل و دیگران برود. وی در کوفه شراب خواری کرد وعلی علیه السلام او را حد زد. وی او

ناراحت شد و به معاویه پیوست و اشعاری در هجو علی علیه السلام سرود. امام او را هشتاد تازیانه زد سپس بیست ضربه دیگر افزود. وی گفت: ای امیرمؤمنان، حد را دانستم، این زیادی برای چیست؟ فرمود: برای آن که بر خدا جرأت کردی و در ماه رمضان افطار نمودی. سپس او را در همان لباسها در برابر مردم به پا داشت. کودکان می‌آمدند و صدا می‌زدند: ذلیل باد نجاشی، ذلیل باد نجاشی.

(شرح نهج البلاغة ۴ / ۸۹).

(۸۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۶)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، مدینة مکة المکرمة (۲)، النوم (۲)، دولة العراق (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، مدینة الکوفة (۱)، شهر رمضان المبارک (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الضرب (۱)

خدمت امام رسید و گفت: ای امیرمؤمنان، باور نداشتیم که اهل معصیت و طاعت و اهل تفرقه و جماعت در نزد والیان عدل و معادن فضل برابر باشند تا آن که امروز این معامله شما را با این مرد حارثی دیدیم که دلهای ما داغدار نمودی و شیرازه کار ما از هم گسیختی و ما را به راهی کشاندی که می‌دانیم کار رونده آن به آتش دوزخ می‌انجامد.

علی علیه السلام این آیه را خواند: (اطاعت خدا بسی دشوار است مگر بر فروتنان خدا ترس). (۱) ای برادر نهدی، مگر جز این است که او هم یکی از مردان مسلمان است که یکی از حرمتهای الهی را شکسته و ما هم بر او حد جاری ساختیم که کفاره گناهش باشد؟ خداوند می‌فرماید: (دشمنی با گروهی شما را وادار نکند که بی عدالتی کنید، عدالت کنید که به تقوا نزدیکتر است). (۱) طارق از نزد امام بیرون رفت و با مالک اشتر دیدار کرد، مالک گفت: ای طارق، تو به امیرمؤمنان گفتی: دلهای ما را داغدار نمودی و شیرازه کار ما از هم گسیختی؟ گفت: آری من گفته ام، مالک گفت: به خدا سوگند چنان نیست که تو گفته ای، دلهای ما گوش به فرمان او است و شیرازه کارهای ما به دست او پیوسته است. طارق در خشم شد و گفت: ای اشتر، به زودی خواهی دانست که چنان نیست که تو گفتی. چون شب فرا رسید او و نجاشی آهسته به سوی معاویه گریختند. چون به دربار معاویه رسیدند دربان رفت و خبر ورود آنها را به معاویه داد و بزرگانی از اهل شام از جمله عمرو بن مره جهنی و عمرو بن صیفی و دیگران نزد معاویه بودند. چون درآمدند معاویه به طارق نگریست و گفت:

خوش آمد مردی که شاخسارش میوه داده و ریشه اش استوار است، سروری که

(۱) – سوره بقره / ۴۵.

(۲) – سوره مائده / ۸.

(۸۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عمرو بن مرة (۱)

سرور ندارد، مردی که لغزش وکندیی از او سرزد در پیروی از مردی فتنه جو و رأس گمراهی و شبهه، همو که گام در رکاب فتنه محکم کرد تا بر مرکب آن قرار گرفت و سپس در تاریکی و صحرای گمراهی آن تاخت و مردمی بی سر و پا و اوباشی چند نافهم و بی فکر در پی او افتادند، (آیا در قرآن نمیاندیشند یا بر دلها قفل خورده است)؟! (۱) طارق ایستاد و گفت: ای معاویه، من سخنی می‌گویم، تو را ناراحت نکند، سپس در حالی که به شمشیر خود تکیه داده بود گفت: کسی که در هر حالی قابل سپاس و ستایش است پروردگاری است که بر بندگانش چیره است و همه در محل دید و شنوایی او قرار دارند، در میان آنان از خودشان پیامبری فرستاد که سابقه خواندن و نوشتن نداشت زیرا باطل گرایان به شبهه می‌افتادند، سلام بر آن رسولی که نسبت به مؤمنان نیکوکار و مهربان بود. اما بعد، آنچه از ما سر زده تلاشی بود در رکاب امامی پرهیزکار اهل عمل به همراه مردانی از یاران رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم که همه پرهیزکار و مرشد بودند و پیوسته منار هدایت و رهنمای دین بودند و نسل در نسل همه هدایت یافته و اهل دین نه دنیا بودند که همه خوبیها در آنان جمع بود، و مردمی از آنان پیروی کردند که همه شاهان و سران و از خاندانهای اصیل و شریف بوده و پیمان شکن و ستمکار نبودند، از این رو کسانی که از آنان و همراهی آنان بریدند تنها به خاطر تلخی حق بود که به کامشان ریختند و به جهت ناهمواری راهی بود که رفتند و دنیای مورد علاقه و هوسهای پیگیر شونده بر آنان غلبه کرد، و کار خدا همه حساب شده است...

چون سخنان او به گوش علی علیه السلام رسید فرمود: اگر آن مرد نهدی (طارق) در

(۱) - سوره محمد صلی الله علیه و سلم / ۲۴.

(۸۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)

سخن جرج جرداق در عدل علی علیه السلام

آن روز کشته می‌شد شهید بود. (۱) ابن ابی الحدید گوید: و بیشتر دشمنان آن حضرت اهل بصره بودند که از طرفداران عثمان به شمار می‌آمدند و کینه های جنگ جمل در دلهاشان نهفته بود. آن حضرت کمتر با مردم میجوشید و در دین خدا سخت گیر بود و با علم به دین و پیروی حق از خشم و رضای احدی باك نمی‌داشت. (۲) ۸ - جرج جرداق گوید: شمار کسانی که از آن حضرت بریدند و به معاویه پیوستند به کثرت شمار کسانی که دنیا را تنها برای خود می‌خواهند افزایش می‌یافت، و سرشت همه مردم چنین نیست که حق را تاب بیاورند و حق بگویند و به حق عمل کنند و نیز طبع همه آنان چنین نیست که علی را دوست بدارند که به حق بر خود و وابستگان و همه مردم سخت می‌گرفت ... پس چگونه به معاویه نپیوندد و دست از علی نکشد آن کارگزاری که علی علیه السلام به او پیغام می‌دهد: (به خدا سوگند که اگر به من خبر رسید که در اموال عمومی مسلمانان خیانت ورزیده ای، کم باشد یا زیاد، چندان بر تو سخت گیرم که تهیدست و گرانبار و سرافکنده بمانی)! (۳) و یا آن دیگری که این نامه را از علی دریافت می‌دارد: (و به من خبر رسیده که زمین را برهنه ساختی و هر چه زیر پایت بود گرفتی و هر چه زیر دستت آمد خوردی، زود حساب درآمدها و هزینه هایت را برایم بفرست). (۴) چگونه مردم عادی می‌توانند به این سطح بلند از صفت انسان حق برسند و مرد سرشناس و والی آنها بپذیرد که علی به او بگوید: (اگر آنچه از تو به من

(۱) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۸۹.

(۲) - همان / ۹۴.

(۳) - نهج البلاغة، نامه ۲۰.

(۴) - همان، نامه، ۴۰.

(۸۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الشهادة (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، كتاب نهج البلاغة (۱)

رسیده درست باشد بی شك شتر خانه و بند كفشت از تو بهتر است)! (۱) و چگونه غاصبان میپسندند که مردی حاکم آنها باشد که می‌گوید: (۳) (به خدا سوگند اگر شب را تا به صبح بیدار بر روی خار سعدان به سر برم، یا مرا در غل و زنجیر به روی زمین کشند نزد من محبوب تر از آن است که روز قیامت خدا و رسول را در حالی دیدار کنم که به برخی از بندگان ستم نموده و از کالای

ناچیز دنیا چیزی غصب نموده باشم)! (۳) ۹ – رزین گوید: در وضو خانه کوفه وضو می گرفتم که مردی از راه رسید کفش‌ها را از پـا در آورد و تازیانه خود را روی آن نهاد و نزدیک آمـده و با من مشـغول وضو گرفتن شـد، من تنه ای به او زدم که با دست زمین خورد، برخـاست و وضوی خود را تمـام ساخت، پس از اتمام وضو با تازیانه سه بار بر سـر من زد و سـپس گفت: مبادا کسـی را تنه زنی و عضوی از او بشکند که غرامت پردازی.

پرسـیدم: ایـن مرد کیست؟ گفتنـد: امیرمؤمنـان است، رفتم که از حضـرتش پـوزش طلبم رفت و به من تـوجهی ننمـود. (۴) این خبر گرچه نص در این بـاب نیست ولی مناسبت دارد زیرا چنین می‌رسانـد که آنچه در نظر علی علیه السـلام مهم است احیاء دین است گرچه در این راه دچار رنج و مشقت گردد.

۱۰ – علامه مجلسی رحمه الله گوید: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برخی از مأموران انتظامی خود را برای دستگیری لبید عطاردی فرستاد، آنان او را دستگیر نموده و در راه بر مسجد سماک عبور کردند، نعیم بن دجاجه اسدی برخاست و

(۱) – نهج البلاغة، نامه ۷۱.

(۲) – همان، خطبه ۲۲۲.

(۳) – الامام علی صوت العدالة الانسانیة ۴ / ۹۶۰۱.

(۴) – وسائل الشیعة ۱۸ / ۵۸۳.

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، مدینة الکوفة (۱)، السجود (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

با کارگزاران خود

او را از دست مـأموران رهـایی داد. امیرمؤمنـان علیه السـلام فرسـتاد نعیم را آوردنـد، آن گـاه چیزی را برداشت که او را بزنـد، نعیم گفت: به خدا سوگند که همراهی با تو ذلت آور و مخالفت با تو کفر آور است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: تو این را می‌دانی؟ گفت: آری، فرمود: آزادش کنیـد. (۱) ۱۱ – امـام علیه السـلام در نـامه به یکی از کار گزارانش نوشت: اما بعـد، من تو را در امانت خود شـریک نمودم و آستر کار و رازدار خود قرار دادم، هیـچ مردی از میان خانواده ام برای همکاری و یاری با من و امانت گزاری به من مطمئن تر از تو به نظرم نمی‌آمد، اما همین که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمنش چیره شده و امانت مردم دسـتخوش یغما گشته و این امت بنا را بر آشفتگی و سر به هوایی و شوخ چشمی و رسوایی گذاشته یک باره مانند سپر وارونه روی از پسـر عمویت برتـافتی وماننـد دیگران از او جـدا شـدی وبسـان ناکسان او را رها ساختی و چون همه خیانت پیشگان به او خیانت ورزیدی! نه پسـر عمویت را یاری و همراهی نمودی و نه امانت گزاردی، گویی در این کوشـش خدا را در نظر نگرفتی و هیچ دلیل روشنی از پروردگارت نداشتی، و به گمانم با این امت در کار دنیاشان افسون و نیرنگ به کار می‌بردی و نیت فریب دادن و چاپیدن اموال آنهـا را می‌داشتی، و چون زمینه خیانت به ملت برایت فراهم شـد بی پروا تاختی و با شـتاب دست به یغما زدی و ماننـد گرگ دونـده درنـده که به گله حمله کنـد و بز زخمی دست و پـا شکسـته را بگیرد امـوالی را که مسـلمانان برای بیوه زنـان و یتیمـان خود اندوخته بودند ربودی، سپس شاد و خوشـحال این اموال را به حجاز بردی و از ربودن و بردن آنها هیچ احساس گناه نکردی. بدا به روزگارت! مثل این که میراث هنگفتی از پدر و مادرت را به خانواده ات سرازیر

(۱) – بحار الانوار ۴۲ / ۱۸۶.

صفحهمفاتیح البحث: الشراکة، المشارکة (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

کردی. پناه بر خدا! آیا به رستاخیز ایمان نداری؟ آیا از سختگیری حساب و باز خواست نمی‌ترسی؟

ای که در میان ما از خردمندان به شمار بودی، چگونه این نوشیدنیها و خوراکیها را در گلو فرو می‌بری در صورتی که به خوبی می‌دانی حرام میخوری و حرام مینوشی؟! و از پول یتیمان و تهیدستان و مؤمنان و مجاهدان که خداوند این اموال را در دسترسشان نهاده و به واسطه ایشان این مرز و بوم را پاسداری نموده کنیزها میخری و زنها می گیری! پس از خدا بترس و مال مردم را به آنان بازگردان، چنانچه برنگردانی و دست ستم به تو رسد هر آینه کیفری دهمت که خداوند در برابر تبهکاریت عذر مرا بپذیرد، و با این شمشیرم - که هر کس را با آن زدم یکسر به دوزخ رفت - گردنت را بزنم. به خدا سوگند اگر کاری که تو کردی حسن و حسین کرده بودند بی گمان مهر از آنان می‌بریدم و تا حق را از چنگشان در نمی‌آوردم و باطلی را که پدیده زورگویی و ستمشان باشد از بین نمی‌بردم قرار آشتی با ایشان نمی‌نهادم. به خدای جهانیان سوگند میخورم که خوش ندارم که همه آن اموالی که گرفته ای حلال من بود و آن را برای کسان خود به ارث می‌نهادم. آخر اندکی آهسته بران که گمان می‌رود به پایان زندگی رسیده ای و به زودی زیر انبوه خاک مدفون شوی و کارهایت همه بر تو نمودار شود در جایی که ستمکار فریاد حسرت بردارد و تبهکار در آرزوی بازگشت به دنیا باشد ولی افسوس که دیگر جای گریز نیست. (۱)

(۱) - نهج البلاغة، نامه ۴۱. اختلاف است که آیا امام این نامه را به عبد الله بن عباس نوشته یا عبیدالله بن عباس یا شخص دیگری، برای آگاهی بیشتر باید به شروح نهج البلاغة مراجعه نمود.

(۸۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: الدفن (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب نهج البلاغة (۲)

فصل ۲۸: امام علی علیه السلام از زبان یاران

اشاره

فصل ۲۸ امام علی علیه السلام از زبان یاران یاران امام علیه السلام بسیارند و ما در اینجا به خواست خدا نام چند تن از مردان و زنان آنها را که پس از وفات آن حضرت بر معاویه وارد شدند و سخنانی میانشان رد و بدل شده است می‌آوریم، زیرا داستان آنها مشتمل بر جلالت و موقعیت آن حضرت در نظر آنان و نیز بازگو کننده بخشی از سیره و عدالت آن حضرت و وفاداری آنان به امام خویش است.

علامه شیخ جعفر نقدی رحمه الله گوید: چون مردم به گرد معاویه جمع شدند وی نامه ای به زیاد بن سمیه که عامل او در کوفه بود بدین مضمون نوشت: سران یاران علی بن ابی طالب را نزد من فرست و من آنها را امان دادم، و باید ده نفر باشند پنج نفر از کوفیان و پنج نفر از بصریان.

چون نامه به دست زیاد رسید سراغ حجر بن عدی، عدی بن حاتم طائی، عمرو بن حمق خزاعی، هانی بن عروه مرادی و عامر بن واثله کنانی مکنی به ابوطفیل فرستاد و آنان را فراخواند و گفت: آماده حرکت به سوی امیرمؤمنان (معاویه) شوید که او شما را امان داده و مشتاق دیدار شماست.

و به جانشین خود در بصره نوشت: احنف بن قیس صعصعة بن صوحان، جاریة بن قدامه سعدی، خالدبن معمر سدوسی و شریک بن اعور را نزد من

(۸۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة الکوفة (۱)، هانی بن عروة (۱)، حجر بن عدی الکندی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، جاریة بن قدامة (۱)، عامر بن واثلة (۱)، صعصعة بن صوحان (۱)، عدی بن حاتم (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، النوم (۱)

۱ – حجر و معاویه

فرست. چون نزد ابن زیاد رفتند همه را دسته جمعی نزد معاویه فرستاد. هنگامی که بر معاویه وارد شدند یک شبانه روز آنان را به خود راه نداد و در پی سران شام فرستاد و چون آمدند و هر کدام در جای خود قرار گرفتند معاویه به دربان گفت: حجر بن عدی را داخل ساز.

۱ – حجر و معاویه حجر وارد شد و سلام کرد، معاویه به او گفت: ای برده زاده زشت رو، تویی که پیوندت را با ما بریدی، و در جنگ با ما جویای ثوابی، و یاور ابو تراب بر ضد مایی؟ حجر گفت: ساکت باش ای معاویه، سخن از مردی نگو که از خداوند ترسان و از موجبات خشم خدا بیزار و به اسباب رضای الهی آگاه بود، اندرون از طعام خالی می‌داشت و رکوع طولانی، سجده بسیار، خشوع آشکار، خواب اندک، قیام به حدود، سریرتی پاک، سیره ای پسندیده و بصیرتی نافذ داشت، پادشاهی که در عین فرمانروایی چونان یکی از ما بود، هرگز حقی را زیر پا نگذاشت و به هیچ کس ستم نکرد ... آن گاه چندان گریست تا گریه گلویش را گرفت، سپس سربرداشت و گفت: اما این که مرا نسبت به آنچه از من سر زده توبیخ می کنی بدان ای معاویه که من نسبت به کارهایم از تو پوزش نمی‌خواهم و هیچ باکی ندارم، پس هر چه در دل داری آشکار کن و فرمانت را اظهار دار.

۲ – عمرو بن حمق و معاویه معاویه به دربان گفت، او را بیرون بر و عمرو بن حمق خزاعی را داخل ساز.

چون داخل شد معاویه گفت: ای ابا خزاعه سر از فرمان برتافتی و شمشیر بر روی ما کشیدی، و ستمت را به ما پیشکش نمودی، اعراض را طولانی کردی و

(۸۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: حجر بن عدی الکندی (۱)

۲ – عمرو بن حمق و معاویه

فرست. چون نزد ابن زیاد رفتند همه را دسته جمعی نزد معاویه فرستاد. هنگامی که بر معاویه وارد شدند یک شبانه روز آنان را به خود راه نداد و در پی سران شام فرستاد و چون آمدند و هر کدام در جای خود قرار گرفتند معاویه به دربان گفت: حجر بن عدی را داخل ساز.

۱ – حجر و معاویه حجر وارد شد و سلام کرد، معاویه به او گفت: ای برده زاده زشت رو، تویی که پیوندت را با ما بریدی، و در جنگ با ما جویای ثوابی، و یاور ابو تراب بر ضد مایی؟ حجر گفت: ساکت باش ای معاویه، سخن از مردی نگو که از خداوند ترسان و از موجبات خشم خدا بیزار و به اسباب رضای الهی آگاه بود، اندرون از طعام خالی می‌داشت و رکوع طولانی، سجده بسیار، خشوع آشکار، خواب اندک، قیام به حدود، سریرتی پاک، سیره ای پسندیده و بصیرتی نافذ داشت، پادشاهی که در عین فرمانروایی چونان یکی از ما بود، هرگز حقی را زیر پا نگذاشت و به هیچ کس ستم نکرد ... آن گاه چندان گریست تا گریه گلویش را گرفت، سپس سربرداشت و گفت: اما این که مرا نسبت به آنچه از من سر زده توبیخ می کنی بدان ای معاویه که من نسبت به کارهایم از تو پوزش نمی‌خواهم و هیچ باکی ندارم، پس هر چه در دل داری آشکار کن و فرمانت را اظهار دار.

۲ – عمرو بن حمق و معاویه معاویه به دربان گفت، او را بیرون بر و عمرو بن حمق خزاعی را داخل ساز.

چون داخل شـد معاویه گفت: ای ابا خزاعه سـر از فرمان برتافتی و شمشـیر بر روی ما کشـیدی، و سـتمت را به ما پیشـکش نمودی، اعراض را طولانی کردی و

(۸۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: حجر بن عدی الکندی (۱)

۳ – عدی بن حاتم و معاویه

اعراض (۱) را ناسزا گفتی، و نادانیت که باید از آن میپرهیختی تو را فروافکند، آیا کار خدا را با رفیقت (علی) چگونه دیدی؟ عمرو چنـدان گریست که به رو بر زمین افتاد، مأمور او را بلند کرد، عمرو گفت: ای معاویه، پدر و مادرم فدای آن کس که از او به زشتی یاد کردی و از مقام او کاستی، به خـدا سوگنـد او به حکم خـدا دانا، در طاعت خـدا کوشا، در خشم خـدا محـدود، در دنیای فانی زاهد و به سرای باقی راغب بود، منکر و بزرگ منشی از خود بروز نداد و به آنچه موجب خشنودی خدا بود عمل می کرد... فقدان او ما را از هم پاشیده و پس از او آرزوی مرگ داریم.

۳ – عـدی بن حـاتم و معـاویه معـاویه به دربـان گفت: او را بیرون بر و عـدی بن حـاتم را داخل ساز. چون داخل شـد معاویه گفت: روزگار از یاد علی بن ابی طالب چه به جای گذارده؟

عـدی گفت: مگر جز یـاد علی چیز دیگری را هم رعـایت کرده است؟ معـاویه گفت: او را چگونه دوست داری؟ عـدی آهی از دل برکشیـد و گفت: به خـدا سوگند دوستی ام دوستی تازه ای است که هیچ گاه کهنه نمی‌شود و در سویدای دلم ریشه کرده و تا روز معاد باقی است، سینه ام سرشار از عشق او است به طوری که سراسر اندامم را فرا گرفته و اندیشه ام را اشغال نموده است.

هواداران بنی امیه به معاویه گفتنـد: ای امیرمؤمنان، عـدی پس از جنگ صـفین خوار و ذلیل گشـته است. عدی رحمه الله گریست و اشعاری بگفت که ترجمه اش این است:

یجادلنی معاویة بن حرب * ولیس إلی الذی یبغی سبیل

(۱) – آبرو و حیثیت و ناموس. (م)

(۸۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، بنو أمیة (۱)، عدی بن حاتم (۲)، الحرب (۱)

ابو طفیل عامر بن واثله ومعاویه

یـذکرنی أبا الحسن علیا * وخطبی فی أبی حسن جلیل فکان جوابه منی شدیـدا * ویکفی مثله منی القلیل وقـد قال الولید وقال عمرو: * عـدی بعـد صـفین ذلیل فقلت: قدصـدقتم هـد رکنی * وفارقنی الـذین بهم أصول سیخسـر من یوادده ابن هنـد * ویربح من یوادده الرسول (معاویه پسر هند با من مجادله می کند ولی راهی به هدف خود نمی‌یابد).

(مرا یاد ابو الحسن علی می‌اندازد در حالی که اندوه بزرگی از فراق او به دل دارم).

(من پاسخ سختی برای او دارم، البته پاسخ اندک من برای امثال او کافی است).

(ولید و عمرو گویند: عدی پس از جنگ صفین خوار و ذلیل گشته است).

(گویم: راست می گویید، ارکان وجودم شکسته و آنان که در پناهشان بر دشمن حمله می‌بردم از من مفارقت جسته اند).

(زودا که هواداران پسر هند زیان بینند و هواداران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سود برند و رستگار گردند).

۴ – ابوطفیـل عـامربن واثله ومعـاویه معـاویه به دربـان گفت: او را بیرون بر وعامربن واثله را داخل ساز. چون داخل شـد معاویه به او

خوشامد گفت، یارانش گفتند: این کیست که به او خوشامد گویی ای امیرمؤمنان؟ گفت: این دوست ابو تراب، دلاور اهل عراق و شاعر آنان در جنگ صفین است. گفتند: پست ترین دلاور و بدزبان ترین شاعر! و به او ناسزا گفتند. ابوطفیل به خشم آمد و گفت: هان ای معاویه، به خدا سوگند اینان مرا دشنام ندادند و اصلا نمی‌دانم که اینها کیستند، تویی که مرا دشنام دادی! بگو

(۸۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: دولة العراق (۱)

۵ – هانی و معاویه

اینان کیستند و اگر نه به حق علی تو را دشنام می‌دهم! معاویه گفت: این عمروعاص و این مروان بن حکم و این سعید بن عاص و این هم خواهرزاده من است. (۱) ابوطفیل گفت: عمرو را مالیات مصر زبان در از نموده و مروان و سعید را مالیات حجاز، خواهرزاده ات را هم به تو بخشیدم. معاویه گفت: ای ابوطفیل روزگار از دوستی علی برای تو چه نهاده؟ گفت: به خدا سوگند مانند دوستی مادر موسی به موسی و باز هم از خدا عذر تقصیر می‌خواهم. معاویه گفت:

روزگار از اندوه تو بر او چه نهاده؟ گفت: اندوه عجوزه ای دردمند و پیر مردی دلسوخته. گفت: از دشمنی ما چه در دل داری؟ گفت: همان دشمنی آدم با ابلیس که لعنت خدا بر او باد!

۵ – هانی و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و هانی بن عروه مرادی را داخل ساز.

چون داخل شد معاویه گفت: ای هانی، تویی که به علی بن ابی طالب گرایش داری و در جنگ صفین در رکاب علی با مسلمانان جنگیدی؟ هانی گفت: ای معاویه، تو را با شرافت بلند و مقام و الا چکار؟ شما مردم بی سر و پایی بودید که چون دانه در منقار عرب از روی زمین برچیده می‌شدید تا آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد و همه بندگان در همه سرزمینها تسلیم او شدند (وشما هم ناخواه مسلمان شدید). اما این که بر تو ای پسر هند برشوریده ام هرگز از آن پشیمان و عذرخواه نیستم، و اگر تو را در آن روز جنگ می‌دیدم نیزه ام را در پهلویت فرو می‌بردم. به خدا سوگند از روزی که تو را دشمن داشته ایم هرگز میل دوستی تو نداشته ایم و هنوز شمشیرهایی را که با آنها به جنگ تو آمدیم نفروخته ایم.

(۱) – بعید به نظر می‌رسد که ابوطفیل که در جنگ صفین شرکت داشته این ناکسان را نمی‌شناخته است. (م)

(۸۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، هانی بن عروة (۱)، علی بن أبی طالب (۱)

۶ – صعصعه و معاویه

۶ – صعصعه و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و صعصعة بن صوحان را داخل ساز.

چون داخل شد دید مردان جنگی ایستاده و معاویه هم بر تخت خود نشسته است. صعصعه با صدای بلند گفت: سبحان الله ولا إله ا لا الله والله اکبر. معاویه به چپ وراست نگریست و چیزی را که مایه ترس و شگفتی باشد ندید، گفت:

ای صعصعه، نپندارم که اصلا بدانی خدا چیست؟ گفت: چرا، به خدا ای معاویه خداوند پروردگار ما و پدران نخستین ماست و او در کمین بندگان است.

معاویه گفت: ای صعصعه، دوست نداشتم که تو را اینجا ببینم تا در چنگال من گرفتار شوی. صعصعه گفت: و من نیز ای معاویه دوست داشتم که تو را تحیت به خلافت نگویم تا تقدیر الهی در تو اجرا شود.

معاویه رو کرد به عمرو بن عاص و گفت: صعصعه را در کنار خود بنشان، عمرو گفت: نه، به خدا سوگند او را به خاطر هواداریش

از ابو تراب جای نمی‌دهم. صعصعه گفت: آری، به خدا ای عمرو من هوادار ابو تراب و از بندگان ابوترابم، ولی تو دیوی آتشین هستی که از آتش آفریده شده و به آن باز می‌گردی و روز قیامت هم به خواست خدا از آن بر انگیخته خواهی شد.

معاویه گفت: ای صعصعه به خدا من تصمیم گرفته ام امسال حقوق اهل عراق را نپردازم. صعصعه گفت: به خدا ای معاویه، اگر دست به این کار زنی صد هزار جوان جنگی بر صد هزار اسب تیزتک بر تو یورش آرند و سفره شکمت را جولانگاه اسبهای خود سازند و تو را با شمشیرها و نیزه های خود پاره پاره کنند.

معاویه سخت در خشم شد و مدتی در از سر به زیر افکند، سپس سربرداشت و گفت: خداوند ما را گرامی داشته، زیرا به پیامبر خود فرموده: (این قرآن یاد

(۸۶۲)

صفحهمفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، صعصعة بن صوحان (۱)

۷ – خالد بن معمر و معاویه

کردی برای تو و قوم توست) (۱) و ما قوم او هستیم، و فرموده: (برای پیوند و الفت قریش چنین و چنان کردیم) (۲) و ما قریش هستیم، و به پیامبر خود فرموده: (خویشان نزدیکت را بیم کن) (۳) و ما خویشان نزدیک اوییم.

صعصعه گفت: آرام باش ای معاویه، (این همه لاف مزن) زیرا خداوند می‌فرماید: (و قوم تو قرآن را دروغ انگاشتند در صورتی که حق است) (۴) وشما قوم او هستید، و فرموده: (پیامبر (روز قیامت) گوید: پروردگارا، قوم من این قرآن را مهجور داشتند)، (۵) و ای معاویه اگر ادامه دهی ادامه خواهم داد، و با این سخن معاویه را محکوم و ساکت نمود.

۷ – خالدبن معمر و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و خالدبن معمر سدوسی را داخل ساز.

چون داخل شد معاویه گفت: ای خالد، تو را در جنگ صفین دیدم که بر اسب تیزتک خود سوار بودی و با شمشیر با شامیان می‌جنگیدی! خالد گفت: ای معاویه، به خدا سوگند که از کار گذشته ام پشیمان نیستم و پیوسته بر این آهنگم استوار و دلخوشم، و با این حال خود را مقصر می‌دانم، و خداست که باید از او یاری جست و اوست که تدبیر می کند.

معاویه گفت: ای خالد تو نمی‌دانی که من با خود عهد کرده ام که وقتی به قوم تو رسیدم با آنها چه کنم؟ گفت: نه، گفت: عهد کرده ام که مردان جنگی را هشدار دهم و زنانشان را اسیر کنم. آن گاه میان مادران و کودکان جدایی افکنم تا همه

(۱) – سوره زخرف / ۴۴.

(۲) – سوره قریش / ۱ – ۴.

(۳) – سوره شعراء / ۲۱۴.

(۴) – سوره انعام / ۶۶.

(۵) – سوره فرقان / ۳۰.

(۸۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: سورة قریش (۱)

۸ – جاریة بن قدامه و معاویه

بیعت کنند. خالد گفت: تو نمی‌دانی که من در این باره چه گفته ام؟ گفت: نه، گفت: پس از من بشنو، آن گاه این شعر را خواند: یروم ابن هند نذره من نسائنا * ودون الذی یبغی سیوف قواضب (پسر هند آهنگ آن کرده که عهد خود را درباره زنان ما عملی

سازد اما در برابر این خواسته شمشیرهای تیز و بران قرار دارد).

۸ - جاریـهٔ بن قـدامه و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و جاریـهٔ بن قدامه را داخل ساز. چون جاریه که مرد کوتاه قدی بود داخل شـد معاویه گفت: تو در جنگ صـفین در میان قبیله سـعد بر ما اسب تاختی و آنان را به فتنه و آشوب تشویق می‌نمودی و بر کینه هـای گذشـته بر میانگیختی و با قاتلان أمیر المؤمنین عثمان همکاری می کردی و با ام المؤمنین عایشه جنگیـدی، مگر تو جز یک جاریه (کنیز) هستی؟!

جاریه گفت: خداونـد نام مرا بر نام تو برتری داده، گفت: چطور؟ گفت: زیرا جاریه هر چه باشـد از قبایل و خانـدانهای عرب است ولی معاویه از سـگان ماده! و این که از أمیر المؤمنین عثمان یاد کردی، این شـما بودید که دست از یاری او شـستید و او را کشتید و در مثـل است که (خـانه نزد شـتر آبکش است). امـا ام المـؤمنین عـایشه، چون در کتـاب خـدا نگریسـتیم حقی برای او بر خود لاـزم ندیـدیم جز آن که او می‌بـایست از خـدایش فرمـان می‌برد و در خـانه اش می‌نشـست، و چون حجاب از چهره برافکنـد حقی که بر گردن ما داشت از بین رفت.

امـا این که در روز صـفین اسب بر تو تـاختم برای این بود که خواستی مـا را تشـنه لب گردن زنی، از این رو بیباکـانه بـدون عـاقبت اندیشـی و بیم از هر خطری در رکاب سابقه دارترین مسـلمانان و خوش گفتارترین آنان و داناترین آنها به کتاب خدا و سـنت پیامبر که با بصیرت کامل به جنگ تو آمد و تو بر تعصب جاهلیت

(۸۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: أمهات المؤمنین، ازواج النبی (ص) (۲)، جاریهٔ بن قدامهٔ (۲)، النوم (۲)

۹ – شریک حارثی ومعاویه

بودی سواره بر تو تاختیم، حال اگر می‌خواهی مانند آن روز را به تو نشان دهیم اسبهای ما آماده و نیزه های ما تیز و بران است.

۹ - شـریک حارثی و معاویه معاویه به دربان گفت: او را بیرون بر و شریک حارثی را داخل ساز. چون شریک که مرد زشت رویی بود داخل شد معاویه گفت: تو شـریکی و خدا شریک ندارد، و تو یک چشمی و صحیح دو چشم بهتر از یک چشم است، و تو زرد پوستی و سـفید پوست بهتر از زرد پوست است، و تو مخالف وکج روی، و مسـتقیم بهتر از مخالف وکج رو است، و تو زشت رویی و زیبا بهتر از زشت رو است، پس تو چگونه با این اوصاف آقای قوم خود شدی؟

شریـک گفت: تو هم معـاویه هستی و معـاویه جز سـگی نیست که پارس کرده و سـگان دیگر را به پارس کردن و زوزه کشیـدن وا داشته و سگان هم عوعوکنان و زوزه کشان او را پاسخ داده اند و از همین رو تو را معاویه نام نهاده اند. و تو فرزند صخر (سنگلاخ) هستی و زمین هموار بهتر از سـنگلاخ است، وابن حرب (فرزنـد جنگ) هستی و آشتی بهتر از جنگ است، و تو ابن امیه هستی یعنی کنیزک زاده، پس چگونه أمیر المؤمنین ما شدی؟

معاویه دستور داد او را بیرون کنند. او بیرون رفت و در آن حال این اشعار را می‌خواند:

أیشـتمنی معاویـهٔ بن حرب * وسـیفی صارم ومعی لسانی وحولی من بنی عمی رجال * ضـراغمهٔ نهشن إلی الطعان یعیر بالدمامـهٔ من سفاه * وربات الجمال من الغوانی (آیا معاویهٔ بن حرب مرا ناسزا می‌گوید در حالی که شمشیرم بران است و زبان در کام دارم)؟!

(۸۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: الحرب (۳)، الشراکهٔ، المشارکهٔ (۲)، النوم (۱)

۱۰ – ضرارهٔ بن ضمره

(و عمو زادگانم در پیرامون من هستند، مردانی که چون شیران حمله می‌برند و ضربت می‌زنند).

(او مرا از بیخردی به زشت رویی سرزنش می کند در حالی که زیبا رویان زنان بزک کرده شوهر دارند).

سپس معاویه از مجلس برخاست و داخل خانه شد، روز بعد همه آنها را فراخواند و همه را حاضر کردند و معاویه آنها را اکرام نمود و با احترام به خانواده شان باز گردانید. (۱) ۱۰ – ضرارهٔ بن ضمره ضراربن ضمره که از یاران و خواص امیرمؤمنان علیه السلام بود بر معاویه وارد شد و معاویه خواست که او را دستگیر کند و به قتل رساند اما چون زهد و تقوا و اشتغال او به آخرت را دید صرف نظر کرد و خواست او را بیازماید، گفت: علی را برایم توصیف کن. ضرار گفت: مرا معاف دار. گفت: تو را به حق او سوگند می‌دهم که او را توصیف کنی. ضرار گفت: حال که ناگزیرم، گویم:

به خدا سوگند او بسیار دور اندیش و نیرومند بود، به عدالت سخن می گفت و با قاطعیت فیصله می‌داد. علم از جوانبش میجوشید و حکمت از زبانش فوران داشت، از زرق و برق دنیا وحشت داشت و با شب و تنهایی آن مأنوس بود، آن بزرگوار – که درود خدا بر او باد – بسیار اشک می‌ریخت و فراوان فکر می کرد، لباس زبر و درشت و غذای مانده فقیرانه را می‌پسندید، در میان ما که بود مانند یکی از ما بود، اگر چیزی از او می‌خواستیم می‌پذیرفت و اگر از او دعوت می کردیم قدم رنجه می‌فرمود، با این همه که به ما نزدیک بود و ما را به خود

(۱) – اشعهٔ الانوار فی فضل الحیدر الکرار / ۳۱۴. در اینجا سخنی از احنف بن قیس ذکر نشده است. و پوشیده نیست که این احترام نهایی معاویه از سیاست های مزورانه وی بوده است. (م)

(۸۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: الزهد (۱)، القتل (۱)

۱۱ – بکاره هلالیه

نزدیک می‌ساخت چندان با هیبت بود که در حضورش جرأت سخن گفتن نداشتیم.

آن بزرگوار – که درود خدا بر او باد – اهل دیانت را بزرگ می‌شمرد و بینوایان را به خود نزدیک می‌ساخت. نه نیرومند به باطل او طمع داشت و نه ناتوان از عدالتش نومید بود. به خدا سوگند یک شب به چشم خود دیدم که در محراب عبادت ایستاده بود – در وقتی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفته و ستارگان غروب کرده بودند – و دست به محاسن گرفته بود و مانند مار گزیده به خود می‌پیچید و چون مصیبت زده می گریست و می گفت: ای دنیا، دیگری را بفریب، آیا متعرض من شده ای و به من رو آورده ای؟ هیهات که من تو را سه طلاقه کرده ام و رجوعی در کار نیست، عمرت کوتاه، خطرت بزرگ و عیشت ناچیز است، آه از توشه اندک و سفر دراز و راه ترسناک!

سخن ضرار که به اینجا رسید اشک معاویه بی اختیار فرو ریخت و گفت: خدا رحمت کند ابو الحسن را، به خدا سوگند همین گونه بود که گفتی. اکنون ای ضرار بگو ببینم چگونه بر او اندوه می‌بری؟ گفت: شبیه مادری که فرزند عزیزش را در دامنش سر بریده باشند، که اشکش باز نمی‌ایستد و دردش پوشیده نمی‌ماند.

معاویه دستور داد که مال فراوانی به او دهند، او نپذیرفت و بازگشت در حالی که بر امیرمؤمنان علیه السلام ندبه می کرد. (۱) ۱۱ – بکاره هلالیه عمر رضا کحاله گوید: وی از زنان عرب موصوف به شجاعت و دلاوری و فصاحت و شعر و نثر و خطابه بود، او در جنگ صفین از یاران علی علیه السلام به شمار بود و در آنجا سخنرانیهای پرشور حماسی می کرد و مردان جنگی را تشویق

(۱) – اشعهٔ الانوار فی فضل الحیدر الکرار / ۳۲۶ وسفینهٔ البحار ۲ / ۶۵۷، ماده وصف.

(۸۶۷)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الإختيار، الخيار (۱)
مى نمود كه بـدون ترس و بيم در درياى خروشان جنگ فرورونـد. هنگام پيرى و فرسودگى به همراه دو خادم خود كه بر آنها تكيه نموده بود عصا به دست بر معاويه وارد شـد و بر وى به عنوان خليفه سـلام كرد. معاويه به نيكى او را پاسخ داد و اجازه نشسـتن داد، مروان بن حكم و عمرو بن عاص هم نزد او بودند. مروان لب به سـخن گشود و گفت: اى اميرمؤمنان، آيا او را ميشناسـيد؟ گفت: او كيست؟ مروان گفت: همان زنى است كه در جنگ صفين دشمن را بر عليه ما يارى مى‌داد، و اوست كه در شعر خود مى گفت:
يازيد دونك فاستشـر من دارنا * سيفا حساما فى التراب دفينا كان مذخورا لكل عظيمة * فاليوم أبرزه الزمان مصونا (اى زيد، برخيز و برو از خانه ما شمشيرى را كه زير خاك پنهان كرده ايم بيرون آر و بياور).
(آن شمشير براى هر امر بزرگى ذخيره شده و امروز زمانه آن را صحيح و سالم آشكار ساخته است).
عمروعاص گفت: و هموست اى اميرمؤمنان كه در شعر خود مى گفت:
أترى ابن هند للخلافة مالكا * هيهات ذاك وما أراد بعيد منتك نفسك فى الخلاء ضـلالة * أغراك عمرو للشقا وسعيد فارجع بأنكد طائر بنحوسـها * لاقت عليا أسـعد وسـعود (آيا پسر هند را مالك خلافت مى‌دانى؟ هرگز چنين نيست و آنچه او خواسته بسى دور از حقيقت است).
(نفس تو در خلوت تو را از روى گمراهى فريفته و آرزومند كرده است و عمروعاص و سعيد هم تو را گول زده اند).
(پس بدبختانه و شانس ناآورده بازگرد، زيرا كه هماى سعادت بر سر على
(۸۶۸)
صفحهمفاتيح البحث: الضلال (۱)

۱۲ – دارميه جحونيه

نشسته است).
سعيد گفت: و هموست اى اميرمؤمنان كه در شعر خود مى گفت:
لقـد كنت آمـل أن أموت ولاأرى * فوق المنابر من اميـة خاطبا والله أخر مـدتى فتطاولت * حتى رأيت من الزمان عجائبا فى كل يوم لايزال خطيبهم * وسط الجموع لال أحمد عاتبا (آرزو داشتم بميرم و يک سخنگوى از بنى اميه را بر بالاى منبر نبينم).
(ولى خداوند اجل مرا به تأخير انداخت وعمر من در از شد تا از زمانه عجايبى ديدم).
(هر روز سخنران آنها را مى‌بينم كه در ميان جمعيت به آل احمد بد مى گويد و سرزنش مى كند).
سپس ساكت شدند. بكاره گفت: اى اميرمؤمنان، سـگهاى دربارت پارس كردند و عوعوكنان زوزه كشيدند ولى عصاى من كوتاه و صـدايم شكسـته و چشـمم نابيناست كه بتوانم آنها را از خود برانم، و به خـدا سوگنـد من گوينده همين اشـعارى هسـتم كه گفتند و هرگز تكذيب نمى كنم، تو نيز هر چه خواهى بكن كه ديگر زندگى پس از اميرمؤمنان (على) صفايى ندارد.
معـاويه گفت: هيـچ چيز از مقام تو نميكاهـد، حاجت خود را بگو كه روا خواهـد شـد. آن گاه حوائـج او را بر آورد و به شـهر خود بازگرداند. (۱) ۱۲ – دارميه حجونيه ابن عبد البر گويد: سهل بن ابى سهل تميمى از پدرش روايت كرده كه گفت:
معاويه به حج رفت، در آنجا از زنى به نام دارميه حجونيه كه زنى سياه چرده و
(۱) – اعلام النساء ۱ / ۱۳۷، عقدالفريد ۱ / ۳۴۶.
(۸۶۹)
صفحهمفاتيح البحث: بنو أمية (۱)، الحج (۱)، النوم (۱)

فربه بود پرس و جو نمود، گفتند: سالم است. فرستاد او را آوردند. معاویه گفت:

حالت چطور است ای دختر حام؟ (۱) زن گفت: اگر مرا عیب می‌جویی من فرزند حام نیستم، من زنی از بنی کنانه هستم. معاویه گفت: راست گفتی، آیا می‌دانی برای چه سراغ تو فرستادم؟ گفت: جز خدا از غیب باخبر نیست. معاویه گفت:

سراغ تو فرستادم تا از تو بپرسم چرا علی را دوست می‌داری و مرا دشمن؟ و چرا به او مهر می‌ورزی و با من کینه؟ زن گفت: مرا معاف می‌داری؟ گفت: نه، معافت نمی‌دارم.

زن گفت: حال که اصرار داری، من علی را به خاطر عدالت با رعیت و تقسیم برابر بیت المال دوست می‌دارم، و تو را به جهت جنگ با کسی که از تو به حکومت شایسته تر است و طلب کردن چیزی که حقت نیست دشمن می‌دارم.

با علی مهر می‌ورزم زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عقد ولایت او را بست و او با تهیدستان مهر می‌ورزد و اهل دین را بزرگ می‌شمارد. و با تو کینه دارم زیرا خون میریزی و در داوری ستم روا می‌داری و به هوا و هوس حکم میرانی.

معاویه گفت: به همین دلیل شکمت گنده، پستانهایت بزرگ و سرینت بر آمده است! زن گفت: ای مرد، به خدا سوگند مادرت در این امور ضرب المثل بود نه من. معاویه گفت: ای زن، ساکت باش، ما جز خوبی نگفتیم، زیرا هر گاه شکم زن بزرگ باشد خلقت فرزندش کامل می‌شود، و هر گاه پستانهایش بزرگ باشد کودکش خوب سیراب می‌شود، و هر گاه سرینش بزرگ باشد سنگین و باوقار می‌نشیند. آن گاه زن ساکت شد و نشست.

معاویه گفت: آیا علی را دیده ای؟ گفت: آری به خدا. معاویه گفت: او را چگونه دیدی؟ گفت: به خدا او را چنان دیدم که فریفته حکومتی که تو را فریفته

(۱) - حام یکی از فرزندان نوح علیه السلام و برادر سام بوده است.

صفحهمفاتیح البحث: الضرب (۱)، النبی نوح علیه السلام (۱)

است نشد، و سرگرم نعمتی که تو را سرگرم ساخته است نگردید.

معاویه گفت: آیا سخن او را شنیده ای؟ گفت: آری، به خدا سوگند که کوری دلها را می‌زدود چنان که روغن، زنگ طشت را میزداید. گفت: راست گفتی، آیا حاجتی داری؟ زن گفت: اگر بخواهم بر می‌آوری؟ گفت: آری. گفت: صد ماده شتر سرخ همراه با شتران نر و چوپانهایش. معاویه گفت: می‌خواهی با آنها چه کنی؟ گفت: شیرش را به کودکان می‌دهم و با خود آنها بزرگسالان را حیات می‌بخشم و با این کار کسب مکارم می‌کنم و میان خویشان صلح و صفا برقرار می‌سازم.

معاویه گفت: همه را به تو دادم، آیا اینک جایگاه علی بن ابی طالب را در نزد تو به دست آوردم؟ گفت: این آب نه آن آب زلال، و این علوفه نه مانند علوفه سعدان، و این جوان نه چون مالک است، حاشا که در فروترین پایه آن هم نیست. آن گاه معاویه این شعر را خواند:

إذا لم أعد بالحلم منی علیکم * فمن الذی بعدی یؤمل للحلم خذیها هنیئا واذکری فعل ماجد * جزاک علی حرب العداوة بالسلم

(اگر من بردبارانه با شما عمل نکنم پس از من از چه کسی امید بردباری می‌رود)؟

(اینها را بگیر گوارای تو باشد و یاد کن از کار بزرگمردی که در برابر جنگ عداوت، تو را با سلم و آشتی پاداش داد).

سپس گفت: هان، به خدا سوگند که اگر علی زنده بود چیزی از اینها به تو نمی‌داد. زن گفت: نه، به خدا سوگند حتی یک سوزن هم از بیت المال مسلمانان به ناحق به کسی نمی‌داد. (۱)

(۱) - العقد الفرید ۱ / ۳۵۲.

صفحهمفاتيح البحث: صلح (يوم) الحديبية (۱)، على بن أبى طالب (۱)، الكسب (۱)، الحرب (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

۱۳ – سوده همدانی بنت عمارة بن اشتر

۱۳ – سوده همـدانی بنت عمارة بن اشتر عمر رضا كحاله گويـد: وی يكی از زنان شاعر عرب و دارای فصاحت و بيان بود. بر معاوية بن ابی سـفيان وارد شـد و اجازه خواست، او را اجازه داد، چون داخل شد سـلام كرد، معاويه گفت: چطوری ای دختر اشتر؟ گفت: خوبم ای اميرمؤمنان. معاويه گفت: تويی كه به برادرت گفتی:

شهر لفعل أبيك يا ابن عمارة * يوم الطعان وملتقى الأقران وانصر عليا والحسين ورهطه * واقصد لهند وابنها بهوان إن الأمام أخا النبى محمـد * علم الهـدى ومنارة الأيمان فقـد الجيوش وسـر أمام لوائه * قـدما بأبيض صارم وسـنان (تو نيز ماننـد پدرت در روز جنگ و برخورد همرزمان تيغ بركش)، (وعلی و حسين و قوم او را ياری ده و بر هند و پسرش برای خوار كردن آنان بتاز).

(اين امام كه برادر محمد پيامبر خداست پرچم هدايت و منار ايمان است).

(پس پيشاپيش لشكر حركت كن و با شمشير آب ديده و نيزه در جلو پرچم او بر دشمن بتاز).

سـوده گفت: آری به خـدا، ماننـد منی از حق روی نمی‌گردانـد و به دروغ عـذرخواهی نمی‌كنـد. معـاويه گفت: چه چيز بـاعث اين كـارت شـد؟ گفت: دوستی علی و پيروی حق. معـاويه گفت: به خـدا سوگنـد كه من اثری از علی بر تـو نمی‌بينم. سوده گفت: ای اميرمؤمنان. سـر مرد، و دم بريده شد، دست از ياد آوری امور فراموش شده و تكرار گذشته بردار. معاويه گفت: هرگز، هيچ گاه آن موقعيت برادرت و مصائبی كه از قوم و برادرت ديـدم فراموش نخواهد شد. سوده گفت: به خدا راست گفتی ای اميرمؤمنان، برادرم كسی نيست كه مقامش بر كسی

(۸۷۲)

صفحهمفاتيح البحث: معاوية بن أبى سفيان لعنهما الله (۱)

پوشيده بماند و جايگاهش فرو دست باشد، اما مطلب همان است كه خنساء گفته است:

وإن صـخرا لتأتم الهداة به * كأنه علم فی رأسه نار (صـخر كسـی است كه رهنمايان از او پيروی می‌كنند، گويی او پرچمی است كه مشعلی بر سر آن است).

من اميرمؤمنـان را به خـدا سوگنـد می‌دهم و از او می‌خـواهم كه مرا از آنچه معـافيت خواسـته ام معـاف بـدارد. معـاويه گفت: چنين كردم، اينـك بگو حـاجتت چيست؟ سوده گفت: ای اميرمؤمنـان، تو امروز سـرور و زمـام دار اين مردمی، و خـدا تو را از كـار مـا و حقوقی كه از ما بر عهده تو نهاده بازخواست خواهد كرد، و افرادی هستند كه پيوسته با تكيه به عزت و قدرت تو مزاحم ما می‌شوند و مـا را مورد ضـرب و جرح قرار می‌دهنـد و ماننـد سـنبل درو می‌كننـد و چون گاو لگـد مال می‌كننـد و بـدترين شـكنجه‌ها را به ما می‌دهنـد و بهترين اموال ما را ميچاپنـد، همين بسـربن ارطاة از سوی تو بر ما وارد شد، مردان مرا كشت و مالم را گرفت، و اگر بنا بر فرمـانبرداری نبود مـا هم از خود دفـاع می‌كرديم، پس يـا او را از ديـار مـا عزل كن كه تو را سـپاس گزار خواهيم بود و اگر نه به تو خواهيم فهماند.

معاويه گفت: آيا مرا به قوم خود تهديد می‌كنی؟ تصـميم دارم تو را بر شتر مست و بی جهاز سوار كنم و نزد او فرستم تا حكم خود را درباره تو جاری سازد.

سوده سر به زير افكند و گريست، سپس اين اشعار را سرود:

صلی الاءله علی جسم تضمنه قبر * فاصبح فيه العدل مدفونا قد حالف الحق لايبغی به بدلا * فصار بالحق والايمان مقرونا (درود خدا بر آن بدنی كه قبری آن را در آغوش گرفته كه عدل در آن مدفون شده است).

(۸۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: القبر (۱)، الضرب (۱)

(او هم سوگند حق بود و جز حق چیزی نمی‌جست و از همین رو قرین حق و ایمان بود).

معاویه گفت: او کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. معاویه گفت: مگر او با تو چه کرده که نزد تو این مقام یافته است؟ گفت: نزد او رفتم تا از مردی که برای جمع آوری زکات ما فرستاده بود شکایت برم زیرا میان من و آن مرد گفتگوی مختصری رخ داده بود. هنگامی رسیدم که آن حضرت برای نماز برخاسته بود، تا چشمش به من افتاد از نماز رو گرداند و رو به من کرد و با مهر و عاطفه فرمود: آیا حاجتی داری؟ داستان را گفتم. آن حضرت گریست، سپس گفت: (خداوندا، تو بر من و آنان شاهدی که من آنان را به ستم به خلق و ترک حق تو فرمان نداده ام).

آن گاه قطعه چیزی مانند چرم غلاف شمشیر از جیب بیرون آورد و روی آن نوشت: (به نام خداوند بخشنده مهربان، همانا شما را دلیلی روشن از سوی پروردگارتان آمد، پس پیمانه و ترازو را عادلانه دهید و از کالاهای مردم نکاهید و در زمین به تبهکاری نپویید، باقی مانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من نگاهبان شما نیستم. (۱) چون نامه مرا خواندی مسئولیتی را که از سوی ما داری حفظ کن تا کسی بیاید و آن را تحویل بگیرد - والسلام).

ای امیرمؤمنان، او را به همین راحتی عزل کرد و حتی آن نامه را مهر و موم نکرد.

معاویه گفت: نوشته ای به او دهید که با عدل و انصاف با او رفتار شود. سوده گفت: تنها با من یا با همه قوم من؟ معاویه گفت: تو را با دیگران چه کار؟ سوده گفت: به خدا که از بخل و زشتی و پستی است اگر عدالتی فراگیر و عمومی نباشد، و من با دیگران فرقی ندارم. معاویه گفت: هیهات، که پسر ابو طالب شما را

(۱) - اقتباسی است از آیات ۸۵ سوره اعراف و ۱۸۳ سوره شعراء.

(۸۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۱)، النوم (۱)

۱۴ – ام الخیر باقیه بنت حریش

جری ساخته و این شعر او شما را مغرور نموده که:

فلو کنت بوابا علی باب جنة * لقلت لهمدان ادخلوا بسلام (اگر من دربان بهشت باشم قبیله همدان را گویم که به سلامت داخل شوید).

سپس گفت: نامه ای به او دهید و حاجت او و قومش را برآورید. (۱) ۱۴ - ام الخیر باقیه بنت حریش عمر رضا کحاله گوید: وی از صاحبان فصاحت و بلاغت بود، پس از آن که معاویه برای والی خود در کوفه نوشت که ام الخیر بنت حریش را نزد من فرست بر معاویه وارد شد ... معاویه به اطرافیانش گفت: کدام یک از شما سخن ام الخیر را به یاد دارد؟ مردی گفت: من آن را به یاد دارم ای امیرمؤمنان که وی جامه ای زبیدی پرحاشیه به تن داشت و بر شتری خاکستری رنگ سوار بود و پیرامون او را گرفته بودند، او در حالی که تازیانه ای که رشته هایش واتابیده بود در دست داشت مانند شتر نر خشمگین فریاد می‌زد:

(ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید که زلزله قیامت حادثه هولناکی است. (۲) خداوند حق را واضح و دلیل را آشکار و راه را روشن و نشانه را بلند نموده و شما را در تاریکی مبهم و کور و شب تار و سیاه رها نساخته است، پس به کجا می‌روید خدای رحمتتان کند؟ آیا از امیرمؤمنان میگریزید یا از جنگ؟ یا از اسلام روگردان شده اید یا از حق برگشته اید؟ مگر نشنیدید که خداوند می‌فرماید:

و محققا شما را میآزماییم تا مجاهدان و صابران از شما را بازشناسیم و اخبار (و اعمال) شما را آشکار کنیم). (۳)

(۱) – أعلام النساء ۲ / ۲۷۰، العقد الفرید ۱ / ۳۴۴.

(۲) – سوره حج / ۱.

(۳) – سوره محمد صلی الله علیه و سلم / ۳۱.

(۸۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة الکوفة (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، الحج (۱)

سپس سر به آسمان برداشت و گفت: (خداوندا، صبر و شکیبایی کم شده، یقین سست گشته، رغبت‌ها پراکنده شده و – ای پروردگار – زمام دلها به دست توست پس کلمه (این است) را بر اساس تقوا گرد آر و دلها را بر هدایت الفت ده و حق را به اهلش بازگردان. خدا شما را رحمت کند به سوی امام عادل، وصی باوفا و صدیق اکبر بشتابید که این جنگ بر اساس کینه های بدر واحد و جاهلیت است که معاویه از غفلت مردم استفاده کرده و آنها را بهانه حمله و شورش قرار داده تا انتقام خونهای ریخته شده فرزندان عبد شمس را بگیرد...)

خدا شما را رحمت کند، کجا می‌روید و از امامی دست بر می‌دارید که پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همسر دختر او و پدر فرزندان او است، همو که از سرشت پیامبر آفریده شده و از چشمه او جوشیده و پیامبر او را رازدار خود ساخته و دروازه شهر (علم) خود قرار داده و دوستی او را به مسلمانان گوشزد نموده و منافقان را از دشمنی او آگاه کرده، کسی که خداوند پیوسته او را به یاری خود تأیید می‌نمود و او هم بر راه پهناور استقامت حرکت می کند و هرگز در خوشی عیش و نوش درنگ نمی کند، همو که فرقها را شکافت و بتها را شکست، آن گاه که نماز خواند و مردم هنوز مشرک بودند و فرمان خدا برد و مردم هنوز در شک و تردید به سر می‌بردند، و پیوسته چنین بود تا مبارزان بدر را کشت، و جنگجویان احد را به خاک سیاه نشاند، و جمعیت هوازن را پراکنده ساخت، و قایعی که در دلهای گروهی تخم نفاق و ارتداد و ستیزندگی را کاشت. من کوشیدم تا آنچه باید بگویم گفتم و خیرخواهی را به نهایت رساندم، و توفیق به دست خداست و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد). (۱)

(۱) – أعلام النساء ۱ / ۳۸۹.

(۸۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: الصبر (۱)

۱۵ – آروی بنت حارث بن عبد المطلب

۱۵ – اروی بنت حارث بن عبد المطلب ابن عبد البر گوید: اروی دختر حارث بن عبد المطلب در سن پیری و کهن سالی بر معاویه وارد شد. تا چشم معاویه به او افتاد گفت: خوش آمدی ای عمه، حالت در نبود ما چگونه است؟ گفت: ای برادرزاده، تو نعمت را ناسپاسی کردی و با پسر عمویت به بدی مصاحبت نمودی، نامی را که شایسته آن نیستی بر خود نهادی و چیزی را که حق تو نبود گرفتی بدون آن که به خاطر دین خود و پدرانت باشد و یا سابقه ای در اسلام داشته باشید، پس از آن که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کافر بودید و خدا بهره تان را نابود کرد و چهره هاتان را به خاک ذلت افکند و حق را به اهلش بازگرداند گرچه مشرکان ناخوش داشتند، و این کلمه ما بود که فراتر بود و پیامبرمان صلی الله علیه و آله و سلم یاری داده شد. اما شما پس از او بر ما ولایت یافتید و دلیل خود را نزدیکی و خویشی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میدانستید در صورتی که ما به پیامبر از شما نزدیک تریم و به امر حکومت سزاوارتر، و از آن پس ما در میان شما مانند بنی اسرائیل در میان فرعونیان بودیم وعلی بن ابی طالب رحمه الله پس از پیامبرمان به منزله هارون نسبت به موسی بود، پس سر انجام ما بهشت و سر انجام شما دوزخ است.

عمروعاص گفت: ساکت باش ای پیر زن گمراه و زبان کوتاه کن که عقلت پریده است، زیرا شهادت یک نفره تو پذیرفته نمی‌شود. اروی گفت: تو دیگر چه می‌گویی ای زنا زاده، تو که مادرت در مکه از زنان آوازه خوان مشهور و گران قیمت ترین آنها بود، به اندازه دهانت حرف بزن و به کار خود پرداز و فضولی نکن، به خدا سوگند که تو در میان قریش از شرافت و اصالت خانوادگی برخوردار نیستی، زیرا پنج نفر از قریش بر سر تو دعوا داشتند و هر کدام خود را پدر تو می‌دانستند، از مادرت پرسیدند، گفت: همگی به من در آمده اند، بنگرید به هر کدام شبیه تر است او را فرزند او بدانید، و چون شباهت

(۸۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۱)، علی بن أبی طالب (۱)

به عاص بن وائل داشتی تو را به او ملحق ساختند.

مروان گفت: ای پیر زن بس کن، و به کاری که برای آن آمده ای پرداز. اروی گفت: ای پسر زن بدکاره تو دیگر چه می‌گویی؟ آن گاه رو به معاویه نمود و گفت: به خدا سوگند این تویی که اینها را بر من جرأت داده ای! و این مادر توست که در قتل حمزه گفت:

نحن جزیناکم بیوم بدر * والحرب بعد الحرب ذات سعر ما کان لی عن عتبة من صبر * فشکر وحشی علی دهری حتی ترم أعظمی فی قبری (ماییم که انتقام روز بدر را از شما گرفتیم و آتش این جنگ پس از آن جنگ بر افروخت).

(من نمیتوانستم در کشته شدن عتبه صبر کنم، از این رو همه عمر سپاس گزار وحشی (قاتل حمزه) هستم تا استخوانهایم در قبر بپوسد). (۱) عمر رضا کحاله گوید: معاویه به مروان و عمرو گفت: وای بر شما، شما مرا در معرض بدگویی او درآوردید و سبب شدید تا سخنان ناخوشایندی از او بشنوم.

آن گاه به اروی گفت: ای عمه، به حاجتت پرداز و دست از افسانه های زنانه بردار. اروی گفت: دستور ده سه تا دو هزار دینار به من بدهند. معاویه گفت: با دو هزار دینار اول چه خواهی کرد؟ گفت: می‌خواهم چشمه ای پر آب در زمینی نرم و هموار بخرم تا برای فرزندان حارث بن عبد المطلب باشد. معاویه گفت: خوب جایی خرج می کنی، با دو هزار دینار دوم چه خواهی کرد؟ گفت: می‌خواهم جوانان عبد المطلب را به ازدواج همسران شایسته شان درآورم. معاویه گفت:

خوب جایی خرج می کنی، با دو هزار دینار دیگر چه خواهی کرد؟ گفت:

(۱) - العقد الفرید ۱ / ۳۵۷.

(۸۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: القبر (۱)، القتل (۲)، الصبر (۲)، الحرب (۱)

می خواهم سختی زندگی در مدینه را پشت سرگذارم و به زیارت خانه خدا روم.

معاویه گفت: خوب جایی خرج می کنی، به دیده منت، همه را به تو خواهم داد.

سپس گفت: هان، به خدا سوگند اگر علی بود این مال را به تو نمی‌داد. اروی گفت: راست گفتی، علی امانت را ادا کرد و به امر خدا عمل نمود و تو امانت را ضایع گذاردی و در مال خدا خیانت ورزیدی، مال خدا را به غیر مستحق آن دادی در صورتی که خداوند در کتاب خود حقوق را برای اهل آن واجب نموده و آن را بیان داشته است و تو آن را نگرفتی و عمل نکردی، اما علی ما را به گرفتن حقی که خداوند بر ایمان واجب نموده فراخواند و به جنگ با تو سرگرم شد و از تنظیم امور و قراردادن هر چیزی به جای خود بازماند، من هم مال تو را از تو نخواسته ام که بر من منت می‌نهی بلکه پاره ای از حق خودمان را خواسته ام و گرفتن چیزی جز حق خود را روا نمی‌داریم، آیا از علی نام می‌بری؟ خداوند دهانت را بشکند و داراییت را نابود سازد! آن گاه صدا به گریه بلند کرد و گفت:

ألاـ یـا عین ویحک أسـعدینا * ألا وابکی أمیرالمؤمنینا رزینا خیر من رکـب المطایا * وفارسـها ومن رکـب السـفینا ومن لبس النعال أو احتذاها * ومن قرأ المثانی والمئینا إذ اسـتقبلت وجه أبی حسـین * رأیت البدر راع الناظرینا ولا والله لا أنسی علیا * وحسن صلاته فی الراکعینا أفی الشهر الحرام فجعتمونا * بخیر الناس طرا أجمعینا (هان، ای دیده ما را در گریه یاری ده و بر امیرمؤمنان اشک بریز).

(ما به مصیبت مردی دچار شدیم که بهترین سواران بر چهارپایان و کشتی بود).

(و بهترین کسانی بود که کفش پوشیده و بهترین کسانی که سوره های بلند و

(۸۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

کوتاه قرآن را خوانده اند).

(چون با چهره پدر حسین روبرو می‌شدم ماه شب چهارده را می‌دیدم که بینندگان را شگفت زده می کند).

(نه، به خدا سوگند هیچ گاه علی و نماز نیکوی او را در میان نماز گزاران فراموش نمی‌کنم).

(آیا در ماه حرام ما را به مصیبت مردی نشاندید که بهترین همه مردم بود)؟!

معاویه دستور داد شش هزار دینار به او بدهند و گفت: ای عمه، اینها را در هر چه دوست داری هزینه کن.

و در روایت دیگری است که معاویه به او گفت: ای عمه، خدا از گذشته‌ها گذشت، ای خاله حاجتت را بگو. اروی گفت: من به تو حـاجتی نـدارم، و از نزد معـاویه بیرون رفت. معاویه به مجلسـیان خود گفت: به خـدا اگر همه افرادی که در مجلس من هسـتند با او سخن می‌گفتند هر کدام را پاسخ تازه ای می‌داد، و زنان بنی هاشم از مردان تیره های دیگر شیرین زبان تر و زبان آورترند. (۱)

(۱) – أعلام النساء ۱ / ۳۰.

(۸۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: بنو هاشم (۱)

فصل ۲۹: مظلومیت امام علی علیه السلام

اشارهٔ

فصل ۲۹ مظلومیت امام علی علیه السلام ۱ – ابوعثمان نهدی از علی بن ابی طالب علیه السـلام روایت کرده که فرمود: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از باغی می‌گذشتیم که من گفتم: ای رسول خدا، این باغ چه زیباست!

فرمود: تو را در بهشت بهتر از آن است، تـا به هفت بـاغ – و به روایت احمـد بن زهیر نه بـاغ – گـذشتیم و من همان سـخن را تکرار کردم و پیامبر هم می‌فرمود: تـو را در بهشت بهـتر از آن است. آن گـاه رسـول خـدا صـلی الله علیه و سـلم مرا در آغـوش کشـید و گریست. گفتم، ای رسول خدا، علت گریه شـما چیست؟ فرمود: کینه هایی که برای حکومت پس از من از تو در سـینه های مردانی نهفته است که بر تو آشکار نمی‌کنند. گفتم: آیا در آن هنگام دین من در سلامت است؟ فرمود: آری دین تو در سلامت است. (۱) ۲ – همین خبر با اندکی تفاوت در لفظ از ابن عباس نقل گردیده است. (۲) ۳ – در خبری طولانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت فرمود: بترس از کینه هایی که از تو در سینه های کسانی هست که تنها پس از مرگ من آشکار

(۱) – تاریخ بغداد ۱۲ / ۳۹۸.

(۲) – مجمع الزوائد ۹ / ۱۱۸.

(۸۸۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادى (۱)، كتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)

می کننـد، آنان ملعون خدا و همه لعنت کنندگانند. آن گاه پيامبر صـلی الله عليه و آله و سـلم گريست، گفته شد: ای رسول خدا، از چه ميگرييـد؟ فرمود: جبرئيل عليه السـلام به من خبر داد كه امت به او سـتم می كنند و او را از حقش باز ميدارند و با او می‌جنگند و فرزندانش را به قتل ميرسانند. (۱) ۴ - پيامبر صلی الله عليه و آله و سلم به علی عليه السلام فرمود: پس از مرگ من كينه هايی كه در سينه های گروهی نهفته است آشكار می‌شود و همه بر ضـد تو دست به دست هم دهند و تو را از حق خود باز دارند. (۲) ۵ - جابر بن عبد الله انصاری گويد: رسول خدا صـلی الله عليه و آله و سـلم در سكرات مرگ بود كه فاطمه عليها السـلام بر آن حضرت وارد شد، خود را به روی حضرتش افكند و می گريست، پيامبر چشم خود را گشود و به هوش آمد و فرمود: دختركم، تو پس از من ستم خواهی ديد و تو پس از من به استضـعاف كشـيده خواهی شد، هر كه تو را بيازارد مرا آزرده، هر كه تو را به خشم آرد مرا به خشـم آورده، هر كه تو را شادمان كند مرا شادمان نموده، هر كه به تو نيكی كند به من نيكی كرده، هر كه به تو جفا كند به من جفا كرده و هر كه به تو سـتم كند به من ستم روا داشته است، زيرا تو از منی و من از تو، و تو پاره تن منی و همان روح من هستی كه ميان دو پهلوی من است. سپس فرمود: من به پيشگاه پروردگار از ستمكاران امت خود به تو، شكايت می‌برم.

سپس حسـن و حسـين عليهمـا السـلام وارد شدنـد و خـود را بر روی بـدن مبـارك رسـول خـدا صـلی الله عليه و آله و سـلم انـداخته ميگريسـتند و می گفتند: فدای تو شويم ای رسول خدا علی عليه السـلام خواست آنها را دور سازد پيامبر صـلی الله عليه و آله و سـلم سربرداشت و فرمود: برادرم،

(۱) - بحار الانوار ۲۸ / ۴۵.

(۲) - همان / ۵۰.

(۸۸۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام الحسين بن على سيد الشهداء (عليهما السلام) (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، جابر بن عبد الله (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

رهاشان كن تا مرا ببيننـد و من هم آنان را ببويم، آنان از من توشه گيرند و من از آنان، زيرا آن دو پس از من به ظلم و سـتم كشـته خواهنـد شـد و لعنت خـدا بر قاتلان آنها. سـپس فرمود: ای علی، تو پس از من مظلوم قرارخواهی گرفت و من در روز قيامت خصـم كسی هستم كه تو خصم او باشی. (۱) ۶ - معاوية بن ثعلبه گويد: ابوذر رحمه الله در مسـجد نشسته بود وعلی عليه السلام در جلو او نمـاز می‌خوانـد، مردی بر او وارد شـد و گفت: ای ابـاذر، آيا مرا از محبوبترين مردم در نزد خود خبر نمی‌دهی؟ به خـدا سوگنـد كه می‌دانم كه محبوبـترين مردم نزد تو محبوبـترين آنهـا نزد رسول خـدا صـلی الله عليه و آله و سـلم است. ابوذر گفت: چرا، سوگنـد به خـدايی كه جـانم در دست او است محبوبـترين مردم نزد من محبوبـترين آنهـا نزد رسول خـدا صـلی الله عليه و آله و سـلم است و او همين شـيخ مظلوم و سـتمديده ای است كه حقش را غصب كرده انـد. (۲) ۷ - امام مجتبی عليه السـلام از پدرش علی عليه السـلام روايت كرده كه فرمود: چون آيـات اول سوره عنكبوت: الم، احسب الناس (... آيا مردم پنداشـته انـد كه آنان را رها ساخته انـد كه بگويند ايمان آورديم، و امتحان نشوند)؟ نازل شد من گفتم: ای رسول خدا، اين فتنه و آزمايش چيست؟ فرمود: ای علی، تو آزموده می‌شوی و ديگران هم به تو مورد آزمايش قرار می گيرند، و تو (در پيشـگاه خدا) از گروهی داد خواهی خواهی نمود پس برای داد خواهی آماده باش. (۳) ۸ - حضـرت رضا عليه السلام فرمود كه رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم به علی عليه السلام فرمود: ای علی، تو حجت خدايی، تو باب خدايی، تو راه به سوی خدايی، تو آن خبر بزرگی، تو راه راستی، تو مثل اعلايی، تو امام مسلمانانی، وامير مؤمنان و بهترين اوصيا و

(۱) – بحار الانوار ۲۸ / ۷۶.

(۲) – بحار الانوار، ط كمپانى ۸ / ۷۱.

(۳) – بحار الانوار، ۲۸ / ۶۹.

(۸۸۳)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۳)، السجود (۱)، كتاب بحار الأنوار (۳)

۱ – مظلوميت آن حضرت پس از وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم

سرور صديقانى. اى على، تو فاروق اعظم و صديق اكبرى. اى على، تو جانشين من بر امت منى، تو ادا كننده دين منى، تو انجام دهنده وعده هاى منى. اى على، پس از من مظلومى، اى على، تو پس از من تنها ميمانى. اى على، پس از من از تو دورى ميگزينند، من خدا و همه حاضران امتم را گواه مى گيرم كه حزب تو حزب من است و حزب من حزب خداست، و حزب دشمنانت حزب شيطان است. (۱) ۹ – امام هادى عليه السلام بر سر قبر امير مؤمنان – صلوات الله عليه – چنين زيارت مى‌خواند:

سلام بر تو اى ولى خدا، گواهى مى‌دهم كه تو اولين مظلوم هستى، و اولين كسى هستى كه حقش را غصب نمودند، تو صبر كردى و به حساب خدا گذاشتى تا مرگت فرا رسيد، و گواهى مى‌دهم كه تو با شهادت خدا را ديدار نمودى، خداوند قاتل تو را به انواع عذاب كيفر دهد، و آن به آن عذاب او را تجديد كند، من با شناخت تو و آگاهى از مقام تو و دشمنى با دشمنانت و كسانى كه به تو ستم كردند به زيارتت آمده ام، و به خواست خدا با همين اعتقاد خدا را ديدار خواهم كرد. اى ولى خدا، من گناهان فراوانى دارم پس براى من به درگاه خدايت شفاعت نما اى مولاى من، زيرا تو در نزد خدا مقامى معلوم دارى و نزد خداوند از آبرو و شفاعت برخوردارى، و خداوند متعال فرموده است: (و شفاعت نكنند مگر براى كسى كه خداوند پسنديده باشد (دين او را). (۲) ۱ – مظلوميت آن حضرت پس از وفات رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم ۱۰ – ابن قتيبه دينورى گويد: على – كرم الله وجهه – فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را

(۱) – عيون اخبار الرضا عليه السلام ۲ / ۶.

(۲) – بحار الانوار ۱۰۰ / ۲۶۵، و آيه در سوره انبياء / ۲۸.

(۸۸۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن محمد الهادى عليه السلام (۱)، القبر (۱)، الصّلاة (۱)، الصبر (۱)، الغصب (۱)، كتاب عيون أخبار الرضا عليه السلام (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)

شبها بر چهارپايى مى‌نشاند و در مجالس انصار مى‌برد و فاطمه از آنان يارى مى‌طلبيد و آنان مى گفتند: اى دختر رسول خدا، بيعت ما با اين مرد انجام گرفته است و اگر همسر و پسر عموى تو پيش از ابو بكر سبقت مى‌جست و از ما بيعت مى‌خواست ما از او رويگردان نبوديم، وعلى – كرم الله وجهه – مى‌فرمود: آيا مى‌بايست رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را در خانه مى‌نهادم و دفن نكرده بيرون مى‌آمدم و با مردم بر سر قدرت او نزاع مى كردم؟ و فاطمه مى گفت: ابو الحسن كارى نكرده مگر همان را كه شايسته او بوده است و امت هم كارى كردند كه خداوند حسابگر و باز خواست كننده آنهاست. (۱) ۱۱ – و نيز پس از ذكر بيعت نكردن على عليه السلام گويد: پس دومى نزد اولى آمده، گفت: آيا اين مرد را كه از بيعت با تو سرباز زده به بيعت وا نمى‌دارى؟ وى به غلام خود قنفذ گفت: برو على را نزد من فراخوان. وى نزد على رفت، على به او فرمود: كارت چيست؟ گفت: خليفه رسول خدا تو را فرا مى‌خواند. على فرمود:

چه زود بر رسول خدا دروغ بستید! قنفذ بازگشت و پیام را رساند. وی مدتی گریست، اما دومی بار دوم گفت: به این مردی که از بیعت با تو سر باز زده مهلت نده و او را به بیعت وادار. اولی به قنفذ گفت: نزد او بازگرد و بگو: خلیفه رسول خدا تو را برای بیعت فرا می‌خواند.

قنفذ بازگشت و مأموریت خود را اجرا کرد، علی علیه السلام فریاد زد: سبحان الله! او مدعی مقامی شده که حق او نیست. قنفذ بازگشت و پیام را رساند. باز اولی مدتی گریست، سپس دومی برخاست و به همراه گروهی به در خانه فاطمه رفتند، در زدند، چون فاطمه صدای آنان را شنید با صدای بلند گفت: ای پدر، ای رسول خدا، ما چه رنجها که پس از تو از دومی و اولی دیدیم!

(۱) – الامامة والسياسة ۱ / ۱۹.

(۸۸۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)، الدفن (۱)

مردم چون صدا و گریه فاطمه را شنیدند گریه کنان بازگشتند و نزدیک بود دلهاشان بترکد و جگرهاشان بشکافد، اما دومی با گروهی از همراهان علی را از خانه بیرون آورده نزد اولی بردند و به او گفتند: بیعت کن. فرمود: اگر نکنم چه؟

گفتند: آن گاه به خدای یگانه سوگند که گردنت را میزنیم. فرمود: در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید. دومی گفت: بنده خدا آری، اما برادر رسول خدا نه! اولی هم ساکت بود و هیچ سخن نمی‌گفت. دومی به اولی گفت:

آیا دستور خود را درباره او صادر نمی‌کنی؟ گفت: تا فاطمه در کنار او است او را بر کاری مجبور نمی‌سازم. آن گاه علی به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چسبید و با ناله و گریه صدا می‌زد: ای پسر مادرم، این قوم مرا به استضعاف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند. (۱) ۱۲ – علامه فیض کاشانی رحمه الله گوید: سپس دومی گروهی از آزاد شدگان و منافقان را جمع کرد و به منزل امیر مؤمنان علیه السلام آورد، با در بسته مواجه شدند، صدا زدند: ای علی، در را باز کن که خلیفه رسول خدا تو را می‌خواند. آن حضرت در را باز نکرد، آنان هیزم آورده جلو در خانه نهادند و آتش آوردند تا آتش زنند، دومی فریاد زد: به خدا اگر در را باز نکنید آن را آتش میزنیم. فاطمه علیها السلام که دید آنها منزل را آتش می‌زنند برخاست و در را گشود و پیش از آن که خود را پنهان کند آن گروه حمله کردند و او را کنار زدند، فاطمه علیها السلام میان در و دیوار پنهان شد، آنان بر امیرمؤمنان علیه السلام که روی فراش خود نشسته بود حمله بردند و به یاری هم حضرتش را کشان کشان از خانه بیرون بردند و گریبان او را گرفته و به سوی مسجد می‌کشاندند. فاطمه علیها السلام مانع شد و فرمود: به خدا سوگند که نمی‌گذارم پسر

(۱) – الامامة والسياسة ۱ / ۱۹. و جمله آخر سخنی است که در سوره اعراف آیه ۱۵۰ از قول هارون به برادرش موسی علیهما السلام نقل شده است.

(۸۸۶)

صفحهمفاتيح البحث: السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۳)، القبر (۱)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)

عمویم را به ستم (به مسجد) کشانید، شما چه زود به خدا و رسول درباره ما خاندان خیانت کردید در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شما را به پیروی و دوستی و چنگ زدن به دامان ما سفارش کرده بود! و خداوند فرموده: (بگو: من از شما مزدی نمی‌خواهم جز آن که خاندان مرا دوست بدارید). (۱) آن گاه بیشتر مردم به احترام زهرا علیها السلام علی علیه السلام را رها ساختند ... اما بالاخره آن حضرت را کشیدند و به مسجد بردند تا او را در برابر ابو بکر به پا داشتند، فاطمه علیها السلام به مسجد آمد تا حضرتش را از دست آنان رها سازد ولی نتوانست، پس رو کرد به قبر پدرش و با آه و ناله به قبر اشاره کرد و گفت:

نفسی على زفراتها محبوسة * ياليتها خرجت مع الزفرات لاخير بعدك فى الحياة وإنما * أبكى مخافة أن تطول حياتى (جانم روی نفسهایم حبس شده، ای کاش با نفسهایم بیرون می‌آمد).

(دیگر خیری پس از تو در زندگی نیست و گریه من از آن است که مبادا پس از تو عمرم در از باشد).

سپس گفت: ای انـدوه بر تو ای پدر، وای از مصـیبت حبیبت ابو الحسن که مورد اعتماد تو و پدر دو سـبط تو حسن و حسـین است، همـو که او را در کـودکی پروریـدی و در بزرگی به برادری برگزیـدی و بزرگـترین دوسـتان و محبوب ترین یـاران در نظر توست، سابقه دارترین آنها در اسـلام و هجرت به سوی تو ای بهترین مردمان! اینک او را اسیر نموده و ریسمان به گردن او بسته و چون شتر به جلو می‌کشـند ...! آن گـاه امیرمؤمنـان علیه السـلام را در برابر اولی نگـاه داشـته و گفتنـد: دست بیعت در از کن! فرمود: به خـدا سوگند که بیعت نمی‌کنم زیرا بیعت من به گردن شماست.

(۱) – سوره شوری / ۲۳.

(۸۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، السـیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، القبر (۲)، السجود (۳)

عدی بن حاتم گوید: به خدا سوگند هیچ گاه دلم به حال کسی به اندازه علی بن ابی طالب علیه السلام نسوخت آن گاه که گریبان او را گرفته به سوی اولی برده و به او گفتنـد: بیعت کن. فرمود: اگر نکنم؟ گفتنـد: گردنت را میزنیم، و آن حضـرت سـر به آسـمان برداشت و گفت: (خداونـدا، تو را گواه می‌گیرم که اینان آمده اند مرا بکشـند در حالی که من بنده خدا و برادر رسول خدایم). باز گفتنـد: دسـت بیعـت در از کن، حضـرت امتنـاع کرد و آنـان به زور دست او را در از کردنـد، حضـرت دست خـود را مشت کرد و همگی خواسـتند آن را باز کننـد و نتوانسـتند، و اولی روی همان دست بسته دست کشـید، و آن حضـرت در حالی که به قبر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم می‌نگریست می گفت: (ای پسر مادرم، این قوم مرا به استضعاف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند).

آن گاه با این دو بیت با اولی سخن گفت:

فإن کنت بالشوری ملکت امورهم * فکیف بهذا والمشیرون غیب وإن کنت بالقربی حججت خصیمهم * فغیرک أولی بالنبی وأقرب

(اگر به دلیل شورا حکومت مردم را به دست گرفته ای، این چه شورایی است که اهل شورا غایب بودند)؟!

(و اگر به دلیل خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر خصم حجت آوردی، غیر تو که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سزاوارتر و نزدیک تر بود)!

و آن حضـرت بارها می‌فرمود: شـگفتا! آیا خلافت به امتیاز صـحابی بودن صورت می گیرد ولی به امتیاز صـحابی و خویشاوند بودن صورت نمی‌گیرد؟! (۱) ۱۳ – سـلیم بن قیس گویـد: در یکی از سالهـا دومی همه کـار گزارانش را به دادن نصف اموالشـان جریمه کرد جز قنفذ (به خاطر خوش خدمتی که به وی کرد).

روزی من به گروهی که در مسجد حلقه زده بودند رسیدم که همه هاشمی بودند

(۱) – علم الیقین ۲ / ۶۸۶، مقصد سوم، فصل ۲۰.

(۸۸۸)

صفحهمفاتیح البحث: أبو طالب علیه السلام (۱)، عدی بن حاتم (۱)، سلیم بن قیس (۱)، القبر (۱)، السجود (۱)

جز چند تن: سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سـلمه وقیس بن سـعدبن عباده. عباس به علی علیه السـلام گفت: فکر می کنی چرا دومی قنفـذ را ماننـد سـایر کـار گزارانش جریمـه نکرد؟ علی علیـه السـلام نخسـت بـه اطراف نگریسـت، آن گـاه دیدگانش پر از اشک شد و گفت: ما به خدا شکایت می‌بریم ... و زهرا از دنیا رفت در حالی که هنوز اثر تازیانه قنفذ مانند بازوبند بر بازوی حضرتش بود. (۱) ۱۴ – محـدث قمی رحمه الله پس از ذکر جسارت آن قوم به فاطمه علیها السـلام گویـد: از آنچه گفتیم شدت مصـیبت امیرمؤمنان علیه السـلام و صبر عظیم او آشکار می‌شود، بلکه می توان گفت: برخی از مصائب آن حضرت از مصیبت

فرزنـدش حسـین علیه السـلام که همه مصائب در برابر مصـیبت او ناچیز است بزرگتر است، زیرا در کتاب (نفس المهموم) در وقایع عـاشورا از قول طبری آورده ام که شـمربن ذی الجوشن به خیام حرم حمله کرد و با نیزه به خیمه امام حسـین علیه السـلام زد و فریاد زد: آتش بیاورید تا این خیمه را بر اهلش آتش زنم. زنان و کودکان فریاد زدند و از خیمه بیرون ریختند، امام حسـین علیه السلام او را با صدای بلند صدا زد و فرمود: ای پسر ذی الجوشن تو آتش می‌طلبی تا خیمه را بر سر خانواده من آتش زنی؟ خداوند به آتشت بسوزاند!

ابومخنف از سلیمان بن ابی را شد از حمید بن مسلم نقل کرده که گفت: به شـمر گفتم: سبحان الله! این دیگر سزاوار تو نیست، آیا می‌خواهی دو صـفت را در خود جمع کنی؟ هم به عذاب خدا (عذاب آتش) عذاب کنی و هم کودکان و زنان را بکشی؟ همین که مردان را کشتی موجبات رضایت امیر خود را فراهم آورده ای.

شمر گفت: تو کیستی؟ گفتم: خود را به تو معرفی نمی‌کنم – و به خدا ترسیدم که

(۱) – کتاب سلیم / ۹۱. پدر و مادرم فدای آن آقایی که در شـرایطی قرار داشت که باید برای سخن گفتن ملاحظه کند و به اطراف بنگرد تا بیگانه ای نباشد. و این بارزترین نشانه مظلومیت و استضعاف است.

(۸۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسـین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۳)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، زیارة عاشوراء (۱)، محمد بن أبی بکر (۱)، حمید بن مسلم (۱)، الصبر (۱)

اگر مرا بشـناسد نزد سـلطان مـوجب آزار من شـود –، شـبث بن ربعی که بیش از من از او حرف شـنوایی داشت پیش آمـد و گفت: سخنی بـدتر از این سـخن تو و موقعیتی زشت تر از موقعیت تو ندیـدم، کـارت به جـایی رسـیده که زنـان را میترسـانی؟! من گواهی می‌دهم که شمر با شنیدن این سخن شرم کرد و بازگشت.

من گویم: این شـمر با آن که مردی سـخت دل و بی شرم بود از شبث شرم کرد و بازگشت اما آن کس که به در خانه امیرمؤمنان و خانـدانش علیهم السـلام آمـد و آنان را تهدید به آتش زدن کرد و گفت: سوگند به خدایی که جانم به دست او است یا باید خارج شوند یا خانه را با هر چه در آن است میسوزانم، و گفتند: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان و آثار رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در آن است، من گواهی می‌دهم که او شـرم نکرد و بـازنگشت بلکه کرد آنچه کرد، و امیرمؤمنـان علیه السـلام را یک یاور و مـدافع نبود و تنها زبیر بود که روایت شـده: چون دیـد گریبان علی علیه السـلام را گرفته و از خانه خارج کردند شمشیر برکشید و جلو آمد و گفت: ای گروه فرزندان عبد المطلب، آیا شما زنده اید و با علی چنین می‌کنند؟! و با شمشیر بر دومی حمله کرد، خالدبن ولید با تخته سـنگی بر پشت او زد و او زمین خورد و شمشـیر از دستش افتاد و دومی شمشیر را برداشت و بر سنگ کوفت تا شکست.

شیـخ کلینی از سـدیر روایت کرده که گفت: خـدمت امـام باقر علیه السـلام بودیم که سـخن از حوادثی که مردم پس از پیامبر خود آفریدنـد و امیر مؤمنان علیه السـلام را خوار نمودنـد پیش آمد، مردی گفت: امام به سـلامت باد، پس عزت بنی هاشم و نفرات آنها چه شد؟ فرمود: مگر چه کسی از بنی هاشم باقی مانده بود؟ جعفر و حمزه که به شهادت رسیده بودند، و دو نفر ضعیف و ذلیل تازه مسلمان با حضرتش بودند:

عباس و عقیل که هر دو از طلقا (آزاد شـدگان) بودنـد. به خدا سوگند اگر حمزه و جعفر در برابر آنها حضور داشـتند آنها دست بر علی علیه السلام نمی‌یافتند و اگر حاضر

(۸۹۰)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السـلام (۱)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، مدینة

الکوفهٔ (۱)، شبث بن ربعی الیربوعی (۱)، بنو هاشم (۲)

۲ – مظلومیت آن حضرت هنگام دفن فاطمه علیها السلام

بودند آن دو را از پا در می‌آوردند.

از همین رو از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که هیچ گاه منبر نرفت جز آن که در آخر سخن پیش از فرود آمدن می‌فرمود: من از روزی که خداوند پیامبر خود را قبض روح نمود پیوسته مظلوم بوده ام...

آری این سخن برخاسته از سینه ای دردمند و برخی از مصائبی است که سنگها را آب می کند. (۱) ۲ – مظلومیت آن حضرت هنگام دفن فاطمه علیها السلام ۱۵ – امام حسین علیه السلام فرمود: چون فاطمه از دنیا رفت امیرمؤمنان علیه السلام مخفیانه او را به خاک سپرد و جای قبر او را با خاک یکسان نمود، سپس برخاست و رو به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و گفت: سلام من بر تو باد ای رسول خدا، و سلام بر تو از سوی دخترت و زائرت وهمو که در بقعه تو زیر خاک آرمیده و خداوند برای او چنان خواست که هر چه زودتر به تو ملحق شود. ای رسول خدا، صبرم از فراق دختر برگزیده ات کاهش یافته و شکیبایی ام از سرور زنان جهان از دست رفته، جز آن که همان گونه که در مصیبت جانگداز تو صبر کردم در اینجا نیز جای صبر باقی است، چرا که من با دست خود تو را در قبر نهادم و (در هنگام جان دادن سر در آغوش من داشتی به طوری که) جان تو از میان سینه و گلوی من گذشت، آری در کتاب خدا برای من بهترین پذیرش وجود دارد که فرموده: (ما همه از خداییم و همه به سوی او باز میگردیم). (۲) امانت باز گردانده و گروگان تحویل داده شد و زهرا از دستم ربوده شد، ای

(۱) – بیت الاحزان / ۱۰۲.

(۲) – سوره بقره / ۱۵۶.

(۸۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، السیدهٔ فاطمهٔ الزهراء سلام الله علیها (۱)، القبر (۲)، الصبر (۱)، الدفن (۱)

۳ – مظلومیت آن حضرت در شورای حکومت

رسول خدا، چه اندازه این آسمان نیل گون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند، اندوهم همیشگی است و شبم به بیداری میگذرد، و غم از دلم رخت نمی‌بندد تا خداوند خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند، غصه ای دارم جگر سوز و اندوهی شور انگیز، چه زود میان ما جدایی افتاد، و تنها به خدا شکایت می‌برم. به همین زودی دخترت از همدست شدن امتت بر پایمال کردن او تو را خبر می‌دهد، پس به اصرار از او بپرس و احوال را از او جویا شو، که چه بسا سوزها داشت که در سینه اش میجوشید و راهی برای شرح و بسط آن نداشت و اکنون خواهد گفت، و خدا داوری خواهد کرد و او بهترین داوران است.

سلام بر شما سلام وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه دل تنگ، پس اگر بازگردم از روی دل تنگی نیست و اگر بمانم از بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده داده نمی‌باشد. آه آه، باز هم شکیبایی مبارک تر و زیباتر است، و اگر بیم غلبه چیره شوندگان نبود برای همیشه در اینجا می‌ماندم و درنگ می‌نمودم و بر این مصیبت بزرگ چون زنان عزیز مرده شیون می کردم، در برابر چشم خدا دخترت پنهانی به خاک سپرده می‌شود و (اما آشکارا) حقش پایمال و از ارثش ممنوع می گردد با آن که دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته است. ای رسول خدا، شکایت به خداست و بهترین صبر و دل داری درباره توست، درود خدا بر تو و سلام و رضوان خدا بر او باد. (۱) ۳ – مظلومیت علی علیه السلام در شورای حکومت ۱۶ – ابن ابی الحدید گوید: عمر گفت:

ابوطلحه انصاری را فرا خوانید، وی را فرا خواندند و آمد، عمر گفت: ای ابوطلحه چون از دفن من باز گشتید با پنجاه مرد

(۱) – کافی ۱ / ۳۸۱.

(۸۹۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الصبر (۱)، الدفن (۱)

مسلح از انصار آماده شو و این چند نفر را (۱) وادار تـا هر چه زودتر کار را تمام کننـد، و آنان را در خانه ای جمع کن و یارانت را بر در خانه بگمار تا آنان به مشورت پردازنـد و یک نفر از خود را برگزیننـد، اگر پنـج نفر یک رأی دادند و یک نفر دیگر مخالفت کرد گردنش را بزن. و اگر چهار نفر یک رأی دادنـد و دو تن دیگر مخالفت کردند گردن آن دو را بزن، و اگر سه نفر یک رأی و سه نفر دیگر رأی دیگر دادنـد رأی آن سه نفری که عبـد الرحمن در آنهاست برگزین، و اگر آن سه نفر دیگر بر خلاف آن اصـرار کردنـد گردن آنهـا را بزن، و اگر سـه روز گـذشت و بر امری اتفـاق نظر نیافتنـد گردن هر شـش نفر را بزن و مسـلمانان را بـه حـال خودشان رها کن تا کسـی را برای خود برگزیننـد. (۲) چون عمر دفن شـد، ابوطلحه آنهـا را جمع کرد و خود با پنجاه مرد مسـلح از انصار بر در خانه ایسـتاد. اهل شورا شـروع به سـخن گفتن کردند و دعوا و ستیزه برخاست. نخستین کاری که طلحه کرد این بود که آنـان را گـواه گرفت که حق خـود را به عثمـان بخشـید و به نفع او کنـار رفت، زیرا می‌دانست که مردم او را بـا علی و عثمـان برابر نمی‌داننـد و بـا وجـود آنهـا خلافـت برای او پـا نمی گیرد، از ایـن رو خـواست بـا بخشــش امری کـه خـود از آن بهره ای نـداشت و نمی توانست بدان دست یابد جانب عثمان را تقویت و جانب علی علیه السلام را تضعیف کند.

(۱) – یعنی علی علیه السلام، عثمان طلحه، زبیر، سعد وقاص وعبد الرحمن بن عوف که اصحاب شورا بودند.

(۲) – در (منهاج البراعهٔ) علامه قطب الدین راوندی رحمه الله ۱ / ۱۲۸ آورده است: عباس به علی علیه السلام گفت:

حکومت از دست ما رفت و این مرد می‌خواهد حکومت در اختیار عثمان قرار گیرد. علی علیه السـلام فرمود: من این را می‌دانم ولی در شورا شـرکت می کنم، زیرا عمر اینک مرا شایسته امامت دانسـته در صورتی که قبلا می گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (نبوت و امامت در یک خانـدان جمع نمی‌شود)، و من در شورا وارد می‌شوم تا معلوم شود که عمر سـخن پیشـین خود را تکذیب نموده است و بدین وسیله دروغ او روشن گردد.

(۸۹۳)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیهما السـلام (۴)، الدفن (۱)، عبـد الرحمن بن عوف (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

زبیر در معارضه خود گفت: من هم شـما را گواه می گیرم که من حق خود را از شورا به علی بخشـیدم، و او از آن رو چنین کرد که دید با بخشیدن طلحه حق خود را به عثمان، علی علیه السلام تضعیف شد و تنها ماند و تعصب خویشاوندی به او دست داد، زیرا وی پسر عمه امیرمؤمنان علیه السلام یعنی فرزند صفیه دختر عبد المطلب بود و ابو طالب دایی وی به شمار می‌رفت. و دلیل این که طلحه جـانب عثمـان را گرفت آن بود که میـانه خوبی بـا علی علیه السـلام نـداشت، زیرا او از قبیله بنی تیم و پسـر عموی ابو بکر بود و در دلهـای بنی هاشم از بنی تیم بر سـر خلافت کینه شدیـدی وجود داشت و همین کینه را نیز بنی تیم از بنی هاشم داشـتند، و این مسأله ریشه در طبیعت بشـر دارد به ویژه در سـرشت وطبیعت مردم عرب، و تجربه تـا به امروز نشان داده است. (۱) با شرایط فوق چهار تن باقی ماندند، سعد بن ابی وقاص گفت: من سهم خودم را از شورا به پسر عمویم عبد الرحمن بخشیدم، زیرا هر دو از بنی زهره بودند و نیز سـعد می‌دانست که رأی نمی‌آورد و حکومت به چنـگ وی نمی آیـد. چون سه تن بیشتر نمانـد، عبـد الرحمن به علی و عثمان گفت: کدام یک از شما خود را از خلافت بیرون می کند و به یکی از دو نفر باقی مانده رأی می‌دهد؟ هیچ کدام پاسخ ندادند. عبد الرحمن گفت: من هم شـما را گـواه می گیرم که خود را از خلافـت بیرون کردم تـا یکی از شـما دو نفر را انتخـاب کنم. بـاز آن دو

ساکت ماندند. عبد الرحمن رو به علی علیه السلام کرد و گفت: با تو بیعت می‌کنم به شرط آن که

(۱) – گرچه این سخن درستی است ولی عمل طلحه را به هیچ وجه توجیه نمی‌کند، زیرا اسلام آمده که همین کینه های نابجا و طبایع زشت را از بشر دور سازد و جان او را به نور تزکیه و تقوا و عدالت و انصاف و خضوع در برابر حق روشن بدارد، و همین کار طلحه نشان می‌دهد که نور اسلام حقیقی در جان او نتابیده بود. (م)

(۸۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، عمر بن سعد لعنه الله (۱)، بنو هاشم (۲)

به کتاب خدا و سنت رسول خدا و سیره شیخین ابو بکر وعمر رفتار کنی. (۱) علی علیه السلام فرمود: بلکه به کتاب خدا و سنت رسول خدا و نظر خود رفتار می‌کنم.

عبد الرحمن رو به عثمان نمود و همین پیشنهاد را به وی کرد و عثمان پذیرفت. دوباره پیشنهاد را به علی علیه السلام تکرار کرد و آن حضرت همان پاسخ داد، عبد الرحمن سه بار این پیشنهاد را تکرار کرد و چون دید که علی علیه السلام از رأی خود باز نمی‌گردد و عثمان پاسخ مثبت می‌دهد با عثمان دست بیعت داد و گفت: سلام بر تو ای امیرمؤمنان.

گویند: علی علیه السلام به عبد الرحمن گفت: به خدا سوگند، تنها بدین دلیل چنین کردی که همان امیدی را به وی بسته ای که رفیقتان به دوست خود داشت، خداوند میان شما اختلاف افکند و به شومی عطر منشم دچارتان کند (۲). گویند:

چندی بعد میان عثمان وعبد الرحمن اختلاف افتاد و تا دم مرگ با یکدیگر سخن نگفتند. (۳) برای روشن شدن بیشتر مظلومیت و دردمندی و تأثر علی علیه السلام از این شورا به سخن حضرتش در همین زمینه بنگرید که فرمود: (من بر این مدت در از و محنت جانکاه صبر کردم تا دومی هم درگذشت و در وقت مرگ خلافت را در گروهی قرار داد که مرا یکی از آنان پنداشت، خدا به فریاد رسد از این شورا! کی در نابرابری من با اولی آنان تردیدی وجود داشت که اینک در کنار این گونه افراد

(۱) – معلوم نیست چگونه می‌توان به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره شیخین عمل کرد در حالی که جمع بین اضداد است، زیرا تاریخ گواه مخالفتهای صریح آنان با کتاب و سنت است! (م) (۲) – منشم نام زن عطاری بود در مکه و طایفه خزاعه و جرهم هر گاه می‌خواستند به جنگ یکدیگر روند از او عطر میخریدند، و هر گاه از عطر او استفاده می‌کردند کشتار سنگینی میان آنان رخ می‌داد. از این رو وی ضرب المثل شد و می‌گفتند: شوم تر از عطر منشم. (لسان العرب) (۳) – شرح نهج البلاغة ۱ / ۱۸۷.

(۸۹۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، الصبر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، الضرب (۱)، النوم (۱)

قرار گیرم؟ ولی با آنان به پرواز در آمدم و در فرود و فراز با آنان همراهی نمودم، اما یکی از آنها به جهت کینه ای که با من داشت میل به دیگری کرد و دیگری به جهت رابطه دامادی، و انگیزه‌ها و حوادث دیگر (که جای گفتنش نیست). (۱) و نیز فرمود: (من در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سان عضوی از او بودم، مردم به من مانند ستاره ای در افق آسمان می‌نگریستند، ولی روزگار چندان از قدر من کاست که همتای فلان و فلان شدم، و سپس در کنار پنج نفری قرار گرفتم که بهترین شان عثمان بود، و گفتم: ای افسوس! و روزگار به این هم بسنده نکرد و تا آنجا مرا فرو آورد که نظیر پسر هند (معاویه) و پسر نابغه (عمروعاص) قرار داد!

راستی که کودکان هم دندان در آورده اند حتی شیر خوارگان). (۲) و در نامه ای به معاویه نوشت: (شگفتا از روزگار، که کسی را همتای من دانند که چون من گام بر نداشته و سابقه درخشانی مانند من ندارد سابقه ای که احدی نیز مدعی آن نیست مگر آن

مدعی که من نمیشناسمش و نپندارم که خدا هم او را بشناسد! سپاس خدا را بر همه حال). (۳) آری، شگفتا از مردمی که علی مظلوم علیه السلام را که جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همتای قرآن است با گروهی از مردم بی سر و پا و اوباش قیاس کردند! گویی گوششان سنگین بود و این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیدند که فرمود: (علی بن ابی طالب از من است و من از علی، هر که او را با دیگری قیاس کند به من جفا کرده، و هر که به من جفا کند مرا آزرده است. ای عبد الرحمن، خداوند کتاب روشنی را بر من فرو فرستاد و مرا فرمود که آنچه برای مردم نازل شده برایشان بیان دارم جز برای علی بن ابی طالب که نیازمند به بیان و توضیح نیست، زیرا خدای متعال فصاحت

(۱) – نهج البلاغة، خطبه ۳.

(۲) – شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید ۲۰ / ۳۲۶.

(۳) – نهج البلاغة نامه ۹.

(۸۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أبی طالب (۲)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب نهج البلاغة (۲)

او را چون فصاحت من ساخته و فهم او را مانند فهم من قرار داده است، و اگر حلم مجسم می‌شد به صورت علی در می‌آمد، و اگر عقل مجسم می‌شد به صورت حسن می‌شد، و اگر جود و سخا مجسم می‌شد به شکل حسین می‌گشت، و اگر زیبایی مجسم می‌شد صورت فاطمه را به خود می‌گرفت بلکه باز هم فاطمه بزرگتر است، همانا دخترم فاطمه در نژاد و شرف و کرامت بهترین مردم روی زمین است). (۱) سید رضا هندی قاسوك أباحسن بسواك * وهل بالطود یقاس الذر أنی ساووك بمن ناووك * وهل ساووا نعلی قنبر (ای علی، تو را با دیگران مقایسه کردند، ولی مگر ذره را با کوه می‌سنجند)؟

(چگونه تو را با دشمنانت برابر داشتند؟ مگر آنان را با کفش قنبر هم قیاس است)؟

ابن حماد لیس من جوهره جوهرة * مثل من جوهره من خزف (کسی که جوهره وجودش از گوهر است با کسی که جوهره اش از خزف است قابل قیاس نیست).

ابو القاسم زاهی ما أحد قایسکم بغیرکم * ومازج السلسل بالشرب اللمط إلا کمن ضاحی الجبال بالحصی * أو قایس الأبحر جهلا بالنقط (کسی که شما را با دیگران و در واقع آب گوارا را با آب کدر آلوده قیاس کند

(۱) – فرائد السمطین ۲ / ۶۸.

(۸۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: الجهل (۱)، الجود (۱)، کتاب فرائد السمطین (۱)

مانند کسی است که کوه را با سنگریزه و دریا را با قطره قیاس گیرد).

مرگ بر مردمی که عقب زدند کسی را که خدا پیش داشته بود، و پیش داشتند کسی را که خدا عقب زده بود، چنان که ابن ابی الحدید گوید: (شگفتا از مردمی که تو را با آن پایگاه بلند عقب زدند در صورتی که گونه دیگران در جای قدم تو قرار دارد)!

نیز ابن ابی الحدید گوید: امام علیه السلام فرمود: (من در جنگ جمل گرفتار چند شخصیت بودم: دلیرترین مردم، توانگرترین و بخشنده ترین مردم، فرمانبردارترین مردم از مردم، مکارترین و زیاده طلب ترین مردم. (۱) من گرفتار زبیر شدم که هیچ گاه از حریف روی برنتابید. و گرفتار یعلی بن منیه که مال را بر شتران بسیاری بار می‌کرد و به هر مردی سی دینار و یک اسب می‌داد تا با من بجنگند. و گرفتار عایشه که هر اشاره ای با دست می‌کرد مردم بدان سو می‌رفتند و از او پیروی می‌کردند. و گرفتار طلحه که به عمق او در زیاده طلبی (یا نخوت و تکبر) نمی‌توان رسید و به مکرش دست نتوان یافت).

و آورده است که: (حضرتش عثمان بن حنیف را به سوی طلحه و زبیر فرستاد، رفت و بازگشت و گفت: ای امیرمؤمنان، دست خالی

بازگشتم. فرمود: هرگز، بلکه دست پر بازگشتی و به خیر رسیدی. سپس فرمود: شگفتا که این دو در برابر ابو بکر وعمر تسلیم بودند و با من مخالفت میورزنـد! در صورتی که به خدا سوگند می‌دانند که من از ابو بکر وعمر کمتر نیستم. خداوندا، آن دو را بگیر و به کیفر خود برسان).

آری، تنها کینه ای که از او به دل داشتند همین بود که حضرتش ایمان به خـدای عزیز حمید داشت، و تنها سبب منع او از خلافت عدالت گرایی حضرتش

(۱) – یا: متکبرترین مردم.

(۸۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۲)، عثمان بن حنیف (۱)، المنع (۱)

بود. جابر از امام باقر علیه السلام روایت نموده که در ضمن بیان داستان شورا فرمود:

...چون امیرمؤمنان علیه السلام دید که آن گروه تصمیم دارند با عثمان بیعت کنند برخاست تا بر آنان اتمام حجت کند، فرمود:

به سـخنم گوش دهید، اگر آنچه می گویم حق است بپذیرید و اگر باطل است انکار کنید. شـما را به خدایی که راست و دروغ شـما را می‌داند سوگند، آیا در میان شما جز من کسی هست که به هر دو قبله (در یک نماز) نماز خوانده باشد؟

گفتند: نه. فرمود: شـما را به خدا سوگند، در میان شـما جز من کسـی هست که در هر دو بیعت، بیعت فتح و بیعت رضوان، شـرکت داشته است؟ گفتند: نه، فرمود:

شما را به خدا سوگند، آیا در میان شـما جز من کسی هست که برادرش در بهشت دو بال زینتی داشته باشد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما جز من کسی هست که همسرش سرور زنان بهشت باشد؟ گفتند: نه...

اینک که بر علیه خود اقرار نمودیـد و این مطالب از گفتار پیامبرتان برای شـما روشن شد پس از خدای یگانه بی شـریک پروا کنید که شـما را از خشم او بر حذر می‌دارم، از فرمان او سـرنپیچید و حق را به اهلش بازگردانید و از سنت پیامبرتان پیروی کنید، زیرا در صورت مخالفت، با خدا مخالفت کرده اید، پس خلافت را به اهلش که حق او است واگذارید.

آنان با اشاره به یکدیگر به کناری رفتند و به مشورت پرداختند و با خود گفتند: ما از فضل او آگاهیم و می‌دانیم که او شایسته ترین مردم به خلافـت است ولی او مردی است که هیـچ کس را بر دیگری ترجیـح نمی‌دهـد، اگر حکومت را به او بسـپاریم مـا را با سایر مردم در یک ردیف قرار می‌دهـد و هیـچ مزیتی برای ما قائل نمی‌شود، پس بایـد به عثمان سپرد که او به میل ما رفتار می کنـد. و از همین

(۸۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الشراکة، المشارکة (۱)، البول (۱)

۴ – مظلومیت آن حضرت در مسأله تحکیم

رو به عثمان رأی دادنـد و خلافت را به او سپردند. (۱) ابوذر رحمه الله در ضـمن سخنی طولانی گفت: امام علیه السلام پیوسته آنان را سوگنـد می‌داد و نعمتهـا و کرامتهـایی را که خداونـد در حق او روا داشـته بود به یادشان می‌آورد تا هنگام ظهر فرا رسـید و وقت نماز نزدیک شد ... و امام برای نماز برخاست.

آن گروه میـان خود به مشـاوره پرداختنـد و با خود گفتنـد: خداونـد علی بن ابی طالب را به فضایلی که برای ما برشـمرد برتری داده اسـت ولی او مردی اسـت که هیـچ کس را بر دیگری ترجیـح نمی‌دهـد و مـا و غلامانمـان را برابر می‌دارد، و اگر حکـومت را به او بسپارید میان سیاه و سفید برابری قرار می‌دهد گرچه به زور شمشیر باشد، پس حکومت را به عثمان باید سپرد که از همه مایل تر و

رام تر و خواهان رضای ماست، و خداونـد آمرزنده و مهربان است. (۲) ۴ – مظلومیت آن حضـرت در مسأله تحکیم از موارد صریح و آشکار مظلومیت امام علیه السلام داستان قرآن بر سر نیزه کردن و مسأله تحکیم و ظهور خوارج است.

۱۷ – ابن ابی الحدید گوید: علت منجر شدن کار جنگ به تحکیم و تعیین داور، خواسته شامیان بود که بدین وسیله خواستند خود را از چنگال شمشیر عراقیان برهاننـد، چرا کـه نشانه هـای پیروزی عراقیـان آشکار و روشـن شـده بـود، از این رو شامیان به رأی عمروعاص به جای جنگ دست به نیرنگ زدنـد، و این مسأله پس از لیلهٔ الهریر (۳) رخ داد ... و ما در اینجا آنچه را نصربن مزاحم در کتاب (صفین) در این زمینه آورده یاد می‌کنیم، زیرا او مورد وثوق و قابل اعتماد است

(۱) – بحار الانوار ۸ / ۳۴۶، چاپ کمپانی.

(۲) – امالی طوسی ۲ / ۱۶۶.

(۳) – شبی در صفین که اسبان زوزه می‌کشیدند و صدای آنها در میدان جنگ طنین انداز بود.

(۹۰۰)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الخوارج (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

که خبر را درست نقل می‌کند و متهم به گرایشی خاص و دست بردن و تحریف در خبر نیست و از رجال اصحاب حدیث است.

وی گوید: عمرو بن شمر از ابی ضرار از عمار بن ربیعه روایت کرده که گفت:

علی علیه السلام در روز سه شنبه دهم ربیع الاول سال ۳۷ – یا دهم ماه صفر – نماز صبح را با مردم در تاریکی گزارد، سپس با سپاه عراق به سوی شامیـان تـاخت و مردم هر گروهی پرچمهـای خود را به دست داشـتند و شامیان نیز به سوی اهل عراق تاختنـد. هر دو طرف تلفاتی دادند ولی اهل شام بیشتر ضـربه دیدند و به همین جهت از جنگ خسـته شدند و تن به کشـته شدن ندادند و ارکانشان سست شد.

مردی از سپاه عراق سوار بر اسبی سـیاه و سـرخ و دراز دم در حالی که غرق در سـلاح بود و تنها چشـمهایش دیده می‌شد و نیزه به دست داشت بیرون آمـد و بـا نیزه ای که در دست داشت به سـر عراقیـان می‌زد و می گفت: خـدایتان رحمت کنـد، صـفهای خود را مرتب کنیـد، چون صـفها و پرچمهـا مرتب شـد رو به آنهـا و پشت به شامیـان کرده، به حمـد و ثنـای الهی پرداخت و گفت: سپاس خدای را که عموزاده پیامبر خود را که پیش از همه اسلام آورد و هجرت کرد و شمشیر خدا بود که بر سر دشمنانش فرود آورد در میان ما قرار داد، بنگرید، چون آتش جنگ شـعله ور شد و غبار نبرد برخاست و نیزه‌ها درهم شـکست و اسبان، دلاوران را به جولان آوردنـد و جز هیاهوی سپاهیان به گوش نرسـید در پی من روان شویـد و به دنبال من حرکت کنیـد. آن گاه بر شامیان حمله کرد و نیزه اش را در دل آنان شکست و بازگشت، دیدیم مالک اشتر است.

و مردی از شامیان بیرون آمد و در میان دو صف صدا زد: ای ابا الحسن ای علی، به جنگ من بیا. علی علیه السلام به سوی او بیرون شـد تـا آن که در میـان دو صف گردن اسبهاشان نزدیک هم قرار گرفت، وی گفت: ای علی، تو در اسـلام و هجرت تقـدم داری، می‌خواهی مطلبی را بر تو عرضه کنم که سبب حفظ این

(۹۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، دولهٔ العراق (۳)، شهر ربیع الأول (۱)، عمرو بن شمر (۱)، الضرب (۱)

خونها و تأخیر این جنگها شود تا در کار خود بیندیشی و تجدید نظر کنی؟ فرمود:

چیست؟ گفت: تو به عراق بازگردی و ما عراق را به تو واگذاریم، ما هم به شام خود بازگردیم و تو آن را به ما واگذاری. علی علیه السـلام فرمـود: می‌دانم نظرت چیست، قصـد تـو خیرخواهی و دل سوزی است، این امر فکر مرا به خود مشغول نموده و خواب را از

چشمم ربوده و خیلی آن را زیر و رو کردم و همه جوانب آن را سنجیدم ولی سر انجام به این نتیجه رسیدم که یا جنگ و یا کفر به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده است، خدایی که یادش بلند است از دوستان خود نمی‌پذیرد که ببینند خدا نافرمانی می‌شود و سکوت کنند و تسلیم شوند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند، از این رو دیدم جنگ بر من از تحمل غلهای آتشین دوزخ آسان تر است.

آن مرد بازگشت و زیر لب می‌گفت: انا لله وانا الیه راجعون. آن گاه مردم بر یکدیگر تاختند و تیرها و سنگها بود که به سوی هم پرتاب می‌کردند و پس از آن که تیرها تمام شد با نیزه به یکدیگر حمله کردند تا نیزه‌ها هم شکست...

و نیز نصر از رجال خود نقل کرده که: چون کار قوم بدانجا کشید علی علیه السلام به خواندن خطبه برخاست. حمد و ثنای الهی به جای آورد و فرمود: ای مردم، کار شما و دشمنتان به آنجا کشید که دیدید و از دشمن جز آخرین نفسها باقی نمانده است، و کارها چون پیش آید آخرش از اولش عبرت می‌گیرد. این قوم بر اساس غیر دین در برابر شما پایداری کردند تا آنجا که ضربه های کاری به آنان زدیم، من باز فردا صبح بر آنان میشورم و آنان را در پیشگاه خدا به محاکمه میکشانم.

خبر به معاویه رسید، عمروعاص را خواست و گفت: ای عمرو، تنها همین امشب را فرصت داریم، فردا صبح علی کار را یکسره خواهد کرد، نظرت چیست؟ عمروعاص گفت: یاران تو در برابر یاران او مقاومت ندارند و تو هم

(۹۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، دولة العراق (۲)، الضرب (۱)

مثل او نیستی، او با تو بر سر چیزی میجنگد و تو بر سر چیز دیگر، تو می‌خواهی زنده بمانی و او طالب شهادت است، و عراقیان در صورت پیروزی تو از تو بیم دارند ولی شامیان در صورت پیروزی علی از وی بیم ندارند، پس چیزی را به آنان پیشنهاد کن که چه بپذیرند و چه رد کنند میانشان اختلاف خواهد افتاد، آنان را به کتاب خدا دعوت کن که میان تو و آنان داوری کند، و تو با این کار به هدف خود در برابر آنان دست یافته ای، و من پیوسته همین نظر را داشتم ولی گذاشتم تا وقت نیاز به تو بگویم. معاویه آن را پسندید و گفت: راست می گویی.

نصر گوید: عمرو بن شمر از جابربن عمیر انصاری روایت کرده که گفت:

...سوگند به خدایی که محمد را به حق به پیامبری برانگیخت ما نشنیده ایم که از روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده هیچ رئیس قومی به اندازه علی علیه السلام به دست خود این همه دشمن را از پای در آورده باشد، آن حضرت طبق آمار شمارندگان بیش از پانصد نفر از سران عرب را کشت، با شمشیر کمانی خود به میدان کارزار آمده و می گفت: عذرم به پیشگاه شما و خداوند در این کار پذیرفته است، من می‌خواستم این شمشیر را بشکنم (یا غلاف کنم) ولی یک سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از آن بازداشت، من با ذوالفقار در دفاع از آن حضرت می‌جنگیدم و او می‌فرمود: (شمشیری جز ذوالفقار، و جوانمردی جز علی نیست).

راوی گوید: ما شمشیر را از او می گرفتیم و خود پیش میافتادیم ولی باز آن را از دست ما می گرفت و خود را به عرض صف دشمن می‌زد و در میان آنها نفوذ می کرد، به خدا سوگند که هیچ شیری خشمگین تر و ضربه زننده تر از او بر دشمنش نبود.

نصر گوید: عمرو بن شمر از جابر نقل کرده که گفت: من از تمیم بن حذیم

(۹۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، عمرو بن شمر (۲)، الضرب (۱)

شنیدم که می گفت: فردای لیلة الهریر دیدیم چیزهایی شبیه پرچم پیشاپیش شامیان در وسط لشکر برابر جایگاه علی و معاویه افراشته

است، خوب که نگاه کردیم دیدیم قرآن هایی است که بر سرنیزه‌ها آویخته اند و بزرگ ترین قرآن های لشکر بود، آنها سه نیزه را به هم بسته و قرآن مسجد اعظم را به آن آویخته و ده تن آن را نگه داشته بودند، ابو جعفر و ابوالطفیل گفتند: با صد عدد قرآن با علی روبرو شدند و در هر یک از دو طرف راست و چپ نیز دویست قرآن قرار داده بودند که مجموعا پانصد قرآن بود.

ابو جعفر گوید: سپس طفیل بن ادهم در برابر علی علیه السلام ایستاد وابوشریح جزامی در برابر میمنه وورقاءبن معمر در برابر میسره ایستادند، سپس فریاد زدند: ای گروه عرب، خدا را درباره زنان و دختران در نظر گیرید، اگر شما کشته شوید فردا چه کسی در برابر روم و ترک و فارس مقاومت خواهد کرد؟ خدا را درباره دینتان در نظر گیرید، این کتاب خدا میان ما وشما داوری کند.

علی علیه السلام گفت: خداوندا، تو می‌دانی که اینان طالب کتاب نیستند، پس میان ما و آنان حکم کن، که تو حق آشکاری.

در این هنگام یاران علی علیه السلام اختلاف نظر پیدا کردند، گروهی گفتند: جنگ، و گروهی گفتند: داوری کتاب خدا، اینک که ما را به حکم کتاب خدا فرا خواندند دیگر جنگ روا نیست. اینجا بود که آتش جنگ خاموش شد و بار سنگین خود را فرو نهاد.

سپس حدود بیست هزار تن از یاران علی علیه السلام غرق در زره و سلاح جنگی در حالی که شمشیرها به دوش نهاده و پیشانیهاشان از سجده سیاه شده بود نزد آن حضرت آمدند و مسعر بن فدکی و زیدبن حصین و تنی چند از قاریانی که بعدا جزء خوارج درآمدند پیشاپیش آنها بودند، آن گاه حضرتش را به اسم نه به لقب امیرمؤمنان صدا زدند که: ای علی، دعوت این قوم را که تو را به داوری کتاب

(۹۰۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، الخوارج (۱)، السجود (۱)

خدا می‌خوانند اجابت کن و اگر نه تو را نیز مانند پسر عفان (عثمان) میکشیم، به خدا سوگند اگر پاسخ مثبت ندهی تو را خواهیم کشت.

علی علیه السلام فرمود: وای بر شما، من نخستین کسی هستم که به کتاب خدا فرا خواندم و نخستین اجابت کننده آنم، و برای من روا نیست و دینم اجازه نمی‌دهد که به داوری کتاب خدا خوانده شوم و نپذیرم، اصلا من با اینان بر سر قرآن جنگیدم تا به حکم قرآن تن دهند، زیرا اینان فرمان خدا را سرپیچی کردند و عهد او را شکستند و کتاب او را پشت سر انداختند، ولی شما را آگاه کردم که اینان با شما نیرنگ زدند و هرگز طالب عمل به قرآن نیستند. باز گفتند: سراغ اشتر فرست که نزد تو بازگردد، و اشتر در صبح لیلة الهریر نزدیک سپاه معاویه رسیده بود و می‌خواست داخل (خیمه معاویه) شود.

نصر گوید: فضیل بن خدیج از مردی از قبیله نخع نقل کرده که گفت: مصعب از ابراهیم بن اشتر از صورت حال پرسید، وی گفت: من نزد علی علیه السلام بودم هنگامی که فرستاد اشتر بازگردد، و اشتر نزدیک سپاه معاویه رسیده بود و می‌خواست داخل شود، علی علیه السلام یزید بن هانی را نزد وی فرستاد که نزد من بازگرد، وی پیام را رساند، اشتر گفت: نزد امام برو و بگو: اینک وقتی نیست که مرا از جایگاهم بازگردانی، من امید پیروزی دارم، شتاب نکن، یزید بن هانی برگشت و پیام اشتر را رساند، در همین حال غبار برخاست و صداها از جانب اشتر بلند شد و نشانه های فتح و پیروزی عراقیان و خواری و شکست و گریز شامیان نمودار گشت.

آن گروه به علی علیه السلام گفتند: به خدا سوگند تو او را امر به ادامه جنگ کرده ای!

فرمود: آیا شما دیدید که من مخفیانه با پیکم سخن گویم؟ مگر در حضور همه شما و با صدای بلند که همه شنیدید با او سخن نگفتم؟ گفتند: بفرست به نزد تو بازگردد و اگر نه به خدا سوگند که از تو جدا می‌شویم. فرمود: وای بر تو ای یزید،

(۹۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)

برو به اشتر بگو: به نزد من بازگردد که آشوب به پا شده است. یزید به نزد اشتر رفت و جریان را گفت. اشتر گفت: آیا به خاطر بالا رفتن این قرآن‌ها آشوب شده است؟ گفت: آری، اشتر گفت: به خدا سوگند وقتی این قرآن‌ها افراشته شد پنداشتم که موجب اختلاف و تفرقه خواهد شد، این طرح پسر نابغه (عمروعاص) است. سپس به یزید بن هانی گفت: وای بر تو، مگر پیروزی را نمی‌بینی؟ مگر گرفتاری آنها را نمی‌بینی؟ مگر نمی‌بینی که خداوند چه بهره ای را نصیب ما ساخته است؟ آیا سزاوار است که اینک دست برداریم و باز گردیم؟

یزید گفت: آیا دوست داری که در اینجا پیروز شوی و امیر مؤمنان در جایی که هست لشکر از اطرافش پراکنده شوند و او را به دشمن سپارند؟ گفت: سبحان الله، نه به خدا سوگند چنین چیزی را دوست ندارم. یزید گفت: آنان سوگند یاد کرده و گفته اند که یا سراغ اشتر فرست که بازگردد یا با همین شمشیرهای خود تو را مانند عثمان میکشیم یا به دشمنت میسپاریم.

اشتر بازگشت و چون به آن گروه رسید فریاد زد: ای فرو مایگان سست اراده، حالا که شما بر آنان برتری یافته اید و دانسته اند که شما پیروز خواهید شد قرآن بر سر نیزه کرده وشما را به حکم آن فرا می‌خوانند؟! در حالی که به خدا سوگند فرمان خدا در قرآن را رها کردند و از سنت کسی که قرآن بر او نازل شده دست برداشتند! پس این دعوت آنها را نپذیرید و چند لحظه مرا مهلت دهید که من فتح و پیروزی را احساس کرده ام. گفتند: تو را مهلت نمی‌دهیم. اشتر گفت به اندازه یک تاختن اسب مرا مهلت دهید که امید پیروزی دارم. گفتند: آن گاه در گناه با تو شریک خواهیم شد. اشتر گفت: اینک که بزرگان و سران شما کشته شده و فرومایگانتان باقی مانده اند مرا بگویید که شما کی بر حق بودید؟ آیا هنگامی که با شامیان میجنگیدید حق بودید و حال که دست از جنگ با آنان کشیده اید بر باطلید یا اینک که دست از پیکار شسته اید بر حقید؟ اگر چنین است پس

(۹۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: الشراکة، المشارکة (۱)

کسانی که از شما کشته شده اند وشما منکر فضل آنها نیستید و می‌دانید که از شما بهتر بودند در آتش دوزخ خواهند بود؟!

گفتند: ای اشتر، دست از ما بدار، ما برای خدا با آنان جنگیدیم و برای خدا هم دست از جنگ بر می‌داریم، ما مطیع تو نخواهیم بود پس از ما دور شو! اشتر گفت: به خدا سوگند که شما را فریفتند وشما هم فریب خوردید، وشما را به ترک جنگ فرا خواندند و اجابت کردید، ای پیشانی سیاهان، ما می‌پنداشتیم که نماز شما به خاطر زهد در دنیا و شوق به دیدار خدا بود ولی اکنون فرار شما را جز از مرگ به سوی دنیا نمی‌بینم، هان زشتی باد بر شما ای همرنگ شتران نجاستخوان شما هرگز روی عزت را نخواهید دید، پس مانند قوم ستمگران (از رحمت خدا) دور باشید.

آن گاه به یکدیگر ناسزا گفتند، و آنها با تازیانه بر صورت مرکب اشتر زدند و اشتر نیز با تازیانه بر صورت مرکبهای آنان زد، علی علیه السلام فریادی بر سر آنان زد و آنها دست باز داشتند. اشتر گفت: ای امیرمؤمنان، این صفها را در یکدیگر داخل کن تا دشمن را بکوبند، آنان فریاد زدند: امیرمؤمنان داوری را پذیرفت و به حکم قرآن رضا داد. اشتر گفت: اگر امیرمؤمنان پذیرفته و راضی شده من نیز به هر چه آن حضرت راضی شده راضی هستم.

مردم همه پیش آمده می گفتند: امیرمؤمنان راضی شد، امیرمؤمنان پذیرفت، و آن حضرت ساکت بود و سر به زیر افکنده کلمه ای سخن نمی گفت. سپس برخاست و مردم همه ساکت شدند، فرمود ...: هان بدانید که من دیروز امیرمؤمنان بودم و امروز مأمور (مؤمنان) شده ام، و دیروز نهی کننده بودم و امروز تحت نهی دیگران قرار گرفته ام، شما دوست دارید زنده بمانید و من نباید شما را

(۹۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الزهد (۱)

بدانچه خوش ندارید وادار کنم. این را گفت و نشست. (۱) نصر بن مزاحم گوید: علی علیه السلام در روز صلح با معاویه چون خواست صلح نامه را بنویسد اشتر را فراخواند تا بنویسد، مردی گفت: خودت چیزی بین خود و معاویه بنویس. فرمود: به خدا سوگند من خودم در روز صلح حدیبیه صلح نامه را با دست خود نوشتم، و نوشتم (بسم الله الرحمن الرحیم) سهیل گفت: من رضا نمی‌دهم، بنویس (باسمک اللهم). من نوشتم: (این چیزی است که محمد رسول خدا با سهیل بن عمرو بر اساس آن صلح می کند)، سهیل به پیامبر گفت: اگر نبوت تو را گواهی می‌دادم با تو نمی‌جنگیدم. من خشمگین شدم و گفتم: آری به خدا او علیرغم تو رسول خداست. رسول خدا فرمود: آنچه او می گوید بنویس، که تو علی چنین سرنوشتی داری، تو را نیز مظلومانه وادار به چنین چیزی (به صلح و حذف نام امیرمؤمنان) خواهند کرد. (۲) و نیز گوید: عمر بن سعد نوشت: (این چیزی است که علی امیرمؤمنان بر سر آن مصالحه و محاکمه می کند)، معاویه گفت: من بد مردی هستم اگر اقرار داشته باشم که او امیرمؤمنان است آن گاه با او پیکار کنم! عمروعاص گفت: نام او و نام پدرش را بنویس، زیرا او امیر شماست نه امیر ما. چون نامه را به حضرت باز گرداندند دستور داد نام امیر مؤمنان را پاک کنند. احنف گفت: نام امیر مؤمنان را از خود پاک مکن. زیرا میترسم اگر آن را پاک سازی دیگر این مقام به تو بازنگردد، آن را پاک نکن گرچه مردم به جان هم افتند و یک دیگر را بکشند.

ساعتی از روز بر سر پاک کردن آن گذشت.

آن گاه اشعث بن قیس آمد و گفت: این نام را پاک کن. علی علیه السلام فرمود:

(۱) – شرح نهج البلاغة ۲ / ۲۰۶ – ۲۱۹. کتاب صفین / ۴۷۳.

(۲) – صفین / ۵۰۹.

(۹۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عمر بن سعد لعنه الله (۱)، صلح (یوم) الحدیبیة (۶)، نصر بن مزاحم (۱)، النوم (۶)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

لا ـ إله ا لا ـ الله والله اکبر، دو سرنوشت شبیه به هم! هان به خدا سوگند همین مطلب در روز حدیبیه بر دست من جاری شد که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوشتم: (این چیزی است که محمد رسول خدا وسهیل بن عمرو بر سر آن مصالحه می کنند).

سهیل به پیامبر گفت: من نامه ای را که تو در آن رسول خدا نامیده شده باشی قبول ندارم، و اگر تو را رسول خدا می‌دانستم با تو نمی‌جنگیدم، در این صورت اگر تو رسول خدا باشی و من مانع از طواف تو به بیت الله شوم به تو ستم کرده ام، ولی بنویس: (محمد بن عبد الله) تا بپذیرم.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: ای علی، بی شک من رسول خدا هستم و من محمد بن عبد الله هستم و نامه ای که به عنوان محمد بن عبد الله به آنان می‌دهم رسالت را از من نمیزداید، بنویس (محمد بن عبد الله) و مشرکان تا مدتی در این باره با من گفتگو می کردند. پس امروز همان را به فرزندانشان مینویسم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پدرانشان نوشت، و دو سرنوشتی است نظیر هم.

عمروعاص گفت: سبحان الله! این چنین ما را تشبیه به کفار کردی در حالی که ما مؤمنیم! علی علیه السلام فرمود: ای پسر نابغه، کی بوده است که تو دوست کافران و دشمن مسلمانان نبوده ای! آیا شباهت جز به مادرت داری که تو را زایید (...؟ ۱) ۱۸ – ابن ابی الحدید گوید: علی علیه السلام در میان گروهی از مردان قبیله همدان و حمیر و کسانی دیگر از تیره های مختلف قحطان ایستاده بود که مردی از شامیان صدا زد: چه کسی مرا به ابونوح حمیری رهنمایی می کند؟ گفتند: او همین جاست با او چه کار داری؟ وی نقاب از چهره برداشت دیدند ذوالکلاع حمیری و گروهی از همراهان او از خانواده و خویشانش هستند. ذوالکلاع به ابونوح گفت:

با من بیا، ابونوح گفت: کجا؟ گفت: از صف لشکر بیرون رویم. گفت: چه

(۱) - صفین / ۵۰۸.

(۹۰۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، محمد بن عبد الله (۴)

کـار داری؟ گفت: بـا تو کار دارم، ابونوح گفت: پناه بر خـدا، هرگز تنها با تو نمی‌آیم بلکه به همراه سـپاه می‌آیم، ذوالکلاع گفت: تنهـا بیا که در پناه خـدا و رسول و پناه ذوالکلاع هستی تا به سوی برادرت بازگردی، زیرا می‌خواهم از مسأله ای که بر سـر آن نزاع داریم از تو پرسشی کنم.

ابونوح وذوالکلاع به راه افتادنـد. ذوالکلاع گفت: تو را فرا خواندم تا حدیثی را که عمروعاص در سالهای گذشـته در زمان خلافت عمربن خطـاب برایم خوانـده بود و اینـک آن را به یـادم آورد و تکرار نمود برایت بـازگویم، او بر این باور است که از رسول خـدا صلی الله علیه و سـلم شـنیده است که فرمود: (اهل شام و عراق در برابر هم صف می‌کشـند و در یکی از دو لشکر حق و امام هدایت قرار دارد که عمار بن یاسـر با او است). ابونوح گفت: آری، به خـدا او در میان ماست. ذوالکلاع گفت: تو را به خـدا آیا او تصـمیم جـدی در جنگ با ما دارد؟ ابونوح گفت: آری به خدای کعبه که او بیش از من آهنگ جنگ با شـما را دارد، و من دوست داشـتم که همه شما یک تن بودید و سر آن یک تن را می‌بریدم و تو را پیش از همه می‌کشتم...

من گویم: شـگفتا از گروهی که به جهت شخصـیت عمار در کار خود شک می‌کننـد ولی به جهت شخصـیت علی علیه السـلام این شک به آنان دست نمی‌دهـد! و بـدین دلیل که عمار با عراقیان است راه می‌برنـد که حق با آنهاست ولی به جایگاه و مقام علی علیه السـلام توجهی ندارنـد! و از این که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به عمار فرمود: (گروه متجاوز تو را می‌کشـند) به ترس و بیم می‌افتنـد امـا از گفتار آن حضـرت درباره علی علیه السـلام بیم نمی‌کننـد که فرمود: (خداونـدا، دوست او را دوست، و دشـمن او را دشـمن بدار)، و فرمود: (جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد، و جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند)! و همین دلیل است که قریش همگی از آغاز کار کوشش داشتند که نام علی علیه السلام را بپوشانند و بر فضایل و ویژگیهای او سرپوش نهند تا

(۹۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، دولهٔ العراق (۱)، عمار بن یاسر (۱)، النوم (۱)

فضـل و مقـام او از دلهـای مردم جز انـدکی از آنـان پـاک شود. (۱) ۱۹ - آن حضـرت در شـکایت و دادخـواهی از قریش فرمـود: خداونـدا، داد مرا از قریش بگیر، که آنهـا شـرور و نیرنگهـا برای رسول تو در دل داشـتند ولی موفق نشدنـد و از اجرای آنهـا نـاتوان ماندنـد و تو مانع آنها شـدی، پس همه حمله‌ها و عقـده های خود را بر سـر من ریختند! خداوندا، حسن و حسـین را نگه دار و تا من زنـده ام تبهکاران قریش را بر آنان مسلـط مساز، و پس از مرگ من هم تو خود مراقب آنها خواهی بود و تو بر هر چیز گواهی. (۲) ۲۰ - مردی به آن حضـرت گفت: ای امیرمؤمنان، فکر می‌کنیـد اگر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرزند پسـری از خود به یادگـار می‌گـذاشت و به حـد بلوغ و رشـد می‌رسـید آیـا عربهـا زمـام خود را به او می‌سپردنـد؟ فرمود: نه، بلکه اگر ماننـد من عمل نمی‌کرد (و تسـلیم نمی‌شـد) او را می‌کشـتند، عربها کار محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم را خوش نداشـتند و به او نسبت به آنچه خداونـد از فضـل خود به او داده بود حسـد می‌بردنـد، و در مـدت درازی که حضـرت در میان آنها بود با آن همه نیکی که در حق آنان روا داشت باز به همسـر او تهمت زدنـد و شتر حضـرتش را رم دادند و در زمان حیات آن حضـرت هم رأی شدند که نگذارند پس از مرگ او کار به دست خاندان او افتد، و اگر نه این بود که قریش از نام آن حضـرت استفاده می‌کرد و نام او را وسیله رسیدن به ریاست و نردبان عزت و حکومت خود قرار می‌داد هرگز پس از مرگ حضرتش حتی یک روز هم که شده خدا را نمی‌پرستید و ارتداد پیدا می‌کرد و به همان روزهای اول و دوران پیشین خود باز می‌گشت.

سپس خداوند فتوحاتی برای آنان پیش آورد که پس از تنگدستی به نوایی

(۱) - شرح نهج البلاغة ۸ / ۱۶.

(۲) - همان ۲۰ / ۲۸۹.

(۹۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

رسیدند و پس از آن همه سختی و گرسنگی ثروتمند شدند، از این رو آنچه را از اسلام زشت و ناپسند می‌دانستند در نظرشان نیکو جلوه نمود و اضطرابی که از دین در دل داشتند به ثبات مبدل گشت و گفتند اگر این دین حق نبود چنین نمی‌شد (و این فتوحات به دست نمی‌آمد)، ولی باز هم این فتوحات را (نه از اسلام که) از برکت درست اندیشی وحسن تدبیر امیران خود دانستند در حالی که خود آنها همه چیز خود را از همین فتوحات داشتند، از همین رو در نظر مردم گروهی باهوش و با لیاقت، و گروهی منزوی و بی عرضه شناخته شدند، و ما از دسته دوم بودیم که بی نام ماندیم و آتشمان به سردی گرایید و نام و آوازه مان از میان رفت تا آنجا که روزگار اندک اندک ما را در خود هضم کرد و سالها با رنج و محنت گذشت و بسیاری از سرشناسان مردند و بسیاری از ناشناسان سر بر آوردند و دیگر چه امیدی به کودکان آینده می‌رود؟! بی شک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می‌دانید مرا به خود نزدیک ساخت به جهت خویشاوندی من با وی نبود بلکه به خاطر جهاد و یک دلی من با حضرتش بود، آیا فکر می کنی اگر فرزندی داشت که مانند من عمل می کرد او را به مانند من به خود نزدیک نمی‌ساخت؟ و در این صورت باز هم این تقرب نه مایه بهره مندی و منزلت بلکه سبب محرومیت و مظلومیت او می گشت.

خداوندا، تو می‌دانی که من خواهان حکومت و سرافرازی به ملك و ریاست نیستم، بلکه تنها خواهان انجام حدود و ادای شرع تو و قرار گرفتن هر چیز در جای خود و درآمد کامل و رساندن درست آن به اهلش و حرکت در راه پیامبر تو و ارشاد گمراهان به انوار هدایت تو می‌باشم. (۱) ۲۱ - و فرمود: قریش هر کینه ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دل داشت آشکارا

(۱) - شرح نهج البلاغة ۲۰ / ۲۹۹.

(۹۱۲)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۲)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

بر سر من ریخت و پس از من نیز بر سر فرزندانم خواهد ریخت. مگر من با قریش چه کرده ام؟! اگر کسی را از آنان کشته ام به فرمان خدا و رسول او بوده است، اگر آنان مسلمانند آیا پاداش کسی که فرمان خدا و رسول را برده چنین است؟ (۱) ۲۲ - و فرمود: من از روزی که خداوند پیامبر خود را از این جهان برد تا به امروز پیوسته مظلوم بوده ام. (۲) ۲۳ - مسیب بن نجبه گوید: علی علیه السلام مشغول سخنرانی بود که مرد عربی فریاد مظلومیت برداشت، آن حضرت به او فرمود: نزدیک بیا، وی نزدیک شد، امام فرمود: به من به اندازه ریگهای بیابان و موهای بدن حیوانات ستم شده است. (۳) ۲۴ - ابوذر رحمه الله از امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان شیخ مظلوم ستمدیده یاد می کرد. (۴) و آن حضرت سر به چاه می کرد و تا نیمه بدن را فرو می‌برد و چنین درد دل می کرد: (در سینه دردها دارم که چون دل تنگ شوم دست بر زمین کوبم و راز خود را با آن در میان نهم. پس هر گاه زمین گیاهی برویاند آن گیاه از کشت من است). (۵) ۲۵ - و فرمود: کسی به من گفت: ای پسر ابی طالب، تو بر حکومت بس حریصی! گفتم: بلکه به خدا سوگند شما حریص تر و دورترید و من سزاوارتر و نزدیکترا من تنها حق خودم را می‌طلبم وشما مانع آن می‌شوید و مرا از آن دور می‌سازید. و چون در حضور جمع چوب حجت بر سرش کوفتم تازه از خواب

(۱) - شرح نهج البلاغة ۲۰ / ۳۲۸.

(۲) – سفینهٔ البحار ۲ / ۱۰۸. بحار الانوار ۴۱ / ۵۱. شرح نهج البلاغهٔ ۴ / ۱۰۶ با اندکی اضافه.

(۳) – سفینهٔ البحار ۲ / ۱۰۸، و روایتی دیگر نظیر همین را نیز آورده است.

(۴) – همان.

(۵) – بحار الانوار ۴۰ / ۳۰۰.

(۹۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مسیب بن نجبهٔ (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۲)، کتاب بحار الأنوار (۲)، السفینهٔ (۲)

غفلت پرید و از حیرت ندانست مرا چه پاسخ دهد. خداوندا، داد مرا از قریش و یارانشان بستان، که پیوند خویشی خود با مرا بریدند و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و بر سر امری که حق من بود با من به ستیزه برخاستند، آن گاه گفتند: حق آن است که بستانی و حق آن است که رها سازی (یعنی نه تنها حق مرا ربودند بلکه مدعی هم شدند که حق من نبوده و من می‌بایست دست از آن بردارم). (۱) ۲۶ – و فرمود: خداوندا، داد مرا از قریش و یارانشان بستان، که پیوند خویشی خود با مرا بریدند و ظرف شکیبایی مرا واژگون ساختند و بر سر حقی که من از دیگران به آن سزاوارتر بودم همگی با من به ستیزه برخاستند و گفتند: (بدان که حق آن است که بستانی و حق آن است که از آن محروم شوی، پس با دلی اندوهگین صبر پیشه کن، یا با آه و افسوس بمیر). آن گاه به پیرامون خود نگریستم، دیدم نه یاوری دارم و نه مدافعی و نه دستیاری جز اهل بیتم که دریغم آمد به آغوش مرگ روند و بیهوده تباه شوند، ناگزیر چشمم را که خاشاک ستم در آن رفته بود بر هم نهادم و آب دهانم را از گلو که استخوان کین آزارش می‌نمود فرو بردم و خشمم را که از شرنگ تلخ تر و از تیغ تیز دردناکتر بود فرو خوردم. (۲) ۲۷ – ابن ابی الحدید گوید: زبیربن به کار در کتاب خود از رجالی که از یکدیگر نقل کرده اند از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که فرمود: عثمان در گرمای نیم روز سراغ من فرستاد، من جامه پوشیده و نزد او رفتم، هنگامی داخل شدم که بر تخت نشسته بود و ترکه ای در دست داشت و مال فراوانی به صورت دو کپه از زر و سیم در برابر او بود، گفت: اینها را بردار و شکم خود را سیر کن که جان مرا

(۱) – نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۷۱.

(۲) – همان، خطبه ۲۱۶.

(۹۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الصبر (۱)، کتاب نهج البلاغهٔ (۱)

گلایه امام علیه السلام از سستی یاران خود

آتش زدی! گفتم: صله رحم کردی، اگر این مال خود توست که به ارث برده ای یا کسی به تو داده یا از راه کسب و تجارت به دست آورده ای از دو حال بیرون نیست: یا این است که من می‌گیرم و شکر آن به جا می‌آورم یا همه را می‌گیرم و به زحمت میافتم، و اگر اینها از مال خداست و حق مسلمانان و یتیمان و در راه ماندگان در آن است، پس به خدا سوگند که حق نداری به من ببخشی و من هم حق ندارم بستانم. عثمان گفت: به خدا که هیچ گاه زیر بار نمی‌روی! آن گاه برخاست و با آن ترکه و چوب دستی بر من زد و به خدا که من دست او را باز نگرداندم تا هر چه خواست زد و نظر خود را تأمین نمود، من هم لباس خود را پوشیدم و به منزل بازگشتم (... ۱) گلایه امام علیه السلام از سستی یاران خود ۲۸ – ابن ابی الحدید از ابراهیم (ثقفی) روایت کرده: (پس از آن که سفیان بن عوف غامدی بر اهل شهر انبار حمله کرد وعده ای را کشت و اموال آنها را غارت کرد) مردی از اهل انبار

به سوی علی علیه السلام شتافت و واقعه را گزارش داد، حضرت بر منبر رفت و برای مردم سخنرانی نمود و فرمود: (برادر بکری شما در شهر انبار گرفتار شد و با عزت و شهامت بسیار ترسی به خود راه نداده پاداش الهی را بر دنیا برگزید و به شهادت رسید، اینک دشمن را تعقیب کنید تا به آنان دست یابید، اگر توانستید چنان ضربه ای به آنان زنید که این عقوبت برای همیشه آنان بس باشد و تا زنده اند اندیشه حمله به عراق را از سر به در کنند). آن گاه

(۱) – شرح نهج البلاغة ۹ / ۱۶. شگفتا از مردی که از فراریان در جنگ احد بوده و اینک که قدرت به دست آورده و می‌داند علی علیه السلام بنا به مصلحت اسلام اقدامی نمی‌کند به خود جرأت می‌دهد و چوب تأدیب به روی آن حضرت می‌کشد! به خدا سوگند که اگر این خبر واقعیت داشته باشد دلیل بر کمال مظلومیت و کوه صبر آن امام مبین است. (م)

(۹۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، دولة العراق (۱)، الکسب (۱)، الضرب (۱)، اللبس (۱)، التعقیب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، الصبر (۱)

ساکت شد به امید آن که او را پاسخ دهند و یا یک نفر سخنی بگوید ولی احدی لب به سخن نگشود و کلمه ای نگفت. چون سکوت آنها را دید از منبر فرود آمد و پیاده به راه افتاد تا به نخیله رسید، مردم نیز به دنبال او به راه افتادند تا آن که گروهی از سران گفتند: ای امیر مؤمنان، بازگرد که ما تو را کفایت خواهیم کرد.

فرمود: شما نه تنها مرا کفایت نمی‌کنید که خودتان را نیز کفایت نمیتوانید کرد، و پیوسته اصرار کردند تا حضرت را با همه ناراحتی و اندوهی که داشت به منزل باز گرداندند.

امام علیه السلام سعید بن قیس همدانی را با هشت هزار نفر از نخیله گسیل داشت، زیرا باخبر شده بود که دشمن با جمعیت انبوهی روی آورده است، سعید بن قیس بر ساحل فرات در طلب سفیان بن عوف شد، وقتی به عانات رسید هانی بن خطاب همدانی را پیشاپیش فرستاد و او تا نزدیک سرزمین قنسرین دشمن را تعقیب کرد ولی آنان گریخته بودند و او هم بازگشت. (۱) ۲۹ – و فرمود: همه امتها از ستم والیان خود میترسند و من از ستم رعیت خود بیمناکم ... ای گروه مردمی که بدنهاتان حاضر است اما عقلتان از سرتان پریده و همدل و هماهنگ نیستید و امیرانتان گرفتار شمایند، امیر شما با آن که مطیع خداست او را نافرمانی می‌کنید، وامیر شامیان با آن که خدا را نافرمانی می‌کند آنها از او فرمان می‌برند! به خدا دوست داشتم که معاویه شما را مانند درهم و دینار با من معامله می‌کرد، ده تن از شما را می‌گرفت و یکی از یاران خود را به من می‌داد! (۲) ۳۰ – و فرمود ...: می‌خواهم با شما مداوا کنم و خود درد من شده اید، چون

(۱) – شرح نهج البلاغة ۲ / ۸۸.

(۲) – نهج البلاغة، خطبه ۹۵.

(۹۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: سعید بن قیس (۲)، التعقیب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

کسی که می‌خواهد خار را با خار بیرون کشد که می‌داند مایه افزونی درد خواهد شد. خداوندا، طبیبان این درد جانکاه و بی درمان خسته شدند و آبکشان از این طنابهای چاه درمانده گشتند. (۱) ۳۱ – و فرمود: ای مرد نمایان نامرد، کودک صفتان و نو عروس خردان، کاش شما را ندیده و نمی‌شناختم، این آشنایی جز افسوس واندوه چیز دیگری برایم در بر نداشت، خدا شما را بکشد که دلم را خسته و سینه ام را پر از خشم و کین ساختید و غم واندوه را جرعه جرعه به کامم ریختید، و آن قدر با نافرمانی و بی تفاوتی برنامه های مرا به هم زدید تا آن که قریش گفتند: (پسر ابو طالب مرد دلیری است اما با شیوه جنگ آشنا نیست). زهی گستاخی! آیا هیچ یک از آنها در کار جنگ پر کارتر و پیش گام تر از من بوده است؟ من هنوز بیست سال نداشتم که دست به پیکار زدم و

اکنون که از شصت گذشته ام دست از آن بر نداشته ام. اما افسوس، آن کس که به فرمانش نروند تدبیر و رایش به کار نیاید. (۲) ۳۲ - و فرمود: به من خبر رسیده که بسر به یمن لشکر کشیده است، به خدا سوگند که من گمان می‌کنم این قوم با گرد آمدن به گرد باطل خود، و پراکندگی شما از پیرامون حق خود، و نافرمانی شما از امام بر حق و فرمانبرداری آنها از پیشوای باطل، و امانت داری آنها و خیانت شما، و درستی آنها در شهرهای خود و نادرستی شما، سر انجام دولت را از چنگتان به در آورند و بر شما چیره گردند.

چندان به شما بی اعتمادم که میترسم اگر قدحی به کسی بسپارم بند آن را برباید.

خداوندا! من از اینان آزرده ام و اینان از من، و من از اینان دل تنگم و اینان از من، پس مرا یارانی بهتر از ایشان ده، و کسی بدتر از من بر ایشان گمار. خداوندا،

(۱) - نهج البلاغة، خطبه ۱۱۹. اختصاص مفید / ۱۵۶.

(۲) - نهج البلاغة، خطبه ۲۷.

(۹۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغة (۲)

همچنان که نمک در آب حل می‌شود دلهای اینان را آب کن. (۱) ۳۳ - آن حضرت پس از شهادت محمد بن ابی بکر نامه ای به عبد الله بن عباس نوشت بدین مضمون: اما بعد، مصر (به دست عمروعاص و یاران دیگر معاویه) فتح شد و محمد بن ابی بکر - که خدایش بیامرزد - به شهادت رسید، ما مزد و پاداش از دست دادن او را از خدا خواهانیم، زیرا او برای ما فرزندی مهربان و وفادار، فرمانداری سخت کوش وخدمت گزار، شمشیری برنده و ستونی استوار و پناه دهنده بود. من همیشه مردم را به پیوستن به او تشویق می‌کردم و پیش از این حادثه آنها را به یاری او فرمان می‌دادم، و آشکارا و نهان و مکرر و پیوسته فرا می‌خواندم، اما برخی از آنان با اکراه و بی میلی می‌آمدند، و گروهی به دروغ عذر می‌آوردند، و دسته ای دیگر هم نشسته و از یاری دست می‌کشیدند. از خدا می‌خواهم که مرا به زودی از ایشان نجات دهد. به خدا سوگند اگر هنگام رویا رویی با دشمن طمع به شهادت نداشتم و دل را در گرو مرگ نمی‌نهادم، دوست داشتم که حتی یک روز در کنار اینان نمانم و هرگز رویشان را نبینم. (۲) ۳۴ - و در نامه ای در پاسخ معاویه نوشت: و گفتی: مرا مانند شتری که چوبی در بینی اش نموده به دنبال می‌بردند تا بیعت کنم، به آیین خدا سوگند که خواستی نکوهش کنی ولی ستایش نمودی، و خواستی رسوا کنی اما رسوا شدی، زیرا بر مسلمان - مادامی که در دینش شک رخنه نکند و یقینش تردید نپذیرد - عیب نیست که مورد ستم قرار گیرد، البته روی این حجت من با دیگران است اما گوشه ای از آن را که گفتنی بود با تو گفتم. (۳) ۳۵ - سلیم بن قیس گوید: ریسمانی به گردن حضرتش انداختند و فاطمه علیها السلام بر

(۱) - نهج البلاغة خطبه ۲۵.

(۲) - همان، نامه ۳۵.

(۳) - همان، نامه ۲۸.

(۹۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، محمد بن أبی بکر (۲)، سلیم بن قیس (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)

در خانه مانع بردن او شد ...، و در اثر این دفاع تازیانه بر بازویش زدند که هنگام مرگ سیاهی آن مانند بازوبند بر بازوی حضرتش نمودار بود، آن گاه علی علیه السلام را کشان کشان برای بیعت به مسجد بردند. (۱) ۳۶ - و فرمود: فردا (که مرا از دست دادید) روزگارم را خواهید دید و پرده از اسرارم برای شما برداشته می‌شود، و آن گاه که جایم را خالی دیدید و دیگری را در جای من

یافتید تازه قدرم را خواهید شناخت. (۲) ۳۷ – شیخ کلینی رحمه الله در خطبه ای از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که: سپس روی به حاضران کرد و در حالی که گرد او جمعی از خاندان و مخصوصان و شیعیان او بودند فرمود: زمامداران پیش از من کارهایی کردند که در آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از راه تعمد مخالفت ورزیدند و پیمان او را شکستند و روش او را دگرگون ساختند، (۳) و اگر بخواهم مردم را به ترک این کردارهای مخالف پیامبر وا دارم و آن کارها را به جای اصلیش و به همان روشی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود بازگردانم قشونم از گردم پراکنده میشوند و تنها بمانم یا فقط با شمار اندکی از شیعیانم که فضل من و وجوب امامت مرا از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شناخته اند. آیا فکر می کنید اگر:

۱) درباره مقام ابراهیم فرمانی صادر کنم و آن را به همان محلی برگردانم که رسول خدا آن را در آنجا نهاد، ۲) و فدک را به ورثه فاطمه بازگردانم، ۳) و

(۱) – کتاب سلیم بن قیس هلالی / ۸۴.

(۲) – نهج البلاغة، خطبه ۱۴۷.

(۳) – مخالفتهای صریح آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراوان است که پاره ای از آنها را تنی چند از علمای امامیه رحمهم الله در کتابهای خود آورده اند، از جمله نصیرالدین طوسی در تجرید، سید مرتضی در شافی علامه مظفر در دلائل الصدق، میرحامد حسین در عبقات الانوار، علامه امینی در الغدیر، علامه عسکری در معالم المدرستین، و از همه بهتر و جامع تر سید شرف الدین عاملی در النص والاجتهاد که به نام (اجتهاد در مقابل نص) توسط استاد علی دوانی ترجمه شده است.

(۹۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، السجود (۱)، الوجوب (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، سلیم بن قیس (۱)، الصدق (۱)، النوم (۱)

صاع (پیمانه) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برگردانم به همان میزانی که در دوران حضرتش بود، ۴) و زمین هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اقوامی واگذار کرده بود و حکم آن حضرت درباره آنها اجرا و تنفیذ نشده است من آن را اجرا و تنفیذ کنم، ۵) و خانه جعفر را که گرفتند و جزء مسجد کردند به ورثه او بازگردانم و آن را از مسجد خراب کنم، ۶) و احکام ظالمانه ای را که بر خلاف حق صادر شده به حق بازگردانم، ۷) و زنانی را از زیر دست مردانی که به ناحق خود را شوهر یا آقای شرعی آنان دانند برگیرم و به شوهران شرعی خود بازگردانم و آنها را به حکم حق درباره فروج و مقررات مواجه سازم، ۸) و ذراری و فرزندان بنی تغلب را اسیر گیرم، ۹) و آنچه از زمینهای خیبر تقسیم شده همه را پس بگیرم، ۱۰) و دفتر عطا و حقوق و مستمری را از بین ببرم و درآمد اسلامی را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همه یکسان بدهم و بیت المال را دست گردان میان توانگران نسازم، ۱۱) و خراج و مالیات از روی مساحت زمین را بردارم، ۱۲) و امر نکاح را بر پایه برادری و برابری اسلامی استوار نمایم، ۱۳) و خمس رسول صلی الله علیه و آله و سلم را مطابق آنچه خداوند فرستاده و مقرر فرموده اجرا کنم، ۱۴) و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بدان وضعی که بود برگردانم و هر دری که به آن گشودند مسدود سازم و هر دری را که بستند باز نمایم، ۱۵) و مسح روی موزه و چکمه را ممنوع کنم، ۱۶) و برای نوشیدن نبیذ (شراب خرما) حد شراب خمر را اجرا کنم، ۱۷) و دستور دهم که متعه زنان ومتعه حج حاتلند، ۱۸) و فرمان دهم که بر جنازهها پنج تکبیر بگویند (نه چهار تکبیر)، ۱۹) و مردم را وا دارم تا بسم الله الرحمن الرحیم را در حمد و سوره نماز بلند بخوانند، ۲۰) و هر کس را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد خود بیرون انداخته و اینک با آن حضرت در مسجد داخل کرده اند بیرون اندازم و آن کس را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل ساخته و پس از آن حضرت بیرون شده داخل نمایم، ۲۱) و مردم را به حکم

(۹۲۰)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، خيبر (۱)، الحج (۱)، السجود (۳)، النفاذ، التنفيذ (۱)

قرآن و اجرای طلاق طبق قرآن و سنت وا دارم، ۲۲) و زکات را از همه اصنافش طبق مقررات آن دریافت کنم، ۲۳) و وضو و غسل و نماز را به وقت و قانون و جایگاه اصلی آنها بازگردانم، ۲۴) و اهل نجران را به جای خودشان بازگردانم، ۲۵) و اسیران فارس و ملتهای دیگر را به مقررات کتاب خدا و سنت پیامبرش بازگردانم، آیا قشونم از گرد من نمیپاشند؟

به خدا سوگند که من به مردم فرمان دادم که در ماه رمضان تنها نماز واجب را به جماعت گزارند و به آنها اعلام کردم که جماعت در نماز نافله بدعت است، شیون و فریاد جمعی از قشونم که در رکاب من می‌جنگیدند بلند شد که ای مسلمانان، سنت عمر دگرگون شد! علی ما را از نماز نافله ماه رمضان باز می‌دارد!

و من ترسیدم که در یک سو از لشگرم شورشی به پا کنند.

من از دست این امت از نظر تفرقه و پیروی از پیشوایان گمراهی و خوانندگان به سوی آتش چه کشیدم!

من از این خمس سهم ذی القربی را عطا می‌کنم، زیرا خداوند فرموده: (باید این سهم‌ها را بدهید) اگر به خدا و به آنچه در روز تمیز حق از باطل، روزی که دو گروه اسلام و کفر با هم روبرو شدند (روز بدر) بر بنده خود نازل کردیم ایمان دارید). (۱) به خدا سوگند که مقصود از ذی القربی ما هستیم که خداوند ما را قرین خود و رسول خود ساخته و فرموده: (آنچه را خدا به رسول خود از اهل آبادیها بهره کرد) از آن خدا و رسول و خویشاوندان نزدیک و یتیمان و تهیدستان و در راه ماندگان (از ما خاندان پیامبر) است، تا این که دست گردان میان توانگردان شما نباشد، و آنچه را رسول به شما داد بگیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرد دست باز دارید، و از خدا (در ستم به خاندان محمد) بپرهیزید، که خدا سخت

(۱) – سوره انفال / ۴۱.

(۹۲۱)

صفحهمفاتيح البحث: شهر رمضان المبارك (۲)، الغسل (۱)

توضیحی درباره فدک

کیفر است) نسبت به کسی که به آنان ستم کند). (۱) این مهری است که خدا با ما داشته و ثروتی است که ما را بدان بی نیاز فرموده و درباره آن به پیامبر خود سفارش کرده است، و از زکات برای ما بهره ای قرار نداد، زیرا خداوند رسول خود و ما خاندان را گرامی تر از آن داشته که از چرک اموال مردم طعمه ما سازد. پس این مردم خدا و رسول خدا را تکذیب کردند و کتاب خدا را که به حق ما گویاست انکار نمودند، و ما را از حقوقی که خدا برای ما مقرر داشته ممنوع ساختند، آری خاندان هیچ پیامبری از دست امتش آن اندازه که ما پس از پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم از این امت مصیبت کشیدیم مصیبت نکشیدند، و از خداوند علیه کسانی که بر ما ستم کردند یاری می‌خواهیم، و لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم. (۲) ما در اینجا به شرح دو بخش از این خطبه که با مظلومیت آن امام علیه السلام مناسبت دارد میپردازیم و خوانندگان گرامی را برای شرح سایر بخشها به کتاب وافی جزء ۱۴ ص ۱۵ و شرحهای کتاب روضه کافی، ذیل حدیث ۲۱ ارجاع می‌دهیم.

توضیحی درباره فدک یاقوت گوید: فدک – به فتح فاء و دال – است، ابن درید گفته است: فدکت القطن تفدیکا یعنی پنبه را زدم. و فدک دهی است در حجاز که دو یا سه روز راه با مدینه فاصله دارد. خداوند در سال هفتم هجری آن را از راه صلح نصیب رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، بدین قرار که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خیبر وارد شد و قلعه های آن را فتح کرد و تنها سه قلعه باقی مانده بود و محاصره آنان تنگ شد و

(۱) – سوره حشر / ۷.

(۲) – روضه کافی ۱ / ۵۹ – ۶۳. وافی، جزء ۱۴، ص ۱۴.

(۹۲۲)

صفحهمفاتيح البحث: صلح (يوم) الحديبية (۱)، خيبر (۱)

کار بر آنان سخت آمـد پیکی نزد آن حضـرت فرسـتادند و پیشـنهاد کردنـد که اجازه خروج به آنان دهـد به شـرط آن که از وطن بیرون روند، و حضرت چنین کرد. این خبر به اهل فدک رسید آنان نیز پیکی فرستادند و درخواست کردند که آن حضرت به شرط بهره برداری از نصف میوهها و اموال آنها با آنان مصالحه کنـد، و حضـرت پـذیرفت. از این رو فدک از غنائمی است که با جنگ و تـاخت و تـاز به دست نیامـده و بنابر این مخصوص رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم است (و دیگران را در آن حقی نیست). فـدک دارای چشـمه ای جوشان و درختان خرمای بسیاری بوده است. و این همان است که فاطمه – رضـی الله عنها – فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من بخشیده، و ابوبکر گفت: من شاهد میخواهم، و این خود داستانی دارد...

(پس از آن که فـدک توسط خلیفه اول غصب شـد همچنان در اختیار حکومتها بود تا) چون عمر بن عبـد العزیز به خلافت رسـید به عامل خود در مـدینه نوشت که فـدک را به اولاد فاطمه – رضـی الله عنها – بازگردانـد، و فدک در ایام عمربن عبد العزیز در اختیار اولاد آن حضـرت بود تا یزیـد بن عبد الملک به حکومت رسـید و آن را قبضه کرد و باز پیوسـته در دست بنی امیه بود تا ابو العباس سفاح به خلافت رسید و آن را به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (حسن مثنی) بازگرداند وحسن قیم آن بود و منافع آن را در میـان اولاد علی علیه السـلام پخش می‌کرد، و چون منصور به خلافت رسـید و اولاد حسن بر او شوریدنـد آن را پس گرفت و چون مهدی پسر وی به خلافت رسید دوباره آن را به آنان بازگرداند، باز موسی هادی و خلفای بعد (هارون و امین) آن را پس گرفتند تا خلافت به مأمون رسـید، آن گـاه پیکی از سوی اولاـد علی بن ابی طالب نزد وی آمـد و آن را طلب نمود، مأمون نیز دسـتور داد تا سندی از آن به نام آنان بنویسند، سند نوشته شد و بر مأمون قرائت گردید، در اینجا دعبل شاعر برخاست و این شعر را سرود:

(۹۲۳)

صفحهمفاتيـح البحث: الإمـام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السـلام (۱)، السـيدة فاطمة الزهراء سـلام الله عليها (۲)، على بن أبى طالب (۲)، يزيـد بن عبد الملك (۱)، عمر بن عبـد العزيز (۱)، بنو أمية (۱)، عبد العزيز (۱)، الشهادة (۱)، الإختيار، الخيار (۲)، الغصب (۱)، النوم (۱)

أصبح وجه الزمان قد ضحكا * برد مأمون هاشما فدكا (۱) (چهره زمانه خندان شد با بازگرداندن مأمون فدک را به اولاد هاشم.

نویسنده شهیر مصری استاد عبد الفتاح عبد المقصود نویسنده کتاب چند جلدی (الأمام علی بن ابی طالب) در مقدمه ای که بر کتاب پر ارج (فدک) تألیف علامه سید محمد حسن موسوی قزوینی حائری (ص ۶) نوشته است، گوید:

(سرزمین فدک – خواه بخشش باشد یا میراث – بی تردید حق خالص فاطمه – رضی الله عنها – بوده است).

سیوطی گویـد: از ابو سـعید خدری رضـی الله عنه روایت است که چون آیه: وات ذاالقربی حقه (۲) (و حق خویشاونـد را بده) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را فراخواند و فدک را به او بخشید (۳).

و ابن مردویه از ابن عباس – رضـی الله عنهما – روایت کرده که چون این آیه نازل شد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه اقطاع کرد و به او بخشـید تا از در آمـد آن زنـدگانی کند. (۴) بلاذری گویـد: کلبی گفته است: بنی امیه فـدک را ویژه خود ساختنـد و سـنت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را در مورد آن تغییر دادند و چون عمر بن عبد العزیز رضـی الله عنه به خلافت رسید آن را به جای اصلیش بازگرداند. (۵)

(۱) – معجم البلدان ۴ / ۲۳۸.

(۲) – سوره اسراء / ۲۵.

(۳) – تفسیر در المنثور ۴ / ۱۷۷. زمین اقطاعی را در فارسی تیول گویند. (م) (۴) – همان.

(۵) – فتوح البلدان / ۴۴.

(۹۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، جلال الدین السیوطی الشافعی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عمر بن عبد العزیز (۱)، بنو أمیة (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)

درباره حق خویشاوند

درباره حق خویشاوند حافظ هیثمی گوید: ابو بکر خمس را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم می‌کرد جز آن که به خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان که آن حضرت می‌داد، نمی‌داد. (۱) طبری گوید: ابن عباس گفته است: سهم خدا و سهم رسول خدا (از خمس غنائم) یکی قرار داده شده و سهمی هم برای خویشاوندان (رسول خدا) هست، و این دو سهم باید صرف مخارج اسب و سلاح جنگی شود، و سهمی هم برای یتیمان و فقیران و در راه ماندگان قرار دارد (۲) و به دیگران نباید داد. (۳) و از قتاده درباره سهم خویشاوندان پرسیدند، گفت: آن طعمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و پس از ارتحال پیامبر، ابو بکر وعمر آن را فی سبیل الله قرار دادند و به عنوان صدقه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسوب داشتند. (۴) حافظ ابوعبید قاسم بن سلام به سندش از ابن شهاب نقل کرده که یزید بن هرمزبه او گفت: نجده به ابن عباس نامه نوشت و از سهم خویشاوند پرسید، ابن عباس در پاسخ نوشت: آن سهم ماست، وعمر ما را فراخواند تا از آن سهم دختران ما را شوهر دهد و برای عیال مندان ما خادم گمارد ولی ما نپذیرفتیم و خواستیم که همه آن سهم را به ما واگذارد وعمر زیر بار نرفت.

ابن هرمز گفت: من آن پاسخ ابن عباس را به نجده نوشتم. (۵) و نیز گوید: عمر بن خطاب گفت: خمس (غنایم) عراق به دستم رسیده است، (هامش) * (۱) – مجمع الزوائد ۵ / ۲۴۱.

(۲) – یعنی خمس را پنج قسمت می‌داند: ۱ – سهم خدا و رسول ۲ – سهم ذی القربی ۳ – سهم یتامی ۴ – سهم مساکین ۵ – سهم ابن السبیل. (م) (۳) – تفسیر طبری ۱۰ / ۶.

(۴) – همان / ۷.

(۵) – الاموال / ۴۶۶. (*)

(۹۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن عباس (۴)، کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (۱)، دولة العراق (۱)، کتاب تفسیر الطبری (۱)، سبیل الله (۱)

من هیچ مرد هاشمی را بی زن، و هیچ یک از آنها را که کنیز خدمتکار ندارد بدون خدمتکار نخواهم گذاشت. و (از آن سهم) به حسن و حسین علیهما السلام هم می‌داد. (۱) ابن ابی الحدید گوید: بدان که مردم چنین پندارند که دعوای فاطمه با ابو بکر (در مورد فدک) تنها بر سر دو امر بوده است: ارث ونحله (بخشش)، ولی من در حدیث دیدم که در امر سومی هم دعوا داشته و ابوبکر آن را نیز از او باز داشته است و آن سهم ذوی القربی (سهم خویشاوند) است ... فاطمه علیها السلام نزد ابو بکر آمد و فرمود: تو خوب می‌دانی که ما اهل بیت را از صدقات و غنائمی که خداوند در قرآن برای ما از سهم ذوی القربی قرار داده ظالمانه محروم داشته ای! سپس این آیه را برای او خواند: واعلموا أنما غنمتم من شئ فان لله خمسه وللرسول و لذی القربی (۲) (و بدانید که آنچه غنیمت برده خمس آن برای خدا و رسول و خویشاوندان (رسول) و ... است).

ابو بکر گفت: پدر و مادرم فدای تو و پدری که تو را زاده است! من گوش به فرمان کتاب خدا و پاسدار حق رسول خدا و حق خویشان اویم و من هم از همان کتابی که تو می‌خوانی می‌خوانم اما علم من از آن کتاب به این نرسیده که این بخش از خمس باید کاملاـ در اختیار شما قرار گیرد. فاطمه علیها السلام فرمود: آیا سهم تو و خویشان توست؟ گفت: نه، بلکه مقداری را خرج شما می کنم و باقی را در مصالح مسلمانان صرف می‌نمایم...

عروه گوید: فاطمه فدک و سهم ذوی القربی را از ابو بکر خواست و او زیر بار نرفت و آنها را جزء مال خدا (یعنی در بیت المال) قرار داد.

(۱) – الاموال / ۴۶۶.

(۲) – سوره انفال / ۴۱.

(۹۲۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

امام علی علیه السلام سید مظلومان

جویبر از ضحاک از حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب نقل کرده که: ابو بکر سهم ذوی القربی را از فاطمه و بنی هاشم منع کرد و آن را در راه خدا و خرید اسلحه و اسب و شتر قرار داد. (۱) بخاری از ابن شهاب از عروه از عایشه نقل کرده که: فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ابو بکر فرستاد و میراث خود از پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از غنایم مدینه و فدک و باقیمانده خمس خیبر طلب نمود. ابو بکر گفت: رسول خدا فرموده است: (ما ارث نمیگذاریم، هر چه باز گذاریم صدقه است، بی شک آل محمد علیهم السلام باید از این مال استفاده کنند)، و من نیز به خدا سوگند چیزی از صدقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر نمی‌دهم...

پس ابو بکر زیر بار نرفت که از آنها چیزی به فاطمه علیها السلام بدهد، فاطمه نیز به همین دلیل از ابو بکر ناراحت شد و بر او خشم گرفت و با او قهر کرد و تا دم مرگ با او سخن نگفت. و آن حضرت شش ماه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود و پس از وفات، شوهرش علی شبانه او را به خاک سپرد و ابوبکر را خبر نکرد و خود بر او نماز گزارد. و تا فاطمه زنده بود علی را با مردم روی خوش بود و چون فاطمه از دنیا رفت علی با مردم روی خوش نشان نداد (و از آنان کناره گرفت (...) ۲) امام علی علیه السلام سید مظلومان ۳۸ – ابن ابی الحدید یکی از مباحثات خود با استادش ابو جعفر نقیب را چنین نقل می کند: یک بار به او گفتم: سبب این همه دوستی و عشق مردم به علی بن ابی طالب علیه السلام و جان فشانی در هوا داری او چیست؟ و نمی‌خواهم که از شجاعت و

(۱) – شرح نهج البلاغة ۱۶ / ۲۳۰ و ۲۳۱.

(۲) – صحیح بخاری ۵ / ۱۷۷، باب غزوه خیبر و ۴ / ۹۶ نزدیک به همین مضامین.

(۹۲۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، خیبر (۱)، بنو هاشم (۱)، المنع (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، معرکة خیبر (۱)

علم و فصاحت و دیگر ویژگیهای فراوان و پاکیزه ای که خداوند بهره او ساخته است برایم سخن گویی. وی خندید و گفت: تو

چقدر خود را جمع می‌کنی و بر من میجهی! سپس گفت: در اینجا مقدمه ای هست که باید بدانی و آن این که:

بیشتر مردم دل خونی از دنیا دارنـد، اما مسـتحقان از آن جهت که بیشترشان از محرومیت خود رنج می‌برند، مانند عالمی که خود را در دنیا بی بهره و جاهلی را پر روزی و توانگر می‌بیند، و دلاوری که در جنگها ضـرب شستها نشان داده و وجودش در میدان جنگ کارسـاز بوده ولی از حـد اقـل حقوق هم بهره منـد نیست، امـا آدم ترسوی بزدلی را که از سایه او میگریزد می‌بینـد که مالک بخش عظیمی از دنیـا و دارای مـال و روزی انبـوهی است، و خردمنـد خوش فکر درست عقلی که تنـگ روزی است و می‌بینـد مرد احمق نادانی را که همه خوبیها به سوی او سـرازیر است و پستانهای روزی برای او پر از شیر است، و دین داری که به دین درست و استوار معتقـد و به عبادت نیکو و اخلاص و توحیـد مشغول است ولی محروم و کم روزی است ولی یک یهودی یا نصـرانی یا بی دینی را می‌بینـد که دارای مال بسیار و حالی خوش است، تا آنجا که در بیشتر اوقات این طبقات دارای اسـتحقاق، نیازمند به طبقاتی هسـتند که هیـچ گونه اسـتحقاقی ندارنـد ولی ضـرورت و ناچـاری آنـان را وا می‌دارد که به جهت دفع ضـرر یـا جلب منفعت در برابر آنان خواری و فروتنی کنند.

پـایین تر از این طبقـات مسـتحق نیز کسانی را می‌بینیمماننـد نجار حاذق، بنای دانا، نقاش ماهر، تصویر گر ریزه کار که بسـیار تنگ روزی و بـدشانس انـد و همه درها به روی آنها بسته است، و دیگران را که در حد آنها نیسـتند و بسان آنان مهارت ندارند می‌بینیم که از روزی فراوان، شـانس خوب، در آمـد بسـیار، زنـدگانی خوش و روزی گسترده بهره مندنـد. این حـال دارنـدگان اسـتحقاق و استعداد است.

اما کسانی که اهل فضیلت نیستند مانند عموم مردم، آنان نیز از دنیا کینه دارند

(۹۲۸)

صفحهمفاتیح البحث: الضرب (۱)، الضرر (۱)

و آن را نکوهش می‌کننـد و خشم و نفرت خود را از آن ابراز می‌دارنـد، زیرا نسـبت به همقطاران و همسایگان خود رشک می‌برند، واحدی از آنان را قانع به زندگی خود و خشـنود از حال و وضع خویش نتوان دید بلکه پیوسته در پی افزون طلبی و ترقی و پیشرفت است.

اینک با دانستن این مقدمه، روشن است که علی علیه السلام مردی است دارای استحقاق ولی محروم بلکه او امیر و آقا و بزرگ اهل اسـتحقاق و محرومان است، و معلوم است که مظلومان و ستمدیدگان و پایمال شدگان، در حق یکدیگر تعصب میورزند و همگروه و یک دست بر علیه کسانی هسـتند که اهل روزی فراوان و برخوردار از دنیا می‌باشند که به آرزوها و خواسته های خود رسیده اند، زیرا همگی در دردمنـدی و مشـکلات و نیز در تعصب و خشم و نفرت و همچشـمی بر ضـد کسـانی که از آنـان بالاترنـد و آنـان را مقهور خویش ساخته اند و از دنیا کام یابند شریک می‌باشند.

و هنگامی که این محرومان با آن که در مقام و مرتبه یکساننـد نسبت به هم تعصب میورزند پس چه گمان داری زمانی که یکی از آنـان مردی باشـد بلنـد پـایه، والامقام، در کمال شـرافت، جامع همه فضائل و حاوی همه خصائص و مناقب و در عین حال محروم و محـدود که دنیا زهر خود را به کامش ریخته و شـرنگ خویش را جرعه جرعه به او نوشانـده است، و او از دنیا رنجها دیده و سـتمها کشـیده، و زیر دسـتانش بر او برتری جسـته انـد، و کسـی که از نظر او شایسـتگی حکـومت و سـلطنت نداشـته و هرگز به فکر او هم خطور نمی‌کرد که وی بدان مقام دست یابد و هیچ کس هم چنین انتظاری در حق او نداشت بر او و فرزندان و خاندان و خویشان و هوادارانش حکم براننـد، و سـر انجام این مرد بزرگ در محراب خود به شـهادت برسد و فرزندانش پس از او کشـته شوند و حریم و زنانش به اسارت روند و خاندان و پسر عموهایش را تعقیب کنند و همه

(۹۲۹)

صفحههمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الشراکهٔ، المشارکهٔ (۱)، التعقیب (۱)

را یا از دم تیغ بگذرانند یا فراری دهند و آواره سازند و به بند کشند با آن همه فضل و زهد و عبادت و سخایی که از آن بهره مند بودند و مردم از قبل آنان استفاده می‌بردند؟!

آیا ممکن است همه افراد بشر به چنین کسی تعصب نورزند؟ و آیا دلها می‌توانند این راد مرد را دوست ندارند و از وی هواداری نکنند و در راه عشق او آب نشوند و در راه حمایت او و تعصب نسبت به او و خشم و غضب از رنجهایی که به او رسیده است جان نبازند؟ این امری است که در سرشت آدمی نهفته و در غریزه بشر آفریده شده است، چنان که وقتی مردم کسی را ببینند که بر لب پرتگاه ایستاده و از آنجا در میان آبی ژرف افتاده و شنا هم بلد نیست، به حسب طبع بشری خود بر او سخت رحمت آورند و بسا که گروهی خود را برای نجات او در آب افکنند و هیچ پاداشی هم اعم از مال یا تشکر یا ثواب اخروی از او چشم نداشته باشند و بسا که برخی از آنان اصلا به آخرت هم ایمان نداشته باشند ولی طبق مهر بشری به نجات او برخیزند، و گویا هر کدام خود را به جای او می‌گذارند و می‌پندارند که خود در حال غرق شدنند و همان گونه که انتظار نجات خود را دارند خود نیز صرفا به جهت حس نوع دوستی به نجات کسی که در این حال سخت گرفتار آمده است بر میخیزند.

و هم چنین اگر پادشاهی به مردم یکی از شهرهای خود سخت ستم کند مردم آن شهر نسبت به یکدیگر تعصب میورزند و در صدد انتقام از آن پادشاه و دشمنی با وی بر می‌آیند، و اگر در میان آنان مردی گران قدر و جلیل الشأن باشد که پادشاه به ویژه بر او بیش از دیگران ستم کند و اموال و زمینهای زراعتی او را بگیرد و فرزندان و خانواده اش را به قتل رساند مردم بیشتر به او روی آورده و در کنار او گرد می‌آیند و هر چه بیشتر نزد او جمع می‌شوند، زیرا طبیعت بشری به ناچار و بی اختیار گرایش به چنین چیزی دارد و انسان نمی‌تواند از این گرایش

(۹۳۰)

صفحههمفاتیح البحث: الزهد (۱)، القتل (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

خودداری نماید. (۱) ۳۹ - ابن ابی الحدید در جایی دیگر از همین استاد خود ابو جعفر نقیب پس از یک سخن طولانی چنین نقل می‌کند:

و اما علی علیه السلام در کوفه کشته شد پس از آن که شربت تلخ مشکلات را سرکشید و آرزوی مرگ نمود، و اگر ضربت ابن ملجم به تأخیر می‌افتاد آن حضرت از شدت غم واندوه جان می‌داد. سپس دو فرزندش یکی با سم و دیگری با شمشیر کشته شدند و پسران دیگرش به همراه برادر در سرزمین کربلا به شهادت رسیدند و زنان شان را بر شتران بی جهاز سوار نموده و به اسارت به شام بردند، و پس از آن فرزندان و بازماندگان شان چندان با قتل و دار و آوارگی در شهرها و بی حرمتی و زندان و شکنجه روبرو شدند که زبان از وصف حقیقت آن عاجز است (... ۲) ۴۰ - و نیز از وی نقل کرده است که گوید: بدان که همه خونهایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر علی علیه السلام و دیگران بر زمین ریخت، عربها پس از آن حضرت همه آن خونها را تنها به گردن علی بن ابی طالب علیه السلام انداختند، زیرا در شرع و سنت آنها در میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز علی علیه السلام کسی شایسته آن نبود که آن خونها را به گردن او اندازند، و این عادت عربهاست که چون از آنان کشته شوند خون آنها را از قاتل شان طلب کنند و اگر قاتل بمیرد یا دسترسی به او نداشته باشند و نتوانند از او خون خواهی کنند سراغ نزدیکترین فرد به او از خاندان

(۱) - شرح نهج البلاغهٔ ۱۰ / ۲۲۳. ظاهرا ابو جعفر نقیب در این سخن شیرین و دل نشین قصد سیاسی داشته و می‌خواسته در حین گفتن پاسخ، مظلومیت آن حضرت را نیز گوشزد نماید. ولی حقیقت این است که گرایش مردم از همه طبقات به آن حضرت، صرفا به دلیل جانب داری از مظلوم نبوده است، بلکه هر یک از مردم در هر فنی و دانشی و معرفتی که هستند آن حضرت را سرآمد در

آن می‌بینند و قهرمان آن به شمار می‌آورند، از این رو حس قهرمان طلبی بشری نیز گرایش انسانها را به سوی آن حضرت تشدید نموده است. (م) (۲) - شرح نهج البلاغة ۷ / ۱۷۵.

(۹۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۴)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، مدینة کربلاء المقدسة (۱)، مدینة الکوفة (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، القتل (۳)، الضرب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۲)

وی می‌روند...

به او گفتم: من از علی علیه السلام درشگفتم که چگونه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این مدت طولانی (۲۵ سال) با آن همه کینه‌ها که از او به دل داشتند در داخل خانه اش ترور نشد و غافلانه به قتل نرسید؟!

ابو جعفر گفت: اگر آن حضرت راه فروتنی پیش نمی‌گرفت و سر تسلیم فرود نمی‌آورد بی شک کشته می‌شد، ولی او خود را پنهان داشت و کنار کشید و سرگرم عبادت و نماز و نظر در قرآن گردید و از آن روش و هیئت نخستین بیرون شد و دست از آن شعار برداشت و شمشیر را فراموش کرد، و مانند سلحشوری شد که توبه کرده و سر به بیابان نهاده یا در کوهی به رهبانیت پرداخته است...

از این رو دست از او کشیده و از وی ساکت ماندند، و عرب نمی‌توانست بر او بشورد مگر با موافقت حکومت وقت و جلب نظر باطنی او، و چون والیان امر انگیزه ای برای کشتن او نداشتند دست از او باز داشتند و اگر غیر این بود بی تردید او را به قتل می‌رساندند، و او پس از پناه بردن به پناه گاهی استوار جان سالم به در برد. (۱) من گفتم: آیا داستانی که درباره خالد گویند درست است (که اولی وی را مأمور ساخته بود که در نماز گردن علی علیه السلام را بزند ولی بعد پشیمان شد و او را هنگام سلام نماز از این کار بازداشت؟) ابو جعفر گفت: گروهی از علویان آن را

(۱) - ظاهر این بیان می‌رساند که علی علیه السلام در برابر خلفا ساکت بود و لب به اعتراض نمی‌گشود، و این درست نیست، زیرا تاریخ عکس این را نشان می‌دهد. البته آن حضرت بر خلفا نشورید و با آنان درگیر نشد و در موارد بسیاری هم آنان را به عنوان مسئولان حکومت اسلامی در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی یاری می‌داد، ولی تسلیم محض نشد و به موقع از حریم حق دفاع می‌نمود. اما این که چرا آنان حضرتش را نکشتند دلایلی چند دارد از جمله آن که مصلحت سیاسی آنان اقتضا نداشت. (م)

(۹۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، القتل (۲)

می گویند. سپس گفت: نقل است که مردی نزد زفربن هذیل دوست ابو حنیفه آمد و از او درباره این فتوای ابو حنیفه پرسید که می‌توان به چیزی غیر از سلام دادن از نماز بیرون شد مانند سخن گفتن و کار بسیار منافی با نماز انجام دادن یا حدثی کردن. هذیل گفت: این جایز است، زیرا اولی در تشهد خود گفت آنچه گفت (۱ (...) ۲) ۴۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به آسمان سیر دادند به حضرتش گفتند: خدای متعال تو را در سه مورد آزمایش می‌کند تا ببیند چگونه صبر توانی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: پروردگارا، تسلیم فرمان توام و جز به نیروی تو صبر نتوانم داشت، این چیزها کدام است؟ گفتند:

اول گرسنگی و ایثار نیازمندان بر خود و خانواده خودت. گفت: پروردگارا، پذیرفتم و رضا دادم و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست.

دوم تکذیب و ترس شدید (از سوی دشمنان) و جان بازی در جنگ با کافران با مال و جان، و صبر بر آزار آنان و آزار منافقان و

درد و جراحت در جنگ.

گفت: پروردگارا، پذیرفتم و رضا دادم و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست.

سوم قتل و کشتاری که خاندان تو پس از تو بدان گرفتار می‌آیند، اما برادرت علی از امت تو ناسزا و درشتی و سرزنش و محرومیت و انکـار و سـتم می‌بینـد و سـر انجـام به شـهادت می‌رسـد. گفت: پروردگارا. پـذیرفتم و رضا دادم و تسـلیم هسـتم و توفیق و صبر از توست. گفتنـد: و امـا دخـترت مورد سـتم و محرومیت واقع می‌شود و حقش را که تو به او دادی به زور می گیرنـد و او را بـا آن که آبستن است می‌زنند و بدون اجازه وارد بر او و بر حریم و منزلش می‌شوند، و بی حرمتی به او

(۱) – او قبـل از سـلام نمـاز سه بـار گفت: یا خالـد، لا تفعل ما امرتک به (ای خالـد آنچه دسـتورت دادم انجام مـده). برای تفصـیل مطلب رجوع کنید به احتجاج طبرسی ۱ / ۱۱۸. (م) (۲) – شرح نهج البلاغة ۱۳ / ۳۰۰.

(۹۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، القتل (۱)، الصبر (۶)، الشهادة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب الإحتجاج للطبرسی (۱)

می رسد و مدافعی نمی‌یابد و بچه اش را از آن زدن سـقط می کند و از شدت همان ضـرب جان میسپارد. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گویـد: گفتم: انا لله وانا الیه راجعون، پروردگارا، پـذیرفتم و تسـلیم هسـتم و توفیق و صبر از توست. گفتند: و تو را از آن دختر به همسری برادرت دو فرزند است که یکی از مکر و حیله می کشند و

(۱) – ابن حجر عسـقلانی در لسان المیزان ۱ / ۲۶۸ در شـرح حال احمد بن محمد سری بن یحیی بن ابی دارم محدث کوفی گوید: (محمـد بن احمـد بن حماد کوفی حافظ پس از آن که تاریـخ مرگ او را یاد کرده گویـد: او در بیشتر عمرش درست عقیده بود اما در اواخر عمر بیشتر، تبهکاریها (ی خلفا) را بر او قرائت می کردنـد. روزی در مجلس او بودم و مردی بر او چنین می‌خوانـد: فلانی با لگد به سینه فاطمه زد به طوری که کودک خود محسن را سقط کرد)....

وابن ابی الحدید در شـرح نهج البلاغة ۱۴ / ۱۹۳ گویـد: (ابو جعفر نقیب گفت: هنگامی که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم خون هبـاربن اسود را مبـاح کرد از آن رو که زینب دختر آن حضـرت را (هنگام هجرتش به مـدینه) ترسانیـد و او بچه اش را سـقط کرد، معلوم است که اگر زنده بود بی شک خون کسی را که فاطمه را ترسانید و او بچه اش را سقط کرد مباح می‌نمود).

و شهرستانی در ملل و نحل ۱ / ۵۷ گوید: (ابراهیم بن یساربن هانی نظام گفته است: دومی در روز بیعت با اولی لگد به شکم فاطمه زد و او بچه انـداخت، و فلانـی فریـاد می‌زد که خـانه اش را بـا هر که در آن است آتش بزنیـد، در صـورتی که در خـانه جز علی و فاطمه وحسن و حسین علیهم السلام کسی نبود).

و بلاذری (متوفای ۲۷۹) در انساب الاشراف ۱ / ۵۸۶ گوید: (اولی نزد علی برای بیعت گرفتن فرسـتاد و او بیعت نکرد، پس خودش آمد و مشعلی روشن به دست داشت، فاطمه جلو در با او روبرو شد و گفت:

ای پسر ... آیا می‌خواهی خانه را بر سرم آتش بزنی؟ او گفت: آری، این اکیدا مطابق همان چیزی است که پدر آورده است).

وابن عبـد ربه اندلسـی در عقدالفرید ۵ / ۱۳ گویـد: (کسـانی که از بیعت بـا اولی سـر برتافتنـد علی و عباس و زبیر و سـعد بن عباده بودند. علی وعباس وزبیر در خانه فاطمه نشسـتند تا آن که اولی مردی را – که راوی نام برد – به سوی آنان فرسـتاد تا از خانه فاطمه خارج شوند و به او سـفارش کرد که اگر سرباز زدند با آنان نبرد کن، او هم با شعله ای از آتش پیش آمد بدین قصد که خانه را بر سر آنان آتش زند، فاطمه آنها را دید و گفت: ای پسر ... آمده ای که خانه ما را آتش بزنی؟ گفت: آری).

ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶) در الامامة والسیاسة ۱ / ۱۲ گویـد: (پس (دومی) هیزم خواست و گفت: سوگنـد به آن که جانم در دست او است یـا خارج شویـد یا آن که خانه را بر سـر اهلش آتش خواهم زد، به او گفتنـد: ای ... فاطمه در این خانه است! گفت:

گرچه او هم در خانه باشد!)

(۹۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: الصبر (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب انساب الأشراف للبلاذری (۱)، محمد بن أحمد بن حماد (۱)، سعد بن عبادة (۱)، أحمد بن محمد (۱)، النوم (۱)

۵ – مظلومیت امام علی علیه السلام پس از شهادت

پروردگارا، پذیرفتم و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست. گفتند: و تو را از آن دختر به همسری برادرت دو فرزند است که یکی را به مکر و حیله می‌کشند و بدنش را برهنه می‌کنند و شمشیر و نیزه بر او می‌زنند، و همه این کارها را امت تو با او می‌کنند. گفتم: پروردگارا، پذیرفتم و تسلیم هستم، انا لله وانا الیه راجعون (... ۱) ۴۲ – ام سلمه بر فاطمه علیها السلام وارد شد و گفت: ای دختر رسول خدا، شب را چگونه به صبح آوردی؟ فرمود: شب را میان غم واندوه به صبح آوردم به خاطر از دست دادن پیامبر و مظلومیت وصی، به خدا سوگند پرده حرمت او را دریدند، کسی که امامتش بر خلاف شریعت الهی در تنزیل و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تأویل غصب گردید و به زور از او ربوده شد، آری اینها همه از روی کینه های جنگ بدر و انتقام خونهای ریخته شده در احد به دست او بود (۲) که دلهای پر نفاق در خود نهفته بود (... ۳) ۵ – مظلومیت امام علی علیه السلام پس از شهادت از بزرگترین مصائب و سخت ترین مظلومیتهای آن حضرت این بود که منابر در شرق و غرب مملکت اسلامی در طول چهل سال بلکه بیشتر محل ناسزاگویی و لعن و دشنام و بدگویی و اهانت به آن حضرت گردیده بود:

۴۳ – یاقوت حموی در معجم البلدان در کلمه (سجستان) گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر منابر شرق و غرب لعن می‌شد اما جز یک بار بیشتر بر منبر این شهر لعن نشد، و اهل آنجا در برابر بنی امیه مقاومت کردند علاوه آن که در عهد خود نگذاشتند که احدی بر روی منبرشان لعن شود ... و کدام شرافتی از این بزرگتر که از لعن برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای منبر خودداری کردند با آن که

(۱) – کامل الزیارات / ۳۳۲، باب ۱۰۸.

(۲) – یا: کینه های جنگ بدر و ضربتهای کاری آن حضرت در جنگ احد بود...

(۳) – بحار الانوار ۴۳ / ۱۵۶.

(۹۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، السیدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)، بنو أمیة (۱)، الصبر (۱)، کتاب کامل الزیارات لجعفر بن محمد بن قولویه (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

آن حضرت در بالای منابر حرم مکه و مدینه لعن می‌شد (۱)؟!

و خفاجی چه خوب سروده است:

اعلی المنابر تعلنون بسبه * وبسیفه نصبت لکم اعوادها؟! (۲) (آیا بر بالای منبرها آشکارا او را ناسزا می‌گویید با آن که چوبهای همین منبرها با شمشیر او برای شما برپاست)؟!

۴۴ – علامه امینی رحمه الله گوید: و لعن و ناسزا گویی سنت جاریه ای شد و در روزگار امویان هفتاد هزار منبر بر پا شد که بر همه آنها امیرمؤمنان را لعن می‌کردند، و این را مانند عقیده ای راسخ یا فریضه ای ثابت یا سنتی قابل پیروی می‌دانستند که با ذوق و

شوق کامل در آن رغبت می‌ورزیدند. (۳) ۴۵ - ابن ابی الحدید وید: گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معاویه فرمود: ای معاویه، تو بدعت را سنت و زشت را نیکو خواهی دانست، خوراکت بسیار و ستمت بزرگ است. (۴) ۴۶ - امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آگاه باشید که پس از من مردی گلو گشاد و شکم بر آمده بر شما حکومت خواهد کرد که هر چه می‌یابد می‌خورد و باز هم چشم و دلش می‌دود. پس او را بکشید ولی نخواهید کشت. هش دارید که او به همین زودی شما را به ناسزا و بیزاری از من وا می‌دارد، اما ناسزا را بگویید، زیرا مایه پاکیزگی من و نجات شماست، اما از من بیزاری نجویید، زیرا من بر فطرت اسلام به دنیا آمده و به ایمان و هجرت از دیگران پیشی گرفته ام. (۵)

(۱) - معجم البلدان ۳ / ۱۹۱.

(۲) - الکنی والالقاب ۲ / ۲۱۷.

(۳) - الغدیر ۱۰ / ۲۶۶.

(۴) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۷۹.

(۵) - نهج البلاغة، خطبه ۵۷. یعنی به مسلمان می‌توان - در شرایطی - ناسزا گفت اما نمی‌توان از او بیزاری جست، زیرا بیزاری از وی بیزاری از دین وی یعنی اسلام است و برابر با کفر و شرک می‌باشد. (م)

(۹۳۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، مدینة مکة المکرمة (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، کتاب معجم البلدان (۱)

۴۷ - ابن ابی الحدید گوید: معاویه مردم عراق و شام و سرزمین های دیگر را به دشنام و بیزاری از علی علیه السلام وا داشت و به همین روش بر منابر اسلام خطبه خواند، و این در روزگار بنی امیه سنتی شد تا آن که عمر بن عبد العزیز به حکومت رسید و این بدعت را برداشت.

شیخ ما ابوعثمان جاحظ آورده است: معاویه در پایان خطبه نماز جمعه می‌گفت: (خداوندا، ابو تراب از دین تو منحرف شده، و راه تو را مسدود کرده است، پس او را سخت لعنت کن و به عذابی دردناک گرفتار ساز). این مطلب را به سراسر کشورهای اسلامی نوشت، و به این کلمات تا خلافت عمر بن عبد العزیز اشاره می‌رفت.

و نیز ابوعثمان گفته است: هنگامی که هشام بن عبد الملک به حج رفت در موسم حج خطبه خواند، پس مردی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، امروز روزی است که خلفا لعن ابو تراب را در آن مستحب می‌دانستند! هشام گفت:

ساکت باش که ما برای این کار نیامده ایم.

مبرد در (کامل) گفته است: خالدبن عبد الله قسری در روزگاری که در خلافت هشام امیر عراق بود علی علیه السلام را بر بالای منبر لعن می‌کرد و می‌گفت: (خداوندا، علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم، داماد و همسر دختر رسول خدا و پدر حسن و حسین را لعنت کن). سپس به مردم رو کرده می‌گفت: آیا نام او را درست و کامل بیان کردم؟!

و نیز ابوعثمان روایت نموده: گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: ای امیرمؤمنان، تو به آرزویت رسیده ای، چه بهتر که دیگر دست از لعن این مرد برداری! معاویه گفت: نه، به خدا سوگند دست بر ندارم تا بر این کار کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و هیچ گوینده ای فضیلتی را از او یاد نکند...

و سیره نویسان روایت کرده اند که و لید بن عبد الملک در روزگار خلافت خود

(۹۳۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، دولة العراق (۲)، علی

بن أبی طالب (۱)، هشام بن عبد الملک (۱)، عمر بن عبد العزیز (۱)، بنو أمیة (۲)، عبد العزیز (۱)، الإستحباب (۱)، الحج (۲)، النوم (۱)

این چنین از علی علیه السلام یاد کرد: (لعنه الله – والله را به غلط الله گفت – او دزد پسر دزد بود). مردم از غلط او در کلمه ای که هیچ کس غلط نمی گوید و از این که حضرتش را به دزدی نسبت داد تعجب نموده گفتند: نمی‌دانیم کدام یک شگفت آورتر است؟! و ولید اشتباه زبانی فراوان داشت.

و مغیرهٔ بن شعبه که در آن روزگار از سوی معاویه امیر کوفه بود، حجر بن عدی را دستور داد که در میان مردم برخیزد وعلی علیه السلام را لعنت کند. حجر نپذیرفت و مغیره او را تهدید کرد. حجر برخاست و گفت: ای مردم، امیر شما مرا دستور داده که علی را لعن کنم، پس او را لعنت کنید. مردم کوفه گفتند: خدا او را لعنت کند. و منظور حجر از (او) مغیره بود...

و حجاج – لعنه الله – علی علیه السلام را لعن می کرد و دیگران را نیز به آن وا می‌داشت.

روزی در حالی که سواره می‌رفت کسی راه بر او گرفت و گفت: ای امیر، خانواده ام مرا عاق کرده و نامم را علی نهاده اند، نام مرا تغییر ده وصله ای به من ده که مرا بسنده باشد زیرا که من مردی فقیرم. حجاج گفت: به خاطر ظرافتی که در این باره به کار بردی تو را فلان نامیدم و فلان کار را به تو سپردم، برو تحویل بگیر.

وابن کلبی از پدرش از عبد الرحمن بن سائب روایت کرده که گفت: روزی حجاج به عبد الله بن هانی – که مردی بود از بنی اود که طایفه ای از قحطان بودند، و از بزرگان قوم خود بود و در همه جنگها با حجاج شرکت داشت و از یاران و شیعیان او به شمار می‌رفت – گفت: به خدا سوگند من هنوز پاداش تو را نداده ام.

سپس نزد اسماء بن خارجه بزرگ بنی فزاره فرستاد که دخترت را به همسری عبد الله بن هانی درآر، وی گفت: نه، به خدا سوگند چنین نکنم و کرامتی نزد من ندارد. حجاج تازیانه طلبید. وقتی اسماء شکنجه را به چشم دید گفت: آری، او را همسر می‌دهم. آن گاه نزد سعید بن قیس همدانی رئیس یمامه فرستاد که

(۹۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، مدینهٔ الکوفهٔ (۲)، سعید بن قیس (۱)، النوم (۱)

دخترت را به همسری عبد الله بن اود درآر، او گفت: اود کیست؟ نه، به خدا سوگند او را همسر ندهم و کرامتی ندارد. حجاج گفت: شمشیر بیاورید! وی گفت: مرا رها کن تا با خانواده ام مشورت کنم، با آنان مشورت نموده، گفتند: او را همسر ده و خود را گرفتار این فاسق مساز، او هم چنین کرد.

حجاج به عبد الله گفت: من دختر بزرگ قبیله فزاره و دختر بزرگ قبیله همدان و بزرگ کهلان را به همسری تو آوردم در صورتی که اودی در کار نبود. عبد الله گفت: خدا امیر را به صلاح دارد، این را مگویید، زیرا ما مناقبی داریم که احدی از عرب ندارد. حجاج گفت: آنها چیست؟ عبد الله گفت: أمیر المؤمنین عبد الملک هیچ گاه در اجتماع ما سب نشده است. گفت: به خدا این منقبتی است. عبد الله گفت: و در جنگ صفین هفتاد مرد از ما همراه أمیر المؤمنین معاویه بود و یک نفر هم از ما با ابو تراب نبود و او به خدا سوگند تا آنجا که من می‌دانم مرد بدی بود. حجاج گفت: این هم به خدا منقبتی است. عبد الله گفت: زنانی از ما بودند که نذر کردند اگر حسین بن علی کشته شود هر کدام ده شتر بکشند و چنین کردند.

گفت: این هم به خدا منقبتی است. عبد الله گفت: و هیچ مردی از ما نیست که ناسزا و لعن علی را بر او عرضه کنند جز آن که چنان کند و حتی دو فرزندش حسن و حسین و مادرشان فاطمه را هم بیفزاید. حجاج گفت: این هم به خدا منقبتی است. (۱) ۴۸ – علامه کراجکی گوید: در سرزمین شام گروههایی به نام بنوسراویل، بنوالسرج، بنوسنان بنوملحی، بنومکبری، بنوطشتی، بنوقضیبی وبنو درجا هستند.

بنوسراویل اولاد کسی هستند که لباس حسین علیه السلام را ربود.

بنوسرج اولاد کسانی هستند که اسبهای خود را برای کوبیدن بدن حسین علیه السلام

(۱) – شرح نهج البلاغة ۴ / ۵۶ – ۶۱.

(۹۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۲)، اللبس (۱)، السب (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

زین کردند، و برخی از این اسبها به مصر رسید، مصریان نعلهای آنها را کندند و برای تبرک به در خانهها آویختند، و این سنتی شد حتی اکثر آنان عمدا چیزهایی به شکل نعل میساختند و به در خانه های خود میآویختند. (۱) بنوسنان اولاد کسی هستند که سر حسین علیه السلام را با نیزه حمل میکرده است.

بنومکبری اولاد کسی هستند که پشت سر امام حسین علیه السلام صدا به تکبیر بر میداشت، و شاعر در این زمینه گوید:

ویکبرون بأن قتلت وإنما * قتلوا بک التکبیر والتهلیلا (آنان برای کشته شدن تو تکبیر گفتند در حالی که با کشتن تو تکبیر و تهلیل را نیز کشتند).

بنوطشتی اولاد کسی هستند که طشتی را که سر مبارک حسین علیه السلام در آن بود در دمشق با بنی ملحی حمل میکرد.

بنوقضیبی اولاد کسی هستند که برای یزید ملعون چوب دستی آورد تا بر دندانهای حسین علیه السلام بزنند.

بنو درجا اولاد کسی هستند که سر مبارک حسین علیه السلام را در راه جیرون نهاد. (۲) ۴۹ – محدث قمی رحمه الله گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چهار مسجد را در کوفه به شادی کشتن حسین علیه السلام تعمیر وبازسازی کردند: مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سماک، مسجد شبث بن ربعی، که خدا همه آنها را لعنت کند. (۳) ۵۰ – عارف صمدانی مولی عبد الصمد همدانی رحمه الله گوید: چون نوبت حکومت به عمر بن عبد العزیز رسید درباره معاویه و فرزندانش و این که علی علیه السلام را لعن

(۱) – برخی گفته اند: کوبه های درهای قدیم که به شکل نعل میساختند، نا آگاهانه از همین سنت ناشی بوده است. (م) (۲) – کنز الفوائد / ۳۵۰.

(۳) – سفینة البحار ۱ / ۶۰۲، ماده سجد.

(۹۴۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۱)، الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۶)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، مدینة الکوفة (۱)، شبث بن ربعی الیربوعی (۱)، یزید بن معاویة لعنهما الله (۱)، عمر بن عبد العزیز (۱)، دمشق (۱)، القتل (۱)، السجود (۴)، التکبیر (۱)، السفینة (۱)

می کرد و اولاد آن حضرت را به ناحق میکشت، اندیشید. یک روز صبح وزیران را حاضر کرد و گفت: دیشب به خواب دیدم که هلاکت خاندان ابی سفیان در مخالفت شان با خاندان پیامبر است و به خاطرم رسید که لعن آنها را از میان بردارم. وزیران گفتند: رأی، رأی امیر است.

چون روز جمعه به منبر رفت یک نفر ثروتمند ذمی برخاست و دختر او را خواستگاری نمود. عمر گفت: تو نزد ما کافری و دختران ما بر کافر حلال نیستند.

ذمی گفت: پس چرا پیامبرتان دختر خود فاطمه را به مرد کافری چون علی بن ابی طالب داد؟ عمر فریاد زد که چه کسی گفته علی کافر است؟ ذمی گفت: اگر علی کافر نبود پس چرا او را لعن میکنید؟

عمر شرمنده شد و از منبر فرود آمد و به قاضیان شهرهای اسلامی نوشت که أمیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز لعن علی را از میان

برداشت، زیرا این کار بدعت و گمراهی بوده است.

و نیز پانصد نفر از افسران شجاع را دستور داد که در جمعه دیگری در زیر لباس اسلحه پوشیدند و خود به منبر بالا رفت، و عادت خطیبان آن بود که در پایان خطبه آن حضرت را لعن می‌کردند، او چون از خطبه فارغ شد به جای لعن این آیه را خواند: ان الله یأمر بالعدل والأحسان (... ۱) (خداوند به عدالت و نیکوکاری و پرداخت حق خویشاوند فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و ستم باز میدارد، خداوند شما را پند می‌دهد، باشد که پند پذیرید)، و از منبر فرود آمد.

مردم از اطراف مسجد فریاد برآوردند که أمیر المؤمنین کافر شده، و بر او حمله کردند تا او را به قتل رسانند، عمر افسران را صدا زد و آنان شمشیر

(۱) – سوره نحل / ۹۰.

(۹۴۱)

صفحهمفاتیح البحث: عمر بن عبد العزیز (۱)، القتل (۱)، السجود (۱)

برکشیدند و او را از چنگ مردم نجات دادند وعمر به همراهی و یاری افسران به قصر خود پناه برد، و از آن پس خواندن این آیه در آخر خطبه سنت شد. و مردم پراکنده شدند در حالی که می‌گفتند: سنت تغییر یافت، سنت دگرگون شد (...! ۱) ۵۱ – ابو الحسن سید رضی رحمه الله در اشعار خود گوید:

یا ابن عبد العزیز لوبکت العین * فتی من امیة لبکیتک غیر أنی أقول إنک قد طبت * وإن لم یطب ولم یزک بیتک أنت نزهتنا عن السب و * القذف فلو أمکن الجزاء جزیتک ولو أنی رأیت قبرک لاستحییت * من أن أری وما حییتک وعجیب أنی قلیت بنی * مروان طرا وأننی ماقلیتک دیر سمعان لا أغبک غیث * خیرمیت من آل مروان میتک (ای پسر عبد العزیز، اگر بنا باشد چشمی بر جوانمردی از بنی امیه بگرید چشم من بر تو میگرید).

(و گویم: تو مرد پاکیزه ای بودی گرچه خاندانت پاک و پاکیزه نبودند).

(تو بودی که ما را از ناسزاگویی و دشنام پیراسته نمودی. و اگر پاداشی ممکن باشد من تو را پاداش می‌دهم).

(و اگر قبر تو را ببینم از دیدن آن شرم می‌کنم ولی از خود تو شرم نمی‌کنم).

(و شگفتا که من همه بنی مروان را دشمن می‌دارم ولی تو را دشمن نمی‌دارم).

(ای دیرسمعان هیچ گاه بارانت قطع مباد که بهترین مردگان از آل مروان در دل تو نهفته است). (۲) ۵۲ – مسعودی گوید: یکی از اهل اخبار گوید که وی به مردی از زعمای شام

(۱) – بحر المعارف / ۱۳۷ و چاپ جدید ۱ / ۵۱۱.

(۲) – شرح نهج البلاغة ۴ / ۶۰.

(۹۴۲)

صفحهمفاتیح البحث: بنو أمیة (۱)، عبد العزیز (۲)، القبر (۱)، السب (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

و اندیشمندان و خردمندان ایشان گفت: این ابو تراب که خطیب بر بالای منبر لعنش می‌کند کیست؟ گفت: فکر می‌کنم یکی از دزدان فتنه انگیز باشد. (۱) ۵۳ – نصربن مزاحم گوید: جوانی به سوی یاران علی علیه السلام بیرون شد و این اشعار می‌خواند:

أنا ابن أرباب الملوک غسان * والدائن الیوم بدین غسان أنبأنا أقوامنا بما کان * أن علیا قتل ابن عفان (من فرزند شاهان غسان هستم و امروز می‌خواهم دین غسان را پس بگیرم).

(اقوام ما حوادث را به ما خبر داده اند که علی پسر عفان (یعنی عثمان) را کشته است).

آن گاه حمله کرد و پیوسته شمشیر می‌زد وعلی علیه السلام را لعن می‌کرد و دشنام و ناسزا می‌گفت و در نکوهش او اغراق

می‌نمود. هاشم بن عتبه به او گفت: این سخن دشمنی به دنبال دارد و پس از این جنگ حسابی در کار است، پس از خدا بترس، که تو به سوی پروردگـارت باز خواهی گشت و او تو را از این موقف و آنچه مقصود توست بازخواست خواهـد کرد. جوان گفت: من از آن رو بـا شـما می‌جنگم که رهبر شـما چنـان که به من گفته انـد نمـاز نمی‌خوانـد وشـما نیز نماز نمی‌خوانیـد، و از آن رو با شـما می‌جنگم که رهبر شما خلیفه ما را کشته وشما نیز او را بر این کار یاری داده اید! (۲) ۵۴ – ابن ابی الحدید گوید: چون حکومت ابو العباس سـفاح پا گرفت ده تن از امیران شام به نزد او آمـده و به خـدا و طلاق زنان و سوگنـدهای بیعت قسم یاد کردند که تا هنگام کشته شدن مروان (آخرین خلیفه اموی) نمی‌دانستند که

(۱) – مروج الذهب ۳ / ۴۲.

(۲) – وقعهٔ صفین / ۳۵۴.

(۹۴۳)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۲)، إبن أبی الحدیـد المعتزلی (۱)، هاشم بن عتبهٔ (۱)، القتل (۱)، کتاب مروج الذهب للمسعودی (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خانواده و خویشانی جز بنی امیه دارد!

و ابوالحسن مدائنی روایت کرده که مردی برایم گفت: من در شام بودم و نشـنیدم که کسـی دیگری را به نام علی یا حسن یا حسین بنامـد یا صـدا بزنـد، و تنها نامهای معاویه و ولیـد و یزیـد را می‌شـنیدم، تا آن که به مردی رسـیدم و از او آبی طلب کردم و او صـدا می‌زد: ای علی، ای حسن ای حسـین گفتم: ای مرد، شامیان از این گونه نامها ندارنـد! گفت: راست می‌گویی، آنان فرزندان خود را به نامهـای خلفا می‌نامنـد و چون فرزنـد خود را لعن کننـد یا دشـنام دهنـد در واقع خلفا را لعن کرده انـد، و من برای آن که خلفا را دشـنام ندهم فرزندان خود را به نامهای دشـمنان خدا نامیده ام که هر گاه یکی از آنها را دشنام دهم یا لعن کنم دشمنان خدا را لعن کرده باشم. (۱) ۵۵ – و نیز گویـد: عمر بن عبـد العزیز رضـی الله عنه گوید: کودکی بودم و نزد یکی از اولاد عتبهٔ بن مسـعود قرآن می‌خوانـدم، روزی سـرگرم بـازی بـا کودکـان دیگر بـودم وعلی را لعن می‌کردیم، اسـتاد را خـوش نیامـد و داخـل مسـجد شـد. من کودکان را رها کرده و نزد او رفتم تا درسم را بر او بخوانم. تا مرا دید به نماز برخاست و نماز را طول داد مانند کسی که می‌خواهد به من بیاعتنـایی کنـد و من آن حال را احساس کردم. چون از نماز فارغ شـد در صورت من چهره درکشـید، گفتم: چرا شـیخ چنین می‌کند؟ گفت: پسـرکم، تو بودی که امروز علی را لعن می‌کردی؟ گفتم: آری، گفت: از آن موقعی که خداوند از اهل بدر راضـی شد کی دانسته ای که بر آنان خشم گرفته است؟ گفتم: پدر جان، مگر علی از اهل بدر بوده است؟ گفت: وای بر تو، مگر همه بدر جز برای او بـوده اسـت؟ (جنـگ بـدر بـه دسـت او اداره شـده اسـت). گفتـم: دیگر لعـن نمی‌کنـم. گفت: تـو را به خـدا دیگر چنین نمی‌کنی؟

(۱) – شرح نهج البلاغهٔ ۷ / ۱۵۹.

(۹۴۴)

صفحهمفاتیح البحث: عمر بن عبد العزیز (۱)، بنو أمیهٔ (۱)، السجود (۱)، النوم (۱)، کتاب شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)

گفتم: آری، و از آن پس دیگر او را لعن نکردم.

و بـاز عمر گفت: هنگامی که پـدرم امیر مـدینه بود و در روز جمعه خطبه می‌خوانـد من هم شـرکت می‌کردم و زیر منبر می‌نشسـتم، می‌دیدم که پدرم با زبان فصیح خطبه می‌خواند ولی همین که به لعن علی علیه السلام می‌رسد زبانش بند می‌آید و به لکنت می‌افتد به قدری که تنها خدا می‌داند، و من از این امر تعجب می‌کردم.

روزی به او گفتم: پدر جان، تو زبان آورترین و سـخنورترین مردم هستی، چه می‌شود که روز اجتماع مردم شـیواترین خطیبانی ولی

چون به جای لعن این مرد می‌رسی لکنت پیدا می کنی و زبانت بند می آید؟

گفت: پسر کم، این مردم شام و جاهای دیگر که پای منبر ما می‌بینی اگر از فضیلت این مرد آنچه را که پدرت می‌داند می‌دانستند هیچ یک از آنها پیرو ما نمی گشت! این سخن وی در دلم نشست و سخنی هم که معلم در کودکی به من گفته بود به خاطر آوردم، همان جا با خدا عهد کردم که اگر بهره ای از حکومت یابم این بدعت را تغییر دهم، و چون خداوند بر من منت نهاد و مرا به خلافت رسانید آن را ساقط کردم و به جای آن این آیه را نهادم: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان (... ۱) و این دستور را به همه شهرها نوشتم و این خود سنتی شد. (۲) ۵۶ - در تجارب السلف گوید: و هفتاد نفر از بزرگان دمشق به طلاق و آزاد کردن بنده و حج سوگند یاد کردند که ما پیامبری جز یزید نمی‌شناختیم. آن گاه از زین العابدین علیه السلام معذرت خواستند و گریه و زاری نمودند و حضرت همه را بخشید. (۳)

(۱) - سوره نحل / ۹۰.

(۲) - شرح نهج البلاغة ۴ / ۵۸.

(۳) - تجارب السلف / ۶۹.

(۹۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دمشق (۱)، الحج (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)

۶ - مظلومیت امام علیه السلام از سوی برخی همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

۶ - مظلومیت امام علیه السلام از سوی برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۵۷ - شیخ مفید رحمه الله گوید: چون خبر ورود امیرمؤمنان علیه السلام به ذی قار به عایشه رسید، وی به حفصه دختر عمر نامه ای بدین مضمون نوشت: (اما بعد، چون ما به بصره رسیدیم علی هم در ذی قار فرود آمده است، و خدا گردن او را بشکند بسان تخم مرغی که بر روی سنگ بشکند، او مانند شتری است که اگر پیش آید نحر شود و اگر پس رود پی شود).

چون نامه به دست حفصه رسید خوشحال شد و کودکان قبیله های تیم و عدی را فراخواند و به کنیزانش دایره هایی داد و دستور داد دایره بزنند و این ترانه بخوانند: (چه خبر؟ چه خبر؟ علی در ذی قار مثل شتری است که اگر پیش آید نحر شود و اگر پس رود پی شود).

خبر جمع شدن زنان بر ناسزاگویی به امیرمؤمنان و شادی از نامه ای که از عایشه به دستشان رسیده به گوش ام سلمه - رضی الله عنها - رسید، وی گریست و گفت: لباسم را بدهید تا به نزد آنان روم و تنبیهشان کنم. ام کلثوم دختر امیرمؤمنان علیه السلام گفت: من به جای تو می‌روم زیرا از تو بدین کار واردترم. آن گاه لباس پوشید و به طور ناشناس و آرام در میان کنیزان خود که همه به آرامی و حیا راه می‌رفتند آمد و به عنوان یکی از تماشاچیان بر آنان وارد شد، و چون بیهودگی و نابخردی آنان را دید نقاب برداشت و چهره خود به آنان بنمود، آن گاه به حفصه گفت: اگر اینک تو و خواهرت بر ضد امیرمؤمنان علیه السلام همدست شده اید پیش از این نیز بر ضد برادرش رسول خدا صلی الله علیه و سلم همدست شدید و خداوند آیه ای درباره شما نازل کرد، (۱) و خدا در پس جنگ شما قرار دارد و از

(۱) - در سوره تحریم / ۴ آمده است: وان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین والملائکة بعد ذلک ظهیر. (و اگر شما (دو همسر پیامبر) بر ضد او همدست شوید (بدانید که) خدا مولا و یاور او است و جبرئیل و آن مرد صالح از مؤمنان (یعنی علی علیه السلام) و پس از آن فرشتگان نیز یار و یاور او هستند). آن گاه خداوند در آیه ۱۰ و ۱۱ همین سوره زن نوح و زن لوط را برای

کافران و زن فرعون و حضرت مریم را برای مؤمنان مثل آورده است.
زمخشری در تفسیر این دو آیه گوید: این دو تمثیل تعریض دارد به دو مادر مؤمنان (عایشه و حفصه) که داستان آنها در آغاز همین سوره آمـده است و تعریض به عمل آنان دارد که هر دو بر ضـد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و ناخوشایندی او همدست شدند و به سخت ترین و شدیدترین وجه آنها را از این کار بر حذر داشته است، زیرا در این تمثیل سخن از کفر آمده است، و مانند همین تهدید سـخت این آیه (درباره ترک حج) است: (و هر که کافر شود خداوند از جهانیان بی نیاز است). و نیز آیه اشاره دارد به آن که حق آن دو آن است که در کمال اخلاص مانند این دو زن مؤمن (آسـیه و مریم) باشـند و بر صرف این که همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم هسـتند اعتماد نکنند، زیرا این فضیلت به تنهایی برای آنها سودمند نیست مگر زمانی که مخلص باشند. و تعریض و کنایه به حفصه بیشتر است. زیرا زن لوط بود که اسـرار او را فاش کرد چنان که حفصه راز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را فاش نمود و داستانش در آغاز سوره آمده است...
پس از سـخن علامـه زمخشری اینـک بنگریـد به سـخن علامه طبری وابن ابی الحدیـد و دیگران درباره عایشه وحفصه و کیفیت بر خورد آنها با وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیرمؤمنان که جان و برادر و داماد و نور چشم آن حضرت بود:
طبری در تاریخ خود ۵ / ۱۵۰ گوید: چون خبر شهادت علی رضی الله عنه به عایشه رسید این بیت را خواند (ترجمه):
(سفر او پایان یافت وعصا به زمین افکند و جایگزین شد، همان گونه که مسافر از راه رسیده چشم دیگران را روشن می‌کند). (یعنی چشم من هم به کشته شدن علی روشن شد).
آن گاه گفت: چه کسـی او را کشت؟ گفتنـد: مردی از قبیله مراد. عایشه گفت: (گرچه آن قاتل دور از من است ولی جوانی خبرش را آورد که خاک به دهانش نیست (و دروغ نمی‌گوید).
زینب دختر ابو سـلمه گفت: (آیـا دربـاره علی چنین می‌گویی؟ عـایشه گفت: من فراموش کـارم، هر گـاه فراموش کردم یـاد آوریم کنید. و آن کس که خبر مرگ را آورد سفیان بن عبد شمس بن ابی وقاص زهری بود).
ابن ابی الحدیـد در شـرح نهج البلاغهٔ ۹ / ۱۹۸ گویـد: (فاطمه از دنیا رفت و همه زنان رسول خـدا برای تسـلیت به دیدن بنی هاشـم آمدند جز عایشه که نیامد و خود را به بیماری زد، و سخنی از او برای علی علیه السلام نقل شد که دلالت بر شادی وی داشت).
در صحیح بخاری ۱ / ۱۶۰ گوید: (عایشه گفت: چون بیماری پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم سنگین شد و دردش شدت یافت از همسـران خود اجازه خواست که در اتاق من بستری شود، آنان اجازه دادنـد، حضـرت با تکیه بر دو مرد: عباس و مرد دیگری بیرون شـد در حالی که پاهایش به زمین می‌کشید. عبـد الله (راوی حـدیث) گوید: این سـخن عایشه را به ابن عباس باز گفتم، وی گفت: می‌دانی آن مردی که عایشه نام نبرد که بود؟
گفتم: نه، گفت: او علی بن ابی طالب بود).
علی علیه السـلام در خطبه ۱۵۴ نهـج البلاغـهٔ می‌فرمایـد: (اما فلانی (عایشه) رأی زنانه و کینه ای که چون کوره آهنگر در سـینه اش میگداخت او را درگرفت، و اگر او را فرا می‌خواندند که آنچه با من کرد با دیگری کند هرگز نمی‌کرد).
محمد عبده در شرح این کلام گوید: (منظور این است که حقد و کینه او پیوسته در جوش و گداز بود مانند کوره آهنگر که تا کار می‌کند در جوش و گداز است. و اگر کسی او را فرا می‌خواند که پاره ای از آن بدیها و دشمنیها که در حق من کرد با دیگری کند هرگز نمی‌کرد، زیرا تنها با من کینه داشت).
و علامه خوئی در شرح نهج البلاغهٔ ۹ / ۲۸۱ گوید: (مسروق گفت: بر عایشه وارد شدم و غلام سیاهی به نام عبد الرحمن نزد او بود، عایشه گفت: می‌دانی چرا او را عبد الرحمن نامیده ام؟ گفتم: نه.
گفت: از روی دوستی عبد الرحمن بن ملجم (قاتل علی علیه السلام). این خبر در تلخیص الشافی ۴ / ۱۵۸ نیز آمده است.

(۹۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۵)، عمر بن سعد لعنه الله (۱)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۲)، کتاب نهج البلاغة (۱)، الزمخشری (۲)، علی بن أبی طالب (۱)، بنو هاشم (۱)، القتل (۲)، النوم (۲)

۷ – مظلومیت امام علیه السلام در مخفی بودن قبرش

آن آگاه است. حفصه اظهار شرمندگی کرد و گفت: آنان به نادانی چنین کردند، و فورا آنان را پراکنده ساخت. (۱) ۷ – مظلومیت امام علیه السلام در مخفی بودن قبرش ۵۸ – در مظلومیت آن حضرت همین بس که وصیت فرمود قبر او را از مسلمانان مخفی بدارند مبادا خوارج – که لعنت خدا بر آنان باد – پرده حرمت او بدرند، با آن که او امیرمؤمنان و آقای مسلمانان و پیش قدم ترین آنان در اسلام بود، و قبر حضرتش پیوسته مخفی بود تا زمان هارون عباسی که موضع قبر آشکار

(۱) – الجمل / ۱۴۹. این داستان را با اندکی تفاوت ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة ۱۴ / ۱۳، و محدث قمی رحمه الله در سفینة البحار ۱ / ۲۸۵، و احمد زکی صفوت در جمهرة الرسائل ۱ / ۳۷۷ آورده اند.

(۹۴۸)

صفحهمفاتیح البحث: الخوارج (۱)، القبر (۳)، إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، کتاب شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید (۱)، السفینة (۱)

آثار دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام

گشت و داستان آن مشهور است.

آثار دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام ۵۹ – ما این فصل را به نقل یک خبر که از آثار دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و یاری آنان در مظلومیت شان پرده بر می‌دارد به پایان می‌بریم.

علامه مجلسی رحمه الله گوید: از ابو الحسن داود بکری روایت است که گفت: از علی بن دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می گفت: چون هنگام وفات پدرم فرا رسید رنگش دگرگون شد و زبانش بند آمد و چهره اش سیاه گشت و به همین سبب نزدیک بود که من دست از مذهب او بردارم، اما پس از سه روز او را در خواب دیدم که لباسی سفید و کلاهی سفید پوشیده بود. پرسیدم: پدر جان!

خداوند با تو چه کرد؟ گفت: پسرم! این که دیدی چهره ام سیاه شد و زبانم بند آمد به جهت آن بود که در دنیا شراب می‌خوردم، و از آن به بعد پیوسته سیاه رو بودم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کردم که لباسی سفید و کلاهی سفید به تن داشت و به من فرمود: تو دعبلی؟ گفتم: آری ای رسول خدا. فرمود: شعری را که درباره اولاد من سروده ای بخوان. من این اشعار را خواندم:

لااضحک الله سن الدهر ان ضحکت * [یوما] وآل احمد مظلومون قدقهروا مشردون نفوا عن عقر دارهم * کأنهم قد جنوا ما لیس یغتفر (خداوند دندان روزگار را به خنده نمایان نسازد اگر بخواهد روزی بخندد در حالی که خاندان احمد صلی الله علیه و آله و سلم مظلوم و مقهور باشند).

(همه آنها آواره و تبعید از میان خانه های خود شدند، گویی دست به جنایتی نابخشودنی آلوده اند).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: احسنت، و مرا شفاعت کرد و لباس خود را به من

(۹۴۹)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبى صلى الله عليه وآله (۲)، دعبل بن على (۱)، اللبس (۱)

۸ – مظلوميت آن حضرت از ناحيه جهل و نادانى و عناد مردم

داد و با اشاره به لباسش گفت: آن همين لباس است. (۱) ۸ – مظلوميت آن حضرت از ناحيه جهل و نادانى و عناد مردم ابن ابى الحديد گويد: عجيب ترين و شگفت ترين كار روزگار – گرچه همه كارهايش شگفت است – آن است كه كار على عليه السلام به جايى رسيده كه همتاى معاويه قرار مى‌گيرد و ميان آنان نامه رد و بدل مى‌شود. (۲) در خبر است كه چون معاويه بنا بر مخالفت با امام اميرمؤمنان عليه السلام نهاد، خواست شاميان را آزمايش كند، عمروعاص به او گفت كه به مردم دستور دهد تا كدو را سر ببرند، اگر اطاعت كردند معلوم مى‌شود معاويه مى‌تواند بر آنان حكومت كند و اگر نه نمى‌تواند. معاويه همين دستور را داد و آنان اطاعت كردند، و اين يك بدعت اموى شد. (۳) در زمينه سر بريدن كدو از اميرمؤمنان عليه السلام سؤال شد كه آيا بايد كدو را سر بريد؟ فرمود: كدو را سر نمى‌برند، آن را بخوريد و سر نبريد و مبادا شيطان عقل شما را بربايد. (۴) ابو اسحاق ارجائى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: آيا مى‌دانى چرا شما را فرموده اند كه بر خلاف قول عامه عمل كنيد؟ گفتم: نمى‌دانم. فرمود: على عليه السلام هيچ امر دينى را انجام نمى‌داد جز آن كه عامه بر خلاف او عمل مى‌كردند تا امر ولايت او را ابطال كنند، آنان از آن حضرت از چيزى كه نمى‌دانستند پرسش مى‌كردند، و چون حضرت نظر خود را اعلام مى‌فرمود آنان از نزد خود ضدى براى آن

(هامش) * (۱) – بحار الانوار ۴۹ / ۲۴۱.

(۲) – سفينة البحار ۲ / ۳۳۲، ماده علا.

(۳) – حاشيه وسائل الشيعة ۱۷ / ۱۶۰.

(۴) – وسائل الشيعة ۱۷ / ۱۶۰. (*)

(۹۵۰)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)، كتاب وسائل الشيعة للحر العاملى (۲)، كتاب بحار الأنوار (۱)، اللبس (۱)، الجهل (۱)، السفينة (۱)

مى تراشيدند تا مطلب را بر مردم مشتبه سازند. (۱) از ابو حنيفه نقل است كه گفت: من با امام صادق عليه السلام (بن جعفر) در هر گفتار وى مخالفت كردم جز آن كه نمى‌دانم در ركوع و سجود چشمان خود را مى‌بندد يا باز مى‌گذارد. (۲) روى همين جهت است كه مخالفت با عامه از مرجحات روايات است. شيخ انصارى رحمه الله گويد: دوم از مرجحات آن است كه رشد و راه درست در خلاف آنان است چنان كه در روايات چندى بدان تصريح گرديده است. در روايت على بن اسباط آمده: به حضرت رضا عليه السلام گفتم: مسأله اى پيش مى‌آيد كه ناچار بايد حكم آن را بدانم ولى در شهرى كه هستم از دوستان شما كسى نيست كه از او بپرسم. فرمود: نزد فقيه آن شهر برو و از وى بپرس، و چون فتوا داد خلاف آن را عمل كن، زيرا حق در اين مخالفت است.

و در حديث مرسل داود بن حصين (از امام صادق عليه السلام) وارد است كه فرمود:

هر كه با ما موافق است با دشمن ما مخالفت مى‌ورزد، و هر كه در گفتار و عملى با دشمن ما موافق باشد از ما نيست و ما هم از او نيستيم.

و در روايت حسين بن خالد است كه: شيعيان ما تسليم امر ما هستند، و به قول ما عمل مى‌كنند، و با دشمنان ما مخالفت ميورزند، هر كه چنين نباشد از ما نيست، و حال آنان حال يهود است كه از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم درباره آنان دستور رسيده كه: تا ميتوانيد با آنان مخالفت ورزيد. (۳) محمود بن عمر زمخشرى كه او را جار الله (همسايه خدا، پناهنده به خدا) خوانند بنگر كه

چگونه بر امام علی علیه السلام جور نموده و از راه راست منحرف

(۱) – رسائل شیخ انصاری / ۸۰۵.

(۲) – همان / ۸۰۷.

(۳) – همان / ۸۰۶.

(۹۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الزمخشری (۱)، علی بن أسباط (۱)، السجود (۱)

گشته است! وی در تفسیر کشاف در ذیل آیه فاذا فرغت فانصب، والی ربک فارغب (۱) گوید: یکی از بدعتها آن است که از بعضی رافضیان نقل شده که فانصب را به کسر صاد (فانصب) خوانده، یعنی علی را به امامت نصب کن. و اگر این عقیده رافضی درست باشد ناصبی هم می‌تواند آیه را همین گونه بخواند و آن را امر به نصب که همان بغض و دشمنی با علی است بداند!

علامه فیض رحمه الله در پاسخ وی گوید: نصب امام و خلیفه پس از تبلیغ رسالت یا فراغ از عبادت امری معقول و خردمندانه بلکه واجب است تا مردم پس از پیامبر در سرگردانی و گمراهی نمانند و لذا درست است که نصب امام پس از تبلیغ رسالت ذکر شود و مترتب بر آن باشد، اما بغض و دشمنی علی علیه السلام چه وجهی دارد که مترتب بر تبلیغ رسالت یا عبادت باشد و وجه معقولیت آن چیست؟ به علاوه، کتابهای عامه پر است از روایات در دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام و این که آن حضرت در طول مدت حیات خود فضل علی علیه السلام را برای مردم اظهار می‌داشت، و روایات در این که: دوستی او ایمان و دشمنی او کفر است. بنگرید به این مرد که لقب جار الله و علامه یافته که چگونه خداوند چشم بصیرت او را در چنین جایی با چنین سخن ناپسند و ناحقی کور نموده و پرده تعصب بر آن افکنده است! آری، بی شک دیده های سر کور نیست بلکه دیده دلها که در سینه‌ها قرار دارد کور است. (۲) مؤلف گوید: ای مرد متعصب معاند مضمون این شعر را در نظر داشته باش که گوید: (دست از مکارم بردار و در جستجوی آن مرو و در جای خود بنشین که تو خورنده ای و پوشنده).

(۱) – سوره انشراح / ۷ و ۸.

(۲) – تفسیر صافی، در ذیل همین آیه.

(۹۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، کتاب تفسیر الکشاف للزمخشری (۱)، الکرم، الکرامة (۱)

در اینجا خوب است که سخن ابن ابی الحدید علامه معتزلی را درباره دشمنان اهل بیت علیهم السلام و ناصبیان بیاوریم. وی در ذیل این سخن علی علیه السلام: (بی گمان جوان قبیله ثقیب (حجاج بن یوسف) آن فخر فروش هوس ران بر شما مسلط می‌شود که اموال شما را می‌خورد و پیه بدنتان را آب می کند. ای اباوذحه کار خود را بکن)، (۱) گوید: مفسران نهج البلاغة پس از سید رضی رحمه الله داستان وذحه (خنفساء = سوسک) را چند گونه نقل کرده اند...

یکی آن که: حجاج مبتلا به مرض ابنه بود و سوسک را در محل مذکور می‌نهاد تا با حرکت خود آنجا را خارش دهد. گفته اند: مبتلای به این مرض صد در صد دشمن اهل بیت علیهم السلام است. گویند: نمی گوییم که هر که دشمن اهل بیت است مبتلا به این مرض است بلکه گوییم: هر که مبتلا به این مرض است دشمن آنهاست.

گویند: ابوعمر زاهد که از رجال شیعه هم نیست در امالی و احادیث خود از سیاری از ابوخزیمه کاتب نقل کرده که گفت: هر که را که مبتلاـ به این مرض بود بررسی کردیم دیدیم ناصبی است. و نیز ابوعمر گفته: عطافی از رجال خود برایم نقل کرد که گفته

انـد: از جعفر بن محمد علیهما السـلام درباره این صـنف از مردم پرسـش شد، فرمود: رحم واژگونه ای است که به آن درآیند و آن نتوانـد به دیگری در آیـد. و این ویژگی هیـچ گاه در ولی خدا وجود نداشـته و نخواهد داشت و تنها در کافران و فاسـقان و دشـمن پاکـان وجود دارد. ابوجهـل عمرو بن هشـام مخزومی از این گروه است و او دشـمن ترین مردم با رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سلـم بـود. گفته انـد: و از همین رو در جنـگ بـدر عتبـهٔ بن ربیعه به او گفت: ای خوشـبو کننـده مقعـد. (۱) (هـامش) * (۱) - نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۱۵.

(۲) - شرح نهج البلاغهٔ ۷ / ۲۰۷. (*)

(۹۵۳)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صـلی الله علیه وآله (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السـلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، إبن أبی الحدیـد المعتزلی (۱)، کتاب أمالی الصـدوق (۱)، کتاب شـرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید (۱)، کتاب نهج البلاغهٔ (۲)، عمرو بن هشام (۱)، المرض (۵)

فصل ۳۰: شهادت و وصیت امام علی علیه السلام

اشارهٔ

فصل ۳۰ شهادت و وصیت امام علی علیه السلام ۱ - علامه طبرسی گوید: علی علیه السلام شصت و سه سال زندگانی کرد، ده سال پیش از بعثت، و در سن ده سالگی اسـلام آورد. و پس از بعثت بیست و سه سال با رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم زندگانی کرد، سیزده سـال در مکه پیش از هجرت در امتحـان و گرفتاری به سـر برد و سـنگین ترین بارهای رسالت آن حضـرت را به دوش کشـید، و ده سـال پس از هجرت در مـدینه در دفـاع از حضـرتش بـا مشـرکان جنگیـد و با جان خود او را از شـر دشـمنان دین نگاه داشت، تـا آن که خـدای متعـال پیامبر خود را به سوی بهشت انتقال داد و او را به بهشت آسـمانی بالا برد، وعلی علیه السـلام در آن روز سـی و سه ساله بود، و سـی سال پس از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم ماند و ولی امر و وصـی او بود، و بیست و چهار سال و چنـد ماه حق او را از ولایت غصب کردند و او را از تصـرف در امور باز داشـتند، و آن حضـرت در این دوران با تقیه و مدارا می‌زیست، و پنـج سـال و چنـد مـاه خلافـت را به دست گرفت و در این سالهـا گرفتار جهاد با منافقان از ناکثین و قاسـطین و مارقین (اصحاب جمل و صفین و نهروان) بود چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سیزده سال از روزگار نبوت خود را ممنوع از پیاده کردن احکام آن و ترسان و محبوس و فراری و مطرود بود و نمی‌توانست با

(۹۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، مدینهٔ مکهٔ المکرمهٔ (۱)، الغصب (۱)

تاریخچه شصت و سه سال زندگی آن حضرت

فصل ۳۰ شهادت و وصیت امام علی علیه السلام ۱ - علامه طبرسی گوید: علی علیه السلام شصت و سه سال زندگانی کرد، ده سال پیش از بعثت، و در سن ده سالگی اسـلام آورد. و پس از بعثت بیست و سه سال با رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم زندگانی کرد، سیزده سـال در مکه پیش از هجرت در امتحـان و گرفتاری به سـر برد و سـنگین ترین بارهای رسالت آن حضـرت را به دوش کشـید، و ده سـال پس از هجرت در مـدینه در دفـاع از حضـرتش بـا مشـرکان جنگیـد و با جان خود او را از شـر دشـمنان دین نگاه داشت، تـا آن که خـدای متعـال پیامبر خود را به سوی بهشت انتقال داد و او را به بهشت آسـمانی بالا برد، وعلی علیه السـلام در آن

روز سی و سه ساله بود، و سی سال پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماند و ولی امر و وصی او بود، و بیست و چهار سال و چند ماه حق او را از ولایت غصب کردند و او را از تصرف در امور باز داشتند، و آن حضرت در این دوران با تقیه و مدارا می‌زیست، و پنج سال و چند ماه خلافت را به دست گرفت و در این سالها گرفتار جهاد با منافقان از ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و صفین و نهروان) بود چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سیزده سال از روزگار نبوت خود را ممنوع از پیاده کردن احکام آن و ترسان و محبوس و فراری و مطرود بود و نمی‌توانست با

(۹۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، مدینة مکة المکرمة (۱)، الغصب (۱)

کافران به جهاد پردازد و از مؤمنان دفاع کند، سپس هجرت کرد و ده سال پس از هجرت با مشرکان به جهاد پرداخت و گرفتار منافقان بود تا خداوند او را به سوی خود برد...

آن حضرت در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال چهل هجری با شمشیر به قتل رسید، عبد الرحمن بن ملجم مرادی شقی ترین امت آخر زمان - لعنة الله علیه - در مسجد کوفه او را ضربت زد، بدین قرار که آن حضرت در شب نوزدهم به مسجد رفت و مردم را برای نماز صبح بیدار می‌کرد وابن ملجم ملعون از آغاز شب در کمین حضرتش بود، چون حضرت در مسجد عبورش به او افتاد او که مطلب خود را پنهان می‌داشت و از روی نیرنگ خود را به خواب زده بود ناگهان از جای جست و ضربتی با شمشیر زهر آلود بر فرق مبارکش زد. آن حضرت روز نوزدهم و شب و روز بیستم و شب بیست و یکم را تا نزدیک ثلث اول شب زنده بود آن گاه به شهادت رسید و در حالی که محاسن شریفش به خون سرش رنگین بود مظلومانه به دیدار خدای خود شتافت.

سبب کشتن آن حضرت را داستانی در از است که اینجا گنجایش ذکر آن را ندارد. حسن و حسین علیهما السلام به امر آن حضرت مراسم غسل و تکفین او را عهده دار شدند و بدن شریفش را به سرزمین غری در نجف کوفه انتقال دادند و شبانه پیش از سپیده صبح در همان جا به خاک سپرده شد. حسن و حسین و محمد پسران آن حضرت علیهم السلام و عبد الله بن جعفر رضی الله عنه وارد قبر شدند و بنا به وصیت حضرتش اثر قبر پنهان گردید. این قبر پیوسته در دولت بنی امیه پنهان بود و کسی بدان راه نمی‌برد تا آن که امام صادق علیه السلام در دولت بنی عباس آن را نشان

(۹۵۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، مسجد، جامع الکوفة (۱)، عبد الله بن جعفر الطیار بن أبی طالب علیه السلام (۱)، مدینة الکوفة (۱)، شهر رمضان المبارک (۱)، بنو عباس (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، بنو أمیة (۱)، القبر (۳)، القتل (۱)، الضرب (۱)، الغسل (۱)، السجود (۲)، التکفین (۱)

وصیت امام علی علیه السلام در بستر شهادت

داد. (۱) وصیت امام علی علیه السلام در بستر شهادت ۲ - هنگامی که ابن ملجم - که خدا لعنتش کند - او را ضربت زد حضرتش به حسن و حسین علیهما السلام چنین وصیت فرمود: (شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و این که در طلب دنیا برنیایید گرچه دنیا در طلب شما بر آید، و بر آنچه از دنیا محروم ماندید اندوه و حسرت مبرید، و حق بگویید، و برای پاداش (اخروی) کار کنید، و دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.

شما دو نفر و همه فرزندان و خانواده ام و هر کس را که این نامه ام به او می‌رسد سفارش می‌کنم به تقوای الهی و نظم کارتان و اصلاح میان خودتان، چرا که از جدتان صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (اصلاح میان دو کس از انواع نماز و روزه برتر است.

خـدا را خـدا را درباره یتیمان در نظر آرید، هر روز به آنان رسیدگی کنید و حتی یک روز دهان آنان را خالی نگذارید و مبادا در حضور شما تباه شوند.

خدا را خدا را درباره همسایگان در نظر دارید، که آنان سخت مورد سفارش پیامبرتان هستند، پیوسته به همسایگان سفارش می‌کرد تا آن جا که پنداشتیم آنان را ارث بر خواهد نمود.

خدا را خدا را درباره قرآن یاد کنید، مبادا دیگران به عمل به آن بر شما پیشی گیرند.

خدا را خدا را درباره نماز یاد کنید، که آن ستون دین شماست.

خدا را خدا را درباره خانه پرودگارتان یاد کنید تا زنده هستید آن را خالی

(۱) – تاج الموالید / ۱۸.

(۹۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، الضرب (۱)، الظلم (۱)

(و خلوت) نگذارید، که اگر این خانه متروک بماند دیگر مهلت نخواهید یافت.

خـدا را خـدا را دربـاره جهـاد در راه خـدا به مال و جان و زبانتان یاد آریـد، و بر شـما باد به همبسـتگی و رسیدگی به یکـدیگر، و بپرهیزیـد از قهر و دشـمنی و بریدن از هم. امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که بدانتان بر شـما چیره می‌شوند، آن گاه دعا می‌کنید ولی مستجاب نمی‌گردد.

ای فرزندان عبد المطلب مبادا شما را چنان بینم که به بهانه این که امیرمؤمنان کشته شد دست به خون مسلمانان بیالایید، هش دارید که به قصاص خون من جز قاتلم را نبایـد بکشـید، بنگریـد هر گاه که من از این ضـربت او جان سپردم تنها به کیفر این ضـربت یک ضربت بر او بزنیـد و این مرد را مثله نکنید، (۱) چرا که از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: (از مثله کردن بپرهیزیـد گرچه با سگ هار باشد). (۲) ۳ – از وصـیت دیگر آن حضـرت پیش از شـهادت و پس از ضـربت زدن ابن ملجم ملعون: (وصیت من به شما آن است که چیزی را با خدا شریک مسازید، و به محمد صلی الله علیه و آله و سلم سفارش می‌کنم که سنت او را ضایع مگذارید، این دو سـتون را به پا دارید، و این دو چراغ را افروخته بدارید، و تا از جاده حق منحرف نشده اید هیچ نکوهشـی متوجه شـما نیست. من دیشب یار و همـدم شـما بودم و امروز مایه عبرت شـما گشـته ام و فردا از شـما جـدا خواهم شد. خداوند من وشـما را بیـامرزد. اگر زنـده مانـدم خودم صـاحب اختیار خون خود هسـتم، و اگر فانی شـدم فنا میعاد گاه من است، و اگر بخشـیدم بخشش مایه تقرب من به خدا و نیکویی برای شماست، پس شما هم ببخشید (آیا نمی‌خواهید که خدا هم شما را

(۱) – مثله کردن: بریدن انگشت و بینی و گوش و دیگر اعضای کسی. (م) (۲) – نهج البلاغهٔ، نامه ۴۷.

(۹۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، الضرب (۴)، الإختیار، الخیار (۱)، کتاب نهج البلاغهٔ (۱)

یک معجزه

ببخشاید)؟ (۱) به خـدا سوگنـد هیـچ حادثه ای ناگهانی از مرگ به من نرسـید که آن را ناخوش دارم، و نه هیچ وارد شونده ای که ناپسنـدش دانم، و من تنها مانند جوینده آبی بودم که به آب رسیده، و طالب چیزی که بدان دست یافته است، (و آنچه نزد خداست برای نیکـان بهتر است) (۱۲). (۳) از این که فرمود: (به خـدا سوگنـد هیـچ حـادثه ای ناگهانی از مرگ به من نرسـید که) ... معلوم

می‌شود که امام علیه السلام پیوسته از روی شوق در انتظار شهادت به سر می‌برده و می‌دانسته است که آنچه پیامبر راستگوی امین صلی الله علیه و آله و سلم به او خبر داده ناگزیر فراخواهد رسید چنان که قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست و وعده او ترک و تخلف ندارد، و آن حضرت با دلی پر صبر در انتظار آن بود و - بنا به نقل گروهی از دانشمندان مانند ابن عبد البر و دیگران - می‌فرمود: (شقی ترین این امت از چه انتظار می‌برد که این محاسن را از خون این سر سیراب سازد)؟ و بارها می‌فرمود: (به خدا سوگند که موی صورتم را از خون بالای آن سیراب خواهد کرد).

یک معجزه وقایع پس از شهادت آن بزرگوار جدا بسیار است و به تألیف جداگانه ای نیازمند، و اینجا گنجایش آن را ندارد، لذا از ذکر آنها چشم میپوشیم و تنها به یک واقعه تکوینی اشاره می کنیم.

زمخشری در (ربیع الابرار) از ام معبد آورده است که گفت: (روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وضو گرفت و در پای درخت خاردار خشکیده ای در نزد ما آب دهان افکند و

(۱) - اقتباس از آیه ۲۲ سوره نور.

(۲) - اقتباس از آیه ۱۹۸ سوره آل عمران.

(۳) - نهج البلاغة، نامه ۲۳.

(۹۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: الزمخشری (۱)، الصبر (۱)، کتاب نهج البلاغة (۱)، سورة آل عمران (۱)

آن درخت سبز شد و میوه داد و در زمان حیات آن حضرت ما از میوه آن شفا میجستیم ... اما سپس از پایین به بالا خشک شد و خار رویید و میوه هایش ریخت و سبزی و تازگی آن از میان رفت، در این حال بود که ما از شهادت امیرمؤمنان علی رضی الله عنه باخبر شدیم. و دیگر میوه نداد و ما از برگ آن بهره مند بودیم و پس از چندی صبح کردیم و دیدیم که از ساقه آن خونی تازه میجوشد و برگ آن هم خشک شده است، و در همین حال خبر شهادت حسین علیه السلام به ما رسید و درخت به کلی خشک گردید). (۱) اصبغ بن نباته گوید: هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام ضربتی بر فرق مبارکش فرود آمد که به شهادتش انجامید مردم بر در دار الاماره جمع شدند و خواستار کشتن ابن ملجم - لعنه الله - بودند. امام حسن علیه السلام بیرون آمد و فرمود: ای مردم، پدرم به من وصیت کرده که کار قاتلش را تا هنگام وفات پدرم رها سازم، اگر پدرم از دنیا رفت تکلیف قاتل روشن است و اگر زنده ماند خودش در حق او تصمیم می گیرد، پس باز گردید خدایتان رحمت کند.

مردم همه بازگشتند و من باز نگشتم. امام دوباره بیرون آمد و به من فرمود: ای اصبغ، آیا سخن مرا درباره پیام امیرمؤمنان نشنیدی؟ گفتم: چرا، ولی چون حال او را مشاهده کردم دوست داشتم به او بنگرم و حدیثی از او بشنوم، پس برای من اجازه بخواه خدایت رحمت کند. امام داخل شد و چیزی نگذشت که بیرون آمد و به من فرمود: داخل شو. من داخل شدم دیدم امیرمؤمنان علیه السلام دستمال زردی به سر بسته که زردی چهره اش بر زردی دستمال غلبه داشت و از شدت درد و

(۱) - تاریخ الخمیس، باب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

(۹۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الإمام الحسن بن علی المجتبی علیهما السلام (۱)، ابن ملجم المرادی لعنه الله (۱)، القتل (۱)

کثرت سم پاهای خود را یکی پس از دیگری بلند می کرد و زمین می‌نهاد. آن گاه به من فرمود: ای اصبغ آیا پیام مرا از حسن نشنیدی؟ گفتم: چرا، ای امیرمؤمنان، ولی شما را در حالی دیدم که دوست داشتم به شما بنگرم و حدیثی از شما بشنوم. فرمود: بنشین که دیگر نپندارم که از این روز به بعد از من حدیثی بشنوی.

بدان ای اصبغ، که من به عیادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم همان گونه که تو اکنون آمده ای، به من فرمود: ای ابا الحسن، برو مردم را جمع کن و بالای منبر برو و یک پله پایین تر از جای من بایست و به مردم بگو: (هش دارید، هر که پدر و مادرش را ناخشنود کند لعنت خدا بر او باد. هش دارید، هر که از صاحبان خود بگریزد لعنت خدا بر او باد. هش دارید، هر که مزد اجیر خود را ندهد لعنت خدا بر او باد).

ای اصبغ من به فرمان حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل کردم، مردی از آخر مسجد برخاست و گفت: ای ابا الحسن، سه جمله گفتی، آن را برای ما شرح بده.

من پاسخی ندادم تا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و سخن آن مرد را باز گو کردم.

اصبغ گفت: در اینجا امیرمؤمنان علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود: ای اصبغ دست خود را بگشا. دستم را گشودم، حضرت یکی از انگشتان دستم را گرفت و فرمود: ای اصبغ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین گونه یکی از انگشتان دست مرا گرفت، سپس فرمود: هان، ای ابا الحسن، من و تو پدران این امتیم، هر که ما را ناخشنود کند لعنت خدا بر او باد. هان که من و تو مولای این امتیم، لعنت خدا بر آن کس که از ما بگریزد. هان که من و تو اجیر این امتیم، هر که از اجرت ما بکاهد و مزد ما را ندهد لعنت خدا بر او باد. آن گاه خود آمین گفت و من هم آمین گفتم.

اصبغ گوید: سپس امام بیهوش شد، باز به هوش آمد و فرمود: ای اصبغ، آیا هنوز نشسته ای؟ گفتم: آری مولای من. فرمود: آیا حدیث دیگری بر تو بیفزایم؟

صفحه(۹۶۰)

گفتم: آری خدایت از مزیدات خیر بیفزاید. فرمود: ای اصبغ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از کوچه های مدینه مرا اندوهناک دید و آثار اندوه در چهره ام نمایان بود، فرمود: ای ابا الحسن، تو را اندوهناک می‌بینم؟ آیا تو را حدیثی نگویم که پس از آن هرگز اندوهناک نشوی؟ گفتم: آری، فرمود: چون روز قیامت شود خداوند منبری بر پا دارد برتر از منابر پیامبران و شهیدان، سپس خداوند مرا امر کند که بر آن بالا روم، آن گاه تو را امر کند که تا یک پله پایین تر از من بالا روی، سپس دو فرشته را امر کند که یک پله پایین تر از تو بنشینند، و چون بر منبر جای گیریم احدی از گذشتگان و آیندگان نماند جز آن که حاضر شود. آن گاه فرشته ای که یک پله پایین تر از تو نشسته ندا کند: ای گروه مردم، بدانید: هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر که مرا نمی‌شناسد خود را به او معرفی می‌کنم، من (رضوان) دربان بهشتم، بدانید که خداوند به من و کرم و فضل و جلال خود مرا فرموده که کلیدهای بهشت را به محمد بسپارم، و محمد مرا فرموده که آنها را به علی بن ابی طالب بسپارم، پس گواه باشید که آنها را به دو سپردم.

سپس فرشته دیگر که یک پله پایین تر از فرشته اولی نشسته بر می‌خیزد و به گونه ای که همه اهل محشر بشنوند ندا کند: ای گروه مردم، هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر که مرا نمی‌شناسد خود را به او معرفی می‌کنم، من (مالک) دربان دوزخم، بدانید که خداوند به من و فضل و کرم و جلال خود مرا فرموده که کلیدهای دوزخ را به محمد بسپارم، و محمد مرا امر فرموده که آنها را به علی بن ابی طالب بسپارم، پس گواه باشید که آنها را به دو سپردم. پس من کلیدهای بهشت و دوزخ را می‌گیرم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی، تو به دامان من می‌آویزی و خاندانت به دامان تو و شیعیانت به دامان خاندان تو میآویزند.

من (از شادی) دست زدم و گفتم: ای رسول خدا، همه به بهشت می‌رویم؟

فرمود: آری به پرودگار کعبه سوگند.

صفحه(۹۶۱)

اصبغ گوید: من جز این دو حدیث از مولایم نشنیدم که حضرتش چشم از جهان پوشید، درود خدا بر او باد (۱).

(۱) - روضه ۲۲ و ۲۳.

صفحه(۹۶۲)

باب پنجم بیزای از دشمنان امام علی علیه السلام و لعن آنان

اشارهٔ

باب پنجم بیزاری از دشمنان امام علی علیه السلام و لعن آنان

(۹۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که از لعن کردن کسی که خدایش لعن کرده خودداری و احساس گناه کند لعنت خدا بر او باد. (۱) ۲ - ابن عباس گوید: علی بن ابی طالب را در کتاب خدا نامهایی است که مردم نمی‌شناسند. خداوند می‌فرماید: فأذن مؤذن بینهم (۲) (مؤذنی در میان آنان ندا در دهد که) ... مراد از مؤذن و ندا دهنده آن حضرت است که می گوید: هان! لعنت خدا بر کسانی که ولایت مرا باور نداشتند و حق مرا سبک و ناچیز شمردند. (۳) ۳ - علی بن عاصم کوفی اعمی در داستانی در از گوید: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: من از یاری بدنی شما عاجزم و جز دوستی شما و بیزاری از دشمنانتان و لعن آنان در خلوت خود سرمایه ای ندارم، سرورا! حال من چگونه است؟ فرمود:

پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که فرموده است: هر که از یاری ما خاندان عاجز باشد و دشمنان ما را در خلوت خود لعن کند خداوند صدای او را به همه فرشتگان می‌رساند. پس هر گاه یکی از شما دشمنان ما را لعنت فرستد فرشتگان آن را بالا میبرند و هر کس را که آنان را لعن نکند لعنت می کنند.

و چون صدایش به فرشتگان برسد برای او آمرزش می‌طلبند و بر او ثنا

(۱) - الاثنا عشریهٔ، شیخ حر عاملی / فصل ۹، ص ۱۹۵.

(۲) - سوره اعراف / ۴۴.

(۳) - شواهد التنزیل ۱ / ۲۰۲.

(۹۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن محمد الهادی علیه السلام (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، علی بن عاصم (۱)، کتاب شواهد التنزیل للحاکم الحسکانی الحنفی (۱)

لعن حضرت رضا علیه السلام بر ظالمین به آن حضرت

می فرستند و گویند: خداوندا، درود فرست بر روح بنده ات که کوشش خود را در راه یاری اولیای تو به کار برد و اگر بیش از آن هم می‌توانست دریغ نمی‌داشت.

از سوی خداوند ندا آید که: ای فرشتگان من، من دعای شما را درباره این بنده ام اجابت کردم و ندای شما را شنیدم، و بر روح او به همراه ارواح نیکان درود فرستادم و او را در زمره نیکان برگزیده قرار دادم. (۱) ۴ - عالم عامل عابد زاهد سید العارفین رضی الدین سید بن طاووس رحمه الله گوید:

محمد بن اسماعیل، و نیز بکیر بن صالح از سلیمان بن جعفر روایت نموده که گفتند: ما بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدیم و آن حضرت در حال سجده شکر بود، سجده را بسیار طول داد، سپس سربرداشت. عرض کردیم: سجده را طول دادید؟ فرمود: هر که این را (که می گویم) در سجده شکر بخواند مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز بدر تیراندازی کرده است. (۲) گفتیم: آن را بنویسیم؟ فرمود: بنویسید، هر گاه به سجده شکر رفتید بگویید:

اللهم العن اللذین بدلا دینک، وغیرا نعمتک، واتهما رسولک صلی الله علیه و آله و سلم، و خالفا ملتک، وصدا عن سبیلک، وکفرا آلائک، وردا علیک کلامک، و استهزءا برسولک، وقتلا ابن نبیک، وحرفا کتابک، وجحدا آیاتک، و سخرا بایاتک، واستکبرا عن عبادتک، وقتلا أولیائک، وجلسا فی مجلس لم یکن لهما بحق، وحملا الناس علی أکتاف آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

اللهم العنهما یتلو بعضهم بعضا، واحشرهما وأتباعهما إلی جهنم زرقا. اللهم انا نتقرب الیک باللعنة لهما، والبرائة منهما فی الدنیا و الاخرة. اللهم العن قتلة أمیر المؤمنین، وقتلة الحسین بن علی، و

(۱) – بحار الانوار ۵۰ / ۳۱۶.

(۲) – در مصباح کفعمی (ص ۵۵۳): در روز بدر واحد و حنین هزار هزار تیر انداخته است.

(۹۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، السید إبن طاووس (۱)، محمد بن إسماعیل (۱)، الحسین بن علی (۱)، سلیمان بن جعفر (۱)، بکیر بن صالح (۱)، القتل (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

ابن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. اللهم زدهما عذابا فوق عذاب، وهوانا فوق هوان، وذلا فوق ذل، وخزیا فوق خزی. اللهم دعهما فی النار و ارکسهما فی الیم عقابک رکسا. اللهم احشرهما واتباعهما إلی جهنم زمرا. اللهم فرق جمعهم، وشتت امرهم، وخالف بین کلمتهم، وبدد جماعتهم، والعن ائمتهم، واقتل قادتهم وسادتهم وکبرائهم، والعن رؤسائهم، واکسر رایتهم، والق البأس بینهم، ولاتبق منهم دیارا، اللهم العن اباجهل والولید لعنا یتلو بعضه بعضا ویتبع بعضه بعضا.

اللهم العنهما لعنا یلعنهما به کل ملک مقرب وکل نبی مرسل وکل مؤمن امتحنت قلبه للایمان. اللهم العنهما لعنا یتعوذ منه اهل النار.

اللهم العنهما لعنا لم یخطر لاحد ببال. اللهم العنهما فی مستسر سرک، وظاهر علانیتک، وعذبهما عذابا فی التقدیر، وشارک معهما ابنتیهما واشیاعهما و محبیهما و من شایعهما، انک سمیع الدعاء. (۱) (خداوندا، لعنت کن آن دو کس را که دین تو را دگرگون نمودند و نعمت تو را تغییر دادند. و رسول تو صلی الله علیه و آله و سلم را متهم ساختند، و با آیین تو مخالفت کردند، و از راه تو باز داشتند، و بخششهای تو را ناسپاسی نمودند، و سخن تو را رد کردند، و رسول تو را به باد مسخره گرفتند، و فرزند پیامبر تو را کشتند، و کتاب تو را تحریف (معنوی) کردند، و آیات تو را انکار نمودند و آنها را به فسوس گرفتند، سر از عبادت تو برتافتند، و دوستان تو را به قتل رساندند، و در جایی نشستند که حق آنها نبود، و مردم را بر گرده آل محمد صلی الله علیه و سلم سوار کردند.

خداوندا، هر دو را لعنت کن و همه را در پی یکدیگر به لعن خود

(۱) – سیدبن طاووس: مهج الدعوات / باب أدعیه مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام.

(۹۶۷)

صفحهمفاتیح البحث: السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، القتل (۱)، الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)

گرفتار ساز، و آن دو و پیروانشان را کبود چشم و نابینا به سوی دوزخ بران.

خداوندا، ما در دنیا و آخرت با لعن آنها و بیزاری از آنها به سوی تو تقرب میجوییم. خداوندا، قاتلان امیر مؤمنین و قاتلان حسین بن

علی و پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را لعنت فرست. خداوندا، بر عذاب و پستی و خواری و بی کسی آن دو بیفزا، خداوندا، آن دو را به سوی آتش بران و در عقاب دردناک خود سرنگون ساز.

خداوندا، آن دو و پیروانشان را گروهی به دوزخ فرست. خداوندا، جمعشان را پریشان کن و کارشان را پراکنده ساز، و میان آنان اختلاف افکن، و جماعتشان را از هم جدا ساز، و پیشوایانشان را لعنت فرست، و جلوداران و سروران و بزرگانشان را بکش، و سرانشان را لعنت کن، و پرچمشان را بشکن، و میانشان جنگ و نزاع افکن، واحدی از آنان را باقی مگذار.

خداوندا، بر ابوجهل و ولید پی در پی لعنت فرست. خداوندا، آن دو را لعنتی فرست که همه فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و هر مؤمنی که قلبش را به ایمان آزموده ای آنان را همان گونه لعنت کنند. خداوندا، آن دو را لعنتی فرست که دوزخیان از آن پناه جویند. خداوندا، آن دو را لعنتی فرست که به خاطر احدی خطور نکرده باشد. خداوندا، آن دو را در نهان ترین نهان خود و ظاهر آشکارایت لعنت فرست، و در تقدیر خود به عذاب سختشان گرفتار آر، و دو دختر و پیروان و دوستان و دنباله روهای آنان را در لعنت شریک آنان ساز، که تو شنونده

(۹۶۸)

صفحهمفاتیح البحث: الشراکة، المشارکة (۱)

روایات داله بر لزوم لعن

دعایی. (۱) ۵ - ابوحمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: هر که جبت و طاغوت را یک بار لعنت کند خداوند هفتاد هزار هزار حسنه برای او بنویسد، و هفتاد هزار هزار گناه را از پرونده عملش پاک سازد، و هفتاد هزار هزار درجه او را بالا برد. و هر که در شب نیز یک بار آن دو را لعنت کند همین اندازه ثواب برای او نوشته گردد.

امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت، من نزد امام باقر علیه السلام رفتم و گفتم: ای مولای من، حدیثی از پدر شما شنیده ام، فرمود: ای ثمالی آن را بازگو (... ۲) ۶ - حسین بن ثور وابن سلمه سراج گویند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که در تعقیب هر نماز واجبی چهار تن از مردان و چهار تن از زنان هر کدام را به نام لعنت می‌کرد، و نیز معاویه و آن دو زن و هند وام الحکم خواهر معاویه را لعنت می‌فرستاد. (۳) ۷ - جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ گاه از نماز واجب بر نخیز و روی مگردان مگر با لعن فرستادن بر بنی امیه. (۴) ۸ - امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قنوت خود بر گروهی با نام آنها و پدران و اقوامشان نفرین کرد وعلی علیه السلام نیز پس از آن حضرت همین گونه عمل کرد. (۵) ۹ - روایت است که علی علیه السلام در قنوت نماز صبح معاویه و عمرو عاص و (هامش) * (۱) - مهج الدعوات، باب ادعیه مولانا علی بن موسی الرضاعلیه السلام.

(۲) - شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور / ۳۷۱.

(۳) - وسائل الشیعة ۶ / ۴۶۲.

(۴) - همان / ۴۶۲.

(۵) - همان / ۲۸۴. (*)

(۹۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۲)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، کتاب شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور للحاج میرزا أبی الفضل الطهرانی (۱)، کتاب وسائل الشیعة للحر العاملی (۱)، بنو أمیة (۱)، النوم (۱)، القنوت (۲)

ابوموسی وابواعور و یاران آنها را لعن کرد. (۱) ۱۰ - در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت نماز مغرب را با مردم برگزار کرد و در رکعت دوم قنوت خواند و در آن معاویه و عمرو عاص و ابوموسی اشعری وابو اعور سلمی را لعن کرد. (۲) ۱۱ - و نیز روایت است که علی علیه السلام پس از داستان تحکیم، هر گاه نماز صبح و مغرب را می‌خواند و از درود و سلام فارغ می‌شد می‌گفت: خداوندا، معاویه و عمرو و ابوموسی و حبیب بن سلمه و عبد الرحمن بن خالد و ضحاک بن قیس و ولیدبن عقبه را لعنت کن. (۳) ۱۲ - شیخ کلینی رحمه الله به سندش از محمد بن حکیم روایت کرده که گفت: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، ما در دین دانا شده ایم و خداوند ما را به واسطه شما از مردم بی نیاز فرموده است تا آنجا که جمعی از ما در مجلسی حضور یابند و هیچ مردی از رفیقش سؤالی نمی‌کند چرا که آن مسأله و پاسخش را در خاطر دارد به واسطه منتی که خدا از برکت شما بر ما نهاده است. اما گاهی مطلبی برای ما پیش می‌آید که از شما و پدرانت درباره آن سخنی به ما نرسیده است، پس ما به بهترین وجهی که در نظر داریم و چیزی که با اخبار وارده از شما سازگارتر است توجه می‌کنیم و همان را انتخاب می‌کنیم. فرمود: چه دور است، چه دور است این راه از حقیقت! به خدا سوگند که هر که هلاک شد از همین راه به هلاکت رسید ای پسر حکیم. سپس فرمود: خدا لعنت کند ابو حنیفه را که می‌گفت: علی چنان گفت و من چنین می‌گویم (... ۴)

(۱) - بحار الانوار، چاپ کمپانی، ۸ / ۵۶۶.

(۲) - همان.

(۳) - همان / ۵۹۱.

(۴) - اصول کافی ۱ / ۵۶، حدیث ۹.

(۹۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، محمد بن حکیم (۱)، القنوت (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)

۱۳ - اسحاق بن عمار صیرفی گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدایت شوم، درباره آن دو منافق برایم سخنی گویید که من از پدرتان درباره آنها سخنانی چند شنیده ام. فرمود: ای اسحاق، اولی به منزله گوساله و دومی به منزله سامری است.

گفتم: فدایت شوم، درباره آنها بیشتر بفرما. فرمود: به خدا سوگند که آن دو بودند که مردم را در نصرانیت و یهودیت و مجوسیت نگاه داشتند (و مانع گرایش آنها به اسلام شدند)، خدایشان نیامرزد.

گفتم: فدایت شوم، بیشتر بفرما. فرمود: سه دسته اند که خداوند به آنان نظر رحمت نمی‌کند و آنان را (از گناهان) پاکیزه نمی‌سازد و عذابی دردناک دارند.

گفتم: فدایت شوم، آنها کیانند؟ فرمود: مردی که امامی را که از سوی خدا منصوب نشده به امامت شناسد، و مردی که در امامی که از سوی خدا منصوب شده طعنه زند، و مردی که پندارد این دو کس (یا آن دو تن نامبرده) از اسلام بهره ای دارند.

گفتم: فدایت شوم، بیشتر بفرما. فرمود: ای اسحاق، برای من فرقی ندارد که آیه محکمی از کتاب خدا را بیندازم، یا نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کنم، یا پندارم که خدایی در آسمان نیست، یا آن که کسی را بر علی بن ابی طالب علیه السلام مقدم بدارم.

گفتم: فدایت شوم، بیشتر بفرما. فرمود: ای اسحاق در دوزخ و ادیی است به نام سقر که از روزی که خدایش آفریده شراره ای نکشیده، اگر خداوند به آن اجازه شراره کشیدن به قدر سوراخ سوزنی دهد شعله اش همه مردم روی زمین را بسوزاند، و دوزخیان از گرما و بوی گند و تعفن این وادی و عذابهایی که خداوند برای اهل آن فراهم کرده پناه می‌جویند، و در آن وادی کوهی است که همه اهل آن وادی از آن کوه و بوی گند و تعفن آن و عذابهایی که خداوند برای اهل آن فراهم کرده پناه می‌جویند، و در آن

کوه دره ای است که همه اهل آن کوه از گرما و بوی گند و تعفن آن و عذابهایی که خداوند برای اهل آن فراهم کرده پناه

(۹۷۱)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، إسحاق بن عمار (۱)

اشکال به لعن برخی از صحابه و پاسخ آن

می جویند، و در آن دره چاهی است که اهل آن دره از گرما و بوی گند و تعفن آن و عذابهایی که خداوند برای اهل آن فراهم کرده پناه می‌جویند، و در آن چاه اژدهایی است که همه اهل آن چاه از کثافت و بوی گند و تعفن آن اژدها و زهرهایی که خداوند در نیش آن برای اهل آنجا فراهم کرده پناه می‌جویند، و در شکم آن اژدها هفت صندوق است که پنج تن از امتهای گذشته و دو تن از این امت در آن هستند.

گفتم: فدایت شوم، آن پنج تن و آن دو تن کیانند؟ فرمود: آن پنج تن عبارتند از: قابیل که هابیل را کشت، و نمرود که با ابراهیم درباره پروردگارش به گفتگو و احتجاج پرداخت، گفت: (من هم زنده می کنم و میمیرانم)، (۱) و فرعون که گفت:

(من پروردگار برتر شما هستم) (۲) و یهودا که یهودیان را به دین یهود در آورد، و بولس که نصاری را بدان دین کشانید، و از این امت آن دو تن عرب بیابانگرد هستند. (۳) اشکال به لعن برخی از صحابه و پاسخ آن ۱۴ - بسیار مناسب دیدم که در اینجا مطلبی را که ابن ابی الحدید نقل کرده بیاورم، و هر که آن را بخواند و در آن بیندیشد او را کافی است و به حقیقت مطلب دست خواهد یافت. وی گوید:

در سال ۶۱۱ در بغداد به حضور ابو جعفر نقیب، یحیی بن محمد علوی بصری رسیدم، جماعتی نزد او بودند و یکی از آنان کتاب (اغانی) ابوالفرج را می‌خواند، سخن از مغیرة بن شعبه پیش آمد و آن جماعت درباره او به گفتگو

(۱) - سوره بقره / ۲۵۸.

(۲) - سوره نازعات / ۲۴.

(۳) - ثواب الاعمال / ۲۵۵ - ۲۵۶.

(۹۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: إبن أبی الحدید المعتزلی (۱)، یحیی بن محمد (۱)، مدینة بغداد (۱)

پرداختند، برخی او را نکوهش کردند و برخی ستایش، گروهی دیگر نیز لب فرو بستند و چیزی درباره او نگفتند. یکی از فقهای شیعه (۱) که به فرا گیری پاره ای از علم کلام بر اساس رأی اشعری مشغول بود گفت: واجب است که از گفتگو درباره صحابه و اختلافهای آنان زبان نگه داشت و چیزی نگفت، زیرا ابو المعالی جوینی گفته که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این کار نهی کرده و فرموده است: (از مشاجراتی که میان یاران من درگرفته بپرهیزید و به آنها کار نداشته باشید)، و فرموده: (یاران مرا به خودم واگذارید، که اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند به پای یک چارک و نیم چارک انفاق آنان نمی‌رسد)، و فرموده:

(یاران من مانند ستارگانند، از هر کدام پیروی کنید هدایت یابید)، و فرموده:

(بهترین شما مردم قرنی هستند که من در آنم، سپس مردم قرن بعد، سپس مردم قرن بعد، سپس مردم قرن بعد). و در قرآن نیز مدح و ثنای صحابه و تابعین وارد شده، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (شما چه دانید، شاید خداوند به اهل بدر نظر کرده و فرموده باشد: (از این به بعد) هر چه خواستید عمل کنید که من شما را آمرزیدم). و روایت است که نزد حسن بصری سخن از

جنگ جمل و صفین به میان آمد، گفت: آنها خونهایی بوده است که خداوند شمشیرهای ما را از آن پاک ساخت، پس ما زبان خود را بدان نمیآلاییم.

وانگهی آن احوال از نظر ما پوشیده بوده و اخبار آنها از حقایقش بسیار دور افتاده است، از این رو شایسته ما نیست که در آن گفتگو کنیم، و اگر یکی از آنان هم به راه خطا رفته لازم است که شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درباره آنها حفظ کرد، و شرط مروت آن است که شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درباره همسرش عایشه و پسر عمه اش زبیر و نیز طلحه که او را به دست خود محافظت نمود حفظ کرد.

(۱) – منظور غیر شیعه امامی است. (م).

(۹۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: الجوینی (۱)

تازه چه چیزی ما را ملزم می‌سازد و بر ما واجب می‌کند که احدی از مسلمانان را لعن کنیم یا از او بیزاری بجوییم؟! و چه ثوابی در لعنت و بیزاری نهفته است؟!

خدای متعال در روز قیامت به هیچ مکلفی نمی‌گوید: چرا لعن نکردی؟ بلکه خواهد گفت: چرا لعن کردی؟ و اگر انسانی در همه عمر ابلیس را لعن نکند نافرمان و گنهکار به حساب نمی‌آید، و اگر انسان به جای لعنت (استغفر الله) بگوید برایش بهتر است.

وانگهی چگونه برای عامه رواست که در امور خاصه دخالت کند، در صورتی که آنان امیران و سر کردگان این امت بوده اند، و ما امروزه جدا در طبقه فروتر از آنان قرار داریم، پس چگونه زیبنده است که از آنان انتقاد کنیم؟! آیا زشت نیست که رعیت در امور باریک شاه و احوال و شئونی که میان او و خانواده و پسر عموها و زنان و کنیزانش میگذرد دخالت کند؟! و می‌دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داماد (یعنی شوهر خواهر) معاویه بود وام حبیبه خواهر معاویه همسر وی بود، و ادب اقتضا می‌کند که شأن ام حبیبه که ام المؤمنین است درباره برادرش حفظ شود.

و چگونه روا باشد لعن کسی که خداوند میان او و رسولش پیوند دوستی برقرار ساخته؟! مگر همه مفسران نگفته اند که این آیه درباره ابوسفیان نازل شده:

عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین عادیتم مودة (۱) (امید است که خداوند میان شما و دشمنانتان دوستی برقرار سازد)، و این پیوند همان دامادی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ابوسفیان است که دختر او را به همسری گرفت. به علاوه، آنچه شیعه از اختلافات و مشاجرات میان صحابه نقل می‌کند ثابت نیست، و یاران آن حضرت همه مانند فرزندان یک مادر هستند و دل هیچ کدام از دیگری مکدر

(۱) – سوره ممتحنه / ۷.

(۹۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: أمهات المؤمنین، ازواج النبی (ص) (۱)

پاسخ ابو جعفر نقیب به مسأله عدالت صحابه و عدم جواز لعن آنان

نبوده و هر گز میان آنان اختلاف و نزاعی صورت نگرفته است.

سخن که بدین جا کشید، ابو جعفر رحمه الله گفت: من چندی پیش به خط خود سخن یکی از زیدیه را در این باره به عنوان نقض ورد بر ابو المعالی جوینی در این نظری که برای خود اختیار نموده به صورت تعلیقه نوشته ام، و اینک آن را به شما می‌دهم تا با تأمل در آن، از سخن گفتن درباره سخنان این فقیه بی نیاز باشم، زیرا من در خود در دی را احساس می‌کنم که مانع از گفتگوی

بسیار است به ویژه اگر سخن به جدل و سر سختی دشمن بیانجامد. سپس از میان کتابهای خود جزوه ای را بیرون آورد که آن را در آن مجلس خواندیم و حاضران را خوش آمد، و من خلاصه آن را در اینجا می‌آورم:

پاسخ ابو جعفر نقیب به مسأله عدالت صحابه و عدم جواز لعن آنان ابو جعفر گوید: اگر نه این بود که خداوند دشمنی با دشمنان خود را مانند دوستی با دوستانش واجب نموده و در ترک آن بر مسلمانان سخت گرفته، - چرا که عقل بدین کار رهنماست و خبر درست در این مورد رسیده که فرموده: لاتجد قوما یؤمنون بالله والیوم الاخر یوادون من حاد الله و رسوله ولوکانوا آباءهم اوابناءهم اواخوانهم اوعشیرتهم. (۱) (هرگز قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسول او دوستی کنند گرچه پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشانشان باشند)، و فرموده: ولو کانوا یؤمنون بالله و النبی و ما انزل الیه مااتخذوهم اولیاء (۲) (و اگر به خدا و پیامبر و آنچه به او نازل شده ایمان داشتند کافران را دوست نمی‌گرفتند)، و فرموده: لاتتولوا قوما غضب

(۱) - سوره مجادله / ۲۲.

(۲) - سوره مائده / ۸۱.

صفحهمفاتیح البحث: الجوینی (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، الجواز (۱)

الله علیهم (۱) (با قومی که خدا بر آنان غضب کرده دوستی مکنید)، و نیز مسلمانان اجماع دارند بر آن که خدای متعال دشمنی با دشمنانش و دوستی با دوستانش را واجب ساخته - و اگر نه این بود که - دشمنی در راه خدا واجب، و دوستی در راه خدا واجب است هرگز ما در راه دین با کسی دشمنی نمیورزیدیم و از او بیزاری نمیجستیم و دشمنی با آنها تکلفی بیش نبود، و اگر می‌دانستیم که خداوند این عذر را از ما می‌پذیرفت که گوییم: (پروردگارا، کار آنان از نظر ما پوشیده بود و گفتگو در کاری که بر ما پوشیده بود معنا نداشت)، بی شک بر این عذر اعتماد می‌کردیم و با آنان طرح دوستی میریختیم، ولی می‌ترسیم که خدای سبحان به ما بگوید: اگر کار آنان از دید شما پنهان بود از دل و گوش شما که پنهان نبود، زیرا اخبار درستی درباره آنان به شما رسید که با همین گونه اخبار پی به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بردید و اقرار به او و دوستی کسانی را که او را تصدیق کردند و دشمنی با کسانی را که او را نافرمانی نموده و به انکار او برخاستند بر خود لازم ساختید، و نیز مأمور بودید که در قرآن و آنچه پیامبر آورد بیندیشید، و چرا نترسیدید که فردا روز از مشمولان این آیه باشید که عده ای گویند: ربنا انا اطعنا سادتنا وکبراءنا فاضلونا السبیلا (۲) (پروردگارا، ما از سران و بزرگان خود فرمان بردیم و آنان ما را به گمراهی کشاندند)؟!

اما لفظ لعن چیزی است که خود خداوند بدان دستور داده و آن را واجب نموده است، نمی‌بینی که فرموده: اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون؟ (۳) (آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان نیز لعنت می‌کنند)، که این جمله خبری است

(۱) - سوره ممتحنه / ۱۳.

(۲) - سوره احزاب / ۶۷.

(۳) - سوره بقره / ۱۵۹.

که معنای امر دارد مانند این آیه: والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثهٔ قروء (۱) (و زنان طلاق داده شده سه طهر (یا سه حیض) عده نگه می‌دارند) که معنایش امر است یعنی باید در این مدت عده نگه دارند. و نیز خداوند گنهکاران را لعنت کرده که فرموده: لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود (۲) (کافران بنی اسرائیل بر زبان داود لعنت شدند). ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرهٔ (۳) (آنان که خدا و رسول او را میآزارند خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده است). ملعونین اینما ثقفوا

اخذوا وقتلوا تقتیلا (۴) (ملعونند، هر جا که یافت شدند باید دستگیر شوند و به سختی به قتل رسند). ان الله لعن الکافرین و اعد لهم سعیرا (۵) (خداوند کافران را لعنت کرده و آتشی سوزان برای آنها فراهم کرده است). و به ابلیس فرمود: وان علیک لعنتی الی یوم الدین (۵) (و لعنت من تا روز جزا بر تو باد).

اما این که کسی گوید: (چه ثوابی در لعن نهفته است؟ و خدای متعال هیچ گاه به مکلف نمی‌گوید: چرا لعنت نکردی؟ بلکه به او خواهد گفت: چرا لعنت کردی؟ و اگر لعن کننده به جای آن که بگوید: (خدا فلانی را لعنت کند) بگوید:

(خداوندا، مرا بیامرز) برای خودش بهتر است، و اگر انسانی در تمام عمر خود ابلیس را لعنت نکند بدان سبب مؤاخذه نمی‌گردد).

اینها همه سخن نادان نابخردی است که نمی‌داند چه می‌گوید. زیرا لعنت فرستادن خود نوعی طاعت

(۱) – سوره بقره / ۲۲۸.

(۲) – سوره مائده / ۷۸.

(۳) – سوره احزاب / ۵۷.

(۴) – سوره نور / ۷.

(۵) – سوره احزاب / ۶۴.

(۶) – سوره ص / ۷۸.

(۹۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: یوم القیامة (۱)، القتل (۳)، الطهارة (۱)، الحیض، الإستحاضة (۱)، سورة ص (۱)

است و موجب ثواب و پاداش خواهد بود اگر مطابق دستور و آن گونه که بایسته است، انجام شود و آن چنان است که مستحق لعن برای خدا و در راه خدا مورد لعن قرار گیرد نه به خاطر تعصب و هوای نفس. مگر نمی‌بینی که شرع الهی در مورد انکار فرزند از خود دستور لعن داده و قرآن هم بدان گویاست و آن این است که شوهر در بار پنجم بر خود لعنت فرستد و گوید: ان لعنة الله علیه ان کان من الکاذبین (۱) (لعنت خدا بر او باد اگر دروغگو باشد). پس اگر خدا نمی‌خواست که بندگانش این لفظ را بر زبان برانند و اگر آنان را از این راه به عبادت فرا نمی‌خواند آن را از دستورهای شریعت قرار نمی‌داد و آن را در کتاب عزیز خود بارها تکرار نمی‌کرد، و در حق قاتل نمی‌فرمود: و غضب الله علیه و لعنه (۲) (و خدا بر او خشم گرفته و او را لعن کرده است)، و مراد از (لعنه) که جمله خبریه است جز این نیست که ما را امر به لعن کردن او فرموده است، و اگر امری هم در میان نبود باز می‌توانستیم او را لعن کنیم زیرا خداوند او را لعن نموده است. آیا می‌شود خداوند کسی را لعن کند و ما نتوانیم او را لعن کنیم؟ این چیزی است که عقل روا نمی‌دارد چنان که هر گاه خداوند کسی را بستاید ما هم می‌توانیم او را بستاییم، و هر که را نکوهش کند ما هم می‌توانیم وی را نکوهش نماییم.

و نیز خداوند فرموده: هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله؟ من لعنه الله (۳) (بگو: آیا شما را به پاداش بدتر از این در نزد خدا خبر بدهم؟ (پاداش) آن کسی است که خدا او را لعن کرده است). و فرموده: ربنا اتهم ضعفین من العذاب و العنهم لعنا کبیرا (۴) (پروردگارا، آنان را دو چندان عذاب ده و آنان را سخت لعنت

(۱) – سوره نور / ۷.

(۲) – سوره نساء / ۹۳.

(۳) – سوره مائده / ۶۰.

(۴) – سوره احزاب / ۶۸.

(۹۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: القتل (۱)، العذاب، العذب (۱)

فرست). و فرموده: وقالت الیهود یدالله مغلولهٔ، غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا (۱) (و یهود گفتند: دست خدا بسته است، دست خودشان بسته است و بدین گفتارشان مورد لعنت قرار گرفتند). با توجه به این آیات چگونه کسی می‌تواند بگوید که خداوند (در روز قیامت) به مکلف نمی‌گوید: چرا لعن نکردی؟ آیا چنین گوینده ای نمی‌داند که خداوند امر به دوستی با دوستانش و دشمنی با دشمنانش نموده، و همان گونه که از تولی و دوستی میپرسد از تبری و دشمنی هم سؤال می‌کند؟! آیا نمی‌بینی که وقتی یک یهودی مسلمان شود از او می‌خواهند و به او گویند که کلمه شهادتین را بر زبان جاری کن، آن گاه بگو: از هر دینی مخالف با دین اسلام بیزارم. و او ناگزیر باید بیزاری بجوید، زیرا عمل بدان سبب کامل می‌گردد؟! آیا این گوینده این شعر را نشنیده که گوید:

تود عدوی ثم تزعم اننی * صدیقک، ان الرأی عنک لعازب (با دشمنم دوستی می‌کنی و باز هم مرا دوست پنداری! بی شک رأی درست از تو به دور مانده است).

بنابر این دوستی با دشمن در واقع بیرون شدن از دوستی با دوست است، و چون دوستی از میان رفت جز دشمنی باقی نخواهد ماند، زیرا انسان نمی‌تواند در حد متوسطی با دشمنان و عاصیان خداوند قرار داشته باشد که نه با آنها دوستی کند و نه از آنها بیزاری جوید، و اجماع مسلمانان بر نفی این واسطه قائم است.

اما این که گفت: (اگر به جای لعنت بگوید: استغفر الله، برای او بهتر است)، باید دانست که اگر کسی استغفار کند بدون آن که (در جای خود) لعنت فرستد و یا اعتقاد به وجوب لعن نداشته باشد استغفارش سودی به حال او نخواهد داشت و مقبول نخواهد افتاد. زیرا چنین کسی نسبت به خداوند عاصی بوده و در

(۱) – سوره مائده / ۶۴.

(۹۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: الوجوب (۱)

تعریف مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (التوبهٔ/۴۱).

قالَ الإمامُ علیّ بْنُ موسَی الرِّضا – علَیهِ السَّلامُ: رَحِمَ اللّهُ عَبْداً أحْیَا أمْرَنَا... یَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ یُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ کَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا... (بَنادِرُ البِحار – فی تلخیص بحار الأنوار، للعلّامهٔ فیض الاسلام، ص ۱۵۹؛ عُیونُ أخبارِ الرِّضا(ع)، الشَّیخ الصَّدوق، الباب۲۸، ج۱/ ص۳۰۷).

مؤسّس مُجتمَع "القائمیّهٔ" الثّقافیّ بأصبَهانَ – إیرانَ: الشهید آیهٔ الله "الشمس آباذی" – رَحِمَهُ اللهُ – کان أحداً من جَهابذهٔ هذه المدینهٔ، الذی قدِ اشتهَرَ بشَغفِهِ بأهل بَیت النبیّ (صلواتُ اللهِ علَیهِم) و لاسیَّما بحضرهٔ الإمام علیّ بن موسَی الرِّضا (علیه السّلام) و بساحهٔ صاحِب الزّمان (عَجَّلَ اللهُ تعالی فرجَهُ الشَّریفَ)؛ و لهذا أسّس مع نظره و درایته، فی سَنَهْ ۱۳۴۰ الهجریّهٔ الشمسیّهٔ (=۱۳۸۰ الهجریّهٔ القمریّهٔ)، مؤسَّسهً و طریقهً لَم یَنطَفِئ مِصباحُها، بل تُتَّبَع بأقوَی و أحسَنِ مَوقِفٍ کلَّ یوم.

مرکز "القائمیّهٔ" للتحرِّی الحاسوبیّ – بأصبَهانَ، إیرانَ – قد ابتدَأَ أنشِطتَهُ من سَنَهْ ۱۳۸۵ الهجریّهٔ الشمسیّهٔ (=۱۴۲۷ الهجریّهٔ القمریّهٔ) تحتَ عنایهٔ سماحهٔ آیهٔ الله الحاجّ السیّد حسن الإمامیّ – دامَ عِزّهُ – و مع مساعَدَهِٔ جمعٍ من خِرّیجی الحوزات العلمیّهٔ و طلاب الجوامع، باللیل و النهار، فی مجالاتٍ شتّی: دینیّهٔ، ثقافیّهٔ و علمیّهٔ...

الأهداف: الدّفاع عن ساحهٔ الشیعهٔ و تبسیط ثَقافهٔ الثَّقَلَین (کتاب الله و اهل البیت علیهِمُ السَّلامُ) و معارفهما، تعزیز دوافع الشّباب و عموم الناس إلی التّحَرِّی الأدَقّ للمسائل الدّینیّهٔ، تخلیف المطالب النّافعهٔ – مکانَ البَلاتیثِ المبتذلهٔ أو الرّدیئهٔ – فی المحامیل

(=الهواتف المنقولة) و الحواسيب (=الأجهزة الكمبيوتريّة)، تمهيد أرضيّةٍ واسعةٍ جامعةٍ ثَقافيّةٍ على أساس معارف القرآن و أهل البيت –عليهم السّلام – بباعث نشر المعارف، خدمات للمحققين و الطّلّاب، توسعة ثقافة القراءة و إغناء أوقات فراغة هُواةِ برامِجِ العلوم الإسلاميّة، إنالة المنابع اللازمة لتسهيل رفع الإبهام و الشّبُهات المنتشرة فی الجامعة، و...

– مِنها العَدالة الاجتماعيّة: التی يُمكِن نشرها و بثّها بالأجهزة الحديثة متصاعدةً، على أنّه يُمكِن تسريعُ إبراز المَرافِق و التسهيلاتِ– فی آكناف البلد – و نشرِ الثّقافةِ الاسلاميّة و الإيرانيّة – فی أنحاء العالَم – مِن جهةٍ اُخرَى.

– من الأنشطة الواسعة للمركز:

الف) طبع و نشر عشراتِ عنوانِ كتبٍ، كتيبة، نشرة شهريّة، مع إقامة مسابقات القِراءة

ب) إنتاجُ مئات أجهزةٍ تحقيقيّة و مكتبية، قابلة للتشغيل فی الحاسوب و المحمول

ج) إنتاج المَعارض ثّلاثيّةِ الأبعاد، المنظر الشامل (= بانوراما)، الرّسوم المتحرّكة و... الأماكن الدينيّة، السياحيّة و...

د) إبداع الموقع الانترنتی "القائميّة "www.Ghaemiyeh.com و عدّة مَواقِعَ اُخَرَ

ه) إنتاج المُنتَجات العرضيّة، الخَطابات و... للعرض فی القنوات القمريّة

و) الإطلاق و الدَّعم العلميّ لنظام إجابة الأسئلة الشرعيّة، الاخلاقيّة و الاعتقاديّة (الهاتف: ۰۰۹۸۳۱۱۲۳۵۰۵۲۴)

ز) ترسيم النظام التلقائیّ و اليدویّ للبلوتوث، ويب كشك، و الرّسائل القصيرة SMS

ح) التعاون الفخریّ مع عشراتِ مراكزَ طبيعيّة و اعتباريّة، منها بيوت الآيات العِظام، الحوزات العلميّة، الجوامع، الأماكن الدينيّة كمسجد جَمكرانَ و...

ط) إقامة المؤتمَرات، و تنفيذ مشروع "ما قبلَ المدرسة "الخاصّ بالأطفال و الأحداث المُشارِكين فی الجلسة

ی) إقامة دورات تعليميّة عموميّة و دورات تربية المربّی (حضوراً و افتراضاً) طيلة السَّنَة

المكتب الرّئيسیّ: إيران/أصبهان/ شارع"مسجد سيّد/ "ما بينَ شارع"پنج رَمَضان "ومُفترَق"وفائی/"بناية"القائميّة"

تاريخ التأسيس: ۱۳۸۵ الهجريّة الشمسيّة (=۱۴۲۷ الهجرية القمريّة)

رقم التسجيل: ۲۳۷۳

الهويّة الوطنيّة: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

الموقع: www.ghaemiyeh.com

البريد الالكترونی: Info@ghaemiyeh.com

المَتجَر الانترنتی: www.eslamshop.com

الهاتف: ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۰۹۸۳۱۱)

الفاكس: ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱)

مكتب طهرانَ ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)

التّجاريّة و المَبيعات ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور المستخدمين ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ملاحَظة هامّة:

الميزانيّة الحاليّة لهذا المركز، شَعبيّة، تبرّعيّة، غير حكوميّة، و غير ربحيّة، اقتُنِيَت باهتمام جمع من الخيّرين؛ لكنّها لا تُوافِی الحجمَ المتزايد و المتّسِعَ للامور الدّينيّة و العلميّة الحاليّة و مشاريع التوسعة الثّقافيّة؛ لهذا فقد ترجَّى هذا المركزُ صاحِبَ هذا البيتِ (المُسمَّى بالقائميّة) و مع ذلك، يرجو مِن جانب سماحة بقيّة الله الأعظم (عَجَّلَ اللهُ تعالى فَرَجَهُ الشَّريفَ) أن يُوفِّقَ الكلَّ توفيقاً متزائداً لِإعانتهم

- فی حدّ التّمکّن لکلّ احدٍ منهم — إیّانا فی هذا الأمر العظیم؛ إن شاءَ اللّه تعالی؛ و اللّه ولیّ التوفیق.



مركز
القائمية
اصبهان
للتحريات الكمبيوترية
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المركز من فضلكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للایصاء من فضلکم
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹